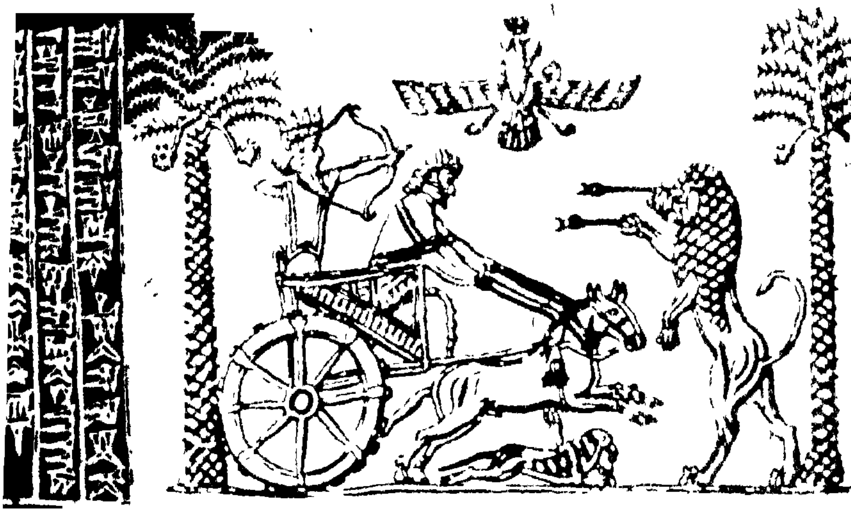


بررسی‌های تاریخی

شمارهٔ ۱
سال نهم

فروردین – اردیبهشت ۱۳۵۳
(شمارهٔ مسلسل ۵۰)

بفرمان

مطاع شاهنشاه [illegible] بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No 50 (T IX, Vol 1)

Avril - Mai 1974

شمارهٔ ۱ سال نهم

(مسلسل ۵۰)

فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۵۳

از این مجله دو هزار و پانصد جلد در چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در مورد
ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند.

جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ
آنهاست.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشند

در این شماره

IN THIS ISSUE

کلیسای سن استپانوس

نوشته

عبدالعلی کارنگ ـ جمال ترابی طباطبائی

نوشتهٔ : عبدالعلی کارنگ ـ جمال ترابی طباطبائی

کلیسای سن استپانوس

کلیسای سن‌استپانوس[1] یکی‌از چندکلیسای باعظمتی است‌که دربین قرنهای چهارم تاتشم هجری (دهم تادوازدهم میلادی)ساخته شده است . سبك معماری این کلیسا ،آمیزه‌ای است ازشیوه‌هـــای معماری اورارتو ، اشکانی ، یونانی و رومی ،که بعداز به‌وجود آمـــدن بناهای شگرف اچمیادزین[2] ، طادئوس ، [3] آختامار [4] و استپانوس به‌شیوهٔ معماری ارمنی شهرت یافت [5] . دربارهٔ تاریخ بنای این کلیساکه یکی از شاهکارهای معماری شمال غرب ایران محسوب می‌شود ، مطالب مختلفی نوشته شده است، عده‌ای بدون توجه به‌وقایع تاریخی و تاریخ تطور شیوه‌های معماری ، بنای آن را تـــانخستین سده های مسیحیت پیش برده‌اند ، عده‌ای نیز چون

۱ـ St. Stephannos　۲ـ Etchmiatsin　۳ـ Tadeo　۴ـ Akhtamar

۵ـ ر ك به هنر معماری در ارمنستان . ه واهرامیان و پ کونئو، تهران ۱۳۴۶ ش، ص ۹ و ۱۰ .

تاورنیه زمان بنای‌آن را به‌اواسط سلطنت صفویه نسبت داده‌اند[٦] درصورتی‌که قرائن تاریخی، شیوهٔ بنا، مصالح ساختمانی، تزیینات هنری، طرز فکری‌که طرح تزیینات آن‌را ریخته ومقتضیاتی‌که‌این بنا رابه‌وجود آورده‌است همه‌گواهی می‌دهندکه این‌بنا همانند و همزمان باکلیساهائی چون آختامار وطادئوس به‌وجود آمده است یعنی درقرنهای چهارم تاششم هجری یادهم تادوازدهم‌میلادی. این کلیساکه اکنون‌یکی‌ازکلیساهای موردعلاقهٔ مسیحیان جهان‌محسوب می‌شود ، وهرسال صدهاتن جهانگرد ایرانی وخارجی ازآن دیدن می‌کنند ، در روستای متروك دره‌شام دهستان گچلرات[۷] بخش‌پلدشت شهرستان ماکو واقع شده است سابقاً راه‌کوهستانی‌مالروی‌داشت ولی در سال ۱۳۵۰ هـ ش . راه ماشین‌رو همواری برای آن‌ساخته شده است.درسرراه این‌کلیسا، درسه‌کیلومتری جلفا، کاروانسرای ویرانه‌ای وجود داردکه بنای‌آن درزمان شاه عباس‌کبیر، به‌هزینهٔ خواجه نظر ارمنی ، از مقربان درگاه شاهی به‌عمل‌آمده است .[۸]

وی ازارامنه‌ای بودکه درزمان‌شاه‌عباس به‌اصفهان‌کوچانده شدند. درآنجاکارش بالاگرفت ، مورد عنایت شاه واقع شد ، ثروت ومکنت کلانی به‌هم رسانید وباجازهٔ شاه ، برروی ویرانه‌های مولد خود ، کاروانسرای بزرگی از سنگ و آجر بنا کرد[۹] ،تامسافرانی‌که‌از

٦ـ کتاب تاورنیه ، ترجمهٔ ابوتراب نوری ، تهران ، ۱۳۳۱ هـ ش ص ۱۰۰ ؛ فرانسویها ستپانوس را اتین Etienne گویند باید یادآورشد که این محوطهٔ سرسبز محصور در بین کوههای بلند صعب‌العبور محل همان قلعه معروف استپانوس بوده که بابك و برادرش عبدالله بدانجا پناه‌بردند ، اما به دست یاران افشین گرفتار آمدند

ر . ك . به لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ب - ر ، ص۱۱۹ ایضاً ـ ر . ك . به کامل ابن‌اثیر ، ج ٥ ، ص ۲٤٤ ، بیروت ۱۹٦۷ م

۷ـ Geçlarât

۸ـ کتاب تاورنیه ، ص ۱۰٥

۹ـ برای استحضار از عنایت خاص شاهنشاه به خواجه نظر و برادرش خواجه صفر ارمنی ، ر . ك . به زندگی شاه عباس‌اول، نصرالله‌فلسفی، ج ۳، ص۲۱۰ و ۲۲۷ ، ج ٤ ، ص ٦۹ و ۷۰

آب ارس می‌گذرند وپابه‌خاك ایران می‌گذارند ، شبی را در آنجا استراحت کنند وسحرگاه راهی سوجیا[۱۰] یاروستای شجاع امروزی بشوند . در نزدیکی این‌کاروانسرا پایه‌های پل قدیمی‌جلفا ازدور نمایان است . این پل بنابه نوشتهٔ حمداله مستوفی به‌وسیلهٔ ضیاء‌الملك نخجوانی ساخته شده‌بود[۱۱] ، وپایه‌هایش اکنون ، دروسط رود ارس ، به اشخاصی می‌ماندکه خود را ازبیم دشمن برآب زده باشند ودرمیان آب وحشت‌زده ولرزان ، برپشت سرنگران بمانند. تاورنیه می‌نویسد ، شاه عباس ، این پل را ، درجنگهای ایران و عثمانی ، همزمان باتخریب جلفا ، ویران کرد[۱۲] . ویرانه های شهرك قدیم جلفا درجانب غربی پل نمودار است ، گورستان‌کهن شهر ، هنوز در کرانهٔ شمالی رودخانه باقی است،صدها سنگ‌قبر بلند در ردیفهای مرتب ، پشت سرهم قرارگرفته‌اند . دربارهٔ این گورستان ، ارامنه داستانی دارند ، می‌گویند ، اینان شهدای راه مسیحیت‌اند، اما اشتباه می‌کنند. اینجا گورستان کهن جلفاست، و اجساد امواتدر طول سنوات‌متمادی، به‌تدریج‌درخاك مدفون‌شده‌اند وسنگ قبر بلندی بربالا سر هریك نصب گردیده است .

کمی برجانب مغرب ، درکرانهٔ جنوبی ارس ، بردامنهٔ کوه ، معبدکوچکی دیده می‌شود . این‌جا راکلیسای «ناخیرچی» گویند . ناخیر[۱۳] در ترکی‌آذری به معنی «گلهٔ‌گاو» است وناخیرچی،معنی «گاوچران» میدهد. سرکیس[۱۴] نگهبان پیرکلیسای سن‌استپانوس می‌گفت، از پدران خود شنیده‌ایم‌که این‌کلیسا را مرد گاوچرانی ساخته است تاچوپانان وگله‌بانان نیز ، درایام اشتغال دربیرون از روستا ، ازدرك فیض نمازکلیسا باز نمانند .

۱۰ـ سوجیا Sujıâ ۱۱ـ نزهت‌القلوب ص ۱۰۲ ۱۲ـ کتاب تاورنیه ۱۰۵

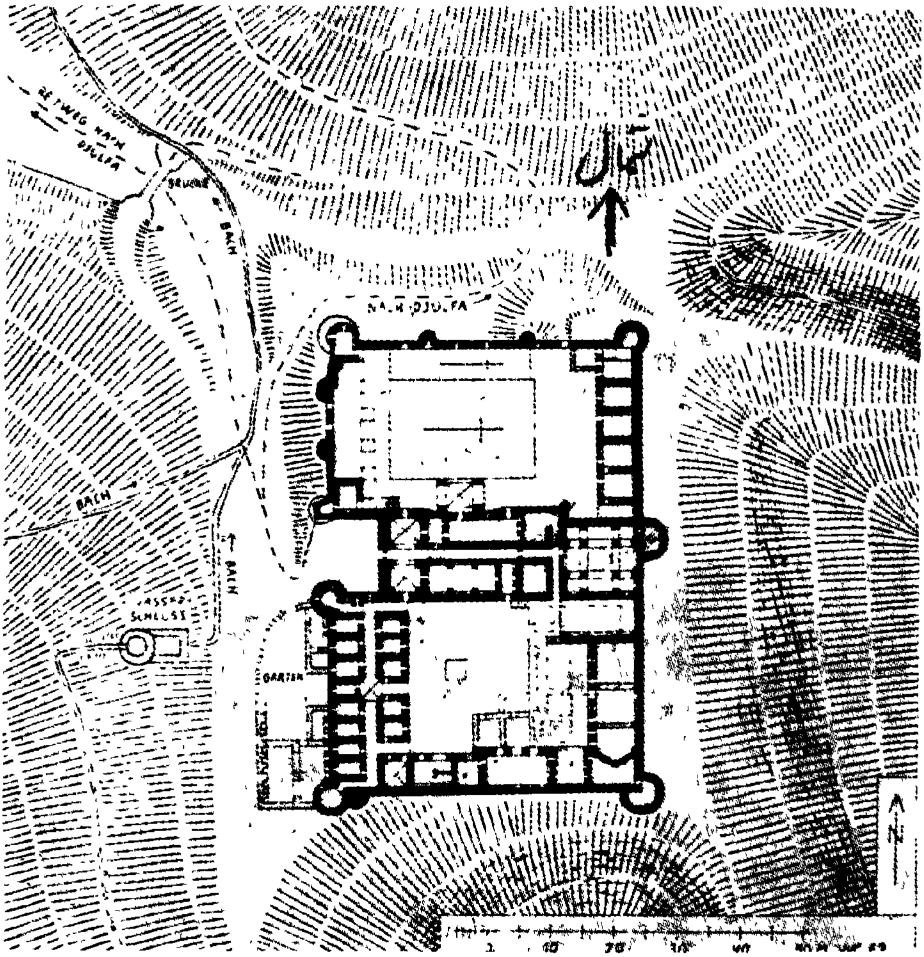
۱۳ـ Nax'r ۱۴ـ Sarkis

این کلیسا در محوطه‌ای محصور قرارگرفته ،بنای‌آن‌استوانه‌ای است وگنبد مخروطی شکلی آن را می‌پوشاند . تمام قسمتهای بنا و حصار ازسنگهای لاشه ساخته شده است . این‌کلیسا قرینه‌ای نیز درساحل شمالی ارس دارد ، وجود این قرینه نشان می‌دهدکه بنای این هردوکلیسا هنگامی صورت‌گرفته‌که یك قدرت واحد بر هردو قسمت ساحل فرمان می‌رانده است .

ازاین نقطه به‌بعد ، نشیب وفراز راه روبه‌فزونی می‌نهد و سرانجام به‌کوهی منتهی می‌شود وآنگاه ، راه تمایلی به‌جنوب پیدا می‌کند و پس‌از دوکیلومتر دیگر ، دروسط درهٔ سرسبزی ، طـاق مدخل محوطهٔ‌کلیسای سن استپانوس نمایان می‌گردد . دهانهٔ طـاق مدخل ،بیش‌از چهار مترعرض دارد،درون‌محوطه‌ازدرختان‌مختلف پوشیده شده است ، دردست راست ، یعنی جانب غربی محوطه،کمی بلندتر ازکف مدخل ، استخر بزرگی وجود دارد ، درکرانهٔ جنوبی استخر تپهٔ مشجری قرارگرفته است‌که درجانب شرقی‌آن ناوسنگی آسیابی کهن ، دیده می‌شود . چشمهٔ صاف ورلالی نیز درپای‌آسیاب جریان داردکه آب آن دراستخر فرو می‌ریزد .

حصار سنگی دیروکلیسا، درجانب شرقی محوطه‌واقع شده‌است، باروئی است بلند ، باهفت برج‌نگهبانی وپنج پشتوانهٔ استوانه‌ای سنگی ، درست نظیر دژهای مستحکم دورهٔ ساسانی و قرون اولیه اسلام ،که درسرتاسر آذربایجان نمونه‌های فراوانی ازآن‌هابه‌چشم می‌خورد (ش-۱) برج‌نگهبانی‌گوشهٔ جنوب‌غربی فروریخته ، اما دیگر قسمتهای حصار تقریباً سالم مانده است واگر دربعضی جاها اندکی شکست وفرورفتگی درقسمت فوقانی‌دیوارها مشاهده شود، طوری نیست‌که خللی به‌استحکام حصار وارد آید .

دروازهٔ این‌بارو دروسط دیوارغربی‌تعبیه‌گردیده است، قریب یك‌مترو نیم عرض و دومترونیم بلندی دارد . دری‌است چوبی و

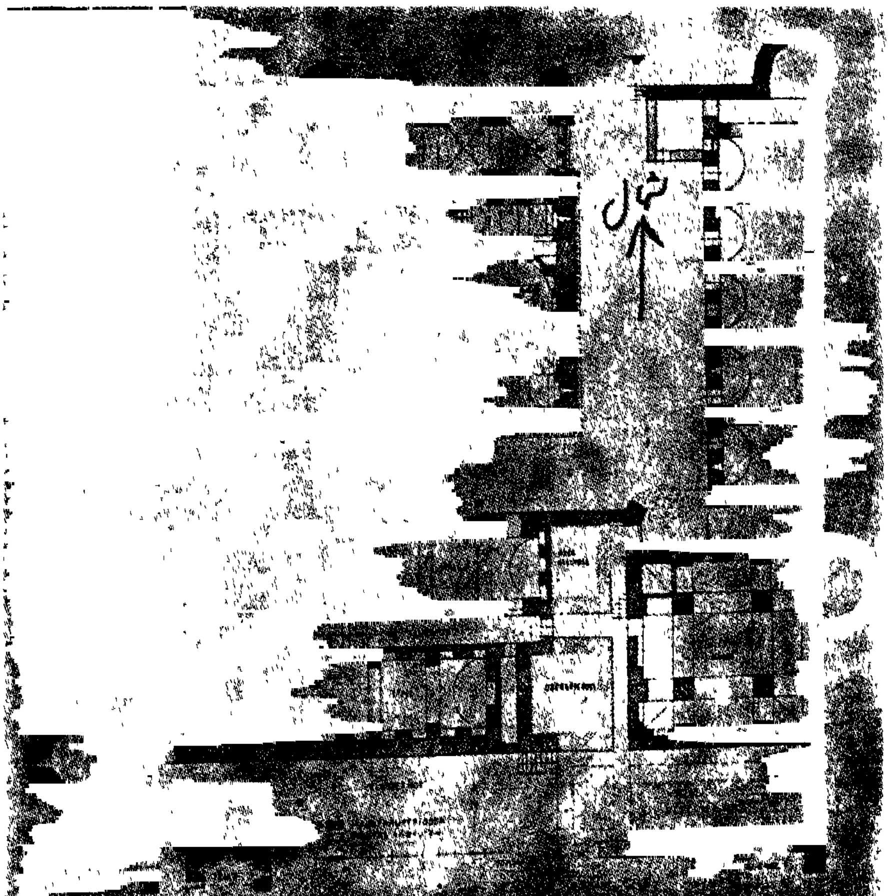


شکل ١
نقشه حصار ودیر سن‌استپانوس

آهن‌کوبی شده ، به‌شیوۀ دروازه‌های دژهای‌دوران صفوی و قاجار . پایه‌های طرفین وطاق جناغی‌بالای دروازه، همه ازسنگ[١٥] تراش ساخته شده است و حجاری دقیقی دارد . قسمتی ازسنگهای تراش بالای طاق فرو ریخته ، اما طاق وقسمتهای پائین‌تر ازآن همه‌سالم

١٥ـ جنس سنگ آهکی سرخ است .

مانده‌است . نقش برجسته‌ای از مریم عذرا وکودکی حضرت‌عیسی درپیشانی طاقنماکنده شده استکه‌طرحی زیباوحالتی‌گیرا دارد . این دروازه به‌دالان تاریکی بازمی‌شودکه ازجنوب راهی به‌دیر ،از شمال راهی به کلیسا واز شرق راهی به‌اصطبل وانبار علوفه‌دارد. (ش ــ ۲) هرسه قسمت درسطحی بلندتراز دالان قرارگرفته است.



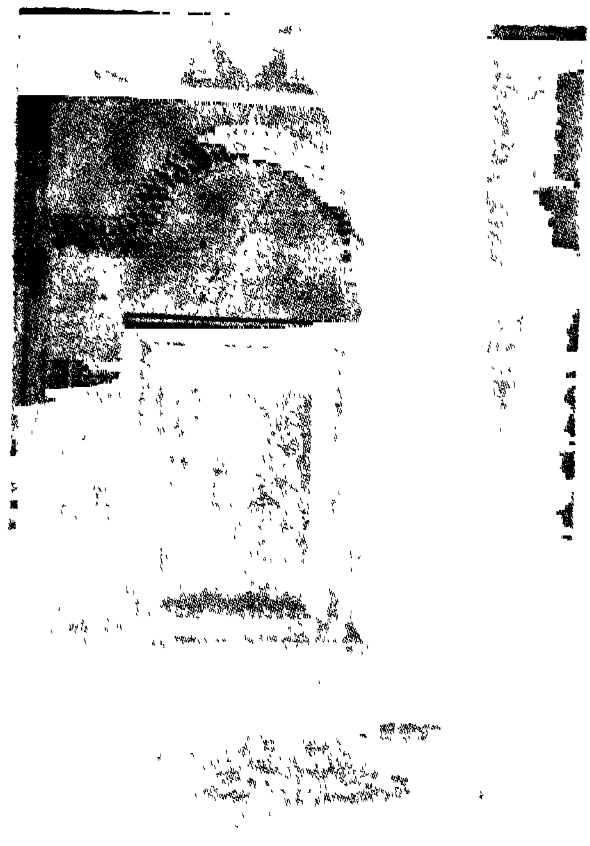
شکل ۲

نقشه نیمه شمالی دیر وکلیسای استپانوس



شکل ۳
برج ناقوس کلیسای سن‌استپانوس

برای رسیدن به‌کلیسا باید راهرو باریکی راپشت سرگذاشت و چند پله بالا آمد و قدم درصحن کلیسا نهاد . کلیساهمه سنگی و دارای سه قسمت مشخص است : گنبد یا برج ناقوس ، (ش-۳) نمازخانه واجاق دانیال . نمازخانه برروی زمینی به‌مساحت ۱۶ در ۲۱ متر بناگردیـده است و بــه‌اندازهٔ یك بنای سه طبقهٔ معمولی



شکل ٤
در ورودی نمازخانه کلیسای سن استپانوس

لندی دارد. در ورودی‌آن ، دروسط ضلع غربی تعبیه شده ،عرض
نقریب یك‌مترونیم وارتفاعش اندکی‌کمتر ازدومتر ونیم است.
ش ــ ٤) منبت کاری شگرفی دارد و طرح آن عبارت از دهها گل و
تارهٔ هشت پراست‌که در درون خانه‌های هشت ضلعی متقارن‌قرار
فته‌اند . این در ، چوبی ویك‌لنگه است ، وبرمحور پایهٔ جنوبی
گردد وتصور می‌رود ازکارهای‌چوبی اوایل‌دورهٔ قاجاریه‌باشد.

حجاری پایه‌ها و طاقنماها و نیمستونها و زنجیره های جوانب و مقرنسکاریها و تزیینات طاق سردر، به حدی بدیع است که در منبتکاری شدهٔ کلیسا، در برابر آنها، جلوهٔ چندانی ندارد.

مقرنسکاری طاق سردر ونقش برجسته‌های بالا و پائین آن به‌اندازه‌ای زیبا و ماهرانه طرح گردیده‌است‌که بی‌شك ازنوادر شاهکارهای هنری دنیا محسوب می‌گردد . این زیبائی‌و هنر، منحصر به مقرنسکاری طاق ، وتزیینات طاقنماهای جناغی مدخل نیست ، بلکه در تمام طاقنماهای تو درتوی دیوارهای غربی و پایه‌ها و نیمستونها و سرستونها وکلافه‌ها و زنجیره‌ها و تزیینات درون و بیرون آنها نیز این هنرو ذوق متجلی است .

ذوق وهنرمزبور، درطرح دل‌انگیز سایردیوارهای بناهم‌نمودار است. تصور نمی‌رود در یك مقاله بتوان حق توصیف این شاهکار صنعت را اداکرد .

تنها برای توصیف طرحهای گوناگون وبدیع صلیبهای‌متعددی که درهریك از سطوح خارجی دیوارهای کلیسا نقرگردیده، یك کتاب، سخن لازم است. نقل متن ومفاد صدها سنگنبشته ارمنی نیز که درهمه جای بنا ، اعم از داخل وخارج‌آن به چشم می‌خورد، خود کتابی جداگانه می‌خواهد. اگر این سنگنبشته‌ها خوانده شود وبه زبان فارسی ترجمه گردد، بانی ومعمار وتاریخ بنای کلیسا، حتی قسمتی از گوشه‌های تاریك تاریخ قومی که دراین سرزمین به‌سر می‌برده‌اند بهتر روشن خواهد شد . باید یادآور شدکه درتمام‌این بنا فقط یك سنگنبشتهٔ فارسی وجود دارد وآن متعلق به قریب یکصد وپنجاه سال پیش و مشعر براین است که درسال ۱۲٤٦ه.ق (۱۸۳۰میلادی) ، عباس میرزا نایب‌السلطنه ، فرزند فتحعلی شاه قاجار، قریهٔ دره شام جلفا را به‌مبلغ سیصد تومان از محبعلی بیگ نخجوانی ابتیاع کرده و درآمد آن را بـه کلیسای سن‌استپانوس و

اوجاق دانیال‌وقف نموده است . اینك برای‌مزید استحضارخواننده گرامی متن مندرجات سنگنبشتهٔ مزبور را ذیلا می‌آوریم :

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، و هو قدیم. در عصر سلطنت اعلی‌حضرت قدرقدرت قضا توأمان، سکندر حشمت، دارا دربان، نواب اشرف، حضرت نایب‌السلطنةالعلیه، عباس میرزا، ارواحنا فداه، که خلف ارشد نامدار جمجاه، ظل‌الله، فتحعلی شاه قاجار است، ابقی‌الله عمره و سلطنة، و ادام الله ملکه، که مرحمت بی‌نهایت در بارهٔ کمترین دعاگو سرکیس ولداستپان خلیفهٔ جلفای من قراء نخجوان داشت، وگویا که حسن خدمت کمترین در پیشگاه حضور والا جلوه‌گر شده بود، بنابراین قریهٔ دره شام را درتاریخ سنهٔ ۱۲٤٦ به این کمترین که دعاگوی دولت ابد مدت شاهی بودم تیول مرحمت فرمودند که صرف اوجاق دانیال (ع) نمایم ودعاگوی عمر ودولت شاه‌وشاهزاده وامیرزاده‌ها باشم. ودر تاریخ‌سنهٔ ۱۲٤٦ قریهٔ دره شام را از عالیجاه محبعلی بیگ نخجوانی به‌مبلغ سه‌صد تومان گرفته ، وقف اوجاق دانیال (ع)ساختیم که هرکس در این مقام مبارك بعداز این خلیفه بوده باشد، اولا به‌دولت شاه ایران واجب است دعا نماید، وثانیاً لعنت‌خدا ونفرین رسول برآن کس شود که این قریه را بفروشد، یا به‌بیع گذارد وصرف اجاق ننماید. کتبه علی اشرف نخجوانی سنه ۱۲٤۷»

این کتیبه بر سنگ آهکی سرخ رنگی، از نوع سنگهای خود بنا، وبه‌خط نستعلیق متوسط، نقر وبربالای در ورودی، زیر طاق مقرنس مدخل کلیسا نصب گردیده است .

بالای طاق مقرنس و همچنین بالای همهٔ طاقنماهای دیوار غربی را زنجیرهٔ عریض زیبائی زینت داده است. بالاتر ازآن نقش برجستهٔ ماری که بردور چوبی پیچیده ودر طرفین آن دوتن ایستاده‌اند به چشم می‌خورد. این‌تصویر غیراز درخت برکت‌است،

صاحب قاموس کتاب مقدس می‌نویسد : «این تصویر درآئین یهود و نصاری سمبل و علامت بیم دادن، توبه ورهائی یــافتن از آتش دوزخ است وداستان پیدایش این علامت چنین است که چون بنی‌اسرائیل سر از فرمان خدا باز زدند، ودستورات خدا را باشك وتردید تلقی کردند، خدا در ازای این فعل نکوهیدهٔ آنان، مارهای زهرداری در میان ایشان فرستاد وعدهٔ کثیری را به‌نیش آن مارها هلاك ساخت. بنی‌اسرائیل، پیش حضرت موسی آمدند واز وی خواستند که به مناجات بپردازد وازخدا بخواهدکه این بلا راکه چون آتش‌درخرمن هستی آنان افتاده است از بنی‌اسرائیل باز گرداند وآنان را ازشر این مارهای آتشین رهایی بخشد. دعای حضرت موسی به درجــهٔ اجابت‌رسید وازجانب پروردگارمأمور شدکه‌ماری ازبرنج (برنز) بسازد وآن را برچوبی دراز نصب‌کند،وچوب را درجایی‌بلندقرار دهد، چنان‌که ازهمه‌جای اردوی‌بنی‌اسرائیل دیده شود،وچون کسی را ماربگزد،آن شخص بدان ماربرنجین‌نظرافکند وازهلاکت‌رهایی یابد. خداوند ما عیسی مسیح نیز عمل خود را ـ که برای اتمام آن آمده بود ـ بدان مار برنجین تشبیه فرمود .»[۱۶]

نقش برجسته‌های حواریون وقدیسین وفرشتگان بر پیشانی طاقنماهای اضلاع شانزده‌گانهٔ منشوری نقر گردیده که پاطاق گنبد بلند وزیبای نمازخانهٔ کلیسا محسوب می‌شود .

پوشش این‌گنبد ، چتری وبه صورت هرم سنگی سی‌ودوپهلوئی است که برروی قاعده‌ای به‌شکل یك ستارهٔ شانزده پرقرار گرفته است . (ش ـ ۵)

توصیف طرح شگرف ودل انگیز این گنبد ومنشور پاطاق آن ونقش برجسته‌ها و سنگنبشته‌ها و مجسمه‌های تمام گرد و کامل متقارن ومنظم نصب شده‌درجاهای مختلف آن، بی‌شك وبدون‌مبالغه

۱۶ـ به تلخیص و تغییر چند عبارت ، از ص ۷۷۸ .

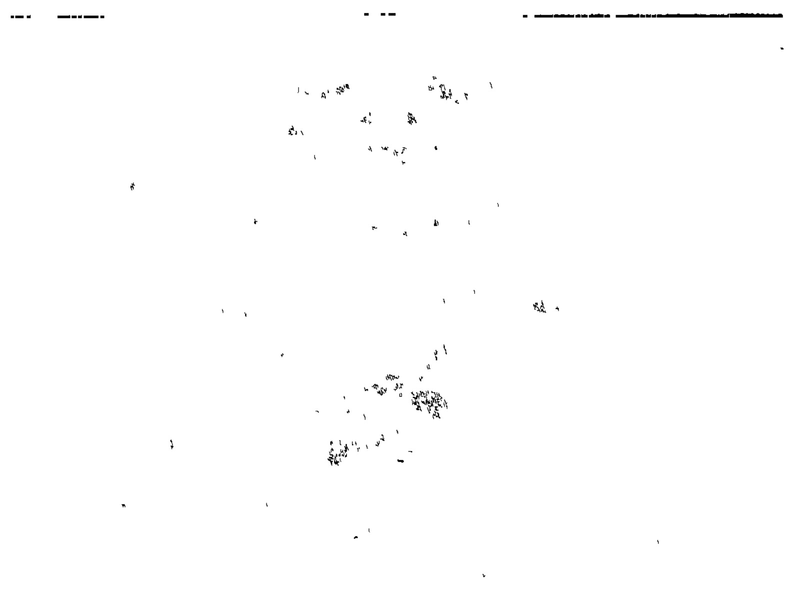


شکل ٥
(گنبد چتری‌سانزده پره ۳۲ پهلو) درفراز نمازخانهٔ کلیسای‌سن‌استپانوس

از عهدهٔ قلم‌وزبان یك بینندهٔ عادی خارج است. در دوسوی هریك از اضلاع شانزده‌گانهٔ پاطاق، برروی پایهٔ تنگی خوش‌طرحی، نیم ستونی مرکب از سه نیمستون ظریف پهلوی هم، راست بالا آمده ودر بلندی قریب یك متر، گوئی هرسه، به موازات هم، دورستون بلندتر نازکی‌درپیچیده، ونیمستون‌پیچی‌زیبائی راترتیب‌میدهند.

ودردومترونیمی به سرستون خوش نقشی‌منتهی می‌شوند .زنجیرهٔ عریضی که طاق جناغی طاقنماها را ترتیب می‌دهد برروی این‌سر ستونهاقرار گرفته است،واین زنجیره ، پاطاق منشوری‌گنبد را به دو قسمت طاقنماها وبالاتر از آنها تقسیم می‌کند. (ش ــ ٦) در داخل طاقنماها یك درمیان ، پنجره‌ای تعبیه شده که‌طاق هلالی تو در توئی دارد وبالاتر از پنجره، درتوی قابی چهار گوش تصویر یکی از حواریون مجسم گردیده ودر بالای آن ستارهٔ هشت پری که در داخل هریك ، چهار گل صلیبی طرح شده به‌طور برجسته نقر گشته است. طاقنماهائی را که پنجره ندارند، فقط نقش برجستهٔ یکی از قدیسین وصلیبی‌که درتوی ترنجی واقع‌شده زینت می‌دهد.

درقسمت بالاتر از طاقنما، برروی سر ستونها تصویر یــك فرشته ودر بین فرشتگان ، زیر زاویه های بالائی دامنهٔ‌گنبدچتری،



شکل ٦

چگونگی تزیینات وریزه‌کارهای بدنهٔ شانزده ضلعی زیر گنبد کلیسای سن‌استپانوس

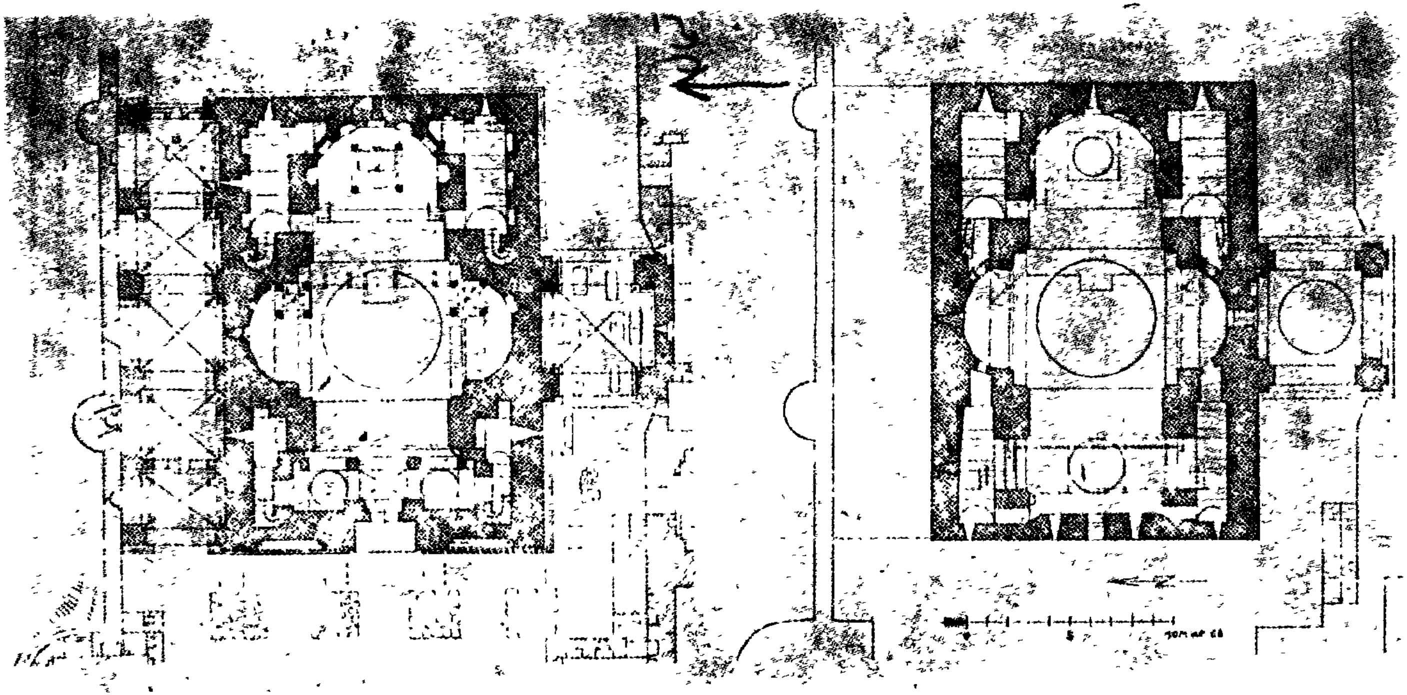
طرح یك صلیب، ودر طرفین صلیب، دوستاره یاگل هشت پرمنقش برجسته تعبیه‌گردیده است . این صلیبها، دردرون‌قابی چهارگوش قرار گرفته‌اند، وبالای قابها، مرغی به‌استراحت پرفرو هشته‌است.

همچنانکه اشارت رفت این طرحها وتزیینات ، همه نقش برجسته وحجاری روی دیوار بودند، اما در روی هریك از زوایای برآمدهٔ دامنهٔ گنبد، به‌جای ناودان، مجسمهٔ تمام گرد کلهٔ گاو،قوچ یا بزی نهاده شده است که آب برف وباران از دهان آنها به زمین فرو می‌ریزد .

درقبهٔ گنبد نیز یك صلیب برنزی بلند نصب گردیده است، چهار مجسمهٔ کوچك گاو نیز درپای گنبد، برروی چهار گوشهٔ بام نمازخانه نهاده شده است .

اما درون معبد ، طرح صلیب دارد واز سه قسمت تشکیل یافته است : زیر ایوان ، نمازخانه و محراب . (ش—۷)

ایوان بر روی دوستون و دو نیمستون سنگی قرار گرفته است. نمازخانه در زیر گنبد چتری واقع شده است، گوشه‌های مقرنس پاطاق‌گنبد تصاویر رنگی متوسطی داردکه‌شیوهٔ نقاشیهای مذهبی قرن شانزده وهفده میلادی را به‌یاد می‌آورند. محراب در جانب شرقی معبد واقع شده و نودوشش سانتیمتر ازکف نمازگاه بلندتر است. پوشش طبقهٔ محراب و ازارهٔ دیوارهای آن، همه از سنگ مرمر است وبالای این ازاره‌ها را، هفت طاقنمای جناغی دو طبقه زینت می‌دهد. از تزیینات و حجاریهای شگرف درون معبد، یکی مقرنسکاریهای پاطاق گنبد چتری کلیسا و نقاشیهای قسمت داخلی‌گنبد استکه همه روح وشیوهٔ ایرانی‌دارند ومانند سایرآثار هنری ایران عزیز، ظرافت ودقت به‌کار رفته در تنظیم زوایا و تقارن اشکال‌ورعایت‌دیگر مختصات وضوابط‌هنری درآنها، انسان رابه‌اعجاب وتحسین وامی‌دارد، ودیگری سه‌نمازگاه سنگی‌انفرادی



طبقه بالا　　　　طبقه پائین

شکل ۷

نقشه طبقه بالا وطبقه پائین کلیسای استپانوس

است که هریك، چهار طاق حجاری شدهٔ خوش طرحی است که‌قریب سه متربلندی دارد وکلاهك هرمی‌آن‌برروی چهارستون ظریف‌قرار گرفته است. ازاین نمازگاهها، یکـی رادر وسط محراب قـرار داده‌اند، ودوتای دیگر را در جناحین شمالی وجنوبی نمازخانـهٔ بزرگ، در محاذات همدیگر. قاعدهٔ هرسه نمازگاه به‌شکل مربع‌و سطح آنها ازکف محلی کـه درآن قرار گرفته‌انـد سی سانتیمتر بلندتر است.[۱۷]

از اشیاء قابل توجه درون معبد، دو صندلی چوبی منبت‌کاری شده، سه تصویر مریم وعیسی، و یك دست مفرغی وچهار کتاب انجیل کهن را می‌تـوان نام برد. صندلیها کـاردوران صفویه، تابلوها شبیه کارهای قرن ۱۱ و ۱۲ هجری (۱۷ و ۱۸ میـلادی) واستخوانهای موجود در داخل دست مفرغی (مطلا) منسوب به سنت گرگوار، وکهن‌ترین انجیلها بنا بگفتهٔ سرکیس میثاقیان متعلق به قرن هفده میلادی است.

اجاق‌دانیال تالاری است متصل به‌دیوار شمالی کلیسا، که‌شش مترعرض‌وقریب بیست‌مترطول‌دارد. به سه قسمت منقسم‌میشود، اوجاق، تالار اجتماعات، ومحل غسل تعمید. اوجاق به‌وسیلهٔ‌دیواری ازتالار جدا شده، تالار اجتماعات در وسط قرار گرفته، محل‌غسل تعمید در انتهای شرقی‌تالار واقع شده است. این محل سکوی‌بلندی است که میز سنگی‌غسل تعمید در وسط آن‌نهاده شده است. نکته‌ای که دراینجا باید یادآورشد این است‌که این اوجاق به نام‌دانیال‌نبی که از پیامبران بنی‌اسرائیل بود نیست، بلکه به‌نام دانیال قدیس است که درسال ۴۱۰ م، در سوریه به‌دنیا آمد، وپس‌از هشتاد سال ریاضت وعبادت دریکی ازروستاهای ساحل فرات، به‌نام سمیساط درگذشت.[۱۸]

۱۷ــ طول ضلع قاعدهٔ نمازگاهها / ۱۸۰ سانتیمتر ۱۸ــ ر. ك به. لغت‌نامهٔ دهخدا، حرف دانیال

برج ناقوس برروی ایوان دو طبقه‌ای متصل به‌دیوار جنوبی کلیسا واقع شده است . این‌گنبد به شکل هرم‌مثمن‌القاعده‌ای‌است که برروی هشت ستون استوانه‌ای قرار دارد (ش‌ـ۸) ستونها همه از نوع سنگ سرخ‌کلیسا ودارای سرستونهای‌خوش طرحی‌هستند. پیشانی طاقهای واقع دربین این‌ستونهاکه‌پاطاق گنبد برج‌محسوب می‌شوند، بانقش برجستهٔ فـرشته، صلیب، تـرنج، ستاره وگل هشت‌پر زینت یافته است. این برج درزمان نایب‌السلطنه مرمت و تجدید بنا گشته است .[۱۹]



شکل ۸

گنبد برج ناقوس کلیسای سن‌استپانوس بر جانب جنوب گنبد نمازخانه آن و منظره‌ای از مجموعهٔ کلی بنای تاریخی نامبرده

۱۹ـ ستونهای استوانه از نو ساخته شده‌اند و از ستونهای مشبوری کهن درپای برج یکی‌دوتا دیده می‌شود

دیری که در کنار کلیسا واقع شده سابقاً منزل ومحل استراحت مسافران وزائران کلیسا به شمار می‌رفت، در هر چهار سوی آن اطاقهائی وجود داشته که طبقهٔ پائین آنها مخصوص دواب بوده ، ولی اکنون این دیر، که روزگاری طرح بنا ومشبك کاری درها و پنجره های‌آن نمونه‌ای از شاهکارهای معماری وهنر های‌چوبی بود، به صورت کاروانسرای ویرانه‌ای درآمده‌است‌واگر همتی‌برمرمت وتعمیر آن نشود ، تا چند سال دیگر کاملا فرو خواهد ریخت .

اگر خوانندگان عزیز عنایت داشته باشند، دراول مقاله بـه عرضشان رسانیدیم که تزیینات بنا ، طرز فکری را که طرح آن را ریخته، روشن می‌کند. این‌طرزفکر، درتمام تزیینات نمودار‌است، طراح ومعمار درهمه‌جاکوشیده‌اند که‌فلسفهٔ پیدایش مسیح،دعوت به‌مسیحیت، فداکاری مسیح، پایان کاروی وکوششها وجانبازیهای یاران اورا مجسم کنند. به‌تصویر مریم عـذرا، حضرت عیسی، یاران وی، قدیسین و فرشتگان ملهم اشارت کردیم، در قسمت‌بالای نمای خارجی دیوار شرقی کلیسا نیز، نقش برجسته‌ای وجود دارد که‌پایان‌کار عیسی مسیح وشهید اول راه‌مسیحیت را نشان میدهد. این تصویر، نقش برجستهٔ عقابی است که برهٔ معصوم بردباری را به‌دو چنگال‌گرفته وبه‌فراز آسمانها می‌کشاند.درتمام کتابهای عهد عتیق‌وعهد جدید، بره نشانی‌ازحضرت مسیح‌است.مینویسند: «مسیح برهٔ خدا خوانده شده، زیرا که وی قربانی مقبول درگاه خداووجودش‌کفارهٔگناهان مسیحیان‌خطاکارو ناپرهیزگاربود.» [۲۰]

۲۰ـ ر . ك . به . قاموس کتاب مقدس، ص ۱۷٦، تالیف جیمزهاکس، تهران ۱۳٤۹ هـ . ش .

در پائین این تصویر، نقش برجستهٔ «استپانوس» یا «شهید اول راه مسیحیت» را می‌بینیم‌که ازطرف سه‌تن یهودی موردشکنجه وبازخواست قرار گرفته است تا محکوم وسنگسار گردد. به طوری که در تواریخ مسیحیت نوشته‌اند این حادثه در ۲۶ ماه دسامبرسال ۳۷ میلادی در اورشلیم اتفاق افتاده واز آن‌تاریخ به‌بعد، مسیحیان جهان همه‌ساله درروز مزبور، مراسمی به‌نام وی‌برپا می‌دارند.[۲۱]

درزیر تصویر استپانوس طرح زیبا وشگرفی هم ازیك صلیب به‌چشم می‌خورد که نشانهٔ پایان کار عیسی مسیح ونمونـه‌ای از پاداشهای تلاش نوآوران عقاید وادیان می‌باشد .

در دهستان گچلرات، سه‌کلیسای سنگی متروك نیز وجوددارد. یکی کلیسای «سورپ‌گئورگ»[۲۲] در روستای دره‌شام بالا؛ ایـن روستا سابقاً مسیحی نشین بوده ، بعد مسلمان نشین شد، واکنون ویرانه ومتروك است. کلیسای مـزبور از کلیسای سن‌استپانوس کمی کوچکتر می‌باشد ، سنگنبشته و نقش و نگار ندارد وقسمتی از سقف ودیوارهایش شکست برداشته وترك خورده است .

دیگری کلیسای جرجیس (گریگوروس)[۲۳] در درهٔ ویران باغ است، که اکنون دراین آبادی پنج یا شش خانوار مسلمان زندگی می‌کنند واز کلیسا به‌جای زاغهٔ مال ومواشی استفاده می‌شود. این

۲۱ــ ایضاً ، ص ۵۰ و۵۱ ؛ و ر . ك . به : دیکسیونر کوچك لاروس، مادهٔ St. Etienne

۲۲ــ Surp Guéorgue

۲۳ــ St. Grigorus

کلیسا هم عاری از سنگنبشته و نقش برجسته و حجاری تزیینی بوده بنای آن به‌شیوهٔ کلیسای سورپ‌گئورگ است .

سومی کلیسای مریم نه‌نه است که در روستای متروك دره‌شام وسطی قرار دارد، وسقف آن ، فرو ریخته وکوچکتر از دو کلیسای دیگر است . این کلیسا ، سورپ سرکیس[۲٤] نیز نامیده می‌شود .

۲٤ــ Surp Sarkis ، این‌کلیسا دو نام دارد، توصیف‌هرسه‌کلیسای اخیر، از قول بارون سرکیس‌میناقیان ویك‌گروهبان مرزبانی که در دیراستپانوس بود. نقل گردیده است .

یک مأخذ تاریخی

دربارهٔ تاریخ قاجاریه

نوشتهٔ

ژنرال انریکو آندره ئینی

ترجمهٔ

خسرو فانیان

ترجمه : خسرو فانیان

یک مأخذ تاریخی

درباره تاریخ قاجاریه (*)

گزارشهای ژنرال «انریکو آندره ئینی» (۱۸۸۶-۱۸۷۱)

در قرن گذشته بسیاری از افسران ایتالیائی، تحت تأثیر وقایع سیاسی و ناگواری‌های نظامی (مانند سقوط ناپلئون و سقوط جمهوری ونیز در سال ۱۸۴۸) یا بعلل خصوصی و روحیه ماجراجوئی، برای ترقی و بهره‌برداری بیشتر از امکانات زندگی در صدد برآمدند تا بعنوان مربیان نظامی و یا فرمانده، خدمت خود را به کشورهای شرقی عرضه کنند. ایران که از ابتدای قرن نوزدهم در صدد بهبود بخشیدن به تشکیلات نظامی خود براساس سیستم‌های غربی بود، و برای این هدف افسران غربی را به خدمت خود میگماشت، با پرداخت حقوق‌های خوب و تأمین آینده آنان، پناهگاه مطمئنی برای این تبعیدشدگان و پناهندگان بشمار

(*) Angello M. Piemontese: East and west, ismeo, Vol. 19- Nos. 1-2 1969. PP 147-175 .

میرفت.[۱]

باین جهت افسران متعدد ایتالیائی، بخصوص آنان که قبلا در سپاه ناپلئون خدمت کرده و نیز افسران ناپلی، در زمانهای مختلف بسوی ایران روی‌آوردند. برخی‌ازآنان ازجمله «فرانچسکو ماتراتزو» Francesco Materazzo و «لوئیجی‌پشه» Luigi Pesce به مناصب مهمی چون فرماندهی کل آموزش ارتش نائل شدند.[۲]

۱ـ درمورد تشکیلات نظامی قاجاریه و ورود هیئت‌های نظامی اروپائی‌به ایران منابع زیر را ببینید:

G. Drouville. «Voyage en Perse fait en 1812 et 1813», Turin, 1829 III.

Lady shell. «Glimpses of life and manners in Persia» London, 1856, PP. 380-385.

G N. Curzon: «Persia and the Persian question» London, 1892 I, ch XVII (the Army) PP. 571-612

E. Flandin, P. Coste «Voyage en Perse pendant les Années 1840 et 1841.» Paris, 1851, I, Chap XX, PP 317-334

R. B M. Binning. «A. Journal of two year's travel in Persia, Cylan, etc» London 1857, II, PP. 292-296

J. De Rochechouart: «Souvenirs d'un voyage en perse» Paris 1867, chap. V PP. 97-101.

۲ـ تاکنون هیچ تحقیقی راجع به فعالیت افسران ایتالیائی در دربار قاجار در قرن نوزدهم بعمل نیامده است، ما درضمن انتشار نتایج بررسی‌های آرشیو وزارت خارجه ایتالیا که موضوع روابط میان ایران و ایتالیا در قرن گذشته را در بردارد، باین مسئله خواهیم پرداخت (میتوانید اولین مقاله از یك سری‌مطالب مربوط به این موضوع را در انتشارات زیر بیابید:

«La Relazione fra Italia e Persia nel XIX Secolo Trattati del 1857 e del 1862» Oriente Moderno, XLVIII, 1968, PP 537-566

تعدادی از افسران ایتالیائی ـ بخصوص «پشه»، «جانوزی» Giannuzzi «باربارا»، «ماترانزو»، وخود«آندره‌ئینی» ـ درکتاب «دوفیلیپی» Defilippi تحت عنوان:

«Note di un viaggio in Persia nel 1862» Milano, 1865, PP. 216 218-222.

ذکر شده اند. بیوگرافی آنان و دیگران ـ منجمله «آویتابیله» Avitabile

مهمترین این افسران ، «انریکو آندره ئینی» Enrico Andreini اهل «لوکا»Lucca بود .

پس از اخراج از ارتش توسکان در سال ۱۸۵۳ (بعلت فرماندهی غلط و بد فرجام) او نیز ناچار شد تا اقبال خود را در جای دیگر بیازماید ودر سال ۱۸۵۷ رهسپار ایران گردید و در اینجا با درجه سروانی مأمور تعلیم پیاده نظام شد. با تشکیل پادشاهی ایتالیا «آندره ئینی» نیز مانند سایر همقطاران خودکوشش بیهوده‌ای برای ملحق شدن به ارتش جدید ایتالیا بعمل آورد، و

که بعد از قریب دهسال اقامت در ایران از ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۶ ، به پنجاب رفته و بشهرت رسید ــ توسط «آناکلریو» G Anaclerio در :

«La Persia descritta. Relazione di un Viaggio» Napoli, 1868, PP. 132-139

شرح داده شده است ، همچنین در کتاب «مرآت‌البلدان ناصری» اثر محمد حسن خان صنیع‌الدوله ، چاپ تهران ۱۲۹۵ هجری (۱۸۷۸ میلادی) جلد دوم ، صفحات ۸۳ ، ۸٤ ، ۱۲٤ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، میتوان اطلاعات مختصری در این باره یافت . برخی از جزئیات نسبتاً مهمی که تاکنون ناشناخته مانده است باید در اینجا ذکر شوند : از آنجاکه در اواخر قرن نوزدهم افسر ایتالیائی‌دیگری بنام «مالتا» F. Maletta رئیس هیئت آموزش نظامی ایران بود، (رجوع کنیدبه:

E Lorini «La Persia economica contemporanea e la sua questione Monetaria.» Milano 1900, PP. 150-263.

میتوانیم قبول کنیم که این مسئولیت بطور مداوم برای تقریباً نیم قرن بعهده ایتالیائیها بود که به ترتیب عبارت بودند از «ماتراتزو» ، «پشه» ، «آندره‌ئینی»، و «مالتا» ، ایتالیائی مرموز و خشن دیگری بنام «کنت مونته‌فورته» Monte Forte روش اداری و سیاسی ایران را سازمان داد . «کورتزون» در جلد اول صفحه ۳۳۲ راجع به او مینویسد و نیز «کدی» N. R. Keddie در

«Religion and Rebellion in Iran, the tabcco protest of 1891-1892.»

چاپ لندن به سال ۱۹٦٦ ، صفحات ٤۷ ، ۵۹ ، ٦۰ ، ۱۱۹ ، درباره او مینویسد، من نیز در «Profilo delle relazioni Italo Persiane nel XIX Secolo» که در شماره مخصوص Il Veltro راجع به ایران چاپ خواهد شد ، ذکری از همه‌این افسران بعمل آورده‌ام .

زمانیکه همه امکانات بازگشت به میهن از میان رفت، او ازصمیم قلب خود را وقف کار آموزش کرده با آموختن کامل زبان فارسی خود را بخوبی با محیط جدیدش وفق داد.

منزلت او در خدمت شاه قاجار در سال ۱۸۷۲ که به رتبه ژنرالی نائل شد به اوج خود رسید وتا آن تاریخ او به مدت چند سال فرماندهی پیاده نظام را بعهده داشت ، منصبی که آنرا برای سالیان متوالی حفظ کرد. ترقی درخشان «آندره ئینی» بیش از آنکه مربوط به شایستگی و توانائی حرفه‌ئی او باشد مدیون صفات غنی انسانی و قریحه متمایز او در تطابق و اصلاح پذیری بود، بسیاری از افسران خارجی‌که فاقد این دوخصیصه بودند،ازجمله فرستادگان نظامی اطریش که در ژانویه ۱۸۷۹ به ایران آمدند، بعلت عدم توانائی در تطبیق خود با محیط جدید، تماماً در انجام وظایف خود ناتوان ماندند. [۳]

در آخرین ماههای سال ۱۸۷۱ «آندره ئینی» که در آن زمان سرهنگ بود ، برای آنکه خدمتی به ایتالیای محبوب خود کرده باشد به این فکر افتاد تا خدمات خود را بعنوان گزارشگر وقایع ایران ، بخصوص در زمینه فعالیتهای تجارتی کشورکه میتوانست مورد توجه و علاقه دولت ایتالیا باشد ، به آن دولت عرضه کنددر

۳ـ شرح حال مختصر راجع به «آندره‌ئینی» از خلال گزارشهای او اخذ شده است ، ولی امیدوارم درطی تحقیقات فوق‌الذکر که در حال اتمام آن‌هستم، اطلاعات بیشتری بیداکنم . ذکر او در «مرآت‌البلدان ناصری» جلد دوم صفحه۸۳ (درشرح نام معلمین اروپائی دارالفنون) و درکتاب «کدی» صفحه ۴۷ ، به میان آمده است .

«آندره‌ئینی» برطبق آنچه که در انسیکلوپدی نظامی ، جلد اول ، چاپ میلان صفحه ۵۵۷ نوشته شده درسال ۱۸۹۵ در ایران درگذشت و یا مطابق با کتاب براون بنام «The Press and poetry of modern Persia» چاپ‌کمبریج ۱۹۱۴ ، صفحه ۱۵۵ ، سال مرگ او ۱۸۹۴ است .

اخذ این تصمیم یکی از امید های آشکار این افسر توسکانی این بودکه سرانجام دولت‌ایتالیا برای حفظ حقوق‌ایتالیائی‌هائی‌که بعلل حرفه‌ای ویا تجارتی در ایران ساکن بوده و تعداد قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدادند ، نماینده سیاسی خود را به تهران اعزام‌دارد. به این دلیل او در دوم دسامبر ۱۸۷۱ بـه وزیر خـارجه ایتالیا «ویسکونتی ونوستا» Visconti Venosta چنین مینویسد: «عالیجناب تعجب خواهند کرد که این نویسنده پس‌از سالها اقامت در تهران تازه اقدام به استحضار آنجناب میکند . ایران لحظه حساسی از تاریخ خود را میگذراند واز آنجا که این کشور بطور وضوح در راه اصلاحی حیاتی گام برمیدارد ، ممکن است بزودی امکانات گسترده‌ای را در روابط خود با غرب عرضه کند ، از این نظر شایسته و عاقلانه است که پیش‌گیریهای لازم ، بخصوص از جانب ایتالیاکه آنقدر نیازمند گسترش روابط خود است، بعمل آید.

«ازآنجاکه کشور ما با ایران هیچ‌گونه رابطه‌ای ندارد ازآن عالیجناب اجازه‌میطلبم تا قلم‌متواضع ولی مشتاق‌خود را درخدمت کشور و دولت بگمارم بیمی نداشته باشید هیچ نوع حسابگری انگیزه کار من نیست ، من مردصدیقی هستم وبا قلب و روح خود ایتالیائی میباشم افسر سابق ارتش توسکان سرهنگ فعلی، رئیس آموزش ارتش شاه، هستم‌که در۱۸۵۷ بادرجه سروانی بآن ملحق شدم، دارای نشان شیروخورشید با حمایل از ایـران و «شوالیه سن‌موریس» و «دازاروس» می‌باشم و هیچ هدف دیگری ندارم‌بجز آنکه بتوانم برای وطنم مفید واقع شوم . باین ترتیب خود را به اعتماد کامل عالیجناب میسپارم و خود را به خدمت دولت ایتالیا عرضه میکنم .

من به مباحث غیر ضروری و جمله پردازی نخواهم پرداخت بلکه قصد دارم تا عالیجناب را از هرگونه خبری که بتواند برای

تجارت و مملکت ما مفید باشد مستحضر گردانم »[٤]

این اقــدام واقعاً استثنائی بــود : پیشنهاد پذیرفته شد و «آندره ئینی» برای مدت پانزده سال، یعنی تاورود «الساندرودوـ رجه‌دی‌دوناتو» Alessandro de Rege di Donato اولین‌کاردارایتالیا در ایران (نوامبر ۱۸۸٦) منظماً به ارسال گزارش‌هائی ازحوادث و مسائل ایران به وزارت امور خارجه ایتالیا ادامه داد . علاوه برآن تاهمان مدت«آندره ئینی» بعنوان نماینده رسمی‌دولت ایتالیا، واقعه‌ای که بی‌سابقه بود و واسطه میان دو دربار ، در ایران عمل میکرد ولی استثنائی‌تر وبی‌سابقه‌تر در تاریخ روابط دیپلوماسی آن بودکه افسری‌که ازیك دولت خارجی حقوق میگرفت گزارش های سیاسی به دولت متبوع خود بفرستد («آندره ئینی» همیشه تابعیت ایتالیائی خود را حفظ کرد.) [٥]

مجموعه گزارش های «آندره‌ئینی» که جمعاً ٤٣٧ گزارش را تشکیل میدهند و من آنها را در جریان تحقیقی راجع به‌روابط ایران و ایتالیا در قرن گذشته در آرشیو وزارت خارجه رم یافته و مورد بررسی قرار دادم ، متأسفانه ناقص هستند در واقع حدود صدگزارش کم است که یا به‌مقصد نرسیده ویامفقود شده است [٦]

٤ـ (متن ایتالیائی نامه ، دراینجا ذکر شده . مترجم) گزارش شماره ۲ بتاریخ دوم دسامبر ۱۸۷۱ ، آرشیو تاریخی وزارت امور خارجه ، ۱۳۸۳ (پرونده گزارشهای رسیده از ایران) . قبل از این نامه ، «آندره‌ئینی» نامه دیگری با همان حرارت به «ویسکونتی ونوستا» نوشته بود که متأسفانه تاکنون موفق به یافتن آن نشده‌ام (این نامه از پرونده فوق‌الذکر گم شده است) .

٥ـ از این نقطه نظر و با ملاحظه اینکه گــزارشها اغلب شامل اطلاعات نظامی ، وحتی محرمانه، هستند ممکن است آنرا یکنوع «جاسوسی مجاز» نامید، ولی از طرفی این اطلاعات مورد توجه اندك دولت ایتالیا بود و ازطرف دیگرلطمه چندانی به ایران که در آن هنگام بغایت ضعیف بود ، نمیرساند .

٦ـ برای اطمینان از این قضیه من به دفتر ثبت پروتکل و مکاتبات بین ایران وایتالیا رجوع‌کردم (آرشیو تاریخی وزارت خارجه ایتالیا ، ۹٤۱ و۱۰۲۲).

گزارش‌ها هیچ نظـم مشخص و اندازه ثابتی ندارند : بـر
نمونه سه یا چهارگزارش دریك روز راجع به‌مسائل مختلف‌نوش
شده و گزارش های دیگری بفاصله چندین ماه از گزارش قب
ارسال شده است و بدین ترتیب همراه گزارش‌هائی که بیش
چند خط نیستند برخی دیگر بیش از ده صفحه را شامل میشون
نقص‌کلی در آنهـا ملاحظات غیر مطمئن «آندره‌ئینی» از قوا
دستور ایتالیائی وحتی گاهی اوقات از مورفولوژی است [۷] ،که
روش محکم و متین او که در صورتیکه حوادث را با هم نیامیخت
اشخاص را در چندکلمه و یا جمله شرح ندهد بسیار مؤثر وا
میگردد ، تضاد حاصل میکند نقص دیگر حدود موضوع‌هائی اس
که مورد بحث قرار میگیرد و همه جنبه‌های زندگی سیاسی فرهن
ایــران را بطور کامل در بر نمیگیرند برخی پیش داوریهـا
تصورات که در آن زمان شاید در اروپا رایج بـودند ، اغلـ
آندره‌ئینی را از پرداختن کامل به مسائل مذهبی و درك زمین
وانگیزه های بعضی ازحوادث در ایران بازمیداشتند ولی درحـ
این گزارشها بـاید گفت ، کـه حتی در یك چنین محدوده‌ای
مسائلی‌که ازجانب آندره‌ئینی مورد بحث قرارگرفته‌اند، همانط
که نشان داده خواهد شد ، بسیار گسترده و وسیع هستند . علا
برآن وقایعی که در آن سالها در ایران اتفاق افتادند آنچنان شد
هم بوده ودریك طرح‌مشخصی تکرار میشدند وآنقدر برای مر
که ایران را بمانند میهن دوم خود دوست میداشت نامطلوب
که آندره‌ئینی اغلب جزئیات و حوادثی را که هیچ چیز جدیدی

۷ـ این نقص‌که بخصوص‌خسته کننده است، بهیچ‌وجه از ارزش‌گزارشـ
نمیکاهد ، و با چاپ وتصحیح کامل گزارش‌ها میتوان آنرا اصلاح کرد . در دف
از «آندره‌ئینی» باید گفت که این اشتباهات دستوری میتواند نتیجه خستگی
حواس پرتی و یا استفاده مکرر روزانه در محاورات و مکاتبات از زبان‌دیگـ
چون فرانسه بود .

خود نداشتند بکنار میگذاشت. بالاخره هدفی که او برگزیده بود، یعنی تهیه اطلاعات منظم برای دولت ایتالیا بطور غیرقابل‌اجتنابی به حذف بسیاری از مسائل و حوادث منجر میشد که مورد علاقه دولت ایتالیا نبوده و یا برای آنان قابل درك نبود، از طرف دیگر در این گزارشها بسیاری از مسائل و حقایقی کــه در درجه دوم اهمیت قرار داشتند، مورد تأکید قرار میگرفتند، برای نمونه، حوادث کوچکی که در زندگی نمایندگان سیاسی ناگواری‌هــائی ایجاد میکردند. ولی «آندره‌ئینی» تا حد زیادی از این محدودیت‌ها فراتر رفته‌است: ما فقط به‌مهمترین‌موضوع‌هائی‌که درگزارش‌های او ذکر شده است اشاره میکنیم. قبل از هر چیز باید گفت کــه سر سپردگی او به کارش آنقدر شدید و آنقدر فعال و صدیق بود که وی فقط به ارسال گزارش‌هائی بصورت گاهنامه و خبرنامه اکتفا نمیکــرد ، بلکه اغلب همراه آنها تصــاویر و طرح هائی درخور موضوع و یا درشرح وقایع نیز میفرستادکپیه‌هائی ازمدارك تهیه میکرد قسمتهائی از مقالات جراید را میبرید، سخنرانیها ، معاهدات و فرمان‌ها را ترجمه میکرد، کپیه و یا ترجمه نامه‌های رسمی را فراهم میآورد، در بدست آوردن نقشه‌های جغرافیائی، متون موسیقی و قانون القاب و فرامین تلاش زیادی بکار میبرد و همه آنها را همراه گزارش خود به وزارت خارجه ایتالیا میفرستاد. «آندره‌ئینی» بخوبی میدانست که او با دولتی سرو کار دارد که از اوضاع ایران بکلی بی‌خبر است، بنابراین او سعی میکرد تا مدارك ویادداشت‌ها وتوضیحات لازم را به‌گزارش‌های خود بیافزاید .[۸]

۸ــ اگــر دولت ایتالیا علاقه بیشتری به وقــایع ایران نشان داده بود و «آندره‌ئینی» را بنحوی تشویق میکرد، او خیلی بیش از اینها میتوانست‌گزارش کند ، درعوض وزرای متعدد امور خارجه ایتالیا که از ۱۸۷۱ تا ۱۸۸٦ بجای هم نشستند فقط باین اکتفا میکردند که‌نامه‌ای در تشکر بنویسند و یا بدتر از آن ، فقط رسید گزارش را اطلاع دهند .

مثلا به مناسبت اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا (سال ۱۸۷۳) او بیوگرافی شاه، حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله نخست‌وزیر، و میرزا ملکم‌خان،[۹] توضیحاتی در باره سایر همراهان شاه، کپیه‌ئی از مارش نظامی قاجار و سرود ملی ایران را ارسال کرد.

در زیر فهرست کپیه معاهداتی که ترجمه و یا کپیه فرانسه آن توسط آندره‌ئینی به وزارت خارجه ایتالیا فرستاده شده است، ذکر میشود: پروتکل تشریفات سیاسی ضمیمه معاهده ترکمن‌چای میان ایران و روس (۱۸۲۸) اعطای امتیاز به «فالکن‌هاگن» برای ایجاد راه آهن (۱۸۷٤) معاهده مربوط به اعطای امتیاز به «تولوزان» برای ساختن سد اهواز (۱۸۷۸) معاهده بین ایران و روس در مورد مرزهای ترکستان (۱۸۸۱) معاهده محرمانه بین ایران و روس (۱۸۸۳).

از طرف دیگر اسناد بسیار با ارزشی که گاه از فارسی به ایتالیائی ترجمه شده و گاه اصل فرانسوی آن ذکر شده است به ضمیمه گزارشها ارسال شده است، مانند: نطق «دوبسکی» Dubsky وزیر اطریشی خطاب به شاه موقعیکه به دربار پذیرفته میشود (ژانویه ۱۸۷۳)، نامه‌هائی از ناصرالدین‌شاه به حاج‌میرزا حسین‌خان (سپتامبر ۱۸۷۵، نوامبر ۱۸۷۸)، نامه‌ای از دکتر تولوزان به وزیر فرانسوی در ایران (اکتبر ۱۸۷۸)، نامه سلطان برمه به ناصرالدین شاه (مارچ ۱۸۷٤)، گزارش گاستیگر در باره بلوچستان ایران (۱۸۸۱) فرمان های افتخار و القاب جمع‌آوری شده توسط بارون ل. دو نورمن De Norman (۱۲۹۰ ـ ۱۲۵۹ هجری ۱۸۷۳ـ۱۸۳٦ میلادی) و نقشه جغرافیائی محل‌جنگ آسیای

۹ـ راجع‌به‌شرح بسیار باارزش «آندره‌ئینی» درباره زندگی میرزاملکم‌خان، این مقاله مرا ببینید:

«Per una biografia di Mirzâ Malkom Xân, Materiale e documenti.» Annali, (Istituto Universitario orientale di Napoli). XIX 1969, PP. 361-385.

کزی‌که توسط زینوویف Zinoviev وزیر روسی در تهران کشیده
ه است. (۱۸۸۰)

همچنین گزارشهای اختصاصی دیگری با ارزش بسیار زیاد
سط (آندره ئبنی) تنظیم شده‌اند، مانند نگاهی به اقتصاد، تجارت
تشکیلات اداری ایران در ۱۸۷۳ و برتر از همه گزارشی از
ازمانهای نظامی ایران که با وجود محدود بودنش به شرح پیاده‌
ظام ایران (قسمت دوم گزارش مربوط به قسمت‌های دیگر ارتش
نقود شده و یا هرگز ارسال نشده است) از ماهیت و کمیت خبری
سیار با ارزشی بر خوردار است: یك شرح‌کلی ازمیزان حقوق‌ها،
هرست رتبه‌ها ودرجه‌ها باواژه‌های‌تکنیکی‌مربوط، تقسیمات‌فرعی
اسامی گردان‌های متعدد «تومان»ها، توضیحات تاریخی درباره
جدید سازمان نظامی تحت سلطنت قاجاریه، و غیره به این‌گزارش
طرح تجدید سازمان ارتش ایران» که توسط «آندره ئینی» تهیه
به ناصرالدین شاه تقدیم شده بود ضمیمه است (۱۸۷۵).

بهترین این گزارشها احتمالا همان اطلاعات نظامی هستند
ه شامل نقل و انتقالات سپاه ایران، دوره‌های آموزشی آنان،
نورها، رژه‌ها (گزیده شماره ۱ راببینید)، بدعت‌هاو نوآموزیهائی
ه توسط مربیان اروپائی در ارتش رواج یافته بودند و شرح
ورشهای متعدد که مرتباً ضبط شده‌اند. صرف نظر از مطالعه و
داشت شخصی ازوقایع او اطلاعات محرمانه ودست اول را توسط
ستان و مراودینش که او را در جریان هر واقعه‌ای میگذاشتند
ست میآورد: وقایع سیاسی و اقتصادی، شورش‌های قبایل و
نایر، تاخت و تاز کردها، درگیریهای سیاسی و حتی چگونگی
حصول (گزیده‌های ۶ و ۷) و آب و هوا اغلب یادداشت شده‌اند
بیعتاً گاهی اوقات نیز اطلاعات او از منابع دست دوم، مانند
زنامه‌ها تأمین و یا به آنها اشاره میشد.

در مورد منابع شخصی گاهگاه آنها را نقل کرده است: کلوزل Cluzel فرستاده روحانی به ایران ساکن ارومیه درباره مسائل مربوط به آذربایجان و موقعیت آنجا، (گزیده ۳)، کلنل ذوالفقارخان [۱۰] وابسته نظامی و ناظر دولت ایران در هیأت اعزامی روس به آسیای مرکزی و تعدادی از وزراء اروپائی در تهران بخصوص وزرای فرانسوی، اطریشی و روسی در باب مسائل سیاسی منابع او را تشکیل میدادند در مورد پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی که در آن روزها با قدرت و قطعیت انجام میگرفت و کشمکش‌های میان روسیه و انگلیس و همانطور در مورد موقعیت افغانستان، اطلاعات «آندره‌ئینی» بعلت عدم دسترسی به منابع کافی، تازه و مستقیم نیست، ولی آثار و نتایج مسئله آسیای مرکزی در ایران همواره مورد اشاره واقع شده است که این خود بسیار جالب است زیرا از یکسوی چگونگی انتساب قضیه را به ایران نشان داده و تأکید میکند و ازسوی دیگر قضیه را با برداشتی روشن و بیطرف از دید سیاسی و نظامی تحلیل میکند (گزیده شماره ۸)، که این نیز بنوبه خود بسیار با ارزش است زیرا تمام اسناد و مدارکی که تاکنون درباره این وقایع منتشر شده متعلق به دولتهای ذینفع بخصوص ایران و روسیه بوده است. [۱۱] مجموع گزارشهای مربوط به مسئله آسیای مرکزی قسمت عمده‌ای از

۱۰ــ به احتمال قریب به یقین «مشیرالممالك» نیز از جمله این منابع بوده است، او از اصل ایتالیا و نام حقیقی وی « نیکولاسمینو » وپسر « بارتولومئو سمینو» افسر سپاه ناپلئون بود که در اوایل قرن ۱۹ به ایران مهاجرت کرده بود. («داستان ژنرال بارتلمی سمینو» نوشته محمدکاظم گیلانپور، مجله یادگار سال پنجم شماره‌های ٥ــ٤، آذر و دی ۱۳۲۷ صفحه ۳۲ به بعد).

۱۱ــ برای نمونه کتاب جدید زیر را ببینید:
F. Kazemzadeh: «Russia and Britain in Persia. 1864-1914» New Haven, London 1968.
با لیست کاملی از فهرست منابع و مآخذ (صفحات ٦۹۸ ــ ٦۸۱).

گزارشها را تشکیل میدهد ولی با وجود این بخش مستقلی را در برنمیگیرد زیرا چنانکه گفته شد این وقایع همواره ازنظر تأثیرات و عکس‌العمل‌هائی که در ایران ایجاد کرده‌اند مورد بررسی قرار گرفته اند .

همانطور که قبلا ذکر شد این گزارشها شامل گنجینه‌ای از شرح حوادث و اطلاعات داخلی ایران است : بخصوص گسترش تشکیلات دولت در پایتخت و ایالات (گزیده ٥) وضع تجــارت و کشاورزی ، هرج و مرج‌ها و شورش‌ها، اغتشاشات خارجی‌که در مرزهای شرقی با حملات ترکمن‌ها و در سرحدات غربی با تاخت و تاز کرد ها حادث شد (گزیده ٣)، مبادله هیأت‌های سیاسی، وقوع بلایا وحوادث، شیوع‌امراض مسری، رفت‌وآمد مسافران(گزیده٧) و هیأت‌های مخصوص (بخصوص هیئت‌های نظامی) ، همه دقیقاً شرح داده شده‌اند. در مورد روابط سیاسی طبیعتاً توجه مخصوص به آن قدرت‌هائی شده است که در تماس مستقیم با ایران بودند بخصوص روسیه، بریتانیا و ترکیه (گزیده ٢)، ولی روابط ایران با سایر دولتهائی چون برمه، ژاپن، اطریش، واتیکان، آلمان و همچنین ایتالیا از نظر دور نمانده‌اند.[۱۲]

نمایندگان سیاسی و سفرا نیز که اعتبار آنان از جانب دولت ایران برسمیت شناخته شده بود منظماً گزارش شده‌اند و همچنین تأثیر وقایع‌کشورهای دور چون سودان بر اوضاع ایران، سرانجام برخوردهای میان اعضاء دولت و شاه نیز با ذکر جزئیات ذکر شده و مورد توجه بوده است (گزیده ٤) و اغلب با قضاوتهای جالب و

۱۲ــ تاآنجا که من میدانم هیچ کتابی راجع به روابط ایران با آن کشورها منتشر نشده ــ به استثنای کتاب زیر .

M. Bradford: «German. Persian diplomatic relations, 1873-1912» The Hague 1959.

مؤثر سیاسی و اخلاقی در مورد اشخاص ذینفع ذکر شده در گزارش همراه شده است (که این نیز نتیجه شخصیت خاص «آندره ئینی» است) (گزیده های ۷ و ۱۰).

بدین‌ترتیب ما منابعی بسیار اصیل از تاریخ قاجاریه دراختیار داریم، از نوع منابعی که میتوان آنرا کم وبیش سیاسی نامید.

حتی اگر دوران قبل از ارسال گزارش‌هائی که معهذا باآن مربوط بوده و مداوماً به‌آن اشاره میشود، درنظر نگیریم (برای نمونه بیوگرافی ناصرالدین شاه واسناد ضمیمه آن‌که در صفحات قبل به‌آن اشاره‌شد)، مدت زمانی راکه این‌گزارشها دربر میگیرند یعنی پانزده سال، بسیار قابل ملاحظه است. شاید بتوان ادعا کر که هیچ منبع سیاسی برای دوران قاجارکه نویسنده آن فقط یکنفر بوده وتا سالها آنرا ادامه داده باشد لااقل درمیان مآخذ منتشرشد بجز این وجود نداشته باشد به‌این مسئله نیز باید توجه کرد کا این مآخذ ایتالیائی ازاین مزیت نیز برخوردار است‌که توسط یك نویسنده بیطرف‌که از بینش سیاسی روشن و احساسات قوی‌اخلاقی برخوردار بوده ، نوشته شده است. سرانجام ملاحظات زیررا نیز نباید نادیده گرفت: اولا ما هیچ منبع منتشرشده تاریخی‌کامل‌حتی به‌فارسی درباره این دوران تحت مطالعه نداریم. ثانیاً ۱۵ سا مورد بحث‌که از (۱۸۷۱ تا ۱۸۸۶ میلادی) را دربرمیگیرد ویژگیهای جالبی را ارائه میدهد، زیرا که این مدت‌که قسمت اعظم آن درتحت صدارت حاج میرزا حسین خان سپهسالار اعظ سپری شده دوران تجربی واقعی در زمینه برداشت‌های جدیدسیاسی (که از اروپا سرایت کرده بود) [۱۳] در انقراض تشکیلات قرو وسطائی دولت ایران و متوقف شدن عادت مشئوم اعطای امتیازا

۱۳ــ مانند «دارالشورای‌کبری» که در ۱۸۷۱ تـاسیس شد ، (درباره آ رجوع کنید به :

اقتصادی به هیئت‌های خارجی و آغاز سفرهای شاهانه (گزیده ٦) می‌بود و بطور خلاصه عمیق‌ترین بحران قاجار را قبل از آغاز دوران جدید که با انقلاب مردم برضد امتیاز تنباکو (۱۸۹۰) شروع گردید و اوج انقلاب در ۱۹۰۵ که سرانجام به انقراض قاجار منجر شد، دربر میگیرد .

گزیده‌ها

برای شناسائی بیشتر با جزئیات و مشخصات گزارش‌های «آندره‌ئینی» بعنوان نمونه قسمتهائی ازآن گزارشها دراینجا ذکر میشود و امیدواریم‌که بتوانیم درآینده آنها را بطور کامل منتشر کنیم و مقدمه جامعی نیز به‌آن بیفزائیم (تمام‌گزارشهای ذیل از تهران ارسال شده است) .

۱ـ گزارش شماره ٨٤ به‌تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۵ در ۲٦ این ماه دسته‌ای که اردوگاه آموزشی را درتهران تشکیل میدهند، و من در گزارش‌های قبلی خود عالیجناب را ازآن مستحضر گردانده‌م ، با شکوه و وقار به‌سهر وارد شد. گروهی از سربازخانه به‌استقبال رفتند ۲۱ تیر توپ ورود دسته را خوش‌آمد گفت وجمعیت عظیمی گرداگرد آنان‌که به‌پیش میرفتند جمع شده بودند.

این اردوگاه‌که در حدخود باشایستگی ترتیب داده‌شده وظاهری ارتشی داشت مدیون چند موفقیت سپهسالار بودکه زیرکانه توسط

A K S Lambton, Hukûma - Perse, Encyclopédie de L'Islam, 2nd ed , III 1967, PP 573-4.

و آندره‌ئینی تحت تأثیرآن واقع شده و با اعتماد به اینکه «ایران در راه اصلاح جبانی گام برمیدارد» و درآستانه یك «دوران استثنائی» است درصدد برآمد تا با ارسال گزارشها درجهت منافع دولت ایتالیا خدمت کند (نامهٔ «آندره‌ئینی» را به وزیر خارجه ایتالیا ببینید) .

خود او و با تدبيرهای خاص او اداره شده‌بود علاوه بريك‌اردوگاه نظامی، جشن‌های متعددی نيز درآنجا برپا شد، ازجمله رژه‌هـای بزرگ، ميهمانی‌های سياسی، جشن‌هائی كه‌در آن همه گــروه و سربازان شركت جستند، چراغانی وغيره چندين بار [سپهسالار] اعليحضرت را دعوت كرد كه هربار باتشريفات بسيار مقدم اورا گرامی‌داشتند وورودوخروج اعليحضرت باشليك توپخانه اعلام‌ميشد.

دو مانور بزرگ انجام شد كه‌دريكی ازآنان كه براساس وطرح اروپائی‌بود، وعاليجناب درگزارشهای سابق‌من‌ازآن مطلع‌شده‌اند، همه وسايل ارتشی بكار گرفته شد. بدنبال اين مانور يك ضيافت سياسی باالباس يونيفورم برای ۱۳۰ نفر در ۳۱ اگوست تــرتيب داده شد، برای پذيرائی شاه وهيأت‌های خارجی هركدام ۲۱ تيــر توپ شليك شد. اردوگاه چراغانی شده بود وبعد ازشام آتش‌بازی بسيار جالبی انجام شد.

اما آنچه كه اميدهای مشيرالدوله را بارور ورضايتش را كامل ساخت وبدخواهانش راپراكنده‌كرد، مانوری بودكه‌در ۱۸ سپتامبر در دوشان‌تپه انجام گرفت ودرآن ۱۶ گردان، ۱۳ آتشبار توپخانه ودر حدود هزار وپانصد سواره‌نظام شركت جستند. به‌اين جشن نظامی نمايندگان سياسی دعوت شده وناظر اجرای مانور بودند و فقط وزير اطريش وهنگری «كنت‌دوبسكی» بعلت مسافرت غايب بود مانور يك موفقيت كامل بود، عمليات بسيار ارزنده وپرتحرك بود، آتشبار قوی ورژه بخوبی رهبری‌ميشد. اين مانور خط‌جنگی را نشان ميدهد كه رأس آن ازچهار آتشبار برای پيشروی تشكيل شده وپياده نظام در رده بندی منظم آنرا پشتيبانی ميكرد وگروه زيادی سواره نظام در انتها برای بدونيم كردن خط دشمن، بعداز آنكه باعمليات مختلف در قسمت جلو بشدت آنرا درتمام طول خط ازهم ميپاشند. پهلوها هركدام توسط ٤ آتشبار وسواره‌نظام‌حمايت

میشد. چهار گردان ویك آتشبار شامل ۸ دستگاه توپخانه گــروه ذخیره راتشکیل میدادکه عملیات رادرطول خط اصلی تعقیب میکرد.

خشنودی همگانی بود. اعلیحضرت سخاوتمندانه تمام افرادی را که در رژه شرکت کرده بودند تشویق کرد موقعیکه افراد رژه میرفتند شاه خنجر الماس نشانی به‌سپهسالار هدیه داد که ارزش آن آشکاراً بیش از ۲۰ هزار فرانك بود.

اعلیحضرت در هنگام ورود به‌چادری که اختصاص به‌نمایندگان سیاسی داده‌شده بود داخل شد وشخصاً جویــای سلامت همهٔ‌حاضران گردید. بعداً [یکنفر را]فرستاد تا از نمایندگان قدرت‌های خارجی که دعوت اورا پذیرفته بودند تشکر کند. نمایندگان سیاسی نیــز به‌نوبه خود حکیم‌الممالك (میرزا علی‌نقی) را برای عرض تبریك ترقی ارتش به‌حضور اعلیحضرت فرستادند ووزیر انگلیسی، مستر «تومسون» شخصاً نطقی باین مضمون ایراد کرد: من مدت درازی است که در ایران زندگی میکنم واغلب شاهد اجرای مانورهــا و رژه‌های نظامی بوده‌ام، ولی هرگز بخاطر ندارم که چیزی شبیه آنچه که امروز انجام شد دیده باشم. فرمانده کل مانــور ژنــرال «آندره ثینی» بود (اینجانب) .[۱۴]

بعلت وقوع چند حادثه که‌طی آن سه‌نفر از تفنگداران جان‌خود را ازدست دادند، روز پایان غم‌انگیزی بخود گرفت. دونفر ازآنان در دم جان سپردنــد .

تمام حرم شاه از درون خیمه‌هایشان جریان مانــور را نظاره میکردند. معهذا حقیقت غم‌انگیزی است که‌تمام این نمایشات‌فقط سطح پر زرق وبرقی را نشان میدهند، درحقیقت همه آن سطحی است وارتش کماکان مانند سابق فاقد همه‌چیز است ارتش ایران

۱۴ـ آندره‌ثینی که معلم دارالفنون نیز بود کتابی درباره مانورهای نظامی بنام «حرکت افواج» از فرانسه به فارسی ترجمه کرد .

دستگاهی است که شباهتی بادیگران ندارد و تنها جنبه شگفت‌انگیز آن در اینست که به‌بقاء خود ادامه میدهد وکم‌وبیش کار میکند .

اردوگاه خوی نیز درهمان روز برچیده شد .

۲ـ گزارش شماره ۱۱۴، به تاریخ هیجدهم فوریه ۱۸۷۷

دیروز «منیف‌پاشا» برای تودیع به‌حضور اعلیحضرت که‌بیش از همیشه نسبت به‌این فرستاده ترك مهربان بود، باریافت. اعلیحضرت «پاشا» را بآن‌مفتخرکردکه‌شخصاً صمیمی‌ترین آرزوهای شاهانه را، در تحکیم روابط دوستانه‌که هم‌اکنون میان دو کشور وجود دارد، به‌سلطان ابلاغ‌کند. ظاهراً فرستاده ترك در تشکر از الطاف اعلیحضرت بعرض رسانید که او امیدوار است این بیانات راکه او مفتخر است بعرض سلطان برساند بزودی بجامه عمل درآید و با بهره برداری از موقعیت نامه‌ای را که اخیراً از بغداد برای او ارسال شده بود واورا درجریان اغتشاشات مرزی درحوالی محمره،که توسط یك گردان ازپیاده نظام ایران ایجاد شده،گذاشته بود به‌اعلیحضرت نشان داد شاه بشدت ازوزیر خارجه خود که در جلسه حاضر بود ابراز دلتنگی کردودستور داد که فرمانده گروه سریعاً برای محاکمه به‌تهران اعزام شود .

۳ـ گزارش شماره ۲۰۱ به‌تاریخ سی‌ام نوامبر ۱۸۸۰ در انجام وظایف خودبه‌مستحضرکردن آنجناب‌ازاوضاع آذربایجان درتعقیب گزارشهای شماره ۱۹۳ و ۱۹۶ پانزدهم اکتبر ودوم نوامبرگذشته باطلاع میرسانم .

از آنجا که درتهران اخبار جدیدی درباره موقعیت آن ایالت وجود ندارد ومن‌نیز قادر نیستم به‌تمام شایعاتی‌که با سرعتی مسخره‌انگیز رواج‌یافته ویا تکذیب میشوندتوجه‌کنیم‌ناچار هستم بهمان اخبار چند روز قبل‌که ابداً اطمینان دهنده‌نیستنداکتفاکنم.

گزارشهائی که از مقامات بسیار بالا واصل شده حاکی ازبروز

وقایع ناگواری درآن منطقه هستند. هرکجا که‌این گروه (کردها) با مقاومتی روبرو نشدند، شقاوت چندانی ازخود بروز ندادندو گاهی‌فقط به‌ربودن آنچه‌که دردسترسشان بوداکتفاکردند ولی در هر کجا که به‌مقاومتی برخوردند آرام نشدنی بوده وهمه‌چیز رابا شمشیر وآتش ویران ساختند در روستاهای میاندوآب، همانطورکه در گزارشهای قبلی اشاره شد، مرتکب اعمالی شدند که تاکنون سابقه نداشت آنها بــرروی ساکنان کــه‌در جستجوی پناهگاهــی میگریختند آتش‌کردند واطفال نیز دراماں نماندند بیش‌ازدوهزار نعش کوچه‌ها واطراف آن محل‌ها را پوشانده‌اند. تمام لاهیجان‌و سولدوز بیش از بیابانی نیست .

این راهزنان از همه جهات دشت ارومیه رامورد تاخت وتــاز قرار دادند و به هیچ چیز حرمتی نگذاشتند. بیش از صد روستا از میان رفته‌اند. شیخ عبیدالله که بعداً معلوم شد سرکرده کردهابوده است، درحوالی ارومیه‌که اخیراً سپاه خودرا بکرات به‌آنجا رانده است، میباشد. او به«لازاریست‌ها» میسیون مذهبی فرانسوی‌ساکن این‌شهر اطمینان داد درصورتی‌که آنان قصدخروج ازشهر راداشته باشند از امنیت کامل برخوردار خواهند بود چون اومیل ندارد‌پس از تصرف شهر وقتل عام مردم آنجا آسیبی متوجه میسیون مذهبی شود. ساکنان ارومیه تحت فرمان ژنرال بیوك خان به خوبی‌جنگیده واز خود باقدرت بسیار دفاع کردند وآنان که توانائی حمل اسلحه داشتند درمیدان شهر تحت نظر او تمرین کــرده وبسوی دشمن روانه شدند .

تمام شهرها ویا روستاهای بزرگی که قابلیت تدافعی بیشتری داشتند از مردمی که به‌آنان پناه آورده‌اند واز رنج وگرسنگی‌تعداد آنان بشدت تقلیل یافته است، مملو شده‌اند. درمسکن لازاریست‌ها بیش از ششصدنفر زن وبچه پناه آورده‌اند وبهمان تعداد هم بــه

خانه‌های سلماس‌وخسروه روی آورده‌اند نان هیچ‌کجا پیدا نمیشود زیرا نابودی آسیاب‌ها در روستاهای اطراف رودخانه‌ها تهیه آردرا غیرممکن ساخته‌است، درحال‌حاضر بجای آن گندم پخته‌مصرف‌میشود، ولی بزودی این نیز به‌اتمام رسیده وچشم‌انداز زندگی این مــردم بسیار وحشتناك خواهد بود.

همه گروههائی که به‌عرصه نبرد رهسپار شده بودند به‌مقصد خود رسیده وشاید هیجده تا بیست هزار نفر درآنجا گردهم‌آمده‌اند سپهسالار نیز شخصاً از تبریز به‌آنجا رفته است. باوجود این همه اخباری‌که بمامیرسدغیرمطمئن‌وضدونقیض‌است‌وهیچ‌کدام ازآنها برای دولت نویدی را دال براستقرار دوباره نظم، دربر نداردحتی برخلاف آن، چنان بنظر می‌آید که‌خود سربازان شاه مقصر درایجاد هرج ومرج واقعی باشند به‌مناسبت این مسئله از عالیجناب اجــازه میطلبم تاقسمتی‌ازنامه کلوزل،اسقف «آراکلئا» ونماینده‌آپوستولی درایران راکه تصویر غم‌انگیزی از موقعیت منطقه ومردم آن‌بدست میدهد، ضمیمه‌کنم. واقعاً رهبری عبور منظم گروهی که‌فاقد همه وسایل وآموزشها است ازیك منطقه مسکونی مشکل است.

ازمدتها قبل‌دولت‌ایران وقوع حوادث ناگواری را پیش‌بینی کرده حکام ایالات رانیز هشداد داده بود، ولی این حکام که مانند معمول دستورات را نادیده میگیرند هیچ اقدام احتیاطی برای‌آینده بعمل نیاورده بودند. کردها خودشان نیز متحمل زیانهای سنگینی شدند، یکبار چنان شایع شد کــه شیخ محاصره شده و در آستانه دستگیری است، واکنون میگویند که‌او باتنی چند از همراهانش بسوی مرزهای ترکیه عقب‌نشینی کرده‌است. یکــی ازپسرانش بسختی مجروح شده است.

دولت ترکیه روابط بسیار حسنه‌ای باایران دارد واطمینان داده است به پشتیبانی ایران برضد شورشیان اقدامات قطعی بعمل

خواهد آورد. اعلیحضرت شاه موقع را مغتنم شمرده ورضایت خود را به‌عالیجناب «فهری‌بی» سفیر دولت عثمانی در دربار ایـــران اظهار کرده است .

درمیان مردم ایران نظریه شایع آنست که عثمانی خود یکی از علل این آشوب بوده ویا حداقل اقــدامی در جلوگیـــری آن بعمل نیاورده است زیرا درمیان کردهائی که به‌آذربایجان هجوم آوردند بسیاری اتباع ترکیه نیز وجود داشتند .

٤ــ گزارش شماره ۲۵۰ بتاریخ ۲۳ می ۱۸۸۲ در سالهای‌اخیر روحانیون کاتولیك تمایل بسیاری به‌گسترش خود درتهران آشکار ساخته‌اند .

پس ازچند اقدام بی‌نتیجه، یك میسیون کاتولیك مشتمل بر دو کشیش لازاریست، تحت حمایت فرانسه درسال ۱۸٦۰درتهران مستقرشدند، این میسیون صلح جو در ابتدا به‌آن کفایت کرد که در خانهٔ کوچك وساده‌ای اقامت کرده ویکی از اطاقها را تبدیل به‌سالن خطابه‌کنند. قناعت‌آنان چندان بطول نیانجامید و بـــزودی اقدام به‌تهیه مسکن راحت‌تری برای خود کردند. چندی بعد آنها زمینی نیز خریداری کرده و درآن یك خــانه زیبا، یك نمازخانه کوچك وسپس یك کلیسا به‌سبك گوتیك ساختند که کار آرشیتکت اهل ساووا Savoy ، بوانی‌یر Bovanier بود. بعد ازمـــدتی زمین‌های بیشتری خریداری کرده و اقامتگاه بزرگی برای راهبه‌ها ساختند و چند سال بعد ساختمان باشکوهی برای مدرسه ، حمام ، رختشویخانه وغیره برپا کردند .

دولت ایران گاهگاه موانعی ایجاد میکرد که بامداخله سفارت فرانسه این اشکالات برطرف میشد .

میسیون اکنون از دو کشیش و ۹ راهبه تشکیل شده‌که از خانه‌ها، کلیسا، مدارس و باغها که یکی از آنان به۵۰۰۰ مترمربع میرسد، و وسایل رفاه دیگر استفاده میکنند.

ولی‌افزون طلبی‌آنان هنوز خاتمه‌نیافته است واخیراً اقدامات خود را درقسمت دیگرشهر نیز آغاز کردند ولی وقتی‌که شروع بساختنن کلیسا کردند، دولت بطور قطعی از کار آنان جلوگیری کرد. حادثه‌ای‌که قابل ذکر است انگیزه اقدامات شدید دولت بود.

یك پسر ده یا دوازده ساله اتفاقاً برسر راه شاه واقع شدکه بعنوان کودکی مستعد و بسیار پر قریحه به‌شاه معرفی گـردید. اعلیحضرت از او پرسیدکه چه میـداند وپسر درجواب دعائی را بزبان فرانسه خواند. اعلیحضرت سئوال کردکه او چه میگوید و یکی ازملتزمین جواب دادکه او یکی ازدعاهای کاتولیك رامیخواند اعلیحضرت باوگفت‌که حال یکی از دعاهای مسلمانان را بخواند و پسر جواب داد که‌آنها را نمی‌داند. شاه ازاو سئوال کرد چگونه‌تو دعای مسیحیان را میدانی ولی دعای مذهب خودت را نمیدانی وچه کسی آنها را بتو میآموزد . وپسر جواب داد کشیش‌های میسیون فرانسوی. این قضیه سبب عدم رضایت شاه‌گردید. چندی بعدملاها این واقعه‌رادانستند وسروصدای زیادی‌در‌اطراف آن‌براه‌انداختند وباانتشار فرمانی که ساختن کلیساهای جدید راممنوع میکرد آنان راضی شدند .

سفارت فرانسه بار دیگر برای خاتمه دادن به قضیه که ممکن بود عواقب ناخوش آیندی برای تمام اروپائیان ساکن تهران داشته باشد، مداخله کرده است .

درگزارش شماره ۲۵۹ افتخارداشتم‌که به‌اطلاع‌آن وزارتخانه معظمه برسانم چگونه اعلیحضرت، «یوسف‌خان» را که تصور میشد

نویسنده مقاله‌ای در روزنامه «اختر» چاپ قسطنطنیه بتاریخ ۳۰ اگوست برضد کابینهٔ ایران است، بشدت تنبیه کرد. علیرغم آن، مقاله مزبور شاه را به‌تعمق انداخت ازآن لحظه او در فکراجرای طرح کابینه جدیدی بودکه آنرا در اوایل نوامبر ازشهرستانك، شکارگاهی در آنسوی البرز ، اعلام کرد. که‌بشرح زیراست :

امورداخله : یوسف‌خان مستوفی

جنگ: والاحضرت نایب‌السلطنه .

امورخارجه : میرزا سعیدخان

دربار، گمرك ، مالیه، : امین‌السلطان آقا ابراهیم .

کاخ دارائی : مستوفی‌الممالك

دادگستری : منیرالدوله یحیی‌خان

تجارت و زراعت: ناصرالدوله میرزا علی‌خان

پست و اوقاف : امین‌الدوله میرزاعلی‌خان

هنرهای زیبا : ژنرال جهانگیرخان

معاون، تلگراف و فرهنگ : مخبرالدوله علیقلی‌خان .

بعداً افتخار خواهم داشت تادربارهٔ این وزارتخانه و فعالیت‌آن باردیگر عالیجناب را مستحضرگردانم . واقعه‌ای‌که میتوانست برای سایرکشورها بسیار مهم تلقی شود ، برای ایران بسیار بی‌اهمیت بود وحتی اشخاص ذینفع‌هم علاقهٔ بسیارکمی به‌تشکیل‌کابینهٔ‌جدید نشان میدادند . علاوه برآن یك وزارتخانه درایران تاکنون فاقد آن ارزشی‌بوده است‌که درکشورهای اروپائی برای‌آن قائل هستند. در اینجا وزارتخانه هرگز یك ایدهٔ سیاسی را دربرنداشته و هیچ برنامه‌ای را در برندارد . ازآنجاکه وزراء باهم پیوند ویکپارچگی ندارند ، یك‌یادو یاسه نفرازآنان میتوانند وزارت را ترك کرده و

دوباره به‌آن بازگردند، درحالیکه دیگران باآرامش کامل درسر پست خود باقی مانده‌اند . یك وزیرکارمندی است مانند سایرین که بخواست شاه به‌این سمت منصوب شده و تا آنجا که ارادهٔ شاه باشد دراین سمت باقی خواهدماند و برکناری او بعلت عقایدسیاسی او نیست بلکه همواره نشان بی‌لطفی شاه است که باتنبیه شخص او ویااخذ املاکش ادامه میباید . کثرت عقاید بهمان اندازه تعداد وزراء است که معمولا میان خود بخصومت میپردازند آنها مراقب هم‌بوده، یکدیگر را میفریبند و شکایت میکنند واین‌مانع ازآن نیست که بهم سلام داده ، خوش‌آمدگفته تملق همدیگر راگفته ومسلمان متعصب کنار آزاده‌فکری بنشیند ومصلح باعقب مانده بیامیزد، بدون‌کمترین اثری از ناسازگاری اختلاطی از مردم واز نظریات مختلف است‌که همواره برتصمیمات همدیگر ،که بعداز اطلاع ازچگونگی‌خواست شاه انجام میگیرد ، روی موافق نشان میدهند . باتعداد بسیارکمی افراد لایق‌که دروزارتخانه هایشان خدمت میکنند ، درشوراهانفوذ افراد محدود به‌دو سه نفر میشودکه هیچ کس‌یارای مخالفت باآنان را ندارد .

فقط درسه سازمان ازبرخی تشریفات خاص پیروی میکنند ، اول وزارت امور خارجه بعلت روابطی‌که با نمایندگان سیاسی مختلف دارد ، دوم وزارت جنگ بعلت اهمیت آن و سوم وزارت داخله . این وزارتخانه که برای مدتی طولانی توسط شخص بانفوذی [۱۵] اداره میشدهمه‌قسمتهای دیگرراکه‌فعالیت آنان درگرو این وزارتخانه بود، بخود جذب‌کرده است. فقط این‌سه‌وزارتخانه مقری در دربار داشتند که وقتی خود وزیر نبود عموم مردم میتوانستند بآنجا وارد شوند . سایر وزارتخانه‌ها هیچ‌محل مناسبی

۱۵ــ منظور میرزا یوسف‌خان مستوفی الممالك است‌که در گزارش نهم ذکر او آمده است .

ندارند فاقد کارمند و بودجه هستند ، وزیر همه‌کارها را درحالیکه خدمه‌اش باپرونده‌ها بدنبال او بودند ، انجام میدهدکابینهٔ وزیر هرکجاکه او بود تشکیل میشود .

این سازمان جدیدکه نکات مهمی درآن یافت میشود شاید بتواند موجب اصلاحاتی بشودکه ایران سخت بآن نیازمند است .

ازهم اکنون شوراهای متعددی برای کمك به‌سازمان‌های اداری عمومی تشکیل شده است .

۵ـ گزارش شماره ۲۸۷ بتاریخ ۲۸ ژوئن ۱۸۸۳ اعلیحضرت در ۱۴ ژوئن سرانجام حومهٔ تهران را بقصد زیارت مشهد مقدس ترك نمودند . این سفر مورد تأئید نبود واعلیحضرت ازهرجانب بامخالفت روبرو شد. اطرافیان متنفذ شاه وحکامیکه درمسیرموکب ملوکانه قرار دارند باتوصیف فقر و بیچارگی رعایای خود ابراز کردندکه موکب شاهانه درطول راه احتمالا قادر به تأمین احتیاجات لازمه نخواهد بود درباریان و حکام هردو درجهت حفظ منافع‌خود میکوشیدندگروه اول برای اینکه به‌یك سفر دراز وخسته‌کننده در قلب تابستان اقدام نکنند وگروه دوم برای‌آنکه ایالات خودرا از عواقب ناگواری چون اعمال قدرت و خرابی‌که همیشه زادهٔ یك چنین موقعیتهائی بود حفظ‌کنند. شاه همهٔ این مخالفت‌ها رانادیده گرفت، او حاکم سمنان و دامغان راکه بیش از دیگران پافشاری کرده بود عزل‌کرد، دستور داد که آذوقه همراه کاروان حمل شود، فرمان حرکت داد، این به همه تردیدها خاتمه داد.

بهرحال مسلم‌استکه اگرموانع ذخیرهٔ خواربار برطرف نشود، بهای غلات‌بشدت افزوده خواهدشد . حدوث این‌امر اجتناب‌ناپذیر بنظر میآید ، ارتش روس‌کــه قسمتی ازآذوقه خود را از خراسان تأمین میکند هم‌اکنون یکی از علل اشکالات بزرگ اقتصادی این مردم است ، ایرانیها فقط درحد احتیاجات خود تولید میکنند و

ازدياد پيش بينى نشده درمصرف فوراً باعث قحطى و تنگدستى ميگردد .

اينجا شايد جالب‌توجه خواهد بودكه آمارى ازموكب شاهانه‌كه مانند شهرى درحال سفر است، بدهيم :

شاه وخانواده‌اش ــ ۲۰۰۰ سرباز پياده ــ ۱۳۰۰ سواره نظام ۲۰۰ فراش ــ ۳۰۰ تفنگدار ــ دويست توپچى باده دستگاه‌توپخانه ۱۵۰ تفنگچى شتر سوار با۲۰ دستگاه آتشباركوچك ونامناسب ــ ۳ گروه موسيقى‌كه يك‌گروه ازنوازندگان سنج سوار براسب تشكيل شده است ــ ۵۰۰ خدمه براى كارهاى مختلف ــ ۱۰ نفر جلاد ــ گروهى از مردم‌كه بعلل مختلف همراه كاروان بودند و سرانجام يك‌بازاركامل باهمه احتياجات‌زندگى وهمچنان‌كارگران حرفه‌هاى مختلف . جمعاً بيش از ۷ هزار نفر كه در ۱۵۰۰ خيمه جاى داده ميشدند و از ده‌هزار رأس حيوان مختلف استفاده ميكردند .

آرامش كامل درپايتخت‌كه حاكم كل‌آن شاهزاده نايب‌السلطنه ، يكى از پسران شاه و وزير جنگ‌است ، حكمفرماست .

امروز دوك « شارتر » Chartres از طريق تفليس ، باكو و رشت به‌تهران وارد شد .

٦ــ گزارش شماره ــ ۲۹۲ بتاريخ ١٦اگوست ۱۸۸۳

جديدترين اطلاعات مربوط به‌اردوى شاه ازكوشان واصل شد موكب شاهانه به‌آهستگى بسوى مشهد درحركت است . اگر چند نفرى را كه‌ازشدت گرما وكمبودآب تلف شدند مستثنى‌كنيم‌سلامت عمومى خوب است . چندبارنيز ميان افرادگروه بخصوص پياده نظام وتوپخانه نزاع‌هائى درگرفت .يك‌كيفر قاطع بسبك شرقى كافى بودكه نظم را دوباره برقرار كند .

شاه به‌بجنورد رفته درآنجا چند روزى اقامت‌كرد و«كوماروف»

ژنرال روسی و حاکم عشق‌آباد را بحضور پذیرفت او شاه را دعوت کرد وچنان بنظر میآیدکه اعلیحضرت قصد دیدار ازاین شهر جدید روسی را داشته باشد ، ولی‌این موضوع عملی نشد .

در ۲۲ ژوئیه درطی توقفی قبل‌از ورود به‌سبزوار ،آقا ابراهیم (امین‌السلطان) متنفذترین شخصیت‌ایران و صاحب منصبی که مناصب متعددی را بطرزی بیسابقه بخود اختصاص داده بود ، در گذشت . او ازخانواده‌ای‌گمنام وآموزش ندیده بود بحدی‌که حتی خواندن ونوشتن را نمیداست، ولی هوش و حافظه او خارق‌العاده بود . تعلق خاطر اوبه‌شاه آنقدر بودکه علیرغم بیماری شدیدش خواستار شدکه دراین آخرین سفر همراه شاه باشد . او درکالسکه خود درگذشت .

برخلاف مشاغل پردرآمدش، ثروت کمی ازخود بجای‌میگذارد. بعلت مناصب عمده وپردرآمدی‌که عهده‌دار بود مخالفان فراوانی داشت‌که بیش‌از آنکه بااو دشمنی کنند ، به‌اوحسادت میورزیدند. او دوست داشت تاباگذراندن زندگی ساده و عاری از تجمل ورسوم تشریفاتی نشان دهدکه منصوب به‌خانواده‌ای متوسط الحال است و همه‌را بخصوص فقراکه‌عملا خانه اوراا حاطه‌میکردند ،میپذیرفت. وقتیکه ازخانه خارج میشد لازم بود تا کالسکه‌اش مهیا باشد تااو فوراً سوار شده وحرکت کند ، چون درغیر اینصورت فقراکه به‌انتظار اومی‌ایستادندشدیداً اورا دربرگرفته‌وبدنبالش میرفتند اوهرگز نمی‌توانست تصمیم بگیرد ازمراجعه آنان ، که برای دیگران یك دردسر واقعی بود ، جلوگیری‌کند، حتی‌آنها رابخویش میخواند ومیگفت اگر من‌کاره‌ای شده‌ام نتیجه دعاهای آنان است . در قم مکان زیارتی نزدیك تهران ، مقبره ساده‌ای برای او ساخته شده بود که حتی قبل از مرگش ملائی‌که ساکن آنجا بود، هر روز برای اموات دعاکرده و مستخدمین‌کسانی راکه برای دیدن قبور

آمدند باقهوه ویاسایر شربت‌های معمول ، پذیرائی میکردند .
، دقیق او معلوم نیست. هیچ‌ایرانی تاریخ تولدخودرا نمیداند،
ی اواحتمالا بین ۵۵ تا ٦۰ سال داشت . سه فرزند از خودبجای
اشته است‌که همه درد‌ربار مشاغل مهمی رابعهده دارندبافقدان
ین‌السلطان ، شاه یك‌خادم وفادار ، بامحبت وباهوش را از دست
یدهد. او مدالهائی ازهمه اروپا دریافت داشته و اخیراً نیز دولت
رکیه مدال بزرگ عثمانی را باو هدیه کرده بود.

اخباری‌که ازپایتخت میرسد بسیارعالی است ، باوجود غیبت
اه آرامش کامل درآنجا برقرار است ، زیرا که محصول خوب در
مه جا فراوانی آورده است .

اوضاع سلامتی و بهداشتی جـائی برای آرزوی بیشتر باقی
میگذارد وتمام مطالبی‌که درروزنامه‌ها نوشته شده بی‌اساس است.
مانطورکه افتخارداشتم باطلاع عالیجناب برسانم، دوك شارترکه
هران رابه‌قصد مازندران ترك‌کرده وطبق‌گزارشهای بعدی بـه
چیکیسلیار» و «کراس‌نوواسك» رفته بود در ١٤ ژوئیه درحالیکه
یمار بود به‌تهران بازگشت وپس‌از تغییر مسیر دوباره ازطریق
شت به روسیه رفت .

امسال بیش‌از سالهای‌گذشته درتهران مسافر بچشم میخورد .
خیراً نیز شاهزاده « لیل» و «بارون» « بنوامشین » به‌اینجا وارد
دند ، آنها از چین وازطریق سمرقند ، بخارا ، خیوه و مرو وارد
دند. درطول‌سفرآنهامجموعهٔ‌خوبی‌ازاسب‌وسگهای‌نژاد «لوریری»
شکیل داده‌اند .

۷ـ گـزارش شماره ۳۷۲ بتاریخ ۲۰ مارس ۱۸۸۵ [۱۶] اخبار تلگرافی واصله حاکی از آن استکه انگلیس بیش‌از این حاضر به‌تحمل رفتار شورویدرآسیای مرکزی نیست، هرچه‌که حادث‌شود، این خبر تأثیر زیادی برمردم گذاشته و همه جا صحبت از جنگی قریب‌الوقوع است . سرانجام‌گفته شدکه موقعیت سربازان روسی و هیئت انگلیسی در آسیای مرکزی تاخاتمهٔ مـذاکرات بین طرفین بهمان صورت فعلی باقی خواهد ماند .

قسمت عمدهٔ این اخبار ارطریق‌منابع اروپائی واصل شده‌است. نزدیکی مابه‌عرصهٔ برخوردها نیز سبب دسترسی سریع و دقیق‌تر به‌اخبار نیست . مکاتبهٔ مستقیم بعلت بدی ارتباطات و عدم اعتماد به قاصدان محلی ، با اشکال وکندی انجام میگیرد، خصوصاً که این قاصدان بعلت عدم فهم سیاست مسائلی راگزارش میدهندکه هیچ اهمیتی دربرندارد وآنچه‌راکه مهم‌وقابل‌توجه‌است نادیده‌میگیرند ودیگر اینکه آنان عادتاً دروغ‌گو هستندکسیکه بسهولت گفته‌های این راویان را میپذیرد مجبور استکه با اخباری که امروز کسب کرده است، اخبار روز قبل را نفی کند .

از دو دسته ذینفع ، انگلیس‌که بعلت جریان مداوم تلگرام‌های میان لندن و هند بهتر در جریان وقایع است، آنها را بشدت مکتوم نگاهمیدارد. وزیر انگلیس آقای «تامسون» نامه‌های سیاسی را حتی

۱۶ـ نقشه‌ای از منطقه هـرات ـ سرحس کـه توسط خود «آندره‌ئینی» کشیده شده ضمیمه این گزارش است . باید بذکر داد که در این نقشه‌محل‌هائی که در آن زمان دارای ارزش نظامی بودند ، مشخص شده‌اند و بسیاری از آنان را در نقشه‌های جدید نمیتوان پیدا کرد .

،منشی‌های خـود دیکته نمیکند ، شخصاً همـه مکاتبات را انجام بدهند. به روسها دسترسی بیشتری میتوان داشت، ولی آنگاه همهٔ خبار از دیدگاه آنان و بدون وسواس در صحت حقایق است. اکنون ه توجه اروپا به این مسئله‌که بطور تهدید آمیزی پیچیده‌تر میشود لب شده است، لازم است‌که حقایق را دانست واگر آن دو منازع یروهای خودرا بصوب حوضه هرات نرانند، در همین محل است ه انگیزه‌های در هم پاشیدن صلح، که هدف همه دولتهاست پدیدار یشود .

اخبار جدید، که با رعایت کمی احتیاط، ابلاغ شده است اکی ازآن بود کـه ژنرال «لومسدن» ممکن است ازطریق تهران ا سیستان، کرمان و خلیج فارس به هند رهسپار شود، اکنون ، به وجب آخرین تلگرام‌ها به‌خلاف قبل گفته میشودکه اودر «گورلن» له به آنجا عقب نشسته بود، خواهد ماند و همچنین گفته میشود که اودر گذرگاه «کارنان اسکان»[۱۷] به‌تقویت نیروهای خود می ـ پردازد علاوه‌برآن‌گفته میشودکه اسکورت میسیون انگلیسی آنطور که قبلا ٤۰۰ نفر اعلام شده بود نبوده و بالغ بر ۱۲۰۰ نفرمیشود. گروهی بعنوان مستخدم افراد همراه میسیون هستند، اما یکروز همهٔ آنان مبدل به سرباز میشوند. همانطور که روسها ادعا میکنند پس از تسخیر مرو همـهٔ قبایل ترکمن «سالگور» و «ساروك» در

۱۷ـ این معبر احتمالا همـان معبر «چشمه سبز» کنونـی است رجوع کنید به :

Herât Sheet ni 41 of world 1 : 1,000,000 (Asia) Map of the army Ma Service, Washington (Survey of Indian Map).

جنوب این شهر به‌آنان ملحق شدند، آنها تاآنسوی سرخس پیشروی کردند و روستاهای متعلق به این قبایل را اشغال کردند. بدین ترتیب آنان تا «آدامجلان» ADAMJELAN آمدند و آنجا بود که با عکس‌العمل انگلیس رو برو گشته ومجبور به عقب نشینی درطول خط سرخس شدند.

در این اثنا میسیون انگلیسی با هرات تماس حاصل کرده و به مردم آنجا تفهیم کرد که اگر دولت انگلیس موقعیت خود را در جوار آنان تقویت کرده است، فقط بخاطر جلوگیری از پیشرفت ارتش روس است و از آنجا که این اقدامات در جهت منافع آنان است، دولت انگلیس امیدوار است که مورد همکاری واقع شود و اضافه شده است که هرات به ژنرال «لومسدن» قول داده است در صورت بروز جنگ، ۸۰۰۰ نفر به کمك او بفرستد.

این اخباری است که ما در تهران بدست آورده‌ایم و میتوانم به عالیجناب اطمینان بدهم که این اخبار کم و بیش همانهائی است که سفارتخانه‌های مربوطه به دولت‌های خود ارسال کرده‌اند.

اکنون بیش از هر زمان دیگری دولت انگلیس باید از خطای قبلی خود در نادیده گرفتن ایران، احساس ندامت کند جائیکه در آن قدرت مطلقه بود و آنجا را به افغانستان، که باناسپاسی به‌این عمل پاسخ داد وحتی اکنون هم هیچ نصیبی از سپاس او به‌انگلیس نیست، تحت قدرت روسیه‌رها کرد. امروز باعقد قراردادی باایران ویك جادهٔ خوب ازحاشیه خلیج فارس ومرزهای بلوچستان، اوقادر خواهد بود که خودرا ب

قلب معرکه برساند وحکم آن باشد .

راه درازی خواهد بود، ولی ازمیان مردمی غیـرمتجاوز کـه بسهولت به‌اختیار انسان گردن می‌نهند. طرح ساختن این جاده در زمان جنگهای انگلیس وافغانستان ریخته شدولی همچنین‌شایع‌بود روسها ایران را تهدید کرده‌اند که اگرزمانی یکنفر انگلیسی‌پای به بندرعباس بگذارد آنها گیلان راتسخیر خواهند کرد. در همان زمان این جریان را به‌استحضار آن سفارت معظم رساندم .

اکنون هرکسی‌که متحیر باشد درصورت بروز جنگ دردشتهای هرات ، بفرض اینکه یکی از دو گروه متخاصم ایران را بهمکاری باخود بخواند چگونه خواهد شد، جواب بسیار ساده ومطمئن‌است: ایران هیچ‌کاری نمیتواند بکند. این مملکت فقیر وبدون سازمان است وفقط میتواند چند هزار سرباز دراختیار یك متحد بگذارد، بشرط آنکه‌طرف متحد تجهیزات دراختیار آنان‌گذاشته، حقوقشان را بپردازد ، غذایشان را تأمین‌کندو برآنان‌فرماندهی داشته‌باشد .

اما درمورد اسلحه آنان کاملا مجهز هستند ، تفنگهای اطریشی وچند آتشبار دراختیار دارند که معهذا کالیبر آنان قوی بـوده و استفاده ازآنان در کشوری بدون راههای قابل عبور مشکل‌میباشد. بهرحال برای تمام این مجموعه مقدار بسیار محقری از مهمات در اختیاردارند. ازآن‌گذشته‌سرباز ایرانی‌سربازیست‌باخصوصیات مشخص خود وهرکسی‌که بخواهد یك مرد منظمی بروش اروپائی ازاو ساخته ومانند ما ازخدمت او بهره بگیرد، کامـلا سرخورده خواهد شد . شورش خفیف مردم مشهد ، هیچ ارتباطی با وقـایع

مرزهای خراسان ندارد ویك مسئله محلی است وانگیزهٔ ناص
حاکم فعلی است، که مردی دسیسه گرو نالایق است .

۸ــ گزارش شماره ۳۹۲ بتاریخ ۷ سپتامبر ۱۸۸۵

کشتیرانی در دریای خزر انحصارا دراختیار روسیه اسـ
هیچ آزادی حتی برای قایقهای ماهیگیری، در آنجا ندارد فقط
کشتی برای استفاده شخصی تفویض شده است. کشتی بخار
فعلی که برای این منظور اختصاص داده شده، هدیه‌ای از ا
روسیه است . ازطرف دیگر هیچ کشتی جنگی بدون اجاز
ایران نمی‌تواند به بنادر ایران نزدیك شود .

ایران فقط اجازه صیدماهی خاویار رادر «مرداب»، خلـ
دریای خزر میان «انزلی» و رشت کشیده شده، دارد. این
مبلغ سالیانه ۵۰۰۰۰۰ فرانك به ارامنه، که تبعه روسیه
اجاره داده شده است، ولی احتمالا دو برابر این مبلغ را عا
در خلیج فارس، باوجود آنکه قایقهای اعراب که به صید
اشتغال دارند تحت حمایت دولت انگلیس است، فعالیت ا
است، علت حمایت انگلیس آنست که باوجود اینکه صید
بدست اتباع انگلیسی انجام نمیشود، ولی سرمایه آنرا
داران هندی تأمین میکنند.

ولی تاکنون ایران هیچ وسیله‌ای برای فعالیت درخلیـ
حتی برای جلوگیری از قاچاق که بمقیاس وسیع درهمه
دارد، در اختیار نداشت باین ترتیب برای اینکه این اوضا
بخود بگیرند ، ایران به «برامرهاون» آلمان دستور ساخ

اری بزرگی (پرسپولیس) باظرفیت چهار دستگاه توپ وکشتی چکتری را برای استفاده درطول ساحل ، داد.

این دوکشتی بخاری باملوانان‌آلمانی به‌بندر بوشهروارد شد . ك دولت ایران يك پرچم دریائی بشرح زیر برای خود انتخاب ده است: پرچم تجارت، سفید بانوارهای قرمز وسبز در بالا و ئین پرچم و نوار قرمزی در وسط . پرچم جنگ، با همان طرح یر زرد رنگ ایستاده‌ای دروسط درحالیکه شمشیری دريك پنجه خورشیدی در پشت دارد . پرچم شاهی،شبیه پرچم جنگ‌باضافه ج سلطنتی میان شیر وتیرك وزیر آن اسم شاه که‌اطراف آنرا دو خه غار وبلوط گرفته‌اند .

حضرت اجل مخبرالدوله (علیقلی‌خان) ، وزیر تلگراف، بسمت یر دریانوردی گماشته شد .

۹ـ گزارش شماره ۴۱۸، بتاریخ ۱۴ آوریل ۱۸۸۶

درپنج‌شنبه هشتم آوریل میرزا یوسف‌خان صدراعظم درتهران د. اوبیشتر بالقب مستوفی‌الممالك نامیده میشد، لقب وعنوانی از همان جوانی باو داده شده واز پدرش به‌ارث برده بود علاوه آن این افتخار ولقب برای چند نسل در خانواده اوبـود. او در ود سال ۱۸۱۰ متولد شده بود. اوبا نفوذترین مرد ایران‌بودکه ه‌ای از شهرت واعتبار اورا احاطه کرده بود، امـا در حقیقت د کم ارزش وخود نگری بود. او دشمن پیشرفت بود وبرعلیه هر ۀ تازه‌ای مبارزه میکرد.زندگی پرریاضت وساده‌ای رامیگذراند فود را درویش مینامید . ولی هیچکدام ازآنها مانع ازاین‌نشدکه

او ثروتی بالغ برده‌ها میلیون جمع‌آوری کند. اومرد خوش ظاهر بود که باصورتی خشن وریش سفید بلندی موجب احترام میشد او از شکاکان بود، ولی به‌علوم غریبه اعتقاد داشت واوقات پیر خود را باعوام فریبان وکیمیاگران که باکمك آنان درصددساخت فلزات قیمتی بود،میگذراند . او آمیزه‌ای ازترحم وسنگدلی بود در حالیکه صدها خانواده از او متمتع میشدند، در محروم کر یتیمان وبیوه زنان وسواس بخود راه نمیداد .

اکنون که او از صحنهٔ سیاست محو میشود، نه‌اثــری ازخوی بجای میگذارد ونه هیچ تأسفی.

او مجموعه نفیسی از جواهرات ، کتابخانهٔ عظیمی مشتمل نسخه‌های قدیمی هندی وایرانی، کــه هــزاران مجلد را تشک میدهند ومجموعه‌ای ازقلم دان‌های شرقی‌که ارزش بسیاری‌دارد از خود بجای گذاشته است .

مرگ مستوفی‌الممالك سبب تغییراتی در هیئت حاکمه خوا شد که تأثیرات آن بزودی آشکار میگردد .

بقعهٔ ایوب انصاری

در تکاب

(فرامین شاهان صفوی دربارهٔ موقوفات آن)

نوشتهٔ

حسن قراخانی

(لیسانسیه در باستانشناسی)

نوشتهٔ :
حسن قراخانی
(لیسانسیه در باستانشناسی)

بقعهٔ ایوب انصاری
درتکاب
فرامین شاهان صفوی دربارهٔ موقوفات آن

احکام وفرامین

چنانکه قبلا نیز گفتیم ۹ فرمان ازشاهان صفویه بدست ما رسیده است واساس مطالعات ما در مورد حدود موقوفات ووضع‌متولیان بقعه‌قرار گرفته است. عریضه‌های فرامین را تحت شمارهٔ فرمان مربوطه شرح خواهیم داد و بترتیب تاریخ عبارتند از :

۱ـفرمانی‌ازشاه عباس دوم بتاریخ ۱۰٦۵ ه.ق. بموجب این فرمان‌تولیت مزار به شیخ محمد وشیخ‌صنعان واگذارشده است این‌فرمان را رفیع‌الدین محمدالحسینی صدر دیوان دررمضان همانسال به حکام محلـی ابلاغ کرده است.

۲ـفرمانی‌ازشاه سلیمان صفوی بتاریخ ۱۱۰۳ه.ق. که‌بموجب این‌فرمان حکمرانی ایالت ساروقورغان به ملک زکریا تفویض گردیده است .

۳ـ فرمان دیگری ازشاه سلیمان صفوی بتاریخ ۱۱۰٤ه.ق. که بموجب این فرمان تولیت مزار به شیخ سعدی وشیخ ذبیحی واگذار شده است.

٤ـ فرمان دیگری از شاه سلیمان بتاریخ ۱۱۰۵ هـ. ق. خطاب به حاکم ارومی. ضمیمهٔ فرمان، عریضه متولیان دیده میشود که از دست تیولداران محلی نالیده‌اند.

٥ـ فرمانی از شاه سلطان حسین بتاریخ ۱۱۰٦ هـ.ق. خطاب به حکام محلی آذربایجان که رفع ظلم وتعدی از متولیان خواسته شده وضمیمهٔ آن عریضه متولیان دایر برچگونگی غارت موقوفات دیده میشود.

٦ـ فرمان دیگری ازشاه سلطان حسین بتاریخ ۱۱۰۸ هـ ق. خطاب به بیگلربیگی آذربایجان که دستور تنبیه غارتگران صادر شده است

۷ـ فرمان دیگری ازشاه سلطان حسین به تاریخ ۱۱۱٦ هـ ق خطاب به بیگلر بیگی آذربایجان که در آن تنبیه غارتگران خواسته شده وعریضهٔ متولیان دائر برنحوهٔ غارت موقوفات ضمیمهٔ آن است.

۸ـ فرمان دیگری ازشاه سلطان حسین که تاریخ آن از بین رفته است. بموجب این فرمان حاکم و کلانتر آذربایجان مأموریت یافته تا بر آن قسمت ازحاصل ومداخل که به اطعام صادرین وواردین تخصیص داده شده است نظارت نماید.

۹ـ فرمانی ازشاهزاده عباس میرزای قاجار بتاریخ ۱۲٤۱ خطاب به محمد میرزا والی همدان و کروس. طبق این فرمان نامبرده مأمورشده است تا املاك وقفی را که نجفقلی خان نامی متصرف شده ازوی بازپس گیرد.

فرمان شمارهٔ ۱

جای مهر دایره‌ای شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸)
دروسط : بندهٔ شاه ولایت عباس ثانی
درحاشیه. اللهم‌صل‌علی‌النبی والوصی‌والبتول ...[۱]

فرمان همایون شد[۲] ـ آنکه بموجبی که مثال لازم‌الامتثال دیوان‌ـ الصدارة‌العلیة‌العالیه درضمن صادر گشته واز مضمون ومدلول آن عدول و انحراف نورزند وازابتداء قوی‌ئیل نولیت‌مزار کثیرالانوار سلطان‌العارفین سلطان‌ایوب‌انصاری‌واقعه‌درالکاء ساروعرقان‌من‌اعمال‌مراغه، بصلاحیت‌وتقوی شعاران، شیخ‌محمد ولد شیخ سعدی و شیخ صنعان ولد شیخ محمد انصاری مفوض‌ومرجوع‌فرموده ارزانی‌داشتیم.

حکام وتیولداران‌آن‌ولایت مشارالیهمارا متولی بالاستقلال آنجادانسته اعزاز واحترام‌بجای آورند و گذارند که متولیان مزارمذکوربدستورآباء واجدادخود موافق احکام مطاعه وامثلهٔ علیه بخدمـات و رواج وررونق و تعمیر وآبادانی واطعام صادرین وواردین قیام نمایند وهرساله حاصل‌قریهٔ کنبدلو ومزارع تابعه وسیورغال[۳] و مسلمی وموقوفات‌آن سرکار را موافق شرع شریف وشرایط واقف بمصارف وجوب صرف نمایند ونگذارند که از

---

۱ ـ متن حاشیه مهرازراست به چپ وازبالا : اللهم صل‌علی‌النبی والوصی والبتول والسبطین والسجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری‌والمهدی.

۲ ـ طغرای « فرمان همایون شد » درزمان صفویان براحکام تنخواه وطلب ملازمان وتیولات و سیورغـالات و همه سالجـات عساکـر کشیده میشد . ص ۱۹٤ کتاب مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی (بنقل ازتذکرةالملوك) نوشتهٔ دکتر جهانگیرقائم‌مقامی .

۳ ـ سیورغال : (ترکی ـ مغولی) بمعنی انعام (غیاث اللغات ـ آنندراج) .مأخوذ ازمغولی‌وآن تیول‌یازمینی است که شاه جهت‌معیشت‌بارباب استحقاق بخشد (ناظم‌الاطباء). عواید زمین که بجای‌حقوق یا مستمری بشخص بخشند. (فرهنگ معین)

احدی ستمی وتعدی وخلاف شرع و حسابی برایشان واقع‌شده، بفراغبال و رفاه حال بدعاگوئی دوام دولت بیزوال ابدی‌الاتصال استغال نمایندودراین باب قدغن نمایند ودرعهده شناسند تحریراً فی‌شهرذیقعدة‌الحرام سنهٔ ۱۰٦۵ [تبد]یل دفتر موقوفات شد

پشت نویسی فرمان شمارهٔ ۱

محل طغرای رفیع‌الدین محمدالحسینی خاتمی(صدردیوان)

چون بموجب مثال لازم‌الامتثال دیوان‌الصدارهٔ سابق تولیت مزار کثیرالانوار سلطان‌العارفین سلطان ایوب‌انصاری واقعه درالکاء ساروغرقان من اعمال مراغه بشیخ صنعان وشیخ سعدی مرجوع‌شده ودراینولاصلاحیت وتقوی شعار شیخ‌محمد ولد مرحوم شیخ سعدی معروض داشت که والد او فوت‌شده،واستدعاءحصهٔ تولیت باسم‌خودنمود،ایجاباًالمسؤله ازابتداءقوی‌ئیل تولیت مزار مزبور بصلاحیت شعاران‌شیخ صنعان وحصهٔ شیخ سعدی‌به‌شیخ محمد انصاری ولد او مفوض ومرجوع شدکه بامر مزبورو لوازم‌آن قیام واقدام نموده ، دقیقه ازدقایق آن فوت وفروگذاشت ، ننمایند و دررواج و رونق‌آن سرکارمساعی جمیله بظهوررسانند ، حکام وتیولداران[4] آن ولایت مومی‌الیهما را متولی‌بالاستقلال‌آنجا دانسته اعزاز واحترام‌بجای آورند و گذارندکه متولیان مزار مذکور بدستور آباء واجداد خود موافق احکام مطاعه وامثلهٔ علیه بخدمات‌ورواج ورونق وتعمیر وآبادانی واطعام‌صادرین و واردین قیام نمایند وهرساله حاصل‌قریهٔ‌کنبدلوومزارع تابعه وسیورغال و مسلمی و موقوفات آنسرکار را موافق شرع شریف وشرط واقف بمصارف

٤ ـ درباره تیول‌وتیولداری نگاه‌کنید به مجله بررسی های تاریخی شمارهٔ مسلسل ٤٤ و ٤۵ فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۵۲ مقالهٔ آقای علی‌اصغر شریف

وجوب صرف نمایند و نگذارند که ازاحدی ستمی وتعدی وخلاف شرع و حسابی برایشان واقع شده بفراغبال بدعاگوئی دوام دولت بیزوال و خدمت مذکـور استغال نمایند و دراین باب اهتمام لازم دانسته هرساله خطاب و مثال[۵] مجدد نطلبند و در عهده شناسند. تحریراً فـی‌شهر رمضان المبارك من‌شهور سنهٔ ۱۰۶۵ [۶]

فرمان شمارهٔ ۲

الملك‌لله

شاه باباام‌انارالله برهانه

محل مهرشاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵)

وسط : بندهٔ شاه دین سلیمان است

حاشیه : اللهم‌صل‌علی‌النبی والوصی والبتول ...[۷]

فرمان همایون شد ـ آنکه چون از تصدیق مستوفیان معلوم و مستفاد شدکه ملکی ناحیهٔ ساروقورغان مراغه بموجب پروانچه [۸] زمان خـاقـان

---

۵ ـ درباره خطاب ومثال ودفاتر دیوانی وانواع طغراها ومهرها در دورهٔ صفوی مراجعه‌کنید به‌کتاب سابق الذکر سرهنگ قائم مقامی.

۶ ـ متن مهرهای این قسمت بدین قرار است : لامقدم الاسلطان ـ یارب نظر از گدای علی بازمدار سنهٔ ۱۰۶۱

افوض‌امری‌الی‌الله ـ المتوکل‌علی‌الله‌الغنی حبیب‌الله‌بن محمدالحسینی المهینی ۱۰۶۱ـ محمد رسول‌الله ـثبت مهر همایون شد ـ العبدالوانی اسمعیل ـ بندهٔ آل‌محمد هاشم.

۷ ـ این سند نفیس دارای ابعاد ۲۲×۴۶ سانتیمتر می‌باشد . طول وعرض سند ازبـالا وازسمت راست با حاشیه‌ای‌مطلا باندازهٔ ۵×۱۳ سانتیمتر تزئین شده و دارای بوته هـای بنفش، لاجورد، قرمز وسرنج میباشد . متن حـاشیهٔ مهرعیناً شبیه فرمان شمارهٔ یك میباشد.

۸ ـ پروانچه وپروانجات وپروانگی درعصر صفوی نوعی ازاسناد دیوانی بوده‌است که آنها را مهرکرده ودردفاتر دیوانی ثبت می‌نمودند . برای اطلاعات بیشترنگاه‌کنید به‌کتاب « مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی » سابق‌الذکر ص ۸۶

خلد آشیان صاحبقرانی که‌به‌امضاء نواب کامیاب اشرف اقدس ارفع همایون ما رسیده ، برطبق نوشتهٔ مرحوم **گنجعلی بیك** حاکم ارومی و محضری که بمهرجمعی رسیده **بملك میرزا** ولد ملك زکریا مقررشده‌ودرینولا رفعت‌پناه ملك زکریا ولد ملك میرزاء مزبور بعرض رسانید که والد مشارالیه متوفی گشته و محضری که بخط ومهرایالت وشوکت پناه ، حشمت وجلالت دستگاه ، عالیجاه نظاماًالایالة والشوکة والاقبال **خانی خان** حاکم الکاء ارومی وجمعی از رعایاء رسیده مشعر برآنکه ملك زکریا متوفی گشته و ازحسن‌سلوك‌مشارالیه راضی‌اندابراز واستدعاء حکم اشرف نمود ، بنابراین چون‌رعایاء الکاء مزبوربموجب محضرمزبور که ایالت پناه مشارالیه برطبق آن‌تصدیق نموده ازحسن‌سلوك‌وبملکی‌وریش سفیدی اواظهار رضانموده‌اند ازابتداء هفتماهٔ قوی‌ئیل‌ملکی ناحیهٔ مزبور را بمشارالیه شفقت فرمودیم که هرگاه چهاردانگ ازرعایا وصاحبان بنیچهٔ [۹] آنجا بملکی مشارالیه راضی بوده باشند حسب‌الرضاء الرعایا بامر مزبور ولوازم آن قیام و اقدام نموده در رفاهیت رعایا وتحصیل دعای خیر جهت ذات مقدس نواب کامیاب همایون ما مساعی جمیله بظهور رساند

کدخدایان ورعایاء الکاء مزبور مشارالیه راحسب‌المسطورملك وریش‌سفید خود دانسته ازسخن وصلاح حسابی اوبیرون نروندوبیوقوف وشعور او توجیه ونخصیص ننمایند ، مستوفیان عظام موازی پانزده عدد[۱۰] اشرفی که اوپیشکش‌سرکارخاصهٔ شریفه نموده درسال اول ابوابجمع او و[کذا][۱۱] حواله نمایند و دراین ابواب قدغن دانسته هرساله حکم مجدد نطلبند و چون‌پروانچه بتوقیع وقیع‌رفیع منیع اشرف اعلی مزین ومحلی گردداعتبار واعتماد نمایند و درعهده شناسند . تحریراً فی‌شهررمضان ۱۱۰۳ هـ.ق

۹ - بنیچه : دفترهای جمع بندی ومالیاتی که براصناف می‌بندند (فرهنگ نظام)
۱۰ - این رقم به‌سیاق‌نیزنوشته شده است .
۱۱ - ظاهراً واو اضافه است .

پشت نویسی فرمان شمارهٔ ۲ و متن مهرهای دیوانی

از قرار نوشتهٔ رأفت و وزارت واقبال پناه ، حشمت وعظمت و جلالت دستگاه ، عالیجاه وحیدالزمانی اعتضاد السلطنة البهیةالسلطانی آصفجاهی، اعتمادالدولةالعلیة العالیه .

مهرها : ازبالا به پائین عبارت است از :

۱ - ثبت مهراشرف .

۲ - ثبت مهرهمایون .

۳ - اذجاء ربه بقلب سلیم (سورهٔ الصافات قسمتی ازآیهٔ ۳۷)

٤ - من یتوکل‌علی‌الله فهوحسبه[۱۲] عبده امامقلی ۱۰۹۸

٥ - بندهٔ آل محمد باقر - امضاء دفتردار .

٦ - لااله‌الاالله الملك الحق‌المبین - طاهر .

۷ - افوض امری الی‌الله .

فرمان شمارهٔ ۳

جای مهر مدور شاه سلیمان

وسط : بندهٔ شاه دین سلیمان است.

حاشیه: اللهم‌صل‌علی‌النبی والوصی‌والبتول...[۱۳]

فرمان همایون شد ــ آنکــه بموجبـی کــه مثال لازم‌الامتثال دیوان-الصدارةالعلیةالعالیه درضمن‌صادر گشته عمل‌نمایند وازمضمون ومدلول‌آن عدول وانحراف نورزند واز ابتداء چهارماههٔ پیچی‌ئیل تولیت مزار مزبور

۱۲ - سورهٔ الطلاق قسمتی‌ازآیهٔ۳

۱۳ - متن حاشیهٔ مهر عیناً شبیه مهر فرامین ۱و ۲ می‌باشد وصلوات بــر چهارده معصوم است .

ظهررا بدستور پدران بشیخ سعدی ولد شیخ محمد وشیخ ذبیحی ولدشیخ صنعان مرجوع دانند که مشارالیهما در هرباب حسب‌المقرر بعمل آورند. حکام وتیولداران الکاء ساروقورغان حسب‌الظهر مقرردانسته امداد واعانت مشارالیهما بتقدیم رسانند و هرساله حکم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند تحریراً فی‌شهرجمادی‌الاخری ۱۱۰۴.

ثبت دفترموقوفات شد

پشت نویسی فرمان شمارهٔ ۳

الخادم‌الشرع‌الشریف‌المصطفوی‌الحق‌محمدبن‌جعفرالحسینی[14]

چون‌ازتصدیق‌مستوفی‌موقوفات ممالک‌محروسه مستفاد شد [-][15] صدر سابق [-][16]مزار کثیرالانوارسلطان‌العارفین سلطان ایوب انصاری واقعه‌در الکاء ساروقورغان من‌اعمال مراغه بشیخ صنعان‌وشیخ محمد ولدشیخ‌سعدی انصاری [مفوض‌ومرجوع شده] ودرنسخهٔ تشخیص موقوفات ممالک‌محروسه برینموجب محال مذکورهٔ وقفی‌مزارمذکورنوشته شده، حاصل و مداخل موقوفات مزبورهٔ [-][17] زاویهٔ‌دورباش،زاویهٔ کنبدلو ، مزرعهٔ دینکـه سر ، مزرعهٔ سبیل، مررعهٔ دوچی، دادوستد ننموده و با متولیان است وبلا مبلغ داخل‌است ودرینوقت صلاحیت وتقوی شعاران شیخ سعدی ولد شیخ محمد وشیخ ذبیحی ولد شیخ صنعان بدرگاه معلی‌آمده بعرض رسانیدند که‌شیخ

۱۴ــ علاوه بر طغرای این شخص متن مهرهای‌پشت مرمان‌بدین شرح است : افوض امری الی‌الله- بندهٔ آل محمد هاشم - من یتوکل علی‌الله مهوحـبه عبده امامقلــیــ افوض امــری‌الی‌الله - نجف‌الحسینی ۱۱۰۶ - ثبت مهر همــایون شد - ثبت مهر اشرف شد - لااله‌الاالله‌الملک‌الحق‌المبین.

۱۵- دوکلمه ازبین رفته است.

۱۶ــ دوکلمه محو شده است.

۱۷- احتمالا سه‌کلمه ازبین رفته است

محمد وشیخ صنعان والد مشارالیهمـا فوت‌شده‌اند واستدعاء تولیت مزبوره باسم خود ومکررعرض نموده که تابحال ضبط ننموده‌اند، بنابراین‌ازابتداء چهارماههٔ پیچی‌ئیل تولیت مزبوره بدستوری که دروجه ایشان مقرر بوده بصلاحیت شعاران مؤمی الیهما مفوض ومرجوع شد که بامر مزبور ولوازم آن قیام‌واقدام نموده دقیقه ازدقایق آن‌فوت وفرو گذاشت ننمایند ودررواج وررونق‌ونظم‌ونسق آن[مساعی‌جمیله]بظهور رسانند وهرساله حاصل‌ومداخل موقوفات آنسرکاررا حسب‌الواقع ضبط و نسخهٔ منقحهٔمشخصه در آن باب بعهدهٔاهالی‌شرع انور، [بحقیقت رسیده] بدیوان‌الصدارةالعلیةالعالیه‌فرستند که بعد ازاطلاع درباب مخارج بدانچه موافق شریعت غرا بوده باشدمقرر، وازقید دستورالعمل دیوان‌الصداره بمصرف‌رسانند.

عمله وفعله‌ورعایاءوزارعین‌آنسرکار، صلاحیت شعاران مومی الیهما را حسب‌المسطور متولی‌بالاستقلال آنجا دانسته ازسخن‌وصلاح شرعی‌وحسابی ایشان که هرآینه درباب رواج‌وررونق‌ونظم ونسق وتعمیروآبادانی‌آنسرکار بوده باشد بیرون نروند وطریق مؤمی‌الیهماآنکه بنوعی‌سلوك دارند که عندوالخلایق [کذا][18] مرضی ومستحسن‌بوده دعای خیر ذات با برکات نواب کامیاب سپهررکاب اشرف اقدس حاصل نمایند ، گماشتگان حکام کرام و تیولداران آنولایت اعزاز واحترام مومی‌الیهما بجای آورده امداد واعانت شرعی‌وحسابی‌بتقدیم رسانند ونگذارند که ازاحدی ستمی و تعدی وخلاف شرع وحسابی‌برایشان واقع شود وگذارند که بفراغبال بدعاگوئی دوام دولت بیزوال ابدی‌الاتصال وخدمت مزبورورواج وررونق مزار کثیرالانوار اشتغال نمایند ودراین باب اهتمام تمام لازم دانسته هرساله خطاب و مثال مجددنطلبند. تحریراً فی‌شهر ربیع‌الثانی‌فی‌شهورسنهٔ ١١٠٤

۱۸ــ عندالخلایق.

فرمان شمارهٔ ٤

محل مهر چهارگوش کلاهک‌دار شاه سلیمان

بسم‌الله - بندهٔ شاه ولایت سلیمان

حکم جهانمطاع شد :[۱۹] آنکه حاکم ارومی مضمون خطاب دیوان‌الصدارة العلیة العالیه را که بشرح ذیل صادر گردیده درحضور اهالی شرع انور معمول ومرتب داشته ، مجال تمرد وتخلف احدی ازمدلول آن ندهد و در عهده شناسد. تحریراً فی‌شهر ذیقعده سنهٔ ۱۱۰۵

خطاب دیوان الصداره

خطاب عالی شد ـ آنکه چون درباب وقفیت مزارع مفصلهٔ درضمن ، ازدفاتر سرکار وقف ، بشرح مسطور ، تصدیق نموده‌اند که وقف است‌برمزار کثیرالانوار سلطان العارفین سلطان ایوب انصاری . ومتولیان سرکارمزبور بموجب سند عرض واستدعاء نموده که بیاری گماشتهٔ عالیجاه حاکم ارومیه بحقیقت مقدمات معروضه رسیده نگذارد که احدی بخلاف حق وحساب ، مدخل [کذ][۲۰] درمحال وقفی سرکارمزبور ومداخل ومحصولات آن‌نمایند که حاصل و مداخل محال وقفی مزبوره حسب‌الواقع بتصرف متولیان آن سرکار درآید وبنحوی که مقرر گردیده نسخهٔ منقحه برآن درست بـاشد و بـدیوان الصدارة العلیة العالیه ارسال وبعداز آن مطـابق دستورالعمل بمصارفی که مقرر گردیده صرف نمایند ورفع ستم وزیادتی و خلافحسـاب از ایشان شده بدعاگوئی دوام دولت ابدی الاتصال مشغول باشند و دراین

۱۹ــ طغرای «حکم جهانمطاع شد» درحکم‌هائیست که دیوان بیگی میدهد. نگاه کنید به ص ۱۹٤ کتاب «مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی» سابق‌الذکر

۲۰ــ مداخله صحیح است

باب اهتمام تمام لازم و مجال تمرد و تخلف احدی در مضمون مسطور نداده و درعهده شناسند

تحریراً فی‌شهر ذیقعدةالحرام سنهٔ ۱۱۰۵ ه محل مهر ـ محمدبن جعفرالحسینی ـ نجف

متن حاشیهٔ فرمان

حکم اشرف بعهدهٔ حاکم ارومی که مضمون خطاب مستطاب دیوان ـ الصدارة العلیة العالیه را درحضور اهالی شرع شریف معمول ومرتب داشته بقیود لازمه نویسند هوبندهٔ درگاه . موسی .

عریضهٔ متولیان

عرضه داشت کمترین دعاگویان شیخ سعدی وشیخ ذبیحی وشیخ قاسم متولیان ابوایوب انصاری علرحمه [کذ] [۲۱] بذروهٔ عرض میرسانند که فقیران [یك کلمه ناخوانا] عرض نموده که پدران فقیران بصدقه فرق مبارك اشرف شده ونواب مستطاب عالی سایه دستی بفقیران شفقت فرموده که ازچهار ماههٔ پیچی‌ئیل هرساله حال ومداخل موقوفات سلطان العارفین ابوایوب علرحمه [کذ] [۲۲] برینموجب بفقیران شفقت شد : زاویهٔ دورباش ، زاویهٔ کنبدلو ، مزرعهٔ دینگه سر ، مزرعهٔ دوه‌چی [دوچی] ، که بامداد عالیجاه حاکم افشار ورقم مبارك اشرف همیون [کذ] [۲۳] صادر گشته که فقیران ضبط نموده ونسخهٔ منقحهٔ مشخصه بمهراهالی شرع‌شریف [دوکلمه ناخوانا] بدیوان الصدارةالعلیهٔ عالیه آورده بهرچه مقرر فرمایند صرف نمائیم ، دراین باب حاکم افشار بعهدهٔ رفعت پناه **ابدال بیك** مقرر نموده ونایب شیخ‌الاسلام واهالی شرع شریف آنحدود مقرر نموده که درقدیم

۲۱ـ علیه‌الرحمه

۲۲ـ علیه‌الرحمه

۲۳ـ همایون صحیح است .

زوایاء ومزارع مزبوره [دو کلمه ناخوانا] درحوالی وحواشی درست نموده بتصرف فقیران دهند و دراین باب سند ورقمی چند دردست است وتیولداران دست بسر نمیدارند و نقصان [و] خسران کلی بکار فیض آثار میرسانند و بیحسا [بات] ایشان را بازبعرض رسانده رقم مطاعه لازم الاطاعه وخطاب مستطاب دیوان الصدارة العلیهٔ عالیه بامداد حاکم گروس صادر گشته که با [ـ] [24] اجرة المثل بتصرف درآورده نسخه را بازبدیوان فرستند.

استدعا آنکه بصدقهٔ فرق مبارك اشرف اقدس ارفع همایون که سایه دست عالی بعهدهٔ حاکم گروس [یك کلمه ناخوانا] شفقت وعنایت فرمایند که دست ظلم جماعت **افشار** کوتاه شود ومن بعد مدخل [مداخله] در موقوفات مزبور ننمایند که ازچهارحد [دو کلمه ناخوانا] ومعدن زرنیخ که در میان چهارحد است و بموجب سند که بمصرف داده شده بتصرف دهند که [یك کلمه ناخوانا] ساکنان ورارعان شود وحاکم گروس بهمین فرموده معطل است که نواب مستطاب مقرر نمایند تا درعهده شناسد

پشت نویسی فرمان شمارهٔ ٤

بعرض میرساند **محمدالحسینی** آنکه درباب تولیت مزار کثیرالانوار سلطان ایوب انصاری مثال دیوان الصدارة العلیة العالیه بتاریخ شهرربیع الثانی ۱۱۰٤ صادر گشته، بشرح آنکه چون از تصدیق مستوفی موقوفات ممالك محروسه مستفاد شد که بموجب مثال مرحوم **میرزا محمد مهدی** صدر سابق بتاریخ شهررمضان المبارك سنهٔ ۱۰٦٥ ازابتداء قوی ئیل تولیت مزار کثیر-الانوار سلطان العارفین سلطان ایوب انصاری واقعه درالکاء ساروغرقان من اعمال مراغه بشیخ صنعان ولد شیخ محمد و شیخ سعدی انصاری مرجوع شده وبرقراراست، ودرنسخهٔ تشخص موقوفات ممالك محروسه بدینموجب

۲٤ــ ظاهراً دو کلمه درآخرسطر ازبین رفته است

محال مزکورهٔ [کذ][۲۵] وقفی مزار مذکور نوشته شده: زاویهٔ دورباش، زاویهٔ کنبدلو، مزرعهٔ دینگه سر، مزرعهٔ سبیل، مزرعهٔ دوچی، وحاصل ومداخل موقوفات مزبوره بدفتر نرسیده ودرمحاسبهٔ شیخ صلاح‌الدین محمد درتحت رقعه [یك کلمه ناخوانا] که دادوستد ننموده وبا متولیان است و بلا مبلغ داخل است ودراینوقت صلاحیت وتقوی شعاران شیخ سعدی ولد شیخ‌محمد وشیخ ذبیحی ولد شیخ صنعان مزبوران، بدیوان‌الصدارةالعلیةالعالیه آمده بعرض رساندند که شیخ محمد و شیخ‌صنعان والد مشارالیهما فوت شده‌اند واستدعا تولیت‌مزبوره باسم خود [نموده] ومکرر عرض‌نمودند که تابحال موقوفات مربوره را ضبط ننموده‌اند وبنابراین ازابتداء چهارماههٔ پیچی‌ئیل تولیت مزبوره بدستوری که دروجه والدایشان مقرربود بصلاحیت شعاران مؤمی الیهما مفوض ومرجوع شد که کماینبعی بامرمزبور ولوازم‌آن قیام واقدام نموده دقیقه ازدقایق آن فوت‌وفروگذاشت ننمایند ودر رواج وررونق ونظم ونسق آن‌سرکارمساعی جمیله بظهور رسانند وهرساله حاصل ومداخل موقوفات آنسرکاررا حسب‌الواقع ضبط ونسخهٔ منقحهٔ مشخصه در این باب بمهر اهالی شرع انورآنجادرست‌داشته بدیوان‌الصدارةالعلیةالعالیه‌فرستند که بعداز اطلاع درباب مخارج، بدانچه موافق‌شریعت غرا بوده باشد مقرر وازقراردستورالعمل دیوان‌الصدارةالعلیةالعالیه بمصرف رسانند عمله‌وفعله ورعایا وزارعین‌آن سرکار صلاحیت شعاران مؤمی الیهما راحسب‌المسطور متولی بالاستقلال آنجا دانسته ازسخن وصلاح شرعی وحسابی ایشان که هرآینه درباب رواج‌وررونق ونظم ونسق‌وتعمیروآبادانی آنسرکار بوده‌باشد بیرون نروند وطریق مؤمی‌الیهما آنکه . بنوعی سلوك مسلوك دارند که عندالخالق والخلایق مرضی ومستحسن بوده، دعای خیربجهت ذات بابرکات نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع حاصل‌نمایند.

۲۵ــ محال مذکوره

گماشتگان حکام کرام وتیولداران آن ولایت اعزاز و احترام مؤمی‌الیهما بجای‌آورده امداد واعانت شرعی وحسابی بتقدیم‌رسانند ونگذارند که از احدی ستمی وتعدی وخلاف شرع وحسابی برابشان واقع شود و گذارند که بفراغ بال مدعاگوئی دوام دولت بیزوال ابدی‌الاتصال‌وخدمت مذکور ورواج و رونق مرار کثیرالانوار اشتغال نمایند و شرح مسطور برقراراست متن مهر بالای‌سند زلطف سلیمان پادشاه ومددعلم توفیق‌اله کامیاب شد ـ موسی‌بن عیسی.

فرمان شمارهٔ ۵

هو

محل مهر چهار گوش کلاهك‌دارشاه سلطان حسین‌صفوی (۱۱۰٦-۱۱۳۵)
داخل‌چهار گوش وارث ملك سلیمان جهان سلطان حسین
حاشیه مهر مسودهٔ دیوان اعلی

حکم جهانمطاع شد ـ آنکه ایالت وشوکت و اقبال پناه ، حشمت و عظمت واجلال دستگاه، شهامت وبسالت انتباه ، عالیجاه امیرالامراء العظام، شجاعاً للایالة والشوکة والحشمة والشهامة والبسالة والاقبال **رستم خان** سپهسالار وتفنگچی‌آقاسی وبیگلربیگی آذربایجان و وزیر آنجا هریك معتمدی تعیین‌نمایند که باتفاق عالیجاه حاکم افشاردرحضور اهالی‌شرع انور بحقیقت رسیده درهرباب آنچه موافق‌شریعت مقدسه وحقانیت وحساب بوده باشد بعمل‌آورند ورفع ومنع تعدی وزیادتی وخلاف شرع وحساب [نموده] وبعد ازثبوت ولزوم شرعی وخاطرنشان حسابی احقاق حق، ونوعی نمایند که حیف ومیلی واقع نشود و درعهده شناسند تحریراً فی شهر صفر سنهٔ ۱۱۰٦ .

حاشیهٔ فرمان

حکم اشرف بعهدهٔ نایب عالیجاه امیرالامراء العظام سپهسالار و تفنگچی آقاسی و بیگلربیگی و وزیر آذربایجان که هریك معتمدی تعیین نمایند که باتفاق عالیجاه حاکم افشار درحضور اهالی شرع اقدس بحقیقت‌مراتب مربور رسد در هرباب احقاق حق نمایند و بقیود لازمه نویسند هو- بندهٔ درگاه موسی

عریضه متولیان

عرضه داشت کمترین بندگان : شیخ علی‌وشیخ [جما]ل انصاری وشیخ سعدی متولی‌بذروهٔ عرض [میرسانند] که فقیران مدت سه سال است که در اصفهان ، از دست ظلم وستم محمد بیك وملك زکریا و[یك اسم ناخوانا]ی قرخلوافشار[بسر می‌بریم] که‌در گورخانهٔ قدیم‌درایام‌حضرت ائمهٔ‌معصومین ، وموقوفات سلطان العارفین سلطان ایوب انصاری ، این دعاگویان سکنی داشتیم و جماعت مزکور [کذ] [۲۶] درولایت تاخت‌وتاراج نموده واطفال فقیران هریك بولایتی‌افتاده‌اند وثانی‌الحال **محمدبیك و ملك زکریا** وبرادران و **مایل‌خان** ولد فریدون و **قبادخان** ولد محرم در سرمزرعهٔ دوه‌چی (دوچی) بسرسرشیخ سعدی متولی ریخته ، چهار نفردیگر [را] زخم‌دار نموده‌اند وتمامی [-] [۲۷] موقوفات واسب‌ویراق برده دربند محبوس نموده وظلم و ستم چنان درحق فقیران نموده‌اند . استدعا آنکه بتصدق فرق مبارك‌اشرف اقدس‌ارفع همیون [کذ] [۲۸] اعلی‌ورضای حضرت‌الله‌تعالی‌وائمهٔ معصومین ،

۲۶- مذکورصحیح است

۲۷- یك کلمه ازبین‌رفته است.

۲۸- همایون

بفغان فقیران رسیده ، سایه دستی بعهدهٔ عالیجاه بیگلربیگی اردلان[۲۹] و حاکم گروس شفقت وعنایت فرمایند که داد مظلومان را ازظالم گرفته و دعای خیر بجهت ذات مبارك پادشاه عالم‌پناه حاصل گردد ، عندالله وعندالرسول ضایع نخواهد شد . امره اعلی .

پشت نویسی عریضه ـ صورت اموال غارت شده

آنچه اموال صاحبان عریضه را برده باشند قلمی مینمایند که چه چیز است و چه کس برده است

نقص ـ اموالی که جماعت مذکور محمد بیك وملك زکریا ، **اسمعیل**، قاضی **نوروز و کاظم** و قماد خان ومایل خان افشار برده‌اند .

۱ ـ محل موقوفات را خراب نموده و کشت زراعت را صاحب شده‌اند

۲ ـ عواملی که باتخم و مسالح‌الملاك برده‌اند [یك کلمه ناخوانا][۳۰] زوج

۳ ـ اولاغ معه بار [کذ][۳۱] بیست رأس ٤ـ اسب معه یراق ۱۲ رأس . ٥ ـ کبش [کذ][۳۲] کمان معه [یك کلمه ناخوانا] ٦ـ شمشیر هفت قبضه ۷ ـ دورانداز [کذ][۳۳] ۸ـ گوسفند ۲٥۰ رأس ۹ ـ ماده گاو ٥۰ رأس

۲۹ــ اردلان نواحی شهر باستانی زور در اواخر دولت سلاطین چنگیز بدست شخصی بنام بابا اردلان که از اولاد ولاة دیاربکر و از نبیره‌های احمد بن مروان بود افتاد و از آن زمان به بعد ایالت اردلان خوانده شد ص۱۱۷ کتاب شرفنامه بدلیسی.

۳۰ــ ظاهراً مصالح‌الاملاك صحیح است و در عریضهٔ سند ۷ نیز آمده و احتمالا منظور از آن وسائل کشت و غیره می‌باشد

۳۱ــ الاغ مع بار صحیح است و شاید منظور کاتب اضافه کردن ضمیر به مع باشد

۳۲ــ این کلمه و واحد شمارش آن به چند صورت خوانده میشود، لیکن چون بعداً به آلات حرب از جمله شمشیر و دورانداز برمیخوریم، کبش و کمان مقرون بصحت است و کبش به سکون دوم طبق مندرجات لغت‌نامهٔ دهخدا آلتی است از آلات جنگ که در حصار بکار میرود و بر دیوارهای استوار پرتاب میشود در فرهنگ ناظم‌الاطباء به قسمتی از منجنیق نیز گفته شده است

۳۳ــ بعلت پارگی سند این لغت منعکس نشده ولی در اصل موجود است و احتمالا مراد از آن فلاخن میباشد

فرمان شمارهٔ ٦

محل مهرشاه سلطان حسین

دروسط : وارث ملك سلیمان جهان سلطان حسین

درحاشیه . مهرمسودهٔ دیوان اعلی

حکم جهانمطاع شد ـ آنکه نایب‌عالیجاه بیگلر بیگی آذربایجان بحقیقت راتب مزبور رسیده ، بعد ازملاحظهٔ احکام مطاعهٔ لازم الاطاعه ونوشتجاتی که صاحبان عریضه دردست داشته باشند بمضامین آن عمل ورفع تعدی و ستم وزیادتی واحقاق حق [نموده]وبعد ازثبوت مدعی علیه‌را تنبیه وتأدیب ازحیف ومیل احتراز واجتناب نمایند ودرعهده شناسند

تحریراً فی‌شهر ذیقعده سنهٔ ۱۱۰۸ .

متن حاشیه

حکم اشرف بعهدهٔ نایب عالیجاه بیگلربیگی آذربایجان که بحقیقت مراتب مزبوره رسیده ، احکام مطاعه ونوشتجاتی که دردست صاحبان‌عریضه باشد ملاحظه و مضامین آنرا معمول و بعداز ثبوت مراتب مسطوره مدعی علیهم را تنبیه بلیغی کـه موجب عبرت دیگران بوده بـاشد نمایند وبقیود لازمه نویسند . بندهٔ درگاه ـ صفی‌قلی

عریضه متولیان

عرضه داشت کمترین دعاگویـان شیخ سعدی ولـد شیخ محمد وشیخ ذبیحی ولـد شیخ صنعان متولیان مزار کثیرالانوار واقعه در ساروغورغان نواحی مراغه ، بذروهٔ عرض‌میرساند که بموجب ارقام واحکام مطاعهٔ لازم‌الاطاعه ومثال وخطاب دیوان الصدارةالعلیةالعالیه‌ازقدیم‌سیورغال و تولیت شرعیهٔ مزارکثیرالانوار مزبور ، بآباء و اجداد فقیران متعلق بوده و بعداز

آباء واجداد ، بدستور بفقیران مفوض ومرجوع گشته کـه احکام مطاعه و مثال وخطاب دردست داریم بدینموجب ۱ - حکم بتاریخ سلخ شهررمضان سنهٔ ۹۰۰، ۲ - حکم بتاریخ سنهٔ ۹۸۴، حکم بتاریخ ۲۳ شهرمحرم سنهٔ ۹۰۴، واحکام مطـاعه سلاطین ماضیه دردست داریم که فقیران را معاف ومسلم و مرفوع‌القلم نموده‌اند ، بعدازآن نیز برینموجب

۱ - حکم‌اشرف بتاریخ شهرذیقعده سنهٔ ۱۱۰۴ - ۲ - حکم نواب‌خاقان بتاریخ سنهٔ ۱۰۰۶- ۳-حکم‌بتاریخ شهرجمیدی‌الثانی[کذ] [۳۴] سنهٔ ۱۱۰۴ احکام مطاعه بفقیران شفقت ومرحمت شده که بامضـاء نواب اشرف اقدس ارفع رسیده که موافق احکام مطاعه عمل‌نمایند ومقررشد که قراء ومزارع و اراضی وزوایاء چند که [از] سلاطین ماضیه موافق احکام مطاعـه در دست داریم وقف مرار مربور نموده که فقیران بدستور آباء [و] اجداد مداخـل آنها را ضبط وصرف مصارف شرعیه نمائیم وعالیجاه حاکم سابق ارومی و نایب شیخ‌الاسلامی وقاضی وارباب واهالی آنجاآمده و بحقیقت رسیده مقرر فرمودند که‌آنچه موقوفات مربوره کـه متعلق به سرکار مزبور داشته بـاشد بموجب‌احکام مطاعه بتصرف فقیران دهند که صرف اخراجات مزبوره‌نمود وجماعت مذکورهٔ ذیل محمدبیک، ملك زکریـا ، برادران ملك زکریا و نوروز مانع شده واطاعت نکرده تمرد نمودند وقرایای [کذ][۳۵] مزبوره‌ر بتصرف فقیران ندادند وحدود قرایای [قراء] مربوره برینموجب است :

۱- حدسه دورباش قبلاً آب زمزم، شرقاً قراچه فیا وگردنگاه معدر زرنیخ، قطبیاً آردج آغاجی، غرباً گامش درسی ۲- حدسه کنبدلو : قبلی قزل‌بلاغ ، مشرقیاً اینجی‌بلاغی‌وقوچعلی‌قیا، قطبیاً آب زم زم ، غربیاً کومو قویسی [-][۳۶] لطفعلی سلطان‌حاکم کروس گذرانیده، عالیقدرمزبوردرسف

۳۴- جمادی‌الثانی‌صحیح است

۳۵- قراء جمع قریه درست‌تراست

۳۶- احتمالا دو کلمه ازقلم‌افتاده‌است

بود وملازمان معظم‌الیه اطاعت ننموده، بیحسابات و غارت ملك [زکریا] و محمدبیك‌ونوروز که نوشتهٔ حاکم گروس دراین‌باب دردست داریم، بتاریخ سنهٔ ۱۱۰۷عرض‌وبموجب کیفیت‌دفتری دفترخانهٔ همیون [کذ][۳۷] [ازبابت] قریه ومزارع موقوفات وسیورغال مبلغــی بفقیران مفوض ومرجوع شده و بامداد حاکم ارومی رفته [که] زوایــای مزبوره را بتصرف دهند استدعــ آنکه بتصدق فرق مبارك اشرف اقدس‌ارفع همیون [همایون] اعلی که حکـ حسابی بعهدهٔ حاکم کرمانشاهان وحاکم ایل گروس شفقت فرمایند کــه با حاکم ارومی امداد نمــاید که احقاق حق نماید کــه عبدالله ضایع نخواهد شد

پشت نویسی فرمان شمارهٔ ٦

چون قید [دو کلمه نا خوانــا] موقوف‌به کیفیت دفتری است معهذا چون‌قیدتنبیه‌وتأدیب‌شرعی شده‌ممکن‌است که بنحوی که‌موافق شرع نباشد تنبیه نمایند

بعرض میرساند **محمدمهدی‌الحسینی**: که بموجب مثال دیوان‌الصدارهٔ سابق بتاریخ شهرربیع‌الثانی سنهٔ ۱۱۰٤ تولیت مزار کثیرالانوار سلطــان‌ـ العارفین « سلطان ایوب انصاری »[۳۸]واقعه درالکاء ساروغرقــان من اعمــال مراغه که بشیخ صنعان وشیخ محمد ولد شیخ سعدی انصاری مرجوع و در نسخهٔ تشخیص موقوفات برینموجب :

زاویهٔ دورباش، زاویهٔ کنبدلو، مزرعهٔ دینگه سر ، مزرعهٔ سبیل، مزرعهٔ دوچی .

محال مذکورهٔ وقفی‌مزار مذکورنوشته شده وحاصل‌ومداخل‌موقوفات

۳۷ــ همایون

۳۸ــ این اسم دربالای سند وخارج ازمتن نوشته شده است .

مزبوره بدفتر نرسیده ودرنسخهٔ شیخ صلاح‌الدین درتحت رقعه که دادوستد آن با متولیان است، بلامبلغ داخل‌است. برطبق عرض شیخ ذبیحی‌ولدشیخ صنعان وشیخ سعدی‌ولد شیخ محمد که معروض داشته‌اند که والد مشار- الیهما فوت شده‌اند، ازابتداء چهارماههٔ پیچی‌ئیل‌تولیت مزبوره بدستوری که دروجه والد ایشان مقرربوده بعارضان‌مذکوران [کذ] [۳۹] ظهرمفوض‌و مرجوع شده وارقرار مثال بتاریخ شهر رمضان ۱۰۶۵ که درباب تولیت‌مزار مذکور صادرشده وید است که هرساله‌حاصل قریهٔ کنبدلو ومزارع‌تابعه را موافق شرع شریف و شرط واقف بمصارف وجوب صرف نمایند و جوانب سیورغال ومعافی که بشرح ضمن عرض نموده اردوساترسرکار دیوان اعلــی طاهر میشود ، بعد ار تصدیق کماب سرکارات مربوره بهرچه مقرر نمایند حاکمند امصاء،

فرمان شمارهٔ ۷

جای مهر چهار گوش کلاهك دار شاه سلطان حسین

دروسط بندهٔ شاه ولایت‌حسین

در حاشیه مهر مسوده دیوان اعلی

حکم جهان‌مطاع شد ـ آنکه‌نایب عالیجاه‌بیکلر بیکی‌ووزیر آذربایجان درحضور اهالی‌شرع انور بحقیقت رسیده، آنچه موافق قانون شریعت غرا و حق وحساب بوده باشد بعمل آورنــد ورفع تعدی وستم وجبر و زیــادتــی [نموده] وبعد ازثبوت‌شرعی‌وحسابی، احقاق‌حق نوعی‌نمایند که حیف‌ومیلی واقع نشود ودرعهده شناسند تحریراً فی‌شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۱۱۶.

۳۹ـ عارضان‌مذکورصحیح است.

عریضه متولیان

عرضه داشت کمترین بندگان شیخ‌سعدی وشیح ذبیحی متولیان‌سلطان ایوب‌انصاری علیه‌الرحمه[٤٠] بذروهٔ عرض میرسانند بموجب نشان و امضاء پادشاهان ماضیه [کذ][٤١] ونواب گیتی‌ستان‌فردوس مکان ونواب خلدآشیان صاحبقرانی، حکم سیورغال ومسلمی بوالد فقیران شفقت وعنایت فرموده [شده] که بامضاء نواب طوبی مکان رسیده و متولی گری زاویه مزبور را بر ینموجب بفقیران شفقت وعنایت‌فرموده[اند] که بعلت‌عوارضات وخلافحکم زاویهٔ دورباش، زاویهٔ کنبدلو، مزرعهٔ سبیل،مزرعهٔ دینگه‌سر، مزرعهٔ‌دوچی، که بعلت عوارضات و خلافحکم وحساب، بهیچوجه من‌الوجوه بهراسم‌ورسم که بوده‌باشد حواله واطلاغ [کذ][٤٢] بر فقیران ننمایند وفقیران در محال ساروقورغان توابع مراغه ازایام حضرت رسالت پناه صله‌الله علیه‌وآله‌سکنا داریم [کذ][٤٣]، همهٔ اولاد فقیران، خشنود ، بدعاگویی دوام دولت بیزوال قبلهٔ عالم وعالمیان‌مشغول بوده‌اند وچند سال‌است که **ایل‌افشار** وتیولداران وملك آن محال وقف مرارمتبر که ، دخل بفقیران نمیدهند ، نقسان و سخران [کذ][٤٤] کلی رسانیده و فقیران مرقوم ساخته ، پناه [یك کلمه ناخوانا] مرتضی علی علیه‌السلام آورده ، نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکان عرض رسانیده[کذ][٤٥] وبتاریخ شهرجمادی‌الثانی سنهٔ ۱۱۰۶ مضمون دومثال لازم المثال[کذ][٤٦] دیوان صدارت‌العلیةالعالیه وحکم جهانمطاع

٤٠ــ این اسم دربیرون متن درحاشیهٔ راست نوشته شده‌است

٤١ــ پادشاهان ماضی درست‌است

٤٢ــ اطلاق

٤٣ــ «صل‌الله علیه وآله‌سکنی‌داریم» صحیح‌است.

٤٤ــ نقصان وخسران‌صحیح است .

٤٥ــ جمله اخیرچنین باید باشد،«بعرض‌نواب‌خاقان رسانیده»

٤٦ــ لازم‌الامتثال‌صحیح است.

عالم مطیع [کذ] [۴۷] صادر گشته و از ابتداء چهارماههٔ پیچی ئیل تولیت مزار مزبور حسب الظهر بدستور پدران، بشیخ سعدی ولد شیخ محمد و شیخ ذبیحی ولد شیخ صنعان مرجوع شده که مشار الیهمان [کذ] [۴۸] درهر باب حسب المسطور بعمل آورند و حاکم و بیولداران آنجا ایمداد [کذ] [۴۹] و عنایت نمایند

مشار الیه مزبوران در مزرعهٔ دوچی درسری [کذ] [۵۰] متولی ریخته، وچند نفر دیگر را همه مجروح ساخته، دست شل وضایع شده واسب همه یراق وچند روج عوامل با مصالح الملاك [کذ] [۵۱] را برده‌اند. واین مراتب را بدیوان عدالت نشان عرض وحکم جهانمطاع که بتاریخ شهر صفر ۱۱۰۶ بامداد بیگلربیگی ووزیر آذربایجان صادر گشته، جماعت مزبور تمکین ندادند [واز] زاویهٔ دورباش ومزرعهٔ دینکه سر مقدار چهارصد من غلهٔ منال و مقدار مزبور [را برده‌اند] و قباد بیك، یوزباشی سیاه ممصور [۵۲] بجهت آنکه ادعا می‌نمایند، که زاویهٔ دورباش ومزرعهٔ دسکه سر را ملك زکریا بمن فروخته، و بهمان ادعای خلاف حساب گلهٔ گوسفند فقیران کشیده برده‌اند.

در تاریخ قوی ئیل سنهٔ ۱۱۱۴ تیولدار مزبور یکنفر آدم فقیران **قولجان** [۵۳] نام را کوتك کاری [کذ] [۵۴] نموده [-] [۵۵] مراتب مزبوره را بعرض حاکم افشار رسانده و حاکم معظم الیه بعهدهٔ [یك اسم ناخوانا] مقرر فرموده که در حضور اهالی شرع، داروغهٔ قوی ئیل؟ حقیقت طرفین را بسر دعالیجاه فرسسد و دیگری بتحریکی

۴۷– عالم مطاع درست است

۴۸– برای اشاره به دونفر «مشار الیهما» صحیح است

۴۹– امداد درست است

۵۰– برسر صحیح است

۵۱– مصالح الاملاك صحیح است که سابقاً ذکر شد

۵۲– منظور مرماندهٔ صدنفر در دهستان سیاه ممصور سابق الذکر میباشد

۵۳– آدم دررباں محلی افشار تقریباً معنی کارگر یا خادم را میدهد و قولجان تلفظ ترکی «قلی‌خان» است

۵۴– کتك کاری

۵۵– باندازه سه کلمه با مرکب سیاه شده است.

[کذ] ۵۶ ابوالحسن وغیره ، شیخ سعدی متولی را گرفته وآویخته وچهار نفر کف پازده وازز بان انداخته‌اند ۵۷ ودوماه محبوس نموده وفقیران اهل وعیال برداشته بالکاه اردلان رفته ونقسان [کذ] ۵۸ کلی [رسیده]وزراعت فقیران برطرف شده وتبولدار مربور بخلافحساب تعداد یکصدبابخوانوار [کذ] ۵۹ اطراف محال وقفیات مزبوره را جمع نموده و آنچه آبخوار و علف خوار وغیره از [مال] ومنال محال مربورهمیشود بجهت حود بحلاف حساب ضبط وتصرف می‌نماید ، وعلفزار ییلاقی‌وقشلاقی تمامی رامی‌چینند و دخل [و]تمکین بفقیران نمیدهند و جماعتقریخلو [کذ] ۶۰ علفزار قدیم را جبراً بخلاف حساب تصرف نموده و چند طغرا والتزام ورقم مطاعه وسند درباب وخفیات [کذ] ۶۱ صادر گشته ، اطاعت نکرده وارقم هـای مطاعه[کذ]۶۲ درباب وقفی وسیورغال ، و چند طغرا که در دست فقیران است ، حاکم افشار سابق جبراً گرفته نگهداشته‌اند

استدعا آنکه بتصدق فرق مبارك اشرف اقدس ارفع همون [همایون] وبه قصد رضاءالله تعـالی وائمهٔ معصومین حکم مبارك اشرف موافق ارقـام مطاعه لازم الاطاعه ومثال دیوان الصدارت العلیةالعالیه که دردست فقیران است بموجب زیرتصرف داده شود

شرقیاً قوچملی قیا، قبلیاً قزمل بلاح [کذ] ۶۳ ، غربیاً کومورقویسی ،

۵۶ــ «بتحریك ابوالحسن» صحیح است

۵۷ــ این اصطلاح را درفارسی نداریم بلکه نویسنده آنرا عیناً از ترکی گرفته‌و ترجمه کرده است وبمعنی‌ازحال رفتن‌است

۵۸ــ نقصان

۵۹ــ خانوار

۶۰ــ منظور آبادی فعلی قرخلو است که موقعیت آن درنقشهٔ موقوفات مشخص شده است

۶۱ــ وقفیات

۶۲ــ ارقام مطاعه

۶۳ــ قزل‌بلاغ سابق‌الذکر

قوطبیاً عن زم زم [کذ][۶۴] وبعهدهٔ عالیجاه بیگلربیگی و وزیر آذربایجان شفقت وعنایت فرمایند تا بحقیقت رسیده غوررسی نموده وحق را لمن‌الحق عاید سازند ودست ظلم وتعدی جماعت مزبور ارسر بیچارگان کوتاه نمایند که هر آینه که دعای ما بجهت ذات مقدس و وجود اقدس مبارك حاصل گردد، عندالله وعندالرسول ضایع نخواهد شد

متن حاشیه [۶۵]

حکم اشرف بعهدهٔ باب عالیجاه بیگلربیگی و وزیر آذربایجان که در حضور اهالی شرع انور بحقیقت مقدمهٔ معروضه رسیده [-][۶۶] مزبور احقاق ورفع تعدی نمایند وبقیود لازمه نویسند بندهٔ درگاه خسرو[۶۷]

۶۴- «قطعاً عن زمزم» صحیح است ومنظور چشمه زمزم سابق‌الذکر میباشد واین حدود مربوط به حدسه کنندلو است

۶۵- کاتب این عریضه ظاهراً حکم اشرف را با خط خود وبه تبعیت از حاشیه‌نویسی فرامین دیگر در گوشه راست سند نگاشته است

۶۶- سه کلمه ازمتن زده است

۶۷- متن مهرهای پشت فرمان شمارهٔ هفت بدین قرار است

۱- ای شاه من وشاه همه می‌طلبد خسرو از تو پناه ۱۱۱۲

۲- المتوکل علی‌الله الملك الغنی عبده محمدباقر بن سید حسن.

فرمان شمارهٔ ۸

الملك لله

جای مهر مدور شاه سلطان حسین

در وسط وارث ملك سلیمان جهان سلطان‌حسین

درحاشیه. اللهم‌صل‌علی‌محمدالمصطفی ۶۸

شاه عباس اعلی‌الله فی‌الخلد مقامه

جد بزرگوارم طاب ثراه

شاه بابا ام انارالله برهانه

فرمان همایون شد - آنکه چون درینولا متولیان‌زاویهٔ‌حضرت‌سلطان‌العارفین سلطان ایوب انصاری بدرگاه معلی‌آمده بعرض رسانیدند که محالمزبورهٔ ذیل ساروقورغان مراغه :

قریهٔ دورباش، قریهٔ کنبدلو، مزرعهٔ دینکه سر ، مزرعهٔ سبیل ، مزرعهٔ دوچی .

ازقدیم‌الایام وقف زاویهٔ مزبور است که حاصل ومداخل محالمزبوره را صرف صادرین و واردین زاویهٔ مزبورنمایند وتولیت زاویه بموجب‌نشان زمان نواب گیتی‌ستان فردوس مکان که بامضاء نواب خاقان خلدآشیان صاحبقرانی ونواب خاقان طوبی‌آشیان عرش مکان رسیده ، بدیشان شفقت شده که طلب عوارضات خلاف حکم وحساب بهیچوجه من‌الوجوه بهراسم و رسم که بوده باشد حواله واطلاقی ننموده، بدیشان معاف ومسلم ومرفوع‌القلم دانند ، وحال‌چند سال است که محال مزبوره را **حاکم افشار** و کلانتر الکاء مزبور جبراً از ایشان گرفته تمکین ودخل نمیدهند و استدعای پروانچهٔ مطاعه دراین باب [می‌نمایند] وازسرکار موقوفات تصدیق نمودند

۶۸ - اللهم‌صل‌علی‌محمدالمصطفی وعلی‌المرتضی‌وفاطمة‌الزهراو‌الحسن‌والحسین ..الخ

که بموجب مثال دیوان الصدارة العلیة العالیه از ابتداء چهار ماههٔ پیچی ئیل تولیت مزار کثیر الانوار سلطان ایوب انصاری واقع در الکاء ساروقورغان من اعمال مراغه بشیخ سعدی ولد شیخ محمد وشیخ ذبیحی ولد شیخ صنعان مفوض ومرجوع شده وموافق نسخهٔ مشخص، برینموجب محال مزبورهٔ وقفی مزار مزبور نوشته شده

قریهٔ دورباش، قریهٔ کمندلو، مزرعهٔ دیگه سر، مزرعهٔ سیل، مزرعهٔ دوچی، ودرمثال و امضاء دیوان الصدارهٔ سابق سابق بتاریخ شهر رمضان ۱۰٦٥ که درباب تولیت آستانهٔ مزبوره باسم شیخ صنعان و شیخ محمد ولد شیخ سعدی صادر شده، هیداست که متولیان مزبوره هرساله حاصل ومداخل قریهٔ کنندلو ومزارع تابعه وسیورغال ومسلمی موقوفات آنسرکار را موافق شرع شریف وشرط واقف بمصارف وجوب صرف نمایند و حاصل ومداخل محال وقفی مزبور درمحاسبهٔ مباشرین بلامبلغ ابوابجمع شده و از سرکار اوارجهٔ[٦٩] آذربایجان نوشته‌اند که مالوجهات[۷۰] ناحیهٔ ساروقورغان درتحت الکاء مراغه بمبلغ معینی ابوابجمع، وتیول وسیورغال وغیرها مقرر وباقیست، وقریهٔ دورباش درتحت ناحیهٔ مزبوره برینموجب [جزء] ابوابجمع وبیوتات حاکم افشار مقرر ومستمر است

عایدی مزرعهٔ دورباش ۵٤٥۰ دینار ومحصول آن ۱۸۸۹ من [من تبریز] [۷۱]

٦۹- اوارجه مأخوذ است از اوارهٔ فارسی واواره دفترحسابی باشد که حسابهای پراکندهٔ دیوانی را درآن نویسند وآنرا اوارجه نیز نامند (آندراج) (برهان قاطع) (ناظم الاطباء) دربارهٔ کیفیت ثبت حسابها دراین دفترشرحی درتذکرة الملوك ذکرشده که عیناً درصفحهٔ ۲٤۲ لغتنامه دهخدا نقل شده است

۷۰- مالوجهات مرکب از دوجزء مال‌وجهات وبمعنی اجارهٔ اراضی است (فرهنگ نفیسی) این کلمه دراسناد دورهٔ صفوی همیشه سرهم نوشته شده است

۷۱ - کلمات مزرعه ومحصول وهمهٔ ارقام بسیاق نوشته شده‌است ودرخواندن آنها ازاستاد عزیز آقای محمد شروانی کمك گرفته شده بدینوسیله ازنامبرده سپاسگزاری می‌شود .

وچیزی باسم سابرمحال که‌مشار الیهم [کذ][۷۲] عرض‌نموده‌اند بنظر نمیرسد کــه دردفتر جمع وبیوتات وغیره مقررشده باشد ، وحقیقت اینکه بــاسم دیگر موسوم ویا درتحت‌محلی مجمل جمع وبیوتــات [–][۷۳] تولیت مزار کثیرالانوار سلطان‌ایوب انصاری بموجب ضمنی‌احکام امضاء ، وبرطبق‌مثال صادرگشته ، بنابراین مقرر فــرمودیم که حــاکم و کلانتر، موافق مضمون پروانجات مطاعه که برطبق امثله درباب تولیت مزبوره بشرح ضمنی صادر گشته با متولیان زاویهٔ مزبوره عمل‌نموده ، بخلاف حکم وحساب مزاحمت بحال ایشان نرسانند و در این باب قدغن داسته درعهده شناسند

تحریراً فی‌شهر ؟

فرمان شمارهٔ ۹

جای مهرعباس میرزای قاجار

دردریای خسروی عباس

حکم والا شد [۷۴] آنکه چون عارضان بشرح مسطورمتن بادعای تولیت عرض واستدعا نموده‌اند ، لهذا مقرر میشود که ثمرشجرشوکت بهبه ونهال ریاض دولت علیه، فرزند ارجمندمسعود، محمد میرزا صاحب اختیارهمدان وکروس‌وقراگورلوومکری‌ومراغه ومضافات بحقیقت رسیده ، درصورتیکه قربتین مزبورتین منن وقف ، و تصرف مرحوم **نجفقلی‌خان** درآن دو قریه برخلاف حق ، و معامله او مخالف شرط واقف بوده است بنوعی که مطابق شرع‌شریف وموافق شرط واقف است معمول دارند که احقاق حق‌بعمل‌آید،

۷۲ـ برای اشاره بدونفر مشارالیهما صحیح است

۷۳ـ باندازهٔ سه‌کلمه براثر نعوذ آب ازبین رفته است .

۷۴ـ طغرای « حکم‌والاشد » براحکام شاهزادگان قاجار کشده میشد .

حسب‌المقرر معمول و مرتب دارد و درعهده شناسد . تحریراً فی‌شهر صفر-المظفرسنهٔ ۱۲٤۱

عریضهٔ متولیان

عریضه داشت کمترین بندگان واقـل‌الطلاب ، عبدالغفار ، شیخ فرج ، کربلائی رضا، شیخ‌عبدالله وشیخ عبدالحسین دعاگومتولیان ایوب انصاری، بذروهٔ عرض‌نواب‌مستطاب ملکجناب‌سپهررکاب گردون قباب [۷۵] نواب‌اشرف باب‌السلطنةالعلیةالعالیه روحنا فداه میرساند

قربان خـاکپای‌طوطیا [کذ] [۷۶] آستانت شوم ، چون از قدیم الایام تولیت مزارکثیرالانوار بآباء واجداد فقیران متعلق بوده وقراء عدیده وقف مزارکثیرالانوار است بتفصیل ذیل است .

سبیل وکمبدلو مع مزارع واراضی جداول قبلتاً قزل‌بلاغ ، حدووم شرقیاً یکه قبر وگردنگاه معدن زرنیخ وشمجی بلاغی ، حـد ثالث قطبیاً چشمه زمزم ، حدرابع عرضاً کوموروویسی والآن نجفقلی‌خان [-] [۷۷] فقیران گـذاشته و درعرض مدت مزبور حبه ودیناری عاید این کمترینان نشده [-] [۷۸] مسطورشده ، رقم قضاشیم قدرتوأم از مصدر جاه وجلال صادر فرمایند که شاهداروفور عدل[-] [۷۹] دراملاك وقفیه‌خود سکنی گرفته اشتغال بدوام دولت نواب والا نمائیم واین ازعدالت است [-] [۸۰] که‌درعصرو زمان چنینی کـه گرگ بامیش میچرد و از هیچیك بیکی آسیب نمیرسد ، ملك موقوفات مزار مزبوره‌را [-] [۸۱] ناحق‌شود ، چون واجب بود عرض شد ،باقی عمرکم [کذ] [۸۲] مطاع وعدوکم[-] [۸۳] برب العباد

۷۵ ـ قباب به کسراول جمع قبه است

۷۶ ـ توتیا بمعنی سرمه صحیح است

۷۷ ـ کلماتی دراثر نفوذ آب ازبین رفته است

۷۸ ـ دویا سه کلمه ازبین رفته است

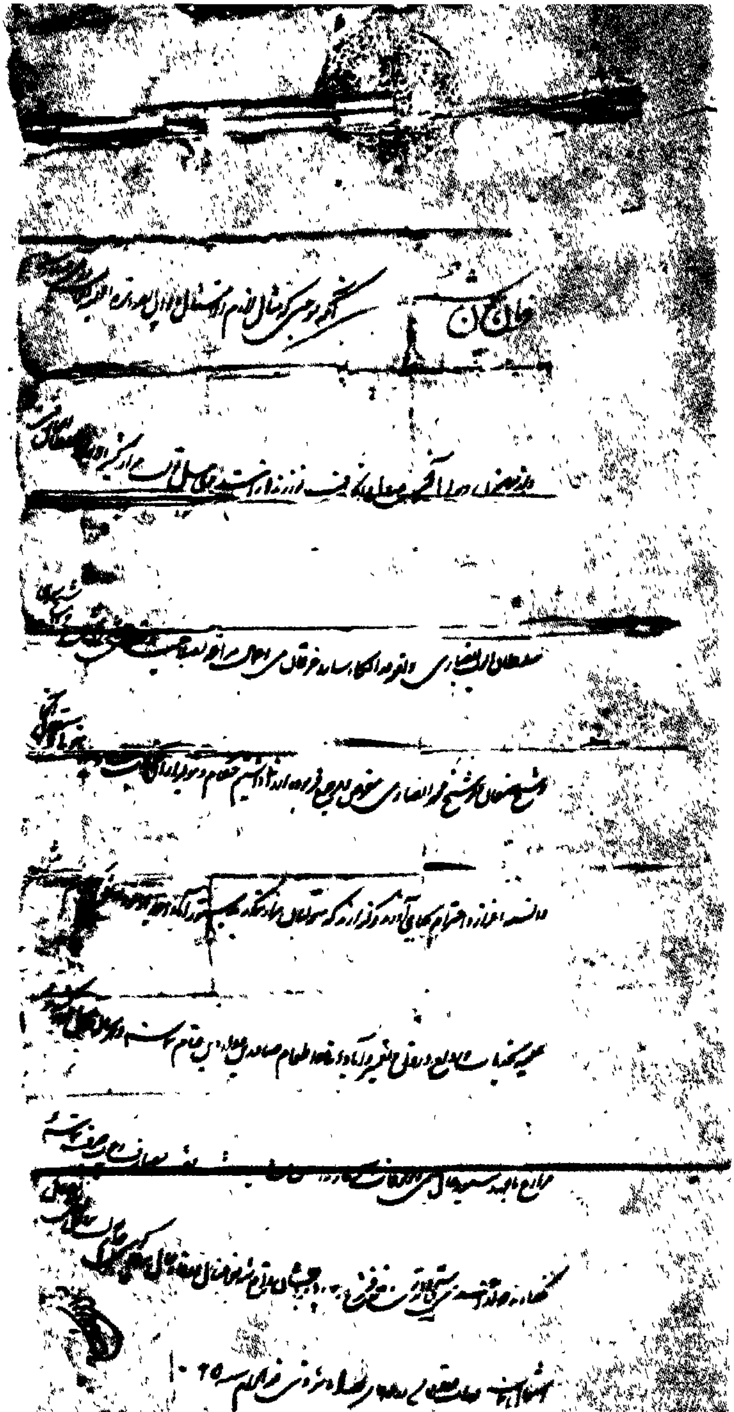
۷۹ ـ یك کلمه ازبین‌رفته است

۸۰ ـ یك کلمه ازبین رفته است .

۸۱ ـ دو کلمه ازبین رفته است

۸۲ ـ ظاهراً امرکم صحیح است نه عمرکم

۸۳ـ یك کلمه ازبین رفته است



فرمان شمارهٔ ۱

چون موجب مثال لازم الامتثال دیوان الصداره بی توقف [illegible] سلطان

سلطان ابو ایوب انصاری واقع [illegible] شیخ

شیخ [illegible]

[illegible]

شیخ محمد انصاری [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

رمضان المبارک سنه ۱۰۶۵

فرمان همایون شد آنکه چون از عریضهٔ [illegible]

بموجب پروانچهٔ [illegible] که بامضاء نواب کامیاب اشرف [illegible]

بر طبق نوشته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

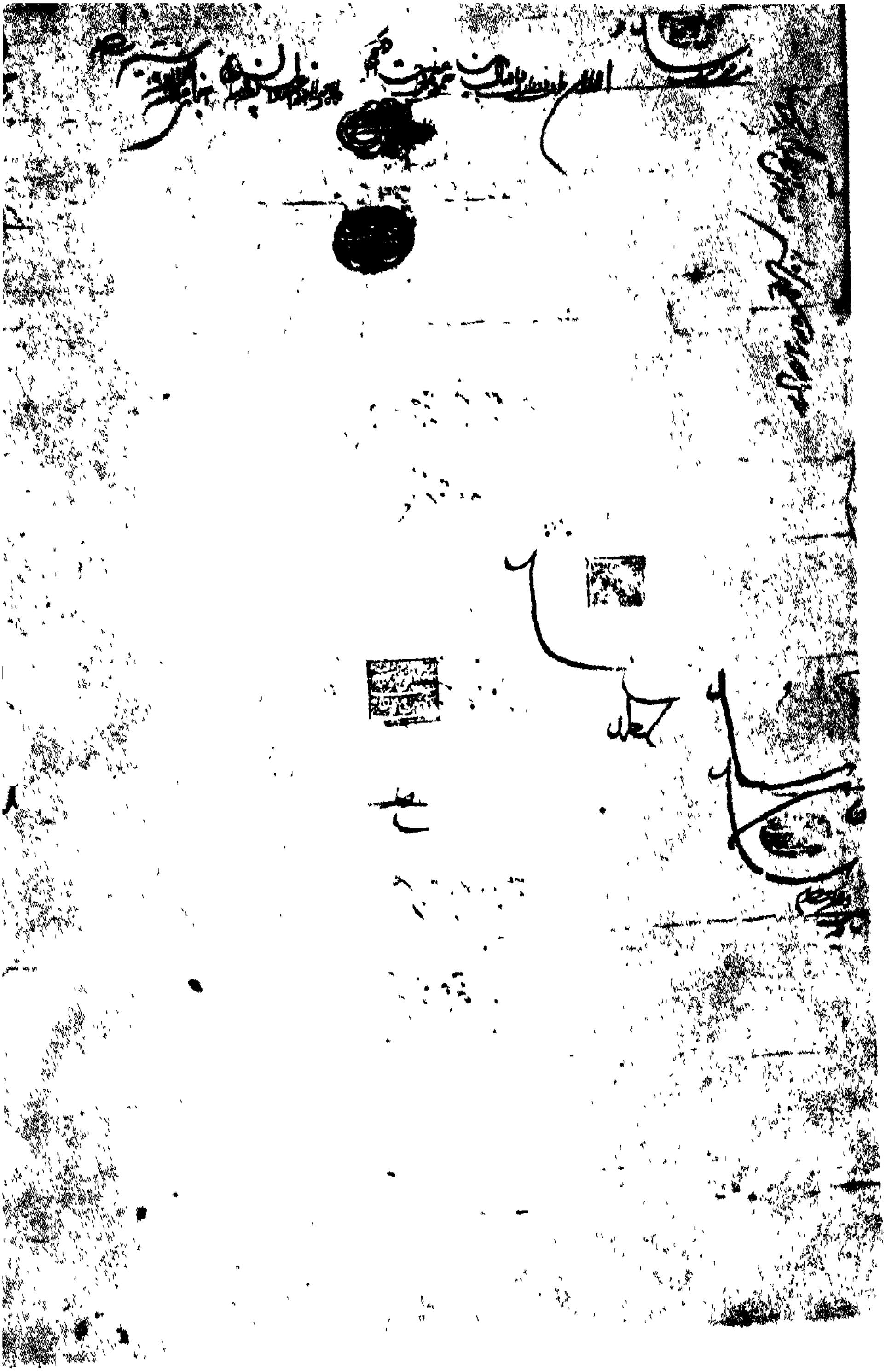
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



پشت نویسی فرمان شمارهٔ ۲

فرمان همایون شد آنکه [illegible] شیخ الاسلام [illegible] الصدارة [illegible]

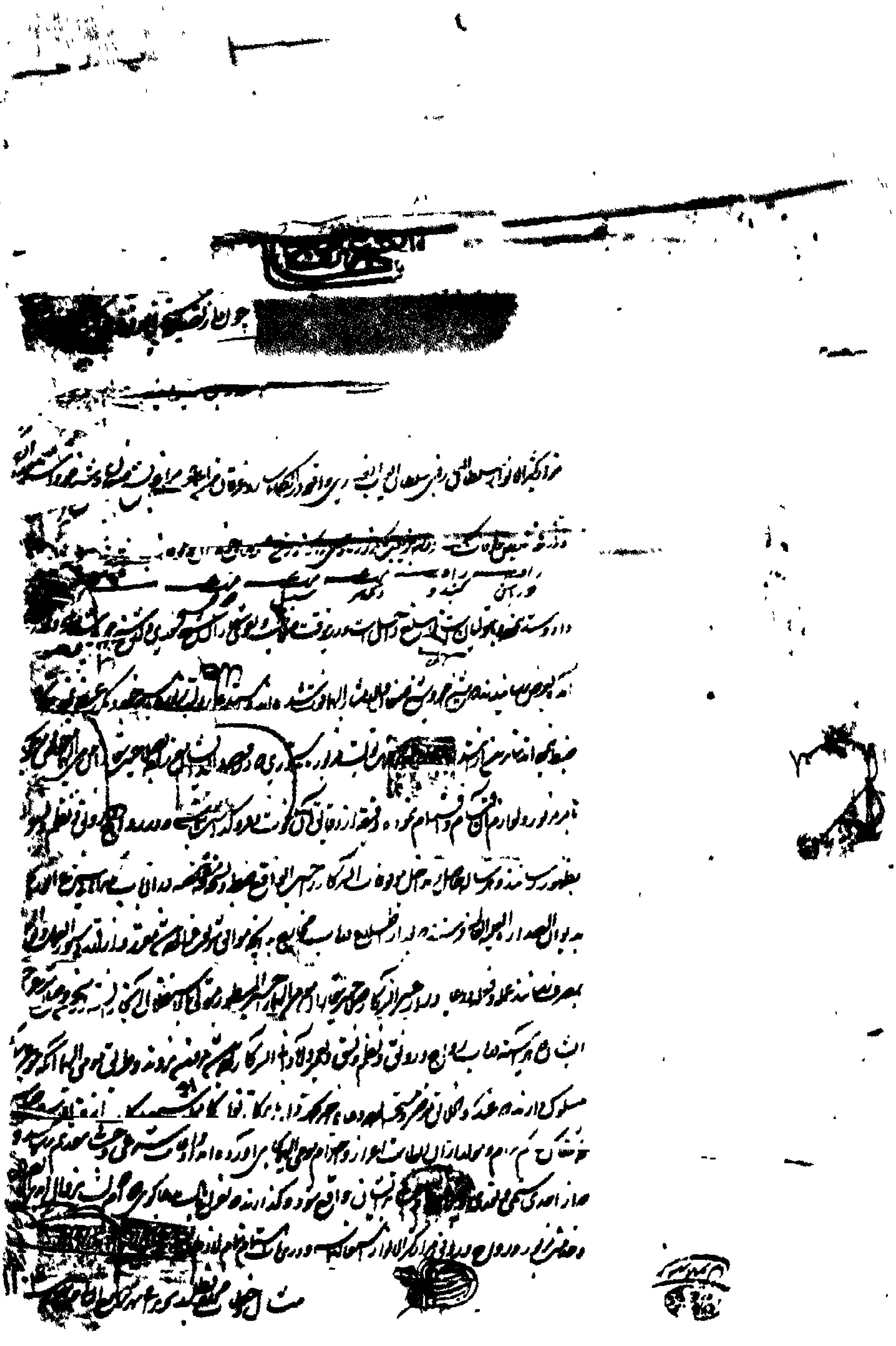
[illegible] از مضمون آن [illegible] عدول و انحراف ننمایند

از ابتدای [illegible] مقرر فرمودیم که [illegible] شیخ [illegible]

و [illegible] شیخ [illegible] مرجوع دانند که [illegible] به حسب [illegible] معمول آورند

حکام و متولیان [illegible] حسب الحکم [illegible] مقرر [illegible]

[illegible] تحریراً فی شهر [illegible] ۱۱



پشت نویسی فرمان شمارهٔ ۳ باطغرای محمد بن جعفر الحسینی

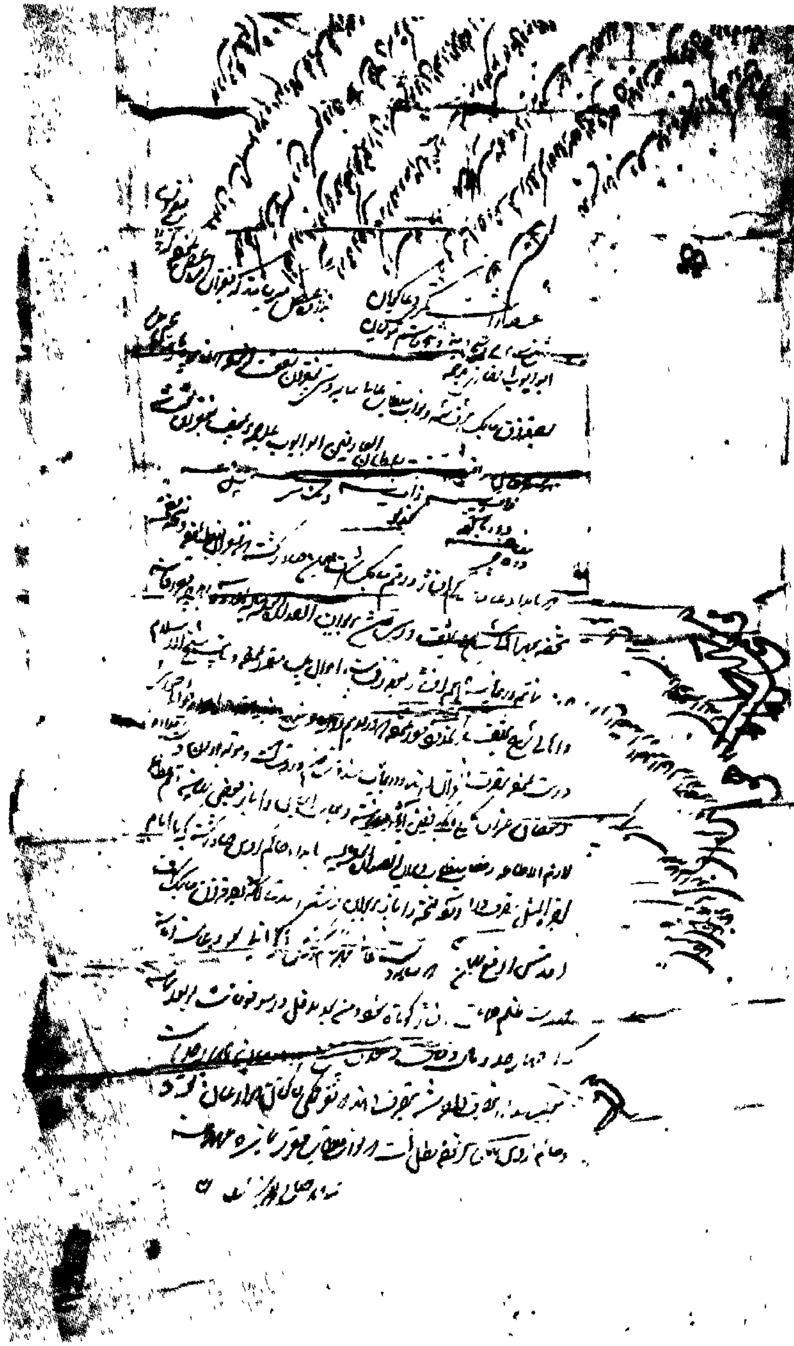
حکم جهان مطاع شد آنکه [illegible] حاکم [illegible] مظفر خان [illegible] دار العباده

[illegible] را که [illegible] صادر گردیده و در حضور [illegible]

مجملاً [illegible] تخفیف [illegible] ندهد و در [illegible]

[illegible] ۱۱۰

[illegible]



عریضهٔ متولیان مربوط به فرمان شمارهٔ ٤

[redacted]

[illegible] دام دولت [illegible] سلطان [illegible] نواب [illegible] سلطان [illegible] ۱۱

[illegible] مشتمل [illegible] موقوفات [illegible] میرزا [illegible] صدر [illegible]

صدور [illegible] چون [illegible] موقوفات [illegible]

[illegible] [redacted] [illegible] سلطان الوسط الصادری

[illegible] شیخ صفی [illegible] شیخ [illegible] الصادر [illegible] شده [illegible]

تشخیص موقوفات [illegible] شده [illegible] حاصل [illegible] موقوفات [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] الدین [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] شیخ صفی [illegible] بدیوان الصدارة العالیه [illegible] موقوفات [illegible]

شیخ [illegible] صفی [illegible] عرض نموده [illegible] موقوفات [illegible]

[illegible]

مفوض [illegible] مرجوع [illegible] شده [illegible]

[illegible] نظم [illegible] حاصل [illegible] موقوفات [illegible] الواقع [illegible]

[illegible] شرع [illegible] الصدارة العالیه [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible]

[illegible] اصلاح [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] اشرف اقدس ارفع

حاصل نمایند [illegible] حکام [illegible]

[illegible] حسابی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[redacted]

[illegible] آنجناب [illegible]

شهادت و ایالت پناه . [illegible] امیرالامراء العظام شجاعت پناه [illegible]

تفنگچی آقا میر [illegible] و دیگر [illegible]

شرح [illegible]

رقم [illegible]

نوشته که ... ثبت شده ... ۱۱۰

... که ... در دار الصفا ... ارشد ... محمد ... سلطان ... شیخ ... العلما ...

مدت ملک و ... حضرت ائمه معصومین ...

سلطان ... این دعاگو ... در ولایت ...

هر یک ... افتاده و تا ... و ...

محمد ... شیخ ...

اسب ... برده ... و ظلم و ستم ... غفران ... اسعد ...

متصدی ... ولایت ... حضرت ائمه معصومین

بغفران ... اسعد ... عالم ... حاکم ...

... مطلق ... مبارک ...

حاصل ... الرسول ... امره ...

[illegible] دیوان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

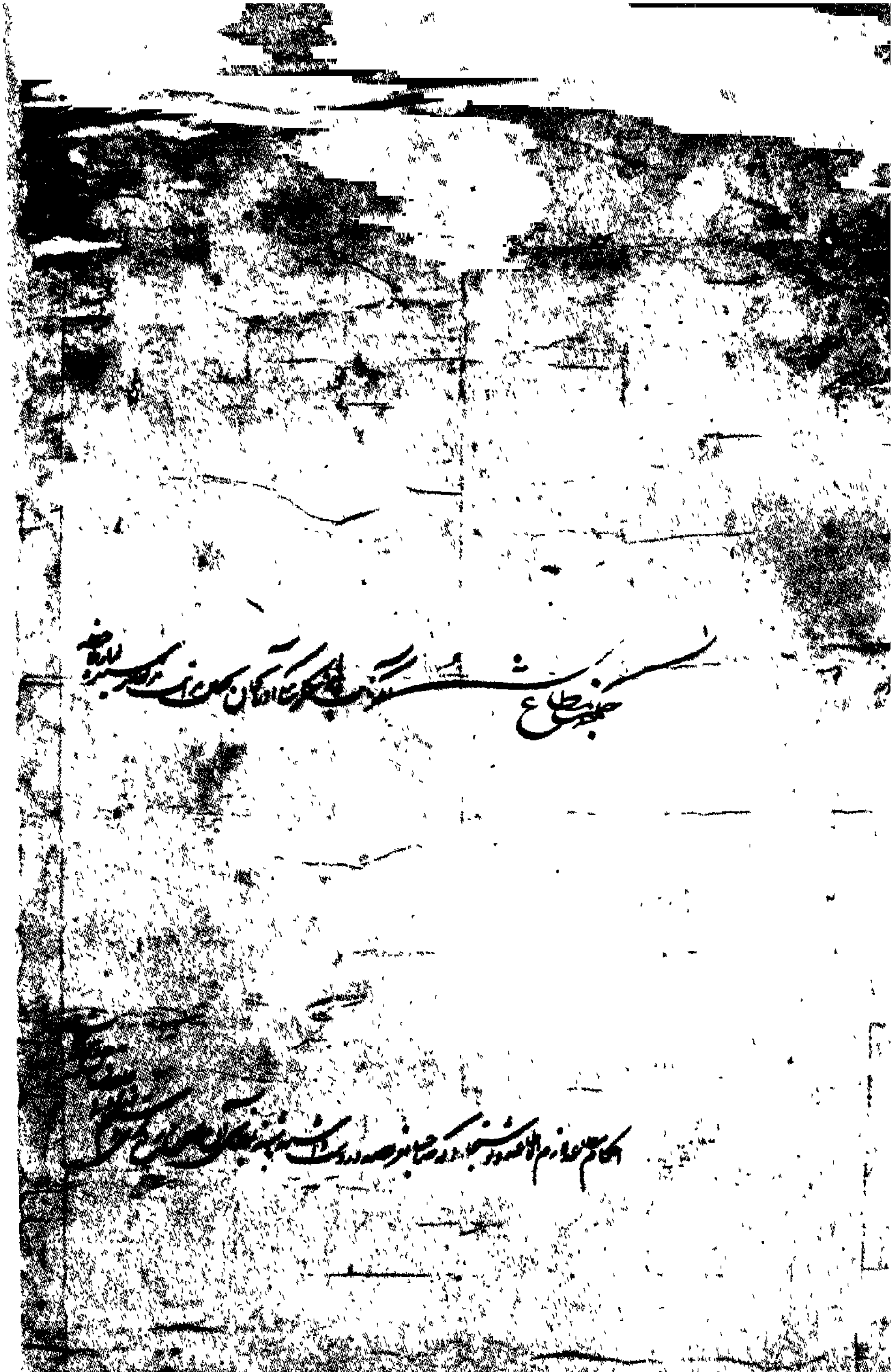
[illegible] موقوفات [illegible] خواستم [illegible] الملک [illegible] [illegible] [illegible]

کرده اند

[redacted] [illegible] [redacted] [illegible]

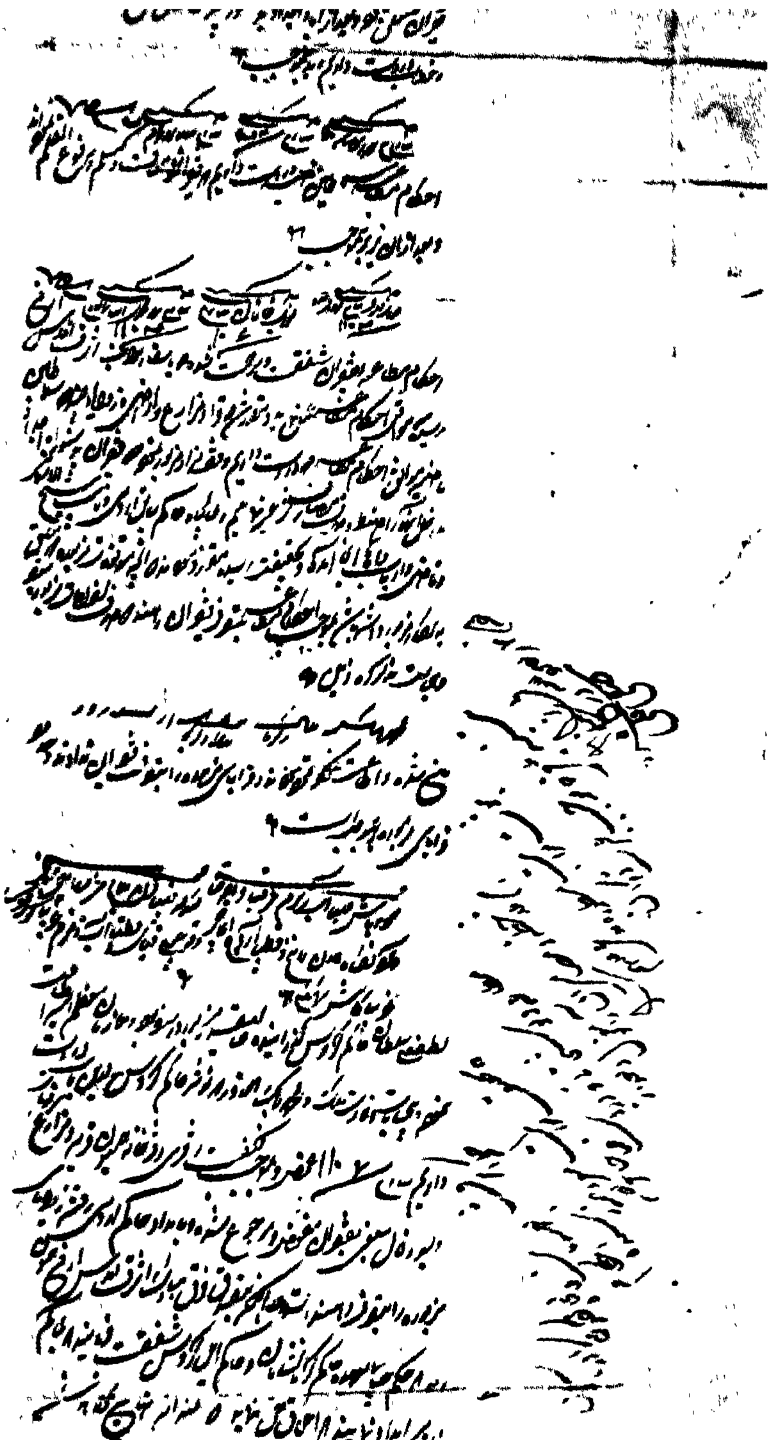
گیلان

[redacted]

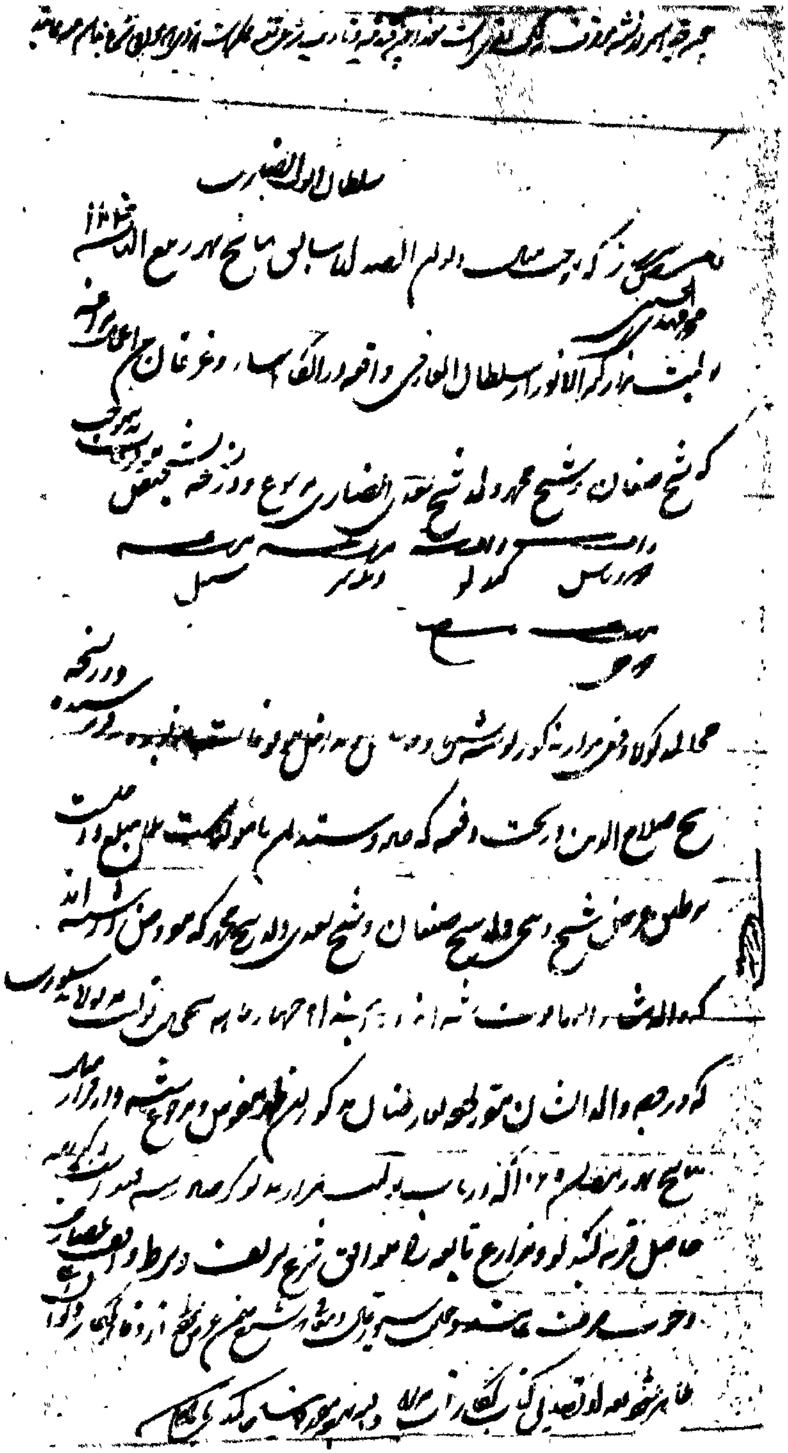


فرمان شمارة ٦

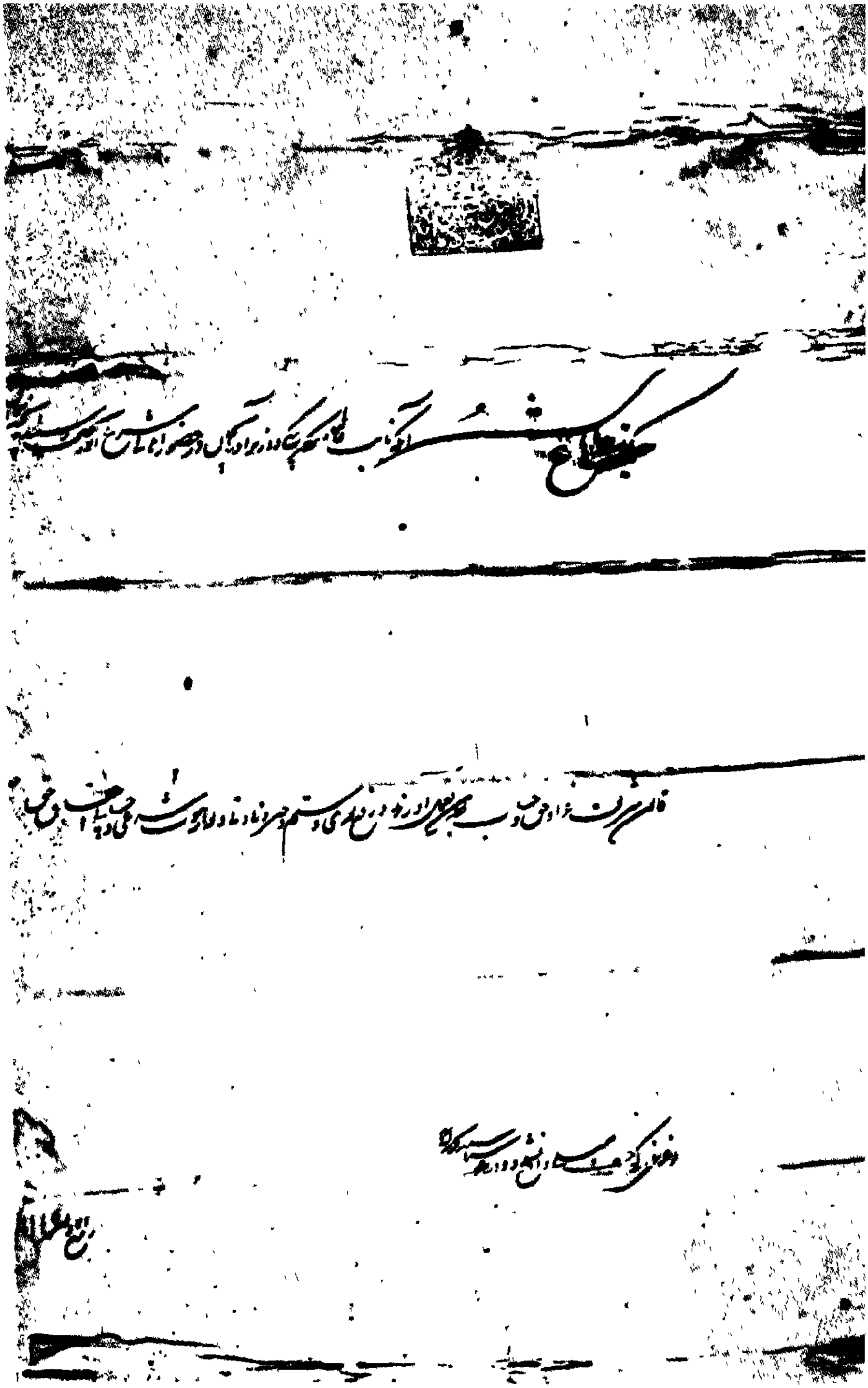
عریضهٔ متولیان مربوط به فرمان شمارهٔ ٦



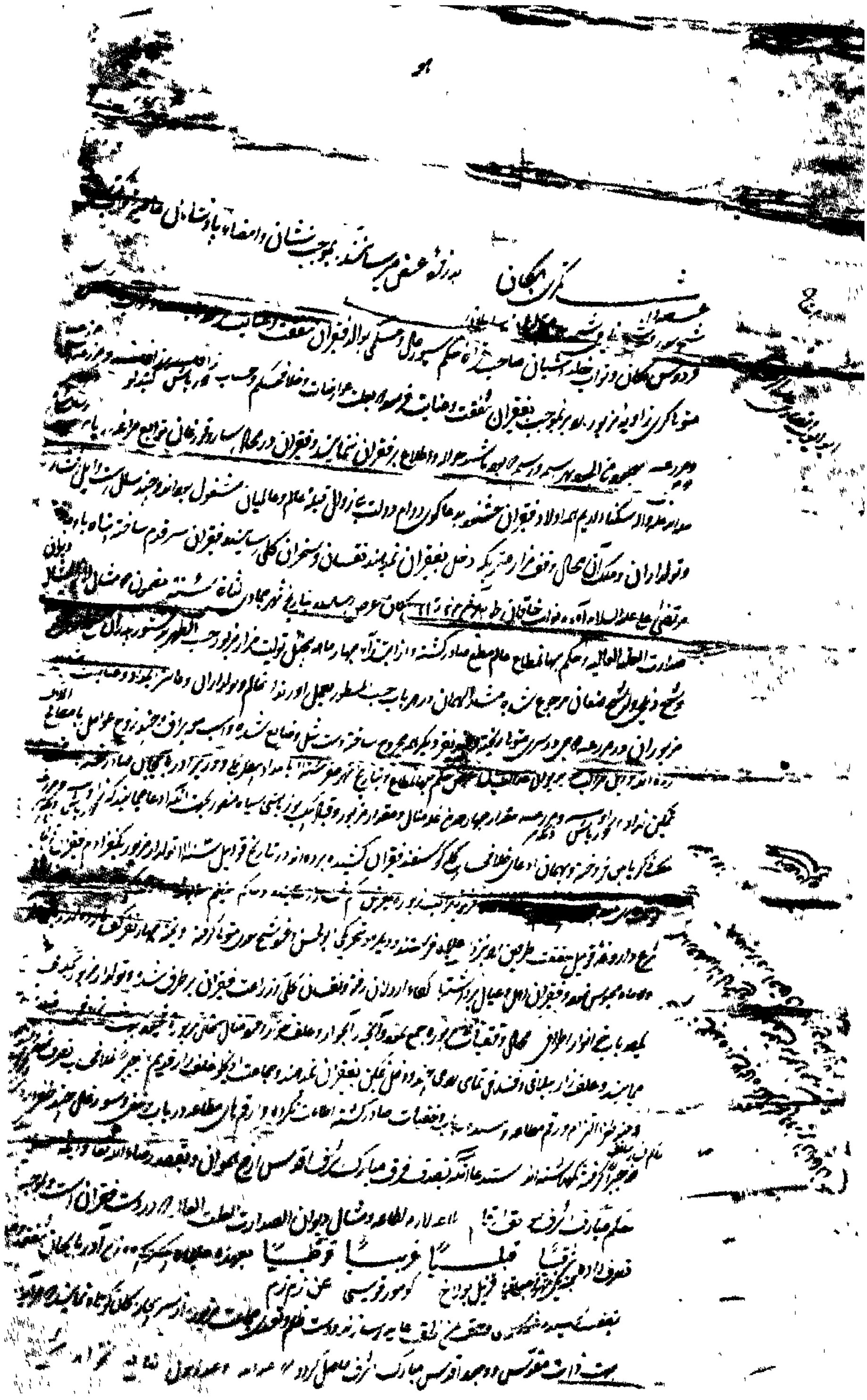
بقیهٔ عریضه متولیان . مربوط به فرمان شمارهٔ ٦



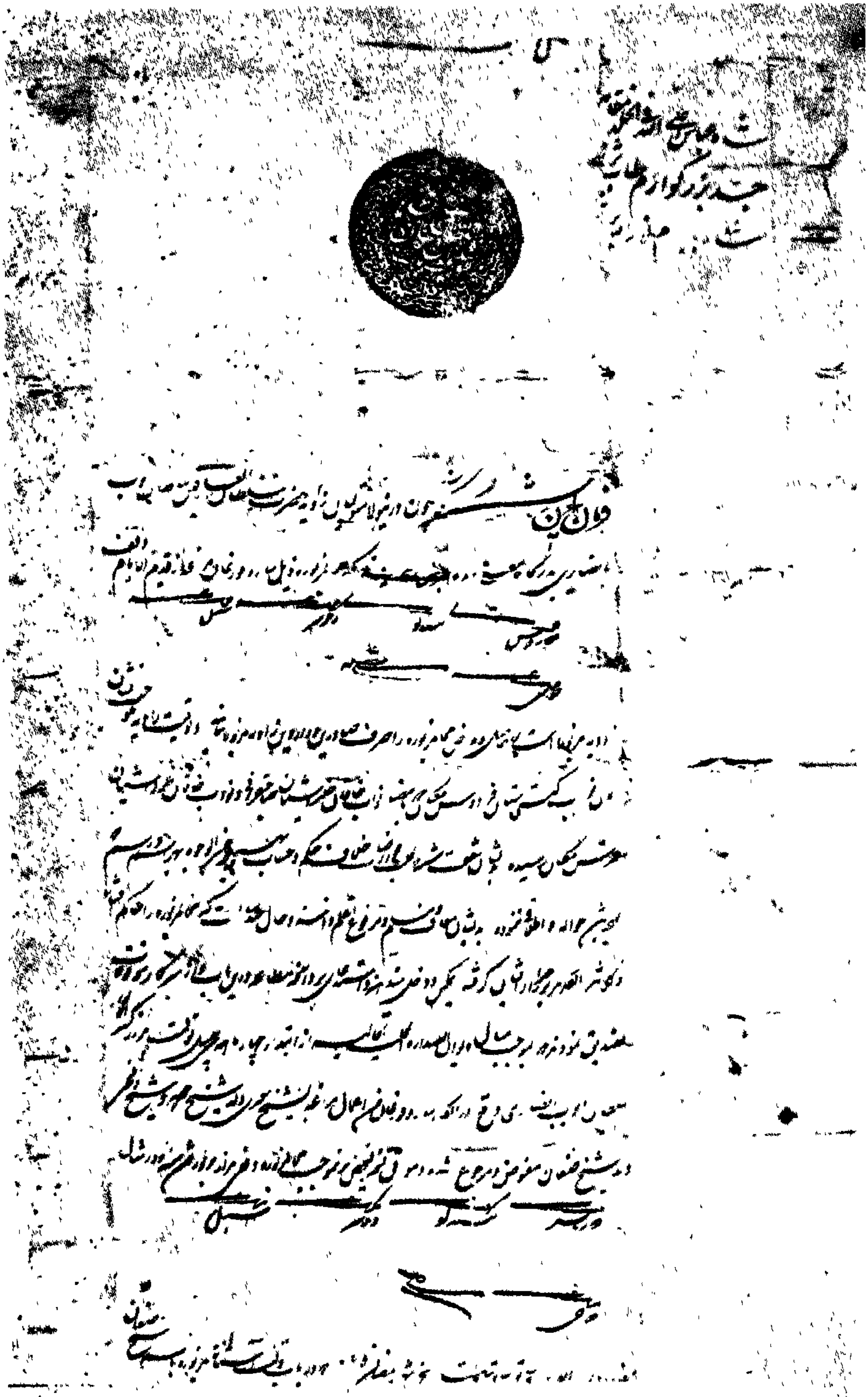
پشت‌نویسی فرمان شمارهٔ ٦



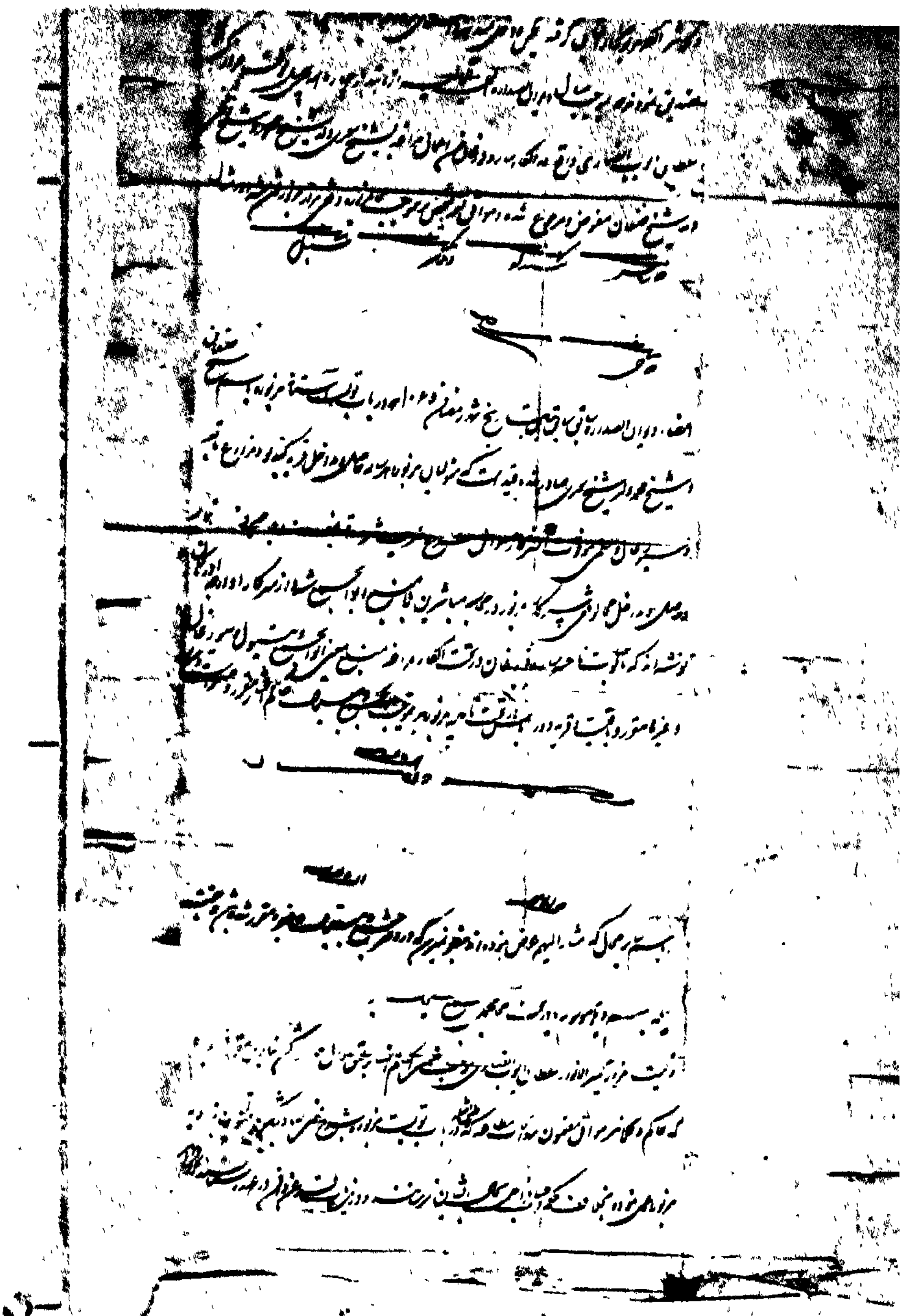
فرمان شمارهٔ ۷



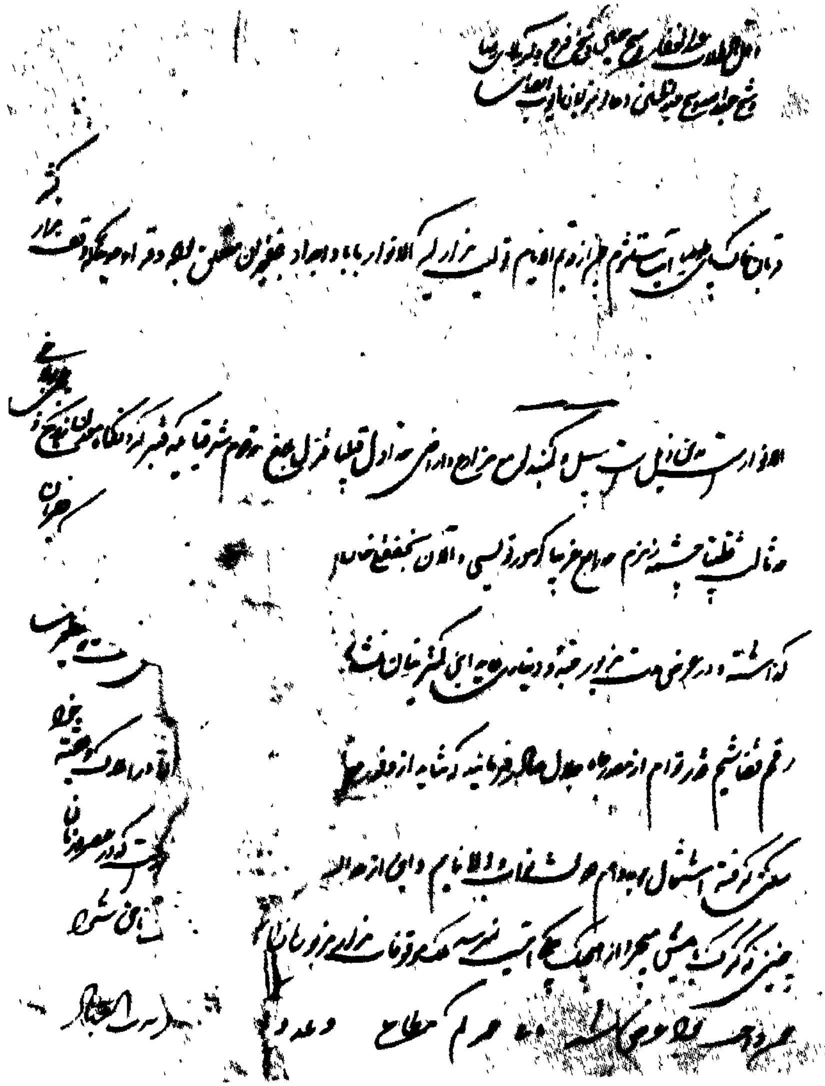
عریضهٔ مربوط به فرمان شمارهٔ ۷



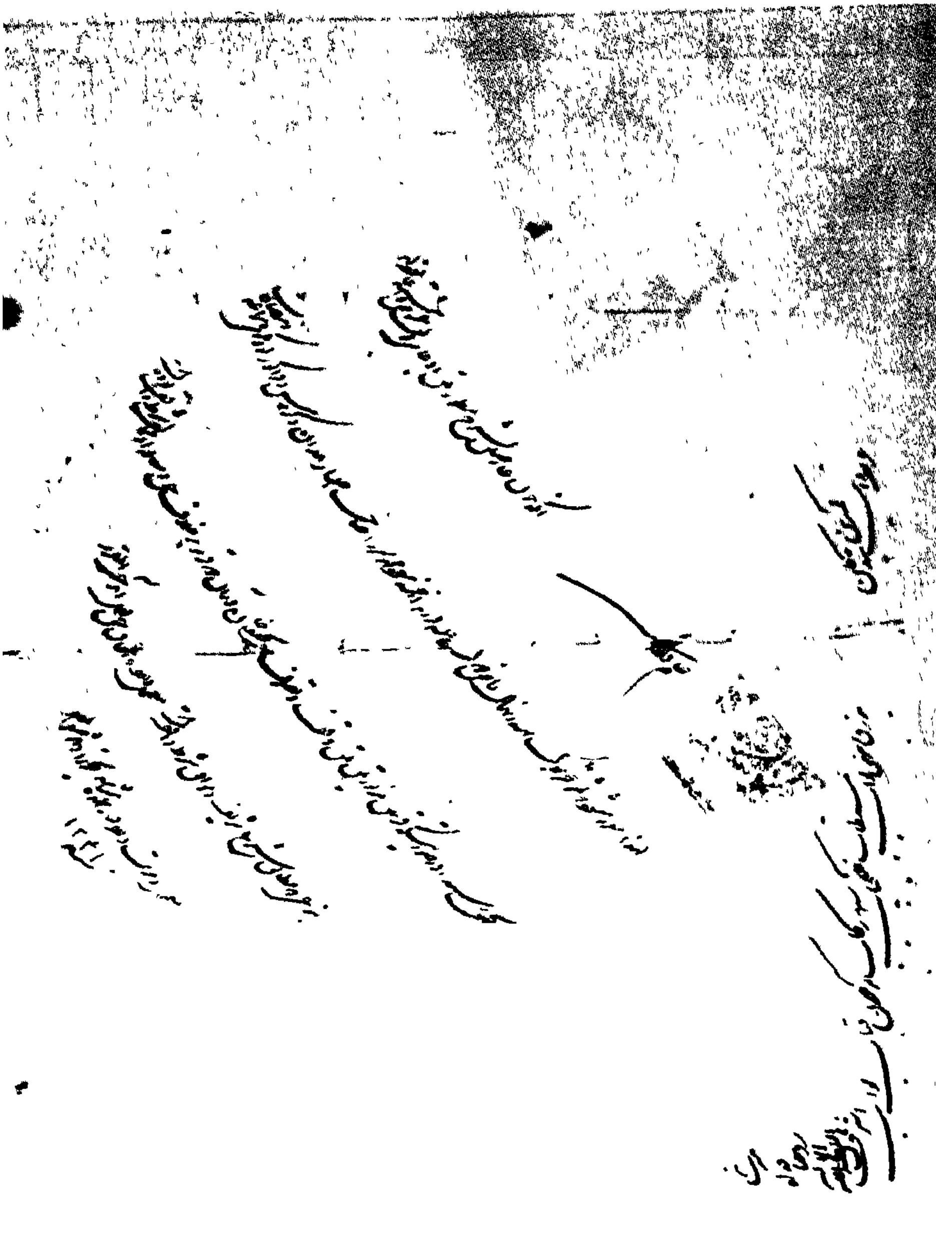
فرمان شمارهٔ ۸



بقية فرمان شمارة ۸



عریضهٔ متولیان مربوط به فرمان شمارهٔ ۹



فرمان شمارهٔ ۹

پژوهشی

دربارهٔ وزرای دورهٔ سامانی

نوشتهٔ

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ)

نوشتهٔ :
علاءالدین آذری
(دکتر در تاریخ)
استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان

پژوهشی
دربارهٔ وزرای دورهٔ ساسانی

با اینکه دربارهٔ تاریخ ساسانیان تحقیق بسیار شده و بااستفاده از کشفیات باستانشناسی وکتب و نوشته‌های پهلوی و یونانی و رومی و ارمنی و اسلامی و غیره، در سالهای اخیر اطلاعات ما در باب این سلسلهٔ عظیم‌الشأن رو بفزونی نهاده است معهذا نکات مبهم و تاریك بسیاری وجود دارد که هنوز پیرامون آن سخن گفته نشده وکمبود منافع فکر تحقیق و تتبع را در آن مسائل از سرها بدرکرده است .

بوده‌اند و هستند کسانیکه برای کشف حقایق تاریخ ایندوره ایران دامن همت بکمر زده و از دشواریها نهراسیده‌اند، حاصل زحمات چندین سالهٔ آنها همواره مورد توجه پژوهشگران تاریخ ساسانی است .

یکی ازمواردتاریك تاریخ ساسانیان‌کمبود اطلاعات ومعلومات ما در باب وزرای آندوره است، هنوز بدرستی‌نمیدانیم آیا همه پادشاهان آن سلسله برای پیشبرد امور مملکت و توسعه قلمرو خویش از وجود وزیر یا وزراء استفاده مینموده‌اند یا خیر؟ یا

درباره مشهورترین وزیر آندوره یعنی بزرگمهر که بیشتر تاریخ‌نگاران دوره اسلامی از فضل و کمال وی سخن گفته‌اند نمیدانیم براستی وجود تاریخی داشته است یا آنچه گفته شده تماماً حکایت و افسانه است .

درباره منصب و مقام نخست وزیر یا بزرگفرمذار [۱] و حدود اختیارات آن کمابیش آگاهی هائی داریم و میدانیم که صاحب این شغل باید هم از امور سیاسی سررشته داشته باشد و هم درفنون نظامی، باید کارآزموده و سرد و گرم چشیده باشد و علاوه بر اطاعت محض از شهریار ساسانی گهگاه از راه خلوص نیت و عقیدت بوی پند دهد و راه صواب را بنمایاند، بزرگفرمذار باید جامع علوم زمان خود باشد و .....

کریستنسن در این باره گفته است «وی بایستی امور مملکت را در تحت نظارت شاه و حتی غالب آنها را نه‌از پیش خود بلکه بعد از آنکه شخص شاه در آن باب دستوری داد وسخنی گفت انجام دهد بعبارة‌اخری هم وزیر تفویض است و هم وزیر تنفیذ، بعلاوه چون شاه بسفر یا بجنگ میرود وی تا هنگام بازگشتنش باید جانشینش باشد ، وزارت مختار و سفارت غیر عادی بدربار دول دیگر نیز از جمله کارهائی بود که باو تعلق میگرفت، فرماندهی لشکر و سفرهای نظامی نیز ممکن بود باو رجوع شود، باری وی بمنزله مستشار عمده شاه بر تمامی اطراف و اقسام امور دولت احاطه داشت ودر هرکاری میتوانست مداخله‌کند وزرگفر مذار بطور دلخواه مردی بود در فرهنگ و ادب تمام، در همه رفتار و

۱ ـ Framadâr - Framadhêr وزرگفرماذار ـ وزرگفرمدار ـ بزرگفرمدار (بزرگ فرماندار) ارامنه وزیراعظم ایران‌راهزارپت درن‌اریتس Hazarapet Dran Ariats خوانده‌اند (ایران درزمان ساسانیان ـ پروفسور آرتور کریستن سن ص۱۳۴) کریستن سن‌ص ۱۳۴)

کردار خویش برترین مردان و مقدم بر اقران جامع خصال علو نفس ودوربینی، حاذق در حکمت عملی ونظری (از نوع بزرگمهر حکیم) و مستوجب آنکه رعیت ازاو متوقع باشند که در مزاج شاه نفوذ کند و اخلاق بد او را باصلاح آورد .....»[۲]

شادروان سعید نفیسی درباره مقام بزرگفرمذار مطالبی بدین شرح نوشته است :

«پس از موبدان موبد مهمترین کس در دربار ساسانیان وزرگ‌فرمدار (بزرگ‌فرماندار) بوده‌است‌اوبرهمه صاحب‌منصبان کشوری و لشگری برتری و ریاست داشته و مانند صدراعظم و وزیر اعظم ونخست وزیر زمانهای بعد بوده است، حدس زده میشود که در برخی از ادوار بجای بزرگفرمدار «دراندرزبد» گفته‌اند، بمعنای رایزن و مشاور دربار ...

این منصب در برخی از دربارها معمول بوده و در موارد دیگر بزرگ فرمدار انتخاب نمیکرده‌اند.»[۳]

در کتاب دستورالوزراء هم راجع به وزراء و وظایف آنها مطالبی ذکر شده «پادشاهان ایران بیش از هر سلطانی وزراء خویش را محترم میشمردند و میگفتند وزیر مرتب کننده امور ما و زیور ملك ماو زبان ماست، وزیر سلاحی است که حاضر وآماده داریم تا خصم ما را در ممالك بعیده هلاك کند»[۴]

اکنون درباره برخی از وزرای دوره ساسانی که خبرهائی جسته وگریخته راست یا دروغ بما رسیده است سخن میگوئیم :

۱ــ ابرسام :

۲ ــ ر . ك به‌کتاب وضع ملت ودولت و دربار در دوره‌شاهنشاهی‌ساسانیان پروفسور آرتور کریستنسن ترجمه مجتبی مینوی ــ ۱۳۱۴ ص ۴۷

۳ ــ ر.ك به‌تمدن ایران ساسانی ص۲۳۸ تا۲۴۰ نقل باختصار

۴ ــ ر.ك به‌دستورالوزراء باتصحیح ومقدمه سعید نفیسی

نخستین وزیر دوره ساسانی [۵] که نام او را شنیده‌ایم ابرسام بود [۶] که مقام بزرگفرمداری اردشیر بابکان را داشت ودر عین‌حال موبدان موبد [۷] زمان خویش بود، گویند ابرسام همان تنسر [۸] موبد مشهور است که بفرمان سردودمان سلسله ساسانی مأموریت یافت که نسخه‌های پراکنده اوستا را گردآوری کند البته اینکار یکبار در زمان اشکانیان و در سلطنت بلاش اول انجام گرفته بود.

در تاریخ طبری از این وزیر تحت عنوان ابرسام‌بن‌رحفر نام برده شده است [۹] بگفته مؤلف مروج‌الذهب «اردشیر مردم را بهفت طبقه تقسیم کرد وطبقه اول نخست‌وزیران بودند و بعد مؤبدان ....» [۱۰]

معلوم میشود که ابرسام که عهده‌دار هردو مقام بوده چه اهمیتی در دربار شهریار ساسانی اردشیر بابکان داشته است.

بلعمی در ترجمه و تکمله تاریخ طبری چند جا نام او را باختلاف ذکر کرده است در یکجا از او بعنوان وزیر یاد میکند، در جای دیگر فرمانده لشکر و بالاخره موبدان موبد، ومیدانیم‌که وزرای آندوره میتوانسته‌اند شاغل هر سه پست باشند : « اردشیر باصطخر آمد وبرتخت نشست و تاج بر سر نهاد و ملك پارس

۵ ــ شاید قبل از او هم کسی بوده ولی ما اطلاعی نداریم

۶ ــ ابرسام ــ برشام ــ برسام

۷ ــ Magoupatte Magouptan

۸ ــ بنا بروایات اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی، موبدان موبد، تنسررا دستور داد تامجدداً اوستا را تدوین‌کند و اوچنین‌کرد و اوستا را در گنج شیپکان نگاهداشته بنشر معارف آن پرداخت دینکرد ، کتاب سوم بند ٦ و۸

۹ ــ تاریخ الطبری ــ القسم الاول ۲ تاریخ الرسل والملوك‌لابی جعفربن ــ جریرالطبری ــ بیروت ، لبنان ص ۸۱٦

۱۰ــ مروج‌الذهب ــ مسعودی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ص ۲٤۰

بگرفت و مردی بود نام او سام بن زحفر (اورا) وزیر کرد...» [۱۱]

«اردشیر از آنجا باصطخر آمد و مردی را با سپاه آنجا خلیفت کرد نام او ابرسام، پس روزگار برنیامد که نامه آمد از ابرسام باردشیر، که ملك اهواز بحرب من آمد و من او را بشکستم» [۱۲]

ایضاً در تاریخ بلعمی از دلبستگی اردشیر به کنیزکی که بعد معلوم شد از دودمان اشکانی است و اردشیر سوگند یاد کرده بود بهریك از افراد آن خاندان دست یابد فرمان قتلشان را صادر نماید، اشاره میکند و از وزیر بزرگ که موبد موبدان هم بوده و تدبیر و چاره جوئی او سخن بمیان میآورد: «او را وزیری بود مؤبدی بزرگ، نام وی هرجندبن سام با حکمت بسیار اردشیر ازو ایمن بود، زنان وخواسته همه بدو استوار داشتی، اردشیر او را بخواند وگفت کنیزکی بود چنین و مرا بدل خوش آمد و من دست بدو کردم و اکنون مرا گفت که من از نسل اشکانیان‌ام ومن سوگند خود را وفا دوستر دارم از هوای دل، این را ببر و بکش، آن مؤبد آن کنیزك را ببرد، چون خواست که بکشد گفت من بار دارم از ملك، مؤبد زنان را بفرستاد تا بنگریستند، بار داشت، مؤبد اورا بخانه اندر گرد زیر زمین و قفل نهاد و بیامد و ذکر خویش ببریدو بحقه اندر کرد و مهری بر نهاد و سوی اردشیر آمد، گفت چه کردی ؟ گفت زیر زمین اندر کردمش. اردشیر پنداشت که او را بکشت، پس آن حقه پیش اردشیر آورد و بنهاد، و گفت ملك بفرماید تا این همه چنین بااین مهراندرخزانه بنهند...» [۱۳]

باقی داستان را همه خوانده یا شنیده‌ایم و میدانیم که ظاهراً

۱۱ـ ص ۸۷۸ ـ مصحح طبری چاپ لیدن «نولدکه» معتقد است که کلمه زحفر بقیه کلمه «برزجفرمدار» است ......

۱۲ـ همان‌کتاب ص ۸۸۱ ....

۱۳ـ ایضاً تاریخ بلعمی ص ۸۸۷ ـ ۸۸۸

از آن‌کنیزك‌شاپور بدنیا میآید (برای اطلاع بیشتر به کارنامك اردشیر پاپکان وتاریخ بلعمی مراجعه شود.)
در مورد انتخاب ابرسام بمقام بزرگفر مداری شاید بتوان گفت که‌چون اردشیر خود از خاندان روحانی بود ودرراه پیشرفت‌آیین زرتشتی جدی بلیغ داشت اورا که مؤبدی والامقام بود باین سمت برگزیده است ،کریستن‌سن نوشته است‌که ابرسام‌مقام ارگبذی‌هم داشته بنابراین بخـاندان سلطنتی وابسته بوده است ، ضمناً از کتیبه‌ای درفیروزآباد یادمیکندکه به ابرسام تعلق داشته وموضوع آن ساختمان پلی است [۱۴]

در کتاب اقلیم پارس ، ضمن بحث درباب نقوش برجسته زمان اردشیر پاپکان ، در دوجا از ابرسام یاد شده و نقش برجسته‌ای را هم باین وزیر نسبت داده‌اند (البته ابرسام ، ابرسان ذکـر شده است) «.... بجانب فیروزآباد بربالای کوهستان نزدیك جاده در همان قسمت یعنی جانب راست رودخانه تنگاب ، محوطه کوچکی را مسطح نموده‌نقش برجسته‌دیگری از اردشیر بابکان را برکوه کنده‌اند ، این نقش صدمه و خرابی بسیار دیـده است وصحنه پیروزی اردشیر را بردشمنان وی نشان میدهـد ، اردشیر سوار براسب بردشمن خود تاخته او را با نیزه از پای درآورده ،پشت سر او سوار دیگـری است کـه تصور میرود ابـرسان وزیـر اردشیر باشد » . [۱۵]

البته در کتاب مذکور عکس نقش برجسته منسوب به ابرسام موجود است .

۲ـ وزرای دوره ساسانی از شاپور اول تا یزدگرد اول :

در نوشته های مورخان اسلامی و همچنین در کتاب بندهش

۱۴ـ ر. ك به کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳٤

۱۵ـ ر.ك به‌اقلیم پارس تالیف سیدمحمد تقی مصطفوی ص ۱۰۰

اطلاعات ناقصی درباره وزرای شاهنشاهان ساسانی از شاپور اول تا یزدگرد اول بما رسیده است ، البته کمتر ذکری از نام وزیر بمیان میآید بلکه تنها در شرح وقایع و حوادث داستانی از شاه و وزیر صحبت میشود وامکان بی‌اساس بودن آن داستانها هم بعید بنظرنمیرسد. ذکربرخی ازآن‌داستانها علاوه براینکه ممکن است حقایقی هم دربر داشته باشد خالی از لطف نیست . بلعمی هنگام بحث دربارهٔ چگونگی بنای شهر جندیشاپور (گندیشاپور) بوسیلهٔ شاپور اول ، ضمن داستانی از وزیر این پادشاه یاد میکند : «چون شاپور آنجا برسید وآن خرمی بدید ، آرزوش آمد که آنجا شهری بنا کند ، شبانی‌را بخواند وگفت چه نامی ؟ گفت بیل ،گفت‌اندر (اینجا) شهر توان‌کردن ؟گفت اگر ایدر شهرآید ازمن‌دبیری‌آید! از تعجب گفت ، شاپور آنجا فرود آمد وآن شبان را به وزیر دادش و گفت ، بهیچ حال از ایدر نروم تا این پیر را دبیری‌کنی. وزیر یکسال زمان خواست شاپور زمانش داد وخود با سپاه بیك‌جا بدان صحرا فرود آمد ، و وزیر آن پیر را ببرد و معلمی بیاورد و گفت بنشین واین را شمار گرفتن بیاموز و هرروزی بسیاری میاموز ، کین‌پیر است و فراموش کند ، ویرا هرروز یك مسئله آموز تا یاد دارد و سرسال سیصدوشصت وپنج مسئله دانسته باشد و بدان علم اندر عالم بود چون سرسال ببود شاپور آن وزیر را با آن پیر پیش خود خواند وگفت یا بیل ایدر شهر آید ؟ گفت ای ملك هرچند خواهی (آید !) چون مرا دبیر توانستی کردن ایدر نیز شهر توانی کردن . پس شاپور آن شهر بنا کرد و جندی‌شاپور نام کرد ...»[۱۶]

درباره وزرای پادشاهان بعداز شاپور اول تا شاپور دوم نیز اطلاعی نداریم در نوشته های مورخان اسلامی گاهی اشاراتی

۱۶ــ تاریخ بلعمی ص ۸۹۶ و۸۹۷ .

بوجود وزیردر ایندوره میشود ، درزمان خردی وکودکی‌شاپوردوم وزیر او برتمام امور نظارت داشت در این باره مطالبی در آثار قدما میتوان یافت .

نام وزیر شاپور دوم یا ذوالاکتاف را کـات نوشته‌اند فقط همین‌دیگرخبری از اوبمانرسیده است درکتاب بندهش ازروحانی مشهوری بنام آذرید âtaro - pâd (آذرپاد ؟) یاد میشود کـه پسر مارسپند ـ مارسفند mâraspend پسرداداردا dâdardâ و پسر .... بوده‌و در پاورقی این کتاب ذکر شده که نامبرده نخست‌وزیر شاپور دوم بوده است [۱۷]

۳ـ وزرای یزدگرد اول و بهرام گور و یزدگرد دوم

۱ـ خسرو یزدگرد ۲ـ مهرنرسی ۳ـ سورن پهلو

در پادشاهی یزدگرد اول ، اثیم یا بزهکار یا بقول بلعمی ـ بزه‌گر (۴۲۱ـ۳۹۹) که درباره شخصیت او مطالب ضدو نقیضی نوشته‌اند ، و بهرام پنجم (جور،گور) نام وزرائی برده میشودکه ازشرح زندگانی وکارهای برخی از آنهاآگاهی هائی داریم‌نخست خسرو یزدگرد بود که بمقام بزرگ فرمداری رسید ،کریستن‌سن دربـاره او نوشته است «کـه بامر یزدگرد دوتن از بزرگترین صاحبان‌مراتب یعنی خسرو یزدگرد وزرگ فرمذار ومهر شاپور که ملقب بارگبذ بود بمناسبت همین لقب او را باید از خـاندان سلطنت دانست ، اساقفه را بدربار سلطنتی خواندند واز جانب پادشاه با آنان سخن راندند و مجدداً بعیسویان اطمینان دادند که در پیروی‌کیش خود آزادند وحق بنای‌کلیسا دارند واظهارداشتند

17_ *Pahlavi Texts - Translated by E, W West Part I Bundahis - p. 145 .*

که هرکس از اوامر جاثلیق اسحق و ماروتا سرپیچی‌کند ، شدیداً مجازات خواهد شد .» ۱۸

لازم بتذکــر است کــه یزدگرد اول شهریار ساسانی نسبت باقلیتهای مذهبی چه مسیحی وچه‌کلیمی گذشت وبردباری زیادی ازخود نشان داد همین اغماض اوسبب شدکه مورد تنفرروحانیون زرتشتی قرار گیرد ، ولی در اواخر سلطنت این پادشاه مشاهده میکنیم‌که باصطلاح ورق‌بر میگردد ودیگر روزگار بمراد مسیحیان نمیگردد ، البته تغییر رفتار یزدگرد نسبت باقلیت مسیحی بعلت خلافکاری خود ایشان بوده است، ازداستان خراب‌کردن‌آتشکده‌ای که در جوار کلیسائی قرار داشته است بوسیله کشیشی متعصب و حمایت‌کشیش والا مقامی از او ،ودستگیری‌آنها بوسیله مأمورین حکومت وپس‌ازآن محاکمه وسیاست ایشان مطالبی‌کم‌و بیش موثق شنیده‌ایم شاید فشار موبدان ودرباریانیکه درآئین زرتشتی‌تعصب داشته‌اند عامل اصلی تغییر سیاست شاهنشاه ساسانی نسبت بــه عیسویان بوده باشد ، بهرحال میتوان نتیجه گــرفت کــه خسرو یزدگــرد در زمانی که بین شاه واتباع مسیحی او روابط حسنه برقرار بود پست بزرگ فرمداری را برعهده داشت ولی باتغییر سیاست دربار نسبت به نصاری مهرنرسی در صحنه سیاست ظاهر گردید .

با این حساب روی کارآمدن مهرنرسی را باید پیروزی‌بزرگی برای روحانیون متعصب زرتشتی قلمدادکرد چه اودرمدت‌طولانی وزارت خویش نشان داد که مخالف ادیان دیگر بوده ومایل بآزادی بیحدو حصر آنها نیست ، مورخان مسیحی هم همه‌جا از او ببدی یاد میکنند .

زجر وشکنجه هائیکه گروهی از مسیحیان در زمان سلطنت

۱۸ــ ر . ك ایران درزمان ساسانیان ص ۲۹۵

برخی ازشهریاران ساسانی‌متحمل شده‌اند درکتب‌محققان مسیحی آنچنان بزرگ جلوه داده شده که حدی برآن متصور نیست‌عده‌ای بیگناه و معصوم بدون اندك تخلفی بتحریك موبدان دستگیر و پس‌از شکنجه های خوفناك شهید میشوند و حاضر نیستند تا دم مرگ دست از عقیده وایمان خود بردارند، اینست‌آنچه‌که‌مورخان عیسوی‌درباره همکیشان خویش برشته تحریر درآورده‌اند، هیچیك از آنها بدرستی نمیخواهند علل این جفاکاری مأمورین دولت ساسانی را بازگو نمایند چون در آن صورت نخواهند توانست درباره مقتولین نوحه سرائی‌کنند وآنان را شهید جلوه‌گرسازند : در کتاب تاریخ کلیسای قدیم میلر کشتار چندتن از مسیحیان که عده‌ای ازآنها واقعاً مستحق مجازات بوده‌اند با آب و تاب فراوان نقل شده است همچنین است کتاب مسیحیت در ایران نوشته سعید نفیسی .

درتاریخ طبری به مطالب جالبی درباره مهرنرسی یامهرنرسه برمیخوریم بقیه مورخان با اندك تغییری عین نوشته های او را بازگو کرده‌اند .

مهرنرسی بن‌برازة [۱۹] درقصبه ابروان (آبروان) از رستاق دشتبارین از کوره اردشیرخره بدنیا آمد از دوران کودکی و همچنین چگونگی رسیدن وی بمقام بزرگ فرمانداری یزدگرد اول خبری بما نرسیده است گویند پدرش مقام بزرگ واستریوشان سالاری (یعنی ریاست صنف کشاورز و دهقان) را برعهده داشته که خود در واقع سمت وزارت است وبعد خواهیم دید که یکی از فرزندان مهرنرسی هم عهده‌دار همین سمت خواهد شد .

۱۹ـ کریستنسن ـ مهرنرسه پسرورازک (ص۳۰۱)ـطبری ـ پسر برازة بن‌فرخزاد بن‌خورهباذبن سیسفاذبن سیسنابروه بن‌کی اشك‌بن دارابن‌دارابن بهمن بن‌اسفندیار بن‌بشتاسب ص ۸٦۸ و۸٦۹

مهرنرسی از خاندان اسپندیاذ (اسفندیار) یکی از هفت خانواده های اشرافی ایران باستان بود[۲۰]

وی بگفته طبری وزارت سه پادشاه (یزدگرد اول ـ بهرام پنجم ـ یزدگـــرد دوم) را داشت [۲۱] عمری را در نیکنامی سپری ساخت و آثار و یادگارهائی از خود برای آیندگان بجا گذاشت ، نامبرده بعمران و آبادی عشق میورزید فرزندان او هم در زمان حیات پدر عاقبت بخیر شدند وباعث خشنودی پدر گردیدند ، سه پسر او [۲۲] بزرگترین مقامات مملکتی را در شاهنشاهی ساسانی تصاحب کردند .

نگارنده مهرنرسی را با وزیر بزرگ، خواجه نظام‌الملك که در زمان سلجوقیان سالها بر مسند وزارت تکیه زده بود مقایسه مینماید: هم مهرنرسی و هم خواجه درمذهب خویش تعصب داشتند، مهرنرسی نسبت به مسیحیان و خواجه در مورد قرامطه یا ملاحده یا اسماعیلیه نظر خوشی نداشتند .

هر دو وزیر در زمان چندین پادشاه مقام خود را حفظ‌کردند (مهر نرسی‌سه وخواجه دو پادشاه) فرزندان ایشان بمقامـــات و مشاغل درجه اول کشور رسیدند، هر دو علاقمند بعمران و آبادی بودند و خیلی مطالب دیگر که میتوان نوشت، البته اینطور که ما

۲۰ ـ (اسپهبد ، سورن، قارن ، زیك پهلو ، مهران ، اسپندیاذ، و خاندان سلطنتی چه پارتی و چه ساسانی) .

۲۱ـ تاریخ طبری ص۸۷۱ القسم‌الاول ، البته نمیتوان گفت که از ابتدای سلطنت یزدگرداول (۳۹۹میلادی) تاپایان سلطنت یزدگرد دوم (٤۵۹) یعنی مدت ٦۰ سال مهرنرسی مقام وزارت داشته است بلکه همانطورکه قبلا اشاره شد محتمل استکه او از اواخر سلطنت یزدگرد اول تااوایل سلطنت یزدگرددوم این سمت‌را داشته است .

۲۲ـ شاید پسران دیگری‌هم داشته استکه مارا ازآنها اطلاعی نیست.

میدانیم مهرنرسی سرانجام خوشی داشت و بعمر طبیعی از جهان رفت ولی خواجه را کارد زدند و هلاکش ساختند .....

طبری نام فرزندان مهرنرسی و سمت آنها را این چنین ذکر مینماید :

۱ـ زراونداذ که بهرام باو مقام هربذان هربذ (هیربدان هیربد)که مرتبه‌ای شبیه بمرتبه موبدان‌موبد بود داد ۲ـ ماجشنس (ماه‌گشنسپ) که بسمت راسترای و شانسلان (واستریوشان سالار) (رتیس طبقه‌کشاورزان) رسید ۳ـ نام سومی راکارد [۲۳] (کاردار) نوشته و مقام او را اسطران سلان (ارتیشتاران‌سالار) که مقامی فوق مرتبه اسپهبد ونزدیك به‌مرتبه ارجبذ(ارگبد) ذکرکرده‌است.

مهرنرسی در روستای آبروان آتشکده‌ای بنا نهاد بنام سهرنرسیان که هنوز معتقدند که پابرجاست وی همچنین برای خود و فرزندانش چهار قریه در مجاورت زادگاه خویش ایجاد کرد و در هر یك ازآنها آتشکده‌ای ساخت اولی که متعلق بخود او بود (فراز مرا آور خدایان) [۲۴] نام داشت و سه دیگر (سدیگر) بنام زرواندذان و ماه‌گشنسپان و کارداذان (کارداران) ....

اکنون درباره آن آتشکده‌ها یا بقول بلعمی آتش‌خانه‌هاکه همه آنها هنوز پس از هزار وپانصد سال (بعقیده مؤلف دانشمند کتاب اقنیم پارس) پابرجا هستند سخن میگوئیم :

آتشکده بزرگ جره چارطاقی است که تمام آن از سنگ بادبر و ملاط گچ است درازای هر پهلوی آن بیش از چهارده متر میباشد و از وجود بقایای ساختمانی زیاد بالای بلندی مزبور معلوم

۲۳ـ بلعمی نام‌این‌پسر را سمنکان نوشته‌است ـ ظاهراً مهرنرسی وپدرش هم سمت واستریوشان سالاری داشته اند .

۲۴ـ کریستنسن : فرازمراآور خوذایا = خدایا نزدمن‌آی (ایران درزمان ساسانیان ص ۳۰۱ و ۳۰۳) .

میگردد که در زمان قدیم در آنجا شهری وجود داشته است. این آتشکده یکی از پنج آتشکده‌ایست که مهرنرسی در نقاط بین کازرون تا فراشبند بنا نموده است .. ..

آتشکده دوم چارطاق بزرگ بیرون بالاده است که بمسافت قریب ۵۵ کیلومتری کازرون واقع شده آتشکده سوم که بنام تون‌سبز مشهور است در دشت بارین واقع است، قریه آبروان که در نوشته طبری بدان اشاره شده و زادگاه مهرنرسی بوده است نیز در دشت بارین قرارداشته است بدینقرار چارطاقی تون‌سبز همان آتشکده‌ای است که در طبری بنام آتشکده مهرنرسیان معرفی گردیده است، چارطاقی تون سبز از نظروضع ساختمان واندازه همانندچارطاقی بزرگ جره است . آتشکده چهارم که بنام آتشکده فراشبند معروف است در آبادی فراشبند واقع است چارطاقی کوچکی است که وضع ساختمانی و اندازه آن شبیه چارطاقی نزدیك کازرون است و چهارمین آتشکده موجود در ناحیه جره و حول و حوش آن بشمار میرود .

بالاخره پنجمین آتشکده که نقشه آن نسبت به چهار آتشکده تمایز دارد و محل آنهم در کوهستان است لذا چنین بنظر میرسد همان آتشکده‌ای باشد که مهرنرسی آنرا مخصوص خود نموده است و نام فراز مرا آور خدایا با موقعیت آن در بالای کوهسار هم مؤید این معنی تواند بود .[۲۵]

دیگر از آثاری که به مهرنرسی نسبت میدهند خرابه قصری است که هم اکنون بنام سروستان در سر راه شیراز به‌دارابگرد قراردارد بعقیده هرتسفلد نظر بکوچکی شایستگی اقامتگاه شاهنشاه را نداشته خاصه که تالار بارگاه آن بسیار حقیر است ، دردیوارها

۲۵ــ نقل باختصار ازکتاب اقلیم‌پارس تالیف محمدتقی مصطفوی ص۱۱۳ و ۱۱٤ و ۱۱۵ و۱۱۹ و۱۲۰

دربسیاری تعبیه شده و بنای سقفها نشان میدهد که در آنزمان فن معماری ساسانی بپایه نسبتاً بلندی رسیده بوده است.[۲۶]

درباره کاخ سروستان مطالبی باختصار از کتاب اقلیم پارس نقل مینمائیم: «این کاخ بمسافت قریب ۹ کیلومتری جنوب غربی سروستان واقع‌گردیده است وهنگامیکه ازشیرازبسروستان میروند بمسافت زیادی پیش از رسیدن به سروستان، سواد آن‌از دور در جانب جنوب پدیدار میباشد، بنای معظمی است از سنگ و گچ ساخته‌شده است، گنبدها و ایوانها و اطاقها و دهلیزهای متعدد دارد و از آثار بهرام گور یا بهرام پنجم ساسانی (۴۲۰ــ۴۳۸) است که بوسیله مهرنرسی وزیر معروف او که صدارت یزدگرد اول و یزدگرد دوم را نیز عهده‌دار بوده است ساخته شده، ازسال ۱۳۳۵ شمسی تعمیرات مفصل و اساسی این کاخ بوسیله باستان‌ــ شناسی فارس انجام میشود، ناهمواریهای زمینهای مجاور نشانه ابنیه‌ایست که در حول‌وحوش آن بنیاد نهاده بودند.»[۲۷]

احداث باغهای را هم طبری به مهرنرسی نسبت میدهد که یکی مختص کشت زیتون، دیگری نخل و سومی سرو. هرباغی دارای دوازده هزار درخت بود.[۲۸]

قبلا گفتیم که بزرگفرمذار باید در فنون نظامی ورزیده و خبره باشد و از سرحدات مملکت در قبال تجاوز بیگانگان دفاع نماید، مورخان نوشته‌اند که مهرنرسی بجنگ رومیان رفت و این جنگ در سالهای ۴۲۰ و ۴۲۱ بوقوع پیوست و فرماندهی سپاه ایران با مهرنرسی بود.

همچنین لازمست گفته شود که لقب مهرنرسی هزاربندگ

۲۶ــ کریستنسن ــ ایران در زمان ساسانیان ص ۳۰۳

۲۷ــ همان کتاب ص ۸۷

۲۸ــ بلعمی هرباغی را دارای هزار درخت ذکر کرده‌است ص۹۵۰

(صاحب هزار غلام) بوده وارامنه او را بنام هزرپت‌درن‌ارياتس (هزاربذ دربار ایران) خوانده‌اند و در نامه‌ای به مهرنرسی وزیر اعظم یزدگرد دوم او را هزاربذ ایران وجز ایران لقب میدهند و حال آنکه خود او در نامه‌ایکه بارمنیان نوشته است عنوان وزرگفرمذار ایران وجز ایران بخود داده است .[۲۹]

در پایان این بخش مطالبی را که بلعمی درباره مهرنرسی نوشته و ما کمتر ازآن سخن گفته‌ایم برای تکمیل شرح‌احوال این وزیر درج مینمائیم :

«مردی بود اندر عجم نام اومهرنرسی ومهر نرسه هم‌گفتند، مردی بزرگوار با اصل بزرگ از فرزندان اسفندیاربن‌گشتاسب ملك ، واو مردی بود باعلم بسیار وبعجم‌اندر ، ازوبزرگوارتر نبود و او را همچون ملك و پادشاه داشتندی و او را بلقب هزار بنده خواندندی ازبس بندگان که او را بود یزدگرد او را وزیر کرده بود پس بهرام او را وزیر خویش کرد و کار خویش بدو سپرد وخلق بدان شاد بودند واو دوسال اندرمیان خلق بود ،وزیر را گفت که مرا آرزوست که از شهر هندوستان وزمین سند وهند و هرچه گرداگرد زمین مملکت منست مرا بودی ومن میخواهم که بزمین هندوستان اندر شوم تنها ...

(بعداز حوادثی که بربهرام در هند گذشت و دختر پادشاه‌آن دیار رابهمسری برگزید)گوید : «وخود دختربگرفت وبپاد شاهی خویش بازگشت و بیامد و همه پادشاهی بدست مهرنرسی یافت بسلامت از پس‌دو سال ، و آنگاه مهرنرسی را با سپاه نزد ملك روم بفرستاد تا شهر های روم بگشاید یا خراج بملك روم برنهد ، .... مهرنرسی برفت با سپاه و ملك روم با او صلح کرد

۲۹ــ ر . ك به کتاب وضع ملت و دولت و دربار شاهنشاهی ساسانیان ــ کریستنسن ترجمه مجتبی مینوی ص ٤٦ و ٤٧

و خراج بپذیرفت واو سپاه باز بربهرام آورد بسلامت و بهرام شاد شد واورا بزرگ‌کرد ، (ومرتبه اوبزرگ‌فرمذار بود ومعنای آن بتازی رئیس‌الرؤسا یا وزیرالوزراء بود ....

این نرسی دستوری خواست از بهرام وگفت : « مرا سال بسیار برآمد و پیر شدم اکنون عبادت کنم و کار آن جهان کنم ، بهرام او را (دستوری) داد او بشهر خویش باز شد و نام آنشهر اردشیر خره و آنجا عبادت همی کرد ......

آنگاه پس‌از نابودی اسرارآمیز بهرام گور و روی کار آمدن یزدگرددوم (٤٣٨ـ٤٥٩) درباره‌مهرنرسی‌گوید : «این‌مهرنرسی که وزیر پدرش بود اورا پیش خود آورد وزیرکرد وکارش بتدبیر او راست شد ، پس چون یك چند برآمد ملك روم خراج بازگرفت و وی مهرنرسی را بفرستاد با سپاهی چنانکه پدرش فرستاده بود تا ملك روم را بطاعت آورد ......» [۳۰]

درسلطنت بهرام‌گور ازوزیردیگری یادمیکنندکه سورن‌پهلو نام داشت و میدانیم که نام حقیقی او نمیتواند باشد زیرا که خاندان سورن جزو خاندانهای هفتگانه مشهور بوده و در زمان ساسانیان رئیس این خانواده تاج را برسر شاه میگذاشت .... متأسفانه اززندگانی وکار های این وزیر اطلاع‌چندانی‌نداریم...

٤ـ وزرای دوره ساسانی از یزدگرد دوم تا یزدگرد سوم .

الف ـ بزرگمهر ب ـ بخیر اریس ج ـ آذین گشنسپ دال ـ برمك‌بن‌فیروز ـ هـ ـ مهآذر گشنسپ و ـ پوس (فرخ)

درباره وزیریزدگرد دوم (مهرنرسی) مطالبی درفصل‌گذشته نگاشته شد ، از وزرای پادشاهان دیگرساسانی تا خسروانوشیروان ما راآگاهی‌نیست البته‌اختیارات بزرگ‌فرمذار در دورهٔ شهریاری قباد اول کاسته شده است ...

۳۰ـ نقل باختصار از تاریخ بلعمی از ص ۹٤٤ تا۹۵۱

الف ـ بزرگمهر: مشهورترین وزیری که در اواخر دوره ساسانیان برمسندوزارت تکیه زد ونام او را مورخان اسلامی بلند آوازه ساختند بزرگمهر (بوزرجمهر ـ بزرجمهر ـ ابوذرجمهر بوذرجمهر [۳۱] بود در منابع غربی نام او را نمییابیم و برخی از مورخان اسلامی هم چون طبری و حمزه اصفهانی از او صحبتی بمیان نمیآورند ولی مسعودی و گردیزی وابن ندیم در کتب‌خود بکرات از وی یاد کرده وخصال حمیده‌اش را ستوده‌اند .

همانطوریکه در مقدمه این مقاله اشاره کردیم معلوم نیست آیا این وزیر وجود تاریخی داشته است یا خیر و در این مسئله شك‌وتردید بسیار است بعضی از محققان نوشته‌اند که ممکن‌است بزرگمهر همان برزویه طبیب مشهور باشد ودر این مورد دلایلی هم عرضه داشته‌اند [۳۲] گروهی را عقیده برآنست که بزرگمهر از بزرگ فرمذار بمعنی صدراعظم یا نخست وزیر مشتق شده و کلمه مهر انتباهاً جای فرمذار را گرفته است و این اشتباهی

۳۱ـ ابن نام باشکال بوزرجمهر و بزرگمهر و بزرجمهر در دورهٔ اسلامی ضبط‌گردیده اماشکل قدیم آن درکتیبه سرخ کوتل بغلان بزبان تخاری ورسم الخط یونانی درحدود ۱٦۰ م بورزومهر است پاورقی‌کتاب زین‌الاخبارگردیزی، بامقابله و تصحیح وتحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی ص۳۳ مرحوم علامه‌قزوینی در نامه مورخ۹خرداد ۱۳۲۵ درپاسخ‌نگارنده (مرحوم‌دکترمعین) نوشته‌اند «شبههٔ نیست‌که بوذرجمهر وابوذرجمهریاهراملای دیگری برای‌این‌کلمه‌که باذال‌معجمه باشد غلط‌فاحش واشتباه عامیانه است‌که‌جزء اول‌این‌کلمه‌رابکنیه ابوذرمعروف ازصحابه مشهور حضرت رسول اشتباه کرده‌اند وحتماً بزاء معجمه درست‌است ولی بوزرجمهر درتاریخ بیهقی چاپ مرحوم ادیب‌گمان میکنم بکلی صحیح و منطقی باشد چه درخط امروزی فارسی هیچ اهمیتی ندارد‌که ضمه را بنحو اشباع باواوهم بنویسند یابدون اشباع بی‌واو....نقل‌ازپاورقی برهان قاطع تالیف محمد حسین بن‌خلف تبریزی متخلص ببرهان ج اول ، باهتمام دکتر محمد معین ص ۲۷۳ .

۳۲ ـ مانند کریستنسن . . . .

است که مورخان اسلامی مرتکب شده‌اند ، در هرحال در این باب سخن بسیار گفته شده ولی هیچکدام قانع کننده نیست، سعید نفیسی گوید : « داستان بزرگمهر پسر بختگان[۳۳] که در قصص ایرانی او را وزیر خسرو نوشین روان وانمود کرده‌اند حقیقت تاریخی ندارد ظاهراً تحریفی ازین صفت و وظایف بزرگ فرمداران دوره ساسانیست که آنرا در شخص بزرگمهر گرد آورده و بدان حقیقت تاریخی داده‌اند و شاید کلمه بزرگمهر هم تقلیدی از همان کلمه بزرگ فرمدار باشد ...»[۳٤]

از طرفی بزرگمهر را فرزند سوخرا (زرمهر) که از رجال جاه طلب اوایل دوران سلطنت قباد بود ولقب بختگان داشت ذکر کرده‌اند ، « ضرب‌المثل : باد سوخرا فرونشست و باد مهران وزیدن گرفت » در تاریخ ساسانی مشهور است واز نابودی رجل مزبور باشاره قبادو بوسیلهٔ شاپورمهران سردار بزرگ حکایت میکنند.

ذکراین مطلب ضرورت دارد که بگوئیم نفوذ وقدرت بزرگ فرمداران در سلطنت قباد و فرزندش خسرو انوشگ روان بسیار کاسته شده ومؤبدان موبد درمقام اول پس‌از شاه قرارگرفته‌است ولی در کتاب فارسنامه ابن‌بلخی عکس این مطلب ذکر شده : «... در پیش تخت، کرسی زر بودی‌کی بزرجمهر برآن‌نشستی وفروتر از آن کرسی مؤبد مؤبدان بودی و ، زیرتر از آن چند کرسی از بهر مرزبانان و بزرگان و جای هریك بترتیب معین بودی کی

۳۳ ـ بختك یا بوخنك شاید حزئی باشد از نام مرکبی‌که جزء پیشین یا پسین آن افتاده باشد «بوخت خسرو ـ بوخت بزد ـ بوختیشوع ـ بوخت شهپوهر» (نقل از یادگار بزرگمهر ـ متن پهلوی و نرجمه فارسی از دکتر ماهیار نوابی ـ نشریه دانشکده ادبیات تبریز ـ شماره پائیز سال یازدهم .)

۳٤ ـ ر . ك به تمدن ایران ساسانی ص ۲۳۸ .

هیچکس منازعت دیگری نتوانستی کرد . »[۳۵]

ولی همین مؤلف درجای دیگر از محدود شدن اختیارات بزرگمهر سخن میگوید وبرای او شرکائی درترتیب امور مملکت قائل است : «با همه بزرگی و حکمت بزرجمهر کی وزیر او بود أنوشیروان ترتیب وزارت اوچنان کردکی دبیر بزرجمهر ونایب نزدیك کسری آمد شد توانستی کرد و ما این نایب را وکیل (در) خوانیم و بپهلوی ایرانمازغر گفتندی و نیابت وزیر دارد ، وهر سه گماشته کسری انوشیروان بودندی در خدمت وزیر او بزرجمهر و وزیر بذات خود ازین سه کس هیچیك را نتوانستی گماشت و غرض انوشیروان آن بود تا دبیر هرنامه کی بجوانب بزرگ‌واطراف نبشتی وخواندندی نکت‌آن درسرمعلوم‌انوشروان میکرد و وکیل (در) از انچ رفتی از نیك و بد براستی مشافهه میگفتی و راه وجوه مصالح باز مینمودی و نایب مال و معاملات نگاه داشتی واین هرسه مردمان اصیل عاقل و فاضل زبان دان سدید بودندی »[۳۶]

کریستنسن سالها پیش این نوشته فارسنامه را تفسیر کرده که درج آن در این قسمت ضرورت دارد ، وی مینویسد :

درباب این عبارت فارسنامه نخست گوئیم که لفظ وکیل در، تصحیحی است که طبع کنندگان کتاب حدساً بعمل آورده‌اند ، در نسخه های خطی درمورد اول (وکلیدر) و (وکلید) نوشته‌شده‌است و در مورد ثانی (وکلیدار) و (کلیدار) آمده است و بنابراین‌سیاق کلام عبارت ازدوعنوان مختلف بوده‌اند : امادرباب لفظ‌ایرانماغر همگوئیم‌که قابل بحث وتردید است ، در نسخه های‌خطی‌فارسنامه

۳۵ ــ فارسنامه ابن‌البلخی ــ بسعی و اهتمام و تصحیح گای‌لیسترانج و رینولد الن نیکلسون در مطبعه دارالفنون کمبریج بطبع رسید سنه ۱۳۳۹ هجری مطابق سنه ۱۹۲۱ مسیحی ص ۹۷ .
۳۶ ــ همان کتاب ص ۹۱ و ۹۲ .

(ارانمازغر) و ایرزانمازغر نوشته شده است بدیهی است که میان آغاز و انجام این عبارت فارسنامه تناقضی است ، در اول سخن از دبیر و نایب و بزرجمهر است و در آخر سخن از سه تن گماشته نوشیروان میراند و صلاحیت هریك را بنا بر اصلاحات نوشیروان بیان میکند ، آن سه رتبه عالی منصب دبیر و... ذار (کلیدار) یا (وکلیدار) و نایب بوده است .

بعقیده ما اغتشاش و فساد این عبارت از این راه پیدا شده که در موقع ذکر عنوان سه تن مزبور یعنی دبیر و وزرگمهر و نایب ، نویسنده کتاب لفظ وزرگمهر را که در فارسی کنونی بزرجمهر نویسند یکبار دیگر داخل این جمله بغلط جایگزین لفظ دیگری کرده است ، ما گمان میکنیم که‌بجای دبیر بزرجمهر باید دبیر بزرگ گذاشت واین دبیر بزرگ همان است که او را دبیران مهشت و ایران دبیربذهم میگفته‌اند .

بنابراین جمله مذکورپس‌از اصلاح‌چنین میشود،دبیربزرگ (نگیریذار) و نایب .

اما راجع به نایب که جانشین وزیر بوده در عبارت فارسنامه گوید ، ما این نایب را وکیل درخوانیم وبپهلوی ارانمازغر و ایرانمازغر گفتندی : مقصود از ما معاصران مؤلف فارسنامه یا معاصران مؤلف‌کتاب قدیمیتری است‌که مؤلف فارسنامه این‌عبارت را ازآنجا نقل‌کرده است ، درکتاب یعقوبی لفظی است‌باین‌صورت المردمارعد و در تجارب‌الامم ابن مسکویه نایب بزرگ فرمدار (ای‌رامارغر) نوشته شده است .

من تردیدی ندارم‌که دراصل پهلوی بجای وزرگمهر ، وزرگ فرمدار نوشته بوده است ودر واقع انوشیروان اختیارات وزرگ فرمذار را تخفیف داده وسه تن از عمال بزرگ دولت را شخصاً

معین کرده که در کازهای وزرگ فرمذار سهیم باشند ...»[۳۷]

اکنون درباره زندگانی بزرگمهر با استفاده از برخی منابع موجود مطالبی ذکر مینمائیم :

خسرو انوشگ روان شبی خواب هولناکی دید ، که خوکی برتخت اونشسته وشراب مینوشد ویا خود وی هرزمان میل بشراب میکندآن حیوان مانع شده وبجای او جام شراب را مینوشدومطالب دیگر ... شاه خوابگزاران را طلبید واز آنها تعبیر این خواب عجیب را خواست ولی کسی از عهده برنیامد لاجرم گروهی از لشگریان را بسراسر مملکت پهناور خویش گسیل داشت تاشخصی را بیابند که از عهده تعبیر آن برآید .

مردیآزاد سرو نامکه او هم چنین مأموریتی داشت بشهرمرو[۳۸] رسید و گذارش بدبیرستانی افتاد از معلم آن مدرسه پرسید آیا میتواند چنان خوابی را تعبیر کند ، جواب منفی بود اما در میان دانش آموزان آن کلاس نوجوانی بود بزرجمهر نام ، گفت من از عهده برمیآیم !

استادگفت خاموش باش،ولی آزاد سرو واسطه شد وچگونگی خواب انوشیروان را بیان کرد بزرجمهر گفت : نگویم من این نکته جز نزد شاه .

بهرحال پساز مدتی بدربار شاهنشاه رسیدند و خسرو با او خلوت کرد بزرجمهر در تعبیر خواب گفت « که در شبستان پادشاه غلامیست که بیکی از اهل حرم الفت گرفته واگر خاطر همایون خواهد که حقیقت این حال مکشوف گردد حکم فرمایدکه

۳۷ ــ ر . ك به کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ٥٤۷ و ٥٤۸ .

۳۸ ــ مؤلف نزهةالقلوب درباره این شهر و بزرگانیکه از آن برخاستهاند گوید : «اکنونآن شهر خرابست واز آنجااکابر وعقلاء بسیاربرخاستهاند، درعهد اکاسره برزویه طبیب و برزجمهر بخگان وباربد مطرب . . . . . (نزهةالقلوب ــ حمدالله مستوفی ۷٤۰ هجری قمری بکوشش دبیر سیاقی ص ۱۹۳ و ۱۹٤ .

کنیزکان یك یك از پیش او بگذرند ، کسری همان لحظه فرمودکه کنیــزکان حاضر گشته یك یك گذشتند لیکن چون غــلام ملبس بلباس ایشان بود آن امر مهم ظاهر نشد و انوشیروان برآشفته بزرگمهر گفت که در انکشاف تعبیر آنست که کنیزکان برهنه شوند ، و فرمان واجب‌الاذعان برین نهج صدور یافته غلامی‌پدید آمد [۳۹] اندرمیان ببالای سرو وبچهرکیان .

تنی لرزلرزان بکردار بید دل ازجان‌شیرین شده نا امید

و بعد از تفتیش بوضوع انجامید که آن غلام را دختر حاکم چاچ بنا بر آنکه از خردی باز باو متعلق بوده از خانه پدر همراه آورده پنهان در شبستان نگاه میداشته ، القصه کسری دختر وغلام را بسیاست رسانیده بزرجمهر را ملازم گردانید و روز بروز کار آن حکیم بزرگوار در ترقی بود تا بدرجــه بلند وزارت صعود نمود. » [٤٠]

آنچه نقل شده‌خلاصه مطالبی بودکه مؤلف کتاب دستورالوزراء بطور افسانه و حکایت درباره چگونگی رسیدن بزرگمهر بمقام وزارت ذکر کرده بود این مؤلف مانند دیگران برای اینکه آثار و تألیفاتش مورد توجه عامه قرار گیرد آغاز هرمطلبی را با روایت و داستان همراه ساخته است .

مؤلف کتاب آثارالوزراء هم عین همین داستان را البته با شاخ و برگ بیشتری نقل کرده و شاید دروغ بیشتری‌گفته‌است ! مثلا میگوید که هفتاد مؤبد از دربار برای یافتن کسیکه از عهده تعبیر خواب نوشیروان برآید عازم نواحی مختلف میشوند، شصت

۳۹ـ شخص امردی درمیان ایشان بود، دختر قیصر روم فریاد برآورد که او با من‌کلان شده است و بـا یکدیگر شیر خورده‌ایم مـرا بی او طاقت نبود بدان جهت او را بدین لباس میدارم (آثارالوزراء) ص ۱٦ .

٤۰ـ ر . ك به‌کتاب دستورالوزراء ـ خواندمیر ، باتصحیح و مقدمه سعید نفیسی (۱۳۱۷) ص ۱۵ تا ۱۷ .

و نه نفر مأیوسانه بازمیگردند وتنها یك مؤبد درشهر مرو موفق بیافتن شخص مورد نظر میشود و اورا بحضور شاهنشاه میآورد.

بعد درباره زندگی بزرگمهر میگوید که «..... گفتند چند وقت است که پدر او وفات یافته و پیرمادری دارد.»

یا کنیزکی که در داستان فوق ذکرشده استکه دختر حاکم چاچ بوده ، مؤلف اخیرنوشته استکه فرزند قیصر روم بودهاست ... [۴۱]

بهرحال از این قبیل روایات و افسانهها که اکثر آنها هم بیاساس است درباره مردی که در وجود او هم تردید بسیار است نوشته شده ، وقایع نگاران یکی پس از دیگری از روی نوشتههای یکدیگر استنساخ کرده و بمیل خود تغییراتی دلچسب و مردم پسند در داستانها وارد کرده اند .

اکنون دنباله صحبت را راجع به بزرگمهر ادامه میدهیم : بزرگمهر قبلازرسیدن بسمتوزارت مدتیمعلمو مربیهرمز فرزند انوشیروان بود و پساز نیل بمقام بزرگفرمداری همواره طرف مشورت با شاه بود ، یکبار بدستور خسرو اول بزندان افتاد ، راجع بزندانی شدن اومینویسند «در وقتی که انوشیروان بوذرجمهر را محبوس کرده و مقرر نموده بودکه هر روز دو قرص نان جو وکوزه آب وظیفه او ساختند و در موضع تنگ و تاریك و با وحشت دست و پای او بآهن ببستند وموکلان را فرمودکه منتظر و مترصد باشند که هر کلمه که بر زبان آورد حرفاً بحرف تحریر کنند که مبادا گفتههای او ضایع شود، وچند ماه در آن حبس بماند .... یك کلمه از زبان او نشنودند ، نوشیروان جماعتی از ندما که بااواختصاص داشتند فرمود که بنزدیك او روند و از او سئوال کنند .. .آنچه گوید بنقیر و قطمیر تقریر نمایند، چون آن جماعت رفتند گفتند

۴۱ــ آثارالوزراء تالیف سیفالدین حاجیبننظامعقیلی ــ تصحیح وتعلیق، میرجلالالدین حسینی ارموی (محدث) ص ۱۵ و۱۶ .

ایهاالحکیم ، در چنین واقعه سخت و شدت بکمال رنگ و روی و قوت جسم تو برقرار است و هیچ ضعف و تغیر در ذات تو پدید نیامده است؟ جواب داد من‌گوارشی ساخته‌ام از شش خلط و هرروز از آن گوارش شربت میخورم و اعتدال مزاج من بسبب آن برقرار است .

گفتند یاحکیم شرح‌آن‌گوارش بما بگوی‌که اگرنعوذبالله‌روزی بدین نوع‌گرفتار شویم یا یاری از یاران را بدان احتیاج‌افتدبدان مشغول شویم .گفت خلط اول وثوق است بفضل باریتعالی که بهمه حال دستگیری درماندگان کند ، و خلط دوم علم بدانکه‌هر چه مقدر است واقع و کائن خواهــد بود ، اضطراب و جــزع مفید نباشد ، خلط سیم دانستن که صبر بهترین دوائیست که ممتحن آنرا وسیله شفا سازد ، و خلط چهارم آنکه اگر صبر نکنم چه کنم زیرا که چون دست بحیله زنم که از این ورطه مخلص باشد دور نیست که مرا بدان کسی یاری نکند، خلط پنجم آنکه از آن می‌اندیشم که بلائی تواند بود سختتر از این‌که من در آنم ، خلط ششم آنکه امید می‌دارم که ساعت فساعت فرج باشد .....» ۲٤

داستان ابداع بازی نرد بوسیله بزرگمهر بختگان و رفتن او با هدایای فراوان بهندوستان از جانب خسرو نوشیروان و ذکر فضل و دانش بیکران او را در آثار قدما میبابیم .

وقتی‌خسرودوم (اپرویز ــ ابرویز) نوه انوشیروان بسلطنت رسید بزرگمهر وزارت اورا داشت ولی دیری نپائید که وزیر باتدبیر مغضوب او شد و دیگر بار راهی زندان گردید . بزرگمهر

۴۲ــ همان‌کتاب ص ۲۰ و۲۱ .

از این زندان رهائی نیافت و بفجیعترین وضعی بهلاکت رسید [۴۳] البته بجرم گرویدن بزندیقان .

مسعودی در این باره گوید : «وزیر پرویز که در او نفوذ داشت و مدیر امور وی بود یکی از حکمای ایران یعنی بزرگمهر پسر بختگان بود و چون سیزده سال از پادشاهی وی بگذشت وزیر را متهم کرد که بزندیقان ثنوی مذهب متمایل است و بفرمود تا او را حبس کنند و بدو نوشت «ثمر علم و نتیجه عقل تو این بود که در خور کشتن و سزاوار مجازات شدی» و بزرگمهر بدو نوشت «اگر بخت با من بود از عقل خودم بهره‌ور میشدم و اکنون که بخت یارمن نیست ازصبر بهره میگیرم، اگر نیکی فراوان را از دست داده‌ام از بدی بسیار نیز آسوده شده‌ام» پرویز را برضد بزرگمهر تحریك کردند که او را پیش خواند و بگفت تا دهان و بینیش بشکستند بزرگمهر گفت «دهان من در خور بدتر از این بود» پرویز گفت چرا ای دشمن و مخالف خدا؟ گفت برای آنکه من پیش خواص و عوام از اوصاف تو چیزها میگفتم که نداشتی و ترا محبوب ایشان میکردم و از کارهای نیك تو چیزها میگفتم که خلاف واقع بود، تو که از همه پادشاهان بدطینت‌تر و زشتکارتر و بد رفتارتری آیا مرا بگمان میکشی و از یقین خود که مرا همیشه دلبسته شریعت دیده‌ای چشم میپوشی؟ در اینصورت کی بعدل تو امید خواهد داشت و بگفتارت تکیه و بکارت اطمینان خواهد کرد؟ پرویز خشمگین شد و بگفت تا گردنش را بزنند.» [۴۴]

۴۳ـ بعقیده برخی از مورخان چون یکماه از وفات انوشیروان سپری شد بزرگمهر درشهرمرو دیده ازجهان‌فروبست ـ عده‌ای‌وفات او را بسال ۵۹۰ یعنی آخرین سال سلطنت هرمز چهارم نوشته‌اند ، ودسته‌ای قتل او را بفرمان‌خسرو پرویز درسال ۶۰۳ میلادی ـ ذکر این مطلب لازمست که امکان دارد زندانی‌شدن بزرگمهر در زمان انوشیروان وخسروپرویز زائیده تخیلات مورخان باشد تابرای نقل پند و اندرز او ، دستاویز بهتری داشته باشند !

۴۴ـ ر . ك به مروج‌الذهب ص ۲۷۰ و ۲۷۱ .

پند نامه‌هائی منسوب به بزرگمهر بزبـان پهلوی بدست ما رسیده‌که ترجمه یکی از آنها را در اینجا میآوریم

«۱ــ من بزرگمهر بختگان، دیوانبد [۴۵] شبستان شهراستیکان [۴۶] خسـرو ، در یکبد [۴۷] این یادگار بیـاری و نیروی یـزدان دیگر مینویان به‌آموز، بفرمان خسروشاهنشاه، بهبود فرهنگ (را) وشایسته شدن آنها را که بپذیرفتاری از برگران [۴۸] بخوبی و ارجمندی آفریده‌شده‌اند(آماده)کرده‌و به‌گنج شایگان نهاد...» [۴۹]

برخی از مورخان اسلامی صفحاتی از کتابهـای خویش را اختصاص بذکر پند و اندرزهای حکیمانه‌بزرگمهر داده‌اند(مانند: مسعودی وخواندمیر وحمدالله‌مستوفی وغیره)اکنون‌آنچه‌مسعودی دراین باب نگاشته است ذکرمیگردد: «یك‌روزانوشیروان‌باحکیمان نشست‌که ازآرای‌آنها بهره‌گیردوچون‌بترتیب درمجلس‌وی‌نشستند گفت «مـرا بحکمتی رهبری کنید کـه هم برای من و هم بـرای رعیت سودمند باشد» هریك رأی خویش بگفتند وانوشیروان سر فرو برده بود، در گفتارشان اندیشه میکرد ، چون نوبت سخن به بزرگمهر پسر بختگان رسید گفت «ای پادشاه من همه مطلب را در دوازده کلمه برای تو خلاصه میکنم» گفت بگو، گفت «نخست ترس از خدا در شهوت و رغبت وترس وخشم و هوس و میباید درهمه

۴۵ــ دیوانبد = حاجب .

۴۶ــ استیکان یا خوستیکان ، ارمنی Ostıkan = استوار ، معتمد ، وفادار ، لقب حکامیکه از جانب خلفا مأمور کشورهای مختلف میشدند نیز بوده است .

۴۷ــ دریکبد Drêkpet ؟ منسوب به «در» (دربار) + پسوند ـ بد بمعنی رئیس و سر رو سهم = وزیردربار

۴۸ــ برگر = بخشنده سرنوشت، کسیکه تقدیر وسرنوشت‌آدمی‌ازوست.

۴۹ــ ر . ك به یادگاربزرگمهر ــ متن پهلوی وترجمه‌فارسی ــ دکترماهیار نوابی ــ نشریه دانشکده ادبیات تبریز ــ شماره پائیز سال یازدهم .

این مواردخدا نه‌خلق رامنظور داشته‌باشی . دوم ــ راستی‌درگفتار وکردار و وفا بوعده وشرط وعهد وپیمان سوم ــ مشورت با علما درحادثات چهارم ــ احترام علما واشراف و مزدداران وسرداران و دبیران وبندگان هریك بقدر مراتبشان پنجم ــ مراقبت قضات و تفتیش کار عمال باقتضای عدالت وپاداش درستکار وکیفر بدکار ششم ــ مراقبت زندانیان که روزها در کارشان بنگری واز وضع بدکار مطمئن شوی وبیگناه را رها کنی. هفتم ــ مراقبت راهها و بازارها و نرخ و داد وستدها. هشتم ــ حسن تأدیب رعایای مجرم واجرای‌مجازاتها . نهم ــ فراهم آوردن سلاح ولوازم جنگ. دهم ــ احترام فرزندان و کسان و خویشاوندان و تأمل درمصالح آنها . یازدهم ــ گماشتن مراقبان‌بدربندها تاحوادث بیم‌انگیزراپیش‌بینی کنند. دوازدهم ــ مــراقبت وزیران وبندگان وتعویض آنها کــه نادرست یا ناتوانند.» [۵۰]

انوشیروان فرمان داد تا این سخنان را با طلا نوشتند و گفت همه تدبیر وسیاستهای شاهانه دراین گفتاراست.»

ب ــ بخیراریس : گفته شدکه انوشیروان اختیارات بزرگمهر را محدود نمود وبرای اداره امورمملکت ازوجود مردان کارآزموده دیگری هم‌کمك گرفت، باین‌ترتیب بزرگفرمذار برهمه‌کارها زیر نظر مستقیم شاهنشاه نظارت نداشت وکارهای‌کشوربوسیله‌دیگران هم بازرسی وکنترل میشد ، یکی از وزرائی‌کــه دستیار و معاون بزرگمهربود ونسبت بسایروزراء ارجحیت داشت بخیراریس بود، ما نام حقیقی اورا نمیدانیم وظاهراً تنها مسعودی در مروج‌الذهب ازچنین شخصی نام میبرد.[۵۱]

۵۰ــ ر . ك به مروج‌الذهب ص ۲۶۲و۲۶۳ .
۵۱ــ همان کتاب ص ۲۷۱ .

چون بزرگمهر بهلاکت رسید(؟) بخیراریس موقعیت خویش را درخطردید، خسرو پرویز ازقتل وزیرمدبرخود پشیمان وشرمنده بود ومانند همه پادشاهان مستبد آن روزگار دنبال کسی میگردید که گناه را بگردن اواندازد، دراین موقع بخیراریس که نسبت بشاه بدبین بود بگفته مسعودی سخنان درشت برزبان آوردکه قابل تحمل برای پرویز نبود از اینرو بروزیر دوم خویش خشم گرفت وفرمان داد تا اورا بقتل آورده وجسدش را بدجلـه اندازند باین ترتیب بخیراریس نیز بسرنوشت بزرگمهر دچارشد.

ج ــ آذین‌گشنسپ

در زمان سلطنت هرمز چهارم، فرزند انوشیروان‌که ازجانب ما در نوادهٔ خاقان ترك بود آذین‌گشنسپ منصب وزارت داشت با اینکه ذکرشده‌که بزرگمهر وزارت انوشیروان وهرمز و خسرو پرویز راداشته است معلوم نیست‌چگونه‌آذین‌گشنسپ میتواندوزیر هرمز باشدمگراینکه بگوئیم یابزرگمهری وجود نداشته ویاشخص موردنظر ما یکی ار وزیران زیر دست بزرگمهر بوده است امـا بلعمی نوشته است که او مهمتر از همه وزیران‌بوده است.[۵۲]

بهرحال نام این وزیر در بیشترکتب مورخان اسلامی باختلاف دکر شده ، مسعودی نام‌اورا اریخسیس‌خوزی‌نوشته‌طبری‌ویعقوبی آذین جشنس ، بلعمی یزدان بخش ، و بالاخـره مؤلف‌کتاب غرر ملوك‌الفرس ، آذین‌گشنسپ، وما این آخری را برگزیده‌ایم.

درباره این وزیر نوشته‌اند که با بهرام چوبین (اندك زمانی پس از قیام برضد هرمز وفـرزندش خسرو پرویز، تحت عنوان بهرام ششم بپادشاهی رسید) سردار مشهور هرمز کینه وعداوتی سخت داشت وشاید مانند پادشاه از پیروزیهـای این سردار رنج

۵۲ــ ص ۱۰۷۹ .

میبرد و گهگاه از بهرام نزد هرمز بدگوئی میکرد، میدانیم که سردار مذکور در جنگ برضد خاقان ترك پیروزی درخشانی کسب کرد [۵۳] ولی در نبرد با رومیان موفقیتی بدست نیاورد، هربارکه بهرام در جنگی فاتح میشد قسمتی از غنائم جنگ را بحضور شاهنشاه به‌تیسفون میفرستاد دریك نوبت وقتی غنائم بدربار رسید وزیر از سر دشمنی کاری کردکه شاه را از سردار خویش دل‌آزرده وخشمگین ساخت اکنون برای روشن شدن علل اختلاف شاه وسردار عین واقعه را از زبان گردیزی وبلعمی میشنویم: «آذین جشنس جوری که وزیر هرمز بود با بهرام چوبین بکینه بود ، وازین کار که بردست بهرام چوبین برآمد آذین جشنس را حسد آمد صورت آن زشت کرد سوی هرمز، و اندران غنائم یکی موزه یافتند مرصع بجواهر، آذین جشنس گفت این موزه دو پای بوده استکه یافته‌اند، وبهرام همه مال که یافت بدو نیمه کرده است، نیمی خود بازگرفت ونیمی بتو فرستاد ، دلیل ، این یك پای موزه ،وهرمز را آن دشوار آمد وخشم گرفت وفرمود تا دوك وپنبه فرستادند بنزدیك بهرام، ونامه نوشت بدوکه توخیانت کردی،وبازگرفتی مال،وهرکه‌خیانت کند عاصی باشد وهرکه اندر ما عاصی باشد، از زن بترباشد [۵۴]

وچون این نامه به‌بهرام رسید باپیشروان لشگر بگفت همه خشم گرفتند . [۵۵]

باقی داستان راکه قیام برضد هرمز است ازتاریخ بلعمی می‌شنویم: بلعمی همچنین درباره سرانجام شوم آذین گشنسپ (که او یزدان بخش نوشته)وجوانمردی‌بهرام چوبینه‌مطالبی‌آورده‌است:

۵۳ـ بخشی از غنائمی که نصیب بهرام چوبین درجنگ با خاقان ترك شد شامل ۲۵۶ بار شتر طلا و جواهر بود .

۵٤ـ البته این داستان را پس از شکست بهرام از رومیان ذکر کرده‌اند .

۵۵ـ ر . ك به زین‌الاخبار گردیزی ص ۳٤ .

«چون قوای بهـرام برسپاه هرمز چیـره شد وامکان تسخیر پایتخت از جانب وی میرفت، هرمز بیمناك شده وزیر را طلبید و تصمیم‌گرفت اورا برای عذر خواهی بنزد سردارشورشی‌بفرستد، شاه رو بوزیر کرده گفت :» ... این همه توکردی، تراسوی بهرام باید شد وعذر خواستن وگفتن‌که‌این من کردم وخطا کردم که‌بهرام کریمست ترا عفو کند .

وزیر اجابت کرد وبرفت، پسرعمی بودش اورا باخود ببرد ، این پسرعم خواست که بجای بهرام کاری کند [٥٦] یزدان بخش را اندر راه بکشت وسرش را برگرفت وپیش بهرام برد وگفت سر دشمن ترا آوردم، آنکه ترا بدگفت، وبهرام اندر دل داشت که‌عذر او بپذیرد (یعنی عذر وزیر را و از گناه او در گذرد) و با هرمز صلح کند .

بهرام گفت ای‌سگ ! تو یارستی مردی چنین بزرگ‌وفاضل را که برمن همی‌آمد بزنهار، اورا بکشتی؟ بفرمود تا اورا گردن بزدند ، چون خبر کشتن یزدان بخش به مداین رسید همه مهتران گرد آمدند وگفتند تاکی بود مارا این ترك زاده وخون ریختن وی، برفتند واندر سرای هرمز افتادند واورا از تخت بزیر آوردند و هر دو چشمش بکندند وتاج بدست بنده وی سوی پرویز فرستادند به آذربایگان . » [٥٧]

د_ برمك بن فیروز

درتاریخ طبری نام این وزیر تنها فیروز ذکر شده [٥٨] و از برمك خبری نیست ولی بلعمی معتقد است که اوجد برمکیان بوده ووزارت شیرویه یا قباد دوم را داشته است .

٥٦_ شاید پنهانی از جانب هرمز این چنین ماموریت داشت .
٥٧_ تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۱ .
٥٨_ طبری ، مهآذرجشنس _ العسم‌الاول ۲ ص ۱۰٦۱ .

ه ــ ماه آذرگشنسپ

ماه‌آذرگشنسپ [۵۹] یا مهاذرجشنس وزیر اردشیر سوم بود ، چون‌شیرویه بسال ۶۲۹ به‌بیماری مرموزی (طاعون ؟) درگذشت، بزرگان فرزند خردسالش اردشیر را بشاهی برداشتند ووزارت او را ماه آذرگشنسپ که مردی لایق وکاردان واز انجام امور مملکت بخوبی برمیآمد تقبل‌کرد، درواقع ماه‌آذرگشنسپ را باید هم‌وزیر وهم نایب‌السلطنه دانست .

نامبرده در زمان خسرو پرویز منصب خوانسالاری داشت . سلطنت پادشاه خردسال بیش‌از یکسال ونیم بطول نینجامید، سردار معروف خسروپرویز شهربراز (شهروراز+شهرگراز= گرازشهر فاتح مصر وشام [۶۰] بخیال سلطنت افتادوتصمیم‌گرفت ازاوضاع پریشان وآشفته کشور بنفع خویش استفاده کند، اواز سرانجام بهرام چوبین عبرت نگرفته بود وغرور چنان براو مسلط شده بود که نمیدانست بزرگان مملکت،کسی را که از دودمان ساسانی نباشد نمیتوانند شاه بدانند واز او تمکین‌کنند، بهرحال سردار بزرگ بکمك دوتن از بزرگان دربارکه خیانت پیشه‌کرده بودند برتیسفون استیلا یافته اردشیرکوچك رابنامردی بکشت وجمعی ازرجال دربار را بجرم اینکه چرا به خسروپرویز وفادار نبوده‌اند بهلاکت آورد، وزیر با تدبیر ماه آذرگشنسپ هم قربانی جاه طلبی شهربرازشد.

و ــ پوس فرخ

نام اورا طبری فسفرخ (به‌ضم ف اول) ذکر کرده است [۶۱] چون شهر براز غاصب پس‌از قتــل اردشیر، بسلطنت رسید

۵۹ــ دینوری در اخبارالطوال = ماه آذرگشنسب .

۶۰ــ حمزه اصفهانی ، نام او را شهریزاد نوشته «چون به‌شهریزادصاحب مرز مغرب آگاهی رسید که بچه‌ایرا بپادشاهی برداشته‌اند نزد وی آمد وویرا در خانه‌اش کشت (تاریخ پیامبران وشاهان) سنی ملوك‌الارض والانبیاء، ترجمه دکتر جعفر شعار ص ۵۸ و۵۹ .

۶۱ــ ص ۱۰۶۴ .

همانطور که گفته شد بزرگان روی دیدن اورا نداشتند (چشم‌دیدن اورا نداشتند) توطئه برای واژگون کردن او بزودی چیده شد، جمعی از بزرگان برهبری مردی پوس فرخ‌نام [٦٢] تصمیم بنابودی وی گرفتند وروز انجام اینکار را تعیین کردند، زمانیکه شهربراز بتقلید از شاهنشاهان ساسانی می‌خواست بارعام دهد، وقتی سوار براسب ازمیان دوصف قراولان سلطنتی که جملگی از اصیل‌زادگان بودند میگذشت، بناگاه پوس‌فرخ ودوتن از برادرانش که از افراد گارد بودندبانیزه وزوبین به‌شهر براز‌حمله‌ور شده وبکمك‌دیگران اورا بقتل رساندند آنگاه طنابی بپایش بسته وجسدش را درمحلات شهر بزرگ تیسفون‌گردانیده بانگ میزدند «هرکه نه از خاندان ملوك باشد و دعوی پادشاهی‌کند جزای وی این باشد!» [٦٣]

مدت پادشاهی شهر براز فقط ٤٠ روز بود .

بپاس خدمتی که پوس‌فرخ بخاندان ساسانی کرده بودوسلطنت را بآن دودمان باز گردانـده بود از جـانب ملکه عادل پوراندخت (صحیح آن بوران است ـ شادروان پورداود درکتاب اناهیتا ایـن موضوع را تأکید کرده است‌که پوران و پوراندخت صحیح نیست وبوران درست است) که بسلطنت رسیده بود مقام وزارت یافت .

طبری پوش‌فرخ را از مردم اصطخر فارس و نام پدرش را ماخرشیذان (ماه خورشیدان) ذکرکرده است[٦٤] ولی بلعمی زادگاه اورا خراسان نوشته است. [٦٥]

آنچه گذشت مطالبی بود که نگارنده پس‌از چند مـاه تحقیق گرد آوری‌کرده است ویقین‌دارد که‌افراد دیگری هم بوده‌اندکه‌مقام بزرگفرمذاری ساسانیان راداشته‌اند ازاینرو امید دارد که‌درآینده مقاله ونوشته کاملتری دراین باب انتشار یابد .

٦٢ـ پورداود ، پس‌فرخ ، پسفرخ‌را درست میداند = بعدفرخ ، وررندفرخ
٦٣ـ بلعمی ص ۱۱۹۷ . ٦٤ـ ص ۱۰٦۳ . ٦٥ـ ص ۱۲۰۱ .

لباس ایرانیان

در قرن ١٠ و ١١ هجری

(١٦ و ١٧ میلادی)

نوشتهٔ

خانم جنی هازگو

ترجمهٔ

خانم منصورهٔ نظام‌مافی (اتحادیه)

تالیف : خانم جینی هازگو
ترجمهٔ : خانم منصوره نظام‌مافی (اتحادیه)

لباس ایرانیان

در قرن (۱۶ و ۱۷ میلادی) [۱]

« لباس درمشرق زمین تابع مدنیست و همیشه ازیك سبك معینی پیروی میکند . معروف است‌که ملتی را عاقل میتوان دانست‌که از مد پیروی نکند ، دراینصورت ایرانیان رابابد تمجیدکرد چون هیچ وقت سبك لباس پوشیدن خود را تغییر نمیدهند، حتی رنگ وطرح پارچه‌ها نیز دگرگون نمیشود . من درخزانهٔ اصفهان لباسهائی‌را که تیمورلنگ پوشیده بود دیدم . برش‌آنها باآنچه امروز متداول است هیچ فرقی نکرده است . » [۲]

لباسهای تیمورلنگ راکه «سرجان شاردن» درنیمه قرن هفدهم دیده بود متأسفانه مدتها است که از بین رفته وهیچ نمونه‌ئی از

۱ــ در متن اصلی‌مقاله کلیه سنوات باتاریخ میلادی داده شده وتطبیق‌آنها باتاریخ (هجری قمری از مترجم است.)

2 - Sir John Chardin. Travls in Persia II, Chater XIII. Translated frem the Freneh. London, 1720 .

لباسهای آن دوران باقی نمانــده است ولی مقایسهٔ سه مینیاتــور (تصاویر شماره ۱ و ۲ و ۳) نشان میدهدکه از زمان تیمورلنگ تاسه قرن بعدکه «شاردن» بهایران سفرکرده بود، یعنی از(۷۹۹ تا۱۰۱۳ هجری) (۱۳۹٦ تا ۱٦۰٤ میلادی) لباس ایرانیان تغییر مهمی نکرده بود.

هرچندکه این مقاله مربوط بهلباس در دوران سلطنت صفویه است (۱۵۰۲ تا ۱۷۲۲ میــلادی) ولی در یکی از این تصاویر (تصویر شماره ۱) که مربوط به ســال (۷۹۹ هـ.) (۱۳۹٦ م.) است دوام‌عقاید ورسوم ایرانیان بخوبی‌مشاهده میشود، بخصوص اگرآنها رابالباسهای اروپائیان درهمین زمان مقایسه کنیم ولی البته این نشانهٔ بی‌علاقگی به لباس نبوده است.

درگذشته اگرشخصی موردعلاقه یاتفقدشاه قرار میگرفت‌خلعت که عبارت بود ازلباسی فاخر برای اوفرستاده میشد واگرکسی یك دست لباس سیاه دریافت میکرد علامت این بودکه روزهای زندگی او بپایان رسیده است.[۳]

درآن زمان، جامهٔ زنان و مردان عبارت بودازیك پیراهن‌بلند باآستین‌های درازکه اغلب جلوی سینه‌آن‌بازبود ولباسهای زیرآنها دیده میشد. ایرانیان متمکن‌گاه چندین دست پیراهن فاخربروی همدیگر میپوشیدند وکمربندی ازپارچه یاچرم‌گوهر نشان بــدور کمر می‌بستند. برروی این پیراهن، نیم‌تنه‌یی نیز می‌پوشیدندکه تازانو ویا قدری بلندتر بود و آستین های کوتاه یا بلند داشت. (به‌تصویرشماره ۳رجوع‌شود). مردها دراوایل‌قرن‌شانزدهم میلادی

۳ـ این قول سندمو ثقی‌ندارد. مترجم.

بجای کلاه عمامه بسر میگذاردند وفقط مستخدمان کلاه بسر داشتند. (تصویر شماره ۲) ازسال (۹۱۸ ـ ۹۶۸ هـ) (۱۵۱۲ تا ۱۵۶۰ میلادی) عمامه را بدوریك تکه چوب نسبتاً بلندی میبستند(تصویر شماره ۲) این عمامه‌ها اغلب ازپارچه‌های سفید بودکه بانخهای رنگارنگ یاطلائی گلابتون دوزی شده بود . دراواخر این‌قرن‌این چوب‌کوتاهتر وپهنتر شد تااینکه دراوایل قرن (۱۱هجری)(۱۷ م) عمامه بکلی‌آنرا پوشاند .

اغلب مردان موی‌سرخود را میتراشیدند ولی بعضی یك دسته نتراشیده بالای سرخود باقی میگذاردند تاروز قیامت پیغمبراسلام آنها را از مسیحیان تشخیص بدهد و از موهایشان گرفته آنها را به بهشت ببرد .

مردان و زنان خاندان سلطنت تاج بسر میگذاردند. سایر زنان یك روسری کوتاه یایك دستمال روی‌کلاهکی میبستند واغلب یك رشته مروارید هم زیرگلو برآن میآویختند . (تصویر شماره ۲) روسری‌ها راگاه آهار میزدند بطوریکه ازعقب قدری بالا می‌ایستاد و ازدوطرف روی‌گوشها را می‌پوشاند.در اواسط این قرن روسری بشکل مثلث درآمد وگاه دوطرف‌آنرا زیرگلو جمع میکردند وگوشه سومی راکه بلندتر بود مانند یك نوار ازعقب به‌دورکمرمی‌بستند. (تصویر شماره ۳) دراین تصویر دو نفر از خانمها دامنهای خود را جمع‌کرده‌اند بطوریکه زیر پیراهن‌کوتاه وشلوارآنهادیده‌میشود.

اغلب لباسها ازابریشم بود ولی لباس ابریشمین جزو تجمل محسوب نمیشد و اگر بگفتهٔ اروج بیگ‌که بنام «دون ژوان ایران» معروف است، اعتمادکنیم در آن زمـان مخمل بسیار ارزان بوده

بطوریکه قیمت یك ونیم واحد آن کمتر از ۱۰ ریال بوده وتافته نصف این قیمت را داشته است.[٤]

تنها تفاوت قابل توجهی‌که بین نجبا ومردم عادی وجود داشت پوشش‌سر بود ولی‌بدون‌شك مردم عادی استطاعت خریدن‌پارچه‌های فاخری را که «توماس هربرت» شرح میدهد داشته‌اند. اومینویسد: «پیراهن ونیم‌تنه‌ها از چلوارپنبه دوزی شده است. گاه این نیم‌تنه‌ها از ابریشم رنگارنگ ویا اطلس ویا زری ویا از پارچه‌های پولك دوزی شده تهیه میشود. برای‌آنها تنوع رنگ یکی ازعلائم خوشی ویکی ازلذائذ محسوب میشود.[٥]»

عشق ایرانیان برنگ وطرح لباسهایشان بحدکمال بود وبرای لباس از همه رنگ بجز رنگ سیاه، چون سیاه رنگ شیطان بود، استفاده میکردند و اغلب بافت پارچه‌ها را با اضافه‌کردن نخهای طلا و نقره فاخرتر مینمودند.

نقوشی‌که از همه متداولتر بود بته جقه‌های گلدار، نقوش تصویری راه راه، نقوش پرنده، حیوان، گل وانسان بود. شاردن مینویسد: «جالبترین منظره در شوارع عمومی مشاهده لباسهای رنگارنگ مردم است‌که بسیار مطبوع وپسندیدنی است.[٦]»

هنگامیکه زنهـا از خانه خارج میشدند سر تا پای خـود را

٤ـ Don Juan of Persia, a Shiah Catolic, 1560-1604, P 49 Translated and edited by G. Le Strange. 1926

٥ـ Thomas Herbert, A Relation of some Yeares Travaile, begunne Anno 1626-1634, p. 146

٦ـ Chardin p. 184 .

می‌پوشاندند «زنان خودرا دریك چادر بزرگ‌که دربالای سر بسته میشود وتا روی زمین میرسد، میپوشانند وفقط یك روزنه کوچك برای دیدن بازمیگذارند وبدون اینکه شناخته شوند ویاکسی به‌آنها توجهی نماید میگذرند.[۷]»

در تصویر شماره ٤ این پوشش شبیه به‌چادرهائی است‌که هنوز دربعضی نقاط ایران متداول است. درسال (۱۰۰۷ هـ) (۱۵۹۸ م) شاه عباس پایتخت خود را از قزوین به‌اصفهان منتقل کرد وتجمل و ولخرجی دربار جدید سلیقه و مد را تحت تأثیرقرارداد. به‌مرور، نقاشان سعی کردندکه بجای تذهیب کتب، افراد یا گروههای‌کوچك را ترسیم کنند وچنانکه ازاین تصاویر بنظر میآیدحالت‌ها وحرکات زنانه‌تر، ملایمتر، شهوانی‌تر و هیکل‌ها چاق‌تر گشته‌است. (تصویر شماره ٦ و ۷) در این زمان لباس مردم تغییر نکرد بلکه طرز پوشیدن آن دگرگون شد وعلاقه مردم به‌تجمل بیشتر، باعث‌گردید که از پارچه‌های فاخرتر استفاده شود. مردها در تابستان یك‌جلیقهٔ بدون آستین و درزمستان نیم تنه‌بلندتری می‌پوشیدند. فقط بعضی مأموران دولت درطول سال نیم تنه بتن میکردند .

در تصویر ٦ شخصی‌که درسمت‌چپ نشسته یك چنین جلیقه‌ای بتن دارد و درتصویر ۵ میتوان دیدکه جلیقه‌ها ازمخمل میباشند.

پیراهن‌که لباس دائمی ومرسوم ایرانیان بود از بین نرفت و مردانی‌که در تصویر ٦ دیده میشوند هردو چنین پیراهنهائی بتن دارند ولی زیبائی سادهٔ آن بتوسط یك کمربند پهن وشالی‌که بدور شانه انداخته‌اند کمی تغییر کرده است. اندازه عمامه ازحداعتدال

۷_ Herbert p. 149 .

خارج شد. آنرا بطور آزادی بدور سر می‌بستندکه اغلب بتوسط یك نوار ابریشمین زیبا وگلدوزی‌شده بدو قسمت‌میشد. (تصویر ٦) آستر عمامه از یك پارچه ضخیم و سفید و خود عمامه از پارچه‌های ابریشمین بسیار فاخر که اغلب گلابتون‌دوزی شده بود تهیه میشد. انتهای آنرا ۱۰ الی ۱۲ سانتیمتر گلدوزی میکردندکه بالای عمامه مانند پر می‌ایستاد زیر عمامه یك شب‌کلاه چرمی یا پارچه‌ای قرار میدادند و درون آنرا با پنبه پر میکـردند. گاهی کلاههائی بشکل کشتی که دور آن پوست دوزی شده بود بسر میگذاردنـد. (تصویر شماره ٥) زلفهای اطراف صورت را نمی‌تراشیدند وحلقه حلقه روی گوشها میریختند (تصویر ٦). بعضی افراد ازجمله شاه عباس سبیلهای آویزان داشتند وتصور میشد که اگر سبیل روبه‌بالا باشد جنبهٔ گستاخی علیه پروردگار خواهد داشت. سر بدون‌پوشش شرم‌آور بود چنانچـه در تصویر ٦ مشاهده میکنیم‌که مرد با نگاه متعجب معشوقه‌اش راکه‌عمامهٔوی را روی سرخودقرارداده میگرد. یکی ازکارهای غریب شاه عباس‌که باعث تعجب همه میشد این بود که گاه درمراسم رسمی عمامهٔ خـود را از سر برمیداشت. شاردن به‌سنگینی‌وزن این‌عمامه‌ها اشاره‌کرده میگویدکه‌گاه درحدود٦کیلو وزن و ۱۵۰۰ لیره قیمت داشتند. پیروی از مد ارزان تمام نمیشد وممکن بودکه یك نیم تنه خز سه هزار لیـره قیمت داشته باشد. شاردن دلیل فقرایران را عشق ایرانیان به‌تجمل میدانست. درطول این قرون در لبـاس زنان تغییر مهمی پیدا نشد فقط بمـرور لباسها کمی کوتاهتر گـردید بطوریکه پاها نمایان شدند. گاهی لباسشان تا کمر بازبود وپیراهن زیردیده میشد، (تصویرشماره ٦

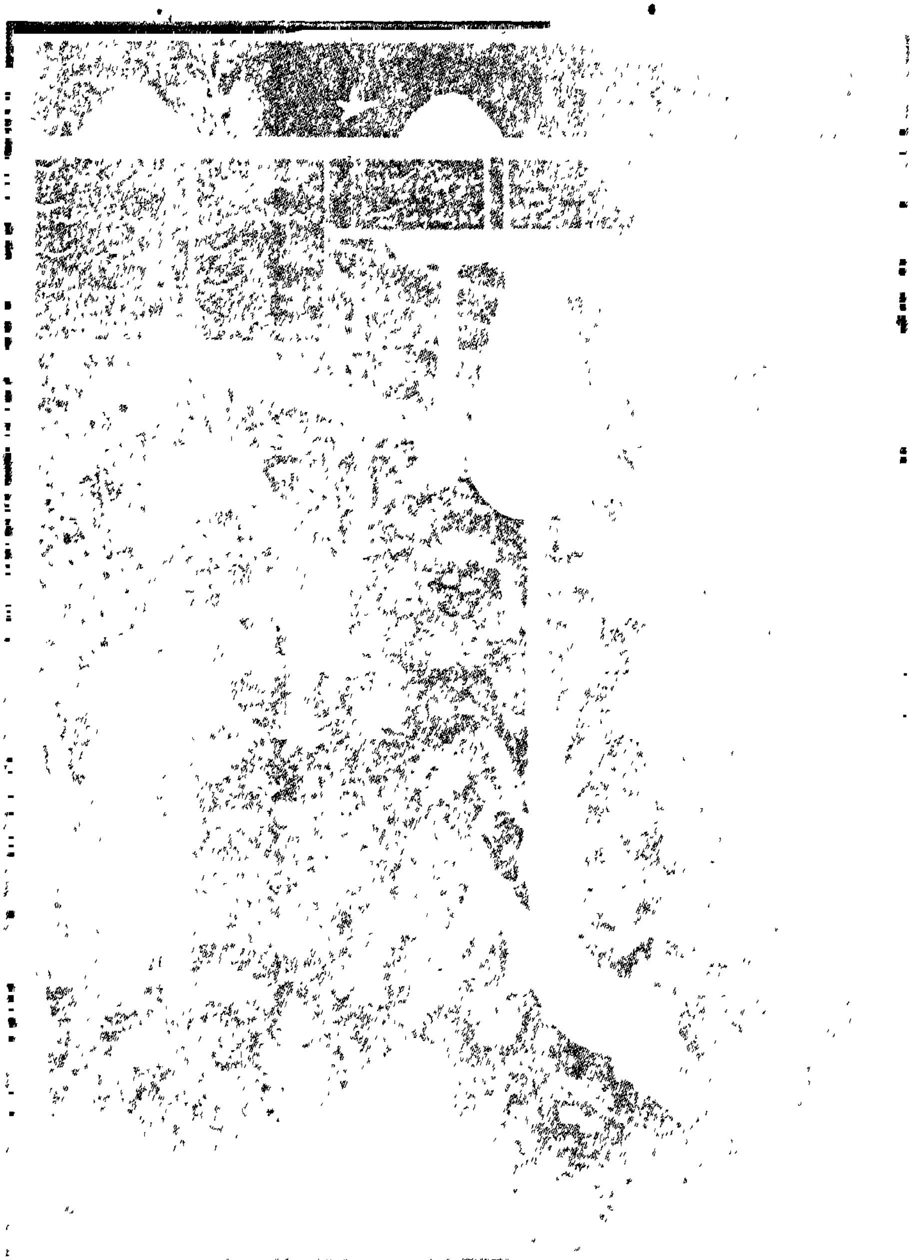
یا بوسیلهٔ حلقه‌ای بسته میشد(تصویر شماره ۷) آنچه دیگرگون شد پوشش سر بودکه استادانه‌تر و پرکارترگشت، سربند یا روسری که بدور سر بسته میشد یك چادر بلندی را ازعقب نگه میداشت‌که گاهی گردن و شانه‌ها را میپوشاند . در خانه ، این چادر را کنار میگذاردند وگیسوان را آزادانه بدور سر میریختند، چون‌گیسوان سیاه مقبول بود اغلب آنرا با رنگ، سیاه میکردند و از دورصورت بعقب میبردند و می‌بافتند ویا آزاد میگذاردند و اگـــر بلند نبود رشته‌های ابریشم به‌لابلای آن اضافه میکردند. زلفها را حلقه حلقه در دو طـــرف صورت میریختند . (تصویر شماره ۷) دوشیـــزگان کلاهمای کوچك بسر میگذاردند ولی خارج از خانه همهٔ بدن را با پوشش سفید کفن مانندی می‌پوشاندند. (تصویر شماره ۷) «و گاهی یك روبندهٔ تـــوری بطـــرفین سر بسته صورت را بـــا آن میپوشاندند . ۸ »

زنان بلباس زیرخود بسیار توجه داشتند. در تصویر۷شلوار راهراهی که در تصویر ۳ مشاهده میشود با جزئیات بیشتر دیده میشود. در (اواخر قرن ۱۲ هجری) (اواخر قرن هفدهم) اینگونه شلوار با جلیقه کوتاهی که تا کمر میرسید متداول گشت وگاهی مردها نیز از آن استفاده میکردند. بدون شك این تغییر مربوط به‌نفوذ اروپائیان بود چون از اوایل قرن (۱۰ هجـــری) روابط بین اروپا و ایران بخاطر تجارت کم‌کم افزایش یافت واین‌ارتباط در طرز لباس پوشیدن ایرانیان مؤثر واقع گشت وبتدریج زیبائی وظرافت لباسهای مرسوم از بین رفت و در ضمن پارچه‌ها ضخیم‌تر

۸- Pietro's Pilgrimage, p. 146 .

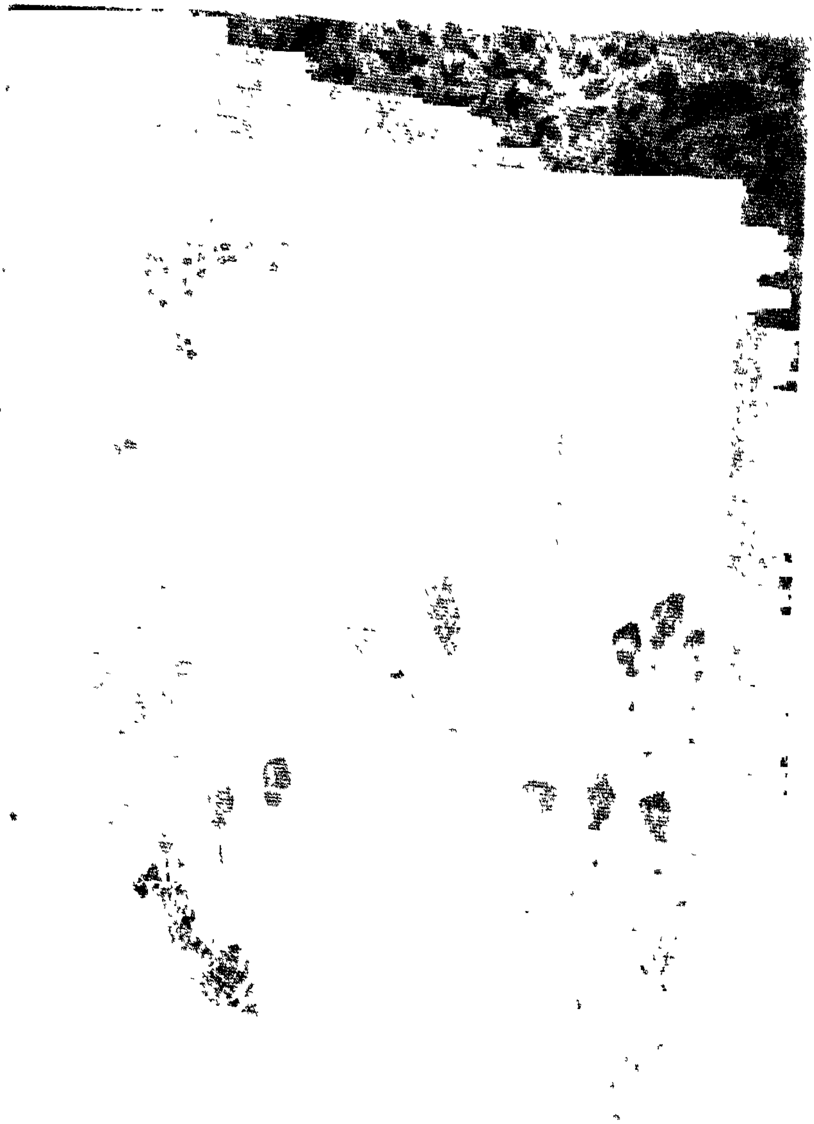
گشت وبجای طلا ونقره ازفلزات پست‌تر استفاده کردند و رنگها زننده‌تر شدند. تصویر شماره ۸ این روش جدید را نشان میدهد. نه‌تنها خود نقاشی، تقلیدی از سبك نقاشی اروپائی است بلکه‌لباس مرد و زن با کمرهای تنگ و دامنهای کوتاه وگشاد نیز تقلیدی از لباس غربیها است. یقه باز و کمر تنگ لباس شاهزاده خانمی را نشان میدهدکه لباسهای بلند وآزاد سابق‌که همه بدن را میپوشاند تغییرکرده‌است. شاردن متوجه بعضی تغییرات در لباسهای‌ایرانیان شده بود ولی او نمیتوانست حدس بزندکه لباسهائی‌که آنقدرمورد توجه او بودند درآتیه تاچه حد تحت تأثیر مد اروپائی قرارخواهند گرفت و تغییرخواهند کرد.

(۸)



تصویر شماره ۱ـ بهزاد در باغ جمید ، (۷۹۹ . ه) (۱۳۹۶ م) ، ۲۴ × ۳۳ سانتیمتر، بریتیش موزیوم . لباسهای تیمور لنگ که شاردن در قرن هفدهم دیده بود از مدتها پیش از بین رفته‌اند .

(۹)



تصویر شماره ۲ـ خسرو شیرین به داستان ندیمه شیرین گوش میدهد ، توسط میرک ، (۵۰ـ۹۴۶ . ه) (۴۳ ـ ۱۵۳۹ م) بریتیش موزیوم ، از زمان تیمور تا سفر شاردن به‌ایران در قرن هفدهم فقط بعضی تغییرات جزئی در لباس ایرانیان ظاهر گشت



تصویر شماره ۳ـ گردش بانوان (۹۸۳ ه) (۱۵۷۵ م) ، ۱۶ × ۲۶ سانتیمتر، کتابخانه بدلی‌ین در آکسفورد، جامه زنان ومردان عبارت‌بود از یک پیراهن بلند باآستین‌های بلند که جلوی سینه آن باز بود



تصویر شماره ٤ ـ دلبران ایرانی از کتاب «سفرنامه هربرت» ، (١٠٤٤ هـ ١٦٣٤ م) صفحه ١٤٦ ، ٢٦ × ٣٩ سانتیمتر ، کتابخانه ایندیا افیس

زنان ایرانی خارج از خانه اغلب بعلاوه چادر بوسیله یک روبنده صورت خود را مخفی میکردند .



تصویر شماره ۵ـ پارچه مخمل ، (۱۰۰۹ ۰ هـ) (۱٦۰۰ م) ، ۱۸×۱۰٦ سانتیمتر ، بلندی هر یك ار تصویرها ۵۰ سانتیمتر است ، موزه آلبرت و ویکتوریا ، این پارچه نمونه علاقه ایرانیان برنگ و طرح زیباست .



٣٤×١٦ م ١٦٣٠١ م ١ ٠٠١ ١١



تصویر شماره ۷ــ زیبائی در حال استراحت ، (۱۰۵۰ هـ) (۱٦٤۰ م) ، ۱٤×۲٤ سانتیمتر. بریتیش موزیوم . پس از اینکه دربار شاه عباس در اصفهان مستقر شد نقاشان بیشتر به پیکرهای تك توجه کردند .



تصویر شماره ۸ـ شاهزاده وشاهزاده خانم ، توسط علیقلی جبه‌دار ، (اواخر سده ۱۲ هجری
[illegible] ۱۳ × ۲۳ [illegible]

نشانها و مدالهای ایران

در

دوره قاجار

نوشتهٔ

محمد مشیری

از : محمد مشیری

نشانها و مدالهای ایران

نخستین بخش نشانها و مدالها از آغاز سلطنت آقامحمدخان قاجار تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه در شماره ٦ سال ششم مجله بررسیهای تاریخی درج شد . درفاصله زمانی که بین انتشار آن شماره تا امروز گذشته است مقداری اطلاعات درباره نشانها و مدالهای مربوط به آن بخش رسید که تا کنون در مطبوعات فارسی منعکس نشده است لذا قبلا آنها را از نظر خوانندگان علاقه مند می‌گذرانیم سپس به شرح بخش دوم نشانها ومدالها از مظفرالدین شاه تا انقراض سلسله قاجار می‌پردازیم .

مطالب مربوط به بخش اول

نشان‌های فتحعلیشاه قاجار :

در صفحه ۱۹٤ شماره ٦ سال ششم مجله نشان ظفر فتحعلیشاه را معرفی کردیم و توضیحات لازم را در آن مورد دادیم که شکلهای ٤ و ٥ آن‌مقاله نیز پشت و روی آن نشان را بخوبی نمایان کرده و هیچگونه ابهامی درآن مورد وجود ندارد وخوشبختانه نمونهٔ دیگری از آن بدست‌آمده‌که اینك به‌معرفی آن می‌پردازیم :

این نمونه متعلق است به مجموعهٔ آقای دکتر ملك ایرج مشیری که پشت و روی آنرا در شکل های ۱ و ۲ ملاحظه می‌کنید .

مشخصات نمونه برنزی

۱ــ این نمونه برخلاف نمونه‌ای‌که درمقاله قبلی به شماره های ٤ و ٥ عکس آنـــرا دیدید (که از طـــلای ۱۸ عیار بود) از برنز می‌باشد و معلوم نیست مورد استفاده این نشان برنزی چه‌بوده است بنا به‌نظریه آقای مهندس‌فروغی شاید این قطعه بعنوان نمونه ضرب شده است .

۲ــ اشعار منقوش در پشت این نشان با اشعار نمونه طلا فرق دارد و در این نشان بشرح زیر است :

این سکه‌که رشك مهر انور آمد　　نقشیست که از شاه مظفر آمد

ار تیغش دهر پاك از دشمن شد　　وز نامش فتح سکه بر زر آمد

۳ــ تاریخ ضرب سکه‌که درپشت نشان و در زیر عبارت (ضرب دارالسلطنه تبریز) قرار دارد سنه ۱۲٤۲ است در صورتیکه در نشان طلا ۱۲٤۳ می‌باشد .

٤ــ نقوش دائره بیرونی این نشان با نقوش تزئینی نشان طلا اختلاف دارد و ساده تر است .

(اشکال شماره ۱ و ۲ را ملاحظه فرمائید).

نشان‌های محمد شاه :

۱ــ مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه ضمن شرح خدمات فرهادمیرزا معتمدالدوله دربرقراری نظم وامنیت منطقه‌کوه‌کیلویه و ممسنی و دستگیری یاغیان می‌نویسد «در ازای خدماتیکـــه به مملکت نموده و برای نظم دادن صفحات جنوب در ربیع‌الاول سنه ۱۲٥۷ به عطای نشان تمثال اعلیحضرت همایون محمد شاه مفتخر

گردید.» مراجعه شود به ص ۱۷٦ جلد سوم منتظم ناصری اینك ما یك عکس رنگی نفیس از نشان تمثال همایون محمد شاه را از مجموعه آقای محسن مفخم برای استفاده علاقه‌مندان تهیه کرده و در اینجا درج می‌کنیم .

مشخصات

این نشان از طلای مرغوب ساخته شده و نقاشی صورت شاه عالی و میناکاری آن بسیار ممتاز است و در وسط یك قاب قرار گرفته و دوره قاب مکلل به الماسهای خوش تراش و درشت است.

در قسمت بالای دور قاب ۳ حلقه برای رد کردن روبان جهت آویختن به گردن نصب شده .

ساخت نشان و میناکاری و نقاشی آن کار حاجی محمد جعفر استاد شیرازی است . (درباره نشان تمثال همایونی مراجعه شود به مرآت‌البلدان ج ۱ ص ٥٦٤)

۲ــ اشکال ٤و ٥ و ٦ سه نوع از مدالهای شیر و خورشید نظامی دوران محمد شاه است که بر طبق قانون نشانهای مصوبه حاجی میرزا آقاسی به افسران جزء اعطا می‌گردید. (مراجعه شود به مقاله سرهنگ یحیی شهیدی در شمارهٔ ۳ سال ششم مجلهٔ بررسیهای تاریخی).

۳ــ شکل شماره ۷ پشت و روی یك مدال نظامی است که از نوع مدال مسی که در صفحه ۲۰۲ مجله شماره ٦ معرفی شده و اختلافی که با آن نمونه دارد این است که اولا این مدال از نقره است و ثانیاً نقش شیر پشت مدال سرپا ایستاده و شمشیر در دست دارد (برخلاف نمونه قبلی‌که شیر خوابیده و بدون شمشیر است) و ضمناً نقوش اسلحه‌های روی مدال بسیار ظریف و زیباتر است. این مدال جدیداً به مجموعه نویسنده افزوده شده است.

(۳)

٤ـ یك نمونه بسیار عالی و ظریف و زیبا ازمدال بالا بوسیله آقای محسن مفخم به این جانب اهدا گردیده که بعلت ساختمان خاصی که دارد از کلیه نشانهائی که تاکنون دیده شده متمایز است و آن وجه تمایز این استکه قطر نشان مجوف است یعنی رو و پشت نشان از دو سطح فلزی جداگانه ساخته شده و بهم جوش داده شده و وسط آن مانند یك قوطی خالی است و ظرافت بسیاری که در ساخت آن بکار رفته نشان میدهد که باید ساخت فرنگ باشد فلز این مدال از مس است . عکس رنگی آن بشماره ۸ دیده می‌شود.

مدالها و نشانهای ناصرالدین شاه :

۱ـ در مقاله سرهنگ یحیی شهیدی در شماره ۳ سال ششم عکسی از نشان تمثال همایونی نقاشی شده بود که به هیچوجه با اصل مطابقت نداشت. اینك ما یك عکس رنگی از نشان حقیقی از مجموعه آقای محسن مفخم تهیه کرده و بنظر خوانندگان می‌رسانیم (ش ۹) .

بطوریکه ملاحظه میشود این تمثال مکلل به الماس ویاقوت‌های درشت است، جنس آن از طلای بسیار مرغوب و ساخت آن زیبا و جالب است .

این نشان به خدمتگزاران درجه یك و کسانیکه مورد توجه شخص شاه بودند اعطا می‌گردید (مراجعه شود به ص ۱۸۷ جلد ۳ منتظم ناصری در مورد میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله صاحب نشان صورت همایونی) (صفحات ۱۸۰ و ۱۸۲).

۲ـ نشان اقدس ـ مکلل به الماس (شکل ۱۰) که برطبق باب دوم ازقانون نشان مورخه ۱۲۸۷ قمری (مخصوص سلاطین عظیم‌ـ الشأن است که مابین اعلیحضرت شاهنشاهی و ایشان عهد مودت و یگانگی از طرفین بدرجه کمال شرایط یکرنگی به منصهٔ شهود و

عیان رسیده باشد.) و نیز مخصوص شخص وجود همایون است که در اینصورت حمایل آن برنگ آبی روشن خواهد بود.

(برای اطلاع کامل ازمقررات نشان اقدس مراجعه شودبه صفحهٔ ۱۳۳ جلد یکم کتاب شرح زندگانی من تألیف عبدالله مستوفی، مجلدات مرآت البلدان و منتظم ناصری از تألیفات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه).

۲ــ نشان اقدس ــ شکل شماره ۱۱ یك عکس صحیح و کامل از نشان اقدس را نشان میدهد که به صدراعظم و حکمرانهای بزرگ ممالك عظیمه از خانوادهٔ سلاطین داده میشود و فرق آن با نشان شماره ۱۰ که قبلا ذکر شد در تاج و جیقه آن است و ضمناً حمایل این نشان از حریر سبز است که خط باریك آبی در طرفین او قرار داده باشند. (مراجعه شود به‌قانون نشانهای مصوبه ۱۲۸۷ قمری).

۳ــ نشانهای شیر و خورشید از درجات مختلف :

۱ــ شکل ۱۲ــ نشان شیر و خورشید درجه یك مکلل به‌الماس.
۲ــ شکل ۱۳ــ نشان شیر و خورشید درجه یك مکلل به الماس مخصوص خارجیان باحمایل سبز.
۳ــ شکل ۱٤ــ نشان شیر و خورشید درجه دوم.
٤ــ شکل ۱٥ــ نشان شیر و خورشید درجه سوم.
٥ــ شکل ۱٦ــ نشان شیر و خورشید درجه سوم مخصوص خارجیان.
٦ــ شکل ۱۷ــ نشان شیر و خورشید درجه چهارم.

برای اطلاع از نشان‌های شیر و خورشید و درجات آن به (قواعد نشان‌ها، ص ۲۸۷ جلد دوم مرآت‌البلدان) و (ص ۲۷۷ جلد سوم منتظم ناصری ضمن وقایع سلطنت ناصرالدین شاه درسال ۱۲۸۷) مراجعه شود.

٤ـ نشانهای متفرقهٔ دیگر :

۱ـ شکل شماره ۱۸ یك نمونه از نشان جلادت را نشان می‌دهد که برخلاف شکل ۱۷ ص ۲۰۷ مجله شماره ٦ سال ششم درپشت آن بجای شیر ایستاده . شیر خوابیده وبدون شمشیر نقش شده، این مدال در تصرف بندهٔ نویسنده قرار گرفته و از نقره است و فرق دیگری که با مدال پیش گفته دارد اشعاری است‌که در دائرهٔ خارجی روی مدال ثبت است و بجای شعر معروف زیر :

هر شیردل کـــه دشمن شه را عنان گرفت

از آفتاب همت ما این نشان گرفت

یك بیت دیگر نقش شده‌که درچهار قاب اطراف دائره بیرونی روی نشان قرار دارد و چون نشان در اثر استعمال و سائیده شدن خطوط آن خوب خوانده نمیشود ما فقط کلمات زیر را توانستیم بخوانیم از خوانندگان تقاضا داریم ما را در خواندن صحیح آن بیت یاری فرمایند آنچه ما خواندیم اینست :

با صداقت کس‌کند؟ خدمت شاه جهان،.. ن ر ملك سر.. ر، ا حب نشان .

۲ـ ازهمان نوع نشان وبا همان مشخصات منتهی بسیارخوب مانده است و اندازه آنهم کمی بزرگتر از نشان متعلق بـــه بنده است در مجموعه جناب آقـــای رضا امین سبحانی است که بـــرای عکسبرداری دراختیار ما گذارده‌اندکه از ایشان سپاسگزاریم در شکل شماره ۱۹ آنرا مـــلاحظه میکنید متأسفانه از روی آن نیـــز نتوانستیم بیت مزبور را بخوانیم .

۳ـ سه نمونه دیگر از نشان جلادت ازمجموعه آقای پرویز شجاعی عکسبرداری شده‌که روی مدال با بیت (هر شیردل که...)

منقش است ولی در پشت آن شیر ایستاده با شمشیر دیده میشود (شکل‌های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ را ملاحظه فرمائید) .

٤ـ از نشان جلادت‌که آیه انا فتحنالك فتحاً مبینا برروی آن نقش شده و درمقاله سابق بشماره ۱۸ عکس آنرا دیده‌اید چند نمونه مختلف بدست آمده که ذیلا معرفی میشود :

ـ شکل شماره ۲۳ متعلق به نویسنده مورخ بتاریخ ۱۲۷٦ .

ـ شکل شماره ٢٤ متعلق به مجموعه آقای پرویز شجاعی بتاریخ ۱۲۷٤ .

ـ شکل شماره ۲۵ متعلق به‌مجموعه آقای رضا امین سبحانی بدون تاریخ

ـ شکل شماره ٢٦ متعلق به‌مجموعه آقای رضا امین سبحانی بتاریخ ۱۲۹٦ .

ـ شکل شماره ۲۷ متعلق به‌مجموعه آقای رضا امین سبحانی بدون تاریخ (این نشان بسیار زیباست) .

ـ شکل شماره ۲۸ متعلق به‌مجموعه آقای رضا امین سبحانی با تاریخ ۱۲۷٤ .

باید متذکرشدکه‌تمام نشان‌های مذکوردربالا ازنقره‌میباشند.

۵ـ دونشان ازنقره از نوع شکل۱۹ مقاله، سابق‌بشماره‌های ۲۹ ، ۳۲ مورخ بتاریخ ۱۲۹۸ و یك عکس رنگی بشماره‌های ۳۰ و ۳۱ از پشت وروی نشان طلای ناصری کـه‌بالنت سبز مشخص است مـلاحظه میفرمائید شماره‌های ۲۹ ، ۳۰ متعلق به مجموعـه نویسنده وشماره ۳۱ و ۳۲ نشان طلا اسلاید عکس از منابع‌خارجی است .

٦ـ یك نشان بسیارزیبا برنزی ازمجموعه‌آقای پرویزشجاعی بشرح زیر :

روی نشان در وسط دائره (مدرسه نظامی دولتی) و در دائره خارجی کلمات افتخار، امتیاز ، شرف سعادت نوشته شده و پشت نشان ، شیروخورشید ایستاده با شمشیر و دور آن برگ زیتون و برگ بلوط دیده میشود دربالای مدال حلقه برای لنت نصب شده (شکل ۳۳)

۷ـ یادگار افتتاح ضرابخانه دولتی :

این نشان ازنقره و برروی‌آن درداخل دائره وسطی نوشته‌شده: (یادگار قدوم اعلیحضرت شاهنشاه ناصرالدین خلدالله ملکه و افتتاح ضرابخانهٔ جدید دولتی ۱۲۹٤) .

دورسکه درداخل دائره بیرونی بابرگ‌زیتون زینت‌یافته‌است.

پشت نشان ــ شیروخورشید ایستاده بابرگهای تزئینی زیتون وبلوط دور آن .

۸ـ یادگار ضرب نمونه از طلای معدن خراسان

شکل شماره ۳٤ دیده شود .

این نشان ازطلا و درطهران ضرب شده .

روی سکه عبارت (السلطان علی‌ابن موسی‌الرضا علیه التحیه والثنا) بالای عبارت تاج کیانی و دور آن با برگ بلوط وخوشه گندم تزئین شده است .

پشت سکه در داخل دائره وسط عبارت (اول نمونه‌طلای معدن خراسانست‌که در ضرابخانه دولتی سکه شد). داخل دائره خارجی با خوشه گندم وبرگ بلوط تزئین شده و در زیرنام طهران نوشته شده است شکل ۳۵ دیده شود (عکس از رابینو) .

۹ـ سکه یادبود مراجعت ناصرالدینشاه از سفرفرنگ

۱ـ سکه نیم قران از نقره .

روی سکه داخل دائره عبارت (به‌جشن مقدم شاهنشاهی ما از سفرفرنگ) (که متأسفانه مرحوم رابینو آنرا به‌غلط چنین‌خوانده بود (بخش مقدم شاهنشاهی از=بخش شاهنشاهی مقـدم ما از) خوانده بود و دیگران نیز به‌متابعت از وی این اشتباه را درجاهای دیگر تکرار کرده‌اند) ودورعبارت دربالا، تاج کیانی و اطـراف خوشه گندم دیده میشود. عکس از رابینو (شکل ۳٦) .

۲ــ سکه طلای دو تومانی .

روی‌سکه‌ــ‌عکس ناصرالدین‌شاه دروسط‌وطرفین‌صورت‌عبارات (ضرب ایران درسنه ۱۳۰۷). و (جلوس سلطنت در سنه ۱۳٦٤) و در زیر (دو تومان) نوشته شده است .

پشت سکه مانند سکه ۵۰۰ دیناری نقره عبارت (به‌جشن مقدم شاهنشاهی، ازسفرفرنگ) و دور آن خوشه‌گندم و در زیر (۱۳۰۷) نقش بسته است (شکل ۳۷) عکس از رابینو .

* * *

تاحدی که درقدرت و استعداد ما بود برای گردآوری اطلاعات درباره نشانهای تا آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه کوشش کردیـم معذالك اعتراف میکنیم که کار ما کامل نیست وچه بسا نشان و مدالهائی وجود داشته باشدکه ما هیچگونه اطلاعی از آنها نداریم بجا است‌که مطلعین وکسانیکه‌آشنائی بااینگونه مسائل دارند لطفاً ما را درتکمیل این یادداشتها یاری فرمایند .

از جمله ما در روزنامهٔ خاطــرات اعتمادالسلطنه جزو وقایع جمعه ۲۳ شعبان ۱۳۰۳ قمری می‌خوانیم :

قبل ازآمدن سلطنت‌آباد، صبح نصرت‌پاشا ضرابخانه رفته‌بود، مدالی ازطلا ونقره ومس به‌یادگار رفتن او به‌ضرابخانه سکه‌کرده بودند، یك طرف شیروخورشید وطرف دیگر این تفصیل نوشته‌بود،

«بیادگار آمدن جناب نصرت‌پاشای مشیر ازطرف اعلیحضرت حمید‌ـ خان به سفارت فوق‌العاده بدربار اعلیحضرت ناصرالدین شاه در ضرابخانه طهران، شهر شعبان ۱۳۰۳» .

مراجعه شودبه‌کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه، چاپ ایرج‌افشار، ص ٤۲۹ .

نیز برای اطلاع خوانندگان شرح زیر را نقل میکنیم :

«مولود شاه‌است، دیشب آتش‌بازی، امروز سان‌قشون وپذیرائی سفرا و ناهارخوردن شاهزاده‌ها و درحضور وسلام در تخت مرمر و مهمانی حرمخانه مثل سنوات سابق بود .

به‌انیس‌الدوله نشان وحمایل آفتاب داده شد ، این نشان را قبل از سفر اول اختراع فرمودندکه درفرنگ به ملکه‌ها داده شد.

انیس‌الدوله اول زنی است در ایران، که دارای این نشان است ..» (مراجعه شود به روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه، چاپ افشار ص ٦۸۱ دروقایع روز جمعه ٦ محرم سنه ۱۳۰٦ قمری) .

بخش دوم

نشان‌ها و مدالهای ایران

از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه تا انقراض سلسله قاجاریه

نشانها و مدالهای زمان سلطنت مظفرالدین شاه جز در موارد بسیار استثنائی دنبالهٔ همان نشانهای دوران سلطنت ناصرالدین شاه بوده وبرخلاف دورهٔ طولانی ایام پادشاهی پدرش درزمان وی هیچگونه قانون جدید ویا تغییر و اصلاحی مربوط به‌قوانین نشان ومدال معمول نگردید، بیماری وکسالت و ضعف مزاج این پادشاه

وفساد اطرافیان هیچگونه‌مجالی برای این نوع‌کارها باقی‌نگذاشت. برحسب اقتضای موقع تغییرات ضروری زیرمعمول گردیده بود :

نشان تمثال همایونی

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه نشان همایونی می‌بایست الزاماً با تمثال سلطان جدید یعنی مظفرالدین شاه مزین گردد. این نشان به‌ندرت به‌شخصیت های‌مهم‌ومعروف‌اعطاشده‌است خوشبختانه ما یك عکس رنگی زیبا ازنشان (تمثال همایونی مظفرالدین‌شاه) توانسته‌ایم تهیه کنیم‌که ملاحظه میشود .

این نشان ازطلا ومکلل به‌الماس ویاقوت و زمرد بوده وبانوار سبز استعمال می‌شد، ساخت نشان ومیناکاری تصویر شاه بسیار زیبا و مجلل وجالب است. (شکل ۳۸) این عکس توسط آقای مفخم تهیه شده است .

نشان شیر و خورشید

نشانهای شیروخورشید با درجات پنجگانه عیناً بهمان شکل زمان ناصرالدین شاه درجریان بود.

نشانهای اقدس وقدس و مقدس

در اسناد باقیمانده و موجود جائی دیده نشدکه از نشانهای مزبور به مقامی اعطا شده باشد .

نشان آفتاب

بررسی تاریخ‌واسنادمعلوم‌میکندکه‌ازنشان‌آفتاب‌فقط دومرتبه در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه استفاده شده که یکی در خارج از کشور به ملکه ویکتوریا و دیگری در ایران به ملکه انیس‌الدولـه سوگلی شاه اهدا گردیده وغیر از این دو مورد به هیچ بانوئی داده **نشده است .**

نشان توپخانه

این نشان بدون هیچگونه تغییری عیناً همان نشان ناصری است (مراجعه به‌شکل ۲۹ مقاله مندرجه درشماره ٦ سال ششم مجله بشود (فقط یگانه تغییر اینستکه بجای عبارت السلطان‌ناصرالدین شاه قاجار تصویر بسیار زیبائی از صورت مظفرالدین‌شاه بر روی نشان نقش شده است (شکل ۳۹) (عکس از موزه بروکسل).

نشان مظفری

این نشان از طلا و نقره است و عیناً مانند نشان ناصری است.

روی نشان ـ در دائره وسط نام (السلطان مظفرالدین شاه قاجار) در زیر آن‌تاریخ ۱۳۱۷ نوشته شده‌است ودر دائره بیرونی:

هرشیردل‌که دشمن شه‌را عنان‌گرفت
از آفتاب همت ما این نشان‌گرفت

پشت نشان ـ شیر وخورشید که دور آن خوشه گندم و برگ بلوط تزئین شده است (شکل ٤۰) عکس از رابینو

نشان های یادگار مولود همایونی

۱ـ نشان یادبود مولود همایونی از طلا :

روی نشان ـ عکس نیمرخ مظفرالدین شاه‌رو بطرف چپ‌ودر طرفین صورت عبارت (سکهٔ مولود همایونی) و درپائین تاریخ ۱۳۲۲ نقش شده است .

پشت نشان ـ دروسط دائره (السلطان‌مظفرالدین شاه‌قاجار) ودردائرهٔ‌بیرونی درزیرکلمه (طهران)نوشته شده و دائره‌بیرونی با برگ بلوط و خوشه گندم تزئین شده است. (شکل ٤۱) عکس از رابینو .

۲ـ نشان یادبود نقره

روی نشان ـ عکس تمام رخ مظفرالدین شاه و در بالای تصویر عبارت (السلطان مظفرالدین شاه قاجار شاهنشاه ایران) وطرفین صورت عبارت (سکهٔ مولود همایونی) ودرپائین تاریخ ۱۳۲۲ نوشته شده است .

پشت نشان ـ شیروخورشید با تزئینات برگ بلوط (شکل ٤۲) عکس از موزهٔ بروکسل .

یادگاری ده تومانی طلا

روی سکه ـ تصویر مظفرالدین شاه مانند عکس نشان شکل ٤۱

پشت سکه ـ دردایرهٔ وسط عبارت (السلطان الاعظم والخاقان ـ الافخم مظفرالدین شاه قاجار و دایرهٔ بیرونی با ستاره‌های چهارپر تزئین شده و در بالاکلمه (طهران) و پائین (ده تومان) نقش شده است (شکل ٤۳) عکس از رابینو .

نشان یادگاری طلا

روی نشان ـ تصویر زیبائی از مظفرالدین شاه مانند عکسی که بروی نشان شکل ٤۲ نقش شده وطرفین صورت شاه عبارات (السلطان مظفرالدین شاه قاجـار خلدالله وشیدالله سلطنة نوشته شده است .

پشت نشان ـ (بیادگار میمنت تشریف فـرمائی بنـدگان اعلیحضرت اقدس همایـون شاهنشاه کل ممالك محـروسه ایران به دارالضرب بروکسل سنه ۱۳۱۸ هجری) . این نشان بسیار نایاب است . (شکل ٤٤) عکس از موزه بروکسل.

نشان‌های دیگر :

از مظفرالدین شاه ممکن است نشان‌ها و مدالهای دیگر نیز وجود داشته باشدکه ما ندیده‌ایم .

مدالها و نشانهای زمان سلطنت محمدعلی شاه

دوران سلطنت محمدعلی شاه بسیار کـوتـاه بود و ما فقط سه نشان از او دیده‌ایم .

۱ـ نشان نقره

این نشان عیناً مانند نشانهای طلاو نقرهٔ ناصری و مظفری است فقط بجای نام‌های ناصرالدین شاه و یا مظفـرالدین شاه عبارت (السلطان محمدعلی شاه قاجار و تاریخ ۱۳۲۵) نقش شده و سایر مشخصات عیناً بدون کم و کاست همان نشان های مذکور است و طلای آن دیده نشده است ، شاید وجود داشته باشد . (شکل ٤٥) از مجموعهٔ نویسنده .

۲ـ نشان بمباران مجلس

این نشان معروف است و پس از بـه‌توپ بسته شدن مجلس به‌شرکت کنندگان در تخریب مجلس شورایملی داده شده است .

روی نشان ــ داخل دائرهٔ وسط (عکس تمام تنه محمدعلی ــ شاه) و در طرفین پرچم و تفنگ و سنبهٔ توپ و در پائین طبل و شیپور و دو لولهٔ متقاطع توپ و چند گلولـه و در داخل دائـرهٔ بیرونی عبـارات (السلطان بن‌السلطان بن‌السلطان و الخاقـان بن‌الخاقان بن‌الخاقان بن‌الخاقان بن‌السلطان محمد علیشاه‌قاجار شاهنشاه‌ایران) نوشته شده است .

پشت نشان ــ داخل دائرهٔ وسط علامت شیروخورشید و در داخل‌دائره بیرونی‌کلمات (غیرت . وفا . شاهپرستی . رشادت) ودر زیرشکم شیر تاریخ ۱۳۲٦ نوشته شده است .

این نشان بسیار کمیاب و ارزشمند بود ولی متأسفانه اخیراً با ضرب مجدد و تقلبی آن که بسیار زیاد هم عـرضه شده ارزش

خودرا ازدست داده حتی نشان اصلی‌را هم‌باصطلاح ازسکه‌انداخته است . (شکل ٤٦) از مجموعه نویسنده .

نشان رشادت :

این نشان از نقره و بسیار نایاب است .

روی نشان ــ داخل دائره وسط تصویر نیم تنهٔ محمدعلی شاه که در زیر آن نوشته شده (السلطان محمد علیشاه قاجار) . دایرهٔ بیرونی بیت :

آن شیردل که دشمن شه را عنان‌گرفت
از آفتاب همت ما این نشان گرفت

پشت نشان‌ــ عکس شیروخورشید مانند نشانهای قبل و در قسمت پائین تاریخ١٣٢٦ نوشته‌شده‌است .(شکل٤٧)عکس‌ازرابینو.

ازمحمدعلیشاه ممکن است نشانها ومدالهای دیگری نیز باشد که ما ندیده‌ایم .

نشانها ومدالهای دوران سلطنت احمد شاه قاجار

ازاحمد شاه نشانهای متعددی درجریان بوده آنچه دردسترس ما قرارگرفته دراین جا معرفی میشود.

نشان طلا با تصویر شاه

روی نشان ــ عکس احمد شاه در وسط وبالاعبارت (السلطان احمد شاه قاجار شاهنشاه ایران) وزیر عکس ۱۳۳۱

پشت‌نشان ــ وسط‌دائره عبارات (السلطان‌الاعظم‌الافخم‌احمد‌ــ شاه قاجار) ودر پائین (۱۳۳۱) دائره بیرونی با بــرگهای زینتی تزئین شده است. ازاین نشان عیناً ناصرالدین شاه و مظفرالدین‌شاه نیز داشته‌اندکه قبلا معرفی شده وفقط عکس ونام شاه عوض شده است. (شکل ٤٨) عکس از رابینو .

نشان طلا

این نشان نیز عیناً مانند نشان قبلی استکه بشکل ٤۸ دیده می‌شود با فـرق اینکه بجای عکس احمـد شاه بر روی سکه عبارت (السلطان الاعظم الافخم احمد شاه قاجار) وتاریخ آن ۱۳۳۱ است.

نشان طلا با تصویر شاه

روی نشان ـ تصویر احمدشاه ودر بالای عکس عبارت (السلطان احمد شاه قاجار شاهنشاه ایران)و در زیر تاریخ ۱۳۳۷ .

پشت نشان ـ علامت شیر و خورشید . (شکل ۵۰) عکس ازرابینو.

نشان نظامی

این نشان از برنز است وشاید از نقره هم وجود داشته باشد که ما ندیده‌ایم .

روی نشان ـ عکس نیم تنهٔ احمدشاه و تاریخ ۱۳۳۱ .

پشت نشان ـ شیروخورشید در دایرهٔ وسط و در بالا تاج کیانی و دور دایرهٔ بیرونی کلمات غیرت ـ عزت ـ همت ـ نصرت نوشته شده است . (شکل ۵۱) این نشان از مجموعهٔ نویسنده است .

نشان طلای احمد شاه

این نشان زیبا در موزه ایران باستان و منحصر بفرد است و تاکنون دومی آن دیده نشده و شرح مفصل آن درشماره ۲ سال ۵ مجله بررسیهای تاریخی تحت عنوان (معرفی چند سکه از دوران قاجار) بوسیلهٔ نویسنده معرفی شده است. (شکل ۵۲) عکس از نویسنده .

نشان یادبود چهلمین سال تشکیل دیویزیون قزاق

از این نشان دو نـوع نقره و طلا تهیه شده و بشرح زیر معرفی میگردد :

۱ـ نشان نقره برای افسران جزء

روی نشان ـ عکس بهم چسبیده احمد شاه و ناصرالدین شاه که پهلوی هم قرار گرفته‌اند طرفین صورت‌ها عبارات : (السلطان بن‌السلطان احمد شاه قاجار) و (السلطان ناصرالدین شاه قاجار) نوشته شده .

پشت نشان ـ دروسط علامت شیروخورشید ودربالاتاج‌کیانی و طرف راست عبارت (یادگار چهل ساله دیویزیون ۱۳۳۷) وطرف چپ (قزاق همایونی شاهنشاه ایران ۱۲۹۸) نوشته شده است (شکل ۵۳) عکس از رابینو.

۲ـ نشان طلا برای امرا

روی نشان ـ مانندنشان نقرهٔبالا ولی بسیار ظریف وبانقش زیباتر .

پشت نشان ـ عیناً مانند نشان نقره ولی بافرق اینکه بجای تاریخ فارسی به لاتینی تاریخهـای 1919 و 1810 ثبت شده. و بطوریکه در عکس مشاهده میشود یك تاج کیانی بزرگ خارج از نشـان در قسمت بالای آن نصب شـده . این نشان در یك موزه اختصاصی درطهران موجود است (شکل ٥٤) عکس از نویسنده .

نشانهای دیگر :

از دوران احمد شاه نشان‌ها و مدالهای متفرقه دیگر بسیار مانده که برای نمونه دو عدد مدال زیر را معرفی میکنیم .

مدالهای مشروطیت

۱ـ نشان کوچکی از برنز که بر روی آن تصویر احمد شاه و در زیرتصویر عبارت (۲۷ شهرجمادی‌الثانیه ۱۳۲۷). و درپشت نشان نقش شیر و خورشید و زیر آن عبـارت (پاینده باد قانون

اساسی و زنده باد ساهنشاه) نوشته‌اند (شکل ٥٥) عکس از مجموعهٔ آقای امین سبحانی بوسیله نویسنده .

۲ـ نشان کوچك دیگر با مشخصات زیر:

روی نشان عکس احمد شاه زیر عکس (۲۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) و در پشت سکه علامت شیروخورشید و زیر آن عباراتی نوشته شده که بعلت سائیدگی و محو شدن خوانده نشد. این مدال نیز از برنز است ومتعلق به مجموعهٔ آقــای پرویز شجاعی است (نسکل ٥٦) عکس از نویسنده .

***

***

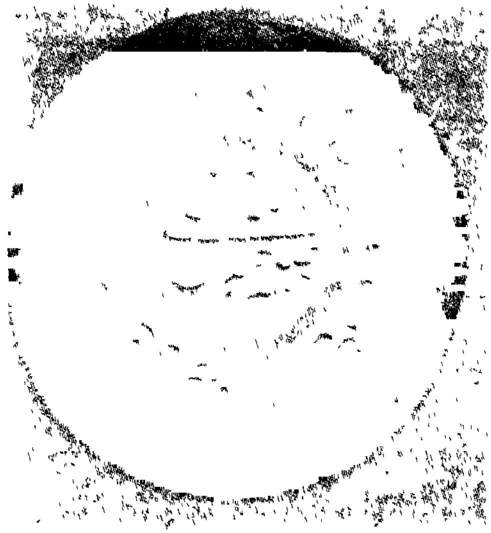
زیرنویس شکلهـای ۳۱ و۳۲ را چنین تصحیح فرمائید

شکل ۳۱ روی نشان

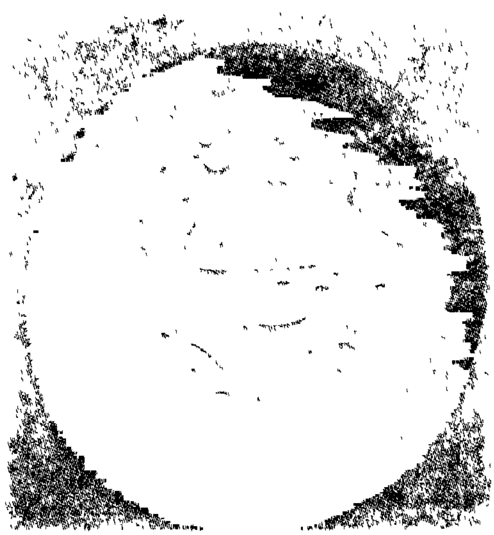
شکل ۳۲ پشت نشان .

* * *

به سبب مشکلات چاپی و صحافی، عکسهای رنگـی در پایان مقاله جـای داده شد سهو خوردگی شمارهٔ توالی عکسها به‌این‌علت‌است



شکل ۱ ـ روی نشان



شکل ۲ ـ پشت نشان



شكل ٤



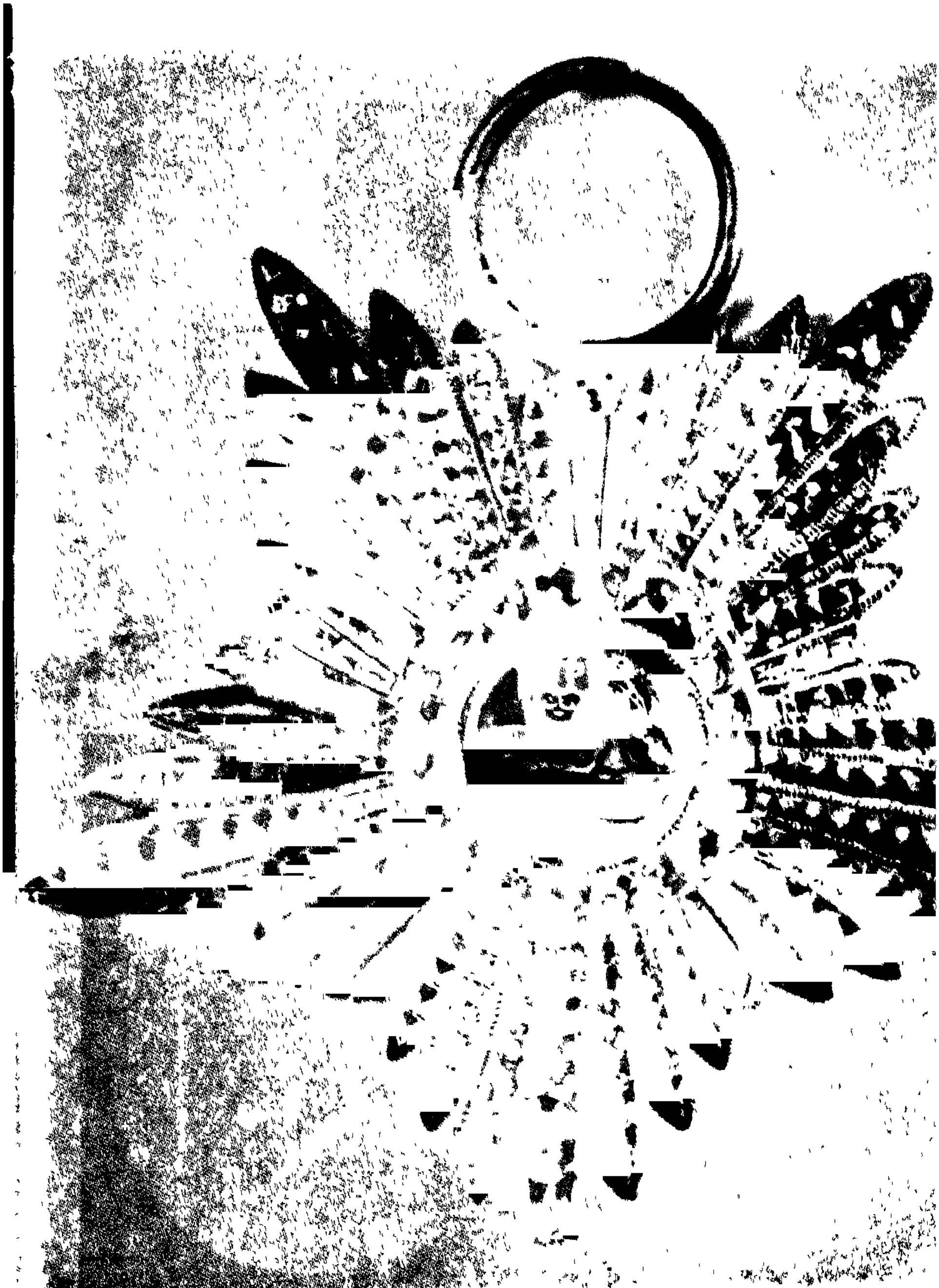
شكل ٥



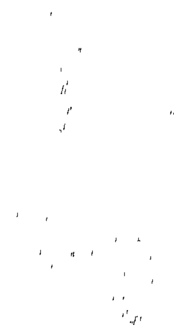
شكل ٦



شكل ٧



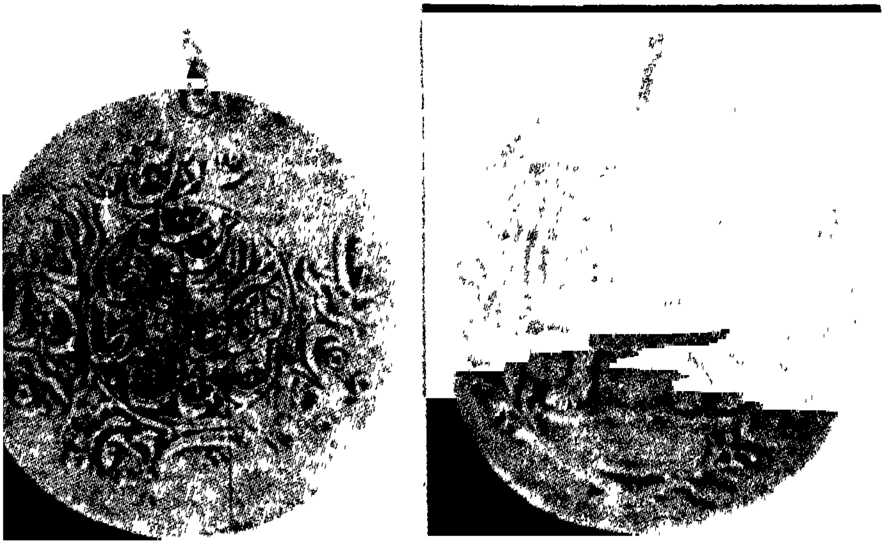
شکل ۱۷



شکل ۱۸



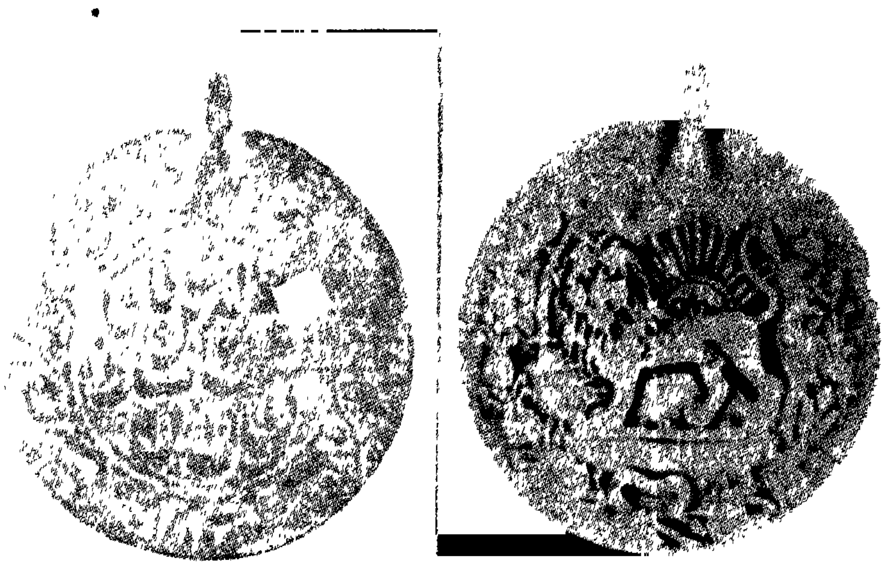
شکل ۱۹



شکل ۲۰



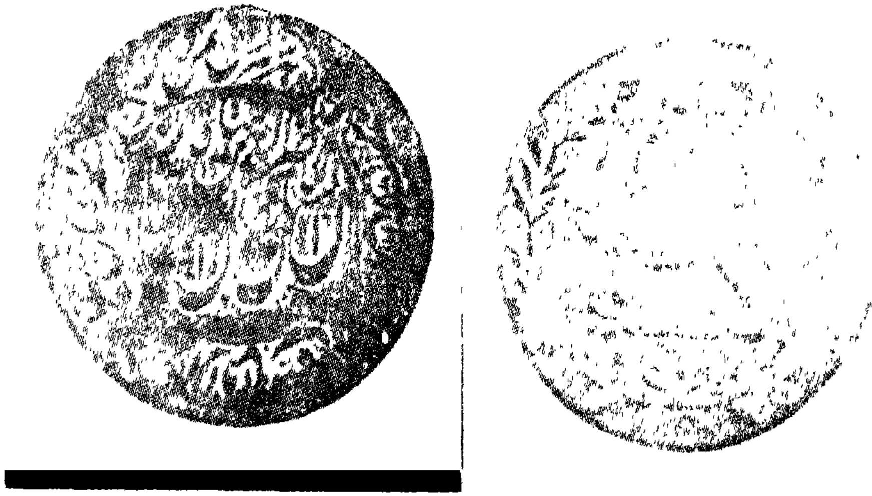
شکل ۲۱



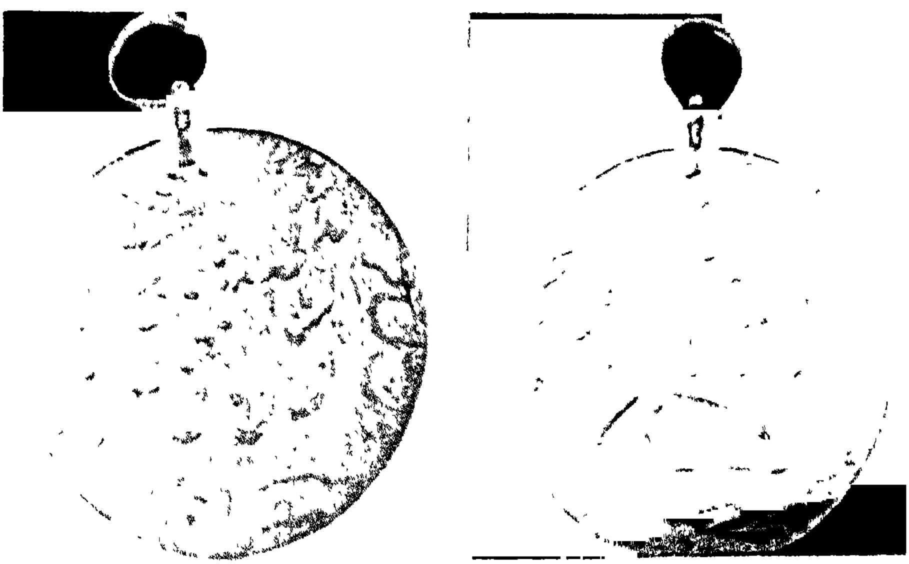
شکل ۲۲



شکل ۲۳



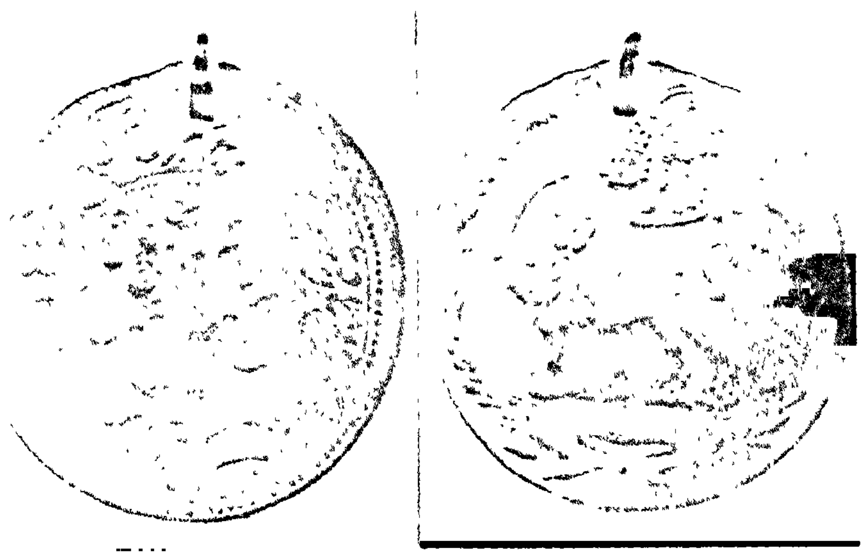
شکل ۲۴



شکل ۲۵



شکل ٢٦



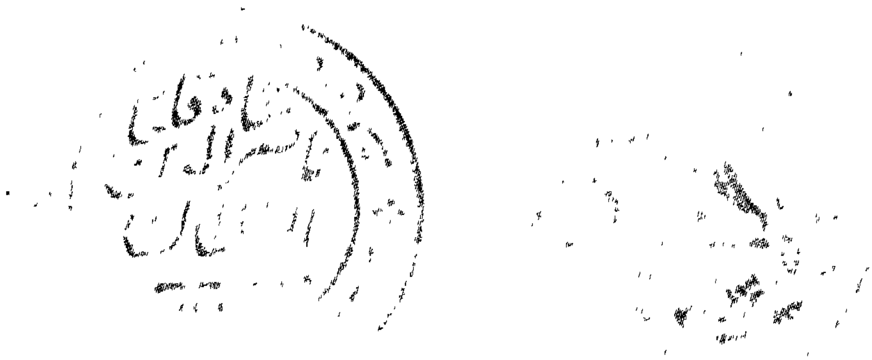
شکل ٣٧



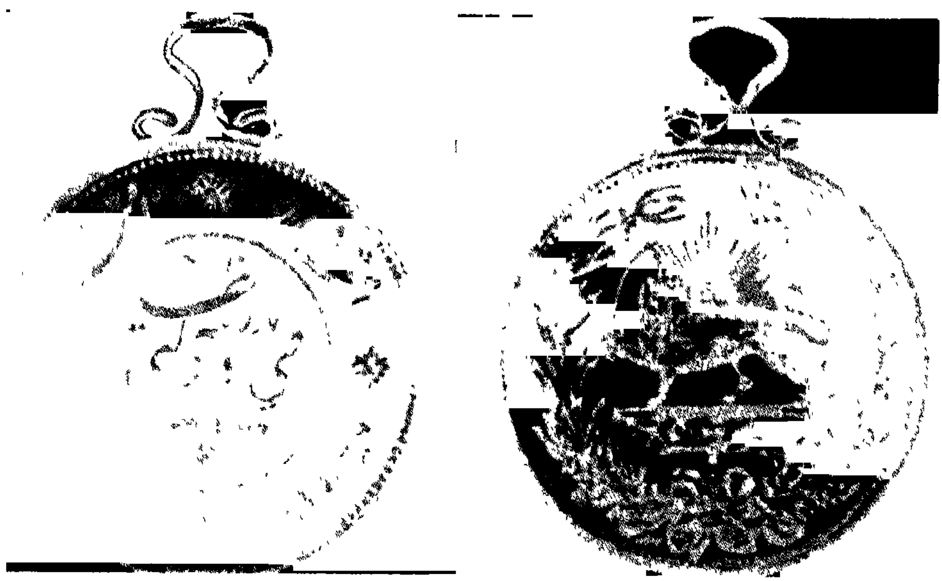
شکل ۲۸



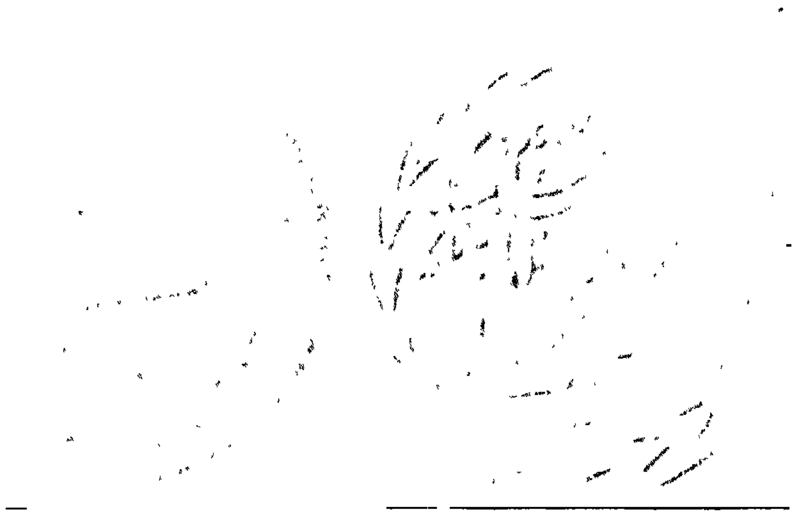
شکل ۲۹



شکل ۳۲



شکل ۳۳



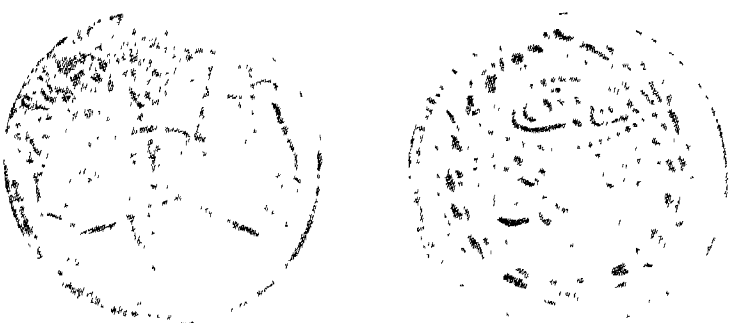
شكل ٣٤



شكل ٣٥



شکل ۳۶



شکل ۳۷



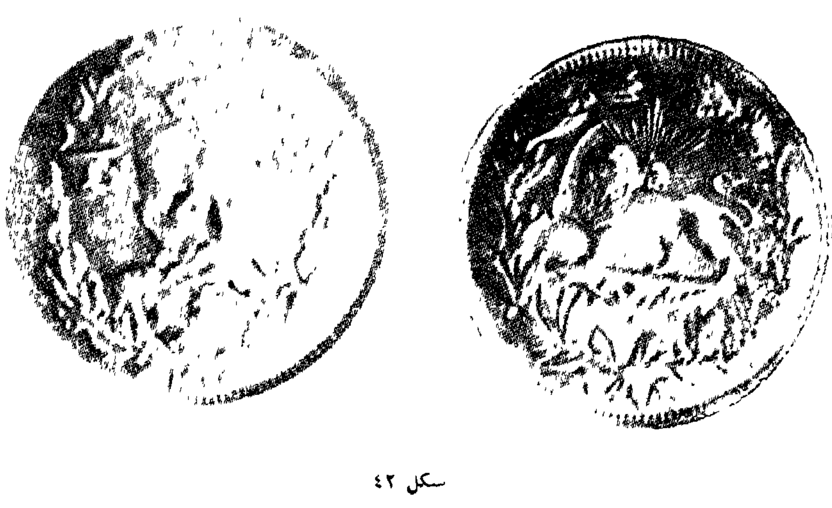
شکل ۳۹



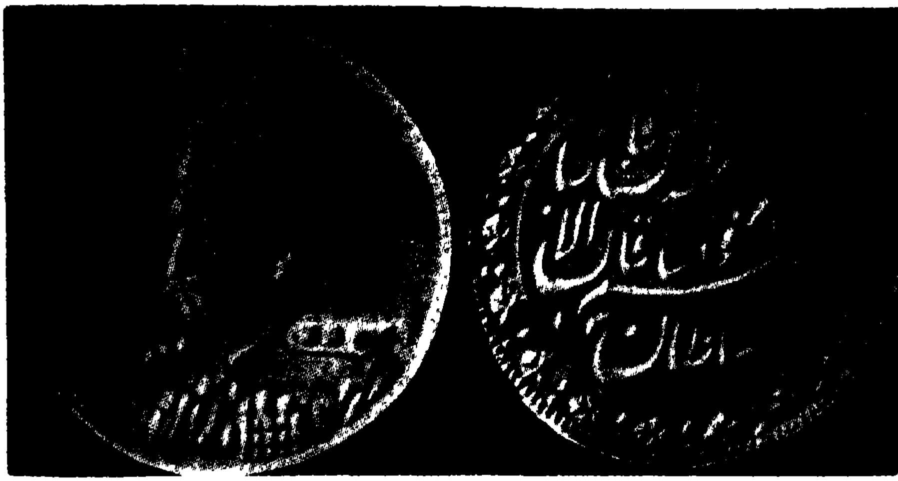
شکل ۴۰



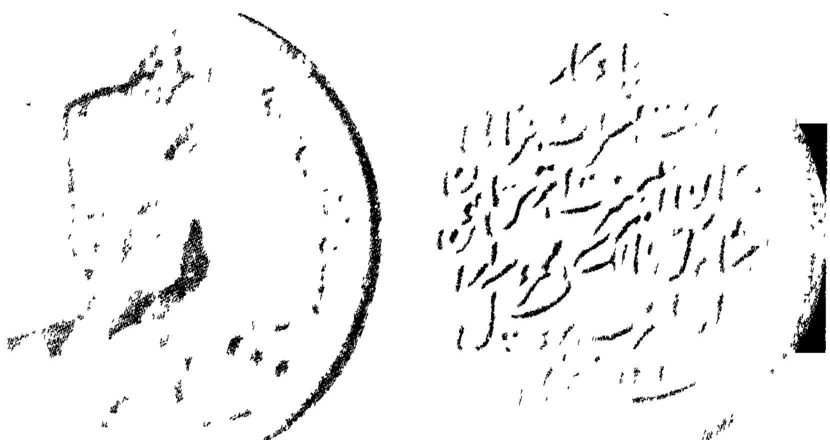
شکل ٤١



شکل ٤٢



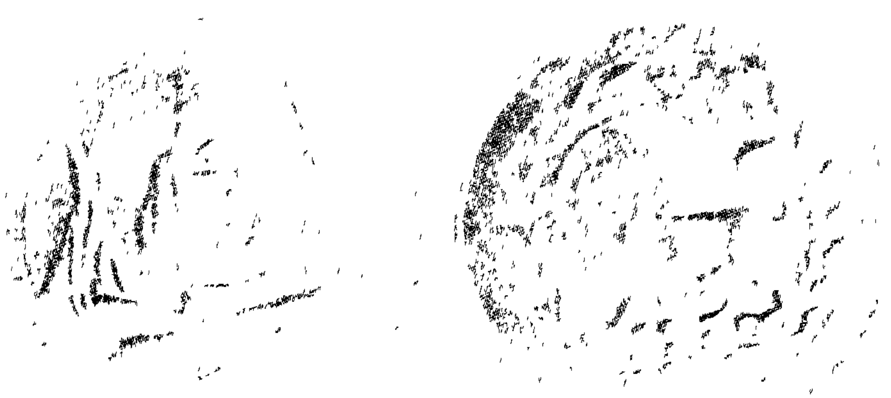
سکل ٤٣



شكل ٤٤



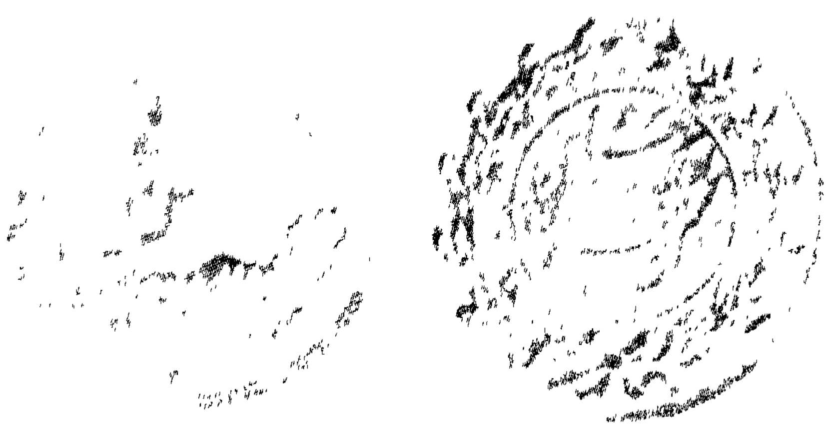
شکل ٤٥



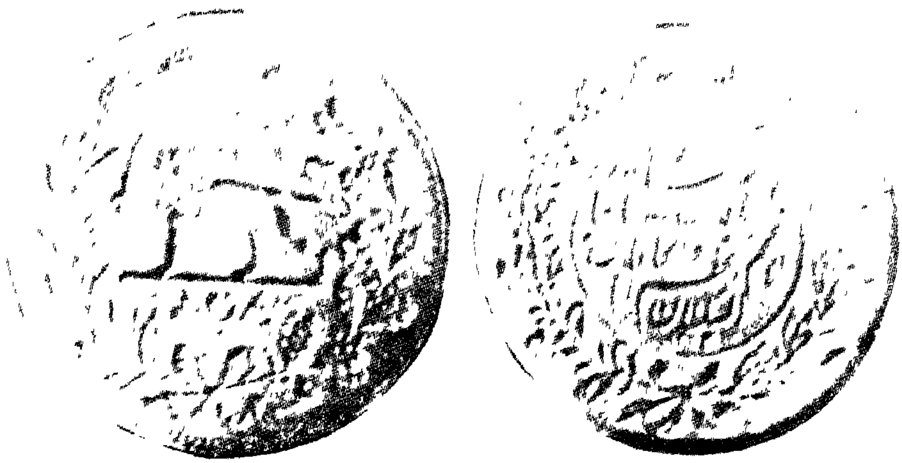
شکل ٤٦



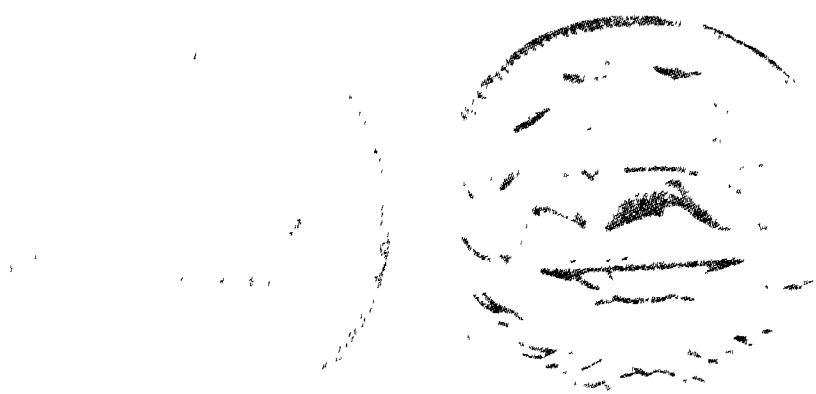
شكل ٤٧



شكل ٤٨



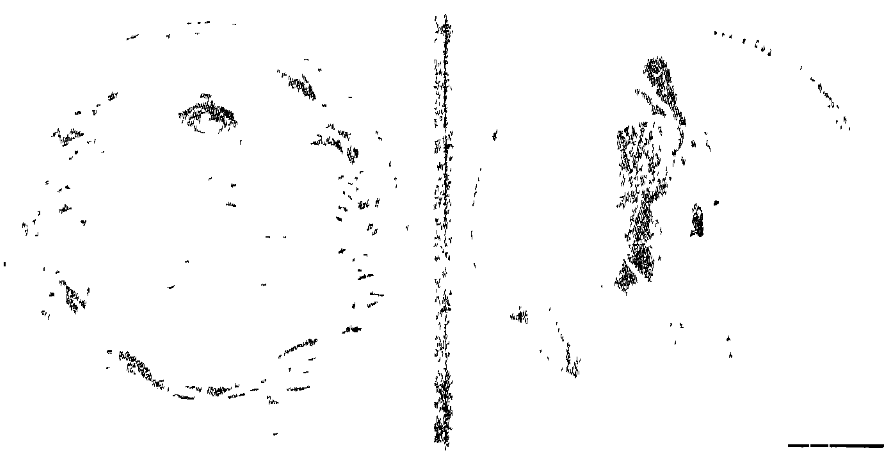
شکل ۴۹



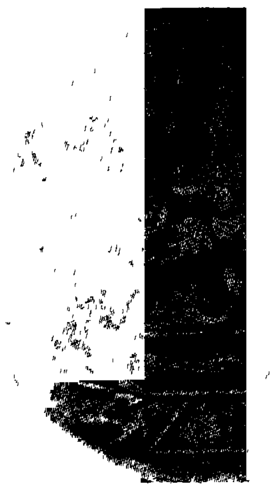
شکل ۵۰



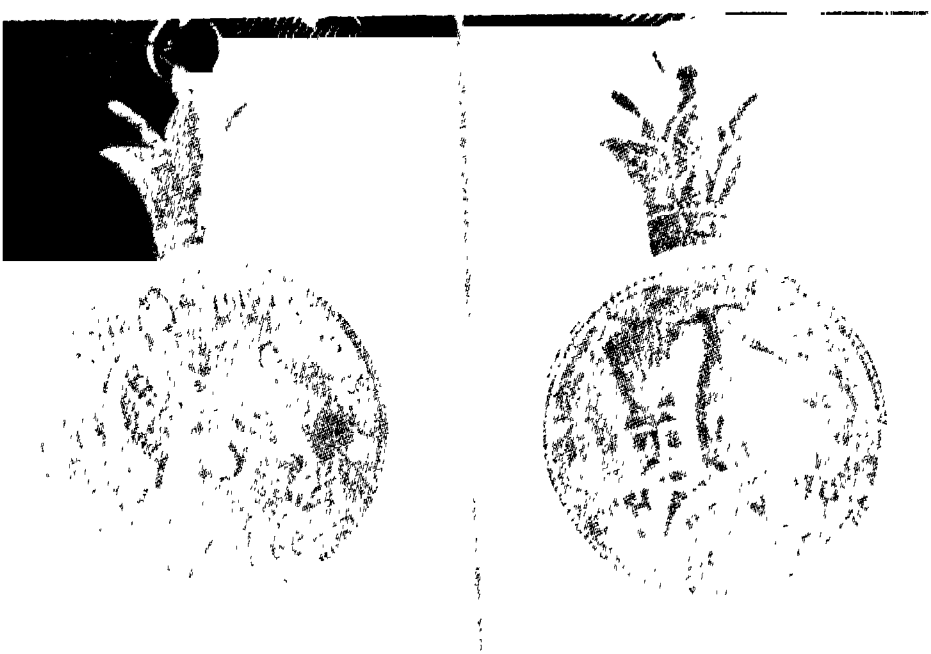
شكل ٥١



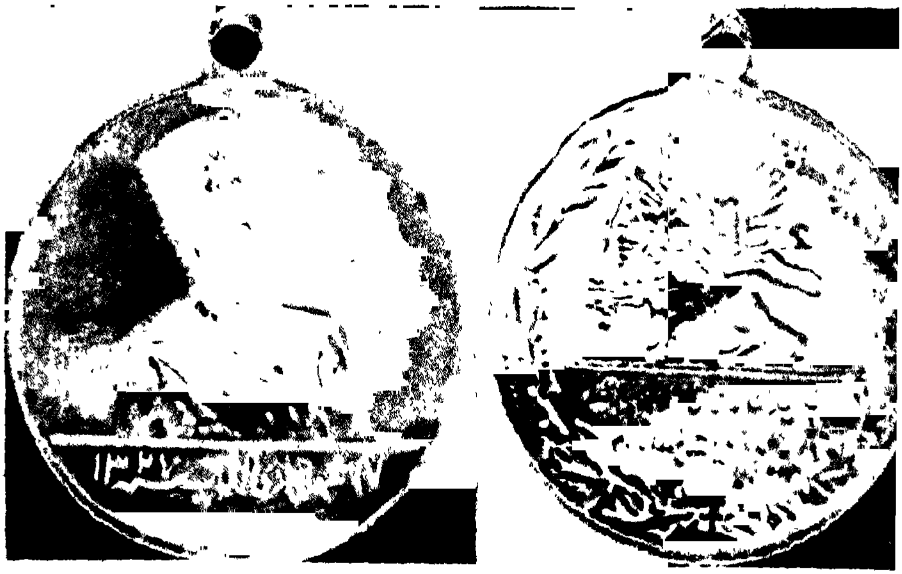
شكل ٥٢



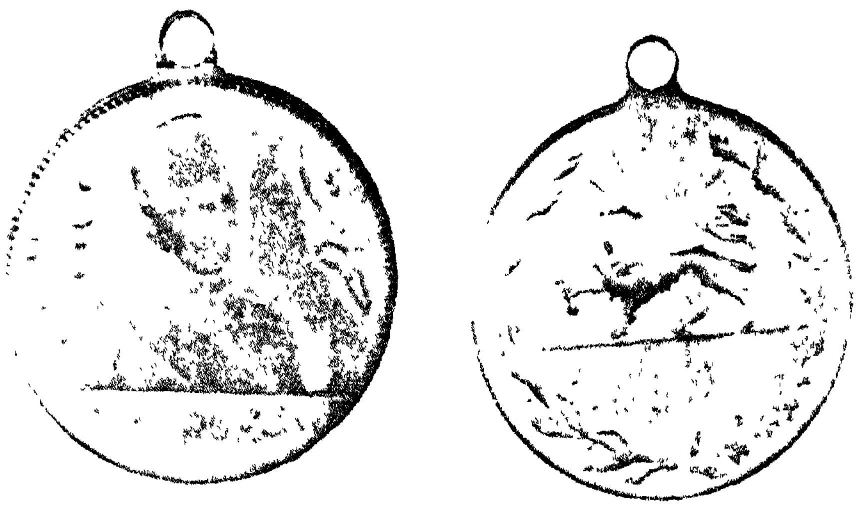
شکل ٥٣



شکل ٥٤



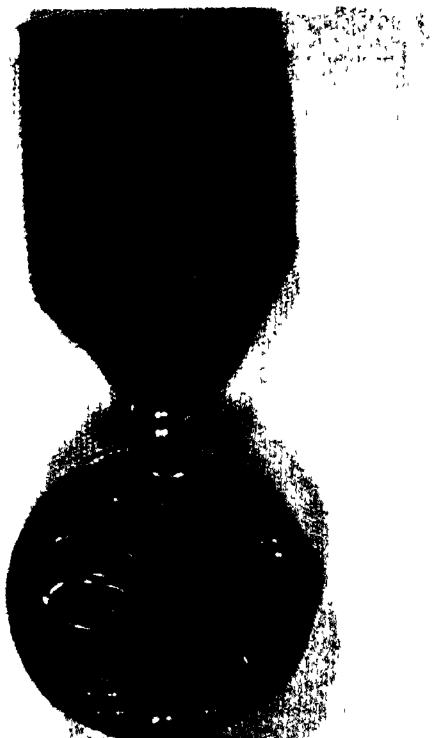
شكل ٥٥



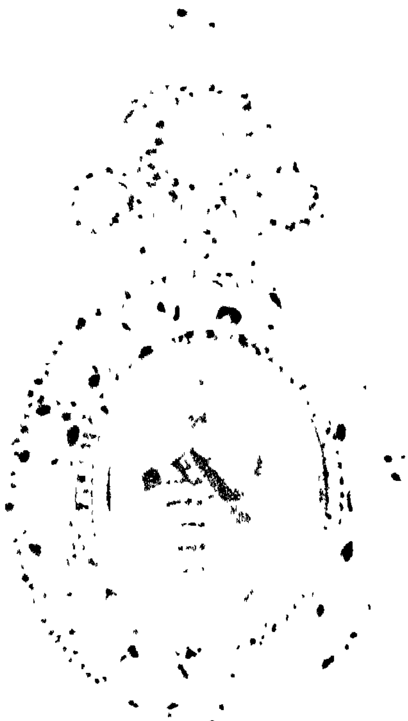
شكل ٥٦



شکل ۳



شکل ۸

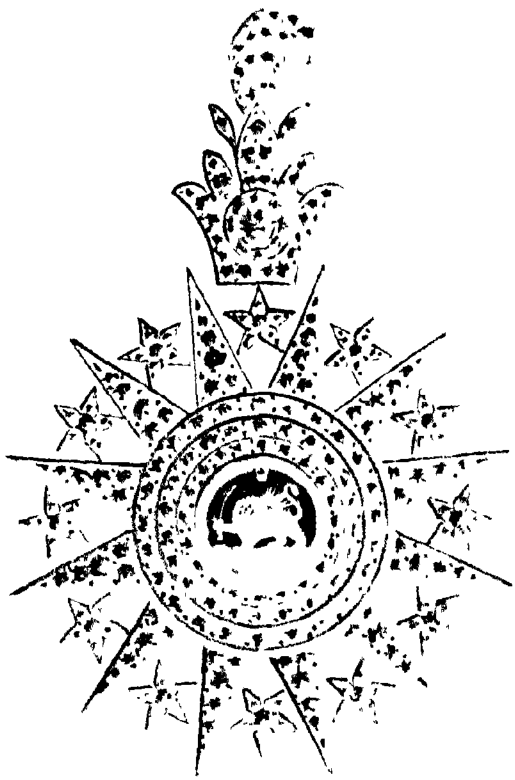


شکل ۹

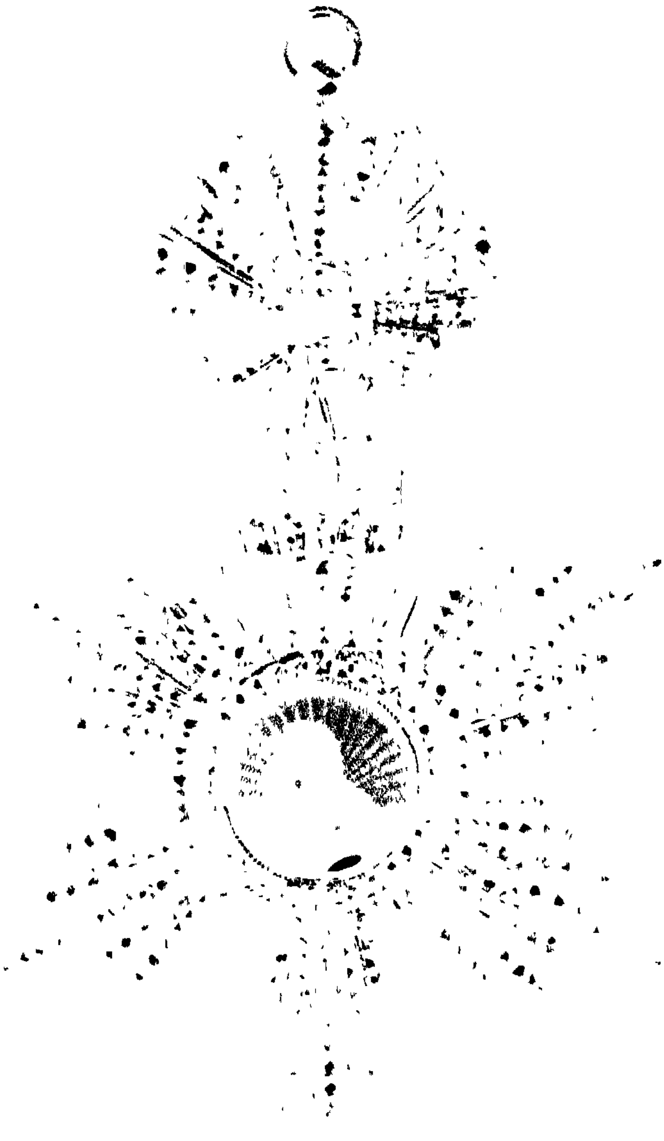


شکل ۱۰

Arthus Bertrand & Cie
Paris



شکل ۱۱



شکل ۱۲



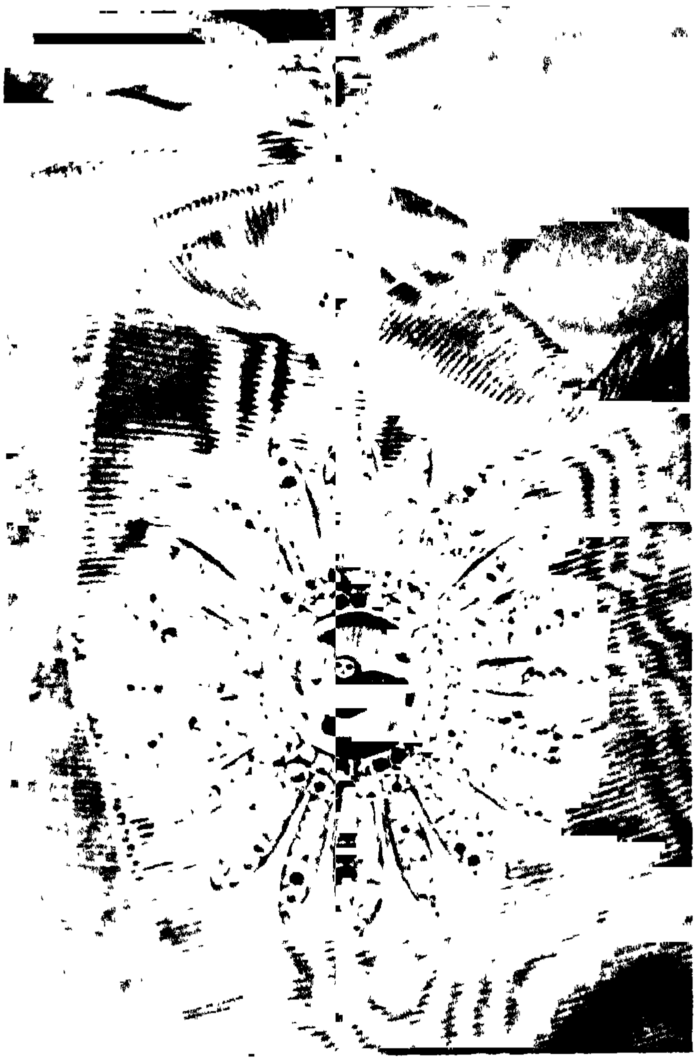
شکل ۱۳

نشان شیروخورشید درجه یک مکلل به الماس با حمایل سبز مخصوص خارجیان

(اسلاید از منابع خارجی)



شکل ۱۴



شکل ۱۵



شکل ۱۶



شکل ۳۰
روی نشان طلای ناصری اسلامبد از منابع خارجی



شکل ۳۱
پشت نشان طلای ناصری اسلامبد از منابع خارجی



شکل ۳۸

چگونگی تشکیل سلسلهٔ سامانیان

نوشتهٔ

عزیزالله بیات

(دکتر در تاریخ)

یادداشت مجله

سامانیان از نخستین سلسله‌های ایرانی و از پیشگامان نهضت‌های ملی ضد عربی و استقلال ایران هستند که متأسفانه تاکنون دربارهٔ احوال آنها به چند مدرك فارسی و عربی که در دسترس بوده اکتفا شده و آگاهی های ما دربارهٔ آنها چندان نبود به این مناسبت مجلهٔ بررسی‌های تاریخی از آقای دکتر عزیزالله بیات استادیار دانشگاه ملی، که مطالعات زیاد و ممتدی دربارهٔ این سلسلهٔ ایرانی‌الاصل دارند خواست مقاله‌ای و یا شاید هم مقالاتی در این زمینه تهیه و برای درج در مجله ارسال فرمایند . قسمت اول این مطالعات اینك از نظر خوانندگان می‌گذرد و به طوریکه ملاحظه می‌شود آقای بیات در این مقاله تلاشی اصلی برای معرفی و شناساندن ماوراءالنهر و وضع اقتصادی آنجا به کار برده است ، بدین لحاظ است که ماوراءالنهر منشاء و خاستگاه سامانیان و سپس هستهٔ مرکزی قلمرو حکمرانی آنها بوده است هرانداره که به موقعیت خاص جغرافیائی این ناحیه و مختصات اجتماعی مردم‌آنجا بیشتر آشنا شویم جهات و علل پیدایش سامانیان بیشتر آشکار و شناخته‌تر خواهد شد به هرحال با سپاسگزاری از آقای دکتر بیات مقالهٔ ایشان را منتشر می‌کنیم و وعده می‌دهیم که درشمارهٔ آینده و یا در یکی از شماره‌های نزدیك ، مقالهٔ دیگری را دربارهٔ اوضاع و احوال اجتماعی ایران در زمان سامانیان از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم .

بررسیهای تاریخی

عزیزالله بیات
(دکتر در تاریخ)

چگونگی
تشکیل سلسله سامانیان

نظری باوضاع جغرافیائی ماوراءالنهر :

ماوراء النهر درقرن چهارم قسمتی ازممالك اسلامی بود که بـا وجود حوادث ومصائبی که سالیان دراز بعلت ورود قشون مسلمانان بر آن گذشته بود معذالك از آبـادترین قسمتهای ممالك اسلامی بشمار میرفت وبعداز بغداد که مقرخلیفه اسلام بود . ماوراءالنهر ازنظرآبادانی و کثرت جمعیت ووضع تجارت واقتصاد درسراسر کشورهای‌اسلامی نظیرنداشت .ماوراءالنهر بآن‌قسمت ازسرزمینهای کشورهای‌اسلامی گفته میشد که بنابگفته جغرافی‌نویسان آنزمان محدود میشد از مشرق به غامر وحدود هند وازمغرب بـه بلاد غزوخرلخ وازشمال بـه بلاد ترك و از جنوب به رودخـانهٔ جیحون و دریاچه خوارزم (آرال) [1]

رودخانهٔ‌جیحون مرزاقوام فارسی زبان وترك زبان یعنی ایران وتوران بود . بلاد شمالی یعنی آن سوی رود جیحون را اعراب‌ماوراءالنهر میگفتند واین منطقه را هیطل نیزمی‌نامیدند واقوام هیطل یابقول اعراب هیاطله در قرن پنجم میلادی یکی از سرسخت‌تـرین دشمنان دولت ایـران محسوب میشدند . افتالیست‌ها که دراصطلاح نویسندگـان رومی به هونهای سفید

---

۱ ــ مسالك‌الممالك تألیف استخری ترجمهٔ ایرج افشار ص۳۲٦

نیز معروف بودند همین هیاطله هستند. ولی نویسندگان عرب در قرون وسطی در استعمال کلمه هیاطله دقت ننموده آنرا بر تمام اقوام وبلاد تورانی چه برهونهای سفید چه برغیر آنها اطلاق کرده‌اند ومقدسی در کتاب احسن - التقاسیم فی معرفت الاقالیم از آنها پیروی کرده است [۲]

این قسمت از خاك آسیای مرکزی در آن تاریخ شامل ایالات بزرگی از قبیل طخارستان وچغانیان وخوارزم و سغد بود مهمترین ایالات مذکور ایالت سغد بود که دارای دومرکز یکی بخارا و دیگری سمرقند بود در مغرب سغد ایالت خوارزم واقع بود که امروز موسوم است به خیوه [۳] عربهای قرون وسطی ، رود او کسس رانهر جیحون ورود جکزرتس Jaxartes را نهر سیحون نام دادند ومعتقد بودند که این دورود از رودخانه های بهشتی میباشند [٤] لسترنج عقیده دارد بعید نیست که اعراب اسم سیحون وجیحون را از یهودیان اقتباس کرده باشند زیرا دو کلمه بنام گیحون Gihon وپیسون Pis-on در تورات وارد شده است [٥] دراواخر قرون وسطی یعنی مقارن دورهٔ هجوم مغول جیحون وسیحون از استعمال افتاد و بجای رود جیحون آمویه یا آمودریا و بجای رود سیحون کلمه سیردریا معمول شد. اعراب معمولا اسامی رودهارا باسم شهرهای بزرگی که درساحل آنها واقع شده بودمینامیدند بهمین علت رود آمویه یا آمودریارا غالباً رودبلخ میخواندند اگرچه این شهر تارودخانه چندین کیلومتر فاصله داشت [٦]

سرچشمه رود جیحون از دامنه های جبال هندوکش است مسیرعلیای آن که نزد جغرافیادانهای مسلمان نهرجریاب نامیده شده رود پنج خوانده

۲ ــ سرزمینهای خلافت شرق تألیف لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان ص۱ ٤٦

۳ ــ سرزمینهای خلافت شرق ص۱ ٤٦

٤ ــ استخری ص ۲۸٦ و۲۸۷ و۲۹٥ مسالك الممالك تألیف ابن‌حوقل ترجمهٔ دکتر جعفر- شعار ص۳۲٥ و۳٤۷ و۳٤۸ احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم تألیف مقدسی ص۲٦۱

٥ ــ لسترنج ص ۲٦۲

٦ ــ استخری ص ۲۱٦

میشود ازشاخه‌های معروف ومهم‌آن مرغاب ووخشاب‌است که رودوخشاب استان ختل ووخش را که درسمت مشرق آن واقع شده‌اند ازاستان‌قبادیان وچغانیان که‌درمغرب آن قرار دارند جدا میسازد بدخشان در مشرق طخارستان واقع ورودخانه جیحون ازسه طرف آنرا احاطه کرده است بدخشان از زمان قدیم بداشتن جواهر مخصوصاً لعل بدخشانی مشهور بوده است .

درمشرق بدخشان در کنار جیحون علیاشهر وخان واقع‌است که‌معادن نقره آن درقرن چهارم هجری معروف بوده است کاروانهای برده‌فروشی که ازآسیای مرکزی می‌آمدند ازاین بلاد عبور نموده بخراسان واز خراسان بجانب بازارهای بلاد اسلامی مغرب‌عازم‌میشدند.[۷] ناحیه کوهستانی‌بزرگی که درزاویه بین وخشاب وجیحون واقع است به‌ختل معروف بود که این اسم بطورکلی برهمه بلاد کفر که در مشرق و شمال خراسان واقع بودند اطلاق میشد . بنابراین ختل شامل قسمت شمالی بلاد وخش که محل سرچشمه رودوخشاب‌بود میگردید . این بلاد بقول استخری بسیار سرسبز و خرم و حاصلخیز بود که دراین منطقه اسبان‌خوب‌وچهارپایان بارکش بتعداد زیاد تربیت ونگهداری میشد .[۸]

درقرن چهارم هجری شهرهلبك مرکز ختل‌بود که سلطان ختل‌درآن شهر میزیست وامکان‌دارد که‌شهر مذکوردرحوالی خلاب‌امروزی‌بوده‌است[۹]

در مغرب رود وخشاب ناحیه‌ایست که از سمت جنوب برود جیحون محدود است که‌اعراب این‌ناحیه را صغانیان وایرانیان چغانیان میگویند. قسمت شرقی این‌ناحیه به‌قبادیان معروف‌است. یاقوت‌حموی درمعجم‌البلدان

۷ – استخری ص۲۷۸ – ۲۷۹ ابن‌حوقل ص۳۲۷ و۳۴۹ مقدسی ص۳۰۳

۸ – استخری ص۲۳۴

۹ – لسترنج ص ۴۶۶

این‌ناحیه را به کثرت و فراوانی انواع میوه وصف کـرده است . [۱۰] شهر چغانیان احتمال دارد همان سرآسیاب جدید باشد چغانیان در قرن چهارم هجری بنابگفته استخری ازترمذ بزرگتر بود لیکن ازنظر جمعیت وثروت بپای‌ترمذ نمی‌رسید ترمذ مهمترین شهرایالت چغانیان ومرکز کالاهائی‌بود که‌از بلاد شمالی بخراسان حمل میشد [۱۱]

درجنوب ایالت چغانیان مجرای رود جیحون در بیابان میافتد کـه هیچگونه رودخانه مهمی واردآن نمیشود تا سرانجام بدلتای خود که در قسمت جنوبی دریاچه‌آرال واقع است میریزد [۱۲]

ایالت طخارستان بین بلخ وبدخشان واقع شده بود در زمان‌ساسانیان وتسلط عرب این ایالت ازساحل جیحون تا معـابر هندوکش وسعت داشته است بنا بگفته یاقوت حموی دو طخارستان وجود داشته طخارستان علیـا که ظاهراً درمشرق بلخ ومغرب جیحون بود وطخارستـان سفلی درمغرب جیحون.[۱۳] ایالت خوارزم یا خیوه یا بقول یونانیها خوراسمیه Khorasmie عنوان‌ناحیه‌وولایتی واقع درقسمت سفلای جیحون‌بود که اززمانهای بسیار قدیم اهمیت زیادی در تمدن آسیای مرکزی داشته است . ولایت خوارزم مقارن حمله اسکندر مقدونی باایران استقلال داشته ونیز در دورهٔ اسلامی امرای مستقل‌آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته‌اند ابوریحـان بیرونی[۱٤] درباب تاریخ قبل از اسلام این ولایت اطلاعاتی در کتاب آثارالباقیه بدست میدهد که مبتنی است برتقویم‌واعیاد خوارزمیان، که این خود دلیلـی‌است بر این که تاقرن هشتم میلادی فرهنگ ایرانی بسیارقدیمی‌بازبان‌مخصوص

۱۰ ــ استخری ص ۲۹۸ ــ ابن حوقل ص۳۵۰ مقدسی ص۲۸٤ و۲۸۹ و۲۹۰ معجم‌البلدان تألیف یاقوت حموی جلد دوم ص۸۸ جلد سوم ص۳۲۳

۱۱ ــ استخری ص۲۳٤

۱۲ ــ مسالك‌الممالك تألیف ابن خردادبه ص۳۳ کتاب‌البلدان تألیف ابن‌فقیه ص۳۲۳

۱۳ ــ لسترنج ص ٤٥۳

۱٤ ــ آثارالباقیه تألیف ابوریحان بیرونی ترجمهٔ اکبر داناسرشت ص۲٦۷

موسوم به زبان خوارزمی‌در آنجا محفوظ مانده بوده است وزردشتیان آنرا تاقرن یازدهم میلادی حفظ کردند.[۱۵]

خوارزم درسال ۹۳ هجری قمری بتوسط قتیبة ابن مسلم‌باهلی‌فتح شد ولایت خوارزم دارای دوشهر مهم بود یکی‌کات ودیگری گرگانج (اورگنج یا جرجانیه) وشهرهای دیگر این ولایت عبارت بود از زمخشر وهزار اسب وخیوه دراوایل قرن چهارم هجری بعلت طغیان رودخانه جیحون قسمتی ازشهرکات که مرکز خوارزم بود ویران گردید[۱۶]

پس ازخراب شدن‌کات گرگانج مرکز خوارزم گردید هرچند درقرن چهارم هجری این شهر مرکزیت پیدا کرد لیکن باز شهرکات بازار و محل دادوستد ومرکز تجمع کاروانهائی‌بود که ازبلاد غزمیآمدند و از آنجا بشهرهای خراسان رهسپارمیشدند کمی‌قبل ازهجوم چنگیزخان‌به گرگانج (جرجانیه) یاقوت درسال ۶۱۶ هجری قمری ازنزدیك جرجانیه را دیده و گوید شهری ازآن مهمتر وپرثروت‌تر ونیکوتر ندیده‌ام[۱۷]

ایالت سغد که همان سغدیانای قدیم می‌باشد شامل سرزمین خرم و حاصلخیزی است که‌میان دورود جیحون وسیحون‌واقع گردیده[۱۸] ازآبهای رود زرافشان وهمچنین از رودخانه‌ایکه ازکنار دو شهر کش و نخشب میگذرد مشروب میگردد سغد یکی‌از جنات اربعه دنیا محسوب میشد.[۱۹]

اوج وشکوه و جلال آن در نیمه دوم قرن سوم در زمان فرمانروائی سامانیان بود. بزرگترین شهرهای سغد وبخارا بود که میان این دو شهر

---

۱۵ — استخری ص ۲۳۸

۱۶ — لسترنج ص۴۷۴ سفرنامه ابن بطوطه جلد سوم ص۲۰ ظفرنامه تألیف شرف‌الدین‌علی یزدی جلد اول ص۲۶۳ و۲۷۳ و۴۴۹

۱۷ — یاقوت جلد دوم ص ۵۱۹

۱۸ — لسترنج ص۴۸۹

۱۹ — ابن‌حوقل ص ۳۶۵ یاقوت ص۳۹۹ استخری ص۳۱۶ مقدسی ص۲۶۱ و۲۶۲ و ۲۶۳ و۲۶۶

بزرگ ماوراءالنهر بیش از ۳۷ فرسنگ فاصله نیست امرای سامانی نخست درسمرقند به جنبش بزرگ ملی ایران درقرن سوم هجری آغاز کردند و همینکه نیرو گرفتند ازسمرقند به بخارا شتافتند که ازاین زمان شهر بخارا کرسی‌دولت سامانی‌وزادگاه تجدید حیات ادب ایرانی وازمراکز فرهنگ اسلامی وبازارعمده تجارتی آسیای مرکزی گردید وتا اوایل قرون وسطی شکوه وجلال خودرا حفظ کرد شهر بخارا بعلت مجاورت‌با کوهستان دارای آب وهوای متعمراست دارای زمستانی طولانی‌وسرد وتابستانی گرم وخشك وپائیزی نشاطانگیز است[۲۰] شهر بخارادرمیان جلگه‌ای‌واقع شده‌است که قریب هفتادهزار جریب مربع وسعت دارد [۲۱] ازیکطرف بکوهستان پامیر ازطرف دیگر به صحرای ریگستان و از یك سوی به رود جیحون پیوسته است ازطرف شمال این جلگه بساطراف سمرقند می‌پیوندد ازسوی مشرق بدشت فرغانه واز سوی جنوب بجلگه چغانیان و از جانب مغرب بدشت خوارزم شهر بخارا مانند تمام شهرهای ایران‌آن زمان مرکب ازسه قسمت بود. ارگ وقصر کهنه شهر که همه جا باسم کهن‌دز نامیده میشد آبادی شهر که بفارسی شهرستان وبزبان‌تازی مدینه میخواندند وآبادی‌های‌جدید شهر که عبارت ازمحلات بیرون‌شهر باشد وباصطلاح عربی‌باسم ربض‌یابفارسی روستا خوانده میشد [۲۲]

کهن‌دز بخارا درهمان محلی‌بوده است که هنوز بجا است ودرمشرق میدانی‌بوده که‌آنرا باسم دورهٔ ساسانیان ریگستان میخوانند

شهر بخارا دارای هفت دروازهٔ‌آهنین بشرح زیربود

دروازهٔ شهرستان . دروازهٔ بنی‌اسدیا دروازهٔ مهر . دروازهٔ بنی سعد . دروازهٔ‌حقره. دروازهٔ کهن‌دز . دروازهٔ نور دروازهٔ‌آهن که‌همهٔ‌این‌دروازه‌ها

۲۰ – استخری ص ۲۳۹
۲۱ – لسترنج ص ۴۹۰
۲۲ – استخری ص ۲۳۹

را با آهن ساخته بودند [۲۳]

محل این دروازه‌هـا درست معلوم نیست اما ظاهراً دروازهٔ ارگ در سمت شمال غربی واقع بوده وبریگستان بازمیشده‌است

درمیان دودروازهٔ کهن ازراهی بوده محل اقامت پادشاهان و امراء و بزرگان بخارا وزندانها و دیوانهای پادشاهی وحرم سرا وخرینه در کهن‌در بوده برجها ودیوارهای کهن‌دز را ازخشت پخته ساخته بودند [۲٤]

همانطور که گفته شد بخارا تا اوایل قرون وسطی مقام ومنزلت خود را حفظ کرد ولی درسال ٦١٦ هجری قمری فتنه مغول بسرسرآن نیز فرود آمد وبباد غارت رفت‌وبا خاك یکسان گردید ومدتی‌بیش ازیك قرن‌درحال خرابی ونکبت باقی‌ماند دراوائل قرن هشتم میلادی کـه ابن بطوطه ازآن شهر دیدن کرد درحومهٔ شهر که آنرا فتح‌آباد میگفتند منزل داشت.[۲۵]

درآن زمان قسمت عمده مساجد ومدارس وبازارها برهمان‌حال‌خرابی پس ازهجوم مغول باقی‌بود درپایان قرن هشتم چون امیرتیمـور سمرقند را دارالملك خویش ساخت بخارا نیز قسمتی ازآبادی و اهمیت گـذشته‌اش را بدست‌آورد.[۲٦]

سمرقند در صدوپنجاه میلی مشرق بخـارا واقع شده است وازسـاحل جنوبی رود سفید فاصله زیاد ندارد قریب ۹۷۵ متر ازسطح دریـا ارتفـاع دارد بهمین علت دارای‌آب وهوای معتدل کوهستانی است گرداگرد شهر باروئی وپیرامون بارو خندقی عمیق قرار دارد وقلعه شهر برزمین مرتفعی استواراست زیرشهر نزدیك رودخانه روستاهائی پهناور درآغوش بوستانها

۲۳ ـ استخری ص ۲۳۹

۲٤ ـ تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۳۱

۲۵ ـ ابن بطوطه جلد سوم ص۲۷

۲٦ ـ استخری ص۳۱۳ یاقوت جلد اول ص۷۳۷ جلد دوم ص ۹۲۵ ابن‌حوقل ص ۲٦۲ و ۳۹٤ کتاب ترکستان تألیف مختاربکر ترجمهٔ رضا علیزاده جلد دوم ص۸۹

ودرختان جای دارند ودرخود شهر کمتر خانه ایست که بوستانی نداشته باشد بنا بگفته یاقوت قلعه شهردارای دو دروازهٔ آهنین پشت سر یکدیگر بود و شهر قریب دوهزاروپانصد جریب مساحت داشته است [۲۷]

بازار بزرگ سمرقند را رأس الطاق میگفتند که زیر قلعه مسجد قرار داشت عمارتهای شهر همه ازچوب وخشت ساخته شده ومملو ازجمعیت بود.

سمرقند در مآخذ یونانی قرن چهارم قبل ازمیلاد بنام مارکاندا بعنوان پایتخت سغد آمده است

در ۳۲۹ قبل ازمیلاد اسکندرمقدونی آنرا فتح کرد درزمان جانشینان اسکندر جزو باکتریا بود درسال ۹۱ هجری قمری خراجگزارقتیبة ابن‌مسلم والی خراسان گردید ودر اوایل قرن سوم هجری قمری جزء قلمرو سامانیان شد که دردورهٔ سلطنت این سلسله رونق وشکوه بسیار داشت پس ازانقراض سامانیان ازدست قراخانیان وسلجوقیان وقراختائیان وخوارزمشاهیان گذشت درحمله چنگیزخان تسلیم شد (۶۱۷ هجری قمری) وازآن پس تا ۱/۵ قرن درتیرگی گذرانید امیرتیمور که در ۷۷۱ هجری قمری بر ماوراءالنهر مستولی شد سمرقند را پایتخت خود قرار داد وشهررونق خود را باز یافت وشکوه آن ضرب المثل شد الغ بیگ بیش از پیش بر جلال آن افزود وکاخ چهل ستون ورصدخانهٔ مشهور خودرا درآنجا تأسیس کرد که درآن عصر بزرگترین مرکز تحقیقات نجومی درعالم بود.[۲۸] میان بخارا وسمرقند درکناره جنوبی رود سغد درقرن چهارم هجری سه شهرمهم کرمینیه (که هنوز هم وجود دارد) وبوسیله ورنبجن وجود داشت.[۲۹]

درناحیه جنوبی رود سغد رود دیگری بموازات آن میگذشت که آنهم

---

۲۷ – یاقوت جلد سوم ص ۱۳۴

۲۸ – استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۸ ابن‌حوقل ص ۳۶۵ و ۳۶۸ و مقدسی ص ۲۷۸ و ۲۷۹ ابن بطوطه جلدسوم ص ۵۲ شرف‌الدین علی‌یزدی جلد دوم ص۱۹۵

۲۹ – لسترنج ص ۴۹۶

بمردابهائی فرومیریخت ولی‌طول آن ازسغد کمتربود که درحال‌حاضر آنرا کشکه دریا میگویند دوشهر سبز وقرشی در کنار این رود واقعند شهرسبز را درقرون وسطی کش میگفتند[۳۰] درجنوب شهر کش‌بفاصله بیش‌ازیکصد میل شهری است که امروز بنام قرشی خوانده میشود و اعراب قرون وسطی آنرانصف وایرانیان نخشب مینامیدند.[۳۱] ایالت سغد محصولات بسیارداشت منجمله دربخارا خربزه‌های بسیار نیکو بعمل می‌آمد که باطراف فرستاده میشد گلیم وسجاده وپارچه‌های‌نازك وپارچه‌های ضخیم که‌بکارفرش کردن اطاق مهمانخانه میخورد ازآنجا صادرمیگردید درزندان بخارا تنگ‌اسب می‌بافتند وپوست نیز دباغی میکردند[۳۲] کاغذ سمرقندی شهرت بسیارداشت و زری سرخ رنگ ودیبا ازآنجا صادر میگردید مسگران دیگهای‌مسین میساختند. انواع رکاب وزین‌وبرگ وشیشه‌آن معروف بود وازروستاهای آن‌فندق‌وپسته صادرمیشد.[۳۳] راهیکه ازخراسان میگذشت وبه‌بلخ‌میرسید ازجیحون عبورنموده بـه ترمذ میرفت ودرآنجـا چند شاخه میشد قسمت عمده این جاده‌ها را با ذکر فواصل استخری ومقدسی ثبت کرده‌اند[۳٤] به دلتای جیحون که درایالت خوارزم بود راهی‌منتهی‌میشد که ازآمل‌خراسان بموازات ساحل چپ رودخانه بالا رفته به طاهربه میرسید وازآنجا بسمت هزاراسب میرفت درهرار اسب راهی‌بود کـه بطـرف چپ از خیوه گذشته بجرجانیه میرسید وراه دیگر بسمت کاث وشهرهای ساحلی راست جیحون متوجه میگردید حمدالله مستوفی در قرن هشتم دوراه را کـه از جنوب میآمدند ودراور گنج بهم میرسیدند ثبت نموده است.[۳۵]

۳۰ – استخری ص ۲٥٤
۳۱ – استخری ص ۳۲٥ و۳۷۷ مقدسی ص ۲۸۲
۳۲ – ابن‌حوقل ص ۳۱٤ مقدسی ص ۳۲٤ و۳۲٥
۳۳ – استخری ص۲۲۷
۳٤ – استخری ص۳٤۱ و۳۷۷ مقدسی ص۳٤۲ و۳٤٤ ابن‌حوقل ص۳۹۹ و٤۰۳
۳٥ – نزهت‌القلوب تألیف حمدالله مستوفی ص۱۹۷ – ۱۹۸

ابن حوقل که درفاصله بین سالهای ۳٦۳ تا ۳٦۷ هجری قمری یعنی‌در زمان سلطنت منصور ابن نوح هفتمین پادشاه سلسله سامانی به ماوراءالنهر مسافرت کرده است اوضاع و احوال این سرزمین را چنین وصف نموده است. ۳٦

« ماوراءالنهر یکی‌از ثروتمندترین و پربرکت ترین ودلگشاترین و باطراوت ترین اقلیم‌های جهان است مردمان این سرزمین بامور خیر و برآوردن حاجات نیازمندان بی نهایت رغبت دارند مردمانی‌اند با همت عالی وسلامت نفس وجوانمردی که درایثار مایملك خود مضایقه ندارند و سخت شوکت‌مند و نجیب و صاحب مقام‌اند و عدت و آلت و سلاح و دانش‌فراوان دارند وفورنعمت دراین سرزمین بحدیست که درمقابل‌چندین قحطی که برای نقاط دیگر پیش مےآمد مردمان‌آن فقط یك‌بار دچارقحطی میشوند و اگر سرما و یا گرما و یاآفات دیگر بخراین غلات آنان نزنند ذخائرشان بحدیست که میتوانند خودرانا بدست‌آمدن محصول دیگرنگاه دارند و ازنقاط دیگر مساعدت و کمك نخواهند در سراسر ماوراءالنهر نقطه‌ای‌نیست که‌ازشهرودهکده ومرتع‌وچراگاه خالی‌باشد وهیچ‌چیزنیست که بیش ازحداحتیاج مردم وجود داشته باشد غذاهای آنجا از لحاظ‌تنوع و وفور بیش ازاحتیاج مردمان است آبهایشان خوشگوارترین وسبك‌ترین آبها است ویخ وبرف درتمام کوهها و اطراف واکناف دهات وشهرها یافت میشود وسیله ارتباط وحمل ونقل در ماوراءالنهر زیاد است وبهمین علت چهارپایان زیادی از قبیل قاطر و شتر والاغ وگوسفندان واحشام دیگر از انواع مختلف غری وخرلخی بحد وفور درآنجا وجود دارد ونیز پارچه‌ها ولباسهای پشمی‌وابریشمی و کرباس وغیره بی‌اندازه زیاد دربازارهای‌آنجا دیده میشود درماوراء النهرمعادن آهن بیش ازحد احتیاج وجود دارد که

۳٦ – ابن‌حوقل ص۴۷ و ۴۷۱ حجت‌الحق ابوعلی‌سینا تالیف سیدصادق گوهرین ص٤–۸

مازاد آنرا بخارج حمل میکنند و معادن طلا و نقره نظیر این سرزمین درتمام بلاد اسلامی وجود ندارد

درهیچیك از شهرهای اسلام غیرازماوراءالنهر نشادرسراغ ندارم وحتی نشادری که درسیسیل هست بقوت نشادرآنجا نیست کاغذی دارند که از لحاظ مرغوبی وخوبی نوع نظیرندارد. وفورمیوه دراین‌اقلیم باندازه‌ایست که مثلا در اشروسنه و فرغانه و شاش میوه‌هـای خود را از فرط فراوانی به‌چهارپایان مـی‌دهند برد گان این‌خطه ببشتر ازغلامان ترك هستند که بیش‌ازحد لزوم وجود دارند وغالباً ازآنجا بسایر نقاط عالم آورده میشوند این‌برد گان ازبهترین و گران قیمت‌ترین غلامان شرقی شمرده می‌شوند در این سرزمین مشکی یافت میشود که از تبت وخرخیرمیآورند وازآن گران‌ترو خوشبوتر ونیکوتر مشکی‌درعالم نیست درچغانیان زعفران وپوستهای سمور وسنجاب و روباه وغیره وجود دارد که به‌تمام نقاط می‌برند اما جوانمردی مردمان این ناحیه بدرجه‌ایست که گوئی جمله دریك خانه زندگی میکنند ووقتی مهمانی برایشان وارد می‌شود هرگزاندوهی بدل راه نمیدهند بلکه بدون اینکه انتظار پاداشی داشته باشند حداکثر کوشش را درترضیه خـاطر و ترفیه حـال اومبذول میدارند وهر کسی بقدر قوه خود ومکنت خویش در پذیرائی ازمهمان و خدمتگزاری باوجهد میکند هرصاحب قریه‌ایرا همیشه آرزو آنست که قصربزرگی بدست آورد ویا بنا کند ودرآن مهمانسرائی ترتیب دهد تمام مردم بتازه واردین احترام میگذارند واگر عابری بـاهل ناحیه‌ای برخورد در سرپذیرائی ازاوبایکدیگر بجدال برمیخیزند ومن در هیچ نقطه‌ای‌دیگرچنین وضعی‌ندیدم این‌مردمان سخت باگذشتندوبرخلاف مردمان سایر بلاد که درجمع مال واحتکار ثروت واندوختن پول میکوشند ازصرف مـال خویش دریغ دارند ودربذل آن افراط وزیاده روی میکنند من درسغد منزلی را دیدم کـه معروف بود درآن صد سال است کـه بسته نشده است وهیچگاه‌وبهیچوجه ازورود مسافرین درآن جلوگیری نمیکنند

وچه‌بسا که شبانگاه‌صدیادویست‌نفرناگهان‌بااحشام‌وخدمتگذاران‌وحواشی خودبآن‌خانه‌واردمیشدند علاوه‌برآنکه‌ازخودشان وچهارپایانشان پذیرائی میکردندوهمه‌راسیر مینمودند هرچه‌ازجامه وغذاوعلوفه میخواستند باخود می‌بردندوصاحب‌خانه‌ابداًازاقامت آنهاملول‌وغمگین‌نمیشدوباخوشروئی و مساوات از مهمانان پذیرائی مینمود وازهیچگونه کرم وجوانمردی درباره آنسان فروگذار نمیکرد امروز درعهد ما سایر بلاد اسلامی توانگران و ثروتمندان ومالداران ثروت خودرا صرف عیش وعشرتهای بیجا ولهو‌لعب و کارهای ناشایست که موجب ناخرسندی خدا است می کنند ولی ثروتمندان ماوراء النهرمال خویش را صرف ساختن کاروانسراها وراهها و باغات و موقوفات وبستن پلها و سایر امور خیریه مینمایند . هیچ شهر و گذرگاه و دهکده‌ای نمیتوان یافت که درآن کاروانسراهائی برای نزول مسافرین نداشته باشد مطلعی بمن گفت که درماوراءالنهر بیش ازدوهزار رباط است و دراغلب آنها طعام مسافرین و علف چهارپایان برایگان موجود است هیچ محله وبازار ومعبر مرکزی نیست که درآن آب خنك مجانی نباشد و بازمرد مطلعی بمن گفت که درسمرقند بیش ازدوهزار جایگاه آب موجود است که‌آب آنها همیشه سرد نگاهداشته‌میشود وبرایگان ومجانی‌بمردمان میدهند وبه گرد هریك ازآن جایگاهها (سقاخانه‌ها) جامهای مسین‌فراوانی است که بطور ثابت جهت آشامیدن کار گذاشته‌اند اما درباره جمعیت و عظمت وثروت ایشان باید گفت که امروز درزمان ما درسراسر مرز اسلام ناحیه‌ای جنگ آورتر از مردمان ماوراءالنهر نیست سرزمینهائیکه دراین اقلیم ظرفیت جنگی دارند عبارتند ازخوارزم که تاناحیه اسپیجاب کشیده می‌شودوجزو حدود ترك غزی محسوب می‌شود وازاسپیجاب تاانتهای‌فرغانه جزء سرحدترکان خرلخی محسوب میگردد و در حدودی که ازشقینه وبلاد هند وسرحداب پشت ختل تاحدود ترك که پشت فرغانه‌واقع است مسلمان‌-نشین است ومسلمانان برتمام این پهنه مسلطند ازکسیکه بانصربن احمد

بود شنیدم که درجنگ شاوغر چهار هزار نفرازلشکریان گم شدند ومدتی تارومار بودند تا بمسکن خویش باز گشتند واین‌عده گم شده ازجمع لشکر و کثرت آن معلوم نشد ومعتصم ازعبداله‌بن طاهرپرسید کـه ظرفیت بسیج خراسان وماوراءالنهر چه اندازه است وی به نوح‌بن اسد سامانی رجوع کرد ونوح باو پاسخ داد ودرخراسان و ماوراءالنهر سیصد هزار قریه است هر گاه سوار وپیاده آنها خارج شوند فقدان آنها براهالی‌آن قـراء معلوم نمیشود امروز هم در ماوراءالنهر وضع بهمین‌نهج است ومیگویند استعداد تجهیزات درشاش وفرغانه باندازه‌ایست که بروز گارما هیچ سرزمینی‌مانند آن نیست امروز هرفردی که درماوراءالنهر از ۲۰ تا ۱۰۰ تا ۵۰ چهارپـا نداشته باشد صاحب ثروت نیست باوجودیکه شهرهـای آن ازمکه بسیـار دور است اولین گروهی که برای حج روانه میشوند آنها هستند و با مـال زیاد واسباب وکالای فراوان ووسائل‌کافی باین مسافرت طولانی میروندهیچ قومی مانند این مردمان با این همه ثروت وفورمال براه بیابان نمیروند با این همه ثـروت ومکنت مردمـانی بردبـار ومطیع‌انـد وامر بزرگـان و حکمرانان را سخت گردن می‌نهند وهمین امر خلفای بنی‌عباسی را برآن داشت که خواص وزراء ومردان‌کاردان خود را ازمیان آنان انتخاب کندو امروز ترکهای ماوراءالنهرجزولشکریان ومردان‌کاردان دستگاه خلافت‌اند وبرسایرلشکریان تفوق دارند ودهاقین ماوراءالنهر فرماندهان سپاه‌اندواز بهترین سرداران واطرافیان و خدمتگذاران خلیفه‌اندحسن خدمت‌واطاعت واندام برازنده وطرزلباس پوشیدن وزینت‌های گرانبها وشاهانه‌آنهاموجب شده است که درزمره خواص ونزد یکان خلفا درآیند وفرغانیـان و ترکان برشحنگی‌دارالخلافه رسند مانند افشین‌وابن ابی‌الساج ازاشروسنه‌واخشاد ازسمرقندوسایر امراء وسرداران وسپاهیان».

سقوط خلافت وظهور سلسله‌های ایرانی :

با سقوط‌شهر مرو در۳۱ هجری قمری که مدتی پناهگاه یزدگردپادشاه

تیره روز ساسانی بودتسلط عرب برعجم مسلم گشت . جای اهورامزدا را الله و جای اهریمن را شیطان گرفت دین زردشت در مقابل اسلام برافتادوقدرت اسلام درنواحی مسخرشده بسرعت پیشرفت تقویم طبیعی شمسی ایرانـی به تقویم عربی مبدل شد ونوشته بومی بخط عربی مبدل گردید ولی با وجود این تغییرات که باسرعت هرچه بیشتردر کلیه‌امورحادث شد روح بلندپرواز ایرانی دربرابر استیلای بیگانه درخفا بیدار ونغمه‌ها وداستانهای دیربن و خاطره پهلوانان ایران قدیم دراذهان وافکارزنده ماندحتی‌دین ایران‌باستان نه فقط در سواحل دریای خزر و دامنهٔ کوههای طبرستان مدتی پناهگـاه پیدا کرد بلکه در سایر قسمتهای مملکت جامعه‌های متفرقی وجود داشتند که ازدین قدیم خود یعنی زردشتی پیروی میکردند

ازآغاز قرن سوم هجری (ربع اول قرن نهم میلادی) بتدریج مقدمـات سقوط سیاسی خلافت عرب فراهم شد تا درسال ۳۳٤ هجری قمری که احمد پسربویه (معزالدوله) بغداد را تصرف نمود وازاین تـاریخ خلفـای عباسی مطیع و دست نشانده سلاطین آل بویه گردیدند بنا بگفته ن . و . پیگولو سگایا مؤلف تاریخ‌ایران ازدوران باستان تا پایان قرن هیجدهم[۳۷] ظهوراین جریان نتیجه منطقی‌تکامل وتوسعه روابط فئودالی درداخل‌قلمرو خلافت بود خلافت عربی امپراطوری مرکببی‌بود ناجور ومرکب ازقبائل واقوام مختلف که براثر فتوحات اعراب متحد شده بودند نه زبان مشترك داشتند نه زندگی اقتصادی واحد وازلحاظ فـرهنگ وتمـدن واقتصـاد در مراحل مختلف‌قرار گرفته‌بودنداختلاف سطح‌تکامل اقتصادی کشورهائیکه جزو قلمرو خلافت بودند وسستی نسبی‌مناسبات اقتصادی ونژادی بین‌آنها نخستین‌عامل‌تاریخی‌بود که موجب‌سقوط سیاسی‌خلافت گردید عوامل‌دیگر عبارت بودند از عصیانهای آزادیخواهانه مردم در ایران ودیگر کشورهـا علیه حکومت خلفا این قیامها باآنکه فرونشانده شد معهذا بتدریج‌نیروی

۳۷ - تاریخ ایران اززمانهای قدیم تاسده هجدهم تألیف ن. و. پیگولوسگایا وچند نفر دیگر ترجمهٔ کریم کشاورز ص۲۸٤

جنگی خلفا وقدرت حکومت ایشانرا درمحل متزلزل ساخت

بدین جهت تجزیه خواهی سیاسی فئودالهای بزرگ محلی شدیدترمیشد کوشش و کشش ایشان بخاطر استقلال سیاسی منجربتأسیس امارات موروثی محلی گردید. که بتدریج بدولتهای مستقل تبدیل یافت. اینگونه دولتهادرقرن نهم ونیمه اول قرن دهم میلادی بشرح زیردرنقاط مختلف تحت تصرف خلفا تشکیل گردید درسال ۱۳۸ هجری قمری امارت مستقلی دراسپانیا تأسیس گشت . در سال ۱۷۲ هجری در مراکش و در سال ۱۸٤ هجری در تونس و الجزایر ودر سال ۲۵۵ هجری درمصر ودرسال ۳۱۷ هجری درشمال سوریه امارتهای مستقل بوجودآمد همچنین درخراسان خاندان طاهربن‌حسین‌در مقابل کمکی که نسبت بمأمون درجنگ با برادرش امین کرده بود ازطرف خلیفه بحکومت‌خراسان‌نائل‌آمد.این حکومت از۲۰٦ - ۲۵۹ هجری‌قمری ادامه داشت که بتدریج منتهی بیک‌نوع استقلال گردید. همچنین صفاریان درسیستان از ۲٤۷-۳۹۳ هجری قمری وسامانیان ۲۷۹-۳۸۹ هجری در ماوراءالنهر وعلویان درطبرستان از۲۵۰-۳۱٦ هجری وآل‌زیار در گرگان از۳۱٦-٤۳۳ هجری وساجیان درآذربایجان وجبال (شمال غربی ایران) از ۲۷٦-۳۱۷ هجری وآل بویه درمغرب ایران از۳۲۰-٤٤۷ هجری[۳۸] تشکیل سلسله‌های مستقلی دادند وخلیفه ناگزیربود برای تأمین وفاداری اعیان‌و دهقانان ایرانی وفلان یا بهمان ایالت نسبت به خود متنفذترین نماینده و فرد اعیان وبزرگان مزبوررا بحکومت موروثی آن ایالت منصوب نماید اینگونه امارتها بتدریج بصورت‌دولتهای مستقل درمیآمدند گاهی نیز پیش می‌آمد که فئودالها باتکای نیروی نظامی خویش خود سرانه وبدون اینکه ازطرف خلیفه منصوب شده باشند یافرمانی ازوی صادر شده باشدحکومت محلی را بدست می گرفتند پیدایش دولتهای محلی درمشرق ایران ازیکسو درنتیجه مبارزه داخلی محافل عالیه زمام‌دار خلافت وازطرف دیگر براثر

۳۸ ــ تاریخ تمدن اسلام تألیف سوردل Sourdel جلد اول ص ۸۷

نهضتهای مردم که ارکان قدرت خلفا را متزلزل ساخته بود تسریع گشت. درقرن چهارم وقسمتی ازآغازقرن پنجم که به‌تسلط سلاجقه برایران منتهی شد دوره‌ایست که درآن غلبه باعنصر ایرانی بود وحکومت ایران تقریباً درهمه این ادوار دردست ایرانیان بود مگرمدتی که غلامان ترك غزنوی و مهاجمان ترك ایلك خانی درمشرق ایران قدرت یافتند وبه برانداختن خاندانهای ایرانی اقدام کردند دراین دوره ملت ایران براثر مجاهداتی که ازاواخر قرن اول هجری آغاز کرده ودرقرن دوم وسوم به نهایت شدت رسانیده بود توانست استقلال ازدست رفته ایران راتجدید کند وزبان‌فارسی را چون زبانی مستقل با ادبیات پرثروت آن بوجود آورد.

اگرچه زبان عربی پیش حکام ووالیان زبان کتابت ولغت رسمی بود و دبیران برای مکاتبه با دارالخلافه وامرای دیگر بآموختن آن مجبور بودند لیکن ساکنان بومی ایران با وجود قبول دین اسلام هیچوقت ازتکلم بزبان فارسی دست برنداشته وبحفظ آن وعمل به آداب ایرانی وتکرار سرگذشت و شاهنامه سلاطین عجم پیوسته میکوشیدند وکار ایشان پیوسته همین بود تاآنکه درعهد مأمون بتأسیس سلسله وتحصیل استقلال توفیق یافتند. از جمله این سلسله‌ها سلسله سامانی است. این سلسله خرد پرور بدون‌تردید یکی ازمتعصب‌ترین‌خاندان های ایرانی‌است که در کشورایران شهریاری کرده است شکی‌نیست که اگرسامانیان به جهانبانی نمی‌رسیدند ایران وایرانی چنان درتمدن وزبان تازی مستهلك می‌شد که امروز چون مصروشمال آفریقا وسوریه وعراق جزو قلمرو زبان وتمدن عرب بشمار میرفت پس هرچه، درعلو مقام‌امراء وسلاطین این سلسله خاصه مؤسس‌دلیر آن امیر اسماعیل سخن گفته شود باز ازگزاردن حق وی وپاس خدمتش کوتاه آمده‌ایم این‌دوره، عهد مفاخرت به نژاد وملیت ایران وآزادی‌افکار وعقاید فرق مختلف وعدم تعصب امرا وحفظ سیاست ملی ونژادی ایرانیان شمرده می‌شود که پایه واساس‌داستانهای‌ملی‌مادراین‌دوره گذاشته‌شده‌است.

مسألهٔ غرامات

جنگ دوم ایران و روسیه

نوشتهٔ

جهانگیر قائم مقامی

دکتر در تاریخ

یادداشت مجله

تا کنون هر زمان سخن از جنگ دوم ایران و روسیه و معاهدهٔ ترکمانچای به‌میان آمده ، مسأله‌ای که بیشتر توجه را جلب کرده و دربارهٔ آن سخن‌پردازیها شده است انتزاع استانهای آن‌سوی ارس و موضوع «کاپیتولاسیون» بوده و از بار سنگین و کمرشکن ده کرور تومان غرامات جنگ (پنج میلیون تومان) که دولت ایران پرداخت تا آذربایجان را ازدست روسها بیرون آورد کمتر صحبت شده است .

مسأله غرامات، مدت سی سال مبتلاء به‌دولت ایران و خاصه دستگاه ولیعهد عباس میرزا و مردم آذربایجان بود که روز بروز دولت و مردم را مانند بیماری جذام می‌خورد به‌این خاطر، ما مقاله‌ای را در این شماره مجله، به‌شرح مسألهٔ مزبور اختصاص می‌دهیم

بررسی‌های تاریخی

جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

مسألهٔ غرامات
جنگ دوم ایران و روسیه

در بارهٔ مسألهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه (ذی‌حجه ۱۲٤۱– ربیع‌الثانی ۱۲٤۳ هجری قمری) که‌درحدود سی‌سال مورد گفتگوهای دو دولت ایران وروسیه بوده و برای آن کشمکشها شده است، برای نخستین بار مقاله‌ای زیرعنوان «غرامات معاهدهٔ ترکمانچای وجریان پرداخت آن» به وسیلهٔ استاد فقید عباس اقبال آشتیانی در مجلهٔ یادگار انتشاریافت [1] و به‌طوریکه آن مرحوم خود در مقالهٔ مزبور نوشته ، درنظـر داشته است محتوای آن مقاله جزئی از کتابی‌را تشکیل دهد که‌باهمکاری دکترقاسم غنی درشرح‌حال مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر ووقایع پنجاه سال‌قبل‌از صدارت اودردست تألیف داشته‌اند. اماقدرمسلم اینکه کتاب مزبوردرزمان زندگی ایشان جامهٔ عمل نپوشید وبه‌سبب درگذشت دکترقاسم غنی‌واقبال ناتمام ماند تااینکه پس‌از مرگ اقبال، یادداشتهای اوبه‌کوشش آقای‌ایرج افشار جمع‌آوری وبه‌صورت کتابی منتشرشد [2] ولی ازمقالهٔ غرامات‌معاهدهٔ

---

۱ ـ شماره ۲ سال اول ـ ۱۳۲۳ خورشیدی .

۲ ـ « میرزا تقی خان امیرکبیر » تألیف عباس اقبال . به‌کوشش ایرج افشار ، سال ۱۳٤۰ تهران .

ترکمانچای خلاصه‌ای بیشتر در آن کتاب به‌چاپ نرسید [۳]

مرحوم اقبال درمقالهٔ مزبور به‌اسناد مدارك واسنادی که‌دردست‌داشته به‌شرح انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای وفصول‌مربوط به‌غرامات‌وجریان‌پرداخت آن پرداخته است که در حدخود بسیار خوب و محققانه است ولی اسناد مدارك دیگری که بعدها، اضافه برآنچه مرحوم اقبال در اختیار داشته به‌دست آمده است نشان میدهد افتادگی هاوخلاء هائی در مقالهٔ مذکور وجودداردومقالهٔ‌حاضر به‌منظورارائه‌این‌اسنادورفع آن‌افتادگیهاوخلاءهاست. اما برای این مقصود لازم است خلاصهٔ مقالهٔ مرحوم اقبال را هم به‌نحوی که استخوان‌بندی مکات اساسی واصلی آن محفوظ شود، درضمن مقاله‌خود نقل کنیم ودرخلال آن‌اطلاعاتی را که به‌استنادمدارك واسناد جدیدافزون برمندرجات مقاله مرحوم اقبال داریم بنویسیم

پس‌ازتصرف تبریزتوسط روسها، عباس میرزا قائم مقام را برای‌پیشنهاد صلح نزد ژنرال پاسکیویچ [٤] فرستاد قائم مقام چون به دهکدهٔ قراملك (درچند کیلومتری تبریز) رسید پاسکیویچ به ملاحظهٔ اینکه «مبادا ورود قائم مقام به شهر باعث شورش اهالی آنجا شود» ژنرال ابرسکوف [٥] را به نام «وکیل‌مصالحه» به قریهٔ قراملك روانه کرد تا درهمانجا درمورد شرایط اصلی‌صلح گفتگو کنند [٦]

در این مذاکرات روسها قبول مصالحه را موکول‌ومشروط به سه شرط کرده بودند

۱- دولت ایران ولایات ایروان و نخجوان را تا ساحل ارس به روسیه واگذارنماید

---

۳ - ر. ك. به آن کتاب از ص ۲٦۰ تا ص ۲٦٥

٤ - Paskievitch

٥ - Abareskoff

٦ - تاریخ احوال‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه تألیف میرزا مسعود وزیر دول‌خارجه، ضمیمهٔ سفرنامهٔ خسرومیرزا به تصحیح محمدگلبن چاپ « انتشارات مستوفی »ص٦٦.

۲- آن نواحی از طالش را که سپاهیان ایران از روسها منتزع کرده‌اند پس بدهند.

۳- مبلغ پانزده کرور تومان اشرفی یك مثقالی از قرار یك تومان به دولت روسیه بدهند [۷]

قبول این شرایط اگرچه بسیار سخت وشاق بود ولی به هرحال باوساطت وزیر مختار انگلیس جان مکدونالد[۸]، عباس میرزا و پاسکیویچ در دهکده دهخوارقان با یکدیگر ملاقات ودرباره مواد وشرایط صلح مذاکره کردند

ما در اینجا به جزئیات جریان مذاکرات که خوشبختانه گزارش بالنسبه جامع آن در دست است[۹]، کاری نداریم. همینقدر باید بدانیم پس از مذاکرات مفصل، بالاخره عباس میرزا ناگزیر شد به قبول شرایط سه گانه ژنرال پاسکیویچ تن در دهد.

درمورد شرط سوم یعنی وجه مصالحه، میرزا مسعود مؤلف «تاریخ احوال عباس میرزا» که خود درتمام مدت مذاکرات صلح در دهخوارقان وترکمانچای حضور داشته می‌نویسد پیشنهاد روسها چنین بود که «پنج کرور تومان تاموعد یك ماه تسلیم تا عهدنامه به مهر و کلای دولتین برسد وده کرور باقی بعد از آن به وکلای روسیه برسد تا مملکت آذربایجان را تفویض کنند واگردروصول آن تأخیری روی دهد دولت علیهٔ ایران را اختیاری درمملکت آذربایجان نباشد»

پاسخ نایب السلطنه مبنی براین بود که «همینکه از کرورهای پانزده گانه،

۷ - همان کتاب ص ٦۷ - رضا قلیخان هدایت درروضة الصفای ناصری نوشته است مبلغ غرامت ابتدا بیست کرور تومان اشرفی بود ولی بعداز گفتگوهائی که شد ژنرال پاسکویچ «پنج کرور ازبیست کرور مذکوررا تخفیف داده به نواب نایب السلطنه مقدم بها واگذاشت وسخن ازپانزده کرور وجه مصالحه رفت» (ج نهم ص ۲۸۰)

John Maç Donald - ۸

۹ - ر . ك به کتاب احوال عباس میرزا از ص ٦۹ تا ص ۸٤ .

پنج کرورتسلیم شد عهدنامه به مهر و کلای دولتین برسد و بعد از آنکه دو کرور تحویل کردند کل ولایت آذربایجان رانفویص نمایند کرورهشتم را تا موعد هفت ماه ایصال کنند وتاآن موعد ولایت خـوی دررهن دولت روسیه بماند. هفت کروردیگر را و کلای دولت روس به‌و کلای‌دولت ایران مهلت بدهند »[۱۰]

اما به طوریکه میرزا مسعود نوشته است، دراین اثنا پاسکیویچ بیمار شد ونایب‌السلطنه «ازراه کوچك‌دلی» به عیادت او رفت و پاسکیویچ«برای تقدیم لوازم شکر گزاری سه کرور وجه ازجملــه پانزده کرور را پیشکش کرد ومکتوبی متضمن این معنی به‌کارگزاران آن حضرت سپرد» [۱۱]

ولی ازطرف دیگر، فتحعلیشاه که باستی پنج کرور اول را می‌فرستاد تا عهدنامهٔ صلح امضاء شود، به جهاتی که از آن جمله خست اووتحریکاتی را که علیه عباس میرزا دردربار صورت می گرفت، باید نام برد ، فرستادن وجه‌المصالحه رابه دفع‌الوقت می گذرانید. درهمین گیرودار حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه والی خراسان با سپاهیان خود وپرچم سیاه، به نام جهاد بـا روسیه به سوی تهران عزیمت کرد. محمدولی میرزا حکمران یزدهم روانهٔ تهران شد وبسیاری دیگر از شاهزادگان نیز به شجاع‌السلطنه ومحمدولی میرزا تأسی کرده عازم‌تهران شدند ومتفقاً تا حدود قزوین راندندوهمچنین شهرت دادند که شاه، عباس میرزا را ازولیعهدی معزول وشجاع‌السلطنه را به ولیعهدی خود انتخاب نموده است [۱۲]

این حوادث موجب نگرانی روسهاشد وحتی پـاسکیویچ با خشونت، ازقطع وتعطیل مذاکرات سخن گفت. اما عباس‌میرزا به پاسکیویچ‌اطمینان

---

۱۰ ـ همان کتاب ص ۷۳

۱۱ ـ همان‌کتاب ص۷۳ ـ ۷٤ ـ ازآنچه به استناد کتاب میرزا مسعود دراین مقاله ذکرشده ، مرحوم اقبال درمقاله خود یادی نکرده است .

۱۲ ـ برای تفصیل این حوادث رجوع کنید به تاریخهای دورهٔ قاجاریه .

وخاطرجمعی‌داد که آنچه شهرت یافته حقیقت ندارد ومواد وفصول عهدنامه همان است که تاآن لحظه مورد موافقت طرفین قرار گرفته است.

میرزا مسعود بعد ازشرح این اوضاع چنین اضافه کرده است:

«روزدیگرجنرال‌پسکویچ برای معذرت‌جوئی آن‌نوع تندخوئی که‌مکتوباً کرده بود، به خدمت‌حضرت ولیعهدآمده بعد از ادای مراسم عذرخواهی عرض کرد که دراصول وفروع مصالحه حضرت ولیعهد را مطلبی مانده که اظهارنفرموده باشند؛ درجواب گفتند مطالب ما همان بود که دراین چند مدت گفتگوشد. بازعرض کرد که درباب کرورات، دیگر فرمایش و خواهشی دارید یا نه؛ فرمودند که متقبل‌پانزده کرور شده‌بودیم وتوقع گذشت سه کرور هم ننمودیم. شما خود از راه محبت تخفیف دادید، ما هم کمال انسانیت ومهر ومحبت شما را تعریف وتوصیف کردیم. اکنون دراین باب هیچ توقعی نداریم. سردار روسیه‌به خیال اینکه‌شایدازجانب آن حضرت درین خصوص اظهاری شود، اصراری کرد. چون آن حضرت را درطریق استغنا ثابت و پابرجا دید عرض کرد که ما را ازجانب دولت خود اختیارآن‌هست که ازجملهٔ دوازده کرور، دو کرور هم تخفیف دهیم. لهذا دراین مجلس‌دو کرورهم به حضرت ولیعهدوا گذار کرده کل‌وجه مصالحه را برده کرور قرار می‌دهیم. در همان مجلس به این مضمون سندی نوشته مهر کردند و به‌کارگزاران‌آن حضرت سپردند.»[۱۳]

۱۳ ـ تاریخ احوال عباس میرزا ص ۸۰–۸۱– ازاین نکات نیزمرحوم اقبال ذکری نکرده است.

باتمام این احوال ، خبری ازوصول مبلغ وجه‌المصالحه از تهران نبود وبه « وعدهٔ امروز وفردا » می گذشت تااینکه پاسکیویچ که دیگر تحمل این امروز وفردا کردنها را نداشت قطع مذاکرات را اعلام نمود [۱۴] وعباس میرزا ازدهخوارقان به گروس رفت و درانتظار رسیدن پنج کرور تومان نشست .

چون اوضاع واحوال به وخامت می کشید ، جان مکنیل [۱۵] ازطرف مکدونالد وزیرمختار انگلیس (که ازآغاز واسطه مصالحه بود) وقائم‌مقام، ازجانب‌عباس میرزا به تهران رفتند تاشاه را ازوخامت اوضاع آگاه‌سازند. خوشبختانه اقدامات این دونفر به نتیجه رسید [۱۶] و فتحعلی شاه بالاخره راضی شد شش کرور تومان برای جلوگیری ازوخامت بفرستد وقائم مقام درنامه‌ای مبسوط که اززبان فتحعلی شاه به نایب‌السلطنه نوشته است به‌این موضوع چنین اشاره می کند

« مقدار فضل ورأفت خداوندانه را خاصه دربارهٔ آن فرزند ازاین جا باید قیاس کرد که بعد از آنچه دراین دوسال درآن حدود حادث شد ، باز عطایای‌عطاباست که پی‌درپی‌ازخزائن ری باکروراب‌بسته درمرورات خمسه خواهدبود وایلك تاعشر اول رجب بروجه یقین به شهرقزوین خواهدرسید کرم بین ولطف خداوندگار حفظ وخطائی چنان را که بذل وعطائی‌چنین پاداش باشد ، خدا داند وبس که اگرمایهٔ خدمت جزئی به نظر می‌رسید پایهٔ نعمتهای کلی تاکجا منتهی می‌شد .

۱۴ ـ عباس‌میرزا درنامه‌ای که دراین روزها به خط خود به‌محمد میرزا وجهانگیر میرزا پسران خود نوشته بود ، نوشته است « فرزندان محمد میرزا وجهانگیر میرزا بدانند که پول دیررسید وروسها به جان رسیدند » (ر ك به‌کتاب احوال عباس میرزا، ص ۸۲ دیرنویس شمارهٔ ۱)

۱۵ - John Mc Neill

۱۶ ـ ناسخ‌التواریخ ج۱ کتاب قاجاریه ص۲۳۲ و۲۳۳ چاپ نگارنده .

وان تعدوا نعمةالله لاتحصوها . [۱۷] بالجمله مبلغ پنج کروراز آن بابت، به صیغهٔ انعام است ویك کرور به رسم مساعده ووام . . . » [۱۸]

بدین ترتیب وجه مصالحه رسید طرفین متعاهد دردهکدهٔ ترکمانچای گردآمدند وعهد نامهٔ صلح یاعهدنامهٔ عمدهٔ ترکمانچای به امضاء رسید (پنجم شعبان ۱۲۴۳ه ق برابربا $\frac{۱۰}{۲۲}$ فوریهٔ ۱۸۲۸) .

درعهد نامهٔ عمده ترکمانچای ، انعقاد چند عهدنامه وقرارداد وصورت مجلس دیگر نیز پیش بینی شده بود واین تعهدات درهمان روز انعقاد عهد نامهٔ عمده ، بهاین ترتیب به امضا رسید :

۱ ـ قراردادمربوط بهغرامات که به«قرارداد کرورات وتخلیه سرحدات» نیزمعروف است (به موجب فصل ششم عهدنامهٔ عمده) .

۲ ـ صورت مجلس درباب تشریفات پذیرائی سفرای کبار و مأمورین سیاسی (به موجب فصل نهم عهدنامهٔ عمده) .

۳ ـ عهدنامهٔ بازرگانی (به موجب فصل دهم عهدنامهٔ عمده) .

ازعهد نامه های صلح و تجارت و صورت مجلس تشریفات ، در بیشتر کتابهای تاریخی گفتگو شده ومتن آنها هم درآن کتابها و مجموعه های عهد نامههـا و قرارداد هـا هست . [۱۹] ولی از قرارداد غرامات که زبان آن کمتر از زبان سه عهدنامه دیگر نبود ، اسمی به میان نیامده و حتی درمجموعهٔ معاهدات وقرارداد های ایران بادولتهای خارجه هم نامی ازآن نمییابیم جزاینکه مرحوم اقبال دوفصل آن را درمقاله غرامات نقل نموده

۱۷ ـ اگـر نعمتهای خداراپرشمارید ، هرگز نمیتوان آن را به حساب آورد . (سورهٔ ابراهیم آیه ۳۷ وسورهٔ نحل آیه ۱۸)

۱۸ ـ منشآت قائممقام چاپ نگارنده ص ۱۱۲ . مرحوم اقبال متنکامل ایننامه را درمقاله خود آورده است .

۱۹ ـ ر . ك بـه « مجموعهٔ معاهدات دولت علیه ایـران با دول خارجه » تألیف مؤتمنالملك چاپ تهران ۱۳۲٦ ه . ق ازصفحه ۱۱٦ تا ۱۴۲

۲۰ و ما نظر به اهمیت آن، متن کامل آن را ازمجموعه‌ای‌خطی‌حاوی
ات وقراردادهای ایران بادولتهای خارجی متعلق به کتابخانهٔ مجلس
درضمیمه این مقاله نقل خواهیم کرد. ۲۱

به هرحال، همین قرارداد که به موجب فصل ششم عهدنامهٔ عمده منعقد
اساس تمام کشمکشهای سی‌ساله بین‌ایران وروسیه وموجب زیانها و
رهای فراوان برای دولت ایران گردید.۲۲

برحسب این قرارداد دولت‌ایران متعهد شد مبلغ ده کرورتومان‌اشرفی
مثقالی که برابر بابیست میلیون مناط سفید روسی‌می‌بود طبق‌شرایطی
لت‌روسیه‌بپردازد وتاوصول‌هشت کرور آن،قسمتهائی‌ازخاک آذربایجان
وان وثیقه در تصرف روسها باقی باشد ترتیب پرداخت غرامات هم
بود:

به موجب مفاد فصل‌دوم قرار داد، مقرر بود سه کرور تومان درمدت
روز، از روز امضای عهدنامه یعنی تا سیزدهم شعبان ودو کرور بعداز
وز یعنی تا ۲۸ شعبان وسه کرورتا بیست وششم رمضان ($\frac{1}{12}$ آوریل
۱) وبالاخره دو کرورآخر ازده کرور تا $\frac{1}{12}$ ژانویه ۱۸۳۰میلادی ۲۳

مفاد فصل سوم قرارداد حاکی براین بود که تا پرداخت هشت کرور
ن از ده کرور تومان مزبور، «تمامی ولایت آذربایجان درزیر حمایت

۲۰ ـ مجله یادگارش ۲ سال یکم صفحات ۲۵ـ۲۷

۲۱ ـ سند شماره ۱ درضمیمه این مقاله.

۲۲ ـ فصل ششم عهدنامهٔ عمدهٔ ترکمانچای چنین است. «اعلیحضرت پادشاه‌ممالک
به تلافی خسارت دولت ورعیت‌روسیه، مبلغ‌ده کرورنقد راکه عبارت‌ازبیست‌ملیان
سفید روس است قرارداد وموعد ورهاین وصول این وجه درقرارداد علیحده که لفظ
گویا دراین عهدنامه مندرج است معین خواهد شد»

۲۳ ـ درنسخهٔ کتابخانه مجلس سنا این تاریخ را با ۲۲ جدی ۱۲٤٥ برابرداسته
م اقبال آن را مطابق بـا ۱۸ رجب ۱۲٤٥ نوشته است وما بهتردانستیم بالفعل
خ مسیحی آن را ذکـر کنیم زیرا تطبیق دقیق این سه تاریخ بایکدیگر، ازروی
ی تطبیقی موجود نیست.

بیواسطهٔ عساکر روسیه مانده، اداره وانتظام‌آن بالانحصار برای منافع روسیه، اختصاص می‌یافت و «حکومت مستعاری» که درتبریز برقرار شده بود به حفظ منافع روسیه می‌پرداخت وضمناً به موجب همین فصل، برای پرداخت‌آخرین‌قسط ازهشت کرور که‌تخلیه کلی وقطعی‌آذربایجان‌موکول به پرداخت‌آن می‌بود، به سبب احتمالات، مهلتی هم به مدت چهارماه‌و نیم یعنی‌تا ۱۵/۲۷ اوت برابرباسوم صفر ۱۲۴٤ پیش‌بینی‌شده‌بود که اگرخدانکرده مبلغ مزبورتاآن روز تسلیم نشود ، تمام ولایات آذربایجان‌ازایران‌انفصال دائمی خواهد یافت، ولی این نکته نیز قید شده بود که چنانچه کرورهای ششم وهفتم تسلیم‌شود درظرف یك ماه مناطق‌اشغال شده از سپاهیان‌روسیه تخلیه خواهد شد وتنها « قلعه وولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیم‌از کرورات مزبور (منظور کرور هشتم است) که باید بالتمام در پانزدهم ماه آغوست ، سنه ۱۸۲۸ مسیحیه برسد در اختیار عساکر روسیه خواهد ماند »[۲٤]

به طوریکه پیش ازاین گفته شد، فتحعلی‌شاه شش کرور ازهشت کرور را پرداخت وتأدیهٔ بقیهٔ کرورات به عهدهٔ عباس میرزا محول گردید.

بنابراین دشواری مسأله ، تهیه وپرداخت دو کرور دیگرازهشت کرور بود که با پریشانی‌اوضاع واحوال‌آن روزهای آذربایجان وتهی‌بودن‌خزانهٔ نایب‌السلطنه بنظرنمی‌رسید امکان‌پذیرباشد. زیرا براثردوسال جنگ‌های خونین وسپاهکشی‌های دورونزدیك، نه تنها خزانهٔ نایب‌السلطنه به کلی تهی بود،بلکه به سبب‌آنکه سنگینی‌بارجنگ وسپاهکشی‌ها، خواه‌ناخواه، بردوش اهالی آذربایجان هم تحمیل می‌شد، دهات ومزارع ویران شده بود واهالی با تنگدستی‌شدید دست به گریبان می بودند. ظاهراً به سبب‌همین مشکلات بوده است که فتحعلیشاه کرور هفتم را نیز به طوریکه جهانگیر

۲٤ ـ ر.ك به متن قرارداد درضمیمهٔ این مقاله (ضمیمهٔ شماره ۱)

میرزا نوشته است « از راه التفات » پرداخت و ارومیه از رهن بیرون آمد.[۲۵]

از این نکته ، مورخان دورۀ قاجاریه ، جز جهانگیرمیرزا ، ذکری نکرده‌اند. مرحوم اقبال هم‌با آنکه‌تاریخ‌جهانگیر میرزا به تصحیح‌و کوشش او به چاپ رسیده معهذا به این موضوع‌اشاره ننموده است[۲۶] تنها درنامه‌ای ازقائم‌مقام که به خط او باقیست وآنرا به فتحعلی‌خان بیگلر بیگی تبریز درهمین روزها نوشته، مطالبی دراین باب می‌بینیم قائم مقام دراین نامه می‌نویسد.

« دیگر ازاخبار این حدود استفسارنمائید، ارومی به فضل‌خدا وتوجه شاهنشاه خالی‌شد.درحقیقت‌ثواب‌آن بهرۀ‌آن‌برادر است چرا که درفرستادن کرورات [سته] به حسن سعی و کمال اهتمام، شریك غالب بودید . حالا هم محمد طاهر خان که حامل کرور سابع بود ، خودش را به خوی نزد پایقراطیف[۲۷] فرستادم. زحمت پول‌تحویل‌دادن را کشید وآنگاه، [با] آن پول که به ارومی نزد پایقراطیف رفت روسیه را سه روزه اخراج کرد »[۲۸]

بدین ترتیب یك کرور دیگر ازهشت کرورتومان باقی‌می‌ماند و عباس میرزا برای تهیه آن به تلاش افتاد وتلاش اوپای انگلیسها را که مدتها بود منتظرفرصت مناسبی‌برای تصحیح معاهدۀ سال۱۲۲۹ خودباایران می‌بودند، به میان کشید.

خلاصۀ این داستان چنین بود که درمعاهدۀ دوستی واتحادی که در دوازدهم ذی حجه ۱۲۲۹ قمری میان ایران و انگلیس بسته شده بود ، دو

۲۵ ـ ر.ك به تاریخ نوس ۱۱۳-۱۱٤

۲٦ـ احتمال می‌رود اقبال درزمان نگارش مقالۀ غرامات (۱۳۲۲) به‌تاریخ نو دسترسی نداشته است.

۲۷ـ Payghratyoff

۲۸ـ مرقع شمارۀ ۲۲۱٤ متعلق به‌کتابخانه مسجد سپهسالار .

فصل سوم وچهارم آن به سبب آنکه علت اصلی گنجانیدن آنها در معاهدهٔ مزبور منتفی شده بود، برای انگلستان جز زیان ودردسر نتیجه‌ای نمی‌داشت. محتوای این دوفصل چنین بود

«اگر طایفه[ای] ازطوایف فرنگیان به ممالك ایران به عزم دشمنی بیایند ودولت ایران از دولت بهیهٔ انگلیس خواهش امدادنمایند، فرمانفرمای هند ازجانب دولت بهیهٔ انگلیس خواهش مذکوررا به عمل بیاورند ولشکر به قدرخواهش با سردار واسباب جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستند واگرفرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن ازجانب دولت بهیهٔ انگلیس مبلغی نقد که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان خواهد بود ، [بدهند] واگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج ازخاك خود نمود و درنزاع وجنگ سبقت باطایفه [ای] ازطوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور داده نخواهد شد » ۲۹

نایب‌السلطنه که برای تهیهٔ کرور آخر به هردری می‌زد ، وجود این دوفصل را راهی برای به دست آوردن مبلغی که بتواند قسمتی از کرور آخررا تأمین‌نماید یافت وبه‌این نظر، اجرای مفاد عهدنامه را که‌میبایستی درمدت جنگهای ایران وروسیه به مرحله عمل گذارده می‌شد ، ازوزیر مختار انگلیس خواستارشد ومطالبهٔ ششصد هزارتومان ازآن بابت رانمود.

برسراین موضوع میان دولت ایران و جان مکدنالد وزیر مختار انگلیس ، گفتگوها شد ومکدنالد متعذر شده بود که اجرای مفاد عهدنامهٔ

۲۹ــ برای آگاهی بیشتر از این معاهده و سوابق آن به کتابهای تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده‌ازص ۳۲ تاص ٤٦ وتاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف‌محمودمحمود جلداول ازص٥٦تاص۷۰ وص۸۸-۱۰۰ وص۱۳۱- ۱٤۷ رجوع کنید.

مزبور هنگامی بـرعهدهٔ دولت انگلیس است که دولت ایران درجنگ بـا اروپائیان پیشی نگرفته باشد و دراین جنگ، پیشی ازجانب ارتش ایران بوده است. سرانجـام پس از گفتگو های بسیار جان مکدنالد قبول کـرد دویست هزارتومان بدهد و درمقابل، دولت ایران دوفصل سوم و چهـارم معاهدهٔ سال ۱۲۲۹ رااز معاهده خارج وحذف نماید [۳۰]

عباس‌میرزا ازفرط ناچاری این پیشنهاد را پذیرفت وبرای اینکه‌هرچه زودترهم خوی‌ازرهن روسها مستخلص شود، تعهدنامه‌ای‌به مکدنالد سپرد مبنی براینکه رضایت خاطرفتحعلیشاه‌را دراین باب جلب نماید و به‌این ترتیب دویست‌هزارتومان را گرفت [۳۱]

مرحوم‌اقبال نوشته است‌«عباس میرزااین‌مبلغ‌را(یعنی‌دویست‌هزارتومان را) بـاپنجاه هزارتومانی که خود فراهم نموده بود باشش کرور ارسالـی فتحعلیشاه یعنی بادادن شش کـرورنیم موفق شد که آذربایجان را ازقشون روسیه خالی نماید لیکن روسها خوی را بعنوان گرو یك کرور ونیم بقیهٔ هشت کرورتومان همچنان تحت تصرف‌خود نگاهداشتند» [۳۲]

ازاین نـوشته برمی‌آید که مرحوم اقبال از کرور هفتم که فتحعلیشاه آن را فرستاده بود، آگاهی نداشته وظاهراً به همین سبب هم باقی ماندهٔ هشت کروررا یك کروروئیم به‌حساب عباس میرزا گذارده است‌وحال‌آنکه چنانکه‌دیدیم کرورهفتم‌رافتحعلیشاه‌فرستادوفقط‌پرداخت کرورهشتم‌به‌عهدهٔ عباس میرزا واگذارشد [۳۳] وبه شرحی که پیش ازاین گفته شد دویست‌هزار تومان‌ازاین کرورآخرهم‌توسط جان‌مکدنالد وزیرانگلیس پرداخت گردید وبدین ترتیب سیصدهزار تومان دیگر از کرور هشتم باقی ماند که بموجب

۳۰ــ ر ك به محمود محمود ج ۱ ص ۲۰۲ــص ۲۰٤ وتاریخ نو ص ۱۱۸ــ ۱۱۹

۳۱ــ برای اطلاع ازمتن تعهدنامه عباس میرزا وفرمان فتحعلی‌شاه که درهمین‌باره صادرشده بود به کتاب محمود محمود جلد یکم صفحات ۲۰۵ــ۲۰٦ رجوع کنید.

۳۲ــ مقاله غرامات ترکمانچای درمجله یادگارش۲ سال اول‌ص۲۹ــ۳۰

۳۳ــ ر ك به ص درهمین مقاله

فصل‌سوم قرارداد بایستی‌تاسوم صفر۱۲٤٤ پرداخت می‌شد والا « تمام‌ولایات آذربایجان ازایران انفصال دائمی » می‌یافت ودراین صورت امپراتورروسیه حق می‌داشت آن استان را «ضمیمهٔ مملکت خود » سازد. ولی مدارك دیگری که دردست است نشان می‌دهند خوی تا حدود بیستم ماه رجب ۱۲٤٤ ازسپاهیان روسیه تخلیه نشد و عباس میرزا تا اواسط سال ۱۲٤٥ نتوانست بدهی ایران بابت بقیهٔ هشت کرور تومان را بپردازد.

سند اول ازاین مدارك نامه‌ایست که قائم مقام آنرا به برادر خودمیرزا موسی‌خان نوشته واصل‌آن دراختیار مرحوم اقبال بوده که قسمتی‌ازابتدای آن را درمقاله خود نقل کرده است وما به سبب اهمیت خاصی که این‌سند ازنظرشمول برآگاهی‌هائی دربارهٔ مسأله غرامات دارد، ابتدا، قسمتهائی ازآن را نقل می کنیم وسپس به تحلیل‌آن می‌پردازیم.

« برادر مهربان، تا به تبریز نرسیدیم، خوی راخالی‌شده می‌دانستیم امااز‌روزی که وارد شدیم‌معلوم شد که قسط شش‌ماهه وهفت ماهه کلا با هرچه در خانهٔ نایب‌السلطنه ونوکرها ازطلا ونقره وجواهربود به ارك تبریز و شهرخوی رفته[34] و هنوز ۲۱۶۰۰۰ تومان از کرور هشتم باقیست ووعده رسیده و ۱۰۰۰۰۰ تومان

۳٤– برای این قسمت ازنوشته‌های قائم‌مقام مؤیدات دیگری هم در دست داریم ازجمله جهانگیر میرزا درتاریخ خود دراین‌باره می‌نویسد « ازجمع اولاد وخدمتکاران‌و لشکریان، خواهش‌کرد به مقرری ششماهه درآن‌سال قناعت نموده ششماهه دیگررا درراه استخلاص مسلمانان خوی واگذار دولت نمایند وآنچه اسباب و اوضاع ازطلا وآلات در میان اولاد وعیال ایشان بود بالتمام‌جمع فرموده به تحویلداران دولت روس قسمت کرده دادند وبا وجود این احوال دویست‌هزارتومان ازکرور هشتم‌باقی‌ماند »(ص۱۱۷–۱۱۸)

همچنین اشاره‌ای که عباس میرزا دروصیت‌نامه خود به دوهزارتومانی که ازمادر محمدمیرزا برای‌کرورسوم گرفته بودتائید دیگری برای‌گفته قائم مقام است (ر. ك به وصیت‌نامه منسوب به نایب‌السلطنه، نوشته نگارنده درمجله بررسی‌های تاریخی شماره ٤ سال ششم).

شمانرسیده، حوی درشرف بیع لارم است ناچاردر آمدن ایلچی مختار تعجیل کردیم میگفت تا خوی یکسره نشود نمی‌آیم با هزار لطایف حمل آوردیم بعد ازهمه سعی و حك واصلاح ، ۵۰۰۰۰ تومان نقد به و عدهٔ پنج روز خواست شما می‌دانید چه آتش برسرما باریده تادادیم واو بعدار گرفتن وجه، تن به کمب وشنید مطلب درداده است بعد ذلك ۱۶۰۰۰ تومان خواست تا سلماس راخالی نمود وحالا ارعره تا بیستم رجب [۵]۱۰۰۰۰ [۳۵] تومان دیگر باید بدهیم که خوی خالی شودوالا سلماس تماما و خوی مال آنها خواهد شد. العیاذبالله تعالی بلی بعد ار ادای این پنجاه تا عید، برای صدی که مانده مهلت داده‌اند، به این شرط که مکنیل برای ۱۰۰۰۰۰ تومان شما به طهران رفته حجت به مهرچند نفرازماهابرده اگرخبر خیری انشاءالله ار آنجا رسید مهلت است والابارحرف درخوی می‌رود»[۳۶]

تاریخ نگارش این نامه، به طوریکه ارفحوای آن برمی‌آید، درروزهای آخرماه جمادی‌الثانی ویاروزهای اول ماه رجب بوده ودراساس مندرجات آن نیز معلوم می‌شود دراین تاریخ یکصدوپنجاه هرارتومان دیگراز کرور هشتم باقی بوده که می‌بایستی پنجاه هرارتومان آن تا «عید» یعنی تا عید مولودامیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام مطابق با ۱۳ رجب وصدهزارتومان بقیه

۳۵– مرحوم اقبال این رقم را ۱۰۰۰۰۰ نقل کرده وقدرمسلم اینکه ۱۵۰۰۰۰ درست است زیرا پس ازاینکه مجموع ۵۰ هزارتومان و ۱۶ هزارتومان مذکور درمتن را از ۲۱۶ هزارتومان کسر کنیم عدد ۱۵۰۰۰۰ که رقم صحیح کسری کرور هشتم است بدست می‌آید ومفهوم عبارت بعد هم این نکته را تائید می‌کند

۳۶– مقاله غرامات درمجله یادگار

تا بیستم همان ماه پرداخته می‌شد تا خوی آزاد می گردید.

در خلال این احوال گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران به قتل رسید ودو دولت درآستانهٔ جنگ دیگری قرار گرفتند. ولی روسها که در این موقع گرفتار مسائل اروپا وجنگ با عثمانیها می‌بودند ازراه ملایمت وارد شده با گشاده روئی به قبول معاذیرموجه وغیرموجه ایران تن‌دردادند[۳۷] ولی به هرحال مسأله پرداخت کسر کرور هشتم همچنان به قوت خودباقی و مورد مذاکرهٔ طرفین بود.

از جزئیات ونحوهٔ پرداخت پنجاه هزارتومان که می‌بابستی تا۱۳رجب پرداخت می‌شد هیچ آگاهی نداریم ولی دربارهٔ قسط یکصد هزار تومان، می‌دانیم دولت ایران برای اینکه آن را از گردن‌خود بیندازد، به هربهانه‌ای متوسل می‌شده است از جمله در دستورالعملی که به هنگام واقعهٔ قتل گریبایدوف به امیرنظام (زمانی که درمعیت خسرومیرزا به تفلیس می‌رفته) نوشته شده چنین می‌خوانیم[۳۸]:

«رابعاً درباب صدهزاروجه که از کرور رهن خوی باقی‌است، جنرال انشف خود بالمشافهه قولونل مکدانل ایلچی دولت انگلیس را بعد از برهم خوردن مجلس دهخوارقان مأذون ساخته بود که برای انعقاد صلح ووصول تنخواه خسارت، خدمت شاهنشاه والاجاه برسدواگرهشت کروررا داده‌اندصدهزارتومان پیشکش بدهد. جنرال ابرسکوف هم بعد ذلك نزد قولونل مکدانل تصدیق نموده است که اگرجنرال انشف‌چنین حرفی زده باید این تنخواه را داد.»[۳۹]

۳۷ــ دربارهٔ قتل گریبایدوف وریشه‌آن به مقاله «نکاتی دربارهٔ قتل گریبایدوف» نوشتهٔ نگارنده درمجله بررسی‌های تاریخی‌شمارهٔ ٦و٥ سال چهارم‌رجوع کنید.

۳۸ــ خسرومیرزا وامیرنظام روز ١٦ شوال ١٢٤٤ ازتبریز عازم تفلیس شدند.

۳۹ــ مجموعهٔ‌خطی نامه‌های قائم‌مقام به‌شمارهٔ۷۸۲ متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی.

ازطرفی ، مرحوم اقبال دربـارهٔ مبلغ مزبور نـوشته است ، این مبلغ « برعهدهٔ والی کرمانشاهان که دراین تاریخ ضمیمهٔ حکومت آذربایجـان محسوب می‌شد قـرار داده شد و پرداخت این پول را هم بالاخره مکدنالد وزیـر مختار انگلیس به توسط مکنیل تعهد کرد وخـوی را قبل ازبیستم رجب ۱۲٤٤ عساکرروس خالی نمودند » [٤٠]

ولی بـاید دانست خالی شدن خوی ورفتن سپاهیان روسیه ازخوی به سادگی صورت نگرفت . فرمانده پادگان خوی ، با آنکه وزیر مختـار روسیه فقط پنج شش روز برای تخلیه خوی به اومهلت داده بـود ، « ترك اطاعت واعتنا نمود ، وبه تحریك واغوای اشخاص محلی « آنقدر ماند که پنج هزارتومان ضرر تازه زد ، ومبالغی هم اضافه برآنچه ازعواید ومداخل خوی به‌آنها تعلق می‌گرفت بردند [٤١]

مرحوم‌اقبال‌پس ازذکر تخلیه شدن خوی ازسپاهیان روسیه ، بلافاصله به‌موضوع‌دو کروربقیهٔ‌ده کرورتومان‌پرداخته‌وحال آنکه از هفت فقره سند دیگری که دربارهٔ کرور هشتم غرامات دردست دادیم، مطالب ونکات جالب دیگری‌هم‌روشن می‌شود که مرحوم اقبال به سبب آنکه آنهارا ندیده بوده ذکری از آنها درمقالهٔ خود نکرده است

سند اول ازاین گروه ، دستورالعملی است که نایب‌السلطنه به نمایندهٔ خود حاجی بیجن‌خان که برای مذاکره دربارهٔ برخی ازمسائل معوق‌مانده وهم درخصوص موضوعهای جاری درمیان دولتین ایران وروسیه ، ازجمله مسأله یکصد وهزارتومان کسری کرور هشتم ، پیش ژنرال پاسکیویچ رفته

٤٠ـ مقاله غرامات

٤١ـ نامهٔ قائم مقام به میرزا موسی‌خان، ازمرقع خطی فیروزبه شمارهٔ ۳٥٤ در کتابخانه مجلس شورای ملی

بود ، نوشته است. [۴۲] ازمفاد این دستورالعمل معلوم می‌شود برخلاف آنچه که مرحوم اقبال بیان داشته ، تخلیه خوی به خاطر تضمین وزیر مختار انگلیس نبود بلکه چون عباس میرزا مقداری جواهر به ارزش یکصدو بیست وپنج هزار تومان به عنوان وثیقه یکصدهزار تومان کسری کرور هشتم به روسها سپرد ، خوی تخلیه شد . [۴۳]

مضمون اسناد دیگرحاکی ازاین است که مقارن همین احوال یعنی‌در روزهائی که برای استرداد جواهرات مزبور اقداماتی صورت می گرفت ، مذاکرات وقرار ومدارهائی هم درمورد تحویل هشت هزار خروار غله به جای کسری کرور هشتم درمیان بوده است .

این اسناد عبارتنداز چهار نامه‌رسمی که آمبور کرو مالتسوف نمایندگان روسیه‌درایران ، درتاریخهای ۸ رمضان، ۲۵شوال ، دوم ذی‌قعده و۱۲ ذیحجه ۱۲۴۴ ممهوربه مهرخود به‌قائم‌مقام‌نوشته‌اند ویک‌نامه هم به‌انشاء وخط قائم‌مقام ازجانب نایب‌السلطنه به‌بهرام میرزا درتاریخ ربیع‌الاول ۱۲۴۵ دردست است که اصل همهٔ آنها در دومجموعه ازنامه های رسمی درآرشیو وزارت

۴۲ـ تاریخ نگارش وصدوراین دستورالعمل مقارن باروزهائی‌بوده که خسرومیرزا برای عذرخواهی‌از واقعه کشته شدن گریبایدوف به سن پطرز بورگ می‌رفته و در راه تفلیس به سن پطرز بورگ بوده است یعنی درفاصله بین دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ و ۲۴ محرم ۱۲۴۵ که به مسکو رسیده است

۴۳ـ این است ماده‌ای ازدستورالعمل مزبور که به این موضوع مربوط می‌شود . «ثالث آنکه درباب یکصدهزارتومان باقی کرور هشتم که یکصدوبیست وپنجهزار تومان جواهر در رهن آن‌است، چون این وجه ملزم ما خود میباشد ودخلی به دولت قاهرهٔ ایران ندارد خواهش داریم جناب غراف نظربه محبتی که نسبت به ما دارد و التفات اعلیحضرت ایمپراطور را دربارهٔ مابه حقیقت می‌دید نوعی‌قراربدهد که ازعهده توانیم‌برآمد.صدماتی که دراین دوساله به ما برخورده، جنـاب غراف بهترازهرکس استحضـار دارد و هرچه معظم‌الیه درکارهای ما صلاح داند عین صلاح خود می‌دانیم» (مرقع‌فیروز به شماره ۳۵۴ درکتابخانه مجلس شورای ملی).

امورخارجه ایران ضبط می‌باشد [۴۴]

دراین نامه‌هاست که باعباراتی ازقبیل « درباب غله قراردادی عوض کسری کرور هشتم که به‌آن جناب مرقوم نمود » [۴۵] ویا « درباب غله که ازبابت یکصد هزارتومان کسر کرور هشتم که دولت ایران می‌خواهد به دولت بهیه روسیه بدهد » [۴۶]، به مسأله تحویل غله بابت کسری کرورهشتم غـرامـات اشاره شده وازفحوای آنها استنتاج می‌شود ، قرار طرفین براین بوده که برای بیرون آوردن جواهرات ازرهن ، کسری کرور هشتم به‌طور نقدی وجنسی پرداخت شود وآخرین سندی که دراین باره بالفعل دردست داریم‌مربوط به ماه ربیع‌الاول ۱۲۴۵ است وآن همان نامه‌ایست که قائم‌مقام ازجانب‌نایب‌السلطنه به‌بهرام میرزا حکمران خوی نوشته ودرآن می گوید «درباب غلهٔ روسیه که نوشته بود تا دهم وتنخواه نقدآن را تا پانزدهم تمام وکمال خواهد رساند زائدالوصف ازآن فرزند راضی شدیم » . [۴۷]

نــاتمــام

۴۴ـ مجموعه‌های ۶۰۲۵ و ۶۳۰۴ـ به ضمایم مقاله حاضر ، ضمیمه‌های شماره ۲ تا ۵ نیزرجوع کنید .

۴۵ـ نامهٔ‌آمبورکر به قائم مقام مورخ ۸ رمضان ۱۲۴۴ (ضمیمه شماره ۲)

۴۶ ـ نامه مالتسوف به‌قائم‌مقام مورخ ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۴۴ (ضمیمه شماره۵)

۴۷ـ مجموعه‌شماره ۶۰۲۵ درآرشیو وزارت امور خارجه ایران .

ضمیمهٔ ۱

عهدنامهٔ کرورات ترکمانچای[1]

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فصل اول نظر بماحصل فصل چهارم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران تعهد می کند که ازتاریخ اختتـام عهدنامهٔ مزبوره در مدت دوماه همهٔ حصهٔ طالش‌را که به استحقاق متعلق به دولت روسیه است وسرحدآن به صحت ودرستی به موجب فصل چهارم عهدنـامهٔ عمده معین شده است و به علت افعال خصمانهٔ صادرهٔ قبل ازجنگ که اینمعهده نامه به سعادت بی‌انتها می‌رساند به تصرف عسکرایران درآمده است ازقشون خود تخلیه کرده به مأمورین روس که به همین جهت به آن مکانهـا فرستـاده خواهد شد تسلیم نمایند تا زمان تفویض‌ولایت مذکوره به وکلای روسیه، دولت ایران‌به دقت متوجه خواهدشد که به هیچگونه ظلمی وتعدی به‌اهالی آن ولایت واموال ایشـان معمول نباشد وحـکام ولایت از هر گـونه خلاف ضابطه و نظام که درین مدت اتفـاق بیفتد از طرف دولت مواخذ خواهد بـود .

فصل‌دویم به ماحصل فصل‌ششم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه که به موجب‌آن اعلیحضرت‌پادشاه ممالك ایران به صراحه متعهدشده است که به اعلیحضرت امپراطور کل ممالك‌روسیه به عوض خسارت ده کرورتومان‌رایج که عبارت است ازبیست میلیون‌مناط سفید روسی‌بدهد. مابین دولتین علیتن‌معاهدتین مقرر گشته است که سه کرورتومان ازآن درمدت هشت روز که بلافاصلـه

[1] ــ ازمجموعه معاهدات ایران، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس سنا.

بعد از اختتام اینمهدنامهٔ مذکوره انقضا می‌یابد به وکلای مختار روسیه‌یا به‌گماشتگان ایشان‌داده شود ودو کرور تومان نیز پانزده روزدیرتروصول یابد وسه‌کرورهم درغرهٔ شهر ابریل سنه ۱۸۲۸ مسیحی کـه عبارت است از بیست‌وششم‌شهر رمضان‌سنه‌۱۲٤۳هجری‌ایصال گردد ودو کروریاقی‌هم که‌تتمهٔ ده‌کرور تومان است که دولت ایران به دولت روسیه متعهد ایصال گشته، درغرهٔ شهر ینواز[۲] سنه ۱۸۳۰ مسیحیه که عبـارتست از بیست ودویم جدی سنه ۱۲٤٥.

فصل‌سیم. به نیت آنکه اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه‌جهت ایصال صحیح وکامل وجه‌خسارت مذکوره رهنی‌بدهند مابین دولتین‌علیتن معاهدتین قرارداده شده است که تا ایصـال کل هشت کرورتومان، تمـامی ولایات‌آذربایجان درتصرف بیواسطهٔ عساکر روسیه مـانده اداره وانتظـام آن بالانحصار برای منافع روسیه باشد به نوعیکه حکومت مستماری که الحال درتبریز وضع شده است دراجرای تسلط ورفتارخود که به رعایت و حفظ ضابطه وآسایش درونی متعلق وبامضای وسایل مخصوصه جهت‌تدارك ضروریات عساکری که باید علی سبیل‌العاریه درولایت مذکوره مقیم باشد مربوط است امتداد یابد. اگرخدا نکرده مبلغ مزبورفوق که هشت کرور تومان است تا روز پانزدهم ماه آغوت سنه ۱۸۲۸ که عبارتست از پانزدهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲٤٤ هجری بتمامه تسلیم نشود، معلوم بوده وخواهد بود که‌تمام ولایت‌آذربایجان‌ازایران انفصال دائمی خواهد یافت.اعلیحضرت امپراطور که‌کل‌ممالك روسیه مطلقاً استحقاق‌خواهد داشت که‌آنرایاضمیمهٔ مملکت خود سازد یا درزیرحمایت بیواسطه وبالانفراد خود ، جانشینهـای خودسر که انتقال‌آنها به ارث باشد درآن معین کنند ودرباب مبلغهائی که بروفق اینقرارداد در آنوقت به دولت روس وصول یافته بـاشد ایضاً معلوم است که همه بیمطالبه واسترداد برای نفع اولی‌ماند. اما درین صورت‌دولت

۲- منظور ماه ژانویه است

ایران نزد دولت روس بالمره ازتعهدات نقدیه بری الذمه خواهد بودلیکن مقررات که همینکه‌اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران دو کرور ازاین‌سه کرور که بعد از پنج کرور تومـان وجه خسارت مشروطه می‌بایست داده شود تسلیم کرده شود، همهٔ آذربایجان‌انتهای‌مرتبه‌درمدت‌یکماه ازعساکرروسیه تخلیه خواهدشد وباختیارایرانیان واگذارخواهد گردید اما قلعه وولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیم از کرورات مذکوره که باید بالتمام در پانزدهم‌ماه‌آغوت سنه ۱۸۲۸مسیحیه برسد، دراختیار عساکرروسیه‌خواهد ماند. جنرالی که لشکر روسیه دراختیار او خواهد بود درباب تخلیه ورد همه یا جزء آذربایجان موافق آنکه اعلیحضرت پـادشاه ممالك ایران به دولت‌امپراطوریهٔ روسیه درموعد معهود همهٔ هشت کرور یاهمین‌هفت کرور تومان را داده باشد پیش ازوقت دستورالعمل لازمه دردست خواهد داشت‌و حکومت مستعار تبریز درآنوقت اختیاریرا کـه دارد ازخود سلب کـرده وکلای ایران که برای این‌کارازطرف اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران‌مأمور خواهندبود، فوراً به‌تصرف‌آن خواهندپرداخت. لیکن‌بدون‌اینکه ضابطه و آسایش خلق مشوش تواند شد ودرشرایط وتعهداتی که درعهدنامهٔ مصالحهٔ عمدهٔ الحـال و درین فصول زایده مقرر گشته است تغییری حـاصل تواند کرد.

فصل چهارم . عساکرروسیه که بنابرفصل سابق چند وقته‌آذربایجان رادرتصرف‌خواهند داشت، چون‌اختیارتام وتمام [دارند] که موافق‌صوابدید فرمانفرمای عساکر روسیه درهرجای این مملکت اقامت نمایند، لهذا قرار داده شدکه عساکرایران که هنوز دربعضی اماکن آذربایجان منتشرنـد بلافاصله بیرون روند وخودرا به ولایات داخله ایران بکشند.

فصل‌پنجم برای رفع اموریکه بموجب اختلال ضابطه ونظام عسکریه می‌شودوحفظ آن‌مـابین‌عساکر جانبین در مدت تصرف چند دقیقهٔ ولایات کـه درفصل سابق قراردادش به غایت لازم است ، مقررشدکـه درین مدت

اقامت همهٔ فراری لشکر روس که به جانب ایرانیان بگریزد باید که به واسطهٔ رؤسای ایران گرفته شده فی‌الفور به نزدیکترین رؤسای عساکر روس تسلیم شود وهمچنین همهٔ فراری لشکر ایران که به جانب روسیه بگذرد بلافاصله گرفته شده به نزدیکترین حاکم ایران تسلیم می‌شود.

فصل‌ششم . همان ساعت بعد ازمبادلهٔ تصدیق نامها ازجانبین به‌مباشر برای تشخیص خط سرحدی که به واسطهٔ فصل چهارم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه شرط شده نامزد خواهد شد و کذالك برای ترتیب نقشهٔ صحیح از آنکه یك نسخه به مهرمباشرین رسیده به تصحیح فرمانفرمای گرجستان ونسخه دیگردر کمال مشابهت به تصحیح نواب مستطاب نایب‌السلطنه‌عباس میرزا عرض خواهد شد وبعد ازآن نقشه مبادله شدهٔ مستوثق ودرمستقبل، دست آویز وسند خواهد بود.

این فصول جداگانه که برای تکمیل عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه تشخیص یافته ومشتمل بردونسخه‌است، همانقدر قوه واعتبارخواهد داشت که گویا لفظ به لفظ درآن‌جا مندرج است درهرحال ما و کلای مختار اعلیحضرت امپراطور کل‌ممالك‌روسیه واعلیحضرت پادشاه ممالك ایران‌آنها رادستخط گذاشته مهر کردیم. تحریراً فی‌قریه تر کمان چای به تاریخ دهم شهرفیورال سنه ۱۸۲۷ مسیحیه که عبارتست ازپنجم شهرشعبان سنه ۱۲۴۳ هجری به ملاحظه وتصدیق نواب نایب‌السلطنه رسید. به امضای وزیر دول خارجه علیجاه میرزا ابوالحسن خان رسید. **خاتمه**

ضمیمهٔ ۲

نامهٔ آمبورگر به قائم مقام ۱

عالیجاها رفیجایگاها دوستان استظهاراً

مخلص که درنخجوان بود خبر ناخوشی‌وسوء مزاج‌عالیجاه یرال‌مایور
کنیاز جفخوادزف رسید بنابراین لازم دیده برای عیادت عالیجاه مشارالی
وبه جهت ملاحظه اینکه آیا خود می‌تواند که همراه دخترخودش که حر
ایلچی باشد به تفلیس برود یا نه، روانهٔ اوچ کلیسا شدم . درعرض راه‌چاپا
نواب والانایب‌السلطنه وچاپارمخلص هردو رسیدند وکاغذی ازجناب‌جلالت
انتساب‌ینران‌انشف رسانیدند گزارش‌به قراریست که درعرضهٔ نواب‌مستطاب
والامرقــوم داشته‌ام. نظربراینکه عالیجاه مشارالیه را قرین صحت یافتم
دیدم کــه خودش می‌تواند تــاجلسه خود برود لهذا بــه نخجوان مراجعت
می‌نمایم که‌در آنجامنتظر به عمل‌آمدن تعهدات نایب‌السلطنه‌العلیه‌وآنجناب
باشم ضمناً اظهار می‌شود که‌چند روز قبل ازاین مخلص درنخجوان درباب
غله قراردادی عوض کسر کرور هشتم به‌آنجناب مرقوم نمود تاحال جوابی
دراین خصوص نرسیده بنابراین مرقوم می‌دارد کــه اقتضای دوستی والفت
دولتین چنان است که امرغله به قراری که مخلص باعالیجاه فتحعلی خان
بیگلربیگی که ازطرف دولت علیهٔ ایران‌وکیل قطعی وفصلی‌بوده طی‌نمود
بگــذرد . حقیقت معوق ماندن این امرمقرون به صلاح نیست بلکه درست
شدن آن عظمی درنظردارد . لازم بود بنویسد . ۸ شهررمضان ۱۲۲۴

مهر : عبده‌الراجی امبورکر ۱۲۳۸

۱ ـ اسناد رسمی وزارت خارجه مجموعه ۶۳۰۴ خطی

ضمیمهٔ ۳

از نامه‌ای که آمبورکر به تاریخ ۲۵ شهرشوال ۱۲۴۴ به قائم مقام نوشته است [۱]

« . . . درباب غله که نوشته بودید تا هزارخروار هرچه ممکن شود مقررشد که به سرحد نخجوان وقراباغ برسانند ، لهذا اظهار می‌شود که از هزار خروار ، کارسازی نمی‌شود .

هزار خرواروهشت هزار خروار قراردادی‌ما است . مصلحت چنان‌است که آنجناب منظور خودشان را درباب قیمت غله وقدرآن صراحتاً معلوم سازند که بچه قیمت وچه قدرغله میتوانند به دیوان روسیه فروخته نقل و حمل عباسیه نمایند تا مخلص مراتب را به جناب جلالت انتساب جنرال اسکف اظهار کرده مشورت نمایم تا هرطور که جواب حاصل نمایم ازآنقرار به آنجناب اظهاردارم وامرغله را به اتمام برسانم .

۱ - ازمجموعه اسناد رسمی شمارهٔ ۶۳۰۴ ، آرشیو وزارت امور خارجه ایران

ضمیمهٔ ٤

نامهٔ آمبورگر به قائم مقام ۱

عالیجاها بلند جایگاها دوستان استظهارا

درباب غلهٔ قراردادی که نوشته بودند اگردرتحریرات این طرف یکهزار خروار نوشته شده هرگاه فی‌الحقیقه اینطور نوشته شده ظاهراست که سهوالقلم اتفاق‌افتاده والامنظور هشت هزارخرواراست حقیقت دراینصورت نیز امرغله مجمل وناتمام می‌باشد زیرا که تمسك غلهٔ مزبوره را موافق قرارداد آخر که نوشته واظهار کرده بودم نوشته ارسال نکرده‌اند که به آنقرار قطع وفصل شده امرغله بگذرد. توقع اینکه تمسك غلهٔ مزبور را کماً و کیفاً وموعداً نوشته ممهورفرموده ارسال دارند که گذشتن امرغله در چنین اوقات محسنات زیاد دارد ومصلحتهای بیشمار درضمنش مندرج‌است زیاده چه نگارد که ضرور باشد. حرره فی‌شهر ذی‌قعده ۱۲٤٤ مهرعبده الراجی آمبورگر ۱۲۳۸

۱ ـ اسناد رسمی وزارت خارجه ایران مجموعهٔ ٦٣٠٤ خطی

ضمیمهٔ ۵

عالیجاها بلند جایگاها مخلصان استظهارا [۱]

مراسلهٔ مرسلهٔ شریفه واصل و از مسطوراتش من البدایه الی النهایه استحضار کامل حاصل گردید در بـاب غله که از بابت یکصدهزار تومان کسر کرور هشتم، دولت علیهٔ ایران میخواهد به دولت بهیهٔ روسیه بدهد، بدان نحو که نوشته بودید هزار خروار حاضر و موجود است حمل و نقل عماسیه میشود حقیقت این است که باید در فرستادن غله آنقدر تأمل بشود که جواب مخلص که درباب غله و قدر و قیمت آن به جناب جلالت انتساب غراب پاسکوبج ایروانی مرقوم داشتهام برسد و تحویلدار به جهت تحویل گرفتن غلهٔ مزبور تعیین گردد. اگر پیش از تعیین تحویلدار و رسیدن جواب کاغذ مخلص غله حمل و نقل عباسیه شود موجب معطلی میگردد چون اظهار مراتب از جمله لوازم بود مرقوم و اشاره رفت زیاده از این چه حاجت که مرقوم شود. ایام الطاف برقرار باد، برب العماد حرره فی ۲۱ شهر ذیحجةالحرام سنه ۱۲۴۴ مهر «عبده الراجی مالسوف ۱۲۴۴»

---

۱ - مجموعه اسناد دولتی به شماره ۶۳۰۴ در آرشیو وزارت امور خارجه ایران

بررسی کتابهای رسیده

کتابهای رسیده

- ۱ -

داستان رستم و سهراب از شاهنامه

مقدمه و تصحیح و توضیح از مجتبی مینوی

از انتشارات «بنیاد شاهنامه فردوسی» ـ وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۲

۲۲ صفحه مقدمه + ۶۵ صفحه متن داستان و ۱۰۲ صفحه حواشی و توضیحات

* * *

از شاهنامه استاد ابوالقاسم فردوسی نسخه‌های خطی، فراوان و چاپهای مختلف و بسیار موجود است ولی باید اذعان کرد هنوز یك متن تحقیقی و انتقادی که به همه جهت در خور مقام و شأن این شاهکار زبان فارسی وملی باشد در دست نیست وظاهراً به همین مناسبت بوده که وزارت فرهنگ و هنر به تأسیس مرکزی پژوهشی به نام «بنیاد شاهنامه فردوسی» مبادرت‌کرده و اداره این مرکز مهم پژوهشی را نیز به استاد مجتبی مینوی سپرده است. کتاب «داستان رستم و سهراب» که در ۱۸۹ صفحه، به تازگی منتشر شده و یك نسخه از آن به دفتر مجله رسیده است حاصل تلاش و کار یك ساله این بنیاد می‌باشد.

مجله بررسی‌های تاریخی ضمن ابراز سپاسگزاری از توجه بنیاد شاهنامه فردوسی و عرض امتنان به حضور استاد مینوی ،

متأسفانه ناگزیر است از اظهار نظر درباره این‌کتاب وکار پرارزش استاد مینوی خودداری کند زیرا ارزیابی این کتاب، منطقاً باید براساس ضوابطی ادبی باشد و این کار را هم که مجله بررسی‌های تاریخی در صلاحیت خود نمی‌بیند، استادان و محققان صالحی در مجلات ادبی مثل سخن و یغما کرده‌اند و می‌کنند. ولی همینقدر باید گفت تاریخ و فرهنگ و ادب ایران و همه فارسی زبانان این سرزمین که بی‌ریا به فردوسی و شاهنامه او مهر می‌ورزند و با اعتقادی‌که به‌مقام علمی وصلاحیت استاد مینوی دراین باره‌هست، از استاد و بنیاد شاهنامه فردوسی انتظار دارند کاری کنند که این چاپ شاهنامه، کاملترین چاپ انتقادی و پاسخ‌گوی همه انتظارات ادب و زبان فارسی باشد

= ۲ -

فرمانهای ترکمانان قراقویونلو وآق‌قویونلو

تألیف حسین مدرسی طباطبائی

۱۳۷ + ۲۲ صفحه ـ چاپ قم ـ دی ماه ۱۳۵۲

مؤلف کتاب، آقای مدرسی طباطبائی از روحانیون فاضل و محققان دانشمندیست که در تحقیقات تاریخی از روش علمی و اصولی دنیای امروز تبعیت می‌کنند تاریخ قم و مقالات خاندان فتحان وچندمقاله نفیس‌دیگراز ایشان درمجلات‌فرهنگ‌ایران‌زمین‌و نشریه آستان‌قدس‌رضوی‌مؤید این‌نظر است. به‌علاوه، خوانندگان مجله بررسی های تاریخی از روی مقاله محققانه و مستند خاندان

علی صفی که در شماره های ۱ و۲ و٤ این مجله به چاپ رسیده با اصالت کار ایشان آشنائی دارند .

و اما کتاب حاضر :

دربارهٔ دورهٔ ترکمانان‌که۱۲۹ سال از ادوار تاریخ ایران را دربر گرفته است (از ۷۷۹ تا ۹۰۸ هجری قمری) ، متأسفانه به سبب اینکه مدارك مربوط به آن دوره بسیار کم است وآنچه هم وجود دارد هنوز به طور کامل و کافی معرفی نشده ، آگاهی های بسیار اندکی داریم و کارهائی هم که در مورد این دوسلسله از امرای ایران شده است بیشتر توسط ایران شناسان و محققان خارجی‌می‌باشد. با این وضع پیداست‌که تدوین وتألیف‌مجموعه‌ای از فرمانهای مربوط به این پادشاهان به زبان فارسی تا چه حد مفید فایده تواند بود .

کتاب حاضر متضمن ۲۷ فرمان از پادشاهان قراقویونلووآق ـ قویونلو به این شرح است :

یك فرمان از قرایوسف قراقویونلو
هشت فرمان از جهانشاه « »
یك فرمان از حسنعلی « »
شش فرمان از اوزن حسن آق‌قویونلو
شش فرمان از یعقوب « »
سه فرمان از رستم بیگ « »
یك فرمان از قاسم بیگ « »
دو فرمان از الوند « »

واین اسناد عموماً یك‌بار درکتابها ومجلات فارسی و خارجی به چاپ رسیده و انتشار مجدد آن‌ها ، آنهم دریك‌جا به طوریکه

مؤلف خود نوشته از این نظر بوده «که تقریباً همگی بیشتر درست خوانده نشده و متن های منتشر شده همراه باخطاهاو نادرستی های متعدد بوده است »

از مزایای این مجموعه یکی رعایت ترتیب و توالی تاریخی اسناد است کــه به درك تحــولات وقایع و حوادث کمك بیشتری می‌کند . دیگر توضیحات و حواشی جامع ومفیدیست که برای هریك از اسناد نوشته شده وبالاخره ، وجود عکسهائیست ازمتن‌فرمانها که خود فوائد دیگری از تاریخ هنر وآشنائی به رسوم دیوانی و اجتماعی‌ایران در سده‌های هشتم ونهم هجری ایران را دربردارد.

ما توفیق مؤلف دانشمند این‌کتاب و همکار گرامی خود را در راه خدمت به تاریخ و فرهنگ ایران آرزو می‌کنیم .

= ۳ =

فهرست قرآنهای خطی‌کتابخانه سلطنتی

مرداد ماه ۱۳۵۱ ـ تهران

۱۲ + ۴۹۶ صفحه قطع وزیری ـ چاپخانه زیبا

☆

فهرست کتب دینی ومذهبی خطی کتابخانه سلطنتی

تهران دیماه ۱۳۵۲

۱۸ + ۱۰۷۹ + ۲۵ صفحه ـ قطع وزیری ـ چاپخانه زیبا

تألیف خانم بدری آتابای رئیس کتابخانه سلطنتی

این دوفهرست که جایشان در میان فهرستهای کتب فارسی‌و اسلامی خالی بود ، بالاخره به همت و کوشش خانم بــدری آتابای رئیس کتابخانه سلطنتی فراهم ودر دسترس دوستداران فرهنگ‌و

تمدن ایران گذارده شد . هردو کتاب روی کاغذ سفید اعلا و با حروف وطرح مرغوب و به خصوص با روی جلدها ودرون جلدهای مزین به نمونه هائی از بهترین نقاشی‌های مجلدات موجود در کتابخانه سلطنتی به‌چاپ رسیده وشامل شرح و توصیف ۲۲۲ نسخه خطی قرآن و ۵۰۲ نسخه خطی کتابهای دینی و مذهبی متعلق به گنجینه پربهای کتابخانه سلطنتی ایران است .

در مورد دو فهرست مورد بحث باید گفت،فهرست های‌مزبور تنها فهرست‌هائی عادی شامل ذکر عنوان و نام مؤلف ، نام کاتب‌و تاریخ کتابت تعدادی نسخ خطی نیست بلکه در عین حال‌یك کاتالوگ از هنرهای وابسته به‌کتاب ازقبیل خط،کاغذ ، تذهیب، سرلوحه،خاتمه (کولوفون) ، تجلید ، صحافی و همچنین مجموعه‌ای از اصطلاحات مربوط به این هنرها نیز هست که خود ازآشنائی و وقوف مؤلف به فن کتابداری و نسخه شناسی حکایت‌می‌کند و به علاوه شامل فهرستی از نام کاتبان و مذهبان با قید زمان زندگی آنها می‌باشد .

خانم آتابای در معرفی هریك از نسخ مذکور در کتاب های خود جزئیات این موارد را معرفی کرده‌اند و در مورد کتابهای دینی‌ومذهبی‌محتوای هرنسخه را نیز به طورخلاصه ذکرنموده‌اند.

باید افزود که‌ازمزایای دیگر این دوفهرست گراورهائیست از نمونه خطوط و سرلوحه‌ها و تذهیب‌ها که به‌صورت سیاه وسفید ورنگی به چاپ رسیده و در درون کتاب‌ها جای گذاری شده است.

ما توفیق مؤلف محترم را آرزومندیم و امیدواریم ضمن مرقعات و کتب کتابخانه سلطنتی‌که خود درمقدمه فهرست‌کتابهای دینی وعده کرده‌اند ، فهرست جامعی هم از اسناد تاریخی موجود درآرشیوکتابخانه سلطنتی‌فراهم نموده در دسترس محققان وتاریخ ایران قرار دهند ، زیرا بی‌گمان آرشیو کتابخانه سلطنتی حاوی

انبوهی از اسناد تاریخی از دوره صفویه و احتمالا هم سالها پیش از آن، تا پایان دوره قاجاریه می‌باشد که تاکنون از دسترس و نظر محققان تاریخ ایران دور مانده است .

چنانچه فهرست جامع و علمی این اسناد فراهم و در دسترس محققان قرار گیرد واستفاده از آنها برای مورخان وپژوهشگران امکان پذیر شود ، به تحقیق می‌توان گفت تغییراتی کلی واساسی در بسیاری از موارد و مواضع تاریخ چهارصد ساله اخیر ایران پدید خواهد آمد .

ـ ٤ ـ

فلسفه تاریخ و اجتماع

تالیف مرتضی مدرسی معلم سابق تاریخ وفلسفه دانشگاه تهران

انتشارات متین ـ تهران ـ سال ۱۳۵۲ در ۲۱۲ صفحه

* * *

درباره فلسفه تاریخ ومکاتب گوناگون آن درجهان ، کتابها، رسالات و مقالات متعدد به زبانهای خارجی نوشته شده و از این انبوه بیشمار سه‌کتاب هم‌به‌نام‌های «فلسفه‌تاریخ، تألیف امری‌نف» ترجمه دکتر عبدالله فریاد «تاریخ چیست » تألیف ای.اچ.کار ترجمه حسن کامشاد و «فقر تاریخیگری» تألیف کارل‌د.پوپر ، ترجمه احمدآرام به فارسی ترجمه گردیده است ولی نخستین بار است که کتابی در این زمینه به فارسی تألیف می‌شود .

کتاب آقای مدرسی مجموعه مقالاتیست از ایشان‌که درزمینه فلسفه تاریخ قبلا در مجلات بررسی های تاریخی ، وحید وارمغان انتشار یافته بود واینك یك‌جا ، به صورت مجموعه‌ای مستقل و

تحت‌عنوان «فلسفه تاریخ واجتماع» به‌چاپ رسیده است . مؤلف درطی این مقالات از مباحث گوناگون فلسفه تـاریخ مانند سیر تاریخ‌نگاری در یونان و اروپا ، تاریخ نگاران فرانسه وانگلیس، هگل وفلسفه تاریخی او،دشواری‌تاریخ نگاری ، مقایسه وارتباط فلسفه تاریخی ابن‌خلدان‌باویکو، مالتس،دورکیم‌واسپنسرو همچنین مطالبی دیگر در زمینه تاریخ و فلسفه آن صحبت کرده است .

- ۵ -

مشروطه‌گیلان از یادداشتهای رابینو به‌انضمام وقایع مشهد

در سال ۱۳۳۰ هجری قمری

به کوشش محمد روشن

۲۸ + ۱۱۲ و ۳۹ + ۱۷ صفحه ، چاپ رشت کتابفروشی طاعتی

درباره مشروطه ایران مقالات، رسالات، کتابها ومجموعه‌های اسناد بسیارنوشته ومنتشر شده است وباهمه این احوال ، اسنادی که هرروز ازگوشه وکنار به‌دست می‌آید وهمچنین بررسی‌محتوای آنچه‌راتاکنون‌درباره این‌رویدادبزرگ اجتماعی‌ایران نگاشته‌اند، نشان می‌دهد، هنوز چندصدم ازکاری‌که باید دراین‌زمینه به‌شود، نشده وجای‌کار و تحقیق تاسالهای دراز خالیست وبه همین دلیل است‌که درنوشته‌های تحلیلی‌کـه درباره مشروطیت ایران تدوین شده است ، نارسائیها و افتادگیها وحتی داوریهای نادرست بسیار دیده می‌شودکه بیان‌آنها خود مقاله‌ای‌مبسوط لازم دارد . بنابراین روش منطقی چنین است‌که محققان ودانش پژوهان تلاش خودرا برمحور گردآوری اسناد و مدارك وتفسیر وتحشیه و انتشار آنها

قرار دهند تاچون به همت آنان گنجینه‌ای ازمدارك واسناد مربوط به‌این موضوع فراهم شد بتوان به‌تالیف وتدوین تاریخ بالنسبه منطقی و اصولی مشروطیت دست زد و سهم مردم همه شهرهای ایران راکه بی‌گمان دربه‌دست‌آمدن وتثبیت حکومت مشروطه‌ایران به قدر قوه وامکانات خود ، نقش و جودی داشته‌اند مشخص و معرفی نمود .

به‌این لحاظ حق‌این است،انتشار مجموعه‌اسنادی راکه‌دانشمند محترم‌آقای دکترمحمد روشن باتلاش فراوان فراهم‌کرده‌اند (شرح این تلاشها را درمقدمه کتاب ایشان باید خواند) اقدامی شایسته و درخور تحسین دانست .

کتاب حاضر مرکب ازدوقسمت است‌که بخش نخست آن متضمن ۱۱۲ صفحه (از ۱تا ۱۱۲) شامل یـــاد داشتهای روزانه هـ . ل . رابینو قونسول انگلستان در رشت مقارن روزهای گرمی بازار مشروطیت است که به خط حسین‌کاظم‌زاده ایرانشهر نوشته‌شده [۱] وموضوع یادداشتها، روزانه وقایع رشت ازپانزدهم نوامبر۱۹۰۶ به‌بعد است .

یك نگاه زودگذربه‌این بخش‌نشان می‌دهدکه یادداشتهای‌مزبور حاوی نکـات ومطالب جالب ومهمی می‌باشد کـه در روشن شدن گوشه‌هائی از جنبش آزادیخواهی ایران‌کمك بسیار می‌کند امـــا متأسفانه این یادداشتها از نظر توالی تاریخ بسیار درهم وپریشان است به‌این‌معنی‌که چون رابینو به‌اقتضای شغل خود نمی‌خواسته است باانتشار این یادداشتها دخالت آشکاری در امـور سیاسی و داخلی ایران‌کرده باشد،یادداشتهای خود را نزد پروفسورادوارد براون فرستاده وبراون‌آنها رابـه‌مرحوم کـاظم زاده سپرده بـود

۱ــ به مقدمه کتاب صفحه یازده رجوع شود .

تا به‌خط خود بنویسد . ظاهراً دراین دست به‌دست شدنها ترتیب و نظم توالی یاد داشتها به همخورده و به صورت کلاف سر درگمی درآمده است .

اگر چه دراین مورد ایرادی به‌آقای روشن وارد نیست زیرا ایشان‌ازنظر رعایت‌امانت، یادداشتهای مزبوررا به همان‌صورتی‌که بوده به‌چاپ رسانیده‌اند ولی بـه‌کارایشان می‌توان این ایراد را گرفت‌که می‌بایستی‌فهرستی برحسب‌توالی‌تاریخ‌نگارش یادداشتها تنظیم و به‌کتاب‌می‌افزودند تاتسلسل‌حوادث بیشتر استنباط‌میشد.
بخش دوم‌کتاب شامل ٤١ صفحه مربوط‌به‌وقایع مشهد درآوریل ۱۹۱۲ (۱۳۳۰قمری‌هجری) است .

این بخش هم حاوی مطالبی مهم و متضمن شرح مشهودات و مسموعات رابینو درباره حمله روس‌ها به‌مشهد وتوپ بستن حرم مطهر حضرت رضاعلیه‌السلام ومدت سلطه روسها درمشهد است که خود ازنظر تاریخ‌معاصر ایران حائز اهمیت بسیار می‌باشد .

جهانگیر ــ قائم مقامی

یادداشت مجله

از این شماره ، در نظر است فهرستی از مقالات تاریخی که در مجلات فارسی و غیرفارسی درمورد مسائل مربوط به‌تاریخ ایران منتشر می‌شود برای اطلاع خوانندگان مجله بررسیهای تاریخی به چاپ برسد و از این رو امیدواریم اداره مجلات وزین کشور پس از انتشار هر شماره ازمجله خود، یك نسخه را بمنظور امکان انجام این طرح ، ارسال فرمایند .

دفتر مجله بررسی‌های تاریخی قبلا از این همکاری سپاسگزار است .

بررسیهای تاریخی

مقالات تاریخی درمجلات فارسی

سخن شماره ٥ سال سوم فروردین ۱۳۵۳

آثار جوینی ورشیدالدین به‌عنوان‌منابع تاریخ مغول به‌قلم‌بویل دانشیار مطالعات ایرانی در دانشگاه منچستر

ترجمه دکتراسماعیل دولتشاهی

ص ۵۰۷ ـ ص ۵۱۲

* * *

وحید شماره یك سال دوازدهم فروردین ۱۳۵۳

حکام و عمال اصفهان درسدهٔ اول اسلام استاد جلال همائی

ص ٤ ـ ص ۱۰

تجارت ابریشم ایران استادنصراله فلسفی

ص ۱۱ ـ ۱٦ و۷۷

نامه‌ای از میرزا قمی به‌محمد شاه قاجار

ص ۳۲ ـ ٤۲

* * *

نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان : سال دوازدهم شماره ۱۵ (سالی یکبار منتشر میشود)

کلیاتی دربارهٔ سکه های‌ایران پیش ازاسلام خانم ملکزاده بیانی

ص ۲ ـ ص ۱۵

نظری به‌سکه های اشکانی — دکترمسروب آبکاریانس
ص ۱٦ ـ ص ۳۲

سکه‌های ساسانی — دکترملك‌ایرج مشیری
ص ۳۳ ـ ص ۵۱

سکه های اسپهبدان طبرستان * — چراغعلی اعظمی سنگسری
ص ۵۲ ـ ص ۵۷

ضرابخانه‌های ایران دردوره ساسانی — دکترملك‌ایرج‌مشیری
ص ۵۸ ـ ص ۹۲

* * *

مجله معارف اسلامی (فصلی)

شماره دوم (بهار) دوره جدید (مسلسل ۱٦)

اسلام وسنت‌های ملی ایرانیان — نویسنده معلوم‌نیست
ص ۵ ـ ص ۱۵

کتیبه‌های آستانه مقدسه قـم — دکتر منوچهر ستوده
ص ۳۲ ـ ص ۳۸

سکه‌های زیاری وپژوهشی در باره زیاریان ، وضع اقتصادی ، مالی و سکه‌های آنان — بانو ملکزاده بیانی
ص ٤۷ ـ ص ٦۷

* * *

مجله گوهر : سال دوم شمارهٔ اول فروردین ماه

شوش — دکترکریمی — ص ۵۱ـص۵۹

پرستشگاه‌آرتاز (قره‌کلیسا) اعظمی سنگسری — ص ۷۱ـص ۸۱

* این مقاله قبلا درشمارهٔ ۱و۲ سال هشتم مجلهٔ بررسیهای تاریخی به چاپ رسیده است .

بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیرمسؤل وسردبیر : **دکتر جهانگیر قائم‌مقامی**

مدیر داخلی . **سرگـرد محمد کشمیری**

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران – اداره روابط عمومی

کمیته تاریخ و آرشیو نظامی

بهای این شماره	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراك سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراك در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانشانی کامل‌خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری – شعبات امیرکبیر– نیل
و سایر کتابفروشی‌های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

جای اداره : تهران – میدان ارگ
تلفن ۲۲٤۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

Dr. Dj. GHAÉMMAGHAMI

DIRECTUR

COAMMANDANT KESHMIRI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

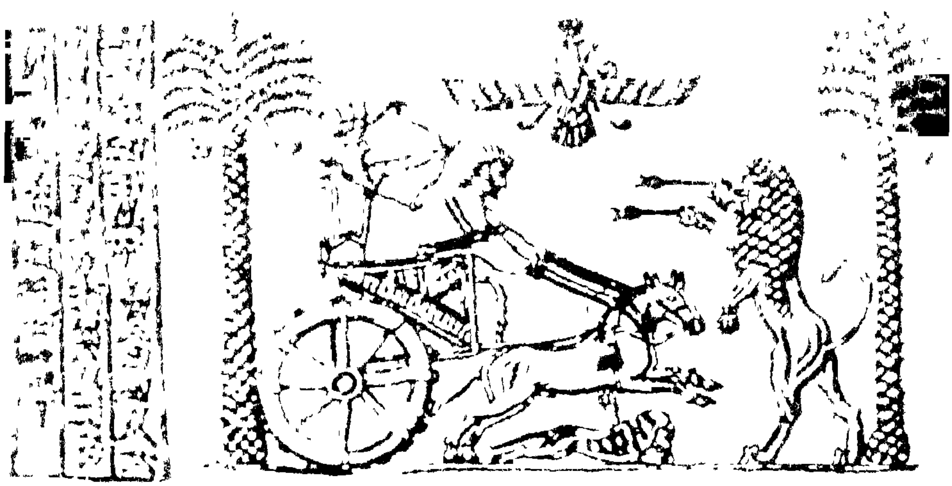
Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran — Iran





بررسی های تاریخی

شماره ۲
سال نهم

خرداد – تیر ۱۳۵۳
(شمارهٔ مسلسل ۵۱)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No· 51 (T IX, Vol 2)

June - July 1974

شمارهٔ ۲ سال نهم

(مسلسل ۵۱)

خرداد ـ تیر ۱۳۵۳

از این مجله دو هزار و پانصد جلد در چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی

به چاپ رسیده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد
ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند .
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفه حساس و فوق العاده بعهده
آنهاست . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشند

دراین شماره

ضمایم

IN THIS ISSUE

TABLE DE MATIERES

مطالبی چند

درباره سفارت محمد رضا بیگ

سفیر شاه سلطان حسین بدربار لوئی چهاردهم

نوشته

احمد تاج‌بخش

(دکتر در تاریخ)

نوشتهٔ : احمد تاج‌بخش
(دکتر در تاریخ)

مطالبی چند دربارهٔ
سفارت محمد رضا بیگ سفیر شاه سلطان حسین
بدربار لوئی چهاردهم

ابتدا در نظر داشتم که فقط مدارك مورد نظر را که‌اخیراً ازبایگانی وزارت خارجه فرانسه تهیه شده است بنظرخوانندگان ارجمند برسانم ولی برای توضیح درباره مدارك لازم آمد که مختصری به سفارت محمد رضا بیك و روابط ایران وفرانسه اشاره شود .

اولین ملتی که در زمان صفویه موفق شد امتیازاتی از نظر بازرگانی در ایران بدست آورد پرتغالیها و آخرین ملتی که از این امتیازات برخوردارگردید فرانسویها بودندکه در بدو ورود با قدرت انگلیسی‌ها و هلندیها در ایران و بخصوص در خلیج فارس روبرو گردیدند .

روابط رسمی‌ایران و فرانسه پس‌ازتشکیل شرکت‌فرانسوی هند شرقی (١٦٦٤ میلادی) درزمان سلطنت لوئی چهاردهم و

وزارت کلبر (Colbert) **که به‌توسعه تجارت فرانسه درشرق توجه** خاص داشتند ، شروع میشود

لوئی چهاردهم که‌به توسعه تجارت و روابط کشور خود با ایـران عـلاقمند بود در سال **۱۶۶۵** دژن شر ــ **دلالن** De La Lain **و لابولی لوگوز** La Boullay, le Gouz را به دربار ایران فرستاد **تا امتیازاتی برای تجار فرانسه از جمله معافیت از حقوق گمرکی** تا سه سال بدست آورد که البته این پیشنهـاد و سایر پیشنهادات **مورد قبول دولت ایران واقع گردید**

در سال ۱۷۵۳ بیون دوکازنویل Billon de Carenvilles **بعنوان** سفارت بدربار ایران اعزام شد این سفیر وعده داد کـه دولت فرانسه برای تصرف مسقط با دولت ایران **همکاری خواهد** کرد در عـوض دولت ایران امتیازات بیشتری در امر **تجـارت** برای فرانسویها قائل شود

شاه سلطان حسین‌شرایط نماینده فرانسه را بطور مشروط پذیرفت و بیون را مامور کردکه به فرانسه مراجعت نماید ونامه او را به لوئی چهاردهم برساند

مضمون نامه شاه سلطان حسین چنین بوده است

« . . . من منتظر ورود نماینده فرانسه میباشم بیون مراتب علاقه و دوستی ما کـه برای همیشه پایدار خـواهد بود بعرض اعلیحضرت خواهد رساند .... وقتی که **مسقط** از طرف شما بتصرف درآمد و تحویل عمال ماگردید ما امتیازات فوق‌العاده‌زیاد و **معافیت** های مالیاتی‌که تا بحال به هیچ ملتی داده نشده برای

تجار فرانسوی قائل خواهیم شد »[۱] در سال ۱۱۱٦ (۱۷۰٤) لوئی چهاردهم فابر Fabre رابعنوان سفارت بدربار شاه سلطان حسین اعزام داشت وبا مشکلاتی که دولت عثمانی و کنسول انگلیس برای سفیر فرانسه فراهم کردند سفیر توانست پس‌از دو سال خود را به ایروان برساند ولی دراینجا درگذشت وپس‌از اومیشل بعنوان سفیر از طرف دربار فرانسه مأمور ایران گردید . سفیر فرانسه از طرف لوئی چهاردهم اعلام داشت که کمك های لازم برای تصرف مسقط بزودی انجام خواهد گرفت .[۲]

هلندیها وانگلیسیها که روابط ایران و فرانسه را برخلاف منافع خود میدیدند تمام کوشش خود را برای جلوگیری از بسط روابط این دو دولت بکار بردند

پرمونیه Père Monier یکی ازروحانیان فرانسوی مسیحی مقیم اصفهان بوزارت خارجه کشور خود چنین نوشته است :

«.....شما نمیدانید تا چه اندازه انگلیسی‌ها برعلیه منافع ما اقدام میکنند آنها انتشار داده‌اند که فرانسه بکلی از میان رفته و قسمتی از شهر های آنها را دولت انگلیس تصرف کرده است و برای اینکه ایرانیان را گول بزنند چند تیر بعنوان‌اظهار شادمانی شلیك کرده‌اند »[۳]

باوجود تمام مشکلات و کارشکنی های انگلیسی‌ها وهلندیها میشل توانست در ۱۷۰۸ قرار دادی در ۳۱ ماده در خصوص‌تجار

۱ـ بایگانی وزارت امورخارجه فرانسه ایران پرونده ۱ صفحه ۲۲۳
۲ـ بایگانی وزارت امورخارجه فرانسه ایران پرونده ۲ صفحه ۷۸۰
۳ـ بایگانی وزارت امورخارجه فرانسه ایران پرونده ۲ صفحه ۱۸

فرانسوی با ایران منعقد سازد .

شاه سلطان حسین ضمن‌نامه‌ای بعنوان لوئی‌چهاردهم موافقت خود را با مواد قرار داد ۱۷۰۸ اعلام نمود .

«.. میشل که بامر امپراطور بعنوان سفارت آمده بود در شاهنشاهی پهناور و مقتدر ایران مورد لطف و عنایت قرارگرفت وآنچه راکه برای بازرگانان امپراطوری بزرگ آرزو داشت به دست آورد و موافقت شد که بازرگانان فرانسوی برای داد وستد به‌ایران بیایند وبرای این موضوع قرارداد اتحادی امضاء گردید که بموجب آن به بازرگانان مزبور اجازه داده میشودکه آزادانه و بدون هیچگونه مانعی به ایران آمده و بداد و ستد بپردازند و ضمناً موافقت میشود که بازرگانان ایرانی نیز اجازه خواهند داشت که به فرانسه رفته و بکار بازرگانی بپردازند ...»[٤]

میشل دراکتبر ۱۷۰۹ به فرانسه مراجعت کرد ولی مخالفت و کارشکنی های انگلیسی ها و هلندیها برعلیه تجار فرانسوی مانع از این گردید که قرارداد اجرا گردد

لوئی چهاردهم نامه‌ای بعنوان شاه‌سلطان حسین فرستادو تقاضا کردکه قرارداد ۱۷۰۸ در خصوص تجار فرانسوی مورد عمل قرار گیرد ولی دولت ایران اجرای مواد قرارداد را موکول به استفاده از نیروی دریائی فرانسه کرد و قبل از انجام این امر باطناً حاضر به اجرای قرارداد نبود بطوری‌که ذیلا اشاره میشود درحالیکه دولت ایران در انتظارکمك دریائی فرانسه بودگاردان

٤ــ بایگانی وزارت خارجه فرانسه ایران پرونده ۳ صفحه ٤٥۱

کنسول فرانسه در ایران به امام مسقط ضمن نامه‌ای که ذکر خواهد شد پشتیبانی دولت فرانسه را وعده میدهد .

یکی ازمسائل مهمی‌که دراینموقع باعث گردید دولت ایران متیازات زیادی به‌تجار فرانسه بدهد موضوع استفاده از نیروی ریائی فرانسه علیه اعراب مسقط بوده است.

اعراب مسقط درخلیج‌فارس مزاحم‌کشتیهای تجارتی میشدند و مال‌التجاره های تجار ایرانی و سایر تجار را غارت میکردند و سرنشینان جوان را بعنوان غلام در بازارهای مختلف می‌فروختند .

اعـراب مسقط در نتیجه تصرف و غـارت کشتیهای مختلف دارای قدرت‌دریائی زیادی شده بودند وبالنتیجه به‌بنادر و جزایر خلیج فارس دست‌اندازی میکردند .

شاه سلطان حسین از هلندیها و انگلیس‌ها تقاضا کـرد کـه برای سرکوبی اعراب مسقط با دولت ایران همکاری کنند ولی چون آنها در این کارنفـعی نداشتند با تقاضای دولت ایـران موافقت نکردند . نماینده فرانسه در این باره چنین می‌نویسد :

«کشتیهائی که مسقطی‌ها از ترکها و هندیها که در خلیج فارس رفت و آمد داشتند ، گرفته‌اند آنها را بطوری قوی ساخته که فقط بحریه‌کشورهای اروپائی می‌توانندآنها را سرجای خودشان بنشانند »[۵]

شاه سلطان حسین که از طرف هلندیها و انگلیس‌ها مأیوس شد متوجه فرانسوی‌ها گردیدکه‌تازه میخواستند درشرق امتیازات تجارتی بدست آورند و بهمین دلیل نمـاینده‌ای بـدربار لوئی چهاردهم فرستادکه درباره اجرای قرارداد ۱۷۰۸ مذاکره نماید ولی مأموریت واقعی او این بوده است که دولت فرانسه را برای

۵ـ بایگانی وزارت خارجه فرانسه ایران پرونده ۵ صفحه ۱۹۳

شرکت درجنگ علیه مسقطی‌ها راضی کنند .

پادری (Padery) کنسول فرانسه در اصفهان بوزارت خارجه چنین مینویسد :

«منظور ظاهری محمد رضا بیك سفیر ایران اجرای قرارداد تجاری ۱۷۰۸ استکه بوسیله میشل منعقد شده امـا علت حقیقی اعزام سفیر پیشنهاددر باره تشکیل اتحادیه‌ای بر علیه مسقط میباشد»[٦]

گرچه میشل ضمن مذاکره درباره قرارداد ۱۷۰۸ از طرف دولت خود وعده کرده بود که با دولت ایران در سرکوبی اعراب مسقط همکاری نماید ولی دولت فرانسه در همین ایام با امـام مسقط رابطه برقرار کرد و وعده داده بود که از طرف فرانسه کـاملا خیالش آسوده باشد .

نامه گاردان به امام مسقط که در بایگانی وزارت خارجه فرانسه موجود است مؤید این موضوع میباشد .

گاردان کنسول امپراطور فرانسه در کشور ایران به امام مسلمین و شاه مسقط

«شاهزاده عالیمقام ما نامه شما راکه درماه رجب نوشته‌بودید دریافت کردیم .. . اما آنچه که مربوط به فرانسویان است من بشما اطمینان میدهم‌که آنها دوست شما هستند وقتی‌که کشتی‌های مـا با کشتی‌های شما برخـورد کنند با عـلائم معمول دوستی و همکاری خود را اعلام مینمایند وما مطمئن هستیم که کشتی های شما درباره ما چنین خواهندکرد واگر وضع اجاره دهد بنادر شما برروی کشتیهای ما باز خواهد بود ما به امپراطور فرانسه حسن نیت شما را اعلام کرده‌ایم زیرا او میخواهد که تمام مردم صلح را با مللی‌که باعث خرابی و خسارت نیستند حفظ‌کنند در خاتمه

٦ــ بایگانی وزارت خارجه فرانسه ایران پرونده ٥ صفحه ٤٠٨

هرموقعی که آن عالیمقام بوسیله نامه بما اعلام کنند ما باکمال میل در انجام تقاضا های شما و ملت شما آماده‌ایم . » [۷]

با این مقدمات محمد رضا بیك برای مذاکره درباره قرارداد ۱۷۰۸ وجلب نظردولت فرانسه برای‌کمك دریائی برعلیه‌مسقطی ها عازم فرانسه گردید والبته دولت ایران از مکاتبه امام مسقط و کنسول فرانسه بی‌اطلاع بوده است واگر اطلاع پیدا کرده‌بود شاید محمد رضا بیك را بعنوان سفیر و مذاکـره درباره جنگ برعلیه مسقطی ها نمیفرستاد .

سفارت محمد رضا بیك به فرانسه باعث پیدایش حوادث و وقایعی شده است که خود میتواند موضوع یك کتاب جالب گردد و من در این مقاله تا حدودی که بتواند مطالب مدارك مورد نظر را روشن نماید توضیحاتی درباره روش او در این سفارت خواهم داد سفیر ایران همه‌جا خواسته است ارزش و موقعیت مهم کشور خود را با بی‌اعتنائی به شخصیت های‌بزرگ فرانسه وعدم‌رعایت آداب و رسوم معمول در فرانسه نشان دهد که گاهی ازحد اعتدال خارج شده و منظور او حاصل نگردیده است .

البته موریس‌هربت (Maurice Herbette) در یادداشت‌های خود محمدرضابیك را بسیار بد معرفی کرده حتی نوشته است‌که لوئی چهاردهم مکررخواسته است اورا قبل از انجام مأموریت به ایران باز گرداند ولی مدارك موجودکه قسمتی از آن ضمن این مقاله معرفی میشود خلاف این نظر را ثابت میکند و میرساند که پادشاه فرانسه تا چه اندازه برای ایران و سفیر ایران ارزش فوق‌العاده قائل بوده و مکرر در دستور های صادره اشاره کرده است که محمد رضا بیك سفیر کشوری است که دارای تمدن کهن و فعلامقتدر ــ

۷ــ بایگانی وزارت امورخارجه فرانسه ایران پرونده ٦ صفحه ۷۰

ترین کشور آسیا میباشد .

البته محمد رضا بیك مردی خشن ومتعصب و پرتوقع بوده است ولی بیشتر کارهایش برای نشان دادن عظمت ایران وبرتری مقام خود نسبت به سایر سفرا و نمایندگان کشور های دیگر بوده است چنانکه وقتی رئیس تشریفات سلطنتی برای ملاقات او رفته است محمد رضا بیك در روی تشکی آرمیده بود وپس از ورود او ابداً حرکتی نکرده وبا بی‌اعتنائی به سخنان رئیس تشریفات گوش داده است .

محمد رضا بیك سفیر ایران برای انجام مأموریت خود از راه عثمانی عازم فرانسه گردید خان ایروان یکی از تجار ارمنی بنام اکبژان را برای حفاظت سفیر و هدایای شاه سلطان حسین بهمراهی محمد رضا بیك اعزام داشت و او چند روز قبل از سفیر عازم عثمانی گردید .

محمد رضا بیك در ۲۵ مارس ۱۷۱٤ بهمراهی بیست نفر عازم کشور عثمانی گردید با اینکه قرار بود این مأموریت از ترس مزاحمت مأمورین عثمانی مخفی بماند ولی این خبر خیلی زودتر از سفیر ایران به عثمانی رسید سفیر ایران و همراهانش مورد سوءظن مأمورین گمرك قارص واقع گردیدند ولی اوخود را عازم زیارت مکه معرفی نمود و با کمك اکبژان توانست بــراه خود ادامه دهد .

از این پس محمد رضا بیك تغییر لباس داد و عمامه‌ای سبز بر سر نهاد و بنام امیر شیروان به‌سفر خــود ادامه داد تا به ازمیــر وارد شد کنسول فرانسه در این شهر بدیدار او رفت و سفیر ایران صلاح دید که هدایای شاه ایران را بوسیله او به فرانسه بفرستد تا از مزاحمت مأمورین گمرك در امان باشد ولی چون

امیدوار بود که با کمك سفیر فرانسه دراسلامبول با وضع بهتری به فرانسه خواهد رفت از مسافرت با کشتی حامل هدایا صرف نظر کرد .

مأمورین دولت عثمانی دورادور مراقب سفیر ایران بودند تا اینکه بالاخره او را تـوقیف وتحت بـازجوئی قرار دادند ولی محمد رضا بیك بسئوالات آنها با خونسردی پاسخ داد و عنوان سفارت‌خود را مخفی‌کرد وهرچه‌مأمورین کوشش کردندنتوانستند از او اقرار بگیرند که سفیر ایران است او خود را زائری‌معرفی میکرد که عازم مکه است ولی گفته های او مورد قبول واقع نشد واو وچند نفر از همراهانش را توقیف کردند

سفیر فرانسه در اسلامبول از گرفتاری و توقیف سفیرایران آگاه گردید و موضوع را بوسیله مأمورین خود تعقیب کرد و باین نتیجه رسید که مأمورین عثمانی گفته‌اند که این شخص جاسوس است و بدون اطلاع باب عالی از جانب شاه ایران بعنوان سفارت عازم فرانسه میباشد .

بالاخره پس‌از مدتی سفیر ایران و همراهانش را به قافله سالاری کـه به‌مکه میرفت سپردند و چندین نفر را نیز مـراقب حال‌او کردند کاروان وقتی به اسکندرونه رسید محمد رضا بیك و همراهانش با فریفتن مراقبین و اقدامات دیگر که ذکرش‌باعث طول کلام خواهد شد ، از بندر اسکندرونه بوسیله ناو فرانسوی فرار کرده عازم بندر مارسی گردیدند .

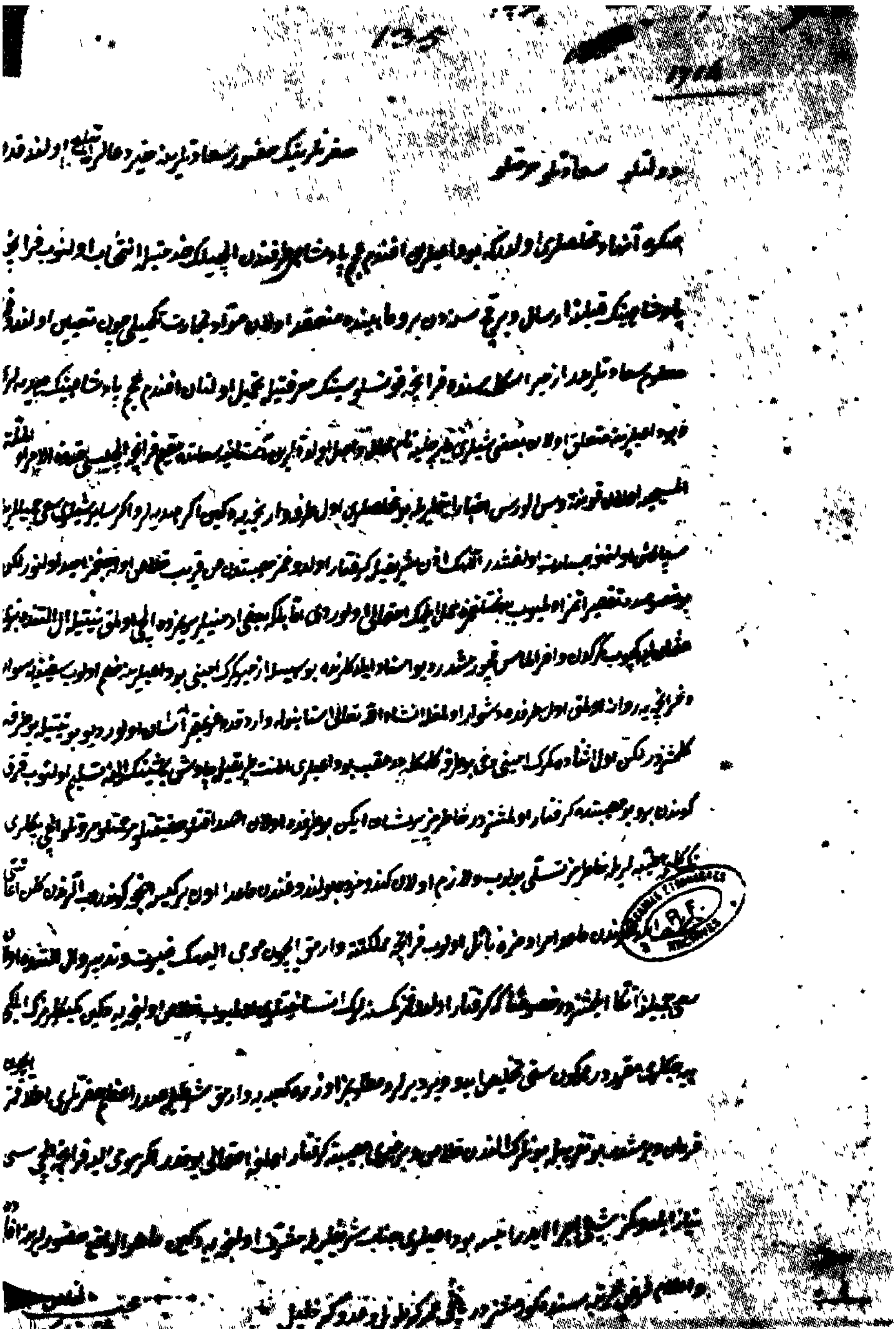
در ازمیر که سفیر ایران و همراهانش تحت‌نظر و گرفتار بودند محمد رضا بیك نامه‌ای به مارکس دوترس Marquis de Torey در خصوص‌گرفتاری خود و ارسال هدایا بوسیله کنسول فرانسه و امید خلاصی وانجام مأموریت داشته است که رونوشت آن بنظر میرسد (نامه اول)

بحضور مارکی دونزسی وکیل اول پادشاه فرانسه

بحصور باسعادت وباحرمت آنحصرت دعاهای حیر میرسانم منطور اینکه ار طرف پادشاه عحم (ایران) بعنوان ایلچی انتحاب وبحصورپادشاه فرانسه فرستاده شده‌که در مورد موادمعاهده تحارتی‌که درچند سال پیش‌منعقد شده مذاکره‌نمایم هدیه های پادشاه عجم (ایران) وبعضی اراشیائی که متعلق به ما میباشد بوسیله ایلچی فرانسه فرستاده شد اگر این هدیه هاوسایر اشیاء که به بهترین وجهی سفارش شده بحضور شما برسد باخواست خداوند برودی ازاین مصیبتی که به آن گرفتاریم خلاص خواهیم شد ولی مادراینخصوص تقصیری نداشتیم واین موضوع‌نباید حمل بربدبختی ماشود بعضی‌ازارامنه ازسرزمین‌ما به نیت ایلچی‌گری وارد خاك عثمانی شده والماس زیادی ازگمرك عبور داده‌اند بدینجهت امین گمرك ازمیر بااین دعاگویان دشمن شده چهل روز بودکه ما به این امر گرفتار بودیم و خاطرمان پریشان بود ولی بسبب صداقت وحقیقت ومرحمت ایلچی بیگلری (سفیر فرانسه دراسلامبول) خاطر ما تسلی یافت آنهائی که مارا گرفتار کرده‌اند انسانیتی ندارند وتاماار دست آنها خلاص شویم مغز استخوانهای ماراهم خواهند خورد ولی بالاخره مابکلی خلاص خواهیم شد حضرت صدراعظم فرمان صادرکرده وبجهت این فرمان ماازدست آنها خلاص خواهیم شد ومصیبت دیگری نخواهیم داشت اگر ایلچی فرانسه خواسته های مارا اجرا کند بهتر خواهد بود وقتــی بحضورتان رسیدم وقایع را بعرض میرسانم باقی عمرشما دراز ودشمنان شما خوار باد.

مخلص

محمد رضا بیگ



تصویر ۱ — عکس نامهٔ محمدرضا بیگ به مارکی دو نزسی

پس از ورود بـه مـارسی سخت گیـری‌هـا و تـوقعـات زیاده از حد سفیر ایران شروع میشود و همانطور که قبلا اشاره شد قسمتی از این توقعات برای نمایاندن عظمت کشور ایـران و قسمتی مربوط به خشونت روحی وغرور وبی‌اطلاعی او ازآداب و رسوم دربار فرانسه بوده است .

وقتی خبر ورود سفیر ایران بمارسی باطلاع لوئی‌چهاردهم رسید یکی از نجبای دربار بنام سنت‌الن را مأمور پذیرائی اوکرد و فرمانی باین مضمون صادر نمود :

نظر باینکه چند ماه‌است خبر ورود سفیر ایرانبکشورفرانسه بمارسیده است واز اشکالاتیکه مأمورین دولت‌عثمانی برای‌رسیدن سفیر مزبور بفرانسه روا داشته‌اند ، اطلاع یافته‌ایم . امرومقرر میداریم تشریفاتی که نسبت بنمایندگان سیاسی دولتهای خاور زمین معمول است درباره سفیر ایران نیز بعمل‌آید لذا هـرچه زودتر بمارسی حرکت و سفیر ایران را ملاقات کرده اظهارنمائید که پادشاه فرانسه احترامات‌خویش را نسبت به پادشاه متبوع وی ابراز و شما را برای پذیرائی و مشایعت نماینده سیاسی آن‌پادشاه مأمور کرده‌اند تا تشریفات معموله را اجرا و موجبات تسهیل مسافرت ایشان را فراهم نمائید ...

.....نظر باینکه نخستین روابط سیاسی فرانسه وایران با اعزام این نماینده آغاز میشود ممکن است بعلت عدم آشنائی سفیر ایران به‌آداب و رسوم کشورهای خارجی و بخصوص فرانسه سوء‌تفاهماتی رخ دهد دراین قبیل موارد تکلیف شما این است که سفیر مزبوررا قبلا از چگونگی امور آگاه سازید وطی معاشرتهائی‌که با وی خواهید داشت از رفتار و اخلاق و روحیات اوآگاه شده بطوری عمل نمائیدکه موجب رضایت خاطرما شود .[۸]

۸ــ سفارت محمد رضا بیک تالیف مورس هربرت صفحه ۱۸

سنت‌الن بدون فوت وقت بمارسی عزیمت نمــود و از سفیر ایران دیدن‌کرد و وظیفه خود را اعلام نمــود محمدرضا بیك در پاسخ تعارفات سنت‌الن چنین گفت :

«در دربار صوفی اعظم پادشاه ایران اشخاص لایق و کاردان بسیارند ولی مشیت الهی برآن قرارگرفت‌که این افتخار نصیب من شود از صدماتی‌کــه دیده‌ام و از زندان خود و آزارهمــراهان و گماشتگان خویش وغارت اموالم‌بهیچ روی دلخور نیستم ونهایت افتخاررا دارم‌که بتخت بوسی امپراطور فرانسه‌که چون خورشید طالع است، موفق‌گردیده‌ام» .

ولی کم‌کم سنت‌الن به‌تند خوئی و لجاجت و استبداد رأی سفیر ایران آگاهی پیدا کرد وضمن گزارشی‌که به‌کنت دوتورسی وزیر خارجه داده چنین می‌نویسد «که سفیرایران جز انجام تمایلات خود به‌هیچ چیزی توجه ندارد وغیرممکن بنظر میرسد که بتوان اورا درباره موضوعی‌متقاعدساخت وبنظرمیرسد این‌سفیربرای‌این‌آمده است‌که آداب و رسوم کشور خویش را به‌ما تحمیل‌کنــد یکی از توقعات اوکه خارج از رسوم و آداب کشور ما است این استکــه میخواهدبطوررسمی وارد هرشهر شود وتشریفات خاص وغیرقابل عمل توقع دارد سفیرایران همیشه از عظمت پادشاه وشخصیت‌خود سخن میگوید ودرباره‌احتراماتی‌که درباره اومعمول میشود بی‌اعتنا میباشد ومیگویدکسانی‌که بملاقات او می‌آیند دارای شخصیت عالی نمی‌باشند ومن نمیدانم چگونه میتوان اورا راضی کرد .»

در ۲۱ دسامبر سفیر ایران عــازم پاریس گــردید سنت‌الن

نامه‌های زیادی بوزارت خارجه فرانسه درخصوص مخارج زیاده از حد سفیر ایران و همراهانش‌که روزانه بیش ازسیصدلیره میباشد و همچنین عدم قبول اجرای آداب ورسوم معمول و اصرار در ورود رسمی بشهرهای سرراه وعدم قبول کاستن همراهانش‌که به‌چهل نفر رسیده است نوشته است .

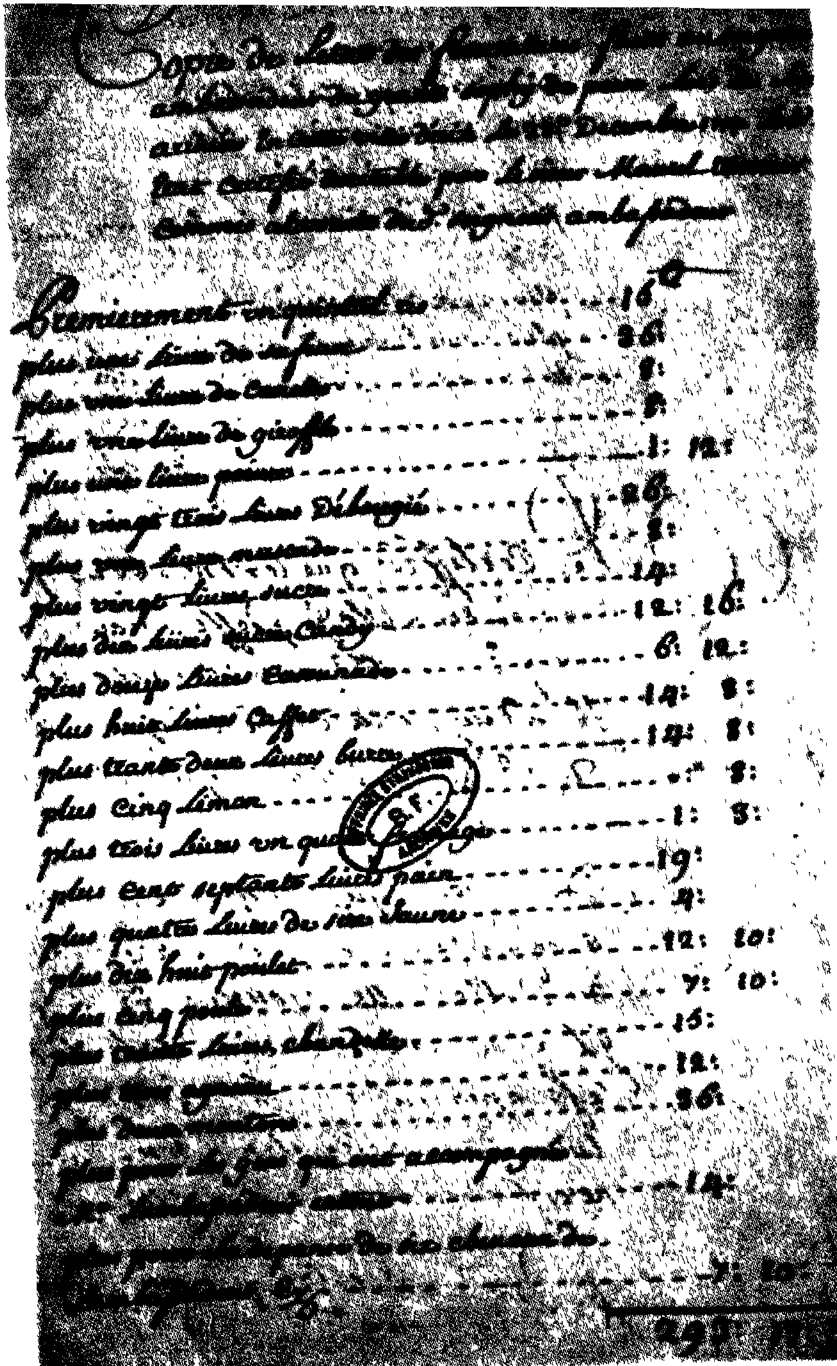
صورت مخارج سفیر ایران وهمراهانش‌که رونوشت آن بنظر میرسد میرساند که روزانه دو گوسفند و هجده جوجه وپنج‌مرغ و سه‌بره ومقداری‌برنج،کره ، زعفران، دارچین، میخك، جوز،فلفل قند، شکر، پنیر، نان وسایر ضروریات‌که در حدود سیصد وشصت و چهار لیره میشد ، در اختیار سفیر ایران گذاشته میشده است (تصویر ۲ و ۳)

گزارشهای سنت‌الن همه حاکی ازشکایت ازطرز رفتار سفیر ایران و جوابهائی است‌که برای او از طرف وزارت خارجه فرانسه فرستاده‌اند بیشتر حاکی از اوامر لوئی چهاردهم‌برای جلب‌رضایت سفیرایران است .

درنامه‌ای سنت‌الن چنین نوشته است :

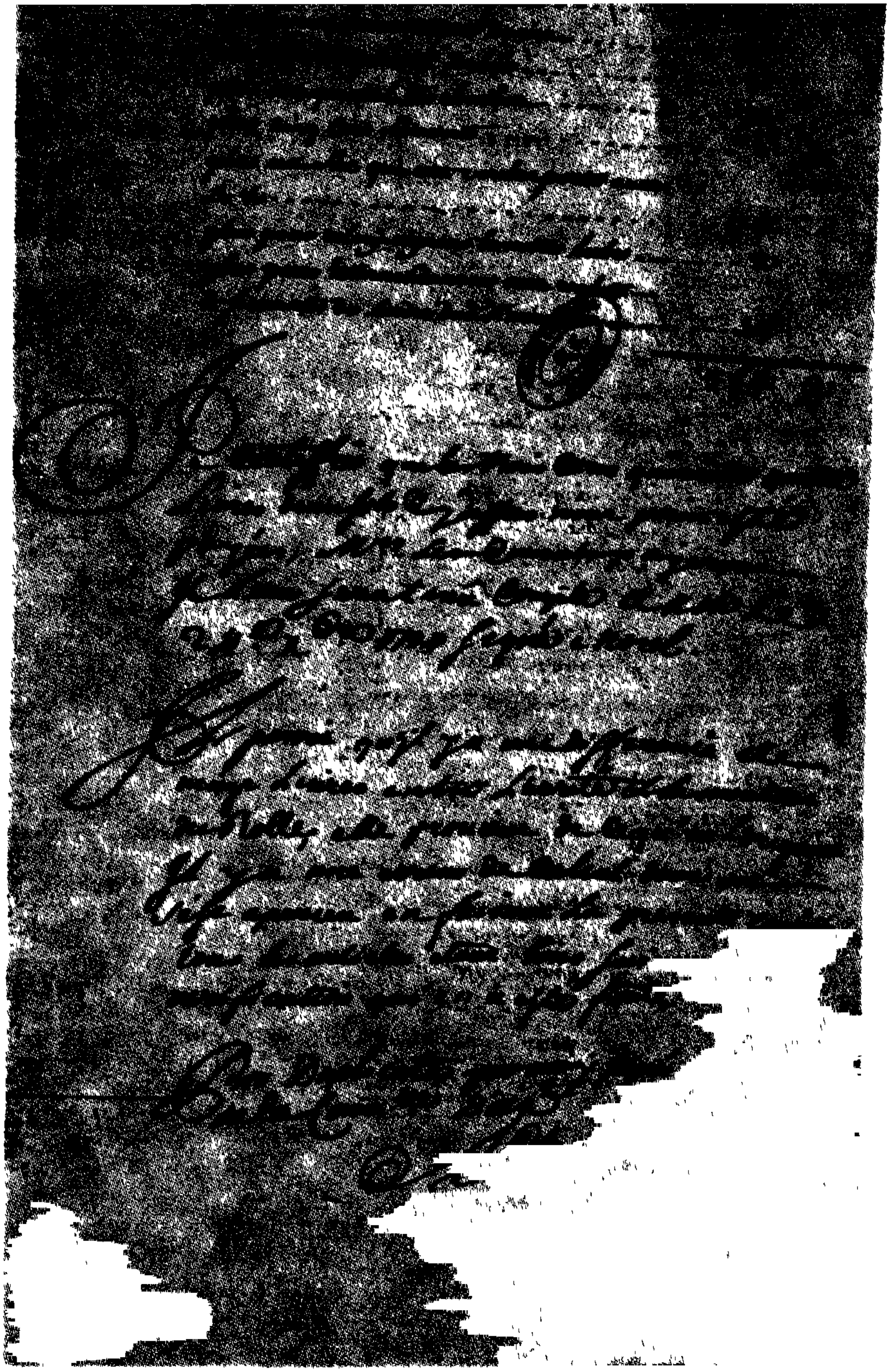
«این سفیر میخواهد عقاید خود را مستبدانه به‌ما تحمیل‌کنند بطوری‌که اجرای اوامر شاه برای جلب رضایت او دشوار و غیر عملی است من نمیدانم بااین سفیرچگونه باید رفتار کنم.»

البته لوئی چهاردهم بعلت اهمیتی‌کــه برای روابط اقتصادی ایران وفرانسه قائل بود ومیخواست با کمك ایران درتجارت شرق با هلند وانگلیس رقابت نماید به‌گزارشهای نماینده خود توجه نمی‌کرد وپیوسته دستور میداد طوری رفتار شودکه سفیر ایران راضی باشد .


Copie de ... [illegible]

Premierement ... 16
plus ... livre de ... 36
plus ... livre de Canelle ... 8
plus ... livre de girofle ... 8
plus ... livre poivre ... 1: 12
plus vingt trois livre ... 26
plus ... 8
plus ... livre ... 14
plus vingt livre sucre ... 12: 16
plus dix livre sucre Candy ... 6: 12
plus douze livre ... 14: 8
plus huit livre Caffe ... 14: 8
plus trente deux livre beurre ... 8
plus cinq Limon ... 1: 5
plus trois livre ... 19
plus cent septante livre pain ... 4
plus quatre livre de ... 12: 10
plus dix huit poulet ... 7: 10
plus cinq ... 15
plus ... livre chandelle ... 12
plus ... 36
plus ... [illegible]
plus ... 14
... [illegible]
... 7: 10
293: [illegible]

تصویر ۲ ـ صورت مخارج پذیرائی سفیر ایران



تصویر ۳ ـ بقیه صورت مخارج پذیرائی سفیر ایران

درمواردی هم‌که وزیرخارجه بفرمان لوئی‌چهاردهم دستوراتی به سنت‌الن برخلاف نظر سفیــر ایران داده است محمدرضا بیك حاضر به‌قبول نگردیده واجرای نظرخود را خــواستار شده است وزیر خارجه به‌سنت‌الن چنین نوشته است :

«راجع بورود رسمی به‌شهرهای سر راه تذکر دهید که طبق تشریفات معمول این کشور ورود نمایندگان وسفرا بطور رسمی فقط درموقع ورود به‌پایتخت صورت میگیرد» .

«سنت‌الن چنین پاسخ داده است: اجرای دستور عــالی دائر بعدم ورود سفیر ایران بطور رسمی بشهرهای سرراه امکان پذیر نیست چه‌این شخص از ابتدای ورود خود باین ترتیب عادت کرده واگر غیراز این باشد ممکن است به‌کشورخود بازگردد» .

وقتی‌سفیرایران به‌شرانتن (Charenton) رسید بارون‌دوبرتوی (Baron de Breteuille) رئیس تشریفات سلطنتی بحضور شاه رفت و دستورهای لازم درباره پذیرائی ازسفیر ایران را دریافت‌کردالبته او از خشونت رفتار و بی‌اعتنائی سفیر ایــران نسبت به‌آداب و رسوم دربار فرانسه و نسبت به‌عیسویان از لحاظ مذهبی اطلاع داشت ولی برای اینکه بهترآشنا شود بدیدار سفیرایران رفت .

رئیس تشریفات دربار فرانسه چنین مینویسد :

«سفیر ایران‌برروی تشکی‌آرمیده بودوبا ورودمن‌کوچکترین اعتنائی نکرد وچون او رعایت مراسم احترام را درموردمن بعمل نیاورد من نیز فقط به‌برداشتن کلاه خود اکتفا کردم. سفیرایران درحالی‌که آرمیده بود روی خود را بسوی من کرد وآرنجش را بر بالش کوچکی‌تکیه داد ومن چنین گفتم .

اعلیحضرت‌لوئی‌چهاردهم‌پادشاه فرانسه‌بزرگترین‌امپراطوران عیسوی مرا مأمور فرموده‌اندکه تبریکات شاهانه رابمناسبت ورود

شما ابلاغ دارم اعلیحضرت پادشاه فرانسه مستحضرند پادشاه‌ایران مقتدرترین و باشکوه‌ترین امپراطوران خاورزمین است و اعلیحضرت پادشاه فرانسه کمال خوشوقتی ومسرت را دارند که شما ازجانب پادشاه عظیم‌الشأن ایران واسطه اتحاد و دوستی بین دو کشور گردیده اید »

مذاکرات رئیس تشریفات با سفیر ایران در باره نحوه ورود به‌پاریس واجرای تشریفات لازم شروع میشود و پیشنهادات وتقاضاهای سفیر ایران که خلاف آداب و رسوم دربار فرانسه بود مشکلاتی را فراهم میسازد. رئیس تشریفات چنین مینویسد: «سفیر ایران راضی نمیشود با کالسکه به‌پاریس وارد شود بلکه میخواهد سوار براسب به‌پایتخت بیاید.»

سفیرایران اصرارداشته‌که وزیرخارجه باید شخصاً به‌شرانتن بیاید و او را تا پاریس مشایعت کند برای آمدن او بپاریس باید کالسکه سلطنتی فرستاده شود والبته درکالسکه تنها خواهدنشست چون شاه ایران اورا منع کرده است‌که در کالسکه یا جای سربسته با مسیحیان به‌نشیند.

یکدسته سوارنظام‌که‌کمتر از پانصد نفر نباشد او را همراهی کنند و بیرق ایران پیشاپیش او در اهتزاز باشد ضمناً تقاضا کرده‌که صدراعظم نیز همانطورکه در ایران معمول است باید او را مشایعت‌کند (تصویر ٤) و چون به او گفته‌اند که در اینجا شخصی باسمت‌صدراعظم وجود ندارد درنامه‌ای به‌کنت دوکورسی چنین نوشته است : (تصویر ٥)

وزیر هوشمند کلبر وزیر اعظم

دوست باعزت و رفعت ما بحصور مسرت بخش محبت‌های درونی خودرا ابراز میدارد شگفت آور است که مقام وزارت عظمای شما که صاحب رای و

4 fev. 1715

183 # Demandes extraordinaires de l'ambassadeur de Perse — 441

Il n'y a pas moien de le faire consentir a faire son entrée en carosse, il veut absolument la faire a cheval, mais comme on l'a informé dés Marseille que le Roy a fait faire un carosse magnifique pour les ambassadeurs; il le demande pour monter seul dedans depuis Charenton jusqu'a l'entrée du faubourg St Antoine; il dit que sa loy luy deffend de s'enfermer dans une espece de boette avec des Chretiens; et comme d'ailleurs il ne sauroit aller en carosse que couché il veut deffendre que personne y allât avec luy

Il demande pour son entrée quarante cinq chevaux de l'Ecurie du Roy, bien ordinaire qu'ils puissent monter ou faire mener en main, il a des harnois a la mode de son pays pour cinq il suffira que les autres soient des chevaux de suitte

Il prétend faire porter son étendard devant luy dans Paris comme il la fait dans toutes les villes ou il a passé depuis Marseille jusqu'a Charenton

Il demande que le Roy luy donne des troupes a cheval pour son entrée, et il n'en demande pas moins que cinq ou six cens chevaux faisant sur cela, et repetant sans cesse la comparaison de ce que le Roy de Perse fait de magnificence aux entrées des ambassadeurs

Quelqu'un luy avoit mis en teste que le Roy avoit un visir, et il demandoit obstinément que le visir l'accompagnât a son entrée; Je l'en ay dissuadé; c'est la seule chose que j'aye gagné sur luy

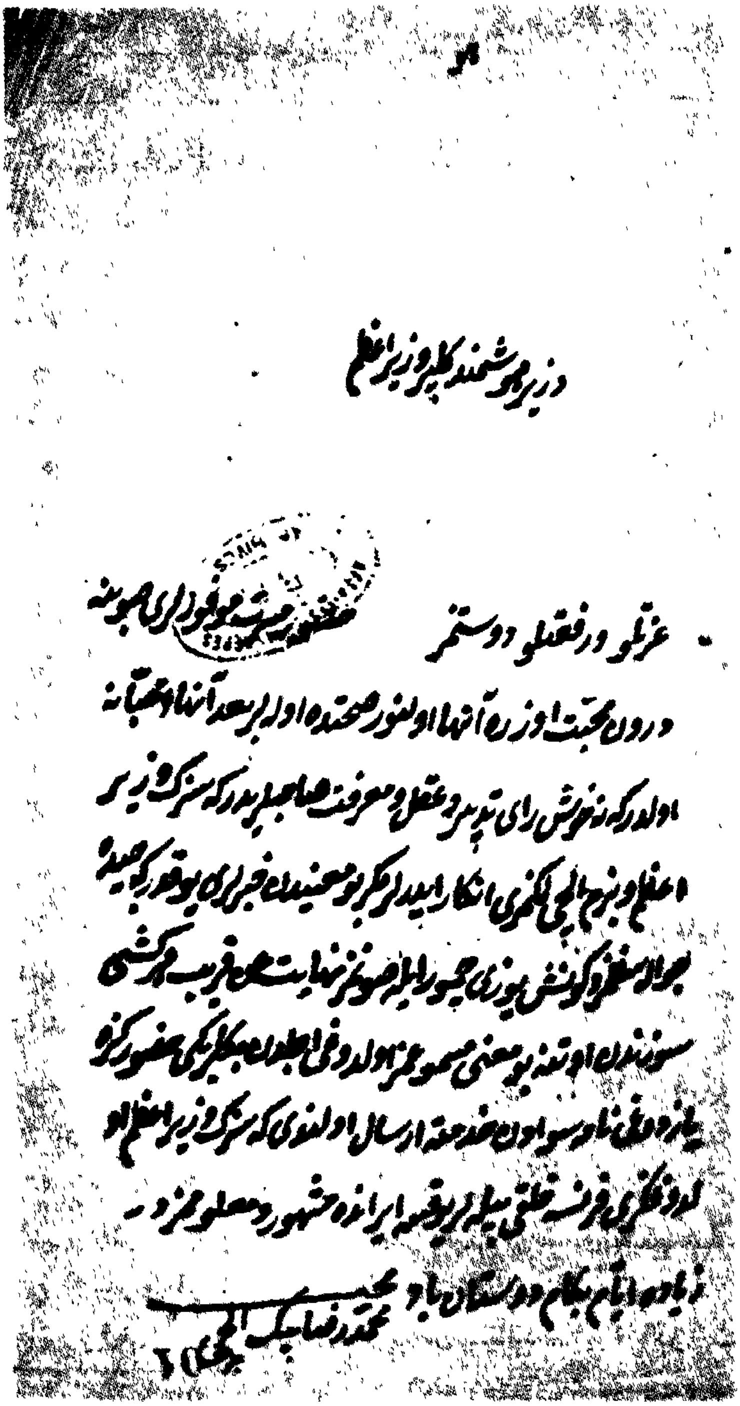
تصویر ٤ ـ گزارش رئیس تشریفات دربار فرانسه

تدبیر و عقل و معرفت هستید ایلچی‌گری ما را انکار میکنند نور خورشید با گل پوشیده نمیشود هرکس باید از حرفش خجالت بکشد چون این حرف‌بگوش ما رسید بغیر از نامه‌ای که بحضور بیگلربگی نوشته شده این نامه نیز بخدمتتان ارسال میشود که وربر اعظم بودن شما را مردم فرانسه بدانند والادر ایران این مسئله مشهود و معلوم ما است‌رباده ایام نکام باد .

محمد رضا بیك ایلچی

بالاخره‌پس ازمذاکرات زیاد برنامه‌ورود سفیر ایران به ترتیب زیر تنظیم گردید :

یك‌گروهان ازپاسبانان شهربانی
کالسکه بارون دوبرتوی
استرهای حامل هدایای پادشاه ایران
دوازده اسب سلطنتی بازین ولگام مطلا
ده سوار تفنگدار ایرانی
اکبژان مأمورحفاظت هدایا وگماشته مخصوص حمل قلیان‌سفیر
پادری مترجم
سنت‌الن رئیس تشریفات وزارت خارجه
سفیر ایران سوار براسب مخصوص و دو طرف او سپهبد مایتون و بارون دوبرتوی
پرچمدار و افسر حامل شمشیر سفیر .
گماشتگان سفیر ایران
گماشتگان فرانسوی
سه افسرفرانسوی‌آجودانهای سپهبد مایتون وبارون‌دوبرتوی
کالسکه سلطنتی
کالسکه دوك و دوشس‌ارلئان
کالسکه‌های شاهزاده خانمهای سلطنتی


وزیر هوشمند کلبر وزیر اعظم

عزتلو و رفعتلو دوستمز [illegible]

درون محبت اوز ره آشنا اولنور صحنده اوله بر بعد آشنا محبانه

اولدر که ذوی هوش رای تدبیر و عقل و معرفت صاحبلری در که سز کبی وزیر

اعظم و بزم ایلچی اکثری انکار ایدیلر مگر بو صحیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ارسال اولنوری که سز کبی وزیر اعظم او

[illegible]

زیاده ایام بکام دوستان باد

محمد رضا بیک ایلچی

تصویر ۵ ــ نامه محمدرضا بیگ به‌کلبر وزیر فرانسه

کالسکه مارکی دوتورسی وزیرامور خارجه [۹]

سفیر ایران پس از شرفیابی بحضور لوئی چهاردهم نامه شاه ایران را تقدیم کرد امپراطورفرانسه منتظربودکه محمدرضا بیگ خطابه‌ای ایراد کند ولی او سخن نگفت شاه بوسیله مترجم علت را جویا شد سفیر ایران پاسخ دادکه بنابر رسوم دربار ایران مادام که اعلیحضرت پرسشی نفرموده‌اند آغاز سخن خلاف ادب است لوئی چهاردهم این پاسخ را پسندید وازسفیر سئوالاتی‌درباره شاه‌ایران ومسائل مختلف دیگرپرسش نمود . پس‌ازآن سفیر ایران‌خطابه‌ای درباره استحکام روابط دوستی بین دوکشور ایراد کرد که مورد توجه امپراطور فرانسه واقع گردید .

بعد از شرفیابی محمد رضا بیگ در جلسات مکـرر پس از مذاکرات زیاد در ۱۳ اوت ۱۷۱۵ قراردادی درباره تجارت ایران وفرانسه در ۱۰ ماده امضاءکرد درپایان مذاکرات اعضاءکمیسیون شرایط وپیشنهادات دولت ایران را خواستارشدند.

محمدرضا بیك سه موضوع زیررا اعلام‌کرد :

۱ــ از درگاه خداوند مسئلت دارم‌کـه پیوسته اعلیحضرت امپراطور فرانسه را درپناه خود حفظ فرموده وبرطول عمر او بیافزاید .

۲ــ اعلیحضرت پادشاه فرانسه عده‌ای کارشناس فنی برای ساختن توپ واسلحه های دیگر وعده‌ای بازرگان برای تبادل مال ــ التجاره بایران اعزام دارند .

۳ــ چنانچه میشل نماینده امپراطور فرانسه متعهدشده‌است قسمتی ازنیروی‌فرانسه دراختیاردولت ایران قرارگیرد تااعراب مسقط را اخراج‌کرده و مسقط بتصرف دولت ایران درآید .

۹ــ سفارت محمدرضابیگ تالیف موریس هربرت ص ۴۸

وزیران فرانسه انتظار چنین پیشنهادی را نداشتند چون از زمان ورودسفیرایران درجلسات مختلف دراین خصوص اشاره‌ای نشده بود وقبلا تعجب میکردندکه سفیرایران درقرارداد منعقده چگونه اینهمه امتیاز بــه‌دولت فرانسه داده است ولی هیچگونه تقاضائی ندارد .

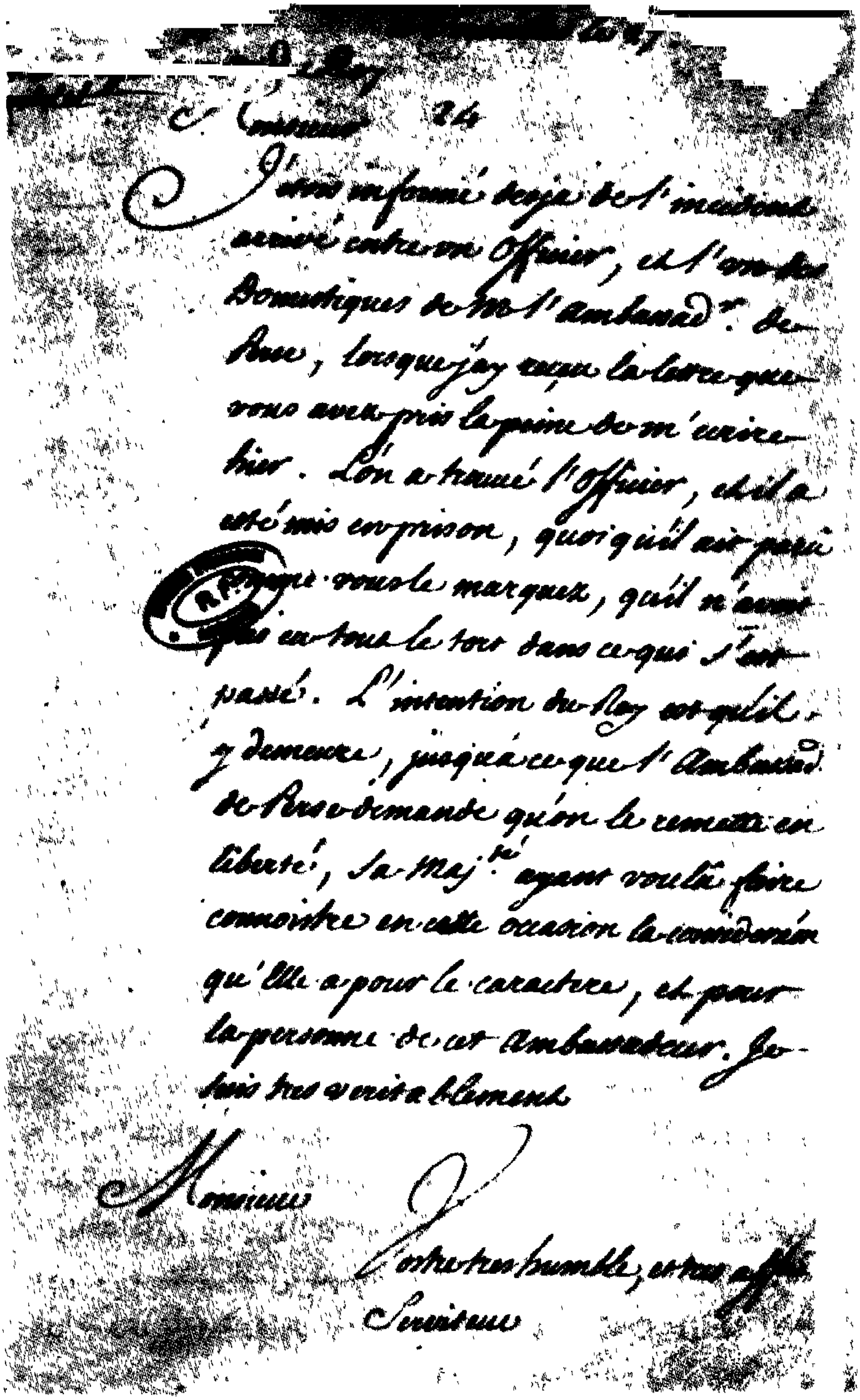
بطوریکه قبلا اشاره شددولت فرانسه‌محرمانه بااعراب مسقط روابط دوستانه برقرارکرده بودوامام‌مسقط رابه‌کمك‌وهمراهی دولت فرانسه امیدوار ساخته بود ولی دولت ایران‌ازاین روابط هیچگونه اطلاعی نداشت .

البته‌این قرارداد موردموافقت‌دولت ایران نبود وبمرحله‌عمل هم درنیامد اگرچه پس‌از مذاکرات زیاد دولت ایران قرارداد را امضاء کرد وبی‌آمدن افاغنه به‌ایران به‌همه مسائل خاتمه داد.

درمدت اقامت سفیر ایران درپاریس چند مرتبه بین‌گماشتگان سفیر وسربازان فرانسوی زد وخوردهائی شده وباعث یك‌سلسله مکاتبات وگزارشهائی‌گردیدکه درهمه‌موارد لوئی چهاردهم‌رعایت حال سفیر ایران راکرده و توجه خاص خودرابرضایت‌خاطرمحمد رضا بیك نشان داده است .

یکی ازروزها که سفیر ایران و همراهانش در خــارج شهر به‌چوگان بازی اشتغال داشته‌اند مردم برای دیدن سفیر ایران‌هجوم آورده وگماشتگان ایرانی به‌مردم و سربازان فرانسوی ویك افسر فرانسوی حمله و آنها را مضروب‌کــرده‌اند محمدرضا بیك به‌این واقعه اعتراض میکندکه چرا سربازان فرانسوی از هجوم مــردم جلوگیری نکرده‌اند بالنتیجه افسرفرانسوی زندانی میشود.

اقداماتی برای‌آزادی افسر فرانسوی بعمل میاید وگزارشی در این باره بنظر لوئی چهارهم میرسانندکــــه دستور آزادی افسر فرانسوی داده شود در نامه‌ای کــه عکس آن دیده می‌شود اینطور



Janvier 24

J'étois informé déja de l'incident arrivé entre un Officier, et l'un des Domestiques de Mr l'Ambassad.r de Russe, lorsque j'ay reçu la lettre que vous avez pris la peine de m'écrire hier. L'on a trouvé l'Officier, et il a esté mis en prison, quoiqu'il ait paru [illegible] que vous le marquez, qu'il n'avoit pas eu tout le tort dans ce qui s'est passé. L'intention du Roy est qu'il y demeure, jusqu'à ce que l'Ambassad. de Russe demande qu'on le remette en liberté, Sa Maj.té ayant voulu faire connoitre en cette occasion la consideration qu'Elle a pour le caractere, et pour la personne de cet Ambassadeur. Je suis tres veritablement

Monsieur

Votre tres humble, et tres affe.
Serviteur

تصویر ٦ ــ نامه‌ای در بارهٔ دستورات لوئی چهاردهم

اشاره شده‌که نظرشاه این است‌که افسردر زندان باقی‌بماند تاوقتی که سفیرایران اجازه آزادی اورا بدهد زیرا اعلیحضرت‌میخواهند دراینموقع ارزشی‌که برای سمت وشخصیت سفیر ایران‌قائل‌هستند نشان دهند (تصویر٦)

درپایان ماموریت محمدرضابیك وهنگام عزیمت او بایران‌لوئی چهاردهم هدایائی به‌سفیرایران داده‌که شامل ساعتهای‌کوچك‌طلا، ساعتهای بزرك دیواری ، طپانچه ، تفنگ ،پارچه های زربفت ، ماهوتهای رنگارنگ ، فرش وهدایای دیگرکه بالغ بر١٤٠٥٩لیره ارزش آن بوده است و هدایائی نیز به‌چهار نفر از همراهان سفیر داده شده‌که ٤٠٠٠ لیره ارزش داشته است ولی هربت نوشته است‌که این هدایا برای شاه ایران بوده است ولی نامه‌ای که به‌ـ محمدرضابیك نوشته شده میرساندکه هدایای‌مذکور به‌خودسفیرداده شده بود وحتماً برای شاه ایران نیزازطرف لوئی‌چهاردهم‌هدایائی فرستاده شده است که مدرکی در این باره بنظر نرسید . (ر.ك. به تصاویر ۹ و ۱۰ و ۱۱ درپایان مقاله) .

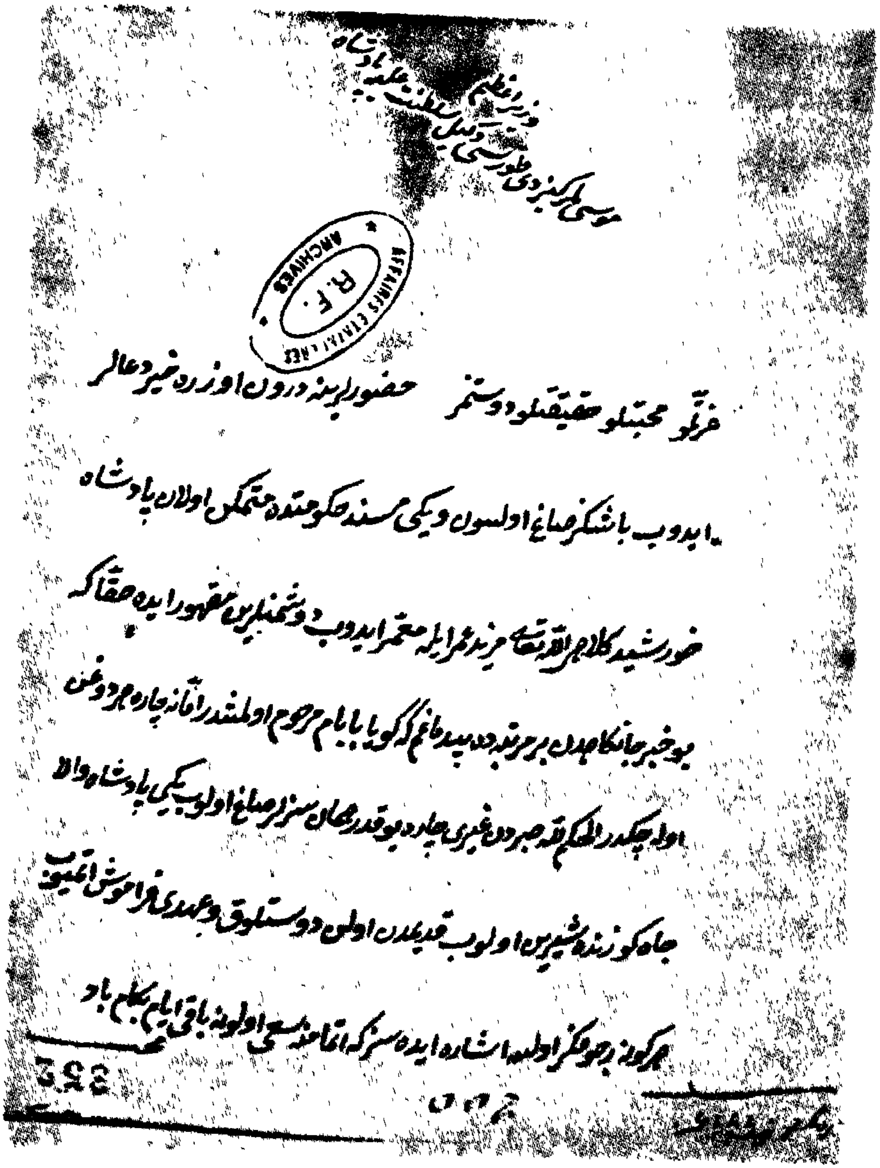
سفیرایران ازترس‌مزاحمت عمال دولت‌عثمانی ازبندرلوهاور عازم‌روسیه‌گردیدکه‌ازآنطریق بایران‌بازگردد درضمن‌مسافرت در شهر روئن خبرفوت لوئی چهاردهم به محمدرضا بیك رسید و او نامه تسلیت آمیزی برای کنت دوتورسی فرستاد و اظهار تأسف فراوان نمود و این است ترجمه نامه او (تصویر ۷) :

وزیر اعظم

موسیو مارکیزدونزسی وکیل سلطنت علیه پادشاه

دوست با عزت با محبت و با حقیقت ما بحضورشان دعاهای خیر میکنم زنده باشد پادشاه خورشید کلاه که بر مسند حکومت متمکن است خدایتعالی با مزید عمر زندگی دراز دهد ودشمنانش را مقهور کند حقا من ازاین‌خبر جان‌کاه يك‌باره ناراحت شدم که گویا بابام مرحوم شده اماچه چاره هرمولودی خواهد مرد حکم با خداست جز صبر چاره‌ای نیست شماها زنده باشید پادشاه والاجاه عنایتش را از ما قطع نکند ودوسسی وعهد دیرین را فراموش نفرماید .

هرکاری و امری ارجاع بفرمائید برای انجام آن از هرکوشش مضایقه نخواهم کرد باقی ایام بکام باد .



موسیو لکیزدی طوریسی وکیل سلطنت علیه پادشاه وزیر عظیم

فرنگلو محبتلو حقیقتلو دوستمز حضورلرینه درون اوزره خیر دعالر

ایدوب باشکز صاغ اولسون ویکی مسند حکومتده متمکن اولان پادشاه

خورشید کلاهمز الله تعالی حضرتلری عمر ایله معمر ایدوب دشمنلرین مقهور ایده حقا که

بو خبر جانگدازدن برمرتبه دلسوز اولدم که گویا بابام مرحوم اولمشدر اما نه چاره جمیع دوغن

اولر چکدر الحکم لله صبردن غیری چاره یوقدر جهان سزه صاغ اولوب یکی پادشاه والا

جاه کوزنده شیرین اولوب قدیمدن اولان دوستلوق وعهدیکزی فراموش ایتمیوب

هر کونه رجوعکز اولورسه اشاره ایده سز که اتمامنه سعی اولونه باقی ایام بکام باد

323

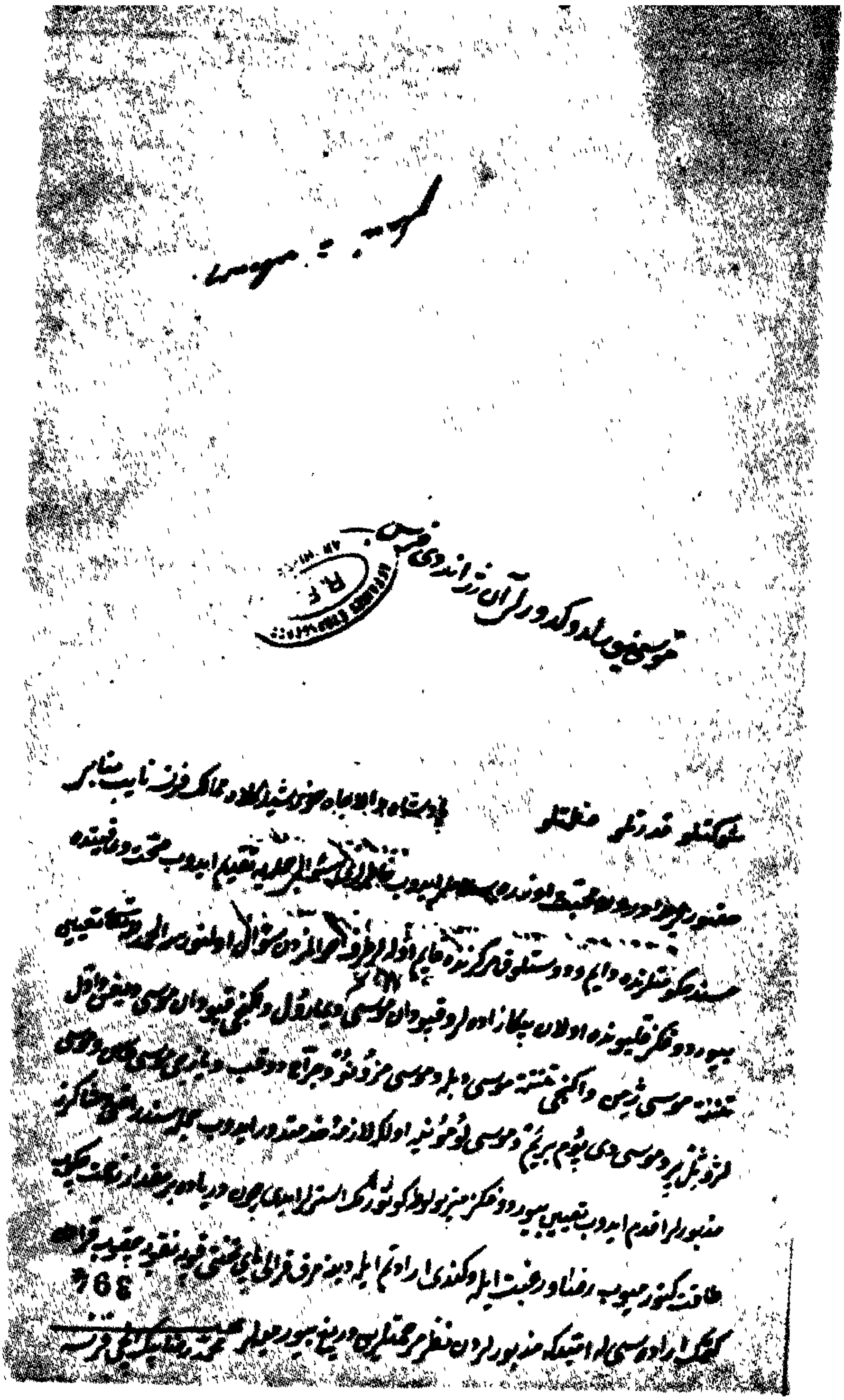
(تصویر ۷)

محمدرضا بیك هنگام عزیمت ازفرانسه نامه‌ای به‌دوك‌اورلئان نوشت ودرآن ازپذیرائی‌های دولت فرانسه وخدمتگزاریهای‌کسانی که در مهمانداری او انتخاب شده بودند تشکرکرد . (تصویر ۸) .

موسیو دوك اورلئان وکیل فرانسه

باشوکت باقدرت باعظمت پادشاه والاجاه خورشید کلاه ممالك فرانسه سلام های مهر آمیز میفرستم درمسند حکومت پاینده ودوستی برقرار وقائم باشد اگر ازاحوال ما بپرسند الحمداله صحت وعافیت برقرار است آنچه لازمه خدمت است موسیودبمارل‌کاپیتان‌موسیو ویهی واول‌موسیوژمن موسیو دبله‌موسیوبزنو وجراح گب وموسیو تاس وموسیو لژوئل‌پر وموسیو دی‌پوم و موسیو لومونیه بجای‌آورده‌اند از همه راضی وشاکرهسسم نامبردگان اقدامات‌لازم کرده‌اند چون دردریامتحمل زحمت شده‌ام ونتوانستم طاقت بیاورم بااراده ومیل خودم ازخشکی مسافرت کردم امیدوارم از نامبردگان نظر مرحمتتان را دریغ نفرمائید .

محمدرضا بیگ ایلچی فرانسه



(تصویر ۸)

محمد رضا بیك پس از ۲۱ ماه که از بندر لوهاور عـزیمت کرده بود به‌ایروان رسید وچون اطلاع پیدا کردکه دولت ایران از انعقاد قرارداد ۱۷۱۵ ناراضی است از ترس و ناامیدی خود را مسموم کرد بعضی نوشته‌اند که محمـد رضا بیك درراه مسافرت بایران خود رامسموم کرده است در هرحال نتیجه یکی است .

مسائلی‌که دراین مقاله بنظر میرسد این است‌که سفیر ایران بسیار باهوش و زرنگ و درعین حال مغرور و خشن ومستبد بوده وهمه جا خواسته است شخصیت وعظمت کشور خود را نشان دهد و نسبت به‌اروپائیان که شناسائی زیادی به‌وضع وحال مردم مشرق زمین نداشته بی‌اعتنائی نماید وکوشش کندکه نظرخود را درهمه جا به‌آنها تحمیل نماید وتا حد امکان هم تحمیل کرده است .

موریس هربت درکتابی‌که درخصوص سفارت محمدرضابیك نوشته اورا مرد نالایق و کارهای او را غیرمنطقی دانسته حتی نوشته است که مکرراً لوئی چهاردهم خواسته است اورا بکشورش باز فرستد شاید اطلاعات او ازمنابع موثق نبوده ویا نظرخاصی داشته است و ازمقاومت سفیر ایران درمقابل تقاضاهای رئیس تشریفات و وزیر خارجه وعدم قبول آداب و رسوم فرانسه بعلت تعصب ملی دل خوشی نداشته است نامه‌هائی‌که رونوشت آن‌ضمیمه است میرساند که لوئی چهاردهم احترام زیادی برای سفیر ایران قائل بود و کـوشش داشته است‌کـه محمد رضا بیك راضی باشد و برخلاف میلش اقدامی نشود .

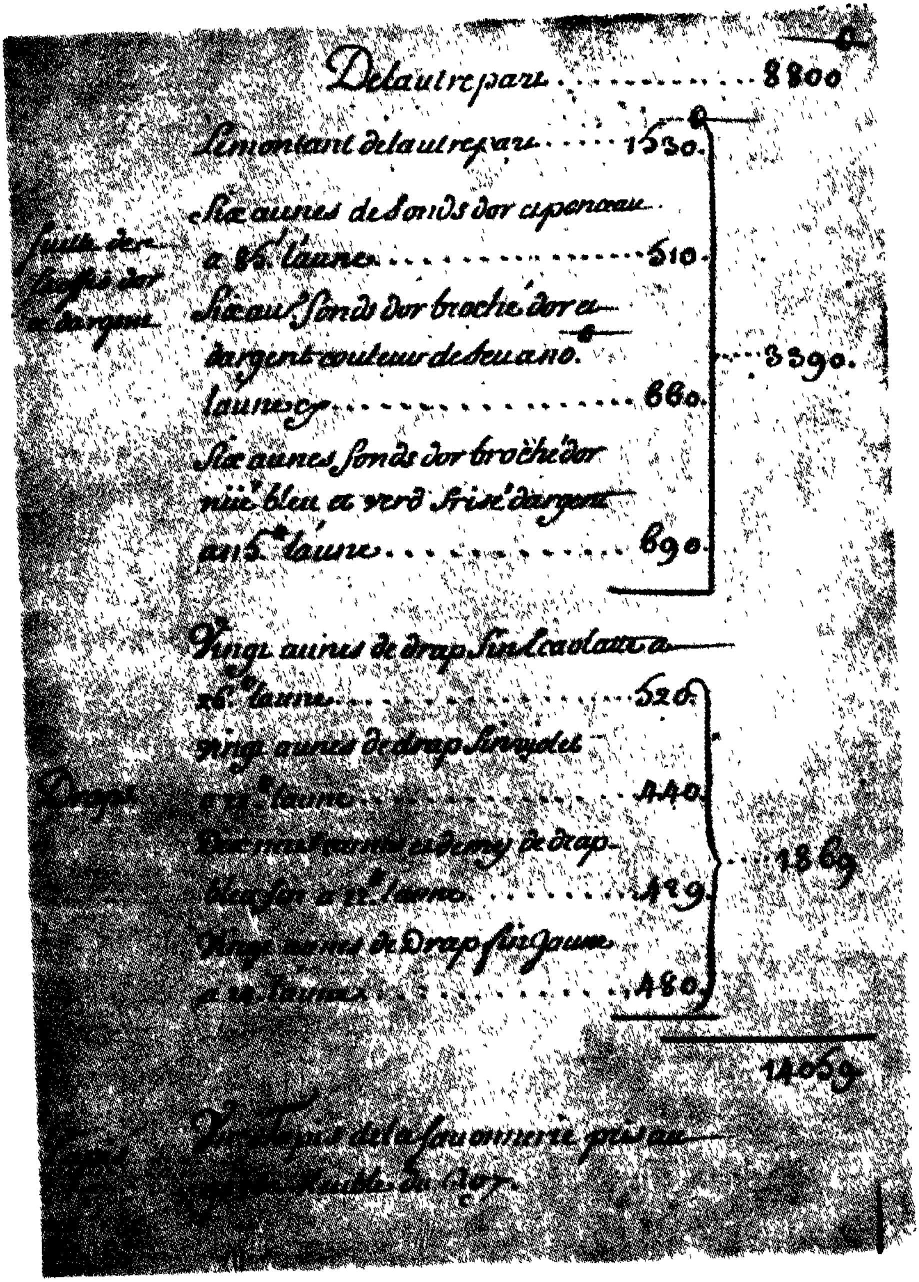
مورخین فرانسوی نوشته‌اندکه بعضی‌ازکارهای‌محمدرضابیك شایسته مقام یك سفیـر نبوده است ولی بایـد سئوال کـرد که وعده‌های لوئی چهاردهم و اقدامات وزارت امورخارجه درخصوص کمك به‌ایران علیه اعراب مسقط و در عین حال برقرار کـردن روابط دوستانه با امام مسقط و وعده پشتیبانی از او آیاشایسته مقام یك پادشاه بوده است ؟

[illegible]

[illegible] [illegible]

Un fusil de Lefaucheux enrichi d'or de roupies 900

[illegible]



Delautre part 8800

Suitte des Etoffes dor et dargent

Le montant delautre part ..... 1530.

Six aunes de fonds dor cipenoau a 85.l laune ..... 510.

Six au. fonds dor broché dor et dargent couleur de feu a 110.l laune cy ..... 660.

Six aunes fonds dor broché dor nüe bleu et verd frisé dargent a 115.l laune ..... 690.

..... 3390.

Draps

Vingt aunes de drap fin Ecarlatte a 26.l laune ..... 520.

Vingt aunes de drap fin [illegible] a 22.l laune ..... 440.

Dix neuf aunes et demy de drap bleu fin a 22.l laune ..... 429.

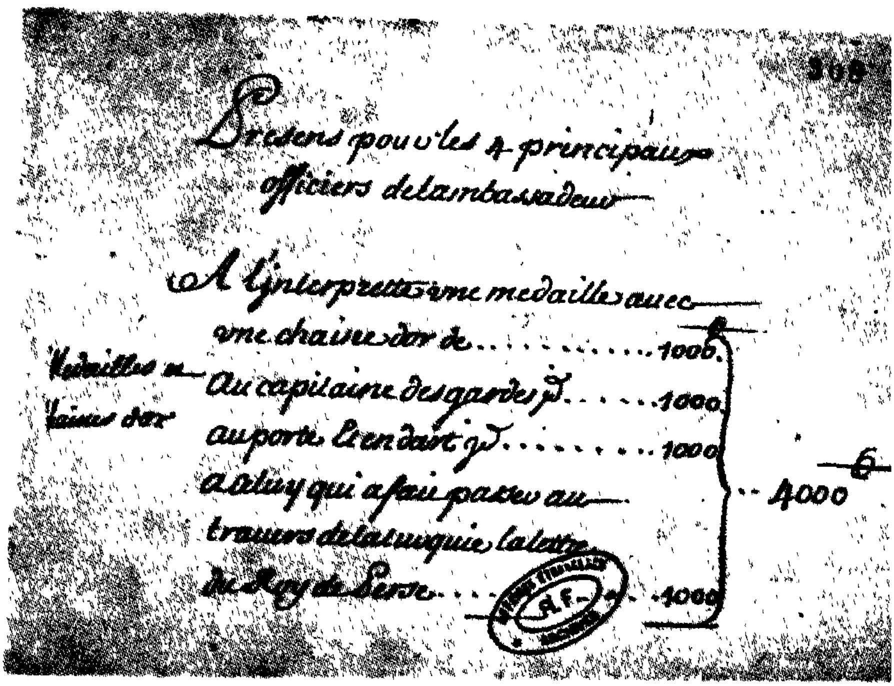
Vingt aunes de Drap fin Jaune a 24.l laune ..... 480.

..... 1869

14059

Vingt Tapis de la Savonnerie pris au Garde Meuble du Roy.

(تصوير ١٠)



308

Presens pour les 4 principaux
officiers de l'ambassadeur

A l'interprette une medaille avec
une chaine d'or de 1000

Medailles et chaines d'or

Au capitaine des gardes id. 1000
au porte lieutenant id. 1000
a celuy qui a fait passer au
travers de la turquie la lettre
du Roy de Perse 1000

... 4000

(تصویر ۱۱)

مقدمات

جنگ دوم ایران و روسیه

نوشتهٔ

ژنرال پرنس اسچر باتوف

ترجمهٔ

سرلشگر محمود کی

نوشته :
ژنرال پرنس‌اسچر باتوف
STCHERBATOV

ترجمه :
سرلشگر محمود کی

مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه[1]

درماه اوت ۱۸۲۶ (مردادماه ۱۲۰۵ خورشیدی) بارون «دی‌بیچ»[2] به ژنرال پاسکــویچ[3] اطمینان میداد کــه امپراطور الکساندر اول به انگیزه عــدم رضایت و ناخوشنودی از ژنرال یرمولوف[4] دراندیشه تعویض اوست وتصمیم‌داردکه «رودزویچ» را بجانشینی وی برگزینند وفرماندهی ناحیه قفقاز رابه‌او تفویض‌کنند . تحقیق درصحت وسقم این ادعا و تایید اینکه دراین‌گفته تاچه حدراستی و حقیقت نهفته است امروز عملا از محدوده امکانات مـــا بیرون است ولی اگراین ناخوشنودی حقیقتا وجود داشته است ، احتمال داردکه ریشه و سرچشمه آن باروابط ما باایران‌که از همان اولین روزهای سلطنت امپراطــور نیکولای اول روی بوخامت‌گــذاشت بی‌ارتباط نباشد . یورش عباس میرزا ، مدعی تاج و تخت‌سلطنت

۱ـ این مقاله قسمتی ازسه جلد کتابی است بنام زندگی فلد مارشال پرنس پاسکویچ که درحدود دوجلد آن مربوط به روابط وجنگهای بین روسیه و ایران میباشد . این کتاب توسط مترجم در دست ترجمه است .

2- Dibitch

3- Paskewitsch

4- Yermelov

شاه ایران ، اولین اثر و نشانه قابل لمس این وخامت بود . ازآغاز انتصاب ژنرال یرمولوف بفرماندهی قفقاز یعنی از سال ۱۸۱۶ ببعد عقیده و نظریه او درمورد پیچیدگی روابط ما با ایرانیها نه‌تنها بااستنباط کنت دونسلرود وزیر امور خارجه ما مغایرت داشت بلکه حتی درست درجهت عکس برداشت امپراطورالکساندر از اوضاع و احوال مزبور سیر میکرد .

عقاید و نظریات حاکم برسن‌پترسبورگ براین مبنا پایه‌گزاری شده بودکه وحشت و هراسی‌که‌ازجنگ‌افزارهای ما دردلهای همگان ایجاد کرده و دولت ایران را درماه اکتبر ۱۸۱۳ (برابر بامهرماه ۱۱۹۲ خورشیدی) بامضاء قراردادی درنامساعدترین شرائط در گلستان‌وادارکرده بودوروسیه‌رابرای‌مدتهای‌مدیدی برعلیه هرگونه عملیات خصمانه ازناحیه همسایگانش تضمین خواهدکرد . اثـــر حاصله ازعملیات قهرمانانه‌ژنرال «کوتلیاروسکی»[۵] وپیروزیهای اصلاندوز ولنکران به‌اشاعه این‌نظر درافکارعمومی‌کمك‌کرده‌بود که بدانسان‌که امپراطور نیکولا میگفت «ایرانیها دشمنانی هستند که همیشه از طرف ما حقیر و ناتوان بحساب آمده‌اند» یرمولوف ابدانیات صلح جویانه ایرانرا باور نداشت و ضمنا سازوبرك و تجهیزات ارتش ایرانرا نیز بدیـده حقارت نمی‌نگریست ضمن اینکه معتقد بودکـه ایرانیان بادرس‌گرفتن ازتجارب حاصله از آخرین جنگ‌حتی پیش‌از انعقاد عهدنامه‌گلستان به تشکیل واحد های منظم دست زده بودند .

برخورد پایان ناپذیر و تعارض عقاید موجود بین یرمولوف‌و کابینه‌سن‌پترسبورگ این عقیده را دراذعان محافل پایتخت‌روسیه بوجود آورد که علیرغم گرایشهای صلحجویانه‌ای که میان دو دولت

5- Kotliarevsky

وجود دارد جاه‌طلبی های فردی ژنرال یرمولوف او را به ایجـاد جنگی برعلیه ایران برمی‌انگیزد .

در حدودیکه میتوان وقایع وحوادث را ازروی مکاتبات‌رسمی زمان وقوع آنها موردقضاوت قرار داد اینگونه میتوان نتیجه‌گیری نمود که اینگونه اتهام و طرز تفکر که برای شخص یرمولوف تا حـدی موهن و رنجش‌آور است کـاملا از دید و ذهن امپراطور الکساندرو وزیر خارجه اوکنت دونسلرود پنهان وبیگانه نبودند.

در محافل سیاسی آنـروز پایتخت روسیه اغلب شایعات مختلفی درباره اسباب چینیهای یرمولـوف بمنظور شعله‌ور ساختن آتش جنگ با ایران بر سرزبانها بود ولی آن چیزیکه بطور قطع ویقین مسلم است ، این است که شرائط و ویژگیهای ایلی و خصوصی خاندان قاجاریه کـه آنزمان برایران سلطنت میکـرد میتوانست براحتی ایران را بجنگ تازه‌ای با روسها بکشاند .

قاجارها که بزعم یرمولوف «گذر زمان هم نتوانسته نفرت و بی‌اعتنائی ایرانیها را نسبت بآنها تخفیف دهد و هنوز هم مردم ایران نام آنها را نوعی ناسزا تلقی میکنند »فقط در اواخر قرن گذشته یعنی در سال ۱۷۹۳ بتخت وتاج سلطنت دست یافته بودند .

قاجارهاطایفه‌ای بودندبیگانه‌نسبت به‌ایرانی‌که‌درزمان‌سلطنت شاه عباس اول از ترکستان آسیا مهاجرت کرده و در مازندران و جنوب ایران ودر کرانه های خلیج فارس اقامت گزیده بودند . در مدت کوتاهی افراد این قبیله بحدی قدرت واعتبار یافتندکه‌رئیس و رهبرآنها در سال ۱۷۲۳ به‌حکومت مازندران برگزیده شد .این شخص پدر بزرگ فتحعلیشاه بود که او نیز فتحعلی خان نام‌داشت فتحعلیخان تا سال ۱۷۲۶ در این استان سلطنت کرد و نکته بارز زندگانی سیاسی اوخیانتی بودکه نسبت بدولت متبوع خودمرتکب گردید و بجرم آن نیز اعدام شد .

محمد خان پسر او نیز درطی شورشی کشته شد و شش‌نفر پسران او بنام گروگان باصفهان برده شدند که یکی از آنها بنام اقا محمد خان مؤسس خانواده سلطنتی قاجار گردید .[۶]

راه گشای او بسوی تخت سلطنت بهیچوجه عملیات نظامی و شاهکار های قهرمانانه او نبود بلکه برعکس، ستمگری ، بیدادگری ویك سلسله خیانتهای ماهرانه او بود که دست بدست هم داده واو را بمقامی آنچنان رفیع بالا برد سرجان ملکوم[۷] که درتاریخ‌خود نسبت به قاجارها بیش‌از حد خطا بخش و چشم پوش است ومیل دارد که مبارزه آقا محمد خان را با آخرین سلاطین زندیه یعنی جعفرخان و لطفعلیخان توجیه نماید ، در این باره چنین میگوید : «همیشه نباید اجرای عدالتی راکه شکل ظاهری آن موجبات تنفرو برآشفتگی ما را فراهم میسازد بمنزله جنایتی تلقی کرد » واضح است که ملکوم نمیتواند «اجرای عدالتهائی» نظیر قتل و عام‌شهر پرجمعیتی چون کرمان آخرین پناهگاه لطفعلیخان ، نابود کـردن کامل عده بسیاری از ایرانیها و بالاخره جور وستمی را که آقا ـ محمد خـان نسبت به هواداران خاندان سلطنتی سابق روا داشت توجیه نماید . ولی تردیدی نیست که دست زدن به همینگونه اعمال بود که تاج و تخت سلطنت ایرانرا درسال ۱۷۹۵ برای او مسلم نمود . دوسال بعد او بدست دو نفر از خدمتگذاران شخصی خود کشته شد .

وفاداری وجسارت صدراعظم وی حاج ابراهیم موجب شد کـه برادر زاده او فتحعلیخان را علیرغم مخالفت قبایل و خـوانین مختلف بسلطنت برساند .

۶ـ پدر آقامحمدخان ، محمدحسن‌خان بوده است نه محمد خان . مترجم

7- Sir John - Malcolm

فتحعلیخـان شخصاً بوسیله یك لشکرکشی توأم با ناکـامی بخراسان و سپس باکشتن همین حاج ابراهیم‌که بدست اوبسلطنت رسیده بود ، شهرت یافت ، ولی این سلسله جدید که از افتخارات و پشتیبانی ولطف ملت بـی‌بهره بود نمیتوانست تنها برعصای خشونت و جنایت تکیه کند .

آقا محمدخان نتوانست جز ترس و وحشت چیز دیگری راعرضه کند . عده‌ای از طوایف و تیره های ایرانی‌که ازدورانهای‌پیشین دشمن‌قاجارها بودند در زیرضربات بازوی آهنین وی درهم‌شکستند ولی به‌آسانی میشد حدس زدکه به محض فراهم شدن اولین‌امکانات تسویه حسابهای قدیم طولی نخواهد کشید زیرا بردگی و بندگی هرقدر پست ودون صفتانه باشد کینه توزی هم به همان نسبت شدیدتر و بیرحمانه‌تر میشود . ۷

فتحعلیشاه‌که بروز این‌کینه را احساس میکرد بمنظور مقابله با آن و تا حدی حفظ خود ، خویشاوندان و به ویژه پسران خود را در رأس حکومت ایالات ایران گمارده بود . [۹]

جنگ با روسیه وضعیت و موقعیت سلسله قاجار را بیش از پیش متزلزل ساخت و درست در همین هنگام بود که در پایان قرن گذشته ودر اوایل قرن اخیر خوانین ایالات واقع در مرزهای ماوراء روی کمال میل وطیب خاطر اطاعت از حکومت روسیه را پذیرا شدند و فقط ولایت گنجه بود که در نتیجه بکاربردن زور اسلحه در زیر تسلط وسیطره ما قرارگرفت . اشغال این شهرها ازطرف نیروهای روس ایرانیانی را که کمتر در جریان روابط مرزی ما

۸ـ از ۴۳۹۶۰۰ خانواده‌که درسال ۱۸۲۶ جمعیت ایرانرا تشکیل میدادند فقط ۶۰۰۰ خانواده آن از ایل قاجار بود .

۹ـ در سال ۱۸۲۶ برابر با ۱۲۰۵ شمسی فتحعلیشاه ۶۸ پسر داشت (گزارش پرنس منچیکوف بتاریخ ۲۸سپتامبر ۱۸۲۶) آرشیو وزارت‌امورخارجه.

بودند به شدت تهییج میکرد و بالنتیجه همه مردم قاجارها را متهم میساختند که به کفار اجاره داده‌اند که در سرزمینهای اسلامی مستقر شوند . عهدنامه‌گلستان‌که با امضای آن ،شاه ایران تسلط ما را برولایات مرزی به رسمیت می‌شناخت نارضایتی ملی را بیش‌ازپیش افزایش داد ، این نکته را هم باید متذکر شویم که ایران در جهالت و بی‌اطلاعی مخصوص خود جزفکری مبهم‌اطلاعی از نیرومندی امپراطوری روسیه نداشت . از اینقرارکشور ایران که دراثر اختلافات داخلی ووحشیگری حکومت آن به‌شدت ضعیف و ناتـوان شده بود سرشکستگی وانحطاط خـود را فقط معلول بی‌کفایتی قاجارها تصور میکرد .

فتحعلیشاه به اتکای ترس و وحشتی که جنایتهای وحشت‌آور عمویش دردلها افکنده بودواز طرف دیگر به دلایل‌طبیعت وسیستم حکومتی که ایجاد کرده بود میتوانست امیدوار باشدکه‌مآلا برروی تخت‌سلطنت به‌آرامی جان‌خواهد سپرد درحالیکه موقعیت‌ولیعهدش به هیچ‌وجه تضمین‌واستحکامی نداشت. بعلت‌عهده‌داری فرماندهی کل ارتش ، او خود را مسئول یك رشته شکستهائی میدید که دولت ایران را به امضای عهدنامه گلستان ناچار و وادار ساخته بود . ارتش او بدست ژنرال کوتلیاروسکی درهم شکسته و نابود شده بود ، وبالنتیجه افکار عمومی او را مسئول رهاکردن اهالی‌مسلمان خان نشین های مرزی بدست کفار میدانست .

وضع‌عباس میرزا به دلیل‌دیگری هم بی‌اندازه وخیم وناپایدار بود و آن عبارت از اوضاع و احوال سست و نامستحکمی بود که حق وراثت او را به تاج و تخت سلطنت تأمین کرده بود .

عباس میرزا پسر سوم فتحعلیشاه بودکه از مادری قاجار وآزاد به دنیا آمده بود در حالیکه دو برادر بزرگتر او از مادر کنیز تولد

یافته بودند[۱۰] . فتحعلیشاه با رعایت آداب و سنن جاریه در ایل قاجار، عباس میرزا را بسمت ولایتعهدی خود برگزیده بود . این راه ورسم ایل قاجار که اکثریت مردم ایران از آن آگاهی‌نداشتند به هیچوجه پشتیبان وضمانت اجرائی قانونی نداشت . برادران بزرگ وکنیز زاده او یعنی محمدعلی میرزا والی یکی از ایالات غربی ومحمد ولی میرزا والی کرمان تصمیم قاطع داشتند که در برابر این سنت سرتسلیم فرود نیاورند، سنتی که به زمانهای‌دور دست وبه هنگامیکه ایل قاجار طایفه کوچکی بیش نبود وبه تخت‌و تاج سلطنت نیز دست نیافته بود تعلق داشت. تقریبا همه فرزندان فتحعلیشاه بااستفاده از موقعیت متزلزل ووضع ناااستوار عباس میرزا هریکی در حوزه فرمانروائی خود عده‌ها وهوادارانی برای خود تشکیل داده وهریکی ازآنها سودای دست‌یابی بـه‌تاج وتخت سلطنت را در سر می‌پرورانیدند .

عباس میرزا به‌پشت گرمی قدرت ونفوذی که برروی پدرخود داشت، درواقع روح ومحور قدرت‌دولت بود وبا فرمانروائی مطلق به آذربایجان که ثروتمندترین ایالات ایران ودر مرز روسیه واقع است، او در نهایت سعی وتلاش وفعالیت خودرا برای یك جنگ تعیین کننده آماده میساخت .

بعلت علاقه ودلبستگی شدیدی که ببالا بردن حیثیت خود در افکار عمومی داشت او قویا مصمم بودکه حساب خودرا ازبرادران وخویشاوندان خودکه یکی از دیگری نالایق تر بودند جدا کند . چون نمیخواست که بر روی قاجارها حساب کند این بود سعی‌داشت که حس احترام وحق‌شناسی ایـرانیها را بطرف خود جلب کنـد بنابراین بدست آوردن یك سلسله پیروزی ازطرف او برروی کفار در انظار مسلمانان متعصب بهترین وسیله موفقیت را در دسترس

۱۰ـ تاریخ ایران اثر سرجان ملکوم ، جلد سوم .

وی قرار میداد. ولی امیدهای او ازهمان ابتدا در برابرسلاحهای ارتش کوتلیاروسکی نقش برآب گردید. طولی نکشید که در راه دست‌یابی او به‌هدفی که داشت روزنه امید تازه‌ای دربـرابر وی گشوده شد. تقریبـاً یکسال پیش از امضای عهدنـامه گلستان، انگلستان بمنظور تامین امنیت متصرفـات خود در هندوستان در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۰ قرار دادی را باایران امضاء کرده بود. درعوض تعهداتیکه شاه ایران دراین قرارداد، بعهده میگرفت و عمل کردن به‌آنها امنیت هندوستان را ازطرف ایران در نواحی خراسان، بخارا وسمرقند تامین میکرد. انگلستان نیز به نوبه‌خود متعهد میشد که اولا درصورت بروز جنگ بین ایران وهر دولت اروپائی [11] یك نیروی کمکی مرکب از عده‌های هندی، ویاسالانه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان درتمام طول مدت جنگ دراختیار ایـران بگذارد. دوم اینکه در صورتیکه ایران بخواهد با هردولت‌اروپائی قرارداد آشتی منعقد نماید انگلستان تعهد میکرد که‌تمام نفوذ خود را بسود دولت ایران بکار برد. [12] سوم اینکه انگلستان بمنظور تربیت قوای منظم ارتش ایران، افسران انگلیسی به تعداد مورد احتیاج در اختیار شاه ایران قرار خواهد داد .

به هنگامیکه دوست ومتحد ما انگلستان از روی کمال‌اشتیاق ایران را برعلیه «هر دولت اروپائی» مورد حمایت قـرار میداد ،

۱۱ـ عین اصطلاحیکه در پیمان اتحاد بین ایران و انگلستان بکار رفته «اگر هر دولت اروپائی» (مدارکی‌که به وسیله کمیسیون جغرافیای باستانی در جلد ششم صفحه ۸۵۴ جمع‌آوری شده است) .

۱۲ـ اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعهد میکند که تمام مساعی خود را در راه آشتی دادن این دولت اروپائی و ایـران بکار برد ولـی اگر پادرمیانـی خیرخواهانه ایشان به‌نتیجه وموفقیت مورد انتظار منجر نشود انگلستان همیشه یك ارتش هندی و یا همانطور که در ماده آخر عهدنامه تعهد نموده سالیانـه دویست هزاتومان دراختیار دولت ایران قرار خواهد داد . (ماده ۸ مدارکی که بوسیله کمیسیون جغرافیای باستانی در جلد ٦ قسمت دوم گردآوری شده) .

روسیه باعملیات نظامی درخشان ژنرال «کوتلیاروسکی» بانیرو و عده‌های ناچیز خود قوای نیرومند ایران را باسرعتی برق‌آسادرهم می‌شکست. وبالنتیجه در چنین تنگنا ومــوقعیت دشواری طــلای انگلستان از برداشتن قدمی بسود ایران عاجز ودر مانده شده و روشن و آشکار بود که عباس میرزا هم دیگر نمیتوانست برروی رسیدن کمك ارتش و عده‌های هندی حساب کند.

تنها راهی که دربرابر وی باقی مانده بود این بودکه دربرابر خواستهاوانتظارات ژنرال «رتیشچف»[13] سرتسلیم‌فرودآورده ودر اکتبر سال ۱۸۱۳ عهدنامه گلستان (واقع در ایالت قره‌باغ) راکه بموجب آن دولت ایران خان نشین‌های مرزی اشغال شده بوسیله قوای روس را به‌روسیه واگذار میکرد امضاء نماید. ضمن سرفرود آوردن درمقابل شرائط تحمیلی ازناحیه ژنرال «رتیشچف» معهذا ایران تمام امکانات خودرا بکار میگرفت تا بلکه به‌کمك انگلستان بتواند درصورت امکان اصولا تمام ارکان معاهده گلستان را درهم ریزد ویالااقل در شرائط سخت آن بسود خود تغییرات واصلاحات چشمگیری به‌وجود آورد.

مسلم‌بودکه‌این درگلستان نبودکه انگلستان‌میتوانست‌نفوذخود را در راه وصول به‌این هدف برروی دولت روس اعمال کند، بلکه برای این کار میبایست محل مذاکرات را به‌سن‌پترسبورگ انتقال داد. ازقرار معلوم ژنرال «رتیشچف»[14] تاحدی تحت تأثیر القاآت ومکر وفریب نماینده ایران وپشتیبانان انگلیسی او قرارگرفته

13- Rtichtchev

۱۴ــ ژنرال «رتیشچف» عهدنامه گلستان را در اکتبر سال ۱۸۱۳ تحت عنوان «فرمانده قوای قفقاز، فرمانروای آن سرزمین و نماینده رسمی روسیه» با دولت ایران منعقد نمود. در سال ۱۸۱۷ ژنرال یرمولوف بجانشینی او به فرماندهی نیروهای قفقاز منصوب گردید.

.د زیرا در اثر تلاشهای آنان به مقررات عهدنامه گلستان پیوست
تبصره‌ای اضافه شدکه به موجب آن‌ژنرال «رتیشچف» تعهدمیکرد
• از تقاضاهای ایران کــه بنام پادشاه ایــران درسن‌پترسبورگ
.سیله نماینده ایران به‌پیشگاه امپراطور کبیر عرضه خواهدشد
شتیبانی نماید.[۱۵] ضمناً ممکن است اینطور تصور نمود که احتمالا
• دلیل وجود یك چنین اندیشه‌های پنهانی بودکه مواد این قرارداد
•طرزی که فاقد هرگونه صراحت ودقت بود نگارش یافته بود.
• موجب آن ایران سلطه وفرمانروائی روسیه را برروی خــان
شینهای‌شیروان، شکی، گنجه، قره‌باغ وطالش به‌رسمیت می‌شناخت،
.لی بموجب همین قرارداد مقرر بودکه تحدید حدود وتعیین‌دقیق
نط مرزی بین ایران وروسیه بوسیله هیئتهائی که برای انجام‌این
نظور از سوی طرفین تعیین خواهد شد انجام گیرد. واین چیزی
ودکه میدان عمل وسیعی رابرای چانه زدن، گفتگو، مذاکره ویا
قاضا واستدعا در دسترس دولت ایران قرار میداد .

تامدت‌سه‌سال‌پس‌از امضای‌قرارداد هیچکس‌در باره‌معاهده گلستان
سخنی نگفت. پس‌از تائید طرفین ومبادله اسناد مربوطه ، ایــران
به‌انتظار وقایع نشست. امپراطور دراین هنگام با ارتشهای روسیه
رخارج ازکشور بسر میبرد، دراین زمان بود که عباس‌میرزا بــا
ستفاده از یاری انگلیسیها به‌تشکیل وسرو سامان دادن به‌واحدهای
نظامی منظم آغاز نمود. او به‌خود امیدواری میداد که درآینده‌ای
نزدیك باکمك انگلیسیها همه ویالااقل قسمت اعظم‌خان‌نشینهائی
که در اجرای مقررات عهدنامه گلستان به‌روسها واگذار شده است
به‌ایران پس داده خواهد شد واین چیزی استکه حیثیت و اعتبار

۱۵- این قرارداد جداگانه فقط باین منظور منعقد شد زیرا قرارداد مزبور حاوی شرط دیگری نبود .

ـسله قاجاریه را بطور اعم وازآن خود اورا بطور اخص به طرز ـمگیری افزایش خواهد داد .

در هر حال باطولانی شدن مذاکرات ومنجر شدن آن به نتیجه و ـمیم قطعی، عباس میرزا باحسابهائی کــه برروی حمــایت و تیبانی انگلیسها میکرد، امیدوار بودکه وقت لازم رابرای مبارزه برادرانش وحتی روسیه به دست آورد واین قسمت اخیر البته در ـرتی بودکه مذاکرات بیش از اندازه بدرازا میکشید ویا اینکه تگوهای بین طرفین وتقاضاهای ایران بی نتیجه پایان می یافت .

پس از تامین آمادگیهای لازم او معهذا حس میکرد که آینده ، تضمین نخواهد شد مگر اینکه خان نشینهای مسلمان را که در ـرای مقررات عهدنامه اخیر به تصرف روسیه درآمده اند مجددا ایران بازگرداند . زیرا فقط از این طریق است که او خواهد ـنست سپاسگزاری وحق شناسی ملت ونظر مساعــد روحانیون ـلمان را بدست آورد .

در پایان سال ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن خان سفیر فوق العاده ـان درددربــار روسیه به سن پترسبورگ رسید ودر ۲۰ ژانویه ـل فوریه) ۱۸۱٦ یادداشتی به کنت دو «نسلرود» تسلیم کرد که ـس محتوا ومضمون آن چندان دشوار نبود. سفیر ایران دراین داشت مدعی بودکه عهدنامه گلستان که بطوری خلاصه وبطرزی ـم وبشکلی کلی نگاشته شده است، به او این امیدواری راارزانی ـارد که دراینجا درسن پترسبورگ معاهده مشروح ودقیقی تنظیم ـامضاء طرفین برساند . ضمنا سفیر اظهار امیدواری میکردکه ـراطور بزرگ بابذل عنایت وکرامت خود تقاضاهای شاه ایرانرا ـرفته وخان نشینهائی راکه عهدنامه گلستان در اختیار روسیه ـارداده دوباره به ایران بازگرداند ایران هم به نوبه خود حاضر ـت که غرامت جنگ را بطور کامل به روسیه بپردازد. سفیرحتی

در پیشنهادات خوداضافه میکردکه‌اگر بازگرداندن همه‌خان‌نشینهای اشغالی ومتصرفی بنظر دولت روسیه غیرممکن جلوه‌گر شود ممکن است‌که روسیه به‌استرداد قسمتی از آنها رضایت دهد ودولت‌ایران نیز ازپرداخت غرامت جنگ خودداری نخواهد کرد.[۱۶]

سفیر انگلیس درسن‌پترسبورگ «لردکتکارت» نیز به‌نوبه‌خود از جانبداری وحمایت از تقاضاهای ایران خودداری نکرد. ولی کنت «نسلرود» بالحنی قاطع وخشن مداخله او را ردکرد.

نسلرود دراین باره در ۲۲ مارس (٤ آوریل) ۱۸۱۶ به لرد «کتکارت» چنین مینویسد: «مشکل است که انسان بتواند دخالت یك دولت خارجی را دراین موضوع‌که درباره‌آن‌درست بدانگونه که دولت انگلیس در شرایط مشابه عمل مینماید عمل شده است بپذیرد».

جواب او نیز بسفیر ایران مبهم وچند پهلو بود بدینمعنی‌که پس‌ازآنکه ادعا نمودبغیر ازخان‌نشین‌گنجه‌که بزوراسلحه تصرف شده است، بقیه خان‌نشینها تابعیت وپیروی از دولت روسیه رابه طیب خاطر وبرضایت وخوشنودی پذیرا شده‌اند، باطلاع سفیر ایران میرسانیدکه ژنرال یرمولوف از طرف اعلیحضرت‌امپراطور ماموریت دارد که مرزهای بین ایران وروسیه را مورد بازدید دقیق قرار داده وپس ازآن گزارش جامعی بحضور امپراطور تقدیم‌دارد وامپراطور نیزباتوجه بگزارش ژنرال‌مزبور ودرنظر گرفتن‌منافع امپراطوری خویش سعی خواهدکرد که حتی‌المقدور موجبات خوشنودی اعلیحضرت پادشاه ایرانرا فراهم آورد.

۱۶ـ «ما امیدواریم که اعلیحضرت امپراطور باسخاوت و گشاده دستی که‌سرشت ایشان‌است ازتحویل مجددایالات یادشده بالامصایفه نخواهد نمود.» (متن یادداشت مورخه ۲۰ ژانویه ۱۸۱۶ ابوالحسن‌خان سفیر ایران به‌وزیر امور خارجه کنت دونسلرود)

دراین هنگام یرمولوف بفرماندهی نیروهای قفقاز منصوب شده بود. امپراطور در اوامر ودستوراتیکه بوی صادر کرده بود توصیه نموده بود که از اینموضوع اطمینان حاصل نماید که «آیا نمیتوان باترسیم خط مرزی جدیدی درخان نشینهای طالش وقره‌ـ باغ امتیازاتی بایران داد ودر عوض آن امتیازات دیگری را ازآن کشور خواستار شد ؟ . امتیازاتیکه بنابود ازطرف روسها بایران وبالعکس داده شودبطور معلوم ومشخصی تعیین‌شده بود ولی‌شخص امپراطور اعتراف میکرد ایرانیها هرگز حاضر بـه‌پذیرفتن آن نخواهند شد» تردیدی نیست که بهترین راه‌حل برای روسیه این است‌که در عوض گرفتن خان نشینهای ایروان ونخجوان از ایران در عوض کلیه سرزمینهای واقع درجنوب ارس بایرانیها واگذار شود ولی بااطلاع ازسرسختی وسماجتی که ایران در تسلیم این شهرها از خود نشان داده تن در دادن باین مبادله امروز بی‌اندازه محل‌تردید بوده وبعید بنظر میرسد «سپس امپراطورهدف سهل ــ الحصول‌تری را به‌یرمولوف ارائه میکرد وآن عبارت بود ازتأسیس نمایندگیهای‌بازرگانی‌درانزلی‌واسترآبادبدانگونه‌که‌امپراطوریس کاترین دوم در دستورات خود به کنت «زوبوف»[17] اساس واصول آنرا طرحریزی کرده بود»اگر شما بتوانید این طـرح را بموقع اجرا گذاشته وآنرا ماهرانه پیاده کنید بدون تردید برای‌بازرگانی مادرزمینه پوست قره‌کل نهایت درجه سودمند واقع خواهد شد.[18]

بعدها ثابت شد که عملی ساختن این آرزوهای امپراطورپیش ازهمه چیز بمیل وخواست عباس‌میرزای مقتدر بستگی داشت که

17- Zbov

۱۸ــ عین دستورات صادره مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۸۱٦ امپراطـور به یرمولوف (مدرك گردآوری شده بودجه کمیسیون جغرافیای باستانی قفقاز جلد ششم ، قسمت دوم صفحه ۱۲٤) .

پیش درآمد روابط او باپرمولوف ازهمان ابتدای ماموریت وی‌در ایران با دشمنی آشکاری آغاز شد .

دولت روسیه بموجب مقررات عهدنامه گلستان متعهد شده بود که ولایتعهدی هریك از پسران فتحعلیشاه را که خود وی باین سمت انتخاب‌کند برسمیت بشناسد . بالنتیجه بموجب همین‌معاهده ژنرال «رتیشچف» از دادن عنوان ولایتعهد و وارث تـاج و تخت سلطنت به عباس میرزا هرگز کوتاهی نکرده بود . در دستوراتیکه در تاریخ ۲۹ ژوئیه (۱۰ اوت) ۱۸۱۶ امپراطـور به یرمولوف صادر کرده در این باره چنین مینگارد «اگر شما تشخیص بدهید که باشناسائی رسمی عنوان ولایتعهد در باره عباس میرزا عملا تضمینی در کمك باو برای دست‌یابی بتاج وتخت سلطنت بعهده نمی‌گیریم در اینصورت من دلیلی نمی‌بینم که ما امروز از دادن این عنوان باو امساك و مضایقه کنیم . »[۱۹]

واضح است کـه در این مـورد امپـراطور آشکارا از روش انگلستان پیروی میکرد که از درگیر نمودن اعضای خودبمنظور کمك به عباس میرزا برای پشتیبانی از حق وراثت انحصاری وی دررسیدن بمقام سلطنت‌قویاً خودداری میکرد بااینکه دولت مزبور عنوان ولایتعهدی عباس میرزا را برسمیت شناخته بود .

آنچه که مسلم است این است که عباس میرزا خواه بدلیل خود پسندی و غرور بیمعنی و خواه به انگیزه مهم‌تر جلوه دادن خود در انظار مردم ، تمام هم وغـم و تلاشهای خـود را در راه

۱۹ـ اساس مستدعیات عباس میرزا برمبنای فصل چهارم عهدنامه‌گلستان استوار بود که متن آن از این قرار است : «کمك کردن بدون تردید و تامـل بهریك ازفرزندان همسایه بامدارش کـه بموجب حق وراثت بـرای جانشینی اورنگ شاهنشاهی ایران تعیین شده باشد» .

شناسائی حق‌وراثت و ولیعهدی خود از طـرف دولتهای خارجی بکار میبرد .

با وجود این یرمولوف از طهران‌گزارش میدادکه ، درتبریز از هیچگونه سعی و تلاشی در راه قبولاندن شناسائی رسمی عباس میرزا بعنوان ولیعهد قانونی از ناحیه من فروگزار نکرده‌اند ،با وجود اینکه نحوه عمل و طرز برخورد من با این مسئله دقیقاً در دستورالعملهائی بعنوان من صادر شده صریح وروشن است‌معهذا من دلیلی نمی‌بینم که اقدامی در این راه بعمـل آورم و بـاین شناسائی رسمی تن در دهم زیرا یك چنین جانبداری عملا هیچ نوع سود وامتیازی رابه ما ارزانی نمیدارد چون این فقط شخص شاه است که میتواند در این راه قدم عملی بردارد .

افزون برآن اینکه من در سرتاپای وجود عباس میرزا نه‌تنها کمترین حسن‌نیت و آمادگی لازم و نظر مساعد را برای رعایت منافع مانمی‌بینم بلکه برعکس تشخیص میدهم کـه او از اینکه ایالاتی را که شاه با شدت و حرارتی هرچه تمامتر بازگشت آنها را از ما مطالبه و تقاضا میکند هنوز هم در تحت سلطه ما می‌بیند بشدت ناراضی است واین ناخوشنودی خود را بزحمت قادر است که از افکار همگان پنهان‌دارد . ودلیل این عدم رضایت هم این است‌که بازگرداندن این ایالات بویژه بهنگامیکه یك‌مبارزه‌بی‌امان واجتناب‌ناپذیر بین عباس میرزا وبرادر بزرگترش برای‌دستیابی بمقام ولایتعهدی وحق وراثت‌تاج وتخت درجریان است حیثیت و اعتبار اورا بنحو فوق‌العاده‌ای در انظار عموم بالا خواهد برد [٢٠]

٢٠ـ گزارش مورخه اکتبر ١٨١٧ ژنرال یرمولوف به کنت دونسلـرود (مدارك گردآوری شده بوسیله کمیسیون جغرافیای باستانی جلد ششم بخش دوم برگ ١٧٨) .

یرمولوف پس‌از بازرسی از مرز های ما مآلا باین نتیجه رسید که دادن هرنوع امتیازی بایران غیر ممکن است . چشم‌گیر ترین نتیجه‌ایکه از سفارت او درطهران بدست آمد این بودکه‌فتحعلیشاه به الزامات معاهده گلستان مبنی برتسلیم خان نشین‌ها بروسیه گردن نهاد وبرای همیشه ازبازگشت آنها بکشورش چشم پوشید. ولی اجرای‌مقررات ومواد این عهدنامه را بعهده‌ولیعهدش عباس میرزا محول نمود باین بهانه که این اوست که با برخورداری از عنوان‌فرمانروائی ایالات مرزی باید درباره تحدید حدود وتعیین خط مرزی و تحویل تحول اسیران و فراریان روسی و ببرقراری کنسولگری روس در نقاط مختلف اقدام نماید .

بنابراین عباس میرزائیکه از روسیه واگذاری مجدد خان نشینها را بدست نیاورده بود واز طرف دیگر حق وراثت اوبتاج و تخت سلطنت از طرف یرمولوف برسمیت شناخته نشد[۲۱] ، خود را بطور کامل و دربست در اختیار انگلیسیها گذاشت. او خودرا برای مقابله با حوادث‌آماده‌کرد و طولی نکشیدکه یرمولوف هم از نتایج جدی وپر اهمیتی که در اثر تلاشهای شبانه‌روزی شاهزاده ایرانی نصیب وی شده بود آگاهی یافت .

او در این باره چنین مینویسد :

«پسر دوم شاه ، عباس میرزا[۲۲] که بمقام ولایتعهد برگزیده شده است باموفقیت کامل به‌کمك انگلیسیها اصلاحات دامنه‌دار و

۲۱ـ عباس میرزا درسال ۱۸۱۹ بوسیله یك‌تبادل نظر مستقیم‌بین دولتین روس و ایران و علیرغم عقیده یرمولوف رسماً بسمت ولیعهد ایران شناخته شد (کمیسیون جغرافیای باستانی جلد ششم صفحه ۲۱٤) .

۲۲ـ خود یرمولوف هم باین اشتباه خود پی برده است . عباس‌میرزا در واقع سومین پسر فتحعلیشاه بوده است .

چشمگیری را درکلیه شئون مملکت بعمل می‌آورد . او واحد های نظامی منظم‌را براساس پایه‌هائی استوار سازمان‌میدهد .توپخانه در وضع بسیار رضایت‌بخشی است و تعــداد آن سریعاً افزایش می‌یابد . یك کارخانه ذوب فلزات که از هرلحاظ قابل ملاحظه است وجود دارد ویك کارخانه اسلحه سازی دیگر شب و روز کار میکند وانبارها ومخازن و زرادخانه های ایران رالبریز میسازد، قلعه‌ها و دژهــای مستحکم را همانند نمونه های اروپائی آنهــا میسازند ، از معادن بهره‌برداری میکنند و مقدار زیادی مس ، سرب و آهن بدست می‌آورند . دست و پای عباس میرزا تا حدی در اثر خست و لئامت پدرش که پول بسیار کمی در اختیار وی میگذارد بسته است ، ولی او با صرفه‌جوئی و قناعت در زندگی خصوصی خود قسمت اعظم درآمد خود را به نگهداری عده‌ها و سازمانهای نظامی اختصاص داده است» به موجب همین گواهی شخص یرمولوف ، عباس میرزا در همین موقع سی‌گردان آماده به کار راکه هرکدام آنها از هزار نفر تشکیل میشد فراهم‌کرده‌بود، هریك از این گردانها دارای یکصد اراده توپ صحرائی بود . یرمولوف در همین گزارش خود چنین اضافه میکند :

«اصلاحات در همه شئون بسرعت ادامه دارد و ایران بزودی دارای پیاده نظامی خواهد بود که به راحتی میتواند آنرا درمیان بهترین پیاده نظامهای ارتشهای اروپائی طبقه بندی نمود .»

شکی نیست این فعالیتها یرمولوف را به طرح‌ریزی نقشه های شومی برعلیه عباس میرزا برانگیخت .وبا این که این طرح سری بطور مخفیانه به آگاهی کنت دونسلرود وزیر امور خارجه روسیه رسید ، ولی ممکن است که عباس میرزا اگر هم از همه آن اطلاع نیافت لااقل از بخشی از آن آگاه شده باشد .

یرمولوف به هنگام عهده‌داری مقام سفارت روس در تهران با پسربزرگ فتحعلیشاه شاهزاده محمدعلی میرزا رابطه برقرار کرده و باوی طرح دوستی ریخته بود . او با استفاده ازکینه‌ای که محمد علی میرزا نسبت به ولیعهد در دل خود انباشته بود به وی وعده داد که در صورت فوت فتحعلیشاه او در مبارزه با عباس میرزا میتواند برروی کمك و پشتیبانی امپراطوری روسیه‌حساب کند . معهذا او محمد علی میرزا را وادارکردکه انقیاد واطاعتی ظاهری را نسبت به پدر و حتی برادر خود رعایت کند و ضمناً روابط پنهانی خود را با وی ادامه دهد .

در این باره یرمولوف چنین مینگارد :

«من وعده دادم که او را در جریان موقعیتهای مناسبی که برای کمك به وی در اختیار من قرار خواهد گرفت بگذارم . و برای این منظور ، باتوافق یکدیگر علامتی قراردادی بین خود تعیین کردیم که به کمك این رمز بتوانیم نامه های همدیگر را بشناسیم ، زیرا طبق قراردادی که باهم گذاشتیم به منظورحفظ جان محمد علی میرزا و بسیاری دیگر ، میبایست در برنامه های خود از دکر اسامی خاص قویاً خودداری کنیم .»

خطوط اصلی نقشه عملیات آینده یرمولوف عبارت از این بود که پس‌از مرگ فتحعلیشاه او تصمیم داشت که ایالت ایروان رابه اشغال‌ارتش روس درآورد تابدینوسیله‌قسمت اعظم نیروهای عباس میرزا را بدان سوی بکشاند و بالنتیجه با قرار دادن وقت و فرصت کافی در اختیار برادر بزرگترش امکان بالارفتن ازتخت سلطنت را در دسترس او قرار دهد

عباس میرزا که به مراتب بیش‌از برادرش پول و قدرت در اختیار داشت و بعلاوه بوسیله عمال و جاسوسان خود جزئیات

اعمال محمد علی میرزا را ازنزدیك زیر نظرگرفته بود از وجود این روابطپنهانی که بین برادرش ویرمولوف برقرار شده بود آگاهی یافت . اینآگاهی تا حدی بیان کننده این نکته استکهچرا پسازآنکه یرمولوف درسال ۱۸۱۷ از ایران به وطنخودبازگشت دشمنی عباس میرزا را نسبت به روسیه و شك و تردید و عدم اعتقادخود رادرباره صادقانه بودن ادعاهای صلحخواهانه ایران، با ایمان واعتقادی کامل طی نامهای بـه مقامات مسئول روسیا گزارش داد .

چندی بعد درماه ژانویه به هنگام ترككگفتن تفلیس بهمقصد تهران در نامهای خطاب به کنت دونسلرود چنین مینگارد :

« اطلاعاتیکه از گوشه و کنار بدست من میرسد همگیدلالت براین دارند که ایران در تلاش ایجاد ارتش نیرومندی است ، ضمن اینکه دژها بسرعت تعمیر و آماده به کـار میشوند . پسر محبوب شاه و بزرگ مرد احتمالی ، عباس میرزا که مانند هما ایرانیها شخص تـودارو مرموزی است بیشاز اندازه به دوستی و فداکاری نسبت به ما تظاهر میکند وبه بهانه ابلاغ تبریکاتو شادباشهای خود نسبت به ورود من به قفقاز عمال و جاسوسان خود را به منظور پیبردن به اینکه آیا ما هم بنوبه خود ، خود ر برای جنگآماده میکنیم یاخیر؟، ازهمهطرف بسرزمینما سرازیر کرده است . آقای کنت دراین صورت وضع من بیشازپیش دشوار خواهد بود ، تردیدی نیست که امروز و فردا کردن آنها دربار، شروع مذاکرات دلیلی جز این ندارد که آنها میخواهند به این وسیله وقت و فرصت لازم را برای تمرکز دادن نیروهای خود در مرز های ما بدست آورند .»

رفتار صلحجویانه فتحعلیشاه تا حدی موجبات اطمینان خاطر

د رفع نگـرانی یرمولوف را فراهم مـی‌آورد ولی در عوض در بازگشت از طهران و به هنگام اقامت در تبریز روابط وی بـا عباس‌میرزا وضع وشکل دشمنی آشکاری را بخودگرفت وخصومت بین‌آندو را بیش‌از پیش علنی وبرملا نمود . در آن هنگام بود که یرمولوف در گزارشی که به امپراطور نوشت چنین اظهار نظر میکند: «دفاع از مرزهای ما مستلزم هزینه کـردن مبالغ گـزافی است . هزینه هائی که بدون تردید تحمل آنها باین آسانی امکان پذیر نخواهد بود »

ولی مضمون و محتوای پاسخهائیکه او در اینمورد از سن پترسبورگ دریافت میکرد کـاملا درجهت عکس بـرآوردها و خواستهای او بود کنت‌دونسلرود به او ابلاغ میکردکه برقراری روابط مخفی بین او ومحمد علی میرزا به هیچوجه مورد تأئید امپراطور نیست ورسمأبه او تذکر میدادکه از هرگونه‌طرح‌ریزی بیموقع و پیش‌رس خودداری نموده و صرفاً با بذل حسن‌نیت از طریق صلح خواهی و خدمتگذاری و نشان دادن‌صداقت ویکرنگی به ایرانیها باگسترش نفوذ انگلیس مبارزه کند وارزش‌مزایائی را که ایرانیها میتوانند از دوستی با روسیه بدست آورند بآنان تفهیم نماید .

کنت‌دونسلرود دردستورالعملی‌که دراین زمینه به یرمولوف فرستاده چنین تصریح میکند :

«بیان طرز تفکر ما در این زمینه به ساده‌ترین وجه ممکنه‌از اینقراراست که ما میخواهیم شاه را به برداشتن گامهائی عملی در جهت منافع ما و ایران وبعمل‌آوردن اقداماتی‌که حاوی‌مزایای بیشماری برای حفظ روابط حسنه متقابل بین طرفین است‌آماده سازیم واگر در این راه موفق نشویم بدون شتابزدگی و دست‌زدن

به اقدامات حاد از عامل زمان کمك گرفته و بگذاریم که زمـان موقعیتهای مناسب رابدون اینکه ما به هیچ بهانه‌ای درایجادآنها دست‌اندرکار باشیم ویاکمترین اقدام عملی را دراین باره به‌عمل آوریم بدون مداخله ما در اختیارمان قرار دهد » .

علاوه براین کنت‌دونسلرود بدگمانی یرمولوف (در مورد فعالیتهای مشترك سیاسی و نظامی انگلیسیها و عباس میرزا) را مورد اعتراض شدید خود قرار داده و در این باره چنین‌مینگارد :

«با توجه به اینکه دامنه و گسترشی که باین فعالیت‌ها داده شده درحال حاضر ضرورت عملی انجام شده را بخود گرفته است بنابراین ما باید به جلوگیری و مقابله با آن در زمینه‌هاتی که از چهارچوب‌اقدامات و توصیه های دوستانه تجاوز نکند اکتفاکنیم ودر مورد نیات باطنی خود مبنی برگسترش دامنه تصرفات خود به ضرر ایران ایجاد سوءظن ننموده و بدست احدی برگه ندهیم » .

کنت‌دونسلرود باتوسل به‌اینگونه استدلالها اظهار امیدواری میکردکه ایران سرگرم سروسامان دادن به‌اوضاع خود چه‌در زمینه نظامی وچه درزمینه‌های دیگر اقتصادی و داخلی است،ازخدماتیکه تمدن ما دراین راه دراختیار او قرارخواهد داد سپاسگزار و حق شناس خواهد بود و بالنتیجه بصورت یکـی از دوستان و متحدین وفادار روسیه تغییر شکل خواهد داد .

یرمولوف باین دستورالعملهای‌توام باحسن نیت‌کامل ولی‌نه‌بحد لازم وکافی دقیق این چنین پاسخ میدهد :

« بادرك این حقیقت‌که نظرات و عقاید من درباره محمدعلی میرزا پسرارشدشاه ایران‌تاچه‌حد باخط‌مشی سیاسی‌که اعلیحضرت امپراطور آنرا باعظمت روح‌وبلند نظری انکار ناپـذیر خویش ترسیم وپایه‌گزاری فرموده‌اند مغایرت دارد لذا ازاین ببعد من

هیچگونه اقدامی درمورد اصرار دراثبات حقانیت ، طرز تفکر و عقاید خودبعمل نیاورده وحتی نظراتی راکه باچنین عقیده‌ای‌مشابه وهمانند باشد پیشنهاد نخواهم‌کرد .» .

ولی یرمولوف درعین حال باقاطعیتی هرچه تمامتر استدلالهای کنت دونسلرود را رد میکرد و دراین باره چنین میگفت :

« دامنه نفوذ انگلیسیها درایران بیش‌ازپیش‌گسترش خواهد یافت‌زیرا پایه واساس این نفوذ نه‌تنها برروی عباس میرزا بلکه برروی تمام وزیران شاه‌که زرخرید انگلستانند بناشده‌است» .

یرمولوف ضمنا مدعی بودکه عباس‌میرزا درزمینه پیشرفت و متمدن سازی‌کشور فعالیتی نداردبلکه تمام سعی و تلاش اوبه‌ایجاد عده‌های منظم نظامی آنهم فقط و فقط به‌منظور دست‌یابی وی به‌تاج وتخت سلطنت مصروف میگردد .

یرمولوف درنامه خود چنین می‌افزاید :

«عباس میرزا امیدوار است که از طریق تسخیر مجدد ایالات متصرفی روسیه ، فراخوانی خود رابرای احراز تخت وتاج سلطنت و همچنین نقض علنی و غیر موجه حقوق قانونی و مقدس کسی‌را که برای دست‌یابی به اورنگ شاهی بروی تقدم‌کامل دارد درنظر مردم موجه قلمداد کند .

بنابراین برای او جزانتخاب یکی‌از این دو وسیله راه دیگری باقی نمیماند . یا اینکه باید به‌کمك زور وزرانگلیس واز طریق ایجاد یك ارتش منظم وبالاخره تسخیر مجدد ایالات ازدست رفته انتظار مردم‌کشور خودرا برآورده‌کند ویااینکه خودرا علیرغم‌میل باطنی ملت ناراضی خویش بطور دربست‌در تحت اراده وزیرچتر حمایت قدرت دولت روس قراردهد . من بخود اجازه میدهم‌که این واقعیت‌آشکار را پیش‌بینی کنم‌که او مسلما راه حل یکم را انتخاب

خواهدکرد زیرا درغیراین صورت او درنظرملت خویش اولین و بزرگترین امتیازخودراکه کینه‌ودشمنی باماست ازدست‌خواهدداد.»

یرمولوف چون میدانست‌که این نتیجه‌گیری او بهیچوجه باعقاید امپراطور و نسلرود مطابقت ندارد اضافه میکردکه «آرزو داردکه دراین برآورد و پیش‌بینی خود دچـــار اشتباه شده باشد ولی در هرحال وظیفه او اطاعت مطلق از اوامر و اراده سنیه‌اعلیحضرت امپراطور اوست واین انقیاد واطاعت چیزی است‌که گردن‌نهادن برآن هرگز برای هیچکس از اتباع فداکار وجان نثار امپراطور توام بادشواری نخواهد بود ».

علاوه‌براینکه به‌این‌گزارش هیچگونه پاسخ مساعدی از دربار سن‌پترسبورگ‌داده نشدبلکه ازان‌ببعدراه‌وروشی‌کاملاصلحجویانه ازطرف دولت روس نسبت بـــه روابط ما باانگلیسیها و همچنین باعباس‌میرزا اتخاذگردید ، روابطی‌که برپایه این عقیده استوار بودکه درپیش‌گرفتن راه و رسم‌آشتی و دادن اندرزهای عاقـــلانه هنوز هم توانائی آنرا دارندکه نفوذ روزافزونی را در ایران در دسترس ماقرار دهند .

اولین مجری این‌اوامر امپراطوری یعنی‌ژنرال یرمولوف‌نه‌تنها اوضاع واحوال را از این زاویه مورد بررسی قرار نمیداد بلکه برعکس عقیده‌مندبودکه برای‌اوگام‌برداشتن درچهارچوب‌انتظارات ودستورات صادره ازسن‌پترسبورگ عملا غیرممکن‌خواهدبودوحتی دراین باره‌هم کاملا محل شك وتردید وجود داردکه او دراجرای دستورات صادره روابط خود را بطورکامل و مطلق بامحمد علی میرزا قطع‌کرده باشد وبرای تائید این‌تردید ماجرائی وجود دارد که در اکتبر ۱۸۲۱ اتفاق افتاده است .

واقعه ازاین قرار است‌که‌شخص‌ناشناسی بنام «کیفالا» [۲۳] (که

23- Kifala

احتمالا پایدارمنی باشد) روزی به‌دیدارکنت دونسلرود رفت‌وخود را عامل‌ونماینده فرزند ارشد شاه‌ایران معرفی نمود. مقصودنهائی مسافرت او این بودکه بتواند درصورت فوت فتحعلیشاه پشتیبانی ودخالت دولت روس را به‌نفع سلطنت محمدعلی میرزا در مقابل برادرش عباس‌میرزا ولیعهد رسمی واعلام شده ایران تأمین و مسجل نماید .کنت دونسلرود ضمن خودداری ازپذیرفتن ومذاکره با«کیفالا» اورا ازطریق گرجستان روانه ایران نمود ودراین‌باره ضمن نامه‌ای خطاب به‌یرمولوف چنین نگاشت :

«شما به هنگام آخرین اقامت خوددرسن پترسبورگ به‌این نکته کاملا آگاهی یافته‌ایدکه روابط ومذاکراتی ازاین قبیل تاچه‌حد درجهت عکس منویات اعلیحضرت امپراطور وبرخلاف اصولی‌که معظم‌له بدان معتقدند قرار دارند».

محمدعلی میرزا درماه ژانویه ۱۸۲۲ درگـــذشت ولی برای فتحعلیشاه بازهم فرزندی ارشدتر از عباس‌میرزا بنام محمدولـــی میرزا باقی‌ماندکه این‌شاهزاده اخیر درنظر یرمولوف عنصری‌بدرد نخورکه عدمش به‌ازوجود بود جلوه‌گر میشد بطوریکه بی‌اعتباری وبی‌عرضگی وی هیچ‌نوع خطری‌را متوجه عباس میرزانمیساخت. معهذابافوت محمد علی میرزانگرانی‌عباس میرزا بکلی مرتفع‌نشد زیرا درپشت‌سراین برادرنالایق انبوه‌برادران دیگراو و دارودسته وهواداران بیشمار آنها قرار داشت.

اختلاف‌نظر ونفرت متقابل بین‌عباس‌میرزا ویرمولوف تاآغاز جنگ تازه ادامه یافت وما دراین‌کتاب نمیخواهیم‌که دگرگونیهای این روابط را قدم بقدم دنبال‌کنیم زیرا به‌هنگامیکه لزوم آغاز یك جنگ ومقدمات بروزآن احساس میشود بدست آوردن دلائل وعلل نارضایتی‌ها کارمشگلی نیست ، ضمن اینکه بدلیل‌عـــدم دقت و صراحت مواد عهدنامه گلستان‌درباره خطوط مرزی بین دو دولت

دلیل تراشی دراینمورد احتیاج به‌دقت وتفکر نداشت وعمل بسیار ساده‌ای بود .

یرمولوف اصرار داشت‌که عمل تحدیدحدود و تعیین خطوط مرزی براساس‌وضع‌موجود انجام‌گیرد. به‌عبارت دیگراوبه‌واگذاری ذره‌ای ازخاك ایالاتی‌که اخیرا به‌تصرف روسیه درآمده بود تن در نمیداد . برعکس عباس‌میرزا بااستدلال وخواهش و تمنا نسبت به واگذاری تمام ویالااقل قسمتی از اراضی مزبوردقیقه‌ای فرو گذار نمیکرد و نتیجه این‌دو طرزفکر متفاوت این بودکه تحدید حدود قطعی به‌تعویق افتاده واز سالی بسال دیگر حواله میشد .

چون از این مذاکرات پایان ناپذیر سودی دستگیر عباس‌میرزا نمیشد این بودکه او خودرا برای آغازجنگ‌باروسیه‌که برای‌حفظ حیثیت واعتبار شخصی وتأمین سودهای خصوصی وی نیز ضرورت کامل داشت آماده میکرد .

یرمولوف‌که ازاندیشه‌های‌پنهانی عباس‌میرزا آگاهی‌کامل‌داشت مدت دهسال تمام‌از دادن‌گزارشات لازم درباره قریب‌الوقوع بودن جنگ‌باایران ذره‌ای‌کوتاهی نکرد . ولی درسن‌پترسبورگ دراین باره خاموشی وسکوت عمیقی حکمفرما بود وشاید درآنجا همگان درتحت نفوذ افکار ثابت و لایتغیرکنت دونسلرود قرار داشتند و یااینکه خاطرات پیروزیهای آسان‌ژنرال «کوتلیاروسکی» همه را در خواب غفلت و رخوت فرو برده بود . بهرحال آنچه‌که مسلم است این‌است‌که هیچکس به‌تقاضاهای پی درپی ژنرال یرمولوف درمورد تقویت ارتش قفقاز ترتیب اثری نمیداد .

روابط یرمولوف باسن‌پترسبورگ احتمالا بچند یاد داشتی‌که به‌کنت دونسلرود میفرستاد ویابه‌گزارشات مستقیمی‌کـــه گاهگاه بحضور امپراطور تقدیـم میکـرده و هـم‌اکنون در آرشیو اسناد تاریخی بایگانی است‌محدود نمیشود وحتی در اینمورد تردیدی هم

وجود نداردکه او باکنت «آراك‌چیف»[24] که درآن هنگام یکی‌ازمردان نیرومند روسیه بود مکاتبه میکرده است . بدبختانه اکثراین‌نامه‌ها یابکلی ازبین رفته‌اند ویااینکه پیداکردن آنها تقریباً محال‌است . ولی ازمدارکی‌که‌بدست مارسیده‌میتوان چنین نتیجه‌گرفت‌که‌مسلما یرمولوف ازپشتیبانی بیدریغ «آراك‌چیف» برخوردار بوده .[25]

ضمن‌اینکه بدلیلی‌که برماروشن نیست‌آراك چیف بدون اینکه کمترین اشاره‌ای درمورد جنگ احتمالی باایران ولزوم تقویت و افزایش استعدادنفری نیروهای مادرقفقاز بکندتنهااورا درجریان کارهای اداری کشور قرار میداده است . یك‌چنین اهمال و ندانم کاری ازاین‌جهت بیشتر عجیب وغیرطبیعی به‌نظرمیرسیدکه‌وظیفه «آراك‌چیف» قبل ازدست زدن به‌هرکار دیگری اداره و سروسامان دادن به‌ارتش روسیه بوده است ونمیتوان باورکردکه بدون کمك وهمکاری عملی وپشتیبانی شخص وی‌یرمولوف میتوانست‌آنچه‌را که برای مبارزه باعباس‌میرزا ضروری واجتناب ناپذیر تشخیص میداد بدست‌آورد. درطی یك‌دوره اداری ده‌ساله‌استدلالها وتشبثات اودربارهٔ اجتناب‌ناپذیربودن‌جنگ‌باایران جزبگوش‌کنت‌دونسلرود باگاهی‌کس دیگری نمیرسید وشاید ندرتاً درپاره‌ای موارد او میتوانست طی‌گزارشی مستقیم نظرات خودرا دراین باره بعرض امپراطور برساند ، حتی دراین حالت اخیر چنین بنظر میرسدهدف

24- Araktchiev

۲۵- به مدارك توحیهی شماره ۱ مراجعه شود «عنایاتی که از مدتها پیش نسبت به من روا میدارند ودقت ومراقبتی که همواره بابذل آن فعالیتهای نظامی رادنباله گیری فرمودند» (نامه مورخه ژانویه ۱۸۱۷ یرمولوف به آراك چیف که ازتفلیس نگاشته است) سپس کمی پائین‌تر درهمین نامه ادامه میدهد :

«این ازوظائف عالیجناب ولینعمت وسرور سرشار ازلطف ومحبت من است که ازروی لطف ومرحمت راهنمائیهای گرانقیمت خودرا ازمن دریغ نفرموده با حمایت دادگرانه ودرعین حال نیرومند خود مرا پشتیبانی فرمایند.»

نهائی ونیت باطنی او این بودکه باتوجه دادن امپراطور به نامه‌هاو پیامهائیکه اودر موارد مور نظرخودبه‌کنت دونسلرود ارسال‌داشته است ازاین طریق ازامپراطور تقاضا نمایدکه ازوزیر امورخارجه خود دربارهٔ روشن‌شدن موضوع مورد نظر توضیح بخواهد.[۲۶]

کنت‌دونسلرود بایرمولوف هم‌عقیده نبودو باآگاهی‌کامل ازبعضی ازنیات اومثلا روابط پنهانی وی بامحمدعلی‌میرزا این سوء ظن میتوانست درضمیر باطن وی جوانه‌زندکه اوروسیه را بسوی یك جنگ‌باایران میکشاند . بدون تردید چیزی دراین زمینه می‌بایست وجود داشته باشد وسطورزیر مستخرجه ازیك‌نامه‌رسمی وجودآنرا ثابت ومدلل میسازد .

وقتی‌که در ۳۱ مارس (۱۲ آوریل) ۱۸۲٦ سفیرجدیدی بنام «مازارویچ»[۲۷] ازدرباررو‌سیه مأمور ایران‌گردید یرمولوف تقاضا کردکه این نماینده بطوری‌کاملا مستقل عمل‌کند . اودر توجیه‌این پیشنهاد خود چنین مینگارد :

«بدین طریق اعمال ورفتار دولت ایران بطور بیواسطه به‌اطلاع وزیر خواهد رسید و بنا براین دیگرکسی را یارای آن نخواهد بود که گزارشات مرا در معرض تفسیرات وتعبیرات مغرضانه قرار دهد».

چندی بعددرگزارشیکه درتاریخ۱۲ ژوئیه (۲٤ژوئیه) ۱۸۲٦ به امپراطور الکساندر تقدیم میکرد قریب‌الوقوع بودن تصادم را با ایران پیش‌بینی کرد وباتکیه کردن برروی لزوم نگهداری

---

۲٦ ـ « از پیشگاه اعلیحضرت استدعا دارم که لطفا به گزارشات اخیری که دراین زمینه به کنت دونسلرود تقدیم داشته‌ام بذل توجه فرمایند » گزارش مورخه ۱۲ (۲٤) ژوئیه ۱۸۲۵ از تفلیس .

27– Mazarwitch

سپاه قفقاز بطور کامل و دست نخورده و تشکیل دادن یك لشکر دیگر به‌عنوان احتیاط یرمولوف چنین می‌افزاید :

«من میترسم‌که مرا به‌تهمت مسبب جنگ بودن‌وعلت و عامل‌از بین بردن حالت صلح ومهیا کننده مقدمات جنگ بمنظور ارضای حس جاه‌طلبی خود متهم سازند. بنابراین درصورت شروع جنگ بهتر آن است‌که بجای من فرمانده دیگری انتخاب شود» .

در پایان نامه خود او تقاضا میکرد که پس از تعویض از فرماندهی میل دارد همانند یك فرد عادی در قفقاز باقی بماند . «تا درآنجا شاهد عینی مجازاتی باشدکه به‌پست‌ترین حکومتها، به مکارترین‌وغدارترین و بی‌ارزش‌ترین ملتها اعمال خواهدشد [۲۸]»

احتمالا برای کنت‌دونسلرود اشکالی نداشت که به آگاهی امپراطور برساند که ذکر جملات بالا در نامه‌یرمولوف بیشتر نشان دهنده میل باطنی او به‌توجیه روش خویش است تاکسب اجازه‌برای اینکه به‌هنگام جنگ همانند «فردی عادی» در قفقاز باقی بماند . بعلاوه بکار بردن این قبیل جملات نمیتوانست روابط پنهانی او را با دشمنان عباس‌میرزا موجه قلمداد نماید. بهرحال نتیجه‌نهائی که ازاین تشبثات بدست آمد این‌بود که امپراطور به‌اظهارات یرمولوف کمترین ترتیب اثری نداد ودر دستخط مورخه ۳۱ اوت (۱۲ سپتامبر) ۱۸۲۵ خود بدون اینکه‌کوچکترین توجهی به‌تقاضای یرمولوف درمورد تقویت سپاه قفقاز معطوف دارد وبدون اشاره به سرزنشها وانتقاداتی که به‌جاه‌طلبی شخصی او بر سر زبانها جاری بود بنماید در پاسخ نامه او چنین نگاشته :

۲۸ـ مدارك كميسيون باستان نگاری قفقاز جلد ششم

« احتمال دارد که در مذاکره و گفتگو با وزیران شاه و عباس‌ـ میرزا ما با دشواری‌هائی روبرو شویم و ممکن است که آنها در ادعاهای خود ثابت قدم و پا بر جا باقی بمانند و در تسلیم کردن آن چیزی که ما به استناد نص صریح عهدنامه گلستان از آنها میخواهیم و به زعم آنها چنین توقع و انتظاری از آنها بیمورد بوده و حق ما نیست برای مدتی مدید سرسختی نشان دهند. معهذا دشوار است که ازاین موضوع اینگونه نتیجه‌گیری کرد که نیت آنها ازاین ایستادگی تهیه مقدمات حمله قطعی برعلیه ما وتصرف مجدد ایالاتی که جزء لاینفك روسیه شده است باشد. تاکنون دولت ایران کمترین نشانه‌ای که‌حاکی ازعدم واقع‌بینی ونابخردی باشد از خود نشان نداده است».

امپراطور پس‌از اینکه عقاید خود را درباره روح صلح‌طلبی شاه که براساس گزارشات فرستاده‌مابه ایران وبه آخرین نامه‌میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران متکی است تشریح میکند چنین می‌افزاید: «مجموع این دلائل مرا وادار میسازد که نتوانم شاه را به داشتن قصد حمله بروسیه متهم کنم بنابراین من برروی یك دوستی صمیمانه وصادقانه ایران ویالااقل داشتن تماس به حفظ صلح ازطرف آن دولت حساب میکنم [۲۹]».

دستخط امپراطور با صدور دستور مکرر وتاکید به یرمولوف درباره مصروف داشتن تمام تلاشهای خود برای حفظ اصول صلح وآشتی پایان‌می‌پذیرد .بنابراین‌چنین‌به‌نظر میرسدکه‌دلیل‌تراشیها واظهار عقیده‌های یرمولوف که براساس ده سال اقامت وتجربه او در قفقاز پایه‌گزاری شده بود نتوانسته است هیچ نوع نفوذی بر روی کابینه امپراطوری اعمال نماید .

باوجود این چند سال پیش ازآن عباس‌میرزا در مجلسی علنا

۲۹ـ مدارك کمیسیون باستان نگاری قعماز جلد ششم

درباره امکان بدست آوردن پیروزی دریك جنگ احتمالی باروسیه داد سخن داده بود. زیرا عملیات وتدابیر اداری سرفرمانده قــوای ماوراء قفقاز بگونه‌ای بود که‌این قبیل امیدواریها را ولو اینکه عملا واهی وشگفت‌آور باشد دردل او زنده میکرد . اداره ورهبری یرمولوف پایه واساس حکومت غیرنظامی واتحاد وپیوستگی کامل روسیه را بامردم غنی ترین ایالات ماوراء قفقاز بنیانگذاری کرد ولی به‌هنگامیکه این کارمهم سازمان می‌یافت اوضاع واحوال هنوز برای گسترش آن مناسب نبود. پس‌از اخراج خانهای خلع‌یدشده، یرمولوف سازمان‌و سیستم اداری روسیه را درخان نشین‌های‌مرزی واردکرد، وباآینده نگری او درراه صلاح ومصلحت نسلهای آتیه تلاش نمود. ولی ازمیان بردن افراط کاریها وزیاده رویهائی که بنظر ما اجتناب ناپذیر می‌آید واز قرنها پیش در این سرزمین ریشه دوانیده بود از حیطه قدرت اوخارج بود .

تبعید خانها که درعین حال نقطه پایانی بود برستمگری‌های آسیائی بهیچوجه‌مشکلات جدی‌بوجودنیاورد بلکه درعوض‌برقراری وگسترش سازمان وسیستم اداری روسی تاحدی باثبات، مرتب و منظم ودر عین حال مبتنی برمبانی اصول اخلاقی به‌سخت‌کوشی و تلاش بی‌امان نیازمند بود .

«بقیه در شماره آینده»

خانه «زکی خان»

بنائی زیبا

سبک معماری دوران زندیه در شیراز

نوشتهٔ

پرویز ورجاوند

از دانشگاه تهران ـ دکتر در باستانشناسی)

نوشته :
پرویز ورجاوند
(استاد دانشگاه تهران ـ دکتر در باستانشناسی)

خانه «زکی‌خان» بنائی زیبا

از

سبك معماری دوران زندیه در شیراز

در خیابان شاهپور شیراز ، مقابل بنـای معـروف دیوانخانـهٔ کریمخان زند، خانه بزرگی قرار دارد که‌نمای خارجی آن براثر تغییرات سالهای اخیر توجه هیچکس را بخود جلب نمی‌کند. ولی در پشت نماسازی عادی ودست کاری شده مزبور اثر جالبی قـرار دارد که درنوع خود دارای ارزش بسیار است. پس از بازشدن‌در خانه وپائین رفتن ازپله و واردشدن به دالان‌کوتاه‌ورودی، باوجود همه لطماتی‌که به‌مجموعه مزبور واردگردیده، خود رابرابر فضائی شاد ودلچسب میبابیم که بخوبی می‌توان آنرا معرف روح شیراز، شهر صفا وآرامش وعشق وگل دانست .

صحن‌حیاط مشتمل بریك محوطه‌وسیع مستطیل تقریباًشرقی‌ـ غربی است. دروسط حیاط ودر امتداد طول‌آن حوض‌سنگی‌مستطیل شکلی قرار داردکه درجانب غرب آن حوض مستطیل شکل کم طول ولی‌پهن‌تری درامتدادعرض‌حیاط‌آنراقطع‌میکند .دردوجانب‌حوض

بزرگ ودر تمامی طول آن دو باغچه سرسبز بادرختها ودرختچه های مختلفی چون نارنج وغیره لطف خاصی به مجموعه می‌بخشد. این طرح، یعنی تقاطع دوحوض مستطیل شکل ووجود دو باغچه بزرگ در دوطرف حوض بزرگ‌تر ودرطول حیاط، طرح مشخص صحن سازی وحیاط‌سازی دوران زندیه است‌که دست‌کم نمونه‌آن در ارگ کریمخانی ودیوانخانه مورداطلاع هست . این طرح‌مناسبترین‌ودر عین حال زیباترین طرحی است که میتواند دریك نگاه چشم‌انداز جالبی ازیك پهنه به نسبت وسیع آب، به‌گونه آبنما وفضائی سر سبز وچشم نوازرا برابر دیدهٔ ساکنان واحدهای پیرامون صحن حیاط قرار دهد، بااین تفاوت که جالبترین چشم انداز در برابر نمای غربی است .

طرح کلی بنای خانه :

بنای‌خانه شامل سه‌قسمت‌شمالی ـ غربی وشرقی‌است ودرسراسر سمت جنوب آن دیوار آجری ساده‌ای قرار دارد .

بنای غربی و اصلی :

بنای این‌قسمت ازخانه درواقع واحد اصلی بناومحل‌پذیرائی را تشکیل میدهد. مجموعه ساختمان مزبور، عبارتست ازیك‌تالار یا ایوان بزرگ در وسط ، دوراهرو در دوجانب آن ودر هرطرف راهروها یك‌اطاق . درانتهای راهروهای‌دوگانه پلکانی قراردارد که به طبقه بالا راه مییابد. پلکانهای مزبور به راهروئی بعرض ۱/۵ مترکه درپشت تالار ودر سراسر ساختمان ادامه دارد ختم میشود. ایجاد این راهروی سراسری بمنظورایجاد ارتباط باتمامی اطاقهای طبقه دوم، ابتکار جالبی است که جا دارد مورد توجه مهندسان معمار واقع شود. درطبقه بالا درهر سوی تالار دو اطاق

قرار دارد که یکی برروی ایوان ودیگری برروی اطاق طبقه پائین بنا شده است. تالار بزرگ که‌واحد اصلی ساختمان این جبهه و مهمترین قسمت بنای منزل را تشکیل میدهد عبارتست ازیك تالار مستطیل شکل شاه‌نشین دار. ارتفاع تالار جز در قسمت شاه‌نشین برابر ارتفاع دوطبقه بنا است ولی دربالای شاه‌نشین اطاق‌کوچکی قرار دارد که بایك ارسی سه‌لنگه به‌تالار ارتباط پیدا می‌کند دردو طرف شاه‌نشین دو صندوقخانه‌کوچك وجود دارد. زیر تالار کربه‌ـ روئی برای هواکش ایجاد کرده‌اند تا بنا ازهر گونه رطوبتی در امان بماند. برروی دیوارهای تالار وجرزهای‌آن‌وبرخی‌ازاطاق‌های طبقه پائین و بـالا آثار جالبی از گچ بریهـای بـرجسته بچشم میخورد. طرح عمده گچ بریها را نقش‌های گیاهی تشکیل میدهدکه در داخل قابسازی های زیبای گچی انجام یافته است .

کار های چوبی و نقاشیهای روی چوب :

از جمله آثار جالب این مجموعه وجود درهای ارسی چوبی با شیشه‌های رنگی وهمچنین سقفهای چوبی نقش‌دار آنست. ازجمله درهای ارسی‌که هنوز درجای خودباقیست وعوض‌نشده است‌میتوان ارسی سه لنگه واقع دربالای شاه‌نشین تالار بزرگ وارسی پنج لنگه میان اطاق قسمت غرب وتالار را یاد کرد که ازنظر ظرافت و ریزه‌کاری در هنر آلت ولقط سازی وجا سازی هم‌آهنگ ومتناسب شیشه‌های رنگی، از نمونه‌های جالب وکم نظیر این دوره بشمار میرود. در تعمیرات اخیر ارگ کریمخانی توفیق آن بدست آمد تا قسمت بالای یك ارسی مربوط بیکی از اطاقها از زیر پوشش‌گچ وخاك بیرون آورده شود. قطعه مزبور وآنچه که در خانه زکیخان زند وجود دارد هر دو یك شیوه کار را نشان میدهد. در موردکارـ های چوبی مربوط به سقف‌های کاذب وقابسازی‌های مربوط به‌آن

باید گفت‌که درحال‌حاضر سقف چوبی‌تالار بزرگ واطاقهای طبقه دوم برجا مانده ولی سقف تالار بشدت لطمه دیده است. بااین‌حال درقسمت افزار بندی وگیلوئی سقف تالار درچندجا باچند تابلوی جالب برخورد میشود که تمامی مربوط است به‌طرح تك چهره‌و نیم تنه زنان با تزئینات وجامه خاص زمان. وجود این چند تابلو از نظر هنر نقاشی دوره زند واوایل قاجار دارای اهمیت بسیار است. نقش ونگار سقف‌های طبقه بالا واز جمله اطاقهای سمت چپ تالارعبارتست ازطرح‌گل‌وبوته، نظیریك‌قالی باترنج‌میانی‌آن.

گل کاغذی :

دریکی از اطاقهای سمت راست تالار در روی جرزها جاسازی ویژه‌ای دیده میشود که دراصل درون آنها باگلهای کاغذی رنگی زینت مییافته وروی آنها با شیشه پوشانیده میشده است. هم‌اکنون تنها سه قاب تزئینی باقیمانده و شیشهٔ بقیه را درنهایت بی‌ذوقی شکسته و گلها را خارج ساخته و از بین برده‌اند .

نماسازی بنا :

نمای ضلع غربی حیاط دراصل مشتمل بریك ایوان وسیع با دو ستون بلند و سرستونهائی با طــرح مقرنس بود (شکل ۱) در زمانهای بعدی جلو ایوان درهای چوبی ساده ولی بی‌ارزشی کار گذارده‌اند برفراز سر ستونها در تمامی طول ایوان صندوقهٔ‌چوبی قرار داردکه هنگام آبادانی دارای نقش ونگارهائی زیبابوده است. هنوز سه قرقره مربوط به‌پرده مقابل ایوان درزیر صندوقهٔ چوبی بالای سر ستونها باقی است. برروی جرزهای دوطرف ایوان بــا استفاده ازطرح جالب گیاهی به شیوه تخمیر ومعرق کاری، تزئینات جالب آجری وکاشی اجراء شده که سالم باقی مانده است. در دو

جانب ایوان راهروهای ورودی به‌بنا واقع وسقف آنها با سقف‌کلیل پوشش شده است، برروی ایوانهای هرطرف‌یك اطاق‌بانمای‌ارسی سه لنگه ودر دوجانب آنها دواطاق دیگر در پائین وبالا هریك باسه پنجره نمای مجموعه را تکمیل میسازد. قوس پنجره‌های مزبور در دوطرف به‌گونه هفت وپنج ودر وسط به‌گونه تاج خروس یاتاجی انجام گرفته است. درداخل قوسها ویا برروی اسپرها طرحهای جالب آجری بصورت خفته و راسته وگل‌جعفری اجرا شده است .

حجاری ازاره بنا :

جا دارد ضمن اشاره به تزئینات جالب این بخش از حجاری ازاره سنگی زیر ایوان هم سخن بمیان آورد . صحنه حجاری مزبور مشتمل بر پنج قسمت بشرح زیر است :

در دوطرف ازاره نقش دوشیرباغلاده‌که طرح صورت‌آنهانیم‌رخ است وجود دارد در برابر چهره شیرها دوقاب بانقش گیاهی‌نظیر قاب سازی‌های تزئینی ازاره مسجد وکیل انجام گشته است . در فاصله میان این دو قاب قسمت اصلی حجاری بانقش دوشیری که تاجی پردار را از دوطرف برروی دست نگهداشته‌اند دیده‌میشود (شکل ۲). درپشت هر یك از شیرها دوپایه قرار دارد که روی‌آنها شاهینی نشسته است. اطراف صحنه را بانقش‌های جالب وپرکار گیاهی به‌گونه‌ای هنرمندانه تزیین کرده‌اند .

مجموعه نقش مورد بحث باآنچه که برروی ازاره زیر ایوان عمارت دیوانخانه‌کریمخانی‌اجراء شده قابل مقایسه‌است (شکل۳). فرق میان این دو حجاری مربوط به‌صحنه وسط آنها است. در حجاری مربوط به‌عمارت دیوانخانه بجای نقش دوشیری که تاج را نگهداشته‌اند، صحنه نبرد رستم واشکبوس را حجاری کرده‌اندولی

صحنه های دیگر و از جمله نقش شیر های غلاده دار و باز های شکاری در هردو صحنه یکسان است .

نماسازی قسمت مقابل ایوان :

سراسر جانب شرقی حیاط یعنی روبروی ایوان بزرگ یا جبهۀ اصلی بنا ساختمان دو طبقه‌ای قرار دارد. یك دیوار تزئینی هم عرض ایوان مقابل قسمت میانی این بنا را فرا گرفته است (شکل٤) . این دیوار پهن وبلند سراسر پوشیده از کاشیهای هفت رنگ ومشتمل برسه ردیف اسپرهای متناسب‌وزیبا است (شکل٥). در ردیف اول ودوم از پائین، هرردیف سه اسپر ایجاد کرده وسپس درقسمت بالاباترتیب‌سه‌قاب چهارگوش‌مجموعه راتکمیل‌نموده‌اند. نقش داخل اسپرها نظیر آنچه که درمسجد وکیل وجود داردمشتمل بر طرحها ونگاره‌های گیاهی به‌گونه شاخ وبرگ وتعداد زیادی بلبل است.ولی نقش‌داخل‌قابهای چهارگوش‌طرح‌گلدانهای بزرگ با نقش‌گلهای معروف به‌گل فرنگ را در بردارد . رنگهای عمده کاشیکاری مزبور مرکب از آبی وزرد ولاجوردی وصورتی است رویهمرفته این دیوار تزئینی به‌نمای اینسوی حیاط جلوه‌ای خاص بخشیده وبرای کسانی که درایوان مقابل می‌آسودند چشم‌اندازی بس جالب ودل انگیز بوجود می‌آورده است . اثر این مجموعۀزیبا زمانی که نقش های آن برپهنه حوض سنگی انعکاس مییابد، دو چندان میشود .

در دوسوی دیوار تزئینی نامبرده دو پلکان پهن قرار دارد که یکی به راهروی ورودی ودیگری به‌طبقه دوم بنا راه مییابد. در طبقه پائین وبالا درهر طرف یك اطاق بزرگ واقع است که در نمای‌هریك‌ازآنهاپنج‌پنجره‌دیده‌میشود. قوس‌طاقنماهای‌پنجره های طبقه پائین یك در میان بصورت هفت و پنج و تاج خروسی ولی

قوس طاقنماهای پنجره‌های بالا به‌گونه کلیل خوش تناسبی انجا
گرفته است. داخل اسپر قوسهای مزبور نیز تزئینات زیبای آجر
بصورت، خفته وراسته وطرح معروف به‌گل جعفری اجراء شد
است. در سمت جنوب حیاط بنای یك طبقه ونیمی مرکب ازتعداد
زیر زمین ویك حوضخانه درپائین وچند اطاق کوچك دربالا وجو
دارد. احتمال میرود قسمتی ازاین بخش به خدمتگـذاران تعل
داشته است. نمای این بخش ازخانه نهایت ساده وبدون هرگو
تزیین است. باغچه سرسبزی که درتمامی طول این قسمت حیا
امتداد دارد،کم وبیش نمای این بخش را در پس شاخ وبرگهای
درهم درختها ازنظر تازه واردان مخفی میدارد. برروی‌هم فضای
کلی این مجموعه دارای هم‌آهنگی وتناسب خاصی است وگذشته از
آنکه واحدهای سه‌گانه اطراف صحن ازنظر نقش هرکدام درنهای
استادی طرح‌ریزی شده است، مجموعه نامبرده هم باصحن دل باز
نشاط‌آور حیاط‌موجب راحتی وآزادی وشادی‌ساکنان خانه‌می‌شود

درباره اینکه این خانه ازبناهای دوره زندیه است یا قاجار
یعنی به زکی‌خان برادر کریمخان شهریار عادل زند تعلق دارد
چنانکه مشهوراست ازآن زکی خان نوری میباشد ، مناسبت‌دارد
اختصار مطالبی چند بیان نماید :

نخست بایدگفت دراینکه این بنا ازنظر نقشه وطرح (پلان)
نماسازی، تزئینات وحجاری باتوجه به‌آثار شناخته شده ومشخص
دوران زندیه نظیر بنای دیوانخانه، براساس سبك معماری همان
عهد ساخته شده است جای‌هیچ شکی باقی نیست وهیچ پدیده‌ای‌در
آن وجود ندارد که‌این نظر را مردود کند. ولی ببینیم که ازنظر
بافت کهن منطقه این خانه درچه بافتی قرار داشته است. منطق
وسیعی که درغرب خیابان شاهپور کنونی واقع شده در دوران‌زندی

بنام محله «مورد ستان» نامیده میشده است .[۱]

در زمان حمله آغامحمدخان قاجار به شیراز، به‌دستورابراهیم‌خان کلانتر ساکنان این محل که همگی از طرفداران لطفعلیخان زند بوده‌اند به‌خارج ازشیراز تبعید میشوند ومحله آنها نیز ویــران میگردد .

سالها بعد در زمان پادشاهی فتحعلیشاه قاجــار ، بــه دستور او نصراله‌خان ومحمد زکی‌خان نوری وحاجی شکراله خــان نــوری بهمراهی حسینعلی فرمانفرما فرزند فتحعلیشاه برای اداره امور لشگر به شیراز فرستاده میشوند. بزرگان خاندان نوری بعد از ورودبه‌شیرازهمراه‌بابستگان واطرافیانشان‌درهمین‌محله‌موردستان اقامت میکنند و به آبادانی آنجا میپردازند و بناهائی چند برپا میسازند .[۲]

۱ـ در صفحه ۵۳فارس نامه‌ناصری تالیف حاج میرزاحسن حسینی فسائی از انتشارات کتابخانه سنائی ضمن بحث درباره محله‌های شیراز، وگفتگودرباره محله چهارم شیراز بنام محله (دربشاهزاده) از موردستان چنین یاد میکند .

«محله چهارم شیراز محله دربشاهزاده است که از زمان نواب کریمخان زند محله شیادان و محله موردستان یك محله گشته است و موردستان اکنون نام گذری از گذرهای درب شاهزاده است و این محله محدود است بمحله بازار مرغ و محله میدان شاه و محله اسحق بیگ و محله بالاکفت و باروی میانه شمال و مشرق شیراز و شماره خانه‌های آن در سال هزاروسیصد و یك معادل هزارو ده خانه بود و مردم آن سه‌هزاروچهارصد وهشتاد و نه نفر مرد و پسر و چهار هزارودویست وبیست ونه نفر زن و دختر بود .»

۲ـ در صفحه ۵۵ فارس‌نامه ناصری ضمن بحث درباره شخصیت‌هــای معروف ساکن محله موردستان درباره ، آمدن خاندان نوری به‌شیراز و سکونت یافتن آنها دراین محله چنین آمده است

« . . . . واز اجله اعیان وامراء این محله است سلسله جلیله نوریه اصل این سلسله ازقصبه بلده‌که قصبه هیجده محال نورمازندران استومقرب الخاقان معتمدالسلطان آقاباباخان جد امجد این سلسله است و در خدمت خاقان سعید شاهنشاه شهید طاب‌ثراه باعتباری لایق‌گذران کرده محل وثوق واعتماد شد مورد عنایتهاگردید و اورا چندین نفر پسربوده ازمعارف آنهاکه خود بااولاد

آنها علاقهٔ درفارس داشته اند سه‌نفر است اول، آنها است مقرب‌الخاقان معتمد السلطان میرزا اسداله لشکر نویس باشی ممالك محروسه ایران در اول حال بشغل غلام‌نویسی مفتخر بود وبعد از بروزمحاسن خدمت گذاری و درست‌کاری به منصب جلیل لشکر نویس باشی سرافراز گردید و وجه آنکه سلسله نوریه را از اهل محله درب شاهزاده شیراز شمرده اند و اغلب آنهـا در دارالخلافه طهران توطن دارند آن است‌که در سال هزار ودویست وسیزده حکمرانی و فرمانروائی مملکت فارس بنواب اشرف والاحسینعلی میرزاقاجار قرارگرفت .

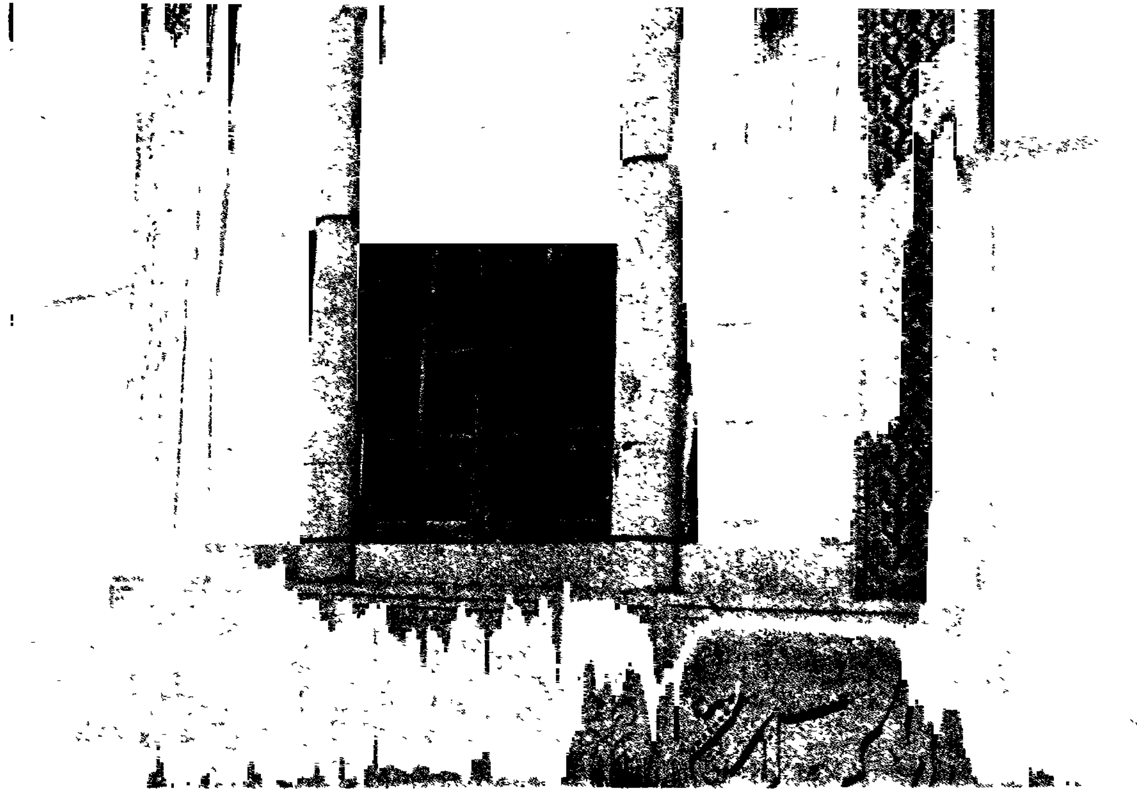
امنای دولت جاوید عدت باعتماد وثـوق هشتصد نفرتفنگچی جریده از میجده محال نور انتخاب کرده امیرالامراء نصراله‌خان و محمدزکیخان پسران آقاباباخان و امیرالامراء حاجـی شکراله خـان ولدالصدق میرزا اسداله خـان شکر نویس باشی‌وجماعتی ازبنی‌اعمام‌وعشیرت‌آنهاکه هریك صاحب‌منصبی‌بودند در رکاب نواب معزی‌الیه از دارالخلافه طهران وارد شیراز شدند وبعد از دو سال توقف در شیراز اهل‌وعیال آن جماعت ازنواحی نور مازندران به شیراز آمده در گذار **موردستان** که جزء این محله است و متصل بارك دیوانی منزل نمودند و این موردستان در زمان سلطنت کریمخان زند طاب ثراه مسکن طایفه عبدالملکی که از ایلات کرمانشاهان و لرستان‌اند بود و بعد ازآنکه جناب حاجی ابراهیمخان اعتمادالدوله ایلات را از شهر شیراز اخراج نمود این موردستان ویرانه گردید و ان زمان جماعت نوری هر یك خانه باندازه رتبه خود ساخته‌اند متوطن شدند .»

با توجه به آنچه که گذشت مشاهده میگردد که جدیدترین تاریخ مربوط به بنای این خانه به اوایل دوره قاجار مربوط میشود و بدیهی است که باتوجه به رونق شیراز درعهد کریمخان زند ، بناهائی که با فاصله زمانی ناچیز از آن دوران ساخته شده اند بطور کامل تحت تاثیر وشبیه آثار دوران زندیه باشند . از سوی دیگر نیز با توجه به نزدیکی این خانه با باقیمانده بافت و مجموعه های معماری دوران زندیه (ارگ کریمخانی و دیوانخانه) بنظر بعید نمیرسد که خانه موجود نیز باز مانده یکی از آثار دوران زندیه باشد که در عهد زکی‌خان نوری مورد تعمیر قرار گرفته است . در این زمینه میتوان دیوار کاشیکاری جنوبی خانه را از واحدهای جدید خانه بشمار آورد . زیرا باحتمال بسیار وضع وشکل نسمت مقابل ورودی خانه در زمان نخست با آنچه که امروز مشاهده میگردد متفاوت بوده است . درباره کاشیکاری دیوار جنوبی نیز با توجه به طرح و نقش آن میتوان گفت کـه معرف سبك کـاشیکاری دوران قاجار است و بـا کاشیکاری دوران زندیه در برخی زمینه‌ها فرق دارد . بررویهم چه قسمتی از این بنا را باقیمانده خانه‌ای از دوران زندیه بدانیم و چه تمامی آنرا بنائی مربوط به آغاز عهد قاجار پنداریم ، باید گفت که طرح کلی معرف سبك معماری دوران زندیه است و از این نظر دارای اهمیت خاصی میباشد و جا دارد که نسبت بـه حفظ و مرمت آن اقدام شایسته انجام گیرد .



شکل ۱ — نمای اصلی بنا و حوض سنگی مقابل آن

(عکس از نگارنده)



شکل ۲

تصویر دیگری از نمای اصلی بنا ـ دراین عکس شکل ستونها ، تزیینات معقلی روی جرزهای جانبی و بالاخره حجاری‌های روی ازاره بنا بخوبی دیده میشود .

(عکس از نگارنده)



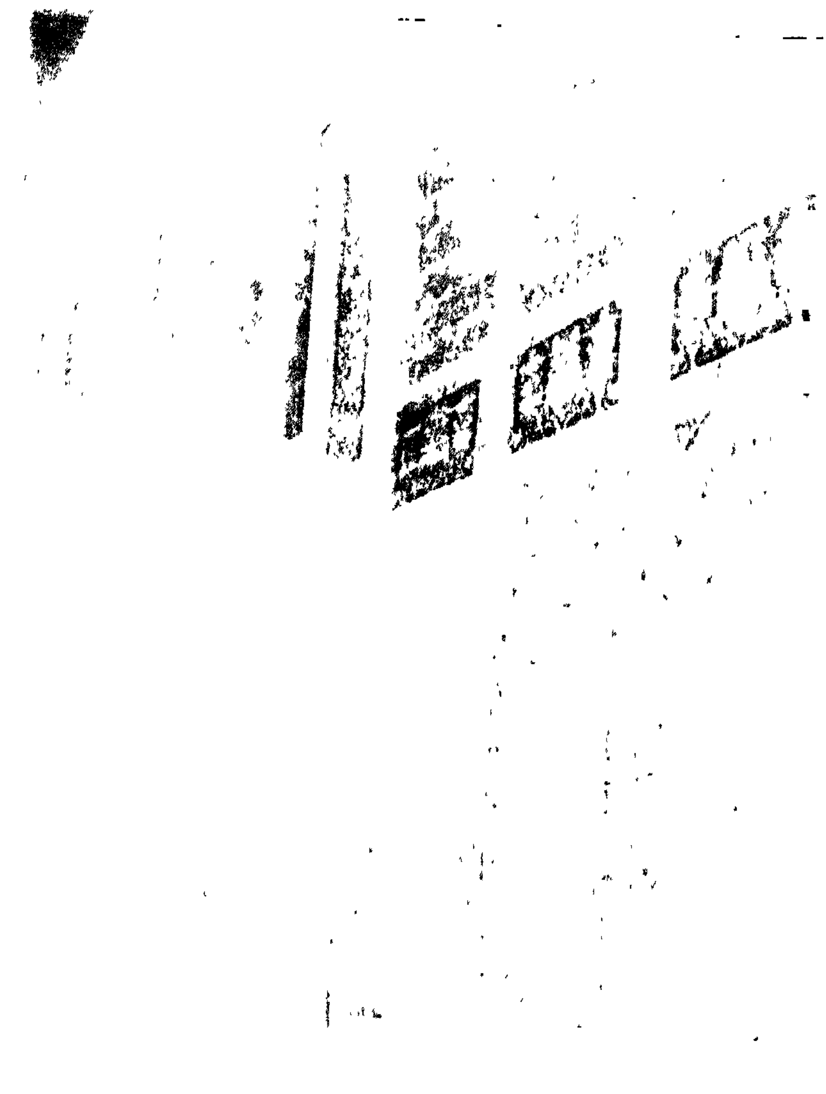
شکل ۳

تصویری از نمای بنای جالب دیوانخانه کریمخانی چنانکه ملاحظه میگردد ، بنای خانه زکی‌خان بانمای دیوانخانه شباهت [illegible] دارد



شکل ٥
تصویری ازکاشی کاری های فضای شرقی بنا

(عکس از نگارنده)



شکل ۴

تصویر قسمتی از نمای شرقی خانه که دربرابر نمای قسمت اصلی خانه و در آنسوی حوض سنگی قرار دارد .

(عکس از نگارنده)

فرمـــان

شاه طهماسب صفوی

بمولانا رضی‌الدین محمد

نوشتهٔ

حسین میر جعفری

(دکتر در تاریخ ـ استاد دانشگاه اصفهان)

و

مجید هاشمی اردکانی

(دانشجوی تاریخ دانشگاه اصفهان)

حسین میر جعفری
(دکتر در تاریخ)
استادیار دانشگاه اصفهان

مجید هاشمی اردکانی
دانشجوی تاریخ دانشگاه اصفهان

فرمان شاه طهماسب صفوی

به مولانا رضی‌الدین محمد

درمورد

انتصاب وی به خلافت قسمتی از منطقه فارس (اردکان، ممسنی، کوه کیلویه) [1]

خلیفه در زمان صفویه به‌رئیس صوفیان گفته میشده و کلمه صوفی در اوان سلطنت پادشاهان صفوی به‌کسانی اطلاق میشدکه به‌طریقت صفوی پیوسته بودند همانطورکه سپاهیان مسلح مریدان شیخ جنید وشیخ حیدر را نیز صوفیان تشکیل داده بودند. سلطان حیدر برای اینکه صوفیان ومریدان صفوی را از دیگران ممتاز گرداند کلاه مخصوصی برسر آنها گذاشت و ازاین تاریخ آنها را قزلباش نامیدند.

درآغازکار شاه‌اسماعیل ومریدان اورا تامدتی همچنان صوفی میخواندند. درکشورهای اروپائی نیز پادشاهان صفوی‌لقب«صوفی بزرگ» رابخودگرفته‌بود. این نام‌همچنان دردوران سلطنت صفویه در پادشاهان این سلسله باقیمانده از این زمان عنوان صوفی‌مفهوم مشخص‌تر و محدودتری یافت و بیشتر بخانواده‌هائی‌که از طوایف قزلباش‌که درسابقه صوفیگری و ارادت بخاندان صفوی از دیگران

۱ــ فرمان مذکور متعلق به اجداد آقای مجید هاشمی اردکانی میباشد که در آرشیو خانوادگی ایشان بایگانی بوده است .

ممتاز بودند تعلق گرفت بهمین جهت صوفیان بیشتر از طوایف روملو و شاملو و قاجار بودند[۲]

علاوه براینکه «خلیفه» به‌رئیس صوفیان گفته میشده، رئیس تمام صوفیان را نیز خلیفه‌الخلفا میگفتند واین مقام یکی ازمقامات بزرگ محسوب میشد زیرا خلیفه‌الخلفا ازنظر صوفیان نائب مرشد کامل (شاه) محسوب میشد ورئیس‌کل‌آنها شخص مرشد کامل(شاه) بود. شغل جالب توجه خلیفه‌الخلفا سمتی است در تشکیلات اوایل سلطنت صفویه‌که بسیار شبیه بسازمانهای حکومتهای استبداد جدید یك حزبی (Totalitarian) اولیاء امور مذهبی و اجتماعی وظایف خود را که تحت نظارت اطرافیان واعضاء فرقه صوفیه یعنی تشکیلاتی که بدست شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی (وفات ۷۳۵ هـ ـ ق) ایجاد شده ودارای قدرت فوق‌العاده‌بود انجام میدادند.

خلیفه‌الخلفا نمایندگانی به‌ایالات‌میفرستاد. مؤلف‌تذکره‌الملوك این نواب را خلیفه مینامد.

بنا بنوشته عالم‌آرا در زمان شاه طهماسب حسین قلی‌خان‌روملو «در درگاه معلی» منصب‌خلیفه‌الخلفائی داشت. میرصاحب نقاره و علم نبود اما بغایت معتبر و مشیر و مشارالیه بود طایفه صوفی‌که از دیار بکر وهرطرف روم بپایه سریر اعلی جمع آمدند همگی‌تابع او بودند[۳] بسیاری از خلفای ساده‌که نمایندگان خلیفه‌الخلفا بودند ضمناً به سمت «حاکم» ایالات نیز منصوب میشدند[٤]

۲ــ نصراله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول (ضمائم) جلد۱ ص۱۸۲ــ۱۸۱

۳ــ نقل از کتاب سازمان اداری حکومت صفوی تالیف مینورسکی ترجمه مسعود رجب‌نیا ص ۱۰۵ــ۱۰٤ .

٤ــ اسکندربیگ ترکمان مؤلف عالم‌آرای عباسی از اشخاصیکه حاکم ولایات بوده و لقب خلیفه هم داشتند بشرح زیر یاد میکنند و در مورد ذکر اسامی امراء طایفه شاملو مینویسد «فولاد خلیفه حاکم ولایت همدان بود دیگر

گاهی اوقات خلفا که حاکم ایالات هم بودند موظف بودندکه وظایف سپاهیگری را هم به‌عهده گرفته وبا دشمنان بجنگند. مؤلف احسن‌التواریخ درمورد محاربه‌قورچیان استاجلو وغریبلو باگیکلان درزمان شاه طهماسب مینویسد : «آنحضرت قوچ خلیفه مهردار و امیرغیب‌بیگ را با دیگر سرداران برسر مخالفان ارسال نمود»[5]

با توجه به‌همه احوال، همانطورکه در فرمان شاه طهماسب که ضمیمه این مقاله است وظایف اصلی خلیفــه بشرح زیر قید شده است :

برپا داشتن مــراسم دینی در شبهای شریفه و تشویق مــردم به‌گزاردن نماز و امر بمعروف ونهی‌ازمنکر وتوسعه وتعمیرمساجد ومدارس و تکایا و قبور متبرکه و ازبین بردن‌آلات محرمه وتشویق مردم به‌وظایف دینی ومنع از رؤیت عوارت و تخــریب عمــارات نامشروع و امثال اینها ....

درفرمانی‌که شاه طهماسب به‌خلیفه‌اردکان وممسنی‌وکهگیلویه داده عموم بــزرگان، ازجمله وزراء و کلانتــران و تیولداران و داروغگان وازشاغلین درامور دیوانی محل خواسته‌که تا اوامروی‌را بمرحله اجراء دربیاورند .

درسال ۹۶۳ (۶ـ۱۵۵۵ م) شاه طهماسب اول تصمیم گرفت که ایالات را از لوث «منهیات» پاك کند. به‌گوش شاه رسیده بود که حکام مشهد به‌فرمانهای وی درباره «منع ونهی نامشروعات»

سلیمان خلیفه که او از حکومت استراباد معزول گشته و در درگاه معلی بود» .
در ذکر امراء ذوالقدر نیز چنین توضیح میدهد : «محمد خلیفه عمــزاده ابراهیمخان حاجی‌لر حاکم استراباد بود . دیگر شاهقلی خلیفه از امراء بزرگ حاکم لار وبحر فارس بود» (جلد ۱ ص ۱۴۰) .
درمورد امراء طالش مینویسد «الیاووت وابراهیم خلیفه درچخور سعدالکاء داشت»
درمورد امراء طایفه اکراد بدینگونه شرح داده که «قلیچ خلیفه پازوکی از امراء چخور سعد بود» .
۵ـ احسن‌التواریخ ، حسن بیگ روملو ، ص ۴۴۹ .

تعلل و قصور ورزیده‌اند. بهمین جهت وی حاکم آن محل را عوض کرده و در فرمان انتصاب به‌حاکم جدید اخطار شدکه «..... و در اجرای احکام و اوامر شرعیه و دفع و رفع مکاره و مناهی‌که بعهده اهتمام سیادت و نقابت‌پناه شیخ‌الاسلام معزالسیاده والنقابه«خلیفه» اسداله اصفهانی متولی آن آستان ملائك باستان منوط و مربوط فرموده‌ایم مجهود ومبذول مــرعی داشته به رأی شرع آرای او و مقتضای شرع شریف عمل نماید.[۶]

اما فقط کار مشهد مقدس بدین منوال نبود. شاه طهماسب به‌تمام حکام و اغلب نمایندگانش یادآوری و گوشزد مینمود که به استحکام مبانی شریعت کمك کنند.

در برخی از اوضاع واحوال، حاکم یا خلیفه شخصاً به‌وکالت از طرف شریعت دست به‌کار می‌شد و وظیفه خود میدانست کــه اعمال خلاف شرع را مورد تعقیب قراردهد. گاه‌به‌گاه براثرجلوس پادشاهی به‌تخت‌سلطنت یاتوبه فرمانهایی صادر می‌شدکه برطبق آن می‌بایست به‌کمك قوای دولتی وقهری به‌تحکیم وتنقید قوانین شرعی بپردازند. از شاه طهماسب اول اطلاع داریم‌که دوبار توبه کــرد. درسال ۹۳۹ (۱۵۳۳م.) به‌این مناسبت دستور داد تا تمام میخانه‌ها را ببندند وقس علیهذا. درسال ۹۶۳ (۱۵۵۶ م) نذرکرد که ازآن پس هرگــز به‌عملی خلاف شرع دست نــزنــد و از همه امرا بلکه تمام مردم خواست‌که از سرمشق او پیــروی کنند[۷]

۶ـ نظام ایالات در دوره صفویه ، رهربرن ، ترجمه کیکاوس جهانداری ص ۱۰۴ منقول از افضل‌التواریخ ج ۲ ص ۲۱۸ .

۷ـ حسن بیك روملو در احسن‌التواریخ (ص ۳۹۶) در مورد توبه شاه طهماسب مینویسد . هم درین سال (۹۶۳ هجری قمری) امراء و اعیان از کل مناهی توبه فرمودند، این قطعه در تاریخ این مقدمه وارد گشت :

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل سوگند داد توبه خیل وسپاه دین را

تاریخ تــوبــه دادن شد توبة نصوحــاً سر الهیست این منکر مباش این را

در فرمانهائی‌که شاه‌طهماسب به‌حکام ایالات درموردرفع مناهی داده یکی هم فرمان نامبرده به‌خلیفه‌یاحاکم اردکان وممسنی وکهکیلویه است‌که ضمیمه همین مقاله میباشد. توضیحاً باید گفت به‌این‌گونه فرمانها یعنی به‌فرمانهائی‌که دربارهٔ انتصاب خلفا وتعیین وظائف آنها صادر می‌شد ومنحصر به‌دورهٔ صفویه بوده‌اند عنوان «شجره» اطلاق می‌شده است که در مقررات و ضوابط تنظیم آنها با آنچه در سایر اقسام فرامین دورهٔ صفویه می‌بینیم تفاوتهائی خاص وجود داشته است [۸]

قبل از درج عین فرمان بجاست‌که موقعیت مناطق نامبرده را در زمان شاه طهماسب مختصراً ازنظربگذرانیم. از دوره صفوی (۱۱۳۵ـ۹۰۷ = ۱۷۲۲ـ۱۵۰۲) هیچ‌اثرجغرافیائی دردست نیست که بتواند تصوری ازحکومتهای ایالتی مملکت‌بما بدهد. تنهاوقایع نامه‌ها به‌ما امکان میدهد تاتصوری راکه‌به‌کمك‌کتاب تذکره‌الملوك از اواخر دوره صفوی در دست هست اطلاعاتی را دراین خصوص کسب نمائیم.

در اواسط سلطنت‌شاه‌اسماعیل اول (۹۳۰ـ۹۰۷ = ۲٤ـ۱۵۰۲) که مؤسس سلسله صفوی است مملکت ایران چنان بسط وتوسعه یافت‌که هرگز در ادوار بعد بدان پایه نرسید. شاه طهماسب اول (۹۸٤ـ۹۳۰=۷٦ـ۱۵۲٤ م) توانست حدود وثغور مملکت را تقریباً به‌همان اندازه که در زمان مرگ مؤسس سلسله صفوی بود نگاه دارد بنا بنوشته سفیر ونیزی دالساندری‌که در زمان شاه

۸ـ برای آگاهی از شجره‌ها و مختصات و ضوابط آنها و همچنین اقسام دیگر فرامین در دورهٔ صفویه به کتاب «مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی» تالیف دکتر جهانگیر قائم‌مقامی رجوع‌کنید (برای شجره از صفحه ۹۰ تا ۹۵ و برای سایر فرامین به صفحات ٦۵ تا ۹۰ و ۱۰۵ تا ۱۱۵).

طهماسب بایران مسافرت کرده بود، کشور مزبور به پنجاه و د
شهر تقسیم شده بود.

فارس (شیراز) در سال ۹۰۹ (۱۵۰۳ م) به‌تصرف قزلباشم
درآمد و تا آخر دوره حکومت صفوی جزئی از دولت آنان بود. درآ
دوران از لفظ فارس «شیراز» به‌معنی وسیع آن مراد میشد. مناطق
ساحلی خلیج‌فارس‌که ماازابتدای دوره صفویه هیچ اطلاعی‌ازآن‌د
دست نداریم حداکثر از زمان شاه طهماسب اول به‌صورتی جداگا
به‌حکومت‌کوه‌گیلویه‌مبدل شد. حوزه فرمانروائی‌آنها بعدهاازطرف
شمال ومغرب توسعه یافت [9]

ازمتن فرمان چنین برمی‌آید که مناطق یاد شده در نامه شای
یکی از ولایات را در دوره شاه طهماسب تشکیل می‌داده است .

۹ــ نظام ایالات در دوره صفویه ص ۱۳ .

متن فرمان شاه طهماسب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

یا محمد یا علی بهون مرتضوی

ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم‌اجمعین

درود نامعدود خجسته ورود هادی الرسالتی اجل جناب جلا
عزلا حاطه بکنه‌کماله‌که بمومی‌حقیقت‌اقتضای من‌هداللهفهوالمه
ومن‌یضلل‌من‌تجدکه ولیامرشداً هادیان مسلك بدایش مرشدان‌منه
صواب را بمنبح قویم شریعت غرا و ملت زهرا رسانید و صلان
صلوات سکنه النفحات نثار بارگاه تخت اصطفا صاحب مسند
او دانا جعلناك خلیفه فی‌الارض فاحکم و آن ملبس بلباس و
اقتباس اطیعوالله واطیعوالرسول واولوالامر منکم‌الذی نزل‌فی‌ش
من کلام و ماارسلناك الارحمته للعالمین وبرآن صدر جریده‌اص
مهبط انواروحی آثارانت مـددی و علیك معتمدی مطرح اش
لمعات انت‌الخلیفه من‌بعدی امیرالمؤمنین و امام المتقین ویعسر
المسلمین الذی نزل فی‌شانه انما یریدالله لیذهب عنکم الرج
اهـل البیت و یطهرکـم تطهیراً و بـر آن ابـراز عالیمقدار ک
مخاطب مستطاب مثل اهل بیتی‌کمثل سفینه نوح من رکب عنهانه
ومن تخلف عنها غرق وبعد چون از دارالخلافه رفیع‌المرتبه ا
جاعل‌فی‌الارض خلیفه منشور لامع‌النور خلافت ممالك هدایت

بطغرای غرای و هوالذی جعلکم خلایف فی الارض مزین است نمودای حقیقت ادای لیستعجلکم فی الارض کما استخلف الذی من قبلکم موشح و مرسح باسم سامی بهون ما شده پس بشکرانه این موهبت علیه برذمت همت لازم داشته‌ایم که در هرقطری از اقطار نصب خلفاء دین دارشریعت شعار فرمائیم که حلیه حلیه بزیوراخرجت للناس یا مرون بالمعروف و تنهون عن المنکر والحافظون لحدودالله محلی و محلی باشد و درین ولای شریعت شعار فضایل تقوی دثار ورع آثاری مولاناکمال الدین عبدالسلام علوی بدرگاه عرش اشباه آمده بعزبساطبوسی مفتخر وسرافرازگشت وبشرف لبس تاج با ابتهاج از دست نواب کامیاب بهون ما مشرف و صورت استحقاق واستمهال والد خود را شریعت وفضایل ماب تقوی و ورع شعاری عمده ــ المتورعین الزاهدین مولانا رضی الدین محمد برضمیر منیر بهون عــرض کــرد منصب خلافت محال ذیل را بــدوشفقت فــرموده ارزانی داشتیم .

همایجان سیما قریه علی[۱۰] واردکان[۱۱] ابنا و بیضا ومهرنجان ــ

۱۰ ـ قریه علی امروز بنام (دالین) خوانده میشود .

۱۱ ـ اردکان در صدکیلومتری شمال شیراز در دامنه سلسله کوههای دینار واقع شده و بقول میرزا حسن طبیب ـ فسائی مؤلف فارسنامه ناصری (ص۱۷۲) «... دشتش در دوماه پراز برف ویخ است . گرد کافور است گوئی بیخته برکوهسار ، تیغ پولاد است گــوئی ریخته‌بر جویبار ، کوه زیر برف همچون قار پوشیده بسمم ، برف زیر زاغ همچون سیم آلوده بقار ، بــرف کوهستانش محتاج بمحافظت باشد اهلش در تابستان از ایوان بیرون نخسبند .

درختان تنومند از دوجانبش فرسخی از بــالا و فرسخی از زیر رسته بیکدیگر پیوسته است که در دو فرسخ راه آفتاب کمتر دیده شود .

صورجان شولستان[۱۲] سماشعب باشت

احشام شول ابوخالـدی و جاویـد وبکش و رستم و تـوابع که طالبان را بعداز تحقیق حال تاج عالمخراج حواله نموده بدوام ذکر واحیای‌لیالی شریفه مشرفه وبرغبت‌نماز ولوازم امربمعروف ونهی از منکرات و ترویج و تنسیق مساجد و مدارس و تکایا دزوایا و بقاع‌الخیروکسرآلات محرمه ومنع وزجرفسقه وفجره و مبتدعه‌وکسر ظروف وآلات‌محرمه وتحریص‌خلایف ووظایف طاعات و عبـادات و منع اجـانب از رویت عورات و تخریب عمـارات نامشروعه وغیر ذلك بجای‌آورده ودقیقه‌ای از دقایق‌سعی واهتمام فوت و فرو گذاشت ننماید . سبیل سادات عظام و قضاة اسلام و حکام کـرام و وزراء ذوی‌الاحترام و کـلانتران و تیولداران و داروغگان و متصدیان مهمات دیوانی و ارباب و اصول و اعیان و

بساطی سبز چـون جان خردمند هـوائی معتدل چـون مهر وررند
برسدو مرعکان گسنـاخ گستاخ حمـایل برحمایل شاخ بـر شاخ
بهرگوشه دومرغك گوش برگوش زده برگل صدای نوش بر نوش

شهراردکان امروزه مرکز عشایر بویر احمدی ، کشکولی وممسنی است .

۱۲ ـ شولستان ناحیه‌ایست مشتمل برجلگه نورآباد ، بکش نام دارد و نواحی چهارگانه بکش ، فهلیان ، جاوید ورستم که نام قسمتهای مختلف خاك ممسنی و مجاور یکدیگر است باضافه ناحیه دشمن زیاری که مجموعاً شولستان نامیده میشود . (ذیل اقلیم پارس ، مصطفوی ص ۳۹۷) بنا بنوشته مؤلف عالم آرا در اوایل قرن هشتم هجری ، مهاجمین جدیدی به کوه‌گیلویه روی آوردند که ایشان از طوایف ایرانی شول بودند که سابقاً در لرستان مرکزی مقر داشتند افراد ایل شول در ایل لرممسنی که خود از تیره های مختلف ترکیب یافته بود مستحیل گشتند (نقل از سازمان اداری حکومت صفوی مینورسکی ص ۲۰٦)

عموم سکنه متوطنه ومریدان و معتمدان خاندان ولایت وخلافت وتکیه داران و درویشان وگوشه‌نشینان و غیر ذلك که اورا خلیفه دانسته ورساله حکم مجدد مطالبه ندارند فی‌سنه؟ ۹٤». ومضمون طغرای این شجره چنین است :

«من طهماسب بن اسماعیل اخوة علی‌بن حیدر بن‌جنید بن‌ابراهیم بن علی‌بن موسی‌بن صفی.»

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زندگی و مسافرتهای

ابوریحان بیرونی

(٣٦٢ ـ ٤٤٢ ه . ق = ٩٧٣ ـ ١٠٥٠ میلادی)

نوشتهٔ

پروفسور محمد باقر

ترجمهٔ

سروان مجید وهرام

یادداشت مجله

آقای پروفسور محمد باقر دکتر در ادبیات از انگلستان ، دارندهٔ نشان سپاس از ایـران ، استاد ممتـاز سابق دانشگاه پنجاب ، لاهور ، عضو مجمع دانشجویان خاورمیانه درامریکای شمالی، رئیس سابق‌رشته‌شرق شناسی دانشگاه واستاد موقت‌دانشگاه ایالتی‌نیویورك :مقاله‌ای تحت عنوان سفرها و زندگانی استاد ابوریحان محمدبن احمد بیرونی را بدفتر مجله ارسال داشته‌اند که ترجمه آن در این شماره از نظر خوانندگان گرامی میگذرد .

نوشته :
پروفسور محمد باقر

ترجمهٔ :
سروان مجید وهرام

زندگی و مسافرتهای ابوریحان بیرونی

۳۶۲ـ ۴۴۲ هجری قمری = ۹۷۳ ـ ۱۰۵۰ میلادی

از کاث به ری و بازگشت به شهر کاث :

استاد ابوریحان محمدبن احمد در سوم ذیحجه سال ۳۶۲ هـ . ق «چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی» در (بیرون) حومه شهر کاث [۱] (Kath) که بعدها پایتخت خوارزم شد متولد گردیده است (ناحیه دلتای آمو دریا ، که اکنون دارای حکومت مستقل جمهوری کاراکالپاکس یا (قراقلپاق) «Kara - kalpakskaya» می‌باشد) [۲] کاراکال «Karakal» در سواحل جنوبی دریای آرال در آسیای مرکزی (اکنون جزو قلمرو اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد) . او بیست‌وپنج سال اول عمر خویش را (تقریباً تا سال ۹۹۸ میلادی) درسرزمین موطن اصلی خود بسر برده جائی‌که او تحصیلات‌علمی خویش را از اساتیدی نظیر منصور بن‌ایراك جیرانی ریاضی دان آموزش یافت . در همین‌جا بود که تعدادی از نوشته های اولیه خویش را منتشر ساخت و باب مراوده و مکاتبه را با ابن سیناآن

۱ـ ر . ك به رکانه‌الادب محمدعلی مدرس تبریزی ج ۵ ص ۷۶ـ۷۸

2- C. F The Times. Atlas of the world Vol. II. Pl. 43 and Encyclopaedia of Islam, Vol. I. P. 1236.

اعجوبه جوان بخارا که هفت سال‌کوچکتراز خود او بود آغازکرد.[۳]

بیرون ، محل تولد بیرونی و حومه شهر کاث را نویسندگان معاصر ویا مؤلفین بعداز وی و همچنین برخی از مردم آن زمان چنان تصور میکردندکه «بیرون» در درهٔ سند بوده است . اگـر چه در این زمینه شواهد ومدارك اساسی و قانع کننده‌ای وجـود ندارد ولی درهر صورت شهر کاث یا کات حتی پیش از استاد بیرونی هم در طول قرنها یك محل آباد و مهم شناخته شده بود [۵]

اصطخـری (فوت شده در سال ۳٤٦ ﻫ . ق = ۸ــ۹۵۷ میلادی) درکتاب مسالك وممالك خود می‌نویسد :

«دیگر شهرهـای خوارزم این است : درغان هزار اسپ ، خیوه ،خشمیش ، اردخشمیش ، سافر دز ،... گرگانج و قصبهٔ این نواحی را « کـاث » خـوانند ــ قهندژی دارد ویـران شارستانی‌بود ــ آب‌آن را خراب‌کرد مردم‌شهر بالاتر از آن جای ساختند وآب نزدیك قهندژ رسیدست . بیم آنست‌کی ویران شود و مسجد آدینه برقهندژ است وسرای خوارزمشاه بـر نزدیك جامع باشد و زندان به‌نزدیك قهندژ ودرمیان شهر، رودکی هست جر دورخوانند و بازار دو رویـه برکنـار این رود نهادست و درازای آن سه فرسنگ بـود در مساحت شهرو دروازه‌های شهر نهری ویران شده است ــ و دیگر آنست کی‌نو ساخته‌اند »[٦]

۳ــ پورسینا سعید نفیسی ص ۱۳۱

٤ــ ریحانه‌الادب ج ٥ ص ۷۷

5- See Appendix

٦ــ مسالك و ممالك ترجمه فارسی ص ٦ــ۲۳٥ ترجمه عربی ص ۱٦۸ .

بطوریکه از متن کتاب سالك و ممالك استنباط میگرددشهرهای
دیگر خوارزم عبارتند از درغان ، هزار اسپ ، خیـوه ، خشمیشر
سافردز،گرگانج وشهر کاث بعنوان پایتخت این منطقه شناخته شده
است . این شهر در طول تاریخش غالباً مرکز حکومت نشین بوده
است دارای حصار و بارو بوده که آب سیل بمرور زمان حصار و
برج وباروی آنرا و یـران ساخته است و ویرانه‌های قلعه و برج
و باروی آن هنوز پابرجا و باقی می‌باشد مردم شهر پس از ویران
شدن قلعه و برج و بارو مجدداً محل دیگری را بهمین منظور در
سطح بلندتری بنا کرده‌اند . آب تا نزدیکی قلعه رسیده است وبیم
آن میرودکه بکلی آنرا ویران سازدمسجد جمعه (محل اصلی‌تجمع
در داخل قلعه است مقر خوارزمشاه در مجاورت این مسجد قرار
دارد وهمچنین زندان شهر در نزدیکی مسجد واقع شده است در
وسط شهر نهرآبی وجود دارد که مغازه های شهر در دو طرف آن
بنا شده است پیرامون‌آن درحدود سه فرسنگ (۱۲مایل) می‌باشد
بعضی از دروازه های شهر خراب شده و برخی از آنها را مجدد
بنا نموده‌اند.

ابن حـوقل در کتاب صورةالارض [۷] (احتمالا در سال ۳٦۷
ه.ق=۹۷۷ م.) مـوقعیت شهر کاث را در نقشه‌ایکه خودش رسم
نموده بدینسان به آن اشاره کرده است .

«در زیر مصب رود پنجم در سمت چپ[رود]جیحون شهر
ترمذ ، سپس در پائین آن در کنار جیحون هاشم جرد ، قربر ،کاث
و کردر واقع است »

درسمت چپ رود جیحون درست در زیر مصب رود پنجم‌شهر

۷ــ صورةالارض ابن حوقل ترجمه فارسی ص ۱۹۲ متن عربی ص ۳۸۲

ترمذ قرار گرفته است سپس در زیر و سمت چپ جیحون شهر هاشم جرد «Hashim Jird»، فری‌بر «Friber»، کاث و کاردار «Kardar» یکی پس‌از دیگر قرار گرفته‌اند .

یاقوت در معجم‌البلدان (٦١٦ هجری) می‌نویسد :[۸]

«معنی‌الکاث بلغة اهل خوارزم الحائط فی‌الصحراء من غیر آن یحیط به‌شئی،وهی بلده‌کبیره من‌نواحی خوارزم‌الاانهامن شرقی جیحون جمیع نواحی خوارزم وانماهی من ناحیه جیحون‌الغربیة ــ وبین کاث وگرگانج مدینه خوارزم عشرون فرسخاً .

حمداله مستوفی قزوینی مؤلف کتاب نزهـة‌القلوب (تصنیف شده در ٧٤٠ هـ = ١٣٤٠ م) می‌نویسد :

« فرغـانه ولایتی است از اقلیم پنجم ــ انوشیروان عادل ساخت ــ ودر آن دیار ازهر خانه مردمی را آنجـا برد و آنـرا هـرخانه خـواندنـد ــ و بکثرت استعمال فـرغانـه دارالملکش‌اندگانست کـه قیدوبـن قـاشی‌بن اوگتای قاآن دوابن‌بـراق بن‌یسون بن‌مـاتکان بن جغتای خان آبادان گردانید ــ انا در زمان ماقبل کات و کاشان واخسیکت بوده است[۹]».

فرغانه یکی ازایالات اقلیم پنجم‌که توسط انوشیروان عادل ساخته شده و چون سکنهٔ آن از کوچاندن یك نفر در نواحی دیگر تشکیل شده بود آنرا هرخانه میخواندند که در اثر گذشت زمان کثرت تکرار به فرغانه «Forghana» مشهور شده و در حال حاضر اندیگان «Andighan» است که بوسیله قیدو بن قاشی بن‌اوگتای قاآن

۸ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی جلد ۲ ص ۳۲۷
۹ــ نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی ص ۲۲۸

ابن یراق بن‌یسون بن ماتکان‌بن جغتای خان بنیان گذاری شده
ت . در زمانهای قبل شهرهای بزرگ فرغانه ، کات ، کاشان و
سیکت بوده است .

کاث از حوادث زمان تا اواسط سدهٔ چهارده و نیز از حملهٔ
ل در سال ۱۳۳۳ میلادی برحذر ماند .

ابن‌بطوطه‌سیاح عرب نیز درسفر خویش از اورگنج به‌بخارا
آبادی دیگری بجز کاث اشاره نکرده است او میگوید :

«وقتی میخواستم خوارزم را ترك کنم چند شتر اجاره‌کرده ونیز بسبب سرمای زیاد هوا کجاوه‌ای نیز خریدم کـه خود سوار آن شدم مستخدمین سوار بر اسبها بودند و فرشها و قالیچه‌ها را برروی شترها بار کردیم در این سفر بین خوارزم و بخارا وارد کویری شدیم و هیجده روز مسافرت ما بــرروی شنهای این کویر بطول انجامید بجز شهر کوچك کاث که بعداز چهار روز راه پیمائی به آنجا رسیدیم در سر راه خود جای استقراری نیافتیم . در بیرون این شهر در کنار برکهٔ آبی که سطح آن یخ زده و بچه‌ها در روی آن سرسره بازی میکردند چادر زدیم قاضی شهر به استقبال ما آمد وسپس حاکم بااطرافیانش نزد ما آمده وما رابماندن‌درآنجادعوت نمود، بافتخار مامهمانی ترتیب داد ». [۱۰]

ابن‌بطوطه ضمن تشریح وضع طبیعی این منطقه به زمان

10- Gf. Gibbi, H. A. R. Ibn Battuta Travels in Asia and Africa, 17
Barthold, V. V. Four studies on the History of central Asia Vi, I, I

لازم برای پیمودن فاصله بین کاث و بخارا اشاره کـرده و نیز اهمیت این شهر یعنی جائی راکه نویسندهٔ مورد نظرما «بیرونی» در آنجا متولد شده و در اوایل جوانی مجبور به ترك آن شهر شده است اظهار عقیده نموده است .

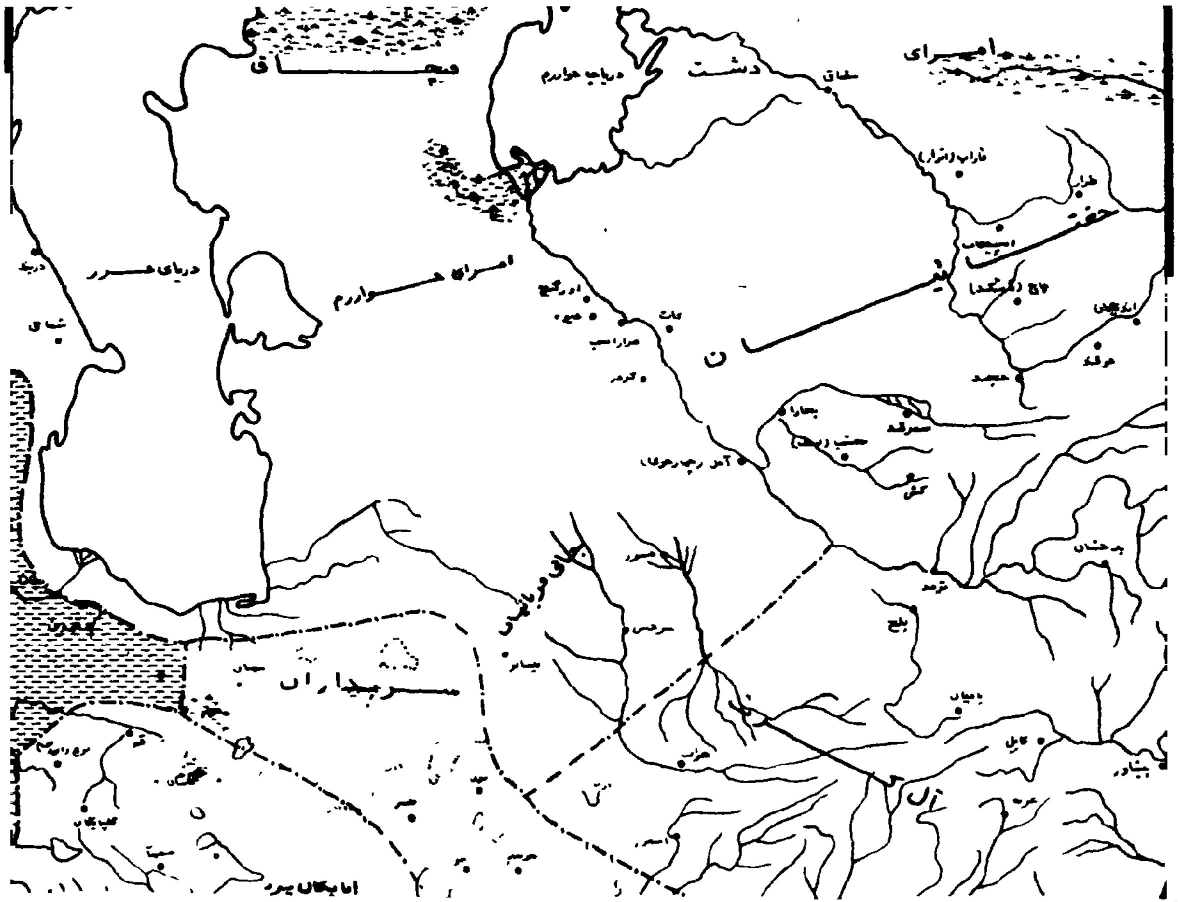
اینطوراستنباط میگرددکه‌درحدود سدهٔ‌چهاردهم میلادی تیمور تقریباً شهرکاث راویران‌کرده ولی بعدها دیوارهای‌حصارآن‌مجدداً ساخته شده و چنانچه بوسیله علی یزدی[11] بیان شده هنوز در آن روزگار شهر مهمی بوده است .

اینجا لازم‌به تذکر است‌که در این زمان خوارزم با پایتختش کاث قسمتی از ترانسویانا «Transoiana» بود و زمانیکه بیرونی بسن رشد رسید وجوانی کامل گشت این شهر تحت سلطهٔ سامانیان بود که نوح دوم پسر منصور ۳۶٦_۳۸۷ هجری=۹۷٦_۹۹۷میلادی و منصوردوم پسرنوح دوم ۳۸۷_۳۸۹ه ق =۹۹۷_۹۹۹ میلادی در خوارزم‌سلطنت‌میکردند بنظرمیرسیدکه دراین‌دوسالهٔ‌حکومت‌سلطان منصور دوم پسر نوح دوم سامانی بودکـه بیـرونی شخصاً بدیدن پادشاه رفت و او را بعنوان اولین ممدوح خود ستود.[12] غزنویان درقسمت جنوبی رود جیحون (سیحون) برسامانیان پیروزشده وقلمرو آنانرا بتصرف خویش درآوردند (۳۸٤ه.ق=۹۹٤میلادی) درشمال رودخانه جیحون ایلك خان ترکستان که رهبری قبایل ترك را از فرغانه تا مرزهای چین بعهده داشت لشکریان سامـانی را متوقف کرده بود و بعد از تاخت وتاز ترانسویانا و تصرف بخارا در سال ۳۸۰ هجری (۹۹۰ م) بالاخره درسال ۳۸۹ ه (۹۹۹ م) بپادشاهی سلسله سامانیان خاتمه داد.[13]

۱۱ــ ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدی جلد ۱ ص ۲۳۷ ، ۲۹۳ و ٤٤۹ .

12- E. I. 1236 .

13- Iane poole the Mohammadan dynas Ties. 132 .



نقشه خوارزم و سواحل شرقی دریای مازندران (خزر)

یك سال پس ازانقراض سلسله سامـانی بیرونی برای یك اقامت طولانی به‌جرجان(گرگان)قسمت جنوبی‌دریای خزر(کاسپین) رفت ظاهـراً درسال ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میـلادی) وقتیکه سلطان ابـوالحسن قـابوس بن وشمگیـر شمس‌المعالی « زیـاری » Ziyary ازتبعید بازگشت طبق اظهارنظر ابن‌حوقل گرگان شهرزیبائی‌بوده که از آجر و درناحیه‌ای که رطوبت هوایش‌کمی از آمل کمتر و در نتیجه هوایش طراوت بخش‌تر بود وکمتر ازطبرستان درآنجا باران می‌بارید ساخته شده بود شهر از دوقسمت‌کـه هربخش آن در یك ساحل رودخانه‌گرگان واقع وتوسط یك پل قایقی‌به‌یکدیگرمرتبط میگردید تشکیل شده بود وبیشتر نام گرگان به‌بخش شرقی شهر اطلاق میشد. قسمت غربی بکرآباد حومـه شهر و دوقسمت شهر طبق نوشته ابن حوقل‌که درآنجا بوده حدود وسعت شهر ری قدیم را داشته‌است.[۱۴] میوهٔ باغهای اطراف شهربسیار فراوان وابریشم نیزبمقدار زیادی تهیه میشده است قسمت اصلی گرگان را که در ساحل شرقی قرار دارد مقدسی بنام شهرستان نامیـده است[۱۵] که دارای پنج مسجد وبازار بوده است و دراین ناحیه شهرستان، انار، زیتون ، هندوانه، بادمجان و مرکبات و انگور در باغهای مجاور به‌قیمت ارزان فروخته میشده وهمه‌آنها ازنوع بسیار مرغوب بوده است. شهر بوسیله مجراهای آبی‌که بر روی آنها پلهای طاقـدار ضربی‌آجری ویا پلهائی از الوارکه روی قایق‌ها قرار داده شده بود تقسیم ومرتبط میشد. یك میدان عمومی روبـروی‌کاخ حکومتی قرار داشت وشهر دارای نه دروازه بود تنها عیب گرگان زیادی گرمای منطقه‌ای ومگس ودیگر حشرات موذی مخصوصاً ساس‌های

۱۴ــ صورةالارض (عربی) ص ۳۲٤

۱۵ــ احسن‌التقاسیم فی‌معرفةالاقالیم . مقدسی . ص ۲۸۷

بسیار درشت که بین عوام بعنوان گرگها نامیده میشد بوده و نام گرگان ازآن جهت برروی این شهر نهاده شده است.

الف ـ راه از کاث تا بهجرجانیه (گرگان)

بیرونی درسفرخود از کاث بهجرجان هیچگونه مشخصات و جزئیاتی نداده است وهمین امر موجب گمراه ساختن بررسی کنندگان در تعیین خط سیر پیموده شده توسط وی درطول هزار سالیکه از مسافرت او میگذرد شده است. از اینرو مجبور هستیم نوشتههای وقایع تاریخی ابن حوقل‌که تقریباً در همان عصر یاکمی دیرتر (بین‌سالهای ۳۵۰ ـ ۳٦۷ هق= ۹٦۱ـ۹۷۷ میلادی) نوشته شده وبزمان زندگی‌بیرونی نزدیکترین وشاید مستدل‌ترین دلایلی باشد که میتوان به آن مراجعه کنیم[۱٦] زیرا خود اونیز همین راهی را که ابن حوقل بعد از وی رفته او درعصر خود پیموده است.

بطوریکه در نقشه دیده می‌شود کاث پایتخت خوارزم شرقی در آن طرف رود جیحون در بالای نهری که جاردو «Jardur» نامیده میشود قرار دارد. بنا براین راهی‌که ابن حوقل طی کرده آنرا تشریح میکند.[۱۷] ابوریحان بیرونی دراواسط عمر باحتمال قریب به یقین‌پس‌ازعبور وگذشتن باقایق‌ازرود جیحون به‌شهر اردخشمین واقع در سرراه اصلی و شمالی خیوه به گرگان که از چندین شهر بزرگ که اکنون هیچگونه اثری از آنها برجای نمانده عبور کرده است.

۱٦ـ ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ٤ ص ۲۰۰

۱۷ـ ازکاث تا جرجانیه سه منزل است ـ اینچنین ازکاث تا اردخشمیشن یك منزل و از آنجا به نوزوار یك منزل و از آنجا تا جرجانیه یك منزل است و رود جیحون از این فاصله عبور می‌کند (ابن حوقل ص ۲۳۳).

اردخشمین کـــه یاقوت حموی در سال ٦١٦ هـ.ق ۱۲۱۹ م در آن سکونت داشته مینویسد :

«شهر بزرگ و با بازار های زیبا و مال التجاره بسیار بوده است شهر نوزوار «Nuzvar» با یك راه پیمائی در جنوب گرگان بوده که مقدسی آنرا بعنوان شهر کوچك خیلی مستحکم با دو دروازه آهنی و برج و بارو و حصار بلند که اطراف حصار آنرا خندقی احاطه نموده که بوسیله پلهای متحرك از خارج بدرون شهر راه داده میشده است . بدین ترتیب‌که‌درهنگام شب پلها رابرمیداشتند و برروی قایقها قرار میدادند .

یك مسجد جمعه در محل میدان بازار شهر وجود داشته که محل تجمع مردم بوده است و همچنین در نزدیك دروازهٔ غربی‌شهر گرمابهٔ خوبی بنا شده بود .[۱۸] این شهر ظاهراً باید همان شهری باشد که یعقوب آنرا نوج کاث نامیده و بعنوان کاث نو یا دیوارنو که اندکی بعداز مراجعت یعقوب در اثر حـــملات مغولها بکلی ویران شده است .[۱۹]

زمخشر که بین نوزوار و گرگان واقع شده و در زمان بیرونی این شهر نیز بوسیله پلهای متحرك جلوی دروازه های آن به شهر متصل میشده و یك مسجد جمعه بزرگ ، یك زنـــدان بزرگ و مستحکم با دروازه‌های آهنین داشته است و اطراف شهر را خندق احاطه نموده بود. یاقوت در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) از این محل بعنوان یك دهکده یاد کرده است .[۲۰]

۱۸ــ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم مقدسی ، ص ۲۸۸

۱۹ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی جلد ٥ ص ۳۰۹

۲۰ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی جلد ۳ ص ۱٤٧

این محل بمناسبت اینکه زادگاه زمخشری یکی از بزرگترین مفسرین قرآن بوده ودر سال ٤٦٧ ه.ق (۱۰۷۵م) در آنجا متولد شده و در سال ۵۳۸ ه.ق (۱۱٤٤م) در همانجا در گذشته بنام وی به‌زمخشر [21] معروف شده است. ابن بطوطه کــه از این شهر در سدهٔ هشتم هجری قمری (سدهٔ ۱٤ میلادی) دیدن کرده میگوید :

«زمخشر بفاصله پنج مایلی از اورگنج قرار دارد .»

ب : گرگان [22]

«جرجان «Jurjun» بطرف «Fravah» قزیل‌آروات «Kizil Arvat» اینکه راهی را که بیرونی از جرجانیه [23] به گرگان پیموده است شناخته شود . باید راهی را که ابن‌حوقل از بخش جنوبی سفر خویش یعنی‌درست جهت عکس مسافرت بیرونی از گرگان بسوی خوارزم طی نموده و منازل بین راه را شرح داده بررسی کنیم . در چهار منزلی شهر گرگان قرارگاه نظامی دهستان در ناحیه‌ای که بهمان نام معروفیت دارد واقع شده است [24] ابن‌حوقل دربارهٔ کویری که خوارزم و گرگان را از هم جدا میسازد می‌نویسد که این‌محل بعنوان مبدأ شروع حمله ویورش ترکان غز مورداستفاده قرار میگــرفته است [25] منتها تأسیسات نظامی موجود همین قلعه کوچك دهستان بود که برای حراست شهر آخور حاکم نشین این نواحی مورد استفاده قرار میگرفت‌که بنا بنوشته مقدسی این شهر

۲۱ـ یادداشت‌بخط مرحوم‌دهخدا بنقل ازلغتنامهٔ دهخدا زیر عنوان‌زمخشر

۲۲ـ درمتن انگلیسی مقاله جرجان آمده است (م)

۲۳ـ شهری است که در مرکز خوارزم بوده است که یاقوت حموی آنرا «شهر بزرگی در ساحل جیحون گوید» .

24- Lestrange, ps, the sands of the eastern caliphate, 379 .

۲۵ـ صورةالارض ابن‌حوقل ص ۱۲۵

توسط بیست‌وچهار دهکدهٔ معمور و آباد احاطه بوده است و در ناحیه‌گرگان یکی از پرجمعیت‌ترین محل‌ها بشمار میرفته است[۲۶] در شهر آخور یك مناره یا برجی وجود داشته که از فاصلهٔ بسیار زیادی از بیابانهای اطراف بخوبی دیده میشده است .

درقسمت شرقی شهرآخور رباط «پاسدارخانه» یك قرارگاه مهم نظامی درسرراه بیابانی‌که بسمت خوارزم‌متصل میشده قرار داشت . مقدسی مینویسد :

« این شهر دارای سه دروازه بوده و در همان زمان قسمت زیادی‌از آن‌ویران شده بود ولی هنوز پرجمعیت‌وبا بازار های بزرگ وچندین خانه و بنای جالب و زیبا و پنج مسجد بوده است و یکی از قدیمی ترین آنها با ستونهای چوبی ساخته شده بود . مقدسی میگوید : که درآن زمان نیمی ازاین مسجد بصورت زیر ـ زمین بنا گردیده بود .»[۲۷]

حمدالله مستوفی مسیر بین گرگـان و خوارزم را از طریق ناحیه دهستان را بعنوان مرز و سر حد بین مسلمانان و ترکـان آتش‌پرست و کردها معرفی میکند .

این منطقه دارای آب و هوای گرم بوده وبا وجود جریان آب فراوان مزارع میوه کمی در آنجا بعمل میآید .[۲۸]

۲۶ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم ، مقدسی ، ص ۲۸۸

۲۷ـ احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم ، مقدسی ، ص ۲۸۹

۲۸ ـ دهستان ازاقلیم چهارم است... قبادبن فیروز ساسانی ساخت وآنرا از ثغور نهاده‌اند بین مسلمانان و اتراك و اکراد هوایش گرم است و آبش از رود و اندك میوه‌دارد (نزهةالقلوب ، ص ۱۹۰)

«چهار اقلیم » از دهستان در کناره کویر یعنی جائیکه راه عبور بسوی خوارزم شروع می‌شود منطقه ایست که شهر فروه «Farava» درآن واقع‌شده‌است‌که‌اصطخری‌آنجارا بعنوان محل‌استقرار ترکان مهاجم کویر نام برده است که در زمان بیرونی پادگان سربازان داوطلب بوده و در آنجا رباط با سربازخانه بزرگی‌جهت حراست و پشتیبانی منطقه‌ای که در پشت آن واقع شده بود در مقابل ترکها وجود داشته است و باغها ومزارع‌آن وسعت‌چندانی نداشته و شهر و تأسیسات و بناهای کم آن نیز تقریباً به هزار خانوار آنجا تعلق داشته است .[۲۹] لسترنج تصور میکند که در موقعیت قرار گرفتن شهر کمی اشکال وجود دارد وفکر میکند شهر فروه همان شهر قزیل‌آروات جدید «Modern Kizil Arvat» است که قزیل رباط (سربازخانه قرمز)[۳۰] تحریف شده است .

منازل بین راه گرگان به اورگنج را که اعراب آنها را جزو توابع جرجانیه میشناسند ، در نوشته های نسخ مختلف بصور گوناگون خوانده شده‌اند ، که نه جزئیات و نه مشخصات محلهای صحیح آنها ، هیچیك بطور دقیق معلوم نشده است وحتی امروزه بسیاری از آنها وجود ندارد . ولی چون این منازل اکثراً مبین استراحتگاهها، استقرارگاههای اقوام مهاجم وکاروانها بوده‌اند، بهمین جهت از نظر آبادی بعنوان دهکده و شهر و علامت مشخصهٔ جغرافیائی ، چندان حائز اهمیت نیستند .

ج : از فروه «قزیل‌آروات» به جرجانیه

حمدالله مستوفی ، فواصل محلهای مختلف ، استراحتگاهها و

۲۹ـ مسالك و ممالك اصطخری ، ص ۲۱۵ متن عربی ، ص ۱۵٤

30- Iestrange, G. the Iands of the ea-Stren. Califate - 380 .

منازل را از جاده بیابانی و کویر از فروه به جرجانیه بشرح زیر برای ما اینطور مینویسد :

از فروه به رباط خشت پخته هشت لیگ [۳۱]

از رباط خشت پخته به خوش آبدان ــ ۸ لیگ

ازآنجا به‌رباط تاقماج «Taghmaj» ــ۷ لیگ

از آنجا به خاورانگاه ۷ لیگ

از آنجا به‌سیل باب‌ــ۸ لیگ

از آنجا به مشگ مینا ــ ۷ لیگ

از آنجا به رباط مریم ــ ۹ لیگ

از آنجا به خوارزم نو ــ ۸ لیگ

از آنجا به حلم‌نو یا خلم‌نو ــ ٦ لیگ

از آنجا به اورگنج یا (جرجانیه) ــ٤ لیگ

جمع فواصل بین این ــ ۹ ــ منزل از فروه تا جرجانیه ــ ۷۲ لیگ که برابر با ۲۱٦ مایل میشود .

همچنین بیرونی ، در مسافرت خود از گرگان عازم ری میشود . و حمدالله مستوفی در تعیین فواصل بین منازل این راه بشرح زیر توضیح داده است .

از گرگان تا بسطام ــ ۲۳ لیگ

از بسطام تا دامغان ــ ۱۳ لیگ [۳۲]

از دامغان تا ورامین ــ ٥٤ لیگ [۳۳]

۳۱ــ هرلیگ سه‌مایل است .

۳۲ــ نزهةالقلوب حمدالله مستوفی ، ص ۱۹٦

۳۳ــ همان کتاب ، ص ۱۹۷

واز ورامین تا ری ٦ لیگ که در مجموع فاصله بین گرگان تا ری ۹٦ لیگ میگردد .

ابن حوقل واصطخری هر دوفاصلهٔ بین پایتختخوارزم (کاث) و جرجانیه را سهمنزل[۳٤] ذکر کردهاند معلوم نیست چرا مسافت و فواصل بین این سه منزل را مشخص ننمودهاند . ولی با یك اندازهگیری از روی سطح نقشه بخوبی میتوان این فاصله را که در حدود ۳۰ لیگ است اندازه گرفت . زیرا بنابر اساس محاسبه زیر فاصله بین کاث و ری را بیرونی هم در مسافرت رفت و برگشت خود ، در حدود ۵۱۸ لیگ برآورد کرده است .

از کاث به جرجانیه	۳۰ لیگ
از جرجانیه به ورامین	۲۲۳ لیگ [۳۵]
از ورامین به ری	٦ لیگ

که مجموع راه یکسره در حدود ۲۵۹ لیگ میشود کهمحاسبهٔ راه رفت و برگشت آن برابر نوشته بیرونی ۵۱۸ لیگ میگردد . چون هریك لیگ در حدود سه مایل انگلیسی بحساب آمدهاست [۳٦] بنابراین بیرونی در مسافرت خود از کاث به ری ، فاصلهای نزدیك به ۹٦۰ مایل برای مسافرت یکسره و ۱۹۲۰ مایل در مسافرت رفت وبرگشت خود راه پیموده است. ولی چون بیرونی بطور مشخص ننوشته استکه او چه مدتیرا برای مسافرت یکسره خود صرف کرده است ، با محاسبهٔ زمانی کــه برای طی یك لیگ گرفته میشود بنظر میرسد که هر روزشش لیگ یعنی یك منزل بطور متوسط راه میرفته است. در این صورت حداقل، او مدت چهل و

۳٤ـ صورةالارض ابنحوقل ص ۲٤٤ و اصطخری ص ۲۷۲

۳۵ـ نزهةالقلوب حمدالله مستوفی ص ۱۹٦

36- Sachau Dr. Adward Albirunis India II 434 .

سه روز برای مسافرت یکسره خود وقت صرف کرده است. [۳۷]

از وسائل حمل‌ونقل زمان بیرونی اطلاع و شواهد کاملا صحیحی در دست نیست و چنین استنتاج میگردد، که از چارپایان قابل تحمل در آن منطقه استفاده بعمل میآورده‌اند . زیرا مدتها بعداز او در بین سالهای ۱۳۲۵ ـ ۱۳۵٤ میلادی که ابن‌بطوطه ، به‌همان منطقه مسافرت نموده است می‌نویسد :

«برای حمل ونقل و سواری بجای اسب ، شتر اجاره کرده است زیرا در مناطق کویری بسبب‌سختی‌تهیه علوفه‌بارکشی وحمل‌کجاوه‌ها فقط بوسیله شتر انجام میشد . و مسافران‌در این‌راه بسبب‌کمبودعلوفه وآب‌کوشش‌میکردند سفر خود را با حداکثر سرعت انجام بدهند و بهمین مناسبت در طول راه مسافرت تعداد زیادی از شترهائیکه راه کویر را طی‌میکردند میمردند و شتربانان از شترهای باقیمانده تا سال آینده نگهداری بعمل میآوردند تا وقتیکه مجدداًفربه وچالاك شده وقابل استفاده شوند. در مناطق‌کویری تهیه آب‌نیزمشکلات‌فراوانی ببارمیآوردبهمین جهت تاحدودی‌پیش‌بینیهای لازم بعمل میآمد وبطرق مختلفی در تهیه و نگهداری آب کوشش میشد آب ازحوضچه‌های مخصوص آب باران ویا ازچاههای کم عمق در محل های شناخته شده در فواصل دو تا سه منزل بدست میآمد .» [۳۸]

۳۷ـ بامحاسبه در ازاء هر روز شش لیگ (۱۸ مایل در روز) برای ۹٦۰ مایل ۵۳ روز لازم است (م)

38- Gibb. h. a. r. Abn Battuta Travells in Asia and Africa P. 167 .

بیرونی در سالهای ۳۶۶ هجری (۹۷۶ میلادی) و ۳۷۱ ه (۹۸۱م) ۳۸۹ ه (۹۹۸م)۴۰۳ ه (۱۰۱۲م)درگرگان بودکه‌دردربار سلطان شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر زیاری اولین و بزرگترین کار خود را که در موضوعات بررسی تقاویم ، مبدأ تواریخ ، ریاضیات ، نجوم ، هیأت و مسائل دیگر بود شروع کرد و بنام‌کتاب «الاثارالباقیه عن‌القرون‌الخالیه Chronology of ancieut Nations» را برشته تحریر در آورد واحتمالا درحدود سال ۳۹۰ هجری قمری (۱۰۰۰م) این‌کتاب، به قابوس‌بن‌وشمگیر هدیه‌شده‌است.[۳۹]

پس‌از بازگشت از گرگان که احتمالا دربین سالهای ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ میلادی انجام یافته است در زادگاه خود مورد احترام شاهزاده ابوالحسن علی بن مأمون واقع شده ومدت هفت سال ، در خدمت برادر این شاهزاده «ابوالعباس مأمون بن مأمون[۴۰] خوارزمشاه» بوده وامور هیأتهای سیاسی وکشوری به‌وی سپرده شده بود .

به‌اسارت رفتن بیرونی :

در بهار سال ۴۰۸ هجری (۱۰۱۷م)، سلطان محمود غزنوی پس ازفتح خوارزم ومستقر ساختن یکی از امرای خود بعنوان حاکم ایالتی با مقدار زیادی غنائم جنگی و لشکریان بسیاری از خیوه بـه غزنین ، برگشت و همچنین تعدادی از شاهزادگان و خانواده های معزول مأمون و عده‌ای از سران آنجا را بعنوان ،

39- Ency. ISI. 1. 1236 .

40- Kennedy E. S. Dectionar of scıntife biography. P 3

و لغتنامهٔ دهخدا تحت عنوان ابوالعباس

اسرای جنگی همراه خود به غزنین برد که بیرونی نیز در میان این عده بود .[۴۱]

هنوز برای ما مشخص نیست که او چگونه به غزنه رسیده است و نیز هیچ مدرکی دایر براینکه آیا بیرونی ، در خدمت دربار پادشاهان غزنه بوده و یا اینکه جزو وزراء ایالتی بشمار میآمده در دست نیست .

همچنین هنوز معلوم نشده که سلطان محمود غنائم جنگی خود را ازکدام راه بغزنین رسانیده است وفقط از روی وقایع همزمان و منابع وابسته میتوان ، خط سیر احتمالی اسرا و غنائم جنگی سلطان محمود غزنوی را بشرح زیر تعیین نمود .

از اورگنج تا مرو :

از اورگنج به نزوار	٦ لیگ
از نزوار به اندرآبیان	۲ لیگ
از اندر آبیان به آرداخوش میشان	٦ لیگ
از آرداخوش میشان به ده ازرق	۷ لیگ
از آنجا به هزار اسپ	۹ لیگ
از آنجا به سادور	۱۰ لیگ
از آنجا به دهان شیر	٤ لیگ
از آنجا به دارقان	٥ لیگ
از آنجا به جاکاربند	۷ لیگ
از آنجا به رباط بوزنیه	۹ لیگ
از آنجا به رباط طهری (طهیریه)	٥ لیگ
از آنجا به زاغآباد	٦ لیگ

41- Cf. Sachau, 1. IX: Ency. ISI. 1, 1236 and Iane poole 286 .

از آنجا به‌نوشاگرد	۷ لیگ
از آنجا به‌چاه هراوان	۷ لیگ
ازآنجا به‌چاه صاحبی	۷ لیگ
از آنجا به‌چاه خاك	۷ لیگ
از آنجا به‌رباط سوران	۵ لیگ
از آنجا به‌ده آبدان گنج	۸ لیگ
ازآنجا به‌ده سقری	۲ لیگ
از آنجا به‌ده مرو	۵ لیگ

جمع مسافت بین اورگنج و مرو ۱۲٤ لیگ است

فاصله بین مرو تا هرات بشرح زیر است :

از مرو به‌فاز	۷ لیگ
از فاز به‌مهدی‌آباد	٦ لیگ
از مهدی‌آباد به‌یحیی‌آباد	۷ لیگ
ازآنجا به‌کریمیان	۵ لیگ
از آنجا به‌اسدآباد	۷ لیگ
ازآنجا به‌خوارات	٦ لیگ
از آنجا به‌قصر احناف بن‌قیس	٤ لیگ
ازآنجا به‌مروالرود	۵ لیگ
از آنجا به‌لوس رود	٤ لیگ
از آنجا به‌باغ شور	۵ لیگ
از آنجا مرغزار دره	۸ لیگ
از آنجا به‌تون	۵ لیگ

از آنجا به بادقیز	۵ لیگ
از آنجا به سگ آباد	۵ لیگ
از آنجا به هرات	۵ لیگ

که درجمع کل مسافت از مرو به هرات ۸٤ لیگ میگردد.

هرات به غزنین :

درمورد فواصل دقیق منازل بین راه و شهرها نه از زمانهای بسیار قدیم و نه از نوشته های همزمان بیرونی هیچ شواهد ودلیلی در دست نیست که دقیقاً مسافت بین دهکده ها وشهرها را مشخص نماید . فقط همگی بذکر اسامی و تعداد منازل بین راه اکتفا نموده اند. با توجه به فواصل منازل بین هرات وغزنه ، مشاهده میگردد که همه مورخین وجغرافی دانان فقط بذکر تعداد منازل و جایگاههای توقف بین آنها اشاره کرده اند. ولی نویسندهٔ این مقاله که خود چندین بار از این راه قدیمی ، این دهکده ها و منازل بین را راکه توسط اسکندر مقدونی ، پیش از میلاد و بیرونی که بعنوان یك اسیر سلطان محمود پیش ازهزار سال پیموده شده، مسافرت کرده و فاصله آنها را ثبت نموده است وازمنزلگاهها ، توقفها ودهکده های زیادی را که ابن حوقل، اصطخری وحمداله مستوفی از آنها نام برده اند، دیدن نموده است. هنوز تمامی آنها به همان اسم باقیمانده اند بدیهی است که فواصل بین آنها همانطور بدون تغییر باآنچه که در اینجا آمده است برجای میباشند . و برحسب اطلاعاتی که نگارنده درسال ۱۹۷۱ میلادی بدست آورده بشرح زیر محاسبه کرده است .

هرات به جادمن	یك منزل
جادمن به کوه سیاه	یك منزل
ازآنجا به قنات سیری	یك منزل

ازآنجا به خاشان	یك منزل
ازآنجا به‌کوستان	یك منزل
ازآنجا به دیزه	یك منزل
ازآنجا به فرح	یك منزل
ازآنجا به پل رود فرح	یك منزل
ازآنجا به سیرشك (زرنگ)	یك منزل [٤٢]
ازآنجا به‌کانکارا	یك منزل [٤٣]
ازآنجا به بوست	یك منزل [٤٤]
جمع مسافت ۱۵ منزل	
ازپل رود فرح تاجوواین	یك منزل
از جوواین به بشتر	یك منزل
ازآنجا به کرکویه	یك منزل
ازآنجا به زرنج	یك منزل
جمع‌کل ٦۰ لیگ [٤٥]	
از زرنج به زنتیق	یك منزل
از زنتیق به‌ساروزاں	یك منزل
ازآنجا به ده هاروری	یك منزل
ازآنجا به رباط دی‌هاك	یك منزل
ازآنجا به رباط آب شور	یك منزل

42- Istakhri. P. 199. Omits These Stages .

٤٣ــ ابن‌حوقل ص ۱٥۸ و مستوفی ص ۱۹۸

٤٤ــ مقدسی ص ۱٥۰ (بستك Callait)

٤٥ــ مستوفی ص ۱۹۸ و اصطخری ص ۱۹۹ .

ازآنجا به رباط کارودین	یك منزل
ازآنجا به کوهستان	یك منزل
ازآنجا به رباط عبدالله	یك منزل
ازآنجا به بست	یك منزل
ازآنجا به رباط فیروزمند	یك منزل
ازآنجا به رباط میگون	یك منزل
ازآنجا به رباط کبیر	یك منزل
ازآنجا به‌بانج وی (نزدیك قندهار)	یك منزل
ازآنجا به تکین‌آباد	یك منزل
ازآنجا به‌خیرسانا	یك منزل
ازآنجا به رباط سرآب	یك منزل
ازآنجا به اك	یك منزل
ازآنجا به رباط جنگل‌آباد	یك منزل
ازآنجا به ده قارم	یك منزل
ازآنجا به ده خاست	یك منزل
از ده خاست به جوما	یك منزل
ازآنجا به خواب سر	یك منزل
ازآنجا به ده خوش باجی	یك منزل
ازآنجا به رباط نظر	یك منزل
ازآنجا به غزنه	یك منزل

جمع‌کل مساف، ۲۵ منزل

بنابراین، بیرونی این‌فاصلهٔ ۲۱۸ لیگ را ، (تقریباً ۸۰۶مایل

را بعنوان یك اسیر از اورگنج به‌هرات ، در چهل منزل واز هرات به‌غزنه در حدود ۶۳۲مایل را درچهل منزل ،که جمعاً ۱۴۳۸ مایل را که هشتاد منزل میشود پیموده است که بطور متوسط نزدیك به ۱۸ مایل درهرروز راه راطی‌کرده است .

درطول این مسافرت‌که بیرونی،ازخوارزم به‌ناحیه خونازان و ازآنجا به‌سیجستان (افغانستان فعلی)پیموده کلا مورد تاخت وتاز سلطان محمود واقع شده وجزء متصرفات‌او بوده‌است شهرهای‌مهمی که سرراه وی بوده‌اند عبارت‌بودند از خیوه ، هزاراسپ‌دارقان ، طاهریه ، آمل ، مرو ، مرورود ، هرات ، فرح ، جوواین و زرنج بوده‌که بعضی ازآنها حکومت نشین ومناطق قابل اهمیتی بشمار میآمدند .

اصطخری ، ابن‌حوقل ، مقدسی، یعقوبی ومستوفی در مورد جزئیات مربوط به اهمیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی واقتصادی آنها را شرح داده‌اند .

هنگامیکه نگارنده در سر راه خود از هرات تا لاهور دیدن میکرد آنها مقدار کمی از افتخارات قدیمی خود را از دست داده بودند وحتی برخی از ساختمانهای عالی و مجلل و تاریخی بسبب عدم توجه در نگهداری و تعمیرات در طول زمـــان رو به ویرانی گذارده بودند .

مدتها پس از اسکندر که در سال ۳۲۸ پیش از میلاد این راه را پیموده و نیزطاهر ذوالیمینین (۸۲۰ ـ ۸۷۲ میلادی)که اولین پادشاه مستقل سلسله اسلامی ایرانی، این ناحیه‌را بتصرف‌درآورد و به آبادانی و توسعه بلخ ، هرات و سیستان همت‌گماشت و ایـــن امر سبب شد روز بروز بررونق و آبادانی این نواحی افزوده‌شده و بمرکز تمدن ، فرهنگ و تاریخ جهان مشهور گردید .

توجهٔ خواننده به نکات فوق‌الذکر و محاسبهٔ زمانی و همزمانی وقایع جلب می‌شود . واقعهٔ جالبی را بیرونی در زمان عبور ازاین ناحیه ثبت کرده که مربوط به صداهای تپه های شنی است که در نیمه راه بین «پل فرح» و جووااین Juvayn محلی بنام «کاهان» وجود داشت نزدیك کهان درفاصلهٔ یك لیگ بطرف‌غرب، تپه شنی‌تقریباً بزرگی با یك انعکاس صوتی عجیب وجود داشته که نظر بیرونی را جلب نموده است به این ترتیب که اگر آب یاهرچیزی روی این تپه می‌افتاد صدای بسیار شدید شبیه به صدای همهمه جنگی وحشتناك بگوش میرسید[۴۶] یك حالت صوتی نظیر آن ، از شنهای متحرك‌که درحال حاضر درکویر بین سیستان وکوهستان مشاهده می‌شود و نویسنده اتومبیل خود را برای آزمایش نزدیك بعضی ازاین تپه های شنی متوقف نموده‌ولی موفق به یافتن نتیجه‌مطلوب نشده است .

ابوریحان بیرونی در هند :

روایاتی چند از بین نوشته های ادبی و تاریخی مربوط به دیدار واقامت بیرونی در هند وجود دارد . یکی از آنهـا حاکی از اقامت چهل سالهٔ او در هند است ولی بسادگـی نمیتوان آنـرا پذیرفت ، با توجه بتاریخ عزیمت او از خوارزم غیرممکن‌به‌نظر میرسد زیرا او برای اولین بار در بهار ویا تابستان سال ۱۰۱۷ ــ میلادی اجباراً توسط سلطان محمود غزنوی، از خوارزم خارج شده و در سال ۱۰۵۰ میلادی وفات یافته‌است. بنابراین، بطورکلی هرگز نمیتوانسته است، عملا چهل سال ازعمر خود را درمسافرت صرف نموده باشد. روایت جاری دیگری نیز وجود داردکه دلالت براین

46- Iestrange P. 341 .

میکندکه او همراه سلطان محمـود، بهندوستان رفته است، سلطان محمود دوازده بار بین سالهای ۱۰۰۱ تا ۱۰۲٤ میلادی، هنـد را مورد تاخت و تاز قرار داده است ازاین‌رو این روایت هم‌که بیرونی همراه محمود بوده است نمیتواند یك اطلاعات مثبت و باارزش باشد که ما بتوانیم بعنوان یك مأخذ تاریخی صحیح، بآن مراجعه کنیم فقط آنچه قابل ذکر وحـائز اهمیت است عبارت است از این استکـه بیرونی این سلطان مقتدررا دوست میـداشته است. حقیقت این استکه او در زمان پادشاهی سلطان محمود ، بهندوستان مسافرت کرده است. بیرونی ضمن صحبت‌های خود، به‌مشکلات زندگانی‌خود که با آنها روبرو بوده و دست و پنجه نرم میکرده است اشاره نموده وچگونگی فراگیری وتهیه کتابهای سانسکریت را بیان میکند:

« من در زمینه تهیـه پول و کتـابهـای سانسکریت بسیار زحمت کشیده‌ام و بـرای رسیدن به‌هدفم لحظه‌ای فروگذاری‌نکردم چون علاقهٔ شدیدی به‌انجام هدفم داشتم. تصورمیکنم بااین توجه‌مخصوص، من یگانهٔ عصرخودباشم، زیرا من هرگـز از زحمت جمع آوری پـول یاکتابهای سانسکریت غافل نبودم وازهرجاکه گمان میبردم‌که ممکن است ازآنجا پیدا شود، تهیه وبدست آوردن آنرا برای خـود اجباری میپنداشتم وحتی از راههای بسیار دور یا از دانشمندان هندی، از آنهائیکه مقاصدشانـرا درك میکردم و میتوانستند به‌من تعلیم دهنـد بسوی آنها می‌شتافتم » و نیز اضافه میکند با وجود محدودیتهایش مهارت زیاد پیدا کرده و مینویسد :

«هردانشمندیکه چنین فرصتهای نیکو و
مساعدی برای تحصیل ، آن چنانکه من داشتم
داشته باشد،که ممکن است این حالت با کسی
که رحمت خدا شامل حال او باشدکه شامل حال
من نشد ، والا رفتاروکردارش را کاملا رایگان
ازدست خواهد داد؛ ازاین رو تصورمیکنم آنچه
راکه میخواستم هرگزبدست نیاوردم ودرمقابل
اعمال ورفتاروکوشش زیادیکه‌داشتم نتوانستم
آزاد، مستقل و بی‌نیـاز زندگی‌کنم زیرا نه
منصوب بودم ونه قدرت کافی برای تـرتیب
دادن‌کارها وبهترساختن اموررا آنطورکه تصور
میکردم داشتم.» [۴۷]

روایت دیگری نیز وجود داردکه بیرونی مستقیماً بهندوستان رفته و زمانیکه سلطان محمود سرگرم فتح سومنات بود، همـراهی کـرده است. ولی حقیقت این استکه بیرونی هرگز بـه‌آن سوی مولتان نرفته است چنانچه خـود او این موضوع را تائید کـرده و مینویسد :

«من عرض جغرافیائی قلاع لاهور را تا
۳٤ درجه و ده دقیقه را دیـده‌ام. فاصله بین
لاهور تا پایتخت کشمیر ٥٦ مایل است که‌نیم
راه کـوهستانی و نصف دیگر جلگه‌ای است
عرضهای جغرافیائی را که من خودم توانستم
آنها را تعین کنم بشرح زیرنام میبرم»

47- Sachau. 1. 28-9

غزنه	۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه
کابل	۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه
کاندی (گاندی) [٤۸] مرکزگارد ولیعهد	۳۳ درجه و ٥٥ دقیقه
دنپور (دنبور) [٤۹]	۳٤ درجه و ۲۰ دقیقه
لامگان	۳٤ درجه و ٤۳ دقیقه
پورشاور	۳٤ درجه و ٤٤ دقیقه
وای هاند	۳٤ درجه و ۳۰ دقیقه
جای لام	۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه
قلعه ناندنا	۳۲ درجه

فاصله بین آخرین محل ومولتان درحدود دویست مایل است

سیالکت	۳۲ درجه و ٥۸ دقیقه
ماندا کاکور	۳۱ درجه و ٥۰ دقیقه
مولتان	۲۹ درجه و ٤۰ دقیقه

اگر عرض جغرافیائی محلهای شناخته شده ومسافت بین آنها اندازه‌گیری شده بود اختلاف بین طول وعرض جغرافیائی آنها بر طبق متد مشروح در کتابها کــه بعهدهٔ خواننده محول شده است میتوان بدست آورد .

ما خود نیز (درمسافرت خودمان) درکشور آنها [هندوستان] از جاهای مذکــور عبور نکردیم و نتوانستیم اطلاعــاتی از کتب جغرافیائی آنها درمورد، مناطق هندوستان مربوط به عرض وطول جغرافیائی آن محلها بدست آوریم واگــرهم سئوال‌کــردیم کسی چیزی بما یاد نداد در این مورد فقط خدا میتواند، دررسیدن به‌این هدف ما را یاری کند .

٤۸ــ گاندی که آنرا رباط‌الامیر نیز میگویند و شاید همان گندمك یا جائی نزدیك آن باشد .

٤۹ــ دنبور شاید همان جلال‌آباد باشد (لغتنامه زیر ابوریحان) .

بطور کلی باید معتقد بود ، که ابوریحان بیـرونی یکی از بزرگترین دانشمنداان زبان سانسکریت بشمار می‌آید . بطوریکه بعدها به‌اثبات‌رسید [۵۰] بنظر می‌آید او برای جمع‌آوری‌کتابهائی‌که دربارهٔ هدفهای مورد نیازخود، بزبان سانسکریت نوشته شده بود کوشش فراوانی بعمل آورده است ونیز در صدد بوده است برای ترجمهٔ‌آنها از دانشمندان هندی‌کمك‌گرفته وتا بزبان هندی‌ترجمه نمایند شاید کمی بعد از اینکه او زبان هندی خود را کامل کرده ٤۲۱ هجری (۱۰۳۰ م) سپس در زبان سانسکریت تخصص بدست آورده است. هنوز بدرستی این موضوع ثابت نشده‌که او به‌چـه زبانی با دانشمندان هندو که احتمالا برای اولین بار آنها را در غزنه ملاقات نموده صحبت کرده و یا ارتباط داشته است. حدس خود من براین است لهجهٔ‌ایرانی خوارزم وقتی بوجودآمد بیرونی بزبان فارسی با هندوهای افغانستان که خوب این زبان ر ا ترجمه میکردند ارتباط پیدا کرده وبا وجود این آنان می‌بایست بتوانند هم به‌لهجهٔ محلی وهم لهجهٔ جاری مملکت خود ونواحی مجاورکشور خویش صحبت کنند. درست بدان سان،که هندوهـا و ملل سیك افغانستان به‌زبان پنجابی، هنگامیکه ما از افغانستان دیدن میکردیم صحبت میکردند .

بیرونی دربارهٔ راهی راکه ازغزنه به‌هند پیموده است، بطور جمال مینویسد:

«هنگام سفربه‌هند ما ازمرز کابل شروع به‌سفرکردیم البته این تنها راه منحصربفردی نیست زیرا میتوان از همه جهات بهندوستان مسافرت کرد، بلکه نسبت به‌راههای دیگر که

50- Infra. P.

موانع زیادی درآنها دیــده میشود[٥١] این راه
سهل تر می باشد.»

بیرونی درمورد منزلگاههای مهم بین راه وفواصل آنهاازلاهور تا به‌غزنه اشاره کرده وبشرح زیر مینویسد :

«اگر شما از آنجا بطرف شمالغربــی بــه
مانداهاکور «Mandahakur» پایتخت یامرکزلاهور
Lauhar در مشرق رود ایراوا Irawa کــه همان
رودخانه جاندرها Jandraha (چناب) Chenab دوازده
فرسنگ، رودخانهٔ جایالام Jaialam غرب رودخانه
بی یازا Biyasa هشت فرسنگ :وای‌هند Waihid
پایتخت یاحکومت نشین قندهار غرب رودخانه
سند بیست فرسنگ: پورشاوار Purshawar «پیشاور»
Peshawar چهارده فرسنگ : دنپور ، پــانزده
فرسنگ: کابل دوازده فرسنگ: غزنه هفده[٥٢]
فرسنگ: بااین حساب درجمع ۱٤۸ لیگ یــا
٥٤۹ مایل بین لاهور و غزنه‌که تقریباً معادل
فاصله‌کنونی شاهراه بین‌این دوشهر یعنی ٥٦۰
مایل است . »

بنا به‌نوشتهٔ خود بیرونی[٥٣] از شهرهای مشهور شبه قــاره هند و پــاکستان نظیر پیشاور جلوم Jhlum ، لاهــور ، سیالکــوت

51- Sachau I. 265 .

52- Sachau I. 276 .

53- Infra, P.

Sialkot ، مولتان Multan ونیز شهرهائیکه معروفیت کمتری دارند مانند ناندانا Nandana که در زمان خود مشهور بوده‌اند دیدن‌کرده است‌گذشته ازاینها بطوریکه ازبررسی تاریخ شهر لاهور برمیآید در اوایل سدهٔ یازده میلادی[٥٤] چندان حائز اهمیت نبوده است . چنانکه بیرونی هم فقط اجمالا به‌شهرهای پیشاور ، جلوم ، ناندانا[٥٥] وسیکوت‌درحین مسافرت‌خودبهندوستان‌اشاره‌کرده‌است.

بیرونی در مورد مولتان در زمینه‌های مختلف اشاره کرده‌که در اینجا به‌برخی ازمطالب قابل توجه مربوط به‌آن که حاکی است

54- Baqir, Muhammad, Lahore: Past and Present. P. 24 .

٥٥ـ تصور میرود ، که بیرونی محیط کره زمین را محاسبه نموده باشد ولی صحیح نیست . (صفحه ۲٦٦ دائرة المعارف اسلام اردو) .

ناندانا ـ محل جالب ناریخی ، درپیدداداںحان Pindadankhan موقعیت جغرافیائی ناحیه جلوم ، پنجاب در ۳۲ درجه و ٤۳ دقیقه شمالی و ۷۳ درجه و ۱۷ دقیقه شرقی واقع شده است . و ١٤ مایل درشعاع سعیدان شاه ، درفاصلهٔ قابل توجه‌ای از رشته کوههای نمکی قرار گرفته است . و نزدیك آن بقایای یك معبد ، یك قلعه ویك‌دهکده بزرگی وجود دارد . معبد بسبك معابد کشمیری‌بوده، ولی نمای غربی بجای نمای شرقی بهمان سبك معمولی معابد متداول ساخته شده است . ودرقلعهٔ آن دو پادگان وسیع بـا بلوکهای سنگی هنوز بخوبی باقیمانده‌اند . ناندانا بعنوان یکی از جاهای لشکری مهم سلطان محمود غزنوی درسال ١٠١٤ میلادی دکر شده است که بعد ها در سدهٔ سیزدهم ، توسط کمرالدین کرمانی ، تصرف گردیده ، ولی چون کمرالدین کرمانی بوسط یکی از امراء ، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهی شکست خورده ، از تصرف وی خارج و بتصرف خوارزمشاهیان درآمده است . که بعداً درسال ۱۲۲۱ میلادی به‌وسیله سپاهیان چنگیز ، از دست خوارزمشاهیان درآمده ، یکی از افسران او بنام Turty مغول ناندانا را بتصرف درآورده ، وکلیه سکنهٔ آنجا را قتل عام کرده است . بطوریکه معلوم است ناندانا در جزو جاهائی است که بوسیله التمش فتح شده و بالاخره آنجا را بیکی از اشراف محلی ، واگذار نموده است . درسال ١٢٤٧ پسرش محمود شاه ، سپاهی برای تصرف و ویران کردن تپه‌های جاده و منطقه اطراف ناندانا را نیز برای تنبیه یك «رانا» که درسالهای قبل از وی ، بوسیله مغولها پشتیبانی و هدایت میشده اعزام داشته است .

Imprial Goze their of India, Punjab. II-157 .

مولتان در زمان او یکی ازشهرهـای مهـم ومشهور هنـد ب
میآمده است .

بت مولتان بنام آدیتیا

یکی از بت های معروف آنان بت مولتان بوده کـه بمن
اینکه بهخورشید اهداء گـردیده بنام آدیتیا نامیـده است
بت را از چـوب ساخته وبـا چرم قرمز آنـرا پوشانیده بود
چشمان آن دوقطعه یاقوت قرمز کار گذارده شده بود . ا
اظهار عقیده شده که در زمان کریتایوگای[٥٦] آخـر ساخته
وباحتمال قوی گمان میرود که در اواخر عهد سلسله کری
در زمان آخرین کریتایوگا ساخته بودند .

(سلسلهکریتایوگا درسال ۲۱٦ تأسیس ودر سال ٤۳۲
برچیده شده است).

وقتیکهمحمودبنالکاظم بنالمنابیه مولتان را فتحکرد د
اینکه این شهر به چه دلیل تا این حد به شهرت رسیده وغ
است بررسی و سئوالکرد پس ازتحقیق وجمعآوری اطلاعا
بهاین نتیجه پیبردکه بت مذکور سبب رویآوردن مردم از
واکناف بعنوان زیارت آن، تأثیر فراوانی دربهبود وضع ا
داشته است . از این رو بهتر دید که بت را از بین نبرد و
در جای خود باقی گـذارد فقطعه گوشت گاوی را برای ت
از گردن بت آویزان کرد . بعدهـا در همان محل مسجدی
ساختـه بودند سپسوقتیکه کارماتیان «Kramatian» مولتان را
درآوردند جلامبنشیبان غاصب آنجا بت را شکسته و خورد
متولی آن را کشت و برای خود قصر بزرگی را بربالای ب

---

itayuga

طرح قلعه هـای نظامی با آجـر بنا نهاد و مسجد قدیمی را کـه بسبك مساجد دوره خلفای بنی‌امیه ساخته شده بود از روی تعصب و نفرت برهم کوبیده و مسجد دیگری را در نزدیکی ویرانه های آن برپا ساخت .

بعدها وقتیکه سلطان محمود غزنوی، آن نواحی را زیر فرمان خویش درآورد مجدداً مسجد قدیمی را بنام مسجد جمعه آنجا بنا کرده زیور بخشید ومسجد اخیر روزبروز متروك شده وروبخرابی رفته است که امروزه فقط بعنوان انبار صحرائی جهت جمع‌آوری علوفه بکار میرود.[۵۷]

بارندگی

هند در تابستان دارای بارانهای گرمسیری است کـه بنام وارشاکالا Warshakala نامیده میشود این بارانهـا بشدت و کم دوام که بیشتر در مناطق واقع در شمال هند که دارای رشته جبالهـای کمتری است میبارد. اهالی مولتان به نگارنده اظهـار کرده‌اندکه وارشاکالا درناحیه آنان نبوده بلکـه درمناطق شمالی نزدیك کوهستانها می‌باشد .

سولا استار Sula Star

بنا به‌گفته سی‌ری‌پالا Sripala مردم مولتان درتابستان ستاره سرخی راکمی پائین‌تر ازمدار کانوپوس Canopous قرار میگیرد می‌بینند که به آن ستاره سولا Sula یا تیر صلیبی که هندیها آنرا نشان بدبختی یا فلاکت میدانند می‌نامند در این صورت وقتی ماه در محل «پورواب‌هادراپادا» «Pur vab hadrapada» می‌ایستد

57- Sachau, I, 156-7 .

ندی‌ها بعلت اینکه این ستاره در جنوب ظاهر میشود بسمت جنوب سافرت نمی‌کنند : ۵۸

ودخانه‌های پنجاب

رودخانه بیاتا Biyata که بنام جلیم Jailum نامیده میشود ز شهری بهمین نام درکناره غربی آن و رود«کاندارا‌ها Candaraha» له درحدودپنجاه‌مایلی بالای جهرآور «Jahravar» به‌آن می‌پیوندند . از غرب مولتان میگذرد .

رودخانه «بیاه Biyah» از شرق مولتان عبور میکند و سپس ه بیاتا و کاندراها می‌پیوندد .

رودخانه «ایراوا Irava» که به رودخانه «کاج Kaj» ملحق شده از ناگارکت «Nagarkot» ازکوههای بهاتال Bhata سرچشمه میگیرد بعد بعنوان پنجمین رودخانه شاتلادار Shatladar «ساتلژ Satleg» جریان میبابد و بعد از این که این پنج رودخانه در محلی بنام پانکانادا Pancanades پائینتر از مولتان در محل تلاقی از بهم پیوستن این پنج رود فوق‌الذکر تشکیل رودخانه بزرگی را میدهند و گاهی در مواقع بارندگی و سیل طغیان کرده و حوزه‌ای در حدود ده فرسنگ را فرامیگیرد وبارتفاع زیادی در حدود بلندی درختان آب در دشت بالا میآید و زباله‌های روی آب بالا آمده بعداز فرونشستن سطح آب درروی شاخه‌های درختان شبیه‌آشیانه پرندگان دیده میشود . ۵۹

58- Sachau. I. 323 .

59- Sachau. I-348-9

تغییر نام جغرافیائی

اسامی بسیاری از شهرها و ممالك که در این مقاله از آن
نام برده شده معمولا امروزه باین نامها نامیده نمیشوند اوتپا
«Utpala» یك بومی کشمیری درتفسیر ونقدیکه بر کتاب «سام‌هی
«Samhita» نوشته دربارهٔ این موضوع میگوید اسم این مناطق
مخصوصاً در یوگا «Yugas» تغییر میکند بنابراین نام مولتان دراص
کارسیاپاپورا «Karsyapapura» سپس به‌هام ساپورا ، omsapura
و، باگاپورا Bagapura و سامب هاپورا Sambhapura ، مولاش
Mulashana که عبارتست از مولا Mula در اصل بمعنای جا
و تانا Taha بمعنای محل . ۶۰

اختلاف شروع سالها

مردمیکه درناحیه نیراهارا «Nirahara» پشت منطقه ماریگ
«Marigala» درپیشترین فاصله ازحدودتکشار Takeshar و لوهاو
Lohava زندگی میکنند سال خود را از ماه مارگاسی‌شا rgasisha
شروع کرده و مبدأ محاسبه سال ما را صد و هشتمین سال م
خودبحساب‌میاورند. مردم‌لامباگاه «Lambaga» یا لامگث‌هان «aghan
از آنان تبعیت میکنند مردم مولتان به نگارنده اظهار کرده‌اند
این سیستم اختصاص به اهالی سند و کانوج Kanoj دارد و آ
اول سال خود را از ابتدای ماه مارگاسی‌شا شروع میکنند ولی مر
مولتان فقط چند سالی است‌که این سیستم را رها کرده و به‌رو

· Sachau. I-401

مردم کشمیر عادت کرده‌اند و شروع سال خود را از ماه سیت
Caitra بنا گذارده‌اند. دورالابها «Durlabha» نیز میگوید:
سال از ماه مارگاسی‌شا شروع میشود ولی منجمین مولتان آن
از سیت‌را شروع میکنند.[٦١]

۱ــ حوض مقدس :

در مولتان يك حوض وجود داردکه هندوها برای پرست
چنانچه از آنان جلوگیری بعمل نیاید خود را درآب آن شست
میدهند.[٦٢]

۲ــ بتخانه (معبد بت) :

این روزها هندوها از کشمیر بازدید میکنند. دراین اوا
قبل ازاینکه مولتان روبه‌ویرانی برود[٦٣] علاقمندی زیادی به‌د
مولتان ابراز میکردند .

فستیوال سامباپوراياترا Sambapurayatra

هندوهای مولتان فستیوالی بنام سامباپوراياترا دارند که ا
فستیوال برای تجلیل ازآفتاب وتقدیس خود ایشان انجام میش
تاریخ فستیوال بدینطریق محاسبه می‌شود ابتدا بر طبق قوا
خانداخادیاکا Khandakhadyaka آهارگانا Ahargana راگرفته‌و
٤۰ و ۹۸ را ازآن کم‌میکنند وباقیمانده را به ۳٦٥ تقسیم‌میک

· Sachau. II-12-13

· Sachau II-195 .

· Sachau, II. 199 .

وخارج قسمت را ازآن کسر میکنند اگر تقسیم باقیمانده ند
باشدخارج قسمت تاریخ برگذاری فستیوال است واگر باقیم
داشته باشد نشان دهندهٔ روزهائی استکه از فستیوال‌گذشته
وبا کم کردن این تعداد روز از ۳٦۵ روز تاریخ فستیوال‌برای
جاری بعد پیدا میکنند .[٦٤]

بامراجعه به نقشه شهرهای پاکستان که توسط بیرونی
سر راه او بازدید شده تغییرات بسیار کوچکی از عرض‌جغراف
محاسبه شده بوسیله ابوریحان بیرونی که‌بشرح زیر نشان داده
ارنظر خوانندگان میگذرد

برطبق محاسبه بیرونی صحیح (بـر طبق محاسبه امرو

پیشاور	۳٤ درجه و٤٤ دقیقه	۳٤ درجه و ۲۵ د
وی‌هاند (هاند)	۳٤ درجه و۳۰ دقیقه	
جلوم	۳۳ درجه و۲۰ دقیقه	۳۲ درجه و ۲۰ د
ناندانا	۳۲ درجه وصفردقیقه	۳۲ درجه و ٤۳ د
سیالکوت	۳۲ درجه و۵۸ دقیقه	۳۲ درجه و ۲۰ د
(لاهور)مانداکور	۳۱ درجه و۵۰ دقیقه	۳۰ درجه و۳۵ دق
مولتان	۲۹ درجه و ٤۰ دقیقه	۳۰ درجه و۱۲ دق

درآخرین باری که بیرونی درهند بوده (٤۲۰ هجری ۲۹
میلادی) واحتمالا چندین دیداری که دربین سالهای ٤۱۰ هجـ
۱۰۱۹ میلادی وآن سال انجام داده بنابراین او بیش ازده سال‌بـ
این شبه‌قاره وقت صرف نکرده است .

Sachau, II - 248-49 .

برخی ازنکات برجسته زندگانی ابوریحان بیرونی

۱ــ سوم ذی‌حجه ۳٦۲ هجری (چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی
رکاث متولد شد.

۲ــ ۳٦۲ تا۳۸۸ هجری (۹۷۳ــ۹۸۸م) درکاث‌میزیسته‌است.

۳ــ۳۸۸هجری (۹۹۸میلادی) دردربار منصوردوم پسر نوح
وم در کاث بوده است.

٤ــ ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میلادی) ٤۰۰ هجری (۱۰۱۰میلادی)
رگرگان درخدمت قابوس بن وشمگیر.

٥ــ قبل از٤۰۰ هجری (۱۰۱۰ میلادی) به‌کاث‌مراجعت‌کرده.

٦ــ ٤۰۰ــ٤۰۸ هجری (۱۰۱۰ــ۱۰۱۷ میلادی) درکاث در
ىدمت ابوالحسن علی‌بن مأمون برادر خوارزمشاه بوده است.

۷ــ ٤۰۸ هجری (۱۰۱۷ میلادی) درغزنه زندانی شده است.

۸ــ ٤۱۰ــ٤۲۰ هجری (۱۰۱۹ــ۱۰۲۹ میلادی) برای‌سیاحت
دیدار در پنجاب بسر برده است.

۹ــ ٤۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) به‌غزنه مراجعت نموده‌است.

۱۰ــ ٤۲۱ــ٤۳۲ هجری (۱۰۳۰ــ۱۰٤۱ میلادی) در دربار
لطان مسعود غزنوی بوده است.

۱۱ــ ٤۳۲ــ٤٤۱ هجری (۱۰٤۱ــ۱۰٤۹ میلادی) در غزنه
دربار سلطان مودود بوده است.

۱۲ــ ٤٤۲هجری (۱۰٥۰ میلادی) در غزنه فوت نموده ومدفن
، مشخص نمی‌باشد.

کتابداری

درکتابخانه‌های قدیم ایران

از :

ایرج افشار

از : ایرج افشار

کتابداری

در کتابخانه های قدیم ایران

الف ــ طرز نگاه داری کتاب

درباره طرز نگهداری کتاب در کتابخانه‌های قدیم ایـران، به استناد مشاهدات عینی و منابع تاریخی می‌توان ادعا کرد که کتابها را اغلب درصندوق نگاه‌داری می‌کرده‌اند. اطلاعات ومشاهدات عینی عبارت است از اینکه در مزارات وامامزاده‌ها وبقاع متبرکه‌ای کـه وضع قدیمـی وسنتی درآنهـا محفوظ مانده‌است قرآنها و کتابها در **«صندوق»** نگاه‌داری می‌شود. حتی برای قرآنهای سی‌پاره صندوق خاصی که فقط اجزاء سی‌گانهٔ قرآن درآن جای می‌گیرد وجود دارد.

دستهٔ دیگر ازمآخذ عبارت است از منابع تاریخی، وازجملهٔ روایـات معتبر آن است که ابن سینا درسر گذشت خود گفته است بدین عبارت (از ترجمهٔ سعید نفیسی نقل‌می‌شود) « شاه بخارا دراین هنگام نوح‌بن‌منصور بود. سپس روزی ازو دستوری خواستم که به کتابخانه‌شـان بروم و آنچه از کتابهای پزشکی درآنجاهست بخوانم ومطالعه کنم. پس مرا دستوری‌داد و به سرایی اندر شدم که خانه‌ها واطاقهای بسیار داشت ودر هرخـانه‌ای

صندوقهای کتاب بود که روی‌هم انباشته بودند. دریك خانه کتابهای تازی، شعر، در دیگری فقه وبدین گونه درهرخانه‌ای کتابهای دانشی.»[1]

اصطلاح دیگری که‌برای جای نگاه داری کتاب‌به‌کارمی‌رفت « **قمطر** » است. این اصطلاح دوبار درالفهرست ذکرشده است،بدین‌صورت: یك‌مورد آن است که درمورد کتابخانهٔ واقدی گوید که کتابهای او درششصد قمطر قرارمی گرفت وهر قمطری چندان سنگین‌بود که دونفرآن را می‌توانستند جا به جا کنند[2] به‌این‌حساب میتوان گفت که درهرقمطری‌حدود دویست کتاب جای گرفته‌است باردیگر درصفحهٔ ۶۱این‌اصطلاح به‌کار رفته‌است درخصوص کتابخانهٔ واقدی، درانساب سمعانی[3] هم به ششصد **قمطر** اواشاره شده وگفته شده است که قمطر کتابهای او ازجانب شرقی‌بغداد به جانب غربی در۱۲۰ بار (شتر،خر؟) حمل‌شد.[4]

باید گفت که استفاده ازصندوق مانع‌آن نبوده است که کتب را در «**رفهای**» اطاقها نیز قراردهند. همچنانکه مسعود سعد سلمان به مناسبت تمهد تصدی کتابداری دربارسلطان مسعود گفته است

کند مشحون همه طاق‌و رف او   به تفسیر و به اخبار و به اشعار

مورد دیگر استعمال لفظ **صندوق** ذکر جهانگشای‌جوینی‌است‌درمورد غارت وتخریب بخارا، بدین نص

«بفرمود (یعنی‌چنگیز) که صحرا ازعلف خالی‌است اسبان‌را شکم پر کنند. انبارها که درشهربود گشاده کردند وغله می کشیدند و **صناديق مصاحف** به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداخت وصندوقها راآخراسبان می‌ساخت.»[5]

۱ــ سعید نفیسی: پورسینا،ص۶۵
۲ــ فهرست ابن‌النديم (ترجمهٔ فارسی)، ص۱۴٤
۳ــ انساب سمعانی، ورق ۵۷۷
٤ــ یادداشتهای قزوینی، ۶: ۱۹٤
۵ــ جهانگشای جوینی، ۱ : ۱۸۰

چندی قبل ازمیان پوشش گنبد آستان قدس رضوی مقداری کتب خطی قدیم به دست آمد. درمیان آنها جزیی ازقرآن وجود داشت که درسال ٦١١ هجری برجامع منیعی نیشابور وقف شده بوده‌است وازآن معلوم‌میشود که پس‌ازغارت نیشابور کتاب وقفی‌مذکور از آن‌جامع خارج‌شده وبالاخره به مشهد رسیده است. باری، این‌قرآن وقفنامه‌ای دارد که درآن لفظ **صندوق** استعمال شده است، واین است عبارت وقف مذکور

«وقف هذاالجزء مع سائر اجزائه الی تمام‌الثلثین مع **صندوقه** ، العبد کافی‌الدولة والدین خالصة الوزراء عمر بن‌ابی بکر التائب».

یك مورد دیگرراهم که درشعر فارسی‌استعمال شده است مثال‌می‌آورم وبه این بحث خاتمه می‌دهم وآن دررسالهٔ انیس‌العاشقین حسین ابیوردی ازادبای قرن نهم‌هجری است که‌من نسخه‌ای از کتاب اورا در کتابخانهٔ دانشگاه اوپسالابه دست‌آوردم ودرفرهنگ ایران زمین به چاپ رسانیدم[٦] وآن بیت چنین است :

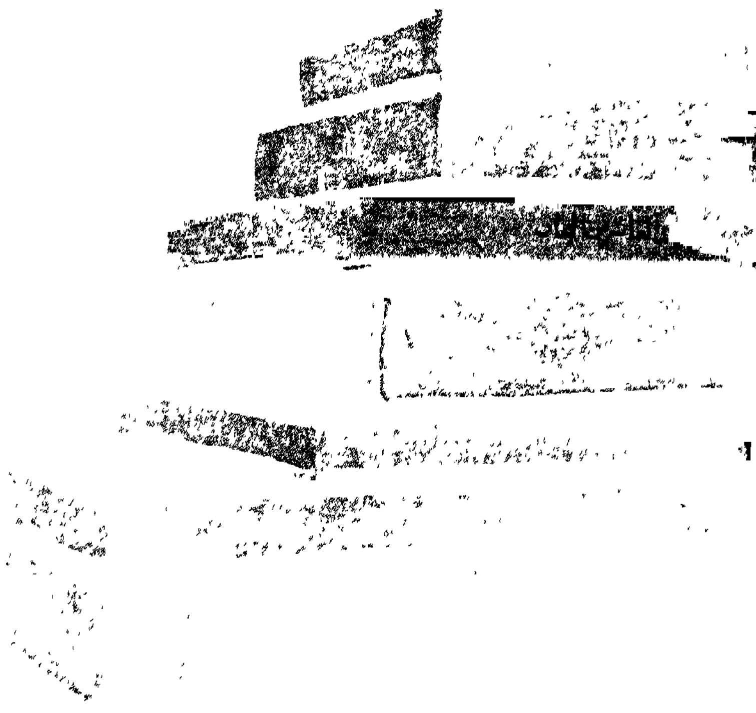
آن دلبرشوخ طبع شیرین گفتار — خوش گفت‌به‌شیخ‌خویش‌کای‌شیخ کبار
زنهارمکن‌تکیه‌به **صندوق** کتاب — سودی نکند کتاب برپشت حمار

ب- چیدن کتاب ونام‌نویسی

کتابهارا در کتابخانه‌های قدیم اغلب بطورافقی برروی هم می‌چیدند. این ترتیب هنوز در کتابفروشیهای قدیمی وبساط فروشیهایی که به اسلوب دوران کهن‌چیده می‌شود، دیده می‌شود.

برای آنکه‌بتوانند کتابهایی‌را که برروی‌هم‌چیده می‌شده است‌تشخیص بدهند معمولا نام‌آن را بر لبهٔ کتاب بامرکب می‌نوشته‌اند. بعضی‌ازاسمهای کتابهاهنوز بر لبهٔ کتابهای‌خطی‌قرون‌قدیم‌باقی‌است‌وشایدنامهای بعضی‌از کتب چنان باشد که نزدیك به هزار سال ازعصر نوشتن‌آنها گذشته باشد ولی

٦- فرهنگ ایران زمین، جلد ١٥



و به چند کتاب خطی که اسم آنها برلبهٔ آنها نوشته شده است (از مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)

هنوز آثار آن برلبهٔ کتاب بصورت کامل یا نیمه محو باقی‌است

علت اینکه نام کتاب را برلبهٔ کاغذین آن می‌نوشتند نه برعطف چرمین آن، علی‌الظاهر به مناسبت آن است که مرکب به مرورایام ازروی چرم محو می‌شود درحالیکه مرکب براثر آنکه درلبهٔ کتاب بطورمؤثر اثرمی گذارده ودر جسم کاغذ فرو می‌رفته ماندگارمی‌شده است.

کاغذ چسباندن برعطف کتاب، به منظور نوشتن نام کتاب برآن، از روشهایی‌است که درقرن گذشته ازغرب به شرق رسیده است.

ج ـ فهرست

بدون تردید کتابخانه‌های معتبر روزگاران قدیم دارای فهرست بوده است. اقوی دلیل ذکر مواردی چند است درمتون قدیم، ازقبیل گفتهٔ ابن‌سینا درسر گذشت خود در دنبال مطلبی که درباب استفاده از کتابخانهٔ نوح بن منصور گفته ومضمون عبارت او به ترجمهٔ سعید نفیسی چنین است.

« پس بر**فهرست** کتابهای اوایل نگریستم وهرچه ازآنها را که بدان نیاز داشتم خواستم و کتابهایی‌یافتم که نام‌آنها به بسیاری از مردم نرسیده بود ومن هم بیش ازآن ندیده بودم وپس‌ازآن هم ندیدم »[۷]

یاقوت درمعجم‌الادبا درخصوص کتابخانهٔ شهرری گفته است که فهرست آنجا درده مجلد بود.[۸] این‌همان کتابخانه‌ای است که سلطان محمودغزنوی کتب کلامی آن‌راآتش زد .

ابن‌الفوطی درتلخیص مجمع‌الآداب فی‌معجم‌الالقاب (جزء چهارم ـ قسم سوم) ذیل احوال ادیب فخرالدین ابواسحاق ابراهیم‌بن حسن‌بغدادی گوید که «وهوالذی تولی کتابة فهرست المدرسة البشیریة علی طریقة حسنة و ذلك‌فی‌سنة‌اربع عشرة وسبعمائة . »[۹]

۷ـ سعیدنفیسی: پورسینا، ص۶۳

۸ـ یادداشتهای قزوینی ۶ . ۱۹۴ (که از معجم‌الادبا ۲. ۳۱۵ نقل کرده است)

۹ـ تلخیص مجمع‌الآداب، چاپ مصطفی جواد جزء ۴ قسم۳ بغداد ۱۹۶۵ ص۵۷

البته این فهرستها ازدقایق فهرستنویسی به روش کنونی نمی‌توانست عاری نباشد. آنچه درفهرستهای قدیم ذکر می‌شد طبعاً ازهمان نوع است که درفهرست ابن‌الندیم ویادرفهرست ابوریحان برآثار محمدبن زکریای‌رازی می‌بینیم یا از نوعی‌است که درصورت عرضهای قرون یازدهم ببعد درپشت کتابهای عرض دیده می‌شود وما بعداً درجای خود به تفصیل به‌آنها اشاره خواهیم کرد

درفهرست ابن‌الندیم‌درموارد متعدد دیده می‌شود که تعداد اوراق کتاب ذکرشده است درصورتی که کتاب دارای‌مجلدات‌متعددبود، تعدادجلدهای کتاب گفته شده است . ابوریحان‌بیرونی‌هم دربیان مشخصات‌آثارمحمدبن زکریای‌رازی برای شماساندن میزان حجم کتاب تعداد اوراق اغلب‌آنها را برشمرده است[۱۰].

بعضی‌ازدانشمندان‌واهل‌علم، پشت بعضی‌از کتابهایشان، فهرست کتابهای خودرا ثبت‌می کردند یکی‌ازقدیمیترین این‌نوع فهرست صورت کتبی‌است ازآن کتابخانهٔ یکی از دانشمندان که درسال ٦٦٥ هجری تحریرشده‌است این فهرست درسه‌صفحه‌درنسخهٔ شمارهٔ ٤٢٦٣ کتابخانهٔ‌ملی‌ملك‌مسطوراست. درنوشتن این‌نوع‌فهرستهااغلب‌ازسبك مخصوص‌فردنوبسی به‌روش‌محاسبات سیاقی استفاده میکردند

نیز معمول بوده است که صاحبان کتاب هرگاه کتابی به کسی قرض می‌دادندنام‌آن‌را برپشت‌یکی‌ازدیگر کتابهای‌ملکی‌خودیادداشت‌می کردند و دیده شده است که اگر کتابی از مجموعهٔ آنها کم یا گم شده بعدها بر روی نام آن کتاب گمشده خط‌ابطال (ترقین) کشیده‌اند

د- کتابداران

کسانی‌را که در کتابخانه‌های قدیم‌کار می کردند، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱۰- مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال پنجم (۱۳۵۲) شمارهٔ چهارم .

۱- خازن (کتابدار).

۲- وراق(کتابساز).(که موضوع بخش جداگانه‌ای است از این رشته مقالات)

در دوران قدیم کتابخانه را «**خزانه**» نیز می گفتند. در بخش پیش دیدیم که بسیاری از کتب‌را با رقم «**به رسم خزانه**» یعنی «برای کتابخانه» نویسانیده بوده‌اند. با توجه به اینکه معمولا «به رسم خزانه» را درجدول یا ترنج یا پیشانی، کتیبه می کرده‌اند باید گفت که این اسلوب شباهتی تام به الصاق اوراق موسوم به Ex-Libris دارد- که در کتب اروپائی دیده می‌شود.

نام کتابخانه درمراجع عربی بصورت دارالکتب وبیت‌الکتب نیز آمده است و باید دانست که درقرون اولای اسلامی بدان بیت‌الحکمة نیز گفته شده است.

خازن یا کتابدار در اکثر دوره‌ها سمت حفاظت ونگاهبانی کتاب را داشته است

مسعود سعد سلمان‌شاعربزرگ فارسی زبان‌به‌مناسبت آنکه‌تصدی‌امور کتابداری کتابخانهٔ سلطان مسعود غزنوی رایافت، گفته است:

احوال او به کام دل دوستدار شد کایام تو به کام دل دوستدار باد
اورا به **خازنی کتب** کردی‌اختیار کت‌رأی‌خسروانه‌قوی‌اختیار باد

همیشه، کتابداری ازمشاغل محترم بوده. کما اینکه‌همین مسعود سعد سلمان را دروقتی که می‌خواستند پس از نوزده سال حبس به شغلی محترم بگمارند دراواخرسال ۵۰۰ هجری به‌سمت کتابداری دربار معین کردند. خود او چند جا به منصب خود اشاره کرده است، ازجمله:

دارالکتبامروزبه بنده است مفوض این عزوشرف گشت مرارتبت والا
پس زودچوآراسته گنجی کنمش‌من گرتازه «مثالی» شوداز حضرت اعلا[۱۱]

۱۱- دیوان مسعود سعد چاپ رشید یاسمی، ص ۱۸

جای دیگر ضمن اشاره به مدایح «راشدی» شاعرهمعصر خود، باز از کتابخانه یاد می‌کند. از این بیت برمی‌آید که راشدی‌هم در کتابخانه سمتی داشته است.

تمام کرد یکی مدحتی چو بستان زوزن و معنی لاله ز لفظ عبهر
چنانکه راشدی استاد این صناعت کند فضایل آن پیش شه مفسر
بدیهه گفته است اندر **کتابخانه** به فر دولت شاهنشه مظفر [12]

درقصده‌ای دیگر اطلاعاتی‌مفید درخصوص کتابخانه‌به دست می‌دهد، بدینسان

بیاراید کنون **دارالکتب** را به نوبنو حدای ورد جبار
زهر **دارالکتب** کاندرجهان‌است چنان‌سارد که بیش آید به مقدار
به شادی سرجهد هر بامدادی مروند حاك هرحجره به رحسار
به جان آن‌را عمارت پیش گیرد که چون بنده نباشد هیچ معمار
دهد **هرعلم‌را نظمی** که هر کس بود ار علم نوعی را خریدار
کند مشحون هم **طاق و رف** آن به مصر و به احمار وبه اشعار
گر این گفتار او باور نیاید مرا طاهر شود زین پس به کردار
چه‌مرداست‌آنکه‌همچون‌هم‌نباشد مراورا درجهان گفتار و کردار
قوی‌دل گردد آن که کاندرین باب بود بوقیع سلطان جهاندار [13]

وبالاحره دریك قصیدهٔ دیگر گوید

بس رود **کتابخانه** را بابی از گفتهٔ من پر از گهر کرده [14]

اطلاع نسبهٔ روشنی که ازعصرمغول به دست داریم مطالبی است که رشیدالدین فضل‌الله طبیب‌دروقفنامهٔ ربع‌رشیدی‌مرسوم به«الوقفیةالرشیدیة» دربارهٔ کتابخانهٔ ربع رشیدی که از تأسیسات وبنیادهای خسراوست آورده

---

۱۲ - ایضاً ص۲۳۷
۱۳- ایضاً ص۲۲٤
۱٤- ایضاً ص ٤۸٤

است ودرفصل دهم آن [۱۵] اطلاعات مفیدی درخصوص افرادی که در کتاب
خدمت می کردند ومیران مرسومی که به آنها پرداخت می‌شده است به
می دهد، بدین شرح

«فصل دهم- درشرایط امور **بیت‌الکتب** که درسرای متولی مبنی اس
کتب که در آنجا نهاده وتفصیل آن پیش متولی محفوظ ومضبوط و مر
به کمیت و کیفیت مجموع وافراد آن حاصل است

شرط کرده آمد جهت مذکورین بدین وجه

خازن کتب که درین بیت‌الکتب باشد هرسال مشاهره نقد رایج د
سی دینار وهرروز میاومه نان گندمین سه من

مناول این کتب، ازملك‌بمرهرسال مشاهره نقد رایج‌سربرسی دینار
روز میاومه نان گندمین دومن»

بنحوی که ملاحظه می‌شود در کتابخانهٔ بزرگ ربع رشیدی که ت
کتب آنجا را رشیدالدین درمکاتبات خود شصت هزار کلمه است د
خدمت می کرده‌اند یکی خازن ودیگری مناول مراد ازمناول کتاب‌د
است . در مورد خازن شرط‌شده بوده است که باید ساکن کتابخانه باش

درباب کتابداری عصر ایلخانان اطلاع دیگری هم از نوشته‌های رشیدا
فضل‌الله عاید می‌شود وآن ازمطاوی نامه‌ای است که‌ازو « درطریقهٔ من
به اهالی بغداد وفرزند خود امیرعلی حاکم بغداد و نایب خود در
«مکاتبات رشیدی» [۱۶] مندرج است رشیدالدین ذیل عنوان «مواجب مر
خانقاه غازانی وسایراخراجات » از «خازن کتب» و « مناول » نام می‌بر
ازینجامعلوم می‌شود که‌در کتابخانهٔ خانقاه غازانی نیزهمچون‌ربع‌رشیدی
شخص کارمی کرده‌اند رشیدالدین میزان مقرری آنهارابه شرح زیردر
مکتوب‌دستور داده بوده است

۱۵ــ وقفنامهٔ ربع‌رشیدی، چاپ‌عکسی، ص۱۸۹

۱٦ــ مکاتبات‌رشیدی، ص۳٤ ببعد

«خازن کتب نفر- نان مناً- آش قطعات- صابون: واجب شهر مناً- نقداً: واجب یوم دینارین.

مناول نفر- نان مناً - آش قطعه - صابون. واجب شهر مناً - نقداً واجب یوم دینار.»[۱۷]

رشیدالدین فضل‌الله درجامع التواریخ (درقسمت تاریخ مبارك غازانی) درحکایت سیزدهم که صورت ابواب البر غازان در تبریز و همدان را برمی‌شمارد درخصوص بیت‌الکتب احداثی غازان از اطلاعاتی اجمالی که به دست می‌دهد برمی‌آید که اعضای خدمت کننده درآنجا سه نفر (خازن ومناول وفراش) بوده‌اند.[۱۸]

☆☆☆

دردورهٔ تیموریان کتابخانه‌های متعدد، علی‌الخصوص از آن شاهزادگان وجود داشت وافرادمتعددی کارهای مختلف آن کتابخانه را عهده‌دار بودند. مانند اینکه در کتابخانهٔ بایسنغر میرزا چهل نفر به مشاغل کتابت، مصوری، مذهبی، قطاعی، وصالی، مجلدی صرف وقت می کرده‌اند [۱۹]

مرحوم مهدی بیانی به نقل از مآخذ قدیم نام بیست‌وپنج نفر آنها رانقل کرده است . از آن صورت مستفاد میشود که افرادمذکور اغلب شاعر وادیب بوده‌اند.

جزء منشآت شرف‌الدین علی‌یزدی متن منشوری ضبط است که برای خواجه نصیرالدین محمد مذهب نوشته ودرآن گفته شده است که چون خواجه نصیرالدین محمد مذهب از فضیلت حسن خط ولطف تحریر به‌حظی کامل ونصیبی موفوربهره‌ور ومحظوظ است ودرصنعت‌تذهیب ونقاشی سرآمد

۱۷- ایضاً، ص ۳۸

۱۸- تاریخ مبارك غازانی، چاپ کارل یان، ص ۲۱۱.

۱۹- احوال وآثار خوشنویسان، ص ۱۱۷.

دوران... تقدم وپیشوائی طوایف مذکوره به تخصیص مذهبان و نقاشان و مزوقیان و تقویم کارهای کتبخانهٔ عامره وغیر از آن از کتابت و تذهیب و تصویر وتجلید ونقاشی عمارت وتعیین اجرت عمله وبرآورد مصالح آن... به او رجوع فرمودیم . .. و چنانچه از تدین وکاردانی او سزد شرایط تیقظ و تحفظ مرعی داشته از مداهنه و میل و محابا احتراز واجتناب واجب و لازم داند و ازکارکنان کتبخانه و تزویق عمارات برخبر بود . هرروزه کارهای ایشان بازبیند ونگذارد که خبط وتقصیری واقع شود...و کارکنان کتبخانهٔ همایون ونقاشان عمارات خاصه وغیرهم تقویم او را معول علیه شناسند » ازاین بیان برمی‌آید که سمت نصیرالدین مذکورچیزی شبیه به «حسابداری» ورسیدگی به امور مالی کتابخانه بوده است.[۲۰]

دررسالهٔعرض سپاه اوزون‌حسن تألیف جلال‌الدین دوانی(دربیان‌عرض سپاهی که درمحوطهٔ تخت‌جمشید به وقوع پیوسته بود) ، ضمن برشمردن اصناف و طبقاتی که درروز دوم‌عرض حضور داشته‌اند از عملهٔ کتبخانهٔ نام می‌رودوچنین می گوید: « بعدازآن‌رأی جهان‌آرای‌بندگی حضرت‌سلیمان مکانی‌پرتوالتفات براستعراض نوکران‌خاصه انداخت وازنوکران‌سه‌هزارو دویست‌وسی‌نفردرنظرآمد،ازآن جمله..... و عملهٔ کتبخانهٔ همایون‌پنجاه و هشت .. .[۲۱]». البته‌این‌رقم بسیارقابل‌توجه واعتناست ودلالت‌برتوسعهٔ امور کتابخانه می کند.

درآن دوره کتابداران‌بادریافت نشان یا منشوری به منصب کتابداری برقرار می‌شدند.نمونهٔ مهم‌آن «نشان کلانتری کتابخانهٔ همیون به اسم‌استاد کمال‌الدین بهزاد » می‌باشد که متن‌آن را خوندمیردر کتاب «نامهٔ نامی» آورده ومرحوم محمد قزوینی‌نخستین‌بارآن را طی مقاله‌ای کوتاه درمجلهٔ

۲۰ـ منشآت شرف‌الدین به‌انضمام دیوان او، نسخه خطی ایاصوفیه ، ورق۱۴۳.

۲۱ـ عرض سپاه اوزون‌حسن، چاپ ایرج افشار. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال سوم (۱۳۳۵) شمارهٔ ۳ ص ۳٤ .

Revue du Monde Musulman (چاپ پاریس، ۱۹۱۴)منتشر کرده‌است. چون متن محتوی بر اطلاعات مهم درخصوص تاریخ کتابداری و کتابت‌است به‌نقل آن (ازمتن نقل شده‌توسط مرحوم محمد قزوینی)مبادرت می‌شود :

نشان کلانتری کتابخانهٔ همیون

باسم استاد کمال الدین بهزاد نوشت

چون ارادت مصور کارخانهٔ ایجاد وتکوین و مشیت محرر نگارخانهٔ آسمان وزمین که برطبق کلمه وصور کم نقش وجود غرابت نمود بنی نوع بشر دراحسن صوربر صفحهٔ امکان‌پرداخته قلم قدرت اوست، وتصویر صورت تفضیل (ن تفضل) افرادانسان برسایرمخلوقات ربانی به‌مقتضای «وفضلناهم علی کثیرممن‌خلقنا» تحریر کردهٔ انامل حکمت‌او،مشور«انا جعلناك‌خلیفة فی‌الارض» را «رصحیفهٔحل‌کاری خورشید بخامهٔ عطارد بنام همایون‌اتسام‌ما امضاء نموده واوراق سپهرلاجوردی را جهت کتابت روزنامچه آثار فتح و نصرت ما به‌افشان نفرهٔ کوب کواکب وجدول شنجرف گون شفق منقش و مزین‌فرموده لایق‌آن ومناسب چنان‌می‌نماید که لوح‌ضمیرالهام‌پذیرهمایون که مطرح اشعهٔ انوارالهی ومظهر صورآثار خیرخواهی است بدین صورت مصورباشد که هرمهم از کرایم مهمات سرکارکامرانی وهرامر ازعظایم امور کارخانهٔ جهانبانی بهرمند[ی] د انا وکاردانی فضیلت‌انتما که بطراحی ذهن باریك‌بین ورنگ‌آمیزی طبع ظرافت‌آیین طرح‌ابداع انواع کفایت‌ونقش احتراع‌اصناف فراست برتختهٔ وجود ظاهرتواند نمود ونقاب حجاب‌ازچهرهٔ مطلوب و مقصود تواند گشود مفوض و متعلق باشد ، بناء علی هذا دراین ولانادرالعصر قدوةالمصورین‌واسوةالمذهبین استاد کمال‌الدین بهزاد راکه ازقلم‌چهره‌گشایش‌جان مانی‌خجل‌شده واز کلك صورت‌آرایش لوح‌ارتنگ منفعل گشته و پیوسته قلم‌وار سربرخط فرمان واجب‌الاذعان نهاده و پرگار مثال‌پای درمرکزملازمت‌آستان خلافت‌آشیان‌استوار کرده مشمول

الطاف خسروانه واعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا و کلانتری مردم کتابخانهٔ همایون وکاتبان ونقاشان ومذهبان وجدول کشان وحل‌کاران وزرکوبان ولاجورد شویان وسایر جماعتی که به‌امور مذکوره منسوب باشند در ممالك محروسه‌مفوض ومتعلق بدو باشد، سبیل امراء روشن ضمیر وورای بیشه ونظر ونواب درگاه عالم‌پناه وایلچیان (ن-ایچکیان) بارگاه سپهر اشتباه ومباشران امورسلطانی ومتصدیان مهام دیوانی عموماً واهالی کتابخانهٔ همایون وجماعت مذکوره خصوصاً آنکه اسماد مشارالیه را مستوفی ومتعهد کلانتری دانسته کارهای کتابخانه را باستصفا و برآورد او رسانند وآنچه برآورد کند به‌مهر وثبت او معتبر دانند وازسخن وصوابدید او که درباب ضبط وربط امور کتابخانهٔ همایون گوید عدول وتجاوز ننمایند وآنچه ازلوازم امور مذکورست مخصوص بدوشناسند ومشارالیه نیز باید که صورت امانت وچهرهٔ دیانت برلوح خاطر و صفحهٔ ضمیر منیر مصور و مرتسم گردانیده بطریقهٔ راستی دراین امر شروع نماید و ازمیل و مداهنه مجتنب ومحترز بوده ازجادهٔ صدق وصواب انحراف واجتناب نکند، ازجوانب برین جمله بروند وچون این حکم همان به‌نقش توقیع وقیع[22] (کذا) اشرف اعلی منقش ومشرف ومحلی گردد اعتماد نمایند

تحریراً فی ۲۷ جمادی‌الاولی سنة ۹۲۸[23]

چنانکه دیده شد طبق این نشان بهراد در **منصب استیفاوکلانتری** مردم کتابخانه خدمت می کرد، یعنی بر تمام افراد کتابخانه سمت تقدم داشت ازعبارت بعدی آن معلوم می‌شود که **اجزاء کتابخانه** که تحت حکم او بودند عبارت بوده‌اند.از «**کاتبان** ونقاشان و **مذهبان** و **جدول کشان** و **حل کاران** و **زرکوبان** و **لاجوردشویان** و سایرجماعتی که به‌امورمذکوره منسوب باشند»

۲۲- ظاهراً : رفیع

۲۳- بیست مقالهٔ محمد قزوینی، جلد دوم، ص۲۰۸-۲۰۹

دربدایع الوقایع واصفی هروی که ازمعاصران‌شاه اسماعیل صفوی‌بوده است منشوری به نام خواجه نصیر خطاط برای تصدی کتابداری کتابخانهٔ فریدون حسین میرزا ضبط شده است که بعضی‌ازعبارات آن چنین است.

« چون دانستن قواعد وضوابط تقلید وپیروی ازایشان (سلاطین قدیم) به تتبع وتصفح کتب قصص وتواریخ.. .منوط ومربوط بود همگی‌همت‌عالی نهمت بر جمع واحرازآن کتب مقصور ومحصور گردید بعد از فصول‌آن مطلوب ووصول‌آن نفایس... چون یوماً فیوماً این‌تحف وهدایا . . در تزاید و تضاعف بود .... واجب و لازم نبود **تعهدومحافظت** آن را بر عهدهٔ امینی گذاریم که صحایف کتاب‌احوالش ازرقوم‌خیانت‌وتصرف مانند کتب‌صحیحه ورسایل‌مصححه ازوصمت نقص وخلل‌مصون ومحروس باشدتاشیرازه‌داران کتب را در جلد محافظت درآورده ضبط نماید وعندالاحتیاج به اشارت و ایمای‌آنچه متصورومطلوب‌باشد به‌مطالعهٔ عالی‌رساند وچون جناب‌فضایل‌مآب قدوه الکتاب خواجه نصیرخطاط بدین‌صفات حمیده وخصال‌پسندیده موصوف وموافق بود مدت مدید وعهدبعید است که مانند قلم سراطاعت بر خط‌فرمان نهاده وخودرا به انامل اختیار واقتدارما .... بازداده کتابداری کتابخانه همایون را به وی تفویض‌نمودیم ومن حیث‌الاستقلال اورا متصدی این امر گردانیدیم. سبیل برادران نامدار نصرت شعار و فرزندان کامگار سعادت‌آثار وامرای دولت فرجام وصدور ذوی‌الاحترام و وزرای عالی مقام وارکان دین ودولت واعیان ملك وملت وجمهور انام وقاطبهٔ خواص وعوام ممالك محروسه‌آنکه مولانای‌مشارالیه رامتقلد ومتصدی‌امرشناسندوآنچه را درمراسم ولوازم این امرست برای وی مفوض‌شناسند وهیچ کس‌رابه‌وی

شریك وسهیم ندانند وچون به‌توقیع وقیع اشرف اعلی مزین گردد اعتماد نمایند.»[۲۴]

ازین منشور دونکتهٔ دقیق مستفاد میشود: نخست‌اینکه وظیفهٔ کتابدار عبارت بوده است ازحفاظت واصلاح ومرمت کتب (ازلحاظ تجلید وصحافی) وبالاخره دراختیارگذاردن کتابهابرای مطالعه. نکتهٔ دیگرآنکه این‌سمت بسیار مورداحترام ومنصبی‌مستقل ومستقیماً زیرنظر صاحب دستگاه بوده است.

حفاظت کتابخانه همیشه ازکارهای مهم وموردتوجه و عنایت دربارها بوده وبه همین ملاحظه است که شاه طهماسب صفوی قسمتی‌از عوایدحاصل ازنهری‌از آب‌فرات‌را که‌خودایجاد ووقف کرده‌بودخاص«حافظ خزانهٔ‌کتب قرارداده بود.[۲۵]

اشارهٔ دیگری که درباب متعددبودن‌افراد کتابخانه درعصرشاه‌طهماسب به‌دست‌داریم ذکر قاضی‌احمد منشی در«گلستان هنر»است بدین عبارت که مرحوم بیانی ازآن‌کتاب نقل کرده‌است: «جمیع‌کاتبان و نقاشان را از کتابخانه اخراج نمودند بغیرازمولانا دوست محمد هروی».[۲۶]

اطلاع دیگر، دربارهٔ کتابداران عصرصفوی عبارت است ازمبلغ‌مقرری دیوانی که درحق آنها پرداخت میشده است. در دستورالملوك از حقوق

۲۴– بدایع‌الوقایع، چاپ مسکو،ص۱۰۱۱-۱۰۱۵.

۲۵– وقفنامهٔ‌آب فرات درعهد شاه طهماسب. بکوشش ایرج افشار. فرهنگ ایران‌زمین جلد۱۴، صفحه۳۱۷.

۲۶– احوال‌وآثار خوشنویسان ،ص۱۸۹(گلستان هنراخیراً به‌اهتمام فاضل‌گرامی‌آقا احمدسهیلی‌خوانساری‌طبع‌شده‌است)

کتابدارباشی که مراد رئیس براعضای کتابخانه است بدین عبارت یاد شده است «چهارم مقرب‌الحضره‌العلیه‌العالیه **کتابدارباشی** که مبلغ پنجاه تومان در وجه او مقرر بود».[۲۷]

در تذکرة‌الملوک که اثر دیگری است دربارهٔ اصول تشکیلات حکومت در عصر صفوی، از مقرری دو شخص دیگر که در کتابخانهٔ شاهی صاحب سمت بوده‌اند نام رفته است یك مورد درباب **صاحب جمع کتابخانه** است بدین عبارت «صاحب‌جمع کتابخانه پنجاه تومان مواجب، و از **ناسمه‌چی** و **زرکوب** و **کاغذگر** و **مقراض‌گر** و **مذهب**، بلا تشخیص مبلغ، رسوم داشته» [۲۸]

ناسمه‌چی درین مورد کسی بوده است که نقوش قالبی بر روی کاغذ و جلد ایجاد می کرده است کلمهٔ «ناسمه» بعدها درمورد چاپ بکار رفته است

مورد دیگر درباب **مشرف کتابخانه** است بدین‌عبارت «**مشرف کتابخانه** به شرح آبدارخانه رسوم داشته [۲۹] »

برای آنکه میزان مواجب آبدارباشی را بدانید به نقل مواجب او از همان کتاب می‌پردازم « از ابتداد صد یك و ارده نیم اسیاع یك تومان که جمع‌شود از آن جمله یکصدوسی‌وسه دینار و دو دانگ در وجه او مقرر است »

* * *

نام کتابخانه‌ها اغلب با القاب واوصاف همراه بوده است از قبیل

۲۷– دستورالملوك، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه ، ص ۱۰۷

۲۸– تذکرةالملوك، چاپ محمد دبیرسیاقی ، ص۷۱ .

۲۹– ایضاً ، ص٦۳ .

کتابخانهٔ عامره که درمنشورخواجه نصیرالدین محمدمذهب[۳۰] علی‌یزدی از اعضای کتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا تیموری بقلم شرف‌الدین علی‌یزدی مذکورشده است و قسمتی از آن را پیش ازین نقل کردیم.

کتابخانهٔ همایون به شرحی که دررسالهٔ عرض سپاه اوزون حسن بقلم جلال‌الدین دوانی‌دیده میشود [۳۱]

کتابخانهٔ معموره کـه درعالم‌آرای عباسی ذیل احـوال شاه طهماسب گفته شده است.

کتابخانهٔ مبارکه که‌اغلب درمورد کتابخانهٔ سلطنتی‌عصرقاجاراستعمال می‌شده‌است.

☆☆☆

ناگفته نباید گذاشت که‌دردربار سلاطین مغولی‌هند نیز کتابخانه‌های مفصل،وجود داشته و کتابداران فاضل وصاحب اعتبار که بسیاری ازآنهـا ایرانی بودند خدمت می کرده‌اند.[۳۲]

مثلا درمجالس‌النفائس (ص۱۶۷) آمده است که مولانـا شاه محمد از ملازمان بابرسمت کتابداری اورا داشت.

در کتابخانهٔ اکبرپادشاه ازفردی به عنوان صاحب جمع‌یادشده‌است [۳۳]

چون تفصیل درباب کتابخانه‌های دربارمغول‌هند، درخوربحث‌ما نیست

۳۰ـ منشأت شرف‌الدین علی یزدی ، ورق ۱۴۳ نسخهٔ خطی

۳۱ـ عرض سپاه اوزون حسن ، ص۳٤ .

۳۲ـ استاد دانش‌پژوه اسامی‌عده‌ای ازآنها را درمقالهٔ خود نقل کرده‌اند وبسیارمفیدست.

۳۳ـ نامهٔ آستان قدس، ش۲۱ ص ۷۹

لذا علاقه‌مندان را به کتاب The Imperial Library of the Mughuls (1967) تألیف SH Abdul Aziz که به اهتمام عبدالشکور احسن طبع شده است (چاپ دانشگاه لاهور) مراجعه می‌دهیم.[۳۴]

۳۴– این مقاله بحثی است از کتابی که‌دربارهٔ فهرست نویسی نسخ خطی و کتابداری‌د کتابخانه های قدیم فراهم شده است.

نهضت شعوبیه

و

نتایج سیاسی واجتماعی آن

نوشتهٔ

حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)

نوشتهٔ : حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)

نهضت شعوبیه

ونتایج سیاسی و اجتماعی آن

مقدمه

پس ازرحلت حضرت رسول اکرم (ص) وسپری شدن روزگار خلفای راشدین نوبت حکومت که به خلفای بنی امیه رسید تغییرات زیادی در اساس دین مبین اسلام پیداشد مساوات وبرادری، تقوی وپرهیزکاری که از مقررات این دین بشمارمی‌رود درنتیجه عصبیت عربی ✡ وخودخواهی بنی‌امیه بکلی‌ازمیان‌رفت وجای‌خودرا به ظلم وستم، شکنجه وآزار، تحقیروتوهین نسبت به ملل غیرعرب (موالی)داد با خلافت معاویةبن ابو سفیان، دستگاه ساده وبدون پیرایهٔ خلافت اسلامی‌رنگی دیگر گرفت بوریا وفرش‌ساده‌ای که عمر درمسجد مدینه روی‌آن می‌نشست وبه امورمسلمانان می‌پرداخت تبدیل به فرشهای گرانبها و قصرهای باشکوه سلطنتی شد، ونگهبانان و حاجبان خاص با لباسهای فاخر وپرنقش و نگار در دربار او به خدمت گمارده شدند هندوشاه صاحبی نخجوانی می‌نویسد «مذهب معاویه آن

✡ دراین گفتار هرجااز عرب صحبت می‌شود، مقصودعرب اموی وعباسی است نه برادران عرب امروزما

بود که درحفظ ریاست به هرسبب که ممکن باشد توسل کند وچون کاردنیا مستقیم شدکار آخرت آسان گردد»[۱]

خلفای بنی‌امیه به تقلید ازشاهنشاهان ساسانی‌وامپراطوران روم‌شرقی، درخوراك وپوشاك وآداب ورسوم اجتماعی به تجمل پرداختند وبرای خود صندلیها وتختهای طلا وآبنوس وعاج ساختند ودرظاهر آرائی بحدی‌اسراف کردند که از پادشاهان ایران وروم جلوافتادند.[۲] حکام بنی‌امیه غالباً به دستور خلفا برای تحصیل پول ونأمین مخارج سنگین دربار، به مردم‌ظلم وستم‌فراوان‌می کردندو برای‌جمع آوری‌پول‌به هرکاری دست می‌زدند و در این‌باره ابتکارایی به خرج می‌دادند چنانکه حجاج‌بن یوسف ثقفی عامل بنی‌امیه درعراق ازنومسلمانان برخلاف موازین اسلامی به زورجزیه گرفت وکاررابه‌جائی‌رساند که‌روحانیان‌بصره‌ازرفتاراوبه‌ستوه آمدندوبرخواری اسلام گریستند [۳] حسن بصری که به دانش وتقوی درمیان مردم شهرت داشت‌بنی‌امیه‌وآل‌مهلب‌راصریحاً گمراه‌وبدخواه‌وبیدین‌خواندو گفت:

« والله‌لوددت ان‌الارض‌اخذ تهما خسفا جمیعاً[٤] » یعنی به خدا سوگند میل دارم که زمین دهان باز کند وهمهٔ آنان را فروبرد یکـی ازپیروان یزیدبن‌مهلب شمشیر خودرا کشیده خواست حسن را بکشد کـه یزید به او گفت «تیغ را درنیام کن به خدا اگراورا بکشی‌آنکه‌اکنون‌بارماست دشمن ما خواهد شد[٥] سعیدبن جبیر از موالی ومشاهیر تابعان[٦] کوفه که

۱- تجارب‌السلف هندوشاه به اهتمام عباس اقبال‌آشتیانی‌ص۶۰ چاپ تهران

۲- تاریخ تمدن اسلام جرجی‌زیدان ترجمه جواهر کلام ج ۲ ص ۲۶

۳- دوقرن سکوت تألیف دکترزرین کوب ص۹۸ چاپ سوم والکامل ابن اثیرج٤ص۱۷۹

٤- ابن خلکان ج ۲ ص ٤۰۸ چاپ قاهره

٥- ضحی‌الاسلام احمد امین ج ۱ ص ۲۹ چاپ قاهره

٦- کسانی که درك محضر پیغمبر را استمراراً داشتند (اصحاب) و اشخاصی که منحصراً اصحاب را درك کردند (تابعان) وافرادی که ازتابعان کسب علم وفقه وحدیث می کردند (تابع‌تابعان) خوانده می‌شدند

مردی عالم ومحدث وزاهدبود وازشاگردان عبداله‌بن عباس محدث‌بزرگ صدر اسلام بشمار می‌رفت، درفتنهٔ ابن اشعث برضد حجاج قیام کرد و بااو همکاری نمود وسرانجام با فجیع‌ترین وضعی بدستورحجاج به قتل‌رسید [۷] سبب خروج ابن اشعث راچنین نوشته‌اند «عبدالرحمان‌بن محمدبن‌اشعث از اشراف قحطان بود وازجانب حجاج درزابل امارت داشت حجاج نامه‌ای تند بدونوشت که هرچه زودتر دروصول وایصال مالیاتها اقدام کن و به هندوسند حمله ببر وسرعبداله عامررافوراً نزد من بفرست. عبدالرحمان که درصدد سرکشی وطغیان بود برآشفت وجوابی‌درشت به حجاج نوشت که (تاختن هندوسند کم اما ناحق نستانم و خون ناحق نریزم)[۸] ازجمله کسانی که باابن‌اشعث همراهی کردند فیروزرا‌برانی‌بود که شجاعت‌وبیباکی او حجاج را سخت نگران ساخت بطوریکه برای سراو هزاردرهم جایزه تعیین کرد وفیروزهم متقابلا برای سر حجاج صدهزار درهم قائل شد با شکست ابن اشعث، فیروز به خراسان گریخت ودرآنجا بدست ابن مهلب گرفتارآمد، اورا نزد حجاج فرستادند و حجاج فیروز را با شکنجه‌های دردناك بکشت [۹] خلفای بنی‌امیه وحکام‌آنان یکسره پشت پا به دین‌اسلام‌و کتاب خدازدند و جز تأمین منافع مادی و حفظ ریاست هدفی نداشتند. می‌گویند موقعی که مژدهٔ خلیفه شدن به عبدالملك‌بن مروان رسید، او در اتاق خود مشغول خواندن قرآن بود، تاآن خبررا شنید قرآن را تاکرده گفت: (بعد ازاین دیگر با توکاری ندارم وتازنده‌ام ازتوجدا هستم) [۱۰] و همین خلیفه به حجاج دستورداد تا خانهٔ کعبه راکه مطابق قوانین اسلام محل امن ومحترمی‌است با منجنیق ویران کنند وسر عبداله‌بن زبیر رقیب

۷- پرتواسلام (ترجمه عباس خلیلی) ج۲ص ۴۲

۸- تاریخ سیستان تصحیح مرحوم ملك‌الشعراء بهارص۱۱۴ چاپ ۱۳۱۴

۹- المعارف ابن قتیبه ص۱۱۵

۱۰- تاریخ تمدن اسلام جرجی‌زیدان ج ۴ ص ۱۰۰

اورا که در آن مکان مقدس پناه برده بودببرد، سپاهیان حجاج سه روزتمام در کعبه‌به کشتار پرداختند وپرده کعبه راآتش زدند، سپس روی به مدینه آوردند ومردم آنجا را نیز قتل عـام کردند [۱۱] همچنین یزیدبن ولیدبن عبدالملك اموی شبی مست ومسواك قرآن‌را برداشت وازآن تفـأل زد واین آیه را سر صفحه دید

واستفتحوا وخاب کل‌جبارعنید من ورائه جهنم ویسقی‌من‌ماء صدید [۱۲]
تفأل به قرآن زدند ولی‌هر ستمگر خودپسند شکست می‌خورد و به جهنم می‌رود وازآب‌جوش می‌نوشد یزید که‌چنان‌دید دستورداد قرآن‌راآویخته وهدف سازند وتیروکمان گرفته، آن را پاره پاره ساخت و اشعاری بدین مضمون سرود

«آیامرا ستمگرخودپسند گفته تهدید می کنی؟ آری من همان‌ستمگر خودپسند هستم وهرگاه روز واپسین خدای خودرا دیدی بگـو یزید مرا پاره پاره کرد» [۱۳] با مطالبی که گفته شد پیداست که حکومت بنی‌امیـه حکومت اسلامی‌نبود تا برابر موازین ومقررات شرع، مسلمانان را مساوی وبرابر بدانند، هرکه نیکی می کرد اگرمولی‌بود پاداش نداشت و هر کـه بدی می کرد اگرعرب بود کیفر نمی‌دید حکام وفرماندهان هم دادگروبا فضیلت نبودند، بلکه براثر عصبیت‌جاهلی وداشتن خوی وخصلت عربی‌فقط به عرب خدمت می کردند نه به اسلام

بدرفتاری وتعصب نژادی بنی‌امیه موالی‌و ایرانیان را وادار کرد که‌در هرنهضتی که برضد خلافت موجود می‌آمد شرکت کنند، چنانکـه بیست هزارتن ازآنان که بنام (الحمراء) در کوفه می‌زیستند به سال ٥٦ هجری،

۱۱- وفیات‌الاعیان ابن خلکان ج۲ص۲۷٤

۱۲- سوره ابراهیم‌آیه ١٤

۱۳- تاریخ تمدن اسلام ج ٤ ص ۱۰۲

دعوت مختار بن ابوعبیده ثقفی‌را که به خونخواهی حسین بن علی (ع) علیه بنی‌امیه قیام کرد اجابت‌نمودند مختار موالی رابرمرکب نشاند وازغنایم جنگ برای آنها سهمی تعیین کرد و این تدبیر چنان مؤثر افتاد که عده موالی درسپاه مختار چندین برابر تازیان بود [14] جرجی‌زیدان می‌نویسد (بنی‌امیه نسبت به موالی بسیار سخت می‌گرفتند و موقع جنگ آنـان را پای پیاده با شکم گرسنه به میدان جنگ می‌کشیدند و کمترین سهمی ازغنیمت به‌آنان‌نمی‌دادندودرهرموردآنان‌رااهانت کرده آزارمی‌رسانیدند لذا آنان ازاین بیدادگری به ستوه‌آمده به‌شورش برخاستند وهرجا کسی ازعلویان یا غیر آنان برضد امویان قیام می‌کرد، موالی یاراو بودند واین گروه ستمدیده‌طبعاً دشمن آن‌ستمگران‌بودند وهمین که مختاربن‌ابوعبیده ثقفی درسال ٦٥ هجری به خونخواهی حسین‌بن علی برخاست وبنام محمد حنفیه قیام کرد، موالی وعبید (بردگان) بااوهمدست شدند مختار به‌آنان اجازه داد سواراسب شوند وصف به صف همراه سپاهیان وی کارزار کنند و بااین تدبیر عده‌ای‌ازبندگان کربپا وموالی، دورمختار جمع شدندوبعضی ازآنان چنان ازبنی‌امیه خشمناك بودند که اصلا از اسلام دست کشیدند شماره بندگان درسپاهیان مختار بیش از آزادگان بود وبهتراز آزادگان جنگ می‌کردند، زیرا ازصمیم قلب‌بابنی‌امیه مخالف بودند. مختاربا کمك وهمت موالی پیروزشد وتمام قاتلان حسین را کشت. اهل کوفه ازاین‌رفتار مختاررنجیده، بوی پیام دادند که چرا موالی‌را با ما برابر کردی و آنان را سواره به میدان بردی؛ وازغنیمتهای جنگی‌به‌آنان سهم دادی؟) [15] بنابه روایت دینوری یك تن از سرداران شامـی وقتی برای مذاکره به اردوی ابراهیم‌بن‌مالك‌بن‌اشتر نخعی سپهسالارمختار می‌رفت، ازجائی که داخل‌اردو

۱٤- الکامل ابن‌اثیر ج۵ص ۱۲۱

۱۵- تاریخ تمدن اسلام ج ٤ ص۱۱۰-۱۱۱

شد تا جائی که به حضور ابراهیم رسید، یك کلمه عربی ازز بان سپاهیان نشنید.[۱۶]

تدبیر سیاسی ایرانیان ــ ایرانیان نخست نهضت خودرا به صورت ادبی و مفاخرت نسبی آغاز کردندوچون بامخالفت شدید خلفای اموی روبروشدند وارپیشرفت مقصودازاین راه مأیوس گردیدندتغییرروش دادند وبابکاربردن حیله‌ها وتدبیرهای سیاسی به دعوتهای سری برضد بنی‌امیه مشغول شدند. اقدامات و کوششهای نهائی ایرانیان بتدریج بصورت دعوت عباسیان درآمد ومنجر به قیام ابومسلم گردید یکی‌ازتدبیرهای بزرگ سیاسی که‌ایرانیان برای برانداختن حکومت بنی‌امیه بکاربردند پشتیبانی ازبنی‌هاشم بود،زیرا بنی‌هاشم قرابت وخویشاوندی به پیغمبر(ص) داشتند و طرفداری ازآنان درنظرمسلمانان جنبهٔ حمایت ازدین ومذهب داشت ومقصود ایرانیان این‌بود که درپناه حمایت از دین کسی‌را روی‌کاربیاورند که دست نشاندهٔ آنها باشد وبه دلخواه آنان رفتار کند دراینجا باید بگوئیم که نهضت سیاسی ضد اموی رانه تنها ایرانیان دنبال می کردند،بلکه ازمیان اعراب هم‌مردمان با نفوذی بپا خاستند وایرانیان‌را در برابر مظالم امویان به قیام تحریك و تشویق کردند، قحطبه طائی که درمیان قوم خود اعتبارونفوذ کلام فراوانی داشت بالهجه مؤثری درخراسان خطبه می‌خواند و عرب را تحقیر می کرد وایرانیان‌را بزرگ می‌شمرد ودرجانبداری ازایران شاید ازپاره‌ای ازخود ایرانیان جدی‌تر بود، چنانکه محمدبن‌جریرطبری درباره اومی‌نویسد:.....

وقد خطب فی‌اهل خراسان یحقرالعرب ویعظم‌الفرس فی‌لهجة غریبة فکان فارسیاً اکثرمن‌الفرس‌انفسهم»[۱۷] ابومسلم با نیروی تدبیر و قدرت شمشیر توانست که دولت بنی‌امیه را ساقط وحکومت بنی‌عباس‌را به جایش برقرار

۱۶- اخبارالطوال ابی‌حنیفه دینوری ص۲۵۸

۱۷- تاریخ طبری ج ۹ ص ۱۰۶ چاپ مصر

کند ابوجعفر منصور دومین خلفه عباسی گفت (ای اهل خراسان شماشیعه ویاروریاورما هستید دعوت ما بواسطه شما منتشرشد»[۱۸]

طبری می‌نویسد «منصورعباسی به هنگام مرگ به فرزند خود چنین وصیت کرد

(اهل خراسان را به تو می‌سپارم که خوب ازآنها نگاهداری کنی،زیرا آنها شیعیان وانصار واعوان ما هستند، همواره به‌آنها نیکـی کن، ازبدی آنها بگذر ودرقبال خوبی به‌آنان پاداش شایانی‌ده، تومیان زن‌وفرزندآنها جانشین‌پدرباش»[۱۹] اگرچه منصورعباسی خود به این وصیت عمل نکردو باغدروحیله ابومسلم را به قتل رسانید ولی‌باید گفت ایرانیان در دستگاه عباسیان به وزارت رسیدند و صـاحب مقامـات ارجمندی شدند ، چنانکه نخستین وزیری که دراین دوره برگزیده شدابوسلمه خلال وزیرابوالعباس سفاح معروف به وزیرآل‌محمدایرانی‌وازموالی‌بود ونیزوزیرمنصورعباسی ابوایوب موریانی ازمرم موریان اهواز بود یعقوب‌بن داود وزیر مهدی و ویحی‌بن خالد برمکی وزیر هارون‌الرشید وفرزندان سهل خراسانی (فضل وبرادرش حسن)وزیران مأمون عباسی هم ایرانی‌بودند قیام ابومسلم اگرچه به حکومت جابرانهٔ بنی‌امیه خاتمه داد ولی‌نتوانست سیادت عرب رابکلی ازمیان ببرد زیرا درهمان عهد که وزیران مقتدر ایرانـی‌سرکار و ایرانیان متصدی امورمهم مملکت بودند، عربها هم نسبتاً درکارها مداخله داشتند و دست ازخصومت ودشمنی بر نمی‌داشتند وسعی می کردند که بـاتوسل به حیله‌های گوناگون، ایرانیان را ازکاربرکنار کنند و خود جانشین آنهـا شوند. ازاینرو می‌بینیم که سعایت همین دسته بود که خون بعضی‌ازوزیران ایرانی‌عهد عباسی‌ریخته شد، وجان و مال آنها بهدر رفت ابومسلم‌چنانکه

۱۸- یا اهل‌خراسان انتم شیعتنا وانصارنا واهل‌دعوتنا مروج‌الذهب ج ۲ص۱۹۰چاپ‌مصر.

۱۹- تاریخ طبری ج ۹ ص ۳۱۹

گفتیم بدست منصور عباسی کشته شد، هارون‌الرشید دودمان برمکیان را برانداخت و مأمون عباسی فضل‌بن‌سهل خراسانی را کشت. بنی‌قحطبه از بزرگترین دشمنان برمکیان بودند وبه ابن‌خاندان بزرگ وغیرتمندایرانی خصومت ودشمنی می کردند[۲۰] نعیم‌بن حازم یکی‌ازبزرگان عرب درحضور مأمون، با فضل‌بن‌سهل وزیر مناقشه می کرد وبه او می گفت.

« تو می‌خواهی دولت را ازبنی‌عباس به اولاد علی انتقال دهی ودوره کسری وامپراطوری ساسانیان را تجدید کنی »[۲۱] نتیجه آنکه در اوائل عصرعباسی با اینکه قدرت دردست ایرانیان بود، اما بار جمعی از امیران وسرکردگان عرب دراین دوره مشهور بودند، که ازآن جمله‌اند. سعیدبن مسلم باهلی، معن‌بن زائده شیبانی ، ابودلف عجلی ، روح‌بن حاتم ، مهلب‌بن ابی‌صفرة ، ثمامة‌بن‌اشرس‌وجمعی‌دیگر[۲۲]، وهمان منصورکه مردم خراسان را ازیاران‌خود می‌خواند، بنابه روایت‌طبری سپاهیانش ازچهارقسمت‌یمانی، مضری، ربیعی‌وخراسانی تشکیل می‌شدند،[۲۳] که با این ترتیب اکثریت با عرب بود ودرحالیکه موالی‌را عامل وحکمران آبادیها وقصبه‌های اطراف بصره نمود، حکومت بصره را به مسلم‌بن قتیبه باهلی‌داد.[۲٤]

نهضت شعوبیه (بحث در آراء وعقاید مختلف) - بزرگترین نهضتی که منجربه انقراض دولت وسیادت عرب در ایران شد ، نهضت شعوبیه بود این نهضت ازاوائل قرن دوم هجری وبلکه پیش‌ازآن شروع و دنباله‌آن تاقرن ششم هجری کشیده شد

۲۰- مقدمه ابن خلدون ص۱۳

۲۱- تاریخ‌الوزراء جهشیاری ص ۳۹۷

۲۲- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۳۷

۲۳- طبری ج ۹ ص ۲۸۲

۲٤- عیون‌الاخبار ج ۱ ص۲۹۰

پیدایش این مسلك جنبش بزرگی درعالم اسلام وعرب ایجـاد کرد و تغییرات عمیقی در کلیه شؤون سیاسی وفکری وادبیعرب پدیدآورد وکار به جائیرسید که عده زیادی ازهرطبقه وملتی، حتیازخود عربان همبهاین فرقه پیوستند درکتب ادب وتـواریخ بنام بسیـاری ازدانشمندان مشهورو شاعرانونویسندگانمعروف وامراء و وزرای بزرگبرمیخوریم کهدارای عقیده شعوبی واز هواخواهانجدی این نهضت بودند بحث وتحقیقدرآئین شعوبیه و کشف رموزسیاسیو ادبیوعلمیسرانایـنمسلك برای تاریخایران واسلاموعرببیاندازه مفیداستوارزشفداکاریهاوتلاشهاوازخود گذشتگیهای قائدان این نهضت را روشن وآشکارخواهدکرد [۲۵]

ازعهد دولت اموی به بعد ازلحاظ خوبیها وبدیهای اقوام ومللجهـان، سه مسلك وعقیده مهم درمیان مسلمانان بوجودآمد که میتوان آنها را به **احزاب سهگانه** تعبیر کرد. هرکدام ازاین احـزاب دارایآراء و عقـایدی مخصوص درموضوع برتری ملتی برسایرملل ، یا مساوات اقوام و ملل بـا یکدیگر بود. این سه مسلك عبارت بودند از

۱ـ برتری عرب در همه ملتها و اقوام جهان (اهلالتفضیل) یا (حزب عربی)

۲ـ مساوات و برابری ملتهای جهان با یکدیگر (اهلالتسویه) یـا (حزب مساوات).

۳ـ برتری عجم برعرب وتحقیرجنس نازی یا (حزب شعوبی).

ظهور این سه مسلك ازحیث تقدم وتأخر بهترتیبی است که ذکرشد، یعنی نخست حزب عربی یا تفضیل عرب برسایر ملل بوجودآمد وسببآن بود کهعرب درعصربنیامیهبه اندازهای مغرورشد کهفضائل همه ملل واقوام دیگررا نادیده گرفت وخودرا ازسایر اقوام عالم ممتاز دانست وبرترشمرد.

۲۵ـ مجله مهرسال دوم مقالات استاد همائیدرباره شعوبیه

درمقابل این عقیده افراطی عقیده تفریطی دیگر پدید آمد که عرب پست ترین ملل عالم است وپیروان این عقیده بادلایلی که اقامه می کردند عرب را شایسته ریاست وحکومت نمی‌دانستند وآنها پیروان حزب شعوبی بودند حد وسط میان این دوعقیده افراطی وتفریطی عقیده‌ای دیگر وجودداشت، مبنی براینکه تمام اقوام وملل عالم با یکدیگر برابرند وملتی‌را برملتی دیگر فضیلتی نیست. پیروان این دسته را طرفدار مساوات یا (اهل التسویه) می گفتندما اگر بخواهیم دلایل هردسته را درفضیلت وبرتری خودبرسایر اقوام بیاوریم موضوع به درازا خواهد کشید وازحوصله این مقال خارج خواهدبود.

دراینجا فقط مختصری درباره نهضت شعوبیه ونتایج آن بیان می کنیم که بحث مورد نظرماست [۲۶]

لفظ شعوبیه وموارد استعمال آن ـ لفظ شعوبیه به‌اطلاق عام‌نام‌فرقه‌ای است که معتقد به فضیلت عرب برسایر اقوام عالم نیست وبه اطلاق خاص عبارت ازفرقه‌ای است که دشمن عرب است وعجم را برعرب فضیلت می‌دهد. بنابراین کلمه شعوبیه دارای سه مورد استعمال است، یکی اهل تسویه که همه افراد بشر را درداشتن بدیها وخوبیها برابرومساوی می‌داند چنانکه شرح آن گذشت دوم کسانی که دشمن عرب وبه برتری عجم بر عرب معتقد هستند، سوم مطلق کسانی که به برتری عرب برسایر ملل معتقد نیستند و این معنی جامع کلی دومفهوم مذکوراست [۲۷] درعبارات ادبا و مورخان هم هرسه معنی بکاررفته است. درعقدالفرید ابن‌عبدربه‌چنین آمده است:

۲۶ـ خوانندگان ارجمند می‌توانند به این مآخذ مراجعه فرمایند عقدالفریدابن‌عبدربه، البیان والتبیین جاحظ، کتاب‌العرب ابن قتیبه، الفهرست‌ابن‌الندیم، الاغانی ابوالفرج اصفهانی، وفیات‌الاعیان‌ابن‌خلکان، فجرالاسلام وضحی‌الاسلام احمد امین وترجمه‌فارسی آنها بنام (پرتو اسلام در ۲ جلد) الجذورالتاریخیه للشعوبیة تألیف دکترالدوری، سلسله مقالات استاد جلال همائی‌درمجله مهرسال دوم درباره شعوبیه

۲۷ـ مجله مهر سال دوم ص ۱۲۷ مقالات استاد همائی

(الشعوبیه وهم اهل‌التسویه)[۲۸] یعنی شعوبیه که‌اهل‌مساوات و برابری‌هستند درصحاح‌اللغه جوهری ودائرةالمعارف بستانی چنین‌ذکرشده است

(الشعوبیه فرقة لاتفضل‌العرب‌علی‌العجم) [۲۹] یعنی‌شعوبیه گروهی‌هستند که قائل به برتری عرب برعجم نیستند وهمچنین درفرهنگ عرب وفرانسه تألیف ب-کازیمیرسکی B. Kazimirski درباره شعوبیه همین معنی ذکرشده است [۳۰] ونیز درفرهنگ آنندراج نوشته شده است «شعوبی، بضمتین و کسر موحده آنکه عرب را بر عجم تفضیل ننهد و آن گروه را شعوبیه گویند»[۳۱]

ابن‌حاجب‌در کتاب (ایضاح) که شرح (مفصل) زمخشری است‌در تفسیر لفظ شعوبیه می‌نویسد .

(قوم متعصبون علی‌العرب مفضلون علیهم‌العجم)[۳۲] ابن‌منظور بغدادی‌در (لسان‌العرب)چنین می‌نویسد: «والشعوبی، هوالذی‌یصغرشأن‌العرب‌ولایری لهم فضلا علی‌غیرهم»[۳۳] شعوبی کسی‌است که عرب را خواروحقیر می‌داند و برای اوبرتری نسبت به دیگران قائل‌نیست.

د - ب ماکدونالد D. B. Macdonald دردائرةالمعارف اسلام، ذیل عنوان شعوبیه به گفته‌ابن‌منظوراستناد می کند وشعوبیه را گروهی‌می‌داند که خودرا دربرابر عرب بالاتر وبرتردانستند ونسبت به عرب تخفیف و

۲۸- عقدالفرید ج ۲ ص ٦۹

۲۹- ضحی‌الاسلام ج۱ص ٥٦ ودائرةالمعارف بطرس بستانی جزء اول ص ۱۲۳۰ چاپ بیروت ۱۹۲۷

30- شعوبیه = Celui qui ne réconnaît pas la supériorité de la race Arabe sur les autres races Tome 11, P 721 .

۳۱- فرهنگ آنندراج تصحیح محمد دبیرسیاقی‌ج٤ص ۲٦۳٤ چاپ تهران

۳۲- مجله مهرسال دوم ص ۱۲٦۲

۳۳- ضحی‌الاسلام ج۱ص٥٦ نقل ازلسان‌العرب ج ۱٥ ص٤۸۲

تحقیر نمودند [۳٤] مؤلف المنجد نیز شعوبیه را به همان معنی که در لسان العرب آمده معرفی می کند و می نویسد: «الشعوبیه· جمع شعوبی وهم الذین کانوا یصغرون شأن العرب ..»

جاحظ بصری وامثال او غالباً لفظ شعوبیه را بر دشمنـان عرب اطلاق می کنند. بنابراین لفظ شعوبیه ازحیث معنی اصلی لغوی متناسب با تسویه یا انکار فضیلت عرب است [۳۵] وهمانطور که دشمنان عرب آنهائی که توانستند دشمنی خودرا آشکار کنند بعداز اهل مساوات ظهور کردند نام شعوبیـه هم که قبلا بر اهل تسویه منطبق می‌شد بر آنها اطلاق گردید، نهایت اینکه‌چون درزمان بنی‌امیه، اعراب نیرومند وغالب بودند، موالی جرأت اظهارعقیده و رأی نداشتند و همینقدر می گفتند: «مـا طـالب مساوات هستیم» آرزوی آنها هم همین‌بود که با اعراب یکسان باشند. چون جدال و کشمکش میان آنها سخت شد وایرانیان درعصر هارون‌الرشید وفرزندش مأمون قوه وقدرت پیدا کردند، عقیده سوم که عبارت ازتحقیر و خوارداشتن اعراب بود کاملا آشکار گردید ونام شعوبیه که مختص اهل مساوات بود برهردودسته (اهل تسویه وشعوبیه) نهاده شد.[۳٦]

اشتقاق و وجه تسمیهٔ شعوبیه ـ لفظ شعوبیه مانند راوندیه وخرمیه و قدریه وجهمیه ومانند آنها عبارت‌ازفرقه خاص وتأنیث کلمه به مناسبت فرقه وجماعت است ودرمورد وصف یك‌تن (شعوبی) گفته می‌شود [۳۷] کلمه شعوبی به صیغه جمع با یاء نسبت منسوب است به لفظ (شعوب) کـه دراین آیه از قرآن مجید آمده است :

34- Encyclopédie de l'Islam Vol, 4, P. 410 Brill 1934 .

۳۵- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۵۷

۳٦- ضحی‌الاسلام ج۱ ص۵٦

۳۷- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۵۸

(یـا ایهاالنـاس انا خلقنـاکم من ذکروانثی وجعلنـا کم شعوبـاً و قبائل‌لتعارفوا‌ان اکرمکـم عندالله اتقتکم)[۳۸] یعنی. (ای مردم ما شما را ازمردی وزنی آفریده‌ایم واینکه شما به ملل وقبائل تقسیم شده‌ایدازلحاظ شناسائی یکدیگر است،درپیشگاه‌خداوند هر که پرهیزکارتراست‌بزرگوارتر می‌باشد)

درسبب نزول این آیه عقاید مختلف‌است ابن‌عباس روایت می کند که یکی ازموالی ازطایفه‌بنی‌بیاضه زن خواست،پیغمبر به‌آنها گفت که‌تقاضایش راببپذیرید، بدو گفتند آیا دختران خودرا به بندگان‌آزادشدهٔ خودبدهیم؛ دراین هنگام این آیه نازل شد [۳۹]

ونیز برای نزول این‌آیه نقل می کنند که پیغمبر به بلال‌فرمان داد که بالای کعبه رود واذان گویدحارث‌بن هشام وعتاب‌بن اسید چون این‌بدیدند خشمگین شدند و گفتند آیا این بنده سیاه بالای کعبه اذان گوید ؛ وآیه برای ردآنها نازل شد [۴۰]

فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد « مقصود از ذکر وانثی ممکن است پدرومادر اولی باشد که ازآن به‌آدم وحوا تعبیرمی کنند ، یعنی همه شما را ازیك پدرومادر بوجودآوردیم وممکن است مقصود این باشد کـه هر کدام ازافراد بشر پدرومادری دارند وازجنس مذکر ومؤنثی بوجـود آمده‌اند وازاین‌حیث تفاوتی درجنس‌بنی‌آدم‌نیست وچون غالباً اصل‌ونسب منشأ تفاخر بوده، سلب این اعتبار مورد توجه قرارداده شده است و فائده قسمت شدن به شعوب وقبائل این نیست که بریکدیگر مفاخرت کنند یـا درصدد طعن وسخریه یکدیگر باشند بلکه غرض تعاون ویاری کردن یـا شناسائی یکدیگر می‌باشد وعلت تعبیر (خلقناکم) و(جعلناکم) اینست که

۳۸- جزء ۲٦ سورة‌الحجرات
۳۹- تاریخ سیاسی اسلام دکترحسن ابراهیم‌حسن ترجمه پاینده ج۱ص۱۸۸
۴۰- همان مآخذ ج ۱ ص ۱۸۹

هرچه آدمیزاد دارد همه عاریت وداده خداوند است، وچیز عاریت راوسیلهٔ مفاخرت قراردادن شایسته نیست ودر اول به صیغه خلق و سپس به صیغه جعل گفت. زیرا جعل شعوب وقبائل، متفرع برخلق وایجاد میباشد وتعارف فائده این جعل است نه علت غائی خلقت [۴۱]

ونیز می گوید که کلمه (شعوبیه) ازشعوب که جمع شعب (به فتح شین معجمه) گرفته شده وشعب عبارت از گروه یا قوم و ملت است که شمولش بیشتر ازقبیله وطایفه وعشیره است ابوعبداله زبیربن بکارمیگوید: (اول شعب ، دوم قبیلـه ، سوم عمـاره ، چهـارم بطن ، پنجم فخذ ، ششم فصیلـه است) [۴۲]

در این طبقه‌بندی نوشته‌های ادیبان ولغت‌نویسان با یکدیگراختلاف دارد ولیکن آنچه غالباً گفته‌اند،اینست که‌لفظ (شعب) به معنی قبیله‌بزرگ وبه تعبیر صاحب صحاح‌اللغه ابوالقبائل است که ریشه همه قبائل محسوب می‌شود ونسبت تمام قبیله‌ها بدان‌منتهی‌می گردد چنانکه محمدفریدوجدی دردائرةالمعارف خود چنین می‌نویسد:

« الشعب : (هومجموع قبائل‌الامةالواحدة) [۴۳] وپطرس بستانی‌لبنـانی نیز می‌نویسد.

« الشعب. ماینشعب من‌قبائل‌العرب‌والعجم‌والقبیلةالعظیمه ج شعوب» [۴۴]

بهرحال‌آنچه مشهوراست‌وجه تسمیه فرقه مخالف‌عرب به شعوبیه‌اینست که درآغاز کارچنانکه گفتیم این فرقه به صورت مساوات میان ملل اظهـار عقیده می کردند،وچون استدلال‌به‌آیه (وجعلنا کم‌شعوباً وقبائل)می کردند

۴۱- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۵۸ نقل‌ازتفسیرفخررازی ج۷ص۶۰۴-۶۰۷

۴۱- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۵۷

۴۲- دائرةالمعارف فرید وجدی ج ۵ ص ۳۸۹ چاپ قاهره

۴۱- دائرةالمعارف بستانی‌جزء اول ص۱۲۳۰ چاپ بیروت۱۹۲۷

ازاین جهت آنها را (شعوبیه) گفتند. بعضی می گویند که مراد از(شعوب) در آیه مذکورطوایف عجم ومقصود از (قبائل) طوائف عرب است، احمد امین مصری این تعبیر را صحیح نمی‌داند ومی‌نویسد

« این تفسیر درنظرصحیح نیست ، زیرا اعراب هنگام نزول آیه بدان تعبیر توجه نکرده بودند . طبری بسیاری از عقاید وآراء که از صحابه و تابعین روایت شده است نقل کرده وتمام آنها حکایت از این می کنند که شعوب عبارت ازنسب نیاکان و قبائل نزدیکتر از آن می‌باشد (شعب گروه بزرگتر وقبیله جماعت کمتراست) آنچه‌ظاهر می‌شود ازاین تفسیر که‌شعوب باید عجم وقبائل باید عرب باشد ازساخته یك تن ایرانی ومقصود اوبرتری ایرانیان‌براعراب است، زیرا نام ایرانیان بر اعراب در قرآن مقدم شده و (شعوباً و قبائل) ذکر گردیده است[۴۵] ابن قتیبه دینوری که ایرانی و از مخالفان شعوبیه است می گوید (بعضی عجمان لفظ شعوب را درآیه‌قرآن به طوائف عجم وقبائل را به طوائف عرب تفسیر کرده ومی گویند تقدم در ذکردلیل فضیلت وتقدم رتبت است وچون شعوب‌درآیه نسبت‌به قبائل‌مقدم آمده پس باید ایرانیان مقدم و افضل باشند . این دلیل از دو نظر صحیح نیست یکی اینکه مقدم نمودن لفظ دلیل برتقدم رتبت‌نیست‌زیرادرقرآن مجید چنین‌آمده (یا معشرالجن‌والانس)وجن را برانس تقدم داشته وحال آنکه انسان‌برتروبالاترازجن‌است، دوم‌آنکه ایرانیان تنهاشعوب نمیباشند زیراهرقومی‌را می‌توان شعب وملت گفت واعراب نیز شعوب‌هستند).[۴۶]

تاریخ پیدایش این مسلك ـ زمزمهٔ عقاید شعوبیه ازاواخر عهد اموی ازهمان‌وقت که‌اسماعیل‌بن‌یساردرحضور هشام‌عبدالملك اموی (۱۰۵-۱۲۵هـ)

۴۵ـ والذی یظهر ان تفسیرالشعوب بالعجم والقبائل بالعرب تفسیر شعوبی وضعه اعجمی و استطردمنه الی‌القول‌بان‌العجم افضل من‌العرب لان‌الله قد مهم فی‌الذکر . ضحی‌الاسلام ج۱ص۵۷

۴۶ـ همان مأخذ ج۱ص ۵۷ نقل‌از کتاب‌العرب

مفاخر ایرانیان را می‌شمرد آغاز شد ولـی در آن مـوقع شخص خلیفه و همچنین سایر طرفداران عرب کاملا مواظب بودند وبه وسائل لازم این صداها را خاموش می کردند بدین جهت بود که دعوت شعوبیه از ابتدا بسیار پنهان ومرموز وبسر وصدا پیشرفت می کرد از آغاز خلافت بنی‌عباس که ایرانیان روی کار آمدند کم کم این صدا بلندتر و تبلیغات شعوبیه علنی‌ترشد ودرزمان هارون ومأمون شدت یافت ودرقرن سوم هجری به منتهای اوج خود رسید.
درعهد عباسی اول یعنی ازخلافت سفاح تاآخر عهد معتصم (۱۳۲-۲۲۷ ه) طرفداران مسلك شعوبیه که بیشتر ایرانی بودند، با نهایت شور وعلاقه مشغول تبلیغ مرام خود شدند وتا حدی که امکان داشت پیشرفت کردند از عهد معتصم عباسی به بعد ضدیت با عرب که روح عقاید شعوبیه بود ، طرفداران بسیار داشت وترکان نیز درجانبداری این مسلك کمتر از ایرانیان نبودند
حال باید دید لفظ شعوبیه از چـه موقع استعمال شده و شیوع پیدا کرده کرده است ؟ قبلا متذکر شدیم که مسلك شعوبیه به معنی اعم پیش از عهد عباسیان یعنی پیش ازسال ۱۳۲ هجری پیدا شد اما اینکه لفظ شعوبیه ازچه تاریخ وچه وقت مخالف عرب استعمال شده است، مدرك قطعی دردست نیست وبه احتمال زیاد درعصرعباسی اول شایع شده‌است دراین مورد دلائلی وجود دارد که ذیلا بیان می‌شود

۱ - کسانیکه معتقد بعقیده شعوبیه بودند پیش ازپیدایش قوه وقدرت نمی‌توانستند دشمنی خود را با اعراب آشکار کنند آنهائیکه عرب‌را خوار وحقیر می‌داستند ، قبل ازیافتن نیرو وقدرت نام ونشانی نداشتند و بطور گمنام بسرمی‌بردند وهرچه در راه پیشرفت ومقصود خود می کردند کاملا پنهان و سری بود ، چـه اگراظهار وجود می کردنـد فوراً آنها راسر کوب می‌نمودند برخلاف در عصرعباسی که کاملا مقاصد خود راآشکار کردند این نهضت صورت تحزب پیدا کرد بدیهی است تا یك‌عقیده بصورت مسلك

عمومی یا مرام حزبی درنیاید نام مخصوص پیدا نمی کند.[۴۷]

۲ـ تاکنون به‌نظر نرسیده است که کسی در زمان بنی‌امیه این نام را بر خود یا دیگران نهاده باشد و اگر ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی، اسماعیل‌بن‌یسار را شعوبی می‌خواند مقصود این نیست که اسماعیل شعوبی خوانده می‌شد بلکه منظور ابوالفرج تطبیق مسلك او باعقیده مشهور زمان خود ابوالفرج در عصر عباسیان است چنانکه سلمان فارسی را صوفی می‌خوانند، وحال آنکه هیچکس نمی‌تواندادعا کند که در زمان‌سلمان‌تصوف بوده ولفظ صوفی به‌معنی‌مشهور ومتداول‌امروز در آن‌عصر معمول بوده‌است.[۴۸]

مسروق که یکی‌از تابعان‌بوده ودر دوره بنی‌امیه می زیسته‌است‌روایت می کند که :

(ان رجلامن‌الشعوب‌اسلم فکانت تؤخذمنه الجزیه فامرعمرلا تؤخذمنه) یعنی٠ مردی ازشعوبیه اسلام پذیرفت پیش ازآن از او جریه می گرفتند، عمر فرمان داد که دیگر ازاوجزیه نگیرند . ابن‌اثیرقول مسروق تابعی را چنین تفسیر کرده است ٠ مراد از شعوب ایرانیان است ممکن است شعوب جمع شعوبی باشد و او کسی است که عرب را خوار و حقیر می‌داند و این جمع برجمع یهود نسبت به یهودی ومجوس نسبت به مجوسی قیاس می‌شود با وجود این ما اینها را بعیدمی‌دانیم . ممکن است‌مقصود مسروق این‌باشد که مردی ازشعوب یعنی غیرازعرب اسلام پذیرفت .»

ابن منظور بغدادی صاحب لسان العرب احتمال می‌دهد که (شعوب) در روایت فوق جمع شعوبی باشد مانند مجوسی و مجوس و یهودی‌و یهود و شعوبی را به معنی اصطلاح مشهور می گیرد شاید تعبیر مولف‌لسان العرب هم نظیر مؤلف اغانی باشد درمورد اسماعیل‌بن یسار. احمد امین در کتاب ضحی‌الاسلام (ج‌اص ۵۸) روایت مسروق وعقیده‌ابن‌اثیر و مؤلف

۴۷ـ مجله مهرسال دوم ص ۱۲۶۰

۴۸ـ ضحی‌الاسلام ج‌۱ص‌۵۸

لسان‌العرب را نقل کرده وبالاخره ازخود اینگونه اظهارعقیده می کند: که مراد ازمسروق (رجلامن‌الشعوب) مردی ازملل غیرعرب است. بنابراین لفظ (شعوب) برای طوائف غیرعرب استعمال شده است. بااینکه همین مؤلف در صفحه قبل کتاب ضحی‌الاسلام (ص۵۷) می نویسد: « اینکه شعوب را در آیه به طوائف عجم وقبائل را به قبائل عرب تفسیر کرده‌اند به نظرما ناصواب است ودلیل‌واضحش‌اینست که عرب درهنگام‌نزول آیه چنین معنی‌نمی‌فهمید وظاهراً اینست که تفسیر (شعوب) به عجم ساختگی خود عجمهای شعوبی می‌باشد »این‌دو گفتارظاهراً با یکدیگر ناسازگاراست اگرعرب ازلفظ (شعوب) ملل غیرعرب را نمی‌فهمید، چگونه مسروق‌تابعی چنین روایتی از کردار عمربرای عرب کرد واگراین‌تفسیر ساختهٔ عجمان است چگونه متذکرمی‌شوید. « والذی نراه‌الامسروقاً ارادان رجلا من‌الشعوب‌الاخری غیرالعرب اسلم؟.»

استادهمائی‌درسلسله‌مقالات خوددرباره (شعوبیه) دراین‌موردمی‌نویسد: «نگارنده احتمال می‌دهد که لفظ (شعوب) ازحیث مفهوم لغوی، شامل همه اقوام وملل عالم ازعرب وعجم است ولیکن جائی که در مقابل قبائل افتاده (مانندآیه) یا تخصیص بذکریافته (مانند روایت‌مسروق) انصراف به‌قبائل غیرعرب پیدا می کند واگر درامثال روایت مذکور مراد اقوام غیرعرب نباشد قید (من‌الشعوب) فایده نخواهد داشت. ونیز احتمال می‌دهد که معنی مذکور ابتدا با قرینه مفهوم می‌شده وبتدریج حکم (مجازمشهور) را پیدا کرده است. واگر معنی حقیقی (شعوب) طوائف عجم ومعنی‌اصلی (قبائل) طوایف عرب‌بود، می‌بایستی ضد شعوبی‌را (قبائلی) هم بنامند با اینکه‌چنین اصطلاح جائی به نظرنرسیده است. ما منکر وجه تسمیه (شعوبی) برای اینکه استدلال به آیه (شعوباً وقبائل) می کردند نیستیم چه این‌معنی‌مسلم است با مفهوم شعوب‌کار داریم.» [۴۹]

۴۹- مجله مهرسال دوم ص۱۲۶۱

۳- دلیل دیگری که لفظ (شعوبیه) درعهد اموی به فرقه مخصوص ضد عرب گفته نمی‌شد، اینست که اغلب مذاهبی که درزمان بنی‌امیه پیدا شده بودبدون (یاء) نسبت بود مانند خوارج، شیعه، مرجئه ، نسبت با یاء مانند شعوبیه دراوائل زمان بنی‌عباس معروف شد مانند جهمیه، قدریه، راوندیه، خرمیه،شعوبیه قدیمترین کتابی که در آن لفظ شعوبیه به معنی فرقه مخصوص بکار برده‌شده‌است کتاب(البیان والتبیین)جاحظ بصری (۱۶۰-۲۵۵هاست). [۵۰] واز زمان جاحظ به بعددر نوشته‌های مورخان و ادباء اصطلاح شعوبیه بـه معنی مخصوص حزبی، به کثرت اسنعمال دارد چنانکه در کتاب (العقدالفرید) تألیف ابن عبدربه والاغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی وبعض آثار ابن قتیبه دیده‌می‌شود

به نظر بعضی ازمحققان نهضت شعوبیه ازقرن دوم هجری آغاز و دنباله آن تا قرن ششم هجری کشیده شد و ازآن تاریخ به بعد حرب شعوبـی در سایر احراب سیاسی ومذهبی مستهلك گردید ونیز بعضی معتقدند که سقوط بغداد وانقراض خلافت عبـاسی در۶۵۶ هـ بدست هولا کوخـان وبه تحریك علمای شیعه یکی ار مظاهر نهضت شعوبیه بـوده است [۵۱] دعوت شعوبیـه چنانکه ذکر شد درآغاز کارمتکی به نعلیمات اسلامی وموارین شرع بود که (لافضل لعربی علی عجمی الابالتقوی) و (انماالمؤمنون اخوة فاصلحوابین اخویکم) این دعوت نخست بطورملایم ومعتدل پیشرفت می کرد وطرفداران ایـن نهضت ایرانیان بودنـد ولی از اقـوام و طـوایف ناراضـی . از حکومت عرب و حتی ازخود عرب هم جمع بسیاری به‌ایرانیان پیوستند، نهایت اینکه هرقومی به عنوانی دراین نهضت شرکت می کرد. ایرانیان در راه میهن‌پرستی واعاده استقلال وتجدیدسلطنت جانبازی می کردند نبطی‌ها به صورت طرفداری ازتملك زمین وتعصب برای ده وسامان خود و ترجیح

۵۰ ــ واقدم ما وصل الینا من کتب التی استعملت لفظ الشعوبیه کتاب (البیان والتبین) للجاحظ ضحی الاسلام ج ۱ ص ۵۹

۵۱ــ مجله مهرسال دوم ص ۱۲۶۱

کشت‌وزرع بر بیابانگردی وصحرانوردی اظهاروجود می‌نمودند. قبطی‌ها (ساکنان بومی مصر) بارها ضداعراب شوریده می‌خواستند آنان‌رااز کشور خود بیرون کنند.[۵۲] آخرین شورش آنها درزمان مأمون بود وچون‌مغلوب شدند ناگزیر ازراه مکروفریب داخل‌شده، دست به دفترمالیات‌برده دیوان جزیه وخراج را مغشوش نمودند.[۵۳] دراندلس‌ابن‌غرسیه‌قیام و کتاب‌خودرا درتأئیدشعوبیه‌تألیف کرد. بالاخره هرقومی‌به داعیهٔ‌مخصوصی برضدحکومت عربی‌قیام کردند ودرهر ناحیه طرفداران شعوبیه بسیارشدند

مشاهیرشاعران ونویسندگان‌شعوبی

نخستین جنبش شعوبیه، بطوریکه گفته شد جنبش ادبی‌بود همچانکه عرب به شعروادب وحفظ انساب مباهات می کرد، ایرانیان شعوبی هم شروع به سرودن شعرعربی کردند وفخربه انساب ونیاکان‌را دراشعار آغازنمودند. نخستین کسی که این صدا را بلند کرد وقائد این نهضت در عصر بنی‌امیه بشمار آمد اسماعیل‌بن‌یسارنسائی متوفی به سال ۱۱۰ هجری بود. ابوالفرج اصفهانی‌می‌نویسد: (روزی اسماعیل‌بن‌یسار برهشام‌بن عبدالملك اموی‌وارد شد وقصیده‌ای‌را که درمفاخر نسب ونیاکان خود ومجدوعظمت ایران سروده بود برای اوخواند (مطلع‌قصیده چنین‌است) :

انی وجد ماعودی بذی خور	عندالحفاظ ولاحوضی بمهدوم
اصلی کریم ومجدی لایقاس‌به	ولی لسان کحدالسیف مسموم
......	......
من‌مثل کسری‌وسابورالجنودمعاً	والهرمزان لفخـراولتعظیم ؟

یعنی : قسم به‌جدت‌به‌هنگام دفاع‌سست‌وزبون‌نیستم‌و کسی قـادرنیست که‌خانه‌ام راویران کند. نژاد من‌نیکو وعظمت‌قوم‌من بامفاخراقوام دیگر قابل

۵۲ـ Encyclopédie de l'Islam 4, 210 .

۵۳ـ باعمال‌الحیله و استعمال‌المکر وتمکنو امن‌النکایة بوضع ایدیهم فی‌کتاب‌الخراج ، الخطط‌المقریزیة ج ۱ ص ۷۹-۸۰ چاپ مصر .

مقایسه نیست. زبانی دارم که مانند تیغ زهر آگین است، و با همین زبان از مجد و عظمت ملت خود که دارای مکارم بسیار است دفاع و از پادشاهانی که همه نامدار و کشور گشا هستند یادمی کنم آنها کریم و آقا و نجیب و چابك و سخی و مهمان نواز بودند مانند خسرو وشاپور لشکر کش و هرمزان . آیا کسی هست که درعظمت ومفاخرت مانندآنها باشد ؟ آنها هنگام ستیز اگرحمله کنند چون شیران لشکرند ، همان قومی که ترك وروم را خوار کردند... .»[۵۴]

هشام ازشنیدن آن درخشم شدو گفت : «برمن مفاخرت می کنی ومدایح ومناقب نیاکان خویش را درحضور من میخوانی ؟» پس فرمان داد که اورا دراستخری انداختند بطوریکه نزدیك بود خفه شود آنگاه وی را بیرون کشیده به حجاز تبعیدش کردند [۵۵]

دیگر ازشاعران مشهور شعوبی بشار بی برد بن یرجوخ طخارستانی است. بشار دربصره نشونما یافت ودرزمان منصور عباسی به بغداد رفت ودراوایل دورهٔ عباسی ازبزرگترین سرایندگان زمان خود بود . گویند قصیده‌ای در مفاخرت به انساب وزادگاه خود طخارستان خراسان درحضورمهدی عباسی سرود ولی مهدی اورا مانند هشام که اسماعیل بن یسار را آزارداد سرزنش نکرد بلکه ازاوپرسید : «از کدام قسمت عجم هستی ؟ پاسخ داد از جائی که سوارهای بسیارداردومردم آن درکارزارپایدارند،ازمردم طخارستان »[۵۶]

بشار صاحب ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود ، او مکتب جدیدی در تصنیفها وغزلهای عاشقانه باز کرد .

حسن بن هانی اهوازی مشهور به (ابونواس) دیگر از شاعران ایرانی شعوبی است که در دستگاه هارون وفرزندانش امین ومأمون مقام و منزلت

۵۴- پرتو اسلام ج ۲ ص ٤۹ با تصرف و تلخیص .

۵۵- اغانی ج ٤ ص ۱۲۰

۵٦- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ٦۰

فراوانی یافت اوبه خاندان برمك ارادت داشت و در رقابت میان دوتن از دانشمندان عصرخود (ابوعبیده ایرانی واصمعی عرب) جانب ابوعبیده رامی گرفت.احمدامین‌می‌نویسد «ابونواس که‌برای‌ایرانیان‌متعصب‌بود، ابوعبیده را براصمعی‌مقدم می‌داشت ومی گفت . ابوعبیده را اگرآزادبگذارنداخبار اولین و آخرین را روایت می کند در حالیکه اصمعی فقط بلبل خوش‌الحانیست »[۵۷] ومقصودش ظاهراً این بوده که اصمعی را نمی‌توان‌جزء طبقه دانشمند بشمارآورد بلکه اوجزء خوانندگان است.

دیگر ازگویندگان‌شعوبیه دردوره عباسی **اسماعیل‌بن‌قاسم** معروف‌به (ابوالعتاهیه) است که درعصرهارون ومأمون می‌زیست وبه‌زهدوتقوی‌شهرت داشت واندرزهای حکیمانه اوبه هارون معروف است.

ابوالعتاهیه ، ازانتساب به عرب دوری می کرد وطرفدار ایرانیان‌بود و به نژاد خود مباهات می‌نمود ، چنانکه بروالبة‌بن‌حباب که ازموالی ایرانی ودعوی انتساب به‌عرب می کرد خرده گرفته درباره‌اش چنین گفت :

اوالب انت فی العرب کمثل الشیص فی‌الرطب؟
هلم الی الموالی الصد فی سعة و فی رحب
فانت بها لعمرالله اشبه منك بالعرب [۵۸]

یعنی : ای اوالب تو در میان عرب مانند خرمای نارس در میان رطب هستی . نزد موالی که بزرگوار و اصیل هستند بیا تا در آسایش باشی ، به‌خدا سوگند درمیان مابیگانه‌ای ، کمااینکه درمیان عرب بیگانه‌هستی.
اسحاق‌بن‌حسن‌خریمی‌سغدی یکی دیگر ازشاعران مشهور تازیگوی ایرانی قرن سوم هجری بود که اونیزدرعصرهارون ومأمون می‌زیست. وی‌شعوبی مذهب بود و دراشعارش به‌نسب ایرانی خود مباهات کرده چنین‌می گوید .

۵۷ـ همان مأخذ ج ۱ ص ۷۵

۵۸ـ اغانی، ابوالفرج اصفهانی ج ۱٦ ص ۱٤۹

انی امرومن سراة الصغدالبسنی   عرق الاعاجم ، جلداً طیب الخبر[۵۹]

یعنی : می‌مردی از آزادگان سغدم ورگ و پوستم از نژاد پاك ایرانی است و نیز دربارهٔ حسب و نسب نیاکان خود قصیده‌ای دارد که مطلع آن چنین است ·

ونادیت من مرو وبلخ فوارساً   لهم حسب فی الاکرمین حسیب

ونیز ازشاعران مشهور شعوبیه ، **ابواسحاق ابراهیم بن ممشاد اصفهانی** است که چون سمت دبیری متوکل عباسی را به عهده داشت به (المتوکلی)مشهور است متوکلی بعدازمرگ خلیفه عباسی، ازمصاحبت فرزندان او کناره گرفت و به یعقوب لیث صفار پیوست و بعضی گفته‌اند که در زمان معتمد به‌عنوان رسالت نزد یعقوب رفت و یعقوب او را نزد خود نگاه داشت بنابر مشهور ، متوکلی ازطرف یعقوب ، قصیده‌ای که‌درباره افتخاربه‌نژاد ونسب ایرانی وتحقیر عرب بود بسرود وبرای خلیفه عباسی فرستاد .[۶۰] مطلع این قصیده چنین است .

انا ابن الاکارم من نسل جم   وحائز ارث ملوك العجم
معی علم الکا بیان الذی   به ارتجی ان اسودالامم

فقل لبنی هاشم اجمعین   هلموا الی الخلع قبل الندم

که خلاصه ترجمه آن اینست که· (من زاده بزرگان، ازدودمان جم و وارث تخت‌وتاج عجم هستم.من زنده کنندهٔ کسانی هستم که عزتشان‌ازدست رفته وروزگار کهن،آثارشان را ازمیان برده است. من آشکارا کینه‌خواه آنهاهستم وطالب انتقام،اگرهر کس ازحق آنان‌بگذرد من‌نخواهم گذشت. درفش کاویان همراه من‌است ، آنچنان درفشی که برهمه ملل امید سروری دارم. به بنی‌هاشم بگو، پیش ازاینکه پشیمان شوید کناربروید. زورنیزه

۵۹– ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ٦٦
٦۰– تاریخ ادبیات (برون) ترجمهٔ علی‌پاشا صالح ص ۲۸۵

وشمشیرما بود که شمارا به دولت رسانید. پدران ما، شما را صاحب دولت وسلطنت کردند، شما پاس‌خدمت آنها را نگاه نداشتید وشکر نعمت‌بجای نیاوردید. ازاین پس به حجاز سرزمین اصلی خود برگردید وبه چراندن گوسفند وخوردن سوسمار بپردازید بزودی به زور تیغ ونوك خسامه بر تخت پادشاهان خواهم نشست » دیگر ازشاعران‌شعوبی، عبدالسلام‌بن‌رغبان (دیك‌الجن) پیشوای شاعران ضد عرب درقرن سوم هجری وابوالحسن‌مهیار دیلمی‌است. ابوالحسن مهیاربن مرزویه دیلمی‌درقرن پنجم هجری می‌زیست و با اینکه بوسیله سید رضـی (ابوالحسن محمدالموسوی) به دین اسلام درآمد[61] وازکیش زردشت دست کشید، بازعصبیت ایرانی‌خودرا از دست ندادو درتفاخر به اصل‌ونسب خود چنین گفت.

قد جمعت المجد من‌اطرافه — سود دالفرس و دین العرب

و ابـی کسری و ذا ایوانه — من له بین‌الوری مثل ابی

برای خودداری از اطناب وتفصیل به مراجع ذیل مراجعه فرمائید [62]

از مشاهیر نویسندگـان و مؤلفان شعوبیه ، روز به پسر داذویـه فـارسی **مشهور به‌ابن‌مقفع** است، اوازکاتبان ودانشمندان درجه اول زبان عربی‌است وشعرهم می‌سرود، چنانکه ابن‌الندیم بغدادی درمورداومی‌نویسد:« . وکان فی‌نهایة‌الفصاحة والبلاغة‌کاتباً شاعراً فصیحاً.»[63]

این مرد ایران‌پرست چندین کتاب پهلوی‌را به عربی ترجمه کرد کـه ازآن‌جمله کتابهای: آئین‌نامه‌وخداینامه ومزدك‌والتاج درسیرت‌انوشیروان

۶۱ـ تاریخ ادبیات ایران ، دکترصفا ج ۱ ص ۶۴۹ چاپ دوم

۶۲ـ برای توضیح بیشتر ر . ك به ضحی‌الاسلام جلداول وتجارب‌السلف هندوشاه وکتاب الشعروالشعراء ابن قتیبه والاغانی ج ۱۶ ابوالفرج‌اصفهانی والفرج بعدالشدة تنوخی، ومعجم‌الادباء یاقوت‌وتاریخ‌تمدن‌اسلام‌جرجی‌زیدان جلد دوم ، و الفهرست ابن‌الندیم و تاریخ ادبیات برون (ترجمهٔ علی‌پاشا صالح) وتاریخ ادبیات ایران دکتر صفا ج ۱ و مجله مهر سال دوم .

۶۳ـ الفهرست چاپ فلوگل ص ۱۱۸.

و کلیله‌ودمنه‌والدرةالیتیمةفی‌طاعةالملوك‌در آداب نامه‌نگاری،وادب‌الکبیر وادب‌الصغیراست ونیز نامه معروف‌تنسرهیربدان هیربد رابه اردشیر بابکان برای شاهزادهٔ طبرستان ترجمه نمود حاجی خلیفه (کاتب چلبی) دربارهٔ شاهنامه (خداینامه) ابن مقفع می‌نویسد: «تاریخ‌الفرس لبعض قدماءاهل‌فارس وقدکان معظماً عندالعجم‌لمافیه من اخبار اسلافهم و سیرملوکهم و هواصل ـ الشهنامه و غیرها نقله ابن‌المقفع من‌الفهلویه‌الی‌العربیه . »[٦٤] احمد امین می‌نویسد : « ابن مقفع درزمان بنی‌عباس فقط ده سال زندگی کرد وبیشتر عمرخود را درعصربنی‌امیه بسربرده بود. درآن‌زمان از فشارامویان نسبت به موالی وسختی ومحنت ایرانیان واقف شده وخود شریك دردورنج آنان بود . خشم وعداوت او نسبت به اعراب سخت وبی‌اندازه بود . اوبزرگترین وبهترین شخصی بود که درادب عرب تأثیرمهمی داشت ، اخلاق او عبارت از شرف ونجابت وشهامت وگذشت و کرم وبزرگواری بود.»[٦٥]

محمدبن‌سلام می گوید . «استادان ما چنین گفته‌اند که بعد از اصحاب پیغمبر ازخلیل‌بن‌احمدهوشمندتر وپرکارتروآگاه‌ترنبود ، درمیان‌ایرانیان هم از ابن‌مقفع هوشمندتروپرکارتر وآگاه‌تر کسی نبوده‌است »[٦٦]ابن‌مقفع به‌سال ۱٤۲ یا ۱٤٥ هجری (به‌اختلاف روایات) با اشاره‌منصورعباسی‌وبوسیله حاکم بصره به‌اتهام کفر وزندقه به‌قتل رسید جهشیاری وابن‌الندیم سبب قتل ابن‌مقفع را تأکیدی می‌دانندکه او درنوشتن امان‌نامه برای‌عبداله‌ـ بن‌علی عموی عصیانگر منصورخلیفه بکاربرده بود ، تا منصور نتواند آنرا نقض وبه کشتن عبداله‌اقدام کند .[٦٧]بدین‌جهت منصور کینه اورابدل گرفت وبه‌قتلش رسانید . دیگرازنویسندگان مشهورشعوبیه **ابوعبیده معمر بن‌مثنی**

٦٤ــ کشف‌الظنون ج ۱ ص ۲۲۸ چاپ استانبول ۱۳۱۱ ه

٦٥ــ ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۲۰٦

٦٦ــ رسائل‌البلغاء ابن قتیبه گردآوری محمد کردعلی

٦٧ــ الفهرست ص ۱۱۸ وتاریخ‌الوزراء ص ۱۱۰

مشهوربه ابوعبیده راویه است که در فنون وتاریخ وادب مدتها رنج برده و احاطه فراوانی بدست آورده بود وهرچه می گفت از روی تحقیق و بررسی کامل بود ، بدین‌جهت مردم در نقل روایات ادبی وتاریخی وآداب و رسوم گذشتگان ، به اقوال واسناد وی اعتماد داشتند ابوعبیده رقیب سرسخت اصمعی بود چه اوبزرگترین نمونهٔ شعوبی واصمعی بزرگترین مظهرحزب عربی بود .

ابن خلکان می‌نویسد : « ابوعبیده اعراب را خوش نمی‌داشت و از آنها متنفربود وکتابها دربدیهای آنان نگاشت »[۶۸] از مولفات ابوعبیده کتاب فضائل‌الفرس وکتاب اخبارالفرس است که دربارهٔ پادشاهان‌باستانی ایران بحث می کندوازآداب و رسوم‌وآبادیها وشهرهاوکاخهای‌قدیم ایران گفتگو می‌نماید وتاریخ‌هر کدام ازسلسله‌های‌باستانی‌ایران ومرزبانان وشهریاران را با امتیازات فراوان نقل می کند [۶۹]

ابن‌الندیم ، مولفات ابوعبیده را بالغ‌بریکصد وچهار کتاب می‌داند که مهمترین‌آنها دربدیهای اعراب نوشته شده‌بود [۷۰] متأسفانه‌هیچیک‌از کتابهای مذکور دردست نیست وتعصب وجهالت همه رانابود کرده است .

خلاصه اینکه‌ابوعبیده ازپیشوایان بزرگ علمی وادبی‌شعوبیه‌دراوائل قرن سوم هجری بود وبا نشرافکار وعقاید او وسایرمؤلفان شعوبیه سبب‌شد که طرفداران این نهضت مانند قبطیها ونبطی‌ها وترکان ومخصوصاًایرانیان گردهم‌آیند ومبارزان دامنه‌داری برضد عرب و سیادت او بوجود آورند ، تا جائی که دراوائل قرن سوم هجری صف‌آرائی عرب وعجم پدیدار شد و حزب شعوبی دربرابر حزب عربی قرار گرفت واین خودتأثیراجتماعی‌مهمی علاوه براثرات سیاسی بوجودآورد وتفرقه وتشتت ونادسامانی عجیبی‌میان

۶۸- ابن‌خلکان ج ۲ ص ۱۵۵

۶۹- مروج‌الذهب ج ۱ ص ۱۱۳

۷۰- الفهرست ص ۵٤

ساکنان کشورهای اسلامی بظهور رسید معروف است ابوعبیده بدست یکی ازدشمنان خود بوسیله موزی که مسموم شده بود و او خورد ازمیان برفت. هرچند که اوضد عرب ونسبت به ایرانیان متعصب وفداکار بود با این وجود، ایمان وعلاقهٔ مفرطی به دین اسلام داشت ومسأله دین اسلام را ازعرب جدا کرده بود، چنانکه کتاب (اعجاز القرآن) راعلاوه برمؤلفاتی که ذکر کردیم تدوین نمود [۷۱] همچنین ازمؤلفان شعوبی هیثم بن عدی از دانشمندان مشهور روایت وحدیث است که درعصر اول عباسیان زندگی می کرد وباچندتن از خلفای عباسی چون ابوجعفر منصور و مهدی و هادی و هارون مصاحب و معاشر بود او چند کتاب در مطاعن و مثالب عرب تألیف کرد که از جمله کتاب (مثالب الصغیر) و (مثالب الکبیر) و(مثالب ربیعه) و(اسماء بغایا قریش فی الجاهلیة واسماء من ولدن[۷۲]) و(من تروج من الموالی فی العرب) است [۷۳]

دیگر ازنویسندگان بزرگ شعوبیه، **ابوعثمان سعیدبن حمید بختگان** ازاشراف زادگان ایرانی وارطرفداران بزرگ شعوبیه بود اونویسنده‌ای توانا و شاعری زبردست بود که احساسات و تعصب شدید ضد عرب داشت، ازآثارمهم او کتاب فضل العجم علی العرب و افتخارها وانصاف العجم من العرب است. ابن الندیم درباره او می نویسد (سعیدبن حمیدبن البختکان یکنی اباعثمان وکان فهماً متکلماً فصیحاً وله اصل فی الفرس قدیم وکان شدیدالعصبیة علی العرب وله من الکتب، کتاب فضل العجم علی العرب و افتحارها وکتاب رسائله وله کتب فی الکلام ذکرتها فی موضعها من الکتاب.)[۷٤]

دیگرازبزرگان واجله دانشمندان شعوبیه **سهل بن هارون دشت میشانی** (دست میسانی) است که معاصر مأمون عباسی وصاحب (بیت الحکمه) بوده

۷۱– پرتو اسلام ج ۲ دیل ص ۱۱۳
۷۲– یعنی روسپی‌ها و زنان بدکار قریش درجاهلیت ونام مرزندان آنها
۷۳– الفهرست ص ۹۹–۱۰۰
۷٤– همان کتاب ص ۱۲۳

است. باید گفت خلفای عباسی دردوره نهضت که به ترجمه ونقل علوم پرداختند طبعاً به تأسیس کتابخانه عمومی همت گماشتند ونخستین کتابخانه بزرگ را در بغداد دایر کرده (بیت‌الحکمه) نامیدند . احتمال قوی می‌رود که هارون‌الرشید مؤسس آن کتابخانه بود وترجمه‌های عربی کتب طبی‌وعلمی وتألیفات اسلامی‌را درآنجاجمع کرد ویحیی‌بن‌خالدبرمکی‌ازهند کتابهایی آورده به‌آن افزود، بعدها که هارون‌الرشیدآنقره (آنکارا) وسایرشهرهای آسیای صغیررا گشود، مقداری کتاب‌ازنقاط مختلف به‌بیت‌الحکمه فرستاد درزمان مأمون که دارالترجمه‌های زیادی دایرگشت کتابهـای یونانی و سریانی، فارسی وهندی وقبطی بر کتابهای عربی بیت‌الحکمه افزوده شد . مردم که علاقه مأمون را به کتـاب دانستند، کتابهای متنوع و مختلف به بیت‌الحکمه تقدیم داشتند، اگرچه پاره‌ای‌ازاین کتابها ارزش علمی‌نداشت دربیت‌الحکمه بغداد شعبهٔ مخصوصی برای ترجمه واستنساخ کتاب‌وتألیف وجود داشت‌وعده‌ای می‌نشستند وبرای خود، یابرای دیگران کتاب‌استنساخ می‌کردند ودسته‌ای دیگر مشغول مطالعه ویاترجمه می‌شدند. علان شعوبی ومحمدبن موسی خوارزمی ستاره‌شناس معروف ایرانی ویحیی‌بن‌ابی‌منصور موصلی وفضل‌بن نوبخت وبنی‌شاکر ازکسانی‌بودند که برای مطالعه کتب واستنساخ به بیت‌الحکمه می‌آمدند. این مرکـز علمی وتحقیقی از نظر کثرت کتب در دنیای‌آن روز مشهورآفاق بود و برابرگفته جرجی زیدان بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ کتاب داشته است،[۷۵] که گرچه این رقم اغراق‌آمیز است ولی‌حکایت ازعظمت‌آن می کند بیت‌الحکمه بدست ایرانیان تأسیس شد و بوسیله‌آنان‌نیزاداره می گردید، کسانی که‌به‌آنجاآمدوشد داشتندچنانکه گفتیم بیشترشان ایرانی وشعوبی‌بودند معروفترین مدیـران بیت‌الحکمـه سهل‌بن‌هارون بود که ابن‌الندیم دربارهٔ اومی‌نویسد :

۷۵ـ تاریخ تمدن اسلام (جرجی زیدان) ج ۳ ص ۳۱۰-۳۱۸ (ترجمهٔ فارسی)

« ..... و كان حكيماً فصيحاً ، شاعراً فارسي‌الاصل ، شعوبي‌المذهب ، شديدالعصبية علي‌العرب وله‌في‌ذلك كتب كثيرة. »[٧٦]

سهل‌بن هارون رساله‌ای دربارهٔ بخل نوشته که به (البخلاء) معروف است.[٧٧] (توضیح اینکه جاحظ بصری هم علاوه برمؤلفات عدیده کتابی‌بنام (البخلاء) دارد که نباید با این کتاب اشتباه شود) احتمال می‌رود که مقصود اواز تعریف‌بخل، تعصب برای شعوبیه بوده زیرا اعراب کرم وسخاء را مایهٔ افتخار ومدح خود دانسته وبزرگترین مناقب می‌شمردند وایرانیـان را به بخل منتسب می کردند ومقصود سهل‌بن هارون‌تحقیق وبررسی این‌موضوع بوده است. صاحب(زهرالآداب) ابیات ذیل را ازسهل‌بن‌هارون نقل می کند که میان خانه‌های میهن خود درمیسان وخانه‌های عربی مقـایسه‌ای بعمل آورده وضمن تفاخر به ایرانی‌بودن خود ، ازعرب و آنچه منتسب به اوست بیزاری‌جسته است .

اجملت بيتاً فوق رابية   فرع‌النجوم كانه نجم
كبييت شعروسط مجهلة   بفنائه‌الجعلان والبهم[٧٨]

یعنی: «آیاکاخی‌بلندمرتبه که سربه اختران کشیده و مانند ستاره است با چادری پشمین که دروسط بیابان خشك قرار گرفته وجعل وحشرات در ساحتش وجود دارند یکی‌است؟»

سهل‌بن هارون مانند سایر بزرگان شعوبیه، به خاندان برمك احترام می کرد ودروصف یحیی‌بن خالد وجعفرپسرش می گـوید: «اگرسخن درو گوهربود، یااگرممکن‌بوداز‌سخن‌لعل‌و گوهرساخت کلام‌آن دوبزرگواررا می‌توان درو گوهرخواند»[٧٩] وسبب‌آن‌بود که یحیی‌بن‌خالد مکتب‌خانه‌ها

٧٦ـ الفهرست ص ١٢٠
٧٧ـ معجم‌الادباء یاقوت ج ١١ ص ١٦٦
٧٨ـ زهرالاداب علی‌هامش‌العقدالفریدج٢ ص ١٩٠
٧٩ـ ضحی‌الاسلام ج ١ ص ٢٠٢

برای یتیمان ایجاد کرده بود وهمیشه خودرا به مردم نزدیك می‌نمود و به فرزندان خود چنین پند داده بود . « شما محتاج نویسنده، عامل وپیشکار ومعاون ویارخواهید بود، تا میتوانید ازطبقهٔ نجبا واشراف یاران خـودرا تعیین کنید وازفرومایگان واراذل‌دوری نمائید، زیرا احسان نزدآزادگان واشخاص شریف ومحترم درحکم دین است آنهـا قدر نیکی را می‌دانند و نسبت به نیکوکارسپاسگزارند »[۸۰] جاحظ بصری،سهل‌بن‌هارون را ازنظر حکمت ودانش وبلاغت می‌ستایدومؤلفات اورانام می‌برد [۸۱] مطابق روایت ابن‌الندیم، کتابهای دیوان‌الرسائل، النمر‌الثعلب، وامق وعذرا، ندود، و دود لدود ، تدبیرالملك والسیاسه وچند کتاب دیگر ازسهل‌بن‌هارون است [۸۲] و نیز ازمشاهیر نویسندگان شعوبیه **علان‌شعوبی** است، وی از دانشمندان ایرانی‌بود که درمثالب عرب کتاب (المیدان فی‌المثالب) راتألیف کرد علان یك به یك قبائل‌عرب‌را شمرده ومعایبهای هریك را ذکر کرده است

معروف است که طاهربن‌حسین(ذوالیمینین) دربرابر این‌تألیف‌سی‌هزار سکه به او جایزه داد [۸۳] جرجی‌زیدان می‌نویسد «علان شعوبی از کسانی بود که دربیت‌الحکمه کتاب استنساخ می کرد ، وی انساب واخبار عرب را نیکومی‌دانست ودرمقابل دریافت مزد برای هارون و مأمون و برمکیـان کتاب استنساخ می کرد »[۸٤]

ابن‌قتیبه و شعوبیه یکی ازمخالفان مشهورشعوبیه ابومحمدعبداله‌بن‌- مسلم‌بن قتیبه دینوری است که ایرانی واصلا ازمردم مرو بود [۸۵]اودربغداد نشو نما یافته ومدتی درشهر دینورقاضی بود ابن‌قتیبه ازدانشمندان بنام‌در علوم ادبی ودینی بود وبنابگفته ابن‌الندیم مؤلفات اوبه۶۲۴ مجلد می‌رسیده

۸۰- تاریخ‌الوزراء جهشیاری ص ۲۱۲ والمصدر نفسه ص ۲۱۵

۸۱- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۲۰۲

۸۲- الفهرست ص ۱۲۰

۸۳- تاریخ ادبیات ایران ، دکترصفا ج ۱ ص ۲٦

۸٤- تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۳۱۰ (ترجمهٔ فارسی)

۸۵- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ٤۲۵

است . اوبا اینکه ایرانی بوده ، دست ازحمایت وطرفداری ازعرب نکشیده و تعصب شدید ضدشعوبی داشته است . اودرمفاخر ومناقب عرب دادسخن داده و در کتاب تفضیل‌العرب خود به شدت از این قوم جانبداری می کند . او شعوبیان را اراذل ناس ومشتی اوباش قلمداد می کند ، لیکن سرانجام دچار تناقض وتردید شده ، همه اقوام وملل روی زمین را با هم یکسان و برابر می‌داند، پیروی ازآراء وعقاید اهل تسویه می کند . ابن‌عبدربه مؤلف کتاب عقدالفریددرحالی که ازتناقض وتباین سخنان ابن‌قتیبه دچارشگفتی می‌شود چنین‌می گوید: ابن‌قتیبه در کتاب تفضیل‌العرب ، نخست داد سخن ازفضایل عرب‌می‌دهد لیکن درپایان کتاب که‌درباره مذهب‌شعوبیه بحث‌می کند،اساس وبنای گفته‌های‌خود را که‌درآغاز کتاب‌آورده بود بهم‌زده‌می گوید «بهترین ومستدلترین عقیده‌بنظرمن ایست که کلیه ابناء بشر ازخاك بوجودآمده،و به‌خاك هم برمی گردند و کسی‌را بردیگری فضیلتی نیست. » (واعدل‌القول عندی ، ان الناس کلهم لاب وام خلقوا من تراب واعید و الی‌التراب .)[۸۶]

اشاره‌ای به سخنان ابن قتیبه در ردشعوبیه : ابـن قتیبه در رد عقـاید شعوبیه مطالب مفصلی دارد که دراینجا برای خودداری از تفصیل یکی‌دو مورد آنرا ذکر می کنیم[۸۷] اومی گوید «من در میان شعوبیه کسی را متعصب‌تر ازاوساط واراذل مردمان ندیدم ، این دسته ازمردم باعرب، سخت دشمنی می‌ورزندامااشراف وبزرگان ودانایان‌عجم‌ومردم‌دیندار که‌به‌حقایق امورآگاهی دارندگرد اینگونه تعصب‌ها نمی گردند وبد وخوب هرطایفه را می‌دانند [۸۸]ابوعبیده معمربن‌المثنی ازهمه به‌ذکر مثالب عرب‌حریص‌تر است و چگونگی احوال و نسب اورا با اینکه نزد همه کس مشهور است ، خوش ندارم که یادآورشوم ومطاعن جاوید بدارم ، چه وی اتفاقاً از ارباب علم ودانش است و گفته‌های اورا درمعانی قرآن حجت می‌شمارند . شگفتا

۸۶– عقدالفرید ج ۲ ص ۷۲

۸۷– خوانندگان ارجمند می‌توانند به‌کتاب رسائل‌البلغاء گردآوری‌محمد کرد علی ونیز به پرتواسلام جلد دوم ترجمه‌آقای خلیلی مراجعه فرمایند .

۸۸– رسائل‌البلغاء نقل از کتاب‌العرب ابن قتیبه ص ۲۷۵

هر که‌را ازعجم‌می‌بینی‌افتخار به‌تاج و تخت کسری‌وجاه وجلال‌پرویز می کند وخودرا منتسب به‌آنان می‌داند، آیاعجمان‌همگی‌ازفرزندان‌پرویزند؟ اینان همه‌شاهزاده‌اند؟ چه‌شد که‌همگی‌شاهزاده‌وازنسل‌مرازبه‌واساوره‌شدند؟ اگر اینها همه شاهزاده وبزرگوارند ، پس اوساط واراذل عجم کجا رفته‌اند ؟ »

در رد گفته ابن قتیبه که شعوبیه ازمردم اوباش و عناصر پست تشکیل شده‌اند وبزرگان واشراف ایرانی به‌این‌مسلك معتقدنیستند نظراحمدامین مؤلف‌ضحی‌الاسلام‌را ذکر می کنیم وبادآور می‌شویم‌این‌نویسنده دانشمندبا اینکه‌خود عرب‌است ودرپاره‌ای‌موارد درتألیفات‌خود دچار تعصب‌طرفگیری از عرب شده ، دراینجا جانب انصاف را رعایت کرده‌چنین می‌نویسد :

« معلوم می‌شود که ابن قتیبه به جنبش‌های آشکار اکتفا کرده غافل از این بوده که اشراف و بزرگان ایرانی بواسطه داشتن مقامات عالی نمی‌توانستند بظاهر کمند وعوغا راه بیندازند ولی درباطن شعوبی‌بودند و بوسیله مال و قدرت در نهان این مسلك را تقویت می کردند، درحقیقت شعوبیان تنها اوباش واشخاص حقیر نبودند ، بلکه از طبقهٔ ممتازوبرجسته وادباء وعلماء هم درمیان آنها وجود داشتند وزمام امور را همین طبقه در دست‌داشتند ، که تأثیرشان را درعلم وادب‌نمی‌توان‌انکار کرد علان‌شعوبی کتابی درمعایب‌عرب تألیف کرد که‌طاهربن‌حسین (مؤسس سلسله‌طاهریان) سی‌هزارسکه به او جایزه داد واین نوع تشویق ، خود بزرگترین علامت تأیید وموافقت با شعوبیان بود که ازهرتدبیری بیشترمؤثر می‌افتاد »[۸۹]

وبازهمین نویسنده (احمدامین) در مورد نهضت شعوبیه صریحاً چنین اظهار نظر می کند :

«... بل‌هی‌فی‌الحقیقةنوع‌من‌الدیمقراطیة‌یحارب‌ارستقراطیةالعرب»[۹۰]

درحقیقت‌نهضت شعوبیه نوعی دموکراسی‌بود که دربرابراشرافیت‌عرب قرار گرفته بود وباآن مبارزه می کرد .

۸۹ـ ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ٦٤

۹۰ـ همان مأخذ ج ۱ ص ۵۹

مسألهٔ غرامات

جنگ دوم ایران و روسیه

(مانده از شمارهٔ پیش)

نوشتهٔ

جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

*

* * *

و اما داستان دو کرورآخر از ده کرور تومان غرامات معاهدهٔ ترکمانچای

این مبلغ بـه موجب فصل دوم قرارداد غرامات، می‌بایستی تاهجدهم رجب ۱۲۴۵ پرداخت می‌شداما به‌طوریکه دیدیم‌نه‌تنهااین مبلغ‌ادا نشدبلکه پرداخت‌کسری کرور هشتم هم‌تاربیع‌الاول۱۲۴۵ وشایدهم تامدتی بعد به‌تعویق افتاد . ولی‌دولت ایران درعین همه گرفتاریهای ناشی ازکرور هشتم ازمسالهٔ دوکرورآخر غافل نبوده ودر همان زمان‌که‌گفتگوی‌رفتن‌هیات‌نمایندگی‌ایران‌برای‌عذرخواهی ازواقعه قتل‌گریبایدوف واجرای خون‌بست درمیان‌بود برای‌اسقاط این تعهد و یالااقل تخفیف در مقدار و تمدیـد مهلت آن مبلغ نیز اقداماتی می‌کرد. اسنادی‌که دردست‌است این‌مطلب را تائیدمی‌کند. ازجمله این مدارك ، نامه‌ایست به‌تاریخ اواخر ماه رمضان ۱۲۴۴ ومقارن با روزهائی‌که قرار بوده است قائم مقام ومحمد میرزابه نمایندگی دولت ایران به‌روسیه بروند وقائم‌مقام در این‌نامه در پاسخ سؤال فتحعلیشاه که خواسته بود «حاصل این سفررا دانسته باشد» به‌برادر خود میرزا موسیی‌خان نوشته است .

« سوم ، دوکروری‌که ازکرورات عهدنامه مانده وهرگاه غفلت شود ده ماه دیگر موعـد می‌رسد . نه روی‌آن هست‌که ازسرکار اقدس استدعا شود ، نه‌یارائی داریم‌که از جای دیـگر فکر بکنیم ، نه‌ازاین رعیت ونوکرکـه این‌جا هستند دیگر چیزی می‌توان‌گرفت .

دیدیم‌که درین‌کرورخوی برخلق چه‌گذشت،

به‌چه‌حال افتادند تا هریك به‌قدرالحصه چیزی دادند . دوکرور چیزی نیست‌که به‌آسان آسان عمل آید . به‌قلم حساب‌کردن ، به‌زبان‌حکایت نمودن آسان است امـــا پول کــردن واز حلق برآوردن آنقدر دشوار است‌که به حد استحاله می‌رسد » [۴۸]

وباز دردستورالعملهائی‌که پس‌ازعزیمت‌خسرومیرزا به‌روسیه، متوالیاً برای محمدخان امیرنظام فرستاده می‌شد ، قائم‌مقام ضمن تعلیمات و دستوراتی‌که درمورد ماموریت مزبور می‌داده ، در باره دوکرور هم‌نکاتی را یادآور می‌شده‌است و قصد اودرهمه حال این بوده‌که به‌نحوی این مبلغ را ازگردن دولت ایران بیندازد ویالااقل تخفیفی‌کلی و تمدیدی درمهلت تادیه‌آن به‌دست‌آورد . این‌است قسمتی ازیکی ار آن دستورالعملها، مورخ پنج شنبه سوم ذی‌قعــده ۱۲۴۴ هـ . ق :

« مطلب ثالث درباب دوکرور باقی عهدنامه ، بندهٔ درگاه‌گفتم که ازابتداء بنابراین‌بودکه وجه‌عهدنامه پانزده‌کرور باشدبعدذلك پنج‌کرور را جناب‌جنرال انشف موقوف‌کرد دوکرور برای این‌بود کــه نایب‌السلطنه روحی فداه خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم برود ، گــذشت ملوکانه فرمایند . نواب‌السلطنه تدارك دیــده و آماده پادر رکاب بوده‌که کاغذ غراف نسلرود وغراف‌پسقویچ هردو رسید ، موقوف فرمودند . ازاین‌طرف اهمال وقصوری در رفتن نشد ، ازآن‌طرف هم‌باید مضایقه و امتناعی درگذشت شاهانه نشود واین‌کاردخلی به‌حون‌گریبایدوف وربطی‌به جنگ باعثمانلو ندارد . گذشت والتفاتی است‌که‌پادشاه ذی‌جاه ممالك روسیه مخصوصا به‌ولی

۴۸ـ مرجع شماره ۴۸۴۵ برگ ۳ ، کتابخانه مــرکزی و مــرکز اسناد دانشگاه تهران .

عهددولت و سلطنت ممالك ایران خواهد فرمود .

کنیازگفت‌که اعلیحضرت امپراطور اعظم این پولها را به‌نظر نمی‌آرد واین گذشتها را بسیار جزئی می‌داند . انشاءالله تعالی دو کرور را به‌ولی‌عهد ایران گذشت خواهد کرد و من می‌توانم تعهد کنم‌که بعداز ورود نواب امیرزاده به‌تفلیس درین باب کاغذاطمینان از جنرال‌انشف به‌نایب‌السلطنه برسد . درثانی قرار برین شدکه امیرزاده به پطرزبورغ برود امپراطور انشاءالله به‌او ببخشد .[۴۹]

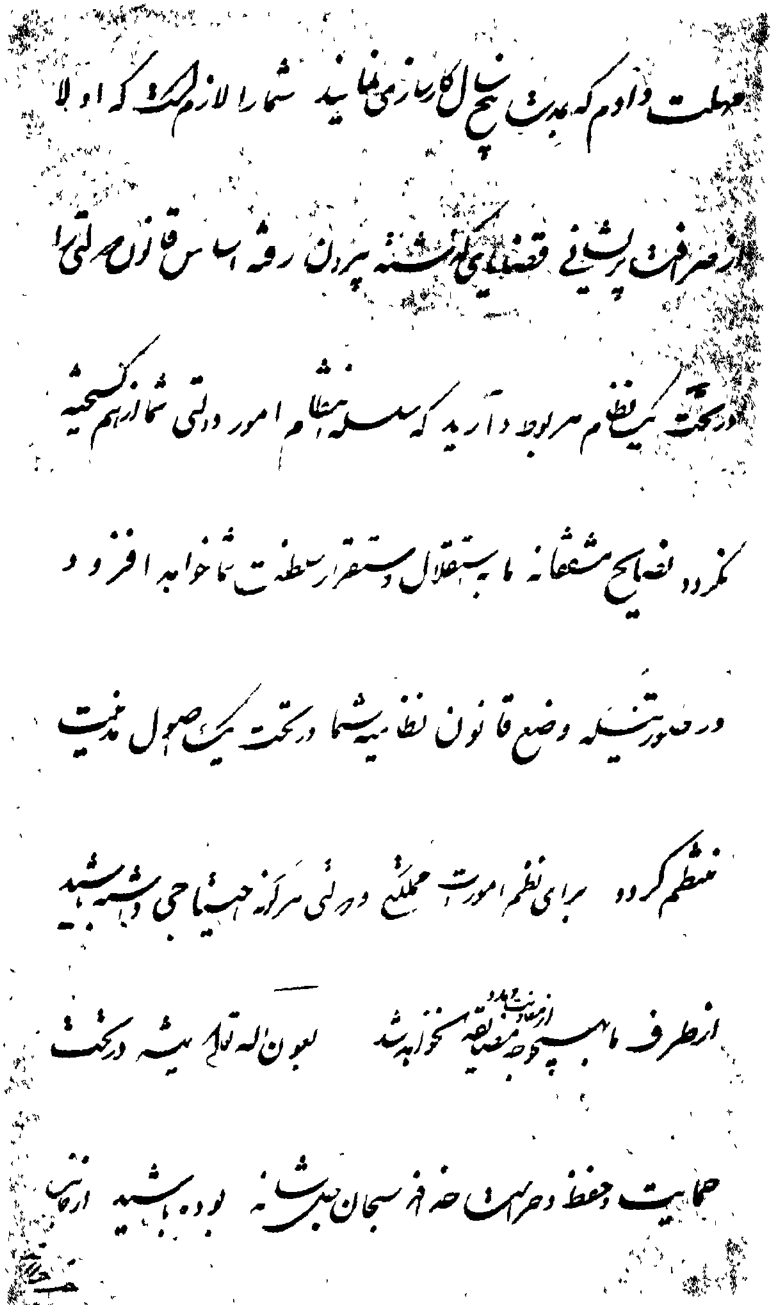
به‌هرصورت درملاقاتی‌که میان خسرو میرزا وامپراطور روسیه در دربار روسیه صورت‌گرفت (یکشنبه ۱۲صفر ۱۲۴۵ ﻫ . ق) مسأله دوکرور تومان بقیه غرامات مطرح شد وامپراطور روسیه یك کرور تومان‌را به‌عنوان «پای رنج»خسرومیرزا بخشید وطی‌نامه‌ای هم‌این موضوع را به‌اطلاع دولت ایران رسانید .

امپراطور در این‌نامه نوشته بود :

«..... بناء علیه ، ورقه علیحده [ای] به دستخط خود نوشتیم. ازمبلغ معینه‌که قرض دولت ایران است ، موافق مصالحه منعقده در ترکمانچای که در عهدنامهٔ بین دولتین علیتین روس وایران مندرج است‌مبلغ یك‌کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادم‌که به‌مدت پنج سال‌کارسازی نمایند . [۵۰] (ضمیمه‌شماره۶ گراور ۱)

۴۹ـ مجموعه نامه های قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲، کتابخانه مجلس شورای ملی. درهمین مجموعه، دستورالعمل دیگری هم هست که ماده‌ای مشابه این مطالب درآن نوشته شده واین اسناد به نظر مرحوم اقبال نرسیده بوده‌است.

۵۰ـ اصل نامه وترجمه‌آن که اقبال آنهارا ندیده بود، در آرشیو وزارت امور خارجه ایران است. برای آگاهی ازمتن کامل نامه به ضمیمه شماره ۶ و تصاویر آن رجوع کنید .



مهلت داده‌ام که بمدت پنج سال کارسازی نمایید شما را لازم است که اولا
از صرافت پریشانی قضیه‌های گذشته بیرون رفته اساس قانون صلحی را
در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته
نگردد نصایح مشفقانه ما به استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود
در صورت تشکیل و وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدنیت
منتظم کرده برای نظم امورات مملکتی دولتی مرکزیه حیاتی داشته باشید
از طرف ما به هیچ وجه مضایقه نخواهد شد بعون الله تعالی همیشه در تحت
حمایت و حفظ و حراست حضرت سبحانی بوده باشید از تاریخ

گراور شماره ۱ — قسمتی از نامه امپراطور روسیه

بدین ترتیب یك کرورازدوکرور تومان بخشوده شد و موعد پرداخت کرور دیگر هم پنج سال بعد معین گردید .[۵۱]

تاریخ این‌نامه ۱۲/۲٤اکتبر ۱۸۲۹ برابربا ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲٤۵ است ولی چون نه‌اصل «ورقه‌علیحده»که امپراطور روس‌در نامه خود به‌آن اشاره‌کرده در دست‌است ونه رونوشت آن ، تاریخ آغاز وانقضای مهلت مزبور را به درستی نمی‌دانیم .

مرحوم اقبال درمقالهٔ خود نوشته است «موعدپرداخت‌کرورآخر مقارن شدبافوت‌عباس‌میرزا وابتدای‌ولیعهدی‌پسرش‌محمد میرزا» ولی ازاین عبارت تاریخ صریحی به‌دست نمی‌آیدزیرا فوت عباس میرزا در دهم جمادی‌الاخر ۱۲٤۹ قمری و انتخاب محمد میرزا به‌ولیعهدی در۱۲ صفر ۱۲۵۰ اتفاق‌افتاد[۵۲] واین‌دو واقعه،نه‌ماه فاصله زمانی داشته‌اند. بنابراین ازروی این‌عبارات فقط‌می‌توان به‌تاریخ تقریبی انقضای مهلت‌که در حدود آخرسال ۱۲٤۹ بوده نزدیك شد . اما چون می‌دانیم پس‌از سپری شدن این‌مهلت، موعد پرداخت‌کرور مزبور بازبه‌مدت دوسال دیگرتمدید شده است .[۵۳]

بااستفاده ازچند نامه‌ای‌که دربارهٔ موضوع این‌دو سال مهلت‌موجود است وازآن‌جمله‌نامه‌ایست‌که سفیر روسیه به‌قائم‌مقام نوشته،چنین برمی‌آیدکه مهلت دو ساله ، در اول محرم ۱۲۵۲ پایان می‌یافته[۵٤] (ضمیمه شمارهٔ ۱۲) بااحتساب‌این تاریخ، آغاز مهلت دوساله ویا به‌عبارت دیگرانقضای مهلت پنج ساله، اول محرم ۱۲۵۰ وبالنتیجه

۵۱ـ به ناسخ التواریخ ج۱ ص ۲۵۷ وروضة‌الصفای ناصری ج نهم ص۲۹۳ ومنتظم ناصری ج ۳ ص ۱٤۷ نیز رجوع کنید .

۵۲ ـ ر. ك به روضة‌الصفای ناصری ج ۹ ص ۳۳۱ (فوت عباس میرزا) و ص ۳۳۷ (ولیعهدی محمد میرزا)

۵۳ ـ ر.ك به اقبال: مقاله غرامات ص ۳۲ وناسخ‌التواریخ ج۱ ص ۳۰۲

۵٤ـ مجموعهٔ شمارهٔ ٦۲۰۹ دروزارت امور خارجه ایران

تاریخ شروع آن اول محرم سال ۱۲٤٥ هـ . ق بوده‌است.

دراین‌جا به‌نکته‌ای باید توجه داشت وآن چنین استکه تاریخ شروع مهلت پنج ساله‌که اول محرم ۱۲٤٥ بوده ، یکماه و ۲۲ روز پیش‌از ملاقات امپراطور روسیه و خسرومیرزا (۲۲صفر ۱۲٤٥) می‌شود واین وضع خود ابهامی به وجود می‌آورد . درتوجیه آن، دو حدس می‌توان زد .یکی‌آنکه شاید برای روشنی محاسبات خواسته‌اند مبنای قرار برآغاز سال باشد . دوم‌اینکه احتمالا انقضای آخرین مهلت سابق همین تاریخ بوده است.

مرحوم اقبال ، سپس اضافه کرده‌است «محمدمیرزا به‌دستیاری میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوسال دیگر از روسیه مهلت‌گرفت» [٥٥]

در درستی این مطلب تردیدی نیست اماگرفتن مهلت دوساله‌خود مسبوق به‌مقدمات واقداماتی بوده‌که مرحوم اقبال ازآن نکات ذکری نکرده ومابه‌استناد چند سندی‌که در دست استبه ذکر قسمتهائی از آن مقدمات می‌پردازیم [٥٦]

بعدازبازگشت خسرومیرزا از روسیه وپایان یافتن قضیه قتل گریبایدوف ، به‌سبب اغتشاشهائی‌که دریزد و کرمان و خراسان و صحرای ترکمان پیش‌آمد ، نایب‌السلطنه ماموریت یافت برای رفع بی‌نظمی‌ها و اغتشاشهای آن نواحی به‌آنجا برود . به‌این منظوردر

٥٥ ــ مجله یادگار شماره ۲ سال یکم ص ۳۲

٥٦ ــ مرحوم اقبال که فقط به یکی ازآن اسناد، آن هم بعداز چاپ مقاله غرامات، دسترسی یافته بود ازآن اقدامات ومقدمات بهیچوجه صحبتی نکرده است. سند مزبور هم نامه‌ایست که محمد خان امیرنظام بعداز مرگ عباس میرزا، ازتبریز به قائم مقام‌که هنوزدر خراسان بود نوشته است وقبال متن کامل آن را نقل ازاسناد کتابخانه سلطنتی ایران درمقاله «کتاب حاجی بابا» بچاپ رسانیده (مجله یادگار شماره ٥ سال یکم) و بانظر به اهمیتی‌که این سند در روشن‌کردن سوابق مسأله‌کرورات دارد، متن آنرا درضمایم این مقاله نقل‌کرده‌ایم (ضمیمهٔ۷)

۱۲ شعبان۱۲٤٦ به‌تهران‌آمد ودر۲٤آن‌ماه عازم یزد شد[۵۷] و پس‌از رفع غائله یزد وکرمان ازراه اصفهان و تهران به‌خراسان رفت و تااواخرسال۱۲٤۸ به‌دفع اغتشاشهای‌خراسان ونواحی ترکمان‌نشین سرگرم بود.[۵۸]

مقارن‌این‌احوال، دولت‌روسیه‌سفیری‌تازه به‌نام ایوان‌سیمونیچ Ivan Simonitch به‌ایران فرستاد واو باهدایای بسیار در۱۵ ذی‌قعده ۱۲٤۸ به‌تهران رسیدو چون‌پس‌ازشرفیابی به‌حضورشاه، می‌بایستی به‌تبریز رفته‌درآنجا مقیم می‌شد، الکساندر خوذرکف‌راکه قونسول روسیه‌درایران بودوزبان‌فارسی‌رابه‌خوبی‌می‌دانست[۵۹] به‌خراسان فرستاد تانامه و هدایای امپراطور راکه برای نایب‌السلطنه فرستاده بود، برساند.[۶۰]

بعداز این تاریخ یعنی در اوائل ۱۲٤۹ است‌که می‌بینیم عباس میرزا، باآنکه هنوز یك سال به‌انقضای مهلت پنج ساله‌کرورآخر غرامات باقی بود، درعین‌گرفتاریهای خراسان به‌فکر تمدید مهلت کرورآخرافتاده و دستور داده است محمدحسین‌خان زنگنه ایشیك آقاسی باشی‌ومیرزا باباطبیب‌تبریزی حکیم‌باشی او برای این‌مقصود به‌روسیه بروند.[۶۱]

---

۵۷ ـ ناسخ التواریخ ج۱ ص ۲٦۷

۵۸ ـ برای آگاهی ازجزئیات سپاه‌کشی به یزد وکرمان وخراسان رجوع کنید به تواریخ دورهٔ قاجاریه

۵۹ ـ این شخص همان کسی است‌که درتاریخهای دورهٔ قاجاریه نام اورا میرزا الکسندر ضبط کرده‌اند واو صاحب کتابیست به نام دستور زبان فارسی که به زبان فرانسوی تألیف‌کرده و در پاریس به چاپ رسیده است. وی درپایان عمر خود به پاریس رفت وپس ازمرگش کتابهای خطی ومجموعه اسناد ومکاتبات اوکه ازمراجع معتبر ومهم تاریخ دورهٔ قاجاریه می‌تواند بود به کتابخانه ملی پاریس منتقل شد.

٦۰ـ روضة‌الصفای ناصری ج ۹ ص ۳۲٦ و منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۵٤

٦۱ـ نامه امیرنظام‌به‌قائم‌مقام (ر. ك به ضمیمه‌شماره ۷) ـ ناسخ‌التواریخ ج ۱ ص ۲۹۹ و ص۳۰۲ وهمچنین منتظم ناصری ج۳ ص ۱۵۵

وقتی اوضاع واحوال این روزها رابااین وقایع بسنجیم ، این فکر پیش می‌آیدکه آیا توجه دولت روسیه برای تحکیم روابط‌خود باایران دراین‌روزهاکه سپاهیان ایران‌درچندمنزلی هرات بوده‌اند، بامقاصد سیاسی‌آن دولت برای نفوذ درافغانستان ارتباط نداشته و طرح تمدید مهلت پرداخت کرورآخر را زائیده فکرآنها نباید دانست ؟ خاصه‌که موضوع تمدید مهلت‌کرور آخر ، بعداز آمدن سیمونیچ، وعزیمت سپاه ایران ازخراسان به‌جانب هرات پس‌از طرح تمدید مهلت بوده است.[٦٢]

اما مقارن این احوال عباس میرزا نایب‌السلطنه درگذشت (۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲٤۹) و محمد میرزا که در هرات بود ، بـه ناچار دست از محاصرهٔ هرات برداشته به مشهد بازگشت . مساله ولایتعهدی که چه کسی به جای عباس میرزا انتخاب شود ، از این پس همه‌چیز را تحت‌الشعاع خود قرار داد و نمایندگان روسیه و انگلیس نگران سرنوشت ولایتعهدی ایران بودند . ولی قائم مقام که می‌دید موعد پرداخت یك‌کرور تومان نزدیك ونزدیکترمی‌شود مصلحت را چنان دید که محمد حسین خان زنگنه ومیرزا بابا حکیم باشی هرچه‌زودتر به سوی مأموریت خود حرکت کنند اما چون هنوزتکلیف ولیعهدروشن‌نبود، روسهابه‌بهانه‌اینکه اعتبارنامه‌های آنان از جانب عباس میرزا بوده و حال‌که عباس میرزا درگذشته لامحاله آن اعتبار نامها باید تجدید شود، از عزیمت آنهاجلوگیری کردند و گاهی هم به بهانه های دیگر مثل تقارن با فصل زمستان و سرمای شدید راهها و همچنین گرانی و کمبود مایحتاج زندگی،

٦۲ ــ ورود سیمونیچ به تهران در۱۵ ذیقعده ۱۲٤۸ هـ ق بوده است .

متعذر می‌شدند [۶۳] و خوب معلوم بود که می‌خواهند تا روشن شدن وضع ولایتعهدی ایران، موضوع را به دفع‌الوقت بگذرانند. (گراور ۲ــ ضمیمه ۸)

دراین روزهامیان درباریان‌هم برسرانتخاب‌کسی‌که‌به‌ولیعهدی ایران برسد اختلاف نظر شدید وجود داشت. ازیك طرف، قائم مقام و آصف‌الدوله و امیرنظام برای ولیعهدی محمدمیرزا تلاش می‌کردند از طرف دیگر میرزا ابوالحسن خان وامین‌الدوله به‌سود ظل‌السلطان با یکدیگر متفق شده بودند و شاه نیز دستخوش تردید و دو دلی بود.

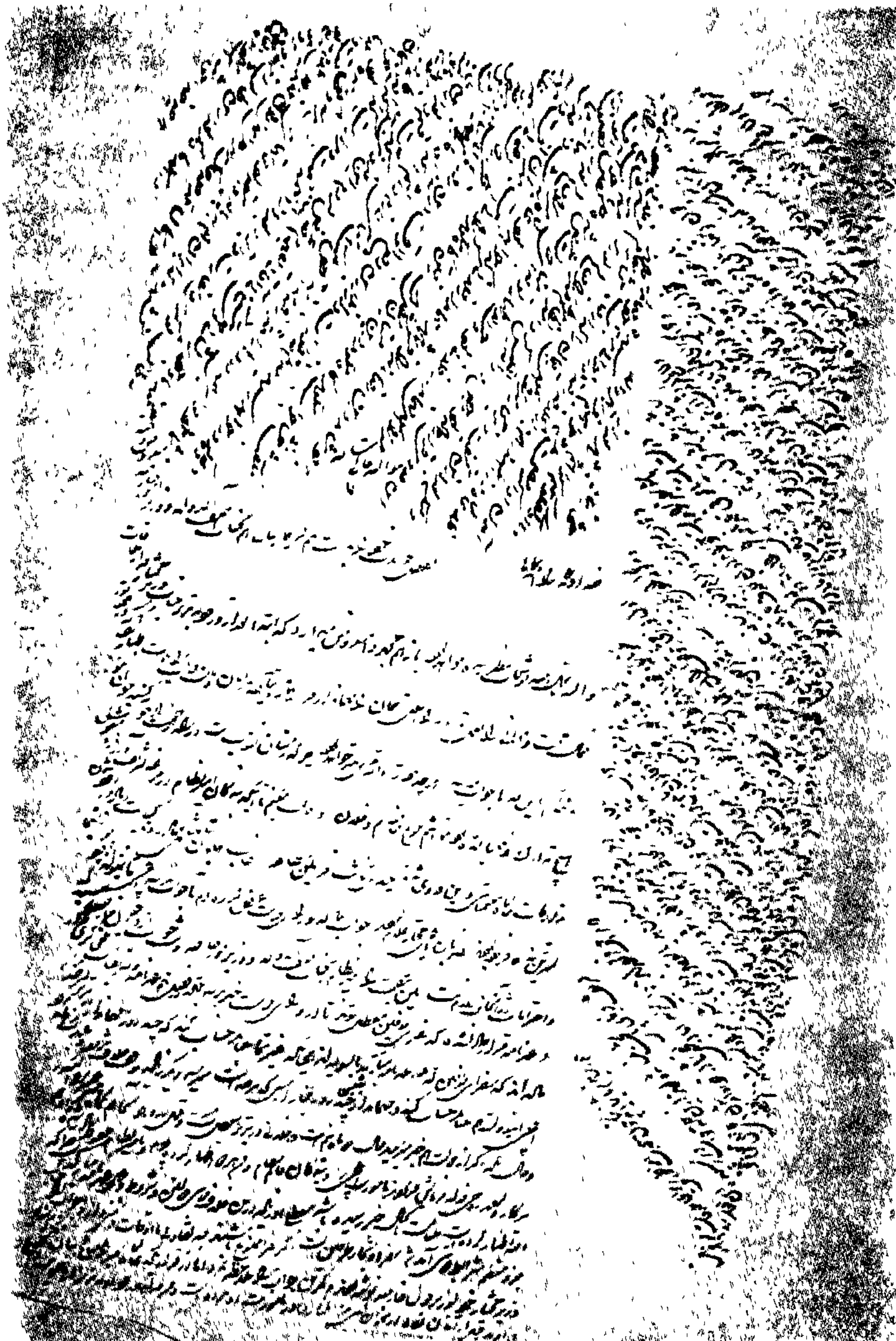
سند معتبری که عبارتست از نامه‌ای که در همین روز ها میرزا مهدی ملك‌الکتاب عمو زاده قائم مقام از تهران به‌خراسان به قائم مقام نوشته وبه خط رمز است پرده از روی تحریکاتی که دربارهٔ ولایتعهدی صورت می‌گرفته برمی‌دارد. چون مفاد این نامه با مسأله کرور آخر غرامات هم، بستگی بسیار داردبی‌مناسب نیست متن کامل آن را دراین‌جا نقل‌کنیم: [۶۴]

«الکسندر به خارجه گفته بود [۶۵] به شاه عرض کن وعده کرور نزدیك شده همین که مؤعد برسد باید پول را داد. بیشتر در فکر باشید. خارجه گفته بود چه فکر بکنیم. گفته

۶۳ ــ نامه محمد حسن خان زنگنه به قائم مقام (ضمیمه ۸) که اصل آن به رمز بوده ونسخه‌رمز وکشف‌آن درمجموعه ۶۲۲۰ درآرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود است (برگ ۷)

۶۴ ــ اصل نامه باخط رمز وباکشف آن ضمن مجموعه شماره ۶۲۰۴ اسناد دولتی درآرشیو وزارت امور خارجه ایران ضبط است (برگ ۶۸)

۶۵ ــ منظور از الکسندر، الکساندر خوذرکف قولسول روسیه ومراد از «خارجه»، میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه می‌باشد.



گراور شماره ۲ــ نامه محمد حسین خان زنگنه به قائم مقام

بود پنج هزار تومان پیش از مؤعد کرور برای وزیر مختار بفرستید او از دولت روس مهلت برای شما بخواهد و حالا رفتن محمد حسین خان چندان ضرور نیست. خارجه به‌شاه عرض کرد الکساندر می‌گوید محمد حسین خان عبث می‌رود و شاه عبث حکم کرد به‌دولت روس برای بخشش کرور برود. اگر برود دولت روس نمی‌بخشد، وزیر مختار هم نمی‌گذارد محمد حسین‌خان برود. درسرموعد کرور را می‌خواهد. شاه فرموده چرا مانع رفتن محمدحسین خان می‌شوند. خارجه‌عرض کرد آصف نمی‌گذارد[٦٦] الکسندر را تحریك می‌کند که آن عرضها را بکند و به شاه تنگ بگیرند که شاه لاعاج راضی به ولیعهدی‌محمد میرزا بشوند.

شاه به‌شدت متغیر شد. به‌اندرون رفت. ظل باعث تغیر شاه را پرسید. شاه کیفیت عرض خارجه را به ظل فرمودند. ظل عرض کردآصف لحظه [ای] از فسادفارغ نیست. از یك طرف امیر نظام را وامی دارد براینکه وزیر مختار الکسندر را به طهران برای‌کرور بفرستد. ازیك طرف محمد میرزا راوامی‌دارد که از خراسان برسکی را پیش ایلچی انگلیس

٦٦ــ مقصود، الله‌یارخان آصف‌الدوله است.

بفرستند . از یك طرف به واسطهٔ امیر ، برآغ‌زن
می‌دارد که عریضه بنویسند که اگر شاه محمد
میرزارا ولیعهد نکندما به‌شاه خدمت نمی‌کنیم.
خلاصه شاه را نسبت به آصف،ظل بسیارمتغیر
کرد . شاه از تغیر دو روز بیرون نیامد ، بعد
که‌بیرون‌آمدآصف رامطلقاً نخواست .الکسندر
وخارجه‌وامین‌را خواست . الکسندر رامرخص
کرد درنهایت تغیردرهمان شب امین خارجه
را برداشت به خانه ظل رفته با اوممهد شدند
که خارجه برود به ایلچی گری از پنج دولت
فرنگ امضای‌ولیعهدی ظل را بیاورد .فردای
آنشب ظل‌به شاه عرض‌کرد من وامین‌و خارجه
تعهد می‌کنیم که خارجه برودکرور راموقوف
کند ، با دولت انگلیس هم قرار بدهد که همه
ساله دویست هزار تومان به شاه بدهند . شاه
قبول کرد . صبح زود خارجه و امین وظل را
خواست و حکم برفتن خارجه کرد . بیست و
چهارم رمضان می‌رود . پانزده هزار تومان به
او دادند که ده هزار را شاه بدهد ، پنج‌هزار
را امیر نظام بدهد ، همان پولی که به محمد
حسین خـان و حکیم باشی بایست بدهند با
سایر تحف وهدایاکه ازجانب ولیعهدمی‌بردند
به خارجه بدهند و هدایای بسیار هم برای
دولت روس و سایر دولتها ، شاه داد .بالفعل
آصف در نهایت ابتذال راهی می‌رود . همه

[illegible]

[illegible] پیش از [illegible] کرده برای [illegible] بفرستد [illegible] دولت [illegible] شاه [illegible] محمد حسین خان [illegible]

قاجار به شاه عرض کرد الکسندر میگوید محمد حسین خان [illegible] شاه حکم کرد به دولت روس [illegible]

وزیر مختار هم میگوید محمد حسین خان [illegible] شاه [illegible] محمد حسین خان [illegible]

الکسندر را [illegible] میکند [illegible] شاه [illegible] اطلاع [illegible] ولیعهد [illegible]

متغیر شد [illegible] شاه را [illegible] کیفیت عرض [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] امیر نظام [illegible] الکسندر [illegible] طهران [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] امیر [illegible] شاه [illegible]

ولیعهد [illegible] شاه [illegible] بسیار متغیر [illegible] شاه [illegible]

[illegible] الکسندر [illegible] الکسندر [illegible]

[illegible] ولیعهد [illegible]

[illegible] شاه عرض کرد [illegible] دولت انگلیس [illegible]

[illegible] شاه [illegible] رمضان [illegible]

[illegible] شاه [illegible] امیر نظام [illegible] خان [illegible]

[illegible] ولیعهد [illegible] دولت روس [illegible] شاه [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] قاجار [illegible]

روزه پیش ظل می‌رود تملق می‌کند . ظل‌محل
نمی‌گذارد . امین و خارجه دماغی دارند شاه
ازآصف بسیار بدبرده شاه حالا قدری خودش
را بی‌احتیاج به شما می‌داند ، به سبب رفتن
خارجه و تعهد گذراندن کرور» .

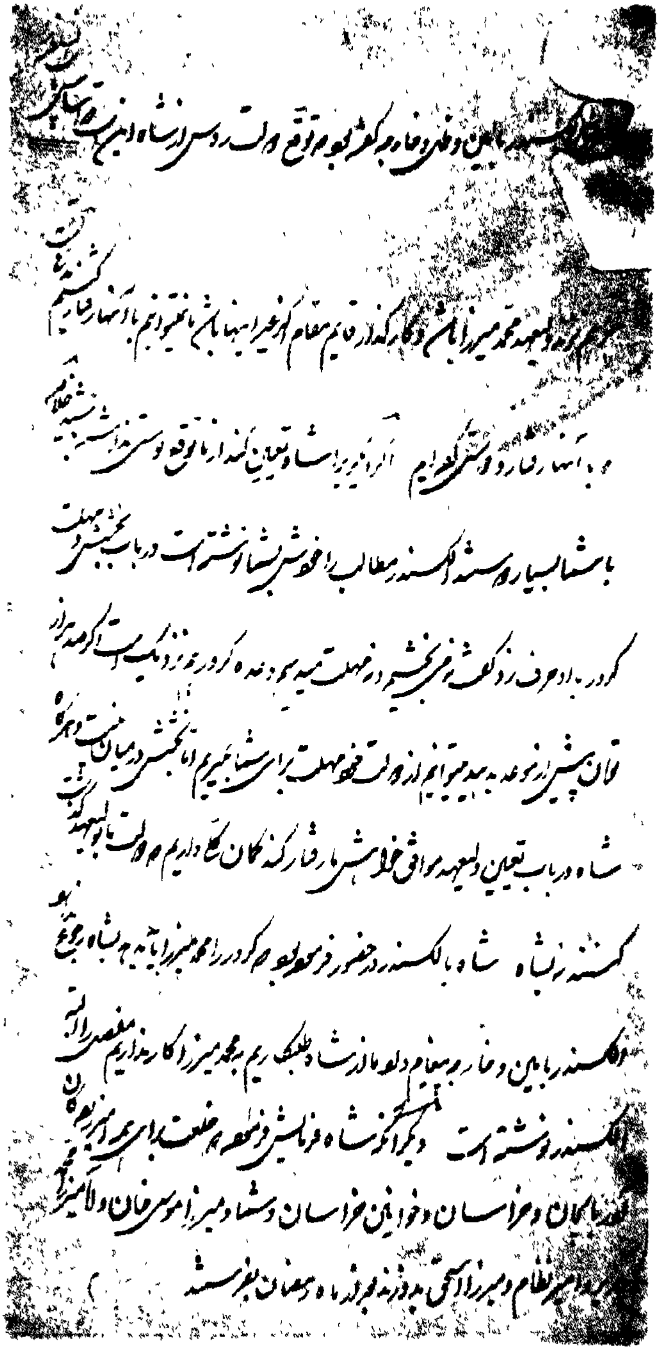
(گراوور شماره ۳)

چون کار به اینجا کشید ، نماینده روسیه با صراحت برای شاه پیغام فرستاد « توقع دولت روس از شاه این است‌که اساس نایب‌السلطنه را برهم نزنید . ولیعهد محمد میرزا باشد و کارگذار ، قائم مقام . اگر غیر اینها باشد مانمی‌توانیم با آنها رفتار کنیم » .[۶۷]

بعداز این اتمام حجت‌که اشاره به توافقهائی بوده‌که روسها دربارهٔ برقراری سلطنت در خاندان عباس میرزا کرده بودند ، الکساندر خوذرکف با صراحت بیشتر دربارهٔ یك کرور تومان گفته بود : « نه ، می‌بخشیم و نه مهلت می‌دهیم . و عدهٔ کرور هم نزدیك است . اگر صدهزار تومان پیش‌از مؤعد بدهید می‌توانیم از دولت خود مهلت برای شما بگیریم . اما بخشش در میان نیست و هرگاه شاه درباب تعیین ولیعهد موافق خواهش ما رفتار کند گمان کلی داریم که دولت ما به‌ولیعهد گذشت کنند نه به‌شاه».[۶۸]

۶۷ ـ ازنامه رمزی‌که ملك الکتاب به قائم مقام نوشته بود (برگ ۶۹ مجموعه ۶۲۰۴، آرشیو وزارت امور خارجه ایران ـ ر. ك به ضمیمه ۹)

۶۸ـ همان مدرك



سند شمارهٔ ٤ـ نامهٔ دوم ملک‌الکتاب به قائم‌مقام که به‌خط رمز نوشته بوده‌است .

سپس ملك‌الکتاب در نامه خود اضافه کرده است « شاه به الکسندر در حضور فرموده بودکه‌کرور را محمد میرزا بایدبدهد، به شاه رجوع ندارد . الکسندر به امین و خارجه پیغام داد ما از شاه طلبکاریم ، به محمد میرزا کار نداریم ......»

(گراوور شماره ٤ ضمیمهٔ۹)

قائم مقام که زمینه را خود فراهم ساخته و نمایندگان روسیه و انگلیس را با ولیعهدی محمدمیرزا یکدل کرده[۶۹] بود وازضعف نفس فتحعلی شاه در برابر پول آگاه بود ، از موقع استفاده کرد و نامه‌ای از جانب محمدمیرزا به این مضمون نوشت :

«کارداران دولت ایران این رنج‌نبرند وایلچی به جانب‌روس گسیل نفرمایند و هرگز نام این دین برزبان نرانند که ادای این دین بر ذمت من است».[۷۰]

اتمام حجت روسها و تدبیر قائم مقام بالاخره اثر خود را بخشید وفتحعلیشاه دستور داد خلعت برای همه امیرزادگان و امرا و خوانین خراسان و آذربایجان بفرستند[۷۱] و قائم مقام را نیز به تهران احضار کرد تا ترتیب ولیعهدی محمد میرزا را بدهند .[۷۲]

۶۹ـ ر. ك به ضمیمه شمارهٔ ۱۰

۷۰ـ ناسخ‌التواریخ ج۱ ص ۳۰۲

۷۱ـ لسان‌الملك سپهر نیز نوشته است «محمد باقر خان قاجار برادر آصف‌الدوله را که خال شاهزاده محمد میرزا بود با یکصد بسته جامه تشریف روانه خراسان فرموده (یعنی فتحعلیشاه) تا سوکواران نایب‌السلطنه را که سلب سیاه دربر کرده بودند از سوکواری برآرند ومیرزا محمد خان پسر آصف الدوله رانیز بایکصد دست جامه دیگر مأمور آذربایجان فرمود» (ناسخ ـ التواریخ، ج۱ ص ۳۰۲ـ ۳۰۳) واین خلعتها بعداز ماه رمضان فرستاده شد (نامهٔ دوم ملك الکتاب، ضمیمه ۹)

۷۲ـ ناسخ التواریخ ج۱ ص ۳۰۲

بدین ترتیب مسأله ولیعهدی محمد میرزا پایان یافت ومحمد میرزا در ششم صفر ۱۲۵۰ به تهران آمد [۷۳] ولی قائم مقام با تمام این احوال از موضوع یك کرور تومان غافل نبود و مرتباً با الکساندر خوذرکف و ایوان سیمونیچ وزیر مختار روسیه در آن خصوص ارتباط می‌گرفت . ازخلاصه عرایضی‌که به خط‌قائم‌مقام موجود است وآن را برای محمد میرزا نوشته ، این تلاش ونگرانی او از بابت کرور مزبور به خـوبی آشکار است . در این خلاصهٔ عرایض، قائم مقام نوشته است « امروز صبح میرزا الکسندراینجا آمد. او را فرستادم درباب‌کرور باوزیر مختار حرف بزنند و مثل بید لرزه در دل دارم تا جواب برسد و انشاءالله بروفق مدعا باشد. نذری بکنید » .

وکمی‌بعد می‌نویسد: « وزیرمختار [۷۴] را باایلچی روس فردا عصر ، دوساعت به غروب مـانده به صیغهٔ ضیافت جشن فرمان ولیعهدی ، وعده باید خواست . میوه و شیرینی و چای و قهوه در حضور مبارك صرف نمایند ....» [۷۵]

به هرصورت ، جشن ولایتعهدی محمد میرزا در ۱۲ صفر ۱۲۵۰ برگزار شد [۷۶] و محمد میـرزا روز ۱۶ همان ماه به سوی تبریز عزیمت کرد . ولی قائم مقام برای اتمام مسأله «مهلت» در

۷۳ـ همان کتاب ص ۳۰۶

۷۴ـ مراد وزیر مختار انگلیس است .

۷۵ـ مجموعه اسناد دولتی شماره ۶۲۷۳، آرشیو وزارت امورخارجه ایران.

۷۶ـ ناسخ‌التواریخ ص ۳۰۷

تهران باقی‌ماند وسرانجام‌روسها هم‌که‌درباطن بی‌میل نبودندادای کرور مزبور به تاخیر افتد تا باز جای پائی برای تحمیل نیات و تامین‌مصالح احتمالی خودداشته باشند (چنانکه این فرصت هم بار دیگر برای آنها در سال ۱۲۷۱ به دست آمد)، [۷۷] با یك مهلت دیگر به‌مـدت دوسال موافقت‌کردندکه ازاول محرم ۱۲۵۰ شروع می‌شد . قائم‌مقام هـم‌پس‌از فراغت از این مسأله دشوار ، روز بیست و یکم صفر تهران را ترك گفت و در میانه به اردوی محمد میرزا ملحق شد . [۷۸]

به این ترتیب برای مدت دوسال دیگر ، خاطر دولت ایران ازبابت کرور آخر غرامات آسوده شد

در خلال این مدت ، فتحعلیشاه درگذشت (پنج شنبه نوزدهم جمادی الاخر ۱۲۵۰) ، محمد میرزا برمسند پـادشاهی نشست (یکشنبه هفتم رجب ۱۲۵۰) و قائم مقام به صدارت عظمای‌ایران رسید و زمام امور را به دست گرفت ولی هنوز گرد راه تبریز به تهران را از سر و روی خود پاك نکرده بود که باز نغمهٔ ناموزون مطالبه یك کرور تومان برخـاست و سیمونیچ نامه‌ای به تاریخ هفتم محرم ۱۲۵۱ مبنی بر نزدیك شدن موعد ادای کرور ، به قائم‌مقام نوشت و در آن توجه دولت ایران را به تاریخ انقضای مهلت که «غرهٔ محرم ۱۲۵۲» می‌بود جلب نمود . [۷۹]

اما طولی نکشید قائم‌مقام به دستور محمد شـاه کشته شد

۷۷ـ ر. ك به پایان مقاله

۷۸ـ روضة‌الصفای ناصری ج دهم ص ۳۳۸

۷۹ـ اصل نامه، ممهور به مهر سیمونیچ با سجع «وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ» درمجموعه۶۲۰۹آرشیو وزارت امور خارجه ایران . سوادی از آن هم در مجموعه اسناد خودزکف درکتابخانه ملی پاریس (برگ ۶ ، Supp . Pers . 995) موجود است. برای آگاهی ازمتن آن به ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۱ درضمایم این مقاله رجوع کنید .

(۲۹ صفر ۱۲۵۰) و حاجی میرزا آقاسی به جـای او بر مسند صدارت ایران نشست .

انقضای مهلت دوساله مصادف با دوران صدارت حاجی‌میرزا آقاسی بود. چند سند مربوط به این مسأله و این سالها در دست است واز آنها معلـوم میشود اولا، دولت ایران بازتقاضای مهلت کرده و دولت روسیه نـیز با دادن مهلت موافقت نموده است . من‌جمله نامه موافقت آمیزیست‌که دولت روسیه به سیمونیچ در پاسخ پیشنهاد او حـاکی از اینکه ۱۸ ماه مهلت به دولت ایران داده شود، فرستاده .[۸۰] ثانیاً در چند دفعه بابت اقساط کرور مزبور، مبالغی پرداخته شـده است. از جمله یك بار در تاریخ جمادی‌الاول ۱۲۵۲ ، مبلغ ۲۹۰۸٤ تومان وچهارهزار دینار از این بابت برسرمنوچهرخان معتمدالدوله‌حکمران فارس حواله صادر شده [۸۱] وباردیگر به‌موجب سیاهه‌ای‌که قراربوده به‌صحهٔ محمدشاه برسد، مبلغ ۹۹۷۹۱ تومان و شش هزار دینار از «خزانه عامره» بیرون آورده‌اند.[۸۲] و بالاخره نامه‌ایست مورخ ۱۵ صفر ۱۲۵٤ که وزیر مختار روسیه به حاجی میرزا آقاسی نوشته و در آن از بیست هزار تومانی که بابت باقی کرور، حواله کرمانشاهان شده بوده ذکری نموده است.[۸۳] (ضمیمه ۱۳)

۸۰ـ مجموعه ٦۲۰۷ در آرشیو وزارت امور خارجه (ر. ك به ضمیمـه شماره ۱۲)

۸۱ـ مقاله غرامات ص ۳۲ـ ۳۳

۸۲ـ مجموعه شماره ٦۲۰۷ وزارت خارجه ایران

۸۳ـ همان مجموعه .

ولی به‌هرحال ، قدر مسلم این استکه بدهی مزبور در زمان حاجی میرزاآقاسی پرداخت نشد و تا زمان صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸_۱۲۷۵ ه.ق) ادامه یافت .

به موجب نامه‌ای که میرزا آقاخان در تاریخ رجب ۱۲۶۹ به میرزا محمد حسین صدر وزیر مختار ایران در سن‌پطرزبورگ نوشته و در ضمن آن از میرزا محمد حسین صدر خواسته بود مهلت ده ساله‌ای از دولت روسیه بگیرد، [۸۴] معلوم می‌شود محمدشاه به همه جهت ۱۷۰ هزار تومان ازیك‌کرور تومان را پرداخته و ۳۳۰ هزار تومان از آن تا زمان میرزا آقاخان باقی مانده بوده است.

به طوریکه از این نامه برمی‌آید مبلغ مورد ادعای روسها در این تاریخ ۴۷۲ هزار تومان بوده و این اختلاف یعنی ۱۴۲ هزار تومان را روسها به عنوان تفاوت وزن سکه‌هـای فتحعلی شاه و محمد شاهی مطالبه میکردند

میرزاآقاخان درنامه خود به‌صورت یك دستورالعمل می‌نویسد:

«ار یك کرور موافق رواج عهد شاه مرحوم (منظور محمد شاه است) هرچه گرفته‌اند حساب کنند و تتمه را که سیصد وسی هزار تومان باشد پول رواج حالا دریافت نمایند و تفاوت وزن هم چیزی نیست که آنها از ما طلب حسابی داشته باشند. راست است که در عهد مرحوم فتحعلی‌شاه تومانی، ۲۴ نخود بوده و حالا هیجده نخود است.

۸۴ـ مقالهٔ غرامات. ص ۳۴

اما آنوقت زر خالص نبود. شاه مرحوم از وزن
کسرکردند و هر تومانی را زر خالص قرار دادند
که در حقیقت آنچه از وزن کسر شده است ، بر
تومانی طلا بوده است .»

اما این اختلافات همچنان باقی بود تا آنکه جنگهای کریمه بین روسیه و عثمانی در آستانه وقوع قرار گرفت. دولت روسیه از اینکه مبادا دولت ایران به عثمانی کمك کند، دچار نگرانی گردید و برای جلوگیری از این خطر و تهدید احتمالی، با دولت ایران وارد مذاکره شد و حاصل مذاکرات، معاهده‌ای سری بوده که در چهار فصل میان ایران و روسیه منعقد گردید (۱۸ محرم ۱۲۷۱ برابر با ۲ سپتامبر ۱۸۵٤). به‌موجب این معاهده ، دولت ایران قبول کرد در مدت جنگهای روسیه و عثمانی بی‌طرف بماند و به عثمانی و متحدین او کمکی نکند و به استناد فصل سوم آن نیز، دولت روسیه از باقی کرور آخر یعنی از ۳۳۰ هزار تومان و یا بنا بر دعوی خود آنها از ٤۷۲ هزار تومان دیگر صرف نظر کرد و این است متن فصل سوم معاهده سری :

«فصل سوم ــ دولت روسیه از طرف خویش به ملاحظه اجرای صحیح فصول مسطوره و نظر به انجام آن با صداقت و حقانیت و وظایف دوستی و حسن همجواریت از جانب دولت ایران ، اگر در مدت تمام امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خــود، این مواد باحسن عمل انجام شود و هیچ دلیلی موجه درخلال آن زمان بر نقض آنها شهادت ندهند، در ضمن انعقاد صلح مطالبه بقیه آخــرین

کرور تومانی را که دولت ایران الان هم به دولت روسیه مقروض است، دولت روسیه گذشت و انکار خواهد کرد.»[۸۵]

بدین ترتیب داستان غرامات ترکمانچای پایان یافت و به‌طوریکه دیدیم مقصود نهائی روسیه از این بازی وصول پول مزبور نبود بلکه می‌خواست، همیشه دولت ایران به‌روسیه مقروض باشد تا در هر زمان که مصالح امپراطوری روسیه لازم بداند آن را مستمسك کرده به دولت ایران فشار بیاورند و در قبال آن، مصالح خاص خود را تامین نمایند.

پایان

۸۵ــ تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم : محمود محمود، ج ۲ ص ۵۱۳

ضمائم

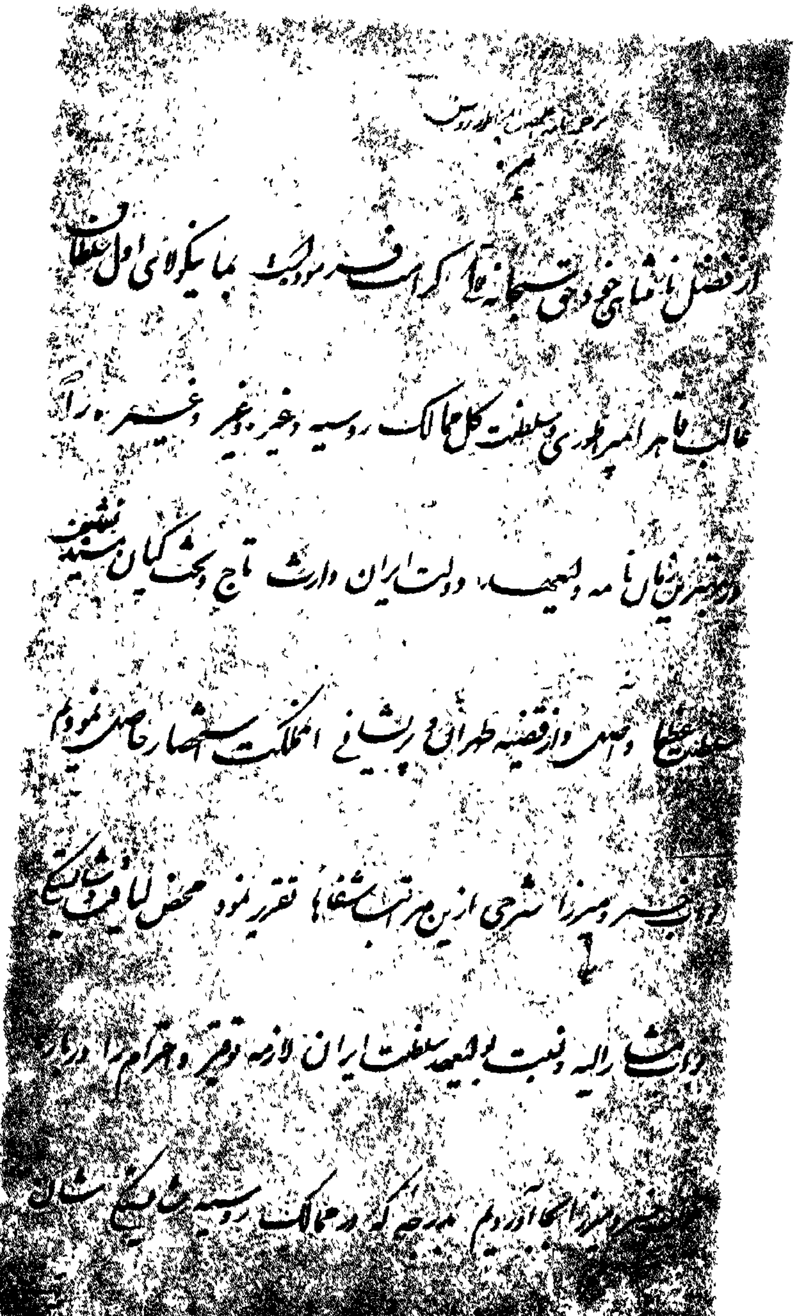
ضمیمه ۶

نامهٔ امپراطور روس به عباس میرزا نایب‌السلطنه

هــو

ترجمهٔ نامهٔ اعلیحضرت امپراطور روس

از فضل نامتناهی خود حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است بما نیکولای اول سلطان غالب قاهر امپراطوری وسلطنت کل ممالك روسیه وغیره وغیره وغیره راکه دربهترین زمان نامه ولیعهددولت ایران وارث تاج وتخت کیان مسند نشین سلطنت عظما واصل واز قضیه طهران وپریشانی آن مملکت استحضار حاصل نمودیم. نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاهاً تقریر نمود. محض لیاقت وشایستگی نواب مشارالیه ونسبت به‌ولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر واحترام را درباره نواب خسرومیرزا بجاآوردیم‌بدرجه[ای] که در ممالك روسیه شایستگی شان وشرف معزی الیــه را کمایلیق مشتهر ساختیم، به‌قسمیکه در احترامات وتشریفات نواب معزی‌الیه فرو گذاشت نگردید. فی‌الواقع شایستگی بجا ولیاقتی بسزا داشت چنانکه ازاخلاق حمیده وصفات پسندیده وآداب حسنه مادام التوقف در نزد ما ازحسن سلوك به‌گفتار دلپذیر وتقریرات عاقلانه‌دلنشین خاطر مارا خورسند و وادار به رأفت ومهربانی ومــودت فیمابین نمود. بناءعلیه، ورقهٔ علیحده به‌دستخط خود نوشتیم ازمبلغ معینه که قرض دولت ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان‌چای که در عهدنامهٔ بین‌الدولتین علیتین روس وایــران مندرج است، مبلغ یك‌کرور تومان گذشت نمودیم ومابقی را مهلت دادیم که به مدت پنج سال کار سازی نمایند. شما رالازم است‌که اولا ازصرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی را درتحت



ترجمه نامه امپراطور روس

هو

از فضل نامتناهی حق سبحانه تعالی کرامت فرمود که ما نیکولای اول سلطان

غالب قاهر امپراطوری سلطنت کل ممالک روسیه و غیره و غیره و غیره را

دوستی بنیان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان رسیده بشرف

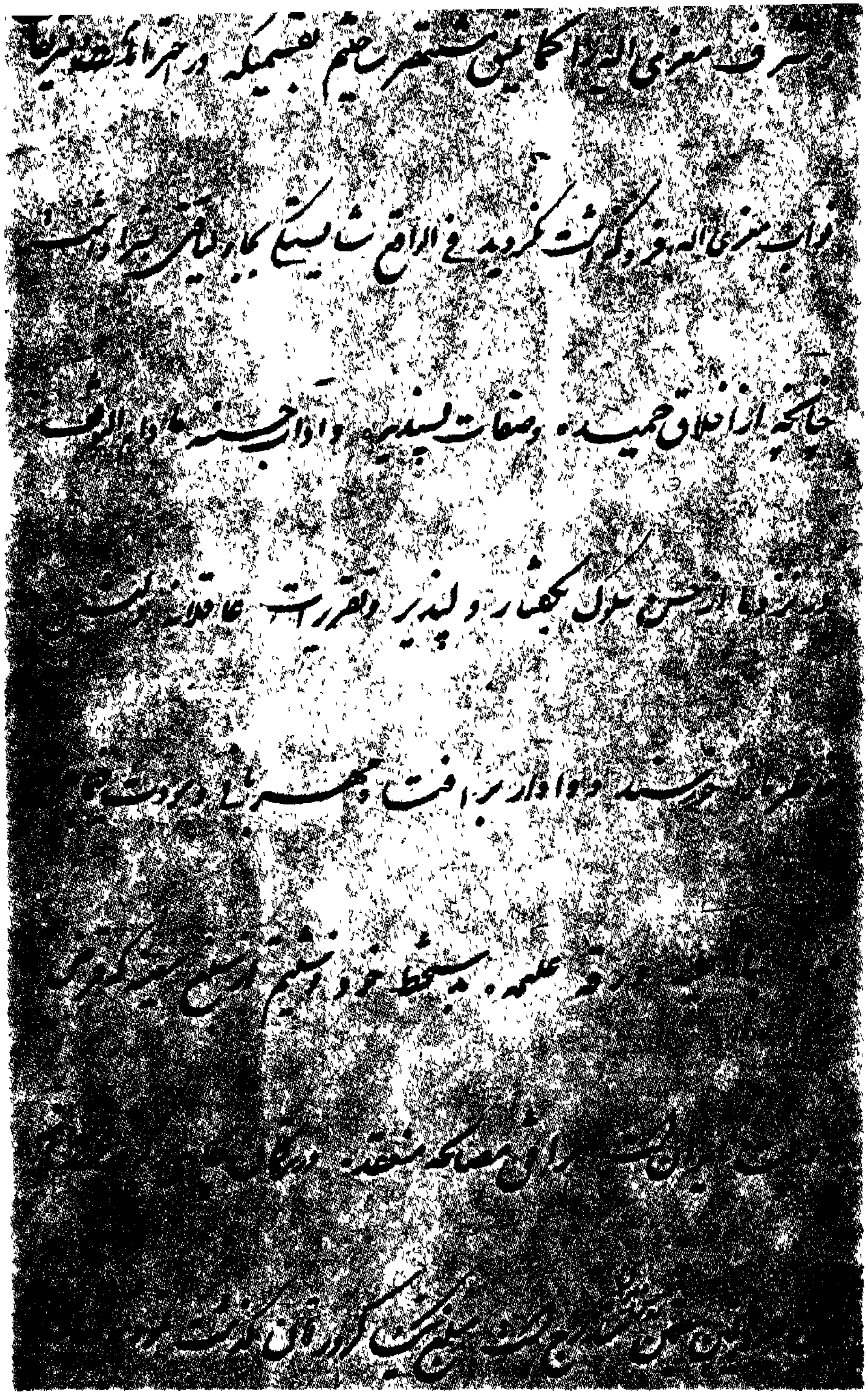
[illegible] و از قضیه طهران [illegible] پریشانی [illegible] استشعار حاصل نمودیم

[illegible] و میرزا شرحی ازین مراتب اشفاق تقریر نمود محض لیاقت و شایستگی

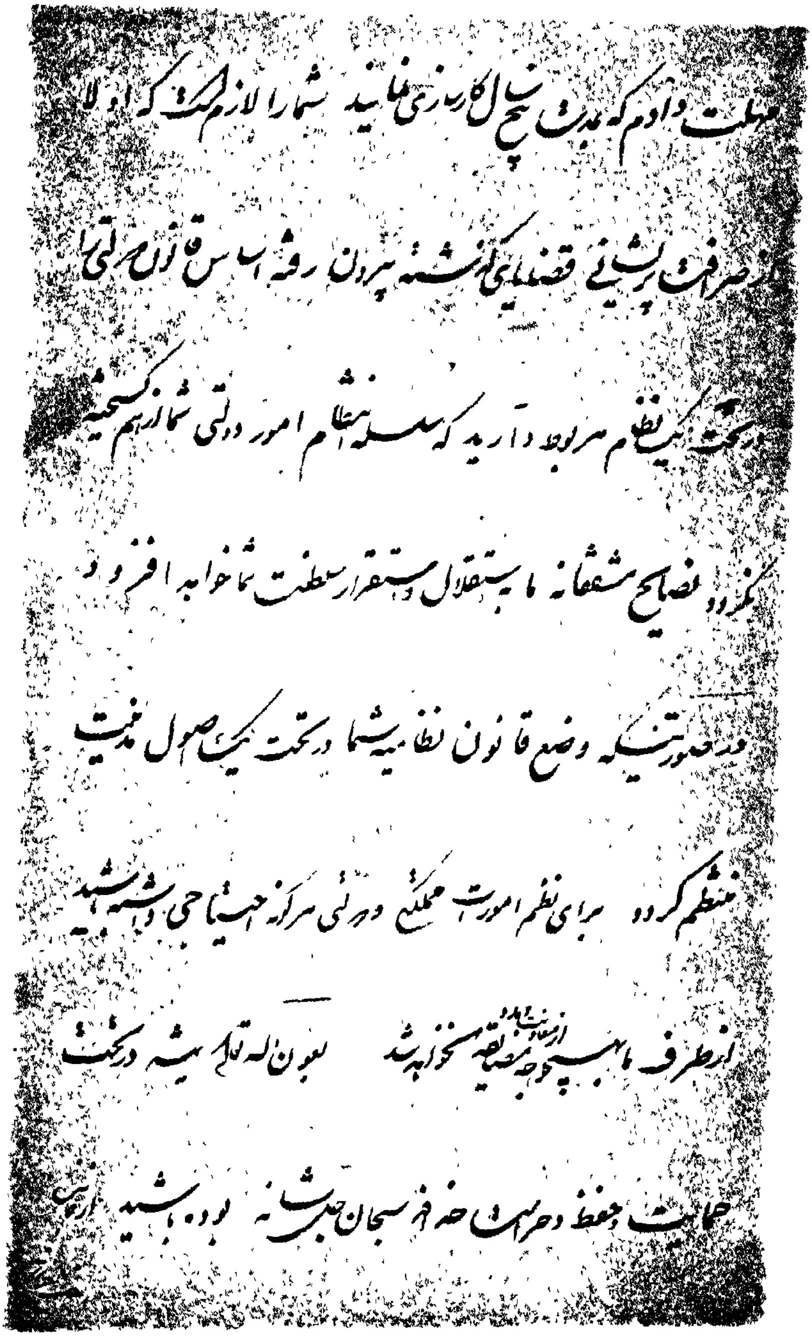
[illegible] را الیه نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را [illegible]

[illegible] میرزا بجا آوردیم [illegible] که در ممالک روسیه شایستگی شأن

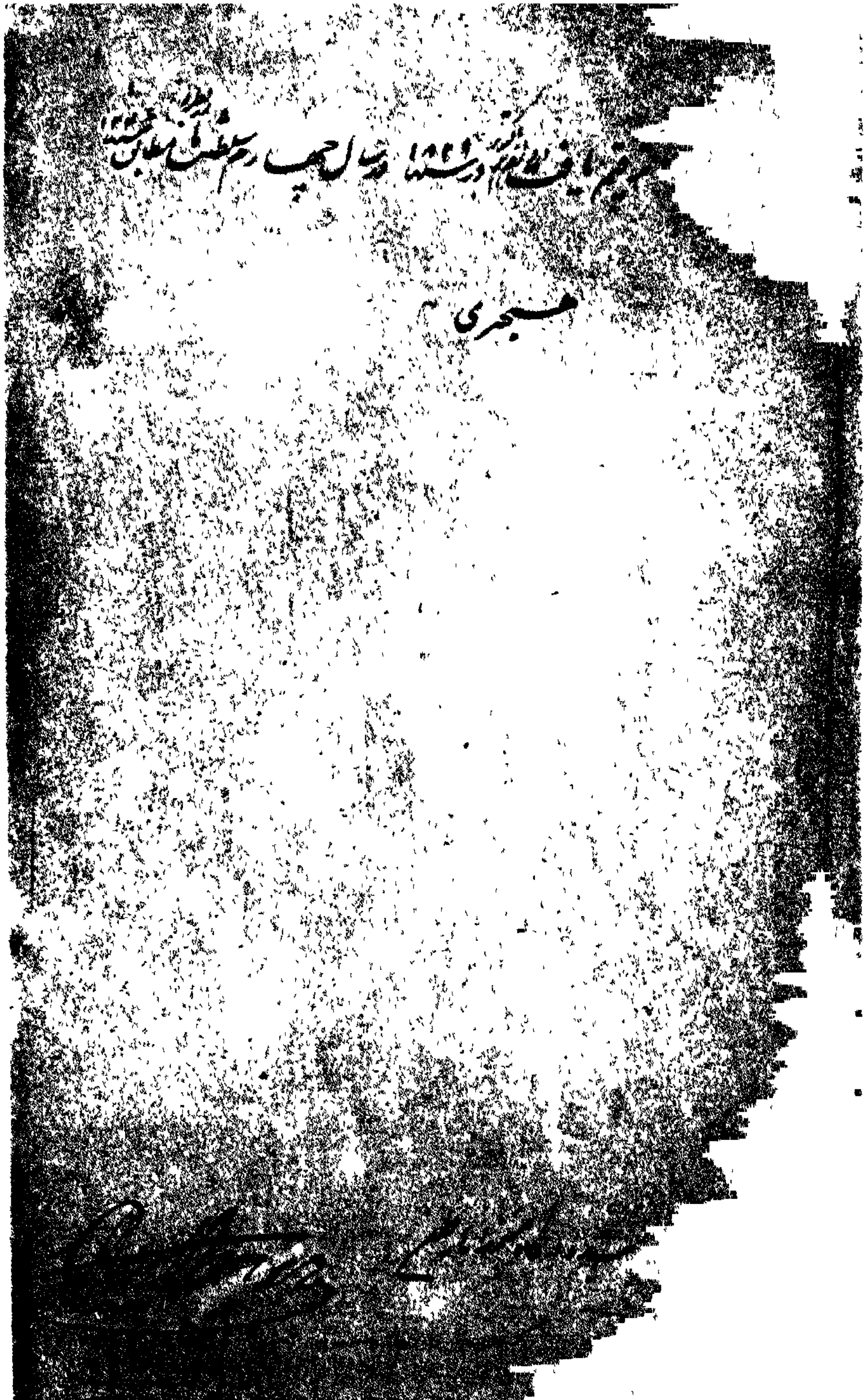
ضمیمه ٦ـ قسمت اول ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه



ضمیمه ٦ـ قسمت دوم ترجمهٔ نامه امپراطور روسیه


مهلت دادیم که بمدت پنج سال کارسازی نمائید شما را لازم است که اولا
از صرافت پریشانی قضیه‌های گذشته بیرون رفته اساس قانون مرکزی را
در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته
نگردد و نصایح مشفقانه ما باستقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود
و بعد حضور تشکیل و وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدنیت
منتظم گردد برای نظم امورات مملکتی و دولتی مرکز احتیاجی داشته باشید
از طرف ما به هیچ وجه بمضایقه (از مساعدت) نخواهد شد بعون الله تعالی همیشه در تحت
حمایت و حفظ و حراست خداوند سبحان جل شأنه بوده باشید ارج...

ضمیمه ٦ ـ قسمت سوم ترجمه نامه امپراطور روسیه



ضمیمه ٦ـ پایان ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه

ضمیمه ٦ـ ثبت ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه



ضمیمه ٦ـ متن اصلی نامه امپراطور روسیه بزبان روسی

یك نظام، مربوط دارید که سلسلهٔ انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته نگردد. نصایح مشفقانه ما به‌استقلال واستقرار سلطنت شما خواهد افزود. درصورتیکه وضع قانون نظامیه شما در تحت یك اصول مدنیت منتظم گردد برای نظم امورات مملکتی و دولتی هرگونه احتیاجی داشته باشید از طرف ما به‌هیچوجه از معاونت و مدد مضایقه نخواهد شد. به‌عون‌الله تعالی همیشه درتحت حمایت و حفظ وحراست خداوند سبحان جل شانه بوده باشید. ازجانب خیر خواهانه ما ترقیم یافت. در دوازدهم اکتوبر در سنه ۱۸۲۹ در سال‌چهارم سلطنت مادر پطرزبورغ مطابق سنه [۵] ۱۲٤ هجری [۱]

در زیر نوشته شده است : ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

ضمیمه ۷

نامه میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه به‌قائم‌مقام [۲]

«قبله‌گاها . پیشتر، مراتب تاخیر وتعویق عزیمت روانه شدن عالیجنابان محمد حسین خان ومیرزا بابای حکیم باشی را عرض کرده‌ام . حاجت شرح وبسط مجدد نیست. این روزها مذکور شد که در عوض عالیجنابان مشارالیها مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه حسب‌الامر شهریاری مأمور سفارت روس و انگلیس است واول از راه اسلامبول به‌لندن می‌رود وبعد از اتمام لوازم سفارت آنجا ازراه دریا به‌پطرزبورغ خواهد آمد. اول چون

۱ــ دراصل سند ۱۲٤٦ نوشته شده وآن اشتباه کاتب ویا مترجم است زیرا $\frac{۱۲}{۲٤}$ اکتبر ۱۸۲۹ با ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲٤۵ برابر بوده است .

۲ــ اقبال : مجله یادگار شماره ۵ سال یکم ص ۳٤ــ۳۵، نقل از اسنادکتابخانه سلطنتی ایران .

تحریری‌نبود، باور نکرد. بعدکه عالیجاه‌میرزا الکسندرازدارالخلافه مراجعت‌کرده وارد شد، جناب آصف‌الدوله صراحتاً حکم سرکار اقدس همایون شاهنشاهی را مرقوم داشته که صورت تحف‌وهدایائی که حضرت مرحوم مغفور علیین آرامگاه رضوان جایگاه شاهنشاه رساند. تغییر وتبدیلی لازم باشد بفرمایند که با میرزا ابوالحسن خان ارسال شودووجه خرجی‌که برای عالیجاهان مشارالیهما سرانجام شده دریك جا نگاه دارد تاحکم برسد. مخلص ازاین حکم متعجب مانده. هرچند تابحال جوابی خدمت معزی الیه عرض نکرده، اما معلوم است‌که بی‌حکم شاهزاده اعظم روحی فداه وصوابدیدسرکار عالی به مخلص، صورت یا وجهی به‌کسی نخواهد داد. زیاده‌چه نویسد.»

ضمیمه A

نامهٔ میرزا محمد حسین خان زنگنه به قائم مقام

هوالله تعالی شانه[1]

خداوندگارا امیدگاها تفصیل احوالات خودرا به‌کرات هم‌به سرکار عالی، هم به‌جناب آصف‌الدوله ووزیر امور خارجه‌معروض داشته والبته تا به‌حال همه نوشتجات به‌نظر رسیده خواهد بود. بازهم‌مجدداً معروض می‌داردکه‌ابتدا بعداز ورودتبریزجناب‌وزیر مختار بعد ازملاقات کمال محبت ومهربانی را به‌عمل آورد ومیرزا اسمعیل ترجمان رامهماندار قرار داد وسیاههٔ همه همراهان و مال ودواب را خواست. اظهار کرد که ورود تورا نوشته‌ام. این‌روزها جواب می‌رسد وهرچه زودتر روانه شوی بهتر خواهد بود چرا که زمستان نزدیك است ودر راه زحمت زیاد خواهی کشید. چون‌هنوز هیچ‌سفرمهیا نشده‌بود، نتوانستم بگویم حاضرم وفلان روزحرکت

۱ــ ر. ك. گراورو ۲

می‌کنم تااینکه بندگان امیر نظام از مراغه تشریف آوردندومشغول تدارکات عالیجاه حکیم باشی و این فدوی شدند . چندی‌گذشت ، فرامین مطاعه از جانب همایون شاهنشاهی صادر وتاکیدات زیاد در زود [روانه] شدن کمترین که فرموده بودند، نظر به‌آن، ایلچی مختار اعلام کردند. جواب داد که به‌وزرای دولت عرض کرده‌ام تا جواب نرسد ایلچی شما نمی‌تواند برود چرا که حتماً [یك کلمه ناخوانا] واحترامات ازآن جانب لازم است. همین کیفیت را امیر نظام بــه جـاب آصف الــدوله و وزیر امور خارجــه نــوشت . جــواب از وزیر دول خارجــــه رسیدکــــــه‌در عهدنامه قرارداد نشده کــه سفرای طرفین معطل شونــد تــا از وزرای دولت خبر برسد . بلکه در فصل نهم عهدنامه و تشریفات ایلچی‌گری ، قرار داده‌اند که سفرای طرفین کــه در عهدنــامه مبارکه بالسویه‌انــد همچنانکه سفیر شما می‌باید حساب کند که‌چند روز مهماندار از تبریز به‌سرحد می‌رسد، ایلچی این دولت هم می‌باید حساب‌کندکه مهماندار از تفلیس چند روز به‌کنار ارس که سرحد است می‌رسد.

دیگر زیاده توقف خلاف شرط وعهد است. باید برود و حال اینکه اگر از دولت‌هم خبر می‌رسید، حال دوماه ونیم است که‌فلانی درتبریز معطل است وقبل ازورود آنجا هم‌یك ماه پیشتر به‌میرزا الکسندر، سرکار ولیعهد روحی فداه فرمایش فرمودند ماموریت را وبندگان قائم مقام ومن هردو اظهار کرده بودیم وبه‌امیر نظــام ملفوفه صادر شد واو هم البته اظهار کرده است. می‌بایست تا به حال‌خبر رسیده باشد. معطلی او زیاده ازاین، خلاف دوستی‌دولتین وشروط وعهود عهدنامه مبارکه است، چرا که‌جزو معظم شرایط دوستی، آمد شد سفرا وتجار طرفین است. اگر سفرا ممنوع باشند چه تفاوتی بااوقات دشمنی دارد. جواب راجناب وزیر مختار خودبه

وزیر دول‌خارجه نوشته بودند وکمترین جواب را ملاحظه نکرد اما از قراریکه عالیجاه میرزا صالح بیان می‌کرد، نوشته بود که اولا قبل‌ازآمدن‌فلانی ازطهران‌کسی به‌من‌اظهاری درماموریت اونکرده است ومن بعد از ورود به‌تبریز ازماموریت اواطلاع بهم رسانیدم. ثانیا اینکه چون حضرت امپراطوری برای ملاقات امپراطور نمسا تشریف‌فرمای پایتخت نمسا شده بودند، ازاین جهت جواب دیر رسیده. این اوقات که مراجعت فرموده‌اند جواب می‌رسد امـا از تعجیل شما از زود روانه شدن ایلچی چنین معلوم می‌شود که‌به‌غیر رسانیدن هدایا مقصود دیگر هم باشد. این معنی را دانسته باشید که اگر مقصود دیگر باشد تا پیشتر به‌من اظهـار نشود، دردولت نخواهدگذشت وکاغذ با چاپار خود به‌دارالخلافه فرستاد. دیگر از جانب وزیر دول خارجه معلوم شدکه چه جواب آمد. اما فهمیدن این امورات در ایران خاصه آنچه اهم کار است وبهترمی‌دانید که قرار وقانون مابین‌دو دولت عهدنامه است.اگر در عهدنامه‌همچنین شرطی‌شده است‌که شاه یاولیعهد روحی وجسمی فداه اگرسفیری به دولت مأمور فرمایند هرگونه مکتوباتیکه در [یك‌كلمه ناخوانا] دارند به‌توسط ایلچی خود به‌امپراطـور و وزرای دولت اظهار نمایند، می‌باید که‌اول به‌وزیر مختار متوقف ایران اظهار کنند، درین‌باب بحث جناب وزیرمختار بجاست و هرگونه ایرادی بگیرند سزاست والا اگر چنین شرطی در عهدنامه نشده بـاشد، سرکار خداوندگار می‌دانند که جواب چه چیز است واگر هم فرضا به‌غیر رسانیدن هدایا، از فرستادن آدم مقصودی دیگر هم باشد سفیر را به‌دولت خود راه ندادن به‌خلاف عهدنامه ودوستی وقانون کل‌عالم درست‌است؟ یاموافق عهدنامه ایلچی را راه بدهند ودر دولت‌اگر تکلیف شاقی داشته باشد قبول ننمایند. باری بعد ازآنکه خاك‌عالم برسر ماها ریخته‌شد وآقاعلی‌اکبر پیشخدمت آورنده خبر بـود ،

برای همه اهل این مملکت آخرالزمان شد. هوش و حواس برای هیچکس باقی نمانده بود ومشغول شیون ومصیبت بودند. مشارالیه خود ازجانب شاه به‌وزیر مختار اظهار کرده بود که‌حسب‌الامر پادشاهی فلانی باید زود برود. وزیر مختار به‌توسط عالیجاه‌میرزا صالح جواب گفته بود که چون نوشته‌های سابق نسخ شده وازجانب نواب شاهزاده هم هنوز تائید نشده، بهتر آن است که‌نامهٔ اعلامی مشعر براین مصیبت عظمی ازجانب شاه روحی فداه به‌امپراطوربه فلانی برسد بدون معطلی روانه است. همین مطلب را خدایگان‌امیر نظام وآقا علی‌اکبر به دارالخلافه نوشته بودند. وزیر دول خارجه بالفور جواب نوشته بودکه شاه درین باب تامل داشته ودارند تاکسی از جانب جناب وزیر نیاید وبا اوگفتگو نکنیم نخواهیم فرستاد. بعد از آمدن او اگر مصلحت باشد خواهیم فرستاد والافلا. عالیجاه میرزا الکسندر هم به دارالخلافه رفته، هنوز جوابی نرسیده. ولیکن بعداز این کیفیت وزیر مختار میرزا اسماعیل ترجمان را که از جانب خود مهماندار این فدوی قرار داده به‌وزیر مختار پیغام دادندکه میرزا اسماعیل مهماندار فلانی بود وحسب‌الاظهار توبه امنای دولت عرض شده که نامه برسد وفلانی برود. شاید درین روزها نامه را فرستادند. مهماندار فلانی که خواهد بود. عالیجاه میرزا صالح بعد ازگفتن جواب شافی بنا بود می‌گفت [یك‌کلمه ناخوانا] جواب می‌گوید، گاه می‌گوید درین زمستان مشکل است رفتن. گاه می‌گوید گرانی است. بهتر آن‌است که بهار برود. آن وقت راهم شما می‌دانید که وعده کرور خواهد رسید. نمی‌دانم چه منظورات دارند ازاین دفع‌الوقت. درین روزها ایلچی ازدولت عثمانی رفت واحدی ممانعت نکرد. شما خود دوای همه دردها را بهتر ازهمه می‌دانید. محض نمك‌شناسی لازم‌دانستم آن خداوندگار را مستحضر سازم که هرچه به‌خاطر عالی می‌رسد

بکنید. بلوجود پریشانی‌ودل‌شکستگی و بی‌آقائی نفهمیدم چه‌عرض کردم. این‌فدوی به‌جدت‌قسم که‌بعد ازاین‌طالب مرگ است نه‌طالب نوکری وسفارت وآبرو . بعد ازآن همه زحمت ومرارت که‌آن خداوندگار در راه دین ودولت‌کشیدید‌که ایران هم‌به‌پایه واستعداد دولتهای بزرگ برسد والحق رسیده بود آخر آسمان یك دفعه خاك برسر کل اهل ایران[یك‌کلمه ناخوانا] کل اسلام ریخت.وااسلاما، وااسلاما. دیگر بعد ازاین طالب زندگی وآبرو می‌توان بود؟ هرچه خدا خواسته است می‌شود. امره العالی مطاع .

ضمیمه ۹

نامه ملك‌الکتاب به‌قائم‌مقام[۱]

هو

میرزا الکسندر به‌امین وظل وخارجه گفته بود که توقع‌روس از شاه این است‌که اساس‌نایب‌السلطنه را برهم نزنند. ولیعهد‌محمد میرزا باشدوکارگزار قائم‌مقام. اگرغیر ازاینها باشد مانمی‌توانیم باآنها رفتار کنیم. مدتی است که‌باآنها رفتار ودوستی کرده‌ایم. اگر دیگرپراشاه، تعیین کندازما توقع‌دوستی نداشته باشید.خلاصه باشما بسیار دوستند. الکسندر مطالب راخودش به‌شما نوشته است. درباب بخشش ومهلت کرور بااو حرف زدگفت نه، می‌بخشیم ونه مهلت می‌دهیم. وعدهٔ کرور هم نزدیك است اگر صد هزار تومان پیش‌از موعدبدهید می‌توانیم ازدولت خودمهلت برای‌شما بگیریم. اما بخشش در میان نیست وهرگاه شاه درباب تعیین ولیعهد موافق

۱ــ مجموعهٔ اسناد دولتی شماره ۶۲۰۹ درآرشیو وزارت امورخارجه ایران (ر. ك. به گراوور ٤)

خواهش ما رفتار کند گمان‌کلی داریم که دولت مابه‌ولیعهد گذشت کنند نه به‌شاه . شاه به‌الکساندر درحضور، فرموده بودکه‌کرور را محمد میرزا باید بدهد، به‌شاه رجوع ندارد. الکسندر به‌امین و خارجه پیغام‌داد ماازشاه‌طلبکاریم، به‌محمدمیرزاکارنداریم .مفصل را البته الکسندر نوشته است. دیگر آنکه شاه فرمایش فرموده که خلعت برای همه امیرزادگان آذربایجان وخراسان وخوانین خراسان وشما ومیرزا موسی‌خان واقامیرزامحمد وزیر وامیرنظام ومیرزا اسحق بدوزند . بعدازماه رمضان بفرستند

ضمیمه ۱۰

ترجمهٔ مراسله وزیر امورات خارجه دولت علیه انگلیس که به وزیر امورات خارجه دولت قاهرهٔ ایران نوشته [۱]

«شرحی‌که پیش به‌جناب‌شما نوشتم، ازآن مشخص می‌شود، توجه دولت انگلیس‌ودل‌بستگی آن به‌دولت ایران‌ازجهت نامعلومی‌ولیعهد ایران وچون برمن واجب بودکه به‌ایلچی روس که درلندن است صحبت بدارم ومصلحت نمایم، بسیار مسرور شدم در دیدن اوکه امپراطور اعظم‌روسیه وپادشاه ذیجاه‌انگلیس‌متحدویکجهت بودنددر ستودن وتوصیف شاهنشاه‌که شاهزاده‌محمدمیرزارا ولیعهدفرموده دانشمندی وآگاهی شاهنشاه ازاین تشخیص که قبل از ستودن و تحسین این امر بزرگ را به‌انجام رسانید. این خبر که تازه رسید که شاهزاده محمد میرزا به‌این منصب بزرگ تعیین شده باعث ابتهاج ومسرت بسیار این دربارگردید وامضای این منصب در دولتهائی که متفق ومتحداند به‌زودی وبدون شرط شده وکیل دولت روس که درین دربارست به‌من استحضار داد که امپراطور

۱ـ مجموعه ٦۲۰۹ آرشیو وزارت امور خارجه ایران

اعظم مهلت درباب کروری که از عهدنامه ترکمانچای طلب دارد داد. لیکن درهر حال انکار از ادای کرور نمی‌توان نمود وچون به‌زودی رد نمودن وادای این طلب بسیار واجب است، ازجهت استحکام وپایداری دولت علیه ایران، حال وازین بعد، امنای این دولت اعتماد کلی به‌جناب شما دادند که موافقت وامداد به‌ایلچی انگلیس که در ایران است نموده که به‌اعلیحضرت شاهنشاه درادای این وجه اقدام وعرض نماید که بسیار لازم است.»

ضمیمه ۱۱

نامه سفارت روسیه به قائم مقام *

«جناب جلالت ونبالت نصاب، مجدت ونجدت انتساب، اتابیك اعظما ، دوست مشفق مکرم، عالیمقاما. مدت مدیدی است که در ایام توقف اردوی همایون در دارالسلطنه تبریز در خصوص مهلت دو ساله به‌جهت ادای کرور آخر که‌نظر به‌مغشوشی اوضاع وبی پولی خزانه نواب مستطاب ولیعهد اعلیحضرت قدر قدرت‌امپراطور خجسته طور معاف فرموده بودند، کاغذ نرسیده به‌آن مشفق معظم نوشتم . حال که‌تا امروز جواب آن کاغذ نرسیده ودوستدار روانه سمت آذربایجان می‌شود،لازم بودکه به‌تحریر این‌چند کلمه‌پرداخته اعلام نمایم که روز انقضای مهلت امپراطورانهٔ مزبور در غرهٔشهر محرم سنه ۱۲۵۲ می‌باشد. امید اولا کیفیت مراتب را به‌خاکپای همایون معروض نمایند. ثانیا آنکه فیمابعد دوستدار را متهم نفرمایند که چرا پیش ازوقت امنای دولت قاهره را اخبارننمودم

* ــ از مجموعه ۶۲۰۹ آرشیو وزارت امور خارجه ایران ــ درپشت این نامه اثر مهر وزیر مختار روسیه بدین سجع دیده میشود: «وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ» .

آری هنوز پانزده ماه ونیم وچند روز بالا به‌انقضای مهلت مانده است. باقی ایام مؤالفت و مواحدت برقرار وپایدار باشد. تحریرا

فی ۷ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۱

ضمیمه ۱۲

ترجمه‌کاغذ ردوفیکین به‌وزیر مختار روسیه *

آقای غراف وزرای دولت آگاهی یافتند از مضمون کاغذی که جناب میرزا مسعود به‌شما نوشته بودند وهمچنین از جوابی که‌شما به‌او نوشته بودید، درباب ادای بقیه مبلغی که‌هنوز دولت روسیه موافق عهدنامه ترکمان چای حسابی طلب دارند. دفترخانه امپراطوری قبول می‌کند همه رفتارهای شمارا درباب این‌کار، خصوص درباب قرارداد اینکه قرض دولت ایران در مدت هجده‌ماه بالتمام پایدار شود. ما تعجب داریم ازاینکه در شبهه بوده‌اند از وسعت اختیاری که به‌شما عطا شده وقراری که‌شما بدهید دراینجا مقبول خواهد شد یانه. اما درکمال خوشوقتی مشاهده کردیم که وزرای اعلیحضرت شاهنشاهی دراین ماده به شبهه نیفتاده بودند. وزیر امپراطور روسیه درطهران، همیشه به‌قدر کفایت اختیار دارد که در استحکام عقود محبت واعتقاد همسایگی مابین‌اعلیحضرت شاهنشاه واعلیحضرت امپراطور تحقق به‌کار برد. آقای غراف شما خوب می‌دانید وبه وزرای محمد شاه خوب اظهار کرده‌اید اینکه دولت روسیه می‌خواهد این وجه ادا شود نه‌از راه جلب منفعت مالی است، بلکه ازبرای این است‌که دلیل صحت ومبارکی عهدنامه است که واسطه اعتماد واعتقاد حقیقی است مابین دو دولت.

* ــ مجموعه شماره ٦۲۰۷ ، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

ضمیمه ۱۳

نوشته وزیر مختار روسیه به‌حاجی میرزا آقاسی *

«مقرب الخاقان محمودخان واسفندیار بیگ به‌منزل دوستدار آمده حسب‌الامر سرکار اظهار داشتند که آدمی از ایلچی‌گری‌روانه کرمانشاهان شود، ازجانب معتمد ازبابت وجه باقی کرور، مبلغ بیست هزار تومان بازیافت نماید. همچنین اظهار داشتند که‌معتمد متعهد شده مبلغ مزبور رابه انضمام مبلغی که‌در کالپوش قرار داده شده، بدهد. قبول این مطلب را نموده امیدوارم که آن سرکار عالی در خصوص ادای این چند وجه کرور آسوده خاطر خواهد بود.
فی ۱۵ صفر ۱۲۵٤ »

* ــ ازمجموعه ٦۲۰۷ آرشیو وزارت امور خارجه .

مدارك و منابع تدوین این مقاله که نامشان

در زیر نویسها آمده است :

تاریخ احوالات عباس میــرزا نایب‌السلطنه: میــرزا مسعود وزیر دول خارجه، تصحیح وچاپ توسط محمدگلبن، ضمیمه سفرنامه خسرو میرزا. تهران سال ۱۳٤۹ خورشیدی

تاریخ نو : جهانگیر میرزا، به‌تصحیح وتحشیه عباس اقبال چاپ تهران شهریور ۱۳۲۷

تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم:محمود محمود، جلد یکم چاپ تهران آبان سال ۱۳۳۸

تحولات سیاسی نظام ایران : جهانگیــر قائم‌مقامی تهــران ۱۳۲٦ خورشیدی

روضه‌الصفای ناصری : رضا قلی خان هدایت چاپ تهــران سال ۱۲۷٤ قمری هجری

سفرنامه خسرو میرزا: گرمرودی، به تصحیح محمدگلبن‌چاپ تهران سال ۱۳٤۹

غرامات معاهده ترکمانچای: عباس‌اقبال، مجله یــادگار سال یکم شماره ۲

مجموعه اسناد رسمی ودولتی (خطی) آرشیو وزارت امورخارجه ایران شماره ٦۰۲٥
» » » » » شماره ٦۲۰٤
» » » » » شماره ٦۲۰۷
» » » » » شماره ٦۲۰۹
« « « « « شماره ٦۲۲۰
» » » » » شماره ٦۲۷۳
» » » » » شماره ٦۳۰٤

مجموعه اسناد الکساندر خودزکف : کتابخانه ملی پاریس ،
Suppl . Pers . 995

مجموعه خطی نامه‌های قائم‌مقام : کتابخانه مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۷۸۲

مجموعه خطی قراردادها و عهدنامه‌های ایران: کتابخانه مجلس سنا .

مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دولتهای خارجی: موتمن الملك، تهران سال ۱۳۲٦ قمری

مرقع خطی، کتابخانه مسجد سپهسالار تهران، شماره ۲۲۱٤

مرقع خطی فیروز: کتابخانه مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۳٥٤

مرقع خطی: کتابخانه مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه تهران شماره ٤۸٤٥

منتظم ناصری : محمد حسنخان صنیع‌الدوله، جلد سوم، تهران ۱۲۹۹ قمری

منشآت قائم مقام : میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، به‌تصحیح وتحشیه جهانگیر قائم‌مقامی تهران ۱۳۳۷ خورشیدی

میرزا تقی‌خان امیرکبیر : عباس اقبال ، به‌کوشش ایرج‌افشار تهران سال ۱۳٤۰ خورشیدی

ناسخ‌التواریخ : میرزا محمدتقی سپهر لسان‌الملك، به‌کوشش جهانگیر قائم مقامی، سال ۱۳۳۷ خورشیدی .

نکاتی دربارهٔ قتل گریبایدوف : دکتـــر جهانگیر قائم‌مقامـــی، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم شماره ۵و٦

وصیت‌نامهٔ منسوب به‌عباس‌میرزا : دکتر جهانگیر قائم‌مقامی ، مجله بررسی‌های تاریخی ، سال ششم شماره ٤

رساله‌ای

از

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله

از :

سرهنگ عبدالحسین بهرامی

یادداشت مجله

میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله از رجال و متفکران دوره‌قاجاریه است‌که بانگاشتن‌رسالات ونامه‌هائی بسیار وانتشار روزنامه‌ای به‌نام «قانون» کمك مؤثری به‌بیداری وروشن‌ساختن افکار عمومی مردم ایران نموده است وبه‌حق اورا از پیشگامان نهضت آزادی خواهی‌ایران که‌منجر به‌وجودآمدن حکومت‌مشروطه درایران شد، باید دانست. ولی باآنکه چندین کتاب و رساله ومقاله‌درباره جنبه‌های‌گوناگون‌زندگانی او نوشته شده، متاسفانه هنوز اقدامی اساسی برای جمع‌آوری کلیه آثار وی وتدوین یك مجموعه تحقیقی وانتقادی از نوشته‌های او به عمل نیامده است. فقط ، تاجائی که می‌دانیم، نخست مجموعه‌ای شامل ۱۰ رساله از میرزا ملکم‌خان به صورتی مغلوط و ناقص توسط شخصی به‌نام هاشم آقا ربیع‌زاده در آغاز مشروطیت ودر حیات میرزا ملکم‌خان به‌چاپ رسیده وآن مجموعه که باردیگر هم در تبریز

تجدید چاپ شده ظاهرا مورد اعتراض میرزا ملکم خان قرار گــرفته بــود. مجموعــه دوم، مجموعه‌ایست شامل ۱۰ رساله که سه رساله‌آن در مجموعه ربیع‌زاده هست وبالاخره مجموعه بهتری که‌آن هم خالی ازغلط وافتادگی نیست توسط دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی به‌عنوان جلدیکم «مجموعه آثارمیرزاملکم‌خان» درسال ۱۳۲۷ درتهران چاپ‌شده واین‌مجموعه متضمن ۱۲رساله است‌که‌سه‌رساله آن‌درچاپهای پیشتر نیز منتشر شده و۹ رساله تازه در آن می‌باشد. [۱]

بدین‌ترتیب تاکنون ۲۶ رسالــه از رسالات میرزا ملکم خان به‌چاپ رسیده است ولی ایــن تعداد شامل کلیه آثار ونوشته‌های اونیست. زیرا تاجائی‌که آگاهی داریم درحدود ۱۷رساله دیگر ازمیرزا ملکم‌خان بــه‌صورت‌خطی وچاپ نشده باقیست[۲] وشاید هم رسالات دیگری از او باشد که از آنها خبر نداریم.

بهرحال مجله بررسی های تاریخی در نظر دارد هــرگاه به هریك از این آثار گمشده و ناشناخته ملکم خان دست یابد، برای تکمیل مدارك وقایع تاریخ معاصر ایران آنرا منتشر

۱ـ چهار رساله از رسالات ملکم خان نیز، هریك جداگانه درلندن در زمان خود او به چاپ رسیده که در سه مجموعه چاپی آثار اونیز موجود است.

۲ـ رجوع کنید به کتاب محیط طباطبائی ص ۸ و زیر نویسهای کتاب میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله تالیف خانم دکتر فرشته نورائی.

نماید . و براساس این نظر و بنا به‌خواهش ما، سرکارسرهنگ بهرامی‌رساله چاپ نشده‌ای را که در مجموعه‌ای خطی متعلق به خود داشته برای درج در مجله دراختیار ماگذاشتند واینك آن رساله جامع‌المتع را با سپاسگزاری فراوان از ایشان ، در این شماره از نظر خوانندگان گرامی مجله می‌گذرانیم . بعلاوه ، چنانکه اطلاع یافته‌ایم دانشمند محترم آقای دکتر فریدون آدمیت نیز مجموعه کاملی از رسائل خطی ملکم‌خان همکار مرحوم عباسقلی خان آدمیت که از نزدیکان میرزا ملکم خان بود در اختیار دارند و امیدواریم ایشان نیز در این اندیشه با ما مساعدت نموده رسالاتی را که هنوز به چاپ‌نرسیده‌ودر مجموعه ایشان‌موجود است برای درج در مجله بررسی های تاریخی در اختیار ما بگذارند .

بررسی‌های تاریخی

از : سرهنگ عبدالحسین بهرامی

رساله‌ای

از

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله

بسم الله خیرالله سماء

پولطیك ایران چیست کشتی دولت کجا میرود دراین دریای حوادث از برای ما خطری هست یانیست اگر هست تدارك ماچیست طرح ما کدامست دشمن ما کیست دوست ما کجاست ازچه راه باید رفت واز چه ورطه باید گریخت درچه کار هستیم چه باید کردهنوز درایران هیچیك ازبزرگان‌مانه‌این سئوالاتراتصریح کرده ونه‌حل‌این مسائل را بصیرت کافی داشته است‌کشتی دولت بدون طرح بدون نقشه بدون تعیین مقصود در دریای پولطیك حیران و سرگـردان بوده است گاهی بیجهت درمقابل بادهای مخالف جنبیده هم گاهی بی‌سبب راه‌رفته را برگشته‌ایم‌گاهی بتضیع دوست‌کوشیده‌ایم گاهی بتقویت دشمن برخاسته‌ایم وپس از صدمــات و خبطهای بیشمار اختیار کشتی را باامواج اطراف گذاشته هنوز هم نمیدانیم صلاح ما چیست ومقصد ماکجا است حال‌کشتی دولت دراین دریای پرخطر بتحریك بادهای مخالف درقرب دشمنان بیباك براطراف ورطهای هایل بی‌اختیار دور میزند و اهل کشتی در آسودگی و غفلت‌مقدمات طوفان را نسیم شرطه وسعادت پس پندارند «چیزیکه‌فی‌الجمله مایه

امید نجات شده این است‌که خداوند عالم ناخدای ما را بـر حالت کشتی ملتفت ساخته است از فراست دقیق و از قـدرت همت این ناخدای جوان بخت چنان معلوم میشودکه پروردگار رحیم این‌کشتی واژگون بخت را بکلی مردود نظر ترحم نساخته است چـون این ناخدای نجـات بخش بجهت تعین مقصد و ترتیب حرکات کشتی نقشه‌های متعدد لازم دارد لهذا بنده نیز هرچند از مسافرین اقطار این دریا بوده‌ام نقشهٔ اطراف وطرح مسیر سیاحان را برچنداوراق بی‌ترتیب کشیده‌ام اگرهم فایده این نقشه پولطیك منحصر باین باشدکه نقطه مایه صلاح حرکت کشتی بشود نتیجه مزبور برای صاحب کشتی یکنوع غنیمت وبرای صاحب نقشه چه قسم تفاخر خواهد بود .

در تحقیق عالم پولطیك اول نکته که موجب تأمل ما میشود این است‌که میبینیم یك‌جزیره‌کوچك‌که درکناربحرمحیط‌مردود طبیعت‌و خارج از ربع مسکون بنظر می‌آید اعظم ممالك آسیا را مسخرساخته باعجاز تدبیر و ببازوی جلادت تمام کره زمین را در حلقهٔ استیلای خود احاطه دارد ازبنادر ژاپون تا بجنگلهای ینکی‌دنیا و از بحرین منجمد تا بصحرای افریقا نقطه نمی‌بینم‌که از هیبت اسم انگلیس در لرزش نباشد در مقابل استیلای این طایفه حیرت‌انگیز می‌بینم یك‌طایفه‌دیگر بتحریك یك‌اراده قادرازجنگلهای‌وحشی‌خودعلی‌الغفله یابعرصهٔ دول نهاده بااستعداد مهیب وبا طرح وسیع ازسمت شمال بقصد انهدام قدرت‌انگلیس وبعزم تسخیر سلطنت عالم روبممالك هند سرازیر شده است عظمت این دو قدرت کره‌زمین را بنوعی فرا گرفته‌که هریك در حوادث این عهد را بشکافم می‌بینم یا تدارك دفاع دیگری تسخیر گرجستان، جنگ چین ، انقلابات افغان، تصرف سند، جنگهای سواحل طونه، هنگامهٔ سواستاپول، حملهٔ محمره‌جمیعاً مظهر قصد ونتایج طرح هجوم این دو قدرت مخالف بوده است از

هرگوشه عالم هرسمت زمین راکه ملاحظه نمائیم هیچ چیز نخواهیم دیدمگر هیبت‌وتلاطم این‌دوسیل قدرت‌انسانی‌که روی‌همدیگرحمله دارند از مشاهده این اوضاع نکته‌که مایه وحشت وموجب تعجب می‌بنیم این است‌که این دو سیل بزرگ وهایل پس از انعدام‌ممالك بیحصر و پس از خرابیهای مملکتهای وسیع ازدو سمت مقابل داخل خاك ایران شده نزدیك است‌که تمام ممالك ما را فرو بگیرند وبا وصف مهابت این‌خطرعظیم اولیای‌دولت ماهنوزازقرب هجوم‌این‌دو سیل هیچ‌نوع اطلاع صریح ندارند واگرهم برحسب اتفاق بعضی اخبار را افواهی شنیده اخبار مزبور بحدی مبهم وتاریك و بعید از خیالات ایشان بوده‌که تحقیق این مسله را اصلاً قابـل اعتنای خود نشمرده‌اند ولی حتی احتمال صدق آن درباره ایران ازاعظم [1] با بینهایت ذلت و از بقای مدامی تا بانهدام فوری جمیع‌احتمالات دول را لازم دارد لهذا تحقیق این مسئله درهرصورت خالی ازفایده نخواهد بودهرگاه هجوم سیل دولتین‌فرض بی‌معنی است دولت‌ایران آسوده است‌واگر قرب‌این‌حادثه حقیقت‌داردپس هربی‌قیدی‌گذشته‌را حاصل حماقت بشماریم وبلادرنگ بمقام‌کشف احتمالات این حادثه برآئیم. عقلای ایران میگویند فردا راکسی ندیده است و بواسطه این اعتقاد غفلت‌آور تحقیق اوضاع آینده را خارج از دایره‌تکلیف دولت میشمارند وحال اینکه باعتقاد حکمای فرنگ حکمرانی یعنی تحقیق اوضاع آینده در ایران بجهت تحقیق اوضاع آینده بجزعقل بی‌ترتیب اسباب دیگر نداریم ولیکن فرنگیها دراین‌باب علاوه بر عقل کافی یك علم وسیعی ترتیب داده‌اندکه بواسطه آن علم‌کلیات حوادث آینده را مشخص مینماید حکمت و وسعت دول فـرنگ از توسیع علم مزبور و غفلت دولت ایران از عدم علم مـزبور است هرگاه وزرای ما از این علم فی‌الجمله اطلاع میداشتند بالقطع بر

(۱) دراینجا دراصل نسخه کلماتی چند سافط شده .

مصایب‌آینده ایران اشك خونین میریختند . درباب این‌علم دوکلمه لازم داریم درایام‌گذشته طوایف ودول بزرگ‌بوده‌اند حال‌که‌تاریخ ایشان را می‌شکافیم می‌بینیم هریك از دول بزرگ مثل وجود واحد عمر مخصوصی داشته وکل ایشان در ترقی و تنزل خود مثل عمر انسانی عوالم طفولیت وجوانی و پیری طی‌کرده‌اند علاوه بر عمر مخصوص می‌بینیم دول بزرگ بر روی زمین یك کار معین و یك مأموریت‌داشته‌اندواز بدوظهور خودبحکم همان قانون‌مخفی بی‌اختیار رو بمقصد مخصوص خود پیش رفته‌اند وبعدبحکم‌همان قانون‌مخفی بتدریج تنزل‌کرده از روی زمین محو شده‌اند ملل فرنگ درتحقیق عمر دول عوالم وسیع طی کرده‌اند وچنانکه اطبای فرنگ دقایق روش‌عمر انسانی‌رامشخص‌کرده‌اند حکمای‌ایشان‌نیز اصول‌مبرهن ساخته‌اندکه فلان دولت بچه سبب ظهور کرده وبچه قوه زنده بود مقصود فلان قدرت چه بود وعمر فلان شوکت بکجا منتهی شد .دول حالیه نیز بلاتخلف کلا مطیع‌قواعد ترقی وتنزل‌دول‌گذشته میباشندو چنانکه اولیای علم طب‌بواسطه‌تشریح‌اموات حالت وامراض زنده‌ها را مشخص میکنند اولیای علم دول نیــز بواسطه تحقیقات اوضاع گذشته درجات عمر وموجبات سرنوشت طوایف را معین ومحسوس میسازند و از روی علم قطعی حکم میکنند که باعث بقای فلان‌دولت چیست عمر فلان دولت بکجا رسیده وعاقبت فلان دولت چه خواهد بود درنظر ارباب این علم درجات عمر روسیه و انگلیس بقسمی مشخص است و در مقتضیات باقی عمر ایشان هیچ تشکیکی ندارند و از روی بصیرت علمی میدانند که این دو سیل مخالف موافق‌طرح طبیعت حکماً پیش خواهند رفت وحکماًدر وسط آسیا باهم تصادف خواهند کرد این حادثه عظمی را جمیع وزرا دیده‌اند وجمیع این وزرا ظهور حادثه را از مقتضیات تقدیر الهی شمرده‌اند یکی از مدققین اوضاع میگوید وضع طبیعی ولوازم‌ملی وحرص‌جهانگیری

وتقدیر آسمانی دولت روس راحکماً بسمت هند میکشاند نکته ذیل را پطرکبیر بخلفای خود وصیت کرده است باید دولت روس را در جنگ دائمی نگاهداشت واین‌نکته را همیشه درنظر داشت‌که‌تجارت هند تجارت دنیا است هرکس این تجارت را بتصرف بیاورد مالك مطلق‌کل فرنگست یکی ازعلمای مشهور فرانسه‌که مدتها درخدمت دولت انگلیس مشغول تحقیق اوضاع بوده دراین باب کتاب بسیار مشهوری نوشته‌است میگوید حواس روس ازوقت پطرکبیر تاامروز دقیقه ازخیال هند خارج نبوده‌است و ممکن نیست که‌از این خیال صرف نظر بکند تسخیر هند نه‌تنها حق روس است بلکه اجرای این مقصود برذمه آن دولت لازم است زیرا که این تکلیف ذمی لازمه وضع طبیعی‌ملك‌روس است‌یك مورخ‌معروف میگوید اقتضای‌طبیعی دولت روس را بحکم تقدیر کشان‌کشان رو بممالك آسیا میبرد و نیز در جای دیگر میگوید نکته که تحقیق آن برما لازمست این است که با وصف حوادث فرنگ دولت روس در سمت آسیا متصل پیش رفته است و از این راهی‌که در آسیا طی کرده است موافق قاعده هندسه میتوان حکم‌کردکه عنقریب بمقصد خواهد رسید یکی از اصحاب پولطیك انگلیس میگوید آن دولتی‌که امروز درصدد این است‌که عالم را زیـر و رو کند دولت روس است آن دولتی کـه میخواهد دول‌روی زمین را منهدم بکند دولت روس است در دشت تاتارستان در مشرق ومغرب دریای حضر درشمال و جنوب دریای سیاه همه‌جا دولت روس را مدعی بی‌باك وخوش بخت خود می‌بینم یکی از سفرای روس میگوید گرفتن خیوه برای ما ناگزیر است هرگاه خیوه رابگیریم‌ایلات وسط‌آسیا کلامطیع اعتبار ومنقادقدرت ما میشوند وبواسطه افتتاح راه تجارت هند وروس تمام اموال‌آسیا مثل سیل بخاك روس جاری خواهـد شد و طرح پطر کبیر موافق دلخواه معمول خواهد گشت خـلاصه هرگاه خیوه رابگیریم ارکان

تجارت انگلیس را که مایه استیلای بحری آن دولت شده بتزلزل خواهیم‌آورد یك حکیم فرانسه میگوید هند بلاشك در خطر است ولیکن دولت انگلیس نمیتواند خطرات هند را درپنجاب در دهلی رفع‌کند این خطرات بزرگ‌که برسر هند جمع شده‌اند هرگاه چاره پذیر باشند چاره را باید در پطرزبورگ و درمسکوکردنه درهند یك حکیم دیگر میگوید دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است و بعد ازاین همچنین خواهدبود دولت‌روس همیشه‌جنگ‌رالازم دارد واگر دولت انگلیس بهانه بدست بدهد دولت روس تمام آسیا را بتزلزل خواهد آورد یکی از سفرای مشهور انگلیس میگویدای انگلیسها ببینید دولت روس روزبروز چه طور نزدیك میشود و چطور مثل امواج دریا شما را احاطه می‌کند دولت روس متصل پیش می‌آید بی‌آنکه درظاهر حرکتی بکند ونزدیك است‌که بیفتد برآن خزاین که‌هم فخر شما وهم بقای شما بسته بآنها است هرگاه بلادرنگ بمقام تسدیدراه‌روس برنخیزندیقین بدانیدکه‌وقت‌استیلای روس رسیده است. بیست سال‌قبل ازین فرمانفرمای هند بدولت خود رسماً نوشته است پس‌از این دلایل واضحه که‌بدست آوردیم هیچ جای تشکیك نیست که دولت‌روس درصدداین است که‌راه‌رخنه واسباب استیلای‌خودرا تابسرحدات هندوسعت بدهد بازیك مورخ مشهور میگوید دولت روس علی‌الاتصال درکوشش است که راه رخنۀ خودرا در ممالك آسیا باز نماید واز آنطرف دولت انگلیس شب وروز در اجتهاد سداین خیال روس است این‌دودولت از طرفین روبهم پیش میروند وهیچ شکی‌نیست‌که عنقریب مرکزآسیا محل جدال تجارتی وعسکریه این دودولت خواهد بود یك مورخ دیگر میگوید مرور ایام مسائل زیاد ازمیان برده است اما مسئله مشرق باقی است وهرروز بزرگتر میشود بعد ازاین خیالات بزرگ و

اقتدارهای عظیم وطرحهای جسیم وکل‌عالم بردور این مسئله‌جمع خواهدشددریکطرف دولت‌روس بجهت‌اجرای طرحهای‌بزرگ‌نهایت استعداد را بهمرسانده است واز طرف دیگر دولت انگلیس با کمال اضطراب درتدارك دفع خیال‌روس است‌مامی‌بینیم‌مدعی‌گری‌ایندو دولت کی وچه‌طور تمام خواهد شد یکی از وزرای بسیار مشهور فرانسه میگوید ببینید این‌عرصه هیبت‌افزای‌جدال عقلی وعسکری که از سرحد چین تا بدریای سفید میان دو طایفه مدعی توسیع‌یافته است دولت انگلیس بجهت حمله روس ازقعر عالم تا بسواحل تاهمه جاهنگامه رزم راسازکرده است ببینداین دوطایفه بزرگ‌سنگرـ های خودرا بچه تدبیر ترتیب داده وبچه هیبت رویهمدیگر پیش میروند یکی از سفرای انگلیس میگوید دولت انگلیس وروس از سرحد چین تاباسلامبول درمقابل هم ایستاده‌اند ودرکمال اضطراب مواظب حرکـــات همدیگر هستند یك پولطیك جهانگیری این دو دولت راازمسافات عظیمه گذرانده ودر قلب آسیا بهم رسانده است حال بحدی باهم‌نزدیك ایستاده‌اندکه نمی‌توانند قدمی بردارند بی‌آنکه بهمدیگربخورند هردومجبوراً ممالك خودرا توسیع‌داده‌اند واین توسیع ممالك لازمه بقای ایشان بوده است دولت انگلیس که کمال وسعت رسیده است اما وسعت دولت روس هنوز بحد طبیعی نرسیده است وبر هیچکس مخفی نیست که عنقریب این دو دولت بجهت استیلای‌آسیا بهم‌خواهند زدسرنوشت عالم بسته‌باین منازعه خواهد بود واز حالا علامت این طوفان دولتی در اطراف عالم بروز کرده‌است ومیتوان‌گفت‌که جنگ دولتین اگر چه مخفی است ولی درکمال شدت درگرفته است.

یکی از اولیای پولطیك میگوید پس در تحقیق مسئله شرقـــی بنابراین بازیك هنگامهٔ عظیمی ویك محشر دولتی درپیش‌رو دارد

انگلیس وروس دو پهلوانان عرصهٔ پولطیك سلطنت آسیا راازدست هم‌خواهندکشید افواج روس وانگلیس برآن سواحلی‌که محل عبور اسکندر وامیرتیمور بوده است باهم‌تصادف خواهندکرد دردوره‌های افغانستان ودردشتهای هندعساکر جسیم موافق اشاره پطرزبورگ ولندن روبهم خواهندریخت واین دوطایفه‌که تدبیر واهتمام‌طبیعت بواسطه کوههای‌عظیم ودشتهای وسیع‌ودریاهای‌بینهایت ازهمدیگر جداکرده بود باقدرت مهیب روی هم حمله خواهند آورد یوروپ وآسیا و آفریقا از اجزای این هنگامه خواهند بود ودر تمام روی زمین یك نقطه نخواهد بود که بلرزش دربیاید اجر این فتح عظیم که یقینا قابل هرنوع اجتهاد و جان فشانی است سلطنت‌آسیا خواهد بود. یکی از علمای انگلیس درعالم اضطراب فریاد میکندبرخیزند ای وزرای انگلیس وای وکلای ملت واولیای پولطیك ای صاحبان شمشیر برخیزیدکه فرصت بغایت تنگ ودقیقه آخری نزدیك‌است دراین اقوال مختلف عقلای روی زمین رابچه پایه مشوش بلاشك‌در عالم پولطیك هرگز بزرگتر وعجیب‌تر ازاین مخالفت دولتین‌مسئله نبوده‌است هرگاه بخواهیم روش آینده این دو پولطیك ضدین را مشخص‌کنم اول باید ببینیم دراین مدت گذشته چه‌کارها کرده‌اند واز چه نوع راهها پیش‌آمده‌اند هرکس فی‌الجمله از علوم‌جغرافیا اطلاع داشته باشد میداند که محل جدال دولتین روس و انگلیس بر سواحل رود اتگگ واقع شده وراه عبور دشمن هند درخاك ایران وافغانستان است تشویش انگلیس از این راه منحصر بقصد روس نبوده است‌در همین راه برای دولت انگلیس همیشه یکنوع اسباب تزلزل فراهم بوده است اول کسیکه دولت انگلیس را بر خطرات این راه ملتفت ساخت ناپلئون بزرگ بودلشکرکشی فرانسه بمصر هیچ مقصودی نداشت مگر سفر هند خود ناپلئون میگوید هرگاه در مصر کار ما پیش رفته بود درنزدیکی فرات صدهزار نفر آدم بر

دور مـا جمع میشد و آخر پائیز رو بـه هند حرکت میکردیـم بعداز مراجعت عساکر فرانسه از مصر نوشتجات وطرح ناپلئون در جنگک تیپو صاحب بدست انگلیسها افتاد فرمانفرمای هند دراین باب دولت خود چنین نوشته است حالا که‌این نوشتجات را میخوانم باوحشت ملاحظه میکنم که‌ما چه‌قدر شکر خدا را بکنیم که‌ما را از این خطرات عظیم نجات داده است. ناپلئون بعد از مراجعت ازمصر خیال سفر هند را فراموش نکرد اوقاتیکه قونسول اول بود طرح این سفررا باامپراطور پل‌پدر اسکندر بمیان آورد وبعد وقتی‌که امپراطور شد طرح مزبور را باخود اسکندر تجدید نمود طرح‌این دوامپراطور الان در دست است اگرچه آن اوقات دول فرنگک از اوضاع ایران وافغانستان بکلی بیخبر بودند اگرچه حال برای‌لوازم سفر هند اطلاعات مفصل وطرحهای کامل دارند ولی چون طـرح ناپلئون مبنای طرح متاخرین محسوب میشود لهذا طرح مزبور را دراینجا ذکر مینمائیم .

طرح ناپلئون بزرگک درلشکرکشی هند

مقصود سفیر هنداین است انگلیس‌ها را از هند بکلی بیرون بکنیم واین ممالك پرنعمت را ازطوق انقیاد انگلیس متخلص‌نمائیم وبجهت رونق صنایع و تجارت ملل فرنگک خاصه بجهت ملت‌فرانسه مناهج تازه باز نمائیم این است مقصود سفر هند که موجب‌فخرابدی خواهدشد ازبرای روسائی‌که موسس چنین سفر جلالت‌اثر میشوند موافقت دول دراین سفرازقرار ذیل است .

دولت فرانسه و دولت روس باتفاق‌هم هفتاد هزار لشکر مامور سواحل رود اتك خواهند کرد امپراطور نمسه در تسـهیل عبـور لشکر فرانسه از خاك نمسه لازمهٔ همدستی را خواهد کردکه لشکر فرانسه از رودطونه بکنار دریای سیاه نزول بکند .

قرارحرکت لشکر روس

بمحض امضای این طرح لشکرکشی امپراطور روس حکم‌خواهد فرمود که در حاجی ترخان سی و پنجهزار آدم جمع بشوند که بیست و پنجهزارش لشکر منظم و ده هزار قزاق باشد این سی‌و پنجهزار نفـر آدم را بلادرنگ سوار کشتی خواهند کـرد وخواهند بـرد باستر آبادکه درآنجا منتظر ورود لشکر فرانسه باشند استرآباد معسکر لشکر متفقه خواهد بود جمیع تدارکات جنگـی و آذوقـه عسکریه در آنجا جمع خواهد شد وشهر استرآباد مرکز تـردد و روابط هند و روس وفرانسه خواهد بود .

راه عبور لشکر فرانسه ازاین قرار است

از اردوی شرقی فرانسه سی‌و پنجهزار نفـر مامور ایـن سفر خواهند بود این سی‌و پنجهزار نفر برود طونه سوار کشتی‌خواهند شدوتادهنه رودمزبـور پائین خواهندرفت ودرآنجا سوارکشتی‌های دولت روس خواهند شد واز دریای سیاه و ازوف خواهند گذشت ودر نزدیکی شهر تگانروك فرود خواهند آمد این سی و پنجهزار نفرازساحل راست رودخانه دن بالا خواهند رفت تاباًن شهرکوچك قزاق بیاتی‌اسپیانکی در آنجا از رودخانه دن عبور خواهند کرد واز خشکی بشهر سیارس که برساحل راست رود آمل واقع است‌خواهند رفت ودر این شهر سوار کشتی شده وارد حاجی‌ترخان خواهند شد از حاجی‌ترخان سوار کشتی تجارتی خواهند شد واز دریای خضر باستر آباد خواهند رسید .

ایـام طول لشکر فرانسه

از خاك فرانسه تا بیست روز از دامنهٔ رود طونه تابه تکازوك شانزده روز ازتکازوك تا بیاتی ایزبیانکی بیست روز واز بیاتی

این بیانکی تاتساریسین [۲] چهار روزاز تساریسین تاحاجی ترخان پنجروز از حاجی‌ترخان تا باسترآباد ده روز از استرآباد تارودا تك چهل و پنجروز .

طریقه ختم این سفر ازاین قرار است

اگر چه فقرات این فضل را محض اختصار ترك میکنم اسبهای سواره و توپخانه را برلب رودخانه طونه خواهند گـذاشت فقط اسباب زین ویراق را بازخواهند کرد ازبرای یکماه‌نان خشك‌آذوقه خواهد شد صاحبمنصبان دایره آذوقه پیش خواهند رفت ودر منازل عرض راه آذوقه لشکر را تدارك خواهندکرد ازبرای عبور رودخانه‌های دن واتل لازمهٔ پل وکشتیرا حاضر خواهند کرد مامورین دولتین باید درأسترآباد قبل از ورود لشکراشیاءذیل راحاضرکرده باشند. ۱ــ آذوقه جنگی از هر قبیل و توپخانه قلعه کوب این‌آذوقه را از قورخانه حاجی‌ترخان و قازان و ساراتوف خواهند بــرد . ۲ــ اسبها بجهت توپخانه وحمل اسباب قورخانه ۳ــ عراده ودواب جهت حمل ونقل پلها واثقال اردو ٤ــ اسب سواری بجهت سواره نظام ٥ــ جمیع اسباب اردو ٦ــ انبارهای رخوت وکلاه نظامی و کفش ودستکش ۷ــ یکدستگاه دواخانه که مجمع کل دواها باشد ۸ــ انبارهای برنج ونخود وآرد وگوشتهای نمکین وروغن وشراب وعرق ۹ــ گلهای‌گاو وگوسفند ۱۰ــ انبارهای جو وکاه‌وعلف‌خشك

حرکت لشکر متفقه

قبل‌از ورود دولشکر باسترآباد مامورین دولتین پیش خواهند رفت وبرؤسای آن‌ممالکی‌که‌محل‌عبور لشکرخواهدبود این‌مضامین‌را اعلام خواهند کرد این مضامین را محض اختصار مینویسم بواسطه

۲ــ تسارتسین ــ استالین گراد امروز

این نوع اعلام نامجات وبواسطه حسن سلوك ومعقولیت ودرستی قول یقین است خوانین عرض راه مانع عبور لشکر نخواهند شد گذشته ازین ملاحظات خوانین این ممالك بواسطه نفاق خود قادر هیچ نوع ممانعت نخواهند بود همراه مامورین دولتین مهندسهای قابل خواهد بود که نقشهٔ راهها وممالك اطراف را بکشند و محل اردو ورودخانهائیکه باید عبور کرد وشهرهائیکه بر راه واقع هستند در جاهائیکه حمل ونقل توپخانه وقورخانه انتقال خواهد داشت همه برروی نقشه معین بکنند وطریقه رفع اشکالات راه را تفصیل بدهند این مامورین بجهت تحویل آذوقه با خوانین عرض راه قرارها خواهند گذاشت شرطها خواهند کرد و گروی خواهند گرفت وقتی گروه لشگر اول فرانسه باسترآباد وارد شد گروه اول لشکر روس از استرآباد حرکت خواهدکرد سایر گروه‌های عساکر متفقه بفاصله پنج وشش فرسخ از همدیگر حرکت خواهندکرد چهار وپنجهزار قزاق وقدری سواره نظام خفیف پیشرو لشکر خواهند بود از عقب آنها دستگاه پل خواهد بود گروه پیش رو باید در وقت ضرورت پلها را بر رودخانها نصب بکند وپلها را خراب بکند و مواظب امنیت خارجی اردو باشند دولت فرانسه بسردار لشکر خود امتعه فرانسه خواهد داد از قبیل تفنگ وطپانچه و شمشیر و غیره و چینی وساعتهای ممتازچه دستی چه مجلسی آئینها بزرگ ماهوت اعلی برنگهای مختلف علی‌الخصوص سرخ و گلی و سبز وآبی که ملل آسیا علی‌الخصوص ایرانیها زیاد طالب هستند مخمل وزری وپارچه‌های ابریشم وپرده‌های تصویر وغیره و غیره وغیره جمیع این امتعه راباید درجاهای مناسب باکمال انسانیت و نکته بینی تعارف بدهند وذلیل‌مراتب بخشش وقدرت فرانسه‌سازند وبرای آینده یك ممر تجارت باز نمایند از هرصنف پایدار باب‌کمال وصنایع دراین سفر باشند دولت فرانسه برای مطالعهٔ این اشخاص

جمیع نقشه‌ها وکتبی‌که برممالك وطوایف عرض راه تضیف شده جمع خواهد کرد .

وصاحبمنصبان آتشبازی حکماً باید باشند بجهت اظهار قدرت دولت فرانسه و روس باید عساکرمتفقه پیش از حرکت خود چند جشن بزرگ بگیرندوجنگهای هفت لشکر بکنند پس ازاین‌تدارکات در پیشرفت مقصود هیچ‌شکی نخواهد بود امااین پیشرفت موقوف خواهد بود بعقل وغیرت وشجاعت و صداقت روسای لشکر همینکه عساکر متفقه بلب رودخانه اتك رسیدند آنوقت بنای حرکات‌نظامی خواهد بود عمده اشکال این لشکرکشی درطول سفر است این‌اشکال هم در مقابل غیرت وشجاعتی وتحمل سرباز فرانسه وروس مرفوع خواهد بود وانگهی نادرشاه از همین راه با جمعیت زیاد از دهلی باسترآباد آمد آنچه یك لشکر آسیاکرده باشند نمیتوان تشکیك کرد که‌لشکر فرانسه و روس نتوانند بکنند .

درهمان اوقاتیکه حواس ناپلئون مصروف این طرح بود زمان‌ــ شاه افغان نیز باین خیال افتاد که باچهل هزار نفر بعزم تسخیر هند از راه پنجاب رو بدهلی حرکت بکند وقتیکه آوازه تدارکات زمان شاه بانگلیسها رسید فرمان فرمای هنــد درعالــم اضطراب فی‌الفور ملکم صاحب را با دستورالعمل وسیع روانه ایران ساخت خلاصه دستورالعمل سفیر مشارالیه این بود شما مأمور هستید که اسباب خرابی زمانشاه را بهــرطوریکه میسر شود بتوسط دولت ایران فراهم بیاورید ونگذاریدکه‌افغانها بسمت هند هجوم‌بیاورند و اگر رو بهند حرکت کرده باشند باید تدبیری بکنید کــه دولت ایران در ملك افغان برای زمان شاه چنان مشغولی پیدا بکند که زمانشاه لابد بشود برگردد و اقلا تا سه سال دیگر نتواند بصرافت هند بیفتد .

خود ملکم درکتابی‌که براوضاع پولطیك نامــه نوشته است میگوید مقصود مأموریت ملکم صاحب پیش از آنچه منظور بودبعمل آمد سفیر انگلیس نیز نه‌تنها دولت ایران را محرك شد که بسمت خراسان حرکت بکند وزمان شاه را مجبور بسازد که دیگر بخیال هند نیفتد بلکه شاه ایران را براین داشت‌که بهیچیك از دول‌خارجه را بایران راه ندهد و دولت انگلیس را منحصراً بهره یاب سازداز جمیع منافع این مراودات تازه مورخ دیگرمیگوید مقصود مأموریت ملکم بطور اکمل حاصل‌آمد و زمان شاه بیچاره پیش از آنچه منظور انگلیس بود در افغانستان مشغولیت پیداکرد از آن تاریخ تا امروز شصت سال میگذرد و هنوز افغانستان ازاین مشغولیت خلاص نشده است و بواسطه همین مشغولیت چهار پادشاه افغان و بیست سردار معظم که همه برادر و قوم بودند همدیگررا یك بیك تمام‌کرده‌اند وبی‌آنکه ملتفت شده باشند خون یك کرور مسلمان را نثار پولطیك انگلیس نموده‌اند ازاین مصائب هایله‌که افغانستان را در این مدت غریق خون خودساخته‌بزبان پولطیك مشغولیت‌دولتی‌میگویند هرگاه اولیای دولت ایــران از اصطلاحات این زمــان فی‌الجمله اطلاعی میداشتند یقین در انجــام مطالب ملکم صاحب باین شــدت تعجیل نمیکردند یکی ازمعلمین پولطیك میگــوید دولت انگلیس دولت ایران را بحسن سلوك وبوعده‌های رنگین اسباب پولطیك خودساخت اما همینکــه بواسطه عزل زمانشاه آسودگی حاصــل آمد دیگر در بند دولت ایران نشد در این بین دولت ایران با ناپلئون مراوده بهمرسانیده همینکه فرانسه تاپای بخاك ایران گذاشتند میل و محبت انگلیسها نسبت بایران بازباکمال شدت پیدا شد ماموریت فرانسویها بایران انگلیسها را بطوری مضطرب ساخت‌که عوض یکنفر دوسفارت علیحده مامور ایران کردند اولیای دولت بی‌آنکه از مقاصد اطراف اصلا اطلاعی داشته باشند همینکه صدای پول

انگلیس را شنیدند مامورین ناپلئون را سراسیمه ازایران بیرون کردند و بواسطهٔ این حمق دولت‌کشتی پولطیك ایران را صدسال عقب انداختند بلکه‌درهمان وقت دولت‌ایران‌را تمام‌کردند ناپلئون ازمراوده و دوستی ایران‌که مقصودی نداشت مگر دوفقره‌که آن هم بلاحرف متضمن اعظم مصالح دولت ایران بود یکی این است‌که اسباب سفر هند را فراهم بیاورد و یکی دیگر دولت ایران را در جنگ روس همدست‌خود بسازدویقین بجهت‌ایران بهتر ازموافقت ناپلئون‌پولطیك نمیشه ولیکن چـون آنوقت خرابی روس بواسطهٔ استیلای فرانسه منافی پولطیك انگلیس بود دولت انگلیس محض صلاح موقتی خود دولت ایران را از موافقت فرانسه باز داشت و منازعهٔ ایران و روس را بواسطهٔ عهدنامه گلستان صلح داد در همان اوقات که پولطیك انگلیس با اضطراب تمام درایران‌مصروف دفع فرانسه بود مأمورین انگلیس در افغانستان بممالك سند نیز بهمان اضطراب مشغول کار بودند عهدنامجاتیکه درآن بسته شده جمعاً مبنی بر مقصود واحد است فقرهٔ اصلی این عهدنامجات از این قرار است عهدنامهٔ ایران وانگلیس بتاریخ هزار وهشتصد و نه فقره سیم دولت ایران نخواهد گذاشت که هیچ لشکر فرنگی از خاك ایران بگذرد و روبهند یا رو بیکی از دیار هند حمله‌کند در عهدنامه دیگر تاریخ هزار و هشتصد و چهارده فقره اول در صورتیکه یکی از دول فرنگ بخواهد بمملکت هند هجوم بیاورد خواه از راه خوارزم وتاتارستان وبخارا و سمرقند خواه از راه‌های دیگر دولت ایران متعهد میشود که بقدر قدرت خود خواه بزور لشکر خواه بواسطه تدابیرمراودات سلاطین حکام ممالك عرض راه را براین داردکه بمقام رفع هجوم مزبور برآیند .

عهدنامهٔ انگلیس باامیران سند فقرهٔ چهارم دولت سندنخواهد گذاشت‌کـه اهل فرانسه در ممالك سند استقرار بگیرد عهدنامـه

انگلیس باشاه شجاع بتاریخ هزارو هشتصد و نه فقرهٔ اول چــون دولتین فرانسه و ایران بعزم مخالفت دولت افغان بــاهم موافقت کرده‌اند هرگاه این دو دولت بخواهند ازخاك افغان بگذرند دولت ابد مدت مانع خواهدشد و بقدر قوه بااین دودولت جنگ خواهــد کرد و نخواهدگذاشت‌که داخل خاك هند بشوند بعدازآنکه دولت انگلیس ازسمت ایران وافغان آسوده شد وبواسطهٔ انهدام دولت ناپلئون از جنگهای فرنگ فراغت حاصل کرد آن وقت خود را در مقابل مدعی حقیقی هند دید طرح ناپلئون با خود ناپلئون رفته بود اما طرح پطرکبیر همیشه زنده بــود و روز بروز بزرگتر میشد ترقیات روس دراندك مدت ادعای آن دولت رانسبت بهند بحدی محسوس وآشکاراساخت‌که دیگر برای‌دولت انگلیس نه‌مجال تردید باقی ماند نه‌فرصت‌تامل چیزیکه انگلیس را مضطرب داشت این‌بود که خطر روس بهیچوجه ربطی بخطرات سابق نداشت لی‌یوصاحب و زمان شاه و ناپلئون خطر موقتی بودند ولی اقتدار روس خطر دائمی خطرملی خطر تقدیری بود تدابیر رسمی درمقابل این نوع خطر چندان ثمری نداشت از فوت فلان امپراطور و از عزل فلان وزیر حالت مسئله بهیچوجه تغییر نمی‌یافت و ملت روس مثل سیل سهمگین پیش میرفت ودرمقابل چنین سیل هیچ سدی بنظر نمی‌آید باوصف این اولیای دولت باقتضای لزوم حتمی و بحکم‌پولطیك‌ملی باتمام قدرت عقلیه و مالیه خود بمقام چاره برخواسته چاره کار منحصر باجرای تدابیر ذیل بود درآن ممالکی که میان روس وهند واقع بود باید چنان دولی برپاکردکه در یکطرف مانع هجوم روس باشند وازطرف دیگر اصلا قدرت مخالفت انگلیس را نداشته‌باشند حل این مسئله بنظر محال می‌آمد اما عقل انگلیس مدتی است‌که‌این قسم مسائل را درهند حل کرده است ببینیم دراین باب چه‌نوع‌تدابیر بکار برده است درهند بعضی ممالك بودندکه تسخیر آنها برای

دولت انگلیس موجب مرارت و ضرر و بقای آنها درحالت طبیعی خود منافی طبیعی انگلیس بود بجهت اصلاح این دونکته ضدین انگلیسها یکنوع دولتی اختراع کردندکـــه دولت مواجب خور و باصطلاح پولطیك انگلیس دولت دوست میگویند مبنای دولت‌دوست این بودکه انگلیسهاازممالك یکدولت مستقل هرقدری‌که میتوانستند تصرف میکردند وبعد یکی‌از مدعی‌های پادشاه آن ملك را بزورخود بسلطنت آن دولت میرسانیدند چون اقتدار این پادشاه جدید مبنی برحمایت انگلیس بود لهذا بجهت حفظ حمایت مزبور بقدرامکان بانگلیسها تمکین و اطاعت میکرد تعهداتیکه بموجب عهدنامه قبل طرفین میشد ازین قرار بود .

اولا بجهت مخارج این‌قسم ضمانت‌انگلیس سالی‌فلان‌مبلغ‌رابدهد دوم‌بدون اذن‌انگلیس باهیچیك ازدول خارجه مراوده نداشته‌باشد سیم فلان قدر لشکر انگلیس در ممالك دولت دوست مستحفظ باشد چهارم دولت دوست ازفلان عددمعین بیشتر لشکر نگاه‌ندارد‌پنجم صاحب منصبان این لشکر کلا انگلیس باشند ششم دولت دوست بجهت مخارج این دولشکر یك مالیات مخصوص معین نمایند وتمام مخارج دولشکردراختیارسفیر انگلیس باشد هفتم‌عزل ونصب وزرا باختیار سفیر انگلیس باشد بااین چند شرایط دوستی دولتین بحد کمال بود تاچند سال قبل ازین درکل هند دویست و بیست‌حکمرانی جداگانه و قریب دویست دولت بزرك بود مثل دکهن ، کوالیور، لکناهور برارسند ، میسورستاره پنجاب وغیره‌غیره این دول متعدده که از بیست الی هفت کرور جمعیت و از بیست الی چهار کرور مالیات داشتند انگلیسها همه را بدرجات مختلف دوست خود قرار داده بودند و بقدر قوه اهتمام داشتندکه درهمان حالت دوستی نگاه دارند زیراکه تعدیات ومعایب دولت جمعاً راجع بروسای ظاهری بود و فواید ملك کلا عاید انگلیس میشد ولیکن باقتضای اوضاع

کلیه هندانگلیسها لابد شدند که دوستی این دول را بتدریج مبدل بتصرف مطلق بکنند دولتی‌که در دوستی خود ا زسایرین بیشتردوام کرده است حیدرآباد دکهن است این دولت بزرك‌که بقدر هشت مقابل انگلیس بودپس ازجنگهای زیادوتقسیمات‌متواتره اخرالامر خودرا دوست انگلیس قرارداد حال هفتاد سال است‌که در زیرسایه دوستی انگلیس آسوده است بیست‌وچهارکرورجمعیت داردوشانزده کرور مالیات در دو فرسخی حیدرآباد که‌پای تخت‌دکهن است همیشه ده‌هزار نفراز لشکرهندی‌انگلیس اقامت دارد ودوازده هزارسرباز دولت درتحت اختیار صاحب‌منصبان انگلیس مشغول محافظت‌امنیت درونی هستند وزیراول‌راسفیردولت انگلیس معین میکند ومخارج این دولشکر بامخارج ضمانت‌انگلیس از یك مالیات معین بتوسط سفیر مزبور داده میشود وپادشاه دکهن‌که ملقب بنظام است‌بانظام مخفف نظام الدوله درکمال‌آسودگی درعمارت خود سلطنت میکند انگلیسها اوضاع حیدرآباد را سرمشق دول دوست میدانند واینکه همیشه میگویند مابه ایران ازبرای دوستی آمده‌ایم معنی دوستی ایشان این‌است‌که بیان شد واینکه‌اولیای دولت ایران باوصف‌انواع اهتمات هنوز نتوانسته‌اند دوستی انگلیس را تحصیل‌کنند محض این است‌کـــه معنی دوستی مزبور را درست نفهمیده‌اند تا اوضاع ایران مبدل باوضاع حیدرآباد نشود ممکن نیست‌که انگلیسها دولت ایران را مستحق دوستی خود بدانند هرگاه کسی حرکات و اقوال ماموریت انگلیس را درایران درست بشکافد میبیندکه درین‌شصت سال‌گذشته جمیع تدابیر و خیالات ایشان راجع بتهیه اسباب دوستی مزبور بوده است پولی‌که به‌خاقان میدادند و مداخله‌که در مراوده خارجی ایران نمودند وصاحبمنصبانی‌که برای‌تعلیم عساکر ایران فرستادند و خصوصیتی‌که بفرمانفرمای فارس داشتند و مواجبی‌که بمیرزا ابوالحسن‌خان میدادند و میل‌باطنی‌که بسالار داشتند کلا

مقدمات دوستی انگلیس بود اکنون‌هم شاهزاده حال‌کــه معنی دول دوست را موافق اصلاح انگلیسها [۳] برگردیم برمطلب اصلی خود اولیای دولت انگلیس بجهت دفع روس هیچ چاره ندیدند مگر آن ممالکی‌که میان روس و هند واقع است بتدریج دوست خود بسازند.

در اوایل سلطنت خاقان مغفور تخم امید دوستی را در ایران کاشته بودند امابعداز چندی فهمیدند که بواسطه پیشرفت روسها در گرجستان و حضورمأمورین ایشان درایران حصول دوستی‌کامل چندان آسان نخواهد بود لذا مصمم شدند که طرح این دوستی را اول در افغانستان ابتدا کنند و بعد تا بهر جای ایران که میسر شود بتدریج امتداد بدهند چند نفر صاحب منصب معروف که از جمله اجله پولطیك محسوب بــودند بعزم این طــرح تازه مأمور افغانستان شدند در این بین دولت ایران بی‌آنکه از خیالات‌اطراف اطلاعی داشته‌باشد بنای سفرخراسان راگذاشت سردارهای افغان باستظهاروعده‌های ایران زیرباردولت انگلیس نرفتندومأمورین‌آن دولت را مأیوساً جواب‌گفتند نمیتوان‌گفت وتصورکردکه بواسطه این مقدمات وبعضی حرکات دولتی روس در سمت ترکستان چه نوع ولوله واضطراب در میان انگلیسها افتاد تدبیری که از برای پولطیك ایشان‌باقی‌ماند این‌بودکه بلادرنگ دوستی خود را بزور لشکر در ممالك افغان برقرار سازد شاه شجاع و برادر زمان شاه را که سالها بود محض احتیاط این نوع روزها در هند مواجب میدادند اسباب این طرح تازه قرار دادند و او را با مخارج‌گزاف برملك افغانستان مسلط ساختند باهمان شرایط دوستی که‌منظور انگلیس بود باز یکی از فقرات عهدنامه این بود شاه شجاع‌الملك متعهد میشود و خلفای خود را نیز متعهد میسازد که بدون اطلاع

۳ــ درنسخه اصلی دراینجا کلمه یاکلماتی ساقط شده

و رضایت انگلیس‌ها باهیچیك از دول خارجه مراوده نداشته باشد و همچنین متعهد میشود که با تمام قدرت خود با هردولتی که‌قصد تسخیر هند را داشته باشد بجنگد از وجه‌ها و تحمل های دولتی که کل ملت انگلیس از تقدیم این پولطیك ملی ظاهر ساخت‌معلوم میشود که دولت انگلیس چه کار عمده را از پیش برده بود نصف بیشتر طرح انگلیس بطور دلخواه بعمل آمده بود ولی در حینی که بعزم انجام نصف دیگر در تدارك امر هرات و بخارا بودندغیرت و مردانگی طایفه افغان بهمان تفصیلی که برهمه کس معلوم‌است حاصل جمیع تدابیر و فتوحات پولطیك انگلیس را دریك طوفان ملی منهدم ساخت یکی از مورخین میگوید دولت انگلیس یك‌گناه عظیمی کرد وقتیکه خواست بدون هیچ حق بتوسط شاه شجاع در افغانستان مسلط شود انتقام الهی آخر حرص انگلیسها رامنکوب ساخت رؤسای این طرح جمعاً مغضوباً منعدم شدند طایفه افغان افواج انگلیس را از یك سمت روداتك بسمت هند ریخت و در هند را برای ورود ایشان بست کلید این در قسمت دولتی روس است وبعد از این افتتاح در مزبور موقوف بمیل روس خواهدبود.

اگر چه شکست انگلیس در افغانستان برای پولطیك آن‌دولت صدمه قابلی بود ولی جنس انگلیس ازآنها نیست‌که طرح‌پولطیك خود را باین نوع صدمات موقتی تغییر بدهد پولطیك اصلی در همان حالت سابق باقی ماند چیزیکه تغییر یافت فقط راه پیشرفت و رسم اجرا بود همینکه افغانستان ازدست رفت ممالك سندپنجاب را بی‌تامل تصرف کردند بواسطــه ضبط این دولت معظم علاوه براینکه صدمات افغانستان بالمضاعف تلافی گردید اسباب پولطیك اصلی را بهتر از سابق مهیا ساختند چنانکه میتوان‌گفت‌که الان ممالك افغان در تحت تصرف انگلیس است .

طرح پولطیك انگلیس از قراری است که عرض شد چند کلمه هم ازطرح عسکریه آن دولت بگوئیم در ضمن این مطالب یك مسئله طبیعی هست که بیان آنرا باید مقدم داشت در ولایت ینکی دنیا که بتصرف طوایف فرنگ افتاده‌اند از نسل ایشان طوایف بزرگ پیدا شده‌اند اما تا بحال زیست و تناسل جنس انگلیس در خاك هند ممکن نبود کل اطفال انگلیس که در آن‌ملك متولد میشدند پیش‌از آنکه بحد رشد و بلوغ برسند کلاً بدون استثناء می‌مردند این حکم طبیعت در قطع نسل انگلیس یکی از مشکلات عمده حفظ هند شده است صدو پنجاه سال است که انگلیسها طبقه بطبقه از خاك هند میگذرند بی‌آنکه از نسل خود آثاری باقی بگذارند وبی‌آنکه بتوانند در آن صفحات از جنس خود جمعیت کافی فراهم بیاورند ولیکن چندی قبل وقتیکه پنجاب را گرفته با کمال وجد دیدند که زیست جنس انگلیس در ملك مزبور آسان مقدور است . و چون رود خانهای پنجاب و بخصوص رود آتك که از بالای کشمیر تا خاك سند تا دریای عمان امتداد بیابدسرحد طبیعی‌واعظم سد های راه‌هند میباشند انگلیسهامصمم شدند که کلید اقتدار خود را در خاك پنجاب جمع نمایند و رود آتك را سنگر عسکر خود قرار بدهند بهمین خیال پیشاور را یکنوع سواستوپل ساختند و طرح مقابله دشمن را برهمان‌سواحل رود اتك ترتیب دادند ولی پس‌از استکام این سرحدات طرح مدافعه را باز ناقص وغیرکافی دیدند اولا معسکر پنجاب از مقر قدرت انگلیس زیاد دور بود ثانیاً محل جدال بممالك هند، زیاد نزدیك بود بجهت رفع این عیب کلی مهندسین انگلیس یك‌طرح تازه پیدا کردند که هیچ ربطی بخاك اولی نداشت محمره و عربستان ایران دروسط راه‌هند و لندن واقع است واز هرحیثیت

چه بجهت عبور عساکر انگلیس چه بجهت دفع حملهٔ روس و چه بجهت حرکات ایران بهترین منازلست طرح تازه مبنی براین بود که دولت انگلیس کل قدرت خود را در عربستان و بنادر فارس جمع‌آوری و عوض‌اینکه حمله روس را در سواحل رود اتك‌منتظر باشد از خاك عراق میان برکند ودرسمت استرآباد برروی روسها بیفتد این‌طرح چندین محسنات دارد اولاً عساکر لندن صد مرتبه زودتر و سهلتر بفارس میرسد تا به پنجاب ثانیاً موافق علم‌نظام در این قسم لشکرکشی که باید یك سرستون دشمن در مازندران و سر دیگر در افغانستان باشد .

این نوع حملهٔ انگلیس لشکر روس را حکماً مجبور ساخت کــه اول بدفع استعداد فارس پردازد و در این صورت استکامات طبیعی‌فارس قوه دافعه انگلیس را مضاعف خواهدکرد ثالثاً هرگاه انگلیس دراین‌صفحات‌مغلوب‌بشود بازدرپنجاب یکدفعه آخری‌تجدید منازعه ممکن خواهد بود رابعاً بواسطهٔ حضور انگلیسها درفارس موافقت ایران برای روس چندان فایده نخواهد داشت بلکه زور عمده ایران در دست بود خلاصه این طرح جدید هر دو مرتبه بر طرحهای سابق ترجیح دارد جنگ آخری ایران هیچ دلیلی نداشت مگر این طرح، بخت دولت اسلام وصد حسن اتفاق اجــرای قصد انگلیس را موقتاً بتأخیر انداخت اما اشخاص که از دقایق‌پولطیك انگلیس واز مدارج لزوم این طرح استحضار دارند میدانند که دولت انگلیس باین آسانی از چنین طرح ناگزیر دست نخواهــد کشید راه آهنی که میخواهند از بحر سفید تا بمحمره بسازند و نصب قونسولهای شیراز واسترآباد و موافقت، انگلیس با امــام مسقط وحشت مفرط از استقرار در بیدق ینکی دنیا در خلیج فارس و بخصوص مأموریت دالنون بایران . دالنون از مؤسسین

واز استاد های معروف این طرح تازه است مأموریت او بسمت بغداد محض تفحص دقایق این طرح بود و خود کسیکه بجهت این طرح‌عسکریه و آن طرح پولطیك که سابقاً ذکر شد بنوعی لازمه بقای دولت انگلیس شده است و حواس انگلیسها بحدی صرف این مطالب است که درهر گوشه آسیا هرحرکتی که از ایشان صادر شودخواه جنگ خواه صلح خواه التماس خواه تهدید با کمال اطمینان میتوان قسم خورد که مقصود باطنی نیست مگر پیشرفت این دو طرح در ایران بعضی اشخاص گفته‌اند که اگر انگلیسها از دولت ایران مطمئن بشوند مضایقه نخواهند داشت که تمام افغانستان را بایران بدهند الحق حرف بزرگی زده‌اند و البته‌راه اطمینان را هم پیدا کرده‌اند اما من هرچه فکر میکنم نمیتوانم بفهم دولت افغان‌که بتنهائی دردست زمان شاه مایه آنهمه‌وحشت انگلیس شده بود وقتی منظم ایران بشود چگونه اسباب اطمینان آن دولت خواهد بود و حال که چهارصد فرسخ از بنادر دورهستیم بمحض اینکه درهرات یك توپ خالی‌میکنیم تمام هند برهم‌میخورد پس آن روزیکه افواج ایران‌داخل جلال آباد بشوند حالت هندچه خواهد بود هرچه تعقل می‌کنم موافق هیچ علم موافق هیچ قانون اقتدار ایران با اطمینان انگلیس جمع نمیشود یقین اشخاصی‌که این اجتماع ضدین را مبنای پولطیك خود ساخته‌اند چنان خیال میکنند که معنی اطمینان انگلیس منحصر باین است که بالفاظ سهل وبقسم های فصیح ازمأمورین انگلیس تملقات زمانی‌بگویند وبجهت خوش آمدن محرر سفارت ایشان‌اسباب رنجش دولت‌روس را فراهم بیاورند.

بلی هرگاه وزرای انگلیس باین اطمینانها اکتفا میکردند سند را هم‌علاوه برافغانستان بما میدادند اما حیف که‌دولت انگلیس

حصول اطمینان خود را منحصر بآن اسباب میداند که در بیست دولت مستقل هند امتحـان کـرده است دوستی واطمینان دولت انگلیس نسبت بایران وقتی ظهور خواهدکردکه اوضاع‌حیدرآباد و دکهن را سرمشق دولت خود قرار داده باشیم .

فرمان فرمای هند در اوقات سفر شاه مرحوم بهرات نوشته است یا باید بقدر قوه لازمه تدابیر بکار ببریم و بگذاریم که در افغانستان اعتبار خارجه رخنه بکند ویا باید بلادرنگ در تدارك ردآن بقدری باشیم‌که برسرحدات ما حمله آرد .

ایران و افغانستان درپولطیك مشرق‌بینهایت بهمرسانده‌اند افغانستان در هـرایام اسباب وحشت و تزلزل صاحبان هند بوده است‌کابل وقندهار در هندوستان هستند هروقت این دربسته‌باشد هند از شردشمنان خشکی محفوظ است .

باز فرمان فرمامیگوید امنیت ممالك‌ما درمشرق بحکم وجوب مارا لابد داردکه در سمت افغانستان چنان دستگاهی برپاکنیم‌که سد حمله خارجه باشد و قـدرت نداشته باشد کـه مقوی خیالات کشورگیری دشمنان ما بشود یکی از سفرای انگلیس کـه سابقاً مقیم ایران بوده میگوید اعتقاد باطنی من این‌است‌که دولت‌انگلیس نمیتواند بگذارد که دولت ایران در سمت افغانستان وسعت بیابد زیراکه نزدیکی ایران بهندوستان حکماً مایه اغتشاش ممالك‌خواهد بود باز یك فرمان فرمای دیگر میگوید ماباید در افغانستان جنگ دائمی برپا کنیم که اسباب رد حمله دشمنان شمالی و مغربی‌باشد هرگاه هرات‌بدست دولت ایران بیفتد طالب این دولت برکل‌ممالك هند مشرف خواهد بود .

لردپالمرستون در پارلمانت انگلیس فریاد میکند در تمام عمرم حرفی که از همه بیشتر حاصل عقیده قلبی خود میدانم این است

که اگر ما از افغانستان دست بکشیم اعظم مصالح دولت انگلیس پایمال خواهد شد یقین بدانید که افغانستان را بهر ملاحظه که ترك نمائید باز خواهد رسید آنروزیکه مجبور خواهید شد که با مخارج گزاف و بااتلاف عساکر وافر این ممالك‌را دوباره تصرف کنید باوصف اعلام این‌مضامین‌نمیدانم باز احتمال اینکه‌انگلیسها افغانستان را بایران واگذار مینمایند چیست ؟

پولطیك انگلیس درایران یك روش‌غریبی داشته‌است مقصود واحد این پولطیك همیشه حفظ هند بوده اما باوصف این وحدت مقصود دولت انگلیس راههای مخالف وتدابیر ضدیکدیگر اختیار کرده است مثلا یکوقتی می‌بینیم پولطیك انگلیس دولت ایران را بحفظ دولت روس مجبور میسازد وپس‌ازچندی مخالفت روس را از لوازم صلاح ایران میشمارد یکوقتی صد کرور خرج میکند که دوستمحمدخان را ازافغانستان بیرون‌کند یکوقت دیگر همان‌دوست محمدخان را تقویت میکندکه بایدقندهار وهرات رابگیرد ودرعهد زمانشاه افغانستان را بایـران میدهد در عهـد ناصرالدین شاه سیستان را هم میخواهد از ایران بگیرد هنگام سفر ناپلئون بمسکو فرانسه‌ها در ایران خائن بودند و روسها دوست صـادق همینکه جنگ سواستاپول بروز میکند پـولطیك انگلیس همان فرانسها را که از ایران بیرون کرده بود بایران میآورد که باتفاق هم دولت ایران را تحریك بکنند بمخالفت همان دولت روس که در انعقاد عهدنامه‌گلستان دوستی‌اش رابرای دولت ایران ناگزیر میدانستند بدیهی است که صلاح دولت ایران در این شصت سال گذشته یکی بوده است و اختلاف پولطیك هیچ سببی نداشته است مگر مقتضیات پولطیك انگلیس دولت ایران بی‌آنکه ملتفت شده باشد دراین مدت اسباب پولطیك انگلیس بوده‌است پولطیك‌انگلیس باوصف استعمال

این همه تدابیر مخالف بجز حفظ هند مقصود دیگر نداشته است از اول تا آخر همیشه حفظ هند و بازهم حفظ هند.

در پولطیك انگلیس یك نکته دیگر هم هست که غرابت آن بیشتر از نکته فوق موجب تـأمل میشود مقصود انگلیس در آسیا نقطه مقابل مقصود دولت روس است یکی میخواهد در مقابل خود سدهای محکم برپا کند و یکی دیگر میخواهد هرچه سد است از پیش خود بردارد ترقی یکی تسخیر ممالك خارجه را لازم دارد تسخیر ممالك خارجه برای دیگری مایه تنزل وخرابی است دولت روس بخواهد عالم را مسخر کند دولت انگلیس فواید بیشتر ممالك خود را بدیگری وامیگذارد و لیکن تعجب است که وصف این ضدیت مقصود دولت انگلیس در این شصت سال گذشته ده مقابل بیشتر از دولت روس مملکت‌گیری کرده است دلیل این واضحست مقصود دولت انگلیس در این مدت بلاشك منحصر بتصرف سواحل هند بوده است اما از آنجائیکه تسخیر هر ملك تسخیر ملك دیگر لازم دارد دولت انگلیس هم باقتضای این تسلسل دولت لابد بوده که بتدریج کل ممالك هند را مسخر نماید تصرف مدرس تصرف کلکته را لازم دارد کلکته اسباب تصرف بنگاله و بنگاله موجب تصرف دکن شد حفظ این ممالك انگلیسها را بدهلی آورد حفظ دهلی تصرف افغانستان را لازم ساخت شکست کابل مقتضی فتح حیدرآباد بر حسب دولت پنجاب شد حفظ لاهور بدون پیشاور ممکن نبود وضع این سرحد استقلال هرات را لازم ساخت و حال استقـلال هرات غصب سیستان را لازم دارد وهیچ شکی نیست همان‌لزومیکه انگلیسها را برخلاف میل ایشان در میان صد دولت مستقل‌گذرانده وازکلکته بهرات آورده حکماً ایشانرا ازسیستان به‌شوشتر خواهد برد این بسط استیلای انگلیس از شرایط جبری استیلای مزبور

است آن سفیر مشهور نامی که در کابل کشته شد میگوید استیلای انگلیسی مثل آن دایره‌ایست‌که درمیان یك حوض بزرگ بواسطه ضرب خارجی بر روی آب احداث میشود دایره مزبور متصل بسط میباید تاآخر ازشدت بسط محو میشود استیلای انگلیس هم ناچار باید متصل وسعت بیابد و آخر از شدت وسعت از روی زمین محو بشود اوضاع یك سمت ایران را بیان کردیم حـال وقت تحقیق اوضاع سمت دیگر است پولطیك روس در مشرق زمین از آفتاب روشنتر است اقتدار آن دولت از دول همجوار اصلا باکی ندارد و تا امروز استعمال حیل دولتی را هرگز لازم ندیده است اعلام‌نامه پولطیك روس است خدا آسیا را بمن داده است تسخیر اسلامبول و هند سرنوشت ملی من است هیچ چیز مرا از تقدیم این سرنوشت باز نخواهد داشت دولت روس از بدو ظهور خود این طرح ملی را بعالم اعلام کرده است در صدوپنجاه سال است قدم بقدم روباین مقصد خویش میرود و اگر در عرض راه گاهی ایستاده و گاهی برگشته است این تخلفات ظاهری محض عوارض موقتی بوده است وبر استقامت حرکت اصلی بهیچوجه تأثیری نداشته است صد وسی سال قبل ازاین‌که هنوز اسم این دولت روس در این صفحات تلفظ نشده بود پطرکبیر بجهت ابتدای طرح تسخیر آسیا با چهل هزار نفر از دربند گذشت و سمت شرقی گرجستان را تا بمازندران تصرف کرد پس از فوت پطر کبیر صولت نادری تمام آن دستگاهی را که مؤسس شوکت روس با اعجاز عقلیه خود در این سمت قفقاز برپا کرده بود بیك نهیب قادرانه باطل و منهدم میساخت و لیکن با وجود این شکست اول و با وجود شکستهای دیگر باز هرروز دولت روس در این سمت کـوه قفقاز بقـدر ده مقابل تسخیرات پطرکبیر ولایت در تصرف خود دارد هیچ نوع حادثهٔ خارجی و هیچ قسم انقلابات درونی دقیقه دولت روس را از ترقی طبیعی

خود باز نداشته است اقتدار روس در سمت آسیا متصل پیش رفته است و میتوان گفت که الان در صحرای گرگان و سواحل جیحون بجهت انتزاع سلطنت آسیا صف آرایی میکند وقتی کسی مرتب روس را تحقیق میکند اول نکتهٔ که موجب تامل می‌بینند این است که چرا دولت روس در این صدوسه سال تمام ممالك آسیا را نگرفته است بقای ممالك آسیا بتصدیق کل وزرای فرنگ هیچ دلیلی ندارد مگر یك خبط بزرگ که تا این اواخر دامنگیر دولت روس شده بود خبط مزبور این است که پطر کبیر حرکت سیل قدرت روس را در طرفی قرار داد یکسمت سیل را بسمت آسیا سرازیر کرد وسردیگر را رو بفرنگ برگردانید خلفای پطرکبیر خبط او را باقتضای حرکت اولی رفته رفته وسعت دادند و تمام قدرت خود را صرف پولطیك فرنگ ساختند کل اهل پولطیك و جمیع وزرای مشهور متفقاً اقرار دارندکه هرگاه دولت روس عشر آن اجتهاد و تدابیریکه درسمت فرنگ بکار برده صرف آسیا کرده بود حال تمام آسیا در تصرف روس بود و بواسطهٔ تصرف آسیا درسمت فرنگ نیزمقصود اصلی بعمل آمده بود سی سال علی‌الدوام رؤسای ملك فرنگ به‌امپراطور نیکولا فریادکردندکه شما درملك فرنگ حق مداخله ندارید ملت روس بحکم تقدیر مأمور تسخیر آسیا است ما این مأموریت را تصدیق داریم از امور فرنگ دست بکشید و مشغول انجام مأموریت خود باشید . یکی از علمای پولطیك میگوید دولت روس بحکم تقدیر مأمور استکه سیولیزاسیون فرنگ را بممالك آسیا بردچیزیکه مانع پیشرفت این مأموریت شده این استکه‌دولت روس نمیخواهد در آسیا چنان مشغولی پیدا کندکه حواس خود را از امورات فرنگ برگرداند دولت روس عوض اینکه حواس خود را صرف ممالك فرنگ بکند هرگاه مشغول آسیا شده بود حـال

ممالك عثمانی و ایران و هند در تصرف آن دولت میشد و بیدق روس هم در اسلامبول و هم در هند رود اتك و هم در كلكته مرتفع بود دولت روس باقتضای وضع طبیعی خود بحکم تقدیر مأمور است که تجارت آسیا و یوروپ را تصاحب کند چیزیکه مانع انجام این مأموریت شده برتری طوایف‌آسیا است بنابراین بردولت‌روس واجب است که حالت این طوایف را جبراً تغییر بدهد و استیلای خود را روز بروز درآن صفحات منتشر سازدیك حکیم دیگرمیگوید بردولت روس واجب است که محرك ترقی ممالك آسیا شود و این ممالکرا از نعمات سیولیزاسیون بهره‌یاب سازد روش ترقی عقلیه دولت روس همت این دولت معظم را دعوت میکند که این طرح بزرگ را معمول دارد دولت روس باید ممالك آسیا را مسخر کند هم بزور تجارت هم بزور اسلحه هم بزور پولطیك یك حکیم نمسه میگوید دولت روس حق شرعی دارد وبر ذمه آن دولت واجبست که برممالك آسیا مسلط شود یك منصف دیگر فرانسه میگویددول فرنگ باید دولت روس را مقوی باشد که ممالك آسیا را تصرف نماید دولت روس هم در مقابل فرنگ ایستاده است هم در مقابل آسیا ولی چون خزاین روس کلا صرف خاك فرنگ شده است هرگاه دولت روس یك خـروار قند خـود را از بالطیك بدریای خزر برگردانیده‌بود حال ازبنادر چین تا بدریای‌سفید همه را درتصرف خود داشت .

امپراطور نیکولا بواسطه حرص طبع غیور و بواسطهٔ حظ آن تسلط کـه در امور فرنگ بهمرسانده بود توانست از سبك اجدادی تخلف نماید واینقدر در مداخله اوضاع فرنگ اصرار کرد تاآخرالامر دولت روس‌مجبورشده در سواستاپول خبط‌پولطیك خود را اعتراف نماید ولی بعداز این درس آخری دولت روس از

قید خبط قدیم خود بکلی خلاص شد چنانکه حال در امور داخله فرنگ هیچ مداخله ندارد مگر تماشای دولتی کل حواس این دولت برخلاف سابق صرف اوقات آسیا است هرگاه گوش اهل ایران‌مثل گوش ملت انگلیس برآوا زمخبر باز بود من هم مثل مصنف انگلیس فریاد میزدم برخیزید ای وکلای دولت اعقلای ایران ای رؤسای اسلام برخیزند که ظهور طوفان نزدیك و مجال تدارك منتهی است سیل قدرت روس از فرنگ بآسیا گردید خطر انگلیس‌درپیش این خطر هیچ است بیك خبط جزئی دولت ما تمام ، بیك اشاره‌پطر عمر ما منتهی است .

فصل پولطیك روس را بیش از این شرح نمیدهم مقصوداین پولطیك واضح و راه این سیل معین است دولت روس باید حکماً بسمت هند حرکت بکند قصد این دولت برهیچکس مخفی نیست هروزیریکه منکراین قصه باشد مثل سابق درکمال آسودگی‌مشغول مزید تشخص خود باشد و هرکس ادعای غیرت و دولتخواهی‌میکند مقابلهٔ سیل روس را مهیا باشد دور نیست درایران بعضی‌اشخاص بواسطه عدم اطلاع امکان لشکرکشی روس را بسمت هند منکر باشند درباب این مطلب یك صاحبمنصب معروف میگوید وزرای مشهور واشخاص مخصوص که از این مسئله استحضار تامه دارند جمعاًامکان وسهولت سفر هند را مقر هستند یکی ازفرمان فرمای هند دریك کاغذ رسمی میگوید من هیچ دلیلی نمی‌بینم که مانع لشکرکشی دشمن به هند باشد بنابراین برما لازم است که از هیچ نوع احتیاط بقدر قوه غفلت نکنیم .

یکفرمان فرمای دیگر میگوید

بواسطهٔ جنگ افغانستان ما خودمان بدشمنان خود راه هند را یاد دادیم و آشکار کـردیم که راه هند چه قدر آسان است یك

صاحب منصب انگلیس میگوید اوایل گمان میکردندکه مایه اشکال لشکرکشی خارجه بسمت هند ممالك افغان خواهد بود چند سال قبل این اعتقاد راست بود اما خود انگلیسها زحمت کشیدند و بواسطه لشکرکشی درافغانستان اشکالاتآن ممالك را بکلیمرفوع ساختند یك مهندس فرانسه میگوید امکـان حضور لشکر روس برساحل رود اتك مدتها محل گفتگو بوده است اما وقتیکه دریاچه ارال بتصرف روس افتاده واز وقتی که اولیای دولت روس حواس خود را صرف ممالك ترکستان کردهاند امکان این سفر برای هیچ مهندس نظامی تشکیکی باقی نگذاشته است و هـرکس حقیقت حالت لشکر هند را تحقیق کرده است نمیتواند خیال خود را بری بکند از آن شکست عظیم کـه برلشکر هند وارد خواهد آمد در آنروزیکه در قلب آسیا لشکر هند با سربازها بر سر روس بمقام مقابله برآید یکی از علمای مشهور کـه مدتها در هند مشغول تفحص اسباب حفظ این ممالك بوده ودرباب لشکرکشی خارجی تفاصیل معروف نوشته میگوید آنروزیکه یکی ازدول خارجهساحل روداتك یك لشکری حاضرکندکه مساوی آنلشکر باشدکـه دولت انگلیس درهمان محلحاضرکرده باشد عمردولت انگلیستماماست.

مملکت هند یکعرصه وسیع است که خرابیهای دول زیاد و طبقات ملل بیحصر روی همریختهاند یك حرکت جزئی ویکضرب واحد کافی خواهد بود که این طبقات مختلفه را زیروزبر نماید و در میان این مجموعهٔ غریب ترکیبات غیر مترقبه بیرون بیاورد یك آدم قابل و یك اتفاق جزئی میتواند که خواهند عساکر متعدده برای مخالفت هند بیرون بیاید تدابیر انگلیس تا بحال ظهوراین واقعه را رفعداشته است اما آنروزیکه درسرحدات افغانستانبرای دولت انگلیس یك مدعی کافی ظهور نماید دولت انگلیس عوض

اینکه در ممالك هند اسباب تقویت به بیند تمام هند را در زیرپای خود مشغول خواهد دید قدرت انگلیس در زیر عظمت خود منهدم خواهد ماند و بواسطهٔ سرعت انهدام خود مدعی را در تعجب خواهد گذاشت این اعتقاد من حرف هوائی نیست ما در دست داریم مستندات کافی که بواسطهٔ آنها میتوانیم پیش از وقت معین بکنیم که دولت انگلیس چه قدر آدم وچه درجه قدرت میتواند بمقابل دشمن بیاورد .

مصنف مشارالیه جمیع دقایق قدرت عسکریه دولت انگلیس را میشکافد و بواسطه شواهد زیاد و تحقیقات مفصل که ذکرآنها از گنجایش این‌کتابچه خارج است مبرهن میسازدکه دولت‌انگلیس در هیچ مقام نمی‌تواند بیش‌از شصت و یکهزار نفر آدم‌که پانزده هزارش انگلیس باشد برسرحدات غربی جمع نماید مصنف مزبور با وصف این تحقیقات خود باز در آخر میگوید اما اجتماع‌اینقدر عسکررا هم ازبرای دولت انگلیس‌غیر ممکن می‌بینم ودرصورتیکه هم این منتهای تخمین را قبول بکنم باز محققاً میتوان حکم کردکه هروقت هفتاد هزار سرباز فرنگی ازدره خیبر سر دربیاورندکافی خواهد بود که بساط انگلیس را دریکسر هند تا سر دیگر برچینند بی‌آنکه در مقابل خود از جانب هیچ مدعی اسباب معطلی نپسند .

و نیز هم میگوید ناپلئون هم بجهت سفر هند از شصت هزار آدم بیشتر لازم نشمرده بود و حال اینکه آنوقت سفر مزبور موانع کلی داشت و بخصوص حالت افغانستان مانع مهیب بود از نقشه این بهیچوجه معرفی نداشتند و طوایف افغان حکماً اسباب‌صدمات کلیه میشد ولکن امروز یا فردا یا بعداز چند سال دیگر تمام ملك افغان بیك آواز انتقام مثل نفس واحد برخواهد خواست خواه این‌آواز انتقام ازجانب ایران باشد و خواه از جانب روس و

دیگر اینکه آن وقت دولت انگلیس در هند هوا خواه متعدد داشت
وبعضی رؤسا را میتوانست اسباب دفاع خود بسازد اما حال دولت
انگلیس بکلی تنها و عرصهٔ مدافعه او بردریای‌کین طوایف‌است

مصنف مشارالیه درباب طرح حرکات نظامی سردار روس د
سمت هند ودر خصوص سایر نکات این سفر شروح مفصل نوشت
است‌که‌من بملاحظه اختصار کتابچه ترجمه نمیکنیم مثلا میگوید

سردار روس درباب آذوقه نباید اصلا تشویش داشته باشد
چیزیکه لازم دارد اینست که کیسه او از باجاغلو همیشه پر باشد
آذوقه لشکر از اینقرار جمع خواهد شد .

دراین باب تفاصیل زیاد نوشته است

عبور رود اتك بفلان دلیل هیچ اشکالی ندارد باید بفلان‌طو
گذشت‌سلطان محمود غزنوی هفت دفعه با لشکرهای متعدد ازهمین
راه گذشت امیرتیمور، بابرشاه ، همایون شاه، نادرشاه وسردارهای
انگلیس دراوقات جنگ افغان بفلان طـور و تفصیل از همین
راه عبورکردند بنابراین سرمشقهای‌گذشته لازم باید اقرار بکنیم
و موانع ارضی پیشرفت عساکر دشمن را در این راهها هرگزمانع
نخواهد شد چیزیکه میتواند هند را حفظ بکند یك لشکر خوب
است و پس لشکر انگلیس در مقابل لشکر فرنگی همینکه یکدفعه
مغلوب شد تمام قـدرت انگلیس منهدم است زیـرا کـه لشکر
خارجی پس‌از شکست انگلیس یك سیلی خواهد شد کـه جمیع
سیلهای اطراف را بخود ملحق خواهدکرد وتمام هند را فروخواهد
گرفت راه لشکر روس از این قرار است رفتار سردار روس از این
قرار باید باشد .

درباب لشکرکشی‌خارجه بسمت‌هند طرحهای متعددو نوشتجات

مفصل در میان هست من در اینجا فقط باشارهٔ این اقوال مختصر اکتفا مینمایم دولت روس بجهت لشکرکشی هند دو راه دارد یکی در ترکستان و یکی دیگر از ایران اگر چه تا امروز دولت روس از هردو این راه بالمساوی پیش رفته است اما آشکار است که‌طرح اصلی را براه ایران قرار داده است دراین باب هم شرح زیـاد نوشته‌اند من فقط بعضی مضامینی کـه تعلق بحالت ایران دارد ذکر میکنم .

دولت ایران امروز در دست دولت روس است دولت روس هروقت‌بخواهد میتواند حفظ‌حالت ایران را ضمانت بکند وبعضی ممالکی که در ایران گرفته است پس‌بدهد و بعضی ممالك دیگر نیز وعده بکند وبواسطهٔ یك موافقت باطنی دولت ایران را براین دارد که باکمال میل و صداقت مقوی قصد روس باشد دولت ایران بعداز سلطنت نادر شاه بیك حالت ضعفی افتاد که‌گویا نتوانددیگر ازاین حالت ذلت بیرون بیاید ولیکن بـا این همه ضعف عارض میتواند بواسطه وضع طبیعی خـود در مسئله شرقی یك مدعی بزرگ واقع شود .

اگر چه ایران و ممالك عثمانی هنوز اسم قدیمی خود را دارند اما درحقیقت جزو بلوکات روس هستند درتغییر امورجهان دولت ایـران قیمت عظیمی دارد ولیکن این عظم ایـران حاصل حالت طبیعی آن‌است‌وهیچ‌دخلی بقدرت دولتی‌ندارد درآن ترازوئی که یك روز می‌باید سرنوشت انگلیس و روس کشیده شود دولت ایران میتواند وزن عظیمی به میان بیندازد هیچ شکی نیست که هـرگاه از جانب روس به دولت ایران تکلیف سفر هند شود کل اهالی ایران با کمال میل همراهی خواهند کرد غنایم هند ویادگار نادرشاه و خیال ضعف انگلیس در هند اسباب تحـریك ایرانیها خواهد شد .

درخاك ایران مایه واسباب قدرت مهیا است ولی دولت ملك اینقدر شعور وقدرت نداردکه از مایه واسباب ممالك خود لازمه فواید ومنافع را حاصل نماید اما هرگاه این دولت بتصرف روس بیفتد یا بادولت روس موافقت حقیقی داشته باشد دولت روس میتواند ازاین ایران شصت الی هفتاد هزار سرباز بگیرد که درتحت صاحب منصبان روس لشکر بسیار ممتاز بشوند علاوه براین‌هفتاد هزار لشکر منظم دولت ایران میتواند دومقابل این عدد لشکر غیر منظم بدهد بقای پادشاه ایران بسته به‌سنگینی حرکت روس است وهیچ دخلی به‌قدرت پادشاه مشارالیه ندارد .

ازبرای لشکرکشی روس به‌سمت هند اشکال عمده بعدمسافات است رفع این اشکال به‌دو طور می‌شود یااین است که دولت ایران باید بادولت روس اتحاد وموافقت‌کامل داشته باشد یاباید دولت روس دولت‌ایران رابکلی‌تصرف‌کند این‌مضمون آخری‌کلیدپولطیك ایران است: پولطیك فرانسه وعثمانی نسبت به‌ایران شرح زیاد لازم دارد دراینجا همین قدر عرض می‌کنم کـه مصلحت فرانسه مقتضی حفظ واستحکام دولت ایران است اما ما نباید در همدستی فرانسه بقدر ذره امیدوتوقعی داشته باشیم دولت فرانسه بااین اوضاع ایران بجهت حفظ این دولت از دادن یك پـول مضایقه خواهد کرد ولی هیچ شکی نیست که میتوان درایـران بانهایت سهولت چنان اسبابی فراهم آورد که دولت فرانسه باکمال رغبت صد هزار نفر سرباز بجهت حفظ ایران بکشتن بدهد این مضمون تازه شرح‌مفصلی لازم‌داردکه انشاءالله در وقت دیگر عرض خواهد شد. پولطیك ایران هزار نوع ربط داردکه اولیای این‌دولت ایران هیچ ملتفت نشده‌اند دراین باب تفصیل نیز باید عرض‌کرد .

وقتی‌که عظمت این‌طرحهای دول‌خارجه‌را ملاحظه‌می‌کندتعجب مینمایدکه وزراء سابق ایران چگونه توانسته‌اند از این خیالات

عالمگیر غافل بماند گذشته ازاین از پولطیك دول اطراف اطلاعات صحیح نداشته‌اند اغلب اوقات عقاید شخصی ایران مخالف حقیقت اوضاع خارجه بوده باین جهت میتوان گفت که تابحال پولطیك ایران به‌جز عقاید باطل واحتمالات غیرصائب مبنای دیگر نداشته است چنانکه وقتی اعمال گذشته این دولت را با خیال دول اطراف تطبیق میکنم می‌بینم کلا یاخبط بوده ویا حرکات بی‌معنی نکته‌ائی که بیشتر ازهمه مایه خبط اولیاء این دولت بوده است‌این است که معنی پولطیك های‌بزرگ را نفهمیده‌اند وخیال میکنند پولطیك های ملی راکه‌دویست سال‌یك قرارپیش رفته‌اند میتوان بتدابیرایرانی ازنصف راه برگردانیم مثلا میگویند هرگاه درفلان کاغذ فلان‌لفظ را بنویسیم یادرفلان مجلس بافلان سفیرگرم بگیریم کار درست خواهد شد گاهی در مسائل دولتی چنان تدبیرها بکار میبرند و دل خود را به‌چنان جزئیات خوش میکنند که آدم از مراتب اطلاع و کفایت ایشان درحیرت می‌ماند دولت روس زیاد مقتدر شده است پس باید راه آذربایجان را نساخت انگلیسها میخواهند سیستان‌را جزو افغانستان بکنند پس باید با سردارها خوب گرم گرفت روس میخواهد مازندران رامسخرکند ماهم‌اول اذن نخواهیم داد که‌کشتی روس داخل مرداب انزلی بشود اقتدار دول خارجه روزبروززیادتر میشود اما غلط میکنند ماهم سفرای ایشان را به‌تعزیه راه نخواهیم داد دولت روس در استرآباد خیالات دارد اما قنسول ما در حاجی ترخان بسیار باعرضه حرکت میکنند پولطیك انگلیس تصرف‌جنوب ایران را لازم دارد اما هرگاه به‌فلان صاحب‌منصب خود التفاتی بکنیم انگلیسها پولطیك خودرا حکماً تغییر خواهند داد وزراء ما به‌این نوع تدابیر میخواهند دولت حفظ بکنند ولیکن باید مسلم بدانند که اگر ده وزیر محض خاطر سفارت انگلیس عزل بکنند و

اگر روزی بیست دفعه دست‌وپای غراف صاحب را ببوسند واگر به سفرای خارجه به‌حدی تنگ بگیرند که‌درمنازل خود محبوس باشند واگر مامورین ما ازشدت عرضه گفتگوی دولتی را فحش بگویند واگر افواج‌مادرعلم نظر جیش مثل فرنگی‌ها ماهر شوند باز لشکر روس بطور دلخواه خود درخاك ایران خواهند گذشت وباز پولطیك انگلیس درصدد این حواله بودکه دولت‌ایران‌رامتل دول هندمسخر دوستی خود بسازد اسباب پولطیك ملل و لوازم حفظ یك دولت در اداء این مزخرفاتی است که تا امروز اولیـای‌این دولت را ضایع کرده‌اند .

از غرایب خیالات اولیای این دولت یکی هم این‌است که متصل میگویند فلان‌دولت حق ندارد دولت ایران حق دارد ای مرد عزیز ای طفل پنجاه ساله حق یعنی چه انصاف چه چیز است پولطیك دول چه دخلی به‌حق دارد مگر دولت انگلیس دویست مملکت هند را به حق گرفته‌است مگرگرجستان حق موروث روس بود حق دول در اقتضای پولطیك ودر دهنه توپ است هنگام لشکر کشی شاه مرحوم به‌هرات دونفر ازسفرای معتبر انگلیس در نوشتجات رسمی خود اعتراف کرده‌اند که دولت ایران درجنگ هرات محق است خـود مکنیل پس‌ازبیان تقصیرات هراتی درکاغذ دولتی می‌نویسدبـه اعتقاد من‌جای شك نیست‌که شاه جنگ هرات‌را موافق حق میخواهد واگر چه هرگاه دولت ایران هرات رابگیردیك بلائی بزرگ‌خواهد بود اما مانباید تعجب بکنیم ازاینکه شاه بدون ملاحظه اظهارات ما موافق حقی که‌دارد به‌دشمن خود بجنگد سفیری کـه بایك دولتی منازعه داشته باشد ممکن نیست که در نوشتجات دولتی حق مدعی خود را بهترازاین تصدیق بکند با وصف این انگلیسها راه مردم را مجبور که‌ازهرات برگردد درحین جنگ انگلیسها در افغانستان أمیران سند بـه قدری‌کـه توانستند بـا انگلیسیها مـوافقت

و امـــداد کـــردنـد پس از شکست انــگلیس در افغــانستان وزراء لندن مصلحت را دراین دیدند که درنظر اهل هنــد شکست افغان را بیك فتح نمایان تلافی کنند اسباب تلافی راهیچ به‌آسانی فتح سند ندیدند بنابراین بدون هیچ دلیل بدون هیچ بهانــه در حالتی که‌کمال‌رضامندی وامتنان رااز امیران‌سند داشتند کل‌ممالك ایشان را بلاتامل تصرف نمودند .

یکی از سفرای انگلیس که دلیل این امر بودکه ازجمله پولطیك انگلیس محسوب می‌شود میگوید من گفته‌ام وهمیشه هم خواهم‌گفت در هرجا ودر هرموقع وپیش هرکس که تصرف سندیکی از کارهای شنیع وقبیح است که تاریخ ملت ما را درهند ملوث کرده است هیچ دلیلی وهیچ بیانی نمیتواندلکه‌ای که‌ازاین حرکت برغیرت ودرست قولی ما ظاهر شده است رفع نماید وچون هیچ ذی‌حیاتی بهتر ازمن اطلاع ندارد واز آن تدابیری‌که بجهت غصب‌این ملك بکاربرده‌اند لهذا حق دارم که اعتقاد خودرا دراین باب بیان بکنم .

خلاصه مطالب معروضه این است دولت انگلیس یا باید تمام بشود یا باید هند را حفظ نماید دولت روس یا باید هند را بگیرد یا باید تمام بشود این دودولت بجهت اجرای مقصود خود نــه‌از استعمال زور نه‌از نقض عهد نه‌از ظلم بین نه‌از ائتلاف طوایف نه از انهدام دول ونه‌از هیچ نوع تدبیر لازم گریزان نخواهند بود.

دولت انگلیس یاباید دولت ایران را پیشرو لشکر روس بداند یاباید دولت ایران را مثل دول هند دوست مخصوص خود بداند و قرار بدهد دولت روس یاباید ایران را پیش جنگ‌سفر هند قرار بدهد یا باید دولت ایران را قبل از سفر هند منهدم بسازد .

دوستی روس عداوت انگلیس را لازم دارد بجهت تحصیل‌دوستی انگلیس عداوت روس را باید مهیا شد حال تکلیف دولت ایــران چیست تعیین این تکلیف موقوف به‌حل مسائل ذیل است. استیلای

روس در سمت هند صلاح ایران هست یا نیست خود دولت ایران طالب گرفتن هند باشد یا نباشد نتایج عداوت دولتین نسبت به‌ایران چه خواهد بود جواب این مسائل ازآفتاب روشن‌تـر است استیلای روس در ممالك هند لامحاله منجر به انهدام دولت ایران خواهد شد استقرار دولت انگلیس درهند بلاشك صلاح دولت ایران است هرگاه انگلیسها تمام هند را تسلیم دولت ایران بکنند قبول آن از جانب ایران بلاشك خبط مهلك خواهد بود درباب عداوت دولتین نسبت به‌ایران بیان مختصری لازم داریم ازجانب روس وانگلیس نسبت به‌ایران هم احتمال ضرر میرود وهم احتمال فایده هرگاه ایـران دولت مقتدر بود بنیان پولطیك ما نسبت به‌دولتین می‌بایستی بـر مراتب دوستی ایشان باشد اما حال به‌اقتضای ضعف دولت ایران لابد هستیم که پولطیك خودرابرمراتب خصومت ایشان‌قرار بدهیم.
در خصومت هریك از ایشان نسبت بایران دو حالت متصور است یا دولت ایران تنها است یابدولت دیگر موافقت دارد هرگاه دولت ایران تنها است تنها ضرر خصومت انگلیس غصب بنادر فارس است و هرگاه دولت ایران با روس موافقت دارد تنها ضررخصومت انگلیس هیچ است‌ازطرف دیگر هرگاه دولت ایران تنها است نیمه خصومت روس انهدام فوری‌است دورنیست بعضی از وزرای‌ایران منکراین حقیقت باشند خودانگلیسها را دراین‌باب مصدق قـرار میدهیم از پالمرستون تابطاسون کـوچك از هر انگلیسی بپرسید فی‌الفوراقرار خواهدکردکه اعانت انگلیس درهیچ‌صورت‌نمیتواند دولت ایران را ازچنگ روس خلاص کند این مطلب بحدی آشکار است که نمی‌توان تصور کرد که‌برای کسی محل تشکیك باشد.

فرض میکنم که دولت انگلیس به‌دولت ایران صد کرور پول بدهد وصد هزار نفر سرباز اولا این فرض محال است ثانیاً دولت روس عوض صدکرور تومان وصدهزار سرباز انگلیس چهارصد

کرور تومان و هفتصد هزار سرباز بسرحدات ایران خواهد آورد اما فرق اقتدار روس و ایران بحدی آشکار است که تحقیق این مطلب مثل تحقیق بدیهیات جزو سفاهت میدانم .

یك وزیر انگلیس میگوید دولت ایران بواسطه همجواری روس نمیتواند با دولت انگلیس موافقت باطنی داشته باشد بنابراین پولطیك، نباید دولت ایران را سنگر محافظت هند بداند ایران لامحاله اول صف آن اردو خواهد بودکه باید بر هند حمله نماید .

انگلیسها باکمال تاسف میدانند که اقتدار روس موافقت ایران را باانگلیس محال ساخته است هرگاه این موافقت را تحمل میتوانستند هرطور بود تابحال حاصل کرده بودند اشکال عمده پولطیك انگلیس نسبت بایران همین نکته است هرگاه دولت ایران را تنها بگذارد بحکم وجوب اسباب روس خواهد شد هرگاه بخواهد دولت ایران را تصاحب نماید دولت روس بیك ضرب واحد خیال انگلیس را باطل خواهد کرد بقای دولت ایران بسته به آن اطمینانی است که دولت روس از اقتدار خودنسبت بایران دارد دولت روس هروقت بخواهد درنهایت سهولت دولت ایران رااسباب پولطیك خودخواهد ساخت هرقدر این سهولت درنظر دولت روس کمتر بشود خطردولت ایران زیادتر خواهد شد اولیای دولت انگلیس براین حالت ایران کاملا واقف هستند ودر باطن بهتر ازهمه کس میدانند که توسل با باسباب خارجه حاصلی نخواهد داشت مگر تعجیل قصد روس بعضی از وزراء ما ازین نکته بزرگ غافل مانده‌اند ومن دراین اوقات ازبرای دولت ایران بزرگتر ازاین خطری نمی بینم ومخالفت ایران نسبت بروس دو تکلیف جبری خواهد آورد یااین است که بایددولت روس جمع آرزوها وامیدها وکوششهای دویست ساله خود را باطل نماید و از راهی که آمده برگردد یااین است که باید به جهت پیشرفت مقصود خود اول دولت ایران را خراب نماید برگشتن

روس بنظر محال می‌آید پس دولت چه‌کند هرگاه باروس موافقت نماید خودرا پیش ازوقت تسلیم روس‌کرده است هرگاه باانگلیس موافقت کند فارس رابدون هیچ فایده بانگلیس داده وبدتر ازهمه دولت روس را برخرابی ایران مجبور ساخته است خلاصه اوضاع هر سمت راکه ملاحظه کنم اسباب انهدام خودرا فراهم خواهیم‌دید براست برگردیم دشمن قاهر بچپ برگردیم انهدام فوری تملق بکنیم بی‌حاصل تشخص بفروشیم بی‌ثمر ایستادگی بکنیم تمام تسلیم بشویم تمامتر هیچ دولتی در روی زمین مثل دولت ایران در خطر نیست باوصف این اولیای دولت ایران بنوعی آسوده نشسته‌اید و در امورات اموال چنان باتفتن حرکت میکنند که هرکس ازخارج حالت ایشان را ملاحظه بکند خیال خواهد کرد که ایسان مهمانهای معزز هستند که بعروسی دولتی دعوت شده‌انــد مورخین ایــران یکوقتی تعجب وگریه‌خواهندکردکه وزرای‌این‌ملك درمیان‌خطرهای بزرگ و در حــالت نزع ملت ایــران تنظیم دولت را در تغییر ترکیب حیا درشروع میکردند وتکمیل وزارت راموقوف‌بتقلیدایام بربری میدانستند هزار حیف وصد هزار افسوس که هرقدربکوبم نخواهم توانست اولیای دولت مارا برعظمت خطر ایران ملتفت بسازم هرگاه آنچه من میدانم ایشان هم میدانستند آنوقت معاینه میدیدند که دولت ایران مثل یك گندمی است که میان دو سنگ‌اسیا افتاده باشد بلی‌الان‌سنگهای مزبور حرکت ندارند اماهرگاه‌ازخارج آسیا را ملاحظه بکنیم وحشت خواهیم کردکه‌گردش سنگها موقوف نکنند تاریك بود ودقیقه گردش چه قدر نزدیك شده است پس آخر پولطیك ایران چه‌باشد من دراول کتابچه همینقدر وعده کرده‌بودم که درعالم پولطیك نقشه اطراف ایران را مختصر تصویر نمایم‌اگر چه وعده خودرا میدانستم بطور منظور بعمل بیاورم امااز همین طرح ناقص نیز میتوان فهمید که‌کشتی دولت ایران بکجا رسیده‌و

دراطراف خود چه نوع خطرها دارد حال تعیین مقصدکشتی واختیار راه‌نجات‌کشتی باخود ناخدأیان کشتی‌است هرگاه بنده از عقلای معتبر این دولت بودم یعنی اگر با پنجاه نفر نوکر گرسنه راه‌میرفتم واگرچند رأس‌یابوی‌کثیف درپیش‌روی‌من‌یدك‌میکشیدندواگرسالی بیست هزار تومان پول دولت را میخوردم واگر در جمیع علومی که لازمهٔ تربیت است بکلی عاری بودم واگر اجداد من باچند دزد دیگر ولایات ایران را نوبت بنوبت باسم حکومت غارت کرده بودند واگر از هنرهای بسیار مشکل تشخص آراسته بودم واگر عمرات مـردم فریبی را سند علوخیالات خود قرار داده بودم آن‌وقت باطمینان‌این نوع اعتبارات عرض میکردم دولت ایران دوقسم پولطیك داردیکی کوچك ضعیف مختصر موقتی بی‌مال وبی‌معنی ویکی دیگر بزرگ عالی ملی‌باشأن بامعنی وقابل هرنـوع ترقی پولطیك کوچك این است دولت ایران بدون تامل وبدون تخلف بادولت روس موافقت نماید وکمال اهتمامرا داشته باشدکه بهیچوجه بهانه بدست روس ندهد وبقای خودرا بانسانیت وترحم آن دولت بگـذارد پولطیك بزرگ را بروز نمیدهم زیرا که بجهت یافتن این پولطیك سالها زحمت کشیده‌ام وباعتقاد خودم طرح نجات ایران را پیدا کرده‌ام وبی‌چون یقین دارم که بواسطه عدم اعتبارات مذکوره طرح من محل اعتباری که‌این نخواهد شد باین جهت منتظر خواهم بود تـا انشاءالله اعتبارات مشخص طرح شده درنظر اولیای‌دولت قابلیت ظهور بهمرساند ولی میترسم پولطیك دول بخصوص کفایت بعضی از وزرای ما مرا مهلت ندهند وآخرالامر مجبور شویم که طرح‌خود را در آرزوی اعتبارات مذکوره دفن‌کنم در یوم دوشنبه ثیلان‌ئیل در طهران ثبت‌کردند مطابق ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸

ضمایم

خوانندگان و ما

همکاردانشمند، آقای مدرسی طباطبائی با ابراز محبتی که نسبت به مجله فرموده‌اند، چند اشتباهی را که در مقالهٔ «اسناد مزارایوب انصاری»، نوشتهٔ آقای حسن قراخانی بنظر ایشان رسیده است چنین یادآور شده‌اند:

« نویسندهٔ مقاله مثال‌را پشت‌نویس فرمان شاه دانسته‌اند درحالی که همیشه فرمان تنفیذمثال بوده است، به صریح متون آنها یا ثبت مثال‌میرزا محمدمهدی صدراعتمادالدوله را به‌نام«رفیع‌الدین محمدالحسینی‌حاتمی»(۱) وخواندن مهر «محمدمهدی‌بن‌حبیب‌الله‌الحسیمی» را بصورت « حبیب‌الله‌بن محمدالمیهنی»(۱) وخواندن«ثبت‌دفترموقوفات شد» را «تبدیل‌دفترموقوفات» ومثال میرزا نجف‌خان‌بن جعفرصدر را « مثال اسحق‌محمدجعفرالحسینی » خواندن (جز خطاها درقرائت متون) اشتباهاتی بزرگ باید باشد».

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی ضمن ابراز سپاسگزاری ازاین دقت و امعان نظر مخصوص آقای مدرسی طباطبائی انتظار دارد ایشان در آینده هم این‌گونه لطف خاص خودرا (مزید برسایر همکاریهای ارجمند خویش) دریغ نفرمایند .

●

خوانندهٔ محترمی بنام‌آقای مهدی غلامی (که متأسفانه نشانی خود را درزیرنامهٔ خویش قید نکرده‌اند) مشخصات یکی ازسکه‌های مجموعهٔخود را به دفتر مجله فرستاده‌اندکه گراورآن عیناً درج می‌شود. ایشان در نامهٔ خود خواسته‌اندکه :

، ارزش این سکه و اگر چنانچه مشابه او وجود دارد ، در مجله نوشته شود

عین نامه ایشان جهت آقای محمد مشیری که درپژوهشهای سکه‌شناسی تبحرفراوان دارند فرستاده شد واینك ضمن چاپ نقشی که آقای علامی از سکه مزبور و توضیحاتی که فرستاده‌اند ، جواب آقای محمد مشیری که رسیده است ذیلا درج می‌شود

مدیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

احتراماً ـ باعرض سلام اینجانب مهدی علامی علاقه عجیبی به جمع آوری سکه‌های قدیمی وتاریخی‌دارم ودر کلکسیونم یك سکه بمشخصات پیوست نامه موجود دارم. ازحضرت عالی تقاضادارم ـ لطفاً ارزش آن واگرچنانچه مشابه اووجود دارد درمجله مرقوم فرمائید بی‌نهایت سپاسگزارم

باتقدیم احترامات ـ غلامی





وزن
۵ر۱۲ گرم

قطر
۲۷ میلیمتر

جنس
طلا

پشت سکه — روی سکه

روی سکه : الحمدلله لااله الاالله محمد رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وسلم امش بمت سعد ، طوق سائیده شده

پشت سکه : مرکز سکه نوشتهای اعوری طوق‌سکه بسم‌الله ضرب هذا الدینار بشیراز سنه ثلث وثمانین وستمایه

جوابی‌که آقای محمد مشیری نوشته‌اند :

« سکهٔ موردبحث، سکه‌ای‌است ازطلابه وزن ۱۲/۵ گرم (دومثقال‌ونیم) وقطر۲۷ میلیمتر وبسیارزیبا وزنده است، بطوریکه خود آقای غلامی توانسته‌اند نقش‌های پشت و روی سکه را منعکس سازند مرقوم داشته‌اند که قسمتی‌ازطوق (منظورحاشیهٔ سکه است که در اصطلاح سکه شناسی Margine نامیده می‌شود) سائیده شده با توجه به اینکه سکه‌های طلا در هیچ دوره‌ای درجریان دادوستد نبوده، مانند سکه‌هائی که ازنقره وفلزات دیگرضرب شده دردسترس مردم قرارنداشته وباتوجه به سختی واستحکام طلا باین صورت نمی‌تواند سائیده شود واگر فکر کنیم که واقعاً سائیدگی دراثر دست گردان‌شدن‌ورواج دربین مردم انجام گرفته‌می‌بایست تمام سطح سکه وپشت سکه سائیده شود نه یك قسمت آن لذا تصور می‌شود که این سائیدگی دراثرسوهان خوردن وبرای ربودن مقداری ازطلای‌آن صورت گرفته واین‌کارمتأسفانه تا هنگامی که پول ایران هنوز نیکلی نشده بود بوسیله برخی‌افراد سودجوی‌ناپاك برای‌ربودن مقداری ازطلایانقره بوسیله سوهان زدن یا مصرف تیزاب صورت می گرفت

درهرصورت این سائیدگی متأسفانه قسمتی از مطالب حاشیه سکه را ازبین برده‌است این سکه بطوری که‌خودآقای غلامی نیزخوانده‌اند مربوط به ابش‌بنت‌سعد ودرشیراز ضرب شده است ابش‌خاتون دخترسعد دوم است که ازاتابکان فارس (سلغریان) وآخرین ایشان بود چون دیگر از دورهٔ سلغری‌مردی نمانده بود ، مغول‌ها اتابیکی شیراز را بدختر اتابك سعدبن ابی‌بکربن سعد یعنی ابش خاتون سپردند .

ابش‌خاتون را هولاکو درسال ٦٦٣ به زوجیت پسرخود منکوتیمور درآورد وفارس رسماً ضمیمهٔ دیوان ایلخانان گردید .

وفات ابش خاتون به سال ٦٨٤ درتبریز اتفاق افتاد .

اما جواب پرسش های آقای غلامی. بنده ازابش خاتون سکه‌های طلا

تاکنون سراغ نداشتم ولی قطعاً وجود دارد وممکن است سکه های دیگری نیز درمجموعه‌ها یافت بشود.

این سکه باتوجه به وزن طلای آن وزنده بودن خطوط ونقش پشت و روی سکه ویکتا بودن آن به عقیده بنده دربازار طهران اگرعرضه بشود به بهای حداقل سی وپنجهزار ریال قیمت گذاری خواهد شد ولی تا وقتی که نظیرآن پیدا نشده است بیش ازصد هزارریال قیمت دارد.

سکه‌های نقره‌ابش خاتون‌درچند نوع ضرب شیراز وضرب تبریز دیده شده که کم وبیش درمجموعه‌ها ونزد اشخاص معرفی شده است

مطلب‌جالب این‌است که استاد بزرگ Eduard Von Zambaur در کتاب خود،ابش‌خاتون‌رادرجروامرا وحکامی‌قلمداد کرده که‌سکه ضرب‌نکرده‌اند (مراجعه شود به ترجمهٔ کتاب وی بنام «معجم الانساب والاسرات‌الحاکمه فی‌التاریخ الاسلامی» چاپ قاهره ۱۹۵۱، ص ۳۵۰)

ولی خود استاد درتألیف پرارزش دیگرخود بنام Die Münzprägungen Des Islam درشرح‌ضرابخانه‌های اسلامی که بسال ۱۹٦۸دروسبادن به چاپ رسیده در ص ۱٦۳ زیرنام شیراز می‌نویسد سلغریان بسال٦۸٤–٦۸۲ درشیراز سکه زده‌اند که جزابش خاتون کسی دیگر نمی‌تواند باشد.

ضمناً بعقیدهٔ من‌خط اویغوری وسط سکه (نام والقاب مسکوقاآن) است

کتابهای رسیده

سه کتاب خارجی چاپ ایران

1- Coins, Medals, and Seals of the SHAHS of IRAN (1500-1941)

تألیف H L Rabino di Borgomale که درسال ۱۹٤٥ درلندن بـه چاپ رسیده بود

2- Die Tehlesui - Ligenden auf den ..

ازپرفسور D Justus Olshausen که درسال ۱۸٤۳ (۱۳۰سال‌پیش) در کپنهاك چاپ شده بود

3- A. Hoard of Hardy Parthian Drachms

تألیف آقایان D. G. Selwood, M T. Abgarians

این کتابها سالها پیش در کشور های انگلستان و دانمـارك به چـاپ رسیده بود وازمنابع معتبر دردارهٔ سکه های ایرانی هستند کـه بـه سبب نایاب بودن آنها، دسترسی محققان بدانها بسیار دشوار می‌بود . اینك‌آقای محمد مشیری که ازمحققان رشته سکه شناسی ایرانند ومؤسسه‌ای نیز بـه نام « مؤسسهٔ سکه شناسی ایران » برای حفظ ارتباط علمی بامجامع سکه شناسی و دانشگاهها وموزه های جهان دائر کرده‌اند، کتابهای مزبور را با چاپ افست تجدید طبع نمودند . این اقدام آقای محمد مشیری وهمچنین

مؤسسه سکه شناسی ایشان که باداشتن آرشیوی ازعکس سکه‌ها و نشانها ومدالها ومهرهای شاهان ایران و کتابخانه‌ای مجهز می‌تواند نقش مؤثر و ارزنده‌ای درروشن نمودن گوشه‌هائی ازتاریخ وفرهنگ ایران داشته باشد، ازاقدامات بسیار اساسی درراه جمع آوری مدارك اصیل تاریخ ایران است وما توفیق هرچه بیشتر ایشان رادراین راه آرزومندیم

●

سفرنامهٔ میرزا فتاح‌خان گرمرودی به اروپا

در زمان محمد شاه قاجار

به‌کوشش فتح‌الدین فتاحی – شانزده + ۱۱۸۲ صفحه قطع وزیری تهران ۱۳۴۷

این کتاب که با حجم زیاد، کاغذ اعلی، تصاویر و گراورهای بسیار و جلد چند رنگ وزیبا به سرمایهٔ مؤلف به چاپ رسیده شامل سه سفرنامه است که به قلم میرزا فتاح‌خان گرمرودی ازمنشیان عصر محمدشاه قاجار نوشته شده

رسالهٔ اول مربوط به سفرومأموریت میرزاحسین‌خان آجودانباشی است (از ص ۷۲۵– ۹۳۸) که پیش از این توسط آقای محمد مشیری نیز به‌چاپ رسیده بود .

رسالهٔ دوم بنام شب‌نامه (ازص۹۳۹ تا ۹۹۱) شامل شرح مشاهدات و مسموعات میرزا فتاح‌خان دربارهٔ شب نشینیها و خوشگذرانی‌های مردم انگلستان وفرانسه می‌باشد

رسالهٔ سوم توصیف سفرومأموریت میرزا فتاح‌خان درممسنی‌فارس‌است (ازصفحه ۹۹۲-۱۰۳٤)

بدین‌ترتیب ۸۷۳ صفحهٔ دیگر کتاب به توضیحات وحواشی و تعلیقات ناشر کتاب اختصاص دارد

دراین‌تعلیقات مفصل که‌حجم آن بیش‌ازدو برابر متن‌اصلی‌سفرنامه‌هاست، آقای فتاحی به تفصیل تمام ازشرح حال حسین‌خان‌آجودانباشی،همراهان او، علل ومقدمات مأموریت آجودانباشی، لشکر کشی محمدشاه به هرات، جریان‌جنگهای ایران وهرات،مداخلات‌انگلیسها،قطع‌رابطه ایران‌وانگلیس صحبت نموده‌است (ازصفحه۱تا ۷۲۵) وسپس ۱۳۰ صفحه‌آخر کتاب به‌مطالب پراکندهٔ دیگر تخصیص داده شده

ازمشاهدهٔ حجم تعلیقات به تلاش‌وزحمت‌چشم‌گیر آقای فتاحی‌می‌توان پی‌برد ولی‌متأسفانه محشی محترم درتدوین حواشی‌وتعلیقات، اصول‌تحقیق را رعایت نکرده است وبرای بسیاری ازحواشی‌هم حواشی‌وتوضیحات‌دیگر آورده ودرحقیقت‌کتاب شامل حواشی برحواشی‌وتعلیقـات بر تعلیقات‌شده است ودرنتیجه هنگام مطالعه وبررسی کتاب رشتهٔ تفکر واستنتاج از دست می‌رود وخواننده درمیان انبوهی ازاطلاعات و مدارك سرگردان مـی‌شود چنانکه درجائی که ازبرخورد حسین‌خان آجودانباشی با میرزاعلی‌محمد باب صحبت می‌کند، صفحات متعددی‌را به تاریخچهٔ پیدایش باب وطریقت‌او و کتاب نقطة‌الکاف ومؤلف آن ونظرادوارد براون دربارهٔ کتاب‌مزبوروذکر

رسالهٔ شخصی سیاح که در تفصیل قضیهٔ باب نوشته و کتاب کنت دو گبینو در مورد بابی‌ها و نظرات برخی دیگر از مورخان و نویسندگان در خصوص قضیهٔ باب اختصاص داده است (از ص ۹۷ تا ۱۳۶) و یا چون هنگام شورش مردم فارس درزمان حکمرانی آجودانباشی (۱۲٦٤ ه. ق) میرزا فتاح خان سمت منشیگری آجودانباشی‌را داشته وچهل ویك سال بعدهم (۱۳۲۳) مقارن باحکمرانی شعاع السلطنه درفارس، مؤلف، میرزا فتاح خان منشی شعاع السلطنه بوده، شرح مبسوطی ازشورش اهالی شیراز درسال ۱۳۲۳ باذکر اسنادوعکس آنها گفته‌شده‌است (ازص۱٦۸تا ۱۸۸) وباز به‌تناسب ذکر دشمنی میرزاتقی خان امیر کبیر با آجودانباشی، پنجاه صفحه‌از کتاب به‌احوالات میرزا تقی‌خان ونظرات دیگران دربارهٔ قتل اووعلل آن ذکرشده است (ازصفحه ۲۲٦ تا ۲۷٦) و همچنین اسنادی که راجع به مشروطیت ایران نقل‌شده (از ص ۲۷٦ تا ۳۱۰) بکلی خارج ازموضوع می‌باشد

ایراد دیگری که براین کتاب وارد است، چاپ عکسها وتصاویری است که به هیچوجه با موضوع کتاب تناسب ندارد ازجمله تصویر آقامحمدخان قاجار درضمن شرح مأموریت آجودانباشی به‌اروپا ومخصوصاً عکس ولادت نامه محشی کتاب و گواهی چندتن‌ازاشخاص مبنی برصحت تاریخ‌ولادت‌ایشان (ص۱۸۸) به علاوه بیشتر عکسها وتصاویر و گراورها درجای خود قرار نگرفته‌اند.

برمطالب مذکور درفوق این نکته را نیز باید افزود که کتاب مورد بحث فاقد فهرست اعلام است وبا درنظر گرفتن حجم کتاب (۱۱۸۲ صفحه) به‌خوبی می‌توان دشواریهای یك‌محقق‌را در مطالعه وبهره‌برداری ازمحتوای این کتاب‌مجسم نمود

ولی بهرحال کتاب آقای فتح‌الدین فتاحی ازنظراینکه اولادورساله آن نخستین‌بار به‌چاپ رسیده ثانیاً محتوی انبوهی ازاسناد ومدارك تاریخیست

که آنها نیز تاکنون درجای دیگر چاپ نشده بود، دارای اهمیت خاص و مفید فایدهٔ بسیار می‌باشد.

زن در ایران عصر مغول

تالیف دکتر شیرین بیانی، دانشیار دانشگاه تهران

۱۶۸ + ۱٦ صفحه قطع وزیری ـ ازانتشارات دانشگاه تهران ـ شماره ۱٤۱۵
تهران ۱۳۵۲

دربارهٔ زن ایرانی ومقام وموقع ونقش اودرجامعه، همچنین کیفیات و مختصات زندگی خصوصی و اجتماعیش در طول اعصار گذشته که چه و چگونه بوده، هنوز تألیفی تحقیقی در زبان فارسی سراغ نداریم فقط نامی از بعضی زنان تاریخ و گاهی هم مختصر توصیفی از احوالات آنها در تاریخها و تذکره‌ها دیده می‌شود که آن نیز بیشتر در مورد زنان ادیبه و شاعره است.[1]

با تألیف کتاب «زن درایران عصرمغول» نخستین‌بار پنجه‌ای به‌بار این این بار ناشناخته و مرموز آشنا می‌شود و امید است که با انتشار کتاب مزبور سد راه تحقیق دراین زمینه شکسته شود ومحققان دیگرهم‌به‌تحقیق دربارهٔ زن در اعصاردیگر ایران بپردازند.

کتاب خانم دکترشیرین بیانی شامل چهارفصل به‌این شرح‌است.

فصل اول ـ راجع است به زن درایران قبل از عهد مغول. درین فصل از زن درادوار غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی صحبت شده است

فصل‌دوم ـ تحت‌عنوان «ازدواج وتشکیلات‌خانوادگی» متضمن‌مسائلی می‌باشد ازقبیل آداب ورسوم ازدواج، مهریه، جهیزیه، طلاق، زنان غیر

۱ـ رجوع کنید به تذکرهٔ خیرات حسان تألیف اعتمادالسلطنه مقدم و کتاب «از رابعه تاپروین» تألیف آقای صدر کشاورز

عقدی (قوما یا صیغه‌و کنیزان) ، اموال و ثروت آن ، مسألهٔ فرزند ، اهمیت مادر، مقام زن، وظایف اودرقبال شوهروخانواده ، مذهب‌زن ، پوشاك وطرز آرایش زنان، مرگ وتشریفات آن، اختیارات‌خوانین‌درازدواج زنان‌قبایل وبالاخره نقش ازدواج درسیاست .

فصل‌سوم ـ دربارهٔ مقام‌وموقع زن درطبقات گوناگون جامعه‌می‌باشد این فصل شامل مسائلی است مانند ملکه‌ها (خاتونها) ، ملکه درسمت نیابت سلطنت ، حکومت زن ، عناوین و القاب ، نفوذ سیاسی ، شرکت در امورجنگی ، دربارهٔ اموال وعواید ، تشریفات درباری ،کاخ وبارعام، ترتیب کوچ نشینی‌وارد، و وزنان درطبقات سه‌گانهٔ اجتماع (اشراف، متوسطین، بندگان) .

وبالاخره فصل چهارم شامل معرفی هفت‌تن از زنان برجسته دوران مغول می‌باشد که تنها دوتن ازآنان باتاریخ ایران بستگی دارند وپنج تن دیگرمتعلق‌به‌تاریخ‌خاص مغول‌قبل‌ازتشکیل سلسلهٔ ایلخانان ایران‌هستند

به طوریکه‌ملاحظه شد محتوای کتاب خانم دکترشیرین‌بیانی‌مجموعه جامعیست ازمسائل مربوط به زن که می‌توان آن‌را با اندك تغییر وتبدیلی به صورت طرحی برای تحقیق دربارهٔ زن در اعصار مختلف تاریخ ایـران قرارداد اما ازبیان یك نکته دربارهٔ این کتاب ناگزیریم وآن این‌است که در کتاب خانم‌دکتربیانی کمتربه‌زن درایران توجه شده بلکه کلیه‌مسائل و نکاتی که به‌آن اشاره شده دربارهٔ زنان قبایل‌مغول و پیش ازتشکیل‌سلسلهٔ ایلخانان درایران است واگردرپاره‌ای مواردبه‌مطلبی‌مربوط به زن ایرانی برمی‌خوریم ، اشاره‌ای اسطرادی بوده وبنابراین، ایرادی هم به‌عنوان کتاب وارد می‌آید که‌بهتر بود عنوان‌آن «زن درعصرمغول»ذکرمی‌شد نه‌درایران عصر مغول زیرا اولا ایران عصر مغول برای تاریخ ما مفهومی ندارد بلکه باید گفته شود «ایران درعصرایلخانان» درست است که ایلخانان شعبه‌ای‌از مغولان بوده‌اند وآداب ورسوم حکومتی آنها هم کما بیش پیروی از همان

سنن و آداب مغولان بوده اما نباید نادیده گرفت که سلسلهٔ مغولان در ایران، رفته رفته تحت تأثیر آداب ورسوم وسنن و معتقدات ایرانی و نفوذ وزرا و دیوانیان ایرانی‌الاصل ، تغییر یافته‌اند و مهمتر از همه اینکه رسوم و معتقدات آنها ازجمله درمورد زنان ، درجامعهٔ ایرانی تأثیری نکرده‌است.

ولی قدر مسلم اینکه کتاب خانم دکترشیرین بیانی خاصه که نخستین کتابیست که دربارهٔ زن‌دردوره‌ای ارتاریخ‌ایران‌نوشته شده ازتألیفات‌نفیس امروزاست ومی‌تواند نمونه طرحی برای پی‌گیری این رشته‌تحقیق باشد

ما توفیق خانم دکتر بیانی راکه خود ار همکاران مجلهٔ بررسی‌های تاریخی نیز هستند حواستاریم

تحقیق درافکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله

تالیف دکتر فرشته نورائی

۲۳۷ + ۱۵ صفحه قطع وزیری کوچك ــ ازانتشارات شرکت سهامی کتابهای حیبی
تهران ۱۳۵۲

دربارهٔ زندگانی میرزا ملکم‌خان و عقاید فلسفی، معتقدات دینی ، کارها ، اقدامات سیاسی ، خصوصیات اخلاقی‌او وهمچنین ازاینکه آیامبعوث ویا وابسته سیاست خارجی‌ها بوده یا نه ، مطالب فراوان نوشته شده است ونظرات علیه وله بسیارآورده‌اند وچون‌مجموع این نوشته‌ها و نظرات را تحلیل کنیم به این نتیجه می‌رسیم که‌میرزاملکم‌خان ، هرکه وهرچه‌بوده، به موازات زندگی‌خصوصیش که شاید عاری ازضعف‌ها ولغزشها هم نبوده، بی‌گمان ازپیشگامان بیداری ایران است ودرتاریخ مشروطه ایران جائی‌و مقامی‌دارد که نبایدآنرا به مناسبت پاره‌ای نارسائیها وموارد ضعف‌اخلاقی او، نادیده گرفت.

تازه‌ترین کتابی که دربارهٔ میرزا ملکم‌خان بفارسی انتشار یافته‌است

کتاب خانم دکتر فرشته نورائی است. این کتاب تجدید نظری کلی بر رساله ایست که مؤلف درسال ۱۳۴۸ به عنوان پایان نامه دکترای تاریخ در دانشگاه کلرادو (آمریکا) گذرانیده است و به طوریکه خود مؤلف درمقدمهٔ کتاب نوشته است درتکمیل آن رساله وتجدید نظر درآن، ازاسناد خصوصی و آرشیوهای وزارت امور خارجه ایران وانگلیس وهمچنین از مجموعه کامل رسائل خطی ملکم خان که دراختیار دانشمند محترم آقای دکتر فریدون آدمیت می باشد استفاده نموده است

مؤلف در کتاب خود پس ازتخصیص دوفصل به «سر گذشت وسرچشمهٔ افکار» و «آثار وسبك نگارش» ملکم خان (ازصفحه ۱ تا ۳۵)، به توصیف فلسفه اجتماعی، تفکرسیاسی، اقتصاد لیبرالیسم درافکار ملکم خان پرداخته (از صفحه ۳۵ تا ۸۲) وسپس اورا به عنوان یك «متفکر اصلاحات دردستگاه دیوان» معرفی نموده است (ازص ۱۱۱ تا ۱۴۱).

یك فصل از کتاب خانم نورائی نیز به روزنامهٔ قانون به عنوان «بیدار کننده افکار» (ازصفحه ۱۸۵ تا ۲۲۵) وفصل دیگری به تشریح سیاست خارجی اختصاص دارد (۱۴۱–۱۶۷) واین فصل اخیرازمباحث جالب کتاب است.

ازمطالب دیگری هم مثل الفبای ملکمی، جدال ملکم ودولت وداستان لاتاری نیز گفتگوهائی شده است فهرست منابع کتاب وتنوع آنهاخود حاکی ازوسعت تحقیقات مؤلف است

با توجه به مندرجات این کتاب می توان گفت، کتاب دکتر نورائی، درحال حاضر جامع ترین کتابست که تاکنون دربارهٔ شخصیت اجتماعی وسیاسی واداری وفرهنگی میرزا ملکم خان ومعرفی افکار و اندیشه های او تدوین شده است اما درمبحث تحقیق دربارهٔ میرزا ملکم خان هنوز نکات فراموش شده بسیاراست که باید روزی روشن گردد ازجمله ارتباط حاجی میرزا یحیی دولت آبادی با میرزا ملکم خان که در کتاب خانم نورائی ازآن

ذکری نشده وهمچنین روابط میرزا ملکم‌خان وظل‌السلطان که این بحث را مؤلف بطور کوتاه وزود گذر (در ۲ صفحه) برگزار کرده است ونیزاز فصل مهمی‌شامل تأثیر میرزا ملکم‌خان در پیشگامان بیداری ایران و روشنفکران عصرقاجار گفتگوئی بمیان نیامده است

جهانگیر قائم‌مقامی

مقالات تاریخی در مجلات فارسی

سخن

شماره ٦ و٧ دوره بیست وسوم اردیبهشت وخرداد ١٣٥٣

ورود ترکان به سرزمینهای اسلامی بقلم باسورث
ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی
ص ٦٠٠ـ ٦٠٩

یغما

شماره ٣ و ٤ سال بیست وهفتم خرداد وتیر ١٣٥٣

اشاره‌ای به گرفتاریهای قائم مقام درکرمان و یزد : دکتر باستانی پاریزی
ص ١٣٥ ـ ١٤٧

سرو فرید مد : عبدالحمید مولوی ص ١٧٠ـ١٧٥

راهنمای کتاب

سال هفدهم شماره های ١و٢و٣ فروردین ـ خرداد ١٣٥٣

میرزا صالح شیرازی وجنگهای ایران وروس (قسمت اول) خانم دکتر هما ناطق
از ص ٢٠ ـ ٢٩

آب در تمدن ایران و اسلام : هوشنگ ساعدلو ٣٠ـ٤٦

زمین و زمان

شماره های ۴۱ و ۴۲ ـ ۱۳۵۳

ماهنامه وحید

شماره ۲ دوره دوازدهم اردی بهشت ۱۳۵۳

ماهنامه وحید

شماره سوم دوره دوازدهم

تلاش

شماره چهل وپنجم بهمن ــ اسفند ۱۳۵۲

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سال ۲۰ شمارهٔ ۳ و ٤

معارف اسلامی

شمارهٔ سوم دورهٔ جدید

بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیرمسئول وسردبیر **دکتر جهانگیر قائم‌مقامی**

مدیر داخلی **سرگـرد محمد کشمیری**

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ اداره روابط عمومی

کمیته تاریخ و آرشیو نظامی

بهای این شماره	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراک ، وجه اشتراک را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانشانی کامل‌خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل و سایر کتابفروشی‌های معتبر

جای اداره : تهران ـ میدان ارگ
تلفن ۲۲۴۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

Dr. Dj. GHAÉMMAGHAMI

DIRECTUR

COAMMANDANT KESHMIRI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه
ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by
Supreme Commander's Staff
Tehran — Iran

چاپخانه ارتش شاهنشاهی



بررسی‌های تاریخی

شمارهٔ ۳
سال نهم

مرداد ـ شهریور ۱۳۵۳
(شمارهٔ مسلسل ۵۲)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No: 52 (T IX, Vol 3)

Aug - Sept 1974

شمارهٔ ۳ سال نهم
(مسلسل ۵۲)
مرداد ـ شهریور ۱۳۵۳

از این مجله دو هزار و ششصد و پنجاه جلد درچاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند. جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق‌العاده بعهدهٔ آنهاست. »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشند

در این شماره

IN THIS ISSUE

روابط سیاسی و دیپلماسی

ایران و پولونی در زمان صفویه

نوشته

خانبابا بیانی

خانبابا بیانی

(دکتر در تاریخ)

روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و پولونی در زمان صفویه

(مستند باسناد آرشیوی)

« پادشاهان عـرصهٔ گیتی از مسلم وغیر مسلم
« ازاقصای ممالك فرنگستان و اروس وکاشغر
« و تبت و هندوستان باآن حضرت (شاه عباس
« کبیر) طرح الفت وآشنائی افکنده از حسن
« خلقش متواتراً ایلچیان بدرگاه عرش اشتباه
« فرستاده اظهار عقیدت و دوستی مینمودند
« وتحف و هدایای نفیسه زیاده از حد ازچند
« چون میگذرانیدندوسلاطین فرنگیه و پادشاهان
« مسیحیه از لاو ونمسه وفرانسه وانگلیس و
« ولندیس و پرتکال و اسپانیه و پاپ که بزرگترین
« پادشاهان نصاری وخلیفه ملت حضرت عیسی

« علیه‌السلام و مقتدای طوایف مسیحیه است
« باوجود بعد مسافت و مکان و دریای مابین
« محیط و عمـان از آوازه عـدالت و سلوك
« پسندیده اش باطبقات انسانی باآن حضرت
« ازروی عقیدت آمیزش نموده عتبه علیه‌اش
« ازآمد وشد رسولان و وصول هدایای بردبار
« خالی نبود . »
(عالم‌آرای عباسی تالیف اسکندر بیك‌منشی. جلد سوم. ص ۱۰۸۰ .)

فرمانروائی شاهنشاهان صفویه بخصوص‌دوران طولانی‌سلطنت شاه عباس‌کبیر (۹۹۶ ـ ۱۰۳۷ هجری قمری) مصادف بودبابروز وقایـع و حوادث مهم تاریخی و سیاسی و اقتصادی درآن زمان و رقابت‌ها ودرگیری‌های امپراطوریها و دولتهای معظم ومقتدری مانند امپراطوریهای هابسبورگ اسپانیا و اطریش و حکومتهای پادشاهی فرانسه و انگلیس و امپراطوری عثمانی . وقایع مزبور اوضاع سیاسی جهان راطوری بخود مشغول داشت‌که زمامداران باوجود مشکلات و دشواریهای فراوان دقیقه‌ای برای پیشبردن مقاصد و حفظ منافع دولت وکشور خویش از سعی وکوشش فارغ ننشستند . دراین میان امپراطوری عثمانی بافتوحات پی‌درپی در اروپا ودرآسیا نه‌تنها سیاست دولتها را بسوی خود جلب‌کرد بلکه دنیای مسیحیت را موردتهدید قرارداده بنیان‌آنرا بلرزه انداخت. بنابراین رهبران و زمامداران شرق و غرب ، صرفنظر از اختلاف عقیده و مذهب وتفاوت نوع وروش تمدنی وزندگی ، ناچارشدند بوسایل ممکنه دست دوستی واتحاد بیکدیگر داده علیه دشمن‌مشترك بفکر چاره بیفتند .

(۲)

راجع بروابط ایران باامپراطوریها و دولتهای بزرك وكوچك آنزمان تاکنون کتابها ومقالات متعددی نوشته ومنتشرشده است . ولی در موردکشور پولونی، کهآن نیز پیوسته مورد تهاجم ارتش نیرومند عثمانی بود وازنظر داشتن مذهب کاتولیك نقش مهمی را درسیاست این طریقه ودنیای آنروز بعهده داشت، تاکنون کتاب و یامقالهٔ بخصوصی بهزبان فارسی نوشته وچاپ نشده است .

درگیرودار جنگ بین‌الملل دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹٤٥) گروهی از مردم پولونی براثر جنگ به ایران آمدند. در میان این گروه ، دانشمندان و استادان عالیقدری بودند که بتدریج پس‌از آسایش خیال ، مرتبت علمی و دانش خویش را نمایان ساختند . برحسب تصادف این‌جانب بایکی ازآن دانشمندان یعنی آقای استانیسلاس‌کوچیالکوفسکی [۱] استاد تاریخ دانشکده‌اتی‌ین بانوری شهر ویلنو ، آشنائی بهمرساند. پس ازاندك مدتی‌بدرجه والا ومقام بلند دانش‌این استاد پی‌بردم واز ایشان خواستم تا سخنرانی در بارهٔ روابط ایران و پولونی ایراد نمایند .

ترتیب این سخنرانی در تاریخ ۲٤ فروردین ۱۳۲۲ = ۱٤ آوریل ۱۹٤۳ در دانشسرای عالی داده شد وایشان سخنرانی محققانه‌ای دربارهٔ « ایران و پولونی طی قرون » بهزبان فرانسه ایرادکردندکه بعداً همین‌سخنرانی بوسیله« انجمن‌پولونی‌مطالعات و تحقیقات ایرانی » [۲] بهچاپ رسید .

سخنرانی پرفسور کوچیالکوفسکی حاوی چهار بخش به این قرار است :

۱ــ مناسبات سیاسی ودیپلماسی .
۲ــ روابط اقتصادی و بازرگانی .
۳ــ مسئله مذهب و روابط آن باهیئتهای مذهبی .
٤ــ امورمربوط به‌فرهنگ : علم ، ادب و هنر .

که‌هربخش بسهم خود برای اولین بار اطلاعات کافی وشافی از روابط سیاسی و فرهنگی واقتصادی ومذهبی بین‌دوکشور ایران و پولونی ، دراختیار محققان میگذارد .

بامطالعه اسنادآرشیووزارت امورخارجه به‌تعدادی‌سندکه‌بوسیله استاد دانشمند آقای نصراله فلسفی از اسناد کتابخانه ملی شهر ناپل (ایتالیا) [۳] برای این وزارتخانه عکسبرداری شده برخورد کردم‌که به‌این‌دوره، بخصوص‌برروابط سیاسی‌میان ایران‌وپولونی ، ارتباط داشت. دریغم‌آمدکه‌این اطلاعات مفید وتاریخی دردسترس نباشد . بنابراین بادرهم‌آمیختن متن‌سخنرانی استادکوچیالکوفسکی واسناد مزبورواستفاده ازکتاب خود [٤] وکتاب تاریخ روابط ایران و اروپا دردوره صفویه تالیف نصراله فلسفی ، مقالهٔ حاضر راکه فقط جنبهٔ سیاسی و دیپلماسی آن مطرح است ، تهیه وتدوین نمودم به این تفصیل :

درآغاز قرن ۱۳ میلادی اولین بار در پولونی بوسیله ونسان کالدوبك [۵] مورخ پولونی، ازایران نام برده شده. مورخ معروف در زمان سلسلهٔ پیاست [٦] مؤسس‌دولت پولونی میزیسته است. کالدوبك درکتاب تاریخ خودکه به‌زبان لاتین نوشته است بنام «کرونیکا ــ پولونروم» [۷] کوشش کرده مطالب را درزیر سرپوش اخلاقیات،ذکر

نماید وبرای اینکار به‌شرح زندگی وتاریخ رومیها ویونانیها و همچنین ایرانیهاپرداخته ازکوروش‌وداریوش وخشایارشا حکایتها نقل نموده است . شرح وبیان مورخ مزبور البته نظری و چندان قابل اهمیت نیست ولی چون اولین باری است که درادبیات پولونی از ایران سخن گفته میشود ، میتوان آنرا مورد توجه قرار داد .

اولین روابط بین ایران وپولونی درحدود آخر قرن ۱۵ میلادی آغازگردید . درسال ۱۴۷۴میلادی امپوروآزکونتارینی [۸] فرستاده ونیزی ، پس‌از مراجعت از ایران حامل نامه‌ای از شاه ایران‌مبنی برپیشنهاد اتحاد دولتین ایران وپولونی علیه سلطان عثمانی‌محمد دوم (۱۴۸۱ـ۱۴۵۱) فاتح اسلامبول شد که باهدایائی از طرف شاه تسلیم کازیمیرژاگلون [۹] پادشاه پولونی کرد. درسال ۱۵۱۶ درزمان سلطنت سیژیسموند اول [۱۰] (۱۵۴۸ـ۱۵۰۶) ، پی‌یر، [۱۱] روحانی مارونی لیبان بعنوان فرستادهٔ شاه ایران مأمور رسانیدن نامه‌ای‌حاوی تقاضای‌عقد قراردادی‌علیه‌ترکان‌عثمانی به‌دربارهای اروپائی‌گردید. این‌فرستاده ازپولونی‌گذشت وپیغام شاه ایران را به‌فرمانروای پولونی داد .

آنچه راکه ذکر شد اثراتی از روابط بین دوکشور ایـران و پولونی بود ولـی رابطه وتماس حقیقی از زمـان فرمانـروائی اتی‌ین‌باتوری [۱۲] وسلطنت شاه‌اسماعیل دوم‌وسلطان محمد خدابنده آغاز گردید .

پس‌از مرگ سیژیسموند دوم،اگوست آخرین پادشاه‌ژاگلون، کشور پادشاهی پولونی ولیتوآنی بایکدیگر متحد شده تشکیل‌کشور جمهوری ائتلافی وپارلمانی را بنام «جمهوری دوملت» داده رسماً

عنوان «جمهوری پولونی» را بخود گرفت. این وضع بااینکه عنوان جمهوری را داشت ، معذالك پادشاهی انتخابی به آن حکومت‌میکرد که اولین آنها اتی‌ین‌باتوری (۸۶ـ۱۵۷۶) بود. این شاهزاده که اصلا ازهنگری بود یکی از فرمانروایان مشهور آنزمان گردید . باتوری باخواهر آخرین پادشاه‌ژاگلون‌ازدواج کرد وپس‌ازپیروزی برایوان مخوف ، تزار روسیه ، تمام اراضی از دست‌رفته‌پولونی‌را از وی پس گرفت وسپس باارتباط باپاپ سیکست پنجم [۱۳] درصدد برآمد اتحادیه‌ای علیه ترکان عثمانی، تشکیل دهد وباسلطان‌سلیمان دوم قانونی ، که اروپا بویژه پولونی را مورد تهدید قرارداده‌بود، وارد جنگ شود. برای انجام این مقصود تصمیم‌گرفت باشاه ایران داخل درمذاکره شود . لذا سفیری به‌ایران فرستاد ولی‌متأسفانه‌نام فرستاده معلوم نیست واز قرائن شاید بتوان حدس زد شخصی بنام مارتن‌برنیووسکی [۱۴] باشد که‌در زمان سلطنت باتوری چندین مأموریت از طرف او بکشور های مشرق زمین داشته است. بامرگ اتی‌ین‌باتوری درسال ۱۵۸۶ این سیاست دربوتهٔ اجمال افتاد. تا در زمان سیژیسموند سوم که مجدداً دنباله روابط گرفته شد .

این زمان مصادف شد باسلطنت شاه‌عباس کبیر وبرقراری نظم وآرامش درسراسر کشور وتوجه خاص او به‌امپراطوری عثمانی وایجاد روابط ومناسبات دوستی واتحاد بادولتهای اروپائی. حسن سیاست وتدبیرشاهنشاه ایران وبخصوص تمایل شدید او بداشتن چنین روابطی، دربارهای اروپائی‌بخصوص پاپ‌ها، رهبران طریقه کاتولیك ، را برآن داشت که بافرستادن سفرا وهیئتهای تمایل‌خود را به‌این امر نشان دهند .

از جمله این پاپها کلمان هشتم [۱۵] و پل پنجم [۱۶] بودند که با اعزام‌هیئتی‌مرکب‌ازسه روحانی‌بنامهای‌پل‌سیمون [۱۷] وژان‌تاده [۱۸]

و ویاسنت [۱۹] بدربار اصفهان مصراً خواستار اتحاد بادولت ایران شدند (فاصله سالهای ۱۶۰۲ـ۱۶۰۸) [۲۰] نامه پاپ پل پنجم شاهد براین مدعی است [۲۱]

« عالیجناب ملایك سپاه ظل‌الله السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابوالمظفر شاه‌عباس پادشاه فارس میرساند... ثانیاً مخفی نماندکه در این وقت چند پسران ما ازآداب و شرط پادریان کرمیلان که ایشانرا کله‌منت‌ریم پاپا هشتم بخدمت نواب اشرف فرستاده بود که بزبان او مبارك دهند درباب گرفتن پایتخت تبریز وجمیع فتوحات که بادشمنان ما نموده‌اند ودیگر ظاهر می‌نمایم که چون این جانب به‌مرتبهٔ‌کلمنت هشتمین رسیدیم محبت ودوستی‌که اورا بود باز صدچندان بما روی نمود مانند محبت که باحضرت عیسوی‌المسیح داریم ودوستی ما باروز بروز زیاده میشود که‌نواب بادشمنان ما جنگ می‌نماید وفتوحات میشود واین همه شفقت و لطف الهی است وچون ازمحبت ویکانکی می‌بایست که‌نشانهٔ درمیان باشد ارسال نمودیم عمدةالمسیحیان پادری‌پاولوسیمان (پل‌سیمون) وپادری جوان (زان‌تاده) وپادری وی‌سنت‌ازآداب وشرایط‌کرمیلان وبعد ازاین مدعیات خودرا خاطرنشان خواهیم نمود که‌بربندگان نواب محبت ودوستی‌سلاطین ماظاهرکردد ومااميدواريم‌که همایون اعلی ازاین مقدمه خوشحال باشد ودوستی این جانب را از حسین علی‌بیك ایلچی معلوم خواهند نمود... امیدوارم که همیشه‌سلامت وبافتح وفیروزی باشند آمین یارب‌العالمین درتاریخ اقوست سنه هزار وششصدو چهار نوشته شد.»

هیئت مزبور درسر راه به‌خدمت رودلف پنجم امپراطور اطریش وسیژیسموند پادشاه پولونی‌رسیده‌آنانرا وادارکردندضمن‌نامه‌هائی که‌برای شاهنشاه صفوی می‌نویسند اتحاد اورا درجنگ باعثمانیها خواستار شوند .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و در غرّه شهر رمضان المبارک [illegible]

[illegible] السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیژیسموند سوم که پس‌از اتی‌ین‌باتوری بافرستادن نماینده‌ای بنام سفرموراتویچ [۲۲] درسال ۱۶۰۲ علاقهٔ خود را به‌مناسبات و اتحاد بادربار ایران نشان داده بود ، از موقع استفاده‌کرده هیئت مزبوررا مامور رسانیدن نامه‌ای مبنی‌برسفارش اعضای هیئت‌به‌شاه عباس‌کرد: متن‌نامه به‌این مضمون است . [۲۳]

«عالیجناب بندگان نواب کامیاب سپهررکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی‌خلدالله ملکه ابدا المظفر معزالدوله شاه عباس پادشاه فارس میرساند که عمدة المسیحیان و نیکوکرداران و صالحان سیماپادری پاولوسیمان وپادری جوان وپادری وی‌سنت برادران‌از آداب‌وطریقت حضرت‌مریم‌ازکوه‌کرمیلیان ازمحبت‌وتعشق‌خداترك دنیا کرده‌اند وسختی وریاضت را بواسطه خدا بخود قرار داده‌اند از این سبب بـه‌الکهای دور و سفر سخت‌کـه عجم باشد اختیار نموده‌اند که جماعت عیسویان که درآن الکه‌اند ملاحظهٔ دین ایشان نمایند و ازپیروی راه حق تعلیم بدهند امیدوارم‌کـه همچنین از واسطه نیکوئی وبه‌آداب وطریقت ایشان که‌دلیل راه‌اند این‌جانب ایشانرا درمملکت خود نهایت عزت وحرمت مینمائیم التماس از نواب اشرف چنان‌است‌که ازواسطه دوستی ویکانکی بااین جماعت را درالکهٔ خود عزت‌تمام بکنندواحیاناً جماعت عیسویان نزدپادریان آمد و شد نمایند احدی مزاحمت نرسانند وکذارندکه در دین وآئین خود بسر برند و چون پادریان مذکور ترك دنیا نموده‌اند و به غیر از اطاعت و خدمت خدا چیزی دیگر از دست ایشان نمی‌آید و مکر وحیل و بدفعلی در ذات ایشان نیست ملتمس چنان است که نواب أشرف از احوال ایشان غافل نباشند و هر شفقتی کـه نسبت به پادریان می‌کنند همان است که دربارهٔ سلاطین فرنگیه نموده‌اند امید که همیشه دوستکام و با فتح و فیروزی بوده باشید و هرمهمی

[illegible]

[illegible] اشرف [illegible] از [illegible]

[illegible] در زمان [illegible] چنان است که هر گونه [illegible] رجوع نمایند [illegible]

[illegible] تاریخ شهر [illegible] سنه هزار و [illegible]

[illegible] اسپانیا [illegible] پادشاه [illegible] که به نواب اشرف در تاریخ [illegible] محرم [illegible]

[illegible] در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و [illegible]

[illegible] نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع اعلی [illegible]

[illegible] المظفر [illegible] شاه عباس پادشاه [illegible] پادشاه اسپانیا [illegible] اصفهان

[illegible] پادری پاولو سیمان و پادری جوان و پادری وینسنت

برادران [illegible] طریقت حضرت مریم از کوه کرمل [illegible] محبت و تعشق خداوند [illegible]

[illegible] ریاضت را [illegible] قرار داده اند [illegible]

[illegible] اختیار نموده اند [illegible]

[illegible] تعلیم [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible] پادریان [illegible]

[illegible] پادریان [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده باشرف از احوال [illegible]

[illegible] پادریان می کنند [illegible]

[illegible] بتاریخ [illegible] بوده باشد [illegible]

[illegible] بتاریخ [illegible] شهر [illegible]

[illegible] بخدمت نواب اشرف [illegible]

[illegible] شهر رمضان المبارک

[illegible] حضرت شاه [illegible]

[illegible] نواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جهاد دنیا [illegible] بیشتر [illegible]

[illegible]

[illegible] آورده [illegible] که آن گیاه [illegible] از این رهگذر [illegible]

[illegible] عجایب و غرایب [illegible] فرستادن رسول [illegible]

[illegible] پادشاهان [illegible]

[illegible] از آن جهت [illegible]

[illegible] پادشاهان سابق [illegible]

[illegible]

[illegible]

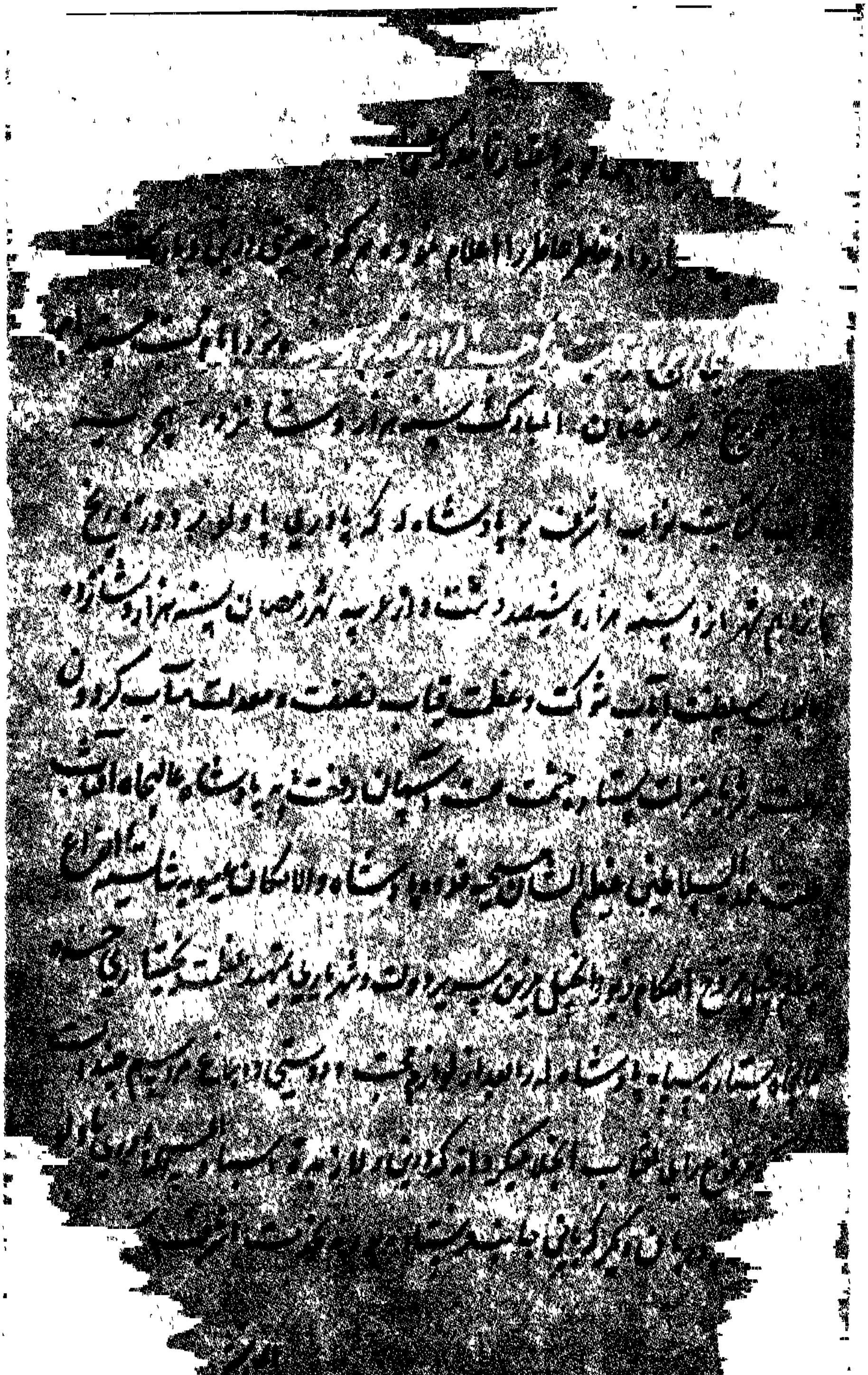
[illegible]

که بوده باشد رجوع نمایند که منت عظیم است این دو کلمه در تاریخ شهر ستمره (سپتامبر) سنه ۱٦۰٤ نوشته شد امره اعلی.»

تشویق هیئت‌های اعزامی [۲٤] شاه عباس رابرآن داشت‌کـه او نیز سفیری برای درك مطالب و حقیقت پیشنهادهای زمامداران اروپا بدربارهای‌آنان اعزام‌داشته سیاست‌خودرا درقبال امپراطوری عثمانی با آنهـا هم آهنگ نماید. بنـابراین در فوریه ۱٦۰۸ روبر شرلی را بهمراهی پل سیمون (یکی از سه نماینده‌ای که پاپ بدربار‌اصفهان فرستاده‌بود) مأمور مذاکره باپادشاهان اروپا و پاپ رهبر کاتولیکهای جهان برای جلب اتحاد آنان در جنگ با عثمانی و امور بازرگانی، مخصوصاً تجارت ابریشم، کرد.

هنگام ورود روبرشرلی به دربار سیژیسموند سوم ، پل ــ سیمون نامهٔ شاه عباس را به این مضمون [۲۵] تسلیم پادشاه پولونی کرد :

« عالیجناب سلطنت‌آیات‌شوکت وعظمت قباب نصفت و معدلت مئآب‌کردون رتبت ثریا منزلت ستاره حشمت همت آسمان‌رفعت‌پایه پادشاه عالیجاه آفتـاب طـلعت عمدةالسلاطین عظیم‌الشأن مسیحیه قدوه پادشاهان والامکان عیسویه شایستهٔ انواع تعظیم و تبجیل مروج احکام زبور و انجیل مزین سریر دولت و شهریاری تمهید عظمت بختیاری خسرو عـالیجاه ستاره سپاه پـادشاه را بعد از لوارم محبت و دوستی و ابلاغ مراسم چندانست ویکانکی مرفوع رأی آفتاب انجـلا میکرداند کـه در این ولازبده (؟) المسیحیه پادری‌پاولوسیمون راکه پادریان دیکرکه باین دیار فرستاده بودند بخدمت اشرف رسیدند و سفارشی چند که در باب جماعت ترك نموده بودند که شما از آن طرف و ما از این طرف هجوم آورده ترك را مستأصل‌کردانید بما عرض‌کردند چنین نوشته بودند کـه


[illegible] شهر رمضان المبارک سنه هزار و [illegible]

[illegible] که حضرت ایشان [illegible]

[illegible] حضرت شکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این جا [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

ابواب مصادقت و لوازم دوستی چنانچه [illegible] اعتبار نمایند که کلی [illegible] است [illegible]

[illegible] اعلای [illegible] بجای [illegible] نوشته ارسال نمایند و در این باره کوتاهی نشود [illegible]

فرمایند که [illegible] می‌رسیده باشد چون عمر مختصر بود زیاده درخواست ایام محبت مستدام باد

عاقبت به خیر باد تحریراً فی تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و [illegible]

جواب کتابت نواب اشرف به امرای [illegible] که پادری

پاولو برده در تاریخ پانزدهم شهر [illegible] سنه [illegible] نوشته [illegible]

عالیجناب والا القاب سلطنت مآب عظمت و جلالت انتساب [illegible] رفعت [illegible]

رفیع منزلت اسوة الامراء العظام المسیحیه قدوة الحکام الکرام العیسویه [illegible]

[illegible] مستقیم [illegible] که اسپانیا [illegible]

اسپانیا [illegible] از اظهار لوازم محبت و دوستی [illegible]

المسیحیه [illegible] پادری پاولو [illegible] پادری دیگر که از خدمت حضرت [illegible]

این جانب آمده بودند کتابت اشرف رسیده [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] از آن طرف و از این طرف [illegible]

[illegible] از همراه بوده [illegible]

[illegible]

عساکر فرنك از هر راه صلاح باشد برسر ترك آیند برایشان ظاهر خواهد بود که تاحال ما در دفع و رفع جماعت ترك تقصیر نکرده‌ایم ما حالا نیز با لشگر بیشمار مهیا و حاضریم و ازین طرف سعی و کوشش می‌نمائیم آنطرف را ایشان بهتر می‌دانند از هر راه که صلاح دانسته باشند و دانند که ظفر میتوان یافت متوجه شوند اما اگر از دوطرف آیند یکی ازجانب حلب ویکی دیگر (.... ؟) که مخالفان دست پاچه شوند بهتر خواهد بود و چون در مکتوب محبت اصلوب قلمی نموده بودندکــه پادری عظام را زود بفرستند بدان جهت اورا مرخص ساخته روانه نمودیم و پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار کرده اینجاه نگاه داشتیم [۲۶] و میخواستیم که ار مردم اعتمادی خود کس همراه پادری کرده بخدمت بفرستیم چون امیرزاده اعظم سنیور دون لبرتو شیرلی که از امیر زاده‌های انکلیس است و مدت مدید در خدمت همایون ما بوده محل اعتماد شده بود هم ازاو و هم از شما بود و از اوضاع اینجا اطلاع‌داشته بدین جهت او را بخدمت حضرت سلاطین فرنکیه فــرستادیم کــه حقیقت حالات را خاطرنشان کرده روابــط دوستی را فی‌مابین استحکام دهد طریقهٔ محبت آنست که همیشه شیوهٔ خصوصیت و یکانکی را مرعی دارند و آنچه امیرزاده مذکــور درباب استقرار لوازم دوستی جانبین کوید اعتبار نمائید که محل اعتماد ماست و پیوسته حقایق احوال اینجانبی را نوشته روانه نمائید و درین دیار هرکونه‌خدمتی باشد رجوع فرمائید که بتقدیم رسانیده شود چون عرض مختصر بود زیاده نرفت ایام محبت مستدام باد عاقبت به‌خیر باد . تحریراً فی تاریخ شهر رمضان‌المبارك سنه هزار و شانزده هجری . »

بطوریکه از نامه شاه عباس که در تاریخ ٦ اکتبر ١٦١٥

مطابق با ۱۰۲٤ هجری قمری به‌پادشاه پولونی نوشته است، مستفاد میشود فرستاده دیگری از طرف شاه مزبور بدربار اصفهان آمده بود (اشارهٔ آنتوان دو گوونا . به حاشیه صفحه ۸ این مقاله راجع به ژان تاده مراجعه شود). اینك متن نامه : [۲۷]

«حضرت سلطنت پناه شوکت و عظمت دستکاه نصفت وجلالت انتبـاه شجاعت شعار معدلت آثار قـدوه‌السلاطین نامدار فرنکیه زبده خوانین عالیمقدار عیسویه پادشاه عالیجاه رفع بارکاه والاـ شکوه قیصر کرده انجم سپاه نظاماً للسلطنه والشوکـه والنصفه والجلاله والعزه والامتنان پادشاه له را بعد از اظهار و مراسم محبت و دوستی و وداد و تبلیغ لوازم صداقت و الفت و اتحاد مرفوع رأی آفتاب ضیا میکرداند که تماماً حقیقت والفت و آشنائی و بـازکشت حضرات سلاطین عظیم‌الشأن فرنکیه و پـادشاهـان عالیمکان عیسویه بدودمان قدوس نشان همایون ایران سلطنت‌پناه عالیجاه ظاهراست وفیمابین ابواب‌الفت و آشنائی مفتوح ورسولان و ایلچیان از طرفین آمد و شد می‌نمایند چون درین ولا بعضی از جماعت فرنکیه بخدمت اشرف آمده بودند از زمره بجماعت زبدةـ الاقران **طافیلوس** سرك بك (؟) ظاهر شد که از مردم فرنکیه‌له و منسوبان و ملازمان سلطنت پناه عالیجاه است که بدین دیار آمده بنابر اقتضاء محبت و دوستی که بجانبین واقع است اورا منظور انظار توجه فرموده اعزار و احترام تمام فرموده رخصت معاودت بدیار اصلی داده روانه نمودیم و این مکتوب محبت اصلوب‌بخدمت آن حضرت مرقوم کشته محرك سلسلهٔ دوستی کردید و طریقه‌الفت و اتحاد آنست که آن شوکت و سلطنت پناه عالیجاه آنست‌که بدستور شیوهٔ مرضیه الفت و آشنائی را مرعی داشته محرك سلسله صداقت و وداد بوده باشند و کس اعتمادی خودرا بدین صوب فرستاده

[illegible] حضرت [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] بنا [illegible] نصفت [illegible] پناه [illegible] شجاعت

[illegible] ارکان [illegible] فرنگیه [illegible] حواشی [illegible]

[illegible] پناه [illegible] نصفت [illegible]

[illegible] النعم [illegible] الکلام [illegible] الاقتضا [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] و تبلیغ لوازم صداقت و الفت و اتحاد و رفع [illegible]

[illegible] حقیقت و الفت و آشنایی [illegible] حضرت سلیمان [illegible]

[illegible] پادشاهان [illegible]

[illegible] سلطنت پناه [illegible] ابواب الفت و آشنایی [illegible]

[illegible] از طرفین [illegible] چون [illegible] از جانب [illegible]

[illegible] القرآن [illegible]

[illegible] سلطنت پناه [illegible]

[illegible] واقع است [illegible]

توجه التفات فرموده اعزاز و احترام تمام فرموده رخصت معاودت ارزانی

داده روانه نمودیم و این مکتوب محبت اسلوب به خدمت آن حضرت مرقوم گشته محرک

سلسله دوستی گردیده و طریقه الفت و اتحاد و آلفت که آن دو دولت سلطنت پناه

را با [illegible] گردیده [illegible] آمده تا پیوسته [illegible] و ابواب [illegible]

منظور انظار توجه التفات فرموده اعزاز و احترام تمام فرموده رخصت معاودت

ارزانی داده روانه نمودیم و این مکتوب محبت اسلوب به سپهسالار شیوه طریقه الفت

آشنایی را مرعی داشته محرک سلسله صداقت و داد بوده باشند و کیفیت اتحادی مهر را

به این طرف [illegible] و ابواب مراسله و مکاتبه مفتوح داشته هر گونه کاری و مهمی در این دیار

داشته باشند از روی یگانگی و اتحاد اعلام نمایند که مستوفیان و ملازمان درگاه را انجام

آن مامور ساخته بفعل در آورده شد چون [illegible] بود زیاده زحمت عاقبت به خیر باد

رسم تراب اشرف در باب مبلغ ششصد تومان به شفقت [illegible] سکر [illegible]

اعلم اکرم [illegible] تاریخ [illegible] ۱۰۶۱ [illegible] رمضان [illegible] ۲۴

فرمان همایون شد [illegible] جهان [illegible] سپاه [illegible]

[illegible] مبلغ ششصد تومان [illegible]

باقی

ابواب مراسله و مکاتبه مفتوح داشته هرگونه کاری ومهمی درین دیار داشته باشند از روی یکانکی و اتحاد اعلام نمایندکه‌منسوبان و ملا زمان درکاه را بانجام آن مأمور ساختند فیصل مدبرگردانند چون عرض مختصر بود زیاده نرفت عاقبت به خیر باد .»

از فحـوای نـامـهٔ ذیل معلوم میشود کـه شاه عباس علاوه براعضای هیئت‌های نمایندگی که ازجانب پاپها وسایر پادشاهان اروپا به‌دربار وی می‌آمدند وآنان را درمراجعت بطور رسمی ویا محرمانه‌مأمور گفتگوهاومذاکرات‌سیاسی‌واقتصادی‌میکرده،مستقیما هم نمایندگانی اعزام میداشته است . به‌مضامین نامه‌های زیرتوجه نمایند : [۲۸]

«عرضه داشت الی‌بارمارکوئیچ (؟) بذروهٔ عرض‌بندکان‌نواب کامیاب سپهررکاب اشرف اقدس ارفع اعلی میرساندکـه در سال کذشته احوالات خود را به یعقوب ارمنی باباپوزی که نواب‌اشرف بخدمت پادشاه له فرستاده بود باو داده که بمطالعه برساند از آن تاریخ تاحال به‌جواب سرافراز نشدیم واین‌دعاکو روزبروز انتظار میکشدکه شاید خبری برسد درآن‌باب‌که درمیانه‌اقرارشده وچون دراین ولادونفر ازمردم ارامنه روانه درکاه عرش اشتباه میشدند فقیراحوالات خودرا نوشته بخدمت فرستادیم ومطلب مخلص‌اینست که چون بمطالعه عریضه فقیر برسد دردم ودرساعت جواب ارسال دارند که هرامری که‌درکتاب یعقوب‌نموده‌فی‌الحال‌بنده بجای آورد بنوعی‌که راضی وشاکر بوده باشند وفقیر با لشکر به‌جانب جانیك نردیك تارابزان(طرابوزان)کناردریا حاضر میشودکه شایدملاقات به‌نواب اشرف نموده صلاح‌کرفته شود ودرباب‌جنك نمودن‌به‌رومیه شومیه (عثمانی) عرض که ازجانب تقصیری واقع نمیشود چراکه این روم دشمنی‌راترك نخواهد نمود الحمداله که روسیه‌شومیه از

الیس بن عورت عیسی مذهب را امراء فرانسه با پای تا بیم و تقدیم رفت که کمی
از میدان که در آن الکچیم به واسطه و ... از همان برگشته کم راه و همرکیان که
دیگر اکیشان باشد و توبه کرده بخشیده آزاد و خلاص کنند و ملوک
بار دیوان در حضور گواه و وزیر به موافق شرع محکم کرده را اضافه خود
میدانکه بهتر خواهد شد این امر به دستور العمل بود پیش شما شفقت و کرم از
ابتدای تاریخ نوشته شما حکم نمایند و این امر نوشته شده در تاریخ ماه شوال
سنه ... هجرت و ازدهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۹
نواب ... بار کوچ ایلچی پادشاه فرنسیا از پای تخت به نواب اشرف
رسید ... با صفهان در تاریخ ... شهر جمادی ... سنه ۱۰۲۱ و از غره رجب سنه ۱۰۳
از دولت الی بار کوچ ... عرض بندگان نواب کامیاب ... رکاب اشرف
از حسن ارتفاع مرتبه که در سال گذشته احوالات خود را به تقویم ... با نودی
نواب اشرف بخدمت پادشاه ... نوشته ... بود و داده که ...
از آن تاریخ تا حال به جواب ... و ... نشده ...
... جواب ... که ... نشده ...

[illegible] و دو [illegible] در سیر [illegible] [illegible] قرار [illegible]

[illegible] رسید [illegible] مطلب [illegible] که چون [illegible]

[illegible] جواب ارسال داشته [illegible] [illegible] بوده [illegible]

[illegible] آورده [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] نزدیک تا از بنادر [illegible] حاضر شود [illegible] ملاقات [illegible] جواب [illegible]

[illegible] گرفته شود و در باب [illegible] [illegible]

[illegible] واقع نشود چرا که [illegible] الحمدلله [illegible]

[illegible] اقبال افتاده روز بروز [illegible] طالع [illegible] عجب [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] اعلام [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دولت واقبال افتاده روز بروز طالع در غایت ضعف است عجب ماندم که نواب اشرف ایلچی فرستاده و اراده صلح نمودن دارد بهرحال آنچه بخاطر مبارك خطور میکند باین کمینه دعاکو اعلام نمایندکه سرانجام داده شود امر اعلی»

نامهٔ دیگر :

«عزت مآب عمده‌المسیحیه معبر زبور وانجیل پادری جوان را بعد ازوظایف دعاکوئی معلوم باشدکه ازآن‌تاریخ که‌یعقوب بیك رسول نواب‌کامیاب سپهر رکاب فلك جناب اشرف اقدس اعلی‌بپایه سریراعلا روانه میشد این جانب مکاتبات چندبه‌نواب اشرف ارسال نموده درباب آن معامله‌که بانواب اقرار شده و حق علیم وعلام است که این‌جانب بهیچ وجه من‌الوجوه تقصیری ندارم اما روز بروز صبر می‌نمایم که خبری برسد کــه خاطر فقیر جمع کردد فی‌الحال مدعیات را بجان منت داشته بجا بیاورم و بلکه نوعی کرددکه این کمینه به پابوس اشرف شرف کردد که درحضور یکدیکر مهمات را صورت بدهم التماس ازجانب‌پادری‌چنان است‌که‌مقدمات رابه‌عرض برساند و جواب را کرفته روانه نمایند ودیکر توقع چنان است که کاهی این فقیر را بدعایی یادآوری نمایند شاید از دعای ایشان این‌فقیر بجایی برسدزیاده نرفت‌عمر باد والسلام تحریرأفی‌تاریخ شهر ورساوایا (ورشو) روزنهم ازماه اقوست‌نوشته شدسنه هزارو ششصد و نوزده .»

سیاست شاه عباس دربــارهٔ روابط اوباعثمانی بطوری دقیق و ماهرانه طرح ریزی شده بود که قسمت مهمی از اوقات او را بخود مشغول داشته بود . چون این موضوع ازبحث ماخارج است ودراین مقاله باید از ارتباط باپولونی صحبت شود بازگزارشی‌که‌ژان‌تاده راجع به‌جنگ پادشاه‌پولونی‌باعثمانی‌ها میدهدوطرف‌توجه‌شاهنشاه

ایران است گفتگو می‌کنیم. متن گزارش باینقرار است.[۲۶]

« برضمیر منیر مهر تنویر بندکان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس انفس اشجع اعلی همایون شاهی ظل‌اللهی آنکه هزار جان فدای اسم مبارکش باد پوشیده ومخفی نماندکه دراین چندیوم خبرشخصی‌آمده‌که پادشاه له لشکربی‌نهایت برسر روم برده مرتبه اول بیکلربیکی‌که تعلق به پادشاه له داشته بی‌اذن صاحب خودلشکر برسر روم برده و هفت هزار نفر از مردم درمعرض تلف درآورده چون این خبر به پادشاه له میرسد لشکر به مدد فرستاده هفت هزار تاتار را به قتل درآورده و آنچه تـوپ واسلحه که اهل روم‌همراه داشته مـی‌کیرد و امر نموده کـه آنچـه رعیتی کـه در سرحـد بقدان بوده باشند داخـل الکـه خود نموده و باز مـرتبه دیکر در کنـار دریا رودخـانه طوما لشکـر کشی نمود صد هـزار نفر از اهل روم و تاتار بـه قتیل در آورده درین وقت خنکـار (خواندکار لقب امپراطوران عثمانی) داعیه می‌نماید کـه بنیان مرکب را بجانب استنبل (استانبول) بکرداند وازپیش‌لشکر در رود سرداران سپاه مانع میشوند ومی‌کویند که اکر در این وقت ازجای خود حرکت نماید استنبل از دست ما میرود و چون خواندکار این مقدمه را از سرداران می‌شنود یکمنزل دیکر به لشکر فرنك نزدیك میشود دراین وقت پسر پادشاه له بابیست هزار نفر بالکه مجار می‌ریزند و هرسرحدی‌که قبل‌از این اهل روم‌بتصرف خوددرآورده بودند جمیع بدست در می‌آورند و چون پادشاه نمچ (اطریش) با پسر پادشاه له خالوزاده بود ازین فتوحات راضی شده و امر نمود که هر الکه که از دست رومی بکیرند تعلق بتو دارد و باز کنار دریای استنبل لشکر قزقان (قزاقان) له تاخت و تالان نموده‌اند تا سه فرسخی استنبل و باز در آن وقت علامت مرکی در میان روم بهم رسیده واحوال رومیه شومیه درنهایت ضعف است. امرءاعلی.»

شاهنشاه ایران برای عملی ساختن و اجرای طرحها و نقشه‌های سیاسی خود ناچار بود از وقایعی که در اروپا بخصوص در موضوع سیاست بابمالی میگذرد، پیوسته آگاه باشد. هوشیاری شهریار بزرگ ایران از مذاکراتی‌که با هیئت اعزامی پاپ می‌کند بخوبی واضح و آشکار است.[۳۰]

«روز شنبه ۵ شهر جوینو سنه ۱۶۲۱ واز عربیه شهر رجب سنه ۱۰۳۰ در محل صبح از نــواب اشرف طلبیده شدند پادری وی‌سنت و عمدةالمسیحیه پادری جوان تا رسیدن پادریان جماعت انگلیس پیشتر بخدمت اشرف رسیده بودند و بعد از آنکه پادریان مذکور رسیدند به دولت خانه نواب اشرف بخدمت مشرف شدند در سر سفره وخوان نعمت بعد از آن که پادریان سجده و تعظیم بجا آوردند نواب‌اشرف بایشان فرمود کــه نزدیك خوان نعمت بنشینند و نواب اشرف از پادری جوان پرسید که چند مدت است که پادری وی‌سنت آمده جواب داد که مدت ده یوم است که نواب اشرف با عزت و حرمت و از روی شفقت مکتوبات بدست مبارك گرفت و بدست سیادت پناه میرابوالمعالی داد که مطالعه نماید و چــون در خط فارسی نبود و در زبان فرنگی بود نواب اشرف به پادری جوان فرمود کــه مکاتبات را بگیرد و فارسی نماید ... باز نواب اشرف شفقت نموده طعامی که در قاب خود میل می‌نمود فرمود که پادریان از آن قاب طعام طناول نمایندو خبر پرسید در باب فرنگ و ترك خصوص از پادشاه له. پادری وی‌سنت جواب دادکه پادشاه‌له فتح نموده و آنچنان فتاح نموده از ترك و تاتار کــریمه در الکه بقدان نواب اشرف فرمود که آن خبر بما رسیده واطلاع داریم اما رومی با لشکر عظیم میــرود برسر له و همه الکه خراب خواهد نمود و پادریان جواب دادند که خدا نکند ماامیدوار هستیم

ه به لطف و کرم خدا پادشاه له عظیم فتاح به ترك خواهد داشت
در این سخن بودند نواب اشرف فرمود که امرا و بیك از الکه‌له
ه در میان خود با یکدیگر سازکاری ندارند و اطاعت پادشاه خود
می‌کنند از این سبب جواب به رومی نمیتواند داد . پادری‌جوان‌در
واب کفت کـــه بیکلربکیان و امرایان له یاری نمیدهند پادشـــاه
اسطه لشکرکشی بیرون از الکه‌خود ازجهت مملکت غریب‌کرفتی
یا تاخت کردن چرا که آنجا قانون نیست که باین قسم محاربه
ه بی‌ضرور است پادشاه زور نماید مکر ایشان از رضای خـــود
دد کنند همانا بواسطه سلامت از سر و جان ایشان الکه و خانه و
ن و بچه هریك خواهند شد وهمچنین که حالا یك می‌باشند برسر
رك دیکر نواب اشرف فرمود که ازدست قیصر رومانیه یعنی‌پادشاه
مچ الکه مجار و نمچ و پای تخت برآنکه از دست رفت بعد از آن
مدةالمسیحیه پادری جوان جواب داد که پادشاه نمچ حالا فتح
موده است واز پلاتین (ایالت پالاتین) داماد پادشاه انکلیس که
اقی(یاغی) اوست و پادری وی سنت شهادت دادکه همچنین‌است...
یکر نواب اشرف از پادری جوان پرسید که چرا سلاطین عیسویان
ن وقت‌که امام قلی به‌فرنکستان بواسطه مدد طلبیدن رفت یاری
ه سر رومی نکردند در محل همچنین فرصتی به صاحب شدن و
رفتن قدوس خلیل (مقصود بیت‌المقدس است) و شام وحلب دیکر
واب اشرف فرمود که سلاطین فرنکیه یا کـــم زور یا کم غیرت از
ین حضـــرت عیسی و از زیارت‌کاه ایشـــان دارند . پادری جوان
جواب داد و کفت امام قلی به یاری طلبید درست نرفت به‌خدمت
یم‌پاپا و پادشاه اسپانیه اما نزد جماعت خانان و بیکلربکیان که
ین مقدار قدرت نداشتند بزودی مدد دادن امام قلی صبر بسیار

نتوانست نمود احیاناً سلاطین فرنکیه صلاح می‌دیدند البته یاری می‌دادند ...».

روابط ایران و پولونی پس‌از شاه عباس کبیر ادامه یافت چنانکه در زمـان سلطنت لادیسلاس چهـارم [۳۱] (۱٦٤٨ـ۱٦۳۲) پسر و جانشین سیژیسموند سوم ، دولت پولونی مجدداً در صدد برآمد روابط خود را با ایران برقرار نماید . زیرا این پادشاه مانندسلف خود اتی‌ین‌باتوری در نقشه داشت کـه به جنگ با ترکان عثمانی ادامه‌دهد. لذادرسال۱٦۳۹ سفیری‌بنام‌تئوفیل‌کنت‌اشتاهرنبرگ [۳۲] با نامه‌هـائی روانه ایران کـرد. این سفیر در مراجعت بدست لزگیهای داغستان در نزدیکی دربند کشته شد و شاه ایران هم مسببین قتل اورا بشدت مجازات داد .

در فاصله سالهای ٤٤ـ۱٦٤۱ یکنفر ایرانی بنام میرزاموسی بیك به عنوان پیك سیاسی میان ورشو و اصفهان در رفت و آمد بود و نامه‌ها و پیامهای دو پادشاه را بیکدیگر میرساند .

اندکی بعد میشل ایلینیچ[۳۳] ازاشراف پولونی ازجانب‌لادیسلاس برای انجام‌یك ماموریت‌سیاسی عازم‌ایران‌شد. طبق اسنادمحرمانه دولت ونیزکه بواسطهٔ کیللموبرشت[۳٤] (تورینو [۳۵] ۱۸٦۵) دربارهٔ روابط ایران وپولونی درسالهای ٤٨ـ۱۸٤۵ منتشر شد، درسال ۱٦٤۵ سفیری از طـرف دولت ونیز بنام ژان تیپولو[۳٦] به‌پولونی رفت. دولت ونیز، لادیسلاس چهارم را بوسیلهٔ سفیر خود وادار کرد سفیری بمنظور تشکیل اتحادیه‌ای از ونیز و پولونی و ایران علیه امپراطوری عثمانی به‌دربار اصفهان بفرستد . دولت پولونی هم پیشنهاد ونیز را پذیرفته سفیری بنام اسلیك [۳۷] به‌ایران اعزام داشت . سفیر مزبور در تاریخ ۲ اکتبر ۱٦٤٦ با بیست و پنجنفر همراهان خود ورشو را ترك‌گفت . در روز ۱۰ دسامبر وارد مسکو

شد و درروز ۱۲ ژانویه۱٦٤۷ به شهر غازان رسید و پس‌ازاقامت طولانی بواسطه شدت سرما وخطر تهاجم تاتارها سرانجام در روز ۳مه این شهررا ترك‌گفته ازراه رود ولگا به‌حاجی‌طرخان‌آمد و در روز۷ ژوئن باکشتی عازم ایران‌شد، مدت مسافرت هیئت دردریای خزر یك ماه بطول انجـامید تا ۲۳ ژوئیه به شهر ایروان وارد گردید . در این شهر از طرف حاکم ایروان استقبال و پذیرائی شایانی از هیئت بعمل آمد . سپس از راه اردبیل وزنجان به قم‌رفت ولی در این شهر سفیر بسختی بیمار و ناچار شد حرکت خود را بتعویق بیندازد . سرانجام در تاریخ ٥ سپتامبر وارد شهر اصفهان گردید . پایتخت در پذیرائی سفیر واعضای هیئت پولونی نهایت مـراقبت را بعمل آورد . سفیر کـه هنوز از بیماری رنج میبرد نتوانست اعتبار نامه خود را شخصاً تقدیم شاه نماید بنابراین به مهماندار خود چنین گفت «چون ارادهٔ خداوندی تعلق گرفته که بعالم جاویدان بشتابم نمیتوانم شخصاً مأموریتی را که پادشاه من واگذار کرده است انجام دهم انتوآن دوفلاندر روحانی از طریقه دمی‌نیکن را بجای خود انتخاب مینمایم». پس ازچند روز از این واقعه یعنی در روز ۷ اکتبر ۱٦٤۷ سفیر درگذشت وبا تشریفات خاص درکلیسای پدرهای‌کارمل بخاك سپرده شد. در روز۱۷ اکتبر آنتوآن دوفلاندر از طرف شاه عباس دوم پذیرفته شد و شاه بادقت خاص مطالب هیئت را تلقی کرد .

افکار بلند و نقشه‌های لادیسلاس چهارم با مرگ او درسال ۱٦٤۸ و هجوم قزاقها و قوای نظامی مسکو و سوئد بخاك پولونی تا مدتها بدست فـراموشی سپرده شد ولی جـانشینان او ژان دوم‌کازیمیر(۱٦٦۹ــ۱٦۷۳) ومیشل‌اول‌کوریبوت‌ویسنیوویکی [۳۸] و ژان سوم سوبی‌یسکی (۱٦۷٤ــ۱٦۹٦) فاتح ترکان عثمانی در وین پایتخت اطـریش (۱٦۸۳)، در حفظ روابط دوستانه بادولت

ایران در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان ، به اقداماتی متوسل شدند . طی این دوره بوهدان گرودژیکی [۳۹] ازطرف ژان‌کازیمیر در رأس هیئتی در سال ۱۶۶۸ واستانیسلاس سوئیدرسکی [٤٠] از از جانب میشل کوریبوت در سال ۱۶۷۰ مامور ایران شدند .

در زمان سلطنت ژان سوم سوم‌سوبی یسکی یازده هیئت‌سیاسی و مذهبی از طرف دولت پولونی بدربار ایـران آمدند که اسامی بعضی ازاعضای هیئت‌های مزبور به‌اینقرار است :

سرهنگ بوهدان گرودزیکی که بعنوان سفیر پولونی بـا معاونت سروان زاگورسکی [٤١] مدت چندسال‌دراصفهان مقیم‌بود.در سال ۱۶۸۲ کنت‌سوسکی [٤٢] . ژان‌کنت دوسیری ، که اصلا از مردم سوریه بود که بخدمت دستگاه سیاسی پولونی داخل شده بود . این شخص سه بار به ایران مسافرت کرده (۱۶۸٤ـ۱۶۸۶ـ۱۶۸۸) و سرانجام در سال ۱۶۸۹ در اصفهان درگذشت .

درسال۱۶۹۰شخصی بنام رادونسکی [٤٣] ودرسال ۱۶۹۱یکنفر ارمنی موسوم به سیمون پطروویچ [٤٤] نمایندگی ایران را داشتند. علاوه بر مأموران و نمایندگان سیاسی گـروهی از روحانیون از طریقهٔ یسوعیین (ژزوئیت) به‌عنـوان هیئتهای مذهبی به‌اصفهان آمدند مانند : فرانسوآزاپولسکی [٤٥] وکشیش فرانسوی آوریل [٤٦] که علاوه برامورمذهبی‌مأموریت‌سیاسی‌نیزداشتند. فرانسوآپیکه [٤٧] روحانی نزارو پل درمقدونیه درنامه‌ای کـه درتاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۳ از اصفهان به لوئی چهاردهـم پادشاه فرانسه می‌نویسد در بارهٔ مـأموریت سوسکی چنین نوشته است : « در تـاریخ ۳ اکتبر ۱۶۸۲ شاهنشاه ایران در مجلس باشکوهـی در اصفهان فابریکیوس فرستاده پادشاه سوئد راکه برای جلب‌اتحادشاه ایران

به جنگ باعثمانی آمده بود پذیرفت در این مجلس سفیر سیام و فرستادهٔ پادشاه پولونی کنت‌دوسوسکی و سایر نمایندگان دولتهای خارجی نیز حضور داشتند در همین مجلس بود که هدایای خودرا تقدیم داشته واجازه‌گرفت‌که بکشورخویش مراجعت‌نماید».

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین واگوست دوم (۱۷۳۳ ـ ۱۹٦۷) روابط میان ایران و پولونی ادامه‌داشت. اسقف‌آنسیر [٤٨] فرستادهٔ پاپ و سفیر پادشاه اسپانیا در اصفهان متذکرشد که‌یکنفر مبلغ مذهبی اسپانیائی در سال ۱٦۹۹ نامه‌ای به شاهنشاه صفوی تسلیم‌کردکه‌احتمالااین‌نامه به‌صلح‌کارلوویتز [٤٩] منعقدمیان‌پولونی و عثمانی که بموجب آن حالت جنگ میان دو کشور خاتمه یافته بود، اشاره شده‌است. درهمین سال ۱٦۹۹ژاك‌نورکیویچ [٥٠] ارمنی از جانب اگوست دوم بعنوان فرستاده بدربار اصفهان آمد و در مراجعت هدایائی از جمله یك ببر و چند پرنده در جزء هدایائی بودکه شاه بوی داد. تا سال ۱۷۲٥ وقدری دورتر درقرن هیجدهم میتوان آثاری از روابط و مناسبات دوستانه بین ایران و پولوئی بدست آورد . شاید اسنادی که بعدها بوجود آنها پی‌خواهیم برد ، مؤید این مدعی باشد .

زیرنویسها :

1— Stanislas Koscialkowski. Professeur de l'Université Eienne Batory à Vilno

2— l'Iran et la Pologne à Travers les siècles. Société polonaise des Etudes Iranienne. Tehran 1943.

۳ـ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فهرست مکاتبات‌حضرت ریم‌پاپا ودیگرپادشاهان سلاطین عیسویان که بنواب کامیاب سپهر رکاب اشرف‌اکرم ارفع‌اعلی‌ابوالمظفر معزالدوله عباس پادشاه فرستاده و از جانب پادشاه جمجاه به پادشاهان زرین‌کلاه ارسال گردانیده و مکاتبات چند که طبقه فرنگیه به نواب و امرا روانه کرده در تاریخ سنه ۱٦۰۸ از عیسویان تا لغایت ۱٦۲۳ و از ابتدای سنه ۱۰۱۸

تا لغایت سنه هزار و سی و سه فی هجرةالنبویةالمصطفویه . از قرار معلوم این اسناد بوسیله ژان تاده که چنانکه خواهیم دیـد سمت مترجمی رسمـی دربار اصفهان را داشت‌همراه برده شده و بوسیلهٔ خود او اززبانهای اروپائی به‌فارسی برگردانده شده است .

4—Les relations de l'Iran avec l'Europe Occidentale a l,époque safavide.

5— Vincent Kaldubek.
6— Pasts.
7— Chronica Polónorum
8— A. Contarini .
9— Casimir Jaguellon .
10— Sigismond 1er
11— Pierre .
12— Etienne Batory.
13— Sixte V.
14— Martin Broniowiski.
15— Clément VIII.
16— Paul V.
17— Paul Simon
18— Jean Thaddé
19— Viacinth.

۲۰ــ این هیئت بار اول در تاریخ اکتبر ۱٦۰٤ از طرف پاپ‌کلمان هشتم به ایران آمده بود .

۲۱ــ عکس اسناد کتابخانه ملی تابل (آرشیو وزارت امور خارجه) .

22— Sefer Muratowicz.

۲۳ــ کتابت سیجیسماتوسیم (سیژیسموند سوم) پادشاه له به نواب اشرف درتاریخ دیجمر (دسامبر) سنه ۱٦۰۷ واز عربیه درتاریخ رمضان‌المبارك سنه هزار و شانرده (عکس اسناد کتابخانه ملی تاپل) .

دربارهٔ کلمه له که از آن زمان بعد در اصطلاح فارسی معمول و متداول شده مورخین خارجی و داخلی درصدد برآمدند معلوم نمایند این کلمه از کجا سرچشمه گرفته است ، پرفسور کوچیالکوسکی درسخنرانی خود متذکر شد «این نام از کجا آمده برای ما معلوم و مشخص نیست شاید در آینده محققان بتوانند اصل و ریشه این کلمه را بیابند؟» اصولا از زمان صفویه تا آخر دوران قاجاریه اسامی‌کشورهای اروپائی را تحریف‌کرده هریك بشکلی‌می‌نوشتند مانند. نمسه (اطـریش) ، ولندیس (هلند) ، بلجیکا (بلژیك) ، فرسیه ، فرنسیا (فرانسه) ، انگلتره (انگلیس) ، روم و رومیه (عثمانی) و غیره . همین امروز هم‌که به‌کشورپولونی، لهستان‌گفته میشود دنبالهٔ همین اصل متداول درزمانهای گذشته است که بعقیده این جانب خطاست و باید کلمه لهستان را به پولونی نام جغرافیائی و حقیقی این کشور ، تغییر داد .

۲٤ــ آنتوان گووئا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا هنگام شرفیابی حضور شاهنشاه ایران با این عبارات تشویق‌آمیز چنین‌گفت : « ... سرانجام مذاکرات ما به جنگ با عثمانی کشید. گفتم پادشاه بزرگ و نیرومند ایران ، جهانیان از تعدیات و تجاوزاتی که از طرف سلاطین عثمانی به پدران بزرگوار

شما کرده‌اند بخوبی آگاهند هنوز ایالات و ولایاتی که آنان بزور گرفته اند در تصرف دارند . با قدرت نظامی و سربازان سلحشوری که در اختیار دارید میتوانید با پشتیبانی پادشاهان مسیحی که شمشیر بدست آماده جنگند و هر آن انتظار حمله را از طرف شما دارند ، سرزمینهای ازدست‌رفته را بازپس بگیرید . مطمئن باشید که پاپ رئیس روحانی دنیای مسیحیت ، عموم پیروان مسیح را بجنگ و یاری شما ترغیب خواهند کرد ، همچنین امپراطور رودلف با پادشاه لهستان (که او نیز سفیر مخصوص بدربار شما فرستاده است) و فرمانروایان مسکوی و ساووآ و توسکان و بالاخره پادشاه اسپانیا با تمام نیرو وتوانائی خود دست بدست هم داده جاناً و مالاً آماده کارزار خواهند شد ...»

۲۵ــ عکس اسناد کتابخانه ملی ناپل .

۲۶ــ روحانی که شاه عباس نزدخود نگاهداشت ژان تاده است (درنامه‌ها باسم «جوان» مذکور است) . این روحانی پس از اقامت طولانی در اصفهان به زبان فارسی آشناگردید و چون مردی مدبر و سیاستمدار بود ریاست روحانیان کرملیت را در اصفهان عهده‌دار شده بتدریج نزد شاه تقرب پیدا کرد و بسمت مترجمی دربار انتخاب شد . شاه عباس که ژان تاده را مورد توجه خاص و اعتماد قرار داده بود ویرا در تمام مذاکرات رسمی با سفیران و نمایندگان دربارهای لاتین زبان بعنوان مترجم شرکت میداد ، کار نزدیکی و تقرب وی به شاه بجائی رسید که بیشتر هیئتها و نمایندگان سیاسی که کارشان به بن بست میرسید ژان را واسطهٔ حل و عقد امور و رفع مشکل و معضل خود میکردند . شواهد سیاری در این موارد است که ما به دو فقره آن اشاره می‌کنیم .

«فرمان همیونی شد آنکه چون پادریان عظام .... پادری جوان وپادری ردیمتو از جانب فرنگستان بخدمت نواب همایون اعلی آمده دراین دیار بودند و دریںوقت عزتمآب بیگزاده اعظم دون روبرت شرلی را برسم رسالت ایلچیگری بجانب فرنگستان و خدمت سلاطین رفیع‌الشأن فرنك فرستادیم دستور فرمودیم که پادری اعظم پادری جوان رفیق خود را پادری ردیمتو را بجهت اعتماد همراه بیگزاده مذکور نماید که باتفاق بخدمت حضرات پادشاهان فرنگ رفته ازجانب همایون ما ابلاغ رسالت نماید و خود دراین صوب بوده درخدمت اشرف بوده باشد ... و پادری جوان را در اینجا نگاه داشته‌ایم می‌باید که پادری مزبور هرجا و هر ولایت از قلمرو همایون ما وارد گردد حکام گرام و داروغگان و مردم آن ولایت مقدم او راگرامی داشته کمال عزت وحرمت بتقدیم رسانند ودر باب قدغن حالی از فرموده تخلف نورزند و درعهده داشته تقصیر ننمایند تحریراً فی شهر رمضان‌المبارك سنه ۱۰۲۴ . » (تاریخ روابط ایران و اروپا در دورهٔ صفویه ، صفحه ۱۸۱ ، تألیف نصرالله فلسفی . طهران ۱۳۱٦) .

سند دیگر :

«روز شنبه۵شهریورجوینو(ژوئن) سنه ۱٦۲۱ و از عربیه شهررجب۱۰۳۰ در محل صبح از نواب اشرف طلبیده شدند پادری وی سنت و عمدةالمسیحیه پادری جوان ... بعد از آنکه پادریان مذکور رسیدند بدولت خانه نواب اشرف بخدمت مشرف شدند ... نواب اشرف از پادری‌جوان پرسید که چند مدتست که

پادری وی سنت‌آمده جواب دادکه مدت‌ده‌یوم است نواب اشرف به‌پادری جوان فرمود که مکاتبات را بگیرند و فـارسی نمایند جماعت کرور در مجلس بودند نواب اشرف با ایشان از پادریان تعریف بسیار نمود و گفت که راست‌گویان و نیکوکرداران‌اند خصوصاً عمدةالمسیحیه پادری‌جوان نواب اشرف بانگشت مبارك به حضار مجلس نشان داد که از پادری جوان هرگز دروغ نشنیده‌ام .....» (عکس از اسناد کتابخانه ملی پاریس) .

۲۷ـ کتابت نواب‌اشرف به پادشاه له‌به‌مصوب تا اوفلوشمیرك (طافیلوس سرك بك متن نامه) در تاریخ ٦ شهر اقتوبره (اکتبر) سنه ١٦١٥ و از عربیه شهر رمضان‌المبارك سنه هزار و بیست و چهـار (عکس اسناد کتابخانه ملی ناپل) .

۲۸ـ کتابت الی بارمارکونیچ‌ایلچی فرستاده فرنسیا از پای‌تخت له به نواب اشرف ورسیدن باصفهان درتاریخ ۲۰ شهرجوینو (ژوئن) سنه ١٦٢١ و از عربیه سنه ۱۰۳۰ . (عکس اسناد کتابخانه ملی ناپل) .

۲۹ـ عکس اسناد کتابخانه ملی ناپل .

۳۰ـ حکایت در مرتبه اول که نواب اشرف پادری وی سنت را طلبید و گفت و شنید کرد درحضور پادریان و جماعة انگلیس شهر جوینو سنه ١٦٢١ و از عربیه شهر رجب ۱۰۳۰ . (عکس اسناد کتابخانه ملی ناپل) .

31— Ladislas IV.

32— Théophile Comité de Stahrenberg .

33— Michel Illinicz .

34— Guilelmo Berechet.

35— Torino.

36— Jean Tipolo .

37— Slick.

38— Michel 1er. Korybut Wisnowiecki

39— Bohdan Grudjiecki .

40— Stanilas Swiderski.

41— Zagorski

42— Comte Suski

43— Radonski

44— Simon Petrowicz.

45— Francois Zapolski

46— Avril.

47— François Piquet .

در تاریخ ١٦٨٢ به عنوان سفیر لوئی چهاردهم مأمور دربار اصفهان شده .

48— Ancyre .

49— La poix Carlowice.

50— Jacques Nurkiewicz .

مفهوم فرهنگ و انتقادات آن

ترجمه

حشمت الله طبیبی

(دکتر در جامعه‌شناسی)

Georges BALANDIER
استاد دانشگاه پاریس
(سوربن)

ترجمه و نگارش :
حشمت الله طبیبی
(دکتر در جامعه شناسی)

مفهوم فرهنگ و انتقادات آن [۱]

مفهوم فرهنگ در دانش مردم شناسی و انسان شناسی نخستین بار درانگلستان بکار رفته وادوارد تیلور [۲] آن رابرای اولین بار در تالیف خود بنام «فرهنگ ابتدائی» [۳] که‌در سال ۱۸۷۱ منتشر شده توصیف کرده است. از آن پس این مفهوم را بیشتر انسان شناسان آمریکائی بکار برده‌اند [٤] .

این نظریه «یعنی اختصاص مفهوم فرهنگ به‌همه عقاید و آداب ورسوم واستعدادها ومهارت‌هائی که انسان درجامعه کسب میکند» درآغاز ازتضاد بین‌طبیعت «Nature» و فرهنگ «Culture» که امروز کهنه وقدیمی شده است، سرچشمه میگرفت و به‌مجموعه‌ای از وجوه مباینت که‌بین انسان وحیوان وجود دارد می‌پیوست [٥] .

این نظریه، انسان رانسبت به‌تحولات وپیشرفتهائی که در زمینه فنون و ساخته‌هایش خواه مادی یا غیر مادی دارد، یا بهتر بگوئیم «انسان وآثار او» [٦] ، که عنوان کتابی ازهر سکویت [۷]

است درنظر میگیرد و براین اساس است که‌گفته میشود «فرهنگ نمودار فعالیت انسانهای زنده درجامعه است، سرمایه‌ای درعین حال مادی وایدآلی» .

پدیده‌هائی فرهنگی، بعلت استقلال ظاهریشان درمقابل‌قوانین زیست شناسی و روانشناسی، بعنوان وابسته بـه‌قلمرو مسائـل «مافوق آلی»معرفی‌شده‌اند. این‌نظریه راکروبر بامشاهده پدیده‌های طبیعی که به‌سه‌گروه مشخص تقسیم میشوند داده است [۸] .

این سه‌گروه به‌ترتیب عبارت‌اند از :

الف ــ قلمرو غیرآلی که‌در آن علوم شیمی وفیزیك می‌توانند ماده وانرژی را مطالعه کنند .

بــ قلمروآلی که درآن زیست‌شناسی وروان‌شناسی، اعضاء زنده وچگونگی رفتارشان را مورد مطالعه ومشاهده قرار میدهند .

جــ قلمرومافوق‌آلی‌که درآن علوم‌اجتماعی‌میبایست‌پدیده‌های فرهنگی وتاریخی را درنظر بگیرند .

این سه مرحله کـه‌به‌ترتیب پیچیدگی وتصاعدی رده‌بنـدی شده‌اند، بین خودشان روابطی ناگسستنی دارند. ولی از نظـر شناسائی هرکدام از آنها خواهان فعالیت علمی گوناگونی است . دراین میان فقط قلمرو مافوق آلی مشخص کننده انسان است. و بقراری که توصیف شد تنها این مرحله است که‌خلاق فرهنگ و سازنده تاریخ است، دو وجهی که‌بنحو خطرناکی وسیله بعضی از انسان شناسان معاصر ازهم جدا شده‌اند .

از فرهنگ تاکنون نه تعریفی‌که بتواند نظر همه را بدون اکراه به‌سوی خود جلب کند بعمل آمده ونه‌چنین عقیده‌ای ابـراز شده است. درصورتیکه واقعیت این است که‌تا امروز لااقل‌دویست وپنجاه تعریف برای فرهنگ پیشنهاد شده است . [۹] برخی‌ازاین

تعاریف که‌زیاد هم نیستند، خصوصیتی مادی را بیان میکنند [۱۰] مثلا وایت ازکسانی است که چنین عقیده‌ای دارند. [۱۱] وی حد گسترش فرهنگ را به‌مقدا رنیروئی میداند که جامعه در اختیار دارد، بعبارت دیگر بعقیده او تحول فرهنگ بسته به‌افزایش‌مصرف منابع انرژی است. [۱۲]

تعاریف دیگری که درحدود سال ۱۹۳۰ ازفرهنگ شده اندیشه «روان‌شناسانه» انسان شناسی آمریکائی را نشان میدهند. از این گونه است اهمیت فوق‌العاده‌ای که این دسته ازانسان شناسان برای روابط «فردواجتماع» و «شخصیت» و «فرهنگ» قائل شده‌اند .

وایت که برچنین نظریاتی انتقادات سختی نموده، عقیده‌دارد این نظریات «تفسیری است ازمفهوم فرهنگ که از دیدروانشناسی و روان کاوی [۱۳] بعمل آمده که باتوجه به روش ایده‌آلیسم قدیمی [۱۴] دوباره‌اصطلاح‌تازه‌ای‌برای‌خود برگزیده‌است» [۱۵] .

این گرایشهای جدید باوجودیکه حکم‌بدعت وعقیده‌ای باطل در مقابل مشربی که‌توسط موسسین انسان شناسی فرهنگی (کروبر، بوآس، ویزلر) پایه‌گذاری شده دارند [۱۶] ، با اینحال باجانبداری محققی بلند پایه چون ادوارد ساپیر [۱۷] ازآن، مفهوم فرهنگ توانست موقعیت خودرا ثابت نگهدارد. این محقق درسال ۱۹۲۸ نشان داد که مفهوم فرهنگ بمعنای پذیرفته شده ورسمی‌اش نوعی تخیل آماری، نوعی مجموعه مختلف‌الجنس از محصول فعالیت انسان‌های زنده در جامعه میباشد .

وی بااینکه فرهنگ را همچون نظامی ازمجموعه رفتارهای‌آدمی یعنی نظامی که‌چگونگی ساخت وبوجود آمدنش تاحدود زیادی غیر ارادی است وبه‌افراد تحمیل میگردد درنظر میگیرد، درعین حال‌آن

را بعنوان سیستم ارتباطی مابین افراد نیز مشاهده میکند. این چنین جانب‌داری ازنظر ومنافع انسان‌شناسان می‌بایست ازطرفی به‌کارهای روان‌شناسان کمك کند وازسوی دیگر به‌تحقیقات زبان شناسان، تاآنجا که زبان بمنزله یکی ازوسایل ارتباطی بشمار می‌آید [۱۸]. درواقع این دوموضوع (یعنی موضوعات روانشناسی وزبان‌شناسی) دوقلمرو مطالعه‌اند که‌طی سی‌سال گذشته ازکشفیات فراوانی بهره‌مندگشته وبه‌قلمرو انسان شناسی فرهنگی باروحیه قدیمی «سنتی» اضافه شده‌اند. بنحوی که‌امروزه میتوان درچهار چوب پژوهشهای‌انسان‌شناسی‌سه‌کانون‌اصلی وسودمندتشخیص‌داد.

این سه کانون به‌ترتیب عبارتنداز :

الف ــ تاریخ فرهنگ (مخصوصاً در سنت بوآس و کروبر).

ب ــ روابطآن باشخصیت (جهتی‌که ساپیربه‌آن توجه دارد).

ج ــ بازگشت به نظریات جدید ارتباطات (باارزشی که بعضی از تحقیقات لوی‌استراوس [۱۹] به‌آن داده است).

بااینحال مفهوم فرهنگ بازهم دوپهلو ومشکوك باقی میماند. تعاریفی که‌اغلب اوقات ازفرهنگ میشود نشان دهنده این مدعاست‌که فرهنگها همانند مفهومی ذهنی، همانند دنیای ساخته شده‌ای برای تحلیل احتیاجات انسان شناسی‌اند.

ر ــ لینتون باین مسئله اشاره میکند: «ترکیب وساخت جامعه‌و هرچه‌که درآن هست،حتی‌وجودفرهنگ‌ها، جز ازمجموعه رفتارهای انسان‌که‌این فرهنگ‌ها رابوجود می‌آورند، نمی‌توانند نتیجه‌گیری شوند ..... فرهنگ بخودی خود مستقیماً غیرقابل فهم است، حتی توسط کسانی که‌در ساختن آن سهیم وشریك‌اند».

ازسوی دیگر ث ــ کلوك‌هن [۲۰] و دبلیو ــ اچ ــ کلی [۲۱] نیز این نظریه را تایید میکنند:

«انسان می‌تواند افرادی راکه جامعه‌ای رامیسازند به بیند،ولی هرگز قادر بدیدن فرهنگ نخواهد بود» [۲۲].

بهمین جهت است‌که فرهنگ بعنوان مجموعه رفتارهای انسان وارزشهای انسانی درنظر گرفته میشود. بعقیده م-ژ-هرسکویت: «فرهنگ ترکیبی است ازاشکال معتقدات ورفتارهای انسان که اجتماع برآن صحه گذاشته است واعضاء یك‌گروه انسانی آن را پذیرفته‌اند».

بنظرلینتون، آنچه‌که‌فرهنگ‌دربردارد، عبارت‌است‌از «رفتارهای فراگرفته شده» و «نتایج» آنها.

کارهای اخیر لینتون بویژه کارهـای کاردینیه [۲۳] یکـی‌از بالاترین سطوح این نوع تفسیر وتعبیر ازفرهنگ رانشان‌میدهند، تعبیر و تفسیری درعین حال‌که آورنده تکنیك‌های جدید است، نظریه‌ای ازواقعیت اجتماعی را عرضه میدارد وبه‌ساختمان نوعی «جامعه شناسی روانی» [۲٤] بنا برعبارت دوفرن [۲۵] کمك میکند.

این چنین تجزیه وتحلیل ها مخاطراتی دربردارد، دروهله اول خطری که‌ناشی از دادن اصطلاح خودرائی به‌سیستم‌های فرهنگی است، ودیگرتحلیل واقعیت‌اجتماعی [۲٦] درواقعیت فرهنگی [۲۷] است بافراموش کردن روابط پیچیده‌ای کـه‌محافظ این دونـوع پدیده میباشند.

انسان شناس به‌بهانه تصرف کامل، به‌علم خود مقام ممتازی میدهد ومدافع امپریالیسم علمی که‌تاکنون کمتر توجیه شده‌است میشود. دشواری دیگری نیز وجود دارد که‌باید ازآن یادکرد ایـن دشواری‌عبارت‌است ازاینکه‌آیا تنوع‌گروه‌ها وخصوصیات‌اجتماعی، متساویاً باتنوع فرهنگهاکه اغلب وجوه متغییر ومتفاوتی را نشان

میدهد، مطابقت دارد یاخیر ؟ ..

س ــ ف ــ نادل [۲۸] در مطالعه‌ای کــه بر روی نوباهای نــاحیه کوردوفان [۲۹] درسودان کرده است به‌خوبی نشان میدهد که هر گروه که‌گاهی گروه ساده وبسیار کوچکی است دارای خصوصیات فرهنگی مخصوص به‌خود میباشد که باتظاهــرات روانــی اصیل همراه‌اند. این مسئله بنحو بارزتری درجامعه‌های پیچیده ومتشکل بر روی اشلی بسیار بزرگ خودنمائی میکند، جامعه‌هائی که در آن‌ها مباینت شهر وروستا ورقابت گروه‌های اجتماعی وغیره‌دخالت دارند .

دوفرن باتوجه به‌مفهوم «شخصیت‌اساسی» که‌توسط لینتون و کاردینیه بیان شده است، بطور غیــر ارادی اهمیت وخطر چنین تجربه‌ای راآشکار میسازد، وی بااثبات وتایید محتاطانه از آن‌دوری میجوید «بطور یقین منظور وی انکار موانع وواقعیت گروه‌های اجتماعی نیست، ولی بنظر میرسد اگر نزدیکی وارتباط مابین طبقات اجتماعی صورت پذیر باشد: چنین واقعیتی بنحو غیرقابل جبرانی فرهنگ همگانی رابشکند». [۳۰]

بعضی ازانسان شناسان آمریکائی کوشیده‌اند چنین دشواری را با آورد ن‌مفهوم فرهنگ پشت‌سر بگذارند. درچنین حالتی تجزیه کردن مفهوم فرهنگ میتواند بنحو اغراق‌آمیزی گسترش یابد در این صورت آیا شخص قبول خواهدکردکه نشان دادن فرهنگ‌بمنزله سیستم ومفهومی کلی است که اساساً صدمه پذیر میباشد ؟.

پژوهشهائی که در زمینه انسان شناسی (بمعنای دقیق آن) بعمل آمده، همچنین روشهای جدید تحقیق که بوسیله ملل واقوام مختلف بعداز جنگ دوم‌جهانی انجام‌شده است به‌انتقاداتی که‌علیه‌تعاریف و مفاهیم فرهنگ شده‌بود قدرت خاصی بخشیده‌اند.

هارث دراثری نفیس‌که به‌روابط مابین انسان‌شناسی وجامعه شناسی اختصاص داده است مینویسد :

«اگر بنظر آوریم این بی‌توجهی نسبت به‌مفهوم فرهنگ از اعتقاد به‌نحوهٔ رفتار انسانی سرچشمه میگیرد، باید قبول کنیم که این موضوع می‌تواند بااصطلاح کنش‌های متقابل [۳۱] بهتر پی ریزی شود، کنشهای متقابلی که‌بیشتر مابین اقوام مختلف در نظر گرفته میشوند، تا مابین اشخاص یا عناصر فرهنگی». [۳۲]

نتیجه بدست آمده درمقیاسی که‌براساس آن این تحول بیشتر متضمن نظریه‌های وضعی است تانظریه روان‌شناسی، (بادرنظر گرفتن‌مقالات‌مربوط به‌روان‌کاوی‌که درمجلات روان‌شناسی منتشر میشوند) این خواهدبود،که توجه مردم‌شناسان بنحوعجیبی درجهت توصیفات جامعه‌شناسی رادکلیف‌براون [۳۳] وفونکسیونالیستهای [۳٤] انگلیسی قرار گیرد .

زیر نویسها

۱ـ این مقاله درمجموعه‌ای زیر نظر جامعه شناس‌فقید فرانسه ژرژگورویچ تحت عنوان

Traité de Sociologie, publié, par G Gurvitch. T. I. P. U. F. pp. 103-105. Paris 1967 .

به چاپ رسیده است .

۲ـ Edward Burnet TYLOR (۱۹۱۷ـ۱۸۳۲) انسان شناس‌نامی‌انگلیسی که در تاریخ مردم شناسی اجتماعی و فرهنگی مقامی ارزنده دارد ، اولین کسی است که مردم شناسی اجتماعی و فرهنگی را بصورت علمی درآورد ، تیلور قبل از هر چیز سعی کرد برای لفظ فرهنگ Culture معنی مشخصی وضع نماید . بعقیده او «فرهنگ» یا تمدن عبارت ازآن‌کل مرکبی است‌که‌شامل دانش، معتقدات هنر ، اخلاقیات ، قانون یا رسم و هرگونه استعدادها و عادات دیگری میشود که آدمی بعنوان یکی از اعضاء جامعه کسب میکند . م

3- Primitive Culture

۴ـ از انسان شناسان آمریکائی لوئیس‌هنری مورگان Louis Henri Morgan مارگارت مید Margaret Mead (۱۹۰۱) ، روت بندیکت Ruth Benedict (۱۸۸۷ ـ ۱۹۰۱) ، رابرت ردفیلد Robert Redfield (۱۸۹۷ـ۱۹۵۷)،رالف لینتون R. Linton (۱۸۹۳ـ۱۹۵۳) و عده دیگر به مفهوم فرهنگ بیشتر توجه نموده و آن را عبارت از «شیوه خاص زندگی قومی» میدانند . م

۵ـ جامعه‌شناسان دربحث ازجوامع انسانی وجوامع حیوانی به‌وجوه مباینت انسان و حیوان نیز اشاره کرده میگویند . نوع انسان دارای بعض صفات و خصوصیات است که یاحیوانات از آنها بی بهره‌اند و یا بصورت خیلی ضعیف در نزد بعض از انواع حیوان مشاهده میشوند مانند: اجتماعی بودن، هوشمندی، سخن‌گفتن، افزارساز بودن، دانائی، تربیت‌پذیری، زیبادوستی وجمال‌پرستی، نوآوری و نودوستی ، دورنگری، مقاوم بودن دربرابر قوای طبیعی یعنی بهره‌مندی از علم تدبیر جنگ با طبیعت و بالاخره قدرت سازندگی وسازگاری و انطباق نوع انسان با محیط طبیعی . م

۶ـ L, homme et ses Oeuvres فرانسوی یا Man and his works انگلیسی

۷ـ Melville - Jacobs Herskovits مردم‌شناس‌آمریکائی (۱۸۹۵ـ۱۹۶۳).

8- A. L. Kroeber. The Super Organic in American Anthropoligist. Vol. 19. 1917

۹ـ با اینکه برای فرهنگ‌تعاریف زیادی اقامه شده است ، ولی انسان‌شناسان آمریکائی بیشترآراء هرسکویت‌را درباره فرهنگ‌باین شرح پذیرفته‌اند:

ـ فرهنگ یك امر اکتسابی است .

ـ فرهنگ عوامل طبیعی و روان شناسی و تاریخی زندگـی انسان را دربردارد .

ـ هر فرهنگی دارای مشخصاتی است که مربوط به ترکیب و ساختمان جامعه است .

ـ فرهنگ دارای جنبه‌های متعدد است .

ـ فرهنگ در طول زمان تغییر می‌یابد .

ـ در دنیا فرهنگهای مختلف وجود دارد .

ـ هر فرهنگی دارای قواعد و اصولی است که مطالعه علمی در آنها عملی و میسر است .

ـ فرهنگ یك وسیله سازگاری فرد بامحیط خارجی ودرعین حال‌وسیله‌ای برای ظهور مقدورات خلاق اوست .

و بالاخره هیچ قوم و ملتی را نمیتوان ابتدائی یا وحشی خواند ، زیراقدرت ابداع و ابتکار در کلیه اقوام موجود است (علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن از دکتر احسان نراقی) به نقل از :

Herskovits. Man and his work. New York 1948 .

۱۰ـ منظور و مقصود از خصوصیت مادی که در تعریف فرهنگ بآن اشاره‌شد: مجموعه‌اشیاء وابزارهائی‌است که‌فرهنگ‌مادی Material Culture را تشکیل میدهند مانند همه اشیاء و آلات و ادواتی که وسیله پیشینیان (اعضای پیشین جامعه) ساخته و پرداخته شده و برای نسلهای بعد بارث مانده است و در هرعصر و زمانی اعضای جامعه در شئون مادی زندگی اجتماعی خود از آنها بهره میگیرد .

11- L. White. Energy and the Evalution of Culture, American Anthropologist July - Sept. 1948

۱۲ـ منظور وایت «مجموعه فعالیتهائی است که اعضای جامعه درجهت گسترش فرهنگ جامعه خود دارند» . م

13- Psychologie et psychiontique .

١٤ـ روش ایدآلیسم قدیمی عبارت از تصوری است که قدما از جامعه و فرهنگ داشته‌اند مانند تصور جامعه ایده‌آل یا مدینه فاضله .

15- L. White, Le théorie du l'ethnologie aux Etats - Unis, in larevue internationale, 22 Avril Juin 1950 .

۱٦ـ Alfred Louis Kroeber (۱۸۷٦ـ۱۹٦۰) و Franz - Boas (۱۸۵۸ـ۱۹٤۲) و Clark Wissler (۱۸۸٤ـ۱۹٤۷)

۱۷ـ Edward SAPIR (۱۸۸٤ـ۱۹۳۹) زبان شناس و مردم شناس آمریکائی .

۱۸ـ دربحث از وسایل ارتباط جمعی ، ارتباط لغوی و زبانی یکی از وسیله‌های اولیه واصلی رابطه بین فرد با افراد وفرد با جامعه‌است، بویژه زبان‌که ازدیرباز بعنوان مؤثرترین و مهمترین وسیله برقراری و ایجاد ارتباط جمعی شناخته‌شده و یکی از طرق بیان ونشر افکار و عقاید بشمار میرود .

برای آگاهی از وجوه گوناگون ارتباط جمعی رجوع شود به «ارتباط جمعی و رشد ملی» ترجمه و تألیف ابراهیم رشید پور ـ نشریه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران .

۱۹ـ C. Lévi - Strauss فیلسوف مردم شناس فرانسوی واز پایه‌گذاران مکتب‌اصالت‌ساخت Structuralisme درعلوم اجتماعی واستادکرسی انسان‌شناسی اجتماعی در کولژ دوفرانس College de France است . م

۲۰ـ Clyde - Kay Maben - Kluckhon (۱۹۰۵ـ۱۹٦۰) مردم شناس آمریکائی .

۲۱ـ W. H Kelly جامعه شناس آمریکائی .

22- The Concept to Culture, in R. Linton, ed, The Science of Man in the World Crisis. New York 1945 .

23- Voir en particulier : A. Kardinier The Individual and his Society, New York. 1939 .

24- Sociologie Psychologique

25- M Dufrenne, Le Personnalité de bas : un concept sociologique, Paris, P U F. 1953 .

26- Realité Sociale .

27- Realité Culturelle

۲۸ـ S. F. Nadel (۱۹۰۳ـ۱۹۵۷) انسان شناس آلمانی‌الاصل انگلیسی و ازهمکاران مالینوفسکی و رادکلیف براون انسان شناسان انگلیسی .

۲۹ـ Nuba du Kordofan قومی که در منطقه نیل علیا درکشور سودان زندگی میکنند . م

30- Le Personnalité de bas : un concept sociologique. P. 257 .

31- Inter - Action .

۳۲ـ Radclif - Brown انسان شناس انگلیسی (۱۸۸۱ـ۱۹۵۵) .

C W. M. HART. Cultural Anthropology and Sociology, in H. Becker and
33— A. Boskff (ed). Modern Sociological théory, New York. 1957 .

۳۴ـ Fonctionnalistes طرفداران Fonctionnalisme یعنی مکتب اصالت وظیفه یا نقش اجتماعی . این مفهوم از نظر جامعه شناسان و مردم شناسان عبارت است از «اعمال و فعالیت‌های اجزاء ساختمان اجتماعی مانند خانواده ، طبقه ، گروه و نهادها که بوسیله کل نظام اجتماعی معین شده است» .

بعقیده رادکلیف براون «فونکسیون یا نقش یك رسم اجتماعی معینی است که رسم مذکور در زندگانی اجتماعی ، چون مجموعه کارکرد سیستم اجتماعی ، سهیم است ، بعبارت دیگر زندگی اجتماعی مانند کل با مجموعه‌ای از کار سیستم اجتماعی است و رسم اجتماعی جزوی است از این کل ، این تعریف مستلزم آنست که سیستم اجتماعی دارای وحدت باشد و ما می‌توانیم این قسم وحدت را وحدت فونکسیونی بنامیم ، وحدت فونکسیونی عبارت از یکپارچگی و تعاون هماهنگ همه عناصر سازنده سیستم اجتماعی ، که اختلافات پاینده را کنار میگذارد زیرا که حل آنها ناممکن است». به نقل از مبانی جامعه‌شناسی ترجمه باقر پرهام .

مالینوفسکی B Malinowski نیز در بحث ازمردم‌شناسی فرهنگی میگوید: «تحلیل فونکسیونی فرهنگ براساس این اصل نهاده شده است که در هریك از انواع تمدن و در هر رسم اجتماعی هر عادت ، هر یك از اشیاء مادی ، هریك از افکار و اعمال و اعتقادات ، کاری انجام‌میدهندکه برای‌جامعه‌اهمیت‌حیاتی‌دارد.

اوضاع اقتصادی

ماوراءالنهر و خراسان

در زمان حکومت سامانیان

نوشته

عزیزالله بیات

(دکتر در تاریخ)

عزیزالله بیات
(دکتر در تاریخ)

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر وخراسان
درزمان حکومت سامانیان

حکومت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر رویهمرفته درحدود ۱۲۸ سال طول کشید. دردوره عظمت وقدرت قلمرو آنها گذشته از ماوراءالنهر شامل خراسان وگرگان وطبرستان وری وحتی سیستان وبلخ نیزمیشد وامرای این سلسله حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش دربلاد ماوراءالنهر صاحب‌قدرت بودند.

قلمرو سامانیان نزدیك یك قرن از حمله وهجوم خارجیان مصون ماند وهمین امر بزرگترین عاملی بود که‌باعث رونق وضع اقتصادی این منطقه گردید .

براثر حسن تدبیر امرا وشایستگی وکاردانی وزراء عالیقدری مانندابوالفضل بلعمی وابوعلی‌محمدبلعمی‌وابوعبداله‌محمدجیهانی دراینمدت خرابی وخساراتیکه ازطرف حکام تحمیلی عرب براین منطقه‌وارد شده بودترمیم گردید وطولی نکشید که‌شهرهای‌بزرگ ماوراءالنهر وخراسان مانند طراز واسپیجاب وبخارا وسمرقنداز مراکز مهم بازرگانی شدند .

بنا بقول ابن‌حوقل واستخری متاع معروف بخارا دراین‌زمان جامه‌های نازك وجانماز وقالی وجامه‌های خواب وساختن ظروف و تنگ اسب که زندانیان درزندان می‌بافتند بوده است.[۱]

دراطراف بخاراکوهی بودبنام درکت که‌دامنه آن بقریه درکت متصل میشد واین‌کوه تا سمرقند امتداد می‌یافت وبکوههای بوتم Bottam ختم‌میگردید وباشروسنه وفرغانه میرسید دراین سلسله جبا ل‌معادن زیادی مانند نوشادروزاج وآهن وجیوه ومس وفیروزه وذغال سنگ یافت میشد . [۲]

بنا بقول مقدسی ناحیه سمرقند ازحیث منابع معدنی غنی‌است مخصوصاً دراین منطقه ذغال سنگ بمقدار زیاد وجود دارد وغیراز ذغال دراین ایالت سنگ گچ وگل سفید وزاج ونوشادرو سنگ ساختمان یافت میشود . درمجرای رود زرافشان طلا شوئی نیز معمول است. ازجمله مصنوعات معروف سمرقند ساخت کاغذبوده است که ازآنجا بسایر نقاط آباد آنزمان حمل میشده است‌همچنین جامه‌های زربفت وزری سرخ رنگ ودیبا ازسمرقند صادر میشد . مسگران این شهر دیگهای مسین میساختند. انواع رکاب وزین و برگ وشیشه آن معروف بود. از روستاهای سمرقند فندق و بادام صادر میشد. ازکرمینیه که دربین بخارا وسمرقند واقع شده‌بود دستارواز دبوسیه پارچه‌های مختلف واز ربنجن نمدهای سرخ‌رنگ وسجاده وکاسه‌های مسین وپوست دباغی شده وطنابهای کنفی و گوگرد وهمچنین یك‌نوع برنج که‌محصول آن در زمستان بدست می‌آید صادر میشد . [۳]

درنزدیك شهر سمرقند کوهی کشیده شده بودبنام کوهك‌که دامنه آن تا دیوار شهر امتداد می‌یافت قریب نیم میل طول این‌کوه بود ازاین کوه سنگهای ساختمانی وخاکی که‌جهت ساختن ظروف بکار می‌رفت همچنین زاج بدست می‌آورند . [٤]

تجارت برده درسمرقند خالی از رونق نبود مخصوصاً خرید و فروش غلامان وکنیزگان ترك اهمیت ورونق زیادی داشت .

(۲)

یعقوبی دراینمورد چنین میگوید: «جعفرالخشکی مراگفت‌که معتصم مرا درزمان خلافت مأمـون (۱۹۸ـ۲۱۸ هجری قمـری) بسمرقند نزد نوح بن اسد برای فروش ترکان فرستاد ومن هرسال گروهی نزد وی می‌برم.[۵]

درآنزمان سمرقند بزرگترین مرکز بازرگانی ومحل اجتماع بازرگانان ماوراءالنهر بودکه‌ازاین‌محل همه‌گونه‌محصولات‌بمقدار فـراوان بشهرهای ماوراءالنهر و خراسان حمل میکـردند تـا زمان امارت امیر اسماعیل‌بن‌احمد سامانی‌سمرقند مرکز دارالاماره ماوراءالنهر بود وسپس پایتخت را به‌بخارا منتقل نمودند.[٦]

در آنزمان بقول مولف حدود العالم درشهر چاچ تیروخدنگ وکمان میساختند که‌کمانهای چاچی ازنظر مرغوبیت در سرتاسر دنیای آنزمان شهرت فراوان داشت [۷]

خوارزم نیز از نظر رونق اقتصادی در آنزمان خالی ازاهمیت نبود زیرا دارای اراضی بسیار حاصلخیز بودکه همه ساله مقدار زیادی محصولات صنعتی خاصه پنبه در آنجا بعمل می‌آمد. درچمن زارهای وسیع اطراف خوارزم گله‌های بزرگ‌گاووگوسفند تربیت میشدکه‌پشم‌وپوست‌وموادلبنی‌آنهایکی‌ازاقلام مهم‌صادراتی‌خوارزم راتشکیل میداد. صادرات دیگر طبیعی ومصنوعی خوارزم عبارت بود از موم وپوست درختی که توز نامیده میشد وبرای‌ساختن جلد سپر بکار میرفت همچنین سریشم ماهی وعنبر وچوب شمشاد و زره وکمان وبازهای شکاری وصنایع دستی مانند لحاف ودیبای نخی و ابریشمی وجامه‌های زنانه ومغنمه‌های نخی وابریشمی وپارچه‌های رنگارنگ وقفلهای محکم وظریفی که‌بوسیله آهنگران ساخته‌میشد وکشتی هائیکه ازکنده درخت میساختند وبرای کشتی‌رانـی در رودخانه‌های کوچك بکار میرفت .علاوه براین خوارزم ازمهمترین

مراکز فروش پوست بشمار میرفت غالب بازرگانان خوارزم جهت خرید وفروش پوست بروسیه وممالك مجاوردریای خزرمیرفتند .[۸]

خرید وفروش برده درخوارزم مانند سمرقند خالی ازاهمیت نبود ورونق فراوان داشت. دختران وپسران را ازبادیه‌نشین‌های ترك میخریدند وبخوارزم می‌آوردند آنان راتحت تعلیم وتربیت خویش قرار میدادند پس‌از آشنائی بردگان به‌آداب ورسوم اسلام آنان رابسایر ممالك‌دیگر اسلامی‌میفروختند چه‌بسااز همین غلامان بامارت رسیدند ومشاغلی ازقبیل سپاهسالاری وحاجب دربانی و حکومت ولایات بزرگ رایافتند وحتی کار برخی ازآنان بجائی کشید که‌بخلع‌سلاطین وحبس وقتل‌آنان مبادرت‌کردند.[۹]

البتکین موسس سلسله غزنویان درشمار غلامان ترکی بود که ازبازار برده‌فروشان برای احمدبن‌اسمعیل‌سامانی خریده‌بودند.[۱۰]

بعلت رونق واهمیت زیادیکه درآنزمان برای خرید و فروش برده قائل بودند بهمین علت برخی از نویسندگان آن‌عصر مانند عنصرالمعالی کیکاوس وخواجه نظام‌الملك درآثار خود بادقت هر چه بیشتری بردگان را بدسته‌های مختلفی تقسیم بندی نموده و برای هردسته ازآنها علائم وشرائطی جهت خرید وفروش آنها ذکر کرده‌اند. بی‌مناسبت نیست که‌جهت روشن نمودن بیشتر این‌مطلب دراینجا مبادرت بنوشتن قسمتی ازمندرجات قابوسنامه وسیاست‌نامه گردد .

«شرط اصلی غلام آن بود که خوبروی باشد ومی‌بایست که نخست چشم وابروی او وآنگاه بینی ودندان وموی وی را بدقت نگریست تانیکو چشم وملیح بینی باشد ودرلب ودندان او حلاوت ودر پوست او طراوتی بود. علاوه براین بعضی بفربهی ولاغری

تن واطراف بندگان نیز مینگریستند وبهرحال همه اعضاء وهمه اندام بنده را وارسی میکردند تاعلامتی راکــه برای هردسته از بندگان معلوم شده دراو بیابند زیرا هردسته از غلامان علائم خاص داشتند که‌خریدار مطلع ومتخصص میبایست آنها را ملحوظ‌دارد. مثلا غلامانیکه برای علم آموختن وکدخدائی فرمودن چون کتابتی وخازنی خریداری میشدند میبایست‌راست قامت ومعتدل گوشت و معتدل رنگ‌وگشاده میان انگشتان وپهن کف وپهن پیشانی وشهلا چشم وگشاده ابرو وخنده ناك باشند وآنکه برای ملاهی میخریدند میبایست نرم گوشت وکم گوشت نه‌فربه ونه‌لاغر وباریك انگشت باشد. وآنکه برای‌جنگاوری میخریدند بایست سطبرموی وتمام‌بالا وراست قامت وقوی ترکیب وسخت‌گوشت وسطبر استخوان وسخت مفاصل وکشیده عروق ورگ وپی برتن اوپیدا وانگیخته وسطبر انگشت وپهن کف‌وفراخ سینه وکتف وسطبر گردن وگردسروپهن شکم وبرچیده سرین وکشیده روی وسرخ چشم‌باشد. شرط مهم دیگر غلام آن بود که‌بیمار یا درمظان بیماری نباشد وبرای آنکه از این حیث اطمینان حاصل شود غلام را بدقت معاینه میکردند .

غلامان رابرای جنگاوری، معاشرت، خدمتگزاری درخانه و سرای زنان وخنیاگری وطباخی وفراشی وحاجبی وستوربانی و امثال اینها میخریدند وممکن بود خواجه‌ای بنده خودرا بدیگری بفروشد وازاو چون فروش ضیاع وعقار فایده برگیرد. اجناس غلامان عبارت بود ازترك وارمنی و رومی وهندی وحبشی ونوای. جنس ترك خود برنه نوع بودکه ازجمله ایشان ازهمه بدخوتر خفچاق وغز بودند واز همه خوشخوی‌تر وفرمانبردارتر حتنی و تبتی واز همه مست تر وکاهلتر چگلی وازهمه بلاکش‌تر وسازنده تر تاتار ویغما .

اجناس غلامان ترك از همه مطبوع‌تر ونیکوتر شمرده میشدند. چنانکه چون در ترك نگاه کنی سری بزرگ بود وروی پهن وچشمها تنگ ولب ودندانی نه‌نیکو. چون یك بیك رابنگری هریك بذات خویش نه‌نیکو نماید ولیکن چون همه رامجمع‌بنگری صورتی باشد سخت نیکو. اما بطراوت دست ازهمجنس ببرده‌اند. عیب بزرگ ترکان آن بود که‌کند خاطر ونادان ومکابرو شغبناك وناراضی ونا انصاف وبدمست وبی‌بهانه آشوب کننده وبی‌زبان باشند وبشب سخت بددل باشند آن شجاعت که بشب نمایند بروز نتوانند اماهنر ایشان آنست که‌شجاع باشند وبی‌ریا وظاهر دشمنی کنند ومتعصب باشند بهرکاری که‌بدیشان سپاری . نرم اندام ولذیذ باشندبعشرت واز بهرتحمل به‌از ایشان جنس نیست. وسقلابی ورومی والانی قریب‌اند بطبع ترکان ولیکن ازترکان بردبارترند. اما الانی‌دلیرتر ازترك بود وخداوند دوست‌تر بود لیکن درایشان چند عیب است چون دزدی و بیفرمانی وبیوفائی وبهانه‌گیری وبی‌شکیبائی وکند کاری وسست طبعی وگریزپائی. اماهنرش آن بود که نرم تن و مطبوع ودرست زبان ودلیرورهبر بود. اما عیب دومی آن بود که‌بد زبان وبددل وسست طبع وکلان وزود خشم وحریص ودنیا دوست بود وهنرش آنکه خویشتن دار ومهربان وخوشبوی وکدخدای روی وفرخی جوی وزبان نگاهدار بود. اما عیب ارمنی آن بودکه بدفعل وگنده تن ودزد وشوخگن وگریزنده وبیفرمان وبیهده درای وخائن ودروغ زن وکفر دوست وبددل وبیقوت وخداوند دشمن باشد و سراپای او بعیب نزدیکتر که‌بهتر ولیکن راست زبان وتیز فهم‌و کارآزموده باشد. اما عیب هندوان آ ن‌بود که‌بدزبان بود ودر خانه کنیزکان از او ایمن نباشند. اما نوای وحبشی بی‌عیب‌ترند وحبشی از نوای بهتر بود. [۱۱]

درجلد دوم تاریخ ادبیات ایران صفحه ۷٦ تالیف دانشمند عالیقدر

وگرانمایه آقای دکتر ذبیح‌اله صفا جهت نگاهداری بندگان ومراقبت احوال آنان نقل ازسیاست‌نامه خواجه نظام‌الملك شرحی بمضمون زیر مندرج است :

«اگر بنده‌ای از خداوند خود ناراضی میشد ازاو تقاضای فروختن خود میکرد ودراینصورت صلاح درآن بود که هرچه زودتر شر اورا دفع‌کنند وگرنه نافرمانی وبدخوای میکرد .

ازمجموع این اطلاعات نیك دریافته میشودکه دراین عهد غلامان خاصه غلامان ترك‌که عددشان ازهمه بیشتروفراهم آوردن آنان ازسرحدات ماوراءالنهر وخراسان بسیار سهل بود همه‌جای ایران رااز دربارهای پادشاهان و امیران و دستگاههای وزیران ورجال تا خانه‌های اکابر واشراف ومتمکین فرو گرفته بودند. لیکن بیشتر نفوذ آنان در دستگاههای دولتی بودکه برای جنگ واخذ مالیات وعوارض و نظایر این‌کارهامورد استفاده قرارمیگرفتند والبته ازجور وعدوان نسبت بمردم دریغ نمیکردند ومردمان را رنجها میرسانند و مالها می‌ستاندند چنانکه برای دویست دینار غلامی میرفت وپانصددینار ازبرای اصل ومزد می‌ستاند ومردمان دراین حال درویش ومستاصل میشدند .[۱۲]

ازشهرکش استروترنجبین ونمك‌سرخ بهمه‌دنیای آنزمان حمل میشد. در شهر ترفذ یك نوع صابون بسیار اعلا و بوریای سبز تهیه میشد .[۱۳]

وضع شهرهای عهد سامانیان نمونه‌کاملی بود ازنوع شهرهای دوره اسلامی که‌تشکیل میشد ازکهن دزوشهرستان وربض. کهن‌دز شهر همان ارك شهر بودکه غالبا قصور سلطنتی ودارالاماره که ساختمانهای ادارات دولتی باشد وگاهی زندان شهر درآن واقع بود. این‌قسمت بوسیله دیواری قطور که دارای برجهای مستحکمی

بود ازقسمتهای دیگــر شهر جــدا میگردیــد پس از ارك قسمت شهرستان بود که‌خانه‌های اهالی شهر درآن قرار گرفته و به‌یکویها ومحلات‌و برزنها تقسیم‌میشد. دراطراف اغلب شهرستانهای‌آنزمان دیواری بلند کشیده بودند که‌بسور شهر موسوم بود. ربض شهر عبارت بود از عمارات جدیدالاحداث وبازارها ومحله‌های خارج شهر که آن نیز غالباً بدیواری کهن ومحکم منتهی میشد. نظــر باینکه این دیوارها تنها محافظ ساکنین درونی شهرها از هجوم دشمنان خارجی بود بهمین علت نهایت دقت را دراستحکام آن‌بکار می‌بردند این دیوارها را غالباً ازگل وسنگ واحیاناً ازآجــر وگچ میساختند. این دیوارها د رفواصل معین به‌برجی منتهی میشدکه‌در همه اوقات برسرآنها پاسبانانی جهت‌حفظ وحراست شهردیده‌بانی میکردند . [۱۴]

بازارهاگاهی مانند فرغانه و ترفذ درخود شهر بود وگاهی‌در ربض شهر وگاهی چون بازار نسف نیمی ازآن درربض بود ونیمی دیگر در شهرستان . این بازارها غالباً بسیار طویل بود وگاهی طول آنها بیك فرسخ میرسید و اغلب آنها مانند بازار ترفذ با آجر مفروش بوده است. هربازاری نسبت بنوع معاملاتی کــه‌درآن میشد اسم مخصوصی داشت مانند بازار کفشگران. بازار پسته‌شکنان. بازار عطاران وغیره. دردوطرف بازارکاروانسراهاودکانها وباراندازها ومهمانسراها وسایر مایحتاج تجارتی رابنا نموده بودند. لیکن در شهرهای کوچك بازارها مشکل دیگری داشتند بدین معنی که‌این بازارها درهر هفته ویاماهی یکبارمفتوح میشد ودرمدت چندروزی که‌بازبود مردمان وبازرگانان اطراف جهت خرید وفروش به آن بازارها روی می‌آوردند. اغلب دراین بازارها یکنوع خاص کالا خرید وفروش میشد مانند بازاریکه بنام بازار ماخ‌روز معروف بود وسالی دوبار ودرهربار یك‌روز دربخارا تشکیل‌میشد که دراین

بازار بت خرید وفروش میشد ودر هرروز بیش ازپنجاه هزاردرم خرید وفروش میشد نظر باینکه مردم‌بخارا ازقدیم بت‌پرست‌بودند ازآنزمان این بازار معمول شده بود که‌درآن بت میفروختند. در زمانهای پیش در بخارا شخصی سلطنت میکرده بنام ماخ که بنای این بازار را بوی نسبت میدهند .

ماخ درودگران وصورتگران را دستور دادکه درتمام مدت سال بت میساختند وبرای آنروز بازار فراهم میآوردند. وهرکس راکه بتش شکسته یاکهنه میشد چون روز افتتاح بازار فرا میرسید بتی دیگر میخرید و آن‌کهنه را بدورمیانداخت .

درمسیر روستاهای‌بخارا بازاری سالی‌یکبارباسم بازارطراویس افتتاح میشد که درآن اجناس معیوب وکهنه را خرید و فروش مینمودند. درشرغ‌که یکی از روستاهای بخارا بودبازاری در وسط زمستان هرسال بمدت ده روز افتتاح میشدکه اجناس این بازار را بیشتر ماهی شور وتازه وپوست گوسفند وچوب تشکیل میداد .

دریکی دیگراز توابع بخارا بنام درخشه بازاری بوده است‌که‌در هرپانزده روز یکبار تشکیل میشد و چون سال بآخر میرسید بازار را بیست روزطول‌میدادند و روز بیست ویکم رانوروزمیگرفتند که‌کشاورزان بخارا اول سال را از همان روز حساب میکردند و آنرا نوروز کشاورزان میگفتند . [۱۰]

درزمان سامانیان ازنظربازرگانی خراسان نیزاهمیت فراوان داشت ولی بعلت اختلافاتیکه بین خانواده‌های صاحب نفوذ این منطقه مانند سیمجوریان وکامکاریان وسردارانی مانند فائق و تاشر والبتکین وجود داشت گاه بیگاه این‌امر باعث بهم‌خوردن نظم وامنیت دراین خطه میشد بهمین سبب ازنظر دادوستد و تجارت نمی‌توانست بپای ماوراءالنهر برسد . بطورکلی درآنزمان در

نساوابیوردابریشم‌خام‌وپارچه‌های ابریشمی‌و همچنین‌پارچه‌هائیکه بوسیله زنها دردهات بافته میشد و پوست روباه دباغی شده و نوعی بازشکاری و کنجد بخارج صادر میشد .

ازطوس ظرفهای‌مخصوص‌طبخ غذاوحصیروغلات وکمربندهای مرغوب وعباهای بسیار نفیس صادر میشد . ازمرو ابریشم خام ونخ و همچنین مقنعه وانواع پارچه صادرمیگردید . ازروستاهای مرو روغن‌کنجد و عطرهای مختلف و ترنجبین صادر میشد ـ ازبلخ کنجد و برنج و بادام وگردو و دوشاب صادر میشد وصابون‌سازی این‌شهر شهرت بسیار داشت . دربلخ ازانگور و انجیر و دانه‌انار رب درست میکردند ودوشاب وروغن بسیار ازآنجا بخارج صادر میشد . درحوالی بلخ معادن سرب وزاج و ارسینیك موجود بود . عطر بلخ شهرت زیاد داشت روغنهای معطر همچنین زردچوبه و پوستهای دباغی شده وچادرهای زنانه ازآنجا صادر میشد .[۱۶]

خرید وفروش درقرن چهارم هجری بصورت جنس بجنس بود اغلب بازرگانان کالاهای خودرا از بازاری ببازار دیگر می‌بردند وبااجناس مورد احتیاج خود معاوضه میکردند این‌عمل تقریبا در تمام شهرهای‌کوچك و بزرگ وقصبات رائج بود . برای‌خرید و فروشهای جزئی ورفع حوائج ضروری درشهرها سکه‌هائی موجود بودکه در دست مردم میگردید ودر بازارهای همان شهر رائج بود ولی این سکه‌ها درشهرهای‌دیگر ارزشی نداشت.

بعضی‌از مسکوکات آنزمان ارزش جهانی داشت و بوسیله بازرگانان بدورترین نقاط آباد دنیای‌آنروزگار میرسید این‌سکه‌ها از نظر جنس فلز بسه دسته تقسیم میشد یکدسته سکه‌هائی بود که آنها را از طلا میساختند و بنام دینار معروف بود . دسته دیگر سکه‌هائی بودکه‌آنها راازنقره میساختند بالاخره دسته‌سوم سکه‌هائی

بودکه آنها را از نقره و سرب ومس و روی میزدندکه این نوع بنام درم یا درهم معروف بود . نرشخی و مقدسی و یاقوت حموی و استخری درآثارخود شرح مبسوطی‌درمورد نحوه معاملات ومشخصات سکه های آنزمان بشرح زیر نوشته‌اند :

« معاملات مردم بخارا بدرهم بود و بدینار خرید و فروش نمی‌کردند وزر درنزد ایشان چون اسباب‌خانه و دارائی بودوایشان را دراهمی بودکه آنرا غطریفیه یا غطریفی میخواندند . ازآهن و مس و سرب وجزآن ولی این دراهم بیرون از بخارا و توابع آن رواج نداشتو سکه‌آن تصاویر بود ولی‌ازضرب اسلام ودراهم دیگر داشتندکه آنرا مسیبیه و محمدیه می‌نامیدند وآنها نیز ازضرب اسلام بود . [۱۷] و وجه‌تسمیه این سه‌قسم درهم ازآن بودکه سه برادر بودند. غطریف، مسیب ومحمدکه این درمها راسکه زدند و بنام ایشان خوانده شد واین درمها سیاه بود مانند فلوس ودرخارج از بخارا فقط باسپاهی‌که بجنك میرفت انتشار می‌یافت وبردرم‌سپید برتری داشت. [۱۸] غطریفیه درمی بود از سرب وآهن و مس‌زرد [۱۹] دربخارا درزمان خلافت ابوبکر سیم زدند ازنقرهٔ خالص وپیش‌از آن سیم نبود . [۲۰]

نخستین کسیکه دربخارا سکه زد پادشاهی بودنام اوکانانجارخداة و اوسی سال بخارا را پادشاه بود و دربخارا بازرگانی بکرباس و گندم بود . ویرا آگاه کردندکه در دیارهای دیگر سیم زده‌اند و او فرمان دادتادربخارا سکه‌زدند ازسیم‌ناب وبرآن صورت وی راباتاج نقش‌کردند واین بروزگار خلافت ابوبکر(۱۱ــ۱۳ هجری قمری) بود و همچنان بود تا بروزگار هارون‌الرشید (۱۷۰ــ۱۹۳ هجری) غطریف بن‌عطاء والی خراسان شد . در ماه رمضان سال ۱۸۵ واین

غطریف برادرمادرهارون خیزران‌نام بود وچون‌اصل ایشان ازیمن بود غطریف همچنان دریمن می‌زیست وچون خواهرش خیزران را کار بالا گرفت او از یمن آمد و هارون امارت خراسان بوی داد وچون وی‌بخراسان‌آمد درمیان مردم‌خراسان سکه‌خوارزم رواج داشت ومردم آن سیم را باکراه می‌ستدند وسکه بخارا ازدست مردم بیرون رفته‌بود. چون غطریف بخراسان آمد بزرگان بخارا نزد وی شدند ووی راگفتند که‌مارا سیم‌نمانده‌است بایست‌مارا فرمود تاسکه زنند وبهمان سیم زنندکه درقدیم‌بوده‌است وسکه‌ای بایست که‌کس ازدست ما وازشهر ما بیرون نکند تابدان درمیان خویش داد وستدکنیم درآنزمان‌نقره‌کمیاب بود پس‌مردم شهرراگردکردند واز ایشان رای خواستند همداستان شدندکه سکه ازشش‌چیززنند:

« زر وسیم وارزیز و آهن و مس و همچنان‌کردند و مانند سکه‌های پیشین ولی بنام غطریف و بهمین جهت‌آنرا غطریفی خواندند .

سکهٔ پیشین ازسیم ناب بود وسفید واین سکه سیاه‌آمد ومردم بخارا آنرا نگرفتند وچون سلطان خشم‌کرد تعهد بقهرگرفتندوشش غطریفی رایك‌درم سنگ سیم‌ناب بهاکردند وسلطان بهمین بها گرفت تارایج شد و بدین سبب خراج بخارا گران شدچه خراج‌بخارا اندرقدیم دویست هزاردرم نقره‌بود. چون غطریفی‌سکه زدندوشش درم سنگ‌نقره رایج شد سلطان بهمان غطریفی برایشان لازم کرد وچون غطریفی‌گران شد و بدان رسیدکه درم غطریفی بدرم نقره روان‌شد وسلطان نقره خواست‌وغطریفی خواست‌خراج‌بخارا از دویست نقره چیزی‌کم یك باره یك ملیون وشصت وهشت هزار وپانصد وشصت وهفت غطریفی شد . درسال ۲۲۰ درم نقره‌پاکیزه ۸۵ درم غطریفی بود واین‌غطریفی را درکوشك ماخك بخاراسکه

زدند ودر این غطریفی‌ها نقره بیش‌از فلزات دیگر بود . پس‌ازآن دربخارا ودرزمان آل سامان سکه بسیار زدند .[۲۱] مهمترین راهیکه درآنزمان مراکز مهم بازرگانی را درماوراءالنهر وخراسان بهم متصل میکرد شاه راه بزرگ خراسان بودکه ازآنطرف بسطام داخل خراسان میشد در نیشابور دو شاخه میشد . راه شمالی یعنی راه کاروانی از بسطام به جاجرم میرفت وپس‌از عبور از جلگه جوین از آزاد وار میگذشت وبه نیشابور میرسید .

راه جنوبی که کوتاه‌تر از راه شمالی بود را چاپاری بود که به‌نیشابور منتهی میشد این راه‌که ازدو فرسخی بسطام شروع شده به اسد آباد میرسد که پس‌از عبور از بهمن آباد یا مزنیان شاخه دیگری از آن منشعب شده به آزادوار میرفت .

راه اصلی بطرف مشرق امتداد می‌یافت پس‌از گذشتن از سبزوار به نیشابور میرسید . یك منزل بعداز نیشابور در محلی بنام دزباد راه بدو شاخه تقسیم میشد راه راست یعنی راه جنوب شرقی بهرات میرفت و راه سمت چپ از دزباد بسمت شمال‌شرقی بطرف طوس میرفت سپس بسرخس در معبر رودخانه تجن‌میرسید. از سرخس شاه راه خراسان کویر را طی کرده به مرو میرسید ودر آنجا پس‌از عبور از کویر در آمل (چهار جوی) بساحل رودخانه جیحون منتهی میشد و چون راه از خراسان خارج میشد انتهای‌آن بخارا بود . این قسمت از شاه راه خراسان از نیشابور به آمل در معبر رود جیحون درتمام‌کتابهای مسالك‌الممالك با مختصر اختلافی ذکر گردیده است در عصر حاضر هنوز هم بیشتر منزلگاههای آن وجود دارد و بهمان اسامی قدیم معروفند .[۲۲]

ازمرو رود شاه راه بزرگ‌خراسان بسمت شمال شرقی‌منحرف

شده بسمت بلخ امتداد مـی‌یافت از جیحون عبور نموده به ترفذ میرسید که در این محل بچندین شعبه تقسیم میشد .

از سمت شمال راهی بودکه از ایالت چغانیان وقبادیان‌گذشته به واشجرد میرسید واز آنجا از روی پل سنگی عبور نموده بولایت وخش وختل منتهی میشد .

از سمت شمـال غربی راه دیگری از ترفذ بدروازه آهنین میرفت ودر محلی بنام کندك دوشاخه از آن جدا میشد . شاخه‌دست راست بشمال میرفت وازکش گذشته بسمرقند میرسید وشاخه‌دیگر بسمت شمال غربی امتداد می‌یافت و به نخشب میرسیدکه ازنخشب شاخه‌ای از آن جدا شده بسمت مشرق پیچیده به‌کش بـرمیگشت. امـا راه اصلی پس از عبور از بیابان به‌بخارا منتهی میگردید .

به دلتای رودخانه جیحون کـه در ایالت خوارزم بود راهی منتهی میشد که از آمل خراسان بموازات ساحل چپ رودخانه بالا رفته به‌طاهریه جائیکه کشت زارها آغاز می‌گردید میرسید و از آنجا بسمت هزار اسب میرفت در هزار اسب راهی بود که بطرف چپ از خیوه گذشته به جرجانیه (اورگنج) میرسید و راه دیگر بسمت کاث و شهرهـای ساحلی راست رودخانـه جیحون متوجـه می‌گردید .

راهی‌که ازطریق جنوب شرقی ازبیابان عبور میکرد مستقیماً از کاث به بخارا میرفت .

حمداله مستوفی از دوراهیکه از سمت جنوب میآمدند و در اورگنج بهم میرسیدند نام برده است .[۲۳]

در منطقه گرگان و طبرستان بعلت وجود سلسله جبال البرز راههای زیادی وجود نداشت مقدسی واستخری از راهیکه از ری بسمت شمال امتداد می‌یافت ذکر نموده‌اند این راه از اسك وپلور گذشته به آمل منتهی میشد . ابن حوقل واستخری از منزلگاههای راهیکه‌از آمل بسمت مغرب درامتداد ساحل دریا میگذشت وبسرحد گیلان میرسید یاد کرده‌اند .

همچنین مقدسی نیز از راهی اسم برده استکه ازگرگان‌بسمت مشرق امتداد می‌یافت و بخراسان میرسید . [۲٤]

زیرنویس‌ها :

۱ـ مسالک‌الممالک تالیف ابن حوقل ص ۴۸۲۰ مسالک‌الممالک تالیف استخری ص ۳۱۴

۲ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۹

۳ـ احسن‌التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۲۵ ـ مسالک الممالک تالیف ابن حوقل ص ۳۱۴

۴ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۹

۵ـ تاریخ یعقوبی ص ۲۵۵

۶ـ مسالک‌الممالک تالیف استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۷

۷ـ حدودالعالم ص ۷۰

۸ـ مسالک‌الممالک تالیف استخری ۳۰۴ و ۳۰۵ ـمسالک‌الممالک تالیف ابن حوقل ص ۲۸۲

۹ـ احسن‌التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۲۵ ـ تاریخ‌ادبیات ایران جلد ۲ تالیف دکتر صفا ص ۷۰

۱۰ـ تاریخ‌گزیده تالیف حمداله مستوفی باهتمام دکتر نوائی ص ۳۸۹ ـ تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۳۵۲

۱۱ـ قابوسنامه تالیف عنصرالمعالی کیکاوس ص ۱۰۰ـ۱۰۹

۱۲ـ سیاست‌نامه چاپ مرحوم عباس اقبال ص ۸۹

۱۳ـ حدودالعالم ص ۶۶

۱۴ـ حجت‌الحق ابوسینا تالیف سیدصادق گوهرین ص ۱۹

۱۵ـ تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۵۲

۱۶ـ سرزمینهای خلافت شرق تالیف لستریج ص ۴۵۶

۱۷ـ معجم‌البلدان تالیف یاقوت حموی ص ۸۳

۱۸ـاحسن‌التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۴۰

۱۹ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۳۱۴

۲۰ـ تاریخ بخارا ص ۶

۲۱ـ تاریخ بخارا ص ۳۴ـ۳۶

۲۲ـ مسالک‌الممالک تالیف ابن خردادبه ص ۲۴ و ۲۵ ـ تاریخ یعقوبی ۲۷۹ـ احسن‌التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۴۸ و ۳۵۱ ـمسالک‌الممالک‌استخری ص ۲۸۳و۲۸۴ ـ ابن حوقل ۳۳۲ ـ نزهت‌القلوب تالیف حمداله‌مستوفی ص ۱۹۶

۲۳ـ نزهت‌القلوب تالیف حمداله مستوفی ص ۱۹۷ و ۱۹۸

۲۴ـ احسن‌التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۶۷ ـ مسالک الممالک تالیف استخری ص ۲۱۴و۲۱۷ مسالک‌الممالک تالیف ابن‌حوقل ص ۲۷۴و۲۷۶

تپه یحیی
شهری در ایران باستان

ترجمه و تلخیص :

حسین بختیاری

نوشتهٔ: مارتاوکارل لمبرگ کارلوسکی
ترجمه وتلخیص:

حسین بختیاری

تپه یحیی
شهری در ایران باستان

دولت عیلام و همسایه‌مشهورترآن سومر در زمرهٔ کهنسال‌ترین کشورهای متمدنی بودندکه درخلال هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد در سرزمینهای خوزستان وبین‌النهرین طـلوع‌کردند . هـم اکنون کاوشهای باستانشناسی نشان میدهندکه قلمرو تمدن‌کشور عیلام تا مسافت پانصد مایل (کمی بیش‌از هشتصد کیلومتری) شرق آن سرزمین را نیز در بر گرفته بود . نـاحیه کوهستانی جنوب شرقی ایران‌که در فاصله ۶۰ مایلی (حدود ۹۶ کیلومتر ونیم) دریای عمان قرار دارد محلی بود که از ۳۴۰۰ سال پیش ازمیلاد به‌مدت‌ده قرن دومین مرکز مدنیت عیلام بشمار میرفت .

آنچه امروزه ازشهری که روزگاری درحد فاصل رود فرات و درهٔ سندواقع‌بودبرجا مانده تپه خاکی عظیمی‌است‌که ارتفاع‌آن از سطح دریـا ۴۵۰۰ پا (۱۳۷۱ مترونیم) بوده ودر درهٔ صوغان به مسافت ۱۵۰ مایلی (حدود ۲۴۱ کیلو متری) جنوب‌کرمان قرار

دارد . این مکان درمحل به «تپه یحیی» مشهوراست، بلندی آن ٦۰ وقطردائره‌آن ٦۰۰ پا (مختصری بیش‌از ۱۸۲ × ۱۸ متر) میباشد . مدارك آثار زندگی دراین تپه بایك دهکده دورهٔ نوسنگی به‌قدمت ٦٥۰۰ سال‌آغاز میگردد وبه‌یك ارگ ساسانی پایان می‌پذیرد (سلسله‌ای‌که درآغاز دوران مسیحیت برایران فرمانروائی داشت). آثار طبقات میانی تپه یحیی وجود روابطی بین‌این شهر خاوری عیلامی‌را بامراکز فرهنگی‌باختری‌آن‌کشور تائید می‌کند. اینگونه مدارك وشواهد ارزنده باستانشناسی ازنظر بررسی فرهنك‌بشری ارعصرکشاورزی تاعهد شهرنشینی اعتبار فراوان دارد لیکن سه موصوع غیرمنتظره باعث اهمیت بیشتر تپه یحیی‌گردیده است:

نخست نوشته‌های لوحه‌های گلی‌که دریکی ازطبقات پائین تپه بدست‌آمده وآزمایش‌کربن ۱٤ برروی موادآلی پیشینهٔ آنرابه‌پیش از سال ۳٥٦۰ (۱۱۰+) قبل‌از میلاد میرساند . این لوحه‌ها دارای خطوط معروف به‌پروتو عیلامی هستند .کتیبه‌های عیلامی‌وسومری قدیمی‌ترین خطوطی است‌که تاکنون در نقاط دیگرنشانی ازآن بدست نیاورده‌اند .

لوحه‌های تپه یحیی در ردیف نخستین نمونه‌هائی بشمار میرود که میتوان قدمت دقیقی برای آنها تعیین نمود وازاین بابت نظیر ندارد . شگفت اینست‌که چنین نوشته‌هائی (قدیمی‌ترین نوشته‌های شرقی‌که تاکنون شناخته شده است) درمحلی بدین دوری ازسرزمین بین‌النهرین پدیدار گشته است .

دومین مطلب‌شگفت‌آورکشف‌اطلاعاتی درموردروابط بازرگانی بین عیلام باکشور سومر ازلحاظ کالائی است‌که کمتر مورد داد و ستد واقع بود واین‌کالا بنام استی تایت Steatite میباشدکه بصورت تخته سنگی است که بسهولت آنرا می‌تراشند وبسنگ

صابون شهرت دارد و بخش عمده تجارت تپه یحیی را تشکیل میداده است بخلاف سومر که محصور در دشتهای سیل‌خیز است ، سرزمین عیلام کشوری بود کوهستانی وسرشار ازمنابع طبیعی . صادرات عیلام به سومر عبارت بود از : نقره ، مس ، قلع، سرب ،گوهرهای قیمتی ،اسب، چوب، ابسیدین،مرمر سفید،دیوریت وسنك‌صابون. کشف این مسئله‌که تجارت سنك صابون برای سومر از تپه یحیی که تااین حد دور ودر جانب شرق آن‌کشور واقع بودصورت میگرفته استاطلاعات ما را در مورد بازرگانی هزاره چهارم پیش‌از میلاد کامل‌تر میکند .

سومین مطلب اینکه کشف تپه یحیی براطلاعات مادر خصوص حدود کشور باستانی عیلام می‌افزاید . شوش ، مشهورترین شهر عیلام‌ازمراکزمهم‌سومری‌همچون‌اور « ur » واریدو Eridu چندان مسافتی نداشت،درصورتیکه شهرهای دیگر عیلام‌که‌دریکی‌ازکتیبه‌ها ذکری‌ازآنهارفته(ازقبیل‌آوان «Awan» یا ماداکتو «Madaktu») محل اصلی‌شان هنوز معلوم نیست، کشف‌شهر عیلامی آبادی چون تپه یحیی در چنین مسافت دوری در مشرق بین‌النهرین بسیار ـ شگفت‌انگیز و غیر مترقبه ودرعین حال تا اندازه‌ای راه‌گشا است، و این مطلب دال برآنست که چگونه تمدن های شهری که در عیلام و بین‌النهرین سفلی طلوع کرد از جانب خاور تا درهٔسندراه یافت.

سراورل اشتین مکتشف وباستانشناس انگلیسی نخستین کسی است‌که خاطرنشان نمودکه جنوب شرقی ایران ازنظر دارابودن اثار پیش‌از تاریخ ناحیهٔ مهمی است ـ دانشمند نامبرده در ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ خورشیدی) دو محل را مورد بررسی قرار داد یکی تل‌ابلیس نزدیك‌کرمان ودیگری بمپور دربلوچستان ـتل‌ابلیس اخیراً توسط ژوزف کالدول از دانشگاه جورجیا و بمپور توسط

کادری از انجمن باستانشناسی بریتانیا مورد کاوش واقع شد .

تپه یحیی اگرچه بزرگترین تپه باستانی درجنوب شرقی ایران است تا تابستان ۱۹٦۷ (۱۳٤٦ خورشیدی) ناشناخته بود و دراین سال درخلال بررسیهای باستان شناسی ازطرف موزه پی‌بادی دانشگاه هاروارد کشف گردید .

تاکنون سه موسم حفاری بامشارکت اداره باستانشناسی ایران در تپه یحیی انجام یافته و شش‌دوره اسکانی مهم‌درآن تشخیص‌دادیم. این محوطه باستانی تقریبا بطور مداوم ازنیمه هزاره پنجم پیش‌از میلاد تا ٤۰۰ پس‌از میلاد مسکون بوده است . درپایان دوره عیلام یعنی حدود ۲۲۰۰ پـم وقفه‌ای بمدت ۱۰۰۰ سال درتپه یحیی مشاهده میشودکـه دلیل‌آن‌هنور روشن نیست . بهرحال‌تپه یحیی تا ۱۰۰۰ پ ـ م غیرمسکون باقی ماند تااینکه مجددا توسط مردمی که دارای فرهنك عصر آهن بودند مورد سکونت قرارگرفت .

قدیمی‌ترین نشانه‌های سکونت بشری درتپه‌یحیی‌که روی خاك بکر وجود دارد تعدادی خانه‌های کوچك خشتی استکه آثار باقی مانده آنها درپنج لایه رویهم قرارگرفته است آزمایش‌کربن ۱٤ ثابت‌کرد که‌قدیمی‌ترین این آثار مربوط به نیمه هزاره‌پنجم پیش ازمیلاد است و بناهای آن دوره‌کهن بصورت محوطه‌های کوچك چهارگوشی بود و اندازهٔ هرضلع آن به‌حدود پنج فوت (یك‌متر و نیم) میرسد . اغلب اطاقها فاقد درگاه است و ورود و خـروج احتمالا از طریق روزن موجود درسقف صورت میگرفت . دیوارها ازخشت‌هائی استکه بادست تهیه‌کرده ودرآفتاب خشك کرده‌اند. وجود قطعاتی از چوب، نی و حصیر درکف اطاق ها نشانه‌ای از سقف‌های فرو ریخته است. آلات وابزار پائین‌ترین لایه یعنی دوره ٦ (عصرنوسنگی) از استخوان وسنك چخماق ساخته و پرداخته شده

و قطعات سنك چخماق آن بسیار کوچك است ــ این قطعات بصورت لبه هائی است که یك‌دسته استخوانی بدان افزوده‌اند . ظروف‌سفالی از سفال نوع خشن ساخته شده خمیرمایه‌آن مخلوط باکاه است . ظروف نامبرده بصورت ساغرها و خمره‌های بزرگ بوده و رنگ انها قرمز است . در اواخر دوره ٦ قطعاتی ازظروف سفالی طریف ظاهر میشود ، از جمله یك ظرف نخودی با رویه‌ای صاف و ظرف دیــگری بانقوش برزمینه سیاه ، در زیر کف بعضی‌از اطاق هــا استخوان های انسانی بدست آمده که همهٔ آنها مربوط به کودکان است . پیش‌از دفن اندام درگذشتگانرا بطرف تنه جمع میکردند ــ همراه بااستخوانها ساغرهائی ازنوع ظروف خشن قرار داشت . درکف یکی از اطاقها روی مجموعه‌ای ازسنك چخماق واستخوان یك پیکره (مجسمه) کوچك بدست آمد . درازی این پیکره ۱۱ اینچ (قریب ۳۰ سانتیمتر) وجنس‌آن سنگ صابونی سبز تیره است .

نحوه تراش و طرح این پیکره حالت زنانه دارد، لیکن کشیدگی وباریکی آن و وجود حفره‌ای دربالای سرپیکره مظهر دوگانه‌ای را مینمایدکه آمیخته‌ای از صفات مردانه و زنانه است.

ظاهراً فرهنك نوسنگی دورهٔ ٦ نمودار فعالیت‌های‌کشاورزی و دامپروری بوده است . استخوانهای بدست‌آمده مربوط به غزال وحشی ،گاو، گوسفند و بزاست . استخوان شترنیز بدست آمده ، لکن معلوم نیست‌که این حیوان دراین دوره اهلی شده بود یاخیر . رستنی‌ها شامل انواع غلات و حبوبات است . امروزه در اراضی‌تپه یحیی محصولات بطریق آبیاری کشت میشود ، ولی معلوم نیست‌که در دوره نوسنگی نیز همین روش جاری بوده یانه بهرحال اسکان نوسنگی دراین تپه تقریبا تا ۳۸۰۰ پیش‌از میلاد ادامه داشت .

انتقال از دوره ٦ به عهد مفرغ قدیم بدون هیچگونه وقفه‌ای

صورت گرفت . بناهای دوره ۵ (عهد مفرغ) سفالهای خشن نوع پیشین را نیز در بردارد ، سفال ظریف منقوش بیشتر معمول‌شده‌و شامل انواع جدیدی است . نوعی ازاین سفال دارای زمینهٔ قرمز و تزئین هندسی مرکب از خطوط منکسر سیاه رنگ شبیه (۸)است . مااین سفال مشخص راکه بانقوش سیاه برزمینهٔ قرمز است « سفال یحیی» نامیده و اشیاء مکشوفه از دوره ۵ را «آثار تمدن یحیی » می‌خوانیم . رایج‌ترین نمونه ظروف یحیی ساغرهای سفالین است. این ظروف غالبا دارای علامتهای استادان‌سازنده درقسمت قاعده آنها است وتاکنون استنباط ماآنستکه این علائم نشانه‌های ویژه ومشخصی نیست . دلیل این موضوع‌که روابط خارجی و تجارت **بخشی اززندگی‌عصر مفرغ‌قدیم‌تپه‌یحیی‌رامی‌نمایاندازطریق‌کشف تل‌ابلیس بدست آمد . تل‌ابلیس در ۱۰۰ مایلی (نزدیك ۱۶۱ کیلو متری)کرمان قرار دارد . مشخص‌ترین وجه‌تشابه بین تپه یحیی و** تل‌ابلیس نمونـــه‌های سفالهای منقوش دارای علامتهای استادان سازنده‌آنها است. نشانه‌های دیگری از روابط‌ناحیه‌ای وجوددارد، ظروف یحیی مشابهت‌هائی باظروف منقوش نقاط دیگر جنوب خاوری ایران دارد .

ادوات مفرغی دوره ۵مانندبسیاری ازقدیم‌ترین لوازم‌مفرغی جهان نه‌تنهاازطریق ترکیب فلزات تهیه می‌گشت بلکه بوسیلهٔ استفاده ازسنك مس محتوی عناصر دیگرنیز ساخته میشد ، نظیر همین‌کـــار درسومر قدیم باسنگهای معدنی وارده ازعمان انجـام **می‌گرفت ، سنگهای مزبور محتوی درصد فراوانی نیکل بود.مفرغ** سئازان باستانی مناطق دیـــگر سنگهای معدنی مس راکـــه دارای **ترکیب فراوانی از ارسینك بود می‌گداختند ، اسکنه‌ها، درفش‌ها،** سنجاق‌ها ومرهم‌کش‌های تپه یحیی ازاین گونه‌مفرغهای ارسینك دار ساخته شده است .

نش شیئی مفرغی مکشوفه ازتپه یحیی توسط متخصصان مورد آزمایش قرارگرفت ، دراین آزمایش معلوم شدکه اشیاء مزبور از طریق گداختن تهیه شده بود، واین مطلب دال‌برآنست‌که فلزکاران دوره ۵ قادر بودند حرارت زیادی‌که لازمه‌گداختن سنگهای‌معدنی مس و تبدیل آنها به فلز ریختگی است ایجاد نمایند. باوجود این نمونه های آخر این دوره از طریق ریخته‌گری ساخته نشده، بلکه‌در کوره‌های سرد وگرم یعنی باهمان شیوه‌های فنی اولیه ساخته‌شده است. باآزمایشی‌که روی یك اسکنه صورت گرفت معلوم شدکـه محتوی ۷ر۳ درصد ارسینك میباشد واین مطلب می‌رساندکه فلز کاران به چگونگی فن آگاه بودند و جهت گداختن ، سنگهائی را انتخاب میکردندکه محتوی مقادیر زیادی آرسینك باشد. این‌مطالب جملگی مسئله تجارت را درتپه یحیی تائید میکند ، زیرا هیچ‌یك از معادن محلی این ناحیه سنگهای معدنی محتوی آرسینك بادرصد زیادی نیست .

باشروع دوره ٤ ، حدود ۳۵۰۰ پیش‌ازمیلاد ، ظهور خط درتپه یحیی این امر را ممکن میسازدکه شهر مزبور بعنوان یك جایگاه پروتوعیلامی قلمداد گردد . بیشتر سفالهای مکشوفه از دومرحله تحتانی این دوره از لحاظ شکل و تزئین مشابه نوع سفالهای‌تمدن یحیی است . باوجودی‌که مدارك فراوانی ازدرگیریهای خارجی وجود دارد ، معهذا انتقال بدوره ٤ درتپه یحیی همچون دورهٔقبلی بدون هرگونه وقفه‌ای صورت پذیرفت . معماری بـه نحو قـابل ملاحظه‌ای تغییر شکل یافت ، بنااز حالت خانگی خارج شده و تبدیل بیك ساختمان اداری گردید . ساختمان بزرگی که متعلق به دوره IV–C است دارای دیوارهائی باجهات شمالی ــ جنوبی و شرقی ــ غربی بوده و دیوارها ازسه ردیف خشت ترکیب شده است . تاکنون

در این‌ساختمان بزرك‌پنج اطاق مشخص‌شده‌است وفقط‌قسمتی‌ازیك اطاق را کاوش‌کردیم . بخشی ازاین اطاق‌که ابعادآن ۲۰×۱۰ فوت (حـــدود ٦×۳ متر) است اشیائی در بردارد که قویاً مؤید نقش بازرگـــانی بناا‌ست. دراین اطـــاق ۳ خمره بزرك خالی پیداشد ، نردیك خمره ها ۲٤ مهرگلی و تعدادی مهراستوانه‌ای بدست‌آمد. طرح این‌مهرها مشابه مهر های مکشوفه از شوش آست . این‌کشف تائید کننده آنست‌که‌ازشوش کالاهائی به‌تپه یحیی صادر میشد .در کف اطاق مزبور ۸٤ لوح سادهٔ گلی و٦لوح گلی نوشته قرار داشت لوحها جملگی‌یك‌شکل بوده وازگل‌نپخته‌تیره قهوه‌ای ساخته‌شده‌اند اندازه هریك از آنها ۲×$1\frac{1}{4}$ اینچ (قریب ٦×٤ سانتیمتر) است .

٦لوح‌گلی‌نامبرده جمعاً ۱۷سطر نوشته پروتوعیلامی‌دارد.این نوشته روی گل نرم وباقلم نقر شده، وازراست به‌چپ ازبالا بـــه پائین خوانده میشود. اکنون نوشته‌های تپه یحیی ازصورت رمز بدرآمده، پژوهش‌های مقدماتی دال‌برآنست‌که‌این مطالب گزارشها یارسیدهای مربوط به‌امتعه وکالاهاست. بدست آمدن لوحهای‌نوشته دارو ساده دریك اطاق این مطلب راتأیید میکند که‌عمل نوشتن در همین محل صورت گرفته است، بنابراین کالاهائی که درنوشته‌ها ذکری ازآنها رفته میبایستی بدین مکان وارد ویا ازاین محل‌صادر شده باشد . پیش ازکشف لوحها درتپه یحیی فقط درشوش وسیلك ازاین گونه‌لوحها بدست آمده بـــود. ازشوش ۱۵۰۰ لوح پـــروتو عیلامی واز سیلك فقط ۱۹ لوح‌کشف‌گردید. اخیـــراً درشهداد، واقع در شمال کرمان که کاوشهائی ازطرف اداره باستانشناسی ایران‌صورت‌گرفته است نوشتهٔ نوع‌پروتو عیلامی‌بدست آورده‌اند، خطوط شهداد روی لوح نیست بلکه بصورت نوشته های کوتاهی است حداکثر با ۷ علامت که‌روی سفال کنده شده‌اند .

دومین تغییر شکل درمعماری ساختمان منفرد دوره IV-B که تا کنون کاوش شده کاملا آشکار است. این بنا محوطه‌ای به‌انــدازه ۹×۲٤ فوت (حدود ۷/۳ متر×۲/۷٤ متر) را دربرگرفته وجهت آن‌شمالی‌جنوبی وشرقی‌ـغربی‌نیست. بنای‌نامبرده راباخشت‌هائی بـه‌اندازه‌ها و شکل تازه ساخته‌انــد . خشت‌ها مستطیل شکل به درازی ۱٤ تا ۱۷ اینچ (قــریب ۳۷×٤٥ سانتیمتر)است، ایــن ساختمان ازدو اطاق اصلی وچند اطاق کوچکتر که‌محتوی مخازن بزرگی است تشکیل میشود . دیوارها از یك ردیف خشت ساخته شده، بدنه داخلی دیوارها پوشیده‌از اندود است. ظروف موجود دریکی از اطاق های اصلی هنوز محتوی حبوبات است ، دانه های حبوبات سوخته شده است . حصیرهای موجود در کف و خشت های روی دیوار که سوخته دال این حقیقت استکه ساختمان موردبحث در اثر آتش‌سوزی ویران‌گشته است . درمیان زباله های‌کف‌اطاق‌ها مهرهای استوانه‌ای بدست آمد این مطلب برای نخستین‌بار در تپه یحیی مشاهده گردید . ضمناً مهر های مسطح یا دکمه‌ای نیز دراین نقطه بدست آمد .

تعدادی لوازم مفرغی ازدوره IV-B بدست آمده که‌بصورت سوزن واسکنه همراه با اشیائیکه از سنگ صابونی ساخته بودند بدست آمد . احتمالا این اشیاء مفرغی برای تراش سنگ صابون بکار میرفت. یك خنجر مفرغی نیز بدست آمد که‌طبق تشخیص کارشناسان آنرا بوسیلهٔ چکش کاری و کوفتن فلز ساخته‌اند ،لوازم مفرغی دوره ٥ نیز بهمین طریق تهیه میشد. آزمایشهائی که بر روی خنجر نامبرده انجام دادند ثابت کرد که بخلاف اشیاء مفرغی دیگر این خنجر ترکیبی ازقلع به‌مقدار سه درصد است، باتوجه‌به اینکه دراین بخش ازایران قلع یافت نمیشود، لذا این خنجر را

میبایستی ازجای دیگر به‌تپه‌یحیی آورده باشند .

اثبات اینکه خطوط مکشوفه ازتپه یحیی بهمان قدمتی است که درجاهای دیگر شناخته‌اند کشف بااهمیتی درپیش ازتاریخ‌ایران محسوب میشود. مساله دیگر، احتمالا فراوانی مدارکی دال‌بریك واحد اقتصادی شهری است که اواخر هزاره چهارم پیش‌از میلاد به‌ظهور میرسد. آزمایش کربن ۱٤ ثابت‌میکند که دوره IV-B درتپه یحیی از اواخر هزاره چهارم تا ابتدای سده دوم هزاره سوم بطول انجامید . درطی این دوران شهر نامبرده مرکز مهمی جهت تهیه اشیاء ساخته شده از سنگ صابونی بود .

اشیائی که ازسنگ صابون ساخته شده بصورت مهره‌های ساده تا ساغر های جالب بوده و جملگی شباهت بسیار به اشیاء مشابهی داردکه دردورترین مراکز تمدن دوران‌مفرغ همچون موهنجودارو، مرکزتمدن هاراپا دردره‌سند و همچنین درماری‌واقع دربین‌النهرین مشاهده‌گردیده‌است. ناحیه بین‌النهرین ازلحاظ‌منابع طبیعی‌سنگ صابون فقیر بوده و دره سند نیز محصول قابل ملاحظه‌ای از این گونه نداشت بنابراین ازچه محلی این محصول خارجی را تهیه میکردند. منابع سومری وآکادمی برای تهیه مواد اولیه بعضی از اشیاء لوکس ازمکانهائی نام‌میبرندکه امروزه معنی‌روشن نمیدهد ومحل فعلی آنها مشخص نیست، ازقبیل دیلمون Dilmun ، مالوها Malluhha وماگان Magan . پژوهش‌های‌انجام‌شده‌توسط‌دانشمندان دانمارکی در جزیره بحرین ثابت‌کرده‌که این‌جزیره همان«دیلمون» باستانی است. ضمناًاعتقاد عمومی براین است‌که‌مالوها درنقطه‌ای دردره سند قرار دارد.

پیش از آنکه کاوش تپه یحیی را شروع کنیم تصور میشدکه ماگان در جنوب شرقی ایران واقع است. کاوشهای مابطور قابل

ملاحظه‌ای به‌این فرض‌قوت‌بخشیده است . دریك‌متن ناقص‌سومری چنین‌آمده‌است: «ممکن‌است سرزمین‌ماگان برای شما مس فراوان و مقادیر زیادی دیوریت و سنگ شاماش (ارمغان) آورد ....» آیا امکان داردکه مقصود از سنگ شاماش همان سنگ صابون باشد ؟ . آیا تپه یحیی و سرزمین های اطرافش مرکزی برای این تجارت بود ؟ بهتر است این مدارك را در محل حفاری جستجو کنیم .

اشیاء سنگ صابونی درتپه یحیی بیش ازهر نقطه دیگری در خاور میانه بدست آمده وتعداد آن بیش از ۱۰۰۰ قطعه است کــه قسمت اعظم آن به‌دوره IV-B تعلق دارد. این قطعات بــه‌صورت، مهره ،دکمه، مهراستوانه‌ای،پیکره وجام مشاهده‌شده است.قطعات ناتمام وناقص می‌رساند که‌تپه یحیی مرکــز تولیــد اشیاء سنگ صابونی بوده و صرفاً یك منطقه‌واسطه‌ای وانتقالی شمرده‌نمی‌شده است تعدادانذکی‌ازساغرها ساده‌ولیکن قسمت‌اعظم‌آن دارای‌کنده‌ـ کاریهای استادانه‌ای است. این‌تزئینات بصورت هندسی وطرحهای منحنی‌ونقوش‌حیوانی‌وتصاویرانسانی است.درمیان‌آنهانمونه‌هائی از طرحهای اصلی وجود داردکــه در ساغرهــای سنگ صابونی متعددی که در دوران مفرغ در بین‌النهرین و دره سند موردکاوش قرار گرفته نمودار گشته است. علاوه برآن طرحهای موجود در سفالهای مکشوفه ازنقاطی همچون بمپور درشرق تپه یحیی و در «ام‌النثای» در خلیج فارس در ساغر های سنگ صابون دوره IV-B تکرار شده است .

درخلال کاوشهای ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ خورشیدی) محل یکــی از نقاطی راکه احتمالا معدن‌سنگ صابون تپه یحیی‌بود،کشف‌کردیم. بریك صخره مشخص درکوههای آشین واقع در ۲۰ مایلی(کمی‌بیش از ۳۲ کیلومتری) تپه یحیی آثاری ازکندوکاو وتراش خوردگی‌در

عهد باستان نمودار است. بعید بنظر میرسد که‌منابع تولید فقط همین یك محل بوده باشد. رگه‌های سنگ صابون اغلب همراه با پنبه‌نسوز وکرومیت است، در ۱۰ مایلی (مختصری بیش از ۱٦ کیلومتری) تپه یحیی یك‌معدن سنگ‌کرومیت وجود دارد. رگه‌های پنبه نسوز رادر سنگهائی که‌در خلال کاوش بدست آمد مشاهده کردیم. بابررسی درکوههای شمالی این منطقه امکان دارد که‌منابع دیگری را مشخص نمائیم.

با توجه به‌مقادیرمعتنابهی ازاشیاء ساخته شده ازسنگ‌صابونی مکشوفه ازتپه یحیی ووجود مدارکی که‌این اشیاء دراین محل‌تهیه میشده و تکرار طرحها وعناصر تزئینی ساغرهای تپه‌یحیی‌دراشیاء مشابه آنها در بین‌النهرین وهارپا نتیجه می‌گیریم‌که تپه‌یحیی‌تهیه کننده عمده سنگ صابون ومرکز این تجارت بوده است.

دوره٤ تا ۲۲۰۰ پیش‌از میلاد بطول‌انجامید. بعدازآن‌وقفه‌ای در تپه یحیی‌ملاحظه میشود. سکونت مجدد دراین‌محل مربوط‌بعهد آهن‌است‌که‌تقریباًاز ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ سال‌پیش‌ازمیلادادامه‌داشته‌ودوره سوم رادربرمی‌گیرد. صفت مشخصه این دوره بناها وسفال‌هائی است‌که شباهت زیادی ازحیث شکل وتنوع‌بااشیاء مشابه خود در ناحیه شمال غربی ایران درعهد آهن دارد. طبیعت این فرهنگ و ارتباط این آثار باآثار عصر آهن نقاط مجاور هنوز روشن نیست.

دوره ۲ درتپه یحیی حدود ۲۰۰ سال طول کشید ومربوط به عهد هخامنشی است. از این دوره یك ساختمان بزرگ بدست‌آمده که مصالح‌آن ازخشت‌است. تاکنون دواطاق‌ازاین ساختمان کاوش شده، مدارك موجود میرساند که‌این ساختمان یك بنای مسکونی بوده است.

آخرین دوره فرهنگی تپه‌یحیی، حدود ٦۰۰ سال بطول انجامید

ومربوط به دورانهای اشکانی و ساسانی است و دوره ۱، را شامل میشود . از این دوره قسمتهائی از یك مجموعه ساختمانی را که محتوی حیاط‌ها و یك سکوی خشتی بزرگ مرکب از چهار ردیف خشت است موردکاوش قراردادیم . این مجموعه‌که بخشی ازآن آشکار گردیده احتمالا ارگی بوده که دربالای تپه ساخته بودند. بیشتر سفالهای عصر ساسانی بصورت خمره‌هائی با بدنه ضخیم است. فراوانی‌مهره‌هاو بطری‌های‌سفالی وشیشه‌ای‌که‌شایدعطردان بوده است از بهبود وضع اقتصادی این دوره حکایت می‌کند . وجود شمشیرهای‌آهنی، مفرغی، تبرهاو پیکان‌ها دلیل بریك‌موقعیت نظامی است . ازاین دوره یك‌اثربرجسته هنری بصورت یك پیکره کوچك گلی داریم که‌یك مرد جنگی رابایك سربند نشان میدهد . پس‌ازاین دوره ششصد ساله درطول مدت زمان کوتاهی حدود قرن پنجم میلادی این تپه توسط اقوام خانه بدوش مورد سکونت قرار گرفت. از اوایل عصر اسلامی فقط قطعات پراکنده‌ای از اشیاء این دوره وجود دارد و هیچگاه این محل مورد سکونت قرار نگرفته ومطلب مهمی ازاین عهد دردست نیست .

تپه یحیی چه نقشی در انتقال سنتهای فرهنگی از شرق به غرب داشته است؟ اکنون مسلم گردیده فرهنگ عیلامی که‌بیشتر ازآنچه پیش‌از این تصور میرفت، دامنه داشت‌وسیلهٔ سودمندی برای‌رابطه بین نخستین تمدنهای بین‌النهرین و فرهنگی که بعدها در دره سندظهورکرده است، بود . بنظر میرسدکه عیلامیان خاور ایران احتمالا از آنچه قبلا تصور میرفت متمدن‌تر بوده‌اند جهت ارزیابی این مسأله باید مدارکی‌برای این رابطه‌مستقیم‌مورد پژوهش‌واقع شود وهم‌چنین کیفیت بازرگانی بین دره سند وبین‌النهرین کشف گردد . تعدادکمی اشیاء هنری متعلق به هارپا در نقاط باستانی

بین‌النهرین بدست آمده است و چون قسمت اعظم کار های باستان‌شناسی آن سامان حداکثر تا یك قرن پیش صورت گرفته است شگفت نخواهد بود دربارهٔ محل اصلی و درجهٔ قدمت چنین آثاری بطور ناقص اظهار نظر گردد ـ در بین‌النهرین ٦ مهر مسطح ودکمه‌ای و یك مهر استوانه‌ای از نوع هاراپائی بدست آمده است و این اشیاء دلالت بر نوعی رابطه بین تمدنهای نامبرده میکند. تعدادی ازاین مهرها دارای خط هاراپائی بوده و بقیه نوشته‌هائی همراه با تصاویر انسانی داردکه سبك آنها بدون چون وچرا هاراپائی است . ازقبیل یك اسب شاخدار فیل وکرگدن، که تمام آنها نشانه رابطه بین نواحی یاد شده است اما معلوم نیست‌که این روابط مستقیم بود یاغیرمستقیم. ازقرار معلوم رابطه بین دره سند بابین‌النهرین همانند روابط بازرگانی بین‌النهرین باکشور هیتی‌ها نیست. همچنین مدارکی تا کنون بدست نیامده که مردم بین‌النهرین به دره سند مسافرت کرده یا در منطقه‌ای از آن ساکن شده و به‌کسب تجارت مشغول شده باشند و یا اینکه بعکس مردم هاراپا بدین عمل مبادرت ورزیده باشند . بنابراین مهرهای بازرگانان هاراپا در بین‌النهرین چه نقشی داشته است ؟ نقش۳ مهرکه دراور بدست‌آمده ودومهرکه درکیش ودو دیگرکه درتل‌اسمر پیدا شده است چه بود؟ تاکنون جواب قانع‌کننده‌ای برای پاسخ بدین پرسشها بدست نیامده است . تعدادی اشیاء دره سند را در بین‌النهرین یافته‌اند ،چرا از همان نوع اشیاء ساخت بین‌النهرین در هیچ یك از نقاط دره سند بدست نیامده است ؟

مدارکی‌دال برتجارت مستقیم بین دوتمدن سند وبین‌النهرین با توجه به آثار و علائم مکشوفه بطور کلی بدست نیامده است . یکی از طرق تجارت که خیلی قدیمی و معمول بوده سیستم ساده

مبادله است . موقعیت تپه یحیی ایجاب میکند که این چنین روشی در آنجا برقرار بوده باشد و تصور میرود که تپه یحیی مرکزیت بازرگانی در جنوب شرقی ایران طی حکومت عیلامیان را داشته است .

نام نقاط باستانی بین‌النهرین کـه دارای ساغرهـای سنگ صابونی مشابه ساغر های تپه یحیی از حیث طرح و تزئینات بوده عبارتست از : ادب ، ماری ، تل‌اسمر ،تل عقرب ، خفاجه ، نیپور تللو،کیش ،العبید ، اور ـ ساغر های‌سبك‌تپه یحیی درموهنجودارو واقع در دره سند ودر کولی دامب واقع در بلوچستان پاکستان نیز یافت شده است .

علاوه‌برساغر های‌لب‌برگشته نوع اوروك درتپه یحیی‌که‌دلیلی برروابط تپه یحیی با غرب است در این تپه مقادیری ظروف نوع نال‌کـه یك‌نوع ظروف سفالی منقوش در دره‌سنداست نیز بدست آورده‌اند که قدمت آن پیش‌از ظهور تمدن هاراپا میباشد واین امر خود نشانه‌ای بر تماس تپه یحیی با نواحی خاوری بشمار میرود .

با وجود این مراتب تپه‌یحیی تنها نقطه مرکزی‌جنوب خاوری ایران نبوده ، بلکه احتمالا یکی از چندین نقطه گم شده حکومت مؤتلف سرزمینهای پهناور عیلامی واقع بین تمدن‌های شرق وغرب است. شهرسوخته واقع در۲۵۰ مایلی (۴۰۰ وکسری کیلومتر) شمال شرقی تپه یحیی بنظر میرسد نقطه مرکزی دیگری باشد که صادر کننده مرمر سفید و محل انتقال سنگ لاجورد از افغانستان به نقاط دیگر بوده است . نقاط رابط بین تپه یحیی و دیگرنقاط مرکزی احتمالا نقاطی مثل تل ابلیس ، شهداد و بمپور بوده که قبلا به شباهت ظروف سفالی آنها اشاره شد .

(۱۵)

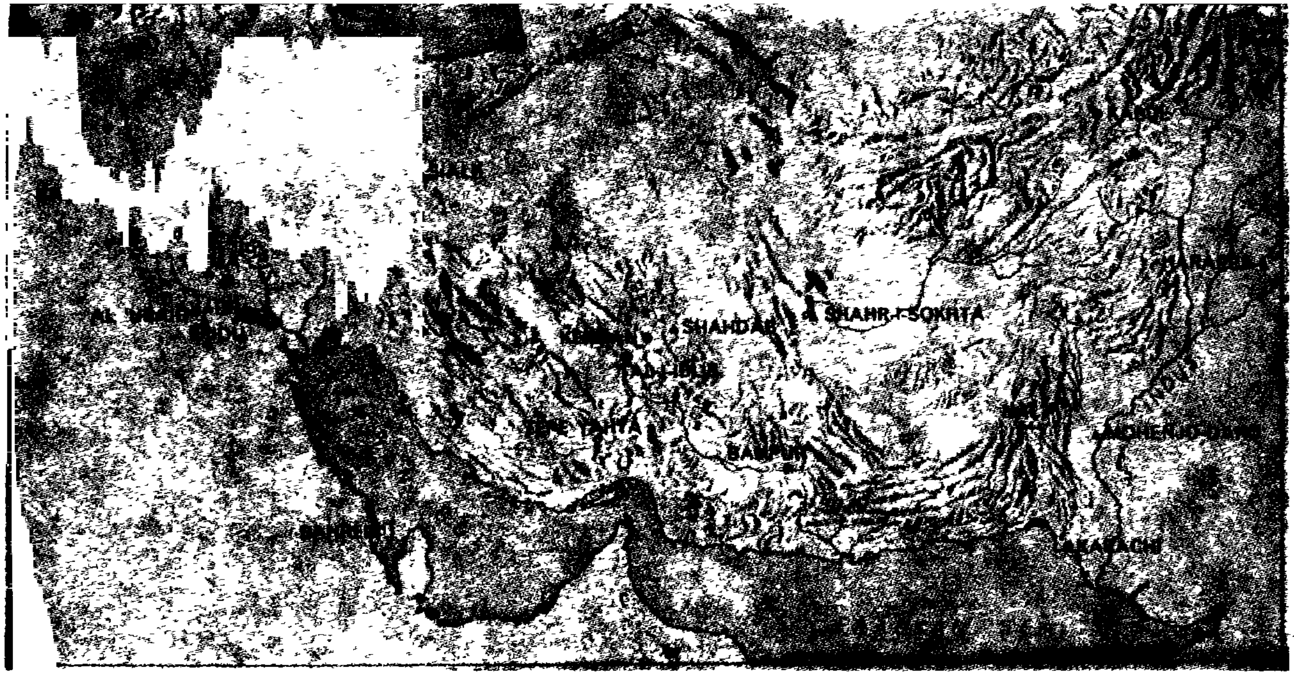
تصور میرودبازرگانی بین دره بین‌النهرین‌که از حیث مواد اولیه فقیر بوده با مردم ناحیه تپه یحیی موجبات فراهم شدن‌پایگاه اقتصادی و بازرگانی را برای بسط مدنیت درهزاره‌چهارم موجب گشته‌باشد واحتمالا در تپه یحیی یك حوزه فرهنگی عیلامی بوجود آمده و بازرگانی این منطقه با نواحی شرقی انگیزه‌هائی را فراهم آورده که منجر به ظهور تمدن هاراپا در خلال هزاره سوم پیش‌از میلاد شده است .



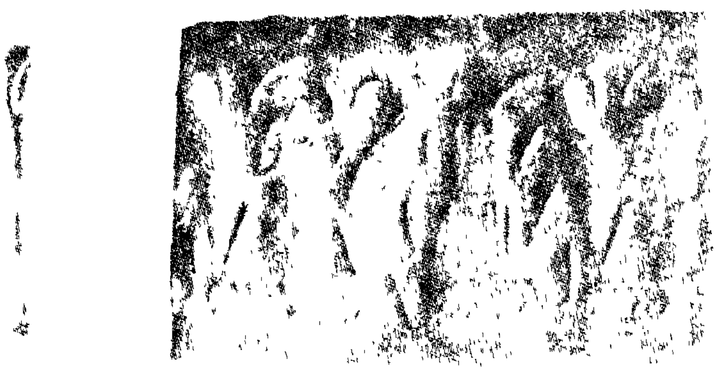
عکس ۱ـ منظره عمومی تپه یحیی ـ این تپه که محیط دایره آن بیش از ½ مایل میباشد و پنج هزار سال زندگی درآن جریان داشته و ارتفاع تقریبی آن ۶۰ پا میباشد در جنوب شرقی ایران واقع شده است . این محل نخستین بار توسط اجتماعی با تمدن نوسنگی درنیمه هزاره پنجم پیش از میلاد مورد سکونت قرار گرفت .



عکس ۲ــ پیکره‌ای ار
حس سنگ صابونی
مربوط به دوره
نوسنگی ــ این پیکره
همراه باآلات و ادوات
ارجنس سنگ چخماق
و استخوان در یکی ار
مخازن نخستین بناهای
تپه یحیی بدست آمد.
این پیکره ظاهرا
نمایشگر مشخصات
دوگانه و در واقع
مجسمه ای از یك الهه
میباشدکه القاء کنندهٔ
یك سمبل مذهبی
است .



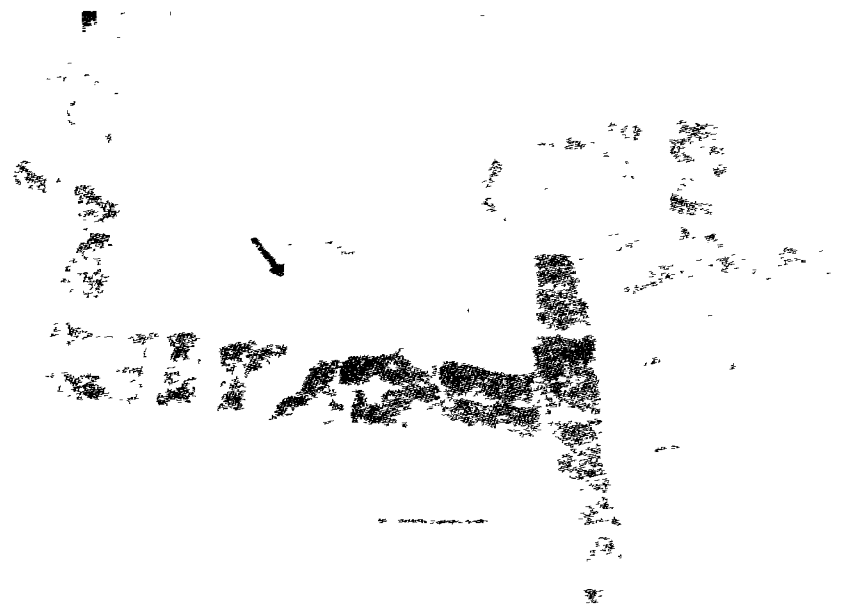
عکس ۳ـ در سمت چپ نخستین شهرهائی که در امپراطوری سومر در بین‌النهرین سفلی بوجود آمدند دیده میشود . قدیم ترین نمونه های خطی در سومر و عیلام درشهرهائی نظیر شوش و سیلک ظاهر شدند . کشف خطوط پروتوعیلامی در تپه یحیی که در پانصد مایلی شرق این مناطق قرار دارد نمودار وجود روابط بازرگانی بین این ناحیه ، با شهرهای بین‌النهرین میباشد که منجر به ظهور شهرهائی در این قسمت از ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد و همچنین بعدها باعث گسترش تمدنهای شهری در درهٔ سند گردید .



عکس ٤ـ دو مهر استوانه‌ای که ازلایه پروتو عیلامی بدست آمد . نقش این مهرها نشان دهنده تصاویر انسانی با ضمائم مافوق طبیعی میباشد . این نقوش مشابه نقوش مهرهائی هستند که اصل آنها از بین‌النهرین است ولی بنظر میرسد که این دو اثر ساخت تپه یحیی میباشد .



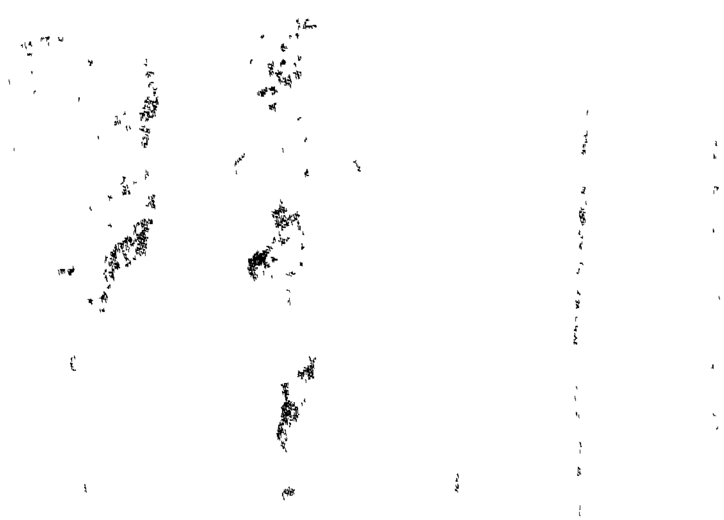
عکس ۵ ـ قدیمی‌ترین بناهای تپه یحیی بصورت انبارهای کوچکی به ضلع ۵ پا میباشد. تعداد کمی ازاین بناها درگاه دارند . ظاهراً ورود و خروج از طریق روزنی که در سقف موجود بوده صورت میگرفته است . دیوارهای این اطاقك ها از خشت های دست ساز بنا شده . دایره سفید که در سمت چپ مشاهده میشود نشان دهنده محلی‌است که یك پیکره زن از آنجا بدست آمده است .



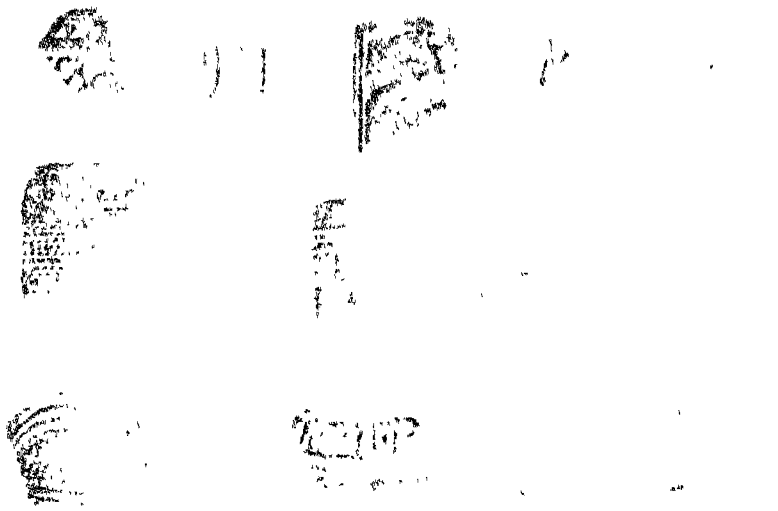
عکس ٦ ــ درسمت چپ یك ساختمان دوره عیلامی که در تپه یحیی بدست آمده مشاهده میشود . دیوارهای این بنا که از خشت‌هائی به ضلع ۹/۵ اینچ ساخته شده حدود ۳۵۰۰ پیش ازمیلاد بنا گردیده جهت دیـوارها از شمال به جنوب و از شرق به غرب است . دیوارهای ساختمان سمت راست دارای جهات قبلی نیست ، این بنا اندکی پس از ۳۰۰۰هزار پیش از میلاد و از خشت بنا گردیده است. بنظرمیرسد که ساختمان‌های مزبور هیچگونه جنبه سکونتی نداشته بلکه نقش اداری داشته اند . ساختمان بیشتر محتوی خمره‌ها و پیمانه‌های سفالی بوده . در یکی از زوایای دیوارهای این ساختمان حجره‌ای محتوی۸٤ لوح بدون نوشته دیده میشود .



عکس ۷ـ لوح‌های مکشوفه از تپه یحیی ـ تا بحال فقط ٦ لوح نوشته‌دار در تپه یحیی کشف گردیده است . این نوشته ها از نوع خطوط پروتو عیلامی بوده و از راست بچپ بوسیله قلم نوك تیز بر متن گل نرم ایجاد شده است . مشابه این نوشته‌ها در شوش و سیلك نیز بدست آمده است .



عکس ۸ـ اشیاء برنزی مربوط به دوره‌ای که تجارت اشیاء ساخته شده
از سنگ صابونی در تپه یحیی رواج کامل داشته است . در سمت چپ دو
اسکنه و در سمت راست ٣ شیئی بشکل سوزن دیده میشود . بزرگترین شیئی
بطول تقریبی ٦/٥ اینچ است. این برنزها بصورت آلیاژ وترکیب تهیه نشده‌اند،
بلکه از مسی‌که طبیعتاً مقدار قابل توجهی آرسنیك داشته استفاده شده است .



عکس ۹ـ ساغرهای سنگ صابونی ـ تعداد زیادی ازاین اشیاء که ماهرانه تزئین شده در تپه یحیی بدست آمده است . این اشیاء در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد در نواحی شرق و غرب این منطقه مورد دادوستد قرار میگرفته است . قطعاتی از این ساغر ها با همین نوع تصاویر و تزئینات در نواحی بین دره سند و بین‌النهرین کشف گردیده است .



عکس ۱۰ـ پیکره قوچ از جنس سنگ مرمر مکشوفه از تپه یحیی ، مربوط به دوره اولیه شهرنشینی ، حدود ۳۸۰۰ پیش از میلاد .



عکس ۱۱ـ پیکره گلی مرد جنگی، مربوط به آخرین دوره اشکانی در تپه یحیی ، در عصری که یك پایگاه نظامی ساسانی برفراز این تپه مستقر گردید .

نامه عباس میرزا

به

شیخعلی خان بگلربیگی

قبه و دربند

نوشته

محمد امین ریاحی

(دکتر در زبان وادبیات فارسی)

محمد امین ریاحی

(دکتر در زبان و ادبیات فارسی)

نامه عباس میرزا

به شیخعلی خان بیگلربیگی قبه و دربند[1]

سالها پیش نسخهٔ اصلی نامه‌ای ازعباس میرزا بدست بدست من رسید[1] که چون از جنبه‌های مختلف اهمیت بسیار داشت وانتشارآن لازم می‌نمود، دریغم آمد که سوادی ازآن برای انتشار برنگیرم .

این نامه بطوریکه ازمتن آن برمی‌آید فتحنامهٔ نبرد ایروان(۹شوال ۱۲۲۳)است که درجریان‌دورهٔ اول جنگهای‌ایران وروس، روزچهارشنبه ۲۵شوال‌همان سال‌درچوروس‌مرکزفرماندهی عباس‌میرزانگارش یافته وبه قفقازفرستاده شده است. بعدها شاید شیخعلی خان مخاطب نامه بهنگام پناهندگی بایران‌آن را باخود آورده، ودست‌روزگارآن‌رابه خلخال انداخته ودرآنجاتاروزگار ما نگهداری کرده است .

اندکی‌بعد ازآن تاریخ (درذی‌قعدهٔ۱۲۲۳) عباس‌میرزا جریان شکست روسها را بهمان صورتی که دراین نامه‌آمده، ضمن نامهٔ دیگری خطاب به عسکرخان افشار ارومیه‌ای سفیرایران‌مقیم دربارناپلئون درپاریس، نوشته که‌آن نامهٔ دوم پیش‌ازاین‌انتشار یافته‌است.۲

گزارش اصل واقعه درهردونامه یکی است، وحتی بسیاری ازعبارتها وجمله‌ها مشترك است. جزاینکه این نامه لحن حماسی دارد وهدف درآن نتیجه‌گیری در زمینه‌های سیاست داخلی و برانگیختن غیرت وشهامت سرداران مخاطب، ووعدهٔ «دفع شردشمن» و تشویق به « سعی و تلاش وغزا وجهاد » و «غیرت ومردانگی و دفع ورفع کلفت ضاله» ومتمردان شیروان» وقدردانی ازسران لگـزی واشاره به « ضایع نبودن رنج وسختی خدمتگزاران» و قدردانی ازکوششهای گذشتهٔ شیخعلی‌خان وامیدواری به جانبازیهای آیندهٔ او ، ونمونه‌ایست از امید و تصمیم به پایداری در برابر دشمن

اما آن نامه که بپاریس رفته بیشتر رنگ دیپلماسی دارد و هدف اظهـار قدرت وتدبیر ورساندن توضیحات لازم ازطریق سفیرایران به گوش ناپلئون. بهمین دلیل اشارات بیشتربمأموریت گاردان واقدامات میانجیگری اودارد، وسه بارتکرار «بی‌اعتنائی روسیه به دولت علیه فرانسه » و پرسش گرم ازناپلئون و«عساکر ظفر مآثر فرانسه».

عباس میرزا وقتی کـه حادثه را برای شیخعلی‌خان باز میگوید ازحمله‌ای که کرده وپیروزی که بچنگ آورده دم میزند برای اینکه اورا دلگرم‌ترسازد، اما وقتی واقعـه را برای سفیر خود درپاریس تشریح میکند ازدفاع وپایداری دربرابر تجاوزی که دشمن کرده است سخن میگوید، تا درنزد ناپلئون که انتظار میانجیگری ازاو میرفت، و دراین روزها بعد از امضای عهدنامه تیلسیت رابطه‌اش با روسها دوستانه شده بود متجـاوز شناخته نشود.

شرح جزئیات وقایع نبرد ایروان به این تفصیل‌ودقت‌و روشنگـری درهیچیك ازتاریخهـای متداول‌آن عصر (ناسخ ، روضة‌الصفا، حقایق‌الاخبار خورموجی) نیامده، تنها مندرجات یك کتاب که بفاصلهٔ ۱۸ سال ازنگارش این نامه‌ها تألیف وچاپ‌شده شباهت تام وتمام با مضمون هردونامه دارد، وآن مآثر سلطانیهٔ عبدالرزاق بیگ[۳] است . وازاینجامیتوان‌حدس زدکه هردو نامه به قلم مؤلف آن کتاب است[۴] .

شیوهٔ نگارش نامه، ساده وروشن و بی‌پیرایه‌است، برعکس نامه‌های منشیانه وسراسر لفظ‌پردازی که پیش‌ازآن رواج داشت. گوئی دردستگاه عباس میرزا، همانطور که براهنمائی اروپائیان «نظام جدید» درسپاهیگری وصنعت برقرارمی‌شد ، درنامه‌نگاری هم ـ لابدباملاحظهٔ سرمشق‌های‌خارجی، که مدام باترجمهٔ نامه‌های دولتها وسفیران خارجی‌به‌گوش‌عباس میرزا ومنشیان اومی‌رسید ـ ناگهانی ساد گی‌وتروتاز گی‌جایگزین پیچیده گوئی‌وپیچیده‌نویسی را میگرفت.

نامه‌ای بااین خصوصیات، درمحیطی سراسر هیجان ، و درسرآغاز بازپسین کوششهای نافرجام وبعد ازپیروزی دریك‌نبرد که بعدهانظاثرزیادی‌نیافت نگارش یافته است، یادگار روزهائی است که هنوز امید پیروزی در دلهای ایرانیان زنده بود، خاطرهٔ تاخت وتازوپیشرویهای نادرشاه وآقامحمدخان درقفقاز ازیادها نرفته‌بود، وهنوزروزهای‌تلخ وسیاه شکستهائی که به عهدنامه‌های گلستان وترکمانچای انجامید نرسیده بود.

زمستان ۱۲۲۳ درست اواسط جنگ(دورهٔ اول‌جنگها) روزهائی‌بود که هنوز ژنرال گاردان سفیرناپلئون در ایران بود . اما اندك اندك امید ایرانیان به کمك فرانسه یا وساطت اوبدل به نا امیدی می‌شد. گاردان بعد از صلح تیلسیت بین‌فرانسه وروس مأموریت یافته بود که روابط ایران و روس را (البته بنفع فرانسه) التیام دهد . امـا صلح بهیچ روی صورت نمی‌بست.ایران خواستار یك سال متارکه‌بود، اما حریف می‌گفت یا جنگ‌یاصلح. ایران تخلیهٔ شهرهای اشغال شده را میخواست و طرف زیر بار نمی‌رفت. ایران طالب مذاکرات صلح درپاریس بود وآنها ظاهراً ببهانهٔ دوری راه (وباطناً به نیت اینکه دور ازمداخلهٔ ناپلئون نفوذ خود را برایران تحمیل کنند) نمی‌پذیرفتند.

الکساندر امپراطور روس به گودویچ دستورآغازجنگ را داده بود. در ۵ رمضان ۱۲۲۳ (۵۰ روز پیش از نـامهٔ ما) گودویچ نامهٔ تهدیدآمیزی به عباس‌میرزا نوشت که یاطبق‌شرایط روسیه پیمان صلح را امضا کند یا منتظرجنگ باشد ومفادآن‌را برای‌گاردان هم فرستاد. گاردان بلافاصله، در۲۲ رمضان‌اخطار

کرد که: «چون ایران رسماً متحد فرانسه است، من حمله به ایران را تحریك دربرابر دربار فرانسه تلقی میکنم». گودویچ یك ماه بعد (در ۲۲ شعبان) جواب داد: «دوستی ایران و فرانسه بعد از عهد نامهٔ تیلسیت تغییر کرده است، من فرمان امپراطور خود را اجرا میکنم»[۵].

بدینسان، بعد ازچند ماه خاموشی آتش جنگ (که روسها درجبهه‌های اروپا گرفتار بودند، و ایران بانتظار کمك یا میانجیگری ناپلئون نشسته بود) مقدمات نبرد ایروان فراهم آمد.

گدویچ خودروی بایروان نهاد، وژنرال نبلسین را از طریق قراباغ بسوی نخجوان فرستاد. عباس میرزا که در خوی مراقب اوضاع بود سپاهیانی بکمك مدافعان ایروان فرستاد و لشکرگاه خودرا به قصبهٔ «چورس» درچهل کیومتری شمال خوی (میان این شهرورود ارس) منتقل کرد[۶]

روسها حسین خان سردار ایروان را شکست دادند و بحوالی ایروان رسیدند. عباس میرزا ازارس گذشت وبعد از جنگهائی با روسها مجدداً به چورس بازگشت.

درسپیده دم نهم شوال (برابر ۱۹ نوامبر ۱۸۰۸) روسها بایروان حمله کردند وبعد ازاینکه توپخانهٔ آنها قسمتی از دیوار قلعه را فروریحت نردبانهائی بدیوار قلعه نهادند وآهنگ تسخیر شهرنمودند. اما مدافعان ایروان بسختی پایداری کردند وجنگ شدیدی درگرفت و روسها بعداز تلفات سنگینی (بقول مورخان ایرانی آن عصر سه هزار کشته و دوهزار زخمی) بناچار عقب نشستند.

بدنبال این پیروزی، عباس میرزا همانطور که درنامهٔ خود وعده داده بآهنگ نابودکردن دشمن در۲۵ شوال ازچورس روانهٔ نخجوان شد. وازمآثر سلطانیه (۲۰۶ تا ۲۰۸) و ناسخ (۱۰۳ و ۱۰٤) برمیآید که توانسته است بوعدهٔ خود وفا کند، ژنرال نبلسین را از نخجوان بیرون سازد وسپاهش را تار ومار نماید. وباپیروزی کامل بتبریز برگردد. درآنجا خبرازشیخعلی خان میرسد که آنچه را عباس میرزا ازاوخواسته بود انجام داده است:

« در ورود موکب مسعود بدارالسلطنهٔ تبریز ، معروض سدهٔ سنیه شد که شیخعلی‌خان قبه [ای] بمقتضای اخلاص خاص و غیرت جبلی و جلادت بمیان لکزیه رفته بعد ازاستماع خبرشکست روسیه جمعی ازلکزیه فراهم آورده وارد قبه ، وبمحاربه جمعی ازروسیه که درآن حدود بودنداقدام نمود ، وروسیه باکویه نیز به امداد روسیه قبه شتافتند . شیخعلی‌خان ایشان را دریافته جمعی ازایشان را مقتول وچند عراده توپ ازایشان بدست‌آورده مراجعت نموده » (مآثرسلطانیه . ۲۰۹)

اما مخاطب نامه، شیخعلی‌خان حکمران قبه و دربند ، ازبزرگان و نامداران آن سوی ارس بودکه درطول دورهٔ اول جنگهای ایران وروس‌همراه مردان‌خویش ودرکنارسایر ایرانیان دلاورانه پیکار کرد، ولحظه‌ای دروفاداری بایران تردید به خود راه نداد وبصورت مظهر مقاومت ملی‌درآمد، وحتی‌وقتی‌هم که‌طبق عهدنامهٔ گلستان دربند وباکو وشروان وشکی وگنجه وقراداغ و طالش به روسها داده شدآزادمرد تسلیم نگشت .

قبه ۲ مرکزحکمرانی او، درسواحل غربی‌دریای‌خزر ، درجنوب داغستان میان باکو و دربند جای دارد یکسی‌ازپدران او دراواخر صفویه بعنوان‌خان وحکمران قبه انتخاب‌شد وحکومت درآن‌خاندان‌موروثی گشت وحتی‌بعد ازمرگ‌نادرمثل فرمانروایان دیگرنواحی دوردست نیمه استقلالی یافتند.

شیخعلی‌خان متولد ۱۱۹۲ هجری پسر فتحعلیخان بود وفتحعلی‌خان داعیهٔ شیروانشاهی‌داشت وبظن بعضی محققان‌خیـال سلطنت ایران درسر می‌پخت . شیخعلی‌خـان در سال ۱۲۰۶ در سیزده سالگی به حکومت رسید، وازهمان‌آغـاز کار باحملات و مداخلات روسها روبروگشت، وباحمایت‌عباس‌میرزاجنگ‌ومقاومت آغازنهاد. بعدها در ۱۲۲٤ روسها شهرقبه راتصرف‌کردندویك تن ازافراد محلی‌را به حکومت آن گماشتند . شیخعلی‌خان همهٔ اطراف وحوالی‌قبه راگرفت وجنگ‌وستیز باروسهارا ادامه داد۸ وسرانجام دره۱۲۳ روسها بعد از جنگهای خونینی اورا شکست دادند وگروه کثیری از مردم قبه‌را به روسیه کوچك دادند

درآن‌هنگامهٔنام وننگ،سرخای‌خان‌لکری‌والی‌داغستان

هم‌در کنار شیخعلی‌خان بود. سرخای‌خان (که نام اوصورت دیگری از سرخاب وسهراب است) فرمانروای «قموق» یا «غازی قموق» (شمالی‌ترین قسمت داغستان) پسر محمدخان و نوادهٔ همان‌سرخای‌خان است که درفترت بعدازصفویه عاصی‌شد ودر ۱۱۴۷ در حملهٔ نادر به داغستان ایستادگی کرد وشکست خورد و بعدها مورد لطف نادرقرار گرفت ۹ . خانهای غازی قموق که درعصرصفویه‌مرزهای شمالی‌را پاسداری میکردند «شمخال»۱۰ لقب‌داشتند ویکی‌ازآنان که اوهم سرخای نام داشت در۱۰۴۹ درگذشته است.

سرخای‌آخرین درتمام‌آن سالهای جنگ باروس‌درکنار شیخعلی‌خان بود. اوهم مثل شیخعلی‌خان پس‌ازعهدنامهٔ ترکمانچای ازپای‌ننشست وبه جنگ‌وگریزادامه دادتادر۱۲۳۵ بعدازجنگهای خونینی باسپاه یرملوف ومددوف با عده‌ای ازسران داغستان و قفقاز به دربارعباس میرزاپناهنده شد. ۱۱

متن نامهٔ عباس میرزا

هــو

یفرحون المؤمنون بنصرالله

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه شهامت ونبالت‌اکتناه‌مهابت ومناعت انتباه مجدت‌وجلال‌همراه ابهت وبسالت پناه‌امارت وجلال دستگاه اخلاص وارادت‌آگاه ، امیرالامراء العظام ، شیخعلی خان بیگلربیگی قبه و دربند بفواضل الطاف خاطر والا مخصوص بوده ، بداند که :

چــون همواره درشتاوصیف سنان وسیف مجاهدان لشکرنصرت اثر و در بهار [و] خریف صدمهٔ حملات سپاه کینه خواه شاخسلر هستی دشمنان خاکسارزا برگ ریز ، غراف قورتمثال ۱۲ ایوان گدویچ ۱۳ سردار سپــاه روس در اواسط فصل خریف سردی هوارا مایهٔ گرمی هنگامهٔ کار خود پنداشته باسپاهی ده‌هزار صالدات پیاده وفوجی قزاق سواره به صوب ایروان شتافته،

قلعهٔ ایروان را محصور ساخته بود، و ازطرف قراباغ هم ینارال نابولسین [۱۴]
با همراهی شش هزار نفرصالدات وفوجی سواره وارد نخجوان گردید.

وچون در [این] هنگام رایت نصرت آیت پادشاهی از سلطانیه معاودت به دارالسلطنهٔ طهران فرموده، نظر به تعهد والتزام عالیجاه جنرال غاردان خان ایلچی فرانسه درباب اخراج روسیه از گرجستان وداغستان، سپاهی از دربار جم اقتدار پادشاهی مأمور به رکاب نصرت انتساب والا نشده بود، و نواب والا را اطمینان کامل از انضباط امر قلعهٔ ایروان و قلعهٔ نخجوان حاصل بود، وغالب ایل ورعیت ایروان هم به‌آن طرف آب کوچیده وبعضی‌دیگر هم درامکنهٔ محکمهٔ خود متمکن گردیده، دست تعرض روسیه را ازخود کوتاه [و] کشیده داشته بودند، لهذا... [۱۵] فرمودنـد تعجیلی دربـارهٔ کاررزم وپیکار ننمودیم.

تاآنکه عالیجاه عمدةالامراء ومقرب‌الخاقان فرج‌الله‌خان نسقچی‌باشی [۱۶] سرکار پادشاهی با فوجی سپه رکابی وارد رکاب والا گردیده، جمعیت سربازان پیاده و غازیان سواره [۱۷] آذربایجانی را ضمیمهٔ آنها ساخته، مانند تیغ اجل برسر روسیهٔ نخجوان تاخته، متوکلا علی‌الله وبه اقبال پادشاه جم جاه انجم‌سپاه روحی فداه سروتن بسیار ازآن گروه خذلان شعار بدست آوردیم. روسیهٔ مزبوره [۱۸] بالاضطرار خودرا به‌قلعه‌ای خرابه که درآن حوالی بود کشیده، رحل‌اقامت درآنجا انداختند. نواب والاهم فوجی ازغازیان سواره دردور دایرهٔ آنها گذاشته، به عزم تدارک کارایروان معاودت به چورس فرمودیم

درآن اثنا فرلفورتمثال‌ایوان‌گدویچ [۱۳] هم هفت هزارنفرزبدهٔ صالدات خود را برداشته شب هنگام [۱۹] یورش به قلعهٔ ایروان برده، از تفضلات نامتناهی الهی وازمساعدت بخت پادشاهی وکوشش غازیان دماوندی واسترابادی و گروسی و تبریزی و سربازان مراغه‌ای و غلامان ساخلو قلعهٔ ایروان پنج هزارنفر از آنها را مقتول وتفنگ وشمشیرواسباب آنها را به حیطهٔ تصرف درآورده دوهزار دیگر مجروح شده بود.

نواب والاهم برای اتمام کار بقیةالسیف آنها عالیجاه امیرالامراء العظام سردار کثیرالاحتشام حسین‌خان بیکلربیگی ایروان وخوی [۲۰] را ازرکاب والا روانه ساخته ، چون فوجی دیگر لشکرنصرت اثرازدرگاه پادشاهی وارد رکاب والا شده‌بود ، عزم‌ایروان را جزم‌فرموده‌درجناح حرکت بودیم که به‌وضوح پیوست که‌شکست‌مزبوروطنطنهٔ عزم موکب مسعود رعب افکن‌قلوب روسیهٔ مردود گشته ، درشب دوشنبه بیست [و] سیم شهرحال علی‌الغفله ازخارج ایروان حرکت وروانهٔ اوچ‌کلیسا شده بود .

عالیجاه امیرالامراء العظام حسین‌خان سردار که بالفعل ازیان ابوابجمعی وارد شرور من اعمال ایروان شده ، ازین معنی خبردار ، فی‌الفور به‌رسم ایلغار عازم تعاقب آن گروه نابکار گشته ، انشاءالله مانند اجل ناگهان خودرا بــه آنهارسانیده‌نخواهد گذاشت که‌جانی به‌سلامت‌ازورطهٔ هلاکت بیرون برند

موکب نصرت نشان والاهم الیوم که روز چهارشنبه بیست‌وپنجم شهرمزبور است به میمنت وفیروزی واقبال از چورس حرکت نموده ، روانهٔ نخجوان وبه عنایت‌الله تعالی محض ورود به آن حدود فوراً خساشاك وجود نابود روسیهٔ آنجا را به باد فنا داده ، عما قریباً انشاءالله‌الملك‌المجیب اثری از روسیهٔ منحوسه دراطراف ایران باقی نخواهم گذاشت.

ودراین‌سال میمنت‌منوال، با وصف سردی هوای‌زمستان، آسایش‌وآرام برخود حرام ساخته ، مادامی که دفع شر روسیه را از ولایت داغستان و گرجستان ننمایم ، سردی زمستان وگرمی تابستان را یکسان خواهم دانست.

می‌باید به وصول‌حکم رفیع، آن عالیجاه همگی اهالی داغستان وآن صفحات را ازاین نوید سراسرامید مستظهر ومستبشرساخته، درمقام سعی و تلاش وغزا وجهاد ثابت قدم، ودر تحصیل محض فوزورشاد و اظهسار مراسم غیرت‌ومردانگی‌ودفع ورفع کفرهٔ ضاله ومتمردان شیروان [۲۱] راسخ‌دم‌باشد. همواره مترصد وصول اخبارات وفتوحات منوالــه بوده، حقایق حالات

آن صفحات وچگونگی خدمت هریك ازخدمتگزاران را مفصلا ومشروحاً عرض نماید.

واین معنی را داند که چگونگی موافقت عالیجاه رفیع جایگاه دولت واقبال همراه مجدت و .. . پناه امیرالامراء العظام عمدة الاعیان والاکرام سرخای خان والی داغستان باآن‌عالیجاه، وغیرت وحمیتی که‌ازعالیجاه مشارالیه، وعالیشأن‌عزت وجلالت‌نشان‌نخبةالامراءالعظام نوح بگ [۲۲] به‌ظهوررسیده، کماهوحقه به عرض واقفان حضورباهرالنور رسیده، وموجب مزیدالطاف خاطر والا دربارهٔ ایشان گردیده است.

انشاءالله رنج وسختی خدمتگزاران، بتخصیص رنج وزحمت‌ایشان‌در خدمت شهزادهٔ والاضایع نخواهد شد، وروزبروز الطاف خاطروالا دربارهٔ هریك ظاهر وجلوه گرخواهد گردید. مستدعیات خود را مقرون به انجام داند، ودرعهده شناسد. شهرشوال‌المکرم.

زیر نویسها

۱ ـ اصل این‌نامه جزواسناد خانوادگی آقای نجم‌الدین صالحی کارمند ادارهٔ قند وشکر خلخال بود ، که بایك گشاده دستی وبلند نظری آن را بدولت هدیه کرد ، و در زمستان ۱۳٤۰ ، طی شمارهٔ ۳۸۷۹۵ مورخ ٤۰/۱۱/۷ برای بررسی بوزارت فرهنگ ارجاع شد ، وبرای ضبط بکتابخانهٔ ملی تحویل گردید که ظاهراً باید درآن کتابخانه محفوظ مانده باشد .

۲ ـ اصل نامهٔ دوم دربایگانی ملی فرانسه درپاریس نگهداری می‌شود ، وآن از یکصد وپنجاه سال‌پیش باچند سند تاریخی دیگر ازهمان دوره درته قفسه های بایگانی بخواری وناشناختگی افتاده بوده ، تا اینکه چند سال پیش یکی ازکارمندان بایگانی مزبور بوجودآنها پی‌برده ، ودانشمند ایران شناس آقای ژیلبر لازار عکس آن دابرای درج درنشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز فرستاد وباهتمام آقای سلطان القرائی درشمارهٔ ۲ سال ١٤ نشریهٔ مزبور (تابستان ۱۳٤۱) صفحات ۲۰٤ـ۲۱۱ انتشار یافت . این‌نامه‌را عباس میرزابعدازآنکه سپاهیان ژنرال نبلسن را درنحجوان تارومار کرده ، نوشته‌است، وظاهراً باید ازتبریز بپاریس فرستاده شده باشد

۳ ـ مآثرسلطانیه ،چاپ افست ازروی چاپ‌قدیم ۱۲٤۱ تبریز ، ص ۲۰۳ تا۲۰۷

٤ ـ عبدالرزاق‌بیگ ازابتدای مأموریت عباس میرزا تا پایان عمرخویش ملتزم رکاب اوبود . نگارستان دارا : ۲۹٦

۵ ـ تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران ، سعید نفیسی ج ۱:۱٤۵ مأموریت ژنرال گاردان درایران ترجمهٔ عباس اقبال .

٦ ـ درفاصلهٔ تحریر این سطور تا انتشار آن ، نگارنده را فرصتی پیش‌آمد که روز ۵۳/٦/۲۵ را درشهرك زیبا وسرسبز چورس بمباد حوادث صد وهفتاد سال پیش بگذراند ، و در بارآفرینی خاطرات‌آن روزها ازسینه های پاك مردم آن سامان یاری بجوید . معلوم شد هنوز در بلندیهای جنوب قصبه محوطهٔ هموار وسیعی نزدیك به چشمه شیخ محل استقرار سپاهیان عباس میرزا را بنام «اردوگاه» می‌نامند ومحل سراپردهٔ عباس میرزا را بنام «تخت شاه» یا «شاه نشین» نشان میدهند . این نقطه بفاصله هفت فرسخ مشرف برود ارس (درمحل سد جدید) وشهرنحجوان است .

چورس در گذشته نزدیك اهمیتی بیش‌ازاین داشته و وجود مسجدی با چهار ستون عظیم مرمرین وخرابه‌های قلعه‌ای که تاسی‌سال پیش ابنیه‌ای قابل ملاحظه داشته وبقایای آثار تاریخی دیگر، ونیزنام فضلا وشعرائی که ازآن برخاسته‌اند مؤید این نظر است .

۷ ــ قبه (بضم قاف وتخفیف ب) است . اما دربعضی کتابهای فارسی بخطا قبله‌چاپ شده است. ازجمله در جهانگشای نادری چاپ انجمن آثارملی و درلغت نامهٔ دهخدا بنقل ازمنتهی الارب وآنندراج ومعجم‌البلدان .

۸ ــ مآثـرسلطانیه : ۱۰٦ تا ۲۷٤ . روضة‌الصفا چاپ خیام ج ۹:٤١٤ ، ناسخ باهتمام دکترجهانگیر قائم مقامی ، ج ۱ قاجاریه : ص ۸۹،۸۸ .

۹ ــ جهانگشای نــادری : ۲۳۲ ، ترجمهٔ انقراض صفویه لکهارت ١٤٦ ، ۲۰۵ ، ۳۰۷ ، ٤۰٦ کـه درآنجا بصورت چلاق سرخای خان‌آمده. نبردهای نادر : ٦٨ ، ٧١ ، ۸۲ ، ۱۲۸ وباتفصیل بیشتر درعالم آرای نادری چاپ عکسی ج ۱:٥٦٩ تا ٥٨٠ و٦٢٧ ، ٦٦٠ ، ٦٦٤ ، ٦٦٥ ، ج ۲ : ۳۱٦ ، ۳٥۷ ، ٦۰٥ ، ٦١٥ تا ٦٦٤ (دراین کتاب بـه صورت سرخاب آمده است) .

Dagistan, Serafeddin Erel, 1961, Istanbul : ص ٤۲

۱۰ ــ ازبازماندگان آنها هنوزکسانی درایران هستندکه نام خانوادگی شمخال یا ترکیباتی ازآن را دارند ولکهارت دیدار وگفتگوی خودرا بایکی ازآنان به سال ١٩٤٦ درکرمانشاه ذکرکرده است (انقراض صفویه ، ترجمهٔ مصطفی قلی‌عماد :۱۱)

۱۱ ــ مــآثرسلطــانیه : ١٥٩ ، ١٦٠ ، ۳۳۵ ، ناسخ جلد اول قاجاریه ۱۸۷ ، روضة‌الصفا ۹ : ٥٨٢

۱۲ـ قورتمثال؛ درست‌خوانده نشد. درمآثرسلطانیه (ص١٩٣)نیزعیناً چنین است.

۱۳ ــ گودویچ Comte Ivan Vasilievitch Goudovitch بعدازکشته شدن ژنرال تسیتسیانف (= ایشپخدر) در۱۲۲۰ بسمت نایب‌السلطنهٔ گرجستان و فرمانده کل نیروهای روس درگرجستان وداغستان منصوب شده بود . وپس الحادثهٔ موضوع این‌نامه معزول شد وفرماندهی را به ترماسوف دادند .

١٤ - Nébolsin

١٥ ــ یك کلمه خوانده نشد .

١٦ ــ فرج‌اله خان نسقچی باشی افشار ، ازسرداران عباس میرزا ، همان است که در۱۲۲۱ برای کمك باستقرار عبدالرحمن پاشای بابان بسلیمانیه لشکرکشی کرده و در ۱۲۲۳برای شرکت دردفاع ایروان احضارمی‌شود .

۱۷ - این تعبیرات از نظر شناخت ترکیب سپاه آن روز ایران واصطلاحات خاص آن شایان دقت است . « سربازان پیاده » افرادی بودند که بانظام جدید تربیت میشدند، «غازیان سواره» نیروهای داوطلب ازولایات ، ازعشایر وچریکهای محلی بودند که بــه هنگام جنگ احضار می‌شدند و بفرماندهی رؤسای خود می‌جنگیدند ، «سپاه رکابی» که دربعضی اسناد دیگر بصورت بارکابی ذکر گردیده نیروی تحت فرماندهی مستقیم شاه و ولیعهد وملازم رکاب آنها بوده است .

۱۸ ــ اصل : مدبوره

۱۹ - کودویچ درشب ۹ شوال ۱۲۲۳ دوساعت بصبح مانده به قلعهٔ ایروان حمله کرد . مآثر سلطانیه . ۲۰۳، نامهٔ عباس‌میرزا به عسکرخان . ۲۰۸ . خبراین حادثه در کتاب نفیسی ۱:۳۲۷ آمده وظاهراً ازمنابع روسی ترجمه شده است .

۲۰ - حسین خان بیگلربیگی ایروان ازسال ۱۲۲۱ باین سمت مأمور شد و تا ۱۲۴۳ به‌همراه برادرش حسن‌خان‌ساری اصلان این سمت را داشت . رجال ایران ، مهدی بامداد ۱ : ۴۰۱-۴۰۴

۲۱ ــ مراد مصطفی خان شیروانی است که دراوائل بسبب رقابت ولجاج با سران محلی ،گاهی جانب روسها رامیگرفت . مآثر سلطانیه : ۲۴، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۱ ، ۲۳۶ ، ۲۷۴ ، ولــی سرانجام درسال ۱۲۳۵ همراه سران قبه وداغستان بایران پناهنده شد . همان کتاب : ۳۳۵

۲۲ - نوح بیک پسرسرخای‌خان بود مآثرسلطانیه ۱۶۰ ، روضة الصفا ۹ ۴۱۴

ض سپاه شاه طهماسب

و مقایسهٔ آن با

عرض سپاه

اوزون حسن آق‌قویونلو

نوشته

احسان اشراقی

(دکتر در تاریخ)

احسان اشراقی
(دکتر در تاریخ)

عرض سپاه شاه طهماسب

و مقایسه آن با عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو

عرض سپاه یا بررسی وضع کمی و کیفی واحدهای نظامی و مطالعه میزان آمادگی وکارآیی رزمی آنان درکشور ایران سابقه‌ای طولانی دارد. در دوره پیش ازاسلام پادشاهان درموقعیتهای مختلف ازسپاهیان خود سان می‌دیدند. گـزنفون از سان باشکوهی حکایت میکندکه کوروش بزرگ پس ازتسخیرسارد ازسپاه ایران ومتحدین آن بعمل آورد [1] و هرودوت در ذکر وقایع مربوط بجنگ ایران و یونان بنوعی رژه نظامی در کنار هلس پونت (داردانل امـروزی) اشاره میکند ومینویسد خشایارشا خواست از قشون خود سان به‌بیند و بحکم او اهالی محل روی تپه تختی از مرمر سفید ساختند وشاه برفراز آن قرار گرفته سپاه بری وبحری را بهنگام عبور آنها از تنگه تماشا کرد. [2] ایـرانیان هرسال مـوقع معین ارتش را سان می‌دیدند باین قسم‌که سواران درجه‌دار با اسب وگماشته‌ای که یدك می‌کشید با زره و کلاه خود و سپر ونیزه وشمشیر وگرز و زانوبند

و زره اسب وکارد وطناب وتوبره وزنجیر و آهن ونمد وگلوله نخ و درفش و قیچی و پتك وگاز انبر و قمقمه‌آب و سوزن ونخ‌وشال و دوکمان با زه و دو زه یدکی و دوجعبه تیر یکی با خودش ودیگری با گماشته‌اش از جلوی پادشاه رژه میرفتند. همینکه اعراب‌تمدنی بهم زده دارای سپاه شدند این رسم را از ایرانیان‌گرفتند ومعمول داشتند.[۳] درزمان عمرولیث مراسم سان سپاه انجام می‌گرفت. گردیزی مینویسد: «عمروبن لیث اندرکار حشم ولشگر سخت کوشا بودو هرسه ماه ایشان را صله فرمودی وبغایت هوشیار بود... ورسم عمرو چنان بودی‌که چون سرسال بگذشتی اورا دو طبل بود، یکی را **مبارك** گفتندی‌ودیگری‌را **میمون** فرمودی‌تاهردوطبل رابزدندی‌همه حشم خبریافتندی که روز صله است پس سهل‌بن حمدان عارض بنشستی و بدره درم پیش خود فرو ریختی وشاگرد عارض دفتر پیش‌گرفتی ونخستین نام‌عمروبن‌اللیث برآمدی. پس‌عمروبن‌اللیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و اسب‌وسلاح اورا همه سره‌کردی و همه‌آلت او را نیکونگاه‌کردی وبستودی وپسندیدی پس سیصد درم اندرکیسه‌کردی و بدودادی عمرو بستدی و اندر ساق موزه نهادی و گفتی‌که الحمدالله که ایزد تعالی مرا طاعت امیرالمؤمنین ارزانی داشت وبازگشتی، پس برجای بلند شدی و بنشستی وسوی عارض نگاه همی‌کردی تا همه لشکررا هریکی را تفحص همچنین کردی و اسب وزین و افزار وآلت سوار وپیاده همه نیکو بنگریستی وصله هریك بدادی براندازه آن کس و همیشه منهیان داشتی‌برهر سالاری وسرهنگی و مهتری تا ازاحوال او همه واقف بودی[٤] »

در عصر غزنویان تا مغول یکی از مهمترین دیوانهای ایران دیوان عرض بوده‌است وصاحب دیوان عرض‌که‌پس‌از وزیر بزرگ

مهمترین شخصیت بوده از دستیاران برجسته پادشاه محسوب میشده وهمه امورسپاه زیرنظر او جریان داشته است و اورا عارض لشکر نیز میخوانده‌اند. عارض به‌صفات نظامی ممتاز بوده به‌تجهیزسپاه وتهیه وسایل افراد نظامی می‌پرداخته‌وهمه ساله در محوطه‌ای‌وسیع سپاه دربرابر وی عرضه میشده است.[۵]

در این گفتار که براساس دو نمونه از اسناد تاریخی زمان صفویه و آق‌قویونلو است‌کیفیت عرض سپاهیان شاه طهماسب اول صفوی آمده و با عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو مقایسه گردیده است و ازآنجاکه‌این اسناد حاوی‌نکات مهمی درباره مشاغل و مناصب کشوری و لشکری و نام رجال و شخصیتهای زمان شاه طهماسب و اوزون حسن نیز هست ،ازنظر تاریخی هم اهمیت خاصی دارد .

ما دراین مقاله به‌مقایسه‌کیفیات مشابه ومتضاد این دو سان و رژه می‌پردازیم ونتأیجی‌راکه ازمقایسه وبررسی‌عرض‌این‌دوسپاه بدست می‌آیدتوضیح خواهیم‌داد. واما دربارهٔ رساله مربوط بعرض سپاه اوزون حسن،چون این رساله چندبار چاپ‌ومنتشرشده‌است.[۶] در اینجا فقط بذکر مواد اصلی آن مبادرت خواهد شد و درمورد عرض سپاه شاه‌طهماسب باتفصیل بیشترگفتگو می‌شود .

ظهور دولت‌آق‌قویونلوبوسیله اوزون‌حسن (۷۸۲ـ۸۸۲هجری) اهمیت خاصی در تاریخ ایران وآسیای غربی داشته است . این شخصیت نظامی وسیاسی در طول فرمانروایی خود آنچنان تشکیلات و نظامی را بنیان نهاد که اثرات آن مدتهای مدید باقی ماند وشاید بتوانیم قسمتی‌ازنظامات اداری ونظامی‌صفویه را براساس سنتهای اداری و نظامی آق‌قویونلوها بحساب آوریم اگرچه از جمیع جهات چنین نباشد. درسال ۸۸۱ هجری بهنگامیکه اوزون حسن در نبرد

گرجستان شرکت جسته بود پسرش سلطان خلیل (۸۸۲ـ۸۹٦) که حکمران ایالت پارس بود مراسم سان ورژه‌ای از سپاهیان ونظامیان تحت فرمان خود بعمل آورد . دانشمند و محقق معروف جلال‌الدین دوانی رساله‌ای نوشته است‌که با وجود کـوچکی وکمی مطالب از مهمترین اسناد تاریخی ایران خصوصاً ازجهت مناصب و مشاغل نظامی وغیرنظامی‌ایران‌آن‌روزگار بشمارمیرود. نویسنده‌که‌خوددر دستگاه حکومت آق قویونلو از مقام شامخی بهره‌مند و خود نیز از علمای بزرگ زمان بوده است، کوشیده است بصورتی بسیار دقیق عرض‌سپاه‌اوزون‌حسن را توصیف‌کند. تشریفات این‌عرض‌سپاهی، سه روز بطول انجامیده است. قبل ازآن سلطان فرمان داده تا امیر اعظم حسین بیگ‌تواچی [7] که‌در امورلشکری وتواچی‌گـری خبره بوده همه سپاهیان را درصحرای مجاور بند امیر گرد آورد وصدر [8] یا روحانی بزرگ نیـز مأموریت یافته است تا اکابـر و اعیان و شخصیتهای روحانی را درجای مخصوصی مجتمع سازد .

در اولین روز عـرض سلطان خلیل آق قویونلو در جـایگاه مخصوصی مشرف به‌بند امیر می‌نشیند و امیـراعظم حسین بیگ مهردار بزرگ وامیر هدایت‌الله با شمشیرهای حمایل در طرفین وی قرار می‌گیرند و ندیمان و اهل طرب برخی نشسته و برخی ایستاده به ترتیب جامی‌گیرند . در این هنگام به پیشوایی صدر عالیقدر که خود سواره ایستاده نخست سادات وعلما وائمه و پس از آنها خلفاء کبیریه و مرشدیه [9] وقراء و مؤذنان و علمداران و نقاره‌چیان وسپس درویشان ازبرابر سلطان عبور می‌کنند. دراینجا سلطان طبقه علما و روحانیان را بردیگران مقدم دانسته وخواسته است تا کسی با آنها مخلوط نشود. [10]

در روز دوم عرض سپاهیان آغاز گردیده وجناح چپ وراست

وقلب سپاه بسرکردگی امراء و شاهزادگان به‌ترتیب زیر ازبرابر سلطان گذشته‌اند :

۱ـ ساغ: [۱۱] جمعاً ۹۱۵۰ نفر شامل ۲۳۹۲ پوشن‌دار [۱۲] و۳۷۵۲ ترکش‌بند و ۳۹۰۰ نفر قلغچی [۱۳]

۲ ـ سول [۱۴] : جمعاً ۷۳۷۰ نفر شامل ۱۷۳۱ نفر پوشن‌دارو ۳۷۵۲ ترکش‌بند و ۳۹۰۰ نفر قلغچی

۳ـ منقلا [۱۵] : جمعاً ۵۶۶۲ نفر شامل ۳۹۴۶ نفر نوکر و ۹۳۲ پوشن‌دار و ۳۰۱۴ ترکش‌بند و ۱۷۱۶ قلغچی

٤ـ ایناقان [۱٦] وخواص: جمعاً ٦۷۱٤ نفرشامل ۳۷۱٦ نفر دلیران جنگی از آن جمله ۵۸۳ پوشن پوش و ۲۹۲۸ ترکش بند باتفاق ۱۰ شخصیت درباری [۱۷]

۵ـ روحانیون و علما بهمراهی ۱۰۷۸ ترکش بند وقلغچی و پوشن‌پوش و ۳٦۰ نفر نویسندگان واهل قلم .

٦ـ نوکران خاصه جمعاً ۳۲۳۰ نفر شامل ۸۱۰ پوشن‌دار و ۱٦۰ ترکش‌بند و ۱۸۸ نفر یساول [۱۸] و ۲٤٤ نفربکاولان [۱۹] و۸٦ نفر قوشچی و ۲٦ نفر پارسچی [۲۰] و ۳۸۸نفر پیاده و۱۸٤ نفر عزبان [۲۱] و ۵۰ نفر نقاره‌چی و ۳٤ نفر رکابدار و۳۷نفر یامچی [۲۲] و۲٦ نفر مشعله‌دار و۲۸ نفر فیوج [۲۳] و۷۲ عمله مطبخ و ۱۱۰ فراش و ۱۸۸ ملازمان طویله و ٤٦ نفر شبان و شیربان و ۵۸ نفر عمله کتب خانه همایون و ۹۸ نفر اهل طرب و ۵٦ نفر جارچی و توقچی [۲٤] و ۸٦ نفر صناع و ۳٦ نفر ایاغچی [۲۵] و۲٤۰ نفر از امراء کرد و ۳۵۰ نفرقایدان سول [۲٦] و٤۹٤ نفر مستحفظان قلاع و شوارع .

در روز سوم عرض همه کسانی‌که در بالا بآنها اشاره شد در صحرای نزدیك بند امیر یا ساك[۲۷] کشیدند باین ترتیب که تمامی نظامیان و غیرنظامیان دایره‌وار ایستادند و سلطان خلیل درمیان این دایره قرار گرفت و ازصفوف آنان سان دید و دراین هنگام حاضرین با فریاد و غریو شادمانی از امیر استقبال کردند .

واماآنچه ازاین‌تنصیل استنباط‌می‌شودچنین‌است‌که‌درعرض‌نامه جلال‌الدین محمد دوانی درجات و مناصب (که پروفسور مینورسکی آنها را بدو گروه نظامی و غیرنظامی طبقه بندی کرده) بشکل زیر بوده است :

اول ـ شاهزادگان که مقامی بلند در میان امرای لشکری و کشوری آق‌قویونلو داشتند

دوم ـ امراءکه بعضی را امیراعظم و بعضی دیگررا تنها امیر میخواندند و امیراقدم‌که امیر دیوان و درحکم آجودان سلطان‌خلیل بوده است .

سوم ـ تواچیان یا افسران ستاد مرکزی که مسئول جار زدن‌و مجتمع ساختن سپاهیان و نظم دادن به‌آنها بوده‌اند

چهارم ـ افراد سپاهی‌که به پوشن پوش و ترکش‌بندوقلفچی تقسیم گردیده‌اند

پنجم ـ ایناقان یامصاحبان شاهزادگان ونوکران خاصه یاگارد اختصاصی .

ششم ـ غیرنظامیان شامل شخصیتهای زیر :

ـ صدر یا روحانی بزرگ‌که در رأس تشکیلات مذهبی‌ایالتی قرار داشت .

ــ وزیرکه احتمالا تمام امورمدنی و ایالتی را اداره می‌کرد.

ــ صاحب دیوان کــه مسئول مالیاتها بوده و عنوان خواجــه داشته است .

ــ طبیب شاهزادگان‌که عنوان مولانا داشته و نام وی بعد از صدر ذکرمیشده است .

ــ مهردارکه جزء ملازمان نزدیك بوده است

ــ یساول و بکاول‌که اولی شغلش پرده‌داری و حاجبی و دومی چاشنی‌گیر یا چشنده بوده وبقیه مشاغل مانند عمله طرب ومنشیان وخدمتکاران و شبانان و شیربانان‌که تعدادشان بامقام ومنصب‌حاکم فرق می‌کرده است [۲۸]

عرض سپاه شاه طهماسب

سان سپاه شاه طهماسب از مهمترین وقایع دوران اول حکومت صفویه است و از جهــات نظــامی و اجتماعی نمایشگر تحولــی است‌که از زوال‌حکومت ترکمانان تاطلوع‌قدرت صفویه پدیدآمده است. انگیزه نظامی وسیاسی این سان و رژه نظامی و غیرنظامی بروابط ایران بااوزبکان مربوط میشود.درسال۹۱۶ هجری قمری پس‌از سه قرن که‌از تاخت‌وتاز اقوام مغول و تاتار و اقوام مختلف آسیای مرکــزی بایران می‌گذشت شــاه اسمعیل اول مؤسس دولت صفوی در رزمگاه مرو در مقام فرماندهی سپاهیان قزلباش‌کــه از زبده‌ترین و فداکارترین جنگجویان بودند، سپاه اوزبك بسرداری محمدخان شیبانی رادرهم‌شکست. این‌پیروزی بزرگ درواقع‌نقطه عطفی درتاریخ نظامی وسیاسی‌ایران‌بود زیرا ازیکسو جناح شرقی یك جبهه نیرومند راکه‌از اتحادعثمانی و اوزبك علیه ایران پدید آمده بود درهم شکست واز سوی دیگرنمایش دهنده قدرت نظامی

متمرکز و نوظهوری بودکه استقلال سیاسی ومـذهبی دولت تازه صفوی را تضمین ساخت.

وقوع جنگ چالـدران چهـار سال بعد علی رغم نابرابـری تجهیزات و برتری تکنیك نظامی عثمـانی دولت اخیررا متوجـه ساخت‌که با قدرت تازه‌ای در مرزهای شرقی امپراطوری روبروست درحالیکه دولت جوان صفوی را نیز متوجه نقص سپاهیان خود از نظر اسلحه‌گرم نمود ونتیجه‌آن شدکه‌ازآن زمان ببعد عناصر تازه‌ای درنظام ایران پدیدارگردید و درکیفیت جنگ افزار وسپاه‌تغییرات تازه‌ای بمقتضای زمان بوجود آمد.

گرچه تاریخ کاربرد سلاح گرم درسپاه ایران بدرستی معلوم نشده است اما ازخلال کتابهای تاریخی چنین برمیاید که استعمال تفنگ برای نخستین بار درزمان آق‌قویونلوها[۲۹] وبکار بردن توپ وتفنگ از زمان شاه طهماسب آغاز میشود واشاراتی که از طرف مورخین دوران صفویه شده است دلیل این امر است.[۳۰] اسناد و مدارك صفویه در موارد متعددی به‌جنگ افزارها وهمچنین مناصب ودرجات نظامی وشیوه‌های جنگ اشاراتی دارد که‌بررسی همه آنها ازنظر تحقیق درتاریخ نظامی ایران ارزش فراوانی دارد و آنچه دراین گفتار مورد توجه قرار گرفته اشاره‌ای است به‌یك سان‌سپاه در جنگ‌گاه هرات که‌بدستور شاه طهماسب اول صورت گـرفته وچون‌بموضوعات نظامی‌دوره نخستین‌صفویه ارتباط پیدامی‌کند، اهمیت فراوانی دارد[۳۱] درسال ۹۳۰ هجری پس‌از وفات شاه‌اسمعیل عبیدخان اوزبك برادرزاده محمد شیبانی باگروهی کثیر ازطوایف اوزبك‌وقلموق وقرقیزوقزاق‌وقپچاقی واتراری واندیجانی بهمراه سردارانی چون سونجك محمدسلطان وکوچم‌خان وابوسعیدسلطان[۳۲] به‌انتقام شکست مروازرودآمویه گذشته بخراسان تاخت وبنای‌قتل

وغارت‌گذاشت. شاه‌طهماسب در ۹۳۵ بجلوگیری ازمهاجمین‌شتافت ودرناحیه جام باعبیدخان روبرو گردید واگرچه درابتدای امر شکست یافت ولی روزبعد که مصادف با عاشورای ۹۳۵ هجری‌بود قوای دشمن را درهم شکست وتلفات سنگینی برآن وارد نمود. پس از پیروزی درجام وبازگشت پادشاه وحملات مجدد اوزبکان، شاه طهماسب برای اینکه بطور قطع جلوی تجاوزات اوزبکان رابگیرد فرمان داد تا دربهار سال بعد (۹۳٦ هجری) همه سپاهیان شاهی در نزدیك هرات گردآمده بمعرض عرض درآیند. قاضی احمد قمی گزارش این عرض سپاه راکه جنبه استثنائی دارد چنین آورده‌است

« روزدیگر که آفتاب ازسپهر اخضر طالع شد شاه جمجاه بعرض لشکر و سپاه در زیر قبه‌گردون سای فلك‌فرسای قرار گرفتند . نظم :

جهان در جهان خیمه بر پای شد — چو صبح سعادت فلکسای شد
در آن خیمه تخت شهنشاه دین — چو چرخ فلك زیر عرش برین
بر آمد نخست آن شه ارجمند — مسیحا صفت بر سپهر بلند
سلاطین و خانان عالی تبار — چو فتح و ظفر بر یمین و یسار
صدور خردمند فرخنده کیش — بدانش فلاطون دوران خویش
وزیران دانـای عالم مدار — کمر بسته در خدمتش بنده وار

بعد از آن حسب‌الفرمان پادشاه سلیمان مکان تواچیان مقرر داشتند کـه شاهزاده‌های نامدار و امرای عالیمقدار و قورچیان نصرت شعار وباقی عساکر ظفرکردار ، یراق واسلحه پوشیده فوج فوج بنظر انور درآیند وامر فرمودند که ایلچیان اوزبك را در محلی مرتفع بازداشته تا ملاحظه عسکر نصرت اثر نمایند . پس آنگاه شاهزاده‌ها و امرا وتمامی تیغ‌بندان خاندان با تجمل تمام وآئین فوق کلام سوار شدند :

نهنگان آهن قبا فوج فوج — بهم متصل گشته مانند موج

شاه ستاره سپاه امر فرمود که جمیع نقاره‌هاکه در اردوی معلی است یکجا جمع نموده قرب ربع فرسخ درزیر نقاره وطبل وکوس درآمده آغاز نواختن نمودند و عرابه‌ها که در زیر توپ وفرنگی وباد لیج وضرب‌زن بود در عقب نقاره خانه‌ها باز داشتند و چهار هزار از تفنگچیان درعقب عرابه‌ها صف آراستند و آنها را آتش دادند .

پادشاه ظل‌الله بر سرپا آمده ملاحظه اطراف و جوانب عساکر می‌نمود . سیلی از آن دریای مواج وفوجی ازآن لشکر وهاج جدا شده :

خرامان ستوران زرین رکاب   چو عمر گرانمایه با صد شتاب

منهیان و تواچیان بعرض اشرف رسانیدند که شاهزاده ابوالغازی القاس میرزا ۳۳ با چهارهزار سوار جرار وشیران بیشه‌کارزار مکمل و مسلح بنظر انور درآمد . شاهزاده سپهر اساس القاس چنانچه قاعده روز عرض است ، اسب تیزگام با زین مرصع و لجام کشید . شاه فریدون فرنیکو سیر زبان بشکر بی‌پایان گشوده میمنه لشکر را به برادر نیکو سیر شفقت فرمود بعد از آن از جانب دیگر گروه بیشمار بحرکت درآمده :

خدیو جهانگیر خورشید رای   ابوالفتح بهرام کشور گشای

با سه هزار سوار معرکه گیرودار خودرا بنظر آن منظور حضرت آفریدگار رسانید . شاهزاده مظفر لوا بهرام میرزا بدستور بنظر انور درآورده بمراسم دعا و ثنا اقدام نمود . شاه ستاره سپاه برادر خیرخواه را بنوازشات سرافراز ساخته میسره را بدو مفوض فرمود و متعاقب آن حضرت امیرعالیشان جوهه سلطان تکلو که مقدم امرا و معلم همگنان بود وبا فرزندان و اقوام قریب بهشت هزار نفر سوار جلد جرار برآمده زبان بمدح وثنای خسرو سکندرشان گشود .

بعد از آن قدوز سلطان تکلو با ده‌هزار سوار وپس از آن سایر امرای تکلو مثل الامه سلطان وغازی خان و غیرهما باعساکر خود بنظر درآمده قریب به پنجهزار نفر از تکلو بقلم آمده همراه شاهزاده القاس در میمنه لشکر ظفر اثر قرار یافتند بعد از آن امرای عالیشان استاجلو مقدمهم عبدالله‌خان که خواهرزاده خاقان صاحبقران ۳۴ بود بادوهزار جوان نامی بنظر سامی درآمد سلطان رستم توان‌گرززرین بردوش نهاده دربرابرآن خسروفریدون‌فر عرض مقال بدین مقال ادا نمود :

که شاها سر ما فدای تو باد   سپهر برین خاك پای تو باد
تویی صبح خورشید آخر زمان   تویی آفتاب سپهر امان
تو شمعی وما همچو پروانه‌جمع   که خودرابسوزیم درپای‌شمع..

بعد از آن بدرخان واحمد سلطان صوفی اغلی وشاهقلی سلطان وبرادرش شاه علی‌سلطان وسایر امرای استاجلو بنظر اشرف درآمده ازآن طایفه شاهزاده هزار سوار نامی بنظرعالی وقلم لشکرنویسان ۳۵ درآمده درمیسره با شاهزاده بهرام میرزا قرار یافتند . دیگر ازامرای افشار مقدم‌آن طایفه احمد سلطان که

مدت بیست سال در خراسان باطایفه طاغیه ازبکیه در مرو وسرخس ومشهد مقدس و طوس و فراه و غیر هم مجادله نموده بود با سه‌هزار سوارکماندار بنظر درآمده الوند سلطان حاکم کوه کیلویه نیز با سه‌هزار سوار در صف دلاوران‌افشار پیوست. بعدازآن‌شاهرخ‌سلطان‌وشاهقلی‌سلطان‌وتمورسلطان‌وسنجاب سلطان وبداق سلطان وحسن سلطان ومرادسلطان وشیرمحمد سلطان وسوندوك سلطان و سایر امرای افشار قشون قشون درصف عساکر منصوره پیوستند. پس از آن امرای شاملو مثل اغزیوارخان و تبرك سلطان و قرا سلطان وحسن سلطان و علی سلطان و محمودخان مجموع نه‌هزار ویکصد وپنجاه سوار بقلم درآمد.

بعد از آن امرای کوه‌پیکر فیل منظر ذوالقدر مقدم ایشان غازی‌خان تواجی بمعرکه درآمده زبان به ادعیه صالحیه گشودند:

بود سوسن باغ من تیغ کین / سپرهای گلگون گل آتشین
مرا جوشن آمد لباس حریر / بود از لباس حریرم کدیر
سنانم سر فتنه دارد دگر / برآورده سرهمچو مار دوسر

آنگاه شاهقلی خلیفه وعلی سلطان ومحمد سلطان وسایر امرای ذوالقدر هشت هزار سوار نامدار بعرصه کارزار پیوستند.

بعد از آن امراء جلادت شعار طایفه قاجار چون یعقوب سلطان و کوکجه سلطان و شاه علی‌سلطان و سایر امراء قاجار شش هزار ودویست سوار در نظر وقلم آمدند. پس ازآن امرای موسیلو مثل محمدی بیك باهزار سوار وعلی سلطان ذوالفقارکش وشمس الدین سلطان وحسن سلطان بادیگر امرای موسیلو بنظر درآمده درصف قرارگرفتند. دیگر ازطوایف اویماقات امراء چینی وترکمان وبایندر وچگنی وکرد وعربگیرلو که این نسخه را عرصه تسطیر هریك ازآن سرداران نیست فوج‌فوج مانند موج بدیگران پیوستند. پانزده هزاروپانصد سوار نامی از این طوایف بقلم آمد. بعد ازآن ازفرقه سادات ونقبا وعلما وفضلا ومشایخ و قضاة وخدام ذوی‌الاحترام از مشاهد مقدسات آمده بودند قریب بچهار هزارنفس انفس مجتمع بودند. حکم قضا نفاذعزاصداریافت که آن جماعت همراه صدور عظام برهمه کس مقدم باشند.

پس آنگاه خواجه مظفر بتکچی ۳۶ که خاقان صاحبقران او را بعمرو معدی کرب سلطان ملقب ساخته بودند با هیکلی عجیب وهیئتی‌غریب باهزارسوار کماندار از ولایت جرجان وساری بمیدان شجاعت ومردانگی درآمد وطوطی زبان را به دعا وثنای شاه ملایك سپاه گویا ساخت ازبعضی استماع افتادکه خواجه

مذکور از غایت فربهی ازسوار شدن عاجـز بود چنانچه چنـدکس اورا بصد تشویش بربارگیرسوار می‌نمودند . در آن معرکه یکی ازامرا زبان بطعن گشود که شخصی راکه ده‌کس سوار نمایند اورا به امارت وسرداری‌چکار ؟ این‌سخن بگوش خواجه فیل تن رسیدگفت اگرچه ده‌کس باید که سوارم‌کنند اماصدکس باید که از اسبم فرود آورند . این حکایت‌بمسامع عز وجلال رسید وباعث ازدیاد مراحم بیدریغ نسبت بخواجه سعید شد . بعد ازآن امیرزاده‌های نامدار مازندران مثل امیرشاهی خان و امیرتیمورسلطان هردو برادر سید عالی‌نسب با دوهزار سوار بمعرکه درآمده شاه جمجاه از رؤیت ایشان که درکمال حسن وفصاحت بیان بودند مبتهج و فرحان شده ایشان را بنوازش پادشاهانه از ماسوی ممتاز ساخت و اسبهای مقرر پیشکشی را بدیشان شفقت فرمود .

پس از آن خواجه ترشیزی مثل مظفرسلطان و ضیاءالدین سلطان باهرار جوان کماندار درآن معرکه آرمیدند. بعد ازآن تبرائیان ۳۷ دین‌دار مقدمهم‌کبکی سبزواری با چهار صد نفر از تبرائیان در آن میان جا گرفته بدین مقال مترنم بودند :

برآورده دست دعا ماه و مهر — که جـایت دهد بر سریر سپهر
بود لطف حق شامل حـال تـو — فـروزان بـود شمع اقبال تـو

بعد از آن وزراء و مستوفیان و منشیان و سایر نویسندگان و محاسبان از اهل قلم یکهزار و هفتصد سوار بقلم آمد طایفه طایفه با تحفه‌ها و پیشکش مناسب مراسم جانسپاری بتقدیم رسانیده هریك در محل خود قرارگرفتند .

بعد از آن رای جهان آرای بر عرض عمله بیوتات که هریك از ایشان نهنگان کارزار بودند پرتو التفات انداخت سه‌هرار و هشتصد بقلم آمد .

پس از آن فرمان لازم الاذعان باحضار قورچیان عظام و خواص لشکراسلام شرف نفاذ یافت دوراق‌بیك قورچی‌باشی ۳۸ که در روز دیوان بر اکثر امراء و ارکان مرتبه تفوق داشت ودر مردی ومردانگی و صلابت ولشکرشکنی وشجاعت با رستم دستان همداستان بودی با پنجهزار سوارنامدار از قورچیان دشمن شکار بمعرکه کارزار حاضر شدند. قورچی‌باشی مشارالیه بایوزباشیان ۳۹ در برابر آمده زبان بشکر بی‌پایان‌گشودند:

تو شاه جهانی وشاهی تراست — مسلم ز مه تا بماهی تراست
جهانرا تویی سرور و شهریار — تـرا شد میسر چنین روزگـار
ترا رای پیراست‌وبخت‌جوان — چنین کارها در جـوانی تـوان
تویی از پدر این زمان یادگار — بذات تـو دارد زمـان افتخـار
ز خود وسپرزیب وزیورکنیم — سر از جیب مردانگی بـر کنیم

پس از آن شاه جمجاه بعد از مشاهده و ملاحظه قورچیان عظام در مقام تعریف درآمده القصه ازآنوقت‌که کوکبه سلطان نیم‌روز از سرحدمشرق‌بسوی مغرب فرو رفت عساکر نصرت مآثر فوجاً بعد فوج حزباً بعد حزب به ترتیب می‌گذشتند و هنوز ثلثی باقی بود که رای عالم آرای چنان اقتضا فرمود که درآن شب با بخت بلند خود همنشینی نموده در بیداری موافقت فرمایند تا بقیه لشکر ظفراثر بنظر انور درآید. امراعلی صادر گشت که مشعلها وفانوسها و شمعها بر افروخته در شب آن عرض به اتمام رسد. از کثرت مشاعل و شموع و لمعات پرتو اسلحه وقلماقی ودروع زمین ازآسمان روشن‌تر بودبلکه آسمان اززمین استفاضه نور می‌نمود. قشون قشون از عساکر منصوره بنظر اشرف درآمده تا وقتی که انتهای آن شب دراز بود. پادشاه گیتی پناه امر فرمودند که غازیان‌رستم توان همچنان بر ابلق دوران سواره برجای خود ایستاده تا صبح سعادت طالع گردد و خود بنفس نفیس ساعتی باستراحت مشغول گردیدند. چون آفتاب عالم‌گیر از افق سپهر مستدیر علم برکشید، خسرو و خاوران بر بادپای فلک نمای سوار شده:

اسبی که ندیده کس مثالش — گوی مه و مهر پایمالش
بر خاك چو آب دلگشایی — آتش نفسی و باد پایی
چون ابرش چرخ سر بلندی — هر موی ز کاکلش کمندی
میدان ز قدوم او قدمگای — بر سنگ بلا نیایدش پای

بملاحظه آن جماعت زیاده از ثوابت وسیار مشغول شدند وسپاه بیکران که‌شماریکصدوبیست‌هزار سوار نامی‌کاری رسیده‌بود فوج فوج درمحلی‌لایق و ترتیبی موافق که تواچیان عالیشان مقرر نموده بودند قرار یافتند. رایات‌منصوره دایره‌وار گرد آن مرکز پادشاهی و محیط انوار الهی را فرو گرفته، شاه ستاره سپاه در میانه آن عساکر ظفر پناه بر روی آن النگ چون شاخ شکوفه در میانه سبزه بحرکت در آمدند. خوبان ماه سیما و ساده رویان دلربا همه با کاکلهای زرین غاشیه بندگی بر دوش و حلقه چاکری در گوش در رکاب ظفرانتسابش روان و جمیع برادران نامدار و امرای کامگار از عقب و جوانب در آن لشکر بی‌پایان درگذر بودند تا محلی‌که آفتاب عالم‌آرا بسرحداستوا رسید سایه‌همایون برفرق جمع کواکب انداخته از آن مشاهده فارغ گشته مراجعت نمود و در پای چترفلك سای قرارگرفته بقاعده معمول سورن الله الله ٤٠ کشیدند چنانچه در سورن سوم قریب چهارصدهزار خلق از اردوی همایون و قریب پنجهزار تفنگ و صدوبیست ضرب زن فرنگی و جمیع نقارمخانه‌های خاصه و غیره از طبل

و کوس و نفیر و کرنا و گودم به یکبلوه غلغله و ولوله در عالم بالا و زلزله در زمین غبرا افکندند واسبها بهشیههکشیدن وشیران جنگیبجوشیدن وسورن الله الله متوجه فلك اطلس شد و گوش ساکنان عالم بالا از آن صدا کر گشت .

غریو نفیر از فلـك برده هوش — سرافیل بر چرخ بگرفت گـوش
ز غریدن اژدر کـــرنــای — هژبر فلك کرد گم دست و پای
زباد تفگ مــهره انگیختند — ز ابـــر بلا ژالـــهــا ریختند
خروش سواران و آواز کــوس — ز اقصای چینرفتهتا روم وروس

مدت یك شبانه روز از عساکر منصوره کسی راه به وثاق خود نمیبرد و قریب به یکماه جارچیان تفحص الاغان گم شده مینمودند و از غرائب اوضاع آنکه در آن روز دشمن سوز جماعت ایلچیان اوزبك که هرگز چنین معرکه مهیبندیده بودند، یکی بیخود از اسب افتاده دیگری را تب دست داده بدار البوار رفتند. این حکایت بمسامع عزوجلالرسید خاطر انورمبتهج گردید و درهمان روز جاسوسی ازمرو شاهجان بهاردوی همایون آمد از وی خبر گرفتند که سلاطین ماوراء النهر و خاقان ملك توران و خوانین دیار شرق از مرو شاهجان عرض عساکر خود گرفته یکصد وهفتاد هزار سوار از تتاری و قلماقی و ترکستانی و تورانی و خوارزمی و غیر هم بقلم آمده و سرداران ایشان چهلوپنج پادشاه نامدارند و در مرو انتظار ایلچیان خود دارند که هر جا که محل محاربه تعیین نمایند بدانعمل کنند . پادشاه جمجاه امر فرمود که منشیان سخن آفرین وسخنوران سحرآئین در جواب کتابات سلاطین مذکوره مکاتیب در قلم آورده تسلیم ایلچیان نمایند و آنجماعت را مرخص ساخته روانه سازند... ۴۱»

کیفیت عرض سپاه شاه طهماسب چنین خلاصه میشود :

۱ـ شاهطهماسب وخاصاندرگاه درجایگاه عرضقرارمیگیرند و تواچیان آمادگی سپاه را بعرض میرسانند .

۲ـ القاسمیرزا برادر پادشاه با ۴۰۰۰ سوار ازبرابر شاه عبور میکند وبهامر وی درجناح راست مستقر میشود .

۳ـ بهرام میرزا برادر دیگر شاه با ۳۰۰۰ سوار عبور میکند ودر جناح چپ استقرار مییابد .

۴ـ امرای تکلو قدوز سلطان والامه سلطان وغازی خــان و غیره با ۱۵۰۰۰ سوار گذشته ودر میمنه قرار میگیرند .

۵ـ امرای استاجلو در راس آنها عبدالله خان با ۲۰۰۰ سوار وسپس بدرخان واحمدسلطان صوفی اغلی وشاهقلی سلطان و شاه علی ودیگران با ۱۶۰۰۰ سوار در میسره قرار می‌گیرند .

۶ـ امرای افشار در راس آنها احمدسلطان با ۳۰۰۰ سوار والوند سلطان وشاهقلی سلطان و تمورسلطان و سنجاب سلطان و بداق سلطان و حسن سلطان و مراد سلطان و شیر محمد سلطان و سوندوك سلطان و سایر امرای افشار با سواران خود (نویسنده تعدادسواران این دسته را ذکر نمیکند .)

۷ـ امرای شاملومانند آغزیوار خان‌وتبرك‌سلطان وقراسلطان و حسن سلطان و علی سلطان و محمود خان مجموع ۹۱۵۰ سوار .

۸ـ امرای ذوالقدر درراس آنها غازی‌خان تواچی بعدشاهقلی خلیفه‌وعلی‌سلطان‌ومحمدسلطان وسایرامرای‌ذوالقدر با۸۰۰۰سوار

۹ـ امرای قاجار یعقوب سلطان گوکجه سلطان شاه‌علی سلطان وسایر امرای موسیلو مثل محمدی بیگ با۱۰۰۰ سوار وعلی‌سلطان ذوالفقارکش و شمس‌الدین سلطان و حسن‌سلطان بادیگر امرای موسیلو در صف قرار گرفتند .

۱۰ـ دیگر طوایف از قبیل امرای چینی و ترکمان و بایندرو چگنی وکرد وعربگیرلو وغیره با۱۵۰۰۰ سوار

۱۱ـ فرقه سادات ونقبا و علما وفضلا ومشایخ وقضاةوخدام مشاهد مقدسه ۴۰۰۰ نفر

۱۲ـ اختصاصاً خواجه مظفر تبکچی یاکرب سلطان با ۱۰۰۰ کماندار جرجانی و مازندرانی .

۱۳ـ امیرزاده‌های مازندران مثل امیرشاهی‌خان و امیرتیمور سلطان با ۲۰۰۰ سوار .

۱٤ــ خواجه ترشیزی مثل مظفرسلطان و ضیاءالدین سلطان باهزارکماندار

۱۵ ــ تبرائیان در رأس آنها کبکی سبزواری با ٤۰۰ نفر .

۱٦ــ وزراء و مستوفیان و منشیان و محاسبان و اهل قلم ۱۷۰۰ نفر .

۱۷ــ عمله بیوتات ۳۸۰۰ نفر .

۱۸ــ قورچیان خاصه به رهبری دوراق بیگ قورچی باشی با ۵۰۰۰ سوار زبده از قورچیان و یوزباشیان .

۱۹ــ عرض سپاه در تمام شب ادامه می‌یابد و پادشاه صبح روز بعد بمیدان عرض میرود هر دسته در محل مناسب خود قرار گیرند و بصورت دایره‌ای بزرگ دراطراف پادشاه مستقر میشوند. شاه سپس از برابر آنها می‌گذرد و حاضران سه بار فریاد الله‌الله می‌کشند که در مرتبه سوم با شلیك هزاران تفنگ و صدها توپ و صدای نقاره و طبل همراه است .

با آنچه از تفصیل دو عرض سپاه دیدیم و از مقایسه کیفیات آنها مشابهت‌هائی که در این دو عرض نظامی وجود دارد به‌ترتیب زیر است :

۱ــ سازمان دهی وکارگردانی عرض سپاهیان بوسیله تواچیان یا بازرسان مخصوص پادشاه انجام می‌پذیرفته است .

۲ــ علما و روحانیون و صدور و مشایخ در محل عرض جای معین و مشخصی را داشته‌اند که نشان احترام هر دو دولت باین طبقه ممتازه است .

۳ــ فرماندهی جناحین سپاه برعهده شاهزادگان ووابستگان سلطان بوده است .

٤ــ امرای اعظم (آق قویونلو) و امرای قزلباش (صفویه) فرماندهی افواج نظامی را برعهده داشته‌اند .

٥ــ یك گارد اختصاصی که در دوره آق قویونلو : **بوی‌نوکران** و درزمان‌**صفویه : قورچیان** نام داشته‌اند و بفرماندهی قورچی‌باشی بود قسمت اصلی و با اهمیت سپاه را تشکیل می‌داده‌اند .

٦ــ مراسم و احترامات و خطابهائی که نسبت بسلطان در حین رژه بعمل میآمده و کیفیت برگزاری آن بهم شبیه است .

۷ــ در هر دو عرض نظامی، وزراء و مقامات کشوری و افراد وابسته به آنها نیز شرکت دارند .

باید توجه داشت که هر دو عرض سپاه انگیزه‌های سیاسی و نظامی داشته‌اند . بنوشته مینورسکی،سلطان خلیل در رمضان۸۸۱ (ژانویه ۱٤۷۷) میخواسته است در غیاب اوزون حسن که پس از لشکرکشی بگرجستان بیمارشده‌بود بایك حرکت نظامی‌وغیرنظامی آرامش را در میان قوای اصلی حکومت خود حفظ کند[٤۲] و شاه طهماسب سان لشکریان خود را در شرایطی انجام میداد که در نخستین سالهای سلطنت خود در داخل با اختلاف سران قزلباش و در مرزهای شرقی و غربی با نفوذ ازبکان و عثمانیان روبرو بود. رقمی را که نویسنده درباره افراد نظامی و غیرنظامی شاه طهماسب اعلام میکند نزدیك به‌یکصدهزار نفر است‌که باتجهیزات آنروزی مطابقت ندارد . مجموع سپاه اوزون حسن علی‌رغم‌گفته حسن بیگ روملو در احسن‌التواریخ که در جنگ با عثمانیان آنها را صد هزار نفر توصیف کرده است بنا بگفته سفیران ونیزی‌که قوای نظامی اوزون حسن را از نزدیك دیده‌اند از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است[٤۳] و میدانیم که شاه اسمعیل نیز در جنگ چالدران در حدود ۲۰۰۰۰ جنگجو در اختیار داشت و باهمین عده

کم‌ولی‌متهور مجبور بود با سپاه‌یکصدهزار نفری‌ترک‌مقابله‌کند [٤٤]
بنا بنوشته احسن‌التواریخ تعداد سپاهیان شاه طهماسب برای حمله قطعی به ازبکان در خراسان ۷۰۰۰۰ نفر بوده است که با کسر جماعت غیر نظامی وارد و بازاری و صاحبان حرف رقمی نزدیك به ۵۰۰۰۰ نفر جنگجو بدست میآید .

صرفنظر از وجوه تشابه بین دو عرض سپاه وجوه تمایزی از جهات نظامی و غیر نظامی بین آنها وجود دارد که مبین اختلاف بین دو موقعیت تاریخی از نظر مشاغل و مناصب و منزلتهای اجتماعی و روحانی است در واقع ظهور دولت صفویه با پیدایش عناصر جدید در طبقه حاکمه و روحانیت همراه بوده است این عناصر تازه عبارت بودند از :

اول ــ طبقه قزلباش مرکب از ایلات و عشایر ترك و ترکمن که رؤسای آنها سرسپرده دستگاه دولت صفوی بودند و در روی‌کار آوردن شاه اسمعیل نقش قاطعی ایفا کردند.

در زمان شاه طهماسب امراء برحسب ایل و قبیله‌ای که بدان منتسب بودند مشخص میشدند و ایلات ترك بر دیگران تقدم داشتند و مهمترین آنها عبارت بود از شاملو و استاجلو و ترکمان و روملو و تکلو و افشار و قاجار و ذوالقدر و پس از آنها قبایل ایرانی نظیر طالش و اکراد و چگنی و لر وغیره بودند. فرماندهان نظامی وحکام بزرگ ازمیان رؤسای این ایلات برگزیده میشدند. عالم‌آرای‌عباسی از۱۹۲ نفربعنوان رؤسای اویماقات نام‌میبرد.[٤٥]

دوم ــ تشکیلات صوفیان که رؤسای آنها تحت عنوان خلیفه رهبری فکری و اعتقادات صوفیانه مریدان صفویه را بر عهده داشتند و نفوذ معنوی آنها بعد از پادشاه در میان طبقات قزلباش زیاد بود .

سوم ــ صدور و علمای شیعه و مشایخ که امور مذهبی پیروان تشیع را که مذهبی رسمی بود برعهده داشتند و شخصیتهائی مانند ملاباشی، صدرخاص و صدر عام ، قاضی و شیخ‌الاسلام و قاضی‌ـ عسکر در سلسله مراتب بالاتر قرار گرفته بودند . [٤٦]

چهارم ــ هیئت مدیره و کارگزاران دولتی که نظام اداری سنتی ایران از روزگار پیدایش اسلام و همچنین پس‌از پیدایش طبقات حاکمه ترك نژاد دردست آنان بود و باصطلاح آنروز به اکابر تازیکیه شهرت داشتند. اینان از خاندانهای باستانی ایران بودند که علم و ادب و هنر نویسندگی را بارث داشتند و مشاغل و مناصب نظارت و منشیگری و پزشگی و ستاره شناسی و کارهای هنری وصنعتگری از آنان بود و در زمره این گروه اقلیتی ناچیز از ترکمانان وجود داشتند که بروش و شیوه همکاران خویش کاملا خو گرفته و مجذوب آن شده بودند [٤٧] در فهرست مشاغل ومناصب عالم‌آرای عباسی تحت عنوان وزراء و مستوفیـــان و ارباب قلم وابسته بدربار شاه طهماسب از پنج وزیر اعظم و شانزده مستوفی و بیست و پنج تن اصحاب برجسته دفتر خانه دولتی که همگی از پارسی دانان یا تازیکان بودند نام برده شده است. [٤٨]

مشاغل و مناصبی که در شرح عرض سپاه شاه طهماسب از آنها نام برده شده است تا حدودی زیاد ، مؤید نظـــر بالاست و گروههای نظامی و غیرنظامی از یکدیگر متمایز و مشخص‌اند و آنچه از نظر نظامی در این باره در خور اهمیت است تشکیلات خاصی است که استخوان بندی ارتش صفویه را حداقل تا زمان شاه عباس اول بوجود آورده است. دراین سازمان پس‌از شاهزادگان امرای قزلباش تحت عنوان خان و بیگ و سلطان قرار دارند که هرکدام ریاست اویماق را با منصب نظامی تواماً دارا هستند .

سازمان جداگانه‌ای ازاین طبقه جنگجو با نام یساولان ویوزباشیان و قورچیان و بوکاولان و مانند آنهـا گارد دائمی و اختصاصی پادشاه صفوی را تشکیل میدهند. رئیس قورچیان یا قورچی‌باشی بزرگترین مقام نظامی را در اختیار داشت و از امرای جانقی یا مجلس مشورت سلطنتی محسوب میشد[۴۹] اسکندربیگ تعداد این دستجات خاص نظامی را شش هزار نفر ذکر میکند کـه با ملازمان و نوکران عده آنها به بیست هزار نفر میرسید وقورچیان را مهمترین افراد ارتشی میداند و مینویسد: «آوازه جلادت و شجاعت قورچی بمشابه‌ای بود که در هر معرکه که یکصد نفر از قورچیان شاهی بودند با یکهزار نفر از سایر طبقات حشم برابر بودند». [۵۰]

وجه امتیاز سپاه شاه طهماسب با سپاه اوزون حسن آق‌قویونلو داشتن اسلحه گرم بوده است وگرچه کاربرد این سلاحها بطور مؤثر از دوره شاه عباس آغاز گردیده است لکن از دوران سلطنت شاه طهماسب از تفنگ و توپ در جنگهای شرق و غرب استفاده میشده است و اصطلاح توپچی وتفنگچی مؤید این مطلب است توپچی‌باشی از صاحب‌منصبان طراز اول بوده که در عین حال فرماندهی نیروی دریائی را نیز برعهده داشته است. مینورسکی اظهار عقیده میکند که ایرانیان‌درابتدای‌امرهنوزاصل‌استعمال توپخانه را نپذیرفته‌اند و این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب‌آمیز آنان بوده‌که بکاربردن چنین سلاح خونریز و وحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پرشرم میدانستند. [۵۱]

زیر نویسها :

۱ـ تاریخ ایران باستان ـ مشیرالدوله پیرنیا به نقل ازگزنفون کتاب ۸ فصل ۳ ص ٤۲۵

۲ـ ایضاً به‌نقل از هرودوت کتاب ۷ بند ٥٤ـ٥٦ ص ۷۲۷

۳ـ تمدن اسلام . جرجی زیدان ترجمه علی جواهرکلام ص ۱۳٦

٤ـ تاریخ گردیزی با مقدمه میرزا محمدخان قزوینی ص ۱۰

٥ـ برای آگاهی بیشتر درباره سان ورژه ارتشها در ادوار مختلف تاریخ ایران به‌کتاب پیشینه سان و رژه تالیف آقایان یحیی ذکاء ، سیدمحمدعلی امام شوشتری و دکتر جهانگیر قائم مقامی درسلسله انتشارات وزارت فرهنگ و هنر چاپ سال ۱۳٥۲ رجوع کنید .

٦ـ مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی سال سوم شماره ۳ ص ۲٦ تا ٦٤ بکوشش ایرج افشار به‌نشریه ملی تتبع لر مجموعه سی ج ۲ شماره ٥ استانبول ۱۹۱۳ ص ۲۷۳ ـ ۳۰٥ مقاله کیلیسلی رفعت محقق مشهور ترك و ناشر دیوان لغت‌الترك کاشغری وهمچنین بمقاله پروفسور مینورسکی تحت عنوان : سان نظامی وغیرنظامی درفارس در ۱٤۷٦/۸۸۱ :

A Civil and Military Review in Fars in 881, 1476.

وترجمه آن بفارسی بوسیله دکترحسن جوادی درمجله بررسیهای تاریخی شماره۱ سال چهارم نیز رجوع کنید .

۷ـ تواچی : جارچی‌باشی باشد وآن شخصی بودکه از جانب پادشاهان وفرماندهان به ایصال احکام ورسانیدن فرامین مامورشوند (فرهنگ سنگلاخ) مینورسکی این کلمه را به‌نقل از مجله آسیائی (ژوئیه) ۱۹۳۲ (ص ۱٦۱ـ۱٦۰) کلمه‌ای مغولی Dagudakti بمعنی جارچی تعبیر می‌کند (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم ص ۲۱۰)

۸ـ دراینجا مراد مولانا علاءالدین بیهقی است عرض سپاه اوزون حسن تصحیح ایرج افشار مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۳ ص ٤۱ .

۹ـ مقصود متصوفه معتقد به ابن خفیف شیرازی مشهور به‌شیخ کبیر و شیخ ابوالسحاق کازرونی مشهور به‌شیخ مرشد)

۱۰ـ عرض سپاه اوزون حسن تصحیح ایرج افشار ص ٤٦ .

۱۱ـ جناح راست‌لشکر

۱۲ـ پوشن دار یا پوشن پوش بعقیده مینورسکی ، این کلمه ممکن است

تحریفی از جوشن باشد ولی شاید پوشن از پوشیدن معنی ومسیع‌تری داشته باشد و شامل انواع درعها و همچنین البسه تودوزی شده مـی‌گشته است (بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال ۳ ص ۲۱۲)

۱۳ـ قلغچی کلمه ترکی بمعنی نوکر وخدمتکار سواره یاپیاده . این اصطلاح در زمان صفویه نیز بهمین معنی بکار میرفته

۱٤ـ بمعنی جناح چپ لشکر

۱۵ـ مقدمه الجیش و پیشقراول

۱٦ـ مصاحب و مقرب . ایناقان مصاحبان شاهزادگان بوده وبا افرادشان در جنگها شرکت می‌جستند و جزء طبقه اشراف بودند

۱۷ـ از ذکر اسامی امراء وبزرگان ومقامات روحانی دربار سلطان خلیل بمنظور خودداری از اطاله کلام صرفنظر میشود .

۱۸ـ در فرهنگها بمعنای پرده‌دار و رئیس تشریفات آمده است

۱۹ـ بنوشته مینورسکی که نقل ازفرهنگ مختصر لهجه‌های ترکی وتاتار بوداگوو Budagov (روسی) آورده ، بکاول بمعنای چشنده یا چـاشنی‌گیر آمده است .

۲۰ـ یوزبان

۲۱ـ قاصدان

۲۲ـ چاپار

۲۳ـ فیج ماخوذ ازپیك پارسی و بمعنای آن (فرهنگ نفیسی)

۲٤ـ توغ یا توق ماخوذ ازترکی بمعنای دم اسب که برعلم می‌بستند توقچی یعنی علمدار

۲۵ـ اياغ پياله یاکاسه شراب اياغچی بمعنی ساقی

۲٦ـ سول قبیله‌ای بود ایرانی که افرادآن در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) در لرستان اقامت داشت .

۲۷ـ «حضرت سلیمان مکانی امرعالی فرمودکه تمامت مردم‌که مفصلا بشرف عرض مشرف شده‌اند از سادات عظام وقضات اسلام وائمه کرام اعلام ومشایخ و موالی واعیان و عساکر گردون مآثر باآئین‌ها وتجملات سوار شوند و درصحرا یاساك کشیده هرجوق درمحلی لایق بترتیبی موافق‌که تواچی‌مقررنماید بایستند تا حضرت سلطانی دیگر بار آفتاب‌وار هر طایفه را بنظرالتفات مشرف فرماید» عرض نامه جلال‌الدین تصحیح ایرج افشار ص ٦۱

۲۸ـ پروفسور مینورسکی : امور نظامی وغیرنظامی فارس ترجمه حسن جوادی مجله بررسیهای تاریخی شماره ٦ سال سوم صفحات ۲۰۹ تا ۲۲٤ . عرض‌نامه دوانی تصحیح ایرج افشار صفحات ٤۸ تا ٦۱

۲۹ـ خلاصةالتواریخ نسخه خطی ص ۵۰

۳۰ـ عالم‌آرای عباسی تصحیح ایرج افشار ص ۵۲ و ۵٤ واحسن‌التواریخ حسن بیك‌روملو صفحات ۲۰٦ و ۲۱۱ و ۲۱۷

۳۱ـ قاضی احمد قمی مؤلف خلاصةالتواریخ این عرض سپاه را به تفصیل آورده است صفحات ۱٤۱ تا ۱٤۷ نسخه خطی موزه ایران باستان

۳۲ـ عالم‌آرای عباسی اسکندربیگ ترکمان ص ۵۰

۳۳ـ القاس میرزا وسام‌میرزا وبهرام‌میرزا برادران شاه طهماسب بودند .

۳٤ـ مقصود شاه اسمعیل اول است .

۳۵ـ لشکرنویسان معمولا مأمور رسیدگی به‌امور سپاهیان اعم ازمنظم و غیرمنظم بوده‌جزئیات مربوط به‌کارقشون را دردفاتر مخصوص ثبت می‌کردند. لشکرنویس ابواب جمعی را بازدید می‌کرد وبه سرشماری وسیاهه نویسی می‌پرداخت . ریاست تمام لشکرنویسان با لشکرنویس اعلی وزیر سرکار ملازمان وآقایان و قوشچیان است که داخل خدمت غلام نباشند (دستورالملوك بکوشش محمد تقی دانش پژوه ص ۹۲) .

۳٦ـ بتکچی لغتی است مغولی بمعنی کاتب ونویسنده ومنشی و بمعنای مستوفی و صاحب جمع وتحصیلدار مالیه هم آمده است .

۳۷ـ از کلمه تبراء از ماده برائت بمعنی دوری جستن . تبرائیان بگروهی می‌گفتند که پس از جلوس شاه اسمعیل اول صفوی وتاسیس صفویه ازجانب شاه مأمور گشتند که درکوچه ورهگذرها ، علی‌علیه‌السلام وجانشینان او را بستایند واز خلفای قبل از علی تبراکنند ... اما پس ازجلوس شاه طهماسب اول و خشك شدن خونها و براه افتادن تولائیان و تبرائیان درکوچه وبازار و انتشار کتب وباز شدن مکتب خانه‌ها در مدت پنجاه سال احوال دیگرگون شد (فرهنگ دهخدا) .

۳۸ـ قورچی‌باشی یارکن‌السلطنه فرمانده ورزیده ترین دستجات سپاهی یا قورچیان بود .

قورچیان ازمیان معتبرترین افراد قزلباش انتخاب میشدند ودر حکم‌گارد مخصوص‌پادشاه بودند اسلحه‌آنان نیزبهتروکامل‌تر ازدیگران بود. قورچی‌باشی

مهمترین مقام نظامی محسوب میشد وباتفاق قوللرآقاسی (فـرمانده غلامان) و ایشیك آقاسی باشی یا حاجب و تفنگچی آقاسی جزء امراء جانقی بودند که در حقیقت نوعی مجلس مشاوره یا کنگاش درحضور پادشاه صفوی بود .

۳۹ـ فرماندهان دستجات صدنفری درنظام سپاهی صفویه

٤۰ـ اللّهالله شعار قزلباشان بود آنان هرگاه درامری با هم موافقت‌می‌کردند کلمه اللهالله را مکرراً برزبان می‌آوردند واین دوکلمه رفته رفته بصورت شعاری درآمد سورن کلمه ترکی است بمعنای نعره سربازان بوقت حمله .

٤۱ـ قاضی احمد قمی ـ خلاصة‌التواریخ نسخه خطی که متعلق بکتابخانه شاه عباس در اردبیل بوده ص ۱٤۱ تا ۱٤۸

٤۲ ـ سفرنامه ونیزیان در ایران ، سفرنامه آنجوللو: ترجمه دکتر منوچهر امیری صفحات ۲۹۱ تا ۳۰۱ و مینورسکی : امور نظامی پاریس ص ۲۱۹

٤۳ ـ عالم‌آرای عباسی ص ۲٤۲

٤٤ ـ حسن‌بیگ روملو:احسن‌التواریخ تصحیح چارلس نارمن سیدن ص۲۱۱

٤٥ ـ عالم‌آرای عباسی صفحات ۱۳۸ تا ۱٤۲

٤٦ ـ تذکرة‌الملوك بکوشش محمد دبیرسیاقی ص ۱ تا ٤

٤۷ ـ مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ۲۲

٤۸ ـ عالم‌آرای عباسی صفحات ۱٥۹ تا ۱٦۷

٤۹ ـ تذکرة‌الملوك بکوشش محمد دبیرسیاقی ص ۷

٥۰ ـ عالم‌آرای عباسی اسکندر بیك ترکمان ص ۱٤۹

٥۱ ـ مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ٥٥

وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی

ترجمه

عباس آگاهی

(دکتر در تاریخ استادیار دانشگاه اصفهان)

عباس آگاهی

(دکتر در تاریخ)
استادیار دانشگاه اصفهان

وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی

پیشگفتار

کتاب « وضع ایران درسال ۱۶۶۰ »[۱] (۱۰۷۱هـ . ق)نوشته پدرروحانی رافائل‌دومان[۲] رئیس مبلغین مذهبی فرقه کاپوسن[۳] اصفهان ازجمله آثاری است که‌برای‌شناخت‌اوضاع‌ایران درزمان صفویه وبخصوص درعهدشاه‌عباس ثانی (که تألیف کتاب مصادف باآن است) اطلاعات واخبارجالب و بدون سابقه‌ای‌دراختیارمیگذارد.این کتاب درسال۱۸۹۰میلادی همراه بامقدمه‌ای بسیار مستند وفاضلانه ویادداشت‌ها وملحقاتی‌توسط پرفسور ش،شفر[۴] عضو انستیتوی فرانسه درشمار انتشارات مدرسه زبانهای زنده شرقی[۵] درپاریس بچاپ رسیده است. بویژه شفر دربخش ملحقـات چند نامه که بین دربـار ایران ودربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه مبادله‌شده، آورده است که در زمرهٔ مدارك منحصر در زمینهٔ تاریخ صفویه بشمار میرود ونگارنده توجه علاقمندان باین دوره تاریخی را به مطالعه این نامه‌ها ونامه‌هـای دیگری که درهمین مجلدآمده است جلب مینماید.

مؤلف این کتاب پدر روحانی رافائل دومان مدت مدیدی دراصفهان زیسته ودرهمین‌شهردارفانی را وداع گفته است[۶]. وی کتاب « وضع ایران درسال ۱۶۶۰» را بگفته شفر[۷] برای کولبر[۸] وزیر لوئی چهاردهم برشته تحریر درآورده است.لحن‌این کتاب اندکی خشك وگاهی نیزشدیداً انتقاد آمیزاست. مسلماًهمانطور که شفراشاره میکند[۹]پدرروحانی رافائل دومان بازرگان یا سیاحی تجارت‌پیشه نبوده است که نوشته‌های خودرا احیاناًبا آب‌وتاب خاصی زینت دهد، اما ازخلال سطوراین کتاب گاه گاه پاره‌ای تعصبات بویژه جانبداری‌های عقیدتی ومذهبی بچشم میخورد که خواننده را به تعمق‌بیشتر وامیدارد [۱۰]. اما نثراین کتاب طبیعتاً متعلق بقرن هفدهم است‌وازاین‌رو دشواریهائی‌هم‌دررسم‌الخط وهم‌در درك عبارت‌موجودمیباشد. امید است که‌نگارنده توانسته باشد علیرغم این دشواریها مطالب و مفاهیم کتاب‌را چنانکه هست،بخوانندگان گرامی‌عرضه دارد.

صفحاتی که ذیلا ازنظرخواهدگذشت ترجمه قسمت کوتاهی ازاین کتاب است[۱۱] که طی‌آن نویسنده ازمشاغل درباری درایام شاه عباس‌ثانی سخن‌میگوید وبذکرمخارج ودرآمد سالیانه‌ایشان میپردازد. خوشبختانه درین زمینه کتب فراوانی چه بفارسی وچه ترجمه بفارسی موجود است[۱۲] وهمین امر موجب شد تا این مبحث‌را که از دیدگاه کشیشی خارجی‌است‌و احیاناً میتواند دید تازه‌ای ارائه دهد بفارسی برگردانم شاید محققان و بخصوص دانشجویان رابکارآید .

درباریان ودرآمد ایشان‌درعهدشاه عباس‌ثانی *

حکومت این قلمرو پادشاهی استبدادی است زیرا سلطان یا پادشاه دارای اختیارمطلق برتمام قلمروخود وهمه رعایای[۱۳] خویش میباشد. مرگ یازندگانی ایشان هم بدون بیم از طغیان یاانقلاب دراختیار پادشاه است. علت این‌است که‌تمام بزرگان مملکت ازمردمی میباشند که ازبین‌طبقه‌اول ومعمولا از آخرین‌بزرگزادگان دودمان خویشند وسلطان آنانرا بسادگی رفعت یا ذلت میدهد. سلطان بارکارهای خودرابدوش وزیربزرگ خود که باو بصورت رسمی اعتمادالدوله[۱۴] میگویند، میگذارد. شخص‌اخیر حکم وزیر درباررا [درسیستم غربی] دارد بااین تفاوت که هیچ‌کاری رادرمرحله آخر تنها وبدون امرسلطان بپایان نمیرساند ودیگر اینکه هیچ سرزمین مرزی یا حکومت استان بزرگی نیست که بخاطراو ازخودگذشتگی کند ویا هیچ معاهده یاقراردادی با خارج موجود نیست که بحمایت اوبرخیزد. ازین‌رو مانند سایر مقامات عالیرتبه بدون داشتن نقشه‌هائی برای آینده، آنچنان که نزد وزرای بزرگ‌دولتی‌ما مرسوم است ودسیسه های آنان‌تمام کشورهای همسایه را زیرورو میکنند، اینها باصطلاح نان را بنرخ روز میخورند. لهذا درین‌جا امکان مقایسه نوابع غربی بااین وزرا که امروز بر سر پا هستند و نمیدانند که آیا شب بمیل خویشتن خواهند خفت، موجود نیست. درین‌جا نام دیگری نیز باین مقام عالیرتبه میدهند وآن وزیر راست[۱۵] یاوزیر دست راست‌است زیرا درمجلس پادشاه [۱۶] اودرسمت راست سلطان اما دوسه قدمی پائین‌تر، می‌نشیند.

مخارج این وزیر ازطرف خان‌هائی که سالیانه رسوم [۱۷] یا (مالیات معینی) باو میپردازند، تأمین میشود. واین‌خان‌ها اگربخواهند مقام‌خود را حفظ کنند و درپناه [۱۸] حمایت باشند باید درشکوه وجلال این رسوم مبالغه نمایند. ازباب تکریم این وزیررا نواب [۱۹] نیزمینامند. اما درحال

حـاضر این عنوان را بسیاری دیگرمیخواهند تصاحب کنند وازین رواین عنوان دیگر خاص اونیست . دانستن اینکه درهرسال اومیتواند چه مبلغ ازین رهگذر دریافت دارد غیر ممکن است از هر کس کـه بپرسید به میل و هوس خود چیزی میگوید . یکی مبلغی چنان فوق‌العاده بیان میکند که شخص شاه نیزچنین‌درآمدی ندارد . دیگری مبلغی آنقدر بی‌مقدار میگوید که هریك ازاعضای زیردست اوازآن مبلغ بیشتردرآمد دارند. بنحوی که‌تقریباً غیرممکن است که درین مورد مبلغی معین‌ومطمئن اظهار داشت.زیرا درین‌جا درزبان(تلفظ) [۲۰] عامیانه هزارتومان که‌چهارصد هزارلیره باشد مانند پیستول [۲۱] درکشور ما شمارش میشود . ولی درواقع امـرودراصل حساب و کتاب مشخصی درکارنیست . امـا بـاتوجه به نحوه زندگانی این عضو عـالیرتبه وباتوجه بمقام و منزلت کشوری او ومخارج ظاهری‌اش ، حداکثر ازحلال و حرام [۲۲] نهصد تا هزارتومان درآمد دارد یعنی حدود سیصد وشصت تاچهارصد هزارلیره .

این بود شخص دوم ایران زیرا درمورد شخص اول که شاه باشد وبنام شاه عباس ثانی [۲۳] نامیده میشود عایدات اونباید ازششصد هزارتومان کـه معادل بیست وچهار ملیون لیره باشد تجاوز کند . حتی میتوان نیمی ازین مبلغ‌را کم کردواین‌باور کردنی‌تراست. زیرااین‌مبلغ‌رادرین‌جا افواه‌عمومی بـاونسبت میدهند ومردم این سامان درین موارد فقط با اغراق [۲٤] صحبت میکنند . اما میتوان برای کشف‌مجهول تناسبی قائل شد وبواقعیت موضوع با پذیرفتن مبالغ کمتر پی‌برد وباین ترتیب بواقعیت نزدیك شد .

درین کشور نامها و القاب و عناوین شاه فراوانند . مانند : پناه خلق ، خورشید زمین ودیگر کلمات عجیب. اما این‌عنوان یعنی‌عنوان‌صفی بزرگ ایران [۲۵] که تمام مخبرین ما باونسبت میدهند نمیدانسم برچه پایه استوار است ، زیرادرین‌جا این لقب را مردم نمی‌شناسند وهیچ ایرانی چنین‌عنوانی را نشنیده است چه رسد که در ردیف القاب سلطان ثبت شده باشد . چون

خواسته‌اند نام صفی بزرگ‌ایران را ازروی‌لقب‌مرشد وجدایشان(جدایشان صوفی بوده‌است) بگیرند، [دچارچنین‌اشتباهی‌شده‌اند] . زیرا این‌صوفی‌ها درین‌جا کسانی‌سربار وتنبل‌میباشندوشغلشان‌جای روبی‌خارج‌دربارسلطان میباشدوبقول‌معروف‌سروپـا ندارند[۲۶] ومردمی‌بی‌اهمیت هستند وازراههای گوناگون‌زندگی‌میکنند و کلاه قدیمی‌ایرانی‌بنام تاج[۲۷] بسرمیگذارندتا درسایه آن لقمهٔ نانی و ظرف پلوئی بدست‌آورند وآنهم از باقی مانده‌های آشپزخانه‌شاه. درباره‌ایشان که مردمی‌آواره‌اند[۲۸] ونمیدانند از کجا باید چیزی‌بدست‌آورند تا زیردندان بگذارند این ضرب‌المثل گفته‌میشود که: «فلان‌شبیه به صوفی‌هاست باو یك پیاز نشان بدهید حتـی‌پوستش راهم‌باقی نمیگذارد.» باری نام صفی ایران را برچنین پایه ناشایستی استوار ساختن دوراز‌عقل‌است علاوه‌براینکه درین‌جاچنین‌چیزی شنیده نشده است‌وهرگز هیچ ایرانی نشنیده که‌آنرا به پادشاه نسبت بدهند وسلطان آنرا حمل بر بی‌احترامی‌خواهد کرد و موقعیتی است کـه صد نیزه پائین‌تـرازمقام او قراردارد.

ازدودمان‌این‌سلاطین، پادشاه کنونی‌هفتمین آنهاست.جد ایشان‌روحانی از اعقاب محمد[ص] بنام شیخ صفی (پاك قدیمی)بوده است. تصورمیکنم که این نام صفی[۲۹] را نویسندگان ما محتملا ازین نام صفی[۳۰] گرفته بـاشند، هرچند که بازهم هیچ دلیلی برای آن نمیتوانم ارائه بدهم . زیرا این نـام جد بزرگشان تاکنون بهیچ یك از شاهـان بعدی داده نشده است.[۳۱] وبـا همه این احوال درمغرب زمین لقب صفی بزرگ‌ایران را بعنوان نام‌عمومی همه پادشاهان ایران قلمداد میکنند چیزی که هرگز درین‌جا شنیده‌نشده است. البته صحیح است که برادر این پادشاه کنونی بنام شاه صفی (پادشـاه پاك) نامیده میشده است ولی این نام شخصی اوبـوده است ونـه لقب خاص تمام پادشاهان بطورکلی . باری بصاحب منصبان پادشاه بازگردیم:

ناظر[۳۲] بمعنی نظارت کننده ودرین جا معادل رئیس ومسئول تشریفات در کشور فرانسه است وی به‌تمام اعضای عالیرتبه پادشاه که دردربارمیباشند نظارت دارد. ناظر میتواند از حلال و حرام[۳۳] درسال تاسه یاچهارهزارتومان درآمد داشته باشد. تقریباً هرچه در دربارهست دراختیار اوست. اوتحت فرمان خود ناظر[۳۴] دیگری نیز دارد که از طرف پادشاه منصوب میشود و برای اوحکم همکار را دارد وحقوق ومواجب او درسال نمیتواند از صد یا صدوبیست تومان حداکثر تجاوز کند.

وقایع نویس[۳۵] حکم منشی دولت را دارد. اوتنهاست وکارش این است که وقتی شاه جلوس میکند درخواستهائی که برای شاه فرستاده شده است قرائت کند وبرای او توضیح دهد. بوی عنوان وزیر چپ[۳۶] نیز میدهندزیرا درمجلس دربار او در طرف چپ می‌نشیند. حقوق و مواجبی که او از این منصب دریافت میکند حداکثر هزارتومان در سال میباشد وشایدهم کمتر.

دیوان بیکی[۳۷] حکم داروغه بزرگ وعالی‌مقام رادارد که‌میتوانداز تمام قتلها و دعوی‌ها درتمام قلمرو پادشاهی با خبر باشد بنحوی که دایره اختیارات اوراحدودی نیست واومأمورین خودرا باطراف واکناف میفرستد تا مسئولیت خودرا درست انجام دهد. وی درسال ازطریق پادشاه واز سوی مردم کم وبیش سه هزار تومان درآمد دارد واین بستگی باقبال وی دارد.

جبه‌دارباشی[۳۸] این مقام را میتوان با ناظربزرگ دربارمقایسه کرد. تمام کارگران سوهان‌کاروچکش‌کار زیرنظراو میباشند. اودرمخزن‌خودهمه نوع اسلحه، شمشیروساعت‌وغیره دارد. ازجانب شاه این‌عضوحداکثرتا۱۵۰۰ تومان درسال اگرخوب‌کار کند مواجب میگیرد. او چون مقادیرهنگفتی اشیاء طلا ونقره ومرصع به سنگهای قیمتی ومروارید درمخزن داردهرگاه امکان داشته باشد چیزی را بعمدکم میکند وهنگامیکه ازاوحساب باز پس بخواهند باید باهرچه حتی قبلا داشته خداحافظی کند و نادر است که

بتواند بـا دو گوش سالم خودرا نجات دهد وبگذارند که اوسفید روبـاز گردد زیرا دیگر برایش آهی‌دربساط باقی نمی‌ماند .

میرآخورباشی[۳۹] این‌مقام‌را میتوان با اصطبل‌داربزرگ مقایسه کرد. میرآخورباشی بر کلیه اسبان‌وخدمه آخورها نظارت دارد ومسئولیت کلیه مناطق کره کشی‌اسب موجود درایران بعهده اوست و وی آنهارا بین‌مقامات درباری تقسیم‌میکند. هر گاه او باسبانی‌برخورد کند که ظاهرخوبی‌داشته باشندآنهارا برای پادشاه ضبط میکند. سایراسبها را بآنهـائی که علاقمند باشند میدهد. یعنی‌به غلامان[۴۰] پادشاه تعداد بسیاری ازاسبان دیگررانزد اربابها[۴۱] (افراد واشخاصی که دررفاهند وآنان را اینجا احاد[۴۲] رعایـا می‌نامند)نگاهداری میکنند واینهامنصب رسمی‌ندارندبلکه‌بعنوان‌بیگاری وهمانطور که درفرانسه نجیب‌زادگان ازدهاقین جهت‌نگاهداری تازی‌ها و سگ‌هایشان میخواهند ، عمل میشود. این مقـام هفتصد تا هشتصد تومان مواجب دارد.

میرشکارباشی[۴۳] معادل لقب شکاربان[۴۴] نزد ماست. این‌شخص‌بیشتراز دویست عضوزیردست برای نگاهداری مرغان شکاری، تحت‌نظرخود دارد . زیرا دربن‌جامحل نگاهداری‌این مرغان بسیارزیباست. چون‌همه‌نوع‌پرنده برای شکار(درنا)[۴۵] و کلنگ[۴۶] وغاز[۴۷]واردك[۴۸] ونیز آهو[۴۹] وجوددارد. یك جفت ازین پرندگان خودرا بروی سرحیوان می‌اندازند وبابالهای‌خود مانع‌دیدن اومیشوند ودرین‌اثناتازی‌ها[۵۰] ازراه میرسند وشکاررامیگیرند. هم‌چنین دراین‌جا شیرها را برای گرفتن گراز [۵۱] تربیت میکنند . حتی کلاغها نیز بکارشکارهای دیگری که متناسب بانیرویشان‌باشد، میروند. مقام میرشکار پانصد یا ششصدتومان درآمد دارد .

ایشیك‌آقاسی[۵۲] سرایدارپادشاه نیز نامیده میشود و هرگاه پادشاه در درباراباشداین‌صاحب منصب درآنجاعصا دردست برای نظم مجلس[۵۳]حضور دارد. باین‌ترتیب میتوان اورارئیس تشریفات نیز نامید. تحت نظراوصحبت

یساولها[54] قرار دارند که خود مسئولین کوچکتر تشریفات میباشند. ایشان همیشه درمجلس پادشاه عصا بدست حضوردارند تا هر کس‌رادرجای خود مستقر نمایند. هریك ازین‌اعضا درسال درحدود هشتادتومان‌حداکثر ورئیس‌آنان (ایشیك‌آقاسی) پانصد یاششصدتومان درسال‌درآمددارندزیرا هر هدیه‌ای که بپادشاه میشود قیمت‌آن استیفا[55] میشود و ده یك آن را باید باوپرداخت. یعنی اگرهدیه صد تومان برآورد شود باید هر کس که این هدیه را میدهد اجباراً ده تومان نقداً بوی بپردازد

مهتر[56] این شخص همیشه خواجه[57] است واوهمیشه درقصرشاه‌زندگی میکند. کاراو این‌است که دستمال[58] پادشاه را همراه دارد. باین‌منظوراو همیشه بکمربند خود صندوقچه‌ای طلائی دارد که درآن چنددستمال‌وجود دارد. این شخص بدون خطر باپادشاه داخل‌حرم شاهی میشود. مبلغی که این منصب درآمد دارد یا بهتربگوئیم جمع‌آوری میکند قابل ارزش‌یابی نیست زیرا بعنوان خدمتکارداخلی‌نمیتوان مخارج او را که بعلت خواجه بودن زیادهم نیست، شناخت. معهذا این‌ها خسیس‌ترین و کریه‌ترین افراد این مملکت میباشند. زیرا چون ازنظرمزاج سرد هستند مانند وزغهائی میباشند که همیشه مقداری خاك بین پنجه‌های خود نگاه میدارند ازترس اینکه مبادا روزی بی‌خاك بمانند آنها همیشه مضطربند وپول‌روی پول میگذارند که بالاخره هنگام مرگشان این پولها به ارباب بزرگشان که پادشاه باشد بازمیگردد.

خزینه‌دار[59] این‌شخص نیز از خواجگان داخل حرم است. وی برای هرتومانی که تحت حفاظت اودر میآید مبلغی بعنوان وظیفه مهر پادشاهی درآمددارد. خواهر او مهردار بوده وتمام اسناد ونامه‌هائی که باید ممهور شود، بداخل حرم میبرد.

البته شخصی نیزبنام مهردار[60] موجود است که یکی‌ازمهرهای پادشاه

را نگاهداری میکند . ما در مغرب زمین این مهر را مهر کوچك می‌نامیم . مهردار میتواند دویست تا دویست وپنجاه‌تومان خرج کند . درین‌جا بعداز مهرپادشاه دیگربرای تفتیش چیزی موجود نیست . اما قبل‌از اینکه پادشاه مهرخود را درپای‌نامه بزنند اینقدرمهرخصوصی دیگرباید در پای‌نامه زده شود که مانند خار وخاشاك شیرازه کاغذرا قبل‌ازفرستاده شدن ازهم‌میپاشد وآنرا پاره میکند ، زیرا هیچ کس بحق خود قانع نیست واگربتواند قدم فراتراز آن میگذارد .

توشمال[٦١] این شخص حکم ناظرآشپزخانه ومخارج را دارد . او حق دارد هرغذائی را که برای‌شاه‌میآورند برای خود بردارد،زیراوی‌هنگامیکه سفره را جمع‌میکند حضور دارد. اوچاقوی خودرا درخوراکی که بیشتر مطابق سلیقه‌اش میباشد فرو میکند و بلافاصله‌آن ظرف خوراك بمنزل او برده میشود . توشمال باغذای خود ، حدود دویست تومان وبلکه بیشتر ، درآمد دارد .

سفره‌چی‌باشی[٦٢] «پهن کننده سفره» دراینجا ازچیدن میز وازدستمال‌و چنگال وکارد وقاشق براحتی صرفنظر میشود . دستها برای این‌داده‌شده‌اند که انسان درهرکاری که نیازباشد حتی‌هنگام غذا خوردن‌آنهارا بکاربرد . این امر چیزی است که درین جا با کمال صداقت بآن عمل میکنند . سفره‌چی‌باشی ازراه حلال یا حرام[٦٣] حداکثرهشتادتومان عایدی دارد .

یمشچی‌باشی[٦٤] «ناظربرمیوه‌ها» تحت‌نظارت‌این‌شخص تمام‌بارخانه‌ها[٦٥] یا هدایائی‌ازجنس میوه تازه که از تمام نقاط قلمرو پادشاهی برای نوبر[٦٦] پادشاه فرستاده میشود ، قراردارد وحداکثرپنجاه تومان درآمد دارد .

ادون‌دارباشی[٦٧] (رئیس وسر کرده افرادی که برای دربارسلطان هیزم تهیه میکنند): وی چهل‌یا پنجاه تومان درآمد دارد .

انباردار[٦٨] معمولا همیشه درپایان محاسبات باقیمانده را برای خـود برمیدارد ودرحدود شصت تا هفتاد تومان عایدی‌دارد .

این‌ها مهمترین مناصب دربار پادشاهی است که بیشتر دز داخل دربار است . درباره سایرمناصب باید درمرحله اول‌از :

حـکیمان[٦٩] یاد کرد ، این اشخاص متعددند ، اما شخص‌حـکیم‌باشی[٧٠] هم‌هست درمورد درآمد این‌شخص باید گفت که‌او بیشتر ازهزار تومان‌درآمد دارد وسایرحـکیمان کمتر ومبلغ آن بستگی به‌قرب[٧١] آنها دارد . (قرب ، یا نزدیکی به منبعی که تمام جویبارها را مشروب میسازد) .

منجمـان [٧٢] درمیان ایشان رئیسی هست وباین شخص است که پادشاه بیشتردرمورد ساعات نحس‌وخیراعتقاد دارد . سیارات ثابت راهر گزتزایدی نیست وفقط درگردش چندین سال است که چند ستاره جدید ظاهرمیشود وسپس بهمان ترتیب که قابل‌رویت شده‌اند بتدریج محو میشوند وقطرقابل رؤیت آنها بالاخره ناپدید میشود وهمان مقداری کـه قبلا رصد [٧٣] شده است مجدداً قابل رؤیت میشوند . دراین‌جا این گروه منجمان مـانند علف هرزه‌می‌رویند . درمقابل‌یك منجم واقعی گروهی ازایشان مشاهده میشوند کـه اسطرلاب دردست به تقویت وضع تولـد خود واوضاع کواکب درآن هنگـام میپردازنـد . بسیاری ازایشان اجازه حضور وجلوس درمجلس [٧٤] پادشاه‌را دارند وسایرین سرپامی‌ایستندوازنظر مواجب نیزبسیار کم‌درآمد هستند . سال گذشته یکی ازایشان عریضه‌ای تقدیم پادشاه کرد که حقوق‌او را افزایش‌دهند . اما چون نتوانسته بود ساعت سعدرا انتخاب کند وخاطر پـادشاه برای برآوردن حاجت اوآمادگی نداشت پادشاه فرمـان داد کـه سیاهه [٧٥] آنچه راکـه پزشکان و منجمان برای اوخرج برمیدارند ، تهیه کنند . بدون اینکه محـاسبات وتحقیقات عمیقی شود معلوم شد کـه نقداً بیست ودوهزارتومان یعنی هشتصد هزار لیره برای نگاهداری این دوفرقه پرداخته میشود کـه اگریکی ازآنها درکار خـود اشتباه کند زمین چهره

معایب اورا مستورمیکندواگر دیگری درمحاسبات خود دچار سر گردانی شود ، آسمان بلافاصله آنرا آشکار میسازد .

جارچی باشی [۷۶] (رئیس جارچیان) این شخص تحت فرمان خودافراد متعددی دارد که برای پنج یاشش درم [۷۷] در کوچه وبازار راه میافتند تا برای یافتن اشیاء گم شده جاربکشند . ایشان باصدای بلند فریاد میکشند که مثلا : «خداوند برهرمسلمان واقعی که مثلا الاغ یاغلام یا چیزدیگری رایافته‌است ببخشاید وبهر کس که‌از آن گم‌شده خبریاعلامتی‌دهدصددینار [۷۸] وعده داده میشود» واین‌مبلغ معادل هشت فرانک میباشد . بالاخره‌دهاتی بیچاره‌ای که جارچی را در چهارسوهای شهر گردش داده است بروی الاغ از دست داده خود هشت درم نیز میگذارد . زیرا درین‌جا اگر زور درکار نباشد ازبازپس‌دادن شیئی‌یاچیزمفقود شده خبری نیست . این صاحب‌منصب حدود صدتومان یابیشتردرآمد دارد . اما درآمد زیردستانش معادل همان مبلغی‌است که در کوچه وبازارجمع‌میکنند .

مشعل‌دارباشی [۷۹] این‌شخص‌حداکثر درحدود صدتومان‌درآمددارد.

شرابچی‌باشی [۸۰] این شخص در ایامی که پادشاه الهه شراب را عزیز و گرامی میدارد وضع خوبی دارد . زیـرا هدایای پـادشاهی نیز گاه بگاه برحسب اینکه مخیله نوشنده دارو تاچه اندازه تحت تأثیرقرار گرفته‌باشد، نصیب او میشود . وی‌سالیانه دویست تومان عایدات دارد .

شراب برای نوشیدن پادشاه ازشیرازتهیه میشود. ازین‌روجهت سایرین تهیه شراب غدغن است. کمپانی‌های هلندی وانگلیسی‌اجازه تهیه‌فلان‌من [۸۱] شراب درسال را دارند . بسیاری ازبزرگان نیزدرتهیه شراب مجازهستند . سایرین که درخفاتهیه میکنند همیشه چیزی از روی ترس به عاسف [۸۲] که حکم مباشرشیراز را دارد ، میدهند .

چالچشی‌باشی [۸۳] (رئیس نوازندگان‌آلات موسیقی) هنگامیکه رئیس قبلی‌کاری را خوب انجام دهد این دیگری نتیجه‌آنرا میبینند . زیرا علاوه

برحقوقشان این دو بیشتر ازوقایع اتفاقی بهره‌مند میشوند تاازآنچه برایشان معین شده است که درسال حدود چهل یا پنجاه‌تومان میشود.

جلودارباشی[۸۴] (کسی که افسارمرکب پادشاه را میگیرد) این شخص حدود هشتاد تومان درآمد دارد.

زین‌دارباشی[۸۵] (نگاهدارنده زین‌های اسبان) پنجاه تومان.

اوزنگی قورچیسی[۸۶] (کسی که رکاب مرکب را بـرای سوار شدن نگاه میدارد). چهل تومان.

اوق ویای قورچیسی[۸۷] (کسی که تیروکمان پادشاه را نگاه‌میدارد) سی‌تومان. به مشاغلی که ازآن اخیراً نام بردیم میتوان مشاغل دیگری را افزود که‌رئیس‌شان‌خدمتکار پادشاه‌است‌مانندزرگرباشی[۸۸]،نقشکارباشی[۸۹]، رئیس‌نقاشان، نجارباشی[۹۰]،مسگرباشی[۹۱]، ونیز دیگرمشاغلی که‌حقوقشان ازسوی شاه‌پرداخت‌میشود وهنگامیکه‌کاری برای دربار باشد باینان‌رجوع میشود. ایشان نیزخدمه وشاگردان خود رابکارمیگمارند وبرای‌آنان‌نیز مواجبی دریافت میکنندکه از روی‌آن نیزچیزی برای خود برمیدارند.

کشیکچی‌ها[۹۲] محافظین پادشاه هستندکه شب‌هنگام وقتی که سلطان درحرم خویش است اینان درخارج میمانند. معهذا اینجا وآنجا در داخل بجای محافظت می‌خوابند زیرا غروب‌آفتاب ایشان مفرشه[۹۳] خود را (که لحاف وتشك وبالش‌باشد) توسط نوکرهایشان همراه میآورند و درآنجـا مانند منزل‌خودشان‌اگر تمایل‌داشته باشند وبخواهند وقت‌خودرابخوابیدن میگذرانند زیرا معنی نگهبانی‌آنها چنین است. باین‌ترتیب سرنگهبان‌شب دلیلی برای گشت ندارد‌مگراینکه بخواهد آنهائی‌را که نخوابیده‌اند تنبیه کندواینهم‌بعلت‌سروصدائی‌است که‌راه‌میاندازندومیتوانندخواب دیگران‌را برهم زنند. این نگهبانان یا ازسربازان یعنی قزلباش‌ها[۹۴] میباشند و یا از قولون‌های[۹۵] پادشاه وشخص سردربان‌آنها را باین‌کار میگمارد. امااز‌شیوه

نگهبان نوبتی درین‌جا خبری نیست زیرا امنیت کشور این دربار را در آرامش قرار میدهد .

اما صاحب منصبان قشونی. قورچی‌باشی[۹۶] هزار یا هزارو پانصد تومان درآمد دارد. قوللرآقاسی[۹۷] نیز بهمان مقدارعایدات دارد. تفنگچی آقاسی[۹۸] هزار تومان، توپچی‌باشی[۹۹] دوهزار، مین‌باشی[۱۰۰] که‌فرمانده‌هزار نفر می‌باشد، سیصد تا چهار صدتومان ، یوزباشی[۱۰۱] صدتومان، قزلباش‌ها[۱۰۲] یکی ده یکی‌هفت ویکی دوازده تومان درسال درآمد دارند.

صاحب‌منصبان‌دفترخانه[۱۰۳]:ناظر[۱۰۴] دویست‌تومان، مستوفی‌الممالک[۱۰۵] محاسب‌املاک‌ششصدتومان، مشرف‌الممالک[۱۰۶] که‌کارش‌نویسندگی‌ونگارش است دویست‌تومان، داروغه[۱۰۷] دویست تومان الغرض کلیه این‌حقوق‌ها با درنظر گرفتن وضع ظاهری‌این صاحب‌منصسان برآورد شده است یعنی‌برای داشتن چنین یا چنان سروضعی فلان یا فلان مبلغ ضروری است. معهذا میتوان این مبالغ را کمتر نیزتصور کرد زیرا نمیتوان صاحب منصبی را یافت که تا فرق سر غرق درقرض نباشد و در همه حال در آرزوی ثروت ، حق‌الزحمه، یاهدیه‌پادشاه که هرسه سال یکبار نصیب ایشان میشود،نباشد. مثلا یک‌کارگروقتی موقع مناسب دست دهد بساهنرخود چیزجالبی عرضه میکند وتوسط رئیس‌خودآنراهمراه با درخواستی‌مبنی‌براینکه‌پریشان[۱۰۸] است بعرض شاه میرساند ورئیس اونیز در پریشان‌حالی او اغراق میکند . پادشاه دستورمیدهد که باوچیزی بدهند معمولا این انعام[۱۰۹] معادل‌حقوق یکسال تمام اوست بنحوی که اگر حقوق او ده تومان باشد درین‌سال او بیست تومان دریافت خواهد داشت.

اغلب صاحب منصبان دارای جیره‌ای[۱۱۰] نیز میباشند یعنی علاوه بر حقوق جیره‌ای هم دریافت میکنند. بایشان پخته یاخام، هرطور که مایل باشند خوراکی‌داده میشود که‌بخانه خود ببرند این جیره شامل فلان‌مقدار

نان، فلان مقدار گوشت ، برنج، ادویه، کره، فلفل، چوب، پیاز، ونمك‌است که یکی‌معادل‌نیم ظرف‌دیگری‌ربع‌ظرف وسومی یك ظرف‌کامل جیره دارد. مقدار این ظروف معین است باین معنی که ازهرچیزبه نسبت خـاص داده میشود وشامل مجموع آنچه که برای طبخ‌پلـو[۱۱۱] ضرورت دارد میباشد و فی‌الواقع درحـکم‌آش ونان‌و کلوچه این سرزمین است وبجز آن مردم‌فکر نمیکنند که خوردنی دیگری هم میتواند وجود داشته باشد. زیرااگربآنها بگویند که درفرنگستان[۱۱۲] مردم پلو نمیخورند بلافاصلـه از روی تحیر بشما میگویند: «پس در دربار پادشاه چه تناول‌میشود؟».

عده زیادی خواجه هستند که درداخل‌حرم خدمت میکنند و هر کدام حقوقی‌دارند. خواجه‌های سفیدپوست درخارج حرم‌سرا هستند یعنی‌هرگز درحرم که محل‌بانوان است راه ندارند درخدمت بانوان حرم‌خواجه‌های سیاه و کریه منظر وبدبووزشت‌رو میباشند تا جلوه این چهره‌های زیبـارا بیافزایند.

پادشاه زنهائی‌دارد که بعبارت بهتر کنیزها[۱۱۳] میباشند. امـاجزء حرم پادشاه هستند وبالغ برسیصدیا چهارصد نفرند وهریك ازپادشاه طلوق[۱۱٤] (حقوق) خاص خود میگیرد که جهت البسه اوست، زیراآنچه بدهان‌مربوط میشود ازآشپزخانه میرسد. هریك‌از کنیزان‌اطاقی‌خاص‌خود دارد. درآنجا اگربدخلقی کنند ضرباتتر که وچوب فراوان است‌زیرادررأس این کنیزان داروغه‌ای[۱۱٥] وجود دارد که‌بفرمان‌پادشاه آنان را خوب گوشمالی‌میدهد وایشان را بروی شکم در روی صندوقی‌میخوابانند وسپس با ضربات متعدد تعلیمی آنها را تنبیه میکنند.

گاهی ازاوقات پادشاه زنی رسمی بکابین درمیآورد مثلا مانند دختر یك بیگلربیگی[۱۱٦] وباوجهازمیدهداما‌اغلب باین زن است که کمترنزدیك میشود. ازین بانوان هرشب شش‌نفر درنگهبانی‌هستند ودراطاق‌مجاوراطاق پادشاه نزدیك تختی که پادشاه درروی‌آن استراحت میکند، میخوابند.

زیر نویسها :

1 — Estat de la perse en 1660 .

2 — Le P. Raphaël du Mans .

3 — Supérieur de la Mission des Capucines d'Ispahan .

فرقه کاپوسن بفارسی سائلان سن فرانسوا ترجمه شده است .

4 — CH. Schefer .

5 — Ecole des Langues Orientales vivantes .

٦ ـ پدر روحانی رافائل بتاریخ اول آوریل ١٦٩٦ درسن هشتاد وسه سالگی دراصفهان درگذشت . مقدمه شفر صفحه CXII

٧ ـ شفر درمقدمه خود صفحه CXIV دلایلی که کولبررا درجهت بسط کمپانی هند شرقی وتوسعه تجارت فرانسه به جمع آوری اینگونه اطلاعات وامیداشته است ذکر کرده است .

8 — Colbert .

٩ ـ مقدمه صفحه CXIV

١٠ ـ مثلا درصفحات ٢٥٠-٢٤٩ هنگامیکه از بیماری کچلی که اغلب افراد بآن مبتلاهستندسخن‌میگوید وبحق اشاره میکندکه شاید علت شیوع این بیماری‌بکاربردن تیغ دلاکی‌است که بیماری‌را بدیگران منتقل میکند وباز باتیزبینی‌علت درپناه بودن کودکان فرنگیان ساکن اصفهان را ازین بیماری بکارنبردن تیغ دلاکی واستفاده ازقیچی ذکر میکند ، بالاخره نمیتواند ازافزودن این جمله خودداری کندکه بهرحال کودکان‌فرنگیان گوئی درنژاد خود چیزی ازمغرب زمین به ودیعه دارندکه آنان راازاین قاعده مستثنی میدارد .

١١ ـ صفحات ١٤ الی ٢٧ ازمتن‌کتاب .

۱۲ - درین مقوله بخصوص میتوان از کتاب «تذکره الملوك» بکوشش آقای محمد بیرسیاقی ویا از « تحقیقات وحواشی وتعلیقات استاد مینورسکی » برهمین کتاب ترجمه آقای مسعود رجب نیا ویا بالاخره از «نظام ایالات در دوره صفویه» تألیف رهربرن ترجمه آقای کیکاوس جهانداری نام برد .

☆ - این عنوان ازمترجم است .

۱۳ – Raiet رعیت . درمتن بفارسی آمده است .

۱٤ – Athemadeulet درمتن باین صورت آمده است.

۱٥ – Vezyr rast وزیر راست . درمتن بفارسی آمده است .

۱٦ – Megeles مجلس . ایضاً

۱۷ – Russom رسوم . ایضاً

۱۸ – Pna پناه. ایضا

۱۹ – Navab نواب ایضاً

۲۰ – Telaphooz تلفظ درمتن بفارسی آمده است .

۲۱ – Pistole · پول طلای سابق بارزش متفاوت . سابقاً در فرانسه بسکه ده فرانکی اطلاق میشد . م

۲۲ – Helal Harom حلال وحرام .ایضاً

۲۳ – CHAABBAS Tsani شاه عباس ثانی . ایضاً

۲٤ – Egrak افراق . ایضاً

۲٥ – Grand Sophy de Perse

۲٦ – Ser ou pa ne darende سرویا ندارد ایضاً

۲۷ – Tage تاج . ایضاً

۲۸ Havare آواره. ایضا

۲۹ – Sophi صفی

۳۰ – Cheik Sephi شیخ صفی

۳۱ - این نظریه غلط است . جانشین شاه عباس اول نوه‌اش سام میرزا پسر جهانگیر صفی میرزا که بفرمان پدر کور شد ، بوده است . سام میرزا بعدار به تخت نشستن نام شاه‌صفی بخود گرفت . اوازسال ۱۰۳۹ (۱٦۲۹) تا سال ۱۰٥۱ (۱٦٤۱) سلطنت کرد . جانشین شاه عباس دوم نیزبنام شاه صفی نامیده میشد . ولی اوبجای این

نام عنوان شاه سلیمان را برگزید شاردن دراثرش بنام « تاجگذاری سلیمان سومین پادشاه ایران ودکربهترین وقایع دوسال اول سلطنت او » (پاریس ١٦٧١) عللی که شاه را بگرفتن چنین تصمیمی واداشته بیان نموده است .

۳۲ – Nezer ناظر. ایضا

۳۳ – Helal ou Harom حلال وحرام ایضا

۳٤ – ایضا

۳٥ – Vaka nvis واقعه نویس . ایضا

۳٦ – Vezir tchep وزیرچپ . ایضا

۳۷ – Divan begui دیوان بیگی ایضا

۳۸ – Gabbe dar bachi جبه‌دار باشی . ایضا

۳۹ – Mir Akrour bachi میرآخورباشی ایضا

٤۰ goulons غلامان . ایضا

٤۱ – erbab ارباب . ایضا

٤۲ – Ahat احاد ایضا

٤۳ – Mır Chekar bachi میرشکار باشی ایضا

٤٤ – Veneur این کلمه بهمان معنی شکاربان یا میرشکار است وبخصوص در زبان فرانسه بشخصی اطلاق‌میشودکه تازی‌هاراهدایت می‌نماید. مترجم.

٤٥ – Dourna درنا ایضا

٤٦ – Koulengue کلنگ ایضا

٤۷ – Koze غاز . ایضا

٤۸ – Ourdek اوردك ایضا

٤۹ – Ahou آهو. ایضا

٥۰ – Tazi تازی . ایضا

٥۱ – Goraze گراز. ایضا.

٥۲ – Echik agacı ایشیك‌آقاسی

٥۳ – Megeles مجلس

٥٤ – Sohbet aiasoul صحبت یساول

۵۵ – Estipha استیفا
۵٦ – Mehter مهتر
۵۷ – Coage خواجه
۵۸ – Destemal دستمال
۵۹ – Krazine dar خزینه دار
٦۰ – Mhor dar مهردار. ایضا .
٦۱ – Tuchmal توشمال. ایضا.
٦۲ – Soufretchi bachi سفره‌چی‌باشی. ایضا.
٦۳ – helal , harom حلال ،حرام . ایضا
٦٤ – yemitchi bachi یمشچی‌باشی.ایضا
٦۵ – Barkrone بارخانه. ایضا.
٦٦ – Neouber نوبر. ایضا
٦۷ – Oudon dar bachi ادون دارباشی ایضا
٦۸ – Enbardar انباردار. ایضا.
٦۹ – Hekiman حکیمان. ایضا.
۷۰ – Hèkim bachi حکیم باشی. ایضاً
۷۱ – Qourb قرب. ایضا.
۷۲ – Mounedjdjman منجمان. ایضا.
۷۳ – Ressed رصد. ایضا.
۷٤ – Megeles مجلس. ایضا.
۷۵ – Siai سیاهه. ایضا.
۷٦ – Jarthibachi جارچی‌باشد. ایضا.
۷۷ – Sol درم .
۷۸ – Sed dinar صد دینار ایضا
۷۹ – Mechaldar bachi مشعلدراباشی . ایضا.
۸۰ – Cherabchi bachi شرابچی‌باشی . ایضا .

۸۱ – Mans من . ایضا .

۸۲ – Assef عاصف . ایضا .

۸۳ – Tchalichi bachi چالچی‌باشی . ایضا .

۸۴ – Golaudar bachmi جلودارباشی . ایضا .

۸۵ – Zindar bachi زین‌دارباشی .

۸۶ – Zengou kourtchisi اوزنگی‌قورچیسی . ایضا .

۸۷ – Ok yay Kourtchisi اوق ویای قورچیسی . ایضا .

۸۸ – Zerguer bachi زرگرباشی . ایضا .

۸۹ – Nakkachar bachi نقش‌کارباشی . ایضا .

۹۰ – Nudgar bachi نجارباشی . ایضا .

۹۱ – Messguer bachi مسگرباشی . ایضا .

۹۲ – Kechikchik کشیکچی . ایما .

۹۳ – Mafratche (تحت وتشك وبالش) معرشه . ایضا .

۹۴ – Kajelbache قزلباش . ابصا .

۹۵ – Goulons غلامان ایصا .

۹۶- Kourtchi bachi قورچی‌باشی‌فرمانده‌گارد‌مخصوص‌محافظین‌پادشاه. ایضا

۹۷ – Kouller agacı قوللرآقاسی ، فرمانده محافظین ایضا .

۹۸ – Tuphintchi agaci تفنگچی‌آقاسی ، فرمانده تفنگداران . ایضا .

۹۹ – Toupchi bachi توپچی‌باشی ، فرمانده توپخانه ایضا

۱۰۰ – Min bachi مین‌باشی . ایضا .

۱۰۱ – Yuzbachi یوزباشی ، فرمانده یك دسته صدنفری . ایضا .

۱۰۲ – Kazel bache قزلباش . ایضا .

۱۰۳ – Defter krone دفترخانه . ایضا .

۱۰۴ – Mestouphi el memalek مستوفی‌الممالك . ایما .

۱۰۵ – Nazer ناظر . ایضاً .

۱۰۶ – Moucheref el memalek مشرف‌الممالك . ایضا .

۱۰۷ – Daroga داروغه . ایضا . –

۱۰۸ – Perichon پریشان . ایضا .

۱۰۹ – Enaum انعام ایضا .

۱۱۰ – Gire جیره . ایضا

۱۱۱ – Plau پلو ایضا .

۱۱۲ – Frankeston فرنگستان . ایضا .

۱۱۳ – Kanige کنیز . ایضا

۱۱٤ – Doloque طلوق ایضا (این لغت ترکی و بمعنی حقوق و مواجب است) م.

۱۱۵ – Daroga داروغه . ایضا .

۱۱٦ – Beglerbegui بیگلربیگی ایضا .

و سند تاریخی

از

محمدعلی کریم زاده تبریزی

محمدعلی کریم زاده تبریزی

دو سند تاریخی

سعی و اهتمام اینجانب درارسال بعضـــی اسنـــاد همیشه متضمن این عقیده است که این‌اسنادتاکنون درجائی چاپ‌ومنتشر نشده باشد.روی این‌اصل‌دراین‌شماره دوسندازدوره ناصرالدین‌شاه قاجار را ازنظر خوانندگـــان ارجمند مجله بررسی‌های تاریخی می گذرانم.

این دوسند عبـــارت از دستورالعمل‌هـــا ، ممهوربه مهر میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری دومین صدراعظم ناصرالدین شاه است (از۱۲٦۸ تا ۱۲۷۵) وموضوع آن درباره ورود سفیر فرانسه مسیو بوره Bourée وترتیب پذیرائی ازاو درراه‌بوشهر به‌تهران می‌باشد . -

اهمیت این اسناد ازلحاظ مندرجات آن است که‌ازرسم ومقررات دولت ایران درمهمانداری سفرا ونحوهٔ پرداخت‌هزینه‌ها که قسمتی بعهدهٔ دولت مرکزی و قسمتی بعهده حکام سرراه بوده بحث‌میکند واین‌نکات برای تاریخ اجتماعی وادادی عصرقاجاریه مهم است.

نامه میرزا آقاخان نوری راجع به سفیر فرانسه

حکام ومباشرین عرض راه ازبندرابوشهرالی دارالخلافه الباهره را قلمی ومرقوم میشود که ازجانب اولیای دولت قاهره بنواب مستطاب مؤیدالدوله طهماسب میرزا حکمران فارس نگاشته شده است که بجناب ایلچی دولت فرانسه قدغن فرمایند تکلیف شود که قبول اخراجات از کارگذاران دولت علیه نمایند اگربتکلیف گماشتگان نواب معظم الیه ویابتحریك مقرب الخاقان علیخان سرتیپ قبول اخراجات نمودند موافق تعیین وتشخیص مقرب الخاقان علیخان وازقرار قبضی که بمهرخودش درهریك ازمنازل می سپارد سیورسات واخراجات هرچه ضرورشود ومطالبه گردد بی مضایقه ومسامحه داده قبض بگیرند که قبوض مقرب الخاقان مشارالیه بخرج مالیات منظور و محسوب خواهدشدعلاوه حسب الامرمقررشده است که نواب معظم الیه یکباب چادرپوش وچند باب چادرخواجه وپنج رأس قاطرتخت ابتیاع بفرمایند وروانه بوشهر نمایند وآنچه آدم هم ازقبیل فراش بجهة زدن وبرچیدن چادروتخت روانچی وغیره لازم باشد روانه بوشهرفرمایند وده رأس اسب توپخانه هم ازتوپخانه فارس بجهت کالسکه جناب ایلچی معین فرمایند وایلچی را ازبوشهر بدارالخلافه برسانند این آدمها واین مالها کلا سیورسات وعلیق ضرور دارند (حاشیه) وقرارتشخیص جیره وعلیق آنها منوط به تعیین نواب معظم الیه خواهدبود که هرچه ایشان تعیین بفرمایند باید مقرب الخاقان مشارالیه درهرمنزلی از خود قبض داده دریافت شده بآنها برسد که بدون معطلی مشغول خدمات جناب ایلچی باشندقبوض مقرب الخاقان مشارالیه دراین باب نیزجمع وبخرج مالیات منظورخواهد شد البته بدون معطلی کارسازی دارند زیاده چه تأکید شودحررەفی ۱۱شهر رجب۱۲۷۱ .

پشت فرمان مهر آقاخان نوری

(۲)

خط میرزا آقاخان نوری **فرمان شماره ۱۹۴**

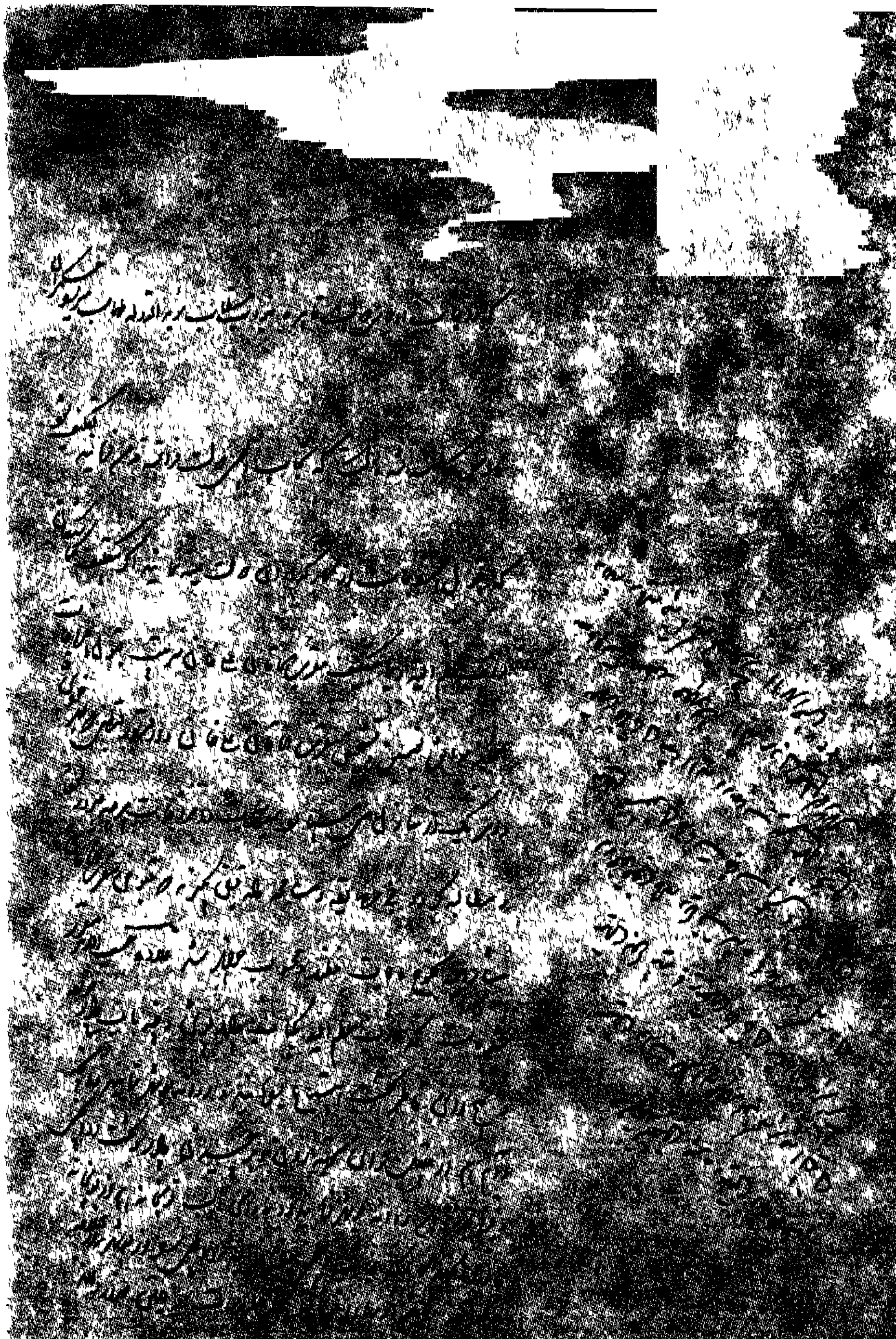
مقرب‌الخاقان برادرمهربان‌علی‌خان سرتیپ فوج قراگوزلو ، مهماندار جناب ایلچی دولت فرانسه مطالعه نمائید.

مقرب‌الخاقان برادرا حالا که عصر روز سیم شهررمضان‌المبارك است نوشتجاتی از فارس رسید که ورودجناب سفیرفرانسه را ببوشهرنوشته بودند نمی‌دانم شما کجا هستید وچرا کاغذتان نمیرسد ازقراریکه عالیجاه موسیو نیکولانوشته‌بودجناب ایلچی ازراه شیرازواصفهان عازم دربارهمایون خواهند شد بحکم ضرورت می‌نویسم که ازقراردستورالعملی که بشما داده شده است احترام ایلچی‌را زیاد منظورداريد وقرارمخارج آنرا درهرمنزلی ازقرارتفصیل بدهید.

جناب ایلچی **صاحب منصبان هرچه باشند ازاینقرار تقسیم‌نمایند**

و زیاده ازاین قرارندهید وباد رعیت وخرج‌دیوان را زیاد نکنید اما درهر منازلی باید ازقبیل قند ارسی وچای ومربیات ومیوه‌جات وآبلیمو و حلویات وشربت‌آلات وبره نان‌وماست ازجانب حکام و ضباط بجناب ایلچی وصاحب‌منصبان ایشان تعارف بشود درمنازل بزرگ ازقبیل‌اصفهان‌وشیراز وکاشان وقم واین‌قبیل منازل قرارهرنفری بقدر ده پانزده تومان ودرمنازل کوچك ازقبیل ده وقرا بقدر سه چهارتومان تعارف نمایند که این مخارج حکام دخل بدیوان اعلی ندارد البته درست متوجه شوید که کم‌و کسری در آن حاصل نشود وباحترام ایشانرا وارد سازید اینها درصورتی‌است که‌قبول مخارج کرده باشید ازقراریکه نوشته بودند گویا اخراجات قبول نمایند خلاصه مأخذ مخارجشان درهر منزلی ازقرار تفضیل است و مخارج قند و سایرملزومات احترام ایشان نیزازقراریست که نوشته شد زیاده‌روی نکنید

درهرمنزلی قند ونقل قبل ازوقت لازم است که درمنزلشان حاضر و آماده نمایند خلاصه دستورالعمل را دادیم این هم از بابت مزید بصیرت شما به تعجیل نوشته‌شد اگر قبول مخارج نکنند پول جیره‌وعلیق و برنج وروغن سفر وسایررا نگیرند قند وچای وآبلیمو ومربیات ومیوه‌جات و بره که دخل به تعارف حکام منازل دارد حکماً باید بشود واگر خرج قبول کردند و گرفتند بسیارخوب هردورا باید داد. خرج را ازجانب دولت وتعارفات را ازجانب حکام باید داد درهرصورت ازبرای پنج من بالا وپائین برنج و ده کله قند خست ننمائید ورسوائی‌بالا نیاورید



نهضت شعوبیه

و نتایج سیاسی و اجتماعی آن

نوشته

حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)

حسنعلی ممتحن
(دکتر در تاریخ)

نهضت شعوبیه و نتایج سیاسی و اجتماعی آن

۱ ـ نتایج سیاسی

نهضت شعوبیه درقرن سوم هجری بی‌نهایت شدت یافت وعاملی که بـه این نهضت کمك کرد سهل انگاری وتسامح خلفای عباسی بود زیرا آنهـا فقط برای دین اسلام تعصب داشتند نه برای‌عرب، باربدقه‌وکفرستیز می کردند ولی چندان کاری به‌جنبشهای شعوبیان وتعصب نژادی ایرانیان نداشتند و سبب آن بود که بعضی خلفای عباسی (هجین) بودند ، برای توضیح این کلمه گوئیم ، اعراب کنیز زادگان را (هجین) می‌خواندند و در لسان العرب ابن منظور بغدادی‌در وصف‌هجین‌چنین آمده‌است «الهجنة من الکلام ما یعیبك و الهجین العـربی بن‌الامة لانه معیب ، یعنی هجنه درسخن عیب است وهجین عربی باشد که مادر او کنیز است زیرا او دارای عیب ونقص است »[۱]

ابن‌عبدربه می‌نویسد «بنی امیه زادهٔ کنیزراخلیفه وحاکم نمی کردند ومعتقدبودند که آنها درخور حکومت عرب نیستند »[۲] محمدبن عبداله بن حسن‌بن علی نـامهٔ سرزنش آمیزی بـه ابوجعفر منصور نـوشت بدین مضمون : « واعلم انی‌لست‌من اولادالطلقاء ولااولاد اللعناء ولاعرقت فیالاماء ولاحضنتنی‌امهات الاولاد . الخ »[۳] که مجملا ـ ... من کنیززاده نیستم

ودر آغوش برده پرورش نیافته‌ام و مقصودش اینست که تو کنیززاده هستی.
ریاشی شاعر درمذمت کنیز زادگان گوید .

ان اولاد السراری کثروایارب فینـا
رب أدخلنی بلاداً لاأری‌فیها هجینا[٤]

یعنی کنیززادگان‌میان‌ما فزونی یافتند، خداوندا مرا به شهری‌فرست که درآنجا کنیززاده نه‌بینم با وجود این مذمت‌ها و نکوهشها همانطور که متذکر شدیم درعصرعباسیـان اغلب خلفـا کنیززاده بودند چنـانکه **خیزران** مادر هادی و هارون و **سلامه** بربری مـادر ابوجعفر منصور و **مراجل** مادر مأمون و **مارده** مادر معتصم و **قراطیس** مادرواثق و **شجاع** مادرمتوکل کنیز بودند[٥] خلفای عباسی براثرمعاشرت باایرانیان تعصب عربی را کم کرده برتعصب دینی افزودند دراینجا باید بگوئیم که نهضت ابومسلم وانتقال حکومت ازامویان به عباسیان دونتیجه مهم دربرداشت، نخست اینکه این جنبش مبدأ نهضتها وجنبشهای ملی دیگری درخراسان وسیستان گشت، دیگراینکه این نهضت که منجربه تأسیس دولت عباسی گردید عناصر ایرانی را درسازمان کشوری ولشکری خلافت داخل کرد ودربار عبـاسیان دیگر دربار متعصب و عربی خالص نبود بلکه عناصر مدنیت و فرهنگ ایرانی درآن‌وارد شد.[٦] وایرانیان درهمه شؤن سیاسی واجتماعی پیشرفتهای‌زیادی حاصل کردند. وزیران آل عباس بیشترایرانی‌وازطبقات دانشمند وفرهنگ دوست به شمار می‌رفتند. نخستین وزیری که برگزیده شد ابوسلمهٔ خلال وزیر ابوالعباس سفاح ایرانی‌واز موالی‌بود واورا وزیرآل‌محمد نامیدند.[٧] همچنین ابوایوب موریانی وزیر منصور عباسی‌ایرانی وازمردم موریان‌اهواز بود.[٨] یعقوب‌بن داود وزیرمهدی نیز ایرانی بود یحیی‌بن‌خالد برمکـی و پسرانش فضل وجعفردرقسمت‌عمده‌ای ازخلافت هارون زمامدار اموربودند وبه اندازه‌ای اعتبار وقدرت پیدا کردند که تدریجاً خاطرخلیفه‌ازآنـان‌به وحشت افتاد و سرانجام عمل [illegible] شان را موجب گردید. خالد پدریحیی‌نه‌فقط

درنزد مروان‌بن‌محمد (آخرین‌خلیفه اموی) مقامی‌عالی‌داشت بلکه درسپاه ابومسلم نیزسمت فرماندهی‌داشت. بعدهانزد سفاح‌راه یافت وبجای‌ابوسلمهٔ‌خلال بدون عنوان وزارت، متصدی دیوان خراج گشت. هنگامی که منصور عباسی می‌خواست به بنای بغداد بپردازد خالد وزارت اورا بعهده داشت و ویرا ازویران کردن ایوان مداین که منصورمی‌خواست از مصالح آن برای بنای بغداد استفاده کندبازداشت [۹]

باکشته‌شدن ابومسلم نهضتهای ملی‌ومذهبی‌ضدعرب پایه‌گذاری شد.

ابومسلم قائد ورهبر ملی‌ایران دردورهٔ عباسیان همانطورکه قبلاگفته شد با حق‌ناشناسی منصورخلیفه‌روبروشد وبا غدروخیانت‌وی‌درسال۱۳۷هـ. به قتل رسید . بعد ازمرگ او،یاد وی چنان در دل دوستداران وشیفتگان او زنده بود که تا چندین سال بعد قیام کنندگانی چون سنباد مجوس و اسحاق ترك ومقنع وبابك برای نشر دعوت خویش خونخواهی اورا مؤثر دانستندودوستداران‌وی‌را گردخودجمع کردند عده‌ای‌ابومسلم‌را امام‌موعود خوددانسته، معتقد به‌مرگ اونبودند ومی گفتند وی زنده‌است، وسرانجام روزی مراجعت خواهد کرد وجهان را پرازعدل و داد خواهدنمود فرقه‌ای دیگر معتقد بودند که امامت به دخترش فاطمه رسیده است واین گروه را مسلمیه خوانند [۱۰] بهرحال قیامهای سیاسی‌ضد عرب‌را که همه هدفی‌واحد داشتند وآن‌پایان دادن به‌حکومت عرب وتجدیدعظمت واستقلال‌ملی‌ایران بود می‌توان اجمالا بدین‌ترتیب ذکر کرد:

الف- نهضتهای مذهبی‌ضد عرب نهضتهای مذهبی ایرانیان‌درحقیقت نوعی مقاومت منفی‌باحکومت عرب بود. این جنبشها که درعصر بنی‌عباس باشدتی عجیب ادامه یافت، بامقاومت‌سخت خلفا مواجه گشت و با زحمتی فراوان سرکوب گردید. وچون این نهضتها درتاریخ شعوبیه حائز اهمیت فراوان است به ذکرآنها پرداخته می‌شود:

بهآفریدیه : در زمان ابومسلم به‌آفرید پسر ماه‌فروزین که بعضی او را ازمردم خواف خراسان می‌دانند مذهبی آورد که به‌عقیده نویسندگان ملل ونحل، مذهب اویکی ازچهار فرقهٔ مجوس بشمار می‌رود واین چهار فرقه عبارتند از: زروانیه ، مسخیه، خرم دینیه، بهآفریدیه[11] ابن‌الندیم‌می‌نویسد:

« اسلام براو عرضه کردند وپذیرفت لیکن چون کاهنی پیشه گرفته بود اسلام او پذیرفته نشد [12]» ازگفته ابوریحان بیرونی چنین برمی‌آید که به‌آفرید درپی آن بوده‌است که کیش‌مجوس را اصلاح کندوشایدمی‌خواسته است میان دین زردشتی وآئین اسلام سازشی پدیدآورد .[13] به‌آفرید برای پیروان خود کتابی به‌زبان پارسی‌آورد ودرآن احکام واصول عقایدخودرا باز نمود وازدواج با اقارب وخویشان نزدیك راکه در کیش زردشت رواج داشت حرام ساخت موبدان زردشتی ازاو نزد ابومسلم شکایت بردند و اظهارداشتند که وی دردین‌اسلام وزردشت اخلال کرده ونباهی‌آورده‌است، ابومسلم اورا بوسیله عبداله‌بن شعبه درکوههای بادغیس بگرفت وبکشت و شاید علت اینکه نهضت او زمانی دراز دوام نکرد نارضائی مسلمانان و زردشتیان ازاوبوده است .[14] با وجود قتل به‌آفرید، طرفدارانش از میان نرفتند وجمعی ازپیروانش که به (بهآفریدیان)موسومند کیش خود راحفظ کردند ومعتقد بودند که به‌آفرید به‌آسمان رفته است و روزی فرامیرسد که با اسب تیره رنگی‌ازآسمان به‌زمین‌آید وبه‌انتقام‌جوئی و کینه‌خواهی دست بزند[15]. دربارهٔ ماهیت کیش به‌آفرید اطلاع درستی دردست نیست طرفداران اوبه دواصل معتقد بودند یکی عقیده به رجعت و دیگری‌عقیده به بعضی اعداد چون عدد هفت [16]

راوندیه : بعضی این فرقه را منسوب بـه راوند کاشان و بعضی منسوب به نیشابورمی‌دانند.راوندیه‌قائل به‌امامت‌عباسیان بودند ، نخست‌با کیسانیه یعنی طرفداران محمد حنفیه همگام بودند و بعد ازآن فرقه جدا شدند و

به نفع عباسیان تبلیغ کردند راوندیان قائل به تناسخ و حلول بودند و بـه ابومسلم ارادت عجیبی داشتند [۱۷] صاحب تبصرةالعوام مـی‌نویسد: (راوندیه اصحاب عبداله راوندی‌و آنها را عباسیه یاشیعه آل‌عباس‌نیز گویند آنها امامت را بعد از پیغمبر حق عباس وفرزندان اومی‌دانستند و ابومسلم‌را بعضی از این فرقه شمرده‌اند اعتقادشان آن بود که امامت به میراث است نه بنص، چنانکه شیعیان گویند و نه به‌اختیار چنانکه سنیان گویند و گویند بعداز رسول اکرم(ص) امامت از آن عباس بود وابوبکر وعثمان بر وی ظلم کردند.)[۱۸] هندوشاه صاحبی نخجوانی می‌نویسد «جماعتی در خراسان مذهب تناسخ داشتند که جان بنی‌آدم به‌قالب فلاںکس از اکابر منتقل شده است وخدائی که مطعم ومسقی است‌منصوراست واین جماعت را(راوندیان) گفتند. همه به‌شهر منصور (هاشمیه نزدیك کوفه) آمدند و گرد اگرد قصر او طواف می کردند ومی گفتنداین کوشك پروردگار ماماست منصور بزرگان ایشان را بگرفت ومحبوس کرد»[۱۹] ودرجای دیگرمی‌نویسد «محبوسان راگروهی ازراوندیان نجات دادند وبامنصور به ستیزه برخاستند ونزدیك بود که برمنصورغالب آیند که معن‌بن زائدهٔ شیبانی که از منصور خائف و متواری بود در آن‌حال برسید ومنصور را نجات داد وبدین خدمت به‌اواز طرف منصور امان داده شد»[۲۰] ولی باید گفت که اظهار علاقهٔ راوندیان به منصورنمایشی بیش‌نبود وبعد ازقتل ابومسلم، راوندیان سعی داشتند که خود را به‌منصورنزدیك کنند و همانطور که اوبا خدعه و نیرنگ ابومسلم را هلاك کرده بود آنها نیز او را به تدبیر ونیرنگ از میان بردارند. [۲۱] دینوری صاحب اخبارالطوال هم تصریح می کند کـه راوندیان با ابومسلم ارتباط نزدیك داشتند ویکی ازهدفهای‌آنها گرفتن انتقام خون ابومسلم از منصوربود. منصوربا وجودی که عده بسیاری از راوندیان را به‌قتل‌رسانید ولی نتوانست ریشهٔ آنها را بکلی بر کند زیرا در قیامهای بعدی ایرانیان

چون نهضت مقنع و برازبنده و بابك خرمی و غیره عقاید این دسته بخوبی دیده می‌شود .[۲۲]

رستاخیر برازبنده - منصور تصورمی کرد که باقتل عام راوندیان بـه شورشهای ضد خلافت پایان داده‌است، درحالی که چندی نگذشت که علم طغیان در جای دیگر خراسان برافراشته شد . وبرازبنده که از طرفداران ابومسلم بود به خونخواهی اوقیام کرد وعده زیادی را زیرپرچم سفیدخود گردآورد. برازبنده باجلب کمك عبدالجباربن عبدالرحمان ازدی‌نماینده منصور عباسی درخراسان جمعی‌ازعربان ومعتمدان‌خلیفه را به قتل رسانید ووحشت واضطراب زیادی دربغداد مقرخلافت ایجاد کرد چنـانکه منصور پس ازاطلاع ازاوضاع گفت :

(خراسان را ازطرفداران ماتهی کردند) [۲۳] سرانجام منصور پسرخود مهدی‌را باسپاهی‌فراوان به خراسان فرستاد وبرازبنده را به‌قتل‌رسانید .[۲٤]

قیام یوسف البرم درسال۱٦۰هـ. به‌روزگار مهدی‌خلیفهٔ‌عباسی‌قیام‌دیگری درخراسان روی داد وآن‌نهضت یوسف‌بن ابراهیم معروف به (البرم) بود او مردم را به امربمعروف ونهی ازمنکر دعوت می کـرد وبه قول فان فلوتن محقق معروف هلندی جزاین مقصودی نداشت . [۲۵]

رستاخیر یوسف دوام چندانی نکرد ودرهمان سال بوسیلهٔ یزید عامل خلیفه درخراسان گرفتار آمده وبه بغدادفرستاده‌شد ودرآنجا به‌قتل رسید. طبری می‌نویسید : (مهدی خلیفه عباسی درآن روزبقدری خشمگین بود که به یوسف دشنامهای غلیظ می‌داد وناسزا می گفت .) [۲٦]

سنبادیه سنبادیه پیروان سنباد مجوس هستند . سنباد دریکی ازقرای نیشابور بنام(آهن) ساکن بود وثروت ومال ومکنتی داشت . [۲۷]ابن‌طقطقی می‌نویسد :

« سنباد ازپروردگان ابومسلم بود و در روزهای آخرعمرابومسلم که اوبرای کشته شدن نزد منصور می‌رفته سمت نیابت اورا داشته است . » [۲۸]

خواجه نظـام‌الملك وزیرمی‌نویسد : « سنباد دعوی کرد که رسول ابومسلم است به‌مردمان عراق وگفت ابومسلم را نکشته‌اند ولیکن قصد کردمنصور به‌کشتن او و اونام مهین خدایتعالی بخواند کبوتری گشت سفید وازمیان بپرید و او درحصاری‌است ازمس کرده وبامهدی ومزدك نشسته است واینك هرسه بیرون می‌آیند ومقدم ابومسلم خواهد بود » [۲۹]

و درجای دیگر می‌نویسد : « هرگاه باگبران خلوت کردی گفتی که دولت عرب شدکه من درکتابی خوانده‌ام ازکتب ساسانیان وبه من رسیده بودومن بازنگردم‌تاکعبه را ویران‌نکنم که اورا بدل‌آفتاب برپای کرده‌اند ما همچنان قبلهٔ دل‌خویش آفتاب راکنیم چنانکه درقدیم بوده است‌وباخرم دینان گفتی که مزدك شیعی است وشما را می‌فرماید که با شیعه دست یکی دارید وخون ابومسلم باز خواهید وباگبران گفتی باشیعیان وخرم‌دینـان، وهرسه گروه را آراسته می‌داشتی »

شاید سخنان نظام الملك دربارهٔ سنباد خالی ازتعصب نباشد ولی بنظر می‌رسد که آراء وعقاید اوباآراء وعقایدفرقه بومسلمیه ودسنه‌ای ازراوندیه تفاوت چندانی نـداشته است [۳۰] سنباد هفتاد روز نهضت کـرد ولشکری مرکب‌ازصد هزارتن زردشتی ومزدکی وعلاة شیعه وخرم دینی فراهم‌آورد ومی‌خـواست حکومت خلیفه را براندازد وخانهٔ کعبه را ویران کند . [۳۱]

بنابه گفته طبری ، : «بیشتریاران‌سنباد مردم کوهستانی بودند منصورعباسی جهوربن مـرار عجلی را با ده‌هزارکس به جنگ آنها فرستاد و دربیابانی میان همدان وری دو طرف بهم رسیدند وجنگ کـردنـد وسنباد شکست خوردوبیش‌ازشصت‌هزارتن ازپیروانش کشته شدند وفرزندانش را به‌غلامی فروختندوخودش بدست‌لونان‌طبری میان‌طبرستان وقومس به‌قتل‌رسید.» [۳۲]

روایت دیگری حکایت دارد که‌سنباد به سوی طبرستان گریخت وازاسپهبد

خورشید شاهزادهٔ طبرستان یاری خواست . اما درراه بدست یکی از کسان اسپهبد که نامش طوس بود کشته شد . سرش را نزد خلیفه فرستادند که موجب خرسندی او گشت . ۳۳

قیام خونین و کوتاه سنباد اگرچه بزودی فرونشست اما شعله‌ای که او برافروخت، بزودی به آتش سوزانی مبدل شد که زبانه‌های آن کاخ بیداد خلفا را قرنها درکام خود فرو گرفته ومی‌سوزانید

اسحاق ترك ـ دیگراز کسانی که به‌خونخواهی ابومسلم قیام کرد اسحاق بود بعضی اورا ازنسل زیدبن علی ومدعی امامت پنداشته‌اند اوظاهراً مردی عامی بود ابومسلم اورا به ماوراء النهرفرستاده بود وچون وی چندی در میان ترکان آن حدود زیسته بود لقب (ترك) یافته بود ۳٤ بعداز کشته شدن ابومسلم،اسحاق بازبه ماوراء النهر رفت ودرآنجا بافرقه های رزامیه وبومسلمیه که ازهواداران ابومسلم بودندواورازنده می‌پنداشتند متحد شد۳۵ بعضی از زرتشتیان آنحدود رانیز با خود همراه کرده وبه آنان چنین‌وا می‌نمود که فرستادهٔ زردشت نیزهست ومدعی بود که زردشت زنده است وبه موقع خود باردیگر ظهور خواهد کرد . ۳٦

اسحاق می گفت که ابومسلم در کوههای ری پنهان است وچون هنگام ظهور فرا رسد بیرون خواهد آمد ۳۷ نهضت اسحاق دوامی نیافت واز عاقبت اوهم اطلاع درستی دردست نیست

استاد سیس ـ هنوز خاطرهٔ نهضت دلیرانه وخونین سنباد مجوس از خاطره‌ها محونشده بود که استاد سیس ازمردم بادغیس هرات قیام کرد . البته این‌قیام ظاهراًباخونخواهی ابومسلم‌ارتباطی نداشت بلکه مانندقیام بهآفرید برای تجدید و اصلاح کیش زردشت بود ۳۸

نهضت وی‌بسال ۱۵۰ هجری درخراسان روی داد و دراندك مدتی سیصد هزارمردجنگی‌بیاری اوبرخاستند . ۳۹ کارش‌بالا گرفت وبسیاری ازامیران

محلی اطاعت امراورا پذیرفتند وی برسیستان ، هرات ، بادغیس دست یافت وتا مروورود پیش رفت وچندبارسپاهیان خلیفه راکه به دفع وی آمده بودند شکست داد . استاد سیس با وجود دعوی مسلمانی درنهان مجوسی بود و ظاهراً بعدازقیام ، خودرا موعود زرتشت خواند ودرصدد برآمد که مانند بهآفرید درآئین‌مزدیسنان تجدید نظر کند . [۴۰]

پیش‌ازشروع دعوت‌خویش‌درسیستان نفوذ وقدرت‌فراوان داشت وحتی وقتی از شناسائی مهدی بـه ولیعهدی منصور عباسی سرباز زده بود [۴۱] بدستور مهدی که ولایت خراسان را به عهده داشت خازم‌بن خزیمه مأمور دفع‌اوشد ودرجنگی سهمگین که روی داد وی و کسانش اسیرشده به‌بغداد روانه شدند ودرآنجا به‌قتل رسیدند.[۴۲] ابن اثیرمی‌نویسد : (گفته‌اند که اونیای مأمون وپدر مراجل بود که مادر مامون است وپسراستاد سیس بنام (غالب) خـال مأمون و همـان کسی است که بهمدستی وی فضل بن سهل ذوالریاستین‌را کشت [۴۳]) وباآنکه مأمون تقریباً بیست سال بعد ازخروج استاد سیس به دنیاآمده احتمال دارد که این گفته صحت داشته باشد . [۴۴] درحالی که عده‌ای دیگر درصحت این روایت شك کرده‌اند .

مقنع ـ مهمترین قیام ملی ایرانیان که برصد عرب صورت گرفت قیـام هاشم‌بن حکیم یاعطاء حکیم معروف به مقنع بود . هاشم در دوران خلافت منصور ومهدی به‌خونخواهی ابومسلم‌قیام کردوجمعیت انبوهی ازطرفداران ابومسلم کـه هنوز پس ازده سال که ازمرگ اومی‌گذشت از کشته شدنش خشمگین بودند وهمچنین ایرانیان ناراضی‌ازدستگاه خلافت عباسیان، گرد اوفراهم‌آمدند ووی را یاری وهمراهی نمودند . هاشم مردی بوداز‌روستای مرو ازدهی که آنرا (کازه) می‌گفتند . او درآغاز به‌کازری مشغول بود ، بعدها دبیرعبدالجبار خلیفه ابومسلم‌گشت ودرجنگی یك چشم وی آسیب دید[۴۵]. او به فراگرفتن دانش پرداخت وازهرعلمی بهره‌ای گرفت . ازفنون

شعبده‌بازی و طلسمات نیزمعرفت فراوان حاصل کرد و کتابهای بسیار از پیشینیان بخواند بطوریکه به گفتهٔ مؤلف تاریخ بخارا (درجادوی بغایت استاد شد)[٤٦]. صاحب کتاب تجارب السلف درحالیکه گفته‌اش درباره مقنع خالی از کینه‌ورزی نیست دربارهٔ او می‌نویسد :

« مردی بود یك چشم، کوتاه بالا ازمرو بغایت بدشکل ، رویی از زر بساخت وآن را برروی خود بست تا مردم قبح صورت اونه‌بینند و دعوی خدایی کرد ومی گفت خدای تعالی آدم را بیافرید وخود درصورت آدم رفت وازصورت آدم درصورت نوح رفت تا به ابومسلم خراسانی رسید وبعد از ابومسلم درصورت من آمد ومذهب تناسخ داشت وخلقی عظیم را ازراه برد چنانکه هرگاه اورا بدیدندی درآن جهت که اوبودی بر مقتضای

واینما کنت من بلاد فلی الی وجهك التفات

سجده کردندی وخودرا هاشم نام نهادی و اتباع اودرمضایق گفتندی : یا هاشم اعنا وماه مقنع مشهور است وآن چنان است که به زمین نخشب از بلاد ماوراءالنهر چاهی بود که مقنع به سحر جسمی ساخت برشکل ماهی چنانکه دیدند که آن جسم ازآن چاه برآمد واندکی ارتفاع یافت وباز به چاه فرورفت وچون خبر ظهوراو به مهدی رسید لشکری جهت دفع او نامزد کرد. مقنع درقلعه گریخت ولشکرمهدی قلعه را حصاردادند ومدتی دراز درکشید واتباع مقنع ملول گشتند وبیشتر امان خواستند و از قلعه فرودآمدند واندك قومی با اوبماندند. روزی آتشی‌عظیم برافروخت‌ویاران خودرا گفت هرکه می‌خواهد به‌آسمان رود خودرا به این آتش دراندازد وخویشتن‌را بازن وفرزند درآتش انداخت تادردست لشکر مهدی نیفتد و چون سوخته شد درقلعه بگشودند و درقلعه هیچ نیافتند[٤٧]». زندگانی و سیمای واقعی مقنع را نمی‌توان از گفته‌های مورخان اسلامی دریافت زیرا وی که می‌خواست باآئین‌تازه خود ضربت‌بزرگی براسلام وارد آورد واز

این‌راه به سلطه عربان پایان دهد، طبیعی‌است که از نظر آنسان مقنع مردی حادثه‌جو بوده واعمال ورفتارش را به‌بدی یاد کرده‌اند. چنانکه دربارهٔ نقابی که برچهره داشته است این مورخان سبب‌را زشتی‌صورت‌او نوشته‌اند درحالی بارتولد Barthold روسی می‌نویسد:

« این مرد همواره نقاب سبز رنگی برچهره می کشید ومی گفت اشخاص فانی تجلی ویرتوچهرهٔ اورا تحمل نمی‌توانند کرد. بهمین علت عربها اورا بنام مستعارالمقنع یاد می کردند. دشواراست انسان با یاری مواد و مآخذ این گفته را که وی از بدتر کیبی و بدشکلی چهره‌اش‌را زیرنقاب پنهان‌می کرد ثابت کند.»[48] ودربارهٔ ماهی که مورخان اسلامی نوشته‌اند که با شعبده و سحر و جادوچنین ماهی‌راظاهر می‌ساخته است،باید گفت اگرچه چگونگی آن اکنون بخوبی‌معلوم نیست ولی‌این‌جادوئی‌درواقع استعمال بعضی‌قواعد ریاضی‌وفیزیك وشیمی‌بود چنانکه بعدها ازته آن‌چاه که به نخشب‌بودکاسه بزرگی پرازجیوه (زیبق) بیرون آوردند.[49] ماه نخشب را شاعران ایران وعرب مکرر درسخنان خویش یاد کرده‌اند و همچنین این ماه به نامهای ماه کش، ماه سیام، ماه‌کاشغر یا ماه مقنع وماه مزور معروف بوده‌است.[50] پیروان مقنع را سپید جامگان (المبیضه) نامیده‌اند و دربارهٔ جامهٔ سفید شعارآنهاهم عقاید مختلفی‌وجود دارد. بعضی‌می‌نویسند چون عباسیان‌جامهٔ سیاه می‌پوشیده‌اند،پیروان مقنع به ضدیت‌آنها لباس سفیدبه‌تن می کردند. بعضی دیگر عقیده دارند که مقنع به پیروان خود دستورداد برای امتیاز ازمردم دیگر جامه سفید بپوشند.[51] و برخی نیز معتقدند که جامه سفید لباس روحانیان بعضی ازمذاهب چون مانویان‌بوده است وچون دراین‌موقع مانویان دربین‌النهرین بسیاربودند شاید بدان جهت لباس سفید درمیان پیروان مقنع متداول‌شده است[52]. درهرحال سپیدجامگان بعدازمقنع تا قرنها در ماوراءالنهر می‌زیسته‌اند چنانکه ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی که درقرن چهارم هجری می‌زیسته‌است درتاریخ بخارا می‌نویسد : « هنوز

آن قوم مانده‌اند درولایت کش‌ونخشب وبعضی‌ازدیه‌های بخاراچون کوشك عمر، کوشك‌خشنوان ودیه زرمان. . بهمان دین‌ویند ». [۵۳]

خرم دینان وقیام بابك ـ خرم دینان ظاهراً باقیماندهٔ پیروان مزدك بودند که انوشیروان نتوانسته بود همهٔ آنها را ازمیان برداردوخسروپرویز وجانشینانش هم‌براثر گرفتاریهائی که داشتند ازقلع‌وقمع آنها غافل‌ماندند. خرم دینان در گرگان ، دیلمان ، آذربایجان ، ارمنستان ، همدان ، ری و اصفهان مسکن داشتند وبه‌مبارزات خود علیه اعراب‌وحکومت عباسی‌دست زدند. اززمان مهدی‌عباسی‌بود که تازیان‌مفهوم دعوت‌خرم‌دینان رادریافتند، آنان نیزمانند همه فرقه‌های دیگری که برضد خلفاء قیام می کردند سعی نمودند خون ابومسلم را بهانه نمایند. [۵٤] در سیاست‌نامه چنین آمده‌است. «در ایام خلیفه مهدی ، با طنیان گرگان که ایشان را (سرخ علم) خواندند با خرم دینان‌دست یکی کردند و گفتند ابومسلم‌زنده است . ماملك‌بستانیم وپسر او ابوالعزا را مقدم خویش کردند و تاری بیامدند . حلال و حرام را یکی داشتندوزنان را مباح کردند ومهدی‌نامه نبشت به‌اطراف‌به‌عمر بن‌العلا که والی طبرستان بود [که] دست‌یکی کنید وبه‌حرب ایشان‌روید، برفتند و آن جمع پراکنده شدند و درآنوقت که هارون‌الرشید به خراسان بود. بار دیگرخرم دینان خروج کردند از ناحیت اصفهان‌ومردم‌بسیاری‌ازهمدان و ری بیرون آمدند وبا این قوم پیوستند وعدد ایشان بیش‌ازصدهزاربود . هارون، عبداله‌بن مبارك را ازخراسان بابیست هزار سوار به حرب ایشان فرستاد ، ایشان بترسیدند وهر گروه بجای خویش بازشدند». [۵۵] ابن‌الندیم خرم دینان را اتباع مزدك می‌داند ومی گوید که : « مزدك بـه‌پیروان خود دستور داده‌بود که همیشه درجستجوی لذات باشند ودرخوردنی‌ونوشیدنی برخودسختی روانداراند دوستی‌ویاری راپیشهٔ‌خودسازند وبااستبدادمبارزه نمایند . زنان وخانواده‌ها را مشترك بدانند . با اینهمه آنها رفتاروکردار پسندیده دارند ودرپی کشتن‌وآزار کسی‌برنمی‌آیند». [۵٦] ابن‌اثیر درحوادث

سال ۲۰۱ - ه می‌نویسد : «ایشان ازفروع مجوسند ومردانشان‌مادروخواهر ودخترخود را به نکاح خویش در می‌آورند و آنان را بهمین جهت خرمی گویند وبه‌آئین تناسخ معتقدند وگویند که روح ازحیوان به غیر حیوان نقل می کند .» مقدسی می‌نویسد : «از ریختن‌خون جز در هنگامی که علم طغیان برافرازندخودداری می کنند، به‌پاکیزگی‌بسیارمعتقدند، میل‌دارند بانرمی ونیکوکاری با مردم معاشرت کنند واشتراك زنان را با رضایت‌خود آنها جایزمی‌دانند.»[۵۷] درباره عقاید مذهبی خرم دینان میان مورخان و محققان ادیان ومذاهب اختلاف‌نظر وجود دارد، با این‌وجود ازمجموع آراء وعقاید مختلف می‌توان چنین استنباط کرد که‌آنها به‌ناسخ معتقد بودندو این اعتقاد یکی ازارکان عقاید خرم‌دیمان‌است وباید گفت‌بیشترفرقه‌هایی که بعد ازاسلام برضد تازیان قیام کردند به‌تناسخ معتقد بودند ودرحقیقت‌این اعتقاد دستاویزی بوده است برای کسانی که می‌خواستند خود را جانشین قهرمانان ومردان‌تاریخ این‌سرزمین معرفی کنندویادگار گذشته‌این‌دلاوران را زنده بدارند [۵۸]

نخستین‌بار که نام‌خرم‌دینان‌درتاریخ آمده بنابه گفتهٔ‌خواجه‌نظام‌الملك درسال ۱٦۲ هجری درزمان خلافت مهدی‌عباسی‌است دراین‌زمان‌خرم‌دینان تا ری پیش رفتند ودربرابرسپاهیان عرب پایداری ومقاومت زیادی کردند. درزمان هارون‌الرشید خرم دینان باردیگرقیام کردند وعدهٔ زیادی ازمردم اصفهان ، ری ، همدان به‌آنان پیوستندودربرابرعبداله‌بن‌مالك‌سردارخلیفه پراکنده شدند.[۵۹]

مدتها بود که خرم دینان برضد تازیان برخاسته بودند ولی قیامشان چندان‌خطرناك‌نبود باظهوربابك، نهضت خرم‌دینان به‌صورت قیامی‌مسلحانه وپیگیردرآمد وسرزمین‌آذربایجان وکوهستانهای ناحیه بذ (جنوب‌دشت مغان امروز) مرکزاین‌قیام‌ملی گردید[٦۰]. خرم دینان دودسته‌بودند گروهی که پیروجاویدان پسرشهرك (باسهل) استاد وپیشوای بابك‌بودند ،آنان را

جاویدانیان یا جاویدانیه می گفتند وگروهی دیگر که پیرو بابك بودند آنها را بابکیان یا بابکیه می‌خواندند.[٦١]

بابك خرم دین - مورخان دربارهٔ نسب بابك وآئین اواختلاف دارند. ابوحنیفه‌احمدبن‌داود دینوری‌اورا ازفرزندان مطهربن فاطمه دختر‌ابومسلم می‌داند ووی را به فرقه خرمیه یاخرم دینان نسبت می‌دهد[٦٢]، سمعانی در کتاب (انساب) خود نام پدر بابك را مرداس می‌نویسد که ظاهراً ازدوجزء فارسی(مرد) و(اس) تشکیل شده وبه معنی مردم خوار است[٦٣]. ابن‌الندیم مؤلف الفهرست که گفته‌اش خالی ازبغض و کینه نیست. پدربابك‌را مردی روغن فروش می‌داند که به حرام با مادراو که زنی‌یك چشم بوده درآمیخته وبابك را بوجود آورده است[٦٤] استاد فقید سعید نفیسی می‌نویسد. «تاریخ نویسان ایرانی وعرب که در دوره های اسلامی تألیف کرده‌اند در هرموردی که یك‌تن‌ازپیشوایان اجتماعی وياسياسی‌ملت ایران جنبشی‌راست کرده وبرتازیان بیرون آمده است نتوانسته‌اند که مقصود وی وحقیقت نهضت اورا بدست آورند وبهمین جهت جنبش وی را جنبهٔ بد مذهبی وبد دینی و کفروزندقه داده ونام بزرگوار وخاطرهٔ گرامیش را به تهمت‌ها و افتراهای بسیارزشت آلوده‌اند وتعصب ایشان را کور و کر ودروغزن کرده است. دربارهٔ بابك خرم‌دین نیزهمین معاملت را روا داشته‌اند، اما دراین زمان که ماازآن تعصب جاهلانهٔ خلیفه پرستی‌وپذیرش استیلای بیگانگان وارسته‌ایم وبه‌دیدهٔ حقیقت جوئی وحق‌بینی برتاریخ دیارخویش می‌نگریم برماآشکاراست که این مردان بزرگ ایران‌را اندیشه‌ای جزرهایی ازیوغ بیگانگان نبوده واین همه طغیانهای پیاپی که مخصوصاً درسیصد سال اول دستبرد تازیان برایران درتاریخ نیاکان خویش می‌بینیم جزبرای رهایی ایران ازآن قید جانکاه نبوده است». [٦٥] بابك مردی دلیر وبیباك بود و نهضت اونهضت‌روستائیان ومردم محروم ایران دربرابرظلم وستم بیگانگان

بود . اوبه‌موجب وصیت جاویدان بن شهرك یا چنانکه در روایات آمده است به‌اهتمام‌زن جاویدان، رهبری خرم دینان را بعهده گرفت.[۶۶] طبری در وقایع سال ۲۰۱ می‌نویسد : « در این سال بابك خرمی بر کیش جاویدانیه بیرون آمد وایشان پیروان جاویدان‌بن‌سهل خداوند بذ بودند ودعوی کرد که روان‌جاویدان دراودمیده شده است.»[۶۷]. عدهٔ پیروان بابك‌را که‌بیشتر ازمردم‌آذربایجان ودیلمان بودند تا سیصدهزارتن‌نوشته‌اند [۶۸]

قیام بابك در حدود ۲۲ سال بطول انجامید و سرداران بزرگی چون یحیی‌بن معاذ وعیسی‌بن‌محمد و محمدبن حمید طوسی و غیره را مغلوب ساخت‌وافراد بیشماری‌رابکشت مسعودی می‌نویسد .

« درطول ۲۲سالی که قیام بابك بطول انجامید به کمترین قول پانصد- هزارتن ازامراء و رؤسا و سایر طبقات به قتل رسیدند »[۶۹] قیام بابك در آغازمصادف باخلافت مأمون عباسی بود ومأمون بواسطهٔ گرفتاریهای خود که ازجمله مسأله ولایت عهدی علی‌بن موسی‌الرضا (ع) و توطئه‌هائی که ایرانیان برضد دستگاه خلافت تهیه کرده بودند نتوانست به دفع بابك بپردازد و جنبش اورا سرکوب کند و همین موضوع فرصت مناسبی برای بابك بود که برقدرت وقوت خود بیفزاید وسپاهیان خلیفه را منهدم کند و ازمیان ببرد

در سال ۲۲۰ - هـ معتصم عباسی، خیدربن کاوس امیرزادهٔ اشروسنه معروف‌به (افشین) را به‌جنگ بابك‌فرستاد. افشین دربغدادبرای‌برانداختن اساس خلافت وایجاد دولتی ایرانی کوشش‌داشت وبامازیار وبابك‌دوایرانی پای‌بند به‌آئین ایران‌باستان ودشمن خلفا ، دوستی داشت وباآنان‌همکاری می‌کرد ولی چون مردی جاه‌طلب بود برای اینکه‌بتواند به‌تنهائی‌به‌رؤیاها وآرزوهای طلائی خود جامهٔ عمل بپوشاند پیشنهاد معتصم را پذیرفت.[۷۰] می‌نویسند :

« معتصم با اوقرار گذاشته بود هرروز که به‌جنگ‌رود ده‌هزار درم‌به‌او

بدهد وهرروز که به‌جنگ بیرون نرود پنجهزار درم اورا باشد و هنگامی که می‌رفت هزارهرارددرم به اوبخشید.» واین موضوع اهمیت قیام بابك و نگرانی شدید دستگاه خلافت را ازاوآشکارمی کند[۷۱]. افشین‌مدت‌سه‌سال بانیروی بابك درحال جنگ بود گاهی با او مدارا می کرد و گاهی سخت می گرفت، سرانجام ازافشین شکست خورده به کوههای ارمنستان متواری گردید. سهل بن سنباط حکمران ارمنستان که از ماجرای ورود بابك به‌حدود ارمنستان آگاهی یافت به دیدار اورفت ووی را با لطف و احترام فراوان به‌سرای خویش دعوت کرد.

آنگاه روزی باتبانی‌قبلی که باافشین کرده بود، بابك‌راتسلیم‌سپاهیان وی نمود.[۷۲] بابك که به‌خیانت وغدر سنباط آگاهی‌یافت بدو گفت «مرا به این جهودان ارزان فروختی اگرمال و زر می‌خواستی بیش‌ازآنچه‌اینان دادندمی‌دادم»[۷۳] معتصم‌ازدستگیری بابك بسیارشادشد وافشین‌را بنواخت. بابك را درقاطول پنج فرسنگی سامرا برفیلی‌خاکستری‌نشاندند و لباسی زیبا و کلاهی ازپوست سمور براوپوشیدند وتحت محافظت هزاران‌سوار و پیاده درسامرا نزد معتصم بردند معتصم، نودنود جلاد را گفت تا دودست ودوپای بابك را قطع کند. بابك درحین اجرای سیاست وقطع‌شدن‌اعضای بدن صبربسیار کرد وباخون خود چهره‌اش را سرخ نمود وبه‌معتصم گفت:

«من روی خویش را ازخون خود سرخ کردم تاچون خون ازتنم‌بیرون شود نگویند که رویش ازبیم زرد شد.»[۷۴] سپس معتصم فرمان دادپیکر بابك را برچوبی بلند درپایان‌آبادی سامرا بردار کشیدند وجایگاه‌آن‌تا امروز معروف به‌چوب‌بابك (خشبة بابك)است.[۷۵] پیروان‌بابك دربیزانس پناهگاه مناسبی یافته و امپراطور روم شرقی را برضد خلیفه عباسی وادار به حمله کردند. بنابه‌روایت‌طبری‌وقتی که‌کار بر بابك‌سخت‌شداونامه‌ای‌به‌تئوفیل‌بن‌میخائیل امپراطور روم شرقی‌نوشت واو را برای حمله به‌ایران‌تشویق کرد. تئوفیل با هفتادهزارمردجنگی که جماعتی ازخرم دینان نیز در سپاهیانش

بودند، به ایران لشکر کشید و(زبطره) ازبلاد مرزی اسلام راآتش‌زدوشهر را غارت نمود وزنان و کودکان را اسیر کرد دراین‌هنگام بابك گرفتارشده بود، خرم‌دینان تسلیم نشدند ودرقسطنطنیه به‌ترتیب دسیسه وتوطئه‌برضد خلافت پرداختند.[۷۶] نکته‌ای که دراینجا لازم است‌یادآوری شود قدرت‌و نفوذی‌است که ایرانیان مهاجردرپایتخت امپراطوری بیزانس بدست آورده بودند. از گفته مورخان غربی چنین‌برمی‌آید که در قسطنطنیه عده‌ای از ایرانیان می‌زیسته‌اند[۷۷]

ب ــ نهضتهای ملی ضد عرب

شورش‌مازیار ــ هنوزماجرای بابك‌تمام نشده بود، که مازیاربن‌قارن شاهزادهٔ طبرستان‌آئین خرمی‌پیش گرفت وباپیروان‌خویش که(سرخ‌علمان) خوانده می‌شدند سربه شورش برداشت[۷۸]

شورش مازیار برای ستمدیدگان‌ایرانی که جوروستم فراوان ازعاملان عرب‌دیده بودند، راه مفر وروزنهٔ امیدی بود مازیاربن قارن از خـاندان سوخرایهلوان دربارفیروز پادشاه ساسانی یکی‌از هفت‌خاندان معروف‌دورهٔ ساسانی بود که ازسال ٥٦٥ میلادی نیاکانش با رتبهٔ اسپهبدی در طبرستان حکومت داشتند چون پدرش‌قارن درگذشت‌حکومت طبرستان به عمویش رسید. مازیار به درگاه مأمون عباسی‌رفت ومورد نـوازش و اکرام خلیفه قرارگرفت. مـأمون نام اورا محمد گذاشت و کنیت‌ابوالحسن‌بدوداد،[۷۹] و بر نواحی طبرستان وررویان و دماوند والی گردانید.[۸۰] خلیفه نامه‌ای به عموی وی‌نوشت که طبرستان‌بوی تسلیم کند. مازیار درطبرستان‌بامخالفت عموی خود روبرو شد وچون به دسیسه و توطئهٔ او آگاهی یافت به قتلش رسانید.[۸۱] وتمام قلمرو نیاکان خویش را تصرف کرد وخودرا گیل گیلان واسپهبد اسپهبدان وپتشخوارگرشاه نام نهاد اما به ظاهر فرمانبردارخلیفه بود. چون طبرستان جزء قلمرو طاهریان که امرای‌خراسان بودند محسوب

می‌شد مازیارمی‌بایست خراج‌خودرا به‌آل‌طاهر بپردازد.[۸۲] دردوران‌خلافت معتصم‌عباسی، به‌سبب اختلافی که باطاهریان‌یافت‌ازفرستادن‌خراج‌طبرستان به نزد عبداله‌بن طاهر خودداری کرد ویك چندان خــراج را بیواسطه به درگاه‌خلیفه می‌فرستاد، تااینکه‌به تحریك‌افشین که اوهم با طاهریان‌عداوت ودشمنی‌داشت وظاهراً طمع درامارت خراسان کرده بود، ازفرستادن خراج خودداری کرد ودرسال ۲۲٤ـ ه آشکارا برخلیفه خروج نمودوآئین‌سرخ علمان درپیش گرفت و کشاورزان را وادار کرد که برارباب مسلمان‌خویش بشورند واموال‌آنان را به غارت برند. به دستور معتصم عبـاسی، عبداله‌بن طاهر،امیرخراسان‌عموی‌خویش،حسن‌بن‌حسین‌رابالشکری به دفع‌اوفرستاد معتصم نیزازمرکزخلافت عده‌ای به دفع‌او گسیل‌داشت، مازیارپیش‌ازجنگ وظاهراً به خیانت کوهیار برادرخویش بدست، حسن اسیرشد، اورا به‌سامره بردند ومعتصم پس از محاکمه‌ای که‌ازاو کرد دستورقتلش‌را صادر کرد او درمحاکمه صریحاً گفته بود که: «من وافشین وبابك هرسه ازدیرباز عهدو پیمان کرده‌ایم که دولت از عرب بازستانیم و ملك و جهانداری به خاندان کسرویان نقل کنیم.»[۸۳] جسدش‌رانزدیك جسدبابك بردارزدند[۸٤]. ابومنصور بغدادی صاحب کتاب‌الفرق‌بین‌الفرق ازفرقه‌ای بنام مازیاریه نام می‌برد که ظاهراً تا اواسط قرن پنجم هجری باقی‌بودند.[۸۵]

قیام افشین ــ اشروسنه درماوراءالنهر میان سیحون وسمرقند واقع‌بود وشهربزرگش‌رابلسان‌می‌گفتندوازجمله‌شهرهایش‌بنجیکت‌بود فرمانروایان آن ولایت که افشین لقب عمومی‌آنها بود درشهربنجیکت مقرداشتند. آئین آنان ظاهراً سمنی یا مانوی بود وسمنی‌ها پیروآئین بودا بودند.[۸٦] مانند اعراب دوره جاهلی صورتهایی‌را که می‌ساختند، می‌پرستیدند وبتان راقبلهٔ خود قرار می‌دادند ومعتقد بودند که پرستش بتان موجب تقرب و نزدیکی به خدا است.[۸۷] بعض قرائن نشان می‌دهد که‌شاهزادگان اشروسنه ، مانند

برمکیان بلخ آئین بودا داشته‌اند و بتانی که درخانه‌افشین یافتند تاحدودی این مطلب‌را تأیید می کند. سرزمین اشروسنه تا پایان حکومت‌بنی‌امیه از دستبرد عربان مصون‌ماند، درایام مروان‌بن‌محمدآخرین‌خلیفه اموی، نصربن سیار والی خراسان بدانجا لشکر کشید لیکن کاری ازپیش‌نبرد [88]

درسال ۲۰۷ - ه احمدبن‌ابی‌خالداحول به فرمان مأمون عباسی‌بدانجا لشکر کشید وشهر رادرمحاصره گرفت‌وآنجارامتصرف‌شدوکاوس‌بن‌سارخره وپسرش‌خیدررا دستگیروروانه بغداد کرد مأمون‌آنهارا به عنوان گروگان نگاه داشت تاآنکه‌کاوس بمرد وخیدر وارث مقام و لقب پدر گردید و به (افشین) موسوم شد. افشین کوشید ازاین پس دردستگاه خلافت قدرتی بهم رساند وحکومت خراسان وماوراءالنهر بدوسپرده شود برای رسیدن به مقصود، مانندسرداران اسلام درركاب خلیفه مشغول جنگ شد و چندی در مصر برای مأمون به نبرد پرداخت [89] وبه مقام سپهسالاری رسید [90] و چنانکه گفتیم با غدروحیله توانست به طغیان بابك خرم‌دین پایان دهد و اورا دست بسته تسلیم دشمن کند وهمین امر موجب نیکبختی برای اوشد، چنانکه تاریخ وی را مردی جاه طلب وحریص وابن‌الوقت می‌شناسد و سیاست ماکیاولی‌اورا تقبیح می کند افشین با اینکه در دستگاه معتصم قدرت فراوان داشت، درباطن باعرب دشمن بود واین جنس را قویاً دشمن می‌داشت. درحقیقت سرافشین‌ازعرب‌کاملا مربوط به نهضت شعوبیه وتعصب عجم برضد عرب بود [91] افشین همیشه می گفت اگر برعرب دست‌یابم سر بزرگان آنها را خرد خواهم کرد.[92] قاسم‌بن عیسی‌عجلی‌معروف به ابودلف ازقبیله نزار وازبزرگان عرب بشمار می‌آمد، اویکی‌ازسران سپاه معتصم و به‌ریاست‌طایفه‌خود که(عجل)باشد منصوب بود. همچنین ریاست قبیله‌ربیعه را برعهده داشت وبقول مسعودی مردی شجاع و کریم بود [93]

تنوخی در کتاب‌الفرج بعدالشدة می‌نویسد :

«افشین ابودلف را گرفت وبازنجیر وغل‌آهنین بست وبرنطعش‌نشانید

وبا نهایت خشم به او خطاب می کرد وسرزنش وملامتش می‌نمود و نزدیك بود پنجه به‌خونش‌ببرد. احمدبن‌ابی‌دواد که عرب وشغل قضا درزمان‌مأمون ومعتصم داشت بر آن حادثه آگاهی یافت ونزد افشین شتافت وازهردری سخن گفت. سرانجام‌شفاعت ازابودلف کرد. افشین درخواست اورا نپذیرفت و درتصمیم خود درقتل‌ابودلف راسخ بود. ابن ابی دواد که وضع را چنین دید، تدبیری اندیشید وازقول خلیفه ادعا کرد که من‌نماینده امیرالمؤمنین هستم. مرا نزد توفرستاد وپیام داد که مبادا در بارهٔ ابودلف اقدامی کنی و اگراورا بکشی‌تورا به قصاص خواهم کشت، سپس ابن ابی دواد نزد معتصم رفت واورا ازجریان کارآگاه کرد معتصم آن دروغ را پسندید وبخود گرفت و اگر تدبیر وحیلهٔ ابن ابی دواد نبود ابودلف بدست افشین کشته می‌شد. » [۹٤]

افشین برای کشتن‌معتصم توطئه‌ای تهیه دیده بود که عمل نشد ورازش آشکار گردید. چگونگی اطلاع معتصم‌از کنکاش وتوطئه قتل خودش‌بدین قراربود : هنگامی که ماریار به اسارت عبداله‌بن‌طاهر درآمد، عبداله به او مهربانی وملاطفت‌بسیار کرد وبرای اینکه ازاسرار وروابط میان مازیار وافشین اطلاع پیدا کنند به اوبه حدافراط شراب نوشانید تاآنگاه که‌مازیار درمنتهای مستی گفت : « دو روز پیش ازآنکه گرفتار شوم افشین بمن‌پیام فرستاد که وسیلهٔ نابودی خلیفه وپسران اورا آماده کرده ودرساعت فلان، روزفلان، آنها را به دیار نیستی روانه‌خواهد کرد ». [۹۵] عبداله جریان را فوراً به اطلاع خلیفه رسانید. افشین به دستور معتصم به زنجیر کشیده‌شد و خلیفه مقررداشت تا او و مازیار را محاکمه کنند. ابواسحاق طاهری و محمدبن عبدالملك‌زیات واحمدبن ابی‌دواد را به عنوان‌قضات دادگاه تعیین کرد، موارد اتهام افشین بدینقرار بود :

۱ ــ دو کس که دراشروسنه زندگانی می کردند خانه‌ای درآنجا پیدا کردند که درآن بتانی‌برای پرستش وجود داشت این‌دو، بتان راشکستند

وخانه را مسجد کردند ، یکی امام مسجد شد ودیگری امراذان را برعهده گرفت ، افشین چون ازموضوع آگاهی یافت هریک از آن دورا هزار تازیانه زد بحدی که گوشت تن آنها فروریخت ، افشین دربرابر این اتهام گفت : که میان من وپادشاهان سغد ، عهد وپیمان بود که مردم را در کیش خودآزادگذاریم وامام مسجد ومؤذن چون تعدی کرده بودند واصل آزادی مذهب را رعایت نکرده بودند ، آنها را مجازات کردم .

۲ ـ متهم بود که درخانه‌اش کتابی مزین ومرصع بنام زراو (زروان ؟) یافته‌اند که درآن عبارات کفردرج شده است ، افشین گفت : کتابی دارم که متضمن آداب ایرانی وپند وحکم پارسی می‌باشد ومن ازادب وحکمت‌آن استفاده می کنم وبه کفر آن کتاب توجهی ندارم . آن کتاب مانند کلیله و دمنه و کتاب مزدك است که مانند آنهـا درمنزل قضات وروحـانیان وجود دارد و کسی به‌آنها اعتراض نمی کند .

۳ ـ متهم بود که او گوشت حیوان ذبح شده را نمی‌خورد بلکه‌حیوان را خفه می کند واز گوشت آن استفاده می‌برد ونیزهرچهار شنبه گوسفند سیاهی را با شمشیر دونیم می کند ودرحالی که ازمیان آن دونیم‌می گذرد از گوشت گوسفند تناول می کند . افشین گفت : درخانه من پنجره‌ای‌نیست که همسایه بتواند ازآن داخل خانه را به بیند وبراحوال من اطلاع پیدا کند، بنابراین هر کس چنین شهـادتی بدهد ازنظرهمه، حتی دشمنان من بی‌اعتبار است .

٤ ـ متهم بود که اهالی اشروسنه درنامه‌ای که بوی می‌نوشته‌اند اورا نیزمثل پدر ونیاکانش (خدای خدایان) می‌خوانده‌اند ، وی درپاسخ اظهـار داشت : مردم اشروسنه به پدر وجدم همین عنوان را می‌نوشتند و خطـاب می کردند وپیش ازاینکه مسلمان شوم‌به من نیزهمین عنوان را می‌نوشتند ومن نخواستم آن را لغو کنم تـا مبادا درنظر آنها ضعیف جلوه گر شوم و آنها نسبت به من طغیان کنند .

۵- متهم بود که برادرش به کوهیار (برادرمازیار) نوشته بود که‌جزمن تووبابك کسی‌نیست که کیش‌سپیدرا (مقصود دین‌زردشت است) یاری کند ما بابك بواسطهٔ حماقت خود را به کشتن داد . تواگر مخالفت کنی عرب یرازمن کسی را ندارد که تاب ستیزتوراداشته باشد زیرامن سردارسواران لیرونیرومند هستم اگرمرا به‌جنگ توروانه کنند جز سه گروه که عربها .مغربیها وترکهاباشند کسی نمی‌ماند که باما نبرد کند . اماعرب مانندسگ ست لقمه‌ای جلو اوبینداز وسرش راباگرزخرد کن [۹۶] مغربیها تاب‌مقاومت .پایداری ندارندودراندك زمانی پراکنده‌می‌شوند، اماترکها ساعتی‌به‌نبرد ی‌پردازندووقتی که تیرهای آنهاتمام می‌شودآنها را زیرسم‌ستوران‌خواهیم گرفت و کیش ما بحال خود برخواهد گشت و آئین ایران دوباره رونق خواهد یافت . خلاصه اینکه افشین درصدد است دین اسلام رامحو وسراسر کشورهای اسلامی را مسخر کند و کیش وآئین و زبان ایرانیان را برقرار سازد ، افشین این‌نامه را انکار کرد و گفت برفرض صحت ، اولااقدام برادر من به من مربوط نیست ، ثانیاً ممکن است اوبرای فریب و اغفال کوهیار نامه نوشته باشد تا بدینوسیله او را دستگیر کند .

۶- متهم بود به‌اینکه‌ختنه نکرده بود ، چنانکه شاهدی ازقول وی‌نقل کرد که وقتی گفته بوده است :

« من برای این تازیان هرچه را از آن نفرت داشتم کردم تا آنجا که روغن دنبه خوردم وبر شترسوار شدم و نعلین نیز بر پای کردم . جز آنکه تاکنون موئی ازتنم کم نشده است یعنی نه‌موی به‌آهك سترده‌ام ونه ختنه شده‌ام» .[۹۷] افشین گفت : ازاین ترسیدم که با بریده‌شدن‌قطعه‌ای‌ازمن‌موجب هلاکم شود وانگهی ختنه نکردن را مخالف‌اسلام‌نمیدانم. غیرازاین‌اتهام‌ها، ازدعوی مازیار که اورا با افشین روبرو کردند معلوم شد که افشین وی را به سرکشی وشورشگری دعوت وتشویق کرده است . با اینکه افشین این دعوی را نیز رد کرد وکارخویش را حیله‌ای دانست که برای بدست‌آوردن

مازیار بکاربرده است ، لیکن درآن داوری که پیش‌آمده بود وی را نسبت به خلیفه گنهکار نشان می‌داد. اورا به‌زندان بردند و درآنجا از گرسنگی وبه قولی از زهرهلاك شد . جسد او را بیرون‌آوردند ودرباب‌العامه بردار کردند ، سپس بسوزانیدند.[98] ابوتمام شاعر که افشین را نخست به کثرت مدح کرده بود دراین هنگام که پیکر بی‌جان اورا آتش زدند گفت :

مازال سرالکفربین ضلوعه حتی‌اصطلی‌سرالزنادالواری

ناراًیساور جسمه من‌حرها لهب کماعصفرت‌شق‌ازار(الح)[99]

تبریزی می‌نویسد : «افشین ازرجال و بزرگان ایران بود که خدمات زیادی به‌معتصم کرد اوکافر و منافق نبود ، حاسدان و سخن‌چینـان میان خلیفه و اورا برهم‌زدند وآنقدر کوشیدند تا معتصم اوراگرفت وبه‌دار زد، سپس پیکرش را به‌آتش کشید » اوسپس اضافه می کند که : دراین ماجرا احمدبن ابی‌دواد دخالت داشته است»[100]

طاهریان وشعوبیه ـ طاهریان اصلا ایرانی‌وازمردم‌پوشنگ‌هرات‌بودند، پیشرفت‌آنها اززمانی‌آغاز شد که برای خدمت به‌مأمون ، برادرش امین را کشتند وفرمانروائی خراسان را برای خاندان خود موروثی کردند وچون اعراب هواخواه امین بودند، لاجرم طاهریان‌برنیروی ایرانیان‌تکیه کردند وبه نژاد ایرانی‌خویش افتخار ومباهات نمودند و با اینکه از روی موالات خود را منتسب به‌اعراب‌خزاعه وخزیمه کرده بودندچون به‌خراسان‌آمدند، هوای استقلال درسرپرورانیده می‌خواستند بادربار‌بغداد قطع‌ارتباط کنند. برای این‌کار لازم بود که جانب ایرانیان را بگیرند و سعی کنند که پیوند خود را باآنان محکم واستوار کنند .

همانطور که قبلا متذکرشدیم‌طاهربن حسین بزرگ‌این‌خاندان به‌علان شعوبی درپاداش نوشتن کتابی درذکرمثالب عرب سی‌هزارسکه به اوجایزه داد.[101] عبداله‌بن‌طاهر که شاعری قوی وپرمایه بود وبـه شعر عربی علاقهٔ

فراوان داشت وابوتمام طائی شاعرعرب اورامکرر ستوده وازعراق وخراسان به قصد دیدار وخدمت او شتافته بود [۱۰۲]، درمورد تفاخر به نسب ونیاکان خود واینکه ایرانیان محمدامین را به قتل رسانیده و مأمون را که مادرش ایرانی بود به خلافت برداشتند قصیده‌ای دارد که چنین است .

اقصری عما لهجت به — ففراغی عنك مشغول
انا من قد تعرفی نسبی — سلفی الغر البها لیل
و ابی من لا کفاء له — من یساوی مجده ؛ قولوا
انظر المخلوع کلکله — و حوالیه المقاویل
فثوی والترب مضجعه — غال عنه ملکه غول
قاد جیشا نحو نائلة — ضاق عنه العرض والطول
من خراسان مصمصمهم — کلیوث ضمها غیل
و هبوالله انفسهم — لا معازیل ولا میل [۱۰۳]

یعنی: بس کن آنچه را که مایه سخن خود کرده‌ای من وقت وفراغتی ندارم زیرا مشغول هستم. من کسی هستم که نسب مرا تومی‌شناسی، نیاکان من سفیدرو، بزرگ وشریف، نجیب و کریم بودند پدرمن مانندی‌نداشت مانند اوچه شخصی‌بود، که دارای عظمت وبزرگواری اوباشد؛هان‌بگوئید؛ نگاه کنید به سینه‌چاك چاك آن مخلوع (مقصود محمدامین است که‌بدست طاهر کشته شد) که دراطراف اوقاتلان دلیر جمع شده بودند، او به خاك افتاد وخاك آرامگاه اوشد. ملك‌اورا مرگ‌وبلادر ربود، پدرم سپاهی برای سرکوبی آن بت کشید که طول وعرض زمین برآن سپاه تنگ شده بود ، شمشیرداران خراسان که مانند شیران بیشه هستند جان خویش‌را در راه خدا داده‌اندآنها جبان‌وبی‌اسلحه‌نبودند. [۱۰٤] پس ازانتشارقصیدهٔ عبداله‌بن طاهر درمیان عربان، محمدبن یزیدبرآشفت و قصیدهٔای متقابلا سرود. او دربیان علت انشاء این قصیده چنین می گوید:

« هنگامی که‌این قصیده را شنیدم‌برای ملت عرب خشمگین شده غرور

مرا گرفت ومتأسف شدم که چرا باید یك نفرایرانی برعرب مباهات کند ، به عنوان اینکه یکی‌ازپادشاهان عرب را کشته درحالی کــه آن پادشاه به شمشیر برادر خــود کشته شده است نه شمشیراو. ازاین‌رومن‌هم قصیده‌ای متقابلا با همان قافیه سرودم وادعای اورا رد کردم». [۱۰۵]

اینك بیتی‌چند ازقصیده محمدبن‌یزید نقل می‌شود:

لایرعك القال والقیل	کل مــا بلّغت تضلیل
یا ابن بیت‌النار موقدها	ما لحــا دیه سراویل
من حــسین من ابوك‌ومن	مصعب عالتکمو عول
نسب فی‌المخر مؤتشب	و انّوات اراذیل
قــاتــل المخلوع مقتول	و دم المقتول مطلول
ماجری فی عود اثلتکم	ماء مجد فهو مدخول
قدحت فیه أســافله	فأ عالیه مها ربل

یعنی: «آن های وهوی تورا نترساند ، آنچه شنیده‌ای همــه دروغ و گمراه‌کننده است ای‌زادۀ آتشکده، لخت وبی‌شلوار، حسین کیست؟ پدرت کیست؟ مصعب (پدرحسین وجد عبدالله‌بن طاهر) کدام است به بلا و غم دچار شوید، نسبت شما درمفاخر ومباهات اشتباه است پدران تو ازجمله اوباش بودند. قاتل مخلوع کشته می‌شود وآن کشته خونخــواه دارد آنچه درنژاد شماازفخروعظمت گفته شده‌عاریه وبیگانه است »باید گفت‌حکومت طاهریان با اینهمه حماسه سرائیها حکومتی صددرصد ایرانی‌نبودخاصه که این سلسله با همه تظاهری که به نژاد خویش می کردند نسبت‌به فرهنگ وشعارملی‌ایران‌بیگانه وبیعلاقه‌بودند وبه قول‌دارمستتر Darmesteter آنها نسبت به ایران بیشتر علاقه داشتند تا به آئین ورسوم‌آن[۱۰۶] ادب پارسی دراین عصربا آنکه‌حنظله بادغیسی‌به پارسی‌شعرمی گفت ودیوانی‌هم‌داشت، چون طاهر وجانشینانش به ادبیــات ایران‌بیعلاقه بودند ، پیشرفتــی حاصل نکرد.[۱۰۷]

صاحب تذکره دولتشاه می‌نویسد:

«امیرعبداله‌بن طاهر که به روزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی درنیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد به‌تحفه پیش اونهاد، پرسید که این‌چه کتاب است، گفت قصه وامق وعذرا است وخوب حکایتی است که حکما بنام شاه نوشیروان‌جمع کردند. امیرفرمود ما مرد قرآن‌خوانیم. بغیرازقرآن وحدیث پیغمبر چیزی نمی‌خواهیم، ما را از این نوع کتاب‌در کارنیست واین کتاب‌تألیف مغان است وپبش ما مردود است فرمودآن کتاب را درآب انداختند وحکم کرد که درقلمرومن‌هرجا ازتصانیف عجم کتابی بیابند جمله را بسوزانند»[۱۰۸]

زیر نویسها :

۱- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۲٦ نقل ازلسان‌العرب
۲- عقدالعرید ج ۳ ص ۲۹۷
۳- صحی‌الاسلام ج ۱ ص ۲۸
٤- همان مأخذص ۲۸
٥- المعارف‌ابن قتیبه ص ۱۲۸
٦- تاریخ ایران تألیف اکرم بهرامی ص ۲۲۰ چاپ ۱۳٥۰
۷- تجارب‌السلف هندوشاه صاحبی نخجوانی به اهتمام مرحوم عباس‌اقبال آشتیانی ص۹۸
چاپ طهوری
۸- همان کتاب ص ۱۱۷
۹- تاریخ ایران دکترزرین کوب ص ٥۲۳ چاپ ۱۳٤۳
۱۰- ماریخ ابران ، اکرم بهرامی ص ۲۲۳
۱۱- الفرق بین‌الفرق بغدادی ص ۲۱٥
۱۲- الفهرست ص ٤۸۳
۱۳- دوقرن سکوت ، دکترزرین کوب ص ۱٤۲ چاپ سوم
۱٤- تاریخ ادبیات برون ، ترجمه علی پاشا صالح ص٤٦۱ وآثارالباقیه بیرونی‌ص۲۱۰
چاپ لایپریك
۱٥- تاریخ ایران ، اکرم‌بهرامی ص۲۲٦ نقل‌ازافغانستان‌بعدازاسلام‌تألیف‌عبدالحی‌حبیبی
۱٦- همان مأخذ ص ۲۲۷
۱۷- فرق‌الشیعه نوبختی ص ٤٦ وتاریخ اسلام ، دکترفیاض ص۲۱٤
۱۸- تبصرةالعوام ص ۱۷۸ منسوب به‌سید مرتضی داعی‌الرازی‌الحسینی
۱۹- تجارب‌السلف ص ۱۰٥
۲۰- همان مأخذ ص ۱۰٦
۲۱- دوقرن سکوت، دکترزرین کوب ص ۱٥۱

۲- تاریخ ایران ، اکرم بهرامی ص ۲۳۲ در باره عقاید وآرای راوندیان به کتاب تبصرة العوام و ملل و نحل ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی و فرق الشیعه نوبختی والفصل فی الملل والاهواء والنحل ابن حزم اندلسی ومفاتیح العلوم خوارزمی مراجعه شود .

۲۱- تاریخ ایران ، اکرم بهرامی ص ۲۳۳

۲٤- افغانستان بعدازاسلام ص ۳۱۳

25– Van Vloten, Recherches sur la domination Arabe, P. 69

۲۳- تاریخ ایران ، اکرم بهرامی ص ۲۳٤

۲۱- دوقرن سکوت ص ۱۵۲

۲۸- الفخری ابن طقطقی ص ۱۵۳

۲۹- سیاست نامه ص ۱۵٦

۳۰- دوقرن سکوت ص۱۵۷

۳۱- ایران بعدازاسلام ، دکتر زرین کوب ص ٤۷۹

۳۲- طبری ج ٦ ص ۱٦۸ وتاریخ طبرستان ابن اسفندیار ج ۱ ص ۱۷٤

۳۳- ایران بعدازاسلام ، دکتر زرین کوب ص ٤۸۰

۳٤- ایران بعدازاسلام ، دکتر زرین کوب ص ٤۷۸

۳۵- الفهرست ص ٤۷۸ چاپ مصر

۳٦- افغانستان بعدازاسلام، پوهاند عبدالحی حبیبی ص ۳۰٤

۳۷- دوقرن سکوت ص ۱۵۰

۳۸- همان مأخذ ص ۱۵۹

۳۹- تاریخ ایران ، دکتر زرین کوب ص ۵٤۰

40– Van Vloten, Recherches P. 68

٤۱- تاریخ ایران ، دکتر زرین کوب ص ۵٤۰

٤۲- دوقرن سکوت ص ۱٦٤

٤۳- ابن اثیر حوادث سنه ۱۵۰

٤٤- تاریخ ایران دکتر زرین کوب ص ۵٤۱

٤۵- بیان الادیان ص ٤۸۱ ابوالمعالی حسینی العلوی

٤٦- تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ٦٤ چاپ پاریس

٤۷- تجارب السلف ص ۱۲۱-۱۲۲

٤۸- تاریخ ایران ، اکرم بهرامی ص ۲۳٦ نقل ازتاریخ آسیای مرکزی بارتولد ص ۳۹

٤۹- دوقرن سکوت ص ۱۸۰ نقل ازآثارالبلاد قزوینی

۵۰- افغانستان بعدازاسلام عبدالحی حبیبی ص ۳۲٦

٤ـ ماه نخشب ، سعید نفیسی ص ١٩ چاپ سوم
٥ـ تاریخ ایران ، اکرم بهرامی ص ٢٣٩
٥ـ تاریخ بخارا ص ٨٨
٥ـ دوقرن سکوت ص ٢٣٢
٥ـ سیاست‌نامه ص ١٧٣ چاپ خلخالی
٥ـ دوقرن سکوت ص ٢٣٤
٥ـ البدء والتاریخ ج ٤ ص ٣١ـ٣٠
٥ـ دوقرن سکوت ص ٢٣٥
٥ـ سیاستنامه ص ١٧٣
٦٠ـ بابك خرم‌دین، سعید نفیسی ص ٣٧ چاپ ١٣٤٨
٦١ـ همان مأخذ ص٢٢
٦٢ـ اخبارالطوال ص٣٣٨
٦٣ـ دوقرن سکوت‌ص٢٣٧
٦٤ـ الفهرست ص٤٨٠
٦٥ـ بابك خرم دین‌ص٤٣
٦٦ـ تاریخ ایران، دکترزرین کوب ص٥٤٥
٦٧ـ بابك خرم دین ص٣٢ نقل ازطبری
٦٨ـ الفرق‌بین‌الفرق ابومنصوربغدادی ص٢٠٣
٦٩ـ التنبیه والاشراف ص٣٠٥
٧٠ـ دوقرن سکوت‌ص٢٤٠ وتاریخ‌ایران، اکرم بهرامی‌ص٢٤٥
٧١ـ البدء والتاریخ مقدسی ج ٦ص ١١٧
٧٢ـ مروج‌الذهب مسعودی ج٢ص٣٥١
٧٣ـ تاریخ طبری ج١٠ص٣٣
٧٤ـ سیاست‌نامه ص١٧٦
٧٥ـ بابك خرم‌دین ص٨١ دربعضی‌ازمتون (کنیسه)بابك‌آمده ر ك به‌تاریخ ایران، اکرم بهرامی ص٢٤٦
٧٦ـ طبری ج ١ ص٣٠٨
٧٧ـ دوقرن سکوت ص٢٤٩
٧٨ـ تاریخ ایران، دکتر زرین‌کوب ص٥٤٦
٧٩ـ زندگی مازیار، بقلم مجتبی مینوی‌ص٣٠
٨٠ـ فتوح‌البلدان، بلاذری ص ٣٣٤

۸۱- تاریخ ابن واضح یعقوبی ج ۳ ص ۲۰۲
۸۲- دوقرن سکوت ص۲٦۸
۸۳- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ج۱ص۲۲۲
۸٤- تاریخ‌ایران، دکتر زرین کوب ص٥٤۷
۸٥- تاریخ مذاهب اسلام ترجمه دکتر مشکور ص۱۹۲
۸٦- التنبیه والاشراف ۱۳۸
۸۷- مروج‌الذهب ج۱ص۸۲
۸۸- فتوح‌البلدان ص٤۱۸
۸۹- تاریخ یعقوبی ج۳ص۱۹۲
۹۰- وکان‌قائد جیوش‌المعتصم ضحی‌الاسلام ج۱ص٤٦
۹۱- مجله مهر سال سوم ص۱٦۰
۹۲- اذاظفرت بالعرب شدخت رؤوس عظمائهم‌بالدبوس‌البیان‌والتبین جاحظ ج ۳ص۳۳
۹۳- مروج‌الذهب ج ۲ص ۲۷۷
۹٤- الفرج بعدالشدة ج ۲ص ۲۸
۹٥- تاریخ ترورهای سیاسی، سرتیپ یکرنگیان ص۱۰۳-۱۰٤
۹٦- والعربی‌بمنزلة‌الکلب اطرح‌له‌کسرة‌ثم‌اضرب‌راسه بالدبوس‌ضحی‌الاسلام۱ص۱٥۰
۹۷- تاریخ ایران، دکتر زرین کوب ص٥٤۸
۹۸- درباره محاکمه امشس ر.ك به تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۳٦٤ والکامل‌ابن‌اثیر ج ۲ ص۱۹۰ وتاریخ ابن خلدون
۹۹- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۱٥۱
۱۰۰- همان ماخذ ج۱ص ۱٥۲
۱۰۱- تاریخ ادبیات ایران، دکترصفا ج۱ص۲٦
۱۰۲- تاریخ ایران، دکترزرین کوب‌ص٦۰۷
۱۰۳- الفرج بعدالشدة تنوخی‌ج۱ص۷٤ واغانی ابوالفرج ج۱۱ص۱۳
۱۰٤- پرتو اسلام (ترجمهٔ ضحی‌الاسلام) ج۲ص ۷۳-۷٤
۱۰٥- ضحی‌الاسلام‌ج۱ص ٤۸
106- Darmesteter, les origines de la poésie Persanne P. 8, Paris 1887 .
۱۰۷- تاریخ ادبیات، دکترشفق ص۳۷ چاپ ۱۳۳۸
۱۰۸- تذکره دولتشاه چاپ برون ص ۲٥

جهانگیر قائم‌مقامی
(دکتر در تاریخ)

مسألهٔ هرموز در روابط ایران و پرتغال

مسأله هرموز

در روابط ایران و پرتغال

۱

مقدمه

آگاهی‌هائی که تا حال دربارهٔ نخستین دورهٔ روابط ایران وپرتغال (۹۱۳-۱۱۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۷-۱۷۳۰ میلادی)[۱] داشته‌ایم، نسبت به آنچه امروز در آن مورد می‌توان بدست آورد بسیار اندك و غیر کافیست، زیرا افزون بر منابعی که مأخذ پژوهشهای پیشین بوده است، انبوهی از اسناد معتبر نیز برای

۱ ــ نخستین دورهٔ روابط ایران و پرتغال به پایان سلسلهٔ صفوی خاتمه می‌یابد و پس از پایان این دوره ورفتن پرتغالیها از ایران وخلیج فارس، برای مدتی درحدود دویست وچهل سال رابطه‌ای بین ایران وپرتغال وجود نداشته است. تااینکه به مناسبت برگزاری جشن دوهزارو پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران، وزیرخارجه دولت جمهوری پرتغال برای شرکت درمراسم برگزاری جشن بایران آمد (۱۳۵۰ خورشیدی) وسپس نماینده سیاسی آن کشور نیز درهفدهم اسفندماه همان سال (۸ مارس ۱۹۷۲) استوار نامه خودرا به حضور شاهنشاه آریامهر تقدیم نمود وبدین ترتیب دومین دوره روابط دوستی وسیاسی میان ایران وپرتغال آغاز گردید.

تحقیق دراین زمینه درآرشیوهای کشورپرتغال وجود دارد که دربررسیها و تحقیقات سابق، ازآنها استفاده‌ای نشده است.

محتویات این آرشیوها[۲]، ازنظر کمی و کیفی، برای تحقیق دربارهٔ مسائل گوناگون دوره صفوی (مانند مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی) به ویژه برای پژوهشی جامع درخصوص خلیج فارس ومسأله هرموز در روابط میان ایران وپرتغال، ازمهمترین منابع‌موجود است وچون وجوداین مدارك، برای تدوین تاریخ کامل ایران که به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر دردست‌تدوین‌است،ضروری تشخیص داده شده، به پیشنهاد کتابخانه پهلوی وبا کسب‌اجازه ازپیشگاه مبارك شاهانه، مأموریت‌عکسبرداری ازمدارك‌مزبور از طرف ستاد بزرگ ارتشتاران در مهر ماه ۱۳۵۱ به نگارنده ارجاع گردید و اینك، نتیجه تلاش و تحقیقات در سفر مزبور (ازمهر ۱۳۵۱ تا فروردین ۱۳۵۲) به صورت رساله حاضرازنظر خوانندگان میگذرد.

۲ـ اسناد ومدارك مربوط به ایران وخلیج فارس، موجود در پرتغال، درآرشیوها وکتابخانه های زیر نگهداری میشود:

الفـ آرشیو ملی پرتغال درلیسبون
بـ آرشیو تاریخی ماوراء دریاها درلیسبون
پـ آرشیو گوآ درشهر Goa
تـ کتابخانه آجودا Ajuda در لیسبون
ثـ کتابخانه ملی لیسبون
جـ کتابخانه وآرشیو فرهنگستان علوم پرتغال در لیسبون
چـ کتابخانه مؤسسه جغرافیائی لیسبون
حـ آرشیو وکتابخانه اورا Évora درشهر Évora

و اما مدارك مزبور را از نظر کمی و کیفی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد :

الف - اسناد اداری ومکاتبات دولتی .

از این نوع مدارك ، آنچه به روابط پرتغالیها با ایران و خلیج فارس درسده‌های ١٦ و ١٧ میلادی وچند سالی هم‌ازسده هیجدهم ، مربوط می‌شود درحدود ٤هزارفقره سند موجوداست که خود متجاوزازده‌هزاربرگ‌می‌شود وفهرستی‌شامل‌برمعرفی یکهزارو چند سنداز کل‌آنها، توسط پروفسور لوئیش‌دوماتوش Prof. Luis de Matos استاد تاریخ در دانشگاه لیسبون ، به زبان پرتغالی تنظیم وبه‌مناسبت جشنهای‌دوهزاروپانصدساله بنیاد شاهنشاهی‌ایران ، به چاپ رسیده است.[٣] این‌دسته‌ازاسناد، بجز مقداری اندك ازآنها که به‌فارسی وعربی‌وترکی‌اسلامبولی است ، عموماً بزبان پرتغالی می‌باشد و از اسناد پرتغالی قسمتی به صورت مجموعه مـدارك چـاپ شده ولی قسمت اعظم آنهـا به‌صورت خطی باقیست .

ب - دسته‌دوم شامل سفرنامه‌ها، کتابها،تاریخهاوگزارشهای خطی جهانگردان ومأموران پرتغالی است که درطی سده های شانزدهم‌وهفدهم‌میلادی به‌خلیج‌فارس وایران‌آمده ومشهوداتو تحقیقات خودرادرباره مسائل گوناگون این‌نواحی نوشته‌اند . جمع‌این‌نوشته‌هانیز که به‌زبان پرتغالیست بریکصدوچند جلد

٣ـ این کتاب به نام : روابط بین پرتغال وایران
Das Relaçoes entre Portugal ea Persia
به چاپ رسیده واز قراری که آقای پروفسور ماتوش می‌گفتند، جلد دوم این فهرست نیز بوسیله خود ایشان دردست تدوین میباشد .

بالغ می‌شود و مشحون از اطلاعات و مطالب تاریخی در همهٔ موارد می‌باشد.

پ - سومین‌دسته، کتابها وسفرنامه‌ها وتاریخهایی‌هستند که آنها نیز به زبان پرتغالی نوشته شده ولی به‌چاپ رسیده‌اند. از این‌دسته فقط‌درحدود پانزده کتاب به‌زبانهای‌فرانسه وانگلیسی ترجمه شده وچون اغلب این‌ترجمه‌ها درهمان‌سده‌های ۱۶و۱۷ چاپ شده‌اند، امروز بکلی نایابند.

بدین گونه، انبوهی ازاسناد ومدارك اصیل ومعتبرموجود است که باید مورداستفاده محققان‌تاریخ دوره صفوی‌قرار گیرد. ولی تنها مشکلی که در راه استفاده از این اسناد وجود دارد چنانکه بیش‌ازاین هم گفته شداین‌است که‌اسناد ومدارك‌مزبور- بجزاندکی ازآنها که به فارسی و عربی و ترکی اسلامبولی و فرانسوی وانگلیسی‌است - کلا به زبان پرتغالی میباشد وبهره‌برداری ازآنها درحال حاضر، به‌سبب مهجور بودن این زبان به ویژه به صورت قدیم آن، چندان‌آسان نیست وبه‌ناچارباید یا به زبان پرتغالی آشنا بود، یا ترتیبی فراهم کرد تامتون پرتغالی به فارسی و یا به یکی اززبانهای اروپائی که محققان بآن زبانهابیشتر آشنائی‌دارند، بر گردانده‌شود. درغیراینصورت بایدانتظار داشت‌آنهائی که سالهازودتربه‌این سرچشمه گرانقدر دست یافته و هنوز نتیجه تحقیقات خود را ارائه نکرده‌اند، با سعه‌صدربیشتری محصول‌پژوهشهای‌خویش‌را از«انحصار»بیرون آورده دردسترس دوستداران تاریخ قراردهند.

ولی به‌طوریکه اشاره شد درمیان مدارك مزبور، مقداری هم به زبان فارسی وعربی وترکی اسلامبولی وجود دارد که

تعداد آنهـا بـالغ برهشتاد سند مـی‌شود واز روی این اسناد عـکسبرداری شده واکنون فیلم وعـکس آنها درآرشیو تاریخی ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است .

بهرصورت،رساله‌حاضربراساس‌مدارك‌موجود درآرشیوهای کشور پرتغال تدوین گردیده و از مدارك کتبی سابق نیز برای ارتباط وتبیین مطالب استفاده شده است . درپـایـان این مقدمه ازذکر نـام سه تن ازمحققان پرتغالی : آقـای پروفسور لوئیش دوماتوش Prof. Luis de Matos استادتاریخ دانشگاه لیسبون‌وآقای‌دکترژوزه‌پری راکشتا Dr. Josè Pereira Costa مدیر آرشیو ملی لیسبون و بانو دکتر ماریا مانوئلا مارکش دوموتا Dr. Maria Manuella Marques de Motta موزه‌دار موزهٔ گلبنکیان ، بـه منـاسبت اینکـه در طول بررسیهـا و تحقیقات‌خود درلیسبون ازراهنمائیها وکمکهای بی‌شائبه‌ایشان برخوردار بوده‌ام ، ناگزیرم ومراتب سپاسگزاری های خودرا تقدیم حضور ایشان مینمایم .

جهانگیر قائم‌مقامی

۲
مسأله هرموز چگونه پدید آمد ؟

ازوجود روابط بین ایران وپرتغال‌در دوران باستانی بکلی بی‌خبریم ومنطقاًهم نمیتوان وجود روابطی‌را میان این دودولت در روزگاران بسیار قدیم انتظار داشت زیرا پرتغال که بنام دیگرش لوزیتانی Lusitania خوانده میشده [۱] تا پایان سده پانزدهم‌میلادی که استقلال یافت همواره جزو قلمرواسپانی‌بوده است وبنابراین‌تاریخ پرتغال وبالنتیجه تاریخ روابط مردم‌آنجا با مردم سایر کشورها رادرخلال تاریخ‌اسپانیا ویا بعبارت دیگر تاریخ شبه جزیره ایبری Ibèrie باید بررسی کرد و بطوریکه میدانیم تا حدود سال ٦٨٥ میلادی (٦٥ هجری) که نخستین سلسله پادشاهی‌اسپانیا بوسیله شخصی بنام پلاژ Plage تأسیس یافت شبه جزیره ایبری وبویژه بخش لوزیتانی هنوز درمراحل

۱ــ سرزمین لوزیتانی شامل قسمتی از نواحی استرامادور Stramadure، لئون Leon وپرتغال امروز Portucale بوده و دوناحیه اول اینك جزو اسپانیاست .

تحول وتکامل اجتماعی [۲] ودستخوش هجوم قبایل مختلفی مثل ایبرها Ibères وکلت‌ها Celtes (درسده های پیش ازمیلاد) و بربرها (در۱۷۲ تا۱۸۰ میلادی) ، واندالها Vandales وسوئوها Suéves(در۴۰۹) ، سپس آلن‌ها Alains وبالاخره ویزیگوت‌ها Visigothes (در۴۱۹م) بوده است وکشمکشهائی که بالطبع میان‌ساکنان‌شبه جزیره بامهاجمان‌روی میداد ، مجال وفرصتی باقی نمیگذاشته است تا به ارتباط باکشورهای دورتر از همسایگان خود بپردازند . اما دیری نپائید که در سال ۷۱۱ میلادی (۹۳ هجری) بخشی ازاسپانیا بدست مسلمانان فتح شد وسلسله خلفای اموی دربخشی ازاسپانیا بوسیله عبدالرحمن اول تشکیل گردید وازاین تاریخ است که بالطبع روابطی که بیشتر روابط عادی وفرهنگی وبازرگانی بوده ، بین مسلمانان اسپانیا وکشورهای دیگر وبالعکس پدید آمده است ومحتملا مردم پرتغال هم دراین تحولات سهمی داشته‌اند که ما از آن اطلاعی نداریم .

باین ترتیب رفته رفته بسال ۱۰۹۰ میلادی (۴۸۷ هجری) میرسیم که مبنای انتزاع ناحیه پرتغال ازاسپانی و استقلال آن

۲ــ ژان فورن Jean Furon درکتاب تاریخ ماقبل تاریخ Manuel de prehistoire می‌نویسد هنگامیکه بخش های شرقی شبه جزیره ایبری از جمله ناحیه آل میرا Almeria در سیر تکاملی خود اواخر دوران هجر جدید را میگذرانید (نخستین نیمه هزاره سوم پیش ازمیلاد) ودارای پنج دوره تمدن متفاوت و متوالی بوده، مردمان ناحیه لوزیتانی هنوز دردلمن ها Dolmains زندگی میکردند واین بخش تنها ناحیه دراروپای باختری بوده که دراین وضع بسر میبرده است .

سرزمین گذارده میشود . باین معنی که در این سال هـانری ـ دوبور گونی Henri de Bourgogne که ازاخلاف هوگ کاپه Huges Capet (۹۸۷-۹۹۶ م) مؤسس سلسـله پادشاهی کاپسین درفرانسه بود باسپانی آمده قبول خدمتگزاری آلفونس ششم پادشاه کاستیل(۱۰۶۵ - ۱۱۰۹)را کردوپادشاه کاستیل بپاداش پیروزیهائی که هانری دوبور گونی در سر کوب کردن بربرها بدست آورده بود ، دخترخود وقسمتی ازسرزمین اسپانی را که امروز تشکیل کشور پرتغال را میدهد بعنوان تیول همیشگی باد داد (۱۰۹۴ م)[۳] اما هانری دوبور گونی چند سال بعد (در ۱۱۰۹ م) استقلال پرتغال را اعلام کرد وپسرش نیز درسال۱۱۳۹ خود را رسماً پادشاه پرتغال خواند.[٤]

کشور نوبنیاد پرتغال بسبب موقع جغرافیائیش که ازجانب شمال وخاور به قلمرو پادشاهان کاستیل محدود میشد و همیشه میان آنها اختلاف و دشمنی بود ، از راه خشکی بکشورهـای آنروزی جهان راهی نداشت وبناچار می‌بایستی راه دریائی را پیش میگرفت واما دراین راه هم باوجود تلاشهائی که میکرد[۵]،

۳ـ فرانسوا گانشوف Francois L. Ganshof : تاریخ روابط بین‌المللی جلد یکم، قرون وسطی. چاپ پاریس سال ۱۹٦٤ صفحه ۱۱۲ـ۱۱۳.

٤ـ همان کتاب ص ۱۱٤

۵ـ ازجمله تلاشهای پرتغالی ها برای پیشرفت دردریاها این بودکه ازسال۱۱۵۲ بسوی شمال افریقاتوجه‌کردند ودامنه متصرفات خودرا تاحدود سیرنائیك Cyrenaique بسط دادند (گانشوف ص۱۱٤) و بعدهای دم دنیس Dom Denis (۱۲۷۲ـ۱۳۲٤ م) پادشاه آنکشور

باز سالهای متمادی توفیقی نصیبش نشد. زیرا مقارن این احوال وتا زمان سلطنت ژان اول (۱۳۸۵ - ۱۴۳۳ م)، پرتغالیها از یکطرف با تجاوزات بربرها ودشمنی پادشاهان کاستیل مواجه بود، واز طرف دیگر در گیر اختلافات و نفاقهای داخلی خود بودند [۶] تا اینکه درزمان ژان اول بسبب آرامشی که در کشورپدیدآمد دوباره بفکر یافتن راههای دریائی افتادند و نتیجه این تلاشها این شد که درسال ۱۴۱۵ ناحیه سوتا Ceuta رادرمراکش تصرف کردند و به این ترتیب بدریای مدیترانه راه یافتند [۷] و ازطرفی کشتی‌های بازرگانی آنها تاآبهای شمال غربی اروپا نیز رفت‌ و آمد میکردند [۸] و بالاخره در حدود سال ۱۴۲۰ به بعد دامنه مسافرتها ودریانوردیهای خودرا گسترش بیشتری داده‌قسمتهائی ازجزایر و کرانه‌های باختری افریقا را بتدریج اشغال نمودندو تا سال ۱۴۷۱ بناحیه خط استوا رسیدند.

مقارن این اوضاع امپراطوری عثمانی کلیه مناطق عرب‌زبان آسیا و بخش بزرگی از اروپای خاوری و بالنتیجه راههای بازرگانی اروپا به‌آسیا و هندوستان را درتصرف خود داشت [۹]

نیز درسال ۱۳۱۷ تعدادی ازملوانان اهل ژن رابرای کشتی های خود استخدام کرد (تاریخ اقیانوس هند تالیف توسن ص۹۷
Histoire de l'Ocean Indien, Par: Auguste Toussaint
چاپ پاریس ۱۹۶۱) ودر نتیجه مجمع‌الجزایر کاناری Canaries درسال های ۱۳۲۵ و۱۳۳۹ میلادی بدست یکی ازهمین ناخدایان اهل ژن کشف شد (گانشوف ص ۲۴۲)

۶ـ گانشوف: ص۱۱۳ وتوسن: ص ۹۷

۷ـ گانشوف ص ۲۴۲ وبه صفحات ۲۱۰ـ۲۰۹آن نیزنگاه‌کنید.

۸ـ گانشوف ۲۳۹ ۹ـ گانشوف ص ۲۵۷

و باین جهت اروپائیها برای دسترسی بهندوستان بفکر یافتن راه دیگری افتادند چنانکه درسال ۱۴۸۲ پدرودو کوویلهام ـ Pedro de Covilham پرتغالی ازراه مصر و دریای سرخ ، به هندوستان رسید اما چون در این راه هم با دشواری‌هائی که عثمانیها فراهم میکردند روبرو بودند ، توجه خود را به راه دریائی معطوف کردند . این است که بارتلمی دیاش Barthelmy Dias در سالهای ۷-۱۴۸۶(۸۹۲ هجری)بهانتهای افریقا رسید ولی نتوانست بدرون اقیانوس هند برود ، فقط در مراجعت، دماغه طوفانها((Le Cap des tempètes))را کشف کرد.[۱۰] بدنبال این موفقیتهاست که پرتغالیها تلاش بیشتری بکار بردند و واسکودا گاما در سال ۹۰۴ هجری (۹ - ۱۴۹۸ م) عازم یافتن هندوستان شد وتوفیق یافت بهندوستان برسد وازاین‌پس پادشاه پرتغال خود را « خداوند کشتیرانی و فتح و تجارت هندوستان وحبشه وعربستان[۱۱] » نامید .

دراین تاریخ‌شهرت‌هرموزواسبهای آن‌ومرواریدخلیج‌فارس زبانزد همه‌جا بود وبه‌هند وپرتغال نیز رسیده‌بود.[۱۲]

۱۰ـ توسن: ص ۹۷

۱۱ـ فلسفی: سیاست خارجی ایران دردورهٔ صفویه، آرنولد ویلسون: خلیج فارس. ص۷۷، ترجمه محمد سعیدی

۱۲ـ درنامه‌ای‌که دم امانوئل اول پادشاه پرتغال به فردیناند Ferdinand پادشاه کاستیل درسال ۱۵۰۵ درباره پنج اردوکشی پرتغال به سرزمین وآبهای هند (ازسال ۱۵۰۰ تا۱۵۰۵) نوشته است اشاره‌ئی به جزیره هرموز وجلفار میکند واز فحوای عبارات آن معلوم میشود باآنکه پرتغالیها اطلاعات و آگاهی های

در سال ۹۱۲ هجری (۷ - ۱۵۰٦) آلفونسو دوآلبو کرك بمعاونت فرماندهی یك گروه ناوگان پرتغالی شامل ۱٦ کشتی و ۱۳۰۰ مرد جنگی[۱۳] که فرماندهی آنرا تریستان داکونیا - Tristan da Cunha داشت‌مأمور هندوستان شد.

تریستان داکونیا پس ازتصرف قسمتهائی از کرانه هسای خاوری افریقسا وتثبیت قسدرت ونفوذ پرتغال در آن نواحسی ، به‌هندوستان رفت وآلبو کرك به فرمان امانوئل پادشاه پرتغال

جغرافیائی ازمنطقه خلیج فارس نداشته‌اند معهذا هرموز رابمناسبت صید مرواریدش می‌شناخته اند: این است ترجمه قسمتی از نامه دم مانوئل :

ازطرف دیگر ودریای ایران (منظور خلیج فارس است) که در آنجا جزیره‌یی بنام جولفار Gulfar پراز مروارید ازهمه نوع هست. درمدخل دریای مزبور جزیره دیگریست موسوم به آگراموزو Agramuzo (منظور هرموز است) که درآنجا مروارید بمقدارتمام نشدنی یافت میشود واسبهائی که درتمام این نواحی سالم وجود دارد بسیار قابل توجه است» و همچنین حاکـم کانانور Cananor درشبه قاره هندکه جزو متصرفات پرتغال بود ازپادشاه پرتغال درخواست کرد اجازه داده شود سالیانه ده ناو بمنظور حمل اسب ازکانانور به هرموز عزیمت کند (نامه مورخ ۸ نوامبر ۱۵۰۳ = ۱۸ جمادی‌الاول ۹۰۹هجری (ر.ك به ماتوش Matos ، کتاب «فهرست اسناد روابط بین ایران و پرتغال» بزبان پرتغالی ص۲) سال بعدهم (دسامبر ۱۵۰٤ = رجب ۹۱۰ هـ) یك کشتی از هرموز به کلکته رسیدکه حامل برنج، پنبه، فرش، بازهای شکاری وپرندگان کوچك ـ خرما، پیاز وسیر وگردو ودیگر چیزها بود (ص۲ ماتوش) این هاخود عواملی بودند که پرتغالیها رارفته رفته به سوی خلیـج فارس متوجه ساخت .

۱۳ـ فلسفی: ص ۱۱

(۱۴۹۵ - ۱۵۱۳) در تاریخ بیستم اوت ۱۵۰۷ (۱۱ ربیع‌الثانی ۹۱۳ هـ) باشش کشتی و ۴۶۰ نفر به‌سوی سواحل عمان و خلیج فارس حرکت کرد.

دراین سفر بود که پرتغالیها به اهمیت واقعی تنگه هرموز (کلید خلیج فارس) و ارزش هرموز وقلمروآن که رؤیا ها و تصوراتی افسانه‌ای دربارهٔ آن داشتند[۱۴] پی‌بردند وتصرف آنجا را برای مصالح وعظمت کشور پرتغال ضروری تشخیص دادند وبرای به دست آوردن آن، تلاش‌ها کردند.

باین‌ترتیب‌مسأله‌یی‌نوین‌به‌نام **مسأله هرموز درتاریخ ایران و پرتغال** پدید آمد که موجب برقراری روابطی طولانی میان دو کشور شد وتازمانی که آن مسأله به قوت خود باقی بود، این ارتباط هم ادامه داشت.

۱۴ــ دراین تاریخ درباره هرموز ازراه مثل می‌گفتند: «اگر دنیا حلقه انگشتری باشد، هرموز نگین آن است».

۳
هرموز و قلمرو آن[۱۵]

نام هرموز تا اوائل سده هشتم هجری (آغاز سده چهاردهم میلادی)به بندرمعتبری اطلاق می‌شد که نزدیك به‌مصب‌رودخانه رودان (میناب) وبر کرانه خلیج فارس قرار داشت وبندرمیناب امروز درنزدیکی ویرانه های آن برپا شده است.

بندر هــرموز مرکز عمده بازرگانی ایران، هندوستان، عربستان وسواحل‌خلیج فارس بود ونیزپایتخت قلمروی، شامل

۱۵ــ املای درست این نام باواو ونوشتن آن بی‌واو غلط مشهور است وبهرحال ترکیبیست ازدوجزء،یکی هور یابصورت صحیحتر آن خور (عربی) که به معنی خلیج ولنگرگاه وبندر ومرداب است و آنرا دربسیاری ازنامهای خلیج فارس مانند خور قزلان، خورموسی، خورالعظیم وخور عبداله می‌یابیم. درمورد جــزء دوم این ترکیب شادروان عباس‌اقبال نوشته است «هورموزمانحن فیه به احتمال قوی خورموز یا خورموغ بوده است به معنی لنگرگاه ولایت موغستان (میناب وغیره)» مطالعاتی درباب بحرین وجزایر و سواحل خلیج فارس، چاپ تهران سال ۱۳۲۸ خورشیدی.

قسمتی از کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس[16] محسوب می‌شد که سلسله ملوکی بر آن حکمرانی داشتند وملوك این سلسله گاهی خراجگزار ملوك فارس بوده‌اند وزمانی نیزبا داعیه استقلال خود را پادشاه می‌خواندند . چنانکه ، بموجب ضبط تواریخ « مقاطعه بروبحرممالك‌فارس » درسال ٦٩٢ یعنی‌اززمان گیخاتو (٦٩٠-٦٩٤ ﻫ) به ملك اسلام جمال الدین طیبی سپرده بود[17] واین قرار دردوران سلطنت غازان‌خان (٦٩٤-٧٠٣ ﻫ) نیز تجدید شد[18] . هرموزوقلمروآن دراین ایام‌جمع بخش‌فارس ومقاطعه آن ازجانب ملك اسلام به پسرش ملك معظم‌فخرالدین واگذار شده بود

مقارن این احوال یعنی درحدود سال ٦٩٢ هجری ملك سیف‌الدین‌نصرت پسرر کن‌الدین‌محمودقلاتی درهرموزحکومت می کرد وچون به‌دست‌برادرش رکن‌الدین‌مسعود[19] کشته شد،

١٦ــ ژان اوبن Jean Aubin استاد بخش عالی مطالعات وتحقیقات وابسته به دانشگاه پاریس که ازسال ١٩٥١ به بررسی وتحقیق در اسناد ومدارك موجود در آرشیو های پرتغال همت گماشته است بطوریکه درکتاب «تلاشهای پرتغال دردریای هند» بخش خلیج فارس Mare Luso-Indicum, Part 1, Golfe Persique یادآور شده است، در جلد دوم کتاب خود ازجغرافیای تاریخی هرموز نیزگفتگو خواهد کرد (ر. ك به پاورقی شماره ٢ ص ١٠١ آن کتاب) .

١٧ــ وصاف‌الحضره : ج٣ ص ٢٦٩ وص ٢٨٤

١٨ــ همان کتاب: ص ٢٩٧

١٩ــ برخی از مؤلفان مثل معین‌الدین نطنزی درمنتخب‌المواریخ معینی ومحمد شبانکاره‌یی درمجمع‌الانساب لقب مسعود راتاج‌الدین نوشته اند ولی درست گفته مؤلف وصاف الحضره است که خود همزمان بااین وقایع بوده ولقب اورا رکن‌الدین نوشته است (ر. ك به ص ٣٠٠)

غلام او بهاءالدین ایازالسیفی به خونخواهی وی بررکن‌الدین مسعودشورید ورکن‌الدین مسعود به ناچار به نزد ملوك کرمان فرار کرد[۲۰]. بهاءالدین ایاز چون برهرموز استیلا یافت ، به‌نام ملك فخرالدین خطبه خواند وسکه زد واین وضع تاسال۶۹۵ه مداومت داشت .

دراین سال‌باآنکه‌بهاءالدین‌ایازهمواره‌نسبت به ملك اسلام وملك معظم ، اظهار خدمتگزاری میکرد معهذا چون رفته رفته داعیه استقلال درسراوپدید آمده بود ، کدورتی میان او وملك معظم‌فخرالدین بوجودآمد[۲۱] تااینکه گروهی‌ازمغولان جغتائی که ازمدتی‌پیش ازماوراء النهربه نواحی سیستان وغزنین تاخته و درآنجا بودند ازعزیمت غازان خان به شام (درسال ۶۹۷ ه) استفاده کرده به شیراز ومناطق فارس وتا حدود شوشترتاختند وهمه‌جارا غارت کردند . وسرانجام هنگام بازگشت ، دراواخر سال۶۹۹ هجری به هرموزرسیدند[۲۲] . بهاءالدین ایاز که ازبدو تاخت وتازترکان جغتائی، حمله‌آنها را بهرموز پیش بینی کرده بود ساکنان هرموز ودستگاه حکمرانی خودرا یکجا به‌جزیره جرون(هرموزامروزی)منتقل کرد[۲۳] وبدین‌ترتیب‌جزیره‌جرون

۲۰ـ وصاف: ج۳ ص ۲۹۶ـ۲۹۷ ومعین‌الدین نطنزی: ص۱٤

۲۱ـ وصاف: ج ۳ ازصفحه ۲۹۷ تا ۳۰۰ و اقبال (عباس) : «مطالعاتی درباب بحرین وجزایر وسواحل خلیج فارس ص ۳۸ـ۳۹

۲۲ـ وصاف‌الحضره : ص ۳۶۷ـ۳۷۱ و اقبال : ص ۳۹

۲۳ـ معین‌الدین نظری مهاجرت بهاء الدین ایاز ومردم هرموز به جزیره جرون راازوقایع سالی می‌داند که رکن‌الدین ازملك اسلام جمال‌الدین استمداد خواسته بود(ص۱٤) این‌واقعه بنابه قول صاحب تاریخ وصاف، سال ۶۹۶ ه بوده است (ص ۲۹۸ ج۳)

درسالهای ٦٩٦-٦٩٩ هجری مرکز حکمرانی ملوك هرموزشد ومردم به‌یادگار میهن اصلی‌خود، آنجا را هرموز نامیدند ولی نام جرون همچنان تا اواسط دوره صفویه بـه آن جزیره گفته می‌شد . چنانکه درنامه‌هائی که ازملوك هرموز ووزرای آنهـا دردست می‌باشدمکرر به‌نام‌جرون‌برمی‌خوریم‌ازجمله‌درفرمانی ازفرخشاه بتاریخ ٩٧٣ هجری نوشته شده است : «نواب وحکام وکارکنان دارلسلطنه‌جرون.....»[٢٤] (گراوورشماره ١).

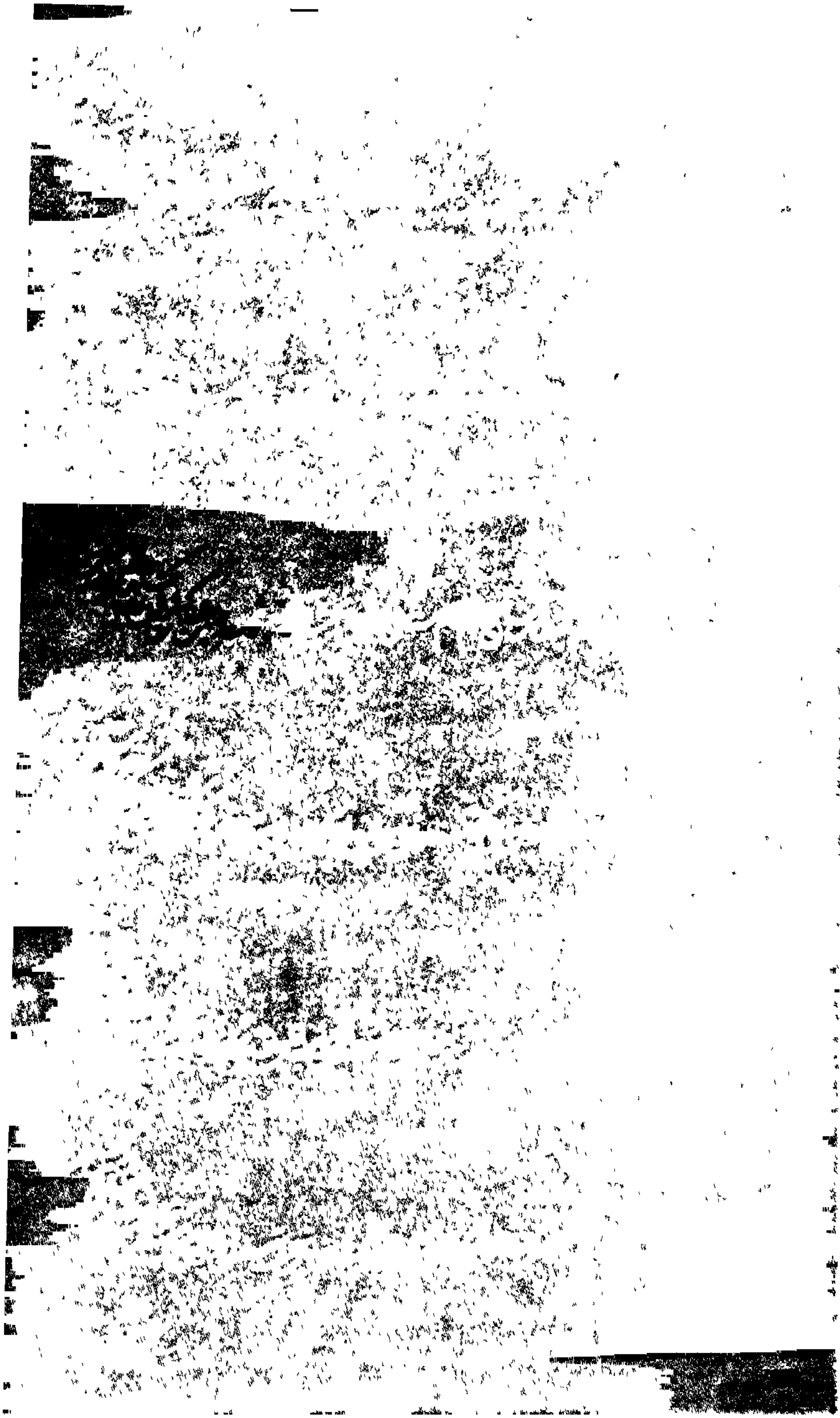
باین ترتیب‌ازحدود سال‌٧٠٠هجری بندرهرموز رفته‌رفته اعتبار خود را ازدست داد وجزیره جرون یا هرموز جدیدجای ومقام‌آنرا گرفت‌ومرکزعمده‌دادوستدهای دریائی‌درخلیج‌فارس و واسطه بازرگانی با هندوستان وآسیا شد .

بهاءالدین ایازسرانجام در٧١١-٧١٢ هجری درگذشت[٢٥] و پس ازمرگ اواختیار هرموز به دست عزالدین گردانشاه افتاد که ازاعقاب ملوك قدیم هرموز بود واخلاف اوازاین‌پس‌تازمانی که پرتغالیهابه‌خلیج‌فارس‌راه یافتند(٩١٣هجری-١٥٠٧میلادی) همواره خراجگزارپادشاهان ایران‌وبنام **ولات هرموز** معروف بودند[٢٦] وقلمرو آنها نیزکه دامنه‌آن رفته رفته به جزایر و

٢٤- آرشیو ملی لیسبون D. O. 35 برای متن کامل این سند به پایان این رساله رجوع کنید .

٢٥- ژان اوبن: ملوك هرموز، درمجله آسیائی Journal asiatique شماره یکم سال ١٩٥٣ ص٩٩ واقبال: ص ٤٠

٢٦- ازجمله ر.ك به عالم‌آرای عباسی که درشرح وقایع سال ٩١٤ هجری زمان سلطنت شاه اسماعیل اول می‌نویسد: «ایلچیان والی لار وهرموز بپایه سریر خلافت مصیر آمدند» (ص ٣٥ چاپ امیر کبیر)



گراور شماره ۱ ــ فرمان فرخشاه

کرانه های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان کشیده شده بود همواره سرجمع خاك ایران محسوب می‌شد

ما دراین مقدمه برای اینکه سخن به درازا نکشد، ازشرح تاریخ ملوك هرموز وتحولات قلمروآنها تازمان آمدن پرتغالیها به‌خلیج‌فارس خودداری می کنیم‌و گفتگوی‌خود را ازروزهائی آغازمی‌نمائیم که مسأله هرموز درشرف پدید آمدن بوده است ولی برای اینکه رابطه تاریخی این سلسله نیز بریده نشود، نخست شجره ملوك مزبور تا آغاز سده دهم هجری (درحدود سال ۱۵۰۰میلادی) را دراین‌جا می‌آوریم[۲۷] وسپس وقایع تاحمله پرتغالیها به هرموز را باتفصیل بیشتری بیان خواهیم کرد.

چنانکه درشجره‌شماره۱ دیده‌میشود، یازدهمین‌امیرهرموز فخرالدین‌تورانشاه‌دوم بوده که چهارپسرداشته‌است این‌توراشاه چون در گذشت ، پسربزر گش مقصود جانشین اوشد وپس‌از او حکمرانی‌هرموز به شهاب‌الدین برادرش رسید واین‌همان کسی است که مؤلف عالم‌آرای عباسی ازاواسطراداً نام برده است [۲۸]

برادر سوم یعنی سلغر، در این زمان حکمرانی قلهات را داشت واین منصب اززمان مقصود باو محول شده بوددرحقیقت‌برای تبعیدودورداشتن‌اوازهرموزبودزیراسلغر،جوانی ماجراجووجاه طلب‌بود وبه‌طوریکه باروس Barros مورخ پرتغالی نوشته‌است چون‌سلغردرزمان شهاب‌الدین‌موردبدگمانی‌قرار گرفت‌ازقلهات

۲۷ـ این شجره ازمقاله ملوك هرموز به قلم ژان اوبن و کتاب «مطالعاتی درباب بحرین وجزایر خلیج فارس» تالیف عباس اقبال احد وتکمیل شده است .

۲۸ـ ص ۹۷۹

به عمان گریخت و به شیخ سلیمان بن بنومی حکمران آنجا (که در زمان تورانشاه جزو متصرفات هرموز بود) پناهنده گردید و تا هنگام مرگ شاه ویس جانشین شهاب‌الدین در آنجا باقی ماند وچون شاه ویس در گذشت ، سلغر به هرموز باز گشت و زمام سلطنت را بدست گرفت .[۲۹]

دوران حکمرانی سلغر ظاهراً طولانی بوده است زیرا می بینیم تورانشاه پسر بزرگ او که برای رسیدن به‌تاج و تخت ، سخت بی‌تاب وشتابزده‌بود به انتظار مرگ پدرنماند واو را کشت.[۳۰]

تورانشاه پس‌از کشتن پدر، برادران‌خود وبسیاری‌ازمردان و کودکان ذکورخاندان خویش را نیز به‌قتل‌رسانید وبرخی را هم‌که احتمال‌خطری ازجانب آنان احساس می‌نمود، نابینا کرد و خود بنام تورانشاه سوم بر تخت فرمانروائی هرموز نشست (۹۱۰ هجری قمری ۱۵۰٤) ولی‌پیش ازبیست روز سلطنت نکرد وبه دست محمد، فرمانده سربازان محافظ خود به‌قتل رسید[۳۱] ومحمد یکی‌ازپسران تورانشاه راکه جوانی نیمه دیوانه بود و هنگام‌قتل عام افرادخاندان بدست‌تورانشاه ، درمسجدی‌پناهنده وپنهان شده بود ، به سلطنت برداشت .

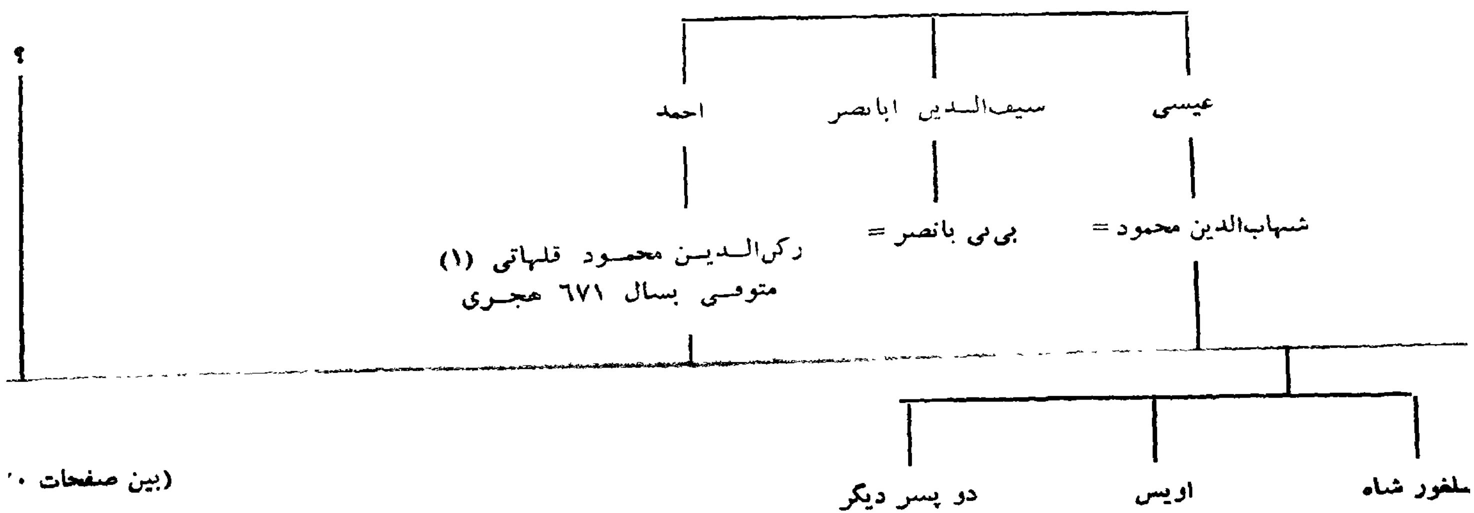
۲۹ـ آسیای پرتغال، کتاب دوم ص ۵۳ـ۵٤ ومؤلف عالم آرای عباسی نیز ازسلغرشاهی‌که پسر شهاب الدین‌بن تورانشاه بوده نام برده است ودراین باره می‌نویسد: «صاحب چتر ولوا گشته ، بسیار عالی جاه وکریم‌الذات بوده» (ص ۹۷۹) ولی باید دانست که اسکندربیگ درانتساب سلغرشاه به فرزندی شهاب الدین دچار اشتباه شده است .

۳۰ـ اوبن (ژان) Jean Aubin : خواجه عطا وآلبوکرک ص۱۰٤ـ۱۰۵

۳۱ـ همان مدارك وهمان صفحات .

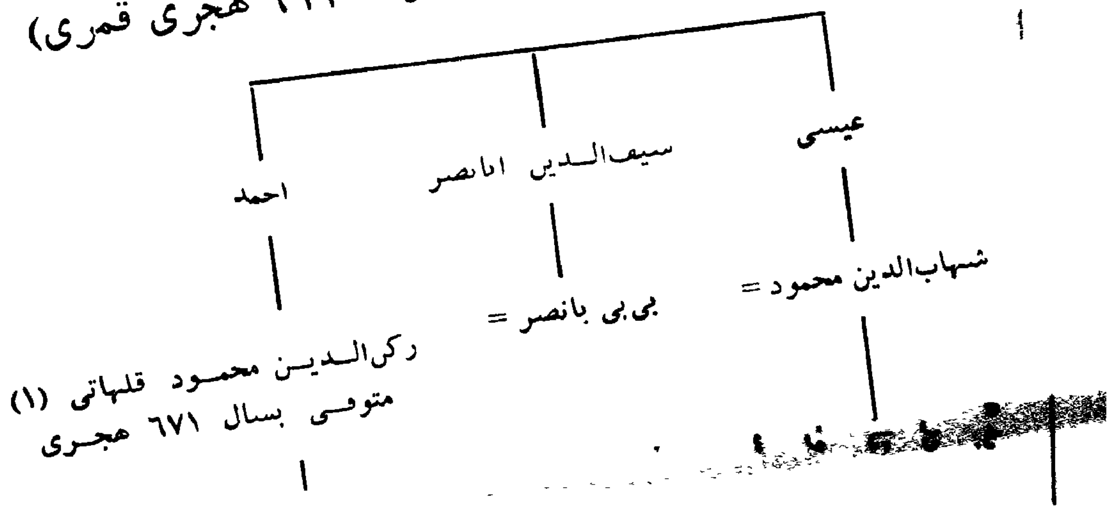
شجـــره واليان هـرمــوز

(از آغـــاز تا ۹۱۳ هجری قمری)



(بین صفحات ۰

شجـــره واليان هـرمــوز
(از آغـــاز تا ۹۱۳ هجری قمری)



علت این عمل محمد، روشن نیست شاید بتوان چنین توجیه کرد که محمد، خود هوای پادشاهی داشته ولی به جهاتی نتوانسته است به افکار خود جامه عمل بپوشاند.

بهرحال، آشفتگی‌های هرموز، به سلطان لار که چشم طمع به هرموز داشت فرصتی داد که به هرموز حمله کند، لیکن بوسیله سربازان محمد درجزیره قشم مغلوب و مجبور به بازگشت شد.

دوران قدرت محمد چندان نپائید زیرا دراواسط سال ۹۱۱ ه (۱۹۰۵ میلادی) خواجه عطا که ازغلامان بنگالی تورانشاه دوم ومورد توجه سلغرشاه[۳۲] بود، این وضع را تحمل ننمود ودست اورا ازکار کوتاه کرد[۳۳] وبرای آنکه خاطرش ازجانب سلطان لار هم آسوده باشد یکی ازپسران سلغرشاه را که مادرش دختر یکی ازملوك لار وبه دستور تورانشاه نابینا شده بود، بر تخت پادشاهی هرموز نشانید، ولی همینکه، براوضاع مسلط گردید،

۳۲ـ نویسندگان ایرانی به نقل از نویسندگان اروپائی که عموماً نام این شخص را Cojeatar ضبط نموده‌اند، خواجه عطار ترجمه وذکر کرده‌اند وحال آنکه به استناد سجع مهر وامضائی که ازاو در پای دونامه فارسی موجود درآرشیو ملی لیسبون باقیست نام صحیح اوخواجه عطابوده (سند های ۱۱ـ۱۳ آرشیو ملی لیسبون ونامه های شماره ۳و٤ درپایان این کتاب) تنها ژان اوبن درکتاب جدید خود بنام «خواجه عطا وآلبوکرك» که بخشی ازجلد یکم کتابی کلی بنام «تلاشهای پرتغالیها دراقیانوس هند» است به این نکته توجه یافته است.

۳۳ـ درمدارك پرتغالی نوشته شده است خواجه عطا، هنگامی که پرتغالیها به هرموز آمدند بیست ماه بود برهرموز حکومت میکرد وچون بیست ماه ازسپتامبر ۱۵۰۷ به عقب برویم به ماه نوامبر سال ۱۵۰۵ مطابق جمادی‌الثانی ۹۱۱ هجری می‌رسیم.

رفته رفته ازملوك لار دوری گرفت وپسردوازده ساله شاه ویس به نام ابوالمظفرسیف‌الدین ابانصر[۳٤] را به‌پادشاهی برگزید و خود به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور قلمرو هرموز را به دست گرفت[۳۵] واین‌احوال، مقارن‌بانخستین‌سالهای‌روی‌کارآمدن شاه اسماعیل (۹۰٦-۹۳۰ هجری قمری) وتشکیل سلسله صفوی بوده است.

قلمرو ملوك هرموز در این تاریخ شامل اراضی میناب و موغستان درساحل شمالی خلیج فارس ونواحی قطیف وقطر و قلهات تا رأس‌الحد در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان‌وجزایر آن‌مثل‌هرموزوقشم‌و کیش‌وبحرین وسایر آن‌می‌بود ومرکز کلیه دادوستدهای بازرگانی میان ایران وعربستان‌و عراق وهندوستان وافریقا محسوب میشد (نقشه شماره۱) وملوك هرموزمانند سابق‌وسایروالیان‌قلمروایران،خراجگزارپادشاهان ایران‌بودند[۳٦]، چنانکه‌خواجه عطا نیزچون سیف‌الدین ابانصر

۳٤- لقب سیف‌الدین رانویسندگان خارجی به صورت های مختلف اب نادر ، اونادر ، ابانادر و ابونادر ضبط کرده اند و نویسندگان جدید ایران عموماً ماخوذ ازخارجیها، ابانادر نوشته‌اند وژان اوبن هم‌که خودبه این اختلاف ضبط توجه داشته همه جاابانضر ذکر نموده است و حال آنکه بموجب نامه‌ای‌که خواجه عطا به آلبوکرك نوشته است (سند شماره ۳ این کتاب) وهمچنین سجع چندمهرازمحمد شاه وسلغر شاه پسران اولمب‌وی ابانصربوده‌است. (ر . ك) به مقاله مهرها ، توشیح ها و طغراهای ملوك هرموز (تصاویر ۲و۳و٤و۵) نوشتهٔ نگارنده ، در مجله بررسی‌های‌تاریخی شمارهٔ ۳ سال هشتم)

۳۵- ر . ك به ژان اوبن ص ۱۰۱

۳٦- رجوع‌کنید به عالم‌آرای عباسی (ص۳۵چاپ امیرکبیر) و فارسنامه ناصری (ج۱ ص ۹٤) که به تفاوت درشرح وقایع سالهای ۹۱٤ و۹۱۵ ازآمدن «ایلچیان والی لاروهرموز» به دربارشاه اسماعیل وتقدیم «پیشکشهای لایق» صحبت کرده‌اند .

را به پادشاهی برداشت وخود نایب‌السلطنه شد (۹۱۰ هجری - ۱۵۰۵ میلادی)،سالی‌دوهزاراشرفی به‌انضمام‌هدایائی برطبق‌معمول و به‌مقتضای‌وقت، ازجانب سیف‌الدین‌ابانصر به دربارشاه‌اسماعیل می‌فرستاد.[۳۷]

بااین‌ترتیب، هرموز نیمه استقلالی داشت و خواجه عطا با قدرت تمام برقلمروآن حکومت می کرد ودیوان مالیات‌وخزانه هرموزدردست‌اوبود به‌طوریکه می‌توانست‌دراندك زمان سپاهی بزرگ ازمردمان دو کرانه خلیج فارس تحت اطاعت خودجمع کند وهزینه نگهداری آنها را به آسانی بپردازد [۳۸]

کشمکشهای هرموز وپرتغالیها (که اندکی پیش ازاین احوال درهندوستان استقراریافته بودند) ازهمین تاریخ آغاز گردیده‌وشروع این کشمکشهاچنین بود که کشتی‌های پرتغالی هرزمان‌فرصتی می‌یافتندبه کشتی های هرموزی حمله‌می‌بردند وآنها را غارت و گاهی هم دستگیر می کردند چنانکه در ذی‌قعده ۹۰۹ هجری (آوریل ۱۵۰٤) یك کشتی هرموزی که برای تجارت به سواحل هندوستان نزدیك شده بود مورد حمله پرتغالیها قرارگرفت وآنچه راکه درآن بود به غارت بردند و وبازدرربیع‌الثانی ۹۱۱ (سپتامبره ۱۵۰۵) چند کشتی ماهیگیری هرموزکه دردریای عمان به ماهیگیری مشغول بودند، براثر حمله کشتی های پرتغالی ناچار شدند خودرا به ساحل‌برسانند وهمچنین چند کشتی‌دیگر که اسب به هندوستان می‌بردندمورد حمله قرارگرفتند[۳۹].

۳۷ـ ر.ك به ژان اوبن ص ۱۰۱

۳۸ـ همان مدرك ص ۱۰٦

۳۹ـ ر.ك به همان کتاب ص ۱۰۸ وزیرنویس های ۳۸و۳۹

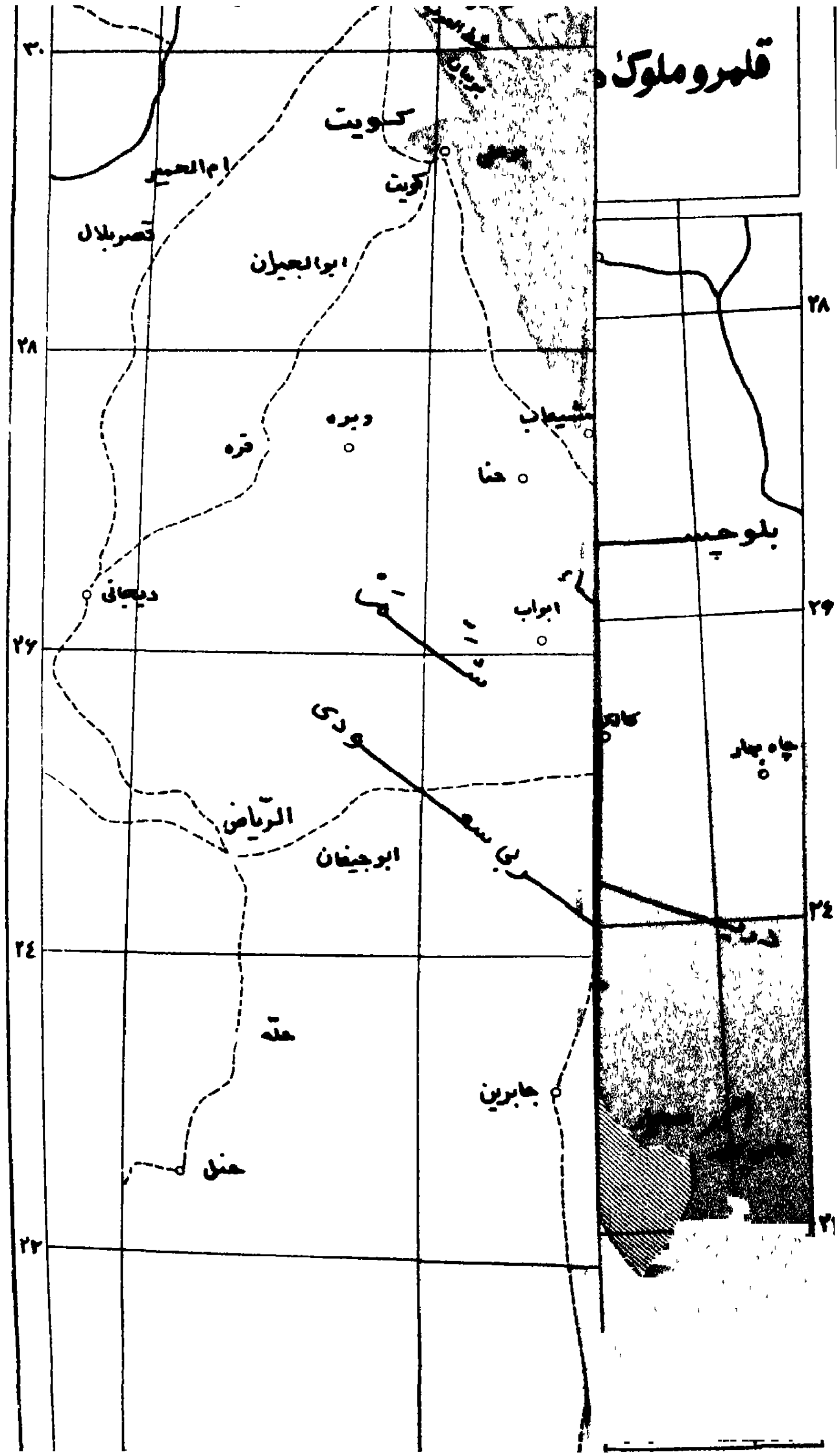
مقارن این احوال، دم فرانسیسکو دو آلمیدا Dom Francisco de Almeida به نیابت سلطنت پرتغال درهندوستان انتخاب شد وازجانب پادشاه پرتغال مأموریت یافت یك شبکهٔ بازرگانی پیوسته ومستحکم دردریای هندومنشعبات آن مثل دریای سرخ و دریای عمان وخلیج فارس به وجود آورد. آلمیدا چون به هندوستان آمد برای تحقق بخشیدن به این منظور، نخست با پادشاهان، ملوك، حکمرانان وشیوخ سواحل دریای هندوعمان وخلیج فارس مکاتباتی نمود که ازمفادکامل آنها اطلاعی نداریم، همین قدر به استناد کتاب باروس[۴۰] Barros می‌دانیم که مضمون آنهامبنی بربرقراری صلح و دوستی وروابط بازرگانی بوده است[۴۱] وضمناً ازمضمون دونامه‌ای که هم اودرسال ۱۵۰۸ به سلطان هرموز وخواجه عطا نوشته وخوشبختانه متن فارسی این دونامه‌موجود است،[۴۲] معلوم‌می‌شود آلمیدا درآغازآمدن خود به هندوستان، چهارنامه به سلطان هرموز وخواجه عطا نوشته بوده که بی‌جواب مانده است.[۴۳]

۴۰ـ کتاب «آسیا» تالیف جوآنوباروس Da Asia de Joào Barros که درچهارجلد بزبان پرتغالیست و حاوی نکات ومطالب بسیاری دربارهٔ هرموز می باشد.

۴۱ـ صفحه ۳۳۹ـ ۳۴۰ جلد یکم کتاب باروس (نقل از ژان‌اوبن ص ۱۰۸)

۴۲ـ ر.ك به اسناد شماره ۱و۲ دراین کتاب و همچنین به اوبن: پاورقی ۴۱

۴۳ـ نخستین نامه بوسیله یك بازرگان ازاهالی اونور، Onor دومین توسط تاجری کانانوری Cananor و بالاخره سومین نامه باناخدا قیصر ناخدای کشتی هرموزی ونماینده بازرگانی خواجه عطا دربهاتکال Bhatkal فرستاده شده بود ونامه چهارم چون بدست کشتی های پرتغالی افتاده بود به مقصد نرسید (اوبن ص ۱۰۸ وسند های شماره ۱و۲ دراین کتاب)



قلمرو ملوک
۳۰
۲۸
۲۶
۲۴
۲۲
کویت
کویت
ام العمیر
قصربلال
ابوالجیزان
ویره
قره
حنا
دیجانی
ابراب
بلوچس
چاه بهار
الریاض
ابوجیفان
حله
جابرین
حنل

بااین‌احوال، تااواسط سال۹۱۲ هجری (آغاز۱۵۰۷میلادی) نه‌تنها روابط دوستانه‌ئی بین پرتغال وهرموز پدید نیامد بلکه اختلاف ودشمنی نیزوجود داشت زیرا درهمین روزها بود که دم‌لورنسو Dom Lourenço پسرآلمیدا، هفت کشتی هرموزی را که اسب برای فروش به شااول می‌بردند، پس ازغارت هرچه درآنها بود، آتش زد و دوسفینه بزرگ دیگررا هم که متعلق به هرموز بود دررودخانه سنگسر دستگیر کرد.[٤٤]

باچنین وضعی قطعی بود که صلح ودوستی میان پرتغال و هرموز مفهومی نمی‌داشت چنانکه چندماه بعدهم آلبوکرک مأموریت یافت هرموزرا تصرف کند...

٤٤ــ اوبن

۴
پرتغالیها در خلیج فارس

درمبحث پیش‌اشاره شد که‌پرتغالیها درمسیردریانوردی‌های خود ، بااندیشه بدست آوردن منابع اقتصادی بیشتر ، در سال ٩٠٤ هجری قمری (١٤٩٩ میلادی) به هندوستان رسیدند وچون شهرت ثروت سرشار هرموز واهمیت منابع خلیج فارس توجه آنها را جلب نمود آفونسود و آلبوکرك Affonso de Albuquerque به‌فرمان دم مانوئل Dom Manuel پادشاه پرتغال (١٤٩٥–١٥١٣ مطابق با ٩٠١-٩١٩ ه ق) مأموریت یافت به خلیج فارس وهرموزبرود .

ازاین‌تاریخ، روابط ایران وپرتغال آغازمی شود واین‌دوره که نخستین دوره‌روابط بین‌دو کشور است‌ودویست وچندسال (از ٩١٣ تا ١١٤٣ هجری قمری مطابق با١٥٠٧تا١٧٣٠میلادی) به طول انجامید ، ازنظر نحوه تلاش‌ها و نوع هدف پرتغالیها به دومرحله متمایز تقسیم میشود :

۱ـ مرحله تصرف ونگهداری هرموز یعنی از۹۱۳ هجری (۱۵۰۷ م) که‌هرموزبوسیله پرتغالیها تصرف‌شد، تاجمادی‌الثانی ۱۰۳۱ (آوریل ۱٦۲۲ م) که این جزیزه وقلمروآن ازدست آنها بیرون رفت وبه تصرف نیروی ایرانی درآمد .

۲ـ مرحله تلاش برای دوباره بدست آوردن هرموز که از ۱۰۳۱ هجری (۱٦۲۲ م) پس ازاستیلای ایران برقلمرو هرموز ، آغاز می‌شود و به پایان دوره اول روابط ایران وپرتغال یعنی به سال ۱۱٤۳ هجری قمری (۱۷۳۰ میلادی) ختم می گردد .

مرحله یکم

(۹۱۳-۱۱٤۳ هجری قمری)

آلبو کرک درتاریخ یکم ربیع الثانی ۹۱۳ه.ق (دهم اوت ۱۵۰۷) با شش کشتی و ٤۸۰ تن ملوان و سپاهی ، از هندوستان عـازم خلیج فارس شد . درمسیرخود ، چون به رأس الحد رسید تعداد زیادی از کشتی‌های صیادی را که بیشتر آنها از هرموز آمده ودرآنجا لنگرانداخته‌بودند ، آتش زد واین رفتاراوموجب‌شد هنگامی که به قلهات رسید (۱۳ ربیع الثانی = ۲۲ اوت) اهالی آنجا ازبیم جان وزندگی خود ، تسلیم شدند.[٤۵]

اقبال می‌نویسد : «حکمران‌ایرانی قلهات که شرف‌الدین‌نام داشت زیربار اطاعت آلبو کرک نرفت و باو گفت که عمان ملك پادشاه هرموزاست وآلبو کرک باید مستقیماً با او وارد گفتگو

٤۵ـ ژان اوبن: ص ۱۱۹

نود وبهرحال باید بدانند که پادشاه هرموزهرقسم‌تصمیم‌بگیرد
ردم قلهات زیربارتبعیت پادشاه پرتغال نخواهند رفت....».[٤٦]

اما درمیان اسناد موجوددرمرکز اسناد ملی‌لیسبون‌نامه‌ای
ارسی وجود دارد که شرح تصرف قلهات درآن نوشته شده.[٤٧]
گرچه‌تاریخ‌نگارش‌آن به‌حدودسال٩٣٦هجری(١٥٣٠میلادی)
می‌رسد ولی چون نویسنده نامه، خود پسر وزیر قلهات وشاهد
وقایع بوده است، مفاد نامه او که به نایب‌السلطنه هند نوشته
شده، سند واعتراف جالبی‌می‌باشد. اودراین نامه نوشته‌است:

«.....آن سال اولی که فانش دلب کرك‌به‌هرموز
آمد که هرگزفرنگیان هنوز به‌هرموز نیامده بودند،
پدرم وبندهٔ کمترین درقلهات وزیربودیم. فانش‌دلب کرك
مع شش جلبه بـه قلهات آمدنـد. چون آوازهٔ عدل
غلامان پادشاه پرتگال شنیده بـودیم [؟!]، طلب صلح
از فانش دلب کرك کردیم. فانش دلب کـرك در قلهات
صلح با پدرم وبندهٔ کمترین کرد وخلعت خوب از جهت
پدرم و بنده [نثار] فرمودند و انگشتری قول از جانب
حضرت پادشاه پرتگال بـه بندگان داد که در هرموز
هیچ کس زحمت بندگان وبنده زادگان ندارد پدرم
وبنده کمترین نیز بااوقول کردیم که تاماباشیم‌هرخبری
وحالی که بشنویم چنانچه‌هیچ کس‌راخبرنباشد با کبتن‌ـ
تمر، یا کبتان دماربگوئیم.[٤٨] فانش‌دلب کرك به‌هرموز
آمد.......» (گراور ٢)

٤٦ــ. صفحه ٥٥

٤٧ــ. آرشیو ملی لیسبون: اسناد شرقی، شماره ١.

٤٨ــ مراد از کبتن تمرو کپتان دومار عناوینی است‌که پرتغالیها
به دریادار (Capitão-mor) و ناخدا (Capitão-do-mar) می‌گفته‌اند.

پس از تصرف قلهات وتهیه خواربار ونیازمندیها، آلبوکرك به قوریات رفت ولی‌مردم قوریات برخلاف اهالی قلهات‌دربرابر آلبوکرك ایستادگی کردند و کشته بسیار دادند تا اینکه بالاخره شهربدست آلبوکرك افتاد واو به تلافی مقاومت اهالی، نخست شهر را غارت کرد وسپس آنجا را با چهارده کشتی که دربندر لنگر انداخته بودند به‌آتش سوخت وبه مسقط رفت . آن شهر را نیز با مسجد جامعش آتش‌زد وبسیاری از اهالی را گوش وبینی‌برید (۲۷ ربیع‌الثانی ـ ۵ سپتامبر)[۴۹] وسرانجام، پس از تصرف صحار(۱۰جمادی‌الاول–۱۷ سپتامبر) وخورفکان (۱۴جمادی‌الاول-۲۱سپتامبر)به کنارهرموزرسید.(جمادی‌الاول ۹۱۳–اواخرسپتامبر۱۵۰۷).

خواجه عطا که ازسرنوشت قلهات وقوریات و مسقط وسایر بنادر سرراه باخبرشده بود با شتاب نیروئی شامل ۳۰ هزارنفر، مرکب ازایرانی وعرب ومزدور ازملل‌مختلف وچهارصد کشتی بزرگ و کوچك گردآورده آماده دفاع شد و ، به منظـور به تاخیر انداختن پیشروی کشتی‌هـای آلبوکرك ، تعدادی از کشتی‌های‌ماهیگیری را به صورت پراکنده درمسیرآلبوکرك قرارداد.[۵۰]

نیروی عظیم‌هرموز که موجب هراس و وحشت پرتغالیهـا

۴۹ـ برای جزئیات محاصره مسقط‌که شرح آن معرف قساوتها وبی‌رحمی‌ها و رفتارهای خلاف انسانیت آلبوکرك است به کتاب خلیج فارس تألیف آرنولد ویلسون (۷۵ـ۸۰) و به ژان اوبن ص ۱۱۹ رجوع‌کنید .

۵۰ـ اوبن : ص ۱۲۱

شده‌بود[۵۱]، سبب گردید آلبوکرك در بادی امر با احتیاط زیاد عمل کند وسعی می کرد بدون خونریزی شرایط تسلیم را به خواجه عطا و سیف‌الدین شاه، پادشاه هرموز[۵۲] بقبولاند ولی نتیجه‌ئی بدست نیامد و بالاخره جنگ خونینی در گرفت. پرتغالی‌ها به بندرهرموزحمله‌بردند. بسیاری ازمدافعان‌هرموز را کشته، حومه شهررا به کلی خراب وویران نمودند ودرنتیجه هرموز تسلیم گردید (دهه آخرجمادی‌الاول۹۱۳– دهه‌اول‌اکتبر ۱۵۰۷)[۵۳].

۵۱ ــ آرنولد ویلسون دراین باره می‌نویسد: «پرتغالیها از مشاهده اوضاع آنجا متوحش و هراسان گردیدند و در شروع به اقدامات مردد ماندند زیرا دیدند شهر بسیار بزرگیست و جمع کثیری از مردان جنگی درساحل صف کشیده‌اند و چندین کشتی جنگی با تجهیزات کامل هم در آنجا لنگر انداخته است. به این جهت ناخدایان با حال تشویش به آلبوکرك گفتند در انجام‌کارها جانب حزم و احتیاط را فرو نگذارد زیرا این شهر غیر از سایر بلادیست که تاکنون در این نواحی دیده و آنها را خراب کرده‌اند و ارتش و مهمات هیچیك از آنها بپای این یکی نمی‌رسد» ص ۸۱

۵۲ــ اسکندربیگ درعالم آرای عباسی (صفحه های۶۱۴و۹۸۰) وصنیع‌الدوله در منتظم ناصری (ج ۲ ص ۹۰) نام پادشاهی‌را که به هنگام آمدن آلبوکرك به هرموز سلطنت می‌کرده‌است، سلغر شاه‌بن تورانشاه نوشته‌اند: (مأخذ این دو نویسنده، کتاب تاریخ جهان آرا تالیف قاضی احمد غفاری بوده و آنچه را که اودربارهٔ ترتیب سلطنت ملوك هرموز و شجره خاندان آنها نوشته است با وجوداینکه خود همزمان باآخرین پادشاهان این‌سلسله بوده (متوفی در ۹۷۵) چندان درست نیست.

۵۳ــ آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۷۰ــ۸۱ خانبابا بیانی: روابط ایران با دولتهای غربی اروپا، بفرانسه ص ۵۳ــ۵۴ صنیع‌الدوله در منتظم ناصری (ج۲ ص ۹۰) تاریخ تصرف هرموز را «دهم ربیع‌الاول» نوشته این تاریخ رانیز ظاهراً از کتاب جهان آرا تالیف قاضی احمد غفاری گرفته است (ر. ك به این کتاب ص ۱۹۲) وبهرحال اشتباه است.

فتح هرموز درحقیقت یك فتح توپخانه بود زیرا پادشاه هرموز از نظر نیروی دریائی وشماره سپاهیان در این جنگ ، بر نیروی آلبو کرك تفوق داشت ولی فاقد توپخانه وسلاح آتشین بود.

شکست نیروی هرموز، فرصت وبهانه مناسبی بدست مخالفان خواجه عطا که به سبب قدرت او ازدخالت درامور هرموز بر کنار بودند، داد ورئیس نورالدین فالی که همواره آرزوی وزارت و سیادت بر هرموز را درسر می پرورانید ورقیب خواجه عطا بود ، مخالفان خواجه را ، بیشتر تحریك می کرد وبالاخره همین مخالفتها که خواجه عطا را درفشار گذاشته بود، موجب شدمواد قرارداد صلح بین پرتغال و هرموز آنگونه که خواجه عطا می‌خواست تنظیم نشود. خواجه عطا میخواست درقرارداد با پرتغال آزادی کامل بازرگانی هرموز دردریا ملحوظ شود و ناوگان پرتغال حتی‌المقدور ازجرون دور باشند ولی درقراردادی که رئیس نورالدین به سه زبان فارسی ، عربی و پرتغالی تنظیم کرد ودر ۳ جمادی‌الثانی آن سال (۹۱۳ هجری) مطابق با ۱۰ اکتبر ۱۵۰۷ بامضای خواجه عطا ورئیس نورالدین ازیك طرف وآفونسودالبوکرك از طرف دیگررسید، تا حدودی با نیات خواجه عطا تباین داشت.

بموجب این قرارداد :

۱- پادشاه هرموز تابعیت پادشاه پرتغال راپذیرفت.

۲- پادشاه هرموز متقبل شد که درحال، پنج هزار اشرفی به‌عنوان غرامت جنگی وسالیانه پانزده‌هزار اشرفی به‌نام خراج به پادشاه پرتغال به‌پردازد .

۳- کالاهای بازرگانی پرتغال که به هرموز وارد

می‌شد از پرداخت کلیه عوارض و حقوق گمرکی معاف می بود .

٤- کالاهائی که پرتغالیها درهرموز و بنادر قلمرو هرموزمی‌خریدند مشمول پرداخت همان‌عوارض‌وحقوق می‌شد که دروضع مشابه ، به اهالی و تبعه هرموز تعلق میگرفت .

٥- مال‌التجاره‌هائی که از هرموز به مقصد نقاط دیگرصادر می گردید مشمول پرداخت عوارض می‌شد .

٦- هیچیك از کشتی‌های‌بومی‌بدون‌اجازه‌ازمقامات پرتغالی حق تجارت نداشتند .

٧- پادشاه هرموز قبول کرد که خانه وجائی برای سکونت مأموران پرتغالی ومحل مناسبی برای تأسیس یك تجارتخانه واگذار کند.

وپادشاه پرتغال مواردزیررا تقبل می کرد :

١- ابوالمظفر سیف‌الدین ابانصر، پادشاه هرموز و خواجه عطا ، درمقام نیابت سلطنت و رئیس‌نورالدین ، حافظ شخص شاه خواهند بود .

٢- دفاع ازهرموز درمقابل‌دشمنان‌پادشاه هرموز.

٣- کمك به‌پادشاه هرموز بادادن پول و فرستادن کشتی‌وسپاه.

٤- آزادی کشتی‌رانی‌برای کلیه کشتی‌های‌خارجی درقلمرو هرموز که از رأس‌الحد آغازمیشود.[٥٤]

٥٤- اصل این قرارداد مفقود شده‌است ولی برای خلاصه متن

پس ازبسته شدن قرارداد، آلبوکرك، به‌منظور حمایت‌از تجارتخانه وحفظ منافع دولت پرتغال وهمچنین‌برای‌جلوگیری ازسرکشی‌ها وخودسریهای احتمالی‌اهالی هرموز،به‌فکراحداث قلعه‌ئی مستحکم افتاد و از پادشاه هرموز خواست قطعه زمینی نزدیك به قصرسلطنتی برای این منظور در اختیار او گذارده شود. خواجه عطا که‌بسبب‌احساسات‌میهن دوستی‌خودوآگاهی کامل به‌نیات پرتغالیها بنای‌آن قلعه را درجزیره، به‌هیچ روی بامصالح حکومت هرموز موافق‌نمی‌یافت، به‌بهانه‌های گوناگون ازقبول پیشنهاد آلبوکرك سر باز می‌زد زیرا بخوبی میدانست وجود یك پادگان نظامی پرتغالی در هرموز، چه‌گونه راه مداخلات آنها را درامور هرموز بازمی‌کند ودرنتیجه‌هرگونه امید برای استقلال‌هرموز را ازمیان خواهد برد. درهمین‌احوال درمیان ناخدایان کشتی‌های پرتغالی و ملوانان آنها که بهره‌ئی از فتح هرموز نبرده بودند زمزمه نارضامندی برخاسته بود و خواجه عطا هم‌که از نارضائی همراهان آلبوکرك با خبر بود موضوع زمین قلعه را بـه دفع‌الوقت میگذرانید و با سیاست و تدبیر، به‌عنوان‌اینکه چون قلمرو هرموز ازتوابع‌پادشاه‌پرتغال است،آلبوکرك را ازاقدام‌به‌هرگونه عملی که مآلا‌بزیان مصالح

فارسی این قرارداد به آرنولد ویلسون (ص ۸۲) وخانبابا بیانی (ص ٥٤ــ٥٥) و برای خلاصه متن پرتغالی آن به قرارداد سال ۱٥۲۳ که با محمد شاه پادشاه هرموز بسته شده و خلاصه مفاد قرارداد با خواجه عطا را نیز متضمن است و همچنین به کتاب ژان اوبن (ص ۱۲٤ ــ ۱۲٦) که با یکدیگر تفاوتهائی دارند می توان رجوع کرد.

ومنافع دولت پرتغال می‌بود ، ازقبیل تلافی به مثل ، محاصره ، قطع روابط و بالاخره به توپ بستن شهر برحذر میداشت ولی سرانجام کار ساختمان قلعه در ۱۷ جمادی‌الثانی (۲٤ اکتبر) آغاز گردید[۵۵]. و چون پیش بینی می‌شد که اتمام آن حداقل پنج شش ماه به‌طول‌انجامد، ناخدایان ناوگان آلبوکرک یکدل خواستار بازگشت شدند.[۵۶] ورفته رفته کار به وخامت کشید و مردم هرموز از وجود اختلافات ناخدایان و آلبوکرک آگاه شده بودند . آلبوکرک به‌منظورجلوگیری ازحوادث ناگوارو غیر منتظره ، دستورداد کارگران‌ساختمان قلعه هرشب به کشتی باز گردند وارتباط پرتغالی‌ها را با اهالی هرموز به‌کلی ممنوع کرد ونیزخروج افراد از کشتی‌ها، حتی برای‌خرید احتیاجات ضروری‌هم موکول به اجازه کتبی آلبوکرک شد ودرشهرعده‌ئی ازسربازان خود را به عنوان مأمورلن انتظامی‌قرارداد.[۵۷]

ازطرف دیگر، خواجه عطا با استفاده از این اوضـاع ، به اختلافات بین ناخدایان وآلبوکرک دامن می‌زد و با پراکندن اخباری ازقبیل‌اینکه: آلبوکرک نمی‌خواهد سهم افراد خودرا ازآنچه بدست‌آورده است، بدهد ویا خواجه عطا سفیری ازراه زمین‌بدربارپرتغال‌فرستاده تاپادشاه‌را ازبدرفتاریهای‌آلبوکرک

۵۵ـ ژان اوبن ص ۱۳۹ و به آرنولد ویلسون (خلیج فارس ص ۸۲) وفلسفی (سیاست خارجی ایران ص ۱۷) نیز رجوع شود .

۵٦ـ برای آگاهی بیشتر از کشمکشها و اقدامات فرماندهان کشتی های آلبوکرک به کتاب ژان اوبن صفحه های ۱۲۹ ــ ۱۳۰ و به سند های C.C. I-7-56 و C.C. III-3 در آرشیو ملی لیسبون (ماتوش : صفحات ۱۰ و ۱۹) رجوع کنید .

۵۷ـ اوبن ص ۱۳۰

وازوقایعی که درهرموزمیگذردآگاه سازد[58] وهمچنین گفتگو ازنیروهای امدادی مسلمانان که به زودی به هرموز می‌رسید وناوگان حبشی که کشتی‌های آنها مشابه کشتی‌های پرتغالیست وبه تناوب تاعدن وقلهات ومسقط رسیده‌اند، نگرانی‌واضطرابی دردل پرتغالیها ایجاد می کرد.... براثر این اوضاع، آلبوکرك برای جلوگیری‌ازوخامت، رئیس نورالدین فالی رقیب ودشمن خواجه عطا را به سوی خود جلب و تطمیع کرد و قرار بر این گذاشتند پس ازبرگزاری مراسم‌چند روزه عید نوئل وژانویه، نیروی پرتغالی به هرموز حمله کنند وپسران رئیس نورالدین که به‌دستورخواجه عطا ازهرموز اخراج شده‌بودند[59] مخفیانه بازگردیده رهبری جنبشی‌را که به ظاهر علیه پرتغالیها بر پا می کنند به عهده گیرند. دراین‌جنبش ، مردان وزنان و کودکان شهر که براثر محاصرهٔ جزیره گرسنه مانده‌اند، شبانه گرد کاخ سلطان بروند وبدون‌آنکه‌ازدحام واغتشاش‌بجای باریك‌بکشد، سلطان ونایب‌السلطنه را راضی به قبول مذاکرات نمایند . اما خیلی دیرشده بود زیرا چهارتن ازملوانان آلبوکرك که چند روزی پیش ازعیدژانویه از کشتی‌های خود گریخته وبه خواجه

---

۵۸ ــ از سندی به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۵۰۸ (۲۰ صفر ۹۱۴ هـ) که در آرشیو ملی لیسبون ضبط است (TT:F.I) معلوم می‌شود سلطان هرموز از بدرفتاری آلبوکرك طی نامه‌ئی به آلمیدا نایب‌السطنه پرتغال در هند شکایت کرده بوده است (ماتوش ص ۱۷ـ۱۶)

۵۹ـ اخراج پسران رئیس نورالدین یعنی رئیس دیلمی شاه و رئیس شرف‌الدین بسبب اقدام آنها درتوطئه‌ئی بود که دراواخرسال ۹۱۱ هجری مطابق بااوائل ۱۵۰۶ ، علیه خواجه عطااداره‌کرده بودند.

عطا پناهنده شده‌بودند، این رازرا فاش کردند[۶۰] ونیز خواجه عطا به وسیله آنان آگاه شد که سرنشینان کشتی‌هـای پرتغالی جمعاً ۴۶۰ نفرند. درنتیجه، خواجه عطا قرار داد فیمـابین را بی‌اعتبار اعلام‌نمود[۶۱]. وآلبو کرك به‌این وضع‌اعتراض کردولی چون نتیجه‌ئی بدست نیـامد، جنـگ بین طرفین در گـرفت و آلبو کرك مصمم‌شدبامحاصره شهروجلو گیری ازورودخواربار واحتیاجات به شهر اهالی را وادار به تسلیم نماید . اما در این گیرودارناخدایان آلبو کرك سرازفرمـان آلبو کـرك پیچیده مخفیانه با خـواجه عطا ارتباط یافتند[۶۲] و در پایان ماه ژانویه (۱۵۰۸) مطابق با روزهای آخر ماه رمضان سال ۹۱۳ قمری ، بی‌آنکه آلبو کرك راآ گاه کنند بسوی هندحرکت کردند[۶۳]. آلبو کرك‌نا گزیردست‌ازجنگ کشید ودرچهارم شوال(۶فوریه) به‌سمت سقوطره حرکت کرد[۶۴] وبدین ترتیب نتیجه‌ای کلی‌از

۶۰ـ کوریا Correia (Gaspar) : داستان هند، ص ۲۰۷ نقل ازخلاصه آن ازکتاب پروفسور ماتوش. واما نویسندگان پرتغالی که موضوع فرار این افراد رادر کتاب های خود ضبط کرده‌اند به ملاحظهٔ تعصب وغرور ملی خود، نوشته اند که این فراریان پرتغالی نبوده‌اند وحتی یکی ازآنهارا هم‌که پرتغالی ذکر کرده‌اند باز ازاهالی مادر Madare (از جـزایر دور افتاده پـرتغال) دانسته‌انـد کـه مادرش غیرپرتغالی بوده است (؟!) ر.ك به زیرنویس ۱۸۵ کتـاب ژان اوبن .

۶۱ـ خانبابا بیانی: ص ۵۴

۶۲ـ اوبن: ص ۱۳۳ وزیرنویس شماره ۱۹۲

۶۳ـ اوبن: ص ۱۳۴ واسناد CC. I-7-56 CC. III-3 در آرشیو ملی لیسبون (ر.ك به صفحات ۱۰و۱۹ کتاب پروفسور ماتوش)

۶۴ـ اوبن: ص ۱۳۴ وخانبابا بیانی، ص ۵۵ وکوریا: جلد یکم

ازسفر اول آلبو کرك بدست نیامد[٦٥]، جزاینکه تنها یك قلعه و یك تجارتخانه درهرموز ساخته شد.

ازحوادث دیگری که درمدت اقامت آلبو کرك درهرموزروی داد، این است که نماینده شاه اسماعیل برای گرفتن خراج سالانه به هرموز رسید وازقراری که مورخان ونویسندگان پرتغالی نوشته ودیگران هم ازآنها نقل کرده‌اند ، آلبو کرك در جواب شاه اسماعیل، مقداری گلوله توپ وتفنگ نزد نماینده اوفرستاد وپیغام داد « این است آنچه می‌توان به عنوان خراج و مالیات برای پادشاه ایران فرستاد.»[٦٦]

بعدازرفتن آلبو کرك نامه‌های چندی میان خواجه عطا و نایب‌السلطنه هندوسان برسراقدامات آلبو کرك واوضاع هرموز ردوبدل گردید که متن چندتای آنهابزبان پرتغالی موجوداست

٦٥ـ نویسندهٔ سند شمارهٔ ۱ آرشیو پرتغال (که قسمتی ازآن راپیش ازاین نقل کرده‌ایم) بدنبال گزارش خود دراین مورد نوشته است: «.... فانش دلب‌کرك به هرموزآمد. خواجه عطا حاکم هرموز بود. جنك کرد. کپتن تمر نتوانست هرموز گرفتن بازبه هندوستان رفت.» واین شروح اشاره به همین عدم توفیق آلبو کرك میباشد .

٦٦ـ نخستین کسی‌که این موضوع رانوشته است فرنانولوپش دوکاستان یدای Fernào Lopes de Castanheda پرتغالیست‌که تاریخ فتح هند بوسیله پرتغالیهارا در نه کتاب تالیف نموده است (کتاب دوم ص ٦٤). اوپس ازذکر این مطلب اضافه کرده است چون این پیغام به شاه اسماعیل رسید، نه آنکه برافروخته نشد بلکه برای شخص آلبوکرك احساس احترامی نیز نمود (گلبنگیان مقدمه ترجمه کتاب: سفارت لوئیش پریرا دولاسردا درایران (بفرانسه) ص ۲۱، چاپ لیسبون سال ۱۹۷۲) L'Ambassade en Perse de Luis Pereira de Lacerda

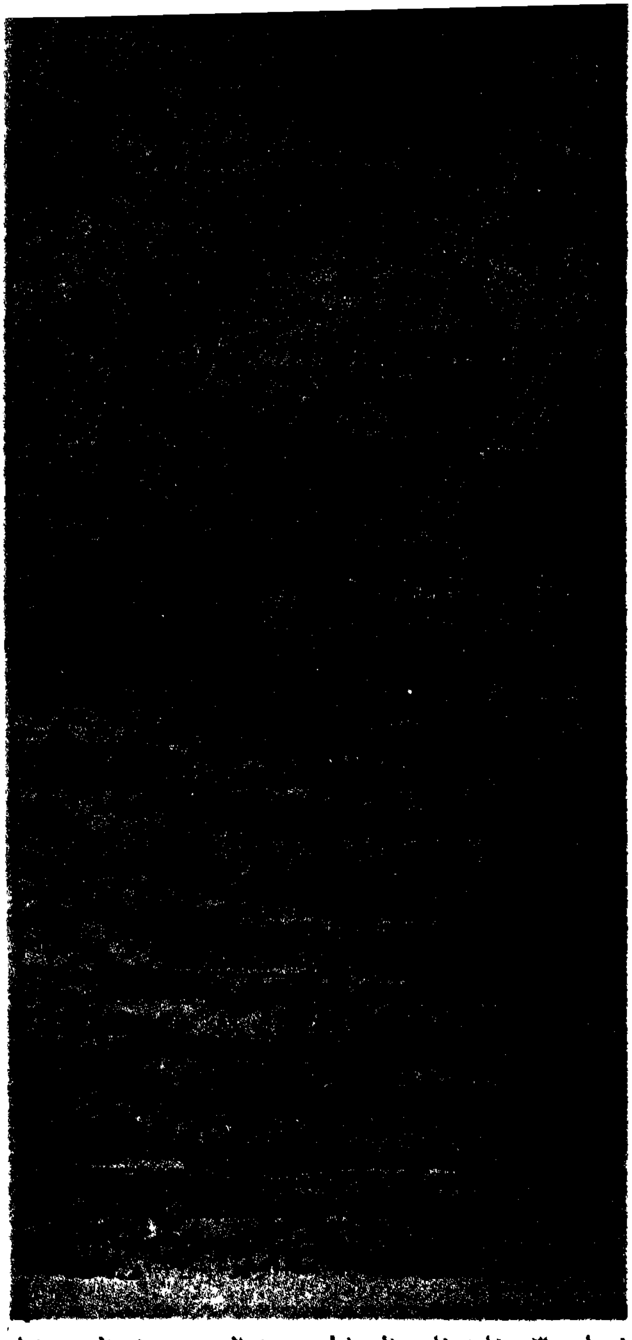
ولی دومتن فارسی‌ازآنها، بیشتردردست‌نیست وآن‌هم نامه‌های آلمیدا به سلطان هرموز وخواجه عطا می‌باشد. دراین دونامه که‌تاریخ آنها «هشتم ذی‌قعده» ومضمون هردویکست[67]، صحبت ازجداشدن‌ناخدایان کشتی‌های آلبوکرك‌ازاووعزیمت آلبوکرك به سوی سقوطره می‌باشد . این حوادث به طوریکه پیش ازاین دیدیم تا سوم رمضان ۹۱۳ هجری (ششم فوریه۱۵۰۸) روی داده بود وچون‌دراین نامه‌ها ازسفردوم آلبوکرك به‌هرموز(جمادی‌ـ الاول ۹۱٤ برابربا سپتامبر ۱۵۰۸) ذکری نشده است لامحاله غرض از هشتم ذی‌قعده که درنامه ذکر شده ، ماه ذی‌قعده ۹۱۳ برابر با۱۰ مارس ۱۵۰۸ می‌باشد

نایب‌السلطنه هند دراین‌نامه ضمن اشاره به‌چهارنامه‌دیگر که چندی پیش فرستاده وبی‌جواب مانده بود ازسلطان هرموز وخواجه عطا دلجوئی و به‌برقراری دوستی و اتحاد دعوت کرده بود وبا ابراز تأسف ازاقدامات آلبوکرك وعده نموده بود او را تنبیه‌نماید.[68] دم‌فرانسیسکودوآلمیدا،درنامه‌های‌خودنیزافزوده بود چون میان خواجه عطا وآلبوکرك صلح واقع شده است او هم صدنفر ازاهالی جرون راکه در زندان آلمیدا بودند آزاد نمود . (گراوورهای شماره ۳ و٤)

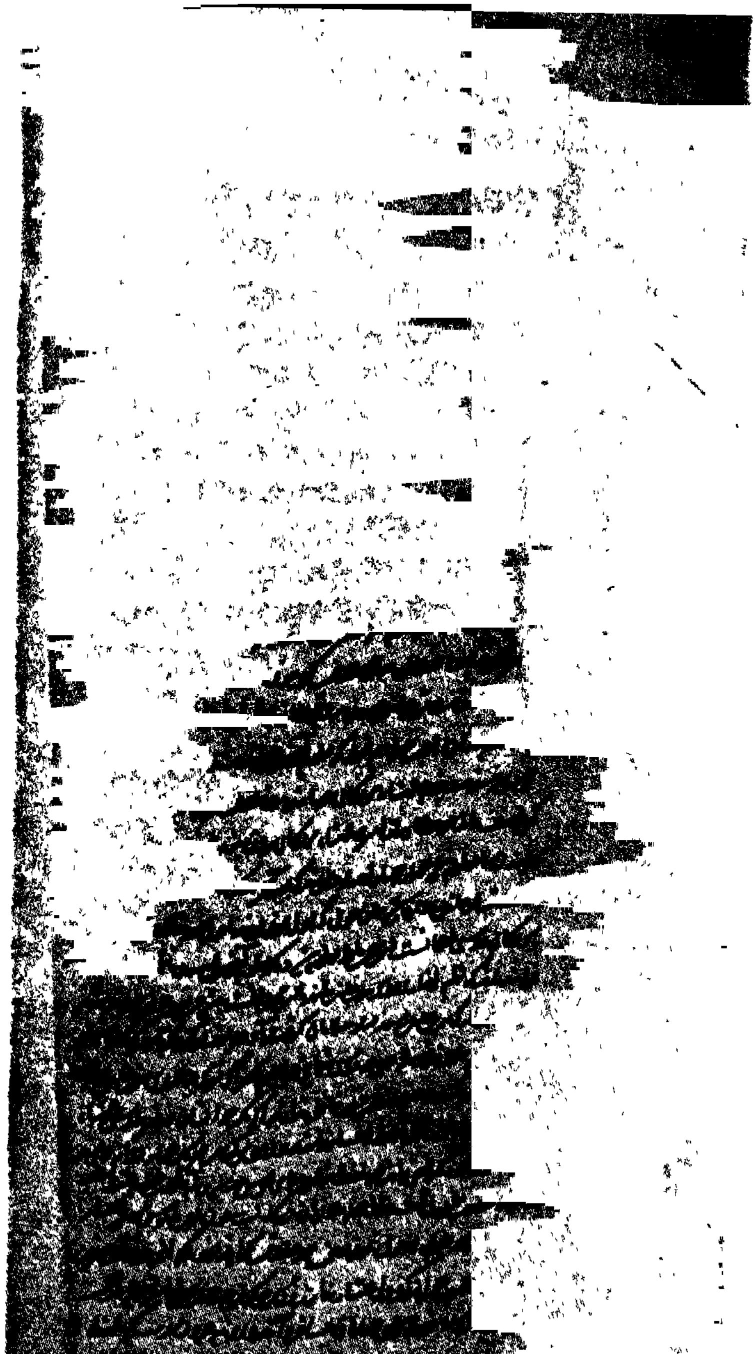
اماعملیات ناتمام‌هرموزایجاب‌میکردسپاه کشی‌دیگری‌صورت

٦۷ــ اسناد شماره ۱و۲ دراین کتاب که بترتیب باشماره های D. O. 6 و D. O. 32 درآرشیو ملی لیسبون ضبط شده اند .

٦۸ــ عین‌عبارت آلمیدا چنین است: «قبطان مجال این طرف آمدن نکرد وبجانب سکوتره رفته وانشاء الله چنان ادب خواهم نمود که معلوم حضرت سلیمان خواهد شد».



گراورشماره ۲ـ نامه نایب‌السلطنه پرتغال به سیف‌الدین ابانصرشا



گراور شماره ٤ ـ نامه نایب‌السلطنه پرتغال به خواجه عطا

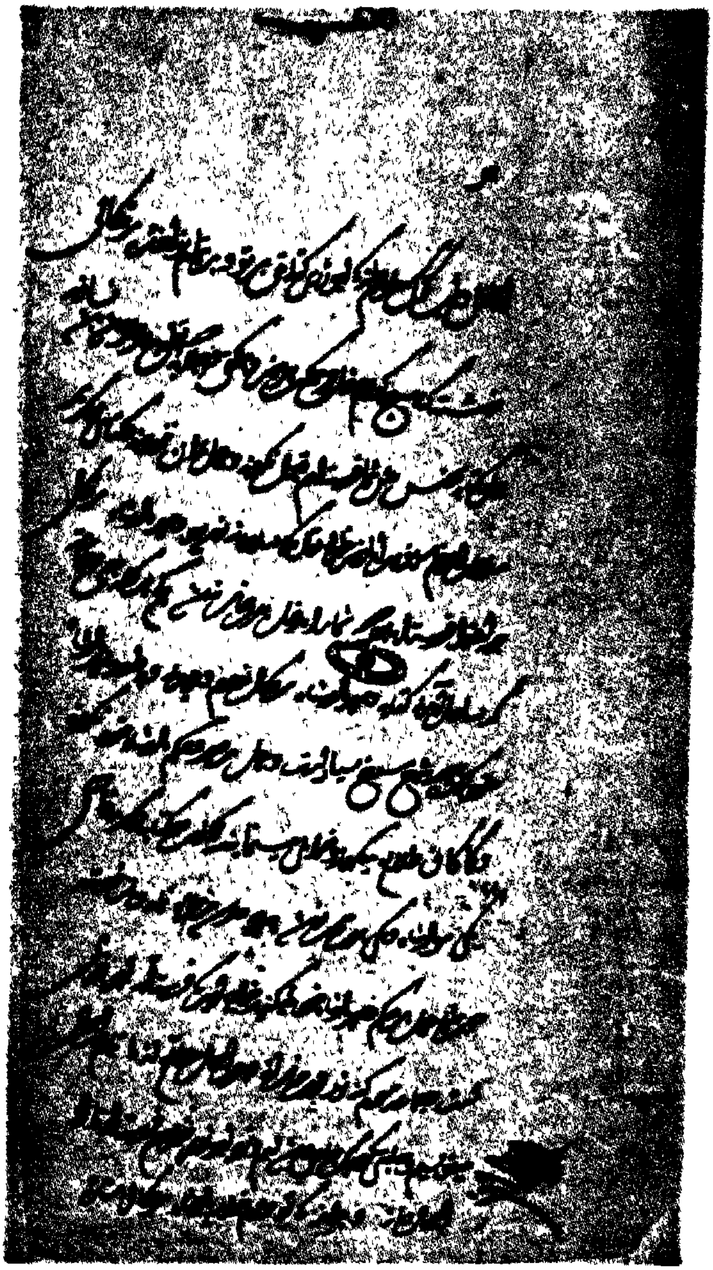
گیرد.[۶۹] این است که چند ماه بعدآلبو کرك مجدداً به هرموز آمد (جمادی‌الاول ۹۱۴ برابربا سپتامبر ۱۵۰۸) تا شکست‌خود را جبران کند . ازجزئیات این‌سفر بالفعل آگاهی چندانی‌نداریم جزاینکه‌می‌دانیم چون آلبو کرك به‌هرموز رسید مکاتباتی‌میان او وخواجه عطا صورت گرفته که دومتن فارسی ویك متن عربی وچند متن پرتغالی ازآنها دردست است[۷۰].

مضمون این نامه‌ها حاکی‌از کشمکشیست میان خواجه‌عطا وآلبو کرك و به طوریکه از فحوای آن برمی‌آید خواجه عطا باستناد نامه‌های نایب‌السلطنه خواستار عدم مداخله‌آلبو کرك درهرموز بوده وآلبو کرك به‌عذر تردید دراصالت نامه‌ها ، به ـ خواست‌های‌خواجه عطا وقعی نمی گذاشت (گراوورهای ٥ و٦) تا اینکه بالاخره به هندوستان بازگشت . ازاین پس تامدتی ، ظاهراً اوضاع هرموزآرام بوده است .

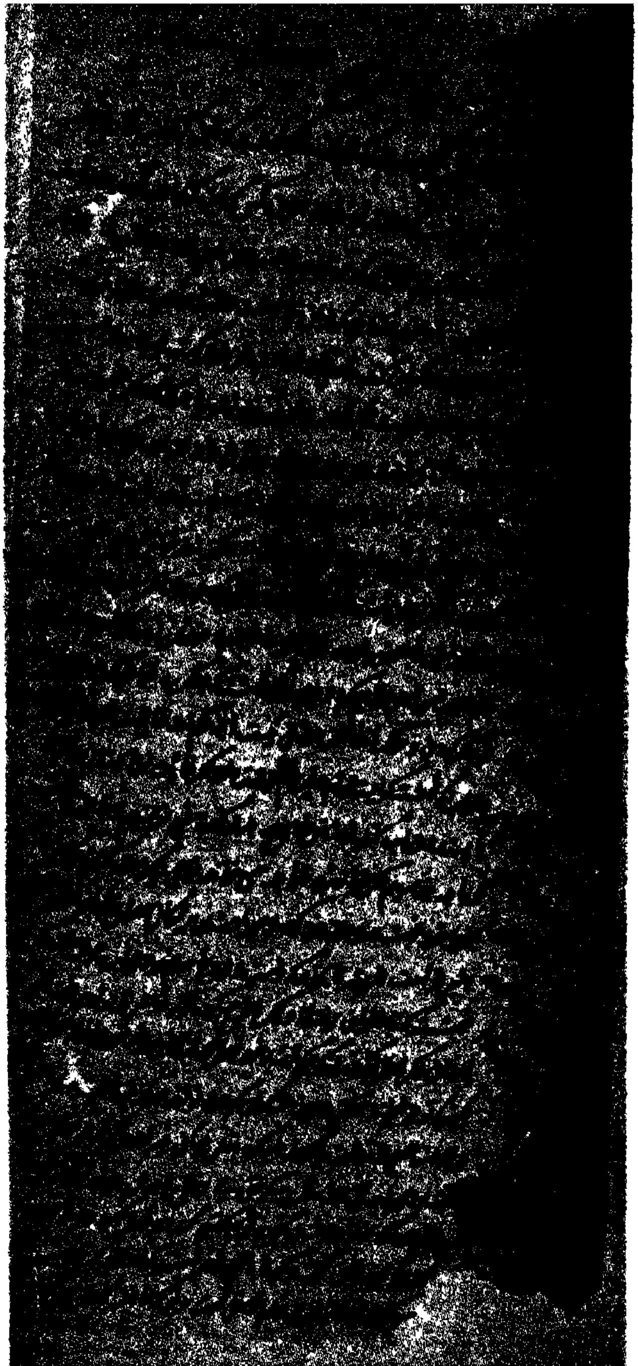
درپایان سال ۱۵۰۹ (شعبان ۹۱۵ قمری) دم فرانسیسکو ـ دالمیدا نایب‌السلطنه هندوستان به پرتغـال فـراخوانده شد و آلبو کرك از ژانویه ۱۵۱۰ به حکمرانی مستعمرات پرتغال در هندوستان منصوب گردید .

٦٩ـ نویسندگان ایرانی عملیات این سفر را با عملیات سال ۱۵۰۷ـ۱۵۰۸ پیوسته وبی‌فاصله دانسته واز بازگشت چند ماهه آلبوکرك به هندوستان ذکری نکرده‌اند درنتیجه شرح وقایع این دو سفر درکتابهای ایشان آمیخته ودرهم شده است .

۷۰ـ برای متون فارسی وعربی به سندهای شماره ۳و٤و٥ در ضمیمهٔ این کتاب وبرای متنهای پرتغالی به خاطرات آلبوکرك ج ۱ برگهای ۸۲ و۸۳ و۸٤و۸٥ رجوع کنید. پروفسور ماتوش نیـز خلاصه‌ئی از این نامه هارا در فهرست خود آورده است (ر. ك بـه صفحات ۱۷ و۱۸)



گراور شمارهٔ ۵ — نامه خواجه عطا به آلبوکرک



گراور شماره ٦– نامه خواجه عطا به آلبوکرک

مدارك پرتغالی نشان میدهد که‌مقارن باهمان روزهای‌اول روی کار آمدن آلبوکرك ، شاه اسماعیل سفیری با هدایائی برای پادشاه پرتغال به هندوستان فرستاده است.[۷۱] از موضوع ماموریت این سفیر آگاهی نداریم ولی قدرمسلم اینکه این سفارت ، نخستین گامی بود که‌برای برقراری روابط رسمی‌بین دو کشور برداشته شد .

در اینجا باید گفت توجه شاه اسماعیل به برقراری روابط باپرتغال ، ازاین جهت بوده است که می‌خواست با همکاری یك دولت اروپائی خود را ، علیه دولت عثمانی که در ایـن روزها بزرگترین‌دشمن‌اومی بود، تقویت کند وبه‌همین‌نظرهم‌چندسفیر به‌دربارهای‌اروپائی‌فرستاد.[۷۲] اماچون‌این‌سفیران‌ازراه‌زمینی‌به‌اروپامی‌رفتند،ناگزیربایستی‌ازقلمروسلطان‌عثمانی‌می‌گذشتند. عثمانیها که‌ازنیت وسیاست شاه‌اسماعیل‌آگاه شده بودندسفرای مزبورراددستگیر کردندوحتی‌بعضی‌ازآنهاراکشتند.[۷۳] ناگزیر، شاه اسماعیل به فکرراه دریائی‌افتاد وطرح دوستی‌با پرتغال را ریخت تا ازآن طریق به دربارهـای اروپائـی دسترسی یابد .

۷۱ـ نامه آلبوکرك به شاه اسماعیل (ماتوش ص ۲۷) و نامـه مورخه ۱۲ ژوئیه ۱۵۱۱ دم مانوئل پادشاه پرتغال به‌اسقف سگوویا Segovia (آرشیو لیسبون T.T: C.C. I-10-60 وبه ماتوش ص۳۰) در نامه دیگری هم که آلبوکرك به دم مانوئل در تاریخ ٤ دسامبر ۱۵۱۳ نوشته صحبت از فرستادن هدایای شاه اسماعیل به لیسبون کرده است (آرشیو لیسبون TT: C.C. I-14-15 وماتوش ص ٤۰)

۷۲ـ ر.ك به بیانی ص ٥٦ـ٥۷ که از اعزام سفیرانی به ونیز و آلمان وهنگری صحبت کرده است .

۷۳ـ همان کتاب ص ٥۷

ازطرفی دولت پرتغال نیز، دراقیانوس هند ومنشعبات آن مثل دریای سرخ،دریای عربی،دریای عمان وخلیج فارس موردتهدید عثمانیها بود که روزبروز به دامنه قلمرو نفوذ ومتصرفات خود توسعه می‌دادند وهرلحظه بیم آن می‌رفت که نیروهای پرتغالی وعثمانی درآبهای دریای هند، درگیر شوند باین جهات، آلبو کرك ورود سفیر ایران رابا گرمی استقبال کرد چنانکه درنامه‌ئی که آلبو کرك دربارهٔ ورود این سفیر به شهر گوآ Goa ، به شاه اسماعیل نوشت، به لزوم برقراری روابط سیاسی و نظامی اشاره کرده وازهمکاری برای جنگ با ترکان عثمانی سخن گفته‌است[۷۴] و به‌همین نظر نماینده‌ئی به نام روی گومش دو کاروالیوزا Gomes de Carvalhosa درمعیت شخص‌دیگری موسوم به فری جوانو Frei Joào درماه مارس ۱۵۱۰ (ذی حجه‌۹۱۵) به‌ایران فرستاد[۷۵]. دردستوری که‌آلبو کرك دربارهٔ این مأموریت به روی گومش نوشته، ازشاه اسماعیل بااحترام‌و تجلیلی‌خاص نام برده‌وسپس خطاب به روی گومش چنین‌نوشته است :

« به شاه اسماعیل ازجانب من خواهید گفت که بخاطرعلو

۷۴- ماتوش: ص ۲۷

۷۵- درنامه ئی‌که آلبوکرك پادشاه هرموز به تاریخ ۲۰ مارس ۱۵۱۰ ازگوآ نوشته است می‌بینیم که آلبوکرك به پادشاه هرموز توصیه میکند «از روی گومش‌که بصورت سفیر بدربار شاه‌اسماعیل میرود خوب پذیرائی نماید» (ر.ك به ماتوش ص ۲٦ که ازبرگ ۱۳۰ کتاب Comentarios نقل کرده است) اصل این نامه درآرشیو ملی لیسبون است (TT: LR. 1-27)

مقام او وشهرت واهمیت سوارنظام ومجاهید وی وبسبب محاسن وبزرگیهائی که‌دراوست‌ویك‌شاه‌بایدآنها را دارا باشدوهمچنین برای حسن‌رفتار اونسبت به مسیحیان ومساعدتهائی که بآنها نموده است، من اورا (یعنی‌سفیررا) بملاقات وی فرستاده‌ام.»

مقصود ازاعزام این سفارت عبارت بوداز: برقراری دوستی ومودت با شاه‌اسماعیل‌وپیشنهاد همکاری نظامی بااوعلیه سلطان عثمانی وترکها وتصرف مکه و جنگ برضد پادشاه کامبائیا[۷۶] Cambaia سپس شرحی ازعظمت پرتغال ودربارآن نوشته و خواهش کرده بود، اونیز سفیری بدربارپادشاه پرتغال بفرستد. بعد درخصوص‌تثبیت وضع مذهبی مسیحیان درایران‌و کوششها واقدامات‌بازرگانی ذکری شده بود[۷۷].

اما این سفیر به پایتخت ایران‌نرسید زیرا درهرموزبدرود حیات گفت و همراهان او به هندوستان بازگشتند . روبرتو گلبنگیان‌درمقدمه‌ترجمه سفرنامه لاسردا Lacerda بی‌آنکه مدرك ومرجع خودرابدست داده باشد، نوشته است، خواجه‌عطا اورا مسموم کرد[۷۸] [؟]

بهرحال، شاه اسماعیل که ازمرگ گومش متأثر و متأسف شده بود، نماینده‌ئی برای ابرازتأسف نزد آلبوکرك و پادشاه پرتغال فرستاد. این سفیر که نامش میرابواسحاق بود ، قبل از

۷۶ـ یکی ازسلطان نشین های قلمرو هندوستان .

۷۷ـ دستورالعمل‌آلفونس دوآلبوکرك حکمران هندبه روی‌گومش و فری جوآنو Rui Gomes, Frei Joào (ر.ك به ماتوش ص ۲۶) وگلبنگیان، مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۲

۷۸ـ ص‌ـ ۲۲

ماه رجب ۹۱۶ هجری (اکتبر ۱۵۱۰) به گوآ Goa رسید[۷۹] وازجانب شاه اسماعیل به آلبو کرك پیشنهاد کرد هیأت سفارت دیگری به ایران بفرستد ولی چون دراین روزها ، آلبو کرك در گیر اغتشاشات داخلی هندوستان بود فرستادن سفیر دیگری به ایران تا سال ۹۱۹ قمری (۱۵۱۳) صورت عمل نیافت.

دراوائل سال ۹۱۸ ، امیرهرموز سفیری به گوا فرستاد[۸۰] که از آنجا بانامه وهدایائی به پرتغال برود . مقصوداز اعزام این سفیر بیان وضع هرموز وتقاضای تخفیف درمالیات هرموز بود که می‌بایستی سالیانه طبق قرارداد پرداخته می‌شد و دراین تاریخ دوسال عقب افتاده بود[۸۱]. آلبو کرك نیز که سر گرم رفع اغتشاشات داخلی هندوستان بود ، برای جلب رضایت پادشاه هرموز وبرای اینکه درآن روزهای بحرانی خاطرش ازبابت هرموز وخلیج فارس آسوده باشد مصلحت را دراین دید سفیر پادشاه هرموز را به پرتغال بفرستد وحتی درنامه‌ای هم که به تاریخ ۲۸ شعبان ۹۱۸ (۸ نوامبر ۱۵۱۲) به پادشاه پرتغال نوشت ، لزوم تخفیف درمالیات هرموز را تأیید کرد ونیز اهمیت احداث قلعه هرموز را یاد آور شد[۸۲] وبه‌هرحال این سفیر دردهه آخرشعبان ۹۱۸

۷۹ــ نامه بدون تاریخ آلبو کرك به شاه اسماعیل ونامه دیگری از او به دم مانوئل پادشاه پرتغال مورخ ۱۹ اکتبر (۱٦ رجب ۹۱٦ق)، که ماتوش خلاصه آنهارا درفهرست خود ذکر کرده است (صفحات ۲۷ و ۲۸)

۸۰ــ ماتوش: صفحات ۳۲و۳۳و۳٤، خلاصه اسناد موجود در آرشیو ملی لیسبون

۸۱ــ گلبنکیان: سفرنامه لاسردا، ص ۲۳

۸۲ــ آرشیو ملی لیسبون TT. CC. 1-12-26 (ماتوش ص ۳٤)

به سوی لیسبون حرکت نمود . چون خاطر آلبوکرك ازجانب هندوستان آسوده شد به فکر فرستادن سفیری به دربار شاه اسماعیل افتاد وبه این منظور یکی ازاطرافیان خود موسوم به میگوئل فریرا Miguel Ferreira را انتخاب نمود[۸۳] وازنظر احتیاط وپیش‌بینی، کشیشی‌راهم که‌جوانوفریرا Joao Ferreira نام داشت به همراه او کرد [۸۴] .

میگوئل فریرابه‌همراهی نماینده‌شاه اسماعیل که مأموریت داشت‌نماینده پرتغال را تادربار تبریزراهنمائی نماید دراواسط ماه شوال ۹۱۹ هـ ق (اواسط دسامبر۱۵۱۳) ازهندوستان‌حرکت کرد . اما این سفیرهم به‌سرنوشت سفیرقبلی گرفتار شد ، باین معنی که در راه تبریز ، غلام او که به سببی به دستور وی بـه ضرب شلاق‌تنبیه شده بوداورامسموم کرد[۸۵] . ولی شاه اسماعیل دستور داد هرگونه هست اورا به تبریز برسانند تاازاومراقبت و معالجه شود . فریرا بـراثر آن سم سه ماه درمیان مرگ و زندگی به سربرد تااینکه بهبود یافت .

فریرا درمـدت توقف خود درایران موفق شد اطلاعـات بسیاری درباره قدرت نظامی واقتصادی واجتماعی ایران بدست آورد . وی سفری هم دررکاب شاه اسماعیل به ارمنستان رفت و

۸۳ــ گلبنگیان: مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۳

۸٤ــ درمیان اسناد پرتغالی مربوط به این سال (۱۵۱۳) چندین نامه نیز یافت میشود که درآنها ازپذیرائی سفیری که از طرف شاه اسماعیل آمده بود صحبت شده است (ماتوش صفحات ۳۷و٤۰و ٤۱) ولی نمیدانیم این سفیرهمان میرابواسحاق است‌که درسال ۹۱٦ به هندوستان رسیده بود ویا شخص دیگری بوده است .

۸۵ــ گلبنگیان: ص ۲۳

درآنجا نیز آگاهی‌هائی درباره مسیحیان کسب کرد .

درمیان اسناد موجود درآرشیو ملی‌لیسبون ، نامه‌ای بـه عربی از پـادشاه هرموز ، خطاب به دم مانوئل پادشاه پرتغـال (۱۴۹۷-۱۵۱۳ برابر با ۹۰۱-۹۱۹ هـ . ق) وجود داشته که عین آن به دست نیامد ولی رونوشت متن عربی‌وترجمهٔ پرتغالی‌آن در مجموعـه‌ای به نـام « مدارك عربی برای تاریخ پرتغـال »
Documentos Aràbicos para a Historia Portugueza
به‌کوشش‌جوانو دوسوزا Joào de Sousa جمع‌آوری وترجمه شده‌ودرسال ۱۷۹۰ درلیسبون‌به‌چاپ‌رسیده‌است . دراین‌نامه که به تـاریخ ۲۴ شوال ۹۱۹ بوده[۸۶] پادشاه هرموز نـوشته است . « پیش ازباز گشتم‌از گوا مطلع شدم‌که نامه و هدیهٔ من به شما رسیده است سپس از گوا به‌سوی هرموز به راه افتادم پس ازوصول ، به چند روز خبرشدم کـه شما دستور داده‌اید نصف محصول خراج‌هرموز را تا ۲۰هزاراشرفی بمن‌تخفیف‌دهند .»[۸۷] واین تخفیف ظاهراً همان است که پادشاه هرموز .در بارهٔ آن سفیری درسال ۹۱۸ به پرتغال فرستاده بود .

اما چند ابهام دراین سند دیده می‌شود یکی‌مربوط‌به‌تاریخ میلادی آن است (۲۷ اوت ۱۵۱۳) که مترجم ، با تاریخ هجری نامه (۲۴شوال ۹۱۹)تطبیق‌نموده ، دیگرآنکه ، جوآنودوسوزا نامه مزبوررا ازجانب محمدشاه دانسته که به دم مانوئل نوشته است .

۸۶ـ جوآنو دوسوزا: ص ۵۹ـ۶۰

۸۷ـ ر.ك به سندشمارهٔ۶ درضمایمـ (این سندبوسیله دانشمند محترم آقای حسین مدرسی طباطبائی ترجمه شده است).

درمورداین نکات باید دانست ۲٤شوال۹۱۹هجری برابر با ۲۳ دسامبر۱۵۱۳ بوده است نه ۲۷ اوت آن سال و در این تاریخ سیف‌الدین ابانصر شاه (۹۱۱–۹۱۹) در هرموز سلطنت می کرد نه‌محمد شاه (۹۲۸–۹٤۰) وچنانچه تصور کنیم‌به سبب‌مسامحاتی تاریخ‌نامه ۲٤ شوال ۹۲۹ بوده وآنرا ۹۱۹ خوانده‌اند (۲٦ اوت ۱۵۲۳) باز درست درنمی‌آید زیرا دراین موقع پادشاه پرتغال، جوانوسوم João III (۱۵۱۵- ۱۵۵۷ برابر با ۹۲۱-۹٦۵ه ق) بوده‌وهشت سال‌ازمرگ‌دم‌مانوئل‌می گذشته‌است .

به هرحال استنباط می‌شود ، دراین روزهادرهرموزحوادثی درشرف تکوین بوده‌است وآن، تغییر سیاستی‌بود که‌سیف‌الدین ابانصر ووزیرش رئیس نورالدین ، بانزدیك ساختن‌خودبه‌شاه ــ اسماعیل درپیش گرفته بودند. [۸۸]

این وضع ، آن چنان موجبات نگرانی پرتغالیها را فراهم ساخت که آلبو کرك با تمام گرفتاریهایش در هند ، مصمم شد به هرموز برود و در گزارشی که به تاریخ سوم دسامبر ۱۵۱۳ (٤ شوال۹۱۹ ه . ق) به پادشاه پرتغال فرستاد به این تصمیم‌خود اشاره‌نمود. [۸۹]

اما مقارن با این اوضاع ، سیف‌الدین ابانصرمسموم گردید وبرادر کوچکش‌تورانشاه(۹۱۹–۹۲۸ ه . ق) به‌جای‌اوبه‌سلطنت هرموز رسید . [۹۰] این اوضاع موجب شد ، آلبو کرك برادرزاده

۸۸ـ گلبنگیان: سفرنامه لاسردا ص ۲۳ وکاستان یدا: کتاب سوم فصول ۱٤۱ــ۱۳٦

۸۹ـ آرشیو لیسبون: TT; CC. I-14-13: (ماتوش ص ۳۹)

۹۰ـ اقبال: مطالعاتی درباب بحرین وجزایر وسواحل خلیج‌فارس ص ٦۰ وبیانی: ص ۵۵

خود پروآلبوکرك Pero Albuquerque را برای سرکشی و کسب اطلاعات به هرموز فرستاد واوضمناً دستور داشت جزیرهٔ بحرین را که جزو قلمرو حکمرانی سلطان هرموزبود ، تصرف و خراج عقب افتاده هرموز را وصول کند . اما توفیقی بدست نیاوردزیرابحرین پیش‌از رسیدن‌او، بدست‌ناخدایان‌شاه‌اسماعیل تصرف شده بود و سلطان هرموز نیز از دادن خراج خودداری کرد . ناگزیر ، پرو به‌گوآ بازگشت (۸ شعبان ۹۲۰ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۵۱٤) .[۹۱]

به‌طوریکه ازمدارك موجود برمی‌آید ، درهمان‌روزها که فریبراهم درایران بوده (۹۲۰ هجری = ۱۵۱٤) شاه اسماعیل سفیر دیگری به نام خواجه علیجان پیش حکمران هندوستان فرستاد واو نامه دوستانه‌ئی برای پادشاه پرتغال‌داشت که‌عکس، ترجمه پرتغالی‌آن را که‌آلبوکرك خود تأئید کرده استدراین کتاب می‌بینید (کلیشهٔ شماره ۷) شاه اسماعیل دراین‌نامه به دم مانوئل پادشاه پرتغال‌پیشنهاد دوستی واتحاد کرده بود.[۹۲] اما اسناددیکرپرتغالی‌نشان می‌دهد که مقارن‌این‌احوال‌شاه‌اسماعیل قصد تصرف‌هرموز را نیزداشته است .[۹۳]

بدین جهات، لزوم فرستادن نیروئی به هرموز کــه بتواند منافع پرتغال را تأمین وحفظ نماید احساس می‌شد. ایــن است

۹۱ـ گلبنگیان: ص ۲٤ وماتوش صفحات ٤٦و٤٧

۹۲ـ ماتوش : ص ٤٨ اصل این سند ضمن مجموعه خطی شماره ۷٦۳۸ ، برگ ۵۹ در کتابخانه ملی لیسبون ضبط است .

۹۳ـ همان کتاب وهمان صفحه، نامه آلفونسودالبوکرك بــه پادشاه پرتغال ، TT: CC. 1-16-122

Po grande Rey Smael da grandeza [illegible]
do alto coroa da honra antre os Reys
[illegible] dos Reys dalsy do melhorias apres dos Reys.
& paos, Rey grande dellas Rey do grande co-
racão Snor bem aventurado [illegible] de Portu-
gal e sua grandeza, asi como Rey faz de bos [illegible]
de muito amor bos escrevi o sobre dito porque he asi
e todo meu coracão e vontade he que sempre
se faça alto e de grande estado que bosso lugar he
alto e famosos [illegible] que em hum tempo bos he [illegible]
dos meus servidores foy por onde estava ho
grande Snor [illegible] e resolvido dos Reys e bosso
grande guovernador apres dos guovernadores
cristãos capitão moor. meus homens e [illegible]
alle e eles fiz muita honra e ele mostrou
amor e amizade [illegible] e os ajudou e [illegible]
bem e os [illegible] e não ha duvida que
esto feito foy damor que nos [illegible]
em ausencia. foy causa o bosso guovernador.
declarado asi como o sol he claro e por isso
lhe mandey meu embaxador [illegible] pera
mais afirmar e [illegible] o amor e amiza-
de asy como bos [illegible] e com a nossa
amizade sempre [illegible] e nossos mensageiros e
cartas sempre vão e venhão e sempre [illegible]
cadea damor.

N.º 30

Carta do mesmo Rey Ismael a Afonso dalbuquerque guovernador.

Carta do xeque Ismael a D. Manuel I. BNL: FG. 7638, f. 59

گراور شمارهٔ ۷ — ترجمه نامه شاه اسماعیل به پادشاه پرتغال

که آلبو کرك خود با ۲٦ کشتی ودوهزارودویست سرباز به‌سوی خلیج فارس حرکت کرد ودردهم صفر ۹۲۱ هجری مطابق با ۲٦ مارس ۱۵۱۵ به‌هرموزرسید[۹۴]. ودرضمن‌راه باوخبررسید، رئیس احمد عامل وحاکم ایرانی درمسقط ، قبل از عزیمت آلبو کرك به هرموز رفته وتورانشاه را دستگیر وزندانی نموده است و خود داعیهٔ سلطنت هرموز رادارد[۹۵].

آلبو کرك بسا شتاب خود را به هرموز رسانید (۱۰ صفر ۹۲۱ برابربا ۲٦ مارس) و «جزیره را گلوله‌باران کرد.[۹٦]» رئیس احمد تسلیم شد وتورانشاه را آزادنمود و بدین ترتیب هرموز وقلعه‌آن به تصرف پرتغالیها درآمد.

آلبو کرك ظاهراًتاپایان‌غائله هرموز درداخل کشتی‌جنگی خود منزل داشته وازَ۱۷ آوریل (۳ ربیع‌الاول ۹۲۱) به‌جزیره هرموز پیاده شده‌است. زیرا دستوراتی که روزانه به زیردستان خود می‌داده است تا این تاریخ ازروی ناونازاره Nazaré و سپس درهرموز صادر گریده است[۹۷].

هنگامی که آلبو کرك به هرموز رسید میگوئل فریرا، که

۹۴ـ گلبنگیان: ص ۲٤ـ درکتابهای فارسی که شرح ایـن سپاه کشی راذکر کرده‌اند ، تاریخ ورود آلبوکرك به هرموز، ماه فوریه (محرم) نوشته شده (بیانی ص ۵۵ـ فلسفی ص ۱۹) ولی قدر یقین اینکه آلبوکرك درماه فوریه درگوآ بوده وآخرین دستور مکتوب او بتاریخ ۱٦ فوریه ازگوآست ودستور بعدی وی بتاریخ پنجم آوریل ازداخل کشتی جنگی خود درساحل هرموز بوده است (ر.ك به ماتوش صفحات ۵۱ و ۵۲).

۹۵ـ اقبال: ص ٦۰ وکاستان یدا: کتاب سوم، فصل ۱۳٦

۹٦ـ اقبال: ص ٦۱

۹۷ـ ر.ك به ماتوش ازص ۵۲ تا ص ۱۲۵

به هندوستان باز می‌گشت هنوز درهرموز بود وآلبوکرك از چگونگی مأموریت او ونتایج آن آگاه شد. درهرموز میان آلبوکرك وسفیری که شاه اسماعیل به همراه‌فریرا فرستاده‌بود تا درگوآ باآلبوکرك ملاقات کند،نیز، مذاکراتی‌صورت گرفت ومنتج به بسته‌شدن قراردادی گردید.

بموجب این قرارداد:

۱- درلشکرکشی‌های ایرانیان به بحرین و قطیف جهازات پرتغالی به ارتش ایران کمك کنند.

۲- پرتغالیهادرخواباندن‌انقلاب مکران مددکار شاه اسماعیل باشند.

۳- ایران‌وپرتغال‌برضدترکان عثمانی‌بایکدیگر اتحاد کنند.

٤- تورانشاه بنام دم مانوئل « پادشاه پرتغال کمافی‌السابق به‌امارت هرموزبرقرار بماند»[۹۸].

فتح هرموزکه «کلید خلیج‌فارس» بود، موقعیت پرتغالیها را درخلیج فارس استوارنمود وازآن پس به فکر توسعه نفوذ

۹۸- اقبال: ص ٦۱ وآرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۸۷- گلبنکیان درمقدمهٔ سفرنامهٔ لاسردا نوشته است از پیشنهادات نماینده شاه اسماعیل یکی این بودکه، حقوق وعوارضی‌که ازکالاهای بازرگانی که ازراه ایران به هرموز می‌رسید، همانگونه که سابق بر این معمول ومرسوم بوده، به دولت ایران تعلق داشته باشد و بعد اضافه میکند، آلبوکرك باتقسیم عواید گمرکی هرموز موافقت نکرد ولی قبول کردکه چند کشتی دراختیار شاه اسماعیل بگذارد مشروط براینکه نیروی نظامی ایران علیه مصالح سلطان هرموز اقدامی نکند (ص ۲٤)، فلسفی نیز این قرارداد ومفاد آنرا درکتاب خودآورده است (ص ۲۰) .

خود درسایر قسمتهای خلیج‌و کرانه‌های آن افتادند . با این‌نظر، بندر گمبرون‌را تصرف کردند ودر آنجا ودرنواحی دیگرخلیج مثل‌بحرین، قطیف وصحار تجارتخانه‌هائی‌تأسیس نمودند.

با وضعی که‌هرموز درآنروزها داشت، آلبو کرك مصلحت دراین‌دیده بود تا قدرت‌وسیادت پرتغال درخلیج فارس‌وهرموز تحکیم وتثبیت‌نشده است روابط‌خودرا با شاه اسماعیل‌دوستانه و گرم‌نگهدارد وبه‌این سبب درنظر گرفت سفیردیگری‌به دربار شاه اسماعیل‌بفرستد وبرای این منظور، یکی ازهمراهان خود یعنی‌فرنانو گومش دولموش Fernào Gomes de Lemos را انتخاب کرد [۹۹].

اعضای این هیأت سفارت ، تـا تاریخ ۲۱ ربیع الاول ۹۲۱ (پنجم‌مه‌۱۵۱۵) که‌حرکت کردند[۱۰۰]، به‌تدریج تعیین‌وانتخاب شدند وعلاوه برسفیر ، عبارت بودند ازیك مترجم به نام‌جو آنا Joanna وژیل‌سیموئش Gil Simoes به‌عنوان منشی[۱۰۱] و بارتولومه‌او Bartolomeu بـه سمت مترجم و کـاسپـارپیرش Gaspar Pires متخصص گیاه شناسی ویك نفردیگر به اسم فـرانسیسکـو دوسوزا Francisco de Sousa و بـالاخـره

۹۹ـ ماتوش: ر.ك به خلاصه اسنادی که درصفحات ۶۰و۶۱ و ۶۴ و۶۶و۶۷ ذکر شده است. دردستوری که آلبوکرك به مانوئل داکشتا Manuel de Costa رئیس بخش بازرگانـی و کار پـردازی هرموز نوشته است می‌نویسد : (فرنانوگومش دولموش به عنوان سفیر نزد شاه اسماعیل خواهد رفت). (ص ۶۰)ـ به گلبنگیان ص ۲۵ نیز رجوع کنید .

۱۰۰ـ ماتوش: ص ۶۷

۱۰۱ـ این شخص شرح کامل این سفر وملاقات هیئت سفارت را (درتابستان ۱۵۱۵) درمراغه، باشاه اسماعیل بتفصیل نگاشته است.

جوآنودوسوزا Joào de Sousa درمقام دومین شخصیت‌هیأت سفارت [۱۰۲].

دالبوکرك دردستورالعمل خود چنین گفته بود :

« مأموریت سیاسی فرنانوگومش‌دولموش وژیل سیموئش منشی سفارت به دربارشاه اسماعیل ازجانب من به شاه‌اسماعیل خواهیدگفت که من به خاطرعظمت مقام وشهرت وبه سبب مجاهید فراوان او، وی را (یعنی‌سفیررا) به ملاقات‌اومی‌فرستم » و در بارهٔ پیشنهاد شاه اسماعیل که در جنگ او با سلطان عثمانی ، دولت پرتغال با فرستادن چند کشتی جنگی و سرباز وتوپخانه به‌او کمك کند، اضافه کرده بود «مسیحیانی که ازفرقه مذهبی ما ودر دربار شما هستند ، رابط بین‌ما و شما خواهند بود وبا دربار روم‌هم به وسیله همان‌مسیحیان، از طریق پرتغال می‌توان ارتباط برقرار کرد [۱۰۳]. »

این سفیر هدایائی هم برای شاه اسماعیل می‌برد که عبارت بود از :

« دوعدد دستبند طلا که یکی مرصع به هفت دانه یاقوت ، یکی بزرگتر وشش دانه متوسط وبیست ونه دانه الماس بود — دستنبد کوچکتر دیگری مرصع به یك «چشم گربه بزرگ» و دویاقوت متوسط بیست وسه دانه یاقوت کوچك وتقریباً هفتاد و یك‌دانه الماس کوچك ـ سیزده‌زمرد متوسط شش زمرد کوچك ـ سه دستبند دیگر که حداکثر دویست و پنجاه وشش کروزاد Cruzada [۱۰۴] طلا می‌ارزیدهمچنین چهار حلقه طلا که سه‌تای

۱۰۲ـ ر.ك به فهرست ماتوش: صفحات ۶۲ـ۶۳ـ۶۴ـ۶۹

۱۰۳ـ ماتوش: ص ۶۶ـ۶۷

۱۰۴ـ واحد پول طلای پرتغال درسده شانزدهم .

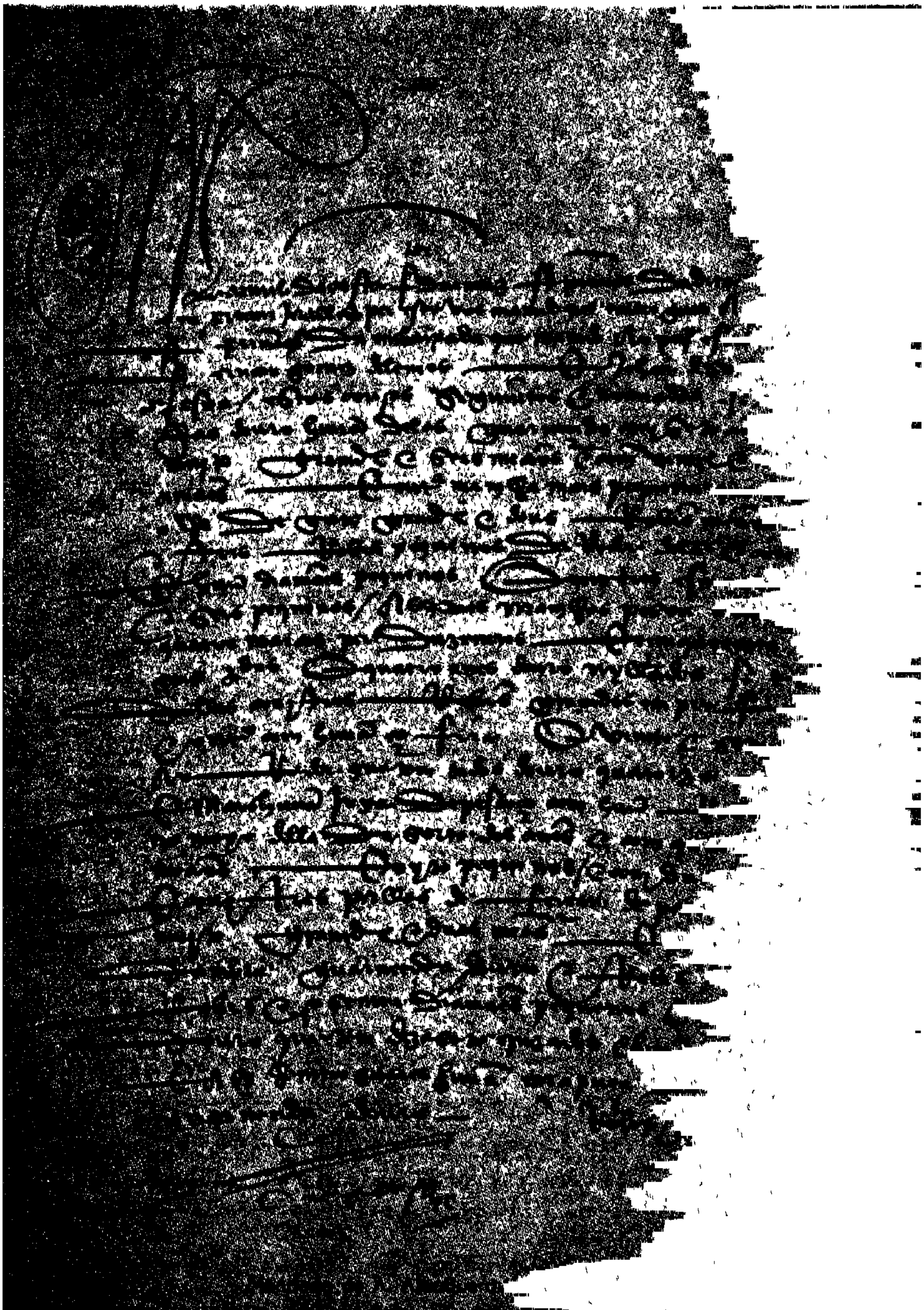
آنها دارای سه یاقوت بزرگ و دیگری با یك یاقوت کبود و تقریباً بیست وهفت یاقوت دیگر که تمام رویهمرفته ۱٤ کروزاد طلا ارزش داشت ـ یك گردن بند مزین به ۸ یك یاقوت بزرگ باندازه نصف یاقوتهای حلقه‌ها وچهار یاقوت متوسط وهشت تا کوچك و دوفیروزه وسه مروارید بشکل گلابی که یکی خیلی بزرگ ودودیگر متوسط بودند ـ یك قطعه کهربای گلابی‌شکل مرصع باطلاویاقوت و۶۰دانه الماس کوچك ـ همچنین یك‌زنجیر طلا که کلاً هفده کروزاد ویك چهارم کروزاد طلا ارزش داشت یك شب کلاه مخمل سیاه مزین به طلا که یکصد و هشتاد ویك دانه یاقوت وهفتاد وچهار کروزاد طلا درآن بکاررفته‌بود باضافه مقداری‌سکه های پنج پرتغالی طلا، پنج کروزادی وپنج کاتولیکی وپنج‌امانوئلی‌طلاویك شاهی‌طلاوبالاخره‌یك‌شمشیر و یك‌نیزه مرصع به‌طلا، یك‌خنجرطلا نشان، یك زره با متعلقات آن ، سه‌اسب‌وشش تفنگ باهمهٔ‌متعلقات‌آن جزوهدایا بود[۱۰۵].

مؤلف کتاب «اقتصادامپراتوری پرتغال درسده های‌پانزدهم و شانزدهم» می‌نویسد جزو هدایائی که برای شاه اسماعیل فرستاده شده‌بود آلبوکرك دوتوپ ، شش‌تفنگ وچهارمنجنیق وتعدادی مهمات ووسائل مورد نیاز نیزفرستاده بود[۱۰۶] .

بهرصورت اعزام این هیأت سفارت وارسال این هدایا ،

۱۰۵ـ همان کتاب: ص ۶۸ـ۶۹، ازدستورالعمل آلبوکرك به مانوئل داکشتا رئیس قسمت اداری و مالی در هرموز، بتاریخ ۵ مه ۱۵۱۵ (۲۱ ربیع‌الاول ۹۲۱ هـ ق)

106- L'économie de l'Empire Portugais aux XVe et XVIe siècles. par Vitorino Magalhaes Godinho. Paris 1969, P. 796 .



گراور شماره ۸ — دستورالعمل آلبوکرک به سفیر پرتغال

اهمیت خاصی را که برقراری روابط پرتغال با ایران می‌داشت روشن می‌سازد.

آلبوکرك تااواخر نوامبر ۱۵۱۵ (شوال ۹۲۱) درهرموز بود[۱۰۷] وچون سخت بیمارشده بود پرو آلبوکرك را به‌عنوان فرماندار هرموز تعیین کرد وخود به‌هندوستان بازگشت و فردای روزی که به‌بندر گوا رسید، درگذشت (دهم ذی‌قعده ۹۲۱ هـ برابر با ۱٦ دسامبر ۱۵۱۵).[۱۰۸]

درهمین روزها فرنانو گومش هم در ایران به حضور شاه‌اسماعیل رسیدوشاه‌اسماعیل از اوخواست تابه مواعیدآلبوکرك مبنی‌بر کمك‌نظامی به‌ایران جامه عمل بپوشاند ولی‌سفیر پرتغال درپاسخ شاه اسماعیل گفته بود امکان آن نیست که بتوان به فوریت چند کشتی در اختیار نیروی ایران گذاشت زیرا آلبوکرك به هندوستان‌بازگشته‌وفرماندارهرموزهم‌بی‌اجازه نایب‌السلطنه‌چنین‌دستوری‌نمی‌تواند داد.

شاه اسماعیل که انتظار چنین پاسخی را نداشت وازشنیدن آن‌سخت‌ناراحت شده‌بود، گفت‌ازجاهای دیگروبنادردیگرهم می‌توان کشتی‌های لازم را فراهم کرد. نواحی که‌جزیره‌هرموز را دربر گرفته‌اند به‌اوتعلق‌دارد وبدون‌آنهاهرموزسقوط‌خواهد کرد[۱۰۹]، اما باز به‌ملاحظات سیاسی‌وبه‌سبب‌اینکه درآنروزها درگیر کشمکشهای‌حریف‌مقتدری‌مثل‌دولت‌عثمانی‌می‌بود، خشم

۱۰۷ـ ر.ك به ماتوش: ص ۱۲۵

۱۰۸ـ گلبنکیان ص ۲۳ـ آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۸۷ـ مرحوم اقبال تاریخ درگذشت آلبوکرك را۲۱ ذی‌القعده که برابر با۲۸ دسامبر بوده ضبط کرده است (ص ٦۱) وآن درست نیست.

۱۰۹ـ گلبنکیان: ص ۲۵

خود را فروخورد ومصلحت را دراین دید با پرتغالیها به مدارا رفتار کند .....

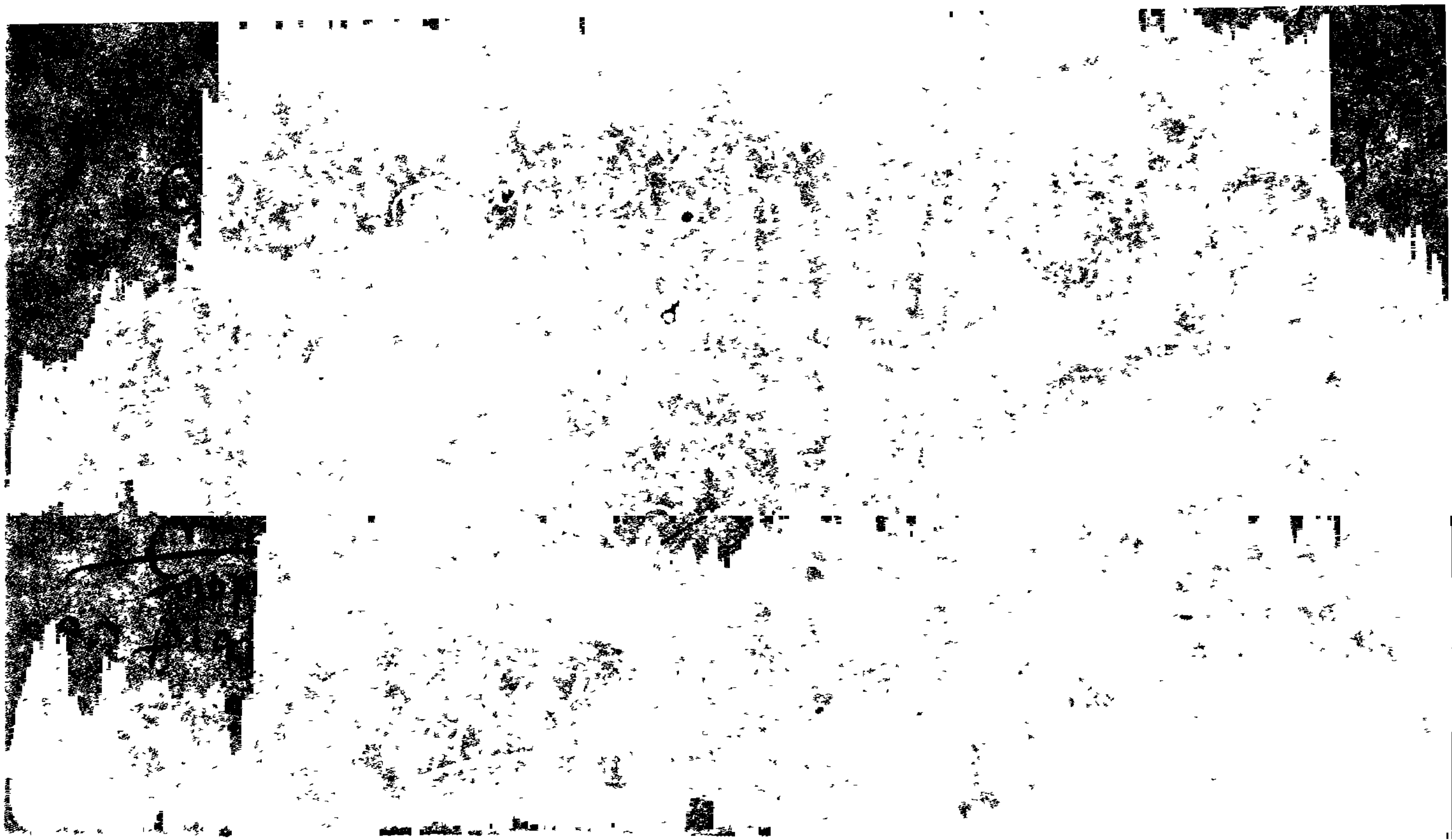
باین ترتیب فرنانو گومش‌بدون‌اخذ نتیجه وبی‌آنکه‌بداند چه باید کرد به هندوستان باز گشت .

و شاه اسماعیل نیزسفیری به همراه او فرستادکه از نام و موضوع مأموریت او ، اطلاعی نداریم فقط به موجب سندی که دستورالعمل پروآلبو کــرك ، به تاریخ اول فوریه ۱۵۱۶ (۲۷ ذی‌حجه ۹۲۱ هـ . ق) [۱۱۰] درمورد تحویل مقداری مواد غذائی (ده کیسه برنج وبیست پیمانه روغن زیتون) برای پــذیرائی ازسفیر است می‌دانیم او درذی‌حجه ۹۲۱ به هرموز رسیده است (گراور ۹)

☆☆☆

بعدازآلبو کرك ، شخصی به نام لوپوسوآرز Lopo Soarez به نیابت سلطنت هندوستان انتخاب شد. سیاست لوپوسوآرز ، برخــلاف آلبو کرك که به توسعه مستعمرات و کسب افتخارات برای دولت‌پرتغال بیشترمی‌اندیشید ، مبنی برتوسعه بازرگانی وافزایش‌درآمدهای‌مالی‌بود که‌آن‌راباخشونت وسختگیری‌های زیاد اجرا می کرد . ولی این سیاست چون با سودجوئیهای مأموران پرتغالی درهرموز توأم شد ، رفته رفته موجب بــروز

۱۱۰ــ آرشیو ملی لیسبون: CC. II—63—64 و ماتوش : ص ۱۳۰



گراور شماره ۹ ــ دستورالعمل پروآلبوکرک دربارهٔ پذیرائی ازسفیرشاه‌اسماعیل

اختلافاتی میان‌اهالی وپرتغالیها گردید [111] . مأموران پرتغالی برای‌وصول عواید گمرکات وافزایش آن ، روزبروز براجحافات وسختگیریها وخشونت دررفتار خود ، می‌افزودند و هرروز به اسمی و بهانه‌ای مطالبهٔ بیشتری می کردند . از جمله اسناد و مدارکی که دراین باره دردست است نامه‌ایست به‌زبان عربی که تورانشاه بعد ازپایان یافتن مدت مأموریت پروآلبوکرك و بازگشت او به هندوستان [112] ، به دم مانوئل پادشاه پرتغال نوشته وآن حاکی ازاجحافات مأموران پرتغالیست [113] .

دراین نامه که به مهرتورانشاه ممهور می‌باشد ، تورانشاه نوشته‌است [114] : (گراور شماره ۱۰)

« امروز رزون[115] متملق به‌شما وکاپیتان‌ها وعمال‌شماست وآنان درهمه امور دست‌دارند ، البته ماهم توقع داریم توجهی از آن طرف نسبت به ما وآبادانی منطقه انجام گیرد . چون اوضاع مملکت خراسان مختلف وآشفته است ، قوافل تجارتی آن ایالت‌متوقف‌شده‌وازجانب‌بنادرهندنیز که پیش‌ازاین،ازهمه

۱۱۱ــ رجوع‌کنید به‌کتاب خلیج فارس‌تالیف سرآرنولدویلسون که شرح مبسوطی درباره اخلاق و رفتار لوپوسوآرز نوشته است (ترجمه فارسی ص ۸۸ــ۸۹)

۱۱۲ــ پروآلبوکرك از ۸ نوامبر ۱۵۱۵ تا اوائل اوت ۱۵۱۶ (اول شوال ۹۲۱ تا اوائل رجب ۹۲۲ ق) در هرموز بوده‌است .

۱۱۳ــ سند شماره ۸۳ از مدارك شرقی در آرشیو ملی‌لیسبون TT: D.O. 83

۱۱٤ــ ترجمه و تلخیص این نامه به وسیله آقای مدرسی طباطبائی صورت‌گرفته است .

۱۱۵ــ مراد جرون است‌که همان جزیره هرموز باشد .

آنها کاروان تجارتی می‌آمد، ـ به جز از سه بندر ـ کاروانی نمی‌آید و به این جهات محصول تنزل کرده، درآمد کاسته شده، مخارج بالا رفته و دخل و خرج نمی‌کنیم عمال و کاپیتان‌های شما نیز هر سال نزد ما آمده مدتی می‌مانند و برای آنها خرج بسیار می‌شود و درحساب نمی‌آید. دراین‌وقت جناب آنتونیو دو شلدانیه[116] نزد ما آمد. و از قول شما نقل کرد که امر نموده‌اید علوفه ۳۰۰ نفر به عهده ما باشد. دوستدار گفت که بنده تمکن این کار را ندارم و از عهده ادای این وجه برنمی‌آیم. او از دوستدار نشنید و فایده نداد و پس از گفتگوی بسیار دویست نفر را به مبلغ ۲۰۰ لك[117] در هر سال تعیین کرد مال مقرری در هر سال ۳۰۰ لك است که در مجموع به ۲۵ هزار اشرفی بالغ می‌گردد. این امر چگونه تواند بود. من قدرت ادای چنین وجهی را ندارم و اگر در این قضیه فکری به حال نکنید کار ما مشکل خواهد شد...»

ولی این نامه و امثال آن تأثیری نبخشید و برخی از حکام قلمرو هرموز که می‌دیدند کاری از توران‌شاه ساخته نیست بفکر حفظ خویش افتادند از آن جمله بوده است رئیس شهاب‌الدین

۱۱۶ـ منظور Antonio de Saldanha است.

۱۱۷ـ لك واژه هندی و به معنی صد هزار است و در عین‌حال واحدی از پول آن کشور و برابر با ۵۰ اشرفی طلا پول هرموز بوده است. (ر. ك به کتاب اقتصاد امپراتوری پرتغال ص۲۹۵)

وزیر قلهات کـه به اتفاق ایرانیان آنجـا درسال ۹۲۵ دربرابر دستورات تورانشاه‌وپرتغالیهاایستادگی‌نمود. گارسیادا کوتین‌یو Garcia da Coutinho فرمانده پرتغالی‌هرموز، یك کشتی برای دستگیری شهاب‌الدین به قلهات فرستاده و چون نتوانست کاری ازپیش ببرد از گوآ کمك خواست اما کشتی‌های پرتغالی هم که ازهند رسیدند توفیقی‌نیافتند وایرانیان آنها را شکـستی سخت دادند ، جمعی از آنها را دستگیر کردند وعده‌ای را هم که در خانه‌ای پناهنده شده بودند بآتش سوختند .[۱۱۸]

چون خبراین واقعه بهند رسید ، نایب‌السلطنه تازه هند دیه‌گولوپس داسکویـرا Diego Lopes du Sequeira عـازم خلیج‌عمان وهرموز شد . درقلهات ، فرمانده کشتی‌های پرتغالی درهرموزرا معزول کرده به مسقط وسپس به هرموز رفت.[۱۱۹]

شکست‌پرتغالیهادرقلهات موجب‌شد که‌سایرمردم کرانه‌های خلیج فارس و جزایر آن هم که از سختگیریها وفشارپرتغالیه به تنگ‌آمده بودند به مردم قلهات تأسی جویند وبدین ترتیب مردم قلمرو هرموز درسراسر کرانه هـای خلیج فارس وجزایر آن علیه سلطه واستیلای پرتغالیها همصدا شدند .

۱۱۸ــ اقبـال . ص ٦١ ــ ٦٢ و کـاستان یـدا : کتاب پنجم فصل ۳۰

۱۱۹ــ اقبال : ص ٦٢ کاستان یدا : کتاب پنجم ، فصلهای ۳۰ تا ۳۳ و ٤٥

بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر مسئول و سردبیر **سرهنگ جهانگیر قائم مقامی**

مدیر داخلی **سرگرد محمد کشمیری**

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ــ اداره روابط عمومی

کمیته تاریخ و آرشیو نظامی

بهای این شماره	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراک ، وجه اشتراک را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را با نشانی کامل‌خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی کتابفروشیهای ، طهوری ــ شعبات امیرکبیر ــ نیل و سایر کتابفروشی‌های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

جای اداره : تهران ــ میدان ارگ
تلفن ۲۲٤۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

Dr. Dj. GHAÉMMAGHAMI

DIRECTUR

COAMMANDANT KESHMIRI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târi

Historical Studies of Ira

Published by

Supreme Commander's St

Tehran — Iran

